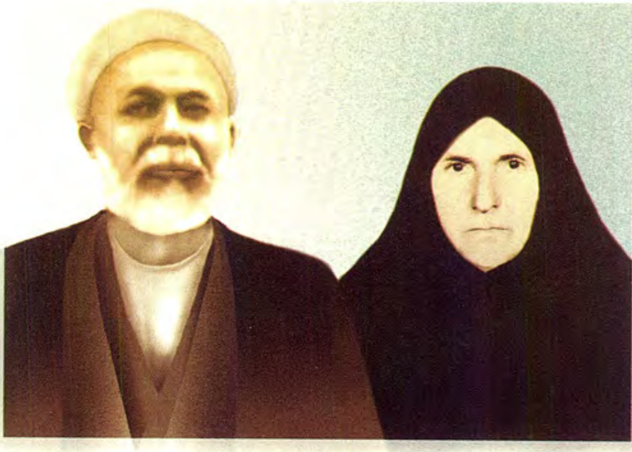
هاشمی رفسنجانی

دوران مبارزه

زیر نظر مهندس محسن هاشمی

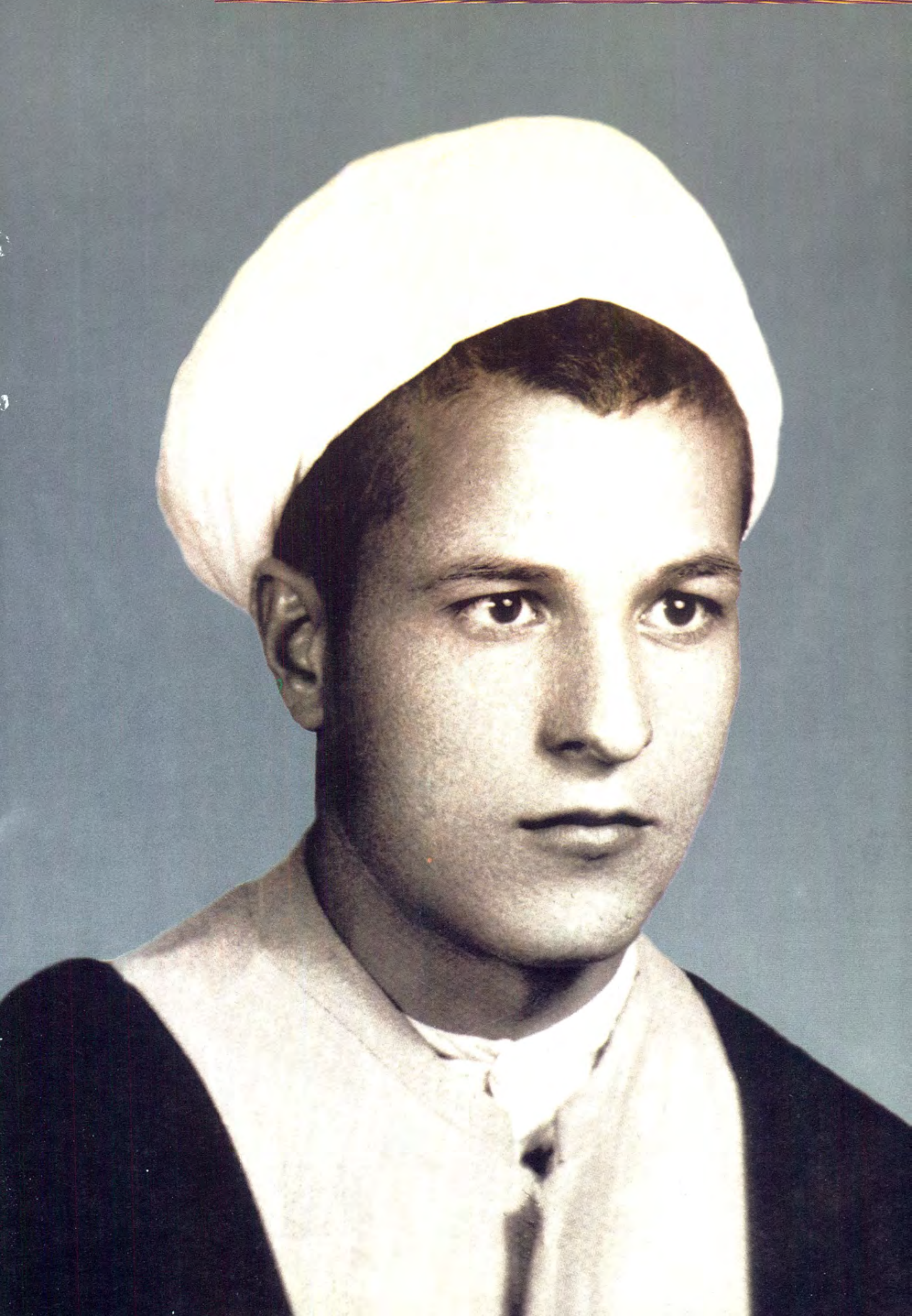


بسم الله الرحمن الرحيم



ماه بی‌بی صفریان، میرزا علی هاشمی









هاشمی رفسنجانی

دوران مبارزه

خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار

زیر نظر مهندس محسن هاشمی

تهران ۱۳۷۶

دفتر نشر معارف انقلاب

تهران، صندوق پستی: ۴۶۴۸ - ۱۹۳۹۵

دوران مبارزه

زیر نظر مهندس محسن هاشمی

جلد اول

چاپ اول، ۱۳۷۶

طرح و پردازش: نشر ذره حسن معادیخواه

بازسازی تصویرها، آماده‌سازی و اجرا: **کارگاه نشر کارنامه**
ستوده درخشانی، با همکاری مهدی پاکت‌چی، محسن حقیقی

حروفچینی: نشر ذره
لیتوگرافی: آبرنگ
چاپ افست: آزاده، صلاحی، فرهنگ
صحافی: حقیقت

تعداد ۲۲۰۰۰ دوره

شابک ۰-۱-۹۱۵۴۳-۹۶۴ • ISBN 964-91543-1-0

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳-

***دوران مبارزه*: خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار**/هاشمی رفسنجانی؛ زیر نظر محسن هاشمی. - تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
۲ج. (۱۶۶۱ ص.): مصور (بخش رنگی)، نمونه.

۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳- *خاطرات*. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷- اسناد و مدارک. ۳. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ .- جنبش‌های اسلامی. الف. عنوان.

DSR ۱۶۷۰ ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲ ه ۲۷۳ د

فهرست



همسر و نخستین فرزند



فرزندان




در کنار مادر


در جمع برادران

حرف اول

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت　　آفرین برنظر پاک خطا پوشش باد

در میانِ شبهه‌هایی که از دیر زمان، باورهایِ دینیِ جامعه‌های مذهبی را در شمارِ تهدیدهای جدی بوده است، شبهۀ شرور یکی از ریشه‌دارترینِ آن‌هاست. هر چند متکلمان و فیلسوفانِ بسیاری حلّ این شبهه را همت گماردە‌اند، ولی سابقۀ آن را قدمتی است، بسا پیش از پیدایشِ کلام و فلسفه در فرهنگ اسلامی. در نامۀ ۳۱ *نهج‌البلاغه* که می‌توان آن را به جمع‌بندیِ تجربه‌های عمر امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام ـ در وصیتی با فرزندش حضرت امام حسن(ع) ـ تعبیر کرد، فرازی بلند به حلّ همین شبهه اختصاص یافته است که به جرأت می‌توان گفت در روشنگریِ فلسفۀ شرور، سخنی چنین شفاف، کوتاه و ژرف، تاریخ را به یادگار نمانده است:

ای فرزند عزیزم، اینک در فهم ژرفایِ این بخش از وصیّت من بکوش؛ به ویژه این نکته را بشناس که مالکِ مرگ همان مالکِ زندگی است و آفریدگار و میراننده یکی است. هم‌و که نابود می‌کند باز می‌آفریند؛ و از یک دست است که جام بلا و عافیت به کام‌ها می‌ریزد، و بی‌گمان این زندگی و جهان فرودین را جز بر پایۀ همان طرح که خدایش پی‌افکنده است ـ که آمیزه‌ای است از نعمت و بلا و مزد در هنگامۀ بازگشت و دیگر حقایقی که او خواسته است و از قلمرو دانش ما بیرون است ـ استقراری نتواند بود[1].

در ادامۀ این سخن، مولا(ع) فرزند خویش را توصیه می‌کند که اگر او را، نقطۀ نازیبایی در این مجموعه در نگاه نشست، نازیبایی را با نادانی خویش توجیه کند و مطمئن باشد که اگر دانشش کامل شود همه چیز را زیبا خواهد دید.

---

۱. خورشید بی غروب *نهج‌البلاغه*، شمارۀ ۴۷۴.

انبوه اسنادی که از ساواک (سازمان اطلاعات و امنیت کشور) رژیم گذشته، جمهوریِ اسلامی ایران را به جای مانده و می‌توان چونان میراثِ ملیِ انقلاب اسلامی آن را ارج نهاد، خود نمونهٔ روشنی است در این زمینه که هرگاه دستگاهی چنان گسترده با لشگری انبوه از گزارشگران و با به‌کارگیریِ بی‌دریغِ زور و زرِ فراوان، آن‌را فراهم نکرده بود، امروز فراهم کردنش با هزاران برابرِ آن امکانات هم امکان‌پذیر نبود. دیروز ـ که در جایگاه مبارزه با آن رژیم ایستاده بودیم ـ کار و کارنامهٔ ساواک را یسی چندش‌آور و پست ارزیابی می‌کردیم، و امروز که به نگارش و تحلیل داستان همان مبارزه نشسته‌ایم، دست‌آوردِ این بخش از تلاش ساواک را ـ بی‌آن که خود بداند ـ بسیار ارزشمند می‌بینیم.

دیگر شرور را نیز همین چگونگی است، اگر اندک جابه‌جایی برای‌مان پیش‌آید و زاویهٔ دیدمان دستخوش دگرگونی شود. در این نگاه، ابلیس با همهٔ اهریمنان و دوزخ و دوزخیان، در مجموعهٔ هندسهٔ جهان چنان نیستند که بتوان از آن چشم پوشید. چنین است که در پاره‌ای روایات آمده است که میوهٔ بهشتیان با هیمهٔ دوزخیان پخته می‌شود!

مجموعه‌ای که اینک دفترنشر معارف انقلاب تدوین و انتشار آن را همت گمارده است، بخشی است از انبوهِ همان اسنادِ ارزشمند که اشارتی بدان رفت. در برگ برگِ این اسناد گامجایِ مبارزی ستوه نقش بسته است که با نهضت اسلامی و رهبریِ آن ـ حتی پیش از آغاز ـ هم پیمان بوده و راه پرفراز و فرودش را تا پیروزیِ انقلاب، با عزمی آهنین پیموده است. پس از پیروزی، تا امروز نیز به آرمان‌های انقلاب اسلامی همچنان وفادار مانده و از سوی امام و امت، پُست‌ها و مسؤولیت‌های بسیار سنگینی را امانتدار بوده و امروز سردارِ سازندگی لقب یافته است. چه نیاز به توضیح که زندگی شخصیت‌هایی با چنین مشخصات برای نسل کنونی و نسل‌هایِ آینده، آموزنده، سازنده و پرورنده است.

دفترنشر معارف انقلاب برآن است که در پاسخ به همین نیاز روشن مجموعه‌ای را با نام هاشمی رفسنجانی منتشر کند؛ نامی شناخته که مردم ما را با آن احساسی است بسیار صمیمی که بسا بستنِ هر پیرایهٔ دیگری این احساس زلال و ارزشمند را خدشه‌دار کند.

هم اکنون نخستین بخشِ این مجموعه پردازش شده است، بخشی که با استناد به مجموعهٔ اسنادِ ساواک می‌توان گامجای هاشمی رفسنجانی را در مبارزه با رژیم گذشته ـ تا پیروزیِ انقلاب اسلامی ایران ـ پی گرفت؛ با اشاره‌ای، در مقدمه، به داستانِ هجرت از زادگاه به قم، دوران تحصیل و چگونگیِ پیوستن به نهضت و زمینه‌های آشنایی با حضرت امام قدس سره.

از آنجا که بازسازیِ فضای گذشته را در استفادهٔ بیشتر و بهتر از اسناد، نقشی است روشن و روشنگر، با تلاش فراوان خاطراتی را فراهم کرده‌ایم که، در عین حال، نگاهی است به مقطعی بسیار حساس از تاریخ معاصر ایران، از روزنهٔ خاطره.

در اینجا یادآوری چند نکتهٔ ضروری و سودمند است:

۱. در فراهم شدن هر چه کامل‌تر این اثر تلاش زیادی شده است، با این همه، تردیدی نداریم که در آن

کاستی‌هایی خواهد بود. از جمله خاطراتِ شماری از شخصیت‌ها و چهره‌های اثرگذار در پیروزی انقلابِ اسلامی می‌توانست در روشن‌تر شدن زوایای گذشته مؤثر باشد، اما از آنجا که خاطره‌یابی و خاطره‌پردازیِ بایسته در این زمینه، نیاز به زمانی نسبتاً طولانی داشت، در حال حاضر ناگزیر از آن چشم پوشیدیم. روشن است که چاپ‌های بعدی فرصتی خواهد بود برای کامل‌تر کردنِ اثر در زمینه‌هایی از این دست؛ چنان که فراهم شدنِ پی‌افزودهایی را نیز می‌توان پیش‌بینی کرد؛ به هر حال، هر یادآوری از سوی خوانندگان مشارکتی است سپاس برانگیز در جهت زدودن کاستی‌ها و فزونیِ جنبه‌های مثبت.

۲. در بخش خاطرات از شخصیت‌های زیادی نام برده شده است؛ از آنجا که در ادبیات محاوره و خاطره‌گویی چندان نمی‌توان به القاب پایبند بود، ماکوشیده‌ایم تا در نخستین خاطره این کاستی جبران شود، با بسنده کردن به حد ضرورت راجع به هر شخصیت.

۳. در بخش اسناد، از آوردنِ سندهای تکراری ـ به خاطر پرهیز از فزونیِ حجم اثر ـ پرهیز شده است. به همین دلیل جای خالی شماری از سندها، که به هر یک شماره‌ای اختصاص داده شده است، دیده می‌شود. شاید در آینده بخشی از این سندهای تکراری در نشریات تاریخی منتشر شود. چنان که بخشی پیش از این در نشریهٔ *یاد* منتشر شده است.

۴. از سند شمارهٔ ۸۷۸ به ناگهان تغییری در تاریخ اسناد دیده می‌شود. این تغییر نشانی است از بدعت نامعقول رژیم گذشته و تغییر تاریخ هجری شمسی به تاریخ به‌اصطلاح شاهنشاهی.

۵. در بخش تصویرها، کوشیده‌ایم تا از همهٔ شخصیت‌ها و چهره‌هایی که در بخش خاطرات نامی از آنان آمده است تصویری به چاپ برسد؛ مگر در مواردی که چنین امکانی به دست نیامده است.

۶. در مجموع سندها و خاطره‌ها از نهادها و جمعیت‌هایی نام برده شده است که در نهضت، بیش و کم، حضوری داشته‌اند. اگر پرهیز از فزونیِ حجم اثر نبود، از اطلاع‌رسانیِ بایسته در این زمینه‌ها نیز دریغ نمی‌شد؛ با توجه به این محذور، می‌توان این مهم را به‌فرصت‌های آینده و فراهم شدن آثاری دیگر موکول کرد که نصیب بردنِ آن را امیدواریم.

۷. هنگامی که کتاب آمادهٔ چاپ بود، معلوم شد که مقام ارجمند ریاست جمهوری خاطرات خواندنی و جالب دیگری نیز دارند که مشغلهٔ ادارهٔ کشور مانع از نگارش آن‌ها شده است. امیدواریم در چاپ‌های بعد این خاطرات نانوشته تنظیم و در فصل جداگانه‌ای به کتاب افزوده شود. در اینجا فرصت را مغتنم می‌شماریم و از همهٔ کسانی که سند، دست‌خط، عکس و مطالب درخوری در اختیار دارند، که به‌نحوی به

این اثر مربوط می‌شود، تقاضا می‌کنیم آن‌ها را برای تکمیل این خاطرات به نشانی ناشر (دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۴۶۴۸) ارسال دارند.

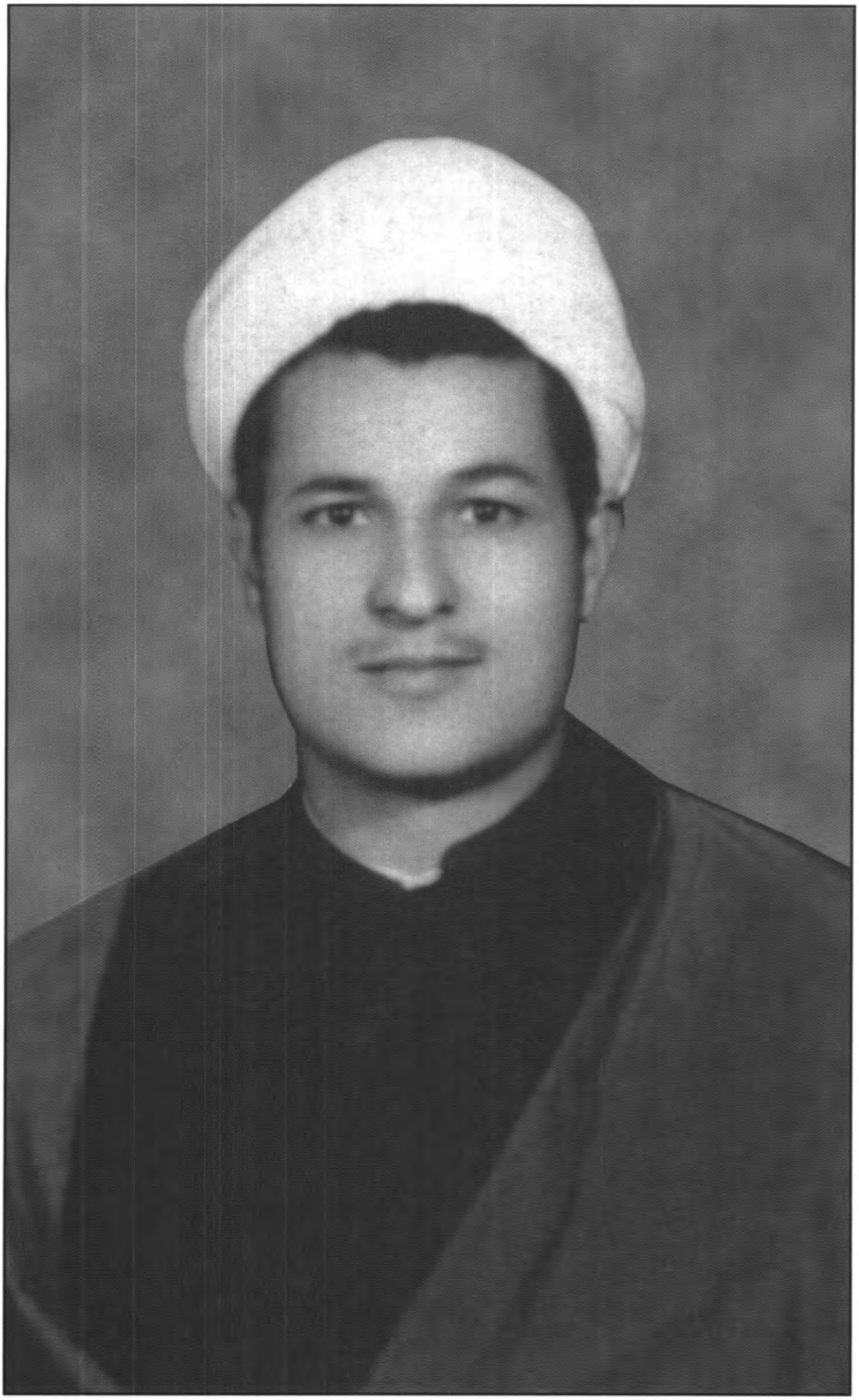
۸. اسناد ساواک را به همان صورت اصلی بازسازی و چاپ کرده‌ایم و هیچ گونه تغییری در آن‌ها نداده‌ایم. حتّی مواردی را که متضمّن خطاهای واضح و تحریف‌های فاحش بودند، که نمونه‌هایی از آن‌ها را می‌توان در صفحه‌های ۵۰۹، ۶۰۲، ۷۱۴ و غیره ملاحظه کرد، به همان صورت آورده‌ایم؛ این گونه نادرستی‌ها چنان آشکارند که نیازی به توجیه و توضیح آن‌ها نیست.

۹. رسم‌الخط کلّی این کتاب، جز در مواردی که ناشر پسند دیگری داشته، بر پایهٔ «شیوهٔ املای فارسی» مرکز نشر دانشگاهی تنظیم شده است.

دفتر نشر معارف انقلاب از همکاران خود: محسن اژدری، داریوش باریکانی، فاطمه بنی‌هاشمیان، محسن صابری، بهنام صدری، مهوش کاشانی، حسین مرادی، مصطفی ملکوتی و سید علینقی موسوی سپاسگزاری می‌کند.

بهار ۱۳۷۶ — دفتر نشر معارف انقلاب

دوران مبارزه در یک نگاه



تولد

به سال ۱۳۱۳ هجری شمسی، در جلگهٔ نوق ـ از جلگه‌های رفسنجان ـ در خانواده‌ای متدیّن، پسری چشم بر جهان گشود؛ با نام اکبر هاشمی، فرزند حاج میرزا علی و ماه بی‌بی.

روزگار کودکی

کسی نمی‌دانست که نوزادِ امروز شخصیت سیاسی ـ فرهنگیِ پرآوازهٔ فردای کشور خواهد بود، تا همهٔ جزییات زندگی‌اش را ثبت کند. از بایگانیِ خاطره‌ها نیز چندان نکته‌ای نمی‌توان برکشید؛ جز این که او در کودکی نیز ـ در مقایسه با هم‌سالانش ـ ویژگی‌هایی برجسته داشت، چنان که مدرسه را از پنج سالگی همراه برادری که از او دو سال بزرگ‌تر بود آغاز کرد.

دو راهی مکتب و مدرسه

در دو راهیِ مکتب و مدرسه، دست سرنوشت او را به مکتب‌خانه سپرد. پدر مکتب‌خانه را انتخاب کرد؛ چرا که مدرسه از روستا چندان دور بود که دشواری‌های آن را کمتر خانواده‌ای پذیرا می‌شد. گذشته از این برای خانواده‌های مذهبی ـ به دلایلی که شرح آن در این فرصت نمی‌گنجد ـ مدرسه چندان جاذبه‌ای نداشت.

شکل‌گیری شخصیت

شرایط دشوار زندگی، از هفت تا چهارده سالگی تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر شکل‌گیری شخصیت مقاوم، صبور و چند بُعدیِ او داشت. مشارکت و کمک به خانواده در امور باغ و دام و طیور و کوشش در حفظ دستمایهٔ معیشت روستایی، معاشرت و تفریح و ورزش‌های سالم و تحمل مشقّات زندگی در روستای دورافتادهٔ نیم قرن پیش برای او زمینهٔ آشنایی با واقعیت‌های زندگی بود و از این همه تلاش و تقلا تجربه‌هایی گران اندوخت. از پدری متدین و آگاه، اخلاق و معرفت آموخت، و در چند مکتب‌خانه از چند معلم مقدمات علم را فرا گرفت.

وسوسهٔ هجرت و دل کندن از زادگاه

روستای بَهرَمان روح پرتکاپوی نوجوانی مانند او را گنجا نبود. ناگزیر باید فضایی دیگر و میدانی پهناورتر او را آغوش می‌گشود. آن روزها، آوازهٔ حوزهٔ علمیهٔ قم را در خانواده‌های مذهبی طنینی پرجاذبه بود که رفته رفته چنان او و پسرعمویش را اثرپذیر ساخت که هجرت به شهر مقدس قم آن هر دو را وسوسه‌ای روزافزون شد. از سویی، دل کندن از خاک زادگاه هم چندان آسان نبود، چنان که یک بار گفت و گو با پدر برای گرفتن رضایت و رخصتِ هجرت، با انفجار غم در گلو و فرو غلتیدنِ دانه‌های اشک بر گونه‌ها، همراه بود. با این همه، سرانجام پدر رضایت داد و زمینهٔ سفر فراهم شد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۱

با کاروان عشق

هر چند اکنون نیز، چون همیشه، عشق زیارت کربلا عشقی است زنده و چنگ انداخته بر دل‌های بی‌شمار، اما زیارتِ قدیم را حکایت دیگری است. از همان روز که مشتاقان برای ماه‌ها بعد تدارکِ سفر می‌دیدند، خدا می‌داند که چند و چندین بار با زمزمه و یاد سفر، چشمان‌شان در اشک شوق غوطه می‌خورد. تا فرا رسیدنِ روز موعود و حرکت کاروان، که طنینِ صدایِ چاووشی‌خوان آه از نهادِ همه برمی‌آورد؛ گریهٔ شوق بدرقه شوندگان و اشک حسرت بدرقه کنندگان، خاطره‌ای برجای می‌نهاد که با یاد آن بارها و بارها دل‌ها می‌شکست و دیده‌ها تر می‌شد.

این بار سخن از کاروانیانی است که برآن شده‌اند تا دو فرزند دلبندشان را در میان راه به شهرِ قم بسپارند؛ شهری که خود زیارتگاه است و هم در آن روزگار، گذرگاهی بر سرِ راهِ زایرانی بسیار که مشهد رضوی، یا کربلای حسینی را آهنگ زیارت داشتند، با ویژگی و امتیازی که تأسیس حوزهٔ علمیه در آن روزها به این شهر داده بود. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۲.

تجربه‌های تلخ و شیرین

از همان روز که سفر آغاز شد، تجربه‌هایی تلخ و شیرین به بار آورد که هریک را به نوبهٔ خود در سازندگی و زمینه‌سازیِ بالندگی‌اش، بیش یا کم، نقش و اثری بود که در این فرصت باید از آن یادی کرد:

تجربهٔ سفر

بی‌تردید، سفر برای نوجوانی که برای نخستین بار پا از روستا بیرون می‌گذارد تجربه‌ای است یگانه، شیرین و به‌یادماندنی. در این تجربهٔ تاریخی، به فراوانی فرصت تجربهٔ پدیده‌هایی نو فراهم می‌شود که همه از مقولهٔ **اولین‌ها**ست: دیدن و سوار شدنِ اتوبوس، برای اولین بار؛ حضور در شهر و رویارویی با همهٔ آنچه ویژگی شهر است، برای اولین بار...؛

بی‌شک دشواری و رنج در سفرهای دورِ آن روزگار نیز بسیار بوده است؛ هرچند لذتی که از آن همه مشاهدات نو به نو، نوجوانی رسته از قفس روستا را پیش می‌آید، تلخی‌ها و سختی‌ها را نیز شیرین می‌کند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۲.

تجربهٔ غربت

با این همه، رنج غربت چنان تلخ و جانکاه است که به هرحال فرصتی برای خودنمایی می‌یابد؛ هر چند که از نخستین روز شرایط بهتری ـ در مقایسه با همگنانی که در حجرهٔ مدرسه‌ها زندگی می‌کردند ـ برای **او** فراهم است و حضرات اخوان مرعشی، که آن روز از فضلای حوزه به‌شمار بوده‌اند، برحسب پیوند خویشاوندی و با قراردادی مسؤولیتی را در این زمینه می‌پذیرند؛ مسؤولیتی که بی‌اجر هم نبوده است. بدین‌سان زندگی در قم از خانهٔ اخوان

مرعشی آغاز می‌شود؛ در سوز سرمای زمستان. هر چند سرمای کویر کرمان نیز بی‌سوز نبوده است، اما سوز سرمای قم را در آن ایام حکایتی دیگر است! ← خاطرهٔ شمارهٔ ۳

تجربهٔ آشنایی

از دست‌آوردهای ارزشمند روزگار طلبگی، آشنایی‌هاست. بهانهٔ این آشنایی‌ها، پیش از هر چیز، نیاز طلبه به کسی‌است که درس را با او مباحثه کند. رفته رفته، دامنهٔ این آشنایی گسترده و گسترده‌تر می‌شود: بحث مشترک، گرایش مشترک، اندیشه و آرمان مشترک ... . آشنایی‌هایی از این دست احساس غربت را چندان مجال نمی‌دهد که طلبه‌ای مصمم را از پا درآورد. چنین است که پدر و مادرش در بازگشت از زیارت ـ حدود سه ماه بعد از مهاجرت فرزند ـ جای نگرانی نمی‌بینند؛ پس از چند روز، آسوده خاطر، آهنگ دیار می‌کنند و او آموختن را پی می‌گیرد، با اندوخته‌ای ناشناخته و عزیز: نیایش مادری دل‌سوخته در حایر حسینی! ← خاطرهٔ شمارهٔ ۴.

تجربهٔ ارادت

در حوزه‌های علوم اسلامی، تحصیل، تهذیب، تعلّم و تزکیّه را پیوندی تنگاتنگ بوده است. نقش تعیین‌کننده در سیر و سلوکِ معنوی، دل بستن است و دل‌سپردن به مرادی که چونان اُسوه‌ای، در تسخیر قلهٔ کمال معنوی، در باور و دلِ ارادتمند، جایگاهی بیابد؛ در این نگاه، بسا میان امروز و دیروز تفاوتی باشد. به هرحال، در آن روز، حضور آیت‌الله العظمی بروجردی در قم نه تنها برای او، که برای خیل طلاب، چنین نقشی داشت؛ چنان، که دیدنش برای‌شان راستی را که آرزو بود. هر روز می‌کوشیدند یک یا چند بار زیارتش کنند. او نیز چونان پدری مهربان طلبه‌ها را دوست می‌داشت و برای تشویق افرادی که بتوانند استواری و درخشندگی را به نمایش بگذارند بخشی از وقت خویش را آزاد می‌گذاشت: طلبه‌ای که شعرهای *الفیّهٔ* ابن مالک را ـ که یک دورهٔ کامل نحو است ـ و متن *منطق* تفتازانی یا بخشی از قرآن را حفظ می‌کرد با دریافت جایزه‌ای از دست مرجع تقلید شیعیان نواخته می‌شد و برایش دلگرمی و امتیازی بود. برای او چنین فرصتی دست داد و خاطره‌ای شیرین به یادگار گذاشت؛ هرچند شیرینی‌های این زندگی فرودین همیشه با تلخی‌هایی آمیخته است و در این مورد نیز چنین بود. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۶.

تجربهٔ تبلیغ

آمیختگیِ تحصیل و تبلیغ، ویژگیِ مهمی است و تفاوتی عمده و اساسی میان حوزهٔ قم و نجف. ریشه‌یابیِ این تفاوت در فرصت کنونی نمی‌گنجد؛ تنها به اشاره‌ای بسنده می‌شود: درحالی‌که حوزهٔ نجف وعظ و خطابه را برای کسی که جایگاهی معتبر و مقامی عالی در فقاهت را آهنگ کند کاستی می‌شمرده است، در حوزهٔ قم، آشنایی با فن خطابه را چونان هنری ارزشمند ـ برای هرکس و در هر مقام ـ ارج می‌نهاده‌اند. فرزندانِ این حوزه برآن بوده‌اند که از همهٔ فرصت‌ها و مناسبت‌های دینی برای تبلیغ سود برند. افزون بر این، سفر تبلیغی برای طلابِ قم راه گذران معاش هم بوده است. چنین بود که او نیز در فاصله‌ای کوتاه سفر تبلیغی را بال گشود، نخست به زادگاه و سپس به دیگر جاها، در سرتاسر ایران.

در زادگاه، منبر با استقبال روبه‌رو شد و دلگرم کننده بود؛ هرچند در، همیشه بر این پاشنه نباید بچرخد. سرد و گرم روزگار را باید چشید... ← خاطرهٔ شمارهٔ ۷ تا ۹.

تجربهٔ شکست

اگر نیازهای زندگی نبود، بسا زندگی از فراز و فرود خالی بود. نیاز را با انگیزهٔ جدی پیوندی است تنگاتنگ، چنان که بی آن مشکل بتوان از انگیزه تصور روشنی داشت. بی‌تردید انگیزه‌هایی که ما می‌شناسیم بی‌پیوند با نیازی نیستند. در این میان، نیازهای مادی را نقشی است بسیار مهم و سودمند.

چنین است که تن دادن به سفرهای تبلیغیِ سخت از آن زمان آغاز می‌شود که زندگیِ مستقل، دشواری‌هایی را ـ که بهای آزادی و استقلال است ـ در نگاه می‌نشاند، یا از آن نیز فراتر می‌رود! به‌ویژه که رفته رفته دیگر برادرها را نیز وسوسهٔ هجرت برانگیخته است و در منزلِ برادر اطراق کرده‌اند. در آمدی در کار نیست، جز آنچه پدر حواله می‌کند که نسبت به هزینهٔ زندگی ناچیز است. ناگزیر باید چون دیگران سفرهای تبلیغی را ـ در تعطیلی‌های حوزه ـ باربرست، هم فال است و هم تماشا، هم انجام وظیفه است و هم ادای مسؤولیت تبلیغ، و هم امداد غیرغیبیِ زندگی. اما نخستین تجربه در این راه شکستی است تلخ که غرور این فرزند کویر را جریحه‌دار می‌کند. از این پس، هر چند مسؤولیت تبلیغ فراموش نمی‌شود، ولی این اندیشه قوت می‌گیرد که باید حساب تبلیغ و امرار معاش را از یکدیگر جدا کرد. در این راه

نیز تجربه‌های نخست موفقیت‌آمیز نیست، هر چند سرانجام تلاش و همت به بار می‌نشیند. در راه همین تلاش، از حجره‌ای در مدرسهٔ حاج ملاصادق، پایگاهی پدید می‌آید که چون یک مرکز تجمع، جمعی هم‌اندیش، هم‌دل و هم‌باور را در عرصهٔ تلاش فرهنگی فراهم می‌آورد و رفته رفته مکتب تشیع با همکاری شهید دکتر باهنر پایه‌گذاری می‌شود. با پی‌آمدهایی ارزشمند و زمینه‌سازِ آشناییِ گسترده و گسترده‌تر با افراد و جمعیت‌های تلاشگر و خواستارِ گسترشِ اندیشهٔ اسلامی و هواداران آرمان‌های مترقی، در سراسر کشور. به تعبیری دیگر می‌توان گفت: انتشار مکتبِ تشیع سرمایهٔ ارتباطی گسترده در اختیار اوگذاشت تا ببینیم که در حفظ و بهره‌برداری از این ارتباط ارزشمند چه خواهد کرد. در این میان، زمینهٔ ازدواج و پایه‌گذاری زندگی مشترک فراهم می‌شود که در آن روزها خالی از دشواری‌هایی نبوده است، به‌ویژه فراهم کردن هزینه‌ها؛ به هرحال، گردنه‌ای است در روند زندگی که باید آن را پشت سرگذاشت. در این میان، آنچه ماندگار است خاطراتی است روشنگرِ چگونگیِ برخورد با سختی‌ها که در آن تجربه‌هایی آموزنده و سازنده موج می‌زند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۸.

آشنایی با حضرت امام قدس سره

در بازیِ سرنوشت، او را از نخستین روزهایِ هجرت به قم فرصتی طلایی فراهم شد که زمینه سازِ آشنایی با شخصیتی بود که در شکوفاییِ استعدادهایش بهترین و بیشترین نقش را داشت. منزل اخوان مرعشی در نزدیکیِ بیتِ حضرت امام بود، چنان که او را هر روز فرصت چشم دوختن به چهرهٔ جذاب و پرابهت او دست می‌داد؛ چهره‌ای که با نخستین نگاه دلِ او را با عشقی روزافزون تسخیر کرد. گاه می‌کوشید که به بهانهٔ پرسشی، مسافتی را با امام همگام شود، بی‌خبر که در سرنوشتش همگامیِ دیگری رقم‌خورده است تاریخی و تاریخ ساز... ← خاطرهٔ شمارهٔ ۱۳.

تجربه‌های سیاسی

از منظری دیگر، حوزهٔ قم در آن روزها دستخوشِ التهاب‌های سیاسیِ تکان دهنده‌ای بود. هر چند موضع مرجع تقلید وقت، کناره‌گیری از سیاست ـ از موضع تقیه ـ بود؛ با این همه، پی‌آمدهای آزادی‌های پس از شهریور ۲۰ افراد و گروه‌هایی را فرصتِ تحرک فراهم کرد و

پیدایش حرکت‌هایی را زمینه‌ساز شد. جبههٔ ملی، حزب توده و از همه نزدیک‌تر به حوزه، جمعیت فداییان اسلام و هواداران آیت‌الله کاشانی، که در قم نیز بی‌پایگاه نبودند و از پشتیبانیِ یکی از علمای برجستهٔ قم که زهد و تقوای او نیز زبانزد همگان بود، آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، برخوردار بودند. چنین بود که پیش از اختلاف دکتر مصدق با آیت‌الله کاشانی، نهضت ملی نیز ـ به‌خصوص در جریان مبارزه با استعمار انگلیس ـ از حمایت جدیِ آیت‌الله خوانساری برخوردار بود. اگر موضع‌گیریِ الحادیِ حزب توده، تنش میان دکتر مصدق و آیت‌الله کاشانی و پاره‌ای حرکت‌های تند و ناپخته نبود، به عوامل دربار کمتر فرصت جو سازی و بهره‌برداری داده می‌شد و در نتیجه، حرکت‌های ملی ـ مذهبی از حمایت آیت‌الله العظمی بروجردی نیز نصیب می‌بردند.

به‌هرحال، در آن روزگار، در آماده سازی و رشد سیاسیِ نسل جوانِ حوزه موجِ این حرکت‌ها بی‌تردید اثر گذار بود؛ به‌ویژه که در مواردی مانند آوردنِ جنازهٔ رضاشاه به قم و تظاهرات در مخالفت با آن، ماجرای سید علی‌اکبر برقعی، سفرِ آیت‌الله کاشانی به قم و جلوس در بیت آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری، این نسل به صحنه می‌آمد و به‌رغم تعبدی که در برابر مرجع تقلید خود داشت، درعمل نسبت به حرکتِ سیاسی احساسی مثبت نشان می‌داد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۱۶.

برآیند این همه، محبوبیت ممتاز حضرت امام بود در دلِ نسل جوان و بالندهٔ حوزه، که رفته رفته او، در شمار یکی از نمایندگان برجسته‌اش، جایگاهِ معتبری یافت او با شماری از همفکران، بیت ایشان را ـ پیش از آغاز نهضت ـ پایگاهِ خود ساختند؛ گویی در جهان آرمان‌ها، جانشین آیت‌الله العظمی بروجردی را در مقام مرجعیت شیعه انتخاب کرده بودند. هرچند در ارزیابی‌های ظاهری ـ با توجه به مشیِ حضرت امام و پرهیز جدی از شائبهٔ هر گونه حضور در میدان رقابت‌ها ـ چنین آرزویی را زمینهٔ تحقق نبود.

رحلت آیت‌الله العظمی بروجردی

ناگهان انتشار خبر درگذشت مرجع تقلید شیعیان جهان مانند زلزله‌ای سهمگین، ایران را به لرزه در افکند و انبوهِ مردم را فرصتِ حضوری پرهیجان فراهم کرد. حضور گستردهٔ مردم در جریان تشییعِ جنازه و مراسم بی‌شمارِ یادبودها در سراسر کشور، نمایشی بود از قدرت مردمیِ روحانیت و مرجعیت. هر چند که دربار نیز خود را مصیبت‌زده وانمود کرد و فراتر از آن،

درگرفتنِ ژستِ صاحب عزا بازی‌ها درآورد. هر چند ساده‌اندیشانی در هر کسوت بودند که به ریاکاری‌های دربار فریفته می‌شدند، امّا واقعیت این بود که چنین نمایشی با شکوه، دربار و درباریان را سخت نگران می‌کرد؛ بگذریم که برای شخص شاه این نمایش مفهومی دیگر داشت، اگر فراموش نکرده باشیم که چندی پیش با جنازهٔ پدرش در همین شهر قم چگونه برخورد شد!

چنین بود که در بطون سیاست دربار پیش‌گیری از تمرکزِ مرجعیت اصلی بود خدشه‌ناپذیر؛ با اندکی ژرف بینی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که تلگرافِ تسلیت به نجف ترفندی بود برای تجزیهٔ مرجعیت و انتقال آن به نجف. نگاهی گذرا به مطبوعاتِ آن روزها روشنگرِ دوگانگیِ کاملِ سیاستِ دربار است که به ظاهر در جهتِ انتقالِ مرجعیت به نجف تلاش کرد، در حالی که مطبوعات می‌کوشند تا هرشخصیتی که بیش یا کم هوادارانی دارد، مطرح شود. در چنین فضایی بود که او و دیگر شاگردانِ ارادتمندِ حضرت امام فرصت یافتند که از یک‌سو نامزد مورد قبول خود برای مقام مرجعیت را در مطبوعات مطرح کنند و از سوی دیگر، از فرصتِ مراسم یاد بودِ آیت‌الله بروجردی در روشنگری و در میان گذاشتن آرمان‌ها و ایده‌های خود با تودهٔ مردم و روحانیت بهره‌برداری کنند. سخنرانیِ او در مسجد اعظم مانند سخنرانیِ شماری از هم‌فکرانش نموداری است از چنان تکاپویی؛ با این همه، همهٔ شواهد بیانگرِ ناکامیِ آنان در این تلاش بود، چنان که پس از فرو نشستن موج سوگواری در نگاهِ سطحی، همه با افسوس باور کردند که حضرت امام همچنان منزوی خواهند ماند. ← سطرهای ۳ تا ۸ از خاطرهٔ شمارهٔ ۱۹.

طنین فریادی در سکوت

ناگهان با طنینِ فریادی در سکوت، خطای دوست و دشمن در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری افشا شد: در میانِ تلگراف‌هایی که به نخست وزیر وقت ـ در اعتراض به تصویبنامهٔ دولت ـ در نگاه‌ها نشست، تلگرافِ حضرت امام را آهنگی دیگر بود؛ آهنگی که دل دوستان را با خیزآبی از شادی نواخت، و دربار و درباریان را با موجی از وحشت هراسان ساخت. شاید بیش و پیش از همه، شخصِ شاه پریشان شد. هر چند حجابِ قدرت مانع ژرف بینی بود و ساده اندیشانه چنین پنداشتند که با بی پاسخ گذاشتنِ تلگرافِ حضرت امام، او حذف خواهد شد؛ بی خبر که پیام این سکوت برای نسل جوان و هوشیارِ حوزه از هر روشنگری روشنی بخش‌تر بود. نسل بالنده، جوان و هوشیارِ حوزه پیش از همه دریافت که در انتخاب خود به خطا نرفته است، و او

نمایندهٔ همین نسل بود.

چنین بود که **او** و همهٔ هم‌باورانش در این باور بیش از پیش هم‌داستان شدند که اگر مرجعیت دچار تجزیه شد، رهبری را در یابند، با آن که باید در موردِ مرجعیتِ حضرت امام نیز تلاش کنند. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

با آن که در نهضت ده ماههٔ روحانیت و درگیری با دولت عَلَم به بهانهٔ تصویبنامه‌ای در مورد انجمن‌های ایالتی و ولایتی، همهٔ مراجع قم ـ با بهره‌مندی از حمایتِ مراجعِ نجف ـ هم‌گام بودند، ولی رهبریِ حرکت با حضرت امام بود و با همین رهبری مبارزه در گام نخست به پیروزی رسید؛ پیروزیِ امید آفرینی که می‌توان آن را از جهاتی با پیروزیِ مسلمانان در بدر مقایسه کرد: روحانیت، مراجع و مردم به رهبریِ حضرت امام بی‌هیچ تلفاتی به پیروزیِ بزرگی دست یافتند؛ دولت عَلَم رسماً عقب‌نشینی کرد و با فشار و اصرار حضرت امام مطبوعات لغوِ تصویبنامه را اعلام کردند. شرحِ این بخش از داستانِ مبارزه و انقلاب را فرصتی دیگر باید؛ پس به اشاره‌ای باید بسنده کرد که حضور **او** و هم‌کوشان و هم‌باورانش در این عرصهٔ تاریخی چنان بود که گویی ماهیانی تشنه‌اند که اینک خود را به برکه‌ای لبریز از آب زلال رسانده‌اند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۲۲.

شکستی پس از پیروزی

با آن که حماسهٔ ۱۵ خرداد را، با پی‌آمدهای سیاسی و فرهنگیِ آن، نباید شکست ارزیابی کرد، چرا که رمز و راز پیروزیِ انقلاب در همین حماسهٔ تاریخی نهفته است؛ با این همه، برحسب مفهوم متعارف پیروزی و شکست ـ در فراز و فرود راه مبارزه ـ می‌توان چونان شکستی از آن یاد کرد، شکستی بس همانند با شکست مسلمانان در اُحُد! دشمن در پی شکستی که ناگزیر بدان تن داده بود نیروهای خود را بسیج کرد و این بار شخص شاه به میدان آمد، با شعار انقلاب سفید و با حربهٔ رفراندم؛ شعاری دنیاپسند و حربه‌ای کارآمد که مخالفان را ـ که در مبارزهٔ گذشته با استناد به اصولی از متمم قانون اساسی پایگاهی قانونی داشتند ـ در نخستین برخورد خلع سلاح کند. در برابر، دلگرمیِ پیروزیِ گذشته ـ که هیچ کامی شیرینی آن را از یاد نبرده بود ـ مراجع، علما، روحانیت و انبوهی از مردم را به صحنه آورد و بدین‌سان صف‌آرایی جدی‌تری از گذشته شکل گرفت. اگر پاره‌ای خواص چونان نسل جوان و بالندهٔ حوزه و انبوه مردم رهبریِ حضرت امام را گردن می‌نهادند، بسا درگیریِ این دو صف به گونه‌ای دیگر رخ

می‌داد. به هرحال، درگیری خیلی زود پیش آمد، در آستانهٔ رفراندم ۶ بهمن ۴۱ ، یک روز پیش از آمدن شاه به قم؛ در قم با بهانه‌ای و در تهران با بهانه‌ای دیگر. بدین‌سان نهضت زمستان سرد و سوزانی را پشت سرگذاشت؛ زمستانی که در آن، اختناق رژیم بر همهٔ پایگاه‌های روحانیت و مردم سایه‌ای سنگین گسترده بود، چنان که در رمضان نیز فریادها در گلو ـ مگر در پاره‌ای موارد استثنایی ـ حبس می‌نمود.

در طلیعهٔ بهار طبیعت، با پیام تحریم مراجع، جنبش جان گرفت. به‌ویژه پیام امام در تحریم عید و نیز پاسخ به درخواست حضرت آیت‌الله سیّد محسن حکیم مبنی بر مهاجرت مراجع به نجف، جهت اتخاذ تصمیمی مشترک، و از همه اثر گذارتر، سخنرانیِ امام در عصر چهارشنبهٔ پایانِ سالِ ۴۱، که روح قیام را در قم دمید. زایرانی که از جای جای ایران ـ برای حضور در حرم حضرت معصومه(ع) در لحظاتِ تحویلِ سالِ نو ـ همه ساله به قم مشرف می‌شدند، در نوروزِ ۴۲، قم را دگرگون یافتند و از نهضت روحانیت در برابر رژیم آگاه شدند و از نزدیک یورشِ نیروهای سرکوبگرِ شاه به فیضیه را یا تماشاگر بودند یا آثار آن را همان روز و روزهای بعد به چشم دیدند. موج این خبر سراسر ایران را فراگرفت و زمینه را برای آنچه حضرت امام و یاران آگاهش سال‌ها آرزو داشتند فراهم کرد.

هرچند حضرت امام، یورشِ عمالِ رژیم به فیضیه را بی‌پاسخ نگذاشت و از همان روزِ رویداد هرازگاه به بهانه‌ای سوگِ فیضیه را فریاد زد؛ اما در واقع فریاد را در گلو بیش از هفتاد روز حبس کرد، تا به‌هنگام، درواپسین ساعتِ عاشورا، در حضورِ ده‌ها هزار عزادار آمادهٔ شهادت آن را بر سر شخص شاه فرود آورَد و شکوه دروغینش را درهم بشکند. گویی فریادِ عصرِ عاشورای حضرت امام فریادِ مظلومانِ تاریخ اسلام و ایران است که قرن‌ها در گلوی زمان زندانیِ زورگویی و اختناق بوده است و اینک به‌هنگام، با زمینه سازیِ بسیار خردپذیر و سنجیده، آزاد می‌شود و موج می افکند و مردمی قرن‌ها چشم به راه، هم اکنون عزیز زندانیِ خویش را پذیرا می‌شوند و به‌گرمی آغوش می‌گشایند.

محرم و عاشورای ۴۲، محرم و عاشورایی بود پرشور، که در زمینه‌سازیِ آن کمتر شهری یافت می‌شد که پیک و پیام حضرت امام را دریافت نکرده باشد. پیامی که دستورِ زنده کردن عاشورا و تجدیدِ عهد با پیامِ عاشورا بود. پی‌آمدِ آن فریادِ تاریخی و پرطنین، دستگیریِ فریادگر بود، با فاصله‌ای اندک، و در پی آن، حماسهٔ ۱۵ خرداد، با قربانیان بسیار.

خورشیدِ روزِ دوازدهم محرم سالِ ۱۳۴۲، بر انبوهِ پیکرهای به خون خفته تابید و غروب

آن، نه تنها سیاهیِ شب را در پی داشت که گویی حاکمیت ظلم و ظلمت را در برهه‌ای دیگر از زمان، همراهِ خشونت و خفقان، مُهر تأیید می‌نهاد.

هر چند با دستگیریِ حضرت امام و تنی چند از عالمان و سخنوران، دیگر مراجع، علما و به‌ویژه نسل بالنده و جوانِ حوزه‌ها از پای ننشستند، ولی به هرحال چندی آهنگ نهضت شتابِ گذشته را از دست داد. ← سطرهای آخر خاطرهٔ شمارهٔ ۴۲ و خاطرهٔ شمارهٔ ۵۶

حضور نهضت در پادگان‌های نظامی!

گویی سرنوشت در حماسهٔ ۱۵ خرداد سهم **او** را انجام مأموریتی در فضایی دیگر رقم زده بود: فضای پادگان‌های نظامی که در حصار دژی آهنین با مردم بیگانه بود. داستان سربازگیری از حوزهٔ قم ـ در پیِ یورش به فیضیه ـ را در تاریخ انقلاب جایگاهی است با اهمیّت که در این فرصت، ناگزیر باید به اشاره‌ای بسنده کرد و از آن گذشت، با یادآوریِ این نکته که حضور **او** را در جمع طلبه‌هایی که در فروردینِ سالِ ۴۲ ـ از حوزهٔ قم ـ به سربازخانه اعزام شدند، در مجموع می‌توان بسیار مثبت ارزیابی کرد، با آثاری از این دست: تقویتِ روحیهٔ جمع، رسیدن پیام نهضت به اختناق‌زده‌ترین قشر جامعه؛ چنان که در عاشورای سال ۴۲ شعار مبارزه در جای جایِ پادگانِ نظامیِ عشرت آباد نیز در نگاه می‌نشست از این همه ارزشمندتر، اندوخته شدن یکی از نیروهای فعالِ نهضت برای روزگارِ غربتِ انقلاب که در نخستین غیبتِ رهبری بتواند اثرگذار باشد. نمی‌دانیم، شاید اگر **او** در نیمهٔ فروردین تا نیمهٔ خرداد سال ۴۲ در سربازخانه نبود، از دستگیر شدگانِ آن روزها بود و در این صورت، بسا مسائل که دستخوشِ تغییراتی می‌شد که پس‌گوییِ آن بسیار دشوار است. به هر حال، تا نیمهٔ خرداد در پادگان حضور داشت و بیمِ آن می‌رفت که برایش پرونده‌سازیِ سنگینی شود که به‌هنگام، از سربازخانه گریخت و به جمع علمای مهاجر در تهران پیوست و با شماری از هم اندیشان به بهره‌برداری هرچه بیشتر از آن هجرتِ تاریخی پرداخت. در همین احوال حساس و در حالی که همراه و همگام با شهید دکتر محمد جواد باهنر می‌کوشید تا از حضور و نفوذِ مهاجرین بیشترین بهره‌برداری ـ در جهت اهداف نهضت ـ شود، ناگهان گام در دامی نهاد که در راهش گسترده شده بود و می‌رفت که با عنوانِ سربازِ فراری، متهم به فعالیت‌هایی در بیرون و درونِ پادگان، به مراجعِ قضاییِ نیروهای مسلح سپرده شود و در آن فضای آکنده از خشونت، احیاناً محکومیتِ سنگینی پیدا کند، که با چابکی و هوشیاری از این دام نیز گریخت و از این پس،

چندی به صورت سربازی فراری روزگار را کرانه کرد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۴۰.

بدین‌سان فرصتی پیش آمد که کارِ ترجمهٔ کتاب *سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار* را به انجام رساند، کاری کارستان و کارساز و اثرگذار بر بینش سیاسیِ حوزه از یک سو، و بر برداشت دیگران از فرزندان فیضیه از سویی دیگر. پروندهٔ او با انتشار این کتاب ـ پس از چندی که از روزگارِ تألیف می‌گذشت ـ شکل گرفت و نخستین احضار و بازجویی به آن راجع است[۱].

به هرحال، در اختناق سال ۴۲، او به عنوان سربازی گریخته از پادگان که دارای پروندهٔ سیاسی نیز بود، فرصت خوبی برای اندیشهٔ بیشتر یافت و اوقات فراغت را با تلاش فرهنگی و سیاسیِ ثمربخشی پرکرد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۴۳.

حضوری دوباره در قم

رفته رفته، جوّ اختناق شکسته شد و رژیم ـ که اعدام حضرت امام را در مقامِ مرجعی مقتدر، محبوب و بهره‌مند از پشتیبانیِ بی‌دریغ اقشارِ میلیونیِ مردم، با مصالحِ سیاسیِ خود ناسازگار ارزیابی کرده بود ـ پی‌آمدهای زندانی نگه‌داشتن، محاکمه و محکومیتِ وی را نیز ناصواب شناخت و برآن شد که در جست و جویِ راهی برای تحمل و کنار آمدن بکوشد. از آنجا که آزادیِ ناگهانی نیز چنان موجی از احساساتِ مردم را می‌توانست برانگیزد که مهارِ آن بیرون از توان نیروهای رژیم ارزیابی می‌شد، ناگزیر برنامه‌ریزی به گونه‌ای انجام شد که نخست حضرت امام از حبس به حصر منتقل شدند و پس از چندی، شهر قم دیگر بار حضورش را آغوش گشود. در این میان، کابینهٔ عَلَم نیز سقوط کرد و حسنعلی منصور تشکیلِ کابینه را مأموریت یافت. در نرمشی که در سیاستِ رژیم ضمن اجرای این برنامه پیش آمد، فضای سیاسیِ دیگری پدید آمد که او با احساسِ امنیت، در قم حضور یافت و در چنین فضایی مقدمات انتشار سرگذشت *فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار* فراهم شد. در همین فضای جدید، هم‌اندیشان را فرصتی پیش آمد تا به بحث‌های جدی‌تری بپردازند. چنین بود که زمینه‌ای برای شکل‌گیریِ تشکلی با نامِ «جمعیت اصلاحِ حوزه» فراهم شد که هدفِ اصلیِ آن بررسیِ اصلاح جامعه از طریق ایجاد حکومت اسلامی بود. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۴۶ و ۵۲.

---

۱. سندهای شمارهٔ ۱۰۰۰ تا ۱۵/۲.

جشن‌های آزادیِ امام

ناگهان موجِ خبرِ آزادیِ حضرت امام همه را غافلگیر و هیجان‌زده کرد. رهبریِ فرزندان فیضیه را در ابراز عواطف و برگزاری جشن‌های آزادی در راستای هدف‌های نهضت، جمعی از بهترین یاران و شاگردان حضرت امام عهده‌دار بودند که او، چونان شمع جمع، روشنی می‌بخشید، هرچند که در آن جمعِ کوچک، شخصیت‌های برجستهٔ بزرگ‌تری نیز حضور داشتند.

می‌توان گفت که در پیِ آزادیِ حضرت امام، در شیفتگان و هواداران برگزیده‌اش، دو گرایش و دو خط سیاسی و فکری پدید آمد:

۱. گروهی به شخص حضرت امام می‌اندیشیدند و استقرارش را در مقام مرجعیت شیعه هدفِ اصلی می‌پنداشتند، تا آنجا که ناخودآگاه گرایشی به سازش داشتند.

۲. گروهی دیگر، که نهضت اسلامی را اصالت می‌دادند و مسائلی چونان مرجعیت را در جنبِ آن ارجی ـ قیاس‌پذیر با نهضت ـ نمی‌شناختند. در جشن فیضیه، نمودی از این دوگانگی نمودار شد، هرچند که جز شماری اندک از خواص کمتر توجهی به آن داشتند. ابتکارِ عمل در برگزاریِ جشن‌ها، به‌ویژه جشن فیضیه ـ که از آن به مثابه تمرین تلاشِ جمعیِ طلاب و فعالیتِ تشکیلاتیِ آنان می‌توان یاد کرد ـ با گروه دوم بود. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۵۳

در این میان، ساواک او و شماری از عناصرِ فعال را شناسایی کرده بود و می‌کوشید اطلاعاتِ خود را دربارهٔ آنان کامل و کامل‌تر کند[۱].

شور و هیجان و نشاطِ تاریخیِ حوزهٔ قم

سالِ ۴۳، در تاریخ حوزهٔ قم، سالی استثنایی است. در فروردینِ این سال، حوزه با شوری وصف‌ناپذیر حضرت امام را آغوش گشود و جشن‌هایی پرشکوه را در سرتاسر شهر شاهد بود. با فاصله‌ای بسیار کوتاه، درس آغاز شد، با سخنرانیِ تاریخی و طولانیِ پرنکته‌ای که در آن، ضمن جمع‌بندیِ مسائلِ مبارزه، خط مشیِ آینده نیز ترسیم گردید. هرچند آن درس پرشکوه را در نگاه دل باختگان حضرت امام ارجی فراوان بود، اما هر نهضت، انقلابی در ارزش‌هاست و با نهضت اسلامی نیز ارزش‌هایی نمایش یافت که در برابر آن ارزش‌های

---

۱. سند شمارهٔ ۷۰۰۰۰.

گذشته رنگ می‌باخت؛ چنین بود که برای عناصری چونان او ارزش‌های نوین را جاذبه‌ای دیگر بود: نشست‌های خصوصی و ضمن آن، آشنایی‌ها، پیوندها و شناخت‌هایی کارساز برای آیندهٔ نهضت. در هشت ماهِ اولِ سالِ ۴۳ و در نشست‌های خصوصیِ بیتِ حضرت امام، چنین پیوندها و آشنایی‌ها را ارزشی کارساز بود، به‌ویژه پیوندِ قم با تهران و شناخت‌های بیشتر و بیشترِ یاران از همدیگر.

با فرارسیدن تابستان، درس تعطیل شد، اما حضرت امام که گویی احساس می‌کرد اقامتش در قم چندان نمی‌پاید، از فرصتِ تابستان نیز بهره‌ای دیگر گرفت و درسی را در منزل عهده‌دار شد، با عنوانِ «مسائلِ مستحدثه» که هرچند محتوای آن را با درس‌های متعارف حوزه فاصلهٔ چندان زیادی نبود. امّا عنوانِ آن را پیامی دیگر بود. در این میان تاریخِ انقلاب اسلامی، رمضانی خاطره‌انگیز در گذرگاه خود داشت؛ بگذریم که در سراسرِ ایامی که حضرت امام در قم اقامت داشتند، مسجدِ امام به صورت پایگاهِ تبلیغیِ نهضت، همه شب آکنده از انبوهِ شنوندگانی بود که گویی نمادی بودند از نیازهای نوِ جامعه و تحول در تبلیغ. سالگرد ۱۵ خرداد نیز فرصتی پیش آورد برای تلاش و تکاپویی دیگر.

مبارزه با آهنگی دیگر

ناگهان موج خبری تازه همه چیز را دگرگون کرد؛ خبرِ سخنرانیِ حضرت امام برضدّ لایحه‌ای که موضوع آن اعطای امتیازاتی بود به مستشاران آمریکا در ایران. پیش از هرگونه موضع گیری، تحقیقات در این زمینه به او واگذار شده بود که در انجام این مهم بعضی از شخصیت‌های سیاسی روز همکاری‌هایی کردند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۵۴، سطر ۱۰.

پی‌آمدِ این سخنرانی که هم‌زمان با آن مفصل‌ترین اعلامیهٔ حضرت امام در گسترده‌ترین سطح در همه جای کشور پخش شد، دستگیری بود و تبعید به ترکیه و استقرارِ حکومتِ نظامی و فرو رفتنِ کشور در اختناقی بسیار سنگین. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۵۶.

عملکرد رژیم این بار چنان بود که هیچ واکنشِ فراگیری را فرصت نداد. خشم مردم امکان بروز نیافت و هر فریادِ اعتراضی در سینه‌ها حبس شد. از سوی دیگر، در مدتِ اقامتِ حضرت امام در قم، برای پاره‌ای بیوت، رنجش‌هایی پیش آمد که پی‌آمدِ آن عدم حضورِ متحدِ آنان در صحنهٔ مبارزه بود. در نتیجه، مسؤولیتِ رهبریِ حرکت بردوش جمعی از عالِمانِ جوان‌تر و فضلای حوزه سنگینی می‌کرد که او را در میانِ جمعِ آنان درخششی

چشمگیر بود. چنین بود که کانون‌های مقاومت در قم، تهران و شماری شهرهای دیگر ـ به گونه‌ای متفاوت با گذشته ـ شکل گرفت. در قم، شماری از فضلای برجسته و مدرسان سطحِ عالی گرد می‌آمدند و نیروهای جوان و بالندهٔ هوادار و شیفتهٔ حضرت امام را رهبری می‌کردند. نمودی از این جنبشِ هدایت‌شده به صورت سخنرانی‌های پی‌درپی، درس‌ها، تشکیلِ جلسهٔ دعای توسل در مسجدِ بالاسر ـ در حرم حضرت معصومه(ع) ـ و سردادن شعارِ صلوات در مجالسِ پرجمعیتی که به هربهانه تشکیل می‌شد، در خاطره‌ها ثبت است. در نیمهٔ شعبان سالِ ۴۳ هجری شمسی نیز مجلسی باشکوه در مسجدِ اعظم قم برگزار شد که نمایشی از حضورِ نسلِ جوان و انقلابیِ حوزهٔ قم در صحنهٔ مبارزه بود. از این همه با اهمیت‌تر، بهره‌برداریِ گستردهٔ تبلیغاتی از نخستین ماه رمضانِ پس از تبعید حضرت امام را باید به شمار آورد، به‌ویژه در تهران و مسجد جامعِ بازار که به‌وضوح از فعالیتِ متشکلِ گروهی حکایت داشت که با برخورداری از پایگاه مردمی رهبریِ نهضت را در غیبتِ رهبرِ تبعیدیِ خود توانا بودند. او به‌رغم نقشی که در پشت پرده عهده‌دارِ آن بود، در جلساتی نیز حضور آشکار داشت و در سخنرانی‌های نه چندان عمومی به روشنگری می‌پرداخت[1]. ← خاطره‌های شمارهٔ ۵۶ و ۵۷.

صفیرِ گلولهٔ بخارایی

در این میان، موجِ خبرِ قتلِ نخست‌وزیرِ رژیم، حسنعلی منصور، فضای سیاسیِ کشور را دگرگون ساخت و جوّی تازه پدید آورد که گویی آمیزه‌ای بود از شادی، غرور، بهت، نگرانی، ابهام و نیز خشم و خشونتی جنون آسا؛ در همین فضای نوین، برحسب تصادفی، نیروهای وفادار نهضت را فرصت نمایشی باشکوه فراهم شد، با بهانهٔ تجلیل از عالمی کهن‌سال و شیفتهٔ نهضت و حضرت امام. خیل عظیم هواداران نهضت در تهران، در حالی به مراسم تشییعِ جنازهٔ آیت‌الله فومنی شتافتند که زخم نخست‌وزیرِ تیر خوردهٔ رژیم، دل‌های جریحه‌دارشان را مرهمی شده بود و در جرقه‌ای آشنا روزنه‌ای را چشم دوخته بودند که آینده‌ای روشن را در نگاه می‌نشاند.

پی‌آمدِ قتل منصور، تهاجمی گسترده بود به نیروهای نهضت و موجی فزاینده از دستگیری؛ در همین شرایط او که خطرهایی تهدیدش می‌کرد ـ با همکاریِ شماری از

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۰۱۷ تا ۰۰۲۶/۲

هم‌رزمان ـ در تدارک فراهم کردنِ نامه‌ای سرگشاده به هویدا (نخست وزیر جدید که از سوی رژیم هدایت کشورِ در بحران به او سپرده شده بود) بودند و برگزاریِ سالگرد یورش به مدرسهٔ فیضیه، با چنان شور و هیجانی که حساسیتِ مأموران اطلاعاتی رژیم را بیش از پیش جلب می‌کرد[1] و هر روز برگی به پرونده‌اش می‌افزود.

دستگیریِ نگران‌کننده!

خبرِ دستگیریِ او ـ به تاریخ ۴۳/۱۲/۱۱ ـ موجی از نگرانیِ هواداران نـهضت را در شـعاعی گسترده در پی داشت. هیچ کس باور نداشت که به فرض رهیدنِ او از خطر اعدام، به این زودی‌ها، حضورش در صحنهٔ مبارزه و بیرون از زندان تجدید شود. همه براین باور بودندکه ـ در خوشبینانه‌ترین فرض ـ سالیانی دراز، جای **هاشمی رفسنجانی** را در محافل خود خالی ببینند. پی‌آمد دستگیریِ او، آمیزه‌ای بود از نگرانی، اندوه و نیایش، همراه با هرگونه تلاش که از آن امّید نتیجه‌ای می‌رفت. در همین حال، بازجویی باسخت‌ترین شکنجه‌های رایج آن روزگار آغاز شده بود و جلساتِ آن پی‌درپی ادامه داشت. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۵۷ و ۵۸.

هرچند تلاشی گسترده برای فشار بر رژیم ـ با بهره‌گیری از اهرم‌هایی که هواداران نهضت در اختیار داشتند ـ برای رهاییِ او انجام می‌شد، اما اگر دو عامل اساسی نبود، اثرگذاریِ این تلاش‌ها، بسیار اندک بود:

۱. هوشیاری او در همهٔ مراحل بازجویی.
۲. فشار شخصیّت‌های ذی‌نفوذ بر رژیم.

این دو عامل بیش از هرچیز در رهایی او نقش داشتند[2]. به ویژه نقش شادروان آیت‌الله حکیم را نباید در تسریع آزادی او بدون محکومیت نادیده گرفت. با این همه، دو عامل پیش گفته نقش اصلی و درجهٔ اول داشتند[3].

آزادی از زندان

خبر آزادیِ او از زندان ـ به تاریخ ۴۴/۴/۱۴ ـ موجی از شادی برای هواداران نهضت، به‌ویژه

۱. سندهای شمارهٔ ۰۰۲۷/۱ تا ۰۰۳۷
۲. سندهای شمارهٔ ۰۰۳۸ تا ۰۰۷۷
۳. سندهای شمارهٔ ۰۰۶۹/۱ و ۰۰۶۹/۲

در قم و تهران، به ارمغان آورد و حضورِ مجدّدش در صحنهٔ مبارزه ـ در مقطعی بسیار حساس ـ چنان نشاطآور و دلگرمکننده بود که قلم از تصویر آن ناتوان است.

پس از آزادی

گزارش‌هایِ گزارشگرانِ ساواک، به‌وضوح بیانگر این واقعیت است که دستگیری، شکنجه و زندان، او را جز تجربه، هوشیاری و پایمردی نیفزود. از همان دم که گام از زندان بیرون نهاد، چونان پولادی آبدیده، با عزمی استوارتر از گذشته، راه مبارزه را پی‌گرفت[1]. نه تنها در محافلِ خصوصی، که در مجامعِ عمومی نیز ـ در سخت‌ترین شرایط اختناق ـ با گفتار و رفتار، ضربه‌هایی بس کوبنده برهیولای بیم فرود می‌آورد و به هواداران نهضت روحیه و نشاط می‌داد[2].

نگاهی به فضای جامعه در سال ۴۵

اینک فرصتی است مناسب برای بررسی فضای سیاسی ایران، در سال ۴۵. رژیم در سیاست خارجی، بیش و کم از مشکلاتی رنج می‌برد، هرچند که چندان انعکاسی نداشت:

از یک سو، به نظر می‌رسید که هویدا در برقراریِ موازنه و جلب رضایت شوروی ـ با خریدهایی تسلیحاتی ـ اندکی زیاده‌روی کرده است. از سوی دیگر، در جریانِ جنگِ اعراب و اسرائیل، موضع آمریکاپسند رژیم عواطف مذهبیِ مردم را سخت جریحه‌دار کرده بود. در همین حال، تشنج در روابط سیاسیِ ایران و عراق به اوج رسیده بود، که نمودی روشن از امدادهای غیبی برای نهضت ارزیابی می‌شد. چه، با نبودن چنین تشنجی فشارهایِ بیشتری برحضرت امام و حواریّونش در نجف سنگینی می‌کرد. کودتاها و ضدکودتاهای عراق را نیز اگر با چنین دیدگاهی بررسی کنیم، خالی از لطف نیست.

در همین حال، سرکوبیِ نهضت آهنگ بسیار تندی داشت و در همان روزهای اوّلِ سال، قم شاهد یورشی سخت و دستگیری‌هایی گسترده بود که پی‌آمدِ پاره‌ای واکنش‌ها تشکیل کمیسیونِ حفظ امنیتِ اجتماعی بود، در ساعت ۹ صبحِ روزِ ۴۵/۲/۳ و امضای حکم تبعیدِ

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۰۷۷ تا ۰۰۸۶

۲. سند شمارهٔ ۰۰۸۴

شماری از عناصرِ پی‌گیر و فعال، و دستورِ مراقبتِ بیشتر، بر اعمال شماری دیگر[1].

کشف جمعیت سرّیِ اصلاح حوزه

در چنین فضایی اساسنامۀ جمعیتی در قم به دست رژیم افتاد که حساسیتِ دستگاه اطلاعاتی و امنیتی را بیش از پیش برانگیخت و متواری شدن او را در پی داشت[2]. شگفتا که در همان شرایط نیز از هر فرصتی برای روشنگری به سود نهضت بهره‌برداری می‌کرده است[3].

به هر حال، بخش عمده‌ای از سال ۴۵ را به دلیل کشف اساسنامۀ جمعیت سری ـ که از پایگاه‌های مهم نهضت به‌شمار می‌رفت ـ متواری بود، که سرانجام برآن شد رحل اقامت از قم به تهران افکنَد[4]. تألیف کتابِ *امیرکبیر یا قهرمانِ مبارزه با استعمار* ثمرۀ درخشانی است از نخستین ماه‌های اقامت در تهران با یک زندگی نیمه مخفی. ← خاطرۀ شمارۀ ۶۷.

ارزشمندترین دست‌آورد این زمان تحکیم بیش از پیشِ دوستی و صمیمیت اوست با مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ هرچند که این دوستی بر سابقه‌ای دور استوار بود، با این همه زندگیِ مشترکِ چندماهه، به صورتِ نیمه مخفی، در تحکیم پایه‌هایش نقشی ماندگار داشت. ← خاطرۀ شمارۀ ۶۶.

نیمۀ اول سال ۴۶

رفته رفته، تداوم زندگیِ نیمه مخفی در تهران کم رنگ و کم رنگ‌تر و تبدیل به زندگی عادی می‌شد. چنان که از ۴۶/۴/۱۰، سخنرانی‌های هفتگیِ او در مسجد موسی‌بن جعفر ـ که از پایگاه‌های پرآوازه و مهم نهضت در جنوب تهران بود ـ موجی گسترده پدید آورد و آن پایگاه را بیش از پیش رونق بخشید. مکتب حسین نیز از نخستین محافلی‌است که سخنرانی‌هایش را ـ در این احوال ـ آغوش گشود[5]. گویی ساواک نیز در دستگیریِ مجدّدِ او در آن روزها از شتاب‌زدگی پرهیز داشت؛ نمی‌دانیم، چه بسا ساواک امید داشت که با تعقیب و مراقبت به

---

۱. سند ۰۰۸۹/۱ و ۰۰۸۹/۲

۲. برای آشنایی با جزییات بیشتری در این زمینه، ر.ک. به نشریۀ *یاد*، شمارۀ ۲۰، صفحات ۱۰ تا ۱۹.

۳. سند شمارۀ ۰۰۹۸. ۴. سندهای شمارۀ ۰۰۸۷ تا ۰۱۰۳.

۵. سند شمارۀ ۰۱۰۶/۱ تا ۰۱۱۷.

سرنخ‌هایی دست یابد. این در شرایطی بود که نهضت به حضورِ او در تهران سخت نیازمند بود، هم از نظر فرهنگی و هم فراتر از آن، از نظر سیاسی. چنان که می‌توان پیدایش کانون‌ها و پایگاه‌هایی مانند مدرسهٔ رفاه و جلسات متشکل روحانیت مبارز را از ثمرات آن برشمرد. ساواک نیز با حساسیت در تعقیب و مراقبت از او فعال بود و هرازگاه برگی به پرونده‌اش افزوده می‌شد[1]. بگذریم که در شرایط پنهان‌کاری گامجای تلاش‌ها بیشتر گم می‌شود و کمتر سرنخی از آن به دست رژیم می‌افتاد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۷۳ تا ۷۵.

جشن‌های تاجگذاری

در نیمهٔ دوم سال ۴۶، برگزاریِ جشن‌های تاجگذاری بهانهٔ دیگری شد برای سرکوبی و خشونتِ بیشتر، هم در واکنش نسبت به تحرکات تازهٔ نهضت و موضع‌گیری‌های حضرت امام در نجف، و هم به‌عنوان پیش‌گیری از فعالیت‌های قابل پیش‌بینی. چنین بود که نمایندگان حضرت امام در قم تبعید شدند و کتابخانهٔ معظم‌له نیز غارت شد.

در چنین فضایی، اعلامیه‌ای با عنوان *عزایی به نام جشن* منتشر شد که در پی‌گیریِ آن گامجایی از او کشف شد و به دستگیریِ مجددّش به تاریخ ۴۶/۸/۲۰ انجامید و بار دیگر بازجویی‌ها آغاز شد، هرچند نه به خشونتِ بازجویی‌های گذشته. این بار نیز پایداری و هوشیاریِ او کارسازیِ بسیار داشت، گرچه محکومیتی نه چندان زیاد پی‌آمد این دستگیری بود[2].

اینک فرصتی است مناسب تا از نقش شخصیتی چون شادروان آیت‌الله سیداحمد خوانساری در چنین رویدادهایی یاد شود[3]، تا فراموش نکنیم که هرچند خط مشیِ سیاسیِ چهره‌هایی چون او با مشیِ سیاسیِ روحانیت مبارز متفاوت بوده است، اما پیوندی مشترک و مستحکم را در این میان، باید مانع گسستگیِ این مجموعه ارزیابی کرد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۶۸ تا ۷۰.

سال ۱۳۴۷، در یک نگاه

فشار روزافزون رژیم، هر چند نیروهای مبارز را در تنگنایی سخت قرار می‌داد، با این‌همه، در

۱. سند شمارهٔ ۱۱۸، تا ۱۲۸.
۲. سند شمارهٔ ۱۲۹، تا ۱۴۳.
۳. سند شمارهٔ ۱۳۹.

همین تنگنا نیروها پالایش می‌شدند. در این پالایشِ طبیعی، همچنان تنها عناصری به نهضت وفادار می‌ماندند که شخصیتی استوار داشتند. چه جایِ تردید که باید یک مبارز را با چنین ویژگی، از هزاران تماشاچیِ متزلزل ارزشمندتر داشت. چنین بود که در سخت‌ترین شرایطِ اختناق که نمایندگان حضرت امام در قم، چونان دیگر استوانه‌های نهضت، تبعید و زندانی بودند و مدارسِ علوم دینی ـ از جمله مدرسهٔ حاج ابوالفتح تهران ـ با دسیسهٔ سازمان اوقافِ آلتِ دستِ ساواک به حال تعطیل درآمده بود، آری در فضایی چنین، عناصرِ وفادار به نهضت، هیچ فرصتی را در تعقیبِ هدف‌های مبارزه نادیده نمی‌گرفتند. از درج آگهیِ تسلیت و برگزاریِ مراسم یادبود، تا مجالس سوگ و سرور اهل بیت[۱]، از ورزشگاه امجدیه[۲]، تا مراسم مذهبیِ باشکوه و جهان‌شمولِ حج[۳]، از کمک به زلزله‌زدگان خراسان، تا امداد مبارزان فلسطین ـ که بدین منظور حسابی با امضای حضرات آیات علامهٔ طباطبایی، شهید مطهری و سیدابوالفضل موسوی زنجانی افتتاح و رسماً اعلام شده بود. در همین زمان، کودتای حزب بعث را در عراق که طی آن حسن البکر رییس جمهور شد، در مجموع باید ـ در آن شرایط ـ به سود نهضت ارزیابی کرد.

تبدیل جلسات مذهبی به پایگاه مبارزه

هر چند که سیاسی شدن مساجد و حسینیه‌ها را از پی‌آمدهای حماسهٔ ۱۵ خرداد ـ در همه جای کشور ـ باید به حساب آورد، اما حضور او در تهران فصل دیگری است از این داستان:

از مسجد قائمیه در پل سیمان و جلسهٔ قرائت قرآن در حسین آباد بی‌بی زبیده ـ جنوبی‌ترین نقطهٔ تهران ـ تا جلسات پی‌درپی و پرشور هیئت انصارالحسین[۴] و مسجد هدایت[۵] ـ در مرکز شهر ـ تا حسینیهٔ ارشاد در شمال تهران[۶]، همه جا مردم با عشق و عطش از سخنرانی‌هایش استقبال می‌کردند و امّید می‌گرفتند. این جلساتِ لبریز از شور و نشاط

---

۱. سندهای شمارهٔ ۱۶۵۰، ۱۷۵۰، ۱۸۰، و نیز سند ۱۶۴۰.

۲. دو سال بعد مسابقهٔ فوتبال بین ایران و اسرائیل بهانه‌ای برای ابراز احساسات شدید بر ضداسرائیل شد.

۳. همه سال پیام حضرت امام در حج پخش می‌شد. سال ۴۷ با توجه به سفر شاه و حضورش در مراسم حج، این اقدام مفهوم دیگری داشت.

۴. سندهای شمارهٔ ۱۶۷۰ تا ۲۵۵/۲۰، ۲۶۰/۱۰ تا ۳۵۳۰.

۵. سند ۳۰۵/۱۰ تا ۳۱۷۰.

۶. سندهای شمارهٔ ۲۵۷/۱۰ تا ۲۵۸۰ و ۲۹۵/۱۰ تا ۲۹۵/۲۰، ۳۳۱/۱۰ تا ۳۳۱/۲۰.

تاچندی، به‌رغم ممنوع المنبر بودنِ او و پی‌گیری‌های ساواک[1]، ادامه داشت.

گفتنی است اینْ سخنرانی‌ها از دو نظر - در آن سال - مهم و ارزشمند بود:

۱. از نظر سیاسی، که نقش آن در فروزان داشتنِ آتش مبارزه، بی‌نیاز از هر توضیح است.

۲. از نظر فرهنگی، با توجه به حضور جدی‌ترِ سازمان‌هایِ مخفی و متشکلِ وابسته به مارکسیست‌ها و جریان کمونیستی در صحنه، و ترویج ایدئولوژیِ الحادی در میان نسل جوان.

پیوند با دانشجویان مبارز خارج کشور

تلاش در تحکیم و تعمیق پیوند با نهادها و نیروهای مبارز در فراسوی مرزها - که فراهم شدنِ زمینهٔ آن از ارزشمندترین دست‌آوردهای حماسهٔ ۱۵ خرداد است - فصلی دیگر از کارنامهٔ اوست، هرچند انعکاس آن در گزارش‌های ساواک بسیار کم رنگ است[2]، و از آن کم رنگ‌تر - که بسا ردیابیِ آن جز در پایگانیِ خاطره‌ها امکان‌پذیر نباشد - پیوند اوست با نهادها و سازمان‌هایی که در آن روزگار پرچمدار مبارزه با اسرائیل بودند. ← خاطرهٔ سودمند شمارهٔ ۹۹ تا ۱۱۶ در این زمینه.

جمع بندیِ مسائلِ عمدهٔ نهضت در سال ۴۸

با هوشیاری و متانت حضرت امام از یک سو، و روند تحولات ایران و عراق از دیگر سو، پیش بینی‌های کارشناسان ساواک تحقق نیافت و سرنوشت، رهبر نهضت اسلامی را بر بلندای مرجعیت جای داد. آنچه در این سال بر ابّهت و شکوه حضرت امام می‌افزود، موضع‌گیری‌های بهت آورش در دفاع از آیت‌الله حکیم و ایرانیان مقیم عراق بود که از سوی حزب بعث مورد اهانت و آزار بودند. آتش سوزیِ مسجدالاقصی در این سال احساسات هواداران نهضت اسلامی را شعله‌ور ساخت. در همین حال، جداییِ روحانیت سنتی از نهضت و راه امام، که هر روز نمایان و نمایان‌تر می‌شد، به جریاناتی دیگر فرصت حضورِ بیشتر و بیشتر در صحنهٔ مبارزه می‌داد؛ جریاناتی که در براندازی رژیم با نهضت اسلامی هم‌سویی داشتند، در حالی که برای آیندهٔ کشور خواب و خیال‌هایی دیگر می‌پروراندند. در این میان،

---

۱. سند شمارهٔ ۰۳۳۸ - ۰۳۳۳.

۲. سندهای شمارهٔ ۰۳۲۰ تا ۰۳۲۱/۵ و نیز ۰۳۴۳ تا ۰۳۴۴.

عالِم‌نمایانی که ترس خود را از رژیم با توجیهاتی چونان دفاع از ولایت سرپوش می‌نهادند، روحانیت مبارز را تخطئه و تضعیف می‌کردند؛ این همه در حالی بود که نشانه‌های ظاهری بیانگر استواریِ رژیم بود، با موقعیت بسیار مطلوبی از نظر سیاست خارجی و روابط بین الملل.

طرح شعار حکومت اسلامی

در جمع بندیِ آنچه بدان اشارتی رفت، تصویری از مسائل سال ۴۸ در نگاه می‌نشیند که مواضع و عملکرد حضرت امام را جلوه و درخششی ویژه می‌دهد:

حضرت امام از یک سو با فرود آوردن نهیبِ فریاد بر سر عالِم‌نمایانِ مخالفِ مبارزه ـ با عنوانِ روحانیونِ درباری ـ به تقویت روحانیت مبارز می‌پردازند، از سوی دیگر، با طرحِ شعارِ حکومت اسلامی ـ با عنوان ولایت فقیه ـ بر سینهٔ خیل نامحرمانی که بیم آن می‌رفت که در صفوفِ مبارزان رخنه کنند دست رد می‌زنند و همچنان با طرح بحث‌های اخلاقی، معنویتِ مبارزه را مورد تأکید قرار می‌دهند و در تضعیفِ گرایش به مادیگری ـ که در آن روزها آفت نهضت بود ـ می‌کوشند. و او سخت می‌کوشید که با آنچه در آن روزها بر ایران می‌گذشت، کاستی‌ها را جبران کند، جای خالیِ رفیق‌های نیمه راه را پرکند، نسل جوان را یاری دهد و آتشِ مبارزه را با کمک در پخش پیام‌های رهبر، فروزان نگه دارد. این همه، در شرایطی بود که عوامل اطلاعاتیِ رژیم با همهٔ امکانات، او را در منظر خود داشتند و می‌کوشیدند هر گامجایش را با صد نگاه پی گیرند[1].

او نیز از یک سو در هدایت نیروها و پیش‌گیری از سوءاستفاده‌ها، به هربهانه و با هر شعار، می‌کوشید[2]، و از سوی دیگر با حضور در جلسه‌های تشکل‌یافتهٔ روحانیت مبارز در جهت گسترش و تقویتِ جبههٔ هوادارِ نهضت و امام تلاش می‌کرد[3]. هم‌زمان با سخنرانی‌های پی‌درپی در مسجد هدایت، هیئت انصارالحسین، جلسه‌هایِ خصوصی و مسجد همتِ تجریش ـ که رفته رفته، به صورتِ پایگاه دیگری برای نهضت درآمده بود ـ حضور نسلی نو و بالنده را در فرازی حساس از تاریخ پاسداری می‌کرد[4]. به این همه، باید تلاش‌های

۱. سند شمارهٔ ۰۳۵۳ تا ۰۳۷۷

۲. سند شمارهٔ ۰۳۷۸/۱ تا ۰۳۸۱/۲

۳. سند شمارهٔ ۰۳۸۲ تا ۰۴۲۶/۲

۴. سندهای شمارهٔ ۰۴۲۸/۱ تا ۰۴۹۰

ظریف‌تری را افزود که نیازهای نو به نوِ مبارزه زمینه‌سازشان بود و می‌بایست چنان انجام شود که نه تنها از چشم و گوشِ دشمن و عناصر مشکوک، که حتی از چشم و گوشِ بسیاری از دوستان، پنهان باشند؛ در این مورد به نمونه‌ای بسنده می‌شود که از آن انعکاسی کم‌رنگ در اسناد به جای مانده است، و بیش از این را تنها باید از بایگانیِ خاطره‌ها فراکشید:

در پیِ طرح بحث ولایت فقیه در نجف، نخستین گامی که برای تکثیر جزوه‌های آن برداشته شد، با اطلاع و حمایت بی‌دریغ او بود. با این همه، واکنش او در جلسهٔ دوستان صمیمی چنان بود که گویی کمترین اطلاعی در این زمینه ندارد[1].

نگاهی به فضای سیاسیِ کشور در سال ۴۹

سال ۱۳۴۹ هجریِ شمسی، شاهد رویدادهایی است که هریک بیش یا کم، بر روند و سرنوشت نهضت اسلامی در کشورمان اثر گذاشته‌اند. اهم این رویدادها را می‌توان چنین برشمرد:

۱. درگذشت جمال عبدالناصر و انتخاب انورسادات به ریاست جمهوری مصر.

۲. برقراریِ مجدّد روابط سیاسی مصر با ایران، اندکی پیش از درگذشت ناصر.

۳. زمامداریِ حافظ اسد در سوریه، در پی کودتایی بی‌خونریزی.

۴. حضور گستردهٔ سرمایه‌گذاران آمریکایی در ایران که شهادت آیت‌الله سعیدی را به دنبال داشت.

۵. رحلت آیت‌الله العظمی حکیم در عراق که هواداران حضرت امام را برآن داشت تا بی‌پرواتر از گذشته، در جهتِ ترویج مرجعیتِ حضرت امام تلاش کنند و واکنشِ رژیم و تبعید تنی چند از مدرسین قم را در پی داشت و حساسیت بیشتر نسبت به پایگاه‌های نهضت در تهران و تبعید و دستگیریِ شماری از چهره‌های برجستهٔ روحانیت مبارز.

نقش مهم جلسهٔ روحانیت مبارز

از اولین سال‌های حضور او در تهران تشکّلی در میان شماری از روحانیونِ هوادارِ نهضت

---

۱. سندهای ۰۴۷۲/۱ و ۰۴۷۲/۲.

شکل گرفت که کانون مقاومتی بود در بدترین روزهـای اخـتناق، بـا جـلسه‌هایی هـفتگی. می‌توان گفت که نقش این جلسه‌ها در بهره‌برداری از مجالس یادبود آیت‌الله العظمی حکیم و رودررویی با جبهه‌ای از روحانیت سنتی که خواهان انزوای حضرت امام بـودند، بـر رونـد و سرنوشت نهضت بسیار مهم و اثرگذار بوده است[۱]. از این پس رژیم با حساسیت بـیشتری، حضور او را در پایگاه‌هایی چونان هیئت انصارالحسین پی‌گیری می‌کرد[۲]. با این همه، نه تنها او فعالیت گذشته را ادامه می‌داد، حتی در سنگرها و پایگاه‌هایی جدید حضور می‌یافت که در این میان، نقش وی را در محافل دانشگاهی و نیز حسینیهٔ ارشاد، با دقت بیشتری باید بررسی و تحلیل کرد[۳].

موج مبارزهٔ مسلحانه

سال ۱۳۵۰، نقطهٔ عطفی است در تاریخ انقلاب اسلامی ایران. با نگاهی به گذشته و بر پایهٔ جمع‌بندیِ پی‌آمدهایِ حماسهٔ ۱۵ خرداد، اینک می‌توان گفت:

گروه‌های مسلح و متشکل، با محوریت دو سازمان نیرومند به نام سازمان مجاهدین خلق و سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، و ـ در غیاب حضرت امام ـ با داعیه‌هایی، ناگهان در صحنه حضور یافتند، با گزینشِ سنجیدهٔ زمانی مناسب؛ زمانی که رژیم، برگزاریِ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را در سطحی گسترده تدارک می‌دید. هرچند که این حرکت در روند انقلاب بـه سرنوشتی اسف‌بار دچار شد؛ امّا در تحلیل آن باید پژوهشی گسـترده صـورت گـیرد کـه در حوصلهٔ این دفتر نیست؛ با این همه، جنبشِ مسلحانه در آن جوّ خشونت و اختناق، چنان جاذبهٔ نیرومندی داشت که از نسلِ جوان دل می‌ربود و چشم و گوشش را بر هر نغمهٔ مخالف فرو می‌بست. به ویژه که در غیاب حضرت امام و با فشارهای رژیم، میدان برای مقابلهٔ با آن خالی مانده بود. شمارِ شخصیت‌های روحانی که به مبارزه وفادار مانده بودند اندک می‌نمود، هرچند که خیلِ فرزندان فیضیه را دل در گرو عشق امام بود. بگذریم که کسانی هم از پشت یاران را خنجر می‌زدند. اگر بخواهیم تـصویر روشـن‌تری از فـضای آن روزهـا ارائـه کـنیم،

۱. سندهای شمارهٔ ۰۴۹۸/۱ تا ۰۵۰۴/۲.
۲. سندهای شمارهٔ ۰۵۰۷ و ۰۵۰۹.
۳. سندهای شمارهٔ ۰۵۲۴/۱ تا ۰۵۷۲/۲.

می‌توان اشاره‌ای کرد به داستان بازگشت آیت‌الله شهید دکتر بهشتی و جوسازیِ وحشتناکی که به بهانهٔ برخی اظهارنظرهای وی ـ هم‌سو با کتاب *مسألهٔ حجاب* آیت‌الله شهید مطهری ـ در حسینیهٔ ارشاد، ترتیب یافت. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل. مثال دیگری که فضای آن روزها را تا حدودی در نگاه می‌نشانَد، دشواری‌هایی است که در برگزاریِ مراسم یادبود مهندس پسندیده ـ فرزند آیت‌الله پسندیده ـ برای هواداران نهضت پیش آمد.

اما و اگرهای تاریخ

واقعیت این است که در تاریخ، پس‌بینی آسان‌تر از پیش‌بینی نیست. به‌راستی اگر در آن روزها پایگاه‌هایی چونان هیئت انصارالحسین، مسجد هدایت، مسجدالجواد، حسینیهٔ ارشاد ... نسل جوان و شیفتهٔ انقلاب را پذیرا نمی‌بودند، یا شماری انگشت شمار چونان او به نهضت وفادار نمی ماندند، چه پیش می‌آمد؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، بسیار دشوار است.

به هر حال او می‌بایست بار سنگینی را ـ که بسیاری از برداشتنِ آن شانه خالی کرده بودند ـ به دوش می‌کشید. چنین بود که همزمان، دوگونه تلاش ناسازگار را تن می‌داد:

۱. تلاش‌هایِ پشت پرده که ردیابیِ آن جز در لابلای اسناد و ـ بیش از آن ـ در پردهٔ خاطرات، امکان پذیر نیست[۱].

۲. تلاش‌هایِ آشکار که در این سال بیش از پیش در اوج بود، چنان که بهار این سال با سخنرانی در رفسنجان ـ با بهره‌گیری از فرصت تعطیلات عید ـ آغاز می‌شود[۲] و به‌رغم حساسیت رژیم ـ به خاطر برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و پیش بینیِ کارشکنی‌هایی از سوی انگشت شمار عناصری چونان او[۳]، و به رغم ممنوع المنبر شدنِ وی[۴]، همچنان در مجالسی چون هیئت انصارالحسین، مسجد هدایت، مسجد الجواد و غیره حضور می‌یابد و علاوه برآن به شهرهای همدان[۵]، قزوین[۶] و اصفهان[۷] نیز سفر می‌کند و

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۵۷۵/۱ تا ۰۵۷۶، ۰۵۸۱، ۰۵۹۷، ۰۶۰۳/۱ و ۰۶۰۳/۲، ۰۶۰۷/۱ و ۰۶۰۷/۲، ۰۶۱۰/۱ و ۰۶۱۰/۲، ۰۶۱۳، ۰۶۲۰، ۰۶۲۱، ۰۶۲۷/۱ و ۰۶۲۷/۲، ۰۶۳۵/۱ و ۰۶۳۵/۲، ۰۶۳۷/۱ و ۰۶۳۷/۲، ۰۶۴۷/۱ و ۰۶۴۷/۲، ۰۶۵۲.

۲. سندهای شمارهٔ ۰۵۷۴/۱ و ۰۵۷۴/۲

۳. سندهای شمارهٔ ۰۶۱۶، ۰۶۲۲، ۰۶۳۰/۱ و ۰۶۳۰/۲

۴. سندهای شمارهٔ ۰۵۹۴، ۰۵۹۵ و ۰۶۰۲

۵. سندهای شمارهٔ ۰۶۰۰/۱ و ۰۶۰۰/۲.

خشم رژیم را بیش از پیش برمی‌انگیزد. هر یک از این سخنرانی‌ها را مزاحمت‌هایی چون احضار و بازداشت پی‌آمد بود. هرچند به زندان نینجامید. در این میان، تنها در اصفهان با خشونت بیشتری برخورد شد، که چند روزی زندانِ آن شهر را هم تجربه کرده است.

دستگیریِ مجدّد

سرانجام، باردیگر به تاریخ ۵۰/۷/۱۴ دستگیر و به زندان قزل قلعه سپرده می‌شود که دیگر بار، موجی از نگرانیِ دوستان را در پی دارد و هر هفته، خیل هواداران نهضت در پایگاه‌هایی چند ـ به ویژه هیئت انصارالحسین ـ جای او را با حسرت و تأسف خالی می‌دیدند.

برای او، بازجویی، شکنجه و تهدید، به هیچ وجه تازگی ندارد، و با هوشیاری این مرحله را نیز می‌گذراند[۸]. ← خاطرهٔ زندان ۵۰.

روند مبارزه، در سال ۵۱

در سال ۵۱ که رژیم شاه به‌ظاهر موقعیت مطلوبی از نظر سیاست خارجی داشت، چنان که می‌توان گفت ـ صرف‌نظر از تشنج در روابط ایران و عراق و برخی کشورهای عربیِ هم‌جوار ـ مشکل عمده‌ای دیده نمی‌شد، در همین حال، مشکلات حادی در کشور نمودار بود. در این سال، ۱۳۰ مورد انفجار مهم، ۱۲ زد و خورد خیابانی، ۸ مورد اعدام فردی و گروهی و صدها مورد دستگیریِ سیاسی، فضای سیاسیِ کشور را دگرگون کرده بود. دانشگاه‌ها ناآرام بود، به‌ویژه شورش در دانشگاه تبریز، رژیم را با موجی از نگرانی در تنگنا گذاشته بود. فیضیه نیز صحنهٔ تظاهرات مکرر و چشمگیرتر از گذشته بود که در پی‌آمد آن ـ گذشته از دستگیریِ شماری از فضلا و طلاب ـ می‌توان به سربازگیریِ طلاب اشاره کرد. ترور سرتیپ طاهری و مرگ سرهنگ مولوی در سانحهٔ هوایی، موجی از شادی ـ به‌ویژه در تهران ـ به دنبال داشت انفجارهای پی‌درپی در جریان سفر نیکسون به تهران خشم رژیم را برانگیخته بود.

برای کسانی مانند او که مبارزه با رژیم را جدی گرفته بودند، چنین تحولی، بسیار مهم

---

۶. سندهای شمارهٔ ۰۶۳۱/۱، تا ۰۶۳۴/۲.

۷. سندهای شمارهٔ ۰۶۱۴، تا ۰۶۱۵، و ۰۶۱۹.

۸. سندهای شمارهٔ ۰۶۵۳، تا ۰۶۸۵/۲.

ارزیابی می‌شد و طبیعی بود که از پاره‌ای کاستی‌ها ـ در سازمانی که در این تحول نقش عمده را داشت، هرچند که زمینهٔ اصلی آن را حماسهٔ ۱۵ خرداد فراهم کرده بود ـ با اغماض بگذرند و به حل و جبران آن بکوشند و امیدوار باشند. از سوی دیگر، انحراف‌های فکری سازمان، در آغاز چندان آشکار نبود و شماری از سران، در ظاهرسازی و ریاکاری، بسیار چیره‌دست بودند. چنین بود که با پیش زمینه‌هایی از گذشته، زندان قزل قلعه در واپسین ماه‌های سال ۵۰ و نخستین ماه‌های سال ۵۱، زمینه‌ای برای ارزیابیِ او از موج نوین و مبارزهٔ مسلحانه شد، با نگاهی در مجموع مثبت که حمایت مشروطِ وی از این جریان را در پی داشت؛ هرچند که از این حمایت سوءِ استفاده‌های ناجوانمردانه‌ای شد، ولی نمی‌توان این واقعیت آشکار را منکر شد که در تقویتِ نهضت اسلامی نیز، این جریان بی‌تأثیر نبوده است که ارزیابیِ آن، موضوعِ پژوهش و تحلیلی است پیچیده و ظریف، به دور از تنگ نظری و تعصب.

او بار دیگر به زندان افتاد، مدت این زندان، چیزی کمتر از یک سال بود: دو ماه در اوین قدیم، دو ماه در قزل قلعه و چند ماه در زندان عشرت آباد. هریک از این مراحل دست‌آوردی داشت، در اوین و در سلول انفرادی که فرصت هیچ کاری نبود، حدود نیمی از قرآن را حفظ کرد. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۸۶.

ماه‌های نخستین از سال ۵۱ را در زندان قزل قلعه پشت سرگذاشت و پس از آزادی، از همان لحظهٔ نخست[1] ـ با احساس مسئولیت سنگین در شرایط حساس جدید ـ بی‌پروا به تلاشی جدی‌تر از گذشته پرداخت، چنان که حساسیت رژیم را بیش از پیش برانگیخت. و بار دیگر دستگیریِ او را آهنگ کردند[2]. و چند هفته پس از آزادی در رفسنجان بازداشت و پس از چند روز تحمل زندان در کرمان به قزل‌قلعه در تهران منتقل شد و چهل و پنج روز دیگر در زندان انفرادی ماند. در همین دورهٔ کوتاه زندان، یادداشت‌های ارزشمندی در موضوع «اشرافیت در قرآن» با استفاده از قرآن که تنها مونس او در زندان بود تهیه می‌کرد. پس از رهایی، در حالی که نامش در ردیف اول لیست ممنوع المنبرها بود[3]، تلاش می‌کرد تا از فرصت رمضان به سود مبارزه بهره‌برداری شود[4]، و خود نیز از مجامعی برای سخنرانی استفاده می‌کرد[5]، علاوه بر حضور مستمر در جلسه‌های هم‌اندیشان، پس از تعطیل جلسهٔ

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۶۸۶ تا ۰۶۸۷ ۲. سندهای شمارهٔ ۰۶۸۸ تا ۰۷۳۸/۲ ۳. سند شمارهٔ ۰۷۴۰

۴. سند شمارهٔ ۰۷۴۸ ۵. سندهای شمارهٔ ۰۷۵۷ و ۰۷۶۴/۱ تا ۰۷۹۷/۲

گذشته، به دلیل اطلاع از رخنه کردن عوامل ساواک در آن[1].

سرانجام، ناگزیر سخنرانی در مجامع عمومی ـ به‌ویژه هیئت انصار الحسین ـ را به دیگران وا نهاد[2]، و خود تلاش‌های اساسی‌تری را عهده‌دار شد.

موج گستردهٔ تبعید مدرسین قم، در پی تعطیل پایگاه‌های نهضت در تهران

هرچند موقعیت رژیم در سیاست بین المللی بیش از پیش تثبیت شده ارزیابی می‌شد و تلاش وزارت خارجه در ایجاد موازنه در سیاست خارجی موفقیت‌آمیز به نظر می‌رسید، با این همه، موج فزایندهٔ نارضایتی در نسل جوان دانشگاهی و پیوند معنویِ نسل نوِ حوزه با دانشگاه و اتحادشان درگرایش به براندازی رژیم، به صورت مشکلی سیاسی و اساسی نمایان شد. در این میان، جنگ اعراب و اسرائیل و پی‌آمدهای آن، این مشکل را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر کرد؛ چرا که، با همهٔ تلاش تبلیغاتیِ رژیم در جهت القای این باور که شاه را نقشی است میانجی‌گرانه و اصلاح گرایانه، تبلیغات نهضت، شاه و اسرائیل را در یک جبهه قلمداد می‌کرد و موج عواطف اسلامی را برضدآن برمی‌انگیخت. در همین شرایط، موضع گیریِ مردم در حمایت از مبارزان فلسطین، موجی شکننده را به‌سوی رژیم گسیل می‌کرد. افزون بر این‌همه، آنچه در این سال در افغانستان پیش آمد و پی‌آمدهای قابل پیش‌بینیِ آن نیز برای رژیم خالی از نگرانی نبود. افزایش نرخ نفت هم در این سال واکنش‌ها و پی‌آمدهایی داشت که در تحلیل سیاست خارجی و داخلیِ ایران در آن زمان نباید نادیده گرفت.

شاید بتوان با جمع بندیِ نکته‌های بالا و ترسیم فضای سیاسی کشور در سال ۵۲، تا حدودی ریشه‌یابی و زمینه‌شناسیِ خشونت رژیم را در سرکوبی نهضت، توفیق یافت. به هر حال ساواک با خشونت به قلع و قمعِ هواداران نهضت پرداخت و علاوه بر دستگیری گستردهٔ دانشجویان وطلاب، و در پی تهاجم به مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینیهٔ ارشاد و پایگاه‌های نهضت در تهران در سال ۵۱، حوزهٔ قم را در این سال مورد یورش قرار داد و شماری در خورِ ملاحظه از فضلا و مدرسین را به سرتاسر کشور تبعید کرد. اینگونه تلاش‌های رژیم، هرچند که موجی از ترس و وحشت را در کوتاه مدت در پی داشت، در بلند مدت به سود نهضت انجامید. حضورِ هر تبعیدی در هر منطقه، شعاعِ مبارزه را گسترده و گسترده‌تر

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۷۶۵/۱ و ۰۷۶۵/۲ ۲. سند شمارهٔ ۰۷۹۸/۱ و ۰۷۹۸/۲

می‌کرد، چنان که تعطیل شماری از پایگاه‌هایِ نهضت، پیدایش پایگاهی جدید را به دنبال داشت. در مَثَل، اگر مسجد هدایت، مسجد الجواد و حسینیهٔ ارشاد بسته می‌شد، نام پایگاهی دیگر چون مسجد جاوید بر سر زبان‌ها می‌افتاد...

در فضایی با این ویژگی‌ها، و در حالی که ساواک از همه سو در مراقبت او نیروهایش را بسیج کرده بود[1]، او از یک سو در جهتِ هدایت موجِ عواطفِ ضدصهیونیستی تلاش می‌کرد[2]، و از دیگر سو با پیوندهای ناشی از امدادرسانی به فلسطینی‌ها از رهگذرِ سفارتخانه‌های کشورهای عربی، در جهت دامن زدن به موج مبارزه بر ضدرژیم و گسترشِ دامنهٔ آن به فراسوی مرزها می‌کوشید. نمونه‌ای از این تلاش، سبب‌سازی ظریفی است در وادار کردنِ سفارت مصر، تا عراق را تحت فشار قرار دهد و از همکاری با رژیم، در انتقال حضرت امام از نجف، که آن روزها شایعه‌های نگران کننده‌ای در این زمینه پخش شده بود[3]، باز دارد.

سال ۵۳-۵۱

خشونت روز افزونِ رژیم او را در این مقطع به پنهان‌کاریِ هرچه بیشتر کشاند؛ چنان که هرچه عوامل اطلاعاتیِ رژیم بیشتر می‌کوشیدند، کمتر سرنخی نصیب می‌بردند[4]. پاره‌ای اسناد بیانگر این واقعیت است که اگر در رویدادی ـ چونان دستگیری بعضی دوستان ـ نیاز به خبرگیری از سرنوشت آنان بود، از روابط خانم‌ها ـ که به هرحال انعکاسی طبیعی‌تر داشت ـ استفاده می‌شد[5].

یکبار هم حضورِ همسر او در جمع بانوان متحصن در قم برایش پی‌آمدی داشت، چنانچه دیگر بار، در سفری به نوق، در رفسنجان دستگیر و پس از حدود پنجاه روز آزاد شد. هوشیاری‌اش در این دستگیری، ساواک را به موضع انفعال کشانید که زمینه‌ای شد برای فراهم کردن ملاقاتی با مقدم. او کوشید که از این ملاقات در جهت حل مشکلی اساسی و برداشتن سدی از راه مبارزه سود جوید و مقدم را قانع کند که شکنجه‌ها و اهانت‌های بی‌حساب نه‌تنها مجاهدان را از میدان به‌در نمی‌کند که مصمم‌تر نیز می‌کند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۹۶.

---

۱. سندهای شمارهٔ ۰۸۰۶ تا ۰۸۱۴.
۲. سندهای شمارهٔ ۰۸۲۷ تا ۰۸۵۱.
۳. سندهای شمارهٔ ۰۸۱۸/۱ و ۰۸۱۸/۲.
۴. سندهای شمارهٔ ۰۸۲۸/۱ تا ۰۸۴۷.
۵. سند شمارهٔ ۰۸۴۴.

در ترسیم فضای سال ۵۳ یادآوریِ نکته‌هایی سودمند است:

با درگذشت آیت‌الله شاهرودی که ـ به ویژه در استان خراسان ـ مقلدانِ فراوانی داشت، زمینهٔ دیگری در ترویج مرجعیت حضرت امام فراهم شد. شاید به همین دلیل، مشهد شاهدِ خشونتِ سخت‌تری بود که دستگیریِ مقام معظم رهبری را که ـ در آن استان محور اصلی نهضت بود ـ در پی داشت. درگذشت حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسین غفاری در زندان قصر نیز در قم بازتابی بسیار گسترده داشت، با شایعاتی فراگیر به‌عنوان شکنجه و شهادت وی. موضع‌گیریِ حزب مردم درمجلس نیز در این سال پرسش‌برانگیز و زمینهٔ پژوهشی جدی است.

از مسائل داخلی که بگذریم، در سیاست خارجی نیز رویدادهایی مهم اثرگذار بود که عمدهٔ آن، حل اختلاف ایران و عراق است و انعقاد قراردادی میان دو کشور در الجزایر به عنوان کشور میزبان، که پیروزی قابل توجهی برای ایران ثبت کرد. شرکت عرفات به عنوان نمایندهٔ فلسطین در سازمان ملل نیز آغاز حرکتی بود در جهت حلّ یکی از مشکلاتی که همواره برای رژیم شاه نیز مسئله آفرین بود. بدین‌سان می‌توان گفت‌که رژیم به چشم انداز روشن‌تری در موقعیت جهانی خود چشم دوخته بود. در همین حال در پیوند با افزایش نرخ نفت، امکانات مالی بیشتری در اختیار رژیم قرار گرفت.

سال ۵۴-۵۳

با تنگ شدن عرصه بر مبارزان، هر جریانی می‌کوشید ضلعی از میدان مبارزه را به فراسوی مرزها بکشاند و بیرون از کشور، هسته‌ها و پایگاه‌هایی ایجاد کند. با حضور امام در عراق، زمینه‌سازیِ مطلوبی در این میدان برای نهضت اسلامی شده بود که نیاز به تقویت، بهره‌برداری و رسیدگی داشت.

چنین بود که سفرهایی بیرون از مرزها و در دو نوبت، بخشی عمده از کارنامهٔ مبارزاتیِ او را در این مقطع به خود اختصاص داد، با دست آوردهایی فراوان و ارزشمند، به ویژه دیدار و گفت وگو با امام پس از سال‌های سنگین فراق و نیز بازدید اردوگاه‌های فلسطین، همراه امام موسی صدر، و ایجاد هماهنگی بین نیروهای مبارز اسلامی ایرانی با امکانات مطلوب شیعیان لبنانی و مجاهدان فلسطین.

سوریه و لبنان، عراق، فرانسه، انگلیس، آلمان، هلند و ایالت‌هایی از آمریکا را با این

انگیزه در نوردید. ژاپن، ترکیه، پاکستان، ایتالیا، یوگسلاوی و کشورهای اسکاندیناوی ـ هریک به دلیلی ـ به این مجموعه اضافه شدند. کمک به نیروهای همراه در خارج و تلاش برای رفع اختلافات و ابهامات‌شان بخشی از ثمرات آشکار این سفرهاست.

از سوی دیگر، آشنایی با دو رویهٔ تمدن غرب از ضرورت‌هایی بود که هرکس انگیزه و فکری اصلاحی داشت نیاز به‌آن را احساس می‌کرد. در این سفرها برای او هم فرصتی پیش آمد که چنین نیازی را پاسخگو باشد. از دیوار برلن تا موزهٔ بمباران هیروشیما، از آسمان‌خراش‌های شیکاگو تا موزه‌ها و مراکز فرهنگیِ لندن و از جنگل‌های رِدوود تا محله‌های هالیوود ... همه در این قلمرو قرار گرفتند. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۱۱۷.

سال ۵۵-۵۴

گویی تقدیر الهی چنین است که رژیم‌های خودکامه، در اوج موفقیت، با بازیِ هنرمندانهٔ سرنوشت به روند واژگونی کشانده شوند. در داستان انقلاب اسلامی ایران نیز یک بار دیگر ایران و جهان تماشای چنین هنری را در بازیِ سرنوشت فرصت یافتند:

سال ۵۴ ـ در پی قرارداد الجزایر ـ هویدا به‌عراق سفرکرد. گویی رژیم در ایجاد موازنه در سیاست خارجی به جایگاه دلخواه رسیده است؛ چنان که این جایگاه، ستایشِ مقامات رسمیِ چین کمونیست را ـ که در آن روزها قبلهٔ جریانات چپ در این مرز و بوم بود ـ نیز برانگیخت. اظهارات شاه هم بیانگر این نکته بود که در میان رهبران کمونیست مشکلی جز با فیدل کاسترو برجای نمانده است. پیوند تنگاتنگِ ایران و غرب به‌ویژه آمریکا نیز بیش از پیش مستحکم می‌نمود، چنان که خشم و حسادت شیوخ جنوب خلیج فارس به ویژه عربستان را برانگیخته بود.

در سیاست داخلی نیز، اعلام مواضع مارکسیستیِ سازمان مجاهدین خلق ـ به رغم اندرزهایِ عالمان مبارز ـ موجی از شادیِ رژیم و نومیدیِ قشرهای مبارز را در پی داشت، و در پیِ آن دستگیریِ حضرات آیات طالقانی، هاشمی رفسنجانی، مهدوی کنی و ... . هرچند که با فاصله‌ای کوتاه موج تندی از ترور و انفجار در تهران و سرتاسر کشور گزارش می‌شد، ولی برای ساواک بیش از دیگران روشن بود که این، نه از قدرت سازمان، که از متلاشی شدنِ آن حکایت می‌کند، چیزی همانند انتحار.

اعلام تأسیس حزب فراگیر رستاخیز، تبدیل تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی و پاره‌ای

اُلدرم بُلدرم‌های شاه در برابر غرب ـ در پیوند با افزایش نرخ نفت ـ همه ناشی از غرور شاه و رژیم بود ... .

ناگهان گویی ورق برگشته است و نشانه‌هایی از دوگانگیِ مهمی در سیاست آمریکا نسبت به شاه و رژیمش نمایان شد که ملاقات شاه و راکفلر در جزیرهٔ خارک را می‌توان از واکنش‌های مربوط به این دوگانگی دانست. در همین حال، در پاره‌ای مصاحبه‌های شاه، اشاره به وصیتنامه‌ای شد که شایعهٔ بیماریِ وی را دامن می‌زد. نمی‌دانیم، شاید همین بیماری، در دوگانگیِ سیاست آمریکا بی‌اثر نبود. به هرحال، پیروزی کارتر در انتخابات آمریکا، شاه و رژیم را نگران کرد. کارتر نیز که ارزیابی درستی از قدرت مذهبیون و حضرت امام در ایران نداشت، با فشار بر شاه برای باز کردن فضای سیاسی کشور، دست به اقداماتی زد که به زودی پشیمانیِ او و حزبش را در پی داشت، هر چند که دیگر دیر شده بود.

سال ۵۷-۵۶

شگفتا: او که در اوج اختناق رژیم و غربت انقلاب، همیشه در صحنه حضور داشت و عشق به مبارزه در راه آزادی و عدالت، لحظه‌ای آرامش نمی‌گذاشت و با همهٔ هوشیاری و فطانت و به‌رغم نیازی که همگان در حراست از وی احساس می‌کردند، هرازگاه دل به دریا می‌زد و در استقبال خطر آغوش می‌گشود، آری، با این‌همه، بازی سرنوشت چنین پیش آورد که در پرهیجان‌ترین شرایط از مبارزه و مردم دور باشد! در محرّم و عاشورای ۴۲ و در آستانهٔ حماسهٔ ۱۵ خرداد، دست سرنوشت او را به دربندانِ پادگان‌هایِ نظامی کشانید. اینک نیز که به هرحال، فضای باز سیاسی پیش آمده است و هر روز خبری هیجان انگیز موج می‌افکند، خبرهایی چونان لغو محاکمهٔ سرّی نظامی، عفو پی‌درپی زندانیانِ سیاسی، برداشته شدن شکنجه، بهبود وضع زندان‌ها، برداشته شدن گارد دانشگاه، بیانیه‌های پی‌درپیِ احزاب، نامه‌های سرگشاده از چپ و راست، درج خبرهای تظاهرات در روزنامه‌ها، بازدید نمایندگان صلیب سرخ از زندان‌ها، استعفای مهره‌های پرآوازهٔ رژیم، تغییر کابینه، تظاهرات فراگیر دانشگاه‌ها، اعلام موجودیت جمعیت‌های سیاسی، برپاییِ مجالسِ پرشکوهِ سیاسی، موج فزایندهٔ تظاهرات در خارج از کشور، درگذشت دکتر شریعتی و پی‌آمدهای آن، و از همه مهم‌تر، رحلت آیت‌الله سیدمصطفی خمینی ـ که در آن فضا مشکوک تلقی می‌شد ـ ناگهان چونان زلزله‌ای سیاسی کشور را تکان داد و همهٔ محاسبات و معادلات را در هم ریخت ... . ←

خاطرات شمارهٔ ۱۲۶ تا ۱۲۸.

اینک که آتش انقلاب شعله‌ور شده است، سرنوشت، به او مجال جوشیدن در این آتش شعله‌ور را نمی‌دهد! با شماری هم‌اندیشان در گوشهٔ زندان اوین از دور دستی برآتش دارند. هرچندکه او و هم‌بندانش، زندان اوین را نیز به کانونی فعال بدل کرده بودند و در پاسخ به یکی از نیازهای حساس و مبرم انقلاب نقشی بسیار مؤثر داشتند.[1] او، با آن‌که پرونده‌ای بسیار سنگین داشت، به‌ویژه با تک‌نویسیِ کینه‌توزانهٔ وحید افراخته که کوشیده بود بدترین ذهنیت را در مورد وی شکل دهد[2]، با این همه، قبل از آنکه به سرنوشت خویش بیندیشد، به سرنوشت انقلاب می‌اندیشید. هرچند هوشیاری و زیرکیِ وی در پنبه کردن رشته‌های عناصری ناجوانمرد و چند چهره، در نگاه انقلاب‌آشنایان برگ‌هایی است زرین در کارنامهٔ سیاسی او، اما از آن زرین‌تر و افتخار آفرین‌تر، برگ‌هایی است نانبشته که از نگاه دشمن پنهان مانده و در اسناد از آن انعکاسی نمی‌توان یافت و ردیابیِ این همه جز با جست و جو در بایگانی خاطره‌ها امکان پذیر نیست.

افزون بر این همه، تلاش فرهنگیِ اوست، بیرون و درون زندان که در این فرصت می‌توان به دو کار اساسی اشاره کرد:

۱. تلاش در نگارشِ زندگی نامهٔ امامان معصوم که در سال‌های ۵۴ ـ ۵۳ آغاز شد و ناتمام ماند و اینک شماری از فضلای حوزهٔ قم در تلاش تکمیل و پردازشِ آن هستند.

۲. فراهم کردن بانک اطلاعات قرآنی که کارهای زیربناییِ آن در زندان اوین به انجام رسید و اینک در جهت تکمیل و پردازش آن نهادی در قم پدید آمده است و مجلداتی از آن آثار منتشر شده است. ← خاطرهٔ شمارهٔ ۱۳۵.

آزادی از زندان

سرانجام در پاییز سال ۵۷، در طلیعهٔ بهار آزادی، با انقلاب مردمِ به پاخاسته درهای زندان گشوده شد و مردم انقلابی ایران، حضرات آیات طالقانی، منتظری، هاشمی رفسنجانی و دیگران را در آغوش گرفتند و در پیوند با رهبریِ اسلامی در نوفل لوشاتو، کانونی نیرومند در ایران هدایت انقلاب را عهده‌دار شد.

۱. سند شمارهٔ ۰۸۷۹

۲. سندهای شمارهٔ ۰۸۹۰/۱ و ۰۸۹۰/۲ و نیز سند شماره ۰۹۰۶/۱ و ۰۹۰۶/۲

از این پس، هر روز رویداد و رویدادهایی عظیم را شاهد بود که در روز شمارهای انقلاب اسلامی به بسیاری از آن رویدادها اشاره شده است. در میان این رویدادهای بی‌شمار، دو مورد ویژگی خاصی دارد:

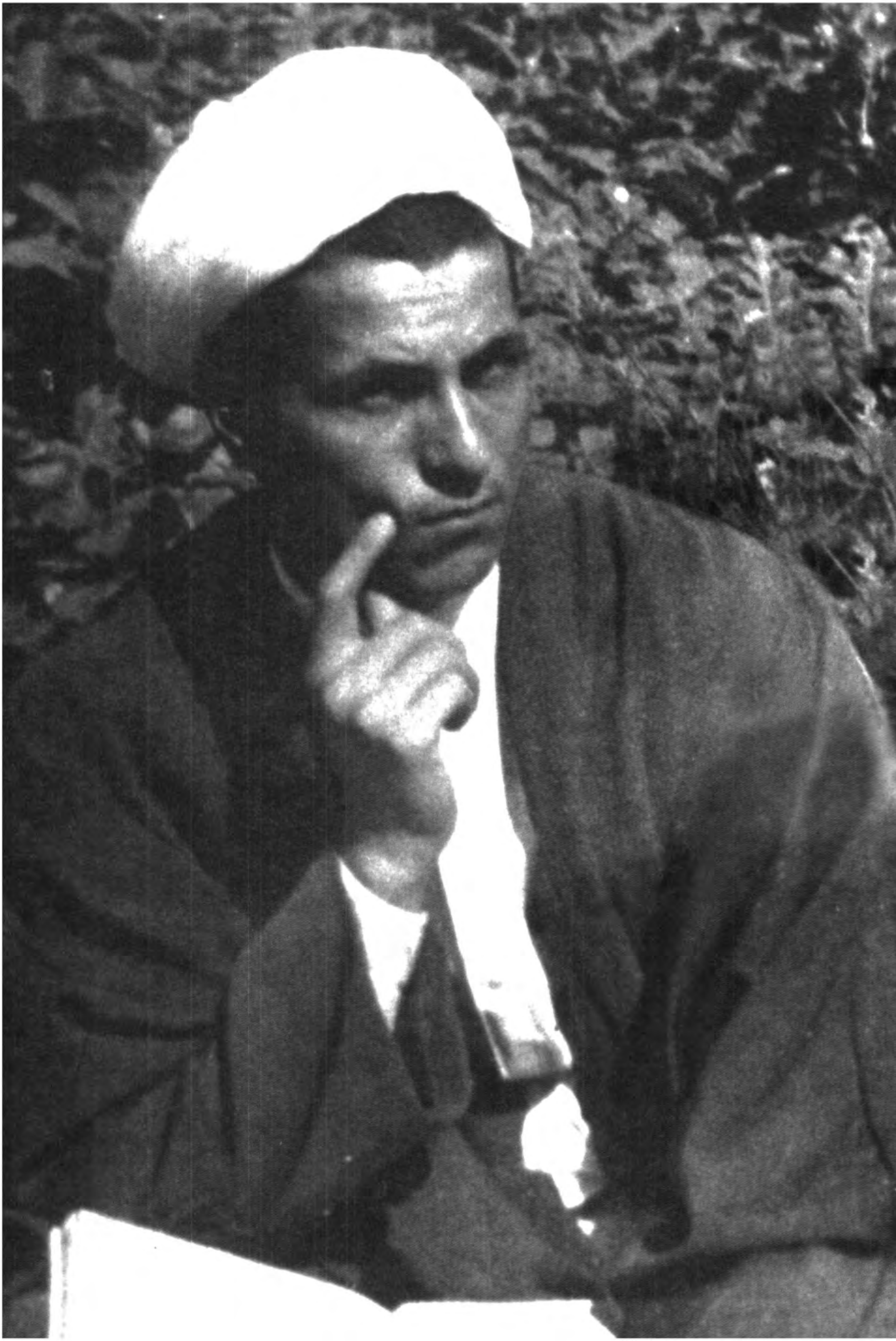
۱. پیدایش شورای انقلاب در ایران که او از محورهای تعیین کننده در آن بود.
۲. نخستین اقدام رسمیِ حضرت امام و اعزام هیئتی به خوزستان با مأموریت رسیدگی به مسایلِ نفت با عضویت و نقش تعیین کنندهٔ او در آن هیئت[1]. ← خاطرات کمیته‌های مختلف از ۱۵۲ تا ۱۷۲.

بدین‌سان موج توفندهٔ انقلاب اسلامی به‌سوی پیروزیِ تاریخیِ ایران و اسلام راه می‌پیمود و در واپسین روزهای نابودیِ رژیم خودکامهٔ پهلوی، در محضر حضرت امام، او بود که فرمان نخست وزیریِ دولت انقلاب را قرائت کرد[2] (← خاطرهٔ شمارهٔ ۱۷۳) و ما را در سرفصلی مهم و در روزهایی سراسر هیجان گویی این آیه در گوش‌ها طنین می‌افکند که: عَسیٰ رَبُّکُمْ أَن یُهْلِكَ عَدُوَّکُمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیفَ تَعْمَلُون[3].

۱. کیهان، شمارهٔ ۱۰۶۰۵، ۱۶ دی‌ماه ۱۳۵۷.
۲. کیهان، شمارهٔ ۱۰۶۳۱، ۱۷ بهمن‌ماه ۱۳۵۷.
۳. قرآن کریم، سورهٔ اعراف آیهٔ ۱۲۶.

خـاطـرات

از تولّد تا ازدواج



۱
کودکی، مکتب خانه، نوجوانی

اسم پدرم: حاج‌میرزا علی هاشمی بَهْرَمانی و اسم مادرم: ماه بی‌بی [صفریان]. نام خانوادگیِ هاشمی برای خانوادهٔ ما، با آن‌که سید نیستیم، به این دلیل انتخاب شده است که نام جَد پدریِ ما حاج هاشم بوده است؛ او در سرتاسر منطقه املاک، همسران و امکانات زیادی داشته است که از همسرانش چند گروه خانواده به جای مانده‌اند با نام هاشمی که هریک با پسوند یا پیشوندی متمایز شده‌اند: هاشمی‌پور، هاشمیِ بهرمانی، هاشمیان و... .

پدرم کمی از تحصیلات علوم حوزوی بهره‌مند بود، در حدود معالم و مطوّل. تا آنجا که به یاد دارم، در روستا زندگی می‌کرد، که دلیل آن تا حدودی فشارهایی بود که در دورهٔ پهلوی متوجه متدینین بود. طبعاً خانوادهٔ ما هم زندگی در روستا را پذیرفته بود. ایشان عمیقاً مورد اعتماد مردم روستا بودند و نوعی مرجعیت در امور اجتماعی و مذهبی داشتند. بسیاری از اختلافات مردم‌را با داوری رفع می‌کردند. در ماه رمضان با شنیدن صدای اذان ایشان و خواندن منظومهٔ منسوب به حضرت علی(ع) «لک الحمد یاذاالجود والمجدالعلی» به عنوان مناجات سحر، مردم برنامه‌های افطار و سحری و نماز صبح را تنظیم می‌کردند.

عمل و رفتار ایشان تأثیر زیادی در پرورش مذهبی و اخلاقی فرزندان و بستگان داشت. اُنس زیادی با قرآن و اشعار مولوی و سعدی داشتند و گاهی با صدای گرمی بلند می‌خواندند. همیشه قبل از طلوع فجر بیدار بودند و تا مدتی از طلوع آفتاب گذشته

بر سجاده بودند و ما با شنیدن صدای مناجات ایشان از خواب بیدار می‌شدیم. شب‌ها هم پس از نماز مغرب مدت طولانی به نوافل و تعقیبات با قرآن و اذکار می‌پرداختند و بر سجاده می‌ماندند تا وقت فضیلت نماز عشا برسد.

از اخلاقیات جالب ایشان این بود که معمولاً در زمان رسیدن هر محصولی، وقتی که به باغ و یا مزرعه می‌رفتند، تعداد زیادی از نیازمندان روستا را می‌پذیرفتند و به هر یک از آن‌ها چیزی می‌دادند و این وضع در همهٔ فصول سال ادامه داشت. مثلاً در فصول رسیدن انگور و انار و خربزه و هندوانه و هویج و شلغم وگندم و جو و ذرّت معمولاً هر روز به نحوی این کار خیر را با محصولات کشاورزی انجام می‌دادند و در مسیر برگشت به خانه هم چیزی همراه داشتند که به افرادی که سر راه پیدا می‌شدند هدیه کنند.

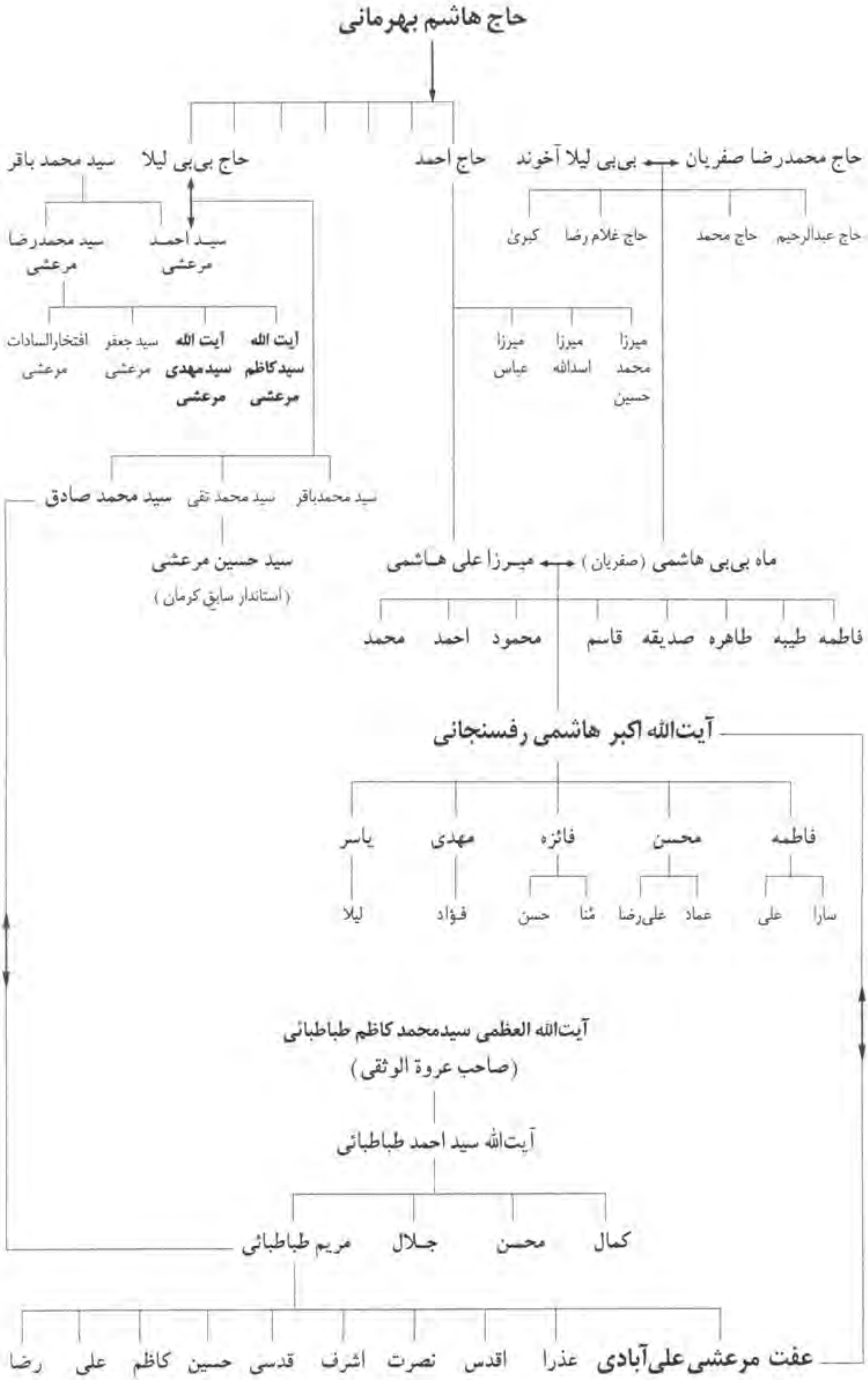
اسم روستای ما بهرمان است، یکی از دهات قدیمی نوق ـ از جلگه‌های رفسنجان. بهرمان به معنی یاقوت سرخ است که شاید در این نامگذاری پاره‌ای از امتیازات طبیعی این روستا ـ مانند آب شیرین و قنات‌های پرآب ـ بی‌تأثیر نبوده است، و شاید قدمت این نام به پیش از اسلام برسد. روستاهای پیوسته به بهرمان نعمت‌آباد و قاسم‌آباد نام دارند ... .

منبع تأمین زندگی خانوادهٔ ما عایدات مقداری ملک در همان روستا بود. سهم ما ـ این اواخر که بزرگ شده بودیم ـ دوازده حبه از نود و شش حبه بود.

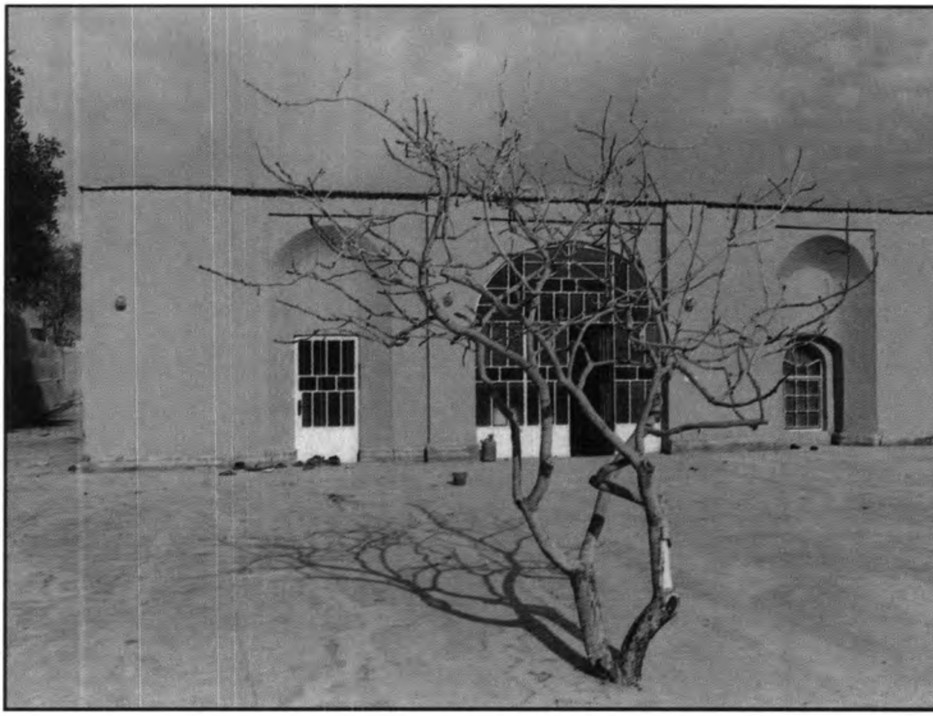
مادرم، که از اهالی همان روستا بود و در یک سالگی پدرش حاج محمدرضا ـ که شخصیتی نیکوکار بود و به دست یکی از اشرار، که شناخته نشد، شهید شده بود ـ علاوه بر خانه‌داری، در امور زندگانی با پدرم همکاری داشتند. او هر چند که بی‌سواد بود، اما اطلاعات خوبی از خواص گیاهان دارویی داشت. اطلاعات و تجربه‌های او برای اعضای خانواده و حتی اهالی روستا سودمند بود؛ چنان‌که هنوز هم گاهی از همان تجربه‌ها استفاده می‌کنیم.

پدرم، ضمن کار، در همان روستا به خدمات مذهبی و ارشاد مردم هم تا حدودی اشتغال داشت و با پرهیز از هرگونه شغلی که به شکلی او را به دستگاه‌های دولتی وابسته کند ـ حتی نمایندگیِ توزیع کوپن در زمان جنگ ـ مایل بود آزاد باشد.

خانوادهٔ ما ترکیبی است از پنج برادر و چهار خواهر؛ سه نفر هم فوت کرده‌اند. سطح زندگی‌مان ـ با توجه به وضع آن روستا ـ بد نبود. چند خانوادهٔ دیگر در این سطح زندگی می‌کردند. بقیه سهمی کمتر داشتند؛ یک حبه، یا یک حبه و نیم. بعضی‌ها کارگر و برزگر بودند، به اصطلاح خوش نشین. مالکین عمده، که وضعی بهتر از ما داشتند، در شهر زندگی می‌کردند و حدود دو ماه از سال را به آن روستا بیشتر نمی‌آمدند.


حاج هاشم بهرمانی
حاج محمدرضا صفریان
بی‌بی لیلا آخوند
حاج احمد
حاج بی‌بی لیلا
سید محمد باقر
حاج عبدالرحیم
حاج محمد
حاج غلام رضا
کبریٰ
سیـد احمـد مرعشی
سید محمدرضا مرعشی
آیت الله سیدکاظم مرعشی
آیت الله سیدمهدی مرعشی
سید جعفر مرعشی
افتخارالسادات مرعشی
میرزا محمد حسین
میرزا اسدالله
میرزا عباس
سید محمدباقر
سید محمد تقی
سید محمد صادق
سید حسین مرعشی
(استاندار سابق کرمان)
ماه بی‌بی هاشمی (صفریان)
میـرزا علی هـاشمی
فاطمه
طیبه
طاهره
صدیقه
قاسم
محمود
احمد
محمد
آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی
فاطمه
محسن
فائزه
مهدی
یاسر
سارا
علی
عماد
علی‌رضا
مُنا
حسن
فؤاد
لیلا
آیت‌الله العظمی سیدمحمد کاظم طباطبائی
(صاحب عروة الوثقی)
آیت‌الله سید احمد طباطبائی
کمال
محسن
جـلال
مریم طباطبائی
عفت مرعشی علی‌آبادی
عذرا
اقدس
نصرت
اشرف
قدسی
حسین
کاظم
علی
رضا

خانهٔ پدری





تاریخ تولد شناسنامه‌ای من ۱۳۱۳ است که با تاریخ تولد واقعی فاصلهٔ زیادی ندارد. تفاوت شناسنامه با تولد واقعی نباید بیش از دو یا سه ماه باشد. قرائن همین را می‌گوید.

از روزگار کودکی جز همان بازی‌ها و تفریحات متعارف کودکانه چیزی به یاد ندارم. خاطره‌های جدی‌تر را از مکتب‌خانه به یاد دارم، مکتب‌خانهٔ آسید حبیب الله، مردی جدی که ما از او حساب می‌بردیم.

بعضی از بچه‌های آن روستا هم برای تحصیل به مدرسهٔ رسمی می‌رفتند؛ مدرسه با روستا دو فرسخ فاصله داشت، که معمولاً از دوچرخه یا چهارپا استفاده می‌شد. پدر ما ترجیح داد که از مکتب‌خانهٔ همان روستا استفاده کنیم. من در پنج سالگی ـ همراه مرحوم برادرم حاج قاسم ـ که دو سال از من بزرگ‌تر بود، تحصیل را شروع کردم.

آنچه در مکتب‌خانه به ما می‌آموختند، همان کتاب‌های مدرسهٔ رسمی بود به اضافهٔ قرآن و چیزهایی مثل گلستان سعدی و نصاب الصبیان. از هفت سالگی، علاوه بر مکتب از معلومات پدر نیز استفاده کردم.

پیشرفت تحصیلی هم بیشتر تابع استعداد و تلاش افراد بود، آزاد از زمان‌بندی‌های رایج در مدرسه‌ها. معلم خط ما دختر مکتب‌دارمان بود، که خوش‌خط بود و هنوز هم حیات دارد. سه سال بعد، سیدحبیب الله فوت کرد و مکتب‌داریِ ده را خانمی عهده‌دار شد که به «زن ملا» شهرت داشت. همسر ملا عبدالله پیش از سید حبیب‌الله مکتب‌دار آن روستا بوده است.

مختارنامه، معراج نامه و بوستان سعدی را هم ـ علاوه بر آنچه پیش از این گفتم ـ در همین مقطع خواندیم.

در کنار درس به خانواده در امور کشاورزی، باغ‌داری و دام‌داری کمک می‌کردیم، به‌خصوص در فصل ضبط پسته که شب‌ها هم در باغ می‌ماندیم. در کنار کار، بازی و تفریح هم ـ مثل کشتی و چوگان بازی ـ بود که در روحیه و نشاط ما بی‌تأثیر نبود. با انجام کار احساس استقلال و شخصیت داشتیم.

آن روزها، در جریان جنگ دوم جهانی، در تهیهٔ کالاهای اساسی مشکلات جدی وجود داشت و فقر و استیصال زمینه‌ساز دزدی و ناامنی شده بود. در روستای ما هم گاهی به خانه‌ها دستبرد زده می‌شد و احساس ناامنی داشتیم. با این‌همه، درخانهٔ ما تفنگ نبود. شکارهم من هیچ وقت نرفتم: بعضی از بستگان ما شکار می‌رفتند.

انباری داشتیم، که گفته می‌شد از آسیب حشرات مصونیت دارد. این شایعه و احساسِ

مصونیت به این دلیل بود که مادرِ پدرم، که زنی باسواد و با ایمان بود، به آن دعایی خوانده است. در معماریِ سنتیِ آن، انبار مخازن غلاّت و در و دیوار و کف طوری ساخته شده بود که قابل استتار بود. دیگران چیزهایی از قبیل گندم که داشتند، زیرِ زمین پنهان می‌کردند، اما در خانهٔ ما از همان انبار استفاده می‌شد. جالب است که موجودیِ انبار از آسیب حشرات هم محفوظ بود.

در آن ایام، سربازی و سربازگیری هم برای مردم ترسناک بود؛ هم به دلیل جنگ در آن زمان، و هم به دلیل کارهای سختی - مثل جاده‌سازی - که در آن از سربازها استفاده می‌شد.

پول نقد هم ارزش خاصی داشت. وقتی کسانی می‌رفتند بیرون روستا و با پول نقد برمی‌گشتند، برای ما خیلی جالب بود.

استفاده از رادیو متعارف نبود. چنان‌که من، پیش از بیرون آمدن از روستا، رادیو ندیده بودم. مردم اوقات فراغت را با قصّه‌ها و گفت و شنید پر می‌کردند. روضه‌خوانی هم نقش خوبی داشت، مخصوصاً در ماه رمضان و محرم و صفر. در این مراسم، بچه‌ها نوحه‌خوانی می‌کردند؛ ما هم جزو همان نوحه‌خوان‌های روستا بودیم. عمویم آمیرزا عباس - پدر آشیخ محمد[1] و آشیخ حسین[2] - روحانیِ باسوادی بود و در آن روستا منبر می‌رفت. روستای ما از نظر فرهنگی - در مقایسه با روستاهای دیگر - در سطح بالاتری بود؛ در انقلاب هم پیش‌قدم بود، چنان‌که رفسنجان را تحت تأثیر قرار داد.

□ **انگیزه‌های سفر به قم**

رفته رفته، مکتب‌خانه نمی‌توانست پاسخگوی نیاز ما باشد. مدتی هم پسرعمویم آشیخ محمد در آنجا مکتب‌خانه‌ای دایر کرد، که من هم با او همکاری داشتم. به هرحال، تا چهارده سالگی در همان روستا ماندم.

رفتن به قم را پسرعمویم پیشنهاد کرد. پدرش راضی نمی‌شد و نگران بود که نتوانیم تنهایی در غربت را تحمل کنیم. او از من خواست که با پدرش گفت و گو کنم و رضایت او را بگیرم. از همان لحظه، احساس غربت کردم. در بین راه، همین احساس بیشتر و

---

۱. امام جمعهٔ فعلی رفسنجان.

۲. نمایندهٔ مردم رفسنجان در مجلس شورای اسلامی، از دورهٔ اول تا دورهٔ چهارم.

بیشتر می‌شد. تا آنجاکه هم‌زمان با طرح مسأله با عمویم بغضم به حد انفجار رسید وگریه کردم. اطرافیان خندیدند، که با این وضع چگونه می‌توانی غربت را تحمل کنی؟ با این همه، عمویم موافقت کرد.

گرایش فرهنگی من از برادرم بیشتر بود. او بیشتر به کار کشاورزی و باغ‌داری پرداخته بود. در مکتب هم علاقهٔ بیشتری به کتاب و مطالعه داشتم. از اولین روز ورود به مکتب، این تفاوت محسوس بود. من، با آن‌که کوچک‌تر بودم، درس اول را حفظ کردم و جایزه گرفتم. جرأت و جسارت بیشتری هم داشتم. برای شروع تحصیل رسم بود که برای مکتب‌دار هدیه‌ای ببرند. کله‌قندی را در سینی می‌گذاشتند و پارچه‌ای روی آن. من وقتی دیدم بردن آن به این صورت مشکل است، کله‌قند راگذاشتم در همان پارچه و به دوش کشیدم.

به هر حال، بنا شد که به قم سفر کنیم. این سفر مصادف با حرکت کاروانی برای زیارت به کربلا بود که والدین و جمعی از فامیل در آن حضور داشتند. بنا شد تا قم با آن کاروان هم‌سفر باشیم و در قم هم فرصتی باشد برای سامان دادن ما.

۲

سفری خاطره‌انگیز و تجربه‌های نو

پاییز سال ۱۳۲۷ بود. روستاییان در فصل‌هایی از سال فعالیت می‌کردند و در فصل‌هایی ـ مخصوصاً زمستان ـ زمینهٔ فعالیتی نبود. پسته‌ها و پنبه‌ها را جمع کردیم؛ صیفی هم تمام شده بود. گندم و بذرها را هم به همان رسم روستا انبار کردیم. بعضی از جزییات را هم دقیق به خاطر ندارم: بذرها راکاشته بودیم یا بنا بود برزگرها بکارند و اخوی [مرحوم حاج قاسم] رسیدگی کنند... .

به هر حال، برای سفر آماده شدیم. برای من این اولین سفر از روستا بود. پیش از آن، تنها یک بار، تا حدود یک فرسخی، بیرون رفتن از روستا را تجربه کرده بودم. مسافت روستا تا جادهٔ اصلی را با الاغ طی کردیم. آن روزها در روستای ما ماشین نبود. سفر با الاغ خیلی شیرین بود. رختخواب‌ها را طوری می‌بستند که مسافرین به‌راحتی روی آن می‌نشستند و اذیتی نداشت. بعضی هم پیاده می‌آمدند. فاصلهٔ روستا تا جادهٔ اصلیِ رفسنجان ـ یزد هفت فرسخ بود، که معمولاً یک روز طول می‌کشید. در روستایی

نزدیکی جاده، به نام بیاض، اتراق کردیم. در منزل مباشر یکی از مالکین ده ـ که خودشان در کرمان زندگی می‌کردند ـ وارد شدیم. بالاخانه‌ای را به ما دادند، مشرف به جاده. گویا سه روز منتظر ماندیم تا یک ماشین باری پیدا شد. آن روزها ماشین زیاد نبود. بالای بارها سوار شدیم؛ هوا خیلی سرد بود، ناگزیر رختخواب‌ها را بازکردیم و خودمان راگرم کردیم. نزدیک صبح به یزد رسیدیم. اولین بار بود که شهر را می‌دیدم. چند روزی در یزد ماندیم تا پدرم در تماس با تاجری که با او داد و ستد داشت پول تهیه کند، یا حواله بگیرد. تولیدکنندگان روستا با تجار شهر رابطهٔ مستمر مالی داشتند؛ ما، هم با تجار رفسنجان طرف حساب بودیم و هم با تجار یزد. به هر حال هزینهٔ سفر فراهم شد و پس از تهیهٔ بلیط برای اولین بار اتوبوس‌سواری را هم تجربه کردم: اتوبوسی قراضه، با خراب شدن و پنچر شدنِ مکرر و جاده‌های خاکی. بالاخره به قم رسیدیم. با همهٔ سختی‌هایش برای‌مان جالب و شیرین بود.

۳

در منزل اخوان مرعشی

مسافرخانه گرفتیم. به منزل [حضرات آیات سید مهدی و سید کاظم، معروف به] اخوان مرعشی هم رفت و آمد می‌کردیم. پس از چند روز، ابوی و بستگان و همراهان‌شان عازم کربلا شدند و من و آشیخ محمد [پسرعمویم] راگذاشتند منزل آقایان اخوان مرعشی، که سه برادر بودند: کاظم‌آقا و مهدی‌آقا، که امروز از آیات قم و مشهد هستند و آن روزها از فضلای نامیِ حوزه بودند و مورد توجه طلاب و مراجع؛ برادر سوم‌شان هم به نام جعفرآقا بود، که به فلج دچار بود. مادرشان هم خانمی سالخورده بود از نوه‌های مرحوم آیت‌الله شیرازی بزرگ.

از جهت مسکن مشکلی نداشتیم. بین ابوی با آقایان مرعشی قراردادی برقرار شده بود که، به عنوان هزینهٔ زندگیِ هریک از ما، ماهی پنجاه تومان به ایشان پرداخت شود. روشن است که وضع طلبگی‌شان اجازه نمی‌داد که هزینهٔ زندگی ما برآنان تحمیل شود.

□ سوز زمستان قم، کوچه‌های تنگ و یخبندان

زمستان خیلی سردی بود. تا امروز قم را به آن سردی ندیده‌ام؛ خیلی عسرت کشیدیم. در خانه وضع خوبی داشتیم، ولی رفت و آمد سخت بود: یخبندان، کوچه‌های باریک،...،

اولین خانهٔ آن‌ها انتهای کوچهٔ ارگ بود. امکانات هم کم بود. ما هم به آن‌ها خدمت می‌کردیم، در خرید گوشت و نان و ... . آن‌ها هم سرپرستیِ ما را عهده‌دار بودند. والده‌شان در تهیهٔ غذا و کارهای منزل نقش داشت. ما هم جبران می‌کردیم.

۴
اولین آشنایی‌ها

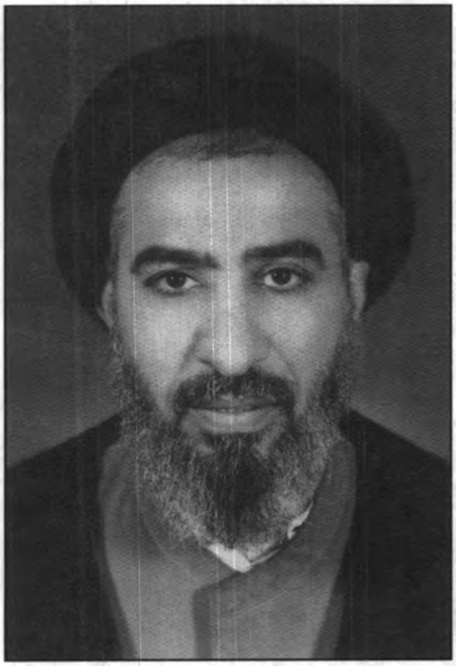
پیش از آمدن به قم، مختصری با ادبیات عرب آشنایی داشتم: نصاب و امثله و شرح امثله... را خوانده بودم. آشیخ محمد بیشتر از من آشنایی داشت. درس را پیش او شروع کردم، با مشکلاتی ... . لکنت زبان هم داشت، که الآن بهتر شده است. پاتوق ما مدرسهٔ خان بود، که با وضع فعلی خیلی تفاوت داشت. اولین آشنایی من با آشیخ حیدر یزدی بود، که از نظر درسی از من جلوتر بود. در مباحثهٔ صرف میر با آقای شیخ جعفر شجونی آشنا شدم، که از ما با نشاط‌تر و با روحیه‌تر بود.

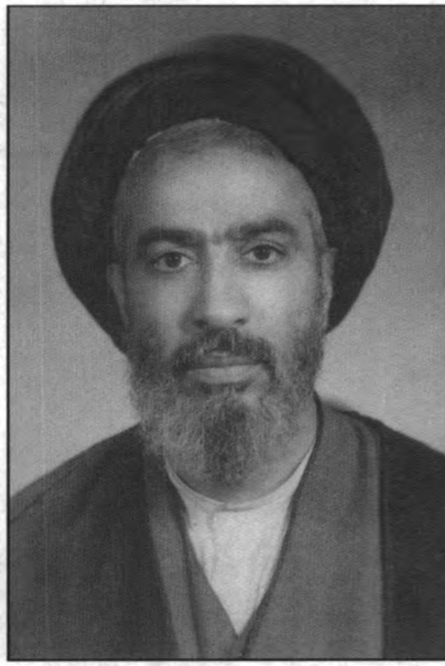
از همان روزهای اول، لباس روحانی پوشیدم؛ پیش از عزیمت ابوی به کربلا. آشیخ محمد هم پیش از آن قبا داشت؛ شالی هم مثل درویش‌های نوق می‌بست، اما عبا نداشت. برای او پارچهٔ عبایی خریدند و به خیاط دادند؛ خیاطی بدقول که سه چهارماه آشیخ محمد را در فصل زمستان بی‌عبا گذاشت! لباس من به مشکلی برنخورد.

سفر کربلای والدین و بستگان ما حدود سه ماه طول کشید. تصور آن‌ها این بود که ما دل‌بند قم نمی‌شویم و در مراجعت همراه‌شان به زادگاه برمی‌گردیم. در مراجعت دیدند که با قم انس گرفته‌ایم و به ماندن دل بسته‌ایم و تمایلی به بازگشت نداریم. چند روزی ماندند و برگشتند. ما هم تحصیل را ادامه دادیم.

اخوان [مرعشی] هم با فروش وسایل و قرض و مقداری هم کمک آیت‌الله العظمی بروجردی منزل بهتری را، به مبلغ بیست و پنج هزار تومان، از یکی از تجار قم خریدند. آن روزها کمتر کسی از آخوندها چنین منزلی داشت. این منزل جدید مقابل منزل امام بود. آن‌ها هنوز ازدواج نکرده بودند. آن روزها گرفتن حجره کار آسانی نبود. چند سالی با آن‌ها زندگی کردیم؛ در درس هم موفق بودیم و اخوان ما را تشویق می‌کردند. من تا رسیدن به شرح لمعه از قم بیرون نرفتم، با آن که تابستان‌ها معمولاً طلاب به وطن خود برمی‌گشتند.

حضرات آیات اخوان مرعشی







خانهٔ حضرات آیات اخوان مرعشی

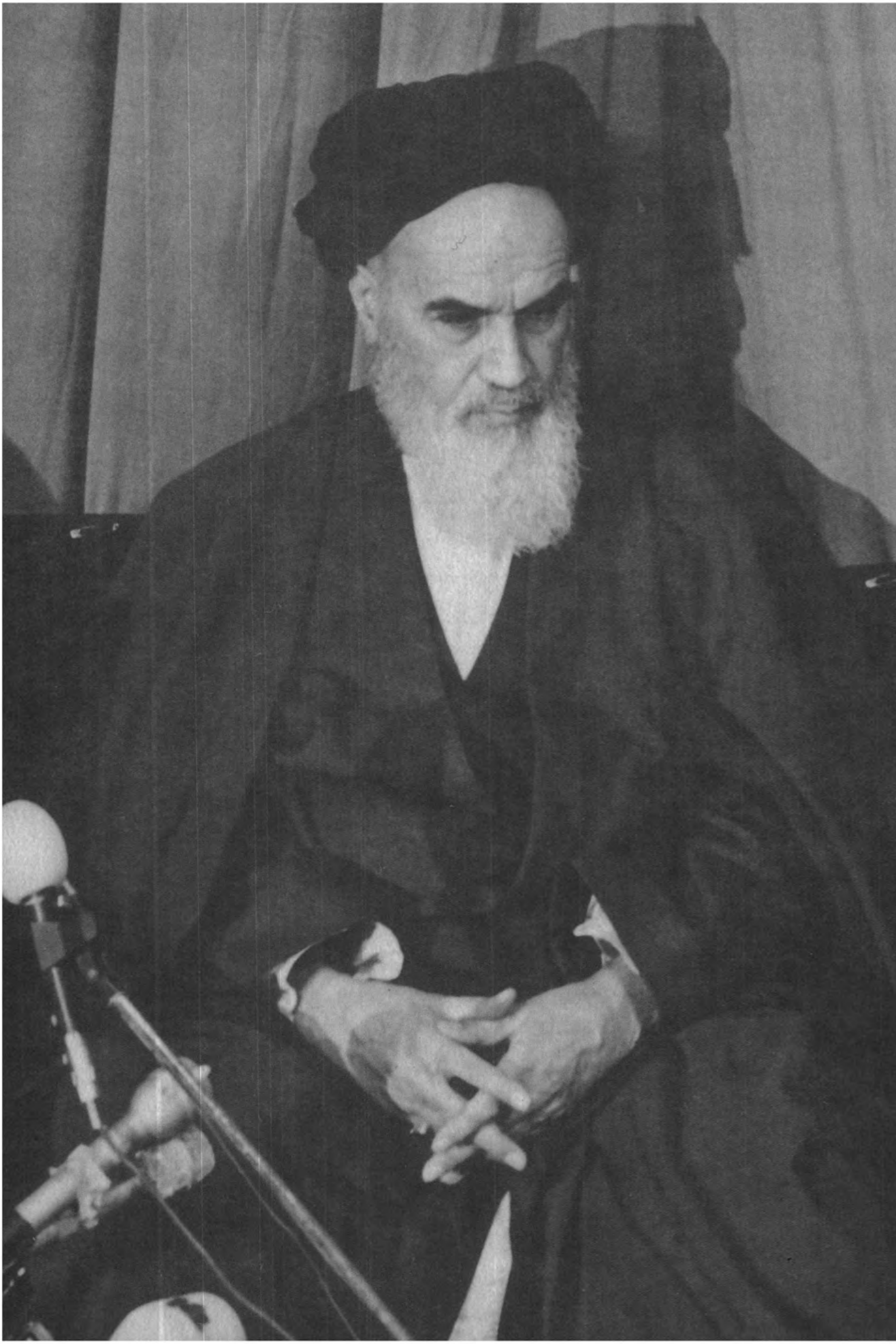
۵
اساتید و هم‌مباحثه‌ها

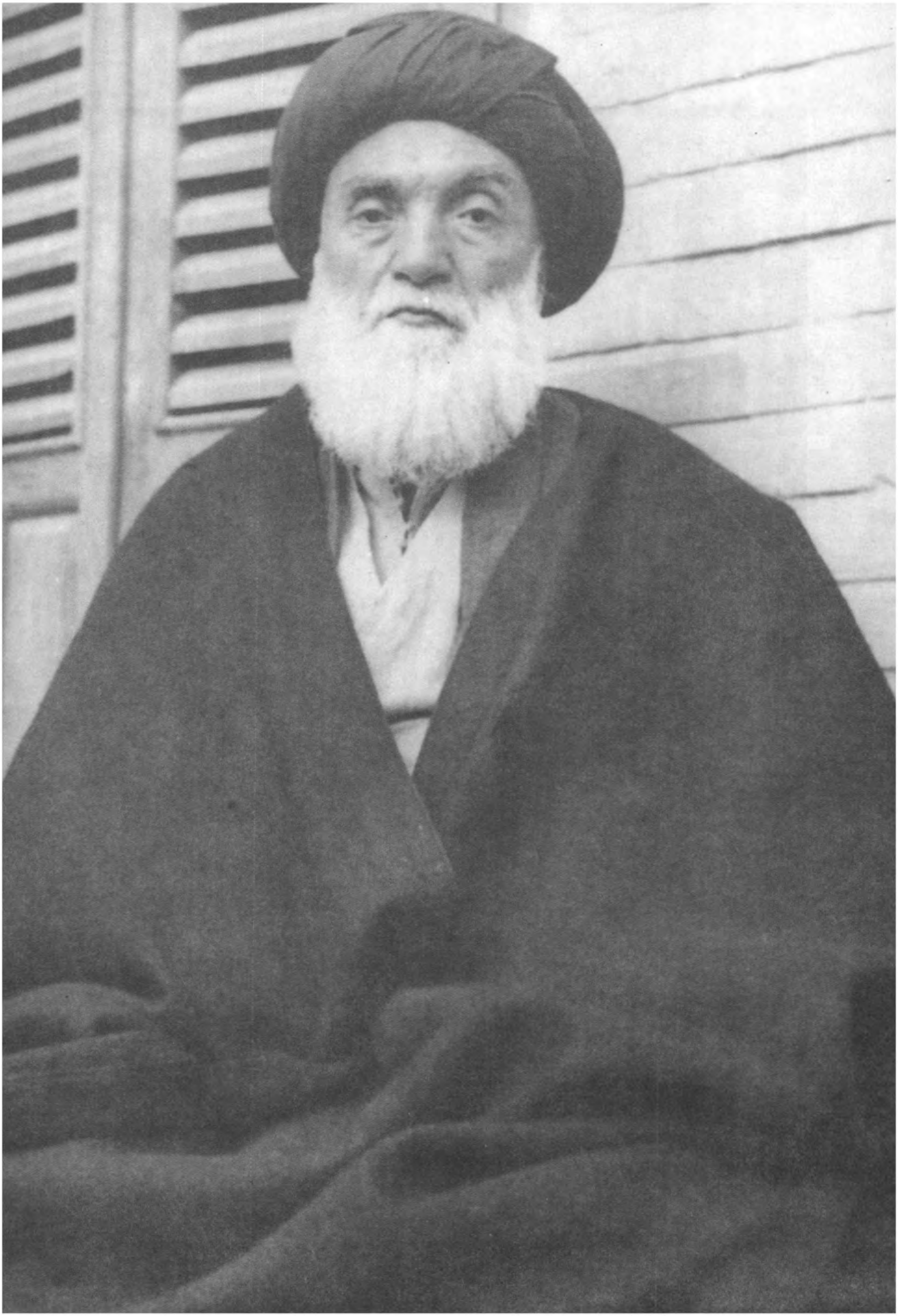
در حوزهٔ قم کلاس‌های مشخص و رسمی برای سطوح مختلف نبود. هر طلبه به میل و تشخیص خود استادی برای هر درس انتخاب می‌کرد و محل ثابت و مشخصی هم برای درس نداشتیم. در مسجد، صحن، رواق‌های حرم، منزل، حجره‌ها و هر جای دیگر ممکن بود این درس‌ها گفته شود و حضور دیگران هم آزاد بود. از یک تا ده‌ها شاگرد ممکن بود در یک درس باشند و کسی هم نظارت نداشت. برای مباحثه‌ها هم همه چیز آزاد و انتخابی بود. به این ترتیب، از جامع‌المقدمات تا کفایه درس اساتید زیادی را دیدم. در میان آن‌ها، در ادبیات شهید سعیدی، دکتر محسن جهانگیری و آقایان سید موسی صدر و محمدی و صالحی نجف‌آبادی و شب‌زنده‌دار؛ و در فقه و اصول آقایان منتظری، مشکینی، سلطانی، تبریزی، صدوقی، اعتمادی، نوری و مجاهدی را به خاطر دارم. در درس خارج از درس‌های آیات عظام بروجردی، امام راحل، داماد، گلپایگانی، شریعتمداری، حایری یزدی، نجفی مرعشی استفاده کرده‌ام. در فلسفه و تفسیر از درس علامه طباطبایی و آیت‌الله زاهدی و آیت‌الله منتظری بهره بردم. البته استفاده‌های اساسی علمی و اخلاقی و فکری را از محضر امام راحل برده‌ام.

با آقای ربانی املشی ـ به عنوان هم‌مباحثه ـ آشنا شدیم، که تا آخر دوران تحصیل همچنان با ایشان هم‌مباحثه بودیم؛ با آقای ربانی املشی در ماه‌های اول ورود به قم آشنا شدم. و در دوستی و همکاری و معاشرت به حد اعلا رسیدیم. و سرانجام عقد اخوت خواندیم.

در تمام این مدت آشنایی و برادری همیشه هم‌مباحثه بودیم، در همهٔ سطوح تحصیلی، از مقدمات تا خارج. دوبار به خاطر دوستی با ایشان سفر تبلیغی به املش داشتم و در آنجا در منزل پدر بزرگوار آن مرحوم بودم. وقتی که ایشان در فردوس خراسان در حال تبعید بودند به دیدن‌شان رفتم. پدرشان هم آن موقع در آنجا بودند. در مراجعت با من آمدند. با ماشین پژوی شخصی خودم ایشان را به املش رسانْدم.

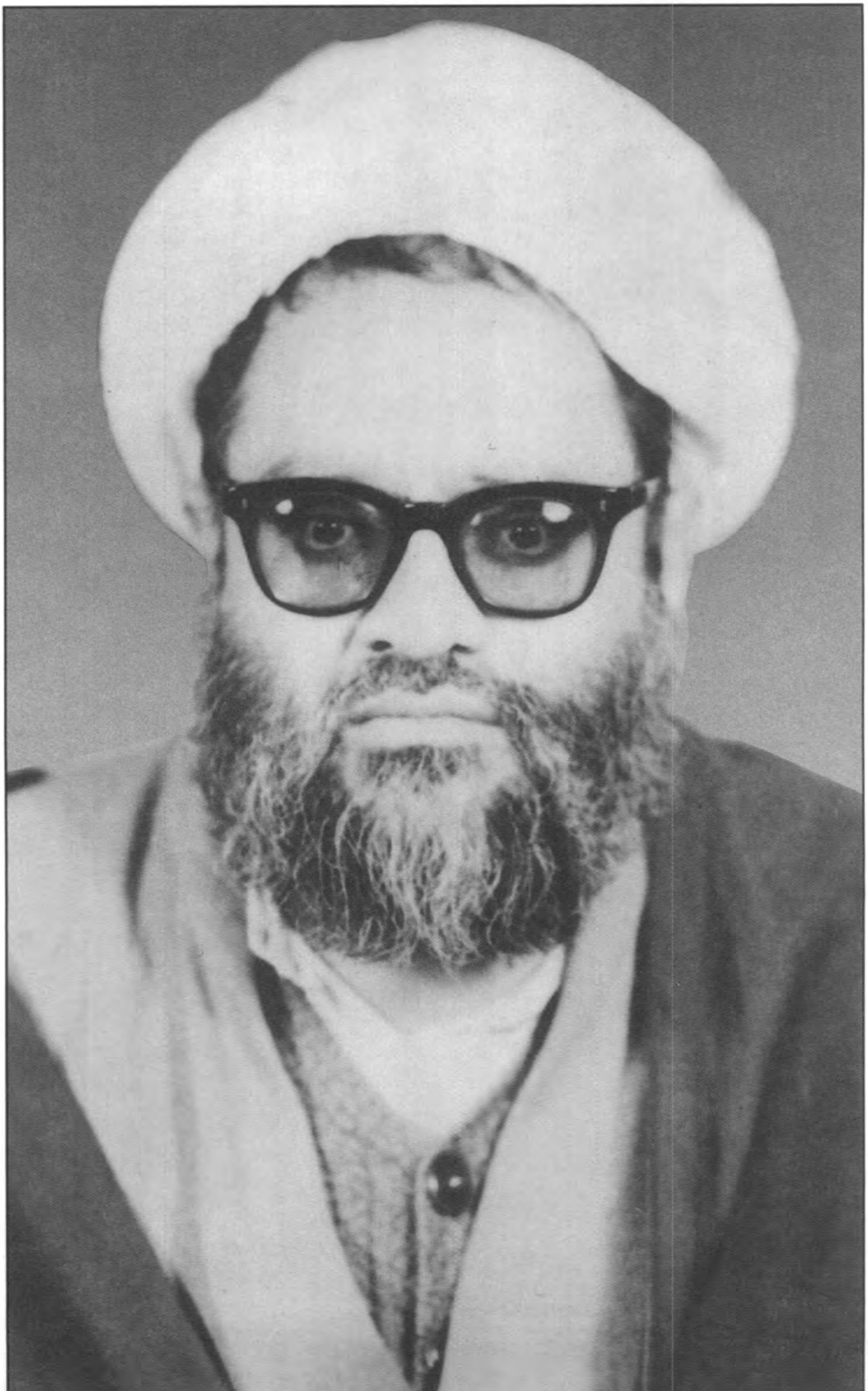
هم‌مباحثهٔ دیگر ما آقای تربتی ـ برادرهمسر آقای مروارید و پسر بزرگ مرحوم اسلامی ـ بود که الآن پزشک است. به همین ترتیب، درس را ادامه دادیم و زمانی با آقایان صانعی و بهجتی مباحثه داشتیم.



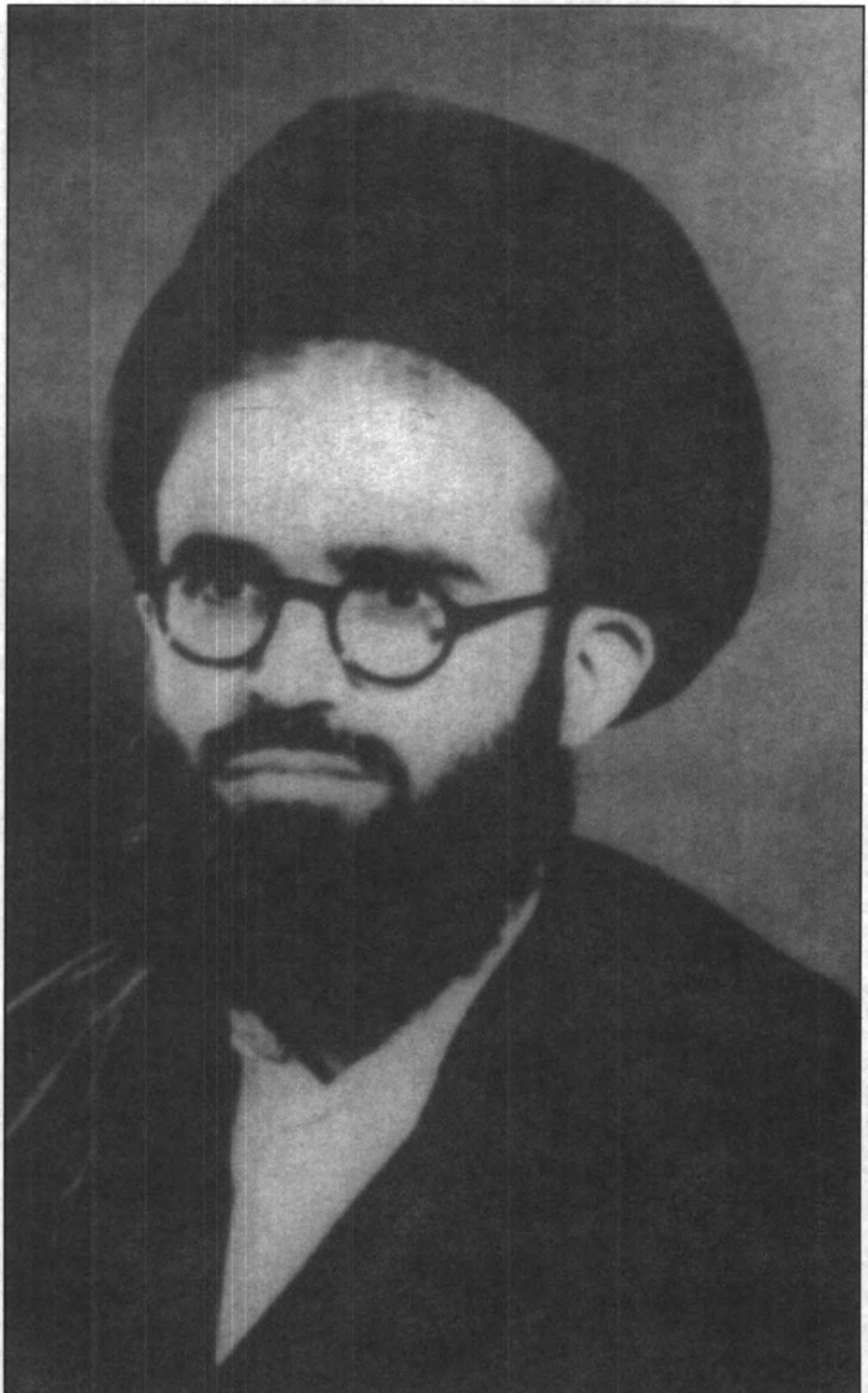




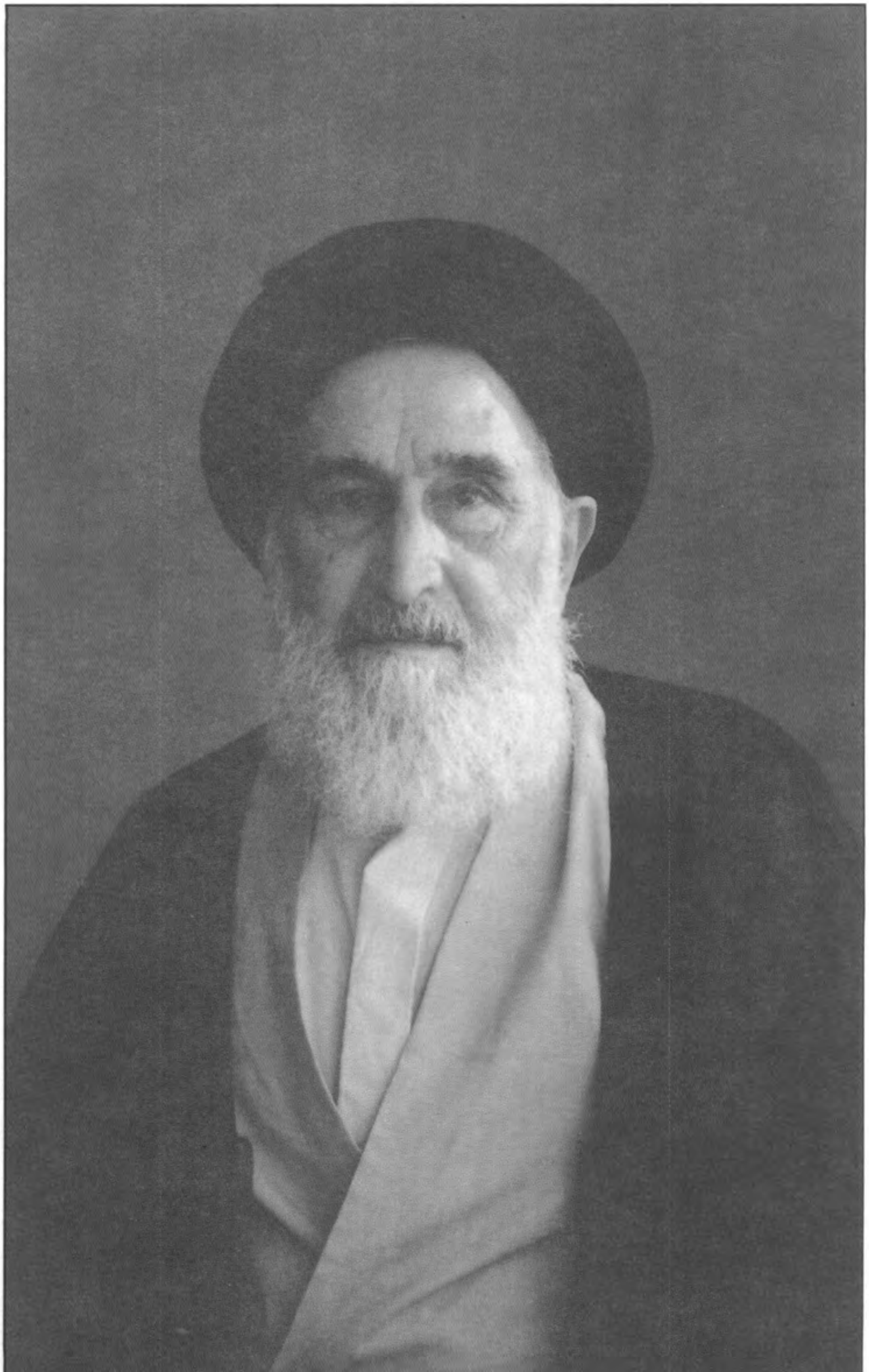
آیت الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی



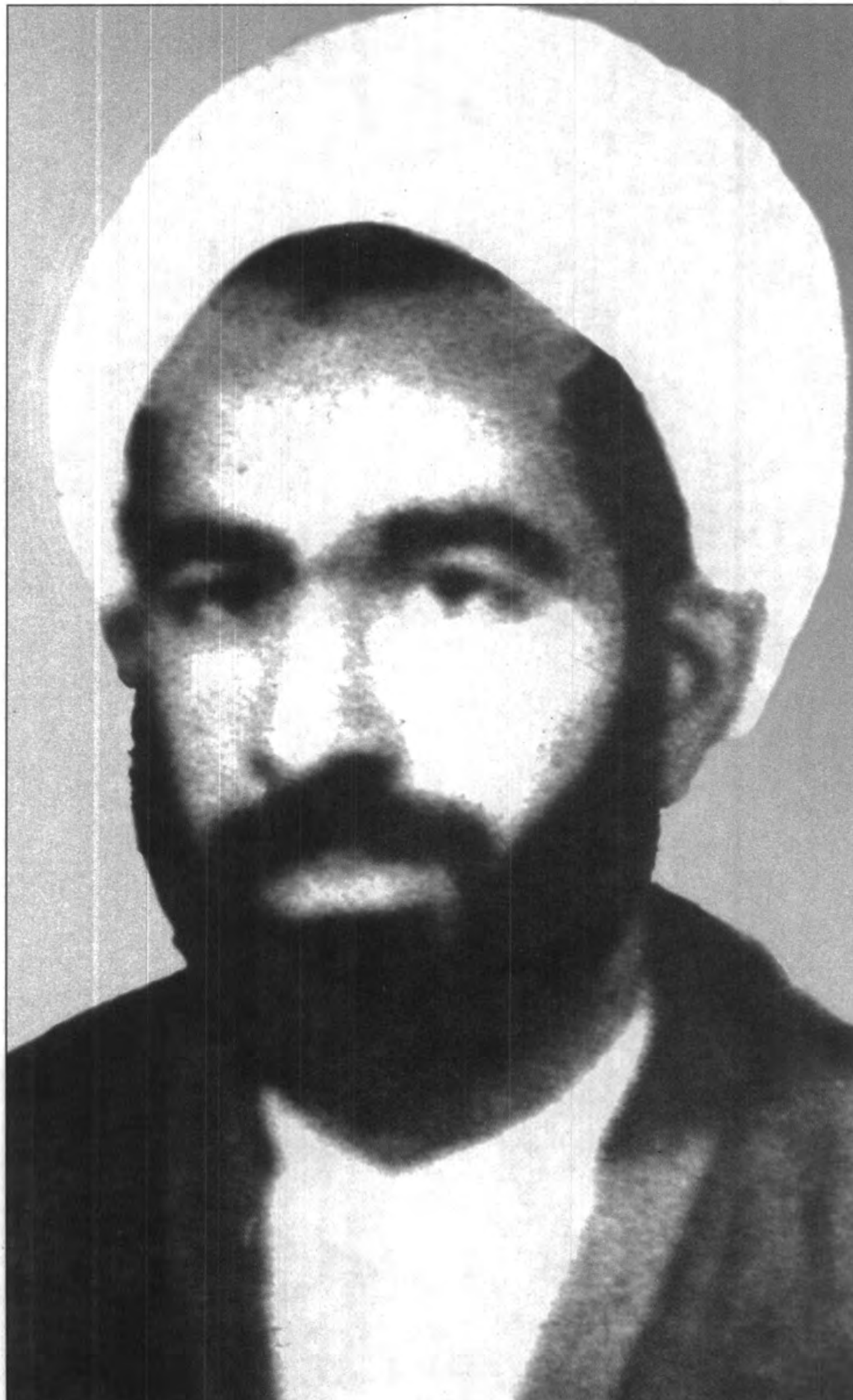
آیت‌الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی



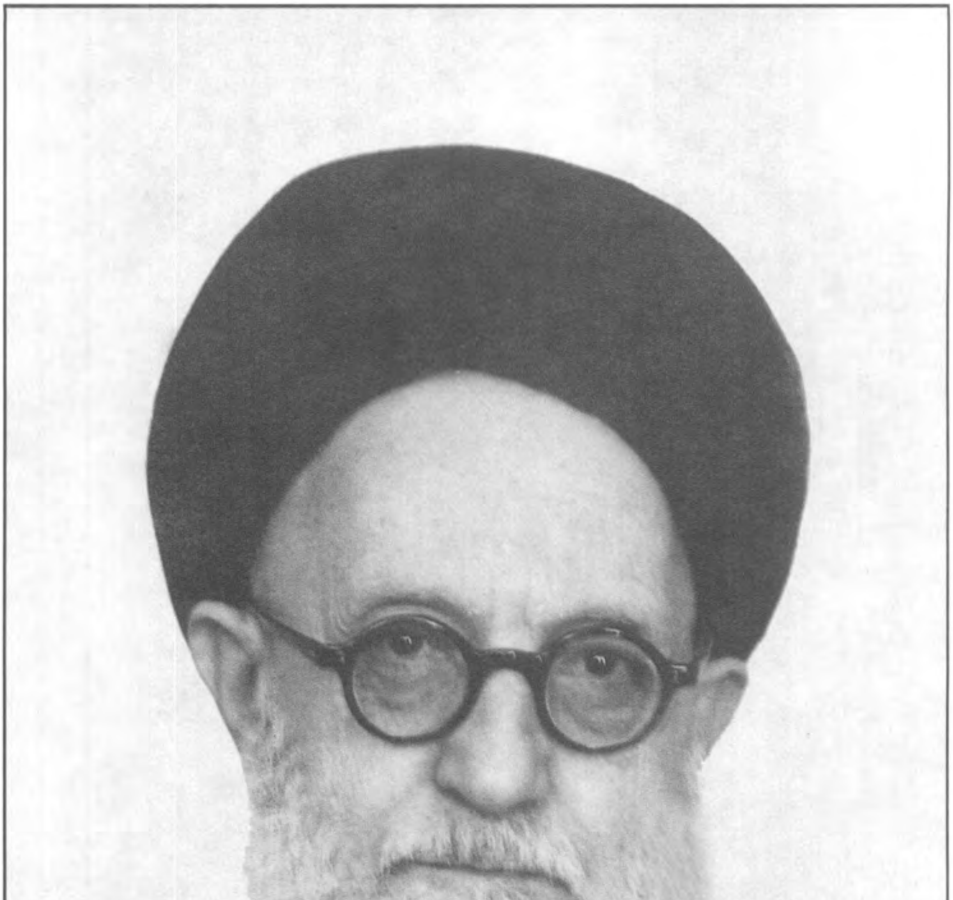
آیت‌الله شهید سید محمدرضا سعیدی



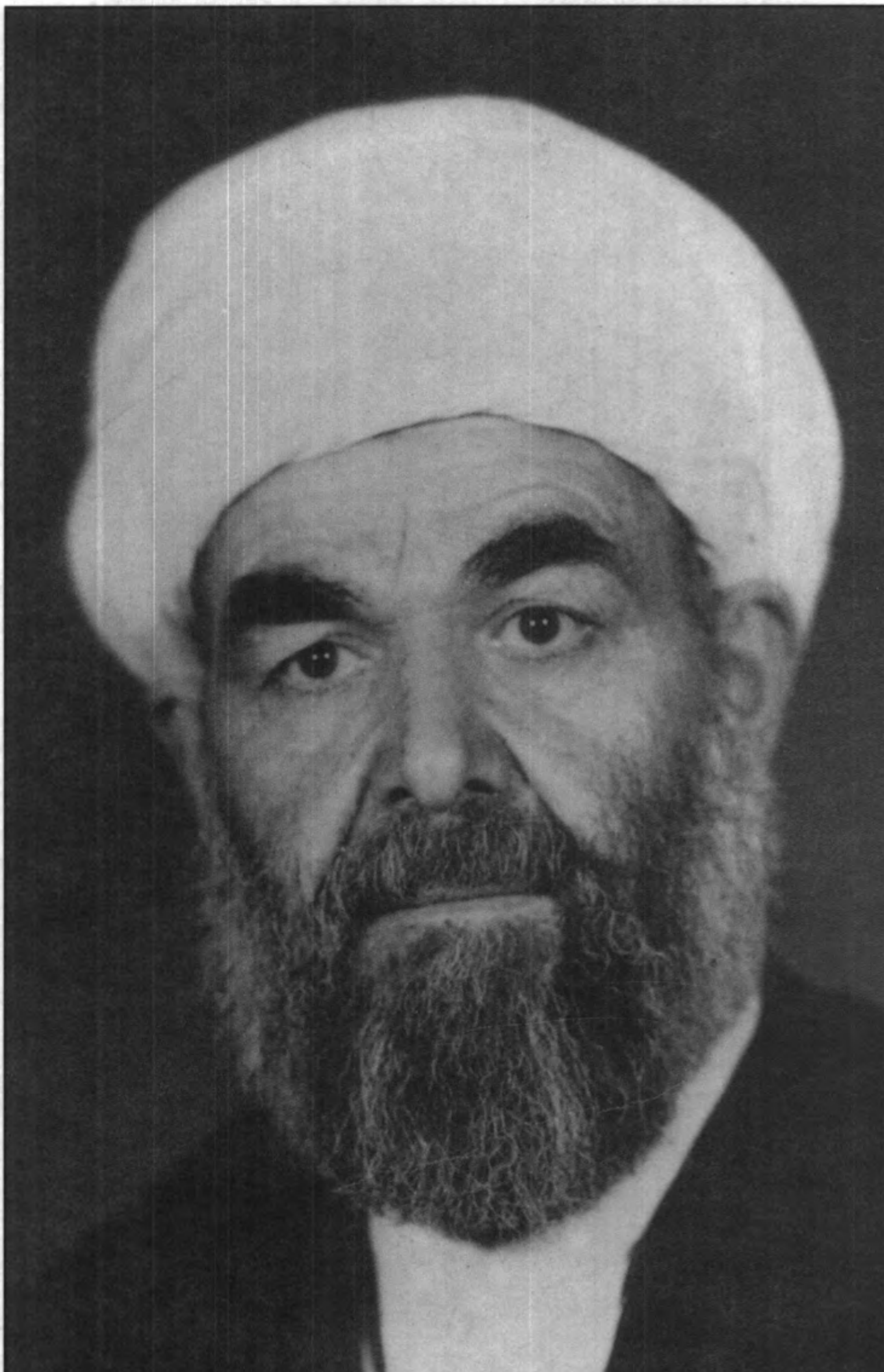
حضرت آیت‌الله حاج سید محمدباقر سلطانی



آیت‌الله حاج شیخ حسین شب‌زنده‌دار



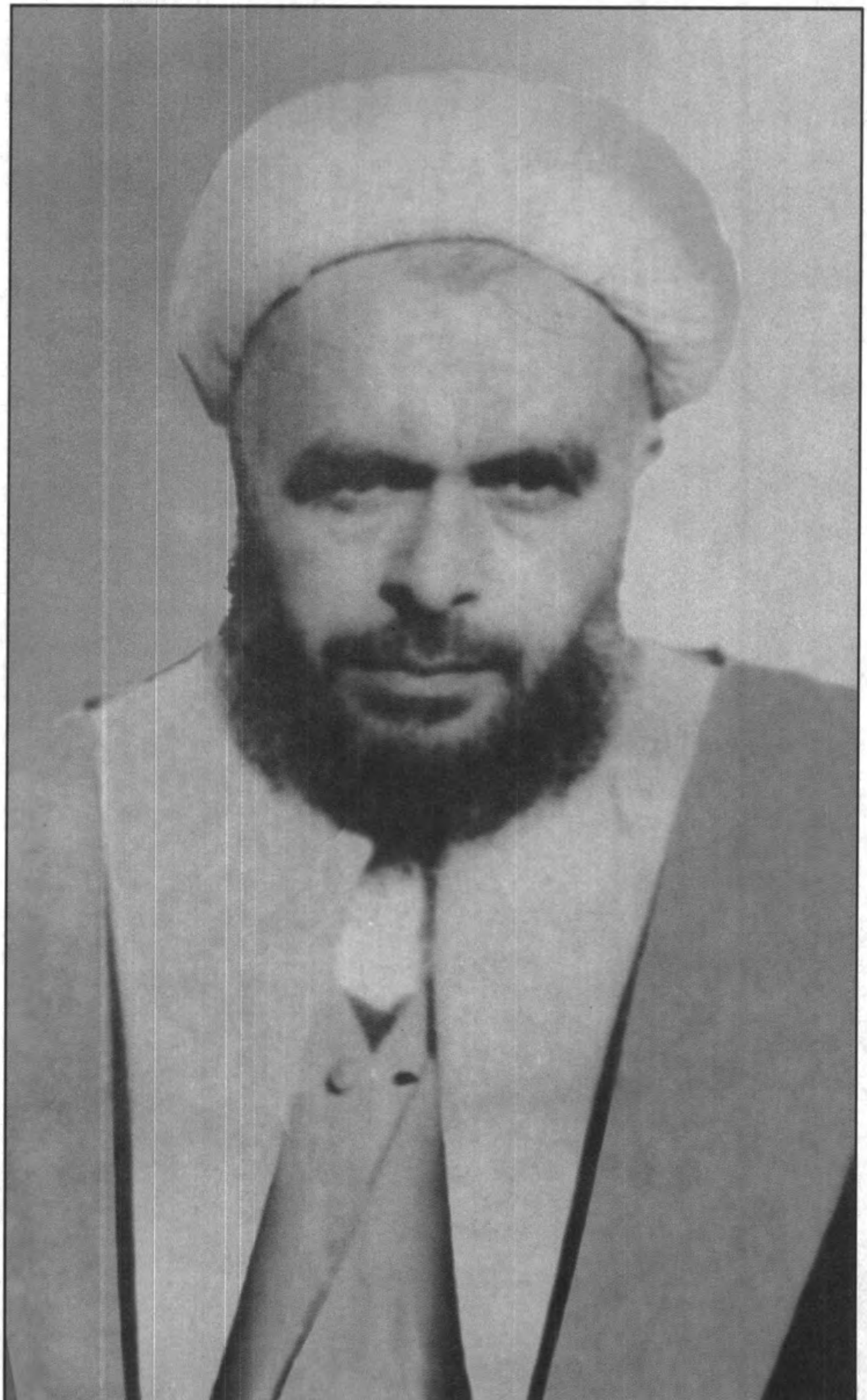
آیت‌الله حاج سید کاظم شریعتمداری



آیت‌الله طاهر شمس



امام موسی صدر

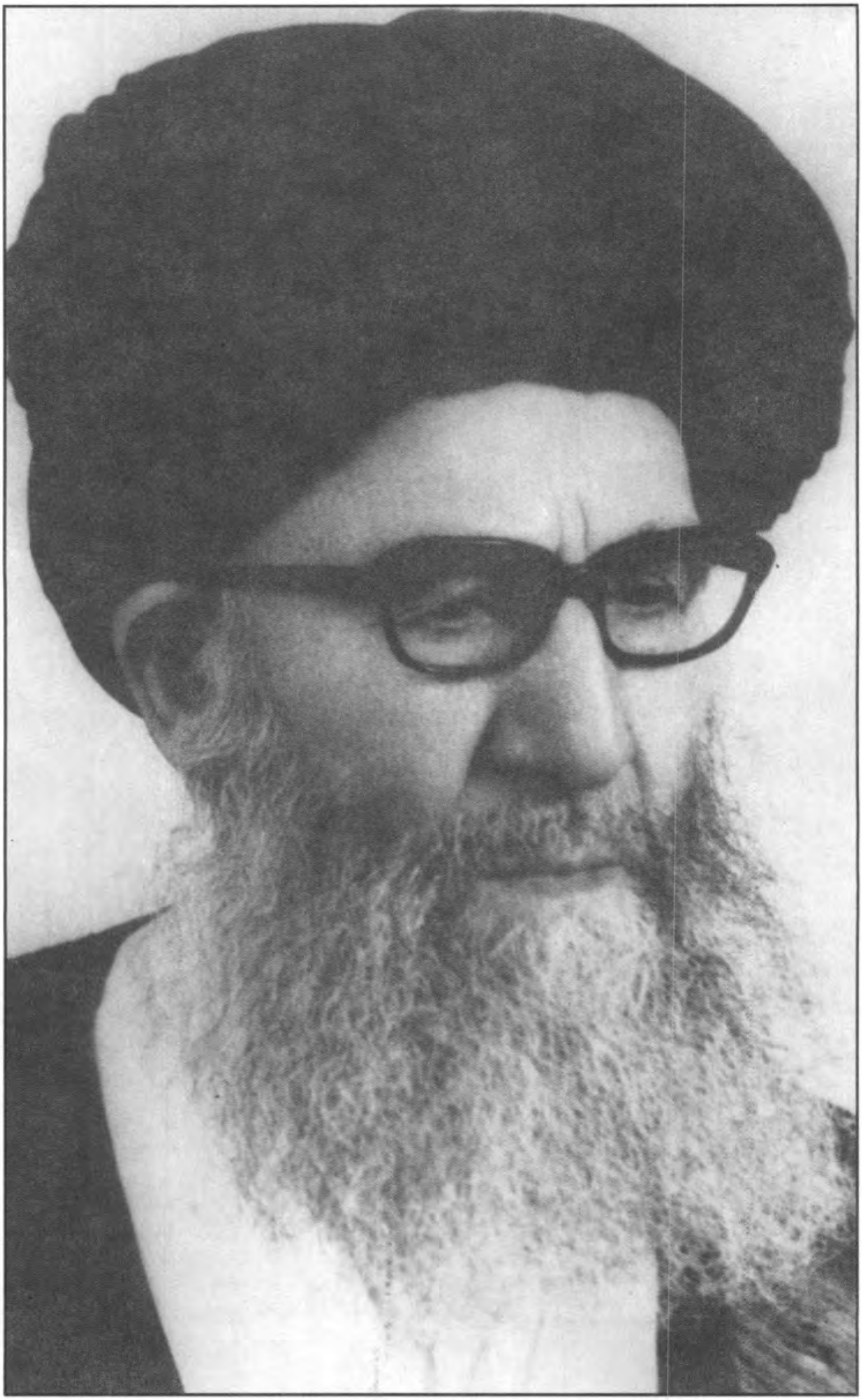


آیت‌الله شهید حاج شیخ محمد صدوقی یزدی

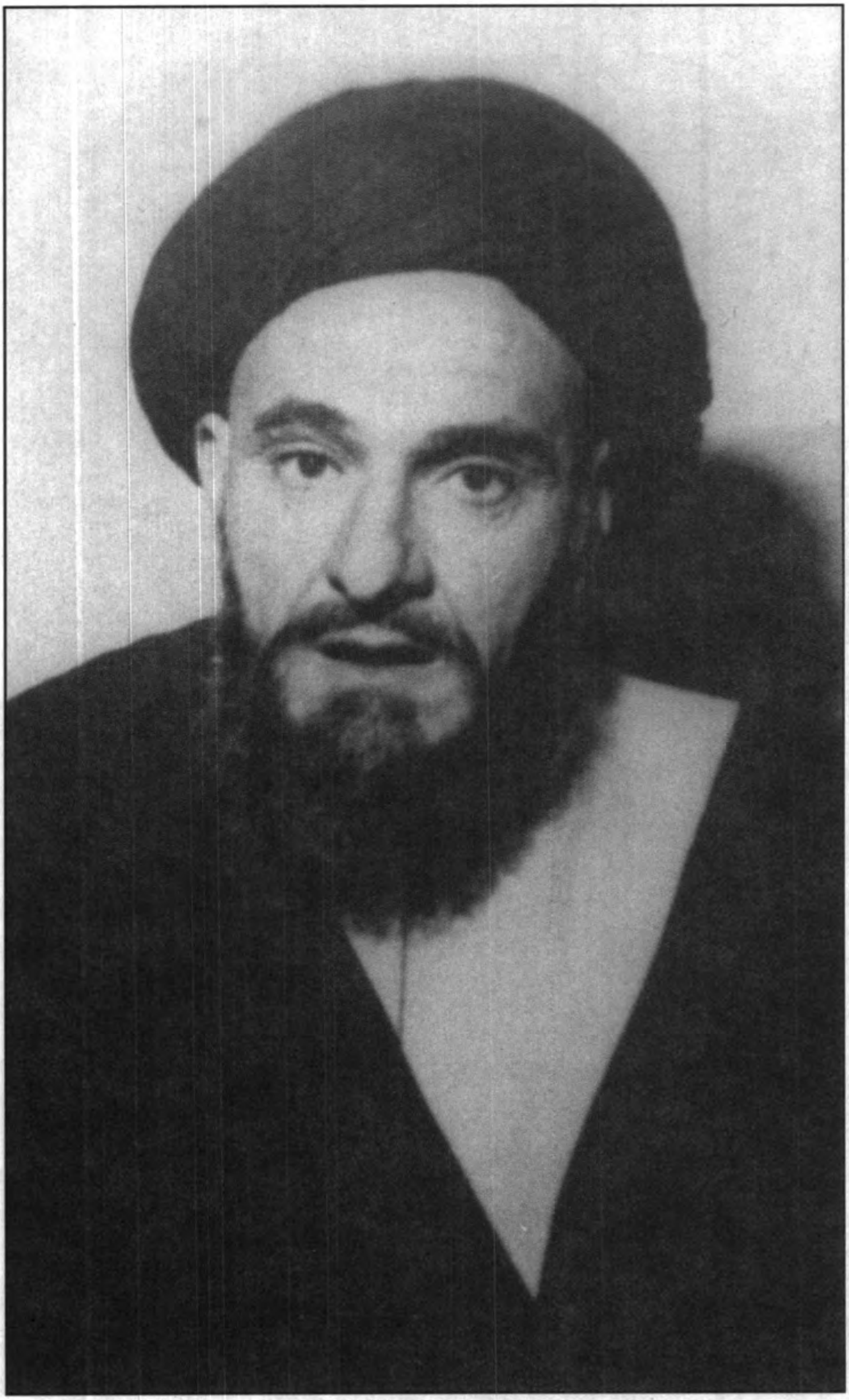

استاد علامه طباطبایی



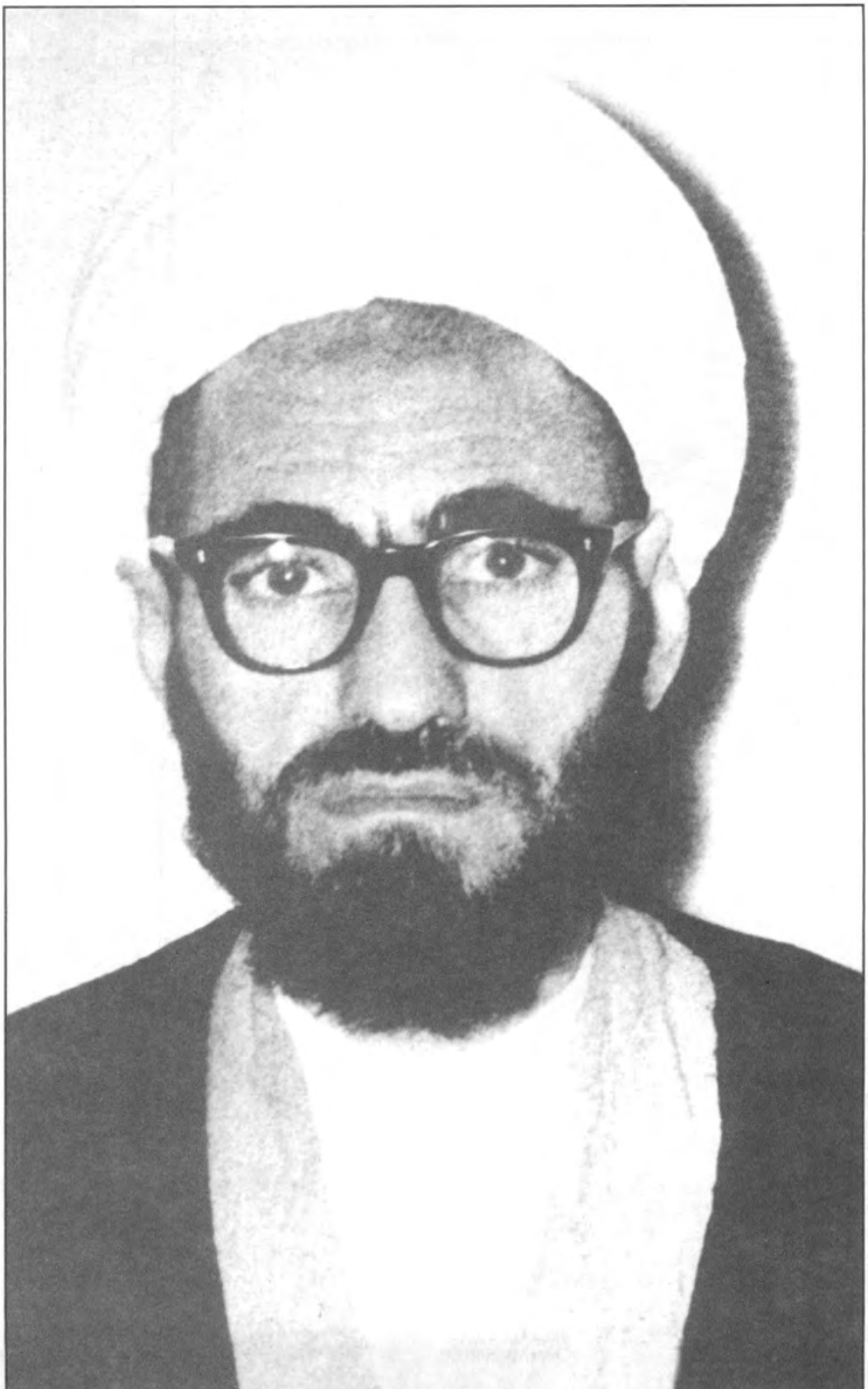
حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ رحمت الله فشارکی



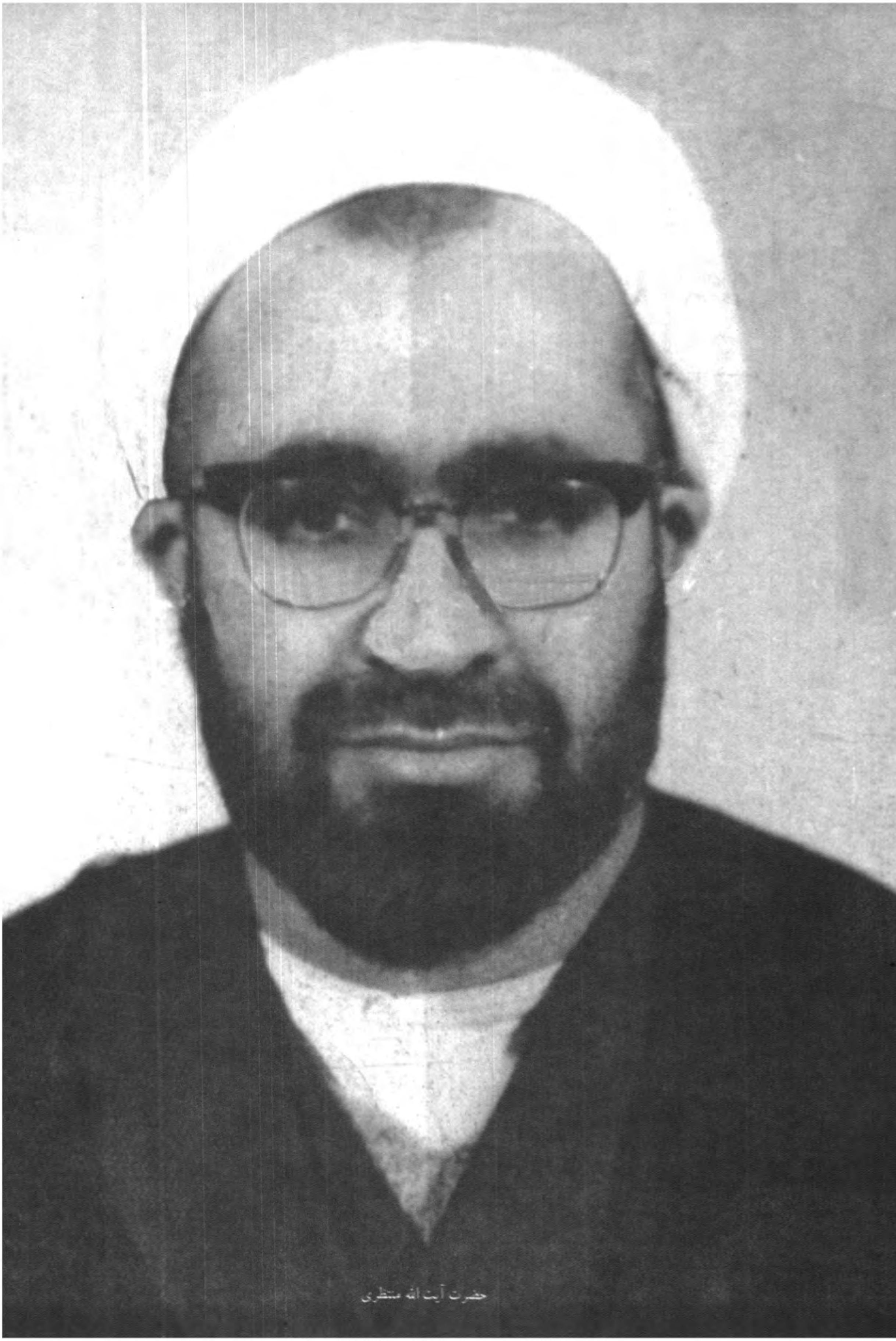
حضرت آیت الله گلپایگانی



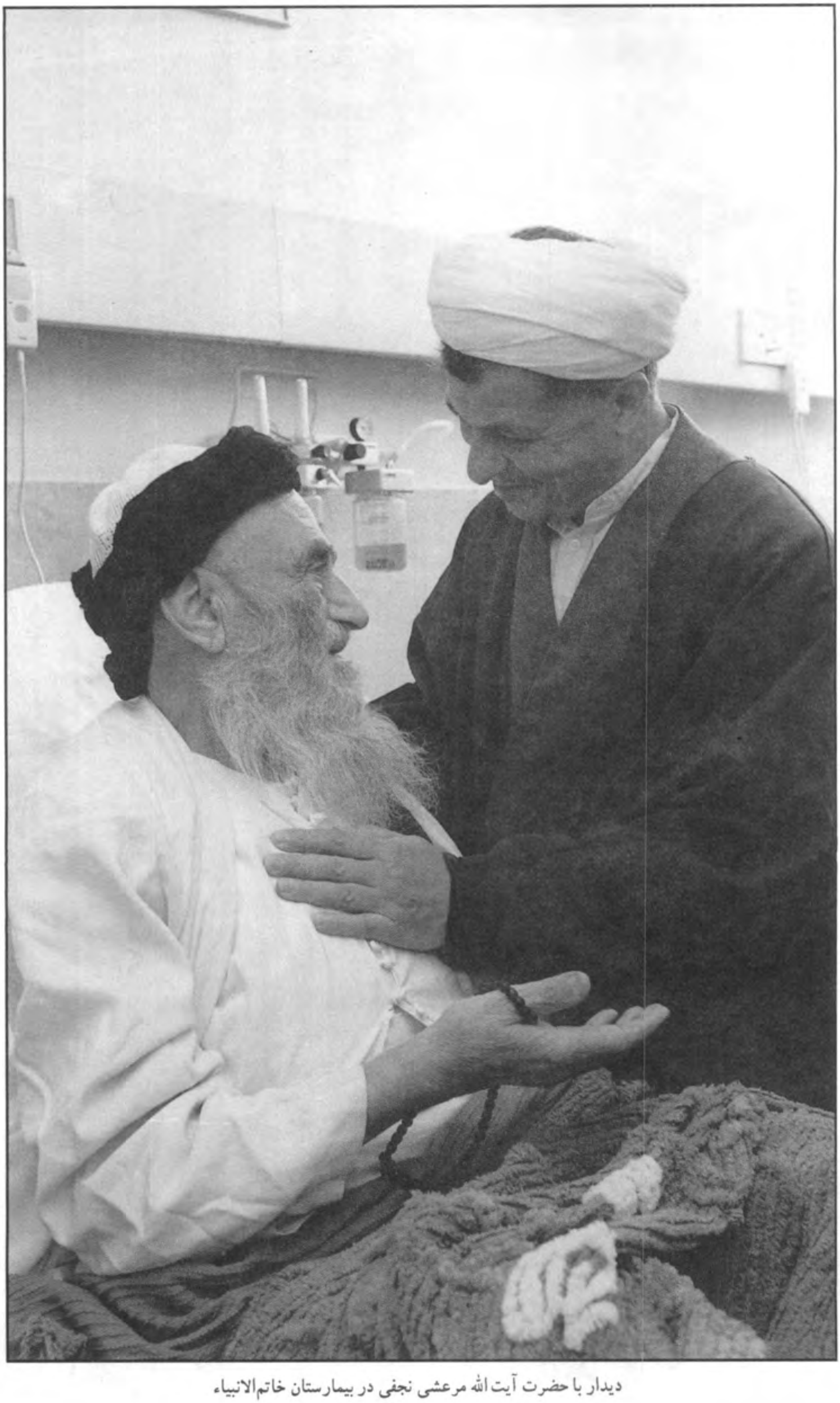
حضرت آیت‌الله سیّد محمد محقق داماد



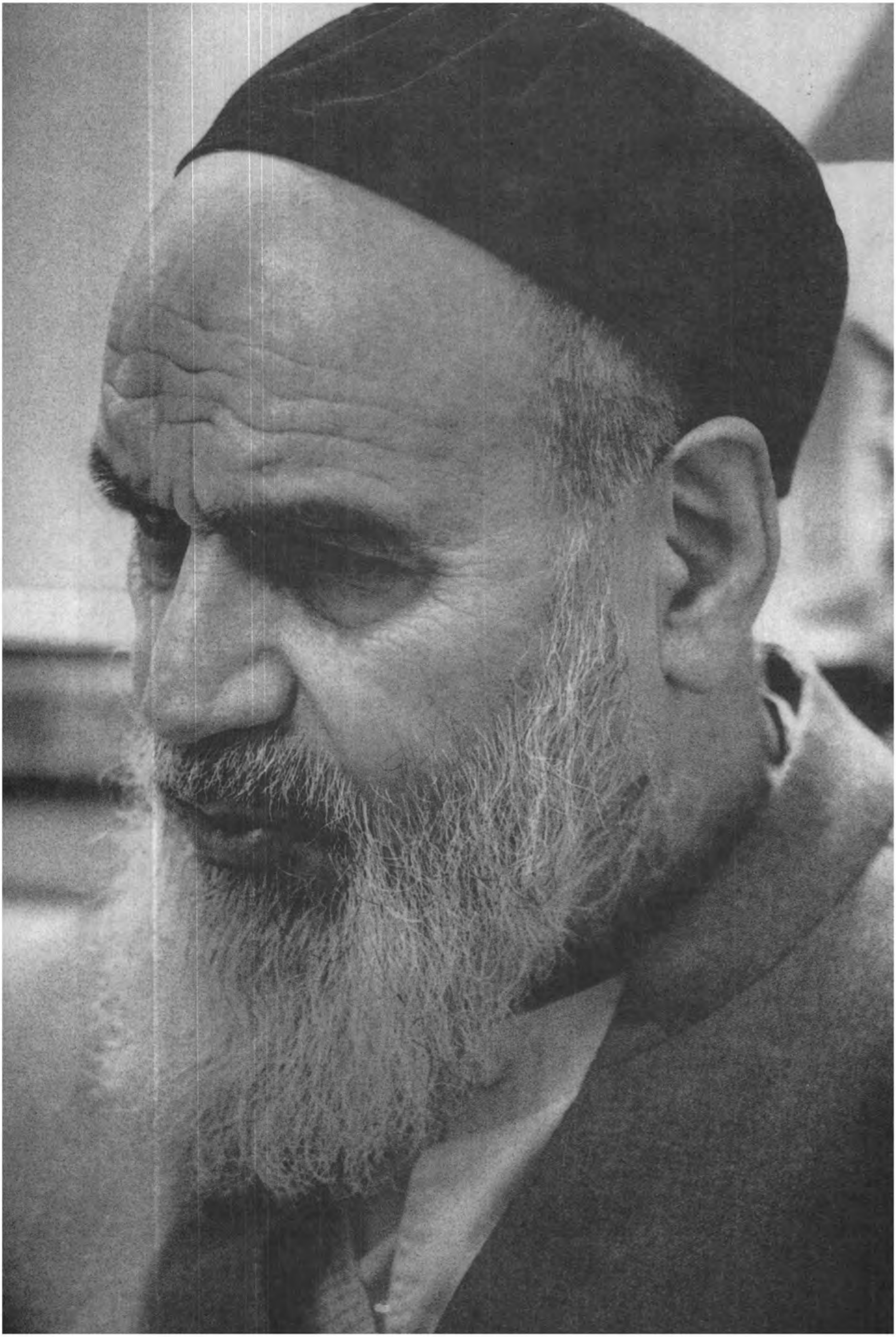
آیت‌الله شیخ علی مشکینی



حضرت آیت الله منتظری



دیدار با حضرت آیت‌الله مرعشی نجفی در بیمارستان خاتم‌الانبیاء



۶
دریافت جایزه و اولین تشویق

یکی از خاطره‌های جالب من جایزه‌ای است که از مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی دریافت کردم. ما آقای بروجردی را خیلی دوست می‌داشتیم، چنان‌که از نگاه کردن به چهره‌اش لذت می‌بردیم. در آن روزهایی که سیوطی و حاشیه می‌خواندم، طی نامه‌ای به آقای بروجردی نوشتم که اشعار الفیهٔ ابن مالک، متن تهذیب المنطق و یک جزء و نیم از قرآن کریم را حفظ کرده‌ام و آمادگی امتحان در محضر ایشان را دارم. سیرهٔ ایشان تشویق طلبه‌هایی بود که چنین تلاش‌هایی می‌کردند و به موفقیت‌هایی می‌رسیدند، با عنایت خاصی به حفظ قرآن کریم و اشعار الفیهٔ ابن مالک، که یک دورهٔ فشرده از قواعد ادبیات عرب است. با استفاده از یکی از فرصت‌ها، در منزل ایشان، در یکی از روزهایی که مراسم سوگواری برپا بود و آقای فلسفی منبر می‌رفتند، نامه را به ایشان دادم و مقابل ایشان نشستم. بی‌درنگ نامه را خواندند و گفتند: شما این همه را حفظ هستید؟

گفتم: بله. گفتند: آمادگی امتحان داری؟ گفتم: بله.

ایشان شعری از الفیه را خواندند و از من خواستند ادامه بدهم. ادامه دادم. بخشی از متن حاشیه را هم به همین ترتیب ... . عبارتی از کلیات خمس را هم ـ که از دشوارترین مسائل منطق است ـ خواندند تا من ادامهٔ آن را بخوانم. خواندم. آیه‌ای هم از قرآن خواندند که من ادامه دادم، بی آن‌که دچار شرم حضور شوم و لکنتی پیدا کنم. ابراز خشنودی کردند و به‌عنوان تشویق به حاج محمد حسین دستور دادند که به من شهریه بدهند. مرسوم نبود که به طلبه‌ها، پیش از رسیدن به شرح لمعه، شهریه داده شود. برای من نُه تومان شهریه تعیین شد، که موفقیت چشمگیری بود و به لحاظ مادی و معنوی در زندگی من تأثیر داشت. هدیه‌ای هم همان‌جا به من دادند: بیست و پنج یا سی تومان پول نقد.

پس از جلسه، حاج محمدحسین هم یک دست لباس مستعمل به آن جایزهٔ نقد افزود که برایم خوش آیند نبود. غرورم جریحه‌دار شد و آنجا را با گریه ترک کردم!

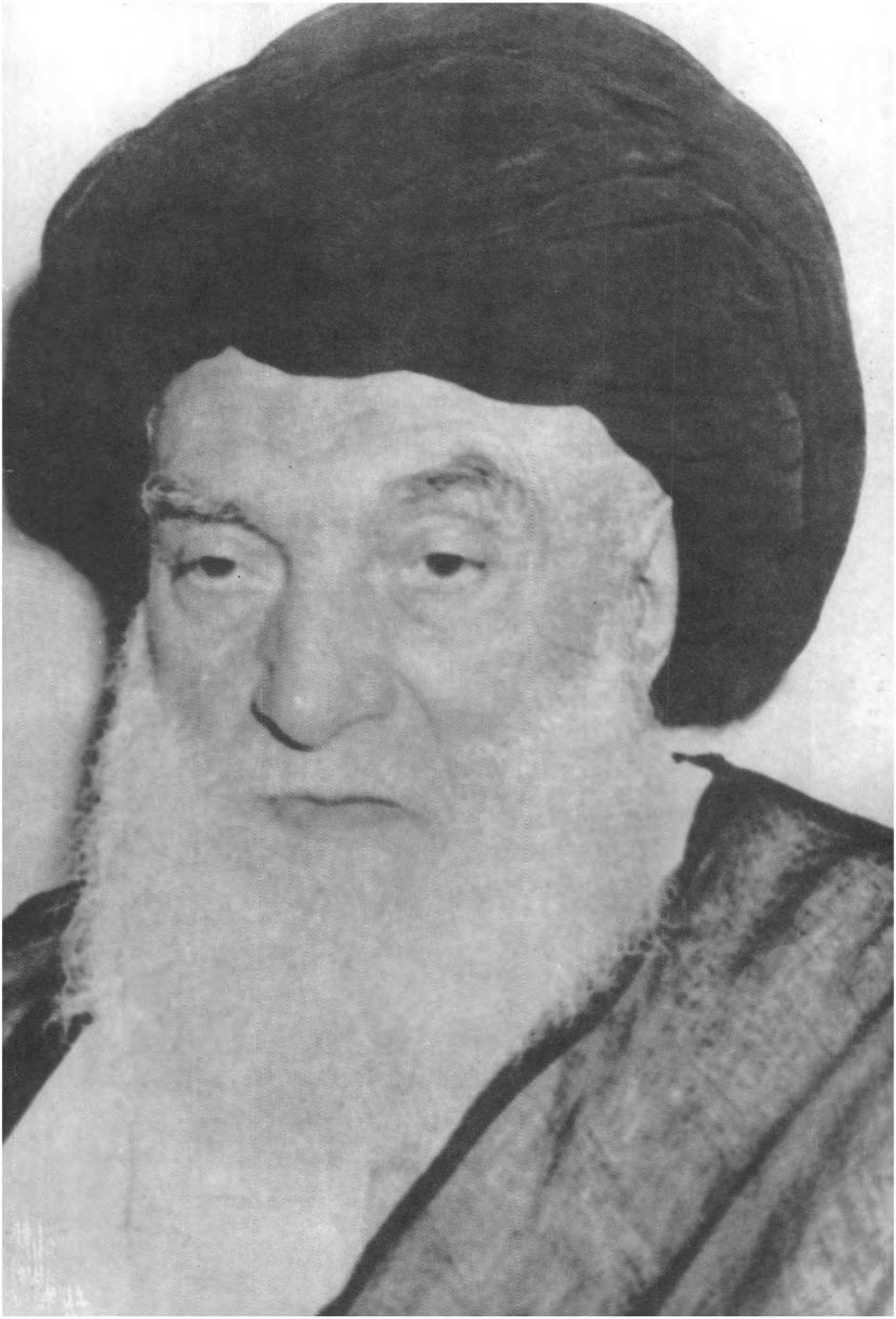
بعد از من، آقای تربتی هم نامه‌ای نوشت و شبیه همین صحنه تکرار شد. خبر دریافت جایزه به روستا رسید: پدرم در سفری به مشهد از این جریان ـ در توقفی که در قم داشت ـ مطلع شد و نامه‌ای به روستا نوشت و ضمن آن، مرحوم اخوی ـ حاج قاسم ـ را تشویق کرد که او هم برای تحصیل بیاید به قم.

حضرت آیت‌الله بروجردی و حجت الاسلام و المسلمین محمد تقی فلسفی





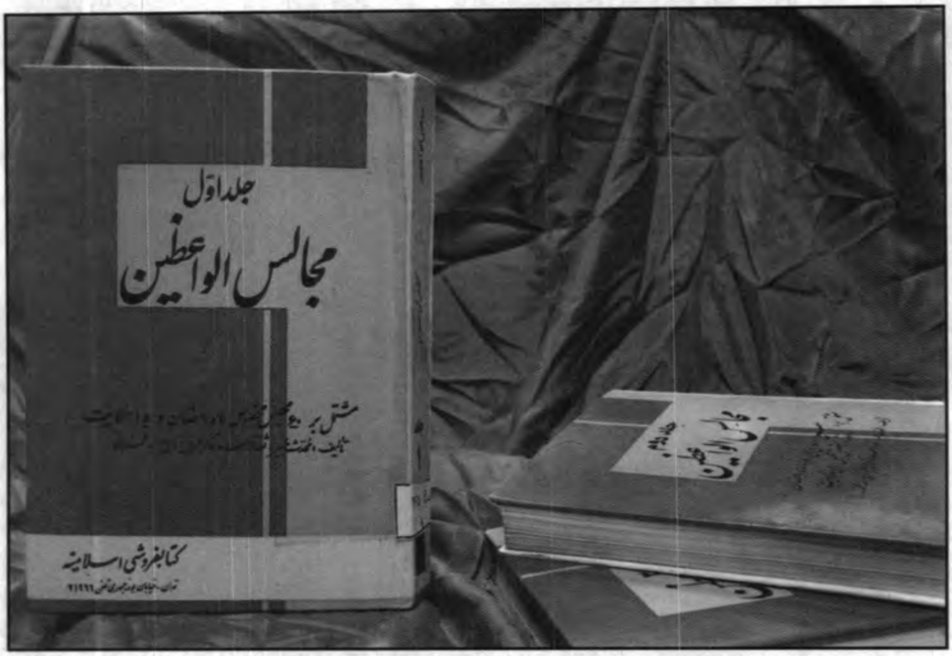
با هم‌دوره‌ای‌ها



۷
اولین سفر تبلیغی به زادگاه

یکی از کارهای فرعی طلبه‌های جوان در آن روزها، تشکیل جلسات روضه و تمرین منبر بود. منبری‌های معروف قم، کسانی مثل حاج انصاری، برقعی و اشراقی بودند. منبر اشراقی برای ما ثقیل بود، اما منبر دیگران بهتر قابل فهم بود. مطالبی را یادداشت می‌کردیم و در تمرین منبر از آن‌ها استفاده می‌کردیم.

اولین سفرم به روستای بهرمان، پس از سه سال اقامت پیوسته در قم و رسیدن به شرح لمعه بود. تابستان به روستا مراجعت کردم. شب اول رمضان برای اولین بار منبر رفتم و از خطبهٔ معروف پیامبر در آخرین جمعهٔ شعبان به عنوان زمینهٔ بحث استفاده کردم: «ایها الناس قدأ قبل علیکم شهر الله ...». همهٔ خطبه را از حفظ خواندم و معنا کردم که با استقبال



مردم روبه‌رو شد و به‌اصطلاح خیلی گرفت. کتاب‌هایی مثل مجالس الواعظین یا مجالس المتقین برای منبر مورد استفادهٔ ما بود ـ موضوعی مثل صبر، شکر، انصاف ... عنوان می‌شد، با آیات و روایات و داستان‌ها و ضرب المثل‌های مناسب ـ برای ما در آن روزها منبع کامل و خوبی بودند. به هر حال، در آن سفر علاوه بر ماه رمضان بقیهٔ تابستان را هم

همان‌جا ماندیم و هر شب منبر می‌رفتیم، منبر مجانی! وضع ما در روستا طوری بود که پول گرفتن از مردم را مناسب نمی‌دیدیم. آشیخ محمد هم منبر می‌رفت.

در آن دو سه ماه، علاوه بر روستای خودمان، به روستاهای اطراف هم می‌رفتیم. مرجع امور دینی مردم بودیم. آن روزها موضوع موعظه هم بیشتر متمرکز بود بر مسائلی مثل رباخواری، دزدی، غیبت و تعلیم احکام دینی و به طور کلی مسائل اخلاقی و عملی. سطح فرهنگیِ تبلیغ در همین حدود بود. مردم هم پذیرا بودند. در پایان همان ماه رمضان، همهٔ مردها ریش گذاشته بودند و موی سرشان را کوتاه کرده بودند، مثل طلبه‌ها! البته در حد معلومات خود به مردم تعلیمات دیگر هم می‌دادیم. چند سال پی‌درپی، تبلیغ را به همین صورت ادامه دادیم.

۸

استفاده از تعطیلات تابستان

یکی دو تابستان هم در تحصیلات جدید مدرسهٔ علوی شرکت کردیم. دوره‌هایی گذاشته بودند برای تربیت مبلّغ برای خارج از ایران. هر سال ده پانزده نفر را می‌پذیرفتند که ما از قبول شدگان بودیم. اساتید این دوره‌ها هم مرحوم روزبه و جمعی از اساتید بودند. آشنایی ما با تحصیلات جدید تنها در همین دوره‌ها بود.

در طول زمان تحصیل، تدریس هم داشتم ولی حوزهٔ درسی وسیعی نداشتم. بعضی از آقایانی که در همان حوزه‌های محدود درسی شرکت می‌کردند، امروز از علمای به‌نام شهرستان‌ها و حوزه‌اند.

۹

تبلیغ و تأمین معاش

پیش از این، اشاره‌ای به وضع معیشت‌مان کردم. تا زمانی که در منزل آقایان اخوان مرعشی بودیم، ماهیانه پنجاه تومان ـ برحسب قراردادی بین آن‌ها و ابوی ـ پرداخت می‌شد. در اولین سفر تبلیغاتی به نوق، افراد دیگری به ما پیوستند: آقای انصاری ـ که فعلاً واعظی است در رفسنجان ـ و برادرانم محمود، محمد و احمد. همیشه ابوی مبلغی برای‌مان می‌فرستاد؛ ولی آن مبلغ، به اضافهٔ شهریه‌ای که می‌گرفتیم، کافی نبود. در

سفرهای تبلیغی به غیر نوق هم گاهی درآمدی داشتیم.

از اولین سفر تبلیغی خاطره‌ای دارم: آشیخ محمد کمره‌ای، که حالا قاضی بازنشسته است، از اهالی کمره در اطراف خمین، مرا تشویق کرد که به کمره بروم. اربعینی عازم سفر شدیم، به روستایی از روستاهای کمره. چمدان را بستم، سنگین و پر از کتاب! با زحمت زیاد، شب را در قهوه‌خانه‌ای ماندم. صبح اهالی آمدند و مرا برای منبر بردند به خانه‌ای که مراسم روضه‌خوانی بود.

در گذشته، که به روستای خودمان برای تبلیغ می‌رفتم، از سرِسیری با قدرت برخورد می‌کردم. اینجا وضع دیگری بود؛ مثل روستای خودمان گرم و بامحبت نبودند. قبل از شروع منبر، یکی از حضار جمله‌ای گفت که به من برخورد؛ به مضمونِ داشتنِ اطلاعات دینی و بی‌نیازی از تبلیغ. در اولین منبر، با تمسک به آیهٔ «ألم اعهد الیکم یا بنی آدم ...» به کدخدا و این‌ها تاختم. واکنش مردم مطلوب نبود. گفتند: این حرف‌ها را ما خودمان بلدیم؛ تقریباً نه با صراحت و به صورت رسمی، بلکه با شیوهٔ برخورد و عمل.

وقتی به روستای خودمان می‌رفتم، استقبال گرمی می‌کردند، کوچه‌ها را آب می‌پاشیدند، عَلَم می‌آوردند و با سلام و صلوات ما را به خانه می‌بردند. حالا با این برخوردهای غیرمحترمانه ... .

به بهانهٔ آوردن چمدان به قهوه‌خانه رفتم و به‌جای بازگشت به ده، با هدف بازگشت به قم، سوار ماشین شدم. برای این تصمیم استخاره‌ای هم کردم که برداشتم از آیه‌ای که آمد منفی بود، هر چند که شاید از معنی آن بشود پیام دیگری استنباط کرد. آیه مربوط به اصحاب کهف بود که: «لَواطّلعت علیهم لَولّیت منهم فراراً و لملئت منهم رعباً.» به هر حال در این سفر شکست خوردم.

سفر دیگری همراه آقای انصاری دارابی و دو هم‌مباحثه ـ و بعداً دو هم‌سنگر و هم‌رزمِ خوب ـ آقایان آشیخ حسن صانعی و آقای ربانی املشی به استان فارس رفتیم. ملاقاتَ با مرحوم آیت‌الله سید نورالله حسینی، که آن روزها عالمی بلندآوازه بود، از خاطرات ماندنی دو سه روزی است که در یکی از مدرسه‌های شیراز ماندیم.

دوستان مصلحت دیدند که به فسا برویم. آشنایی هم آنجا داشتیم. دو سه روزی سرگردان بودیم. آقای صانعی به روستایی رفت به نام زاهدان. من هم منبری در مسجد جامع رفتم که بی‌اثر نبود. در همان جلسه یکی از اهالی منبرمان را پسندید و ما را دعوت کرد. آقای ربانی هم در روستایی دیگر مشغول شدند، روستای رهنیر. این خاطرات

مربوط به حدود سال‌های ۳۴ و ۳۵ است، که ما مکاسب و کفایه می‌خواندیم. آسیدمحمد حسین ارسنجانی هم امام جماعت آنجا بودند، گاهی هم میزبان ما.

رهنیر روستای خوش آب و هوایی بود و پر از شکار، به‌طوری که مثلاً صبح کسی می‌گفت می‌روم آهو بیاورم؛ می‌رفت و با چهار پنج آهو برمی‌گشت. در عین حال،



دوران طلبگی

مجموع شرایط آنجا در مقایسه با وضع روستای خودمان برای من ناسازگار بود. احساس غربت هم اذیت می‌کرد.

از آنجا رفتم به اصطهبانات؛ آنجا کارمند متدینی، که برادرش طلبه‌ای از آشنایان بود، از من پذیرایی کرد و برخورد خوبی داشت، منطقهٔ سرسبز و کوهستانیِ کنار شهر هم برای تماشا و تفریح و پر کردن اوقات فراغت برای ما جالب بود، ولی منبرم در آنجا هم نگرفت. اصولاً وضع مطبوعی نبود. تبلیغ در روستای خودمان توقع ما را به گونه‌ای بالا برده بود که در جاهای دیگر به آسانی چنان شرایطی که انتظار داشتیم فراهم نمی‌شد. از آنجا به نیریز رفتم. آیت‌الله سید محی الدّین فال اسیری ـ که این اواخر مرحوم شد و پسرش نمایندهٔ مجلس بود ـ آقای آنجا بود. یکی دو تا منبر هم برای‌مان جور شد و تا آخر ماه رمضان ماندیم. بعد از ماه رمضان به شیراز برگشتیم. مجموع درآمدِ سه‌نفرمان

هزار تومان بود که سهم هرکس حدود سیصد تومان می‌شد؛ قرارگذاشته بودیم در درآمدها شریک باشیم؛ باتوجه به هزینه سفر و سوغاتی چیز زیادی باقی نماند. البته هدف تبلیغ بود؛ نیاز به پول داشتیم، ولی اهمیتی به آن نمی‌دادیم. از این پس، سفرهایی هم به املش داشتیم که پدر آقای ربانی آنجا بود. مرحوم حاج شیخ ابوالمکارم ربّانی عالمی وارسته و دوست داشتنی بودند و نفس توقف در منزل ایشان و معاشرت با ایشان برایم سازنده و مغتنم بود. از سوی دیگر، در آنجا دوستان زیادی پیداکردم که در دوران مبارزه خیلی کمک بودند. در املش منبرمان مورد استقبال بود، درآمدهایی هم داشت، ولی به هرحال این درآمدهاکافی نبود؛ هرچند از لحاظ تبلیغی ـ که هدف اصلی بود ـ رضایت کامل داشتیم.

۱۰

کار درکنار تحصیل

برای حل مشکلِ کمبود مخارج، مؤسسهٔ ماشین‌نویسیِ کوچکی تأسیس کردیم به‌نام «کانون هنر». اخوی‌ها، احمد و محمود و محمد، در این زمینه فعالیتی داشتند؛ مخصوصاً فصل تابستان که می‌رفتند به شهرهای دیگر. دفتری هم در قم داشتیم. از این طریق تا حدودی مشکلات زندگی را حل می‌کردیم. ممرّ درآمدی بود. سرمایهٔ آن چند ماشین تحریر و میز و صندلی بود، که نسیه تهیه کردیم و از محل درآمد پرداخت شد.

۱۱

از مدرسهٔ حاج ملا محمد صادق، تا حجتیه

پس از چند سال، آقایان اخوان مرعشی ازدواج کردند و به نجف منتقل شدند و ما هم اتاقی اجاره کردیم. بعد از سال‌ها تحصیل و اجاره‌نشینی، توانستیم حجره‌ای دست و پا کنیم: اول حجره‌ای در مدرسهٔ حاج ملا محمد صادق. در آنجا با خانوادهٔ سادات روحانی قم آشنا شدم. چند نفر روحانیِ نامدار در آن فامیل بودند. شروع فعالیت جدی‌ترِ ما از همان حجره بود که محفلی شده بود برای تجمع ما. بعد از مدتی آمدیم مدرسهٔ حجتیه؛ هشت نفر در یک حجرهٔ نه‌چندان بزرگ: من و برادرانم، آقایان باهنر، مهدوی کرمانی، نوراللهی، فقیهی و توکلی. این حجره آن‌قدر شلوغ بود که روزهای

منسوب به رحلت و شهادت و یا تولد ائمه، که برگزاریِ مراسم رسم بود، کسانی که از کنار حجره می‌گذشتند تصور می‌کردند در این حجره مراسم است. ما هم از این فرصت استفاده می‌کردیم. ترتیبی می‌دادیم که افراد وارد شوند، و دست‌شان می‌انداختیم! بهانهٔ خوبی بود برای تفریح طلبگی!

پایه گذاریِ «مکتب تشیع» در عمل، در همین حجره بود با هم‌کاریِ شهید باهنر و مرحوم محمد صالحی و آقای مهدوی کرمانی که به‌نوعی رقابت داشت با «مکتب اسلام». آقایانی که «مکتب اسلام» را دایرکرده بودند از نظر رده‌بندیِ حوزه‌ای از ما جلوتر بودند؛ اطراف آقای شریعتمداری بودند. من و دوستانم از علاقه‌مندان امام بودیم. در اواخر حیات آیت‌الله العظمی بروجردی، با آن‌که همه مرجعیت ایشان را پذیرفته بودند، با توجه به پیش‌بینیِ آینده، هر یک از مراجع در قم محور جمع خاصی بودند. موقعیت امام طوری بود که احرار حوزه را از نظر معنوی جذب می‌کرد. انتخاب امام برای ما مفهوم آزادگی و استقلال داشت. انتشار «مکتب تشیع» هم با چنین خط مشی و انگیزه‌ای بود و از حمایت نیروهای خوبی هم برخوردار شد.

در این مقطع، من از نظر تحصیلی هم از شاگردان امام بودم. به درس خارج آقای بروجردی هم هم‌زمان می‌رفتم؛ اما این درس در زمان کهولت ایشان بود و در حقیقت درس جدی‌تر، درس امام بود. دورهٔ کامل اصول امام را در کنار بخشی از فقه درک کردم. در تفسیر قرآن و فلسفه هم از علامهٔ طباطبایی استفاده می‌کردم. در حاشیهٔ این درس‌ها، گاهی در درس دیگران هم حاضر می‌شدم. فقه خصوصیِ آقای شریعتمداری، بحث نکاح، درس آیات مرحوم نجفی، گلپایگانی و حائری یزدی و از همه بیشتر، درس آقای داماد. در سفری هم که به نجف رفته بودم، جلساتی از درس آیت‌الله العظمی خویی و زنجانی را هم دیدم. اگر در مسأله‌ای به‌دلیلی انگیزهٔ اجتهاد پیدا می‌کردم، می‌توانستم نظری داشته باشم. در پاره‌ای مسائل به اجتهاد خودم عمل کرده‌ام و هنوز هم چنین است.

۱۲

ازدواج

در خلال همین فصل گذشته، که به خاطراتی از آن اشاره شد، سالِ ۱۳۳۷ در رفسنجان برایم خواستگاری کردند؛ از دختر [حجت‌الاسلام] آسید محمد صادق مرعشی که دفتر

اسناد رسمی داشتند و تا حد کفایه هم از تحصیلات حوزه بهره‌مند بودند. باداشتن مقداری ملک در جلگهٔ کشکوئیه، به کار کشاورزی هم اشتغالی داشتند. تأمین همهٔ هزینه‌های ازدواج را از پدرم نمی‌توانستم انتظار داشته باشم که لازمهٔ آن، فروش مقداری از ملک بود که با آن موافق نبودیم. آقای انصاری مقداری پسته داشت؛ نسیه خریدیم و نقد فروختیم. مقداری هم ابوی کمک کرد. همسرم از خانواده‌ای است روحانی، از فامیل بزرگ مرعشی و طباطبایی[1]، با فرهنگ مذهبی. ثمرهٔ این ازدواج پنج فرزند (به ترتیب: فاطمه، محسن، فائزه، مهدی و یاسر) هستند. دخترانم با پسران آقای لاهوتی، که یکی پزشک و دیگری دندانپزشک است، ازدواج کردند که قرار این ازدواج در آخرین زندان ـ زندان اوین که در آنجا هم‌زندان بودیم ـ گذاشته شد.



حاجیه خانم مریم طباطبایی



حجت الاسلام و المسلمین سید محمد صادق مرعشی

۱. فقیه پرآوازهٔ شیعه، آیت‌الله العظمی سید کاظم طباطبایی، که اثر فقهیِ او با نام *عروةالوثقیٰ* جایگاه معتبری در همهٔ حوزه‌ها از جمله نجف و قم دارد، برجسته‌ترین چهرهٔ خاندان طباطبایی است.



آشنایی با امام؛ زمینه‌های حضور در صحنه



حضرت امام خمینی در خرداد ۱۳۴۲

۱۳

آشنایی با امام

زمینهٔ آشنایی من با امام از همان سال‌های اول تحصیل در قم فراهم شد. منزل اخوان مرعشی مقابل منزل امام بود. پیش از آمدن به این منزل هم با چهرهٔ امام آشنا بودم. ایشان چهرهٔ معروف و محترمی در حوزه بودند که هرکس وارد حوزه می‌شد ـ در ردیف اولین چهره‌های معروف پس ازآقای بروجردی ـ به‌زودی او را می‌شناخت. با این همه، همسایگی با ایشان زمینهٔ آشناییِ بیشتری بود.

از همان روزهای اول که امام را دیدم مجذوب ایشان شدم؛ قیافه‌ای با ابهت و دوست داشتنی، با منشی جذاب؛ این احساس مشترکِ طلبه‌های جوانِ حوزه بود. با برخوردهای مکرر و روزمره، حس کنجکاوی بیشتر تحریک می‌شد و در جست و جوی بهانهٔ آشناییِ بیشتر و بیشتر بودم. همین حس، انگیزهٔ دوستی با آقا مصطفی شد؛ ایشان طلبهٔ جوانی بودند، به لحاظ دورهٔ تحصیلی از ما جلوتر، اما آدمی بامحبت.

در مسیر رفت و آمد، گاهی با امام یا آقا مصطفی همراه می‌شدیم و ضمن سلام و احوالپرسی سئوالی را مطرح می‌کردیم؛ سئوال اخلاقی، ادبی، فکری و ... . در حوزه، طرح سئوال‌های خوب انگیزهٔ پرداختن جدی‌تر به جواب است، چنان که جواب خوب انگیزهٔ طرح سئوال‌های بیشتر و جدی‌تر؛ شاید اکثر طلبه‌های حوزه برای آشنایی با

چهره‌های برجسته از همین شیوه استفاده کرده‌اند، چون درفرهنگ حوزه جواب دادن به سئوال به عنوان یک وظیفهٔ جدی مطرح است. علما در زمینهٔ تعلیم و ارشاد احساس وظیفهٔ خاصی دارند. به هر حال، ما از این شیوه برای آشناییِ بیشتر و بیشتر با امام و آقا مصطفی استفاده کردیم و سئوالات مکرر رابطه‌ای مثل استاد و شاگرد میان ما ایجاد کرده


حضرت امام خمینی و آیت‌الله مصطفی خمینی

بود. از اینجا اطلاعات خوبی در مورد خانوادهٔ امام و زندگی امام برای‌مان فراهم شد و جاذبهٔ عمیق‌تری پیش آمد. سعی می‌کردم که قدری همت را بیشترکنم تا بتوانم در مسیر راه سئوالاتی مطرح کنم که امام را وادار به جواب جدی کند. من سعی می‌کردم در فرصت‌هایی با ایشان همراه باشم و سئوالی را طرح کنم. ایشان هم ـ چنان که روش همیشگی‌شان بود ـ پاسخ‌های کوتاهی می‌دادند. در اوائلِ این آشنایی، فاصله هم زیاد

بود. ما سطح می‌خواندیم و در سطح شاگردیِ ایشان نبودیم. فعالیتی هم ایشان در حوزه نداشتند.

مسائلی بین ایشان و بیت آیت‌الله بروجردی پیش آمده بود که فعلاً میل ندارم ـ با تکیه به اطلاعات نه چندان کافی و با مسموعات ـ وارد آن بشوم. می‌دانیم که ابتدا امام در آوردن آیت‌الله بروجردی به قم نقش فعالی داشتند، با اهداف بلند و انتظارات جدی، ولی بعدها به هر دلیل نتوانستند همکاری را ادامه بدهند. ریاست حوزه هم با آقای بروجردی بود.

در چنین شرایطی با عشق و علاقه در انتظار روزی بودیم که به عنوان شاگرد درس ایشان را درک کنیم؛ البته حضور ما به عنوان تماشاچی در درس مانعی نداشت، اما این ما را ارضا نمی‌کرد. مایل بودیم به صورت جدی شرکت کنیم، که روزی به آنچه در انتظارش بودیم رسیدیم و به عنوان شاگرد در درس ایشان حاضر شدیم. از این تاریخ، بیت امام برای من و شماری از دوستان ـ مثل آشیخ حسن صانعی و آقای ربانی املشی ـ به صورت یک پاتوق درآمد. پاتوق عمومی طلبه‌ها مدرسهٔ فیضیه بود که پیش از نماز مغرب در آنجا جمع می‌شدند و گروه گروه با هم بحث و گفت و گو می‌کردند. در عین حال هر جمع و جمعیتی، که اندیشه و تفکر و گرایش مشترکی داشت، برای خود پاتوق خاصی هم داشت و پاتوق ما، همه، بیت امام بود؛ روزهای عید یا عزا و یا مناسبت‌های دیگر آنجا جمع می‌شدیم.

۱۴

رابطهٔ نزدیک و نزدیک‌تر

با زمینه‌هایی که به آن اشاره کردم، من و شماری از دوستان هم‌مباحثه به امام نزدیک و نزدیک‌تر شدیم، هم در وارد کردن امام به جلوس در ایام عید و عزا ... نقش داشتیم، و هم به شکلی درگرداندن بیت ایشان و این همه، زمینه‌ای بود برای آشناییِ هرچه بیشتر با افکار و اهداف امام. زمینه‌هایی هم از قبل داشتیم، از طریق کتاب کشف الاسرار که در پاسخ به بعضی منحرفین نوشته بودند و ضمن آن پرخاشی هم به پهلوی داشتند که برای ما جاذبهٔ خاصی داشت؛ از دیگران چنین موضع‌گیریِ شجاعانه‌ای در برابر شاه ندیده بودیم.

ما به هر حال گرایش به مبارزه داشتیم، چنان‌که با همهٔ احترامی که برای آقای بروجردی قایل بودیم و به هر ترتیب تلاش در توجیه مواضع ایشان داشتیم و به هیچ وجه نمی‌خواستیم که شخصیت ایشان در ذهن ماکمترین خدشه‌ای بردارد، با این همه، نوعی پرسش توأم با نارضایتی از پاره‌ای مواضع آقای بروجردی و وضع حاکم بر حوزه داشتیم.

وضع علمیِ امام هم که روشن بود و ما از درس‌شان استفاده می‌کردیم و آن را بهترین درس حوزه می‌دانستیم. به این همه، بُعد اخلاقیِ شخصیت امام را هم باید افزود. از نیازهای روحی طلبه‌ها، درس اخلاقی بود. در پاسخ به این نیازکسانی بودند: حاج آقا حسین قمی، آشیخ عباس تهرانی. گاهی در جلسهٔ دعای حاج آقا حسین قمی هم می‌رفتیم. دوست داشتیم حالی پیداکنیم، گریه کنیم. در ماه رجب هم بیشتر سال‌ها در مسجد امام معتکف می‌شدیم که خیلی سودمند و سازنده بود. از این نظر هم امام محور نیرومند و ممتازی بودند. در فلسفه و عرفان هم امام چهرهٔ پرآوازه‌ای بودند. ما آرزو می‌کردیم که کاش ایشان درس فلسفه و عرفان داشت. از نظر سیاسی هم که وضع ایشان روشن است. با توجه به همهٔ این خصوصیات بود که امام را انتخاب کرده بودیم.

وقتی تصمیم گرفتیم «مکتب تشیع» را منتشر کنیم، همهٔ همکاران ما از مریدان امام بودند. با توجه به خصوصیاتی که اشاره کردم مجذوب امام بودیم، تا جایی که اواخر به بیت ایشان از بیت آقای بروجردی هم بیشتر اهمیت می‌دادیم. مجلهٔ «مکتب اسلام» که منتشر شد، احساس ما این بود که آقای شریعتمداری در آن محور است؛ همین طور هم بود. تجاری که مجلهٔ «مکتب اسلام» را از لحاظ مالی پشتیبانی می‌کردند، از مریدهای آقای شریعتمداری بودند؛ همان هشت نفری که به عنوان مؤسس مطرح بودند. نویسندگان اصلیِ مقاله‌ها هم با ایشان رابطهٔ صمیمی داشتند؛ و البته در آن زمان کار باارزشی بود و ابتکار از آن‌هاست.

می‌خواستیم «مکتب تشیع» را پایگاه تبلیغاتیِ امام بکنیم. من رفتم با امام مشورت کردم، اما ایشان، ضمن تشویق، از نویسندگان مقاله‌ها پرسیدند که لیست نویسندگان را به ایشان دادیم. نظریاتی هم درمورد بعضی مسائل دادند، اما توقع ما بیشتر بود. می‌خواستیم کار را با محوریت ایشان انجام بدهیم. ایشان پرهیز داشتند از این که تصور بشود تمایلی دارندبه یک نشریه به عنوان وسیلهٔ تبلیغات. به جای اینکه دلسرد شویم بر ارادتمان افزوده شد.

در مجموع، شناختی کامل از امام داشتیم. هیچ نقطهٔ ضعف و عیبی در ایشان سراغ نداشتیم. بعضی چیزها هم که برای ما خلاف انتظار بود، مثل روحیهٔ انزوای ایشان، به صحنه نیامدن و یا موضع‌گیری نکردن، در جریانات سیاسی گذشته مثل نهضت نفت و فداییان اسلام بعدها معلوم شد که حق با ایشان بوده است. اگر ایشان رفتاری مطابق تمایلات ما داشتند، شاید برداشت خوبی نمی‌شد. ضمن آن‌که در زمان آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، حفظ حریم ایشان ضروری بود. هرحرکتی در قم بدون جلب رضایت آقای بروجردی توفیق پیروزی کاملی نداشت.

۱۵

مروری به کارنامهٔ آیت‌الله العظمی بروجردی

امروز با محاسبات سیاسی، بر مبنای اطلاعاتی که داریم و در جمع‌بندی مسائل سیاسی - در زمان مرجعیت آقای بروجردی - می‌توانیم بگوییم:

۱. اگر امام در زمان آقای بروجردی وارد ماجراهای سیاسی می‌شدند، به دلیل ناهماهنگی با ایشان شکست می‌خوردند و زمینه‌های آینده هم خراب می‌شد، هرچند من بعید می‌دانم که امام محاسبهٔ آینده را می‌کردند ... .

۲. چنین حرکتی نیاز به نیروهای هوادار دارد. در زمان آقای بروجردی، اکثریت قاطع طلبه‌ها تابع ایشان بودند. روحیهٔ خود ما طوری بود که آمادگیِ تحمل کوچک‌ترین اهانتی را به ایشان نداشتیم. گاهی که می‌شنیدیم کسانی اعتراضی دارند، به شدت می‌رنجیدیم و چنین برخوردی را منافیِ اسلام و ایمان ارزیابی می‌کردیم.

۳. موقعیت آقای بروجردی طوری بود که حتی اگر صلاح می‌دیدند روابطی هم داشته باشند، دید و بازدیدی کنند یا پیام تسلیتی بفرستند، چنین مواضع و اقداماتی تقدس ایشان را خدشه‌دار نمی‌کرد؛ هرچند که در حوزه نیروهایی در موضع مبارزه با دربار و رژیم شاه بودند.

۴. حزب توده با موضع‌گیری‌های ضدمذهبی و اهانت به مقدسات زمینهٔ فعالیت سیاسی و مبارزه را خراب کرده بود و ذهنیتی برای بسیاری از متدینین ایجاد کرد که خطر اصلی را پیروزی توده‌ای‌ها بدانند.

۵. هرچند بعضی‌ها معتقدند که در زمان آقای بروجردی، با توجه به نفوذ عمیق



حضرت آیت‌الله بروجردی

مرجعیّت، فرصت بزرگی از دست رفت، اما به هر حال ایشان کارنامهٔ مثبتی در تاریخ مرجعیت داشتند: حوزهٔ قم را حسابی تقویت کردند. حوزهٔ قم راگرچه مرحوم آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری تأسیس کردند، ولی تقویت آن ـ پس از ضربه‌هایی که در شرایط خفقان رضاشاه تحمل کرده بود ـ کار کوچکی نبود و از خدمات بزرگ آقای بروجردی بود. شعاع مرجعیت ایشان سراسر دنیای شیعه را فراگرفت و در پاکستان، افغانستان، عراق، شیخ‌نشین‌های خلیج فارس و غیره مرجع مطلق بودند. شاید برای اولین بار چنین امکاناتی فراهم شد و شهریه‌ای در چنان سطح گسترده ـ در ایران و خارج از ایران ـ پیش از ایشان سابقه نداشت. حتی در سامرا هم حوزه تأسیس کردند.

۶. پاره‌ای از اقدامات آقای بروجردی، مثل تأسیس دارالتقریب و تأسیس مرکز اسلامی هامبورگ، بیانگر اندیشهٔ مترقی ایشان بود. گاهی هم شنیده می‌شد که ایشان با افسوس به وضع موجود اشاره می‌کند که: چه افکار و آرمان‌هایی داشتم و حالا درگیر پول دادن و پول گرفتن شده‌ام! مواضع فتوایی و گرایش‌های فرهنگی ایشان هم، که در مواردی مثل نمازجمعه و نوآوری در شیوهٔ اجتهاد و تحریض برفراهم شدن جامع الاحادیث و ... منعکس بود، تأکیدی است بر همین نکته.

۷. در زمان آقای بروجردی روحانیت عزت و شکوه خاصی پیداکرد. ایشان اجازه نمی‌داد به طلبه‌ها اهانت شود، که نمونهٔ آن دفاعی است که از آقای خزعلی کردند: آقای خزعلی در یکی از سخنرانی‌هایش در رفسنجان متهم شده بود به تعبیر تندی در مورد شاه. قریب به این مضمون که شاه مثل انگشتری است در دست آقای بروجردی، هر وقت اراده کند او را خلع می‌کند. چنین پرونده‌سازی برای او شده بود و تبعیدش کردند. آقای بروجردی دخالت کردند و پیغام فرستادند که چرا باید با طلبه‌ای این‌طور برخورد شود ... .

۸. در عین حال در مواردی هم موضع ایشان در بین خواص مورد انتقاد قرار می‌گرفت، هرچند که معمولاً مواردی از این دست به حساب یکی از اطرافیان ایشان گذاشته می‌شد. از مسائل سیاسی که بگذریم، بعضی موضع‌گیری‌های دیگر ایشان هم برای کسانی سئوال انگیز بود. به عنوان نمونه، مخالفت جدیِ ایشان با دانشگاه رفتن طلبه‌ها، به طوری که شهریهٔ آن‌ها قطع می‌شد. هرچند که شاید این موارد نیز توجیهی داشت و در حمل به صحت آن می‌شد حدس زد که آقای بروجردی نگران از هم پاشیده شدن حوزه است؛ با جذب شدن عناصر بااستعداد به دانشگاه، مخصوصاً با

توجه به سابقه‌ای که چنین امری در تاریخ حوزه داشته است که در جریان تشکیل دادگستری امتیازی به طلاب داده بودند و عده‌ای رفته بودند و حوزه لطمه دیده بود. ولی به هرحال، رفتن طلاب به دانشگاه مصالح و منافع زیادی داشت که نمی‌توان از آن چشم پوشید. احتمالاً توجه جدّی ایشان به حفظ و توسعه و تقویت حوزه و روحانیت عامل اساسی بوده و مجموعاً به احتمال قوی آیت‌الله بروجردی در آن زمان توسعهٔ حوزه‌های علمیه را به عنوان پایگاه توسعهٔ اسلام از کارهای دیگر لازم‌تر می‌دانسته‌اند و حوادث بعدی هم نقش حوزه‌ها را در انقلاب و سرنوشت کشور ثابت کرد.

۱۶

جبههٔ ملی، فداییان اسلام، آیت‌الله کاشانی

هر چند آن روزها، با توجه به کناره گیری حوزه از سیاست در دوران زعامت آیت‌الله العظمی آقای بروجردی، طلبه‌هایی مثل من در سیاست حضور جدی نداشتند، خاطراتی از جریانات سیاسی آن زمان دارم، به خصوص از جریان نهضت نفت و از آن مهم‌تر، فداییان اسلام.

آمدن من به قم، تقریباً مصادف بود با اوج نهضت ملی شدن صنعت نفت. در آن موقع ما از سیاست شناخت درستی نداشتیم. در روستا که بودیم ـ چنان‌که پیش از این اشاره کردم ـ هیچ بهره‌ای از رسانه‌هایی مثل رادیو و روزنامه نداشتیم. در قم هم استفاده از رادیو متعارف نبود. استفادهٔ ما از روزنامه هم محدود بود، در حد توقفی کنار کیوسک روزنامه فروشی با نگاه گذرا به تیتر روزنامه‌ها! مرسوم نبود که طلبه‌ها روزنامه بخرند. خریدن روزنامه منحصر به زمانی بود که خبر پرهیاهویی را منتشر کند. در روستا که بودیم، آشنایی مختصری با نام حزب توده و توده‌ای‌ها داشتیم. در حوزه هم که آمدیم، معلوم است که برداشت عمومی از این‌ها به چه صورت بود.

امّا جبههٔ ملی اجمالاً برای ما جاذبه داشت. شعارهای مربوط به ملی شدن صنعت نفت ما را جلب می‌کرد. از غارت شدن این ثروت ملی توسط بیگانگان ناراحت بودیم. سخنرانی‌هایی را که در این زمینه‌ها بود گوش می‌دادیم و در میتینگ‌های‌شان شرکت می‌کردیم.

در مورد فداییان اسلام حساسیت بیشتری داشتم؛ تقریباً از هواداران آن‌ها بودم. اگر

جلسه‌ای یا میتینگی داشتند، با علاقه شرکت می‌کردم. در آن زمان مسأله‌ای پیش آمد: رژیم جنازهٔ رضاخان را که از آفریقای جنوبی آورده بودند به قم آورد که برای طواف - چنان که مرسوم است - به حرم حضرت معصومه(ع) ببرد. فداییان اسلام با آوردن جسدِ پهلوی به قم با میتینگ و اعلامیه مخالفت کردند. روحانیت هم از این حرکت در قم حمایت کرد. ما هم شرکت و همکاری کردیم. سخنرانی‌های سیدعبدالحسین واحدی - در فیضیه، میدان آستانه و مسجد امام - برای ما جالب بود و جاذبه داشت.

شهید نواب و شهید واحدی با شیوهٔ خاصی عمامه می‌بستند: قسمتی را می‌انداختند پشت سرشان، با لباده‌ای به رنگ مغزپسته‌ای و خوش رنگ! هنوز هم آن رنگ برایم خوش‌آیند و خاطره‌انگیز است. برادر کوچک شهید واحدی - آسیدمحمد واحدی - شعار می‌داد. طنین صدا و شیوهٔ شعار دادن‌شان برایم جالب بود. مجموعاً طوری جذب شده بودیم که برخورد با آن‌ها - در پی اظهار نارضایتیِ آقای بروجردی از بعضی حرکت‌ها و احیاناً تندرویِ آنان - احساسات ما را تحریک کرد و از آقای بروجردی عصبانی شدیم!



شهید نواب صفوی

شهید نواب - چون رهبر حرکت بود - کمتر قم می‌آمد. یک یا دو سخنرانی در مسجد امام داشت که ما شرکت کردیم. نواب برای ما مقدس بود، خیلی‌ها او را قبول داشتند. از حمایت شخصیت‌هایی مثل آیت‌الله صدر و آیت‌الله آسیدمحمدتقی خوانساری برخوردار بود.

می‌توانم بگویم که مایهٔ اصلی روحیهٔ سیاسی من از همان زمان است و تحت تأثیر موج حرکت جبههٔ ملی، مبارزات آیت‌الله کاشانی و از همه بیشتر، فداییان اسلام.

سرکوبی فداییان اسلام ما را نسبت به دکتر مصدق بدبین کرد و از جبههٔ ملی - به خاطر ظلم به آیت‌الله کاشانی و تضعیف فداییان اسلام - ناراحت شدیم.

به آقای کاشانی هم علاقه‌مند بودیم. در سفری که به قم آمدند، همه جا همراه‌شان می‌رفتیم. حمایت آیت‌الله آقای خوانساری - سیدمحمدتقی - هم از ایشان، خیلی مؤثر

بود. برداشت ما این بود که فداییان اسلام بازوی آقای کاشانی هستند، گرچه آن‌ها نفوذ بیشتری در ما داشتند، با خصوصیاتی که در کارهای‌شان بود، با آن شجاعت و صراحت و در آمیختن صفیر گلوله‌ها با طنین تکبیر! و ... .

با خانوادهٔ پهلوی هم از صمیم دل دشمن بودیم، با سوابق ضددینی و ضدروحانی آن‌ها ... . موضع‌گیری‌های جبههٔ ملی را در مبارزه با شاه می‌پسندیدیم، اما در اختلافاتی که با آقای کاشانی و فداییان اسلام پیداکردند، گرایش ما به آقای کاشانی و فداییان اسلام بود.

رفتار جبههٔ ملی نسبت به کاشانی و فداییان به آن‌ها در جامعهٔ مذهبی خیلی ضربه زد، تا آنجا که خیلی از مردم از سقوط مصدق خوشحال شدند، در یک مورد من شاهد تبریک کسی به این مناسبت بودم.

حساب توده‌ای‌ها جدا بود. جَوّ قم مخالف آن‌ها بود و هیچ جاذبه‌ای نداشتند. آن‌ها صریحاً به مقدسات مذهبی اهانت می‌کردند. یکی از خاطره‌های فراموش نشدنیِ ما همان جریان معروف سیدعلی اکبر برقعی است که به بهانهٔ استقبال از او توده‌ای‌ها حرکتی در قم انجام دادند: طلبه‌ها راکتک زدند؛ در حرم، مقابل ایوان آیینه به طلبه‌ها و آقای بروجردی و حتی به قرآن! اهانت کردند؛ خیلی بد عمل کردند.

در واکنش نسبت به حرکت آن‌ها در قم قیام شد. تظاهرات وسیعی شد. شهربانی را محاصره کردیم، آقای تربتی سخنرانی کردند، درگیری پیش آمد، یکی از طلبه‌ها با یکی از مأمورین درگیر شد، اسلحهٔ او راگرفت و در پی آن برخورد تهورآمیز و عجیب، مأمورین از گاز اشک‌آور استفاده کردند. من از سوزش و آب ریزی زیاد چشم وحشت کردم. برای اعتراض و استمداد رفتیم منزل آقای بروجردی و بعد متفرق شدیم.

منزل ما آن زمان در کوچهٔ حرم بود. دود گاز اشک آور همه جا راگرفته بود. تا صبح چشم‌های‌مان می‌سوخت. در شرایط آن روزها حادثهٔ وحشتناکی بود.

فردای آن روز طلبه‌ها باز اجتماع کردند. به چند خانه و مغازه ـ که به عنوان پایگاه توده‌ای‌ها معروف بود ـ هجوم بردند. معروف شد که یازده طلبه مفقودالاثر شده‌اند. رفتیم خاک فرج، خاک‌ها را زیر و رو می‌کردیم که جنازه‌ها راکشف کنیم! آقای بروجردی از تهران کسی را خواست. قول رسیدگی دادند و بالأخره با پی‌گیریِ طلبه‌ها آقای برقعی را تبعید کردند. از جمله کسانی که در آن جریان سخنرانی کردند، شهید فضل الله محلاتی بود. طلبه‌های تهرانی نقش فعال و چشمگیری داشتند.

•

ما توده‌ای‌ها را در آن حادثه مقصر می‌دانستیم، هرچند دولت مصدق هم متهم به موافقت با آن بود. بعضی هم احتمال می‌دادند که این توطئه‌ای بر ضد مصدق باشد. به هرحال آنچه مسلم است این است که در تضعیف قم و روحانیت، حزب توده و جبهۀ ملی مشترک بودند، چنان‌که روس و انگلیس و امریکا هم از این نظر سیاست مشترکی



آیت‌الله کاشانی و دکتر محمد مصدق

داشتند؛ به هر حال، جبهۀ ملی از روحانیت فاصله گرفت، فداییان اسلام سرکوب شدند، آقای کاشانی خانه‌نشین شد؛ با آن‌که ابتدا شاه را شکست داده بودند، ولی با این سیاست‌ها و اقدامات نادرست نفوذ مردمیِ خود را از دست دادند. مصدق شکست خورد و شاه با کودتای ۲۸ مرداد برگشت.

صرف نظر از آنچه مطرح شد، ضعف‌ها و اشکالات دیگری هم بود. فداییان اسلام

هم با آقای کاشانی هم‌آهنگ نبودند. آقای کاشانی در عرصهٔ حاکمیت حضور داشت و تا حدودی با محذورها آشنا بود. اما شعار فداییان اسلام، اجرای مو به موی اسلام بود. در این میان آقای کاشانی از هر دو طرف در فشار بود، نه می‌توانست پاسخگوی همهٔ توقعات فداییان اسلام باشد و نه تسلیم بی‌چون و چرای جبههٔ ملی بودن، برای او امکان‌پذیر بود.

من در یکی از سخنرانی‌های ایشان در مشهد حضور داشتم. می‌گفت: «من به این آقای مصدق گفتم: «این همه مسلمان‌ها برای شما کار کردند، شما را آوردند سرِکار. شما این مشروبات الکلی را ممنوع کنید.» پاسخ او این بود که در شرایط فعلی که درآمدِ نفت دچار مسائلی شده است، بخشی از درآمدِ ما از همین طریق است، این ممّر عایدی را قطع نکنیم. به او گفتم: «شما پیشنهاد مرا قبول کنید، من مردم را آماده می‌کنم که شما کیلویی یک قران نرخ شکر را افزایش دهید.»

این نمونه‌ای از درگیری آقای کاشانی بود با دکتر مصدق. نمونهٔ دیگر در جریان خلع ید، آقایانی که با مهندس بازرگان بودند، شکایت داشتند که در آنجا جو غیراسلامی بوده و باز هم آقای کاشانی از هر دو سو زیر فشار توقعات و مقاومت‌ها بود.

در چنین جوی، خیلی‌ها جذب مسائل سیاسی نمی‌شدند و ترجیح می‌دادند درس بخوانند. گاهی هم افراد فرصت طلب و احیاناً ناسالم ممکن بود نقش تخریبی داشته باشند. حضور چنین چهره‌هایی هم در تشدید دافعهٔ سیاست بی‌تأثیر نبود. و جو بی‌اعتمادی و تذبذب به وجود آورده بود.

از حوادث شیرینی که از آن زمان و از آن جو به‌خاطر دارم: شبی - در یکی از دوره‌های انتخابات - در فیضیه افرادی سخنرانی می‌کردند و جمعیت هم خیلی زیاد بود. یکی از این افراد با حرارت صحبت می‌کرد که: «ما از سرنیزه، توپ، تفنگ و تانک شما نمی‌ترسیم، این آهن پاره‌ها را می‌گیریم، می‌جویم، تفالهٔ آن را می‌ریزیم روی زمین ...» در همین وقت طلبهٔ شوخی - به‌نام بهارلو، از تهرانی‌ها - کفش خود را محکم کوبید به زمین، صدایی غیرعادی بلند شد، یکباره عدهٔ زیادی فرار کردند و جلسه متلاشی شد!

۱۷
تأسیس «مکتب تشیع»

به رغم همهٔ آثار منفیِ اختلافات داخلی مخالفین شاه - که پیش از این به آن اشاره شد -

نسل جوان حوزه به اصل مبارزه گرایش داشت و از حضور مجدد غربی‌ها و تجدید سلطهٔ امریکا و انگلیس رنج می‌برد و معتقد به مبارزه با آن بود و ما با چنین روحیه‌ای به تأسیس «مکتب تشیع» اقدام کردیم، و می‌دانستیم که از این رهگذر می‌توانیم به شمار زیادی از انسان‌های با هدف و یک شبکهٔ سراسری ارتباط دست یابیم.

این نشریه، وسیلهٔ خوبی شد برای روشنگری و اشاعهٔ اندیشهٔ مترقی اسلامی و افکار روشن، در سراسر کشور. جالب بود که ناگهان در اکثر شهرها و بخش‌ها نمایندگی داشتیم؛ نمایندگی‌هایی که نشریه را برای ما با قبض پیش‌فروش می‌کردند. چنین همکاری وسیعی برای ما خیلی دلگرم‌کننده بود. در پوشش «مکتب تشیع» ما به ایجاد یک شبکهٔ فرهنگی ـ سیاسیِ فراگیر در کشور موفق شدیم.

تصور ما این بود که هم با انتشار مقالات متنوع این نشریه، که در آن همهٔ ابعاد عبادی و سیاسی و اجتماعیِ اسلام مطرح بود، افکار مردم را آماده می‌کنیم و هم شبکه‌ای را در اختیار داریم که به هنگام نیاز می‌توانیم از آن بهره‌برداری کنیم. شبکه‌ای تنظیم شد ـ علاوه بر شبکهٔ طبیعیِ حسینیه‌ها، مسجدها و هیأت‌های مذهبی ـ که دفتری در قم داشت و در آن اسامیِ نمایندگی‌ها و همهٔ کسانی که با ما رابطهٔ مالی داشتند ثبت می‌شد، بدون آن‌که دستگاه ظنین شود و با حساسیتِ سیاسی ما را تعقیب کند. ما از همین وسیله برای طرح مسألهٔ فلسطین، که می‌رفت به فراموشی سپرده شود، استفاده کردیم، ضمن آن‌که از این طریق ارتباط‌مان با بیرون (فراسوی مرزها) ایجاد و تقویت شد. در داخل هم روابط خوبی با مذهبی‌های جبههٔ ملی، آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و... پیدا کردیم. در این زمینه آیت‌الله شهید آقای مطهری نقش بسیار مؤثری داشتند.

با رفتن شهید دکتر باهنر به تهران، من تنها شدم و مدتی به‌تنهایی نشریه را اداره می‌کردم.

نشریاتی مثل مکتب تشیع و مکتب اسلام تبلوری از وضع و حرکت حوزهٔ قم در سال‌های پس از سقوط مصدق و شروع نهضت روحانیت است. در این سال‌ها دو جریان عمده در دو جهت متضاد رشد می‌کردند: جریان اول رشد و تقویت قدرت خانوادهٔ پهلوی با پشتیبانی امریکا بود که به‌تدریج مخالفان را قلع و قمع می‌کرد.

جریان دوم توسعهٔ کمی و کیفی حوزه‌های علمی و دینی و روحانیت بود که با مرکزیت و مدیریت آیت‌الله بروجردی و با بروز و توسعهٔ اندیشه‌های اجتماعی ـ سیاسی در میان طلاب جوان ادامه یافت و سرانجام در آخر دههٔ ۳۰ و آغاز دههٔ ۴۰ این دو جریان رو در روی هم صف کشیدند و نهضت روحانیت آغاز شد.





دفتر نشریهٔ مکتب تشیع

۱۸

زمینه‌های مرجعیت امام

پس از فوت آقای بروجردی، امریکایی‌ها، غربی‌ها، شاه و سیاست حاکم بر کشور به فکر ضربه زدن به روحانیت که قدرتی شده بودند افتادند، گرچه هنوز ضربه‌ای به رژیم نزده بودند. در گذشته هم این‌ها از آقای بروجردی خوف داشتند.

یک بار هم در جریان بهایی‌ها آقای بروجردی وارد مبارزه شد. ابتدا تصور می‌شد که سیاست روز هم با ایشان موافق است. سخنرانی‌های آقای فلسفی از رادیو پخش شد و موجی پدید آورد و مردم هم حرکت کردند و بعضی جاها را گرفتند. اما یک دفعه آن‌ها هم‌آهنگ با سیاست غربی‌ها یا زیر فشارهای بین المللی عقب‌نشینی کردند و آقای بروجردی شکست خورد.

شاید همین جرقه‌ای شد که رژیم یا امریکایی‌ها را وادار کرد که فکری برای روحانیت بکنند؛ چنان که می‌توان احتمال داد که پاره‌ای حرکت‌های گذشته و قدرت نمایی آقای کاشانی در جریان نهضت نفت زمینهٔ توجه آنان به این واقعیت شده باشد که روحانیت، به عنوان قدرت جدیدی در مملکت، هر لحظه می‌تواند خطرآفرین باشد، با شبکهٔ عظیم و گستردهٔ مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و حوزه‌ها.

تمایل آنان این بود که در کشور روحانیت ضعیفی باشد، در مشت‌شان، و مرکزیت مرجعیت را منتقل کنند به نجف. رژیم خود را از روحانیت بی‌نیاز نمی‌دانست، با سابقهٔ مسائل کمونیستی و خطر شوروی و ... .

با محاسباتی از این دست، ارزیابی‌شان این بود که به روحانیت نیاز دارند، اما نه روحانیت قدرتمند مستقل، که روحانیت ضعیف و محدودی که از کنترل‌شان بیرون نرود. آن روزها عراق زیر مهمیز این‌ها بود، با وسعت و قدرت بیشتر ایران. حضور شیعه هم در عراق برای ایران سودمند بود.

حوزهٔ جوان قم به بلوغ فرهنگی و سیاسی رسیده بود، با شور و نشاطی ستایش‌انگیز. هر روز در پایان درس امام صدها طلبهٔ تحصیل کردهٔ متدین، با ظاهری آراسته و جذاب، برای‌مان نمایشی با شکوه و امیدآفرین داشتند. بسیاری از این جمع روز افزون اهل قلم و بیان بودند، زمینهٔ فعالیت سیاسی داشتند، با حضور در صحنه‌های اجتماعی؛ از این نظر، نجف با قم، قابل مقایسه نبود. با این محاسبات، به نظر می‌رسد که رشد و تقویت قم،

بیش از این، برای رژیم قابل تحمل نبود و بایستی تضعیف شود.

چهره‌هایی هم که در قم بودند ـ امام، آقای شریعتمداری، آقای گلپایگانی و آقای نجفی مرعشی ـ هر یک موقعیتی داشتند، با محوریتی برای قشری یا قشرهایی. از نظر سن و موقعیت حوزه‌ای هم قریب الافق بودند. در ارزیابی رژیم، چنین وضعی زمینهٔ خوبی بود برای تفرقه و ملوک الطوایفی کردن حوزه و بازگشت به وضعیتی مشابه همان وضعِ پیش از مرجعیت آقای بروجردی.

می‌دانیم که در قم پیش از آمدن آقای بروجردی آقایانی بودند، معروف به آیات ثلاث: حجت، صدر و خوانساری، و در کنار آن‌ها، آقای فیض و آقای کبیر و در ردیف بعد، علمای درجهٔ سوم. با آمدن آقای بروجردی، مرجعیتِ واحد با شکوه خاصی تحقق یافت که در این زمینه یکی از منبرهای مرحوم اشراقی معروف است که با کنایه، آقای بروجردی را به سلیمان تشبیه کرده بود در وادی موران، با خواندن آیهٔ «یا ایّها النمل ادخلو مساکنکم، لا یحطمنکم سلیمان و جنوده» به عنوان مطلع سخنرانی، که طبعاً در بعضی از آن آقایان یا علاقه‌مندان‌شان باعث رنجش هم شده بود.

۱۹

دخالت امریکا در مسائل داخلی ایران

در همین زمینه من خاطرهٔ خاصی دارم که تا حدود زیادی تحلیلی را که از سیاست رژیم پس از فوت آقای بروجردی داشتم، تأیید می‌کند:

بعد از فوت آقای بروجردی، علاوه بر چهره‌هایی که در قم بودند، در نجف هم آیت‌الله حکیم بودند و آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی. شاه به آقای حکیم تسلیت گفت که از طرفی به ایشان رسمیت می‌داد، و از طرفی هم ضربه‌ای بود. بعید هم نیست که در عمق سیاست رژیم چنین شیطنتی را هم بتوان حدس زد که به اصطلاح با یک تیر دو نشان را بزنند؛ به هر حال، خیلی‌ها در قم رغبتی به آقای حکیم نشان ندادند و بیشتر به آسید عبدالهادی متمایل شدند.

به هر حال، مرجعیت آیت‌الله سیدعبدالهادی عمر چندان زیادی نداشت. حدود یک سال پس از فوت آقای بروجردی ایشان هم فوت کردند. در جریان فوت‌شان من در اصفهان بودم و منبر می‌رفتم. میزبان من آقای حاج ابوالقاسم کوهپایی بود که موقعیت

خوبی در اصفهان داشت و مرجع وجوهات در بازار بود و به اصطلاح از کسانی بود که در مرجع سازی بی‌نقش نبود. چون زودتر و بیشتر شهریه دادن باعثِ جلب توجه عامهٔ مردم و طلاب بود و جذب وجوهات شرعی... .

روزی آقای کوهپایی به من گفت که کنسولگریِ امریکا در اصفهان، او را می‌خواهند؛ پسر ایشان هم که در امریکا تحصیل می‌کرد و تازه تحصیلاتش تمام شده بود و انگلیسی می‌دانست، نقش مترجم را برای ایشان داشت؛ و می‌پرسند که شما شهریه را به چه کسی خواهید داد؟ جواب می‌دهد باید صبر کنیم ببینیم چه کسی مرجع می‌شود، تا شهریه را بدهیم به او.

یادآوری این مطلب سودمند است که پیش از این واقعه امام مدتی اصفهان بودند و آقای کوپایی با ایشان رابطه پیدا کرده بود و خلاصه امام را پسندیده بود که همین هم شاید از چشم آن‌ها مخفی نبود؛ در هر صورت، او چنین پاسخی به آن‌ها داده بود؛ اما قانع نشده بودند و گفته بودند: «شما در جریان فوت آقای بروجردی، در عراق بودید. از آنجا تلگراف کردید که شهریه را به اسم آقای حکیم بدهند. پس این‌طور نیست که صبر کنید و شهریه را به هرکس رئیس شد بدهید.» از این برخورد و گفت و گو به‌خوبی روشن می‌شود که در زمان رژیم پهلوی سفارت امریکا تا چه حد مسائل داخلی ایران را زیر نظر داشت.

در این ایام، بودنِ ما در اصفهان مؤثر بود؛ هرچند که من منبریِ معروفی نبودم، ولی در آن شرایط ـ در محرم و صفری که آنجا بودم ـ تبلیغاتم در مردم اثر داشت. با علمای آنجا و وعاظ هم‌کاری داشتم. طلبه‌هایی از دوستان و رفقای ما هم بودند و در مجموع زمینهٔ گرایش به امام را فراهم‌تر کرده بودیم. هر یک از شاگردان امام، که شمارِ زیادی بودند، در نقطه‌ای بیش و کم چنین فعالیتی داشتند. چنین بود که به رغم موضع منفیِ محافظه کارها در مورد مرجعیت امام، نسل جوان حوزه ـ با حضوری فعال در بیشتر جاهای کشور ـ ذهنیت جامعه را برخلاف تمایلات رژیم و امریکا شکل می‌دادند.

۲۰

چند نکتهٔ اساسی

در اینجا توجه به چند نکته می‌تواند در ترسیم فضای آن روزها و تحلیل چگونگی

گرایش جامعه به امام مؤثر باشد:

۱. منش امام و کیفیت برخورد او با مسائل خیلی برای نسل جوان حوزه جاذبه داشت، نسلی که از ظاهرسازی و مریدبازی و ... متنفر بود. در جریان تشییع جنازهٔ آقای بروجردی و مراسم یادبود ـ در حالی که کشمکش هایی در این گونه موارد دیده می شود ـ امام از اعلام مجلس پرهیز داشتند که مبادا شائبه‌ای پیش بیاید؛ داوطلب نوشتن رساله نبودند ... . چنین برخوردهایی ما را جذب می‌کرد؛ چنان که خبر آن زبان به زبان می‌گشت و مردم را هم جذب می‌کرد.

۲. در سفر دکتر امینی به قم، امام برخوردی داشتند که موج خبر آن مثل بمب در حوزه منفجر شد و حوزه را تکان داد. برخورد امام با برخورد آقایان دیگر قابل مقایسه نبود، چه از نظر شیوهٔ برخورد و شکوه معنوی و بی‌اعتنایی به مقام ظاهری امینی و چه از نظر محتوای مطالبی که امام مطرح کردند که یکی از حاضرین متن آن را در یکی از جراید ـ نه‌چندان مشهور ـ همان موقع منتشر کرد.

۳. ابراز احساسات مردم در جریان فوت آقای بروجردی قدرت مردمی روحانیت را به نمایش گذاشت. دشمنان را وحشت زده و دوستان را امیدوار کرد. آن روزها خاطرهٔ رحلت آیت‌الله آسیدابوالحسن اصفهانی را، که حضور وسیع مردم ایران در مراسم مرگ او ایران را از خطر تجزیه نجات داد و آذربایجان را از چنگال پیشه‌وری و وابستگان روس بیرون آورد، بار دیگر در اذهان زنده کرد.

شور و هیجان مردم همه را به حیرت و شگفتی دچار کرده بود و این پرسش خود به خود مطرح می‌شد که: این چه قدرت عظیمی است؟ اهل قلم در این زمینه قلم زدند و افرادی هم سعی کردند تحلیلی ارائه کنند. شاید رژیم هم غافلگیر شده بود و چنین موج عظیم و فراگیری را در آن ابعاد گسترده نمی‌توانست پیش‌بینی کند، و اگر پیش‌بینی می‌کرد، سیاستی را پیش می‌گرفت که در حد توان از عظمت آن بکاهد و تا این حد میدان ندهد.

به هر حال آنچه پیش آمد برای همه بهت انگیز بود. از روز رحلت ایشان تا چهلم، مجالس پی‌درپی در همه جا ادامه داشت؛ مجالسی پرشور و پرجمعیت! تشیع جنازه هم عظمت فوق العاده‌ای داشت که در مطبوعات نیز منعکس شد و روزنامه نگاران هم میدانی پیدا کردند و جلوه‌هایی از آن همه عظمت را به قلم آوردند، پیش از آن که حساسیت رژیم تحریک شود و محدودیتی ایجاد کند.

این همه، در تحریک امریکا، که خواب و خیال‌هایی برای ایران از نظر سیاسی و اقتصادی داشت و برای بردن نفت و دادن کالاهای مصرفی و صنعت مونتاژ و غیره برنامه‌ریزی کرده بود، علیه روحانیت و مرجعیت مؤثر بود.

۴. قشرهای زیادی از جامعه با مرجعیت امام موافق نبودند؛ از افراد محافظه کار گرفته که سعی داشتند دست امام خالی بماند، تا مقدس‌های خشک، و تا روشنفکرانی که از صلابت امام در برخورد با کوچک‌ترین اظهارنظری که اصالت روحانیت و اعتقادات مردم را خدشه‌دار کند، می‌رنجیدند. همان ایام در برابر پاره‌ای از اظهارات آقای مهندس بازرگان و بعضی روشنفکرهای دیگر، که مرجعیت را به شکلی زیر سئوال می‌برد، امام موضع تندی گرفته بودند؛ در این میان طلبه‌های جوانِ مخلص به امام گرایش داشتند و می‌کوشیدند که شرایط را تغییر دهند ....

۲۱

اولین نرمش سیاسی

در ارزیابی رژیم، قدرت مزاحمی دیده نمی‌شد و میدان خالی بود. اگر درگذشته، هراسی از آقای بروجردی بود و تا حدودی رعایت حریم ایشان به رژیم تحمیل می‌شد، به نظر رژیم اینک کسی که بتواند عرض اندامی بکند در عرصهٔ مرجعیت نبود. با بهره‌برداری از این خلأ زمزمهٔ اصلاحاتی در جهت سیاست امریکا آغاز شد؛ از آن جمله اصلاح قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی، به صورت تصویبنامه‌ای در هیأت دولت.

سوابق این تصویبنامه و مسائل پشت پردهٔ آن باید با دقت بررسی شود. آن روزها، اطلاع ما در این زمینه از طریق روزنامه‌ها بود؛ من خودم وقتی متوجه شدم، که موضوع در مطبوعات منعکس شد.

در آن زمان، از چهره‌های مطبوعاتی حوزه بودم و باید نظر و تحلیل می‌داشتم. قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی سابقه داشت و تا آن زمان اجرانشده بود و حالا به فکر اجرای آن افتاده بودند. اگر طبیعی بود و مردم با اجرای آن حق انتخاب پیدا می‌کردند، عیبی نداشت. حاکمیت را از تمرکز می‌انداخت و با انتخابات به مردم هم امکان دخالت‌هایی در امور داده می‌شد؛ با این فرض، این فکر، فکری مترقی ارزیابی می‌شد؛ اما

امریکایی‌ها هدف دیگری داشتند و سیاست جدید رژیم این بود که از زمینه‌های مترقی برای تحکیم حاکمیت خود با توجه به نیازهای روز استفاده کند.

از این مقطع، دانشگاه‌ها باید توسعه می‌یافت؛ خارجی‌ها و مخصوصاً امریکایی‌ها رفت و آمد بیشتری پیدا می‌کردند؛ کشور به ظاهر و به صورت سطحی صنعتی می‌شد؛ نیاز به تکنوکرات‌های بیشتری بود؛ چهرهٔ رژیم باید دموکرات مآب می‌شد. در امریکا هم دموکرات‌ها سرِکار بودند؛ به همین دلیل بود که جبههٔ ملی هم فعال شده بود و بویی برده بود. در جمع‌بندیِ قضایا، حدس می‌زدیم که اصلاحات و شعارهای مترقی بهانه‌ای است برای تحکیم حاکمیت رژیم. این مسأله را خصیصین می‌فهمیدند، اما برای عامهٔ مردم باید زبان و بیان دیگری انتخاب می‌شد و در پاسخ به چنین نیازی می‌بایستی از سه موضوع بهره‌برداری می‌شد:

۱. حذف قید سوگند به قرآن.
۲. برداشتن قید ذکوریت.
۳. برداشتن قید اسلام در مورد انتخاب شوندگان.

برداشتن این قیود، گامی بود در راه امنیت برای کارشناس‌های غربی، چنان‌که گامی هم بود در تضعیف مذهب و روحانیت و دور شدن از اسلام. در آن زمان قشر مذهبیِ سنّتی در مورد زنان حساسیت خاصی داشت که ناگزیر برای برانگیختن عامهٔ مردم و مقابله با هیاهوی فریبندهٔ رژیم، چنین زمینه‌هایی هم قابل استفاده بود. اگر با زبان و بیان روشنفکر پسند مسأله مطرح می‌شد، تودهٔ مردم به میدان نمی‌آمدند و حرکت مردمی نمی‌شد.

امام جلسه‌ای تشکیل می‌دهند در منزل آقای حائری، و در حضور علمای طراز اول قم اعلام خطر می‌کنند[1] و بنا می‌شود که اعلامیه بدهند (به‌صورت تلگراف اعتراض‌آمیز).

حذف قید قرآن و قید اسلام از سوگند، دلیل طبیعی و روشنی بود برای مخالفت و بی‌شک باید با چنین اقدامی مخالفت می‌شد. اما حذف قید رجولیت و دادن حق انتخاب به زنان ـ که در واقع عنوان کردن آن جنبهٔ سیاسی داشت ـ باید با سیاستِ خاصی مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت. امام این جنبه را هم خیلی هنرمندانه عنوان کردند؛ منطق امام

۱. متأسفانه نه متن مذاکرات آن جلسهٔ تاریخی در دست است، نه خاطرهٔ مستقیمی که بتوان به آن استناد کرد.

این بود که: شما به مردها کجا آزادی و حق انتخاب داده‌اید که حالا به فکر آزادی زنان افتاده‌اید؛ با این بیان، شعار مترقی را از رژیم می‌گرفتند. از این بیان ـ که نه در روزهای آغاز، بلکه رفته رفته و در مسیر مبارزه مطرح شد ـ می‌شود به انگیزهٔ امام هم در تکیه کردن روی این نکته پی‌برد. نبودن آزادی انتخابات برای عامهٔ مردم روشن بود و به آسانی قابل اثبات بود که رژیم در شعارِ حق انتخابات برای زنان حسن نیت ندارد.

آنچه مسلم است این است که ما با همین انگیزه وارد مبارزه شدیم. در جلساتی که همان روزها با دوستان تشکیل می‌دادیم، در مورد امور جاریِ مبارزه مشورت می‌کردیم. ارزیابیِ همه این بود که بهترین وسیله را برای مبارزه پیدا کرده‌ایم. با بهره‌برداری از شبکهٔ آمادهٔ «مکتب تشیع». من دفتری داشتم ـ که هنوز هم هست ـ که در آن نام و نشانی نماینده‌های نشریه ثبت بود؛ با استفاده از همان دفتر، اعلامیه‌ها را برای نماینده‌ها می‌فرستادم که پخش کنند. این افراد نوعاً اشخاص مترقیِ مذهبیِ روشن بودند: در مدارس، بازار، مساجد؛ و بعضاً ائمهٔ جماعات و علمای شهرها. مبارزه شروع شد و به زودی اوج گرفت. پدیده‌های ظاهری این مبارزه را جناب آقای دوانی در کتابی گردآوری کرد که در مواردی نیاز به تحلیل دارد.



دوران طلبگی

حضور جدی در صحنهٔ مبارزه؛ سال‌های ۴۲-۴۱



۲۲

حضور جدی امام در صحنهٔ مبارزه

در چنین شرایطی امام دست به کار شدند. از کارهای ایشان، تماس با علمای شهرها و مراکز استانها بود. مجمعی از فضلا ایجاد کردند که من هم عضو آن بودم. افرادی تعیین شدند که بروند به اطراف. من برای جنوب انتخاب شدم. از قم رفتم به یزد، از آنجا به رفسنجان و بعد کرمان. در مسیر، جاهای دیگری هم توقف یا تماسی داشتم. اما مأموریت خاص من در این سه شهر بود. در یزد با آقای صدوقی، در کرمان با آقای صالحی و در رفسنجان هم که از موقعیت خودم می‌توانستم استفاده کنم و پیام مبارزه را شخصاً به مردم برسانم. افراد دیگر هم به نقطه‌های دیگر کشور سفر کردند. از جمله: آسیدجواد علم الهدیٰ برای مشهد انتخاب شد، افرادی هم برای شیراز و اصفهان و ....

در یزد نامهٔ امام را به آقای صدوقی دادم و یک سخنرانی هم در مسجد حظیره کردم. در رفسنجان هم در مسجد قطب‌آباد سخنرانی کردم که ما چه می‌خواهیم و چه می‌گوییم؛ اهداف رژیم چیست؛ آن روزها هنوز بگیر و ببند شروع نشده بود و سخنرانی آزاد بود.

به کرمان که رسیدیم، پیش از سخنرانی، تلگرافی از قم رسید. آیت‌الله نجفی به آقای صالحی تلگراف کرده بود که رژیم خواسته‌های علما را پذیرفته است و مسأله تمام شده است. تماس گرفتیم با قم، معلوم شد که امام هنوز راضی نشده‌اند؛ احتمال می‌دادند که

رژیم می‌خواهد کلاهی سرِ آقایان بگذارد، یا تفرقه‌ای بیندازد. آقایان تا حدی متفق شده بودند و همگی در مبارزه شرکت داشتند. رژیم موضع نیم‌بندی گرفته بود. بعضی از آقایان به همان قانع شده بودند. امام نپذیرفتند، که زمینه‌ای بود برای تفرقه؛ اما ایستادگیِ نیروهای مبارزِ همراه امام، از تفرقه جلوگیری کرد و در اینجا امام پیروز شدند. در نتیجه رژیم ناگزیر از برداشتن قدم بعدی شد و تصویبنامه به همان صورت که امام می‌خواستند رسماً لغو شد و در مطبوعات لغو آن اعلام شد.

ایستادگی و پیروزی امام عامل دیگری شد برای گرایش بیشتر نیروهای جوان و مبارز حوزه به ایشان، چنان که بی‌پاسخ گذاشتن تلگراف ایشان در مرحلهٔ اول، محبوبیت‌شان را در دل همین جمع بیشتر می‌کرد که این ملاک روشنی است برای ارزیابی تفکر سیاسیِ آن روزِ حوزه و افکار نیروهای مبارز مذهبی.

شاید عده‌ای تفکری برخلاف این داشتند و با توجه بیشتر دولت به کسی تحت تأثیر قرار می‌گرفتند و آن را نشان عظمت می‌دانستند، اما نیروهای مبارز و فعال دچار چنین ساده‌اندیشی‌هایی نبودند و عمیق‌تر فکر می‌کردند. تشخیص همین نیروها این بود که آن کسی که حسابی می‌ایستد و آشتی ناپذیر است، امام است. مبارزه در این مقطع عمری کوتاه داشت (حدود دو ماه)، با پیروزی و دست‌آوردهایی از این دست:

۱. نمایش قدرت روحانیت؛ همان چیزی که رژیم از آن هراس داشت و در پیش‌گیری تلاش‌هایی کرده بود.

۲. ظهور ضعف دستگاه. آن روزها رژیم، سیستم پلیسیِ درستی نداشت و آسیب پذیر بودنش روشن شد.

۳. از همه مهم‌تر و ارزشمندترین دست‌آورد این مقطع، شخصیت امام بود. امام در جامعه جایگاه خودشان را پیدا کردند و افکار متوجه ایشان شد.

به هر حال پیروزیِ غرورآفرینی بود. انگیزهٔ مبارزه هرچه بود، نتایج خوبی داد. هرچند رژیم برای این که خودش را نشکند بعداً به دروغ گفت: «ما عقب نشینی تاکتیکی کردیم تا روحانیت را به میدان بکشیم و پایمال‌شان کنیم». واقعیت این بود که دامنهٔ مبارزه چنان گسترده شد و اوج گرفت که رژیم ناگزیر از تسلیم شد و به نادرستیِ ارزیابی و تحلیل خود پی برد.

در ارزیابیِ آنان حوزهٔ قم با فوت آقای بروجردی دچار خلأ بود، طلبه‌ها مرجعی نداشتند، بی‌سامان بودند و شبکه و تشکیلاتی نداشتند و مردم هم دارای چنین هوشیاری

و آگاهی نبودند. در عمل دیدند قدرت ملی شکل گرفت و در مردم شعور مذهبی نیرومندی بروز کرده است، که این محصول یکی دو دهه کار بود و تأکیدی بر موفقیت آقای بروجردی و حوزهٔ قم باکارنامه‌ای درخشان و ثمربخش.

در جمع بندیِ این نکته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که دست‌آورد بسیار ارزشمند آن مبارزهٔ کوتاه و پیروز، روشن شدن این واقعیت بود که روحانیت شیعه در ایران واجد کارآییِ یک حزبِ تمام عیار است و فاقدِ عیوبِ احزاب. روحانیت به صورت شبکه‌ای گسترده در سراسر کشور حضور فعال و طبیعی خود را نشان داد که پایگاه‌های آن همهٔ مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌های مذهبی و امامزاده‌ها و مراکز مقدس مذهبی بود و زمان‌های مناسبش، رمضان، محرم و صفر، اعیاد و وفیات، که در آن مردم به طور طبیعی جمع می‌شوند. روح حاکم براین اجتماعات، عاشورا و امام حسین (ع)، که عنوان مترقی‌ترین اندیشهٔ مبارزه با طاغوت در تاریخ است. تفکر و شعارهای حسینی چنان روشنگر است که حتی در مجامع و مراسم ارتجاعی، که هیچ رنگ سیاسی نداشت، بی‌فایده نبود. به هر حال سخنان امام حسین (ع)، پرخاش حضرت زینب (ع) به ابن زیاد و یزید و حرفهای امام سجاد (ع) و اصحاب امام حسین (ع) - هرچند به‌صورت روضه‌خوانی سنتی - برای مردم الهام بخش بود و افکار را زنده نگه می‌داشت.

این تشکیلات از نظر بودجه هم خودکفا بود و نه تنها هزینه‌ای را تحمیل نمی‌کرد که بودجه‌ای هم ایجاد می‌کرد و منبع ارتزاق طلبه‌ها بود. ما طلبه‌های قم پس از دو سه سال تحصیل و اقامت در قم، سفرهای تبلیغی را شروع می‌کردیم و با درآمد منبر زندگی‌مان را تأمین می‌کردیم. منبع اصلیِ درآمد حوزه، همین سفرهای تبلیغی بود. این روضه‌ها بودند که حوزه را اداره می‌کردند. در هر رمضان و محرم هزاران نفر از قم به سراسر کشور سفر می‌کردند، هر یک با مبلغی سهم امام - برای یک مرجع - برمی‌گشتند.

ارزشمندتر از درآمد مادی، رابطه‌ای بود که از طریق این رفت و آمدها میان حوزه و جامعه - از نظر فرهنگی و سیاسی - برقرار می‌شد. منبرها وسیله‌ای بود برای عرضهٔ اندیشهٔ حوزه به جامعه و منبری‌ها، در بازگشت از هر سفر تبلیغی، منعکس کنندهٔ افکار و خواسته‌ها و نیازهای جامعه بودند در حوزه. با تبادل افکار و اخبار، حوزهٔ قم نسبت به تازه‌ترین تحولات جامعه آگاهی می‌یافت و مدرسهٔ فیضیه، از این نظر، نقش مرکز یک حزب زنده و فعال را داشت، چه در افزودن به واقع بینی و رشد طلبه‌ها و چه در تزریق امکانات و تأمین نیازهای آنان.

طبعاً اگر مسائل سیاسی در حوزه مطرح می‌شد، در ظرف پنج شش ماه به همه جای کشور می‌رسید و اگر مسألهٔ خاصی در جامعه پیدا می‌شد، در ظرف یک سال در حوزه منعکس بود، تحلیل می‌شد، رشد می‌کرد و برمی‌گشت به جامعه.

عصرهای فیضیه عالمی داشت! طلبه‌ها هرگوشه در حلقه‌ای جمع می‌شدند. حرف می‌زدیم تا نماز جماعت تشکیل می‌شد. گاهی جاذبهٔ حرف‌ها طوری بود که فضیلت جماعت را به غفلت می‌سپرد، چنان‌که در آخرهای رکوع خودمان را به زحمت می‌رساندیم به صف‌های آخر. نیم ساعت پیش از نماز مغرب، غلغله‌ای بود در فیضیه. شوخی و مزاح، نقل خاطرات سفر، اخبار تازه و غیره. کدام عنصر مثبت یک حزب را می‌شود پیداکرد که در چنین مجموعه‌ای نباشد؟ قانون، فکر، ایده، بودجه، کلوب ... .

درگیری با چنین مجموعه‌ای، سرانجام به شکست می‌انجامد.

رضاشاه این شکست را تجربه کرده بود، اگر رضاشاه با روحانیت درگیر نمی‌شد، محبوبیت داشت. باکارهایی که کرده بود. مخصوصاً امنیتی که ایجاد کرد. درگیری با عواطف مردم، مراسم روضهٔ امام حسین (ع) و روحانیت، موجب شکست او شد. این تجربه‌ای بود که در آن مبارزهٔ دو ماهه یک بار دیگر برای خاندان پهلوی تکرار می‌شد. آن‌ها زود متوجه شدند و حرف‌شان را پس گرفتند.

در واقع زرنگی کردند. اگر مبارزه پنج شش ماهی ادامه پیدا می‌کرد خیلی بهتر بود؛ اما رژیم پی برد که آقای خمینی به رشد و موفقیت و محبوبیت روز افزونی رسیده است، طلبه‌ها سیاسی می‌شوند، حوزه تشکل پیدا می‌کند و مردم با حوزه پیوند سیاسی پیدا می‌کنند. با توجه به چنین نکته‌هایی عقب نشینی کردند، اما پی آمد این عقب نشینی هم برای‌شان گران تمام شد. مردم و طلبه‌ها روحیه پیداکردند و همین روحیه زمینه‌ای شد برای مسائل و برنامه‌های بعد ... .

۲۳

موضع‌گیری احزاب در جریان مبارزهٔ روحانیت

در جریان نهضت دو ماههٔ روحانیت، احزاب و گروه‌های سیاسی - توده‌ای‌ها، جبههٔ ملی، نهضت آزادی - یک موضع‌گیریِ مشترک داشتند که می‌توان از آن به ناخرسندی همهٔ آنان از اقتدار روحانیت تعبیر کرد. شاید بعضی‌شان فکر می‌کردند که اگر در مسائل

سیاسی بشود از روحانیت استفاده کنند خوب است. روحانیت مردم را بسیج کند، ولی قدرتی نشود. ما با بعضی‌شان ملاقات‌هایی و بحث‌هایی داشتیم. نوعاً فکر می‌کردند که روحانیت ساده است، با مسائل عمیق برخورد نمی‌کند، برداشتی سطحی دارد. با این همه، این نگرانی را در اعماق دل داشتند که روزی روحانیت میدان را از دست‌شان بگیرد. از این که روحانیت به عنوان مخالفت و مبارزه با رژیم امتیازی کسب کند نگرانی داشتند. هر حزب و گروهی اختصاصاتی هم داشت:

جبههٔ ملی، شاید بعد از مصدق، فکر نمی‌کردند که بدون تکیه به قدرت امریکا بتوانند کشور را اداره کنند. با چنین تصوری، وقتی امریکا را پشت سر شاه و اصلاحات او می‌دیدند، آمادگی مخالفت جدی نداشتند. هرچند می‌کوشیدند که به عنوان وارثان مصدق وجبههٔ ملیِ خود را حفظ کنند و به عنوان اپوزیسیون جایگاهی داشته باشند.

نهضت آزادی تفاوت داشت. هم به دلیل جنبهٔ مذهبی، و هم به دلیل حضور افرادی سالم‌تر در این جمع. عده‌ای جوان، دانشجو و مخلص هم دورشان جمع بودند. می‌شود گفت مشکلِ نهضت آزادی، جوزدگیِ آن‌ها در برخورد با روشنفکرها بود؛ برای حفظ جنبهٔ روشنفکری و راضی نگه داشتنِ روشنفکران اهمیت زیادی قائل بودند؛ با این همه، تلاش می‌کردند که روحانیت و بازاریان مذهبی را هم راضی کنند. اعلامیه‌هایی می‌دادند در طرفداری از مبارزهٔ روحانیت و باکوششی در توجیه پاره‌ای مسائل.

نهضت آزادی در مبارزات گذشته و جریان نهضت ملی کردن نفت پیوند عمیقی با بازار داشت که برای حفظ آن ارزش و اهمیت زیادی قائل بود و نمی‌خواست پایگاه خود را در بازار و مردم مذهبی ـ که لشکر اصلی‌شان در گذشته بوده‌اند ـ از دست بدهد، به شرط آن که موضع روشنفکریِ خود را هم بتواند حفظ کند.

برای ما هم، همین مقدار حضور آنان در مبارزه مفید ارزیابی می‌شد و راهی بود برای نفوذ در دانشگاه‌ها و منحصر نشدنِ نهضت به غیر تحصیل‌کرده‌های دانشگاهی و جامعیت قضیه که در وجههٔ بین المللیِ نهضت و توجه خبرنگاران خارجی و ... سودمند بود. می‌توان گفت نهضت آزادی از همه به ما نزدیک‌تر بود.

بقایی و طرفداران او هم تلاش می‌کردند که طرفدار روحانیت شناخته شوند؛ اما اتهامات سنگین و مخالفان سرسختی داشتند؛ هرچند که در میان مذهبی‌های علاقه‌مند به روحانیت بی‌پایگاه نبودند، مخصوصاً در اصفهان. در ارزیابیِ این جمعیت می‌توان گفت بدنهٔ حزب از مذهبی‌های علاقه‌مند به مبارزه و سیاست تشکیل شده بود و در رأس،

سیاسیونی بودند که به مذهب و روحانیت به عنوان وسیله نگاه می‌کردند و خلاصه ریشهٔ حزبی با شاخ و برگ آن همگونی نداشت و پیوند، چندان طبیعی نبود.

توده‌ای‌ها هم تابع سیاست شوروی بودند و با توجه به حمایت حزب کمونیست و تأیید شوروی‌ها از اصلاحات شاه، این‌ها هم در آغاز موضع روشنی نداشتند. بخش‌هایی از این اصلاحات برای‌شان خالی از جاذبه نبود و نمی‌خواستند در برابر آن موضع بگیرند. از موضع مجامع مخفی‌شان در آن روزها اطلاع ندارم. بعدها مخالفت‌هایی کردند و نغمه‌های مخالفی از رادیو پیک ایران شنیده شد که آن هم نوساناتی داشت و تابعی بود از چگونگیِ روابط شوروی با ایران. به هر حال، قدر مشترک توده‌ای‌ها هم با دیگران، مخالفت‌شان بود با محور شدن روحانیت در مبارزه.

در این میان بقایایی از فداییان اسلام و طرفداران آیت‌الله کاشانی بودند که در همان حد که رمق داشتند هم‌کاری و حمایت می‌کردند و مذهبی‌هایی که تازه وارد میدان مبارزه شده بودند از تجربه‌های آن‌ها استفاده می‌کردند.

۲۴

انقلاب سفید

رژیم با بهره گیری از تجربه‌های مبارزهٔ دو ماههٔ روحانیت، با برنامه‌ریزیِ جدیدی دوباره وارد صحنه شد، با عنوان انقلابِ سفید. شعارهای انقلاب سفید ـ اگر از حلقوم شاه بیرون نمی‌آمد ـ می‌توانست برای مردم فریبنده باشد. اما مردم شناخت خوبی از شاه، خانوادهٔ پهلوی، درباری‌ها و طرفداران و مهره‌های رژیم داشتند.

با چنین شناختی برای‌شان باورکردنی نبود که یک باند سرمایه‌دار و مالکِ زمین‌های بزرگ و غارتگر جنگل و مرتع در همه جای کشور، راستی در مقام تقسیم اراضی و فروش سهام کارخانه‌ها به کارگران و ملی کردن جنگل‌ها باشد و صادقانه بخواهد در این زمینه‌ها دست به تلاش بزند؛ با این همه، در این مرحلهٔ جدید مبارزه، رژیم در یک سنگر مترقی موضع گرفته بود که درگیری را تا حدودی مشکل می‌کرد.

فراموش نمی‌کنم که در آن روزها به مدرسهٔ مروی ـ پیش از شروع مبارزه در مرحلهٔ جدید ـ برای کاری رفته بودم که با آقای مطهری صحبت کنم. ایشان به من فرمودند این دفعه مثل گذشته نیست، مبارزه بسیار دشوار است. این‌ها رفته‌اند در جلد اصلاحات

عمیق اجتماعی و شعارهایی را مطرح کرده‌اند که ردِّ آن کار مشکلی است. واقعیت هم همین بود. اگر کسی می‌گفت اصلاحات ارضی نه، ازآن مفهوم گیری می‌شد که به طرفداری از سرمایه‌داران و مالکین بزرگ موضع‌گیری کرده است. این برداشت در واقع درست نبود. معلوم بود که ما با سرمایه‌داران و مالکان بزرگ مخالفیم و راه‌مان از آن‌ها جداست.

کسی مخالف فروش سهام کارخانه‌های دولتی یا غیر دولتی به کارگران نبود. مخالفت با ملی شدن جنگل‌ها از نظر ما معنی نداشت. برنامه‌ریزی حساب شده‌ای بود با شعارهایی جالب و پرجاذبه که رژیم تصور می‌کرد در برابر آن زبان روحانیت بسته است و اگر در مخالفت حرفی بزنند، از چشم مردم می‌افتند. تحلیل رژیم این بود که پایگاه اصلی روحانیت در روستاها و در میان طبقات ضعیف و محروم جامعه است و با گرفتن این پایگاه‌ها روحانیت را ساقط می‌کنند.

شبیه چنین تحلیلی راکمونیست‌ها هم داشتند و بورژوازی را پایگاه اصلی روحانیت می‌دانستند، که آن بحث جدایی است. کمونیست‌ها همه چیز را با تحلیل طبقاتی خاص خودشان ارزیابی می‌کردند و هرچه را هم می‌خواستند با آن توجیه می‌کردند. مثلاً در جریان گرفتن ذوب آهن از شوروی، که شوروی در موضع طرفداری از رژیم و حمایت از شاه قرار می‌گرفت، توجیه می‌کردند که هدف شوروی تقویت پرولتاریا و تلاش در افزودن جمعیت آن‌هاست و در نهایت زمینه‌سازی برای انقلاب کارگری ... .

به هر حال، انتظار شاه این بود که وقتی روحانیت در برابر انقلاب سفید قرار گرفت، مردم آن‌ها را به روستاها راه نمی‌دهند و رابطهٔ روحانیت با پایگاه اصلی خود قطع می‌شود. بعید نیست که در طراحیِ اصلیِ این برنامه دست امریکا و انگلیس در کار بوده باشد؛ هرچند برای داخلی‌ها هم قابل فهم بود.

تحلیل ما این بود که رژیم پهلوی هدفی جز تحکیم پایه‌های حاکمیت خودش ندارد، که در نتیجه پایه‌های امریکا هم تحکیم می‌شد، چون رژیم پایگاه امریکا در منطقه بود. شک نداشتیم که کار اساسی ـ در اصلاحات ارضی و واگذاریِ سهام به کارگران ـ نخواهد شد.

بگذریم که این هم با فساد اداریِ دستگاه قابل پیش‌بینی بود که این‌ها بهانه‌ای می‌شود برای تبدیل زمین‌های بنجلِ وابستگان دربار به سرمایهٔ صنعتی و بهره‌برداریِ جدید سرمایه‌داران وابسته از امکانات دولت وگرفتن وام‌های کلان و وارد کردن صنعت مونتاژ

و سلطهٔ مالکین بزرگ بر شهر و روستا. حتی در مورد سپاه دانش هم بدبین بودیم که مقصود آن‌ها فریب روستاییان است و هدف، سیاسی است نه فرهنگی. اصولاً دستگاه تمایلی به باسواد شدن مردم نداشت، وگرنه می‌توانست از حضور طبیعیِ روحانیت در شهرها و روستاها استفاده کند... .

در مورد دادنِ حق نمایندگی به زن‌ها هم همین‌طور. اصولاً این مسائل در دوره‌ای مطرح شد که مجلس تعطیل بود، یعنی طبیعت دیکتاتوری رژیم تحمل همان مجلس فرمایشی را هم نداشت. چطور می‌توانستیم باور کنیم که چنین رژیمی به فکر آزادی زن‌ها افتاده است؟ طبیعی بود که این اقدام حمل برفساد بشود و به عنوان گامی در راه ترویج فساد و فحشا تفسیری پیدا کند.

تحلیل دیگر این بود که رژیم برای آرایش چهرهٔ خود به صورتی غرب‌پسند به تلاشی دست زده است و در این زمینه آرایشگران زبردستی را به کار گرفته است.

تحلیل دیگری هم در سطح بالاتری بود که این حرکت اقدامی است ضدانگیزه‌ای و در جهت خنثی کردن زمینهٔ قیام قشرهای محروم جامعه و پیش‌گیری از گسترش موج حرکت‌های مارکسیستی که کشورهایی در امریکای لاتین، افریقا و آسیا را تحت تأثیر قرار داده بود و خشم و وحشت امریکا را در پی داشت.

با این همه، تلاش ما این بود که مبارزه جنبهٔ مذهبیِ قوی داشته باشد و مردم را دچار بحث‌ها و تحلیل‌های روشنفکری نکنیم که بسا زمینهٔ تفرقه بشود. نگاهی به بیانیه‌های امام در آن روزها ـ با توجه به این نکته ـ بیانگر شناخت دقیق ایشان از جامعه است. امام نبض جامعه را در دست داشت و حساسیت‌ها را در نظر می‌گرفت و در تنظیم بیانیه‌ها فوق‌العاده دقیق بود.

امروز با گذشت چندین دههٔ پرالتهاب و با تغییراتی که در سیاست و فرهنگ جامعه پیش آمده است، مواضع و گفته‌ها و نوشته‌های ایشان اصولی و به خوبی قابل توجیه است. امام از طرح هر مسأله‌ای که زمینهٔ سوءاستفاده‌ای در آن باشد پرهیز داشتند. در همان روزها، کسانی ـ بسا با ساده‌اندیشی ـ خواستند در مورد اصلاحات ارضی از ایشان سئوالی بکنند. امام فرمودند: «من هر دو بُعد این مسأله را باید بگویم. نه مالکیتِ مالکینِ بزرگ شرعی است و نه اقدامات رژیم. مالکین بزرگ به مردم ظلم کرده‌اند، اما مبارزه با این ظلم، راه‌های درستی دارد و رژیم نه حسن نیت دارد و نه راه درستی انتخاب کرده است. در این موارد می‌توان از راه‌حل های اسلامی استفاده کرد.»

خلاصه برای صاحب‌نظران روشن بود که خود رژیم ریشه و اساس آن ظلم‌ها و تبعیض‌هاست و قابل قبول نبود که در سایهٔ همان رژیم آن اشکالات برطرف شود.

۲۵

خاستگاه امام در مبارزه

از روز اول، انگیزهٔ امام مبارزه با شخص شاه و رژیم او بود؛ هرچند که در این جهت همه با امام هم‌سو نبودند. شخص امام چنین هدف و انگیزه‌ای داشتند و از هر فرصتی با هوشیاری استفاده می‌کردند.

در روزهای شروع مبارزه، جامعه آماده نبود و خیلی‌ها از رودررویی مستقیم با شخص شاه می‌ترسیدند. باید به تدریج زمینه‌سازی می‌شد و نادیده گرفتن واقعیت زمان درست نبود. اگر در مواردی دیده می‌شود که امام عَلَم را مخاطب قرار می‌دهند و شاه را نصیحت می‌کنند، این، هم تاکتیکی درست است، هم اتمام حجت و هم‌هماهنگی با جامعه‌ای که ایشان می‌بایستی عهده‌دار رهبری آن شوند.

چیزی نگذشت که زمینه فراهم شد. اولین بار که رودررویی تا حدودی علنی شد، موضع گیریِ امام و سایر علما در جریان سفر شاه به قم بود: اوائل بهمن ۴۱. در جریان این سفر، امام با همکاری دیگران تدبیری اندیشیدند که مردم به خانه‌ها بروند، مردم هم خوب تبعیت کردند. اگر با شاه مخالف نبودند، چه اشکالی داشت که مردم در مراسم آمدن شاه به قم حضور داشته باشند؟ در آن جریان، رژیم از همهٔ اهرم‌ها برای فشار بهره‌برداری کرد که شاید ملاقاتی انجام شود. امام و سایر آقایان محکم ایستادند که ملاقات نمی‌کنیم. ملاقات را مشروط کردند به در واقع توبهٔ شاه و اصلاح و جبران خطاهای گذشته؛ شرطی که بی‌شک عملی نبود و بهانه‌ای بیش نبود؛ از قبیلِ به اصطلاح تعلیق به محال.

این موضع‌گیری شاه را به شدت عصبانی کرد و با بی‌عقلی ـ در سخنرانیِ اهانت آمیزش در قم ـ تا مرز فحاشی پیش رفت، با تعبیراتی از این دست: «مغزشان تکان نخورده، ارتجاع سیاه، حیوانات نجس!»

امام هم در واکنش عجله نکردند، با متانت در انتظار فرصت ماندند و در اولین فرصتِ مناسب شاه را حسابی هتک کردند و ابهت او را شکستند و به مردم جرأت دادند.

در جریان تهاجم رژیم به فیضیه، امام در اعلامیهٔ معروف خود (به بهانهٔ پاسخ به تسلیت علمای تهران) مبارزه را وارد مرحلهٔ جدیدی کردند و یک پله یا چند پله بالا بردند... از آن اعلامیهٔ تاریخی این تعبیر سرزبان‌ها افتاد: «شاه‌دوستی یعنی غارتگری، هتک اسلام، تجاوز به حریم مسلمین، تجاوز به مراکز علم و دانش!»

معلوم بود که امام همیشه در انتظار فرصتی است که با بهره‌برداری از حادثه‌ای مردم را به میدان مبارزه با شاه بکشاند. نمونه‌هایی که به عنوان شاهد این روحیهٔ امام قابل استفاده باشد زیاد است.

سال‌ها پیش از شروع مبارزه، امام در کتاب کشف الاسرار ـ که موضوع آن بیشتر فرهنگی است تا سیاسی ـ پهلوی و خاندانش را مورد پرخاش قرار دادند. زندگیِ امام پر از نکته‌هایی است که به‌وضوح بیانگر مخالفت اصولیِ ایشان با دودمان پهلوی است.

بالاتر از این، می‌توان گفت: امام خواهان یک حرکت اسلامی بودند که در نهایت بر سرنوشت امت اسلامی اثرگذار باشد و به همین دلیل اسلامیت نهضت برای ایشان فوق‌العاده اهمیت داشت و حاضر نبودند مبارزه در ملیت محدود بشود. از روز اول روی این خط ایستادند و تا آخر هم ادامه دادند. علتِ این که امام مایل نبودند مبارزه منحصراً رنگ سیاسی پیدا کند و تأکید خاصی بر اسلامی بودن آن داشتند همین است؛ از هر فرصتی برای این هدف استفاده می‌کردند.

فراموش نمی‌کنم که همان سال‌های اول ایشان مایل بودند قضیهٔ فلسطین را مطرح کنند. بعضی از علما مخالفت‌هایی می‌کردند و قلمرو مسئولیت خود را محدود به ایران یا شیعه می‌دانستند. اما ایشان در طرح آن اصرار داشتند و می‌گفتند: «از نظر من این در درجهٔ اول اهمیت است. حالا اگر شما قبول ندارید، به عنوان مسألهٔ درجهٔ چندم قبول کنید، بالأخره مطرح کنید.» چنین اصراری به خوبی روشنگر وسعت دید امام است و عنایت ایشان به منطقه‌ای کردن و سپس جهانی کردن مبارزه. حمله‌های تند امام به امریکا دلیل و تأکید دیگری است بر همین نکته ....

در عین حال، امام می‌خواستند همه را به میدان بکشانند و از هیچ فرصت کوچکی هم نمی‌گذشتند. هر چیزی که می‌توانست حساسیتی برانگیزد و زمینهٔ مخالفتی باشد برای امام اهمیت داشت. مثلاً معمّرین علما در مورد مسألهٔ اختلاط زن و مرد حساسیت خاصی داشتند؛ امام هم از همین زمینه به خوبی استفاده می‌کرد؛ به مجرد این که در مجلهٔ خواندنی‌ها مطرح شد که دخترها هم باید سربازی بروند، بلافاصله امام آن را ـ در اعلامیهٔ

تحریم عید که واکنشی بود در برابر رفراندم شاه و ... ـ با آب و تاب مورد بهره‌برداری قراردادند؛ چنان‌که شاه در یکی از سفرها، ضمن سخنرانی، این مطلب را تکذیب کرد.

بعضی از علمای دیگر در مورد اصلاحات ارضی و مسألهٔ مالکیت حساس بودند. آیت‌الله خوانساری در اعلامیه‌ای، با همین حساسیت رفراندم را محاربه با امام زمان اعلام کردند. من جامعیت امام را در هیچ یک از علمای دیگر ندیدم؛ همان روزهایی که همه در میدان بودند.

۲۶

روند مبارزه

در روزهای شروع مبارزه، در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی همه به میدان آمدند. موج حرکت چنان اوج گرفت که هرکس در برابر آن می‌ایستاد یا موضع منفی می‌گرفت شکست می‌خورد. در آن مرحله، مبارزه چندان خطری هم نداشت. وقتی خطر ـ در جریان رفراندم و مقابلهٔ مستقیم با شاه ـ جدی شد، رفته رفته خیلی‌ها به بهانه‌ای عقب‌نشینی کردند. شیوهٔ برخورد و اعلامیه‌ها ـ همان‌طور که می‌بینید ـ هرچه جلوتر می‌آییم تنزل کرد.

خلاصه، خالص‌ترین مواضع را امام داشتند، و پس از ایشان، مدرسین و طلبه‌های جوان، که حقیقتاً در غیبت امام مبارزه را اداره می‌کردند.

خاطرهٔ شکست مذهبی‌ها در قضیهٔ مشروطه با نوعی سرخوردگی و یأس در یادها بود. حرکت فداییان اسلام و آیت‌الله کاشانی هم تا حدودی مذهبی‌ها را سیاسی کرده بود، اما عملکرد جبههٔ ملی آن‌ها را باز سرخورده کرده بود.

این مبارزه مذهبی‌ها را ـ چه در شهر و چه در روستا ـ به میدان آورد، با این نکتهٔ مثبت که در آن، روحانیت در صحنه بود، به شکلی بی‌سابقه نسبت به مبارزات گذشته. در این مبارزه، حوزه حرکت کرده بود. طلبه‌ها به همه جای کشور سفر می‌کردند و هر قشری به گونه‌ای از نَفَسِ حوزه اثرپذیر بود. روستایی‌ها آمدند، شهری‌ها آمدند، کارگرها، و بیشتر از همه، کاسب‌ها در این جریان همکاری می‌کردند. شبکهٔ بازاری‌های مذهبی شبکهٔ روحانیت مبارز را همه جا پشتیبانی می‌کرد. هیأت‌های سینه زنی و جلسات مذهبی، باسواد و بی‌سواد، در شهر و روستا ... .

در این میان، جبههٔ ملی شعاری را مطرح کرده بود، که هم از قافله عقب نماند و هم

امریکایی‌ها را نرنجاند؛ شعار "اصلاحات آری، دیکتاتوری نه". چه کسی می‌توانست باور کند که اصلاحاتی مطرح است؟ چه طور با تعطیل مجلس می‌شد باور کرد که رژیم در مقام دادن آزادی به زنان است؟ هم ما و هم خود آن‌ها می‌دانستیم که اصلاحات جز وسیله‌ای برای تثبیت دیکتاتوری نیست. در بحث‌هایی که پیش می‌آمد به این واقعیت اعتراف داشتند، اما زیر این کاسهٔ نیم‌کاسه دیگری بود. با فراگیر شدن موج مبارزه، ناگزیر بودند حرفی بزنند و شعاری مطرح کنند.

با این شعار، می‌خواستند خودشان را مطرح کنند. محور شدن روحانیت در مبارزه برای آن‌ها گران و غیرقابل تحمل بود؛ البته مردم فریب نخوردند، تنها در معدودی خواص اثر محدودی گذاشتند. اگر مردم شعار جبههٔ ملی را می‌پذیرفتند، رژیم نیازی به خشونت و سرکوبی پیدا نمی‌کرد ... .

۲۷

سرکوبی و خشونت رژیم

رژیم با دو واکنش مشخّص سرکوبی مبارزه را شروع کرد:

۱. تهاجم به فیضیه.

۲. اعزام طلاب به سربازی.

پیش از حمله به فیضیه در آغاز فروردین ۴۲، حمله‌ای به بازار قم و فیضیه در آستانهٔ رفراندم و سفر شاه به قم ـ در اوائل بهمن سال قبل ـ سابقه داشت. وقتی رژیم در طرح شعار اصلاحات شکست خورد و با مقاومت سخت مردم روبه‌رو شد، با برنامه‌ریزیِ از پیش تعیین شده‌ای مصمم شد که مقاومت مردم را با خشونت بشکند و مبارزه را سرکوب کند.

عَلَم صریحاً گفته بود که در جریان انجمن‌های ایالتی و ولایتی ما عقب‌نشینی کردیم که مخالفین خوب به میدان بیایند تا حسابی سرکوب‌شان کنیم که این اظهارات ـ هرچند دروغ بود ـ سیاست رژیم را در سرکوبیِ مخالفین افشا می‌کرد.

امام هم در رهبریِ مبارزه با شیوهٔ بسیار خوبی قضیه را به شکل مبارزهٔ منفیِ فراگیر و باشکوهی درآوردند، مبارزهٔ منفی همراه با توضیح و افشاگری.

اولین واکنش امام ـ پس از سرکوبی اوایل بهمن ۴۱ و در پیِ خفقانِ حاکم بر رمضان ـ

تحریم عید بود. پیش از این امام حرکتی کردند که مساجد را در ماه رمضان تعطیل کنند، که اگر چنین می‌شد، اعتصابی بی‌سابقه و تاریخی بود، حداقل در تاریخ معاصر؛ اما این حرکت به دو دلیل موفق نشد:

۱. رژیم تصمیم گرفته بود با سرکوبیِ دیگری واکنش نشان دهد و احیاناً گردانندگان مساجد را دستگیر کند، که هنوز برای تحمل مشکلات مبارزه خیلی‌ها آمادگی پیدا نکرده بودند و با اطلاع از این تصمیم رژیم، زمینهٔ همکاری خیلی ضعیف شد. پیش از این‌هم، رژیم ضرب شستی در قم و تهران نشان داده بود.

۲. برای مردم که نسبت به دعا و گریه و... در ماه رمضان احساس یک نیاز شدید معنوی داشتند و سنت‌های این ماه در میان آن‌ها عادتی اجتماعی و ریشه‌دار بود، تحمل تعطیلی مساجد در یک ماه بسیار سنگین بود.

البته حساب اینکه جلسات و اجتماعات ماه رمضان فرصت خوبی برای افشاگری و بسیج مردم است و تعطیلیِ آن‌ها این فرصت را از مبارزه می‌گیرد نیز در انصراف از آن فکر بی‌تأثیر نبود. امام، با ابتکار دیگری، عید را تحریم کردند که بازتابی گسترده داشت، هرچند که در مقایسه با تعطیل مساجد، محدود بود. عملکرد تحریم عید، بیشتر در قم بود و با حضور زایرین ـ در حلول سال نو در قم ـ موج این حرکت کشور را تحت تأثیر قرار می‌داد. به‌همین دلیل رژیم ـ که گویی غافلگیر شده بود ـ سخت عصبانی شد و واکنشی شتابزده نشان داد. واکنش رژیم، حمله به فیضیه بود....

۲۸

تحریم عید و پی‌آمدهای آن

در جریان تحریم عید، رژیم به تکاپو افتاد و دست به عوام‌فریبی زد که: «این‌ها برای مردم گریه می‌خواهند. مردم به یک عید نوروز دلخوشی دارند، این عید را هم می‌خواهند بگیرند.»

در کنار این عوام‌فریبی، عوام‌فریبیِ دیگری کردند که رنگ قضیه را مذهبی کنند و جنبهٔ سیاسی آن را بگیرند، با بهره گیری از تقارن عیدِ آن سال با شهادت امام صادق (ع)؛ اما این تلاش‌ها تأثیری نگذاشت و تحریم عید به خوبی اثر گذاشت.

در روز شهادت امام صادق (ع) به فیضیه حمله کردند. نیروهایی که آن روز این برنامه

را اجرا کردند، ترکیبی بودند از گاردی‌ها، ساواکی‌ها و ارتشی‌های دیگر که باید با تحقیق در اسناد چگونگیِ این ترکیب روشن شود. من خودم در جریان سربازی ـ که بعد به آن اشاره می‌کنم ـ برخوردهایی داشتم در باغ‌شاه با ارتشی‌هایی که در آن حادثه حضور فعال داشتند. جریان را برای همدیگر تعریف می‌کردند. آن‌طور که برای ما گفتند درآن روز این‌ها در سه جا برنامه داشتند:

۱. منزل امام.

۲. مدرسهٔ حجتیه و مجلس آقای شریعتمداری.

۳. مدرسهٔ فیضیه.

چون آن روز در قم سه مجلس مهم بود: صبح منزل امام و مدرسهٔ حجتیه. عصر، مدرسهٔ فیضیه.

در منزل امام ـ که ما آنجا بودیم ـ نشد کاری بکنند. چند صلواتی فرستادند که با پیام تهدید امام غافلگیر شدند و شاید نیاز به دستور جدیدی داشتند و فرماندهٔ عملیات با مسأله‌ای پیش بینی نشده روبه‌رو بود و شخصاً نمی‌توانست تصمیم بگیرد. موقعیت منزل امام ـ در کوچه پس کوچه‌های یخچال قاضی ـ طوری بود که میدان حرکت نبود. برحسب اطلاعی که بعد پیدا کردیم، از لحاظ سوق الجیشی میدان را برای درگیری نامناسب ارزیابی کرده بودند. وگرنه، شاید ترجیح می‌دادند که این حرکت در بیت امام باشد. اما از وضع کوچه‌ها احساس نگرانی و خطر می‌کردند. ممکن بود مهاجمان محاصره شوند و از داخل خانه و پشت بام ضربه بخورند. مردم همه جا درکوچه‌ها و باغ اناری ـ در همسایگیِ بیت امام ـ حضور داشتند، با عشق و شوری که ارزیابیِ میزان مقاومت‌شان در دفاع از امام کار آسانی نبود. پلیس هم به آسانی نمی‌توانست وارد عمل شود.

در مدرسهٔ حجتیه هم اطرافیان آقای شریعتمداری بودند و شایع بود که دو تا از پهلوان‌های قم ـ میره‌ای‌ها که مدیریت آن مجلس با آن‌ها بود ـ روابطی هم با شهربانی داشتند و به صورتی مسأله را حل کردند و قرعهٔ فال افتاد به نام مدرسهٔ فیضیه.

۲۹

یورش به فیضیه

وقتی عصر وارد فیضیه شدم، هنوز جمعیت خیلی زیاد نشده بود، تا پشت همان سنگ

معروف به «حجرالانقلاب». من عقبِ جمعیت بودم. آقای انصاری هم رفته بودند منبر. آیت‌الله گلپایگانی و شخصیت‌های بزرگ دیگری هم در جلسه بودند.

ما آنجا باخبر شدیم که این‌ها در اینجا و جاهای دیگر برنامه دارند. خانهٔ امام بیشتر در معرض تهدید بود. با بعضی دوستان مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم که برویم منزل امام. رفتیم منزل امام؛ خبری نبود، در را بسته بودند. خیال ما از آنجا راحت شد و برگشتیم به سمت فیضیه.

کمی پایین‌تر از کوچهٔ ارگ، با سیل فراریان از مدرسهٔ فیضیه روبه‌رو شدیم. معلوم شد درگیری شدیدی پیش آمده ... . بار دیگر نگران امام شدیم، با این تصور که قضیه ادامه پیدا می‌کند؛ برگشتیم، رفتیم خدمت امام. امام تشریف آوردند بیرون، در یکی از اتاق‌های بیرونی. کم‌کم مردم و طلبه‌ها می‌آمدند، مثل لشکر شکست خورده، جریان را تعریف می‌کردند. اخبار وحشتناکی مطرح می‌شد.

امام همه را دلداری می‌دادند و جنبه‌های مثبت جریان را یادآور می‌شدند با تأکید بر این که «حالا مبارزه جدی شده است».

خبر آوردند که حاج انصاری واعظ را هم بازداشت کرده‌اند. امام فرمودند موضوع خوبی است برای داغ‌تر شدن مبارزه. ساعتی از شب را آنجا بودیم. آمدیم بیرون. اخبار فیضیه مرتب می‌رسید، شبِ وحشتناکی بود. بعضی از مجروحانِ فیضیه را دیدیم. آقای مفتح، آشیخ اسدالله خادمی و ... .

شب را بیشتر همان اطراف خانهٔ امام بودیم. می‌ترسیدیم آنجا حادثه‌ای اتفاق بیفتد، الحمدالله پیش‌آمدی نشد. مجروحان را بردند بیمارستان. قم را وحشت عجیبی گرفته بود. اولین بار بود که در قم یک برخورد جدی پیش آمده بود. معلوم نبود چه می‌خواهند بکنند و کار به کجا می‌رسد.

روز بعد، یا پس فردا، رفتیم فیضیه. تماشاچی زیاد بود، می‌گشتند، خون‌ها را می‌دیدند. عمامه‌های نیم سوخته و کفش‌ها در صحن مدرسه به چشم می‌خورد. گشتی زدیم، رفتیم طرف حجرهٔ کرمانی‌ها در شمال شرقیِ فیضیه، سمت دارالشفا - بعضی از کسانی که در زمینهٔ تاریخ و نهضت امام ... چیزی نوشته‌اند، شمال و جنوب فیضیه را خلط کرده‌اند - رفتیم طبقهٔ بالا، وضع فیضیه را رسیدگی می‌کردیم. چون این‌ها اتاق به اتاق را مورد حمله قرار داده بودند و غارت کرده بودند. می‌خواستیم ببینیم چه کرده‌اند. ناگهان صدای نعره بلند شد. آمدیم پشت شیشه دیدیم چند طلبه را تهدید می‌کنند.

دوباره حمله کرده بودند. طلبه‌ای فرار کرد؛ از ترس پرید توی حوض آب. آن‌ها هم تعقیب می‌کردند، نعره می‌کشیدند، می‌زدند. این حملهٔ دوم را، که ظاهراً دو روز بعد از آن حملهٔ معروف بود، من خودم دیدم، خیلی ترسیدم ... . عربده می‌کشیدند و خیلی گستاخانه فحاشی می‌کردند. ما هم آنجا در آن اتاقِ بالا دچار ترس و نگرانی بودیم. چند اتاقی را گشتند ـ ما هم از پشت شیشه می‌دیدیم ـ چیزی دست‌شان نیامد. در حجره‌های مدرسه کسی نبود؛ رفتند. از طریق دارالشفا به‌نحوی آمدیم بیرون.

۳۰

پی‌آمدهای حادثهٔ فیضیه

امام سیاست بسیار خوبی در آن مقطع انتخاب کردند. همهٔ امکانات تبلیغی حوزه را ـ مخصوصاً وعاظ ـ برای منعکس‌کردن مظالم رژیم به کار گرفتند، به‌طوری که نتیجه برعکس خواست رژیم شد. از وجود مجروحان، مخصوصاً با حرکتی که رژیم کرد و مجروحان را از بیمارستان بیرون کردند، خیلی خوب استفاده شد. تا زمانی هم که مجروحان را اخراج نکرده بودند، از عیادت آن‌ها بهره‌برداری می‌شد؛ به همین دلیل رژیم مجروحان را بیرون کرد. البته می‌توانست عاقلانه‌تر برخورد کند، مثلاً به بهانه‌ای ممنوع‌الملاقات کند، هرچند که بسا امام از آن‌هم بهره‌برداری دیگری می‌کردند.

در آهنگ سخن و اعلامیه‌های امام هم تغییر محسوسی پیش آمد. پرخاش‌ها شخص شاه را هدف قرار داد و حریم او شکسته شد. انتقادهای امام در گذشته طوری بود که دولت در آن مخاطب بود، و تا حدودی در مورد شاه رعایت می‌شد. حالا ـ با توجه به هتاکی شاه و این تهاجم و شکستن حریم روحانیت و مرجعیت ـ امام هم در یک مقابله به مثلِ عملی شاه را انداختند زیر دست و پا، اعلامیهٔ معروف ایشان در جریان فیضیه دارای چنین لحنی است و نقطهٔ عطفی است در اعلامیه‌های امام.

موج مبارزه چنان اوج گرفت که همهٔ مسائل گذشته، رفراندم و لوایح ششگانه و ... را تحت الشعاع قرار داد. مدرسهٔ فیضیه کربلای جدیدی شد. مسابقه بود؛ هرکس از صحنه‌ای که دیده بود، مجروحی که با او برخورد کرده بود، اهانتی که به اسلام و قرآن شنیده بود، از این‌ها مرثیه‌ای می‌ساخت و در منابر روضهٔ فیضیه هم جایی باز کرد و حسابی هم اشک می‌گرفت.

من در تجربه‌های خودم، چند باری که روضهٔ فیضیه خواندم، شاهد گریه و شیون مردم بودم. در جریان این مرثیه‌سازی و روضه‌خوانی‌ها، لطیفه‌ها و ظریفه‌های زیادی هم ساخته می‌شد؛ سیدیونس رودباری، از پشت بام انداختن طلبه‌ها، چپاول و غارت حجره‌ها ـ که معلوم است در حجرهٔ طلبه چیزی جز قوری و چراغ و کتاب و قرآن و امثال این‌ها نبود ـ هم سوژهٔ گریه گرفتن بود در مجالس عمومی، هم زمینهٔ تفریح و خنده در جلسات خصوصی. اگر این‌ها گردآوری شود، مجموعهٔ جالبی است. تا پایان مبارزه از این سوژهٔ خوب برای رسواکردن رژیم شاه دست برنداشتیم.

در پادگان نظامی؛ سال ۴۲



۳۱

اعزام به سربازخانه

جریان فیضیه، هرچند که برای بعضی موجب ترس و وحشت شد و کسانی نیز صحنه را ترک کردند، اما مبارزه را یک گام به جلو برد و مبارزین را جدی‌تر کرد. منطق ما هم قوی‌تر شد. رژیم پیش از آن می‌کوشید که خود را طرفدار مذهب جلوه بدهد و منکر طرفیت با روحانیت بود. اما حالا زبانش بسته شده بود.

کسانی مثل مراجع نجف و آیت‌الله حکیم نمی‌توانستند بی‌تفاوت باشند. با تلگراف آقایان قم را دعوت به نجف کردند، که رژیم از ترس تلگراف را نیاورد. بعداً خواستند خبر آن تلگراف را با پیام خصوصی بیاورند. آقای خمینی قبول نکردند و گفتند پیام را به بیرونی، به اطرافیان ایشان، بدهند. با بعضی دیگر از علما ملاقات کردند و گفتند اگر می‌خواهید بروید، به زودی پاسپورت می‌دهیم، بی‌سر و صدا بروید؛ شاید بعضی هم بی‌علاقه نبودند که به‌این بهانه مثلاً کربلایی بروند و ... .

با ارسال پیامی توسط رئیس شهربانی قم به آقای شریعتمداری تهدیدِ جدی کردند که این بار رعایت هیچ چیز را نخواهیم کرد، که تلویحاً نوعی تهدید نوامیس هم بود (که امام در سخنرانیِ پیش از تعطیلات محرم به آن اشاره‌ای کردند).

رژیم به فکر افتاد که ضربهٔ دوم را بزند و معافیت طلاب را ـ که امتیازی به حوزه بود ـ لغو کند. پیش از آن هم سابقه داشت که در مواردی از این طریق مراجع قم را تهدید

کرده بودند. سربازگیری از قم به مفهوم عدم رسمیت حوزهٔ قم از طرف حکومت بود. بیست روز بعد از حادثهٔ فیضیه، روز ۲۱ فروردین، ما با این وضعیت روبه‌رو شدیم. گویا اولین فردی که به این منظور بازداشت شد خودِ من بودم.

۳۲
اولین بازداشت

در واقع اولین بازداشت من سال‌ها پیش از شروع نهضت و احتمالاً اولین بازداشت یک طلبه در رابطه با مبارزه علیه خانواده پهلوی بود. روزهایی بود مصادف با سقوط نظام سلطنتی در عراق که من ده روز اول محرم در همدان منبر می‌رفتم. در سخنرانی‌ها با شاهد مثال آوردن از سرنوشت خاندان سلطنتی عراق، حکومت ایران را نصیحت می‌کردم و انتقادات تندی داشتم، جوان بودم و منبرم مورد توجه بود و با آیت‌الله آخوند ملاعلی و آیت‌الله بنی‌صدر و علما و طلاب، آشنایی و روابط گرمی داشتم.

روز تاسوعا یا عاشورا پس از یک سخنرانی در یکی از تیمچه‌های بازار مرا دستگیر کردند. به شهربانی بردند. پس از بازجویی کوتاه و تشکیل پرونده تحویل جای دیگری دادند که ساختمان کوچک تازه سازی بود و سر و کارم با نیروهای نظامی افتاد. شخصی که گفته می‌شد «سرهنگ رستگار» است از من بازجویی می‌کرد و می‌گفتند از لشکر آمده. سازمان امنیت به تازگی در ایران شکل گرفته بود که شاید وی نیز از سوی ساواک آمده بود. صحبت از تبعید می‌کرد.

دو شب آنجا ماندم. تعطیل بود. فعالیت علما و شخص آیت‌الله بنی‌صدر و شخص آیت‌الله آخوند که خیلی متنفذ بودند، برای نجات من خیلی زیاد بود و مسأله را به مرکز کشانده بودند. بالاخره مشروط به ترک همدان مرا آزاد کردند.

فکر می‌کنم که آن روزها به خاطر تعطیلات تابستانیِ حوزهٔ قم، در تهران بودیم و در مدرسهٔ شهید مطهری فعلی، سپهسالار آن روز سکونت داشتم، برای تحصیل علوم جدید که با خواست آیت‌الله عظمی بروجردی، در مدرسهٔ علوی برای ده نفر طلاب زبده، تنظیم شده بود و من جزء آن‌ها بودم و گویا با طلبه‌ای از اهالی همدان به نام آقای مقصودی، هم‌حجره بودیم، که با راهنمایی ایشان به همدان رفته بودم. جالب این است که در سال‌های بعد هم یک‌بار دیگر به دعوت انجمن اسلامی آنجا، از طریق آقایان

محمدی و اکرمی و... برای سخنرانی مراسم جشن‌های مذهبی به همدان رفتم، که پس از اولین سخنرانی بازداشت شدم؛ پس از بازجویی، مرا به گاراژی بردند، سوار ماشین کردند و اجباراً از همدان اخراج نمودند.

اما پس از شروع نهضت اولین بازداشت ـ چنان‌که اشاره شد، در جریان سربازگیری است.

من مسؤول «مکتب تشیع» بودم و کارهای آن را شخصاً انجام می‌دادم. معمولاً روزی یک بار پست‌خانه می‌رفتم، برای تخلیهٔ صندوق پستی و دریافت نامه‌های رسیده و ارسال آنچه باید برای نمایندگان و افراد فرستاده می‌شد. تشکیلاتی نداشتیم که عهده‌دار این امور باشد.

در مسیر پست‌خانه ـ در خیابان باجک ـ به نزدیکی‌های شهربانی که رسیدم، پاسبانی آمد جلو و من را برد شهربانی. آمادگی و انتظار بازداشت را داشتیم. در شهربانی مرا به اتاقی بردند؛ صحبتی پیش آمد دربارهٔ درگیری‌های رژیم و روحانیت که جزییات آن یادم نیست.

تصور من این بود که بازداشت شده‌ام و در انتظار بازجویی و برخوردهایی از این دست بودم. افراد دیگری را هم آوردند. منتظر بودیم که ما را ببرند به ساواک و موضوع دستگیری روشن بشود و بازجویی و غیره.

چند نفری که جمع شدیم ما را سوار ماشین کردند و بردند به ادارهٔ نظام وظیفه. مقداری معطل شدیم. همان آقایی که در شهربانی با من صحبت کرد، رفت و آمد می‌کرد به اتاق‌ها یا زیرزمین. آن روز تعطیل بود. مارا بردند توی دفتر و مسألهٔ نظام وظیفه را مطرح کردند. گفتند شما سرباز هستید. گفتیم ما معافیت داریم، چه طور سرباز هستیم؟ من یک کارتِ تحصیلی داشتم که معمولاً به طلبه‌ها می‌دادند. ازدواج هم کرده بودم. سه بچه داشتم که اگر به اتکای معافیت تحصیلی نبود، از معافیت‌های دیگر هم می‌شد استفاده کرد. دیگران هم شرایطی مثل من داشتند، بعضی راه دیگری برای معافیت داشتند.

با این همه، گفتند کارت تحصیلی لغو شده؛ دستور اعلیحضرت است و این کارت دیگر ارزش و اعتباری ندارد. ما بحث کردیم که مگر شاه می‌تواند قانون را لغو کند، لغو قانون مراحل خاصی دارد که باید آن مراحل را بگذراند و پیش از طی شدن آن مراحل نمی‌شود. ما الآن این کارت را در دست داریم که برحسب قانون به ما داده شده است. به

ما فهماندند که مسأله سیاسی است و ناگزیر باید بروید.

تصور و ارزیابیِ ما از انعکاس این حادثه، طور دیگری بود. چنین گستاخی را نمی‌توانستیم باور کنیم. فکر می‌کردیم که مردم واکنش نشان می‌دهند، این‌ها از جامعه می‌ترسند.

حضرت امام محبتی کردند و چلوکبابی فرستادند برای ناهار. آن روزها هم در عالم طلبگی، چلوکباب قابل توجه بود! بعدها پیرامون همین مسألهٔ سربازیِ ما و چلوکباب و غیره شوخی‌هایی درست شد. آشیخ نصرالله بهرامی می‌گفت: «وقتی سربازگیری خدمت امام مطرح شد و این که شما را بردند به سربازی، امام به شوخی فرمودند: " او را چرا؟ او که چهل سالش است!" البته من چهل سال کمتر داشتم، بیش از سی سال نداشتم.

تا عصر این انتظار را داشتیم که مسأله به صورتی حل شود. کسانی از شخصیت‌ها آمدند. فامیلی داشتیم که در قم سردفتر بود و روابطی داشت با رؤسای قم. رفته بود، صحبت کرده بود. به او راستش را گفته بودند که دستور است... . اجمالاً گفته بودند طلبه‌ها را بگیرید.

صبح روز بعد باز شروع کردند و ساعت‌های اول کسانی را که جوان بودند و قیافه نشان می‌داد که سرباز باشند، گرفتند. خبر که منتشر شد، افراد احتیاط کردند و سعی داشتند گیر نیفتند.

گویا بنا نداشتند تعداد زیادی را بگیرند. تا عصر جمعیتی حدود بیست و پنج نفر شدیم. پرونده‌های‌مان را تنظیم کردند و عصر در کامیونی، که سقف چادری داشت، سوارمان کردند. حدود غروب، که هوا گرگ و میش بود، با اسکورت به طرف تهران حرکت کردیم.

شاید انتخاب این زمان برای این بود که مردم ما را نبینند. روحیهٔ طلبه‌ها خوب بود؛ با نشاط بودیم، سربازی را هم خیلی جدی نمی‌گرفتیم. یکسره آمدند تا کافهٔ شمیران نو، چهار فرسخی تهران. کافه‌های دیگر شلوغ بود، نمی‌توانستند بایستند. نزدیک دوازده شب رسیدیم به‌این کافهٔ شمیران نو. غذا تمام شده بود. غذای سردی به ما دادند که پولش را هم ندادند. ما هم بدون آمادگیِ قبلی دستگیر شده بودیم و پول کافی همراه‌مان نبود؛ در پرداخت پول غذا به زحمت افتادیم. بعد از نیمه شب رسیدیم تهران. تهران را هم خوب نمی‌شناختیم، خیلی از خیابان‌ها و محل‌ها برای‌مان ناشناخته بود. دقیق نمی‌دانستیم ما را به کجا می‌برند. آن‌طور که حالا به یاد می‌آورم، ما را به منطقهٔ شانزده ـ

برای تقسیم‌بندی ـ بردند.

شب خوابیدیم و صبح کسی آمد به‌نام سرهنگ دولّو قاجار، به عنوان فرمانده منطقه یا ناحیهٔ شانزده. یک بار دیگر بحث و گفت و گو پیش آمد. مرا خواست؛ رفتم و مباحثه کردیم، همین بحث‌های سیاسی و قانونی. حرف من این بود که گرفتنِ ما غیرقانونی است. او می‌خواست توجیه قانونی کند، من هم دفاع می‌کردم. برای من یک مقام نظامی نمی‌توانست رعب انگیز باشد، با منطق و محکم برخورد می‌کردم ....

از قم تا اینجا با لباس عادی بودیم. اینجا باید لباس سربازی می‌پوشیدیم. آشیخ محمدرضای صالحیِ کرمانی صبح به دیدنِ ما آمد. با روابطی که داشت، انتظار ما این بود که در حل مشکل نقشی داشته باشد. او گفت آقای فلسفی در جریان است، برای ایشان هم پیغام داده بودیم. طبیعی بود که ظرف یک روز همه در جریان قرار بگیرند. باز هم توقع ما این بود که مسأله در همین مرحله حل شود و ما را به جای دیگری نبرند. اقداماتی شده بود، ولی بی‌ثمر. آنجا هم کارهای اداری انجام شد.

ما را سوار کردند، آوردند باغشاه. ما قبلاً باغشاه را بلد نبودیم، اسم آن را شنیده بودیم. وارد باغشاه شدیم. اسم فعلیِ آن پادگان لاهوتی است[1]. از مراکزی است که آقای لاهوتی، بعد از پیروزی انقلاب، مدتی آنجا فعالیت داشت.

بیش از بیست نفر معمم را یک‌باره بین سربازها پیاده کردند. واکنش سربازها و افسران آمیزه‌ای بود از تعجب، مسخرگی، خنده و صلوات‌های تمسخرآمیز. عدهٔ کمی هم ناراحت بودند، ولی اکثراً از این که ما به سربازخانه کشیده شدیم خوش‌شان آمد. معمولاً کسانی که خدمت سربازی انجام می‌دهند، از معاف شدن دیگران یک ناراحتیِ طبیعی دارند. به هر حال، این عامل هم بی‌اثر نبود. کسانی هم که ناراحت بودند جرأت ابراز نداشتند. ما را به آسایشگاهی بردند که در آن سربازهای دیگر نبودند؛ مخصوص ما طلبه‌ها بود.

هنوز باورمان نشده بود که سربازیم. تحلیل ما این بود که سربازخانه محیط بسته‌ای است؛ حضور جمعی معمم، واعظ و نویسنده در چنین محیطی، در میان سربازها، برای رژیم خطرناک است؛ واقعاً هم خطرناک بود.

یکی دو روز همان‌جا بودیم. توقع ما خیلی زیاد بود و ارزیابیِ واقع بینانه‌ای از جامعه

---

۱ ـ در حال حاضر پادگان حُر.

نداشتیم. فکر می‌کردیم که اعتصاب عمومی می‌شود. بعداز ظهر کمی روزنامه دیر آمد، فکر کردیم خبری شده و یا اعتصاب به روزنامه‌ها کشیده شده است. حداقل انتظار اعتصاب در بازار را داشتیم؛ ولی دیدیم اعتراضِ مهمی که برای رژیم مسأله آفرین باشد، نشد.

در میان جمعی که آنجا بودیم، من مشخص‌تر بودم، به دیگران می‌رسیدم، مواظب بودم اظهار ضعفی نکنند، روحیه‌ها را تقویت می‌کردم، دلداری می‌دادم و می‌گفتم مشکل حل می‌شود. من اصولاً آدم خوش‌بینی هستم، حوادث را بیشتر با جنبهٔ مثبت آن ارزیابی و پیش بینی می‌کنم. مقداری پول هم فرستاده بودند، بین طلبه‌ها تقسیم کردم.

بعد از دو روز، ما را بردند فیشرآباد. آنجا لباس ما را عوض کردند و رسماً سرباز شدیم. حالا دیگر راستی باورمان شد که سربازیم. بعد شنیدیم جمعی را هم در اصفهان گرفته‌اند. چند نفر دیگر را هم آوردند؛ جمعاً تعداد ما به حدود پنجاه نفر رسید. ما را به یک واحد آموزشی تحویل دادند. جای‌مان مشخص شد. همه در یک آسایشگاه بودیم. این، هم ارفاقی بود به ما، و هم به نفع آن‌ها بود و کنترل ما را آسان‌تر می‌کرد.

برنامه‌های آموزشی شروع شد: کلاس، نظام‌جمع و مراسم دیگر که در آن شرکت می‌کردیم. من مجموعاً حدود دو ماه ماندم، بعضی‌ها تا آخر ماندند.

۳۳

محیط پادگان

در محیط پادگان، از هر فرصتی استفاده می‌کردم و در هر برخوردی افراد را به بحث می‌کشاندم؛ خلاف قانون بودن این اقدام را مطرح می‌کردم و معایبی را که در ارتش می‌دیدم، به رخ آن‌ها می‌کشیدم. به هر کسی که احساس می‌شد کمتر زمینهٔ پذیرشی دارد خود را نزدیک می‌کردم، از فرمانده لشکر تا سربازهای عادی. فرماندهٔ لشکر شخصی بود به نام تیمسار پیروزنیا؛ صوفی و اهل معنا بود، از ما خوشش می‌آمد....

در همان روزهای نخست، حادثه‌ای پیش‌آمد که مثل بمب در باغ‌شاه منفجر شد و صدا کرد: ما را بردند حمام. گویا چهارشنبه بود. گروهان را، که حدود هشتاد تا صدنفر بودیم، با هم بردند حمام، یک حمام عمومی. بیرون درِ حمام میدانی بود که به صف رفتیم آنجا. تشریفات و مراسم خاصی داشت. با فرمان‌های منظم لباس‌ها را درآوردند تا

به لباس‌های زیر رسید. در آخرین مرحله، ما مقاومت کردیم. دیگران برهنه می‌شدند، ما این را خلاف شرع می‌دانستیم و اهانتِ غیرقابل تحملی هم بود. من طلبه‌ها را وادار به مقاومت کردم. بعضی سربازهای دیگر هم هماهنگی کردند، به اصطلاح نقض فرمان کردیم و با افسری که ما را برده بود درگیر شدیم. بالأخره به آن صورت که قبلاً رسم بود عمل نکردیم.

این، هم یک پیروزی بود در آن محیط، و هم سوژه‌ای که در انتقاد از آن محیط روی آن تکیه می‌کردیم، که شما بچه‌های مردم را، روستایی‌ها را، می‌آورید در اینجا، روحیات عفیف آن‌ها را تضعیف می‌کنید و اخلاق را ضعیف می‌کنید، خلاف شرع می‌کنید.

انتقادات دیگری هم بود؛ مثلاً دزدی‌هایی می‌شد. برخورد فرماندهان هم در پادگان با سربازها بد بود، فحاشی می‌کردند، گاهی می‌زدند و تحقیر نیروهای نظامی را به عنوان تضعیف نیروی دفاع کشور مطرح می‌کردیم.

مورد دیگر، مسألهٔ نماز بود. ساعت بیدارباش طوری بود که برای همهٔ کارهایی که پیش از صبحگاه باید کرد، کافی نبود؛ نماز را به زحمت می‌خواندیم. در این فاصله آقای فلسفی هم به فرمانده پادگان ـ تیمسار پیروزنیا ـ تلفن کرده بود و ضمن توصیه از من اسم برده بود. من وقت ملاقات خواستم، در حالی که ملاقات سرباز با فرمانده لشکر در سربازخانه متعارف نبود؛ سلسله مراتب بود، و مسایلی از این دست. مثلاً سلام آنجا ممنوع بود، باید کلاه‌شان را برمی‌داشتند و سلام نظامی می‌دادند و... .

در ملاقات با تیمسار پیروزنیا چند مسأله را مطرح کردم:

۱. اعتراضی قانونی که به سربازگیری طلبه‌ها داشتیم، که قول پی‌گیری داد.

۲. برهنه کردن سربازها در حمام، و پی‌آمدهای آن، با توجه به این که هیچ ضرورتی هم برای این کار نیست. خیلی تعجب کرد. من بعید می‌دانستم که او بی‌خبر باشد. ولی او عصبانی شد و گفت: «ما برای هر گروهان به تعداد پرسنل لنگ داریم. این افسران و درجه‌داران مسامحه می‌کنند. گرفتن لنگ از انبار و خشک کردن آن برای‌شان سخت است. ما چنین چیزی نداریم، دستور ارتش این نیست.»

۳. در مورد فحاشی اعتراض کردم، یادداشت کرد. گفت این جرم است، کتک زدن جرم است. در مورد دزدی هم مطالبی گفتم ....

فردا صبح آمد، همهٔ پادگان را به خط کرد، برای پرسنل سخنرانی کرد. در مورد هر

چهار مسأله ای که من گفته بودم، رفع اشکال کرد و گفت: «اگر بعد از این گزارش شود که افسری ، فرماندهی، کسی را لخت برده حمام، جریمه می‌کنم. باید لنگ بدهند، سربازها را بی‌لنگ نبرید. هر افسری به سربازی فحش بدهد، بازداشت می‌شود، و در هر واحدی که دزدی بشود، فرماندهش باید تنبیه شود....» بعد از این ملاقات و این اقدامِ فرمانده لشکر، ما موقعیت خوبی پیدا کردیم.

انعکاس این جریان خیلی به نفع ما تمام شد. همه فهمیدند که در نتیجهٔ اقدام ما این برخورد پیش‌آمد، نتیجه هم به‌نفع سربازها بود. البته -از جو عمومی که بگذریم- برای بعضی از افسران ردهٔ پایین‌تر خوش‌آیند نبود. اعتراض می‌کردند که چرا مستقیم پیش تیمسار رفته‌ای و سلسله مراتب را رعایت نکرده‌ای. ما هم جواب می‌دادیم که اصلِ سربازی آوردنِ ما خلاف قانون است. در هرصورت، حادثهٔ تکان دهنده‌ای بود. توجه همه را به طلبه‌ها جلب کرد ... .

۳۴
ملاقات و مرخصی

از خاطرات آن روزها، ملاقاتی‌های زیادی بود که به دیدار ما می‌آمدند که در میان آن‌ها شخصیت‌های شناخته شده هم بودند. منعی از ملاقات نبود. مسؤولان آنجا هم خیلی خوب برخورد می‌کردند؛ ظاهراً دستور خاصی هم در مورد این جزییات نداشتند. در میان ملاقات کنندگان شخصیت‌هایی از علما می‌آمدند. گاهی کسانی بودند که با توصیه آمده بودند. گاهی سر صف بودیم، از بلندگو اسم من را برای ملاقات می‌خواندند. هدایای زیادی هم می‌آوردند. دست ما باز بود، تقسیم می‌کردیم بین سربازها، اثرخوبی داشت. در سربازخانه‌ها، طبق آیین‌نامه تراشیدن صورت هم اجباری بود؛ یک مورد درگیری هم در همین زمینه پیش آمد، جرّ و بحث زیادی شد؛ بالأخره قانع شدند که طلبه‌ها با ماشین اصلاح کنند، تقریباً در حدی که صدق ریش می‌کرد؛ من شخصاً از این جهت مشکلی نداشتم، ولی به خاطر دیگران و وظیفه تلاش کردم.

□ **بابا، پاسبان شدی؟**

در مرخصی‌ها هم مسألهٔ لباس مطرح بود. گویا برای سربازها استفاده از لباس شخصی

ممنوع بود. بعضی طلبه‌ها با لباس سربازی می‌آمدند، ولی من لباسم را همراه داشتم؛ نزدیکیِ باغ‌شاه یک دفتر اسناد رسمی بود، متعلق به برادر همسرم، آنجا لباس را عوض می‌کردم. در مورد لباس، خاطرهٔ شیرینی دارم از دختر بزرگم فاطمه که تقریباً سه ساله بود. او با مادرش آمده بود ملاقات، چند نفر از علما از جمله آقای علوی بروجردی هم آنجا برای ملاقات آمده بودند. فاطمه انتظار نداشت مرا با لباس سربازی ببیند. خوب که نگاه کرد من را شناخت و باگریه گفت **بابا، پاسبان شدی؟** دیگران که تماشاگر این صحنه بودند، با دیدن این منظره گریه کردند ....

۳۵

پیام به امام

در مرخصی‌ها دو سه بار هم خدمت امام رفتیم؛ دیگران هم بودند. پیامی برای امام از پادگان فرستادم، چون احتمال می‌دادم که برای حل این مشکل و رفع گرفتاریِ طلبه‌ها از امام امتیازی بگیرند. در آن پیام نوشتم که وضع اینجا خیلی خوب است، دنیای جدیدی است، مشکل خاصی هم نیست. با اسلحه و استفاده از آن آشنا می‌شویم. نظام جمع و دویدن و سحرخیزی و ورزش صبحگاهی برای طلبه‌ها سودمند است؛ حتی ارزش آن از نظر بدن‌سازی هم قابل ملاحظه است که اگر می‌توانستیم در حوزه هم این برنامه‌ها را اجرا می‌کردیم مفید بود. ارزش برتر، تأثیری است که ما روی افسران و درجه‌داران داریم. اگر در سطح وسیعی طلبه‌ها را به سربازخانه‌ها بیاورند، چه بسا در ارتش زمینهٔ تحولی شود. واقعاً هم همین‌طور بود.

به نمونه‌هایی از آثار مثبت حضورمان در آن پادگان اشاره می‌کنم:

اولاً ما در مقایسه با سربازهای دیگر و بسیاری از آن‌ها که آنجا بودند، باسوادتر بودیم و سطح بالایی داشتیم. سربازهای ممتازی بودیم. یکی از آموزش‌ها این بود که با سرعت تفنگ‌مان را باز کنیم و تمیز کنیم و دوباره به ترتیب جمع کنیم. سرعت عمل امتیاز زیادی داشت. آن روزها هنوز تفنگ ژ. ۳ نیامده بود. ام. ۱ (M. 1) تفنگ سازمانی بود، که قطعات زیادی داشت و باز و بسته کردنش نسبتاً سخت بود. من در این زمینه رکورد را شکستم، همهٔ قطعات را باز می‌کردم و به سرعت می‌بستم.

در کلاس‌ها با اشاره‌ای، به سرعت مطالب را می‌گرفتم، در حالی که برای سربازان

دیگر ـ که اغلب عامی و بی‌سواد بودند ـ فهم مطالب، با توضیح هم دشوار بود. بیان من از افسرها هم بهتر بود. سربازان به شنیدن مطالب از من رغبت بیشتری داشتند. وقتی که از سربازان می‌خواستند درس را بازگو کنند، من پیش‌قدم و داوطلب می‌شدم. گاهی هم به بهانهٔ بیان درس کلاس، مطالبِ اجتماعیِ دیگری می‌گفتم، بحث را عوض می‌کردم.

مثلاً یک روز افسر تدارکات برای تأکیدی بر نگه‌داری اموال و ابزار و لباس‌هایی که در اختیار سربازان بود، آمار و ارقامی داد و نتیجه گیری کرد که اعلیحضرت برای هر سرباز ماهیانه شش هزار تومان هزینه می‌کند. که در این میان تبلیغی هم برای شاه می‌خواست بکند. نوبت من شد که درس را توضیح بدهم، من از دریچهٔ دیگری وارد شدم و به سربازها گفتم:

«این‌طور که ایشان می‌گفت این‌ها اموال شاه است که به ما می‌دهد و منتی هم بر ما می‌گذارد که ما را آورده‌اند اینجا و خرج‌مان می‌کنند. اگر به این صورت به مسأله نگاه کنیم، تأثیر آن کم است برای ما، اگر بدانیم که این اموال مال خودمان است خیلی فرق می‌کند. این خرج را شاه نمی‌کند، از خزانهٔ مملکت خرج می‌کند. مملکت یعنی خود ما، مالیاتی که پدرهای شما می‌دهند، بیل و داس و آهنی که وارد می‌شود، حتی دکمهٔ سردست شما، از این همه، مالیات می‌گیرند. به اضافهٔ درآمد نفت‌که مالِ همهٔ ماست. بنابراین آنچه در اینجا در اختیار داریم، اموال خود ماست. اگر آن را از بین ببریم، آنچه دوباره خریداری می‌شود، خرجی است که باز برما تحمیل می‌شود.»

با این بیان، جنبهٔ مثبت درس را توضیح دادم و جنبهٔ تبلیغاتیِ آن را به کلی نفی کردم. آن افسر هم چیزی نمی‌توانست بگوید و احساس می‌کرد که منطق او در مقایسه با آنچه من بیان کردم ضعیف است. از موقعیت من و روابطی که داشتم ـ که پیش از این اشاره کردم ـ هم اطلاع داشت. به هر حال، تشویق کرد.

افسری بود آنجا، که در گارد دارای موقعیت بود (لشکرگارد در قسمتی از باغ‌شاه بود که خیلی هم به آن اهمیت می‌دادند) نام او را به یاد ندارم، دلم می‌خواهد که حالا او را ببینم. افسر رشیدی بود، درجهٔ بالایی نداشت. کسی به او توصیه‌ای در مورد من کرده بود که ترتیب اثر می‌داد. من را پیدا کرد و گفت اگر کاری داشتی به من مراجعه کن. من مشکلاتی را که آنجا برای‌مان پیش می‌آمد با او در میان می‌گذاشتم و او هم در حل و فصل آن‌ها کمک می‌کرد. با مقامات حساس کشور ارتباط داشت و از او حساب

می‌بردند. ارتباط من با او هم در آنجا منعکس بود و خیلی مفید بود، در مرخصی دادن‌ها و در برخوردهایی که پیش می‌آمد ... .

سرباز خوبی هم بودم. همهٔ طلبه‌هایی که آنجا بودند، سربازهای خوبی بودند و در مقایسه با دیگران از جهات زیادی امتیاز داشتند و این کاملاً مورد توجه بود ... .

پیامی که برای امام فرستادم مؤثر بود. در یکی از سخنرانی‌ها یا بیانیه‌ها به آن اشاره کردند. البته دقیقاً نمی‌دانم که تا چه حد در آن اظهارات پیام من مؤثر بوده است. این موضع‌گیریِ امام را هم ـ که در اعلامیه‌ای بود یا .... ـ من آنجا پخش کردم، که دست سربازها رسید، وکم‌کم حساس شدند. حدس می‌زدند که کار من باشد، ولی سندی هم نداشتند، ردّ پایی از خودم نگذاشته بودم ... .

از خاطره‌های آن دوره، عملیات آموزشی چیتگر است: پیاده‌روی از باغ‌شاه تا چیتگر با کوله‌پشتی، تیراندازی، خمپاره، نارنجک، عبور از سیم‌خاردار، خط آتش، نشانه گیری و سینه‌خیز ... . کارهای سخت دورهٔ آموزش.

یک‌بار، در حالی‌که من مشغول تیراندازی بودم، همان تیمسار پیروزنیا برای بازدید آمد. به من که رسید، دست گذاشت پشت من و گفت هاشمی، تیراندازیِ تو خوب است؟ تعمّد داشت، می‌خواست منعکس شود که به من توجه دارد ... . تفنگم را گذاشتم زمین و بلند شدم، سلام کردم. این خلاف مقررات نظامی بود، که بعد مورد اعتراض افسرمان قرار گرفت و گفت: «این کار تو به ضرر من تمام می‌شود. تصور می‌کنند که در توجیه شما کوتاهی کرده‌ام...»

در چیتگر روی بعضی چادرها شعار مرگ بر شاه نوشته شد، شعارهایی هم به نفع امام. آن روزها اصطلاح امام نبود، [آقای] خمینی در تعبیرها رایج بود. این در یک اردوگاه صحرایی مسألهٔ حادّی بود، از چشم من می‌دیدند، ولی مدرکی نداشتند. در بازگشت، یکی از افسران به من گفت در ستاد، صحبت از تو بود؛ احتمالاً ضداطلاعات تعقیب خواهد کرد. این در حقیقت اخطاری بود به من که در زمینه‌های فرار من مؤثر بود. البته شعارنویسی کار من نبود.

از همین‌جا معلوم می‌شود که در همهٔ فعالیت‌ها نقش اصلی از من نبود، من تأثیر کلی داشتم. یکی از طلبه‌ها راگرفتند بردند ضداطلاعات؛ مدتی آنجا بود. یک‌بار وقتی که او را برای بازجویی می‌بردند، من هم او را دیدم و شنیدم که او را با چشم بسته و در جای تاریک و مرطوبِ نگه می‌داشتند تا سرنخی به دست بیاورند. قاعدتاً این مسأله در محیط

سربازی برای آن‌ها خیلی مهم بوده.

۳۶

عاشورا در پادگان

پیش از عاشورا، زمینهٔ فعالیت ما بیشتر بود. کار تبلیغی می‌کردیم، مسأله می‌گفتیم، سخنرانی داشتیم. هر شب در یک واحدی جلسه می‌گرفتند. در بعضی فرصت‌ها و شب‌هایی که استراحت و آسایش بود، مجلسی ترتیب می‌دادند و ما هم شرکت می‌کردیم.

پیش از دههٔ عاشورا ـ در یکی از مرخصی‌ها ـ دیداری با امام داشتم. توسط خود ایشان در جریان قرار گرفتم که در عاشورا برنامه‌ای دارند. البته من در یکی از حساس‌ترین مقاطع مبارزه ـ ۲۱ فروردین تا ۱۵ خرداد ـ از مسائل اصلی مبارزه جدا بودم ـ به خاطر همین سربازی ـ و در میدان عمل نبودم. در مرخصی‌ها در جریان حوادث قرار می‌گرفتم و در آن دیدار هم، به خصوص متوجه تصمیم خاص امام در ایام عاشورا شدم.

مجلس روضه‌ای در خود پادگان بود که قاضی عسکر منبر رفت و برای افسران و سربازها صحبت کرد. خیلی اصرار کردیم به ما اجازه بدهند که منبر برویم، موافقت نکردند. معلوم بود که نسبت به ما حساس شده بودند، قبلاً چنین حساسیتی نبود. گاهی فرصتی برای سخنرانی و تبلیغ داشتیم و ایام محرم ـ تا شب‌های تاسوعا و عاشورا ـ حسابی وقت‌مان صرف وعظ و روضه‌خوانی بود و کاملاً مشغول بودیم.

از خاطره‌هایی که در اینجا برایم تداعی می‌شود، برخوردهایی بود که در باغشاه با گاردی‌ها و چترباز‌ها برای ما پیش آمد (مرکز واحد چترباز، همان باغشاه بود). این‌ها، هم در جریان فیضیه شرکت داشتند، و هم در سرکوبی قشقایی‌ها. بعضی‌شان آدم‌های باحالی بودند، برای ما از کارهای‌شان تعریف می‌کردند، جریان فیضیه را هم شرح می‌دادند. بعضی از آن‌ها هم با انگیزه‌های دیگری ـ مثل تحقیر یا تهدید ما ـ جریان‌ها را شرح می‌دادند. بعضی هم با لحن دلسوزی و انتقاد ... .

این جمع هم در محرم روضه داشتند در سالن خودشان، غیر از آن جلسهٔ عمومی پادگان، که قبلاً گفتم که در آنجا قاضی عسکر منبر رفت. در این جلسه ما را دعوت کردند و برای‌شان سخنرانی کردیم. یکی از شب‌های نزدیک عاشورا من رفتم برای این‌ها

سخنرانی مفصلی کردم. بعضی شب‌ها افرادی دیگر می‌رفتند.

در ایام عاشورا روحیهٔ مذهبی برآن فضا حاکم بود. باغ‌شاه یکپارچه عزاداری بود. صبح می‌رفتیم نظام جمع و برنامه‌های روزمره و کلاس. شب‌ها هم روضه و عزاداری. همه‌جا سیاه‌پوش بود، میدان خوبی در اختیارمان بود. ما هم با استفاده از فرصت مسائل را می‌گفتیم، حتی جریان مبارزه را شرح می‌دادیم و مشکل خاصی هم پیش نیامد. یا گزارش داده نشد، یا پیش از آن که گزارش‌ها سیر اداری را بگذراند ما فرار کردیم.

تیمسار عظیمی، فرمانده نیروی زمینی، عصر عاشورا آمده بود باغ‌شاه، منظرهٔ عجیبی دیده بود: بیست و چند جلسهٔ روضه در هر گوشهٔ باغ‌شاه و در هر جلسه یکی از ما مشغول سخنرانی و روضه‌خوانی. عکس العمل نشان داده بود، که «اینجا را شما مسجد کرده‌اید». بعد از آن این برنامه‌ها تقریباً تعطیل شد ....

شاید چنین برنامه‌ای با این گستردگی در آن سال استثنایی بود، هم به دلیل حضور ما، و هم متأثر از جوّ بیرون که یک محرم و عاشورای استثنایی بود و مبارزه به اوج رسیده بود.

۳۷

پانزده خرداد

از وضع تاسوعا و عاشورا در بیرون پادگان به حدکافی مطلع نبودیم. موج آن با نقل قول‌های همین افسران و سربازان به ما می‌رسید. می‌دانیم که پادگان باغ‌شاه هم یک پادگان عادی نبود، از مراکز اصلیِ سرکوبیِ تظاهرات در پانزده خرداد بود، به دلیل استقرار واحد چترباز و استقرار گارد در آنجا. تانک‌هایی که از جاهای دیگر ـ مثل [پادگان] جی ـ اعزام می‌شد، در اینجا مرتب و آرایش می‌شد.

ما را هم می‌خواستند برای سرکوبی تظاهرات ببرند. از عصر عاشوراکه کارهای تبلیغی و جمعیِ ما تعطیل شد، مذاکرات دو به دو بود. از رادیو هم استفاده می‌کردیم و تا حدودی در جریان پاره‌ای مسائل قرار می‌گرفتیم.

شب ۱۵ خرداد متوجه شدیم که خبر مهمی در پیش است. نمی‌دانستیم که بناست امام را بگیرند، اما می‌دانستیم که وضع خیلی غیرعادی است، شبیه کودتا.

سخت‌گیری‌های زیادی می‌شد. ما را نگذاشتند نگهبانی بدهیم، از رفتن نزدیک آشپزخانه، پمپ بنزین و زاغه‌ها ممنوع شدیم و حرکت‌هایمان به شدت زیر نظر بود.

صبح ۱۵ خرداد وضع روشن شد. نیروها اعزام می‌شدند و در بازگشت برای ما تعریف می‌کردند. یکی از واحدها جریان میدان حسن آباد را شرح می‌داد، دیگری از میدان ارگ برگشته بود .... می‌گفتند به ما دستور تیراندازی دادند، به ماشین‌ها هم دستور داده بودند بوق بزنند تا صدای شیون مردم را نشنویم. درجه‌داری گفت در چهار راه که ماشین مستقر بود، از چهار طرف تیراندازی می‌کردیم؛ بعضی از مردم در پشت بام بودند، به سمت پشت بام هم تیراندازی می‌کردیم.

عجیب‌ترین حادثه این بود که ما را هم مسلح کردند، با این که دو ماه بیشتر از سربازیِ ما نمی‌گذشت، سرباز عملیاتی نبودیم. معلوم می‌شد که آن‌قدر دست‌شان خالی است که به هم‌کاریِ آموزشی‌ها هم نیاز دارند.

افسری بود به‌نام پناهی، یا پناهی‌فر ـ اسمی شبیه این؛ ما او را فرد متدینی می‌شناختیم؛ از نهج البلاغه مطالبی می‌گفت، پدرش هم بازاری بود. وقتی می‌خواست به واحد ما مأموریت بدهد، سخنرانیِ کوتاهی کرد، که: «این‌ها به نام دین دارند مردم را فریب می‌دهند، آشوب راه انداخته‌اند...» دستور آماده باش داد و حرکت .... ما تفنگ‌های‌مان را خشاب گذاری کردیم. بچه‌ها به من مراجعه کردند که چه باید بکنیم. گفتم بعید است ما را ببرند توی شهر، اما اگر بردند، باید خود این‌ها را بزنیم، هرکس را دیدید مردم را می‌زند، او را بزنید. لحظهٔ حساسی بود و تصمیم خطرناکی گرفتیم، اما اگر می‌بردند، چاره‌ای نداشتیم.

تا بیرون درِ باغ‌شاه آوردند، یک دفعه صحنه عوض شد. ما را برگرداندند، تفنگ‌های‌مان را گرفتند و به شدت محدودمان کردند، تقریباً در محاصره ....

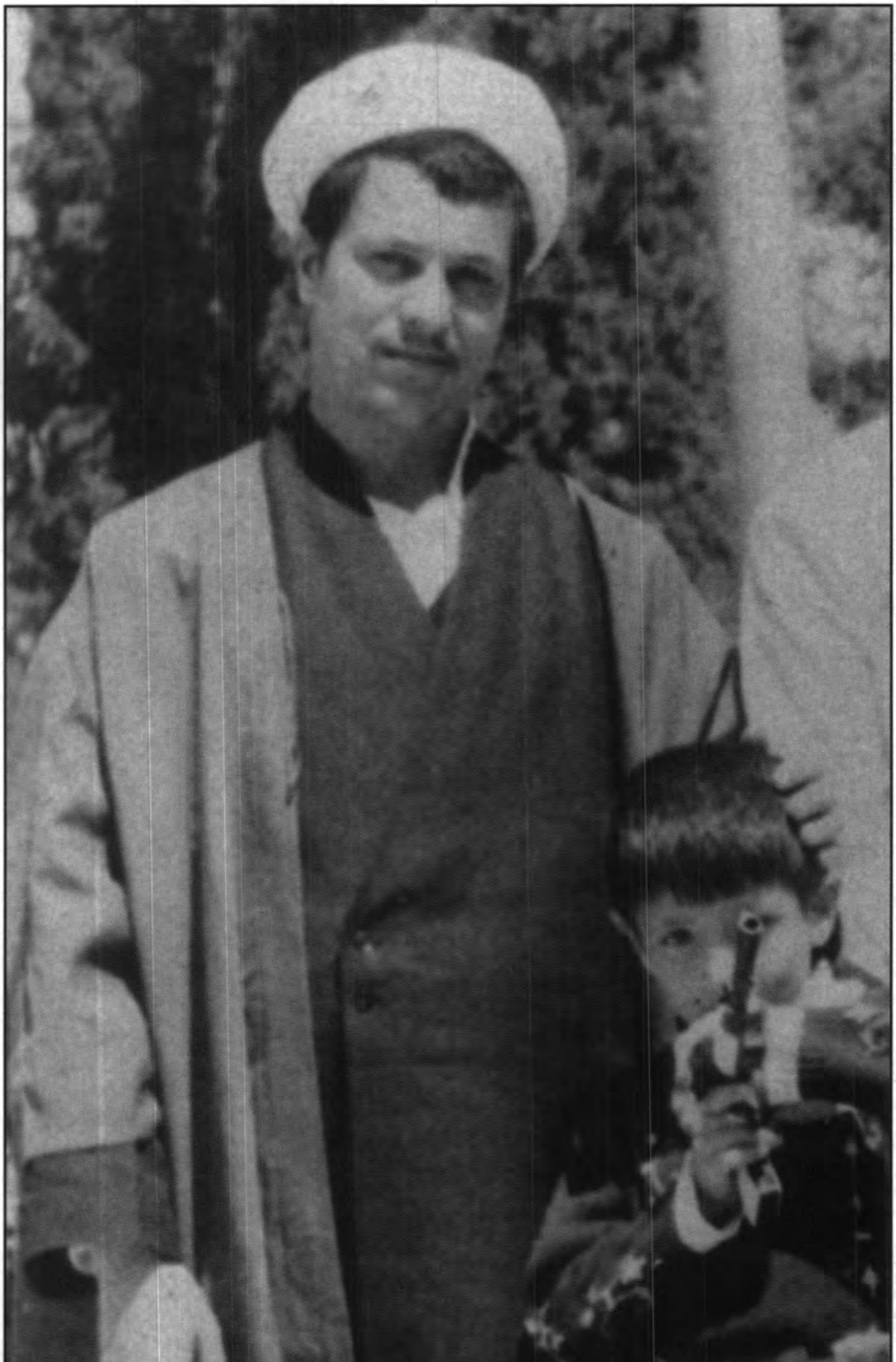
از افسرهای آشنایی که در آن دوره در حل مشکلات ما تا حدودی نقش داشت، ستوانی بود به‌نام شیرازی، که پدرش از نزدیکان آقای فلسفی بود. شاید هم ستوان وظیفه بود. به هر حال در آن شرایط وسیلهٔ خوبی بود برای ما. مشکلات‌مان را به او می‌گفتیم، او هم به پدرش می‌گفت و از طریق آقای فلسفی کمک‌هایی می‌شد.

در بحبوحهٔ ۱۵ خرداد به من اطلاع دادند که در ستاد صحبتی راجع به من مطرح است. مسائلی هم پیش آمده بود که هریک می‌توانست در آن شرایط حساس بهانه‌ای باشد؛ جریان‌های چیتگر و شعارهای مرگ بر شاه و زنده باد خمینی که آنجا روی چادرها نوشته شده بود، اعلامیه‌هایی که در سربازخانه پخش شده بود، سخنرانی‌های آنجا و .... مجموعاً نگران کننده بود. به فکر افتادیم که از باغ‌شاه بیرون برویم.



با شهید آیت الله دکتر محمد جواد باهنر

فرار از ارتش؛ خرداد ۴۲



۳۸

فرار از سربازخانه

مرخصی‌ها به‌کلی لغو شده بود، همه آماده‌باش بودند. مرخصی گرفتن بسیار دشوار بود و به هیچ کس نمی‌دادند. من رفتم سراغ همان افسر گارد ـ که پیش از این راجع به او مطالبی گفته شد ـ و گفتم بچه‌ام مریض است. یکی از بچه‌ها فلج اطفال داشت که در ملاقات‌های گذشتهٔ من گاهی آمده بود و این‌ها اطلاع داشتند. مریضیِ بچه را بهانه کردم و گفتم الآن خانوادهٔ ما نگران است، هر طوری هست برایم یک مرخصی بگیر، او برای من مرخصی گرفت.

آماده شدم. به طلبه‌ها هم نگفتم که تصمیم برگشتن ندارم. فکر می‌کنم ۲۱ خرداد بود، پنج شش روز بعد از حادثهٔ ۱۵ خرداد. تاریخ آن روز را دقیق به خاطر ندارم، ولی با محاسبهٔ مدت سربازیِ من که شصت یا شصت و یک روز شد، باید آن روز، ۲۰ یا ۲۱ خرداد باشد.

در این پنج شش روز اخیر هم خیلی به ما سخت گذشته بود، چون افسران ناراحت بودند، مرخصی نداشتند؛ اگر هم بعضی می‌رفتند، با لباس شخصی می‌رفتند، جرأت نمی‌کردند با لباس نظامی بروند؛ با لباس نظامی تردّد در شهر برای‌شان ممنوع شده بود، همهٔ این‌ها را از چشم ما می‌دیدند، چون ارتباط ما را با مقامات بالای روحانیت می‌دانستند. از این جهت برخوردهای‌شان در این روزها خیلی تلخ بود. از طرفی تهدید

هم می‌شدیم، شرایطِ نگران‌کننده‌ای بود.

من مقداری وسایل بیشتر از دفعه‌های قبل برداشتم. نگهبان جلوِ در ضمن تفتیش متوجه شد، به شوخی مطلبی گفت که مفهومش این بود که دیگر نمی‌خواهی برگردی. آمدم بیرون و دیگر برنگشتم. بعد از من هم چند نفری آمدند، چند نفر ماندند و بعضی هم دستگیر شدند.

۳۹

ادامهٔ فعالیت‌های سیاسی

حالا من سرباز فراری هستم و طبیعی است که وضعم با گذشته قابل مقایسه نیست. برای من حضور علنی در مجالس و محافل غیرممکن است، اسم من نباید جایی مطرح شود و محدودیت‌هایی از این دست ....

از طرفی مهاجرت علما به تهران شروع شده است و هر روز شخصیت‌هایی وارد تهران می‌شوند و در این شرایط ناگزیر باید حضور داشته باشم. در تهران مستقر شدم، بی‌آن‌که خانه‌ای داشته باشیم. بچه‌های‌مان منزل فامیل‌ها در تهران بودند، گاهی هم می‌رفتند قم. پاتوق ما عمدتاً منزل آقای صالحی کرمانی بود، آشیخ محمدرضای صالحی، که پدرش هم از علمای مهاجر بود و خانهٔ کوچکی‌داشت در میدان امام حسین، فوزیهٔ سابق. در سطح تهران و قم مشغول کارهای سیاسی شدیم، همان‌کارهایی که در گذشته داشتیم، ولی حالا در شرایط حساس‌تر ... .

لباس روحانی پوشیدم، لباس‌های سربازی را هم حفظ کردم. بعداً یکی از بستگان که بنّا بود، لباس‌ها را پوشید که بعدها (سه چهارسال بعد) در جریان معافی گرفتن مورد نیاز شد، چون یکی از شرایط معافی گرفتن تحویل دادنِ لباس‌ها بود. ناگزیر رفتم خیابان قزوین، جایی که لباس کهنهٔ سربازی می‌فروختند، از آنجا لباسی تهیه کردم و تحویل دادم تا برگ معافی به من بدهند ....

به زودی در جریان مبارزه قرارگرفتم. من، آقای باهنر، و دیگران. گاهی هم در جریان مسائلی که علمای مهاجر با آن درگیر بودند به منزل آقای میلانی، آقای شریعتمداری و مراکز عمومی می‌رفتیم؛ ولی با احتیاط، فکر می‌کردیم خطر دارد. یک بار هم به خطر برخوردیم:

۴۰
جنگ و گریز همراه آقای باهنر

در امیریه، نزدیک باغ‌شاه، منزلی در اختیار آیت‌الله میلانی بود. (در آن روزها، آقای میلانی تقریباً محور اصلی بودند.) من و آقای باهنر رفتیم منزل آقای میلانی. خیلی جسور بودیم، نباید اینجا می‌آمدیم. بعد از انجام کارها، سوار ماشین خط شدیم از خانهٔ آقای میلانی (امیریه) به‌طرف شمال شهر. یک وقت دیدم یکی دست گذاشت روی شانهٔ من. نگاه کردم دیدم گروهبانی‌است از واحد خودمان در [پادگان] نامش گروهبان قاضی بود، اهل قزوین؛ حالا هم هست. ما در باغ‌شاه با او رفیق بودیم، گاهی او را مهمان می‌کردم، به شیر یا بستنی و غذا. (یک باجه‌فروش آزاد غذا بود که هر وقت نمی‌خواستیم از غذای سربازخانه بخوریم، به آنجا می‌رفتیم.) احوال‌پرسی کرد و خیلی گرم گرفت: ما هم گرم گرفتیم و هیچ فکر نمی‌کردیم که او در تعقیب ماست و مسؤولیتی دارد.

ایستگاه بعدی که رسیدیم، گفت «بفرمایید برویم پایین.» گفتم کجا برویم؟ گفت «باغ‌شاه؛ من مأمور شما هستم، حالا شما را پیدا کردم، باید برویم باغ‌شاه.» من گفتم: «این جور خوب نیست، آمدنِ من با این لباس جرم است. من‌که فراری نیستم، مقداری خسته بودم، نگران بودم، بچه‌ها را بردیم مشهد، زیارتی رفتیم، حالا برگشتیم. لباس‌هایم شاه عبدالعظیم است، منزل خواهرم ـ منزل خواهرم در محلهٔ پل سیمان بود ـ فردا می‌روم لباس‌هایم را برمی‌دارم و خودم می‌آیم. چرا شما می‌خواهید به این‌صورت ببرید که برایم مشکلاتی درست شود؟»

گفت «نه، من نمی‌توانم از شما جدا بشوم.» گفتم: «این جور که نمی‌شود، من باید توصیه‌ای برای فرمانده بگیرم. به هر حال برای من اسباب زحمت می‌شود، اگر شما الآن مرا به عنوان سرباز فراری ببرید ....» گفت: «تنها کاری که من می‌توانم بکنم این است که با هم برویم از فرمانده اجازه بگیرم، تا صبح همراه شما باشم و شما لباس عوض کنید، والا باید برویم باغ‌شاه.»

حسابی توی دردسر افتاده بودم. فکری به ذهنم رسید. گفتم: «خیلی خوب، حالا که اصرار داری، به همین ترتیب که تو می‌گویی عمل می‌کنیم. فقط سر راه، همین بالای چهارراه کالج منزل یکی از فامیل‌های ماست (آنجا منزل دایی همسرم بود) چند لحظه‌ای

آنجا توقف کنیم، من ترتیب کارها را می‌دهم. ضمن خداحافظی، تلفن می‌کنم لباس‌هایم را بیاورند.» پذیرفت و نشست.

آقای باهنر آهسته به من گفتند: «ایستگاه بعدی من با او دعوا راه می‌اندازم. او را می‌گیرم و با او گلاویز می‌شوم. شما پیاده شو و فرار کن. با من کاری نمی‌توانند بکنند.»

دیدم برای آقای باهنر بد خواهد شد، ممکن است به عنوان کسی که سرباز فراری را در فرار کمک کرده است دستگیر کنند. گفتم «ممکن است راه حل دیگری پیدا شود. فعلاً که موافقت کرده است که با ما بیاید خانه ... .»

سه نفری بالای چهار راه کالج پیاده شدیم و وارد خانه شدیم؛ منزل مرحوم سیدکمال طباطبایی، نوهٔ مرحوم آیت‌الله یزدی صاحب عروة الوثقی و دایی همسرم. رفتیم طبقهٔ دوم نشستیم و مشغول پذیرایی شدیم. یکی دوبار آمدم پایین. چای و میوه بردم. خانواده‌مان هم پایین بودند. صاحبخانه، که دفتر اسناد رسمی‌داشت، منزل نبود. من فکر کردم که حالا موقعیت خوبی است برای فرار. فقط مشکل، آقای باهنر بود، که معلوم نبود آیا مشکلی خواهد داشت یا نه.

در انتظار آمدن لباس سربازی در بالا نشسته بودیم. آقای باهنر به بهانه‌ای آمد پایین و به خانوادهٔ ما گفت: «این دفعه که فلانی آمد پایین، بگویید دیگر برنگردد، چرا برمی‌گردد؟» این بار که آمدم پایین، همسرم گفت که آقای باهنر چنین پیشنهادی کرده است. من هم پذیرفتم، عبایم را برداشتم و از خانه آمدم بیرون. یک کوچه آن طرف‌تر، منزل برادرزنم بود، آقای سیدرضا مرعشی، مهندس کشاورزی، رفتم منزل آن‌ها ... .

گروهبان قاضی کمی معطل شده بود، پرسیده بود. فلانی نیامد؟ آقای باهنر هم با اظهار بی‌اطلاعی آمده بود پایین و پرسیده بود: فلانی کجاست؟ همسرم هم گفته بود: «او که خانه‌اش اینجا نیست، گاهی اینجا می‌آید. مهمان است، حالا هم رفت! نمی‌دانیم کجا رفت ... .»

گروهبان بیچاره گیر افتاده بود، مانده بود چه باید بکند. داد و فریاد و تهدید کرده بود و بعد تلفن کرده بود به بالا دست خودش، سروان حقی. ضمن گزارش شرح ماجرا، کسب تکلیف کرده بود. میان آن‌ها صحبت‌هایی ردّ و بدل شده بود. ظاهراً گفته بود بیا... به هر حال منزل را ترک کرده بود.

آقای باهنر از این جریان خاطرهٔ شیرینی داشت. می‌گفت: «همین‌طور که این مأمور داد و فریاد می‌کرد و ما هم دفاع می‌کردیم که به ما چه مربوط است، مگر او را به دست ما

سپرده بودی؟ ناگهان صاحبخانه با زن و بچه وارد شدند و رو در رو با یک نظامی در حال پرخاش! شرایط زندگی و خانهٔ آن‌ها طوری بود که از این وضع دچار نگرانی شده بودند. زن صاحبخانه هم از ترس غش کرده بود. این‌ها در عراق بزرگ شده بودند ـ نواده‌های آسیدمحمد کاظم یزدی ـ و بچه‌ها با لهجهٔ عربی یا امّاه، یا امّاه می‌گفتند. آن مأمور هم حسابی دچار وحشت شده بود و فرار ... .»

خیلی طول نکشید که آقای باهنر و همسرم آمدند خانه‌ای که ما بودیم و جریان را شرح دادند، خالی از تفریح نبود. فردا صبح روی بالکن خانهٔ جدید در حال نماز بودم. از آنجا خانه‌ای که آن جریان دیروز در آن پیش آمد، دیده می‌شد. دیدم همین گروهبان قاضی برای یادداشت شمارهٔ خانه آمده است. روز گذشته از دستپاچگی فراموش کرده بود شماره را یادداشت کند. بعدها طلبه‌هایی که با ما دوران سربازی را می‌گذراندند تعریف کردند که سروان حقی آمد سرصف و گفت: «هاشمی را پیدا کردیم، دستگیر می‌کنیم و می‌آوریم همین‌جا، می‌بندیمش به تخته شلاق، جلوِ شما ....»

۴۱

سفری به بیرجند با نام مستعار

بعد از این حادثه، محتاط‌تر شدم. حالا دیگر مطمئن بودم که تحت تعقیبم. از طرفی وضع مالیِ ما هم آن روزها خوب نبود، مدتی هم که سربازی بودیم. تصمیم گرفتم به نقطهٔ دور دستی برای تبلیغ بروم، با نام مستعار. دههٔ آخر صفر، سفری کردم به بیرجند. با اسم مستعار، ده روز آنجا ماندم. منزلم در مدرسه بود، منبر هم می‌رفتم، بد نبود. تا حدودی نگران بودم، اما احساس وظیفه از سویی و نیاز مادی از یک طرف و خستگی روحی در حالت فرار و اختفا از طرف دیگر؛ این شرایط مجموعاً جرأت و جسارت را بیشتر می‌کرد. برگشتم تهران و مدتی با همان وضع قبل بودم تا امام از حبس منتقل شدند به داوودیه (منزل برادر آقای قمی). در فاصلهٔ بین ۱۵ خرداد تا انتقال امام از حبس به حصر، وضع ایران و تهران بسیار متشنج بود با رویدادهای فراوان. جمع زیادی از علما و مبارزان در زندان بودند و دستگیری‌های جدید و آزادی‌های مکرر داشتیم. علمای زیادی از شهرستان‌ها به تهران آمده بودند و منازل آن‌ها محل اجتماعات و رفت و آمدها بود. شایعات زیادی دربارهٔ زندانی‌ها و شخص امام و وضع حکومت و مردم در جریان

بود. احساس ناامنی و بیم و امید و انتظار بر جامعه حاکم بود. ما هم سرگرمی و دلهره‌های زیادی داشتیم.

۴۲
انتقال امام از حبس به حصر

در همان شرایط بلاتکلیفی ـ دوازدهم مرداد ـ منزل آقای صالحی بودم که یکی از آشنایان، تلفنی، خبر انتقال امام را از حبس به داوودیه به ما دادند.

هیجانِ ناشی از این خبر شدیدتر از آن بود که بتوانم هم‌چنان محتاط باشم. یک بار دیگر بی‌احتیاطی کردم؛ از جاهایی بود که احتمال دستگیر شدن خیلی بود. اما بی‌طاقت شده بودم، نمی‌توانستم صبر کنم. همراه آقای باهنر و چند نفر دیگر رفتیم داوودیه. بلافاصله رفتیم خدمت امام. در داوودیه، روبه‌روی پمپ بنزین خانهٔ نوسازی بود، در یک کوچه. صاحبخانه برادرِ آقای قمی بود که دفتر اسناد رسمی داشت.

خدمت امام رسیدیم. لحظه‌های شیرینی بود، چند ساعتی ماندیم. تعداد زیادی از مأموران، پلیس سوار با اسب‌ها هم آنجا بودند. سروان عصار، یکی از ساواکی‌های مشهور که ظاهراً در جریان دستگیری امام هم حضور داشته است، آنجا بود. بعضی از وعاظ‌را می‌شناخت و با آن‌ها حرف می‌زد. مرا نمی‌شناخت، هنوز من گرفتار ساواک نشده بودم و چندان حساسیتی نسبت به من نداشتند و مشهور نشده بودم. شب شد. از آنجا رفتیم به امید ملاقات مجدد امام. فردای آن روز ملاقات امام ممنوع شد، تا ایشان را منتقل کردند به قیطریه، باغ آقای روغنی که آنجا هم کمتر کسی را راه می‌دادند، محدودیت زیادی بود ... . از اینکه ـ روز قبل ـ در آن ساعات دیدار امام برای طرح مطالب لازم استفاده نکرده بودیم ناراحت بودیم. فکر نمی‌کردیم به این زودی از دیدار ایشان محروم می‌شویم.

حالا در شرایطی هستم که نه در تهران زمینهٔ تلاش و فعالیتی هست و نه اقامت در قم برای من به مصلحت است. دستور دستگیریِ من را ـ به عنوان سرباز فراری ـ به ادارهٔ نظام وظیفه در قم داده بودند. در قم هم من فرد ناشناسی نبودم. یکی از مأمورین نظام وظیفهٔ قم هم همسایهٔ ما بود که گاهی در حمام عمومی کوچهٔ آبشار با هم برخورد داشتیم. با عوض کردن منزل هم مشکل قابل حل نبود؛ به زودی شناخته می‌شدم.

ترجمهٔ کتاب *سرگذشت فلسطین*؛ تابستان و پاییز ۴۲



۴۳

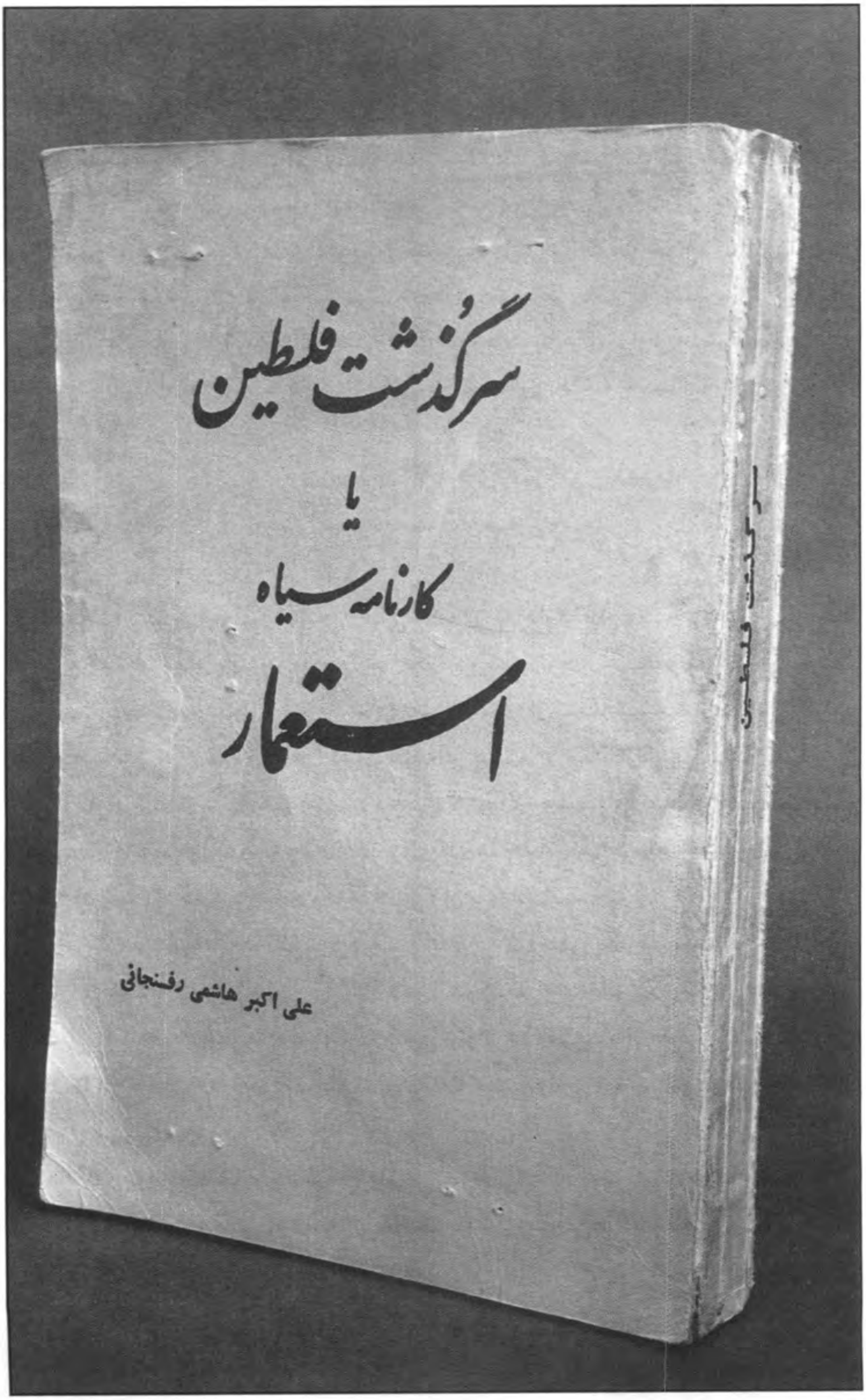
ترجمهٔ سرگذشت *فلسطین* در نوق

شاید، برای مدتی، اقامت در نوق بهترین تصمیمی بودکه درآن روزها گرفتم. درست است که یکی از جاهایی که من در آنجا تحت تعقیب بودم، نوق بود. لابد به ژاندارمریِ پاسگاه نوق دستور داده شده بود که در صورت مشاهده مرا دستگیر کنند. حداقل، چنین احتمالی بود. با این‌همه، چون در آنجا بومی بودم و باکدخدا و مردم کاملاً آشنا، غافلگیر نمی‌شدم. گرفتنِ من در آنجا آسان نبود، حداقل قبل از اجرای هر دستوری، باخبر می‌شدم. با تصور این که نوق برایم امن‌ترین جاست تصمیم گرفتم که بروم همان نوقِ خودمان. مشکلات زندگی هم بود. با داشتن زن و بچه و مسؤولیت زندگی.

باید کاری هم انجام می‌دادم، هرچند در زندگی مخفی. در آخرین شمارهٔ «مکتب تشیع» مقاله‌ای دربارهٔ فلسطین نوشته بودم که در آن روزها خیلی مؤثر بود. در ایران مسألهٔ فلسطین مسألهٔ متروکی بود. به هنگام نوشتن آن مقاله، مرحوم آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای کتابی در اختیار من گذاشته بود به نام القضیة الفلسطینیه که نویسندهٔ آن اکرم زعیتر است. من از آن کتاب در نوشتن مقاله‌ام به عنوان مرجع استفاده کرده بودم و سخت مرا تحت تأثیر قرار داده بود، چنان که شاید ضمن مطالعه بارها گریستم. از آرزوهایم ترجمهٔ این کتاب به زبان فارسی بود که در آن شرایط بهترین فرصت برایم فراهم شده بود.



اکرم زعیتر نویسندهٔ کتاب سرگذشت فلسطین یاکارنامهٔ سیاه استعمار


سرگذشت فلسطین
یا
کارنامه سیاه
استعمار
علی اکبر هاشمی رفسنجانی

این کتاب را به اضافهٔ کتاب لغت «المنجد» همراه خود به نوق بردم و بنا شد تابستان را در نوق بمانم. گاهی هم منبر می‌رفتم، اما کار عمده، ترجمهٔ این کتاب بود. سه چهار ماهی طول کشید که کار ترجمه را تمام کردم[1]. یکی دو بار هم کدخدا آمد و گفت پاسگاه دنبال شما می‌گردد. خیلی باور نکردم، حدس من این بود که می‌خواهد منتی سر من بگذارد. هیچ علامتی که نشانهٔ حساسیت آن‌ها در مورد من باشد به چشم نخورد. به نظر می‌رسید که تعقیب من در حدی است که در مورد سربازهای فراری متعارف است؛ در حدود همان اقدام اداری، نه دستوری که پشتوانهٔ سیاسی داشته باشد.

۴۴

صید در جستجوی صیاد!

کم‌کم به فکر گرفتن معافی افتادم، خیلی معمولی به ادارهٔ نظام وظیفهٔ رفسنجان مراجعه کردم و اقدامات متعارف را انجام دادم. یکی دو ساعت طول کشید و کارها خوب پیش می‌رفت. یک دفعه دیدم وضع غیرعادی شده است. از پشت شیشه مرا نگاه می‌کنند و دستپاچه به نظر می‌رسند؛ ظاهراً دنبال قضیه‌ای هستند یا چیز تازه‌ای را کشف کرده‌اند. یکی از افراد متنفذ شهر هم همراه ما بود، آقای حسین واحدی داماد مرحوم آقاسیدجلال هجری که مسؤولان شهر روی آن‌ها حساب می‌کردند. مسؤول مربوط با نگرانی اظهار کرد که هفتاد نامه و تلگراف روی پروندهٔ شماست.

از کرمان مرا خواسته بودند. حالا من رفته‌ام برگ معافی بگیرم! آنچه موجب شده بود که این‌ها تا آن روز اقدامی نکنند احتمالاً دوگانگیِ نام خانوادگیِ من بود: من به‌نام «هاشمی رفسنجانی» معروف بودم و به همین عنوان در تعقیب کار خودم بودم، در حالی که آن‌ها در تعقیب «هاشمی بهرمانی» بودند. تا همین اواخر هم این دوگانگیِ غلط‌انداز برای من سودمند بود.

حالا این‌ها متوجه شده بودند که «هاشمی بهرمانی»، که مدتی است دستور دستگیری او را دارند، همین «هاشمی رفسنجانی» است که برای گرفتن برگ معافی آمده و اینجا

---

۱. متن مقدمهٔ مترجم بر کتاب *سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار* در پایان این کتاب در بخش «پی‌افزود» آمده است. ← ص ۳۴۱.

نشسته است!

گفتند ما الآن ناگزیریم شما را تحویل کرمان بدهیم. همراهم به شدت منکر شد و گفت حتماً اشتباهی پیش آمده است، شما از تهران بپرسید، اگر ایشان را خواستند، در ظرف هفتاد و دو ساعت تحویل می‌دهیم. با توجه به نفوذ و اعتباری که آن شخص داشت، ضمانتش را پذیرفتند و این بار هم از دام خطر جستم. بعداً هم آن‌ها با ضامن کاری نمی‌توانستند بکنند؛ به هر حال، برای آن‌ها مشکل خاصی پیش نمی‌آمد، با مکاتبات اداری مسأله را حل می‌کردند....

۴۵

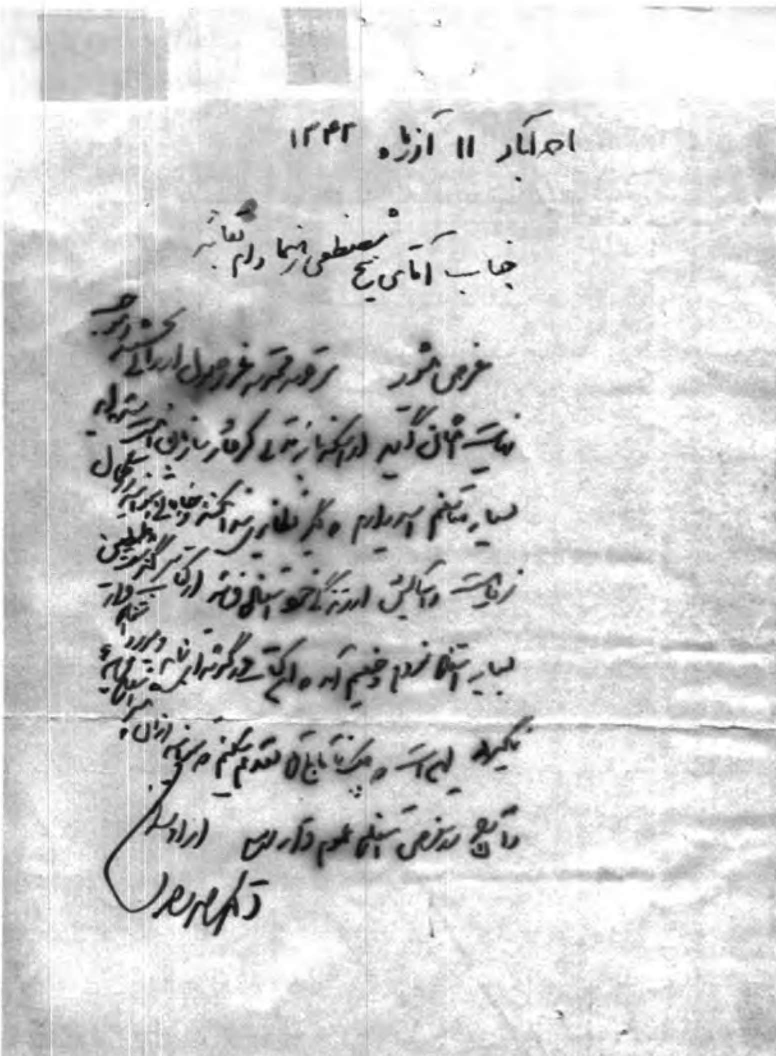
بازگشت به قم و انتشار کتاب *سرگذشت فلسطین*

رفقای قم، در ضمن ارتباطاتی که داشتیم، گفتند بیا قم، اصلاً مسأله‌ای نیست، فعلاً مزاحم هیچ‌کس نمی‌شوند ... (آن روزها رژیم سیاست خاصی داشت و سعی می‌کرد روابط خود را با روحانیت اصلاح کند و مقدمات انتقال امام را به قم فراهم کند.)

منزل ما کوچهٔ آبشار بود. گفتم منزلی برای‌مان گرفتند در صفائیه. خانهٔ معلمی به نام مصفّا را اجاره کردم، نزدیک مسجد صفائیه. با [ابوالفضل] تولیت هم کم‌کم در جریان مبارزه و سربازی و روابط سیاسی که ضمن آن پیش آمد آشنا شده بودم. یک قطعه زمین دویست و بیست و پنج یا دویست و پنجاه متری را از زمین‌های موقوفه از ایشان اجاره کردم (واقع در کوچهٔ ممتاز، پشت حمام ممتاز) ماهی بیست و پنج تومان، با وام و فروش چیزهایی، خانه‌ای هم ساختم.

کتاب سرگذشت فلسطین هم آماده شده بود برای چاپ؛ خودم هم با مسائل نشر و چاپ آشنا شده بودم، تجربه‌هایی از جریان انتشار «مکتب تشیع» داشتم. از اعتبار خودم برای خرید کاغذ استفاده کردم، قبض پیش فروش هم منتشر کردم که مورد استقبال قرار گرفت. پولی دست‌مان آمد و کتاب را منتشر کردم. کار سختی نبود، آن روزها هنوز در قم اجازهٔ چاپ کتاب رسم نبود، بعداً، که دوباره درگیری پیش آمد و سیاست سرکوب، اجازه گرفتن هم رسم شد. خوب هم فروش رفت، نویسندهٔ کتاب هم اکرم زعیتر، سفیر اردن بود در ایران، تعدادی هم خود او خرید به حساب اتحادیهٔ عرب. آن‌روزها اتحادیهٔ عرب مرکز مبارزه با اسرائیل بود. روابط اردن هم با ایران خوب بود و سفیر اردن با

مقامات بالا روابط خیلی خوبی داشت. در سطحی بود که ساواک هم در برخورد با او مشکل داشت. همان دو هزار تومانی هم که از ما خرید رقم بزرگی بود، بدون تخفیفی که در پخش باید قائل می‌شدیم. پخش این کتاب‌ها را هم در اختیار خود ما گذاشت، برای کتابخانه‌ها، آشنایان و علما، مقداری هم داد به حاج شیخ مصطفی رهنما که به عنوان «جمعیت مسلم» روابطی با عرب‌ها داشت و برای مسأله فلسطین فعال بود.


احمدآباد ۱۱ آذر ۱۳۴۲

جناب آقای شیخ مصطفی رهنما دام تعالی

[illegible]

دکتر محمد مصدق

دستخط دکتر محمد مصدق

در شرایطی که منبر نمی‌رفتم و زندگی مخفی هزینهٔ زندگی را بالا برده بود و بعضی

خرج‌های اضافه درست می‌کرد، و با ساختن خانه هم گرفتار قرض شده بودم، تا حدودی دستم باز شد. در آن وقت، یک نسخه کتاب به دست دکتر مصدق ـ که در احمدآباد در حال تبعید بود ـ رسیده بود و او ارزش کتاب را درک کرده و نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشته و ضمن تمجید از کتاب پولی را حواله کرده بود که کتاب را بخرند و هدیه کنند. با توجه به محبوبیتی که مصدق آن زمان در میان روشنفکران داشت، این مسأله باعث استقبال بیشتر از کتاب شد.

کم کم در قم مستقر شدم، هرچند ملاحظاتی داشتم؛ مثلاً اعلامیه‌ها را با عنوان «اکبر هاشمی رفسنجانی» امضا نمی‌کردم، بلکه با کلمات دیگر نظیر هاشمی، رفسنجانی و ... امضا می‌شد. از حضور علنیِ تحریک آمیز که حساسیت ایجاد کند پرهیز داشتم. رفقا هم مواظب بودند. درس را ادامه می‌دادم و در مبارزه هم به کارهای مخفی می‌پرداختم. انتشار نشریهٔ مخفیِ بعثت، و در پی آن انتقام، محصول این دوره است.

از طرف ادارهٔ نظام وظیفه هم تلاش خاصی برای گرفتن من مشاهده نشد؛ به احتمال زیاد، آن‌ها از سربازگیری پشیمان بودند و اصراری به گرفتنِ مجدد نداشتند. در ارزیابی و تحلیل من، تحقیقاً آن‌ها از کارشان پشیمان بودند. دیگر این اقدام تا سال‌ها تکرار نشد. بعدها هم که دستگیر شدم، سرهنگ مولوی، که در قزل قلعه با من روبه رو شد، اشاره‌ای به جریان فرار از سربازی کرد، اما به صورت جدی پی‌گیر نشد؛ نه بازجوییِ خاصی در این مورد کردند و نه حساسیت زیادی نشان دادند.

۴۶

فرصتی برای کارهای اساسی

در جمع بندی حوادث آن سال، می‌توان نتیجه گرفت که آنچه پیش آمد، بی‌آن‌که برنامه‌ریزیِ خاصی داشته باشم، خیلی سودمند بود. اگر در ۱۵ خرداد و روزهای قبل از ۱۵ خرداد من با جریان سربازگیری از متن مبارزه بیرون نبودم، معلوم نیست که چنین فرصتی برایم پیش می‌آمد. جریان سربازی، فرار، زندگیِ مخفی در نوق، پرداختن به ترجمهٔ کتاب سرگذشت فلسطین و سرانجام بازگشت به قم زمینه‌ای شد برای بهره‌برداریِ بسیار خوب از یکی از فرصت‌های تاریخ مبارزه. همان چند ماهی که امام در قیطریه بودند، مهاجران برگشته بودند. مبارزه به ظاهر افت کرده بود، درگیریِ علنی با دستگاه

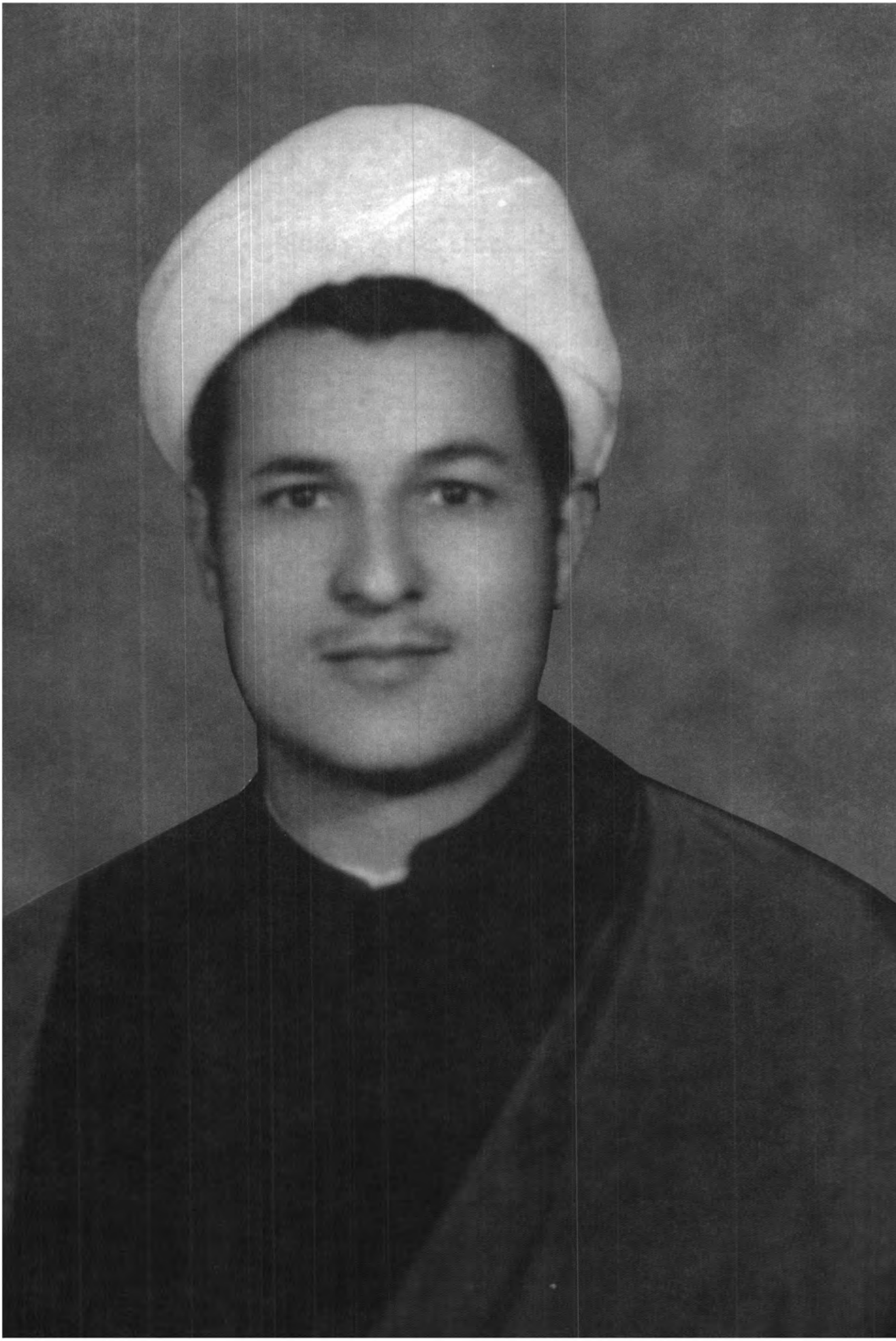
زیاد نبود و اعتراض اصلی به همان محدودیت امام بود و بیشتر به کارهای مخفی کشیده می‌شدیم؛ این همه، فرصت خوبی در اختیار ما گذاشت که تا حدودی به سازماندهی و کارهای اساسی بپردازیم که نیاز به فرصت و فراغت داشت. در همین فرصت، در قم با جمعی از رفقا به فکر ایجاد تشکیلاتی افتادیم که بعد ـ در جای خود ـ به شرح آن می‌پردازم. هرچند که به نتیجهٔ مطلوب نرسیدیم، اما تجربه‌های آن کار در مراحل بعد بسیار سودمند بود.





نشریه‌های بعثت و انتقام

پی‌آمدهای ۱۵ خرداد در یک نگاه



۴۷

نکته‌هایی در مورد حادثهٔ پانزده خرداد

۱. علت وقوع حادثه

هرچند که من در زمان وقوع حادثه در سربازخانه بودم، اما با حضوری که در حوادثِ زمینه‌ساز آن داشتم و حضوری که در بهره‌برداری از پی‌آمدهای آن پیداکردم، می‌توانم بگویم طراحیِ دقیقی برای این حادثه نبود، نه از طرف رژیم، نه از طرف ما، و نه عوامل خارجی. سلسله حوادثی در جریان مبارزه پیش آمد و به طور طبیعی منتهی شد به این حادثه ... .

در ایامی که به خارج کشور سفر کردم. (سال ۱۳۵۴) بعضی از افراد و گروه‌ها ـ مخصوصاً چپی‌ها ـ به مناسبت سالگرد ۱۵ خرداد سعی داشتند تحلیل‌هایی ارائه کنند که این حادثه را با معیارهای اقتصادیِ خاص خودشان بررسی و توجیه کنند: تورم، بی‌کاری، فشارهای اقتصادی و ... . حتی در اثر بی‌اطلاعی نوشتند که «حضرت آیت‌الله خمینی پیشاپیش تظاهرکنندگان حرکت می‌کردند». می‌خواستند منکر این واقعیت روشن شوند که تظاهرات مردم انگیزهٔ مذهبی داشته است و واکنشی به دستگیریِ امام بوده ... . در زندان هم از این قبیل تحلیل‌ها بود. واقعیت این است که با بهره‌برداری از فرصت‌ها ـ و با رهبری امام ـ حرکتی به طور طبیعی برضد رژیم شروع شد و در مراحلی پیش رفت و در اوج خود به‌این حادثه منتهی شد.

نه ما چنین سفاکی و خونریزی و تهاجم با تانک و مسلسل به طرف مردم را پیش بینی می‌کردیم، نه رژیم حدس می‌زد که چنین حرکت عظیمی پیش بیاید. آن‌ها برای سرکوب و خشونت آماده شده بودند، اما این که بگوییم سطح آن را ارزیابی و پیش بینی کرده بودند و چنین کشتاری را برای حاکمیتِ وحشت و اختناق برنامه‌ریزی کرده بودند،



حضرت امام خمینی، خرداد (۱۲ محرم) ۱۳۴۲، قم

خیلی بعید می‌دانم. مگر به سندهای روشن و گویایی برسیم که بیانگر تصمیم گیری و برنامه‌ریزی باشد.

چند روزی از محرم می‌گذشت، که در مرخصی از سربازی خدمت امام رسیدم. ایشان گفتند من بنا دارم عاشورا را به مدرسهٔ فیضیه بروم. خوب، این یک زمینهٔ طبیعی داشت. در محرم احساسات مردم به اوج رسید، تظاهرات موفقی انجام شد، جرأت‌ها را

زیادکرد. امام هم تصمیم گرفت که در چنین فرصت مناسبی ـ در پاسخ هتاکی‌های شاه به روحانیت ـ مقابله به مثل کند و ابهت شاه را بشکند. در گذشته هم وقتی احساسات مردم به اوج می‌رسید، امام بهره‌برداری می‌کردند و رژیم ناگزیر عقب نشینی می‌کرد. شاید آن‌ها باور نمی‌کردند که امام با آن صراحت هستهٔ اصلیِ رژیم و شخص شاه را مورد پرخاش قرار دهند.

سخنرانی‌های آقای فلسفی در آن محرم هم تأثیر زیادی در روحیه و آمادگی مردم تهران داشت. رژیم، بعد از این برخورد، احساس کرد که بعد از این اگر امام را آزاد بگذارد، همچنان برخورد قوی و قوی‌تر خواهد شد. ناگزیر تصمیم به خشونت و سرکوب گرفت.

۲. انگیزهٔ طیب و هواداران او

حضور نیروهای طیب هم در هواداری از امام توجیه طبیعی دارد. وقتی مبارزه جنبهٔ مذهبی پیداکرد و به عاشوراگره خورد، آن‌ها هم که صفای باطنی داشتند و روحیهٔ جوانمردی و ... وارد صحنه شدند. فردی مثل حاج اسماعیل رضایی هم زمینه‌های مذهبی داشت. تکه‌های جالبی از زندگی او نقل می‌شود ... .

این که بگوییم حضور طیب دلیل بر این است که رژیم تعمد داشته که احساسات مردم را دامن بزند، یک خیال پردازی بیش نیست. وضع شاه در جریان ۱۵ خرداد با ۲۸ مرداد قابل مقایسه نیست. آنجا مبارزه سیاسی بود، اینجا مبارزه مذهبی بود .... تحقیق دقیق و بررسیِ درست اسناد این مسایل را روشن‌تر می‌کند.

۳. افراد و جمعیت‌های مؤثر

نقش اصلی را در جریان ۱۵ خرداد امام و روحانیت عهده‌دار بودند، با اهرم‌هایی چون شبکهٔ فراگیر مساجد، حسینیه‌ها، هیأت‌های مذهبی و یک بازوی اجراییِ نسبتاً مؤثر هم جمعیت‌های مؤتلفه بودند. نقش روشنفکران، دانشگاه، جبههٔ ملی و نهضت آزادی نقش کم رنگی بود. حرکت، حرکتی بود طبیعی و مردمی، با انگیزهٔ مذهبی، و ۱۵ خرداد انفجار خشم و عواطف مردم بود، بی‌آن که هدایت و سازماندهیِ خاصی داشته باشد. بخشی از نیروها را تشکیلات مؤتلفه هدایت کرد، اما نسبت آن بخش، در مقایسه با اقیانوس عظیم مردمِ طرفدارِ امام و روحانیت، ناچیز است....

۴. تفاوت قیام ۱۵ خرداد با انقلاب بهمن ۵۷

۱۵ خرداد در زمینه‌سازی انقلاب در سال ۵۶ و ۵۷ نقش داشت، اما این دو حرکت قابل مقایسه نیست از چند جهت:

اولاً: مردم در فاصلهٔ سال ۴۲ تا ۵۶ از تجربه، رشد سیاسی، آشنایی با تاکتیک‌های مبارزه و شناخت رژیم در سطح خوبی بهره‌مند شده بودند. تحلیل ضعف‌ها و اشتباهات گذشته و پی‌بردن به ضررهایی که ما از عدم تداوم مبارزهٔ عمومی در مقطع گذشته داشتیم سهمی در تداوم مبارزات مردمی سال ۵۷ داشت.

ثانیاً: ۱۵ خرداد پشتوانهٔ سیاسیِ کمی داشت. غیر از هیأت‌های مؤتلفه که نقش محدودی داشتند، تشکیلات دیگری نبود. امام دستگیر شدند؛ هم‌زمان چند تن دیگر از علما و شخصیت‌های دیگر هم که تا حدودی نقش داشتند، دستگیر شدند؛ رابطه با رهبری قطع شد و علمای مهاجر در تهران هم، داعیهٔ ادامهٔ مبارزه و نهضت را نداشتند. بیشترین انتظار از آن‌ها، دفاع از امام بود و پیش‌گیری از خطری برای ایشان و حداکثر، آزادی امام و زندانی‌ها.

در حالی که در انقلاب سال ۵۶ و ۵۷ رهبری در جای خود مستقر بود و در پیوند دایم با مردم. هر حادثه‌ای پیش می‌آمد، با هدایت امام نقش مثبت پیدا می‌کرد، مثلاً همان حادثهٔ ۱۷ شهریور و کشتار میدان ژالهٔ سابق (شهدای فعلی). اگر این نقش و رابطه و بهره‌برداریِ امام نبود، بسا مردم روحیهٔ خود را می‌باختند .... اما هدایت امام نه تنها روحیه‌ها را تضعیف نکرد، که انقلاب را شعله‌ورتر هم کرد. شبکهٔ مساجد هم مجهز و در خدمت مبارزه بود. هر مسجدی، یک کانون مقاومت و تدارکات و یک ستاد بود ... .

ثالثاً: انقلاب منحصر به قم و تهران و چند شهر دیگر نبود، همهٔ ایران در حال جنب و جوش و قیام بود.

رابعاً: روحانیون، با زندان و تبعید و مبارزه، رشد پیدا کرده بودند و هریک در شعاعی می‌توانست رابطهٔ خوبی میان مردم و امام باشد و مردم را رهبری کند. در حالی که در گذشته، عدهٔ معدودی اهل تحلیل سیاسی بودند وبقیه سیاهیِ لشکر؛ و در مجموع روحانیت به صورت تشکیلات نیرومندی درآمده بود که کانون اصلیِ آن در تهران و قم بود. سایر شهرستان‌ها هم با این‌ها به صورت تشکیلاتی در تماس بودند.

از همهٔ این‌ها که بگذریم، بعضی از گروه‌های سیاسی هم در صحنه حضور داشتند، از جمله چپی‌ها و ملی‌گراها. عوامل پیدایش چنین اتحادی را در جای خود باید بررسی کرد.

به هرحال، از ۱۵ خرداد ۴۲ تا سال‌های ۵۶ و ۵۷، مردم و روحانیت در همهٔ زمینه‌ها رشد کرده بودند و به یک بلوغ ستایش‌انگیز سیاسی رسیده بودند، اتحادی هم که در براندازی رژیم پیدا شد تا حدودی نتیجهٔ همین بلوغ سیاسی بود. بررسی جزییات این رشد و نیز عوامل دیگری که در پیروزی مؤثر بود موضوع تحقیق دامنه‌داری است.

۴۸
پی‌آمدهای پانزده خرداد

اگر قیام ۱۵ خرداد را با انقلاب بهمن ۵۷ مقایسه کنیم، طبعاً ضعف‌ها را خواهیم دید. بهتر است که در نگاهی دیگر، پی‌آمدهای مثبت و آثار ۱۵ خرداد را هم ببینیم که هریک عامل مهمی است از عوامل پیروزی انقلاب:

۱. پیش از هر چیز، توجه به ضرورت تشکل و تشکیلات، از آثار شکست ما در ۱۵ خرداد است. همه متوجه شدند که ضربه‌ای که به ما خورد تا حدود زیادی معلول نداشتن تشکیلات بود. از آنجاکه رژیم با تشکیلات علنی موافقت نمی‌کرد، سوق داده شدیم به سمت تشکیلات مخفی.

بعد از ۱۵ خرداد، آن‌هاکه برای مبارزه کم انگیزه بودند، سرخورده شدند و از مبارزه دست کشیدند، اما انگیزه‌داران رفتند به سمت ایجاد تشکیلات، که بعضی از تشکل‌ها را رژیم کشف کرد. گرایش به فعالیت مخفیِ تشکیلاتی عمومی شد، که بعضی کشیده شد به مبارزهٔ مسلحانه ....

۲. گرایش به مبارزهٔ مسلحانه یکی دیگر از آثار ۱۵ خرداد بود. یکی از درس‌هایی که ۱۵ خرداد به طرفداران جدیِ مبارزه داد این بود که برای همیشه نمی‌شود به حرف‌زدن و اعلامیه‌دادن اکتفا کرد. چون رژیم با گسترش تشکیلات اطلاعاتی و امنیتیِ خود مبارزان را از پا در می‌آورد. باید رژیم بفهمد که اگر ضربه‌ای زد، ضربه‌ای خواهد خورد. لذا بعد از ۱۵ خرداد زمینهٔ مبارزهٔ مسلحانه هم فراهم شد و اولین گروهی که دست به عمل زدند شاخهٔ نظامی مؤتلفه بودند، که بخشی از گروه بخارایی و امانی و هرندی و نیک نژاد و هم‌فکران‌شان بودند، که راه خود را از دیگران جدا کردند و تصمیم به کار

نظامی گرفتند.

چندی بعد، حزب ملل اسلامی کشف شد که زمینهٔ پیدایش آن‌ها هم از همین جریان بود. به تدریج بچه‌مسلمان‌ها دور هم جمع شده بودند، رشد کرده بودند و ده‌ها عنصر فعال را جمع کرده بودند برای کارشان، که تشکیلات آن‌ها کشف شد و اکثریت آن‌ها بازداشت و محکوم شدند.

زمینهٔ پیدایش سازمان مجاهدین خلق هم، همین بود. افراد مخلصی به این نتیجه رسیده بودند که با شیوهٔ نهضت آزادی به جایی نخواهند رسید. آن شیوه را نپسندیدند و رفتند به سمت مبارزهٔ مسلحانه که شاید از همه عمیق‌تر برنامه‌ریزی کردند.

گروه‌های چپی هم با تخطئهٔ راه حزب توده به‌ایجاد سازمان‌های مسلح گرایش را پیدا کردند. سال ۴۵ که ما زندان بودیم، همین گروه بخارایی و عراقی بودند و حزب ملل اسلامی و گروه شمس آبادی که قصد ترور شاه را داشت؛ اما در سال ۵۰، وقتی من پس از بازداشت وارد قزل قلعه شدم، شانزده گروه مستقل باگرایش و فعالیت در مبارزهٔ مسلحانه کشف شده بودند و از اکثر آن‌ها افرادی در زندان بودند.

۳. مهاجرت علما به تهران هم، علاوه بر نقشی که در تثبیت موقعیت امام داشت، دارای آثار مثبتی به نفع مبارزه بود. ممکن است رژیم ارزیابیِ دیگری از آن داشته بوده است و به تصور خود نتیجه‌های مثبتی از آن گرفته باشد، اما نتیجه به نفع مبارزه بود. این تصورِ واقع بینانه‌ای نیست که بگوییم: اگر این‌ها در شهرهای‌شان می‌ماندند، هریک محوری می‌شدند برای مبارزه و حرکت مردم.

با عدم دسترسی به امام و نبودن ارتباطات، اکثراً سکوت می‌کردند. اگر چند نفری هم حرکتی می‌کردند، برای رژیم برخورد با آن کار دشواری نبود. در حالی که هجرت به تهران خود نوعی خطرپذیری بود. خالی بودنِ جای هریک از علما در شهرستان‌ها هم برای مردم انگیزه بود، زمینهٔ هم‌بستگی و اتحاد مردم می‌شد، اخبار تهران را به سراسر کشور منعکس می‌کرد و اخبار هر شهر در تهران منعکس می‌شد؛ علاوه بر این‌ها، حضور هر یک از علما در آن جمع، وابستگیِ خاصی برای او و علاقه‌مندانش به مبارزه پیش می‌آورد. در بازگشت این‌ها به شهرهای‌شان موجی ایجاد شد.

مقایسهٔ این هجرت با آنچه امام با آن مخالفت کرد ـ یعنی مهاجرت مراجع ایران به عراق ـ مقایسهٔ نادرستی است؛ در این میان ممکن است دو سه نفری باشند که به دلایلی

حضورشان در جمع مهاجرین مورد علاقهٔ رژیم بوده است، اما از این نکته نباید دلیلی در ارزیابیِ منفیِ کل حرکت و هجرت تراشید.

۴. با خشونت رژیم و سرکوبی شدید مبارزه، نیروهای نهضت ـ عموماً، و روحانیون خصوصاً ـ به طور طبیعی پالایش شدند. کسانی که در راه مبارزه اصالت نداشتند و فکر می‌کردند از مبارزه بهره‌ای خواهند برد، اسم و رسمی پیدا می‌کنند، موقعیت‌شان در جامعه بهتر می‌شود ... دیدند مسأله جدی‌است و در راه مبارزه زندان، شکنجه، تبعید ... است؛ دست برداشتند و کنار کشیدند. اما نیروهای جدی، مخلص، باصلابت و به اصطلاح «زُبُرالحدید» باقی ماندند و با تلاش بیشتری راه مبارزه را ادامه دادند.

در این نگاه، ۱۵ خرداد تصفیه‌ای بود در صفوف؛ البته پیش از ۱۵ خرداد هم، حوادثی مثل سرکوبیِ مردم در اوائل بهمن ۴۱ و بعد ازآن، حادثهٔ فیضیه، چنین نقشی را تا حدودی داشت؛ اما با حادثهٔ ۱۵ خرداد دیگر جای ابهامی باقی نماند که رژیم در سرکوبیِ مبارزه جدی است و هر کس بخواهد به مبارزه وفادار بماند، باید برای مشکلات آن خود را آماده کند....

همین‌جا باید پذیرفت که افراد متوسط‌الحالی هم بودند که اگر برنامهٔ درستی بود می‌شد آن‌ها را در صفوف مبارزه نگهداشت که به خاطر بی‌برنامگی نماندند.

۵. آثار دیگری هم می‌توان برای ۱۵ خرداد پیدا کرد مثل: تغییر ذائقهٔ فرهنگی و سیاسیِ جامعه، از بین رفتن مشروعیت رژیم، نزدیکیِ روحانیت به دانشگاه و ... . اما آنچه بیشتر چشم‌گیر است، همان مواردی بود که به آن اشاره شد.

۴۹

گرایش به کادرسازی، با دو خط و دو بینش

بعد از آزادیِ امام و جشن‌ها و اقدامات بعد از آن و جریان تبعید امام به ترکیه، گروهی در مرکز تصمیم و هدایت مبارزه بودند، که من یکی از آن‌ها بودم .... رفته رفته بعضی‌ها زمزمه‌ای را مطرح کردند که جواب خون‌های ۱۵ خرداد را چه کسی می‌دهد و از موضع تخطئهٔ مبارزه، شعار کادر سازی و نیروسازی را مطرح کردند و بعضی‌ها تأسیس

«دارالتبلیغ ...» را در این راستا تحلیل می‌کردند و آن را پایگاه و توجیه گر سکوت و سکون می‌دانستند.

آن روزها این منطق رایج شده بود؛ همه جا مطرح بود و با بعضی از دوستان ـ که تا آخر هم با ما بودند ـ این بحث را داشتیم؛ آن‌ها می‌گفتند پیش از کادر سازی و تربیت نیرو، مبارزه درست نیست.

من و جمعی از دوستان، مخصوصاً آقای خامنه‌ای، می‌گفتیم در ضمن مبارزه کادر می‌سازیم. ما هم ضرورت کادر را قبول داشتیم ولی معتقد بودیم که اگر برویم در خانه‌های‌مان برای کادرسازی، هیچ وقت کادری ساخته نمی‌شود، ما هضم محیط می‌شویم. می‌گفتیم باید مبارزه کنیم، در جریان مبارزه، کادر هم ساخته می‌شود. میان دوستان مبارزِ ما هم این دو نظر وجود داشت.

بر همین اساس، در سال‌های آخر، تقسیم کار کردیم: ما عهده‌دار پرخاشگری و حضور در صحنهٔ مبارزه شدیم، جمعی از دوستان هم ضمن وفاداری به مبارزه، وقت خود را صرف تربیت نیرو و کادرسازی می‌کردند ولی در عمل کادرهای مؤثر در انقلاب و مؤثر در امور کشورداریِ بعد از انقلاب در میدان مبارزه ساخته شده بودند. بعد از پیروزی، همان دوستان گفتند حالا ما فهمیدیم که منطق شما درست بود ... .

۵۰

برخورد با آقای شریعتمداری

چند نفر بودیم که قرار گذاشتیم برای بازگشت امام به ایران در حوزه حرکتی بکنیم، از قبیل تعطیل درس‌ها و غیره. از جمله بنا شد من و آیت‌الله منتظری و آیت‌الله مشکینی با آقای شریعتمداری ملاقات کنیم و از ایشان درخواست حرکتی بکنیم. ایشان اقدامات اعتراض‌آمیز را به مصلحت نمی‌دید و بحث داغ شد. ایشان برای استدلال، ضمن اشاره به تلفات گذشته گفت: جواب این خون‌ها راکی می‌دهد؟ آقایان مطالبی گفتند. من دیگر حوصله‌ام سررفت. گفتم جواب را کسانی باید بدهند که آن روزها می‌نوشتند: «تا آخرین قطرهٔ خون در میدان هستیم.» گفت کی نوشت؟ گفتم شما. گفت من یادم نیست. من تاریخ و خصوصیات اعلامیه یادم بود، یادآوری کردم. در مورد دارالتبلیغ هم گفتیم این پایگاه سکوت است، نه کادرسازی. رژیم که نمی‌گذارد ما یک مجلس در فیضیه

بگیریم، اگر واقعاً بداند شما کادرسازی می‌کنید، چه‌طور چنین اجازه‌ای خواهد داد؟ چه‌طور می‌گذارد که پنج سال طلبه‌ای را تحت تعلیماتی قرار بدهید که از او یک مبارز تربیت کند؟

جلسهٔ دیگری داشتیم با حضور علمای آبادان در منزل آقای دوانی. آقای قائمی و علمای دیگر آبادان با آقای شریعتمداری رابطهٔ خوبی داشتند، مبارز هم بودند. آبادان، از قدیم ـ به خاطر سوابق مبارزات نفت و کارگران شرکت نفت ـ پایگاه مبارزه بود. آدم‌های روشنی بودند، ولی تابع آقای شریعتمداری. من هم به آنجا برای منبر رفت و آمد داشتم، با این آقایان آشنا شده بودم، انتقاد می‌کردم، این‌ها قبول نمی‌کردند و دفاع می‌کردند. بنا شد مطالب را در حضور آقای شریعتمداری مطرح کنیم. این‌ها مبارز بودند، هر وقت پیش آقای شریعتمداری می‌رفتند، ایشان تأسیس دارالتبلیغ و اقداماتی از این دست را طوری توجیه می‌کرد که تلاشی است بنیادی در راه مبارزه ....

جلسه‌ای تشکیل شد با حضور علمای آبادان. در منزل آقای دوانی بود. آقای شریعتمداری تلاش می‌کرد که مسائل را توجیه کند. ما هم اطلاعات خوبی داشتیم، با صراحت مطرح کردیم: «فلان‌جا آن اعلامیه را امضا نکردید، آنجا چنین موضع گرفتید...» نسبت به پرونده‌ها حضور ذهن داشتیم و یکی یکی باز می‌کردیم .... طوری بحث داغ شد که آقای شریعتمداری ناچار شد حرف اصلی را بزند. جمله‌ای گفت که در اثبات مطلب ما برای آن آقایان کافی بود. گفت: «ببین، الآن وضع طوری است که ما قدرت مبارزه نداریم. اگر در صحن، یا در میدان آستانه، عَلَم کفر بلند کنند، ما کاری نمی‌توانیم بکنیم.» با گفتنِ این جمله ما به نتیجهٔ دلخواه رسیدیم. به آقایان گفتم: «نظر اصلیِ ایشان، این است. این که شما می‌گویید ایشان برای مبارزه چنین و چنان می‌کند، توجیه نادرست است؛ بهتراست که وضع روشن باشد، تا ما هم تکلیف خودمان را بدانیم.» به هر حال، حقیقت این بود که ایشان مبارزه را قبول نداشت، به همان درس و بحث و شهریه دادن و نماز جماعت و بیرونی و اندرونی و تبلیغات و خدمات دینی رایج قانع بود. دارالتبلیغ هم برای این بود که مرکز آموزش منظم‌تر و برنامه‌دارتری در حوزه‌های سنّتی باشد که صرف نظر از شبکهٔ مبارزه کار مثبتی می‌توانست باشد. دراین میان، موضع امام هم مجموعاً طوری بود که معلوم می‌شد با دارالتبلیغ مخالف است، اما ایشان در تعبیرها خیلی دقیق بود. اجازه نمی‌داد که در حضورشان دیگران هتک بشوند. در یک مورد تعبیرشان این بود که: «آقای شریعتمداری آدمِ عاقلی است.» بعضی‌ها

منظور ایشان را از این تعبیر، «حسابگر بودن» می‌فهمیدند.

۵۱
در غیبت امام

امام در چند ماهی که در قیطریه بودند، مثل خورشید زیر ابر با شعاع خود گرمی و روشنی می‌دادند. رفت و آمدهایی به صورت محدود با ایشان بود که در جریان مسائل روز قرار می‌گرفتند و پیام‌هایی می‌فرستادند؛ از این طریق تا حدودی مسائل روشن می‌شد و خلأ رهبری چندان احساس نمی‌شد. ما هم در قم احساس امنیت روزافزونی داشتیم.

برحسب خبرهایی که می‌رسید، رژیم از خشونت پشیمان بود و در مقام اصلاح روابط خود و، به شکلی، جبران گذشته بود.

اندیشهٔ کار تشکیلاتی و زیربنایی و ارتباط با شهرستان‌ها و تربیت نیرو در ما هم قوت گرفته بود با این تفاوت که ما معتقد بودیم که به هیچ وجه نباید بگذاریم که شعلهٔ مبارزه خاموش بشود، اگر این شعله خاموش شود، همه چیز و حتی کادرسازی و تربیت نیرو هم فراموش خواهد شد.

بعضی تقسیم کار را پیشنهاد می‌کردند که ما قبول نداشتیم. از نظر ما این درست نبود که از کسانی که در میدان مبارزه نباشند انتظار تربیت نیرو و کادرسازی داشته باشیم. چنین اشخاصی جاذبهٔ خود را از دست خواهند داد.

ما فکر می‌کردیم که همان کسانی که در میدان مبارزه هستند می‌توانند بخشی از نیرو و وقت خود را هم به کارهای تشکیلاتی و کادرسازی بدهند؛ حتی با کسانی که دست اندر کار تندترین کارها ـ مثل اقدامات مسلحانه ـ هستند، می‌توانیم طوری روابط را تنظیم کنیم که اگر روزی گیر افتادند، به ما سرایت نکند؛ چنین چیزی پذیرفته شده بود.

لذا در قم دو سطح وجود داشت: مدرسین و اشخاص سطح بالا، و طلبه‌های جوان که بار اجرایی مبارزه را عهده‌دار بودند. ما هم بین این‌ها حساب می‌شدیم، از یک سو با نیروهای جوان ارتباط داشتیم، و از سوی دیگر با اشخاص سطح بالا در تصمیم‌گیری‌ها. در اعلامیه‌هایی که گاهی صادر می‌شد عناوینی مثل مدرسین، فضلا، ... را به کار می‌بردیم.

شعار مبارزه هم در این مقطع، علاوه بر آنچه پیش از این در مبارزهٔ امام مطرح بود،

آزادی امام و بازگشت ایشان به حوزه بود که در تحریک احساسات خیلی تأثیر داشت و محور بسیار خوبی بود در اعلامیه‌ها، سخنرانی‌ها و مجالس دعا.

اقداماتی که در این مقطع داشتیم، علاوه بر اعلامیه و تشکیل جلسات عمومی در هر مناسبت، نشریهٔ مخفیِ بعث بود و ایجاد ارتباط با شهرستان‌ها و تلاش در فراهم کردن شبکه در کشور و زمینه‌سازی برای یک حزب.

تشکیلاتی که ما روی آن حساب می‌کردیم هیأت‌های مؤتلفه بود که پس از ضربه‌ای که خورده بود به فکر تجدید حیات بود. من شخصاً عضو نبودم و مسؤولیتی در تشکیلات آن‌ها نداشتم، اما رابطهٔ آن‌ها با حوزه عملاً از طریق ما بود. سران‌شان را می‌شناختم و در کارهای‌شان با ما مشورت می‌کردند. زمینه‌های هم‌کاری با آن‌ها زیاد بود: در پخش اعلامیه، فراهم کردن پول در مواردی که در کارهای مبارزه نیازی پیدا می‌شد، تشکیل مجالس، معرفی منبری‌های مناسب ....

جلسات محدودی هم در قم داشتیم، اما در سطحی وسیع‌تر با همهٔ نیروهای فعالِ مورد اعتماد ارتباط داشتیم و هم‌کاری می‌کردیم.

آزادی امام، جریان کاپیتولاسیون؛ سال‌های ۴۲ و ۴۳



۵۲

آزادی امام

از اساسی‌ترین کارهای ما در آن چند ماه، ایجاد تشکیلاتی بود که مرکزیت آن از یازده نفر تشکیل می‌شد: آقایان خامنه‌ای، منتظری، ربانی شیرازی، قدوسی، مصباح یزدی، امینی، محمد خامنه‌ای، آذری، مشکینی، حائری تهرانی و من. نشریهٔ مخفی بعثت و انتقام در حقیقت ارگان همین جمعیت بود که در کارهای اجرایی آن آقایان سیدمحمود دعایی، مصباح، علی حجتی کرمانی و سیدهادی خسروشاهی و من همکاری داشتیم. نشریهٔ «بعثت» بیشتر جنبهٔ سیاسی و پرخاش و افشاگری داشت و نشریهٔ «انتقام» جنبهٔ ایدئولوژیکیِ آن قوی بود، که شاید براساس احساس چنین نیازی پس از «بعثت» منتشر شد. «بعثت» را من اداره می‌کردم و «انتقام» را آقای مصباح یزدی. در حل مسائل مالی هم نقش اساسی را هیأت‌های مؤتلفه داشتند.

برای این تشکیلات اساسنامه‌ای هم نوشته شد که بعدها در کتابخانهٔ آقای آذری، که مورد تفتیش ساواک قرارگرفت، به دست رژیم افتاد و آن تشکیلات به‌آن صورت ادامه پیدا نکرد و اعضای آن تحت تعقیب قرارگرفتند؛ البته مطابق قرار، پوششِ کار را هدفِ اصلاح امور حوزه قرار داده بودیم که قرار بود در صورت کشف، همه جا یک‌زبان همین را بگوییم. رژیم حساسیّت شدیدی روی تشکیلات سیاسی داشت.

انتشار نشریات از تهران بود و نام مستعار رابط‌هایی که عامل پخش بودند همه با علی شروع می‌شد: علیِ اراکی، علیِ خراسانی، علیِ عرب، که ظاهراً نام مستعار آقای باهنر بود. وسیلهٔ تکثیر هم که یک دستگاه پلی‌کپی بود، گاهی در منزل ما بود، گاهی منزل دیگران. در دستگیری‌های بعدی هم در مورد این نشریه‌ها زیاد بازجویی شد.

به منظور بررسیِ مسائل مبارزه و تشکیلات، مرتب جلساتی در منزل اعضا تشکیل می‌شد. یکی از شب‌ها که جلسه در منزل ما تشکیل شده بود، درست موقع صرف شام تلفن زنگ زد. آقای مروارید بود و گفت: «من در منزل آقای اسلامی هستم، امام آمدند به قم و الآن در منزل خودشان هستند!» این خبر برای ما کاملاً غیرمنتظره بود. گویندهٔ خبر مورد اطمینان بود. منزل آقای اسلامی ـ پدر زن آقای مروارید ـ روبه‌روی منزل امام بود. در عین حال، برای ما باورِ صحت خبر سخت بود، ولی ایشان با تأکید گفتند: «خودم دیدم، الآن من منزلِ آقای اسلامی هستم!»

سفره همان جور ماند! ما بلند شدیم و حرکت کردیم به طرف منزل امام. کوچه پر از جمعیت شده بود، ما به زحمت توانستیم خودمان را به منزل امام برسانیم. قبل از آزادی، در جریان آزادیِ امام نبودیم؛ اگر بنا بود کسی از این جریان مطلع شود، بدون شک ما بودیم. همه غافلگیر شده بودند ....

۵۳

جشن فیضیه

آن شب تا دیروقت منزل امام بودیم. فعالیت جدیدی شروع شد با نشاطی وصف‌ناپذیر برای برگزاریِ جشن‌های آزادیِ امام. در آن چند روز اول، از سراسر ایران برای دیدنِ امام می‌آمدند. در قم غلغلهٔ تاریخی و شاید بی‌مانندی بود. حضوری با چنین گستردگی درجشن و سرور، شاید تا آن تاریخ سابقه نداشت. تلاش می‌شد که از این فضا به نفع مبارزه استفاده شود و جمعِ ما کانون اصلیِ هدایت این موج تازه بود. جشن فیضیه با هم‌کاریِ هیأت‌های مؤتلفه برگزار شد. آن‌ها در تدارکات نقش داشتند و جمعِ ما در برنامه‌ریزی و هدایتِ جریانات و تنظیم همان قطعنامه‌ای که آقای حجتی قرائت کرد ....

یکی از فصل‌های جالب، شیرین و پرنشاط تاریخ انقلاب همان چند ماهی است که امام پس از دستگیری مجدداً در قم حضور پیدا کردند که تا حدودی تلخیِ ۱۵ خرداد را

جبران کرد.

در این مقطع، فعالیت‌های زیادی انجام شد. مسجد امامِ قم به صورت پایگاه تبلیغ و فعالیت فرهنگیِ نهضت درآمده بود و هر چند شب یکی از فضلا آنجا سخنرانی می‌کرد. مردم هم از همه جا به قم می‌آمدند و هواداران مبارزه به طور طبیعی روابط بیشتری با همدیگر پیدا می‌کردند.

علاقه‌مندان امام هم به طور نامحسوس در دو طیف قرار می‌گرفتند: گروهی که بیشتر به شخص امام علاقه‌مند بودند و ماندنِ ایشان در قم و مرجعیت و مسایلی از این دست را اصل می‌دانستند؛ در حالی که گروهی دیگر که مبارزه را عمیق‌تر شناخته بودند، خواهان تداوم مبارزه بودند، هرچند که به شخص امام هم عشق می‌ورزیدند.

۵۴

کاپیتولاسیون

باخبر شدیم که در مجلسِ رژیم لایحه‌ای در مسیر تصویب است که در آن به مستشاران امریکایی امتیازاتی داده می‌شد؛ در پی‌گیریِ این خبر، زمینهٔ جدیدی فراهم شد برای مبارزهٔ امام. امام چند نفری را مأمور تحقیق در مورد جزییات این خبر کردند که یکی از آن‌ها من بودم. رفتم پیش آقایان فلسفی و تولیت و سید جعفر بهبهانی؛ پیام امام را رساندم و گفتم ما اخبار پشت پردهٔ این جریان را هرچه بیشتر و دقیق‌تر می‌خواهیم. آقای بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا متن لایحه و اسناد مربوطه را به دست آورد و به من داد.

من دو روز در تهران ماندم و متن مذاکرات مجلس و جزوهٔ کنوانسیون وین را تهیه کردم. اخباری را هم مرحوم تولیت در اختیار من گذاشت که مجموعاً با اطلاعات کاملی بردم خدمت امام.

ایشان تصمیم به مبارزه داشتند و ما هم ستادی برای ادارهٔ مسائل مبارزه در این مقطع جدید ایجاد کردیم. امام، هم اعلامیه دادند، هم آن سخنرانیِ معروف راکردند و هم به علمای سراسر کشور پیام‌هایی فرستادند. مسجد امام هم پایگاه مهمی شده بود که در این مقطع ـ به پیرویِ امام ـ هر شب یکی از چهره‌های مشهور آنجا سخنرانی می‌کرد. گروه ما در ادارهٔ قضایا میدان فعالیت خوبی پیدا کرده بود ....

۵۵

هیأت‌های مؤتلفه

چندین هیأت مذهبی، که جلسات مذهبی و هیأت‌های سینه‌زنی داشتند، در جریان مبارزه آمدند خدمت امام و آمادگیِ خود را برای هم‌کاری اعلام کردند و تصمیم گرفتند



شهید مهدی عراقی در دادگاه

که با ائتلافی از چندین هیأت تشکّل ایجاد کنند. امام هم موافقت کردند و چند روحانیِ مورد اعتماد خودشان را برای نظارت برکار این‌ها و پاسخگوییِ سئوالات و تغذیهٔ فکری‌شان انتخاب کردند، از آن جمله آقایان مطهری، بهشتی، انواری.

کتاب انسان و سرنوشت آقای مطهری محصول درس‌هایی است که ایشان برای همین

جمعیت و جلسات دیگری از این قبیل آماده کرده بودند.

من در جریان مبارزه از وجود چنین تشکلی اطلاع پیدا کردم. بعد از تبعید امام که ما آمدیم تهران، کم‌کم از تشکیلات آن‌ها اطلاعات بیشتری پیدا کردیم. پس از تجدید حیات‌شان ـ در پی ضربه خوردن در جریان ۱۵ خرداد ـ هم‌کاری من با آن‌ها بیشتر شد؛ البته من مسؤولیت تشکیلاتی نداشتم، بیشتر مورد مشورت قرار می‌گرفتم.

۵۶

تبعید امام

بعد از تبعید امام، فضای مبارزه سرد شد. امکان ابراز احساسات ـ به صورت ۱۵ خرداد ـ نبود. نیروها هم با استفاده از تجربه‌های آن جریان حاضر نبودند که تلفات بی‌حساب بدهند؛ البته در قم فعالیت‌هایی شد که جمع ما در هدایت آن نقش داشت. در ماه رمضان، با هماهنگیِ گروه ما و هیأت‌های مؤتلفه بنا شد که در تهران مراکزی برای گرم شدن مبارزه و شکستن سکوت و خفقان ایجاد شود. برای مسجد جامع تهران و چند جای دیگر برنامه‌ریزی شد. در برنامه‌ریزیِ آن مجالس من با هم‌کاریِ شهید آقای مهدی عراقی حضور فعالی داشتم. بنا شد افرادی را آماده کنیم برای سخنرانی در آن مجالس، به صورتی که اگر یکی دستگیر شد، دیگری برای مجلس بعد آماده باشد. ۳۰ نفر را آماده کردیم، که اگر ـ در بدبینانه‌ترین فرض ـ هر روز هم یکی را می‌گرفتند، جلسات تا آخر ماه رمضان ادامه پیدا می‌کرد.

جلسات خصوصی‌تر هم بود که سران و افراد مشخصِ مبارزات می‌آمدند. در بعضی از این جلسات هم من صحبت می‌کردم. ← پاورقی، صفحهٔ ۱۹.

مجموعاً، برنامهٔ ماه رمضان برنامهٔ موفق و خوبی بود و توانست جوّ خفقان را بشکند. افرادی هم بودند که می‌خواستند کارهای تندتری انجام شود و ترور منصور و بازداشت شاخهٔ نظامی مؤتلفه اوج تلاش‌های مبارزین آن ماه بود.

شب بعد از حادثه، شهید عراقی ضمن شرح ماجرا، گفت که ممکن است ایشان را بگیرند. چون افرادی را گرفته بودند و احتمال رسیدن به ایشان زیاد بود. شب‌ها خانهٔ خودشان نمی‌خوابیدند، ولی چون خبری نشد، رفتند به خانه.

هنگام سحر به ما خبر دستگیری‌شان را اطلاع دادند. بعد از دستگیریِ آن‌ها، من هم

احساس خطر می‌کردم، چون با بعضی از دستگیرشدگان نزدیک بودم، هرچند که در مورد جزییات، مرکز برنامه‌ریزی، تیم عملیاتی و ... اطلاعات نداشتم.

اصولاً همان‌طور که پیش از این هم یادآور شدم، به موجب اصلی که در آن روزها مورد توافق نیروهای مبارز قرار گرفته بود، ترتیبی اتخاذ می‌شد که هر فرد یا گروهی مسؤول کار خودش باشد، به صورتی که گرفتاری‌ها به همدیگر سرایت نکند.



حسنعلی منصور

اما در این مورد، وضع فرق می‌کرد، احتمال سرایتِ موج دستگیری‌ها به من زیاد بود؛ با این همه، جلسهٔ ما تا آخر ماه رمضان ادامه داشت. من در مجلس مسجد جامع سخنرانی نکردم، آنجا پنج شش نفری رفتند، هریک دو سه روزی صحبت می‌کرد، دستگیر که می‌شد، دیگری سخنرانی را عهده‌دار می‌شد. در این جریان آقایان ربانیِ املشی، جعفری، مروارید، محمدجواد حجتی و جعفر شجونی دستگیر شدند.

بعد از ترور منصور، مجلس مسجد جامع با تهاجم پلیس به هم خورد و ادامه پیدا نکرد. جلسه‌ای که من شب‌ها شرکت می‌کردم (کانون علوی در شرق تهران) پاتوق اصلیِ فعّالان بود که از سوی رژیم به این عنوان شناسایی نشد و تا آخر ماه رمضان ادامه پیدا کرد.

شکنجه؛ زمستان ۴۳

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

مطالب مندرجه در این برگ همیشه محرمانه خواهد بود

خواهشمند است دستور فرمائید / دستور فرمائید	استعلامیه زیر را تکمیل نموده اعاده فرمایند

محل مهر و امضاء

۱ ـ نام شیخ اکبر درصورتیکه نام دیگری دارد ذکر شود ....

نام پدر علی ....

۲ ـ شهرت هاشمی بهرمانی لقب .... چنانچه قبلا شهرت دیگری داشته ذکر شود ....

۳ ـ تاریخ و محل تولد ۱۳۱۳ در رفسنجان شماره شناسنامه و محل صدور ۸۰۰ رفسنجان مذهب مسلمان شیعه تابعیت ایران

۴ ـ نشانی کامل محل سکونت فعلی قم خیابان صفائیه کوچه ممتاز

....

۵ ـ نشانی کامل محلهای سکونت ازسال ۱۳۲۷ تا کنون رفسنجان ـ قم

....

....

۶ ـ میزان تحصیلات در علوم دینی تحصیل خارج میخواند نام‌مدارسی که‌طی کرده باذکر محل، تاریخ، خاتمهٔ تحصیل:

دبیرستان ـ فیضیه قم

دانشکده ـ

۷ ـ خدمت نظام وظیفه را درچه‌تاریخ نرفته با چه درجه .... در کدام قسمت ....

در کجا ـ انجام داده است .

۸ ـ عیال/شوهر دارد یا خیر دارد مشخصات وملیت زوج یا زوجه (اگر عیال/شوهر دیگری داشته مشخصات او) با ذکر تعداد اولاد دارای پنج اولاد ....

محل الصاق عکس ممهور به مهرکار گزینی

علائم مشخصه

قد .... وزن ....

چهره ....

چشم ....

ابرو ....

رنگ مو ....

علائم مخصوص ....

....

محل امضاء و مهر سازمان اطلاعات و امنیت

ن/۱۹۵-۳۷

۵۷

دستگیری و زندان

بعد از ماه رمضان آمدیم قم. در قم هم وضع عادی بـه نـظر مـی‌رسید. در ۲۵ شـوال، به مناسبت سالگرد جریان فیضیه بنا بود مجالسی برگزار شود، به خصوص که بعد از تبعید امام، در قم کمتر امکان تشکیل جلسه‌ای بود؛ به‌هرحال آن سال برنامـهٔ گسترده‌ای اجرا شد، مجلس پرشکوهی در مسجد بالاسر و تظاهراتی بعد از آن، که به میدان آستانه کشید و پلیس در سرکوبیِ آن دخالت کرد ....

فردای آن روز، عـده‌ای را در قم گرفتند، که یکی از دستگیر شـدگانْ مـن بــودم. جریان این دستگیری جالب است: از برنامه‌هایی‌که ما در اعتراض به تبعید امام داشتیم، تهیهٔ طومارهایی بود که بعضی با خون امضا می‌شد. یکی از این طومارها را در رفسنجان تهیه کرده بودند. نوارهایی هم بود؛ این‌ها پیش من بود، بنا داشتم به بعضی سفارتخانه‌ها بدهم. برنامهٔ سفری هم به مشهد داشتم که بنا بود آقای قمی حرکتی بکنند. شب پیش‌از حرکت رفتم منزل‌آقای شریعتمداری برای صحبت با ایشان، در هـمین زمـینه‌ها. آنـجا کفش من گم شـد، کـه مـعلوم نشـد تـصادفی بـود یـا دلیـل خـاصی داشت. بـا آقـای شریعتمداری صحبت کردم، حرف‌هایی که می‌خواستم به ایشان گفتم. فردا صبح بنا بود بروم تهران و مشهد.

صبح که از منزل آمدم بیرون ـ در حالی که طومارها و نوارها همراه من بود ـ مـتوجه

شدم که مأمور شهربانی برای دستگیری من کمین کرده است. می‌دانست که من عازم سفر هستم و بلیط تهیه شده است. آن موقع به بیت آقای شریعتمداری بدبین شدم. در زندان هم خوابی دیدم که دلالتی داشت، ولی چون خواب است و خیلی روشن نیست نمی‌توانم واضح‌تر بگویم.

اجمالاً آن‌کسی را که از جریان سفر من خبر داشت، در خواب دیدم که نیمی از صورت او صورتِ خودش بود و نیم دیگر، صورت نصیری رئیس کل ساواک آن‌روز. به‌هرحال برای من این احتمال تقویت شد که از طریق آن‌کسی که در منزل آقای شریعتمداری جریان سفر مشهد را برایش گفتم، شهربانی و ساواک در جریان هدف سفر من به مشهد قرار گرفته‌اند، گرچه در جریان بازجویی‌ها چیزی که این احتمال را تقویت کند پیش نیامد.

در لحظهٔ دستگیری، آنچه پیش از هر چیز برایم نگران‌کننده بود مقدار قابل توجهی طومار و نوار بود که می‌خواستم به تهران ببرم و باید برای آن چاره‌ای می‌اندیشیدم که کار چندان ساده و آسانی هم نبود. راهی به نظرم رسید و در پی آن به مأمور گفتم: «بگذارید به وسیلهٔ این بقالی (که سرکوچه بود) خبری به منزل بدهم که منتظر من نباشند.» او هم مخالفت نکرد. همین طور که به آن سمت می‌رفتم، در حالِ عبور از روی جوی پرآبِ صفائیه، طومارها را که در دست داشتم از زیر عبا به آب انداختم و حرکت تند آبِ آن‌ها را به سرعت برد، بی‌آن‌که این مأمور متوجه شود. یکی از آشنایان متوجه شده بود و کمی پایین‌تر آن‌ها را از آب گرفته بود و داده بود به منزلِ ما.

مقداری هم نوار در جیب‌های من بود. برای انتقال من به شهربانی، از تاکسی استفاده شد. ما را که سوارِ تاکسی کردند، آهسته نوارها را از جیبم درآوردم و از زیر عبا به کفِ ماشین گذاشتم و با حرکت پا به زیر صندلی راندم. بعدها معلوم شد که رانندهٔ تاکسی هم این نوارها را پیدا کرده بود و به یکی از آشنایان ما تحویل داده بود؛ به هر حال به دست شهربانی نیفتاد.

با خیال آسوده وارد شهربانی شدم. آنجا دیدم آقایان خلخالی، ربانی شیرازی و انصاری شیرازی را هم دستگیر کرده‌اند و آورده‌اند. بازجویی مختصری کردند و ما را به ساواک قم تحویل دادند.

یک شب در آنجا ماندیم و قوم خویش‌های ما فعالیتی را شروع کردند که شاید بتوانند ما را آزاد کنند. به آن‌ها گفته بودند فلانی را از تهران خواسته‌اند و کار دست ما

نیست. نمی‌دانم راست می‌گفتند یا نه. این احتمال بود که علت بازداشت همان مسائل قم بوده باشد و در جریان بازجویی و پی‌گیری‌ها به مسائل دیگری پی برده باشند. اول ما را بردند در بخش عمومیِ زندان قزل قلعه، بدون سخت‌گیری، و با رفتار خیلی خوب، این می‌تواند دلیل بر عدم توجه آن‌ها به سایر مسائل باشد.

در قم ما خیلی بی‌پروا بودیم و با این‌ها تند برخورد می‌کردیم. در مسیر قم ـ تهران هم با شوخی و خنده و دست انداختن مأموران، این‌ها را از رو برده بودیم و برای‌شان تعجب‌آور بود که این‌ها چه جور بازداشتی‌هایی هستند، با این حالت تفریح و بی‌اعتنایی! یکسره ما را بردند و تحویل قزل‌قلعه دادند.

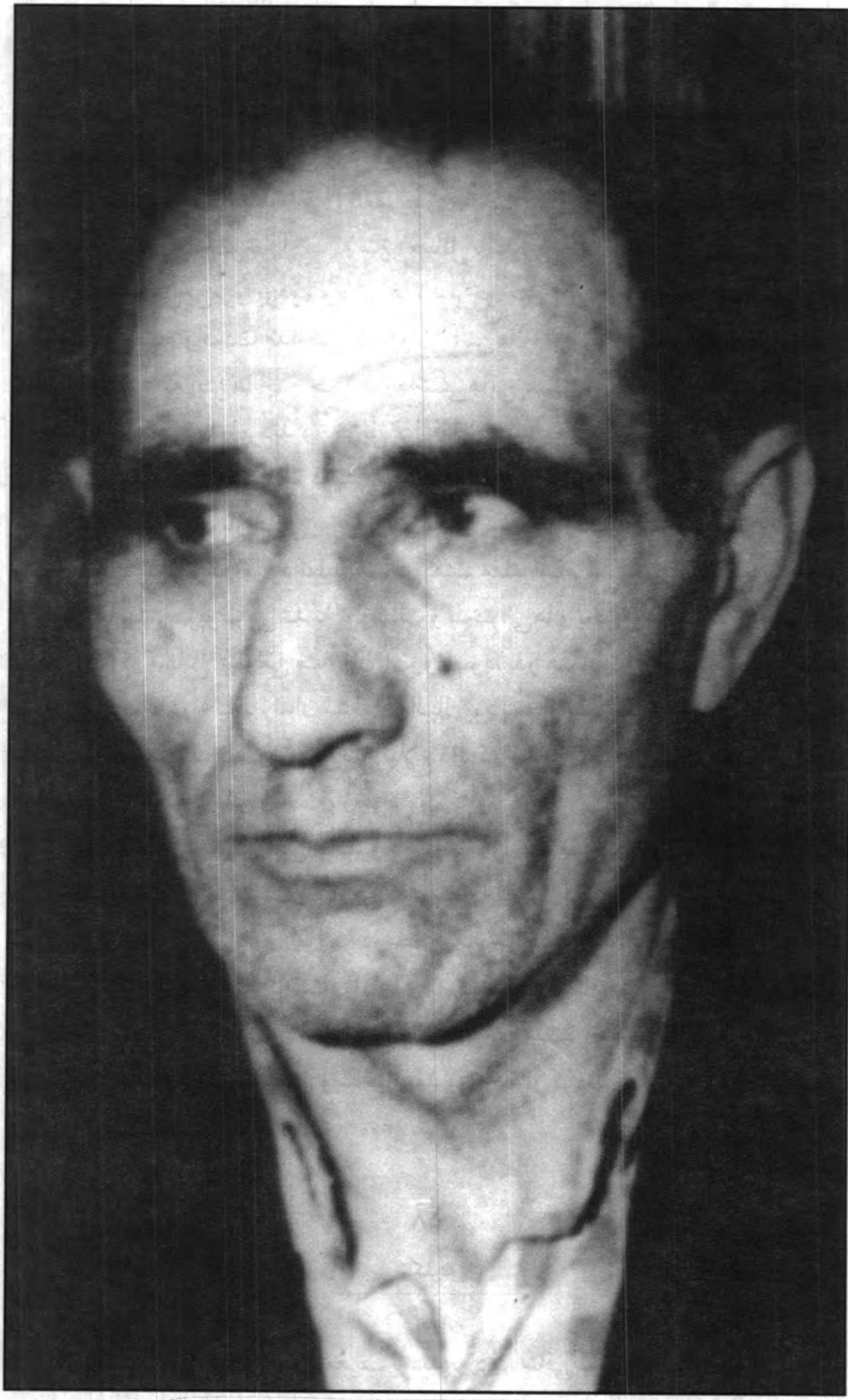
در قزل‌قلعه آقای سیدکاظم قریشی را دیدیم که او را با امام جمارانی از خمین گرفته و آورده بودند. جریان بازجویی به صورت عادی پیش می‌رفت و ما هم تند و صریح برخورد می‌کردیم و در مورد تقلید هم می‌گفتیم مقلد امام هستیم. از صبح تا عصر بازجویی‌ها بیشتر مربوط می‌شد به تظاهرات و سخنرانی‌ها و پخش اعلامیه‌ها و جلسات و هم‌فکران، که مسائل عمومی مبارزان آن‌روز بود. در همان روز اول، که در زندان عمومی بودیم و در حیاط زندان مشغول والیبال بودیم، از پنجرهٔ بند ۲ زندان انفرادی که مشرف بر حیاط بود، آقای توکلیِ‌بینا اطلاع داد که جمع زیادی از سران مؤتلفه را هم گرفته‌اند و با شکنجه‌های سخت بازجویی می‌کنند.

ناگهان مسائل دیگری مطرح شد و بازجو با صراحت مسألهٔ ترور منصور را مطرح کرد و سئوالات را به آن سمت برد. من گفتم هیچ اطلاعی دراین زمینه ندارم. گفت من با شما رفتاری احترام‌آمیز دارم. اما اگر درست به من جواب ندهید، کسان دیگری می‌آیند که چنین رفتاری نخواهند داشت؛ آن‌ها جور دیگری رفتار می‌کنند. گفتم هرکس می‌خواهد بیاید. اگر حرف صحیحی بخواهد، همین‌است. از آنجا مرا ـ به جای زندان عمومی ـ بردند به سلول انفرادی و ساعتی بعد مرا احضار کردند که از اینجا داستان شکل دیگری پیدا کرد. ← سندهای شمارهٔ ۰۰۳۸ تا ۰۰۷۷

۵۸

شکنجه

محل بازجویی تغییر کرد. حدود مغرب بردند به دفتر ساقی (مسئول زندان). در آنجا از



استوار ساقی مسئول زندان قزل قلعه

افراد دیگری هم بازجویی می‌کردند. وقتی نشستیم، یکی دو سئوال اجمالاً مطرح شده بود که سرهنگ مولوی آمد.

او رئیس سازمان امنیت تهران بود. مرا، که تا آن روز با او مواجه نشده بودم، به او معرفی کردند. او هم خودش را معرفی کرد و با تهدید چند اتهام را مطرح کرد. از روی نوشته می‌خواند: «تو سرباز فراری هستی، شش ماه خدمت کردی و فرار کردی. تو فتوای قتل منصور را گرفتی. تو از آقای میلانی شانزده هزار تومان پول گرفتی، برای خانواده‌های زندانی. تو برای ترور اعلیحضرت و تیمسار نصیری، برنامه‌ریزی کردی. تو از طرف آقای خمینی، رابط هیأت‌های مؤتلفه و قم بودی (و چیزهای دیگری که حالا یادم نیست.) باید همهٔ اینها را شرح بدهی».

گفتم: «این حرف‌ها که می‌زنید ـ غیر از فرار از سربازی ـ دروغ است. آن هم، شش ماه نبود، دو ماه من سرباز بودم. گرفتنِ من هم خلاف قانون بود، من الزامی نداشتم بمانم.»

آمد جلو، مرا گرفت زیر مشت و لگد، و بعد گفت: «این‌قدر بزنیدش که همه را قبول کند» و رفت.

یک تیم بازجویی بود به مدیریت سرهنگ افضلی که گویا آن موقع رئیس سازمان امنیت بازار بود؛ چون هیأت مؤتلفه هم بیشتر بازاری بودند، او آشناییِ بیشتری با مسائل آن‌ها داشت؛ با مسائل روحانیون هم آشنایی زیادی داشت.

زیر دست او یک تیم بازجو و شکنجه‌گر بود و شخص مجریِ شکنجه را امیر صدا می‌زدند. گاهی تلفن‌های مهم ـ مثلاً تلفن نصیری ـ را او جواب می‌داد. بعید می‌دانم همهٔ اوراق بازجوییِ آن جلسهٔ اول در پرونده باشد. احتمالاً بعضی از آن‌ها را پاره کرده باشند.[1] سئوالات هم متمرکز بود روی ترور: «از ترور نخست وزیر چه اطلاعی داری؟ با بخارایی چه ارتباطی دارید؟ با عراقی چه روابطی دارید؟» طبعاً اظهار بی‌اطلاعی می‌کردم.

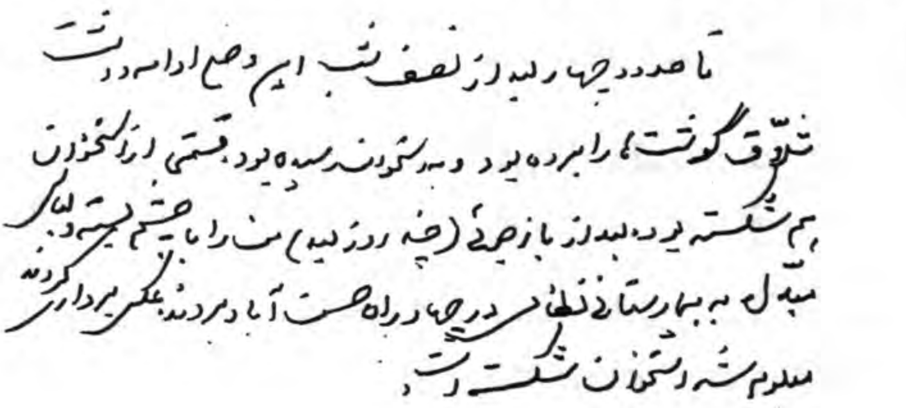
یک سئوال از این قبیل می‌کردند. پس از جواب من شروع می‌کردند به زدن؛ گاهی می‌خواباندند روی تخت و پاها را می‌بستند به‌تخت و شلاق می‌زدند؛ پدرسوخته‌ها

۱ـ متأسفانه اوراق مورد اشاره در این خاطره ـ به رغم تلاش فراوان ـ به دست نیامد. ممکن است چنین اوراقی را به کلی نابود می‌کرده‌اند.

خیلی سخت شلاق می‌زدند.

یکی از بازجوهایِ آن شب، خودش را رحیمی معرفی می‌کرد و دیگری رحمانی. این‌ها اسم مستعار بود. در سال ۵۴ که باز مرا گرفتند، همان شخص از من بازجویی کرد و در این موقع رئیس کمیته بود و برای این که مرا بترساند گفت در آن شب من تو را بازجویی می‌کردم. معروف است که او دانشجوی حقوق است که در دانشکده برای ساواک کار می‌کرده است. بعد از این‌که شناخته شده بود و دانشجویان او را زده بودند، رسماً در ساواک استخدام شده ... .

شلاق و شکنجه، همراه بود با فحاشی و اهانت. مقداری که می‌زدند، یکی می‌گفت نزنید، حالا می‌گوید. در مواردی هم خودم می‌گفتم؛ مجدداً شروع می‌شد. باز قانع نمی‌شدند و دوباره ... . گاهی مرا به دیوار می‌چسباندند و چاقو را می‌گذاشتند زیر گلو و می‌گفتند سر می‌بریم. زیر گلویم زخم شده بود. یک بار برای اهانت مرا لخت کردند.


تا حدود چهار بعد از نصف شب این وضع ادامه داشت
شلاق گوشت‌ها را برده بود و به استخوان رسیده بود قسمتی از استخوان
هم شکسته بود. بعد از بازجویی (چند روز بعد) من را با چشم بسته و لباس
مبدل به بیمارستان نظامی در چهارراه حسن آباد بردند عکس برداری کردند
معلوم شد استخوان شکسته است

برای خواندنِ نماز اجازه گرفتم و به زحمت توانستم نماز بخوانم. مرتباً تأکید بر عجله در خواندن نماز می‌کردند.

تا حدود چهار بعد از نصف شب، این وضع ادامه داشت. شلاق گوشت‌ها را برده بود و به استخوان رسیده بود، قسمتی از استخوان هم شکسته بود. بعد از بازجویی ـ چند روز بعد ـ مرا با چشم بسته و لباس مبدل به بیمارستانی نظامی در چهارراه حسن آباد بردند و عکس برداری کردند. معلوم شد استخوان شکسته است و معالجه کردند. ضمن بازجویی دو سه بار هم از بالا ـ شاید نصیری یا دیگران ـ تلفن می‌کردند و از نتیجهٔ بازجویی می‌پرسیدند. این‌ها می‌گفتند هیچ نمی‌گوید.

آنچه برای آن‌ها مهم بود، اطلاع از برنامهٔ ترورهای آینده بود، ترور شاه و نصیری .... یا اطلاع از این که اسلحه از کجا آمده؟ فتوای ترور را چه کسی داده؟ ....

نزدیک ساعتِ چهار بعد از نصف شب بود که من از حال رفته بودم. وقتی قلم را به دستم می‌دادند، نمی‌توانستم بنویسم. اگر آن کاغذها پیدا شود ـ که بعید می‌دانم ـ آثار خون و کج نوشتن و ... در آن هست.

بعد مرا کشاندند به طرف سلول. کسانی که شلاق خورده باشند می‌دانند که کف پا چه جوری می‌شود: موقعِ راه رفتن، آدم خیال می‌کند که ده، بیست سانت بلندتر از زمین است، مثل این که چیزی به پا چسبیده باشد. حالا من یادم نیست که فاصلهٔ اتاق بازجویی تا سلول را با پای خودم آمدم یا با برانکارد ....

به محض رسیدن به سلول، گروهبان نگهبانِ داخلیِ آن شب ـ گروهبان قابلی ـ و آقای علی خاوری ـ که حالا در خارج است و دبیر حزب توده، و در سلول روبه‌روی سلول من بود ـ یک لیوان شربت آوردند. (آن موقع توده‌ای‌ها هم در زندان بودند که افراد مشهورشان همین خاوری و حکمت جو بودند.) از عصر که مرا بردند و نیاوردند، آن‌ها متوجه شده بودند که بازجویی سخت است. نوعاً هم زندانی‌ها خیلی از ساعت‌های شب را بیدارند. شربتی دادند و مقداری مرکورکرم روی جراحات پشت و پا و قسمت‌های مجروح مالیدند.

امکان خواب هم که نبود، نه به پشت، نه به رو و نه به پهلو. قبل از اینکه به خود بیایم دوباره آمدند و مرا بردند. حالا برای من اصلاً امکان راه رفتن نبود. گفتند باید بیایی.

این هم شگردی بود برای شکستن مقاومت. یک ساعت یاکمتر طول کشیده بود، که تازه بدن سرد شده بود و شروع احساس درد. دوباره بردند همان اتاق بازجویی و دوباره فحاشی و مشت و لگد و... .

خیلی آزار دادند. دیگر طاقتم تمام شده بود. گفتم: «از این سئوالاتی که شما مطرح می‌کنید، من هیچ چیز نمی‌دانم. ولی مطالب دیگری مربوط به این مسائل هست که شاید شما قانع بشوید. اما الآن در حالی نیستم که بتوانم بنویسم. در پاسخ این سئوالات شما اگر کشته هم بشوم، چیزی برای گفتن ندارم.» واقعاً هم انگشتانم قادر به گرفتن قلم نبود. دوباره آوردند به سلول، با درد شدید و ناراحتی و عوارض شکنجه.

اخبار مربوط به من در زندان عمومی قزل قلعه منعکس شد. از حیاط زندان عمومی از طریق پنجره مشرف به حیاط از من احوال‌پرسی کردند. برای ناهار فردای آن شب،

آقای ربانی که با طبخ غذا آشنایی خوبی داشت، مرغی پخته بود و برای من فرستاد.

یکی دو روزی فاصله افتاد که دوباره مرا خواستند. تا حدودی امکان راه رفتن بود، گرچه استخوان پا شکسته بود. قسمت‌هایی را باندپیچی کرده بودیم و به سختی راه می‌رفتم. این دفعه بازجو منوچهری بود ـ معروف به ازغندی ـ که قیافهٔ آرام‌تری داشت و می‌توانست نقشی روشنفکرانه بازی کند. بازجوهای قبلی، خیلی خشن بودند.

۵۹

آیاتی از سورهٔ توبه، در سحرگاهی خاطره‌انگیز

پیش از ادامهٔ خاطرات مرحلهٔ دوم بازجویی، به نکتهٔ شیرین و خاطره‌انگیزی اشاره می‌کنم: همان شبِ اولِ بازجویی، دفعهٔ دوم که مرا به سلول آوردند، با این که تشک را برایم ـ زندانیان دیگر ـ طوری درست کرده بودند که بتوانم بخوابم، امکان خواب نبود. قرآنی گرفتم و مقداری از آیات جهاد (سورهٔ توبه) را خواندم. پیام این آیات برایم مفهوم زیبایی داشت، و در حالتِ روحیِ خوبی بودم، و از آن لحظه‌های شیرین لذتی بردم که همیشه شیرینیِ آن را در جانم حس می‌کنم.

در این حال، همهٔ دردها، غصه‌ها، اهانت‌ها و فحاشی‌ها را فراموش کردم. بی اغراق از پرداختن بهایی چنان سنگین ـ و مشکلاتی که برایم پیش آمده بود، به اضافهٔ دلهره‌و اضطراب آیندهٔ بازجویی ـ برای رسیدن به این حال خرسند بودم و خدا را سپاسگزار.

در گذشته‌ها و روزگار طلبگی، همیشه با رفتن به جمکران، زیارت حضرت معصومه(ع)، و گاهی تهجد و اعتکاف در جست‌وجوی چنین حالی بودم؛ هرگز چنین حال لذت بخشی برایم پیش نیامده بود. بعدها هم آرزوی پیدا شدن چنین حالی را داشتم. به هر حال در وجدان خود از خدا ممنون شدم و برای مقاومت آمادگی بیشتری پیدا کردم.

۶۰

در ادامهٔ بازجویی

منوچهری ـ خودش را با این نام معرفی کرد، نام اصلی‌اش این نبود ـ مقداری در مورد

سابقه‌ها و تجربه‌هایش گفت و این که او نواب صفوی را بازجویی کرده است و چنین و چنان، تجربهٔ کار و سابقهٔ بازجویی دارد. من گفتم: «در مورد سئوال‌هایی که شما مطرح می‌کنید هیچ چیزی نمی‌دانم؛ ولی پس از بازداشت گروهی از افراد مؤتلفه در رابطه با ترور منصور، ما فکر می‌کردیم به بهانهٔ ترور گروهی از بچه مسلمان‌ها را بی‌گناه گرفته‌اند تا با خشونت مبارزه را سرکوب کنند، بناست این‌ها را اعدام کنند، و به آن‌ها تهمت می‌زنند برای نجات این‌ها برنامه‌ریزی کردیم و من با آیات گلپایگانی، خوانساری و آقای فلسفی ملاقات‌هایی کردم.»

در این زمینه یک سلسله سئوالات فرعی مطرح می‌شد، که به صورتی جواب می‌دادم. این یک بخش بازجویی بود. بخش دیگر مربوط بود به چگونگی آشنایی با افرادی مثل آقای عراقی و توکلی که ارتباطم با آن‌ها روشن شده بود و باید در مورد چگونگی این آشنایی و مبدأ آن توضیح می‌دادم؛ در این مورد هم گفتم که منزل امام با این‌ها آشنا شدم.

مقداری هم در مورد این که چه اقداماتی بنا بود بکنید ... . در این مورد هم همان ملاقات با علما راگفتم و توسل به تهدید در صورتی که اثر نکند. باز در مورد تصمیم ترور نصیری در پله‌های شهربانی پرسید که گفتم دروغ است، اطلاع ندارم.

حالا دو سه روزی گذشته بود؛ کمی وضع من رو به بهبود بود. دوباره پدر سوخته‌ها شکنجه را شروع کردند، مقدار زیادی شلاق ... این دفعه خیلی سخت گذشت. گوشت بدن خورده شده بود، کوفتگی داشت. زخم‌ها التیام نیافته بود. دوباره شلاق روی این‌ها. می‌زدند از سر تا کف پا، بدون هیچ ملاحظه‌ای. من گفتم همین است، مطلب دیگری ندارم، حتی اگر بکشیدم.

این مرحلهٔ بازجویی هم به همین‌جا ختم شد. دوباره بردند سلول. یادم نیست که تا عید نوروز بازجویی دیگری بود یا نبود. آنجا بودیم تا شب عید. دوستان دیگر هم در عمومی بودند. شب عید که شد، نصف شب، دیدم پنجرهٔ سلول مرا از داخل حیاط عمومی زندان می‌زنند. اطلاع دادند که رفقا همه آزاد شده‌اند. حدود ۱۵ نفر از روحانیون در زندان شهربانی و قزل قلعه بودند؛ که همه را آزاد کردند. آقایان ربانی املشی، ربانی شیرازی، خلخالی، انصاری شیرازی .... اول آمدند سراغ‌شان و خواستندشان. رفتند. وقتی برگشتند، آمدند پشت پنجره به من گفتند: «آقای حکیم وساطت کرده که ما را آزاد کنند. در مورد تو صحبت کردیم، گفتند: "چون پایش

مجروح است، صبر می‌کنیم تا پایش خوب بشود، بعد آزادش می‌کنیم".» آن‌ها خداحافظی کردند و رفتند. حالت خیلی سختی بود، تنهایی و جدایی از دوستانی که با آن‌ها انس گرفته بودم. از آن گروه روحانی که هم‌زمان دستگیر شده بودیم، فقط من مانده بودم. بعضی از افراد هیأت‌های مؤتلفه هم بودند، توده‌ای‌ها بودند، چندنفری هم متفرقه. این را هم دلیل گرفتیم بر مشکل بودن وضع پرونده....

ایام تعطیلی عید هم سکوت و سکون سنگینی بر فضای زندان حاکم بود. پنج روز بعد از عید، مجدداً مرا احضار کردند.

۶۱

پرخاش در آخرین بازجویی، و شکنجه‌ای دیگر

این بار عضدی آمد، گفت: «من می‌خواهم به تو عیدی بدهم، تو هم یک عیدی به ما بده. عیدی‌ای که من به تو می‌دهم این است که آزادت می‌کنم. عیدی‌ای که تو به ما می‌دهی، این که ما را در ریشه کن کردن این تروریست‌ها کمک کنی و اطلاعاتت را به ما بدهی.»

چون من شنیده بودم که آقای حکیم دخالت کرده‌اند و بناست این‌ها مرا آزاد کنند، تا حدودی پشت‌گرمی داشتم. محکم ایستادم و تندی کردم. گفتم: «شما جلادید. این چه برخوردی است که با من کردید؟»

برگشت و گفت: «تو خیال کردی ما از آقای حکیم، یا از آقایان دیگر می‌ترسیم؟» دوباره برنامهٔ شدیدی در مورد من اجرا شد. شکنجهٔ سختی دادند.

نمی‌دانم چه‌قدر طول کشید: مشت، لگد، اهانت، فحاشی و دستبند قپانی، پیچاندن دست، گرفتن و کشیدن مو و گاهی سوزاندن با سیگار. یک جور خاصی دست‌بند می‌زدند، از پشت می‌کشیدند، من را می‌انداختند. نوعی تحقیر بود و خیلی به آدم سخت می‌گذشت. چه‌قدر زدند؟ نمی‌دانم. هرچه در این چند روز تعطیلی اصلاح کرده بودیم با درمان و مداوا؛ دوباره برگشت به همان حالت اول. بعد گفت: «ما می‌دانیم یک پای تو شکسته، نمی‌بریم معالجه کنیم، تو باید زیر شکنجه بمیری، خرجت نمی‌کنیم.» من روی همان موضع ماندم و هر چه سئوال کردند، بیش از آنچه نوشته بودم چیزی ننوشتم.

۶۲
در آستانهٔ آزادی

رفته رفته، برخوردها عادی‌تر شد، تا این‌که من را لباس شخصی پوشاندند، بردند از پایم عکس برداشتند و گفتند این دیگر جوش خورده است. به مرور زمان، خودبه‌خود شکستگیِ استخوانْ ترمیم شده بود، هرچندکه استخوان صدمه دیده بود و تا مدتی راه رفتنم عادی نبود و می‌لنگیدم.

بازهم احضار شدم به‌بازجویی. اما در این مرحله با فرد مسنی روبه‌رو شدم که با متانت برخورد می‌کرد و می‌گفت از طرف مقامات بالا آمده. پرسیدم از کجا؛ گفت نخست‌وزیری. ساواک هم از نظر اداری وابسته به نخست‌وزیری بود. در واقع جواب درستی نداد. قدری دلجویی کرد و از روابط فامیلی با آقای حکیم پرسید، با تأکید بر این نکته که ما می‌خواهیم به شما کمک کنیم.

در اینجا سمت‌گیریِ سئوالات عوض شد و رفت به همان سمت بازجویی‌های اولیه و نوع سئوالاتی که کوچصفهانی مطرح می‌کرد. محور سئوالات بیشتر کتاب سرگذشت فلسطین بود و جزییات چاپ و نشر، بی‌آن‌که بنا بر مناقشه و سخت‌گیری باشد. تصور او این بود که این کار در پیوند با یک شبکهٔ عربی و مرتبط با جاهایی مثل مجاهدان فلسطین است. براساس این تصور گفت من نمی‌توانم بپذیرم که این مقدمه به قلم شما باشد، این مال تو نیست. گفتم من نمی‌دانم شما چرا چنین تصوری دارید، مقدمه را من نوشته‌ام.

به عنوان آزمایش از من خواست که چند سطری دربارهٔ استعمار بنویسم. من هم همان پشت میز، بدون آن‌که برای فکر کردن معطل کنم، صفحه‌ای نوشتم. نگاه کرد و گفت من قانع شدم، اما نمی‌دانم مافوق‌های من هم قانع می‌شوند یا نه.

مقداری از قلم من تعریف و ستایش کرد و پس از آن دلسوزی، که با این قلم خود را گرفتار زندان کرده‌اید و در ادامهٔ این حرف‌ها وعده‌ها و وعیدها و درِ باغ سبز. من هم با نوعی بی‌اعتنایی و استغنا به او جواب می‌دادم. او رفت، با این وعده که پرونده را بتواند شکل دیگری بدهد.

از آن پس، دیگر بازجویی و برخوردی نبود ولی در همان سلّول انفرادی بودم. چهار ماه و دو روز از تاریخ دستگیریِ من گذشت و دراین مدت در همان اتاقک بودم، بدون هیچ جابه‌جایی.

روزهای اول، درِ سلول را می‌بستند. اما بعد از مدتی نمی‌بستند، می‌آمدیم بیرون برای هواخوری، راه رفتن و ورزش. در پشت سلول‌های انفرادی فضایی بود که دور ساختمان می‌گشت. با پهنای حدود ده متر با زمینی خاکی که در آنجا دو سه متر زمین را با



حضرت آیت‌الله حکیم و دکتر عاملی سفیر وقت ایران در عراق

دست به‌صورت باغچه در آورده بودیم و سبزی کاشته بودیم. آبیاریِ آن سرگرمی نشاط آوری بود.

به من ملاقات نمی‌دادند. از بیرون برایم پول و لباس و بعضی چیزهای مورد نیاز را می‌فرستادند و من رسید می‌دادم. مشکل خاصی هم بعد از تمام شدن بازجویی نداشتم، جز همان بلاتکلیفی و نامعلوم بودن سرنوشت پرونده. اخبار را هم از رادیو می‌شنیدیم.

بعضی از بستگان ما، که نسبتی با آقای حکیم داشتند نظر ایشان را جلب کردند. آسید

ابراهیم، داماد آیت‌الله حکیم، در سفری که به ایران داشت با بعضی مقامات صحبت کرده بود و قول مساعد داده بودند.

یک بار دیگر هم در سال‌های بعد چنین استفاده‌ای از نفوذ آیت‌الله حکیم در حل مشکلات ما شد که گویا آن بار، با شخص شاه یا نصیری صحبت شده بود ... .

سرانجام مذاکرهٔ دیگری هم -برای رو به راه کردن پرونده- با من کردند و با قید عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران آزادم کردند. در موقع آزادکردن هم خیلی نصیحت و عذرخواهی کردند و از من خواستند که در مورد بدرفتاری در بازجویی چیزی بیرون نگویم، با این ادعا که بازجو را تنبیه کرده‌اند و کار او اشتباه بوده است.

۶۳

بیست و یک فروردین و حادثهٔ کاخ مرمر

در همان روزهایی که وضع ما در زندان عادی شده بود و مراحل بازجویی را گذرانده بودیم و در انتظار سرنوشت پرونده بودیم، حادثهٔ کاخ مرمر پیش آمد. خبر آن از رادیو پخش شد و بعد رادیو را قطع کردند. رضا شمس آبادی در آن جریان کشته شده بود، اما کامرانی را آوردند پیش ما. نیکخواه را جای دیگری برده بودند و منصوری را هم سال بعد، که دوباره بازداشت شدیم، در زندان قصر دیدم. کامرانی را می‌بردند بازجویی، سخت گرفته بودند، دست‌بند قپانی زده بودند که سینه‌اش عیب کرده بود.

سختی‌های بازجویی برایش قابل تحمل نبود، انتحار کرد. مقداری سیگار جمع کرده بود و بعد از خیس کردن شیرهٔ آن را خورده بود که مسموم شد. یکی دو روز برای معالجه او را بردند و بعد از آوردن، دیگر با او با خشونت قبل رفتار نکردند.

در صحبت‌هایی که با او داشتم، احساس کردم به شمس آبادی علاقه‌مند بود، بی‌ارتباط نبود. روابطش با توده‌ای‌ها گرم‌تر از مذهبی‌ها بود؛ البته آن روزها صف‌بندی‌ها به صورت خاصی بود که بعدها تغییرات و نوسانات زیادی پیدا کرد.

گروه‌های دیگری هم بودند. فروهر هم آنجا بود، یکی از اتاق‌های عمومی را به او داده بودند. حکمت جو هم اتاق مخصوصی داشت که قفل بود. نمی‌خواستند با خاوری ارتباط داشته باشد.

هیأت‌های مؤتلفه هم یک عده آنجا بودند، عدهٔ دیگر جای دیگری. بعد از تمام

شدنِ بازجویی‌ها آن‌ها را هم پیش ما آوردند. آن‌ها که آمدند، وضع ما بهتر شد.معیت خوبی بود. حاج‌عباس نوشاد بود ـ که حالا مرحوم شده ـ و دائماً نماز قضا می‌خواند. آقای بادامچیان و آقای لاجوردی در بند ما بودند. آقایان توکلی و شفیق هم در بند ۲ بودند. بخارایی و متهمان هم‌سطح او را قزل قلعه نیاوردند. شهید عراقی را هم از این‌ها جدا کردند، آنجا نیاوردند. در زندان بعدی ایشان را دیدم.

در این مدت که من زندان بودم ـ از نیمهٔ اسفند ۴۳ تا اواسط تیر ۴۴ ـ از کارگردانیِ امور مبارزه منقطع بودم، البته در این مدت بیشتر کارگردان‌ها ـ اعم از بازاری و روحانی ـ را گرفته بودند. اخبار بیرون بیشتر از طریق زندانی‌ها به ما می‌رسید.

۶۴

زندان قزل قلعه

امروز زندان قزل قلعه از بین رفته و تبدیل به یک میدان میوه و تره‌بار شده است. این زندان دارای حیاطی بود که جنوب و شمالش چند اتاق عمومی داشت و شرق و غربش دو سالن با اتاق‌های کوچکی که زندان‌های انفرادی بود. در دو طرف این سالن‌ها، یک ردیف سلول. اتاقک‌های هر دو سالن، که به طرف حیاط بود، پنجرهٔ کوچکی به حیاط داشت که ما می‌توانستیم از طریق این پنجره‌ها با زندانی‌هایی که در بخش عمومی بودند و وضع‌شان و اطلاعات‌شان بهتر از ما بود تماس برقرار کنیم. با تماشای منظرهٔ ورزش و بازی‌های آن‌ها خودمان را مشغول می‌کردیم. طرف دیگرِ سالن‌ها پنجره به سوی محوطهٔ هواخوری داشت. پشت سالن‌ها، زمین بازی بود که از آن برای هواخوریِ زندانیانی که دورهٔ انفرادی را می‌گذراندند، استفاده می‌شد. این زمین آسفالت نشده بود، حالت بیابان داشت. با زندان قصر و اوین خیلی تفاوت داشت. زندان قصر درخت و باغچه و امکانات بیشتری داشت و مجموعاً جای بهتری بود. اوینِ قدیم هم باصفا بود، که بعد در آن زندان‌های مدرنی درست کردند ....

از اینها که بگذریم، امکانات زندان هم بد نبود. بعد از گذراندنِ دوران بازجویی، کتاب داشتیم، می‌توانستیم مطالعه می‌کنیم، با زندانی‌های دیگر صحبت و مذاکره می‌کردیم و سرگرمی داشتیم. سخت نمی‌گذشت. مأمورین زندان در آن سال‌ها، خیلی سخت‌گیر نبودند.

۶۵

پس از زندان

بعد از این که از زندان آزاد شدم، دوباره آمدم قم. امام در تبعید بودند، مؤتلفه ضربه خورده و تقریباً متلاشی شده بود. که بعد با فعالیت آقای باهنر تجدید حیاتی کردند که باز هم در جریان انتشار اعلامیه‌ای ضربه خوردند.

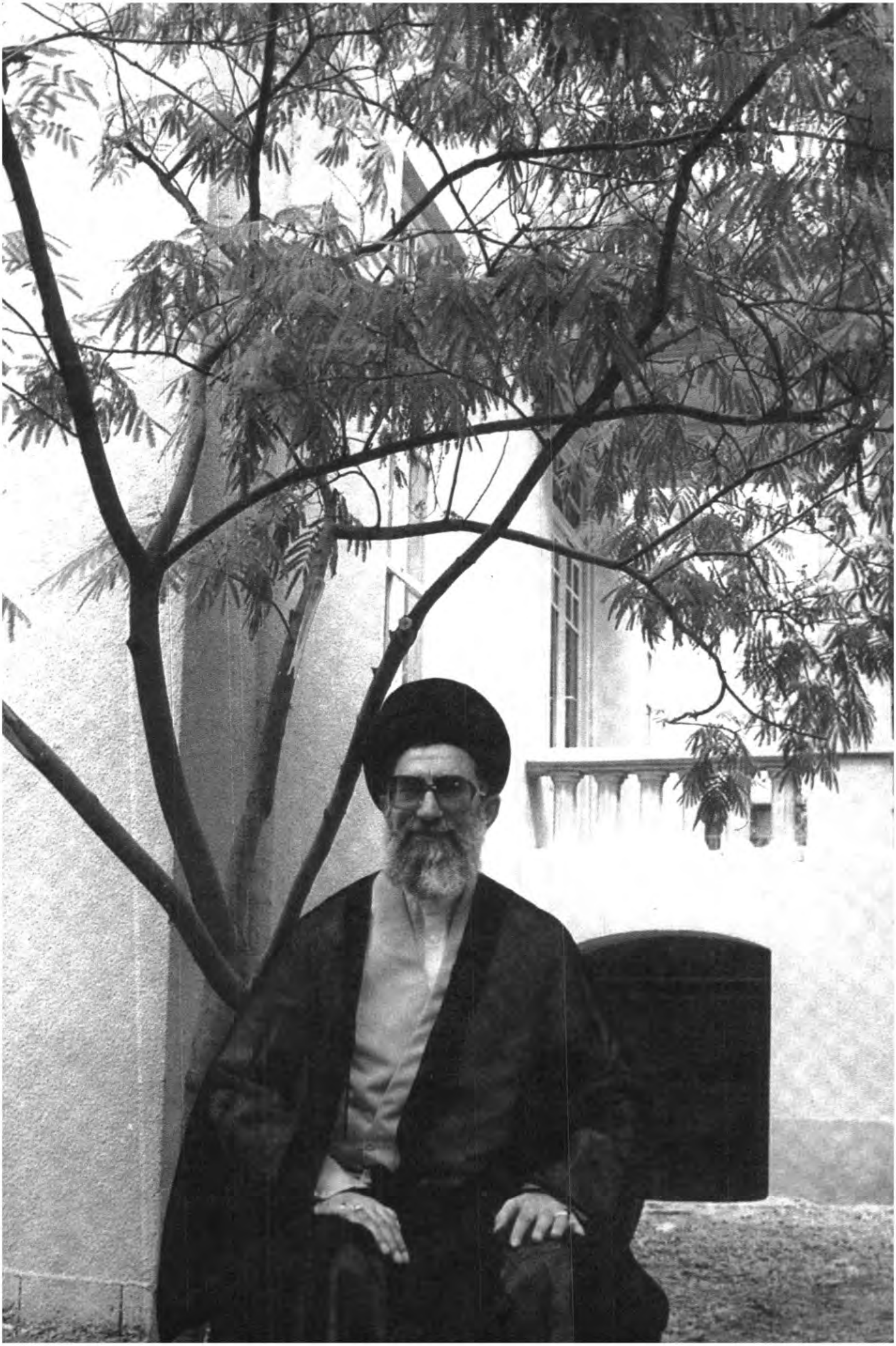
خلأ تشکیلات دیده می‌شد. ما هم همان فکر تشکل در حوزه را تعقیب می‌کردیم که از سطح بالاتری، به صورت سرّی جریان‌ها را هدایت کند. ← سندهای شمارهٔ ۰۰۷۷ تا ۰۰۸۹

فعالیت این دوره عمدتاً: اعلامیه، تعقیب مسألهٔ امام و تلاش برای برگرداندن‌شان به حوزه، گرم نگه‌داشتن تنور مبارزه، تشکیل جلسات عمومی به هر مناسبت، دعای توسل سیاسی در مسجد بالاسر، ذکر صلوات در جلسات عمومی به مناسبت اسم امام که مجموعاً به بچه‌ها روح می‌داد. بچه‌ها هم انصافاً خوب کار می‌کردند، فداکاری می‌کردند، کارهای جالبی داشتیم.

در این مقطع، گاهی از یک تشکیلات وسیع ـ به نام حزب ملل اسلامی ـ صحبت می‌شد که جمعیت زیادی هستند، باگروه‌های متعدد و متشکل و باگرایش به مبارزهٔ مسلحانه، از طبقهٔ تحصیل‌کرده و فرهنگی. من شخصاً از این‌ها درست مطلع نبودم، بعضی رفقای دیگر ارتباطاتی داشتند. گاهی هم از ما کمک می‌گرفتند، با همین اسامی و عناوین مبهم. ما واسطه‌ها را می‌شناختیم و با اعتماد به آن‌ها، کمک می‌کردیم. تا این که لو رفتند. به رغم این که از روحیات و خوبیِ آن‌ها مطالب جالبی نقل می‌شد، به نظر می‌رسید که تجربه کافی ندارند.

برای ما خیلی عجیب بود که این‌ها به این صورت گسترده دستگیر شدند و در فرار، کوه‌های لواسان را انتخاب کردند! خوب، معلوم بود که در کوه دستگیر می‌شوند. برحسب قاعده باید در شهر در خانه‌ها مخفی می‌شدند. حتی در جنگل‌های مازندران هم بالأخره فرار بی‌فایده است و به دستگیری منتهی می‌شود ....

با آیت الله خامنه‌ای، بازداشت مجدد، آزادی؛ سال‌های ۴۵ تا ۴۹



تشکیلات سرّی ما هم، برحسب یک تصادف و تسامح، کشف شد که پس از آن امکان ماندن در قم برای ما نبود. آمدیم تهران. بعضی از اعضای آن تشکیلات ـ مثل آقایان منتظری و ربانی شیرازی ـ دستگیر شده بودند. آقای قدوسی هم آشنایی داشت که از مهره‌های مهم ساواک بود و با تلاش او ارفاق‌هایی می‌شد؛ ایشان را برای بازجویی می‌بردند و بعد از بازجویی آزادش می‌کردند؛ جزییات را برای ما می‌گفت و ما در جریان پرونده قرار می‌گرفتیم و حدود اطلاعات ساواک از این تشکیلات و میزان حساسیتش را تا حدودی می‌توانستیم ارزیابی کنیم.

من و آقای خامنه‌ای آمدیم تهران. سعی می‌کردیم که خیلی در دید ساواک نباشیم، تا انگیزهٔ گرفتنِ ما بیشتر نشود. آشنایی من و ایشان داستان جالبی است که اینجا برای اشاره به آن فرصت مناسبی است.

اولین بار در درس خارج فقهِ مرحوم آیت‌الله داماد در یکی از حجره‌های صحن بزرگ قم با هم برخورد کردیم. در جمع شاگردان قیافهٔ خیلی جوان من و نیز قیافهٔ جوان ایشان، که تازه از مشهد به قم آمده بودند، برای هر دوِ ما جالب بود. بعد از درس چند جمله‌ای با هم صحبت کردیم و کمی آشنا شدیم. من شاگرد پادار آن درس بودم، ولی ایشان در این سفر فقط برای دیدن درس آمده بود.

این آشنایی در سفری که با هم در سال‌های ۴۰ و ۴۱ به عراق برای زیارت عتبات مقدسه و دیدن حوزه‌های درس نجف اشرف رفتیم، عمیق و عاطفی شد. در آن سفر گویا برادر کوچک‌شان آقا سید هادی هم همراه ایشان بودند و آقا سید جعفر شبیری هم‌درسِ مشترک‌مان هم همراهِ من.

در آن سفر فرصت مباحثه و مذاکره و تبادل افکار خوبی به دست آمد که زمینه‌ساز



مقام معظم رهبری در دوران طلبگی



عنفوان جوانی

هم‌کاری‌های وسیع آینده شد. تا آن موقع، ایشان در مشهد تحصیل می‌کردند. در سال‌های بعد، که ایشان برای تحصیل به قم منتقل شدند، در درس و بحث و اجتماعات و رفت و آمدهای دوستانه تماس‌های پیوسته داشتیم.

در مسائل مبارزه به خاطر هم‌فکری کامل، آشنایی و هم‌کاری عمق بیشتری یافت و اوج آن در حضور مشترک‌مان بود در جمعیت سری اصلاح جامعه موسوم به «اصلاح حوزه»؛ سپس پروندهٔ مشترک ـ پس از کشف آن ـ و تحت پی‌گرد و تعقیب قرار گرفتن، متواری شدن و زندگی مشترک در منزلی در تهران و هماهنگی‌های زیاد در کارهای مبارزه و خدمات فرهنگی.

در سفری به مشهد مقدس که ایشان تعطیلات تابستانی را در روستای خوش آب و هوای اخلومد می‌گذراندند، همراه اعضای خانواده چند روزی مهمان ایشان بودم و

خاطرات زیادی از آن روزها دارم.

از جمله در جریان یک برنامهٔ تفریحی که برای شنا در کنار رودخانه بودیم، من خواستم نمایش شیرجه بدهم. هنگام فرود آمدن در آب ـ که زیاد عمیق نبود ـ سرم به سنگ خورد و لحظه‌ای بی‌هوش شدم؛ خیلی خطرناک بود، ولی به خیر گذشت.

سفری هم با اعضای دو خانواده به یکی از ییلاق‌های دیگر مشهد کردیم؛ در آنجا زنبوری یکی از اعضای خانواده راگزید و آقای خامنه‌ای، که قبلاً اظهار کرده بودند از یکی از اهل دل مشهد «دمی» و اجازه‌ای برای تسکین درد این گونه گزیدگی‌ها را دارند، وردی خواندند و گویا موثر هم شد، گرچه برای من اطمینان‌بخش نبود.

ایشان هم بارها در مشهد و در تهران بازداشت و زندانی شدند. در مشهد با همکاری آقای واعظ طبسی و شهید هاشمی‌نژاد ادارهٔ مبارزات شرق را بر عهده داشتند و طلبه‌های خوبی تربیت کردند که اکثر آن‌ها امروز از شخصیت‌های انقلاب‌اند.

آخرین بار قبل از سفر دوم من به اروپا ایشان دستگیر و در کمیتهٔ مشترک، که آن روزها خیلی وحشتناک و اسرارآمیز بود زندانی شدند. ما ماه‌ها از ایشان بی‌خبر بودیم و نگران.

خبر آزادی ایشان در نیویورک در منطقهٔ سازمان ملل به من رسید، که بشارتی بزرگ بود و از همان جا برای‌شان کارت تبریک فرستادم.

در دوران آخرین زندان طولانی من ایشان هم تبعید شدند که دیگر دسترسی مستقیم به یکدیگر نداشتیم.

در اوج مبارزات سال ۵۷ ایشان در مشهد مستقر بودند و پس از پیروزی انقلاب به خواست ما به تهران آمدند.

در جریان پیداکردنِ مسکن هم مشکلاتی داشتم. اول یک جایی پیدا شد، در سه راه شکوفه؛ اثاث‌کشی هم کردم، اما بعد صاحبخانه احساس کرد که وضع عادی نیست، حاضر نشد که آن منزل را به من تحویل بدهد، ظاهراً به بهانهٔ فرزند زیاد.

بالأخره خانه‌ای پیدا شد که اجاره کردیم به ماهی چهارصد تومان، بین عین الدوله و خیابان شهباز، کوچهٔ رزاق نیا، نزدیکی تعمیرگاه پژو، خیابان نایب السطنه. خانهٔ دو طبقه‌ای بود که از طبقهٔ پایین من استفاده می‌کردم و از طبقهٔ بالا آقای خامنه‌ای.

در تهران هم با توجه به وضع خاصی که برای هیأت‌های مؤتلفه پیش آمده بود، به حضور افرادی مثل ما نیاز بود. مشغول کار شدیم. کاری که با آن وضع خاصِ ما تا

حدودی مناسب باشد. بقایای مؤتلفه و نیروهای مورد اعتماد در تهران بودند. برای این‌ها جلساتی ترتیب داده بودیم که در هر جلسه ده نفر شرکت می‌کردند. سطح این جلسات تفاوت داشت. جلساتی راکه افراد نخبه‌تر شرکت می‌کردند خودمان اداره می‌کردیم، به مقداری که وقت داشتیم.

محور اصلیِ کار، تغذیهٔ فکریِ این افراد بود. کارهای سیاسی را ضمن آن انجام می‌دادیم. رژیم احساس پیروزی می‌کرد. بعد از مؤتلفه، حزب ملل اسلامی هم متلاشی شده بود. نیروهای مبارز ضربه خورده بودند و امام هم در تبعید ماندگار شده بودند. مقطع حساسی بود که خیلی باظرافت باید از آن می‌گذشتیم. ← سندهای شمارهٔ ۰۰۷۷ تا ۰۰۸۹ و نیز سندهای ۰۰۹۸ تا ۰۰۱۲۸

۶۷

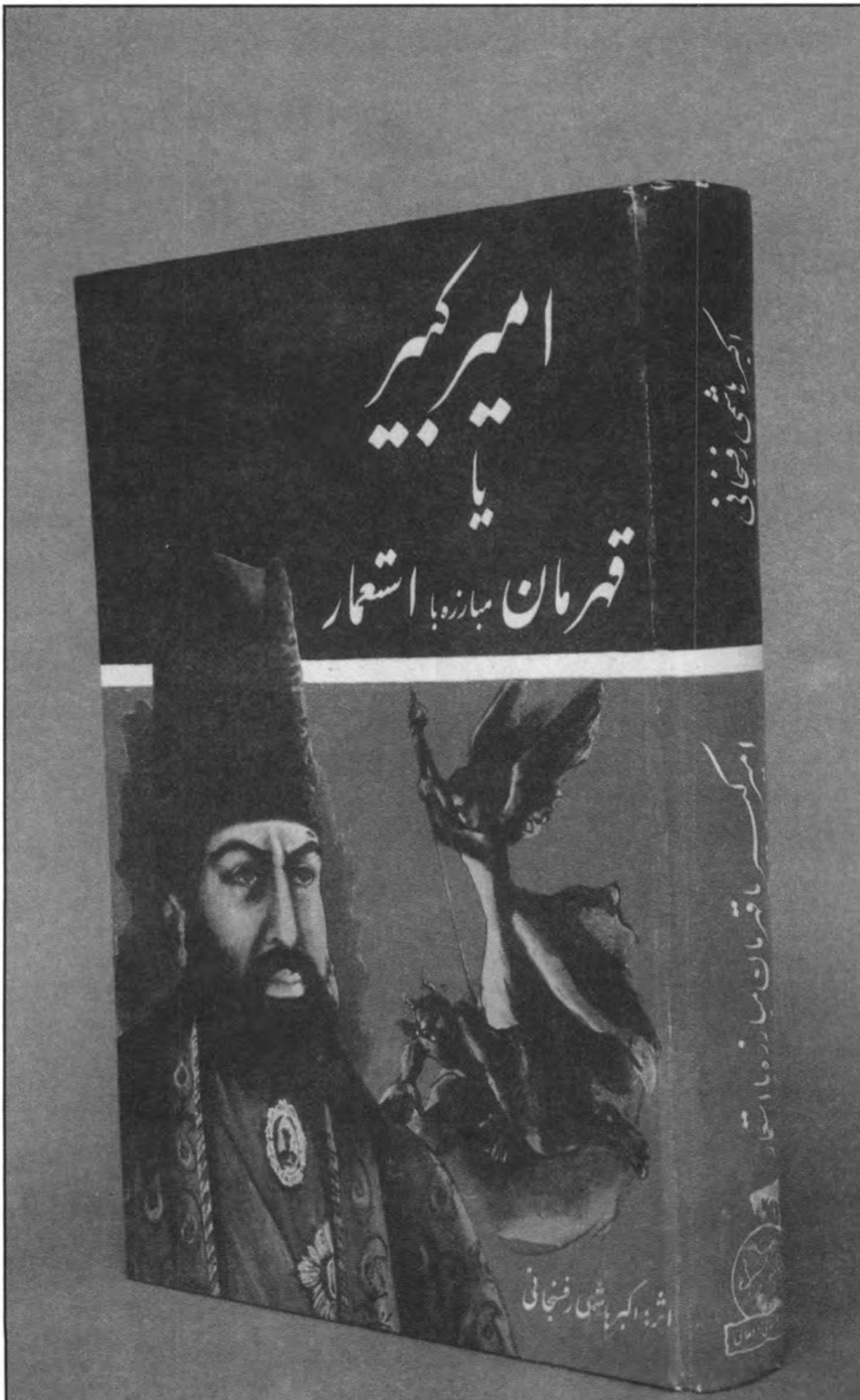
نگارش کتاب *امیرکبیر*

در همین مقطع است که من بخشی از اوقات فراغت را، برای نگارش کتاب *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار* استفاده می‌کردم.

پیش از این در قم مطالعاتی داشتم و یادداشت‌هایی هم تهیه کرده بودم. انگیزهٔ اصلیِ این کار با خواندن بخشی از کتاب *میراث خوار استعمار* ـ نوشتهٔ [دکتر مهدی] بهار ـ پیدا شده بود. کتاب خوبی است؛ بخشی از این کتاب مربوط است به زندگی امیرکبیر، با خواندن این بخش تحت تأثیر قرار گرفتم و مصمم شدم که در زمینهٔ زندگی امیرکبیر کاری انجام بدهم. مطالعاتی کردم و یادداشت‌هایی برداشتم.

اما قسمت عمده و اصلیِ کار را در همین فرصت انجام دادم، که خوب، در تهران وقت فارغ زیادی داشتم. با استفاده از فرصت، بعضی از روزها به کتابخانهٔ مجلس شورای ملی مراجعه می‌کردم. مسؤول کتابخانه هم همکاریِ خوبی کرد و اسناد و کتاب‌هایی راکه لازم داشتم در اختیارم می‌گذاشت که از مجموع آن‌ها برای فراهم کردن این اثر استفاده کردم. حق‌التألیف آن و نیز فروش چاپ‌های بعدیِ سرگذشت فلسطین کمکی به هزینهٔ زندگی می‌کرد.[1]

۱. برای آشنایی بیشتر با این کتاب، متن مقدمهٔ مؤلف بر کتاب *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار* در بخش «پی‌افزود» آمده است. ← ص ۳۵۷.


امیرکبیر
یا
قهرمان مبارزه با استعمار
اثر: اکبر هاشمی رفسنجانی
اکبر هاشمی رفسنجانی

عزایی بنام جشن

هموطنان محترم همه شما شاهد و ناظر هستید که این روزها بر این کشور فلکزده میگذرد ومیبینید که دستگاه حاکمه چگونه به قیمه جان مردم غارتزده واسیر بیپناه ایران افتاده وچه بسر آنان میآورد؟! اگر کسی خون بهای بدبختی را هم از دیگری طلبکار باشد با این بیرحمی وبی پروائی وگستاخی وسرسختی مطالبه نمینماید. اینکار را اینها از مردم فقط مزد خدمت نکرده را میخواستند یک عمر حکومت مستبدانه ودیکتاتوری- نیم قرن فشار وخفقان وزور و سلب آزادی- ده ها سال ظلم وستم و زندان وشکنجه - یک نسل غارت وچپاول ودزدی ورشوه وفساد - یک دوران طولانی وطن فروشی و خدمت به بیگانه وجنایت بملت این است برگی از پرونده خدمات دستگاه حاکمه ایران که اینروزها از ملت ایران مطالبه اجر ومزد آنها را دارد!! در نهایت بیروئی از ملتی که در زیر بار سنگین تحمیلات ظالمانه آنها کمر خم کرده است توقع دارند که در مقابل مشکلات طاقت‌فرسا خم به ابرو نیاورده وباکمال خوشروئی و مخلصانه در جشن وعزای آنها که درصدد جهت حال عزا وجشن ملت است فعالاً شرکت کند !!

گستاخی را بحدی رسانده اند که مراجع تقلید وعلمای اعلام وائمه جماعت وبطور کلی قشر مذهبی را (که اکثریت نزدیک بتمام ملت را تشکیل میدهند) برای همکاری در جشن وسرور واهی خود تحت فشار گذاشته اند وبدون اینکه ذره ای از آنهمه جنایات وخیاناتی که در این دو سه ساله اخیر نسبت بدین ودینداران کرده اند شرمی بخود راه دهند از این طبقه شریف طلبکارانه مطالبه دارند که همه خلافها ومظالم آنها را که هنوز هم ادامه دارد نادیده بگیرند وخود را شریک در شادی وسرور آنها اعلام نمایند!!

اینها حاضر نیستند که حتی برای یکبار منصفانه از خود بپرسند ملت مسلمانی که مرجع عالیمقام تقلید خود حضرت آیت الله العظمی جناب آقای خمینی مدظله العالی را در تبعید میبیند و چند سال است از زیارت وجود شریفش محروم است و آیت الله بزرگوار قمی را در تبعیدگاه جانکاه زابلستان و آیت الله جناب آقای منتظری را در حال تبعید بنجد سلیمان و آیت الله روحانی را در زندان سیاه شهر زاهدان مشاهده میکند چگونه میتواند در صف دشمنان این آیات عظام وبزرگوار به جشن بپردازد؟!!

اینها نمیخواهند قبول کنند مسلمانانی که میدانند زندانهای وحشتناک مملو از شریفترین وارجدارترین قشر زندان مبارز اسلام است بخاطر زندانبانان بیرحم، پایکوبی و دست‌افشانی نخواهند کرد.

از مسلمانانیکه هنوز امکان عزاداری برای شهدای مدرسه فیضیه و پانزده خرداد وپرونده سازیهای بعد از آن بآنها داده نشده وداغ مرگ شهدا شریف را بر دلهای خود دارند نباید توقع داشت که در جشن جلادانیکه خون همان شهدا از چنگال ودندانشان میریزد حتی ریاکارانه شرکت نمایند.

جشنی که در صدد آستانه برگذاری آن جلادان وحشتناک به یورش [illegible] به مراکز علمی ودینی برده وآشیانه طلاب بی پناه قم را مکرراً در نیمه های شب مورد هجوم قرار داده وچندین نفر از جوانان فاضل و دانشمند حوزه قم منجمله آقایان [illegible] - [illegible] - [illegible] - [illegible] - [illegible] - عبادی - ابطحی نجف آبادی - موسوی اصفهانی - [illegible] را از پشت میز مطالعه بزندان [illegible] قزل قلعه منتقل کرده وبه پشت میز بازجوئیهای قرون وسطائی که متهم را باشلاق و زجر به صحبت واعتراف وادار میکنند کشانده اند و عده بیشماری را بر خلاف قانون به اداره نظام وظیفه جلب نموده اند چنین جشنی قطعاً مورد استقبال علاقمندان بدیانت وروحانیت نیست وطبعاً میمنت ومبارکی در آن وجود ندارد.

اصولاً جشنی که [illegible] وتشریفات [illegible] خارج آن هر [illegible] از جگر مرد بینوائی از ملت است چه لطف وصفائی برای برگزار کنندگان آن که خود بهتر از همه از فقر ونکبت خلق [illegible] دارد؟!!

ممکن است ادعا شود [illegible] از این اسرافها واجحافات بیخبر است لذا ما این خبر اسفبار را ابلاغ [illegible]

بقیه صفحه ۲

اعلامیهٔ «عزایی به نام جشن»

نموده بصیر می‌ببینیم ! که مأموران شیاد وبی‌رحم این دستگاه برای تأمین مخارج این هنگامه از سر هیچ دوره گرد وکارگر ودست‌فروش وحتی بیوه [illegible] وحشی از دهانشان دور دست که وسائل جشن وچراغانی در آنها امکان پذیر نبوده ترسانده‌اند از مانداریها وبخشداریها مبالغ گزافی از انجمن ده که بنام آبادانی وعمران شاهی شاهی پول دهقانان فقیر وزحمتکش را که هر شاهیش قطره اشکی بدنبال داشته جمع کرده‌اند اخاذی شده وبطور خلاصه این میلیاردها ریال بعلاوه صرف نیروها ووقتها که بخرج این جشن رفته سرانجام بطور مستقیم یا غیر مستقیم از جیب حالی ودزد زده مردمی بیرون میرود که آه در بساط ندارند !!

آیا چنین جشنی خنده‌است؟ آیا چنین مردمی واقعا در جشن وشادی شریکند ؟ آیا اگر لبخندی احیانا بر لب این ایسرانی نقش میبندد لبخند تمسخر نیست؟ جواب این سئوالات با کسانیست که از درد دل مردم خبرند فلکزده ایران با

متاسفانه کارگردانان این تراژدی غم انگیز اخیرا بمساجد ومعابد فشار آورده اند که برای آنها چراغانی وسروصدا راه بیندازند ! و برای ارعاب وتهدید یکی از ائمه جماعت شریف تهران حجة الاسلام آقای غیور ی را دستگیر کرده اند و خیال کرده اند که روحانیون محترم وواقعی به آسانی بر خلاف رضای امام زمان (ع) دست بدست جلادان خواهند داد .

بی شرمی را بحدی رسانیده اند که بحضرت آیت الله العظمی آقای میلانی که حاضر نشده اندبه تقاضای تبریک گفتن جواب مثبت بدهند دستور خروج از ایران را داده اند وحتی پاسپورت ایشان را صادر کرده اند و بطوریکه شایع است آیات عظام قم را هم بچنان وضعی تهدید نموده اند. اینها خیال میکنند که با تظاهر بدینداری وطرفداری تشریفات توسط یک روحانی نمای خریده شده (امام جمعه) و گفتن اذان بیوقت !(که خود خلافی بزرگ است) از مأذنه های مساجد میتوانند قیافه ضد دینی خود را بپوشند وبرای چندمین بار مسلمانان را گول بزنند .

ولی بدون شک این حیله ونیرنگ بی اثر خواهد ماند زیرا روحانیت وقشر عظیم مسلمانان ایسران بس از آنهمه ضربه ها که دیدند دیگر بیدار شده اند. هم اکنون مسلمانان ایران شاهد هجرت بسیاری از روحانیون شهرستانها هستند که محل کار خودرا ترک کرده اند وبسا بر شهرها ودهات پناه برده اند . اگر هیئت حاکمه ایران نمیداند بداند که اینها برای فرار از شر مأموران جلاد هئیت دولت که مبادا اجبارا آنان را بجالس جشن بکشند ودر نتیجه خود و دینشان را آلوده کنند فرار کرده اند .

گرچه ما انتظار داشتیم که علماء ووعاظ مردانه در محل کار خود بمانند وبا صراحت مخالفت خویش را با این هنگامه وهنگامه سازان اعلان دارند ولی از همین مبارزه منفی آنان هم ستایش میکنیم ومطمئنیم هیچ روحانی شریف ومسلمانی حاضر نخواهد شد که با شرکت در این صحنه ها روح پیغمبر وامام زمان (ع) وشهدای راه اسلام را بیازارد و صریحا اعلام میداریم که کسانیکه خود را فروخته وبنحوی از انحاء بادشمنان دین همکاری نمایند مطرود جامعه روحانیتند .

در خاتمه تذکر میدهیم که بنا بنوشته تقویم منجم شهیر آقای حاج اسمعیل مصباح در همین سال - روز چهارم آبان روز " جلوس یزید ابن معاویه " است همان یزیدی که جشن تاجگذاری خود را - موقعی بر گزار کرد که سرهای شهدای کربلا در مجلس او حضور داشتند و خاندان پیغمبر (ص) در - اسارت او بودند و اکنون فرزندان پیغمبر در زندانهای ایران بسر میبرند .

طــــهران ـ جامعهٔ روحانیت

۶۸
جشن تاجگذاری

رژیم احساس می‌کرد که مبارزه را سرکوب کرده و با کشف و متلاشی کردن چند تشکّل سیاسی خود را مسلط و بی‌مزاحم می‌دید. روحیهٔ مذهبی‌ها هم با تبعید امام و حوادث بعد از آن تا حدودی تضعیف شده بود. امام هم در آن سال‌هایِ اولِ استقرار در نجف، ملاحظاتی داشتند و تقریباً ساکت به نظر می‌رسیدند. شاید این‌ها همه، زمینه‌ای بود که رژیم را تشویق می‌کرد که جشن تاجگذاری را با شکوه هرچه بیشتر برگزار کند. اما از طرفی، زمینه‌سازیِ همین جشن‌ها و تدارکات وسیعی که برای آن دیده می‌شد، انگیزه‌ای شد برای تحرک جدیدی در مبارزه: مبارزه با جشن تاجگذاری.

کارهای زیادی کردیم. با قم و شهرستان‌ها تماس گرفتیم و بنا شد اعلامیه‌ای هم خودمان بدهیم. من اعلامیه‌ای نوشتم به عنوان «عزایی به‌نام جشن» و دادم به آقای دعایی. آقای دعایی هم از همان امکانات نشریهٔ بعثت استفاده کرد و آن را در سطح نسبتاً وسیعی پخش کردیم. مقداری از آن اعلامیه را هم من خودم دادم به آقای مصطفی میرخانی و آقای جعفری اصفهانی، که آن وقت از ریز اصفهان آمده بود و با نام مرتضوی در تهران به صورت مخفی زندگی می‌کرد، تا پخش کنند. من همان موقع خوابی دیدم که تقریباً از رؤیاهای صادقه بود. جزییات خواب یادم نیست. اجمالاً این بود که سپر ماشین فولکس واگنی به من خورد، در چاهی سقوط کردم. آن وقت‌ها، این آقای میرخانی یک فولکس داشت و از آن برای انتقال و پخش اعلامیه استفاده شده بود.

دو روز بعد این آقایان دستگیر شدند. به هر حال، از طریق آن‌ها رسیدند به من. همان منوچهریِ معروف، که به او ازغندی هم می‌گفتند، خودش برای دستگیری به خانهٔ ما آمد.

آن روزها دختر خردسالم به فلج اطفال دچار بود. بعد از عمل جراحی بچه را آورده بودم به خانه که با مأمورین روبه‌رو شدم. بعد از لو رفتنِ آن تشکیلات سرّی که در قم داشتیم، در انتظار عکس‌العمل آن‌ها در مورد خودمان بودیم؛ اما این‌ها فقط دنبال اعلامیه بودند؛ پروندهٔ آن جریان اصلاً مطرح نبود؛ لذا نسبت به آقای خامنه‌ای که طبقهٔ بالا بودند، متعرض نشدند؛ شاید هم نمی‌دانستند که ایشان در طبقهٔ بالای همان منزل سکونت دارند. به هرحال، مرا گرفتند و بردند قزل قلعه.

۶۹

باز هم در زندان قزل قلعه

دوباره رفتم قزل قلعه؛ این بار، موضوع بازجویی ساده‌تر بود. اعلامیه‌ای با عنوان «عزایی به‌نام جشن» پخش شده بود و اعتراف شده بود که از من گرفته شده. ما را مواجهه دادند. من پذیرفتم. حالا این سئوال مطرح بود که من آن‌ها را از چه کسی گرفته‌ام. گفتم یک سیدی از قم این‌ها را آورد؛ ما هم دادیم به دیگران با مبلغی پول که پخش کنند؛ واقعاً هم پول داده بودیم، وضع مالی‌شان بد بود. او هم قبلاً گفته بود که مبلغی پول به من دادند ....

مسأله چندان اهمیتی نداشت. فقط چند سیلی به من زدند و با تهدید زیاد، با علامت‌هایی که از من گرفته بودند، بدون اینکه اسم مشخّصی داشته باشند چند روزی افرادی را می‌گرفتند، می‌آوردند که مبدأ اصلی و آورندهٔ اعلامیه را ـ که آقای دعایی بود ـ پیدا کنند. یک دفعه آقای مهدوی کرمانی را آوردند، یک بار یک سیدی از اهالی را سمنان آوردند. شب بود، در حیاط قزل قلعه، از پشت شیشه به من نشان دادند که گفتم این شخص نبوده است. به هرحال مسأله به من ختم شد و کس دیگری گرفتار نشد. مرا بردند در یکی از همان اتاقک‌های زندان قزل قلعه.

مسأله در حد اعلامیه بود و آن موقع در مورد مسائلی در این سطح خیلی سخت‌گیری نمی‌کردند. در زندان آقای کروبی هم بودند که همان ایام خداوند پسری به ایشان داده بود و خبرش آنجا آمد ـ گویا همین آقا تقی که حالا در جبهه پایش قطع شده است.

مدتی آنجا بودیم. خیلی طول نکشید که پرونده‌های‌مان را کامل کردند و ما را فرستادند به زندان قصر. ← سندهای شمارهٔ ۱۲۹ تا ۱۶۳

۷۰

زندان قصر، بند ۴

وارد زندان قصر شدیم. این اولین بار بود که به زندان عمومی می‌رفتم. در گذشته، فقط زندان انفرادی را تجربه کرده بودم. آن زندان قبلی را تمام مدت در انفرادی بودم (به جز چند ساعت)، و این بار هم پیش از این که پرونده را ببندند در انفرادی بودم.

خوب، زندان عمومی برای‌مان جاذبهٔ خاصی داشت. معمولاً کسانی که در

جریان‌های سیاسی دستگیر می‌شوند، علاقه‌مندند که زندان عمومی را ببینند. آن روزها زندانیان بند ۴ زندان عمومیِ قصر ترکیبی بودند از بقایای نهضت آزادی مثل دکتر شیبانی و علی بابایی و آقای محمد جواد حجتی که در ربط با افراد ملل اسلامی ـ که در بند ۳ بودند ـ در بازداشت بودند، گروهی از دستگیر شدگان ۱۵ خرداد مثل آقایان خاقان و محمدآقای باقری و شهاب، گروهی از مؤتلفهٔ اسلامی و جمعی از توده‌ای‌ها. شهید محمدمنتظری هم آنجا بود. منصوری و ظاهراً کامرانی ـ که در جریان کاخ مرمر و ترور شاه دستگیر شده بودند ـ در این بند با ما بودند. آیت‌الله طالقانی و مهندس بازرگان را هم چند هفته قبل به مناسبت جشن تاجگذاری آزاد کرده یا عفو بودند.

دو سه تا اتاق در اختیار ما بود، به عنوان کمون مذهبی‌ها. یک کمون هم توده‌ای‌های قدیم بودند که بعضی حبس ابد داشتند، به عنوان کمون کمونیست‌ها.

من سی چهل روز بیشتر نبودم. چون مدت حبس حدود نود روز طول کشید که مدتی از آن را در قزل قلعه بودم.

همین حضور کوتاه در آن زندان برای من قابل توجه و جالب بود. موقعیتی بود برای تعقیب بحث‌ها و شناختن گروه‌ها و شناسایی جریان‌ها. وضع ملاقات هم جوری بود که امکان صحبت بود. در قزل قلعه ما ملاقاتی نداشتیم، اینجا ملاقاتی‌ها را می‌آوردند پشت میله‌ها و می‌توانستیم از اخبار بیرون مطلع شویم. باکمونیست‌ها هم رابطهٔ خوبی داشتیم. مهمانی می‌آمدند، ما را مهمان می‌کردند. در مهمانی‌هایی هم که ما را دعوت می‌کردند، از آشپز خودمان استفاده می‌کردند. ما هم به آن‌ها خیلی محبت می‌کردیم. آن‌ها اغلب زندانی‌هایی بودند، با حبس‌های طولانی که خیلی ملاقاتی نداشتند. ما از نظر ملاقاتی و امکانات در وضع بهتری بودیم، امکانات را بین همهٔ زندانی‌ها تقسیم می‌کردیم که اثر خیلی خوبی داشت. تفاوت دیگری که آن موقع احساس می‌شد این بود که برای ما دائماً زندانیِ جدید می‌آمد، که نشان فعال بودن تفکرات‌مان بود، در حالی که زندانِ آن‌ها تا حدودی راکد بود ....

آقای حجتی هم پیش از ما زندانی شده بود که اطلاعات خوبی از وضع اعضای حزب ملل اسلامی در اختیار ما می‌گذاشت. جمعیت خوبی جذب کرده بودند، هرچند نتوانستند نتیجهٔ دلخواه را بگیرند، اما به هر حال کشف آن‌ها در آن موقع ـ پس از مؤتلفه ـ بیانگرِ قرارگرفتن جامعهٔ اسلامی در مسیر مبارزهٔ جدی بود و برای مسلمان‌ها هم اعتباری بود در زندان.

در زندان روی این مسائل خیلی حساب می‌شد. دنیا و رژیم هم روی آن حساب می‌کرد. به هر حال پیدایش یک تشکیلات مذهبی، گامی بود به طرف جدی‌تر شدنِ مبارزه و همگانی‌تر شدن و گسترش فکر مبارزهٔ مسلحانه بین جوان‌ها. در بیرون هم برای این‌ها افسانه‌هایی ساخته می‌شد از روحیه، شخصیت، تعبد، فداکاری و ایثار ... که نقل محافل بود و در دیگران نقش سازنده‌ای داشت. پیش از ما آقایان منتظری و ربانی شیرازی را هم گرفته بودند که هم‌زمان با ما آن‌ها هم در زندان بودند و محکوم شده بودند....

من آزاد شدم، آسیدهادی هاشمی - داماد آقای منتظری - هم با من آزاد شد. هردو، با یک ماشین آمدیم. او هم آمد منزل ما و از آنجا رفت منزل خودشان.

۷۱

تضارب آراء

حالا سال ۴۶ است. کم کم آثار سیاسی و فرهنگیِ ۱۵ خرداد خود را نشان می‌دهد و زمینهٔ پیدایش گرایش‌ها و اندیشه‌های گوناگونی در جامعه شده است. در محافل خصوصی شاهد برخورد این اندیشه‌ها و گرایش‌های متفاوت بودیم. احساس ناکامی از تلاش‌های گذشته، ضربه خوردن مؤتلفه، کشف حزبِ ملل اسلامی و حادثهٔ کاخ مرمر و... در مجموع خیلی‌ها را متقاعد کرده بود که باید فکر دیگری کرد. اما این فکر دیگر را هرکس یک جوری مجسم می‌کرد:

یک طرز تفکر این بود که ما به هرحال باید اعلامیه بدهیم، افشاگری کنیم، مسائل جدید را بگوییم. ما مذهبی‌ها با توجه به این که امام تبعید بودند و به نجف منتقل شده بودند و... فکر می‌کردیم که راه گذشته را باید ادامه داد: منبرها، حسینیه‌ها، روضه‌ها، هیآت، مراسم عید و عزا. اینها راکه داشتیم و از آن‌ها استفاده می‌کردیم. ← سندهای شمارهٔ ۱۶۵، ۱۷۵ و ۱۸۰

درکنار این، تفکرهای دیگری پیداشده بود، که این‌ها فایده ندارد. باید برویم کارهای زیرزمینی و تشکیلاتی بکنیم. حتی بعضی‌ها کارهایی مثل پخش اعلامیه‌را تحریم کرده بودند. می‌گفتند درست نیست که ما به این صورت نیروهایمان را به دشمن بشناسانیم.

یک عده می‌گفتند باید کار فرهنگی - به معنای اخص - بکنیم. مدرسه تأسیس کنیم،

در فرهنگ نفوذ کنیم، مدارس و دستگاه‌های دولتی را به شکلی تسخیر کنیم.

یک عده کارهای روشنفکریِ سازنده برای روشن کردن مردم و تبیین مسائلِ اسلام راکار اساسی می‌دانستند. نوشتن و خواندنِ مقاله وکارهایی از این دست هم مظاهری داشت.

در این میان، ما هم یک نوع تشکلی داشتیم و با هم بودیم. طرز تفکر جمع ما این بود که ما از همهٔ زمینه‌ها باید استفاده کنیم، این‌ها مانعة الجمع نیست؛ هم باید کارهای تشکیلاتی و زیرزمینی و زمینه‌سازی برای حرکت‌های مسلحانه کرد، هم کارهای فرهنگی و روشنگری و سخنرانی و حضور در دانشگاه، هم نفوذ در مدارس و دستگاه‌های دولتی؛ این طرز تفکر افرادی مثل من و آقای خامنه‌ای و شهید باهنر و هم‌فکران ما بود. ← سندهای شمارهٔ ۱۶۷۰ تا ۳۵۲۰

۷۲

تکاپوی معاش

در این زمان شماری از دوستان هم ممنوع المنبر و ممنوع القلم می‌شدند که سنگینیِ بارشان احساس می‌شد؛ اینها خرج داشتند، هزینهٔ زندگی داشتند.... باید چاره‌ای می‌اندیشیدیم که این مشکلات هم به صورتی حل شود تا آن افراد به نحوی مشغول شوند و برای ادارهٔ زندگی‌شان فکری بشود؛ در عین حال نیاز به پوششی هم داشتیم، بالاخره باید معلوم می‌شد که ما چه می‌کنیم. رژیم ما را زیر نظر داشت .... من خودم برای این که پوشش زندگی‌ام درست باشد، گاهی قطعه زمینی می‌گرفتم و می‌ساختم، یکی دو سالی در آن زندگی می‌کردم، بعد می‌فروختم، با سودی قابل ملاحظه و راهی برای امرار معاش و کمک به نیازمندان هم‌رزم. آن موقع کار زمین و ساختمان، از کارهای سودآور بود. اسم من هم در ساواک به این عنوان سر زبان‌ها بود. گاهی که با ساواکی‌ها برخورد می‌کردم، به من می‌گفتند تو بساز و بفروش هستی! گاهی منبری می‌رفتم که گزارش آن عصبانی‌شان می‌کرد. این منوچهری پیغام می‌داد که: آن بنّا دیگر چه می‌گوید؟ خوب، به این ترتیب، هم زندگی را اداره می‌کردم و هم پوششی درست کرده بودم که تا حدی غلط‌انداز بود و معمولاً افراد دیگری از هم‌فکران را هم شریک می‌کردم. در طول حدود ده سال، ده منزل و تعدادی مراکز تجاری ساختم و فروختم که

مانع کنجکاوی و حساسیت بیشتر ساواک بود، با پاره‌ای آثار مثبت دیگر ....

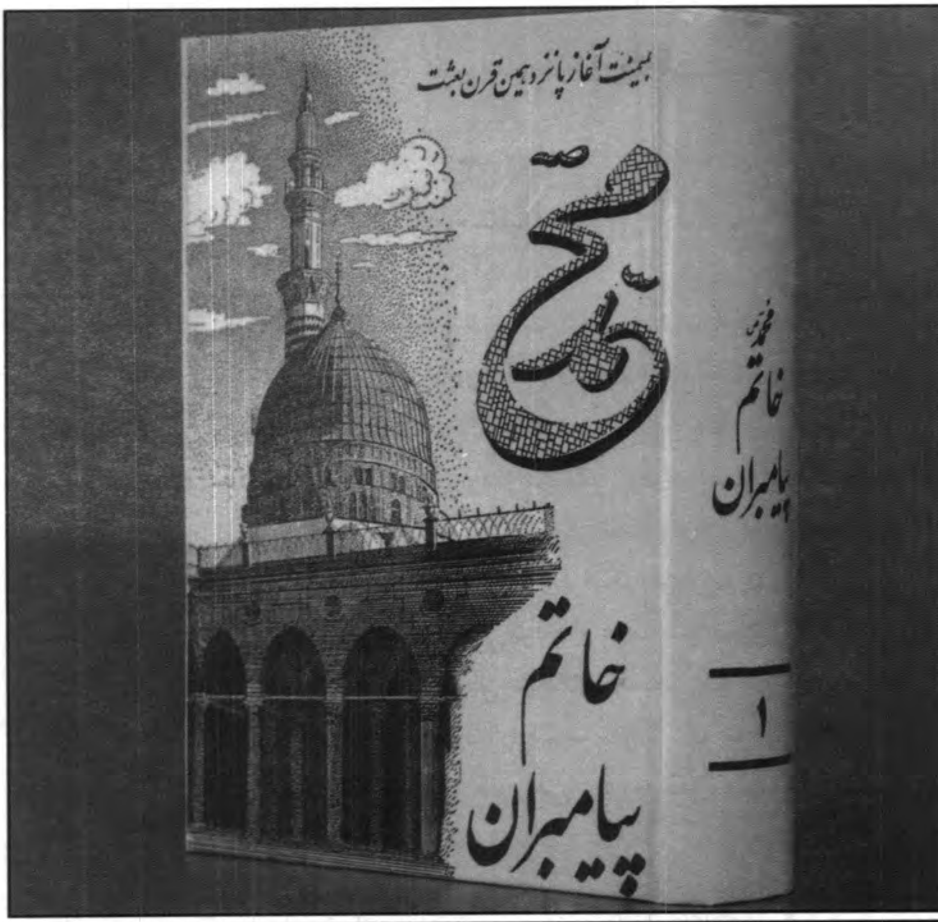
۷۳

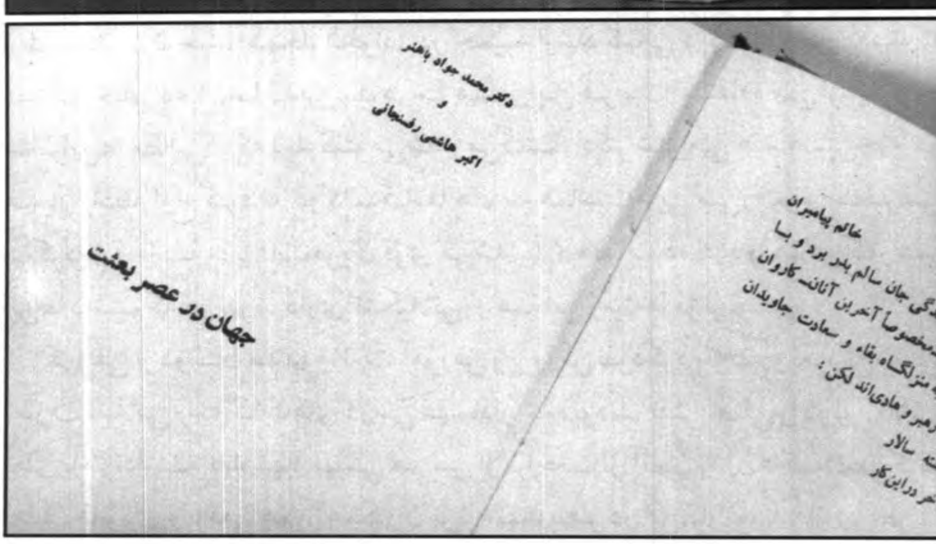
بنیاد رفاه، حسینیهٔ ارشاد

در ماه رمضانی که من ظهرها مدرسهٔ حاج شیخ عبدالحسین در بازار سخنرانی داشتم، با گروهی از تجار فرش آشنایی پیداکردم؛ در ادامهٔ آن سخنرانی و جلساتی که برای این‌ها داشتم، به تأسیس یک بنیاد فرهنگی تشویق‌شان کردم. پس از چندی توانستیم مدرسهٔ رفاه را تأسیس کنیم که مدرسهٔ دخترانه‌ای بود و گشایشی برای بعضی از خانواده‌های متدین که در مورد تحصیل دخترهای‌شان مشکلاتی داشتند، و در عین حال پایگاه مبارزه هم بود. در این نهاد، روحانیت و بازاری‌ها و فرهنگی‌ها به هم می‌رسیدند. پولش را بازاری‌ها می‌دادند، کارش را فرهنگی‌ها می‌کردند و ضمناً بنیاد خیریهٔ رفاه را هم درست کردیم که پوشش خوبی بود برای حل مشکلات کسانی که در جریان مبارزه آسیب می‌دیدند. صندوق‌های قرض الحسنه را هم تشویق کردیم که هم پوشش خوبی بود برای همان‌کارهای امدادی سیاسی، و هم راهی برای حضور بیشتر در مساجد و بهره گیری بیشتر از آن‌ها به عنوان پایگاه مبارزه ....

در همین زمان پایگاه‌های جدیدی برای تبلیغات در اختیار ما قرار گرفت: حسینیهٔ ارشاد، کانون توحید، مسجد الجواد. در حسینیهٔ ارشاد کسانی دست اندرکار بودند که دستگاه خیلی به آن‌ها بدبین نبود. ما هم از این فرصت استفاده می‌کردیم و در سخنرانی‌ها مطالبی راکه باید گفته می‌شد، می‌گفتیم. دکتر شریعتی هم همین‌جا و در همین رابطه اوج گرفت. در دانشگاه‌ها هم به مناسبت‌هایی می‌رفتیم و سخنرانی می‌کردیم و رابطهٔ ما با دانشجویان قوی می‌شد. آن جلسات ده نفره را هم در کنار همهٔ این‌ها داشتیم که در بهره‌برداریِ تشکیلاتی از همهٔ این زمینه‌ها مؤثر بود.

گروهی از دوستان هم در وزارت آموزش و پرورش نفوذکرده بودند و نگارش بخش معارف اسلامی را در کتاب‌های درسی عهده‌دار شده بودند. نقش اصلی را در این تلاش آقای باهنر داشت. بعد شهید بهشتی هم پس از مراجعت از آلمان به آن‌ها کمک می‌کرد. آقایان غفوری و برقعی هم از همکاران مؤثر شهید باهنر در این کار بودند. از این طریق هم راه نفوذی پیدا شده بود در دانش آموزان ....


بمناسبت آغاز پانزدهمین قرن بعثت
محمد ص
خاتم پیامبران
محمد
خاتم پیامبران
1


دکتر محمد جواد باهنر
و
اکبر هاشمی رفسنجانی
جهان در عصر بعثت
خاتم پیامبران

۷۴

مسجد هدایت

آیت‌الله طالقانی، بعد از آزادی از زندان، محوری شده بود برای طیف گسترده‌ای از طرفداران مبارزه. ایشان با افراد نهضت آزادی بیشتر ارتباط داشت. آن روزها رابطهٔ ما با نهضت آزادی، رابطهٔ خوبی بود و در بیرون، چندان احساس جدایی نمی‌شد؛ و از طرف دیگر جنبهٔ روحانیِ آقای طالقانی، فراتر از یک گروه خاص سیاسی، به جامعهٔ مذهبی تعلق داشت؛ به هر حال، مسجد هدایت هم برای ما پایگاه خوبی بود که در مناسبت‌هایی آنجا سخنرانی می‌کردیم و از این طریق، زمینهٔ ارتباط گسترده‌تری با دانشجویان و دانشگاهیان و روشنفکران مذهبی فراهم می‌شد.

در آن مقطع، انجمن اسلامیِ مهندسین، انجمن اسلامیِ پزشکان، دبیرستان کمال ... هر یک پایگاهی بودند برای مبارزه و مکمل پایگاه‌هایی که ما داشتیم.

۷۵

جلسات روحانیت مبارز

از زمانی که در تهران با احساس امنیت بیشتری مستقر شدیم، جلساتی را به صورت هفتگی تشکیل دادیم که در آن، جمعی از امام جماعت‌ها و منبری‌های علاقه‌مند به مبارزه شرکت می‌کردند. این جلسات هم پایگاه خوبی بود برای پی‌گیریِ مسائل مبارزه و تصمیم‌گیریِ مشترک. گاهی هم آقای طالقانی دراین جلسات حاضر می‌شدند. این اجتماع بسیار کارساز بود. از این طریق هدایت بسیاری از مساجد و تکایا را در اختیار داشتیم و مطالب لازم برای مبارزه را به موقع و در سطح دلخواه در جامعه مطرح می‌کردیم. هر یک از اعضای جامعه باگروهی از علما و خطبا و شخصیت‌ها ارتباط داشت.

از مواردی که این جلسات نقش بسیار مهمی داشت، بهره گیری از جریان فوت آیت الله حکیم بود که در تقویت مرجعیت عام امام تأثیر جدی داشت. درآن موقع با یک سلسله زمینه‌سازی‌ها، دو دستگیِ خطرناکی پیدا شده بود و جمعی از روحانیون سنتی و محافظه کار تصمیم داشتند که تقریباً امام را نادیده بگیرند. در این جریان، بعد از

حرکتی که در قم انجام شد و گروهی بعد از آن دستگیر شدند، نقش این جلسات و دوستان ما بسیار مهم بود. مخصوصاً مجلسی که در مسجد جامع تهران گرفته شد و طوماری که به عنوان تسلیت برای امام در آنجا امضا شد و با تلاش‌های مؤثر توانستیم نقش و حضور امام را علی‌رغم خواست رژیم و آخوندهای مخالف امام برجسته کنیم.

← سندهای شمارهٔ ۰۳۸۲ تا ۰۴۲۶ و نیز از ۰۴۹۸/۱ تا ۰۵۰۳

رژیم کم کم به وجود این جمع و آثار مهم سیاسی آن پی برد و گویا توانسته بود سرانجام عامل نفوذی درآن داشته باشد.

پس از آنکه متوجه شدیم رژیم از مسائل این جمع کم و بیش مطلع می‌شود، تصمیمات اساسی را خارج از آن می‌گرفتیم و ظاهر را برای اغفال رژیم نگه داشته بودیم. بعد از انقلاب تا حدودی این منبع شناخته شد.

مبارزهٔ مسلحانه؛ سال ۱۳۵۰



۷۶
تحلیلی از جریان مبارزهٔ مسلحانه

کم کم می‌رسیم به سال‌های ۴۹ و ۵۰، که در این مقطع موج مبارزهٔ مسلحانه در جامعه اوج گرفت. گروه‌هایی مطرح شدند که ابتکار عمل‌را مجاهدین آن روز و منافقین امروز و چریک‌های فدایی خلق در دست داشتند. در نگارش و تحلیل تاریخ انقلاب اسلامی و تاریخ جدید مبارزات مذهبی، مبارزهٔ مسلحانه باید ریشه‌یابی شود.

مبارزهٔ ما، چه در مقابل مسائل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و چه در مقابل ترفند انقلاب سفید شاه و چه در مسأله کاپیتولاسیون، قبل و بعد از ۱۵ خرداد ـ که در آن پیشرفت خوبی داشتیم ـ و چه در سال‌های ۵۶ و ۵۷ که به پیروزی رسیدیم، مبارزهٔ مسلحانه نبود، مبارزهٔ سیاسی بود. منتها گاهی به دفاع کشیده می‌شدیم، دفاع مسلحانه.

در مقطعی از این دو دههٔ اخیر، شرایطی پیش‌آمد و در مورد نقش مبارزهٔ مسلحانه جوسازی‌های زیادی شد که برای خیلی‌ها این تصور پیش آمد که مبارزهٔ مسلحانه دارای نقش تعیین کننده است؛ اما در مجموعِ تجربه‌های ما، این تصور نفی می‌شود. ما به مبارزهٔ مسلحانه اصالت زیادی نمی‌دهیم. اصالت را می‌دهیم به مبارزاتِ اصولیِ مذهبی ـ سیاسی که اگر برحسب ضرورت به حرکت مسلحانه انجامید، ابایی نداریم ... . البتّه در اوج خفقان و فشارهای وحشیانهٔ رژیم، برای اینکه فسادهای رژیم بی‌جواب نباشد، مبارزات مسلحانه هم تشویق می‌شد؛ زیرا: اولاً در آن شرایط صدای گلوله و انفجار

بمب رساتر از اعلامیه و سخنرانی بود؛ و ثانیاً رژیم را متوجه می‌کرد و خطر سلب امنیت و تلخ شدن ذائقهٔ حکومت‌پرستان پهلوی ترمزی بود بر فشارهای ظالمانه؛ و ثالثاً حالت تشفی و امید برای مبارزات می‌شد.

پیوستگیِ حلقه‌های زنجیرهٔ تاریخ طوری است که از هر کجا شروع کنیم، زمینه‌های قبلی و ریشه‌های گذشته مطرح می‌شود. ناگزیر از مقطعی باید شروع کنیم:

بعد از استعفای پهلوی و آمدنِ محمدرضا شاه در خلالِ جنگ دوم جهانی، خفقان شکسته شد و فضای نسبتاً آزادی پیش آمد و مردم وارد مبارزه شدند. اولین مبارزهٔ مسلحانه، مبارزهٔ فداییان اسلام است، باگستردگی و تهوری فوق العاده؛ و بدونِ هرگونه پیچیدگی که در این اواخر ـ با توجه به نظام‌های پلیسی شاه ـ در سازمان‌ها و گروه‌های مسلح پیش آمد. درگذشته، نظام پلیسی قوی نبود. تهور و ایمان و خصوصیات روحیِ فداییان اسلام را هم دیگران نداشتند؛ در این زمینه باید ازکسانی که در آن جریان حضور داشته‌اند و هنوز هم کم و بیش هستند، خاطره‌یابی شود.

پس از سرکوبیِ فداییان اسلام و بعد از کودتای ۲۸ مرداد، توده‌ای ها خواستند به مبارزهٔ مسلحانهٔ وسیع دست بزنند که اگر دقت کنیم، حرکتِ آن‌ها هم از مقولهٔ مبارزهٔ مسلحانه نبود، آهنگ کودتا برآن حاکم بود. بیشتر در ارتش کارکرده بودند و در تقویت شاخهٔ نظامی پیش رفته بودند. می‌خواستند با فراهم کردن نیروی نظامی و نفوذ در ارتش ناگهان ضربه بزنند، که کشف شدند و شکست خوردند و با چرخش خاصی رفتند به طرف کارهای سیاسی ضعیف ....

در جریان نهضت ملی کردن نفت هم، که اوج آن در زمان مصدق بود، پیش از جداییِ او از آیت‌الله کاشانی، در قیام سی تیر بارقه‌ای دیده می‌شد که بعد خاموش شد و از آن فروغ کمی مانده بود و سوسویی داشت که در این اواخر باید پایان یافته تلقی می‌شد.

موج جدید مبارزه از سال ۴۱ پیدا شد، با شروع مبارزهٔ روحانیت و شکستن ابهت خفقان رژیم که از مقولهٔ مبارزهٔ مسلحانه نبود. یک حرکت اسلامی بود، بر پایهٔ موعظه و نصیحت و با سخنرانی، اعلامیه، تظاهرات، اجتماعات عظیم و اعتراضات صریح و افشاگری و ارشاد سیاسی علنی و حضوری فراگیر در سراسر کشور.

ماهیت این مبارزه دینی و سیاسی بود، بی آن‌که بخواهیم دست به اسلحه ببریم. بعد از خشونتی که رژیم نشان داد و تظاهرات بدونِ خشونت مردم را به خاک و خون کشید و در

پی آن زندان‌ها و اعدام‌ها، واکنشی پیش آمد و عده‌ای به این فکر افتادند که نمی‌توان به حرکت نظامیِ رژیم پاسخ سیاسی داد. پاسخ مناسبِ خشونت، خشونت است.

از طرفی گروهی از فداییان اسلام هم ـ مثل حاج مهدی عراقی و حاج صادق امانی ـ از یاران نزدیک امام بودند که تجربه‌ها و سوابق گذشتهٔ آنان در گرایش به حرکت مسلحانه مؤثر بود.

چنین بود که در کادر مرکزیِ مؤتلفه، گروهی راه مبارزهٔ مسلحانه را انتخاب کردند. تکروی هم نبود، دوستانِ دیگر آنان هم این حرکت را تأیید می‌کردند، ما هم در سطح محدود و کنترل شده مخالف نبودیم؛ چون احساس می‌شد که اگر با آن خشونت رژیم با نرمش برخورد شود، گستاخ‌تر می‌شود. بسیاری از کسانی که ضربهٔ ۱۵ خرداد را چشیده بودند، دارای چنین منطق و گرایشی بودند و گرفتن زهرچشمی را از رژیم تأیید می‌کردند.

با چنین زمینه‌ای بود که گروهی از مؤتلفه به مبارزهٔ مسلحانه گرایش پیدا کردند و در تشکلی جمع شدند که اعدام منصور اولین حرکت‌شان بود که ضمن آن ضربه خوردند و در جریان دستگیریِ پس از آن به‌زودی رژیم ریشه‌های گروه را پیدا کرد.

از اینجا، هم مؤتلفه ضربه خوردند و هم گروه معتقد به مبارزهٔ مسلحانه نابود شد و آن خط دیگر ادامه پیدا نکرد. بعضی از افرادشان که متواری شدند ـ مثل آقای اندرزگو ـ بعدها از گروه‌های دیگر سر درآوردند، یا در تحریک گروه‌های دیگر نقشی داشتند.

از آن جریان چنین نتیجه گیری شد که با عملیاتی کوچک ضربه‌ای بزرگ به جریان‌های سیاسی وارد می‌شود و بهانه‌ای است برای رژیم، در خشونت بیشتر و سرکوبیِ همهٔ نیروهای مبارز.

داستان پیدایش گروه‌های مسلح از درون نهضت آزادی هم شبیه همان جریان گروه مسلح مؤتلفه است: نهضت آزادی که از بطن جبههٔ ملی پدید آمده بود، یک جریان کاملاً سیاسی بود، با روش صریح در مبارزه با رژیم. آیت‌الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دیگران، با صراحت انتقاد کردند، اعلامیه دادند .... رژیم با خشونت برخورد کرد و این‌ها را به زندان انداخت.

در واکنشِ برخورد رژیم و در پاسخ به خشونت‌های آن، در نیروهای جوانِ نهضت آزادی ـ در فضای پس از ۱۵ خرداد ـ انگیزهٔ حرکتِ مسلحانه پیدا شد و رشد کرد و به فکر ضربه زدن به رژیم و دست به اسلحه بردن افتادند. حنیف نژاد و بعضی از رفقای او،

همه از نیروهای جوانِ نهضت آزادی بودند که در سال‌های ۴۲ و ۴۳ از درون زندان تصمیم گرفتند که راه حرکت مسلحانه و مخفی را انتخاب و تعقیب کنند.

می‌بینیم که مجاهدین خلق هم از درون نهضت آزادی پدید می‌آید و زاییدهٔ یک حرکت سیاسی ـ مذهبی است. با این تفاوت که این‌ها با استفاده از تجربه‌های گذشته، شتاب‌زده عمل نکردند. کارشان را با حوصله شروع کردند. یک دوران هفت هشت ساله را به تهیهٔ مقدمات، تدوین ایدئولوژی، تربیت افراد و تشکیل هسته‌ها و سازماندهی اختصاص دادند. تا سال ۵۰ که موجودیت خود را اعلام کردند.

پیدایش حزب ملل اسلامی هم در واقع واکنشی است در برابر خشونتی که رژیم در جریان تبعید امام نشان داد. بعداز آزادیِ امام که قم بار دیگر مرکزیتی در مبارزات پیدا می‌کند، مبارزات اوج می‌گیرد و در مردم امید تازه‌ای پدید می‌آید، و در اوج مبارزه، رژیم امام را تبعید می‌کند و از هرگونه ابراز احساساتی مانع می‌شود. این همه، انگیزهٔ انتقام و فکر مبارزهٔ مسلحانه را در نیروهای جوان ایجاد می‌کند.

اینها مثل مجاهدین خلق خیلی مخفی و ریشه‌ای کار نمی‌کردند و خصوصیات آن‌ها را ـ در پی‌گیریِ برنامه‌های وسیع، مطالعهٔ اسلام و مارکسیسم، دیدن دوره‌های چریکیِ خارج و مطالعهٔ تاریخ مبارزهٔ مسلحانه ـ نداشتند. بچه‌های مخلص و ساده و سالمی بودند، خیلی هم جوان. خودشان را آماده می‌کنند و دنبال اسلحه می‌روند و در حالی که می‌خواستند خود را مجهز کنند با یک تصادف ـ همان جریان معروف خانقاه ـ لو می‌روند ... .

در این مقطع، کمونیست‌ها فعالیت چشمگیری نداشتند، چون تشکیلات مهم‌شان همان حزب توده بود که با کارنامه‌ای که داشت، ملکوک بود و هیچ کس دنبال آن نمی‌رفت. جریان جدید کمونیستی هم به چشم نمی‌خورد. دوروبرِ جبههٔ ملی ـ یا جناح‌های چپ‌ترِ جبههٔ ملی ـ افرادی بودند که فعالیت‌هایی داشتند؛ در زندان هم تک و توکی می‌آمدند. به هر حال، بعد از کشف جریان‌های مسلحِ اسلامی، کمونیست‌ها هم به فکر انجام عملی افتادند.

همین جا فرصت مناسبی است که به این نکته هم اشاره‌ای بشود که جریان سوءقصد به شاه در کاخ مرمر بیشتر جنبهٔ ملی‌گرایی داشت، تا مایه‌هایی از بینش و گرایش کمونیستی. از آنجا که مایهٔ مذهبی نداشتند، در زندان کم کم به کمونیست‌ها پیوستند. ترکیب این‌ها طوری است که اسم خاصی نمی‌شود روی آن گذاشت.

آنچه آن روزها در سطح جامعه بود، مبارزهٔ مذهبی ـ سیاسی بود: روحانیت، نهضت آزادی، دانشگاهیان مسلمان، بازاری‌های مسلمان، و پایگاه‌های آن عمدتاً مساجد و هیأت‌های مذهبی و تا حدودی هم دانشگاه‌ها و مدارس بود.

کارگران هم به عنوان مردم مذهبی و با جاذبهٔ مبارزهٔ مذهبی حضور داشتند، نه به عنوان یک نهضت کارگری. در سال‌های ۴۵ و ۴۶ و پس از سرکوبیِ جریان‌هایِ مذهبی، رژیم مسلط شد. مبارزات وسیع سیاسی هم نبود. در نتیجه گرایش به کارهای مخفی و ایجاد تشکیلات زیرزمینی ـ چه سیاسی و چه مسلحانه ـ پیدا شد و گسترش یافت. هرکس به این فکر افتاده بود و همه جا ـ از زندان تا میدان ـ صحبت از اسلحه بود و گوش به زنگ صفیر گلوله‌ای بودند. در چنین زمینه‌ای که روحیه‌ها به این صورت تحول پیدا کرده بود و پذیرش و استقبال از حرکت‌های تند محسوس بود، گروهی ـ که بعدها با نام «گروه جزنی» شهرت یافت ـ به رهبریِ بیژن جزنی به عنوان پیشتاز در یک حرکت منظم مسلحانه وارد صحنه شدند و مذهبی‌ها هم ازگریبان مجاهدین خلق سر بیرون آوردند.

چپی‌ها زودتر از مذهبی‌ها علنی شدند که البته آن‌ها هم آمادگیِ عملیات نداشتند و بیشتر به فکر همان جنجال، ادای کوبا در آوردن، شهرها را از طریق روستا محاصره کردن، شناسایی جنگل‌ها و تمرین بودند، که در برخوردی شناخته می‌شوند و پلیس به ریشه‌های آن‌ها می‌رسد وگروهی از آن‌ها بازداشت و زندانی وگروه دیگری هم متواری می‌شوند.

احتمالاً در جریان همین دستگیری هم هست که مجاهدین کشف شدند، هرچند که در زندان می‌کوشیدند که به خاطر حفظ وحدت با کمونیست‌ها روی آن سرپوش بگذارند. آن‌ها بیشتر القا می‌کردند که از راه عنصر مشکوکی به‌نام مراد دلفانی کشف شده‌اند که جاسوس چپی بود و با استفاده از ساده‌دلی‌های این‌ها توانسته بود که اعتمادشان را جلب بکند. شاید هم از هر دو راه ....

بدین ترتیب، از سال ۴۶ تا ۴۹ هر دو جریانِ مسلحِ مذهبی و مارکسیستی به صورت مخفی در حال رشد بود که در اواخر از هم مطلع می‌شوند.

ظاهراً در بازجویی‌های مفتاحی ـ از سردمداران چپی‌ها ـ می‌توان پی برد که ابتدا رژیم از طریق او کشف کرد که یک جریان مسلح مذهبی هم هست. خود مجاهدین هم ابتدا می‌گفتند که از طریق او لو رفته‌اند. منتها برای این که به اصطلاح در زندان تفاهم و وحدت را حفظ کنند بیشتر مراد دلفانی را سر زبان‌ها انداختند و آن قسمت را مخفی

کردند، که مثلاً زمینهٔ درگیری در زندان پیش نیاید.

این دو جریان، پشت پرده فعال بودند، عضوگیری داشتند، اسلحه پیدا می‌کردند. هر دو جناح هم به فلسطین رفته بودند و آنجا عضو داشتند. آن روز مبارزات فلسطینی‌ها بسیار موجّه و الهام‌بخش بود و ارتباط با آن‌ها برای گروه‌های مبارز کشورهای دیگر افتخارانگیز و سازنده بود.

کارهای کوچکی هم می‌شد و گاهی سر و صدای زیادی داشت، مثل لو رفتن مجاهدین در دوبی و بعد ربودن هواپیما از بین راه و هدایت آن به عراق، یا مشابه آن‌که چپی‌ها حرکتی در رضائیه انجام دادند. به‌ندرت چنین پیش‌آمدهایی رخ می‌داد. به هر حال، سال ۴۹ چپی‌ها کشف شدند و سال ۵۰ مجاهدین.

پیش از کشف مجاهدین کسی - حتی از همان گروه‌های اول هم - به‌نام چپی شناخته نشده بود. یعنی آن‌ها خودشان حاضر نبودند که به عنوان مارکسیست شناخته شوند، چون طمع داشتند در جامعهٔ اسلامی نفوذ کنند. آشنایان‌شان در بیرون هم سعی می‌کردند که این‌ها را به عنوان مسلمان معرفی کنند. مثلاً بچه‌های طاهر احمدزاده از سران چریک‌های فداییِ خلق بودند. احمدزاده آن‌ها را مذهبی معرفی می‌کرد، ما هم خیال می‌کردیم که آن‌ها مذهبی هستند. بعد از کشف مجاهدین، در داخل زندان، گروه‌ها شناخته شدند و آنجا معلوم شد که آن‌ها چپی هستند.

زندان که رفتیم، دیدیم که گروه‌های دیگری هم هستند: گروه ستارهٔ سرخ، آرمان خلق و شانزده گروه کوچک دیگر که اکثر آن‌ها مارکسیست بودند، با مشی مبارزه مسلحانه. در سال ۵۷، که من زندان بودم، بیش از هشتاد نفر از گروه ستارهٔ سرخ بازداشت شده بودند، با اتهاماتی مثل بانک زنی و قاچاق اسلحه و ... .

در این میان سازمان مجاهدین و چریک‌های فدایی از همه وسیع‌تر بودند. ظاهراً نامگذاریِ این دو سازمان هم از زندان است، پیش از زندان با چنین نامی شناخته نبودند. در واقع باید گفت که سال‌های ۵۰ و ۵۱ اوج موفقیت پلیس است در کشف این گروه‌های مسلح که از سال ۴۳ و ۴۴ به بعد زمینهٔ پیدایش و رشد پیدا کرده بودند.

راه‌های این کشفِ سریع قابل بررسی است: یا پلیس نفوذ داشت، یا افرادی را می‌خرید و آزاد می‌کرد، یا در زندان عواملی داشت که برایش خبرچینی می‌کردند، یا در سلول‌ها از طریق ضبط مکالمات این‌ها و یا از طریق شکنجه و فشارها و شاید هم از همهٔ این‌ها ... . به هر حال راه‌هایی داشتند ... .

از سال ۵۱ و ۵۲ که رژیم شدت عمل را خیلی زیاد کرد، زمینه فراهم شد که مجاهدین و فدایی‌ها در مبارزهٔ مسلحانهٔ مذهبی و مارکسیستی محوریت پیدا کنند. گروه‌های کوچکی شکل می‌گرفت و بعد به این دو گروه می‌پیوست. یا رهبرشان در واقع نقش یک رابط را داشت، یا در زندان با این‌ها می‌ساخت. من خودم یک گروه دانشجو را می‌شناختم که ظاهراً مستقل به فکر کار مسلحانه بودند. اما پیش از سال ۵۰ با مجاهدین ارتباط برقرار می‌کنند و در بست همهٔ این گروه در مجاهدین هضم می‌شوند.

می‌توان گفت از این پس، دیگر رژیم با این‌ها بازی می‌کرد. هسته‌ای پیدا می‌شد، رشد می‌کرد، افرادی جذب می‌شدند و شکل می‌گرفت. همین‌که می‌خواست وارد عمل شود، با یک حرکت کوچک، همه دستگیر می‌شدند. ما اگر آمار عملیات همهٔ این گروه‌ها را از سال ۴۹ تا ۵۷ بگیریم، عمدهٔ عملیات این‌ها مربوط است به حالت کشف شدن و پیش آمدن درگیری ناخواسته. شمار عملیات طراحی شده - از قبیل زدن یک امریکایی یا یک مقام ساواکی - بیشتر تبلیغ مسلحانه بود، تا عملیات مسلحانه. انجام یک عملیات، خوراکی بود برای محافل و دادن اعلامیه و تبلیغ.

این تحلیل مربوط به کشورهایی است که مثل ایران امکان هماهنگ کردن اکثریت مردم از طریق برنامه‌های دینی یا اجتماعی میسر باشد؛ و اما در مواردی مثل فلسطین و جاهای مشابه وضع فرق می‌کند و ممکن است راه منحصر به مبارزهٔ مسلحانه باشد.

۷۷

موضع امام

در تمام این مدت، امام به هیچ وجه یك تأیید رسمی از حرکت مسلحانه نکردند، همچنان‌که در نفی آن هم چیزی نگفتند. اگر گاهی موضع گیری منفی از امام دیده شده است، راجع به ایدئولوژی بعضی گروه‌های مسلح است، نه حرکت و مبارزهٔ مسلحانه. در مورد مبارزهٔ مسلحانه هیچ موضعی در نفی و اثبات نداشتند. در این سال‌ها، مبارزهٔ مسلحانه تقدس کسب کرده بود و کسی جرأت نمی‌کرد آن را محکوم کند.

این جریان به همین صورت ادامه پیدا کرد، تا سال ۵۴ که انشعابی پیش آمد و ضمن آن مسائلی افشا شد، که سرخوردگی مذهبی‌ها را از مبارزهٔ مسلحانه به دنبال داشت. یعنی یک علامت سئوال جدی برای‌شان پیدا شد که این بچه‌ها در جریان زندگی مخفی و قطع

رابطه با محافل دینی و علما به انحراف و کفر کشیده می‌شوند.

مقداری هم خستگی از این شیوهٔ مبارزه، مؤثر بود که مقبولیت و مطلوبیت آن رو به کاهش گذاشت. سال ۵۴ که ما زندان رفتیم، هرچند که در ظاهر مخالفت با مبارزهٔ مسلحانه یک نوع کفر حساب می‌شد و زمینهٔ اتهام بریدگی و ... اما ته دلِ افراد را که می‌کاویدی، به نوعی رودربایستی و ترس از بدنامی می‌رسیدی، وگرنه اکثر مبارزان از پیروزی با این شیوهٔ مبارزه مأیوس بودند.

۷۸

خیانت وحید افراخته، شادیِ کمونیست‌ها، پی‌آمدهای دور از انتظار

پس از انشعاب در مجاهدین و درگیری‌های داخلی آن‌ها و کشتن و لو دادن یکدیگر، وحید افراخته هم ضعف نشان داد و هرچه می‌دانست (و زیاد هم می‌دانست) گفت و همهٔ سرنخ‌ها به دست رژیم افتاد. بی‌دغدغه همه را زیر نظر داشت و صبر می‌کرد، تا این که یک تیم تشکیل بدهند و به یک حدی از رشد برسند. درست در بزنگاه، در دام رژیم بودند و از زندان سر در می‌آوردند.

در زندان حالت یأس پیش آمده بود؛ بیرون هم مردم از این انشعاب و انحراف ضربهٔ روحی خورده بودند، کار مهمی هم نشده بود. مذهبی‌ها از مبارزهٔ مسلحانه دلِ خوشی نداشتند، هرچند که مارکسیست‌ها از ارتداد منافقین خوشحال بودند. یک تحلیلی هم منافقین داده بودند که مبارزات مسلحانه در روند تکاملی به مارکسیسم می‌رسد. در گذشته، اختلاف در جبهه‌ها و جناح‌های چپ مشهود بود، حالا چپی‌ها از اختلاف مذهبی‌ها شادی می‌کردند ... .

خوشبختانه ـ درست در سخت‌ترین تنگناها ـ از سال ۵۶ افق سیاسی تا حدودی باز شد و مبارزات سیاسی ـ مذهبی در کشور وسعت گرفت، مردم جرأت پیدا کردند. تظاهرات، سخنرانی‌ها و اجتماعات بزرگ و باشکوه زمینه پیدا کرد و در پی آن، اعتصابات فراگیر و روزافزون. در چنین جوّی مبارزهٔ مسلحانه به کلی بی‌معنا شده بود و شرایطی پیش آمد که در زندان هم کسی نمی‌توانست رهبریِ امام را نپذیرد. کم کم قهرمان‌های مبارزهٔ مسلحانه هم رهبری امام را پذیرفتند. همان‌ها که قبلاً امام را وسیله‌ای برای کشاندن مردم به جمع خودشان تصور می‌کردند.

هرچند که شاید بین خودشان گفت و گوهایی ـ مخفی از دیگران ـ داشتند و دل ـ خوش بودند که این مبارزه در نهایت به جایی نخواهد رسید. امام زمینهٔ مردمی را درست می‌کند، و در زدنِ ضربهٔ نهایی و بهره‌برداری، میدان به‌دست همانْ گروه‌ها خواهد افتاد. بعد هم که دیدیم چگونه پیشتازان مبارزهٔ مسلحانه از مردم جدا شدند و کارشان به کجا رسید که داغ‌ترین آن‌ها سر از دامن امریکا در آوردند و خیلی از آن‌ها از طریق جاسوسی و خبرچینی به نفع امپریالیسم و به ضرر مردم‌شان تأمین معاش می‌کنند.

۷۹

آخرین دیدار با امام در نجف

هر چند که امام در جریانْ مبارزات مسلحانه سکوت کرده بودند، اما در جمع بندیِ اظهارات ایشان می‌توان به این نتیجه رسید که مبارزات مسلحانه را نمی‌پسندیدند و آن را تأیید هم نمی‌کردند. در سال ۴۱، در اعلامیه‌ای، این جمله از ایشانْ شایان تأمل است:

«من از انقلاب سیاه و انقلاب از پایین نگرانم ...»

خوب، انقلاب از پایین که امام از آن نگرانی داشتند یعنی چه؟ امام در گفته‌های‌شان اظهار می‌کردند:

«من به آن‌ها گفتم دست به این کار نزنید. اولاً ... اسلامی نیست و ثانیاً فایده‌ای ندارد.»

در جریان سیاهکل، امام در نامه‌ای به انجمن اسلامی[۱] ـ که آن‌ها پخش نکردند، اما تصویر آن موجود است ـ نوشته‌اند:

«از حرکت‌های استعماری در کشورهای اسلامی نظیر حادثهٔ سیاهکل و جریان ترکیه فریب نخورید.»

می‌دانیم که هم‌زمان با جریان سیاهکل، یک حرکت چپی دانشجویی در ترکیه اعتصاباتی به راه انداخته بود ... .

ما در این خصوص هیچ وقت بحث نکردیم، چنین فرصتی پیش نیامد. اما می‌دانم که

۱. منظور انجمن‌های اسلامی دانشجویانِ خارج کشور است.

در یکی دو مورد، رفتند از امام اجازه بگیرند، امام با انجام کارهای تروریستی موافقت نکردند.

همان سال‌های اول، افسری توسط یکی از طلبه‌های قم آمد خدمت امام و اجازه خواست که شاه را ترور کند. او می‌خواست بمبی به خود ببندد و در دیداری که با شاه داشت آن را منفجر کند، امام اجازه ندادند. در این مورد ممکن است به این دلیل باشد که امام به آن شخص اعتماد نداشتند، اما در جریان ترور منصور هم، که افراد مورد اعتماد چنین اجازه‌ای خواسته‌اند، نتوانسته‌اند موافقت امام را جلب کنند و رسماً اجازه بگیرند. با آن که درآن مورد، صحبت از مبارزهٔ مسلحانهٔ سیستماتیک هم نبود، بحث از یک مورد ترور بود ....

مجاهدین هم که کشف شدند، همان روزهای اول که گیر افتادند، هواپیما را بردند به عراق. آقای طالقانی نامه‌ای به امام نوشته بودند که در شروع آن این آیه نوشته شده بود: «انهم فتیة آمنوا بربهم وزدناهم هدی[1]» با تأکید بر جنبه‌های مثبت آن‌ها و به منظور گرفتن تأییدی از امام و امام تأییدی نکردند. هرچند ممکن است اقداماتی در کمک و به منظور نجات آن‌ها کرده باشند ....

من خودم وقتی سال‌های اول این‌ها ضربه خوردند، در نامه‌ای از امام خواسته بودم که تأییدشان کنند و تأکید داشتم که این‌ها بچه‌های خوبی هستند. اما امام تأییدی نفرمودند. دیگران هم چنین اقداماتی کرده بودند که شاید در نجات‌شان از اعدام مؤثر باشد.

ولی سال ۵۴ که رفتم نجف خدمت ایشان، گفتم: «تا به حال ما اصرار داشتیم شما به شکلی این‌ها را تأیید کنید ولی شما موافقت نفرمودید و تصورمان این بود که اگر خدمت شما بیاییم، در مورد جلب موافقت شما و گرفتن تأیید تلاش می‌کنیم. بعد از انحراف و ارتداد جمعی از آن‌ها حالا می‌فهمیم ـ با آن که شما از این‌ها دور بودید و ما در کشور بودیم ـ حرکت شما صحیح بوده است. ما سه چهار سالی به این‌ها کمک کردیم، حالا می‌بینیم سر از کفر در می‌آورند. این روزها ممکن است تلاش‌های جدیدی برای تأیید گرفتن از شما بشود. تقاضای ما این است که شما همان راه خودتان را ادامه بدهید ....»

علاوه براین که امام هیچ‌گاه اقدامی در تأیید مبارزات مسلحانه نکردند، حساسیت خاصی در مورد احزاب سیاسی داشتند. همیشه به ما می‌گفتند: «شما سراغ این احزاب

---

۱. قرآن کریم، سورهٔ کهف، آیه ۹.

نروید. این‌ها پیچیده هستند، از سادگی و اخلاص شما بهره‌برداری می‌کنند و کلاه سرتان می‌گذارند.»

در مورد آنچه ایشان در این اواخر می‌گفتند که اگر رژیم دست از خشونت برندارد، ممکن است در شیوهٔ مبارزه تجدیدنظر شود، و یا در پاسخ حکومت نظامیِ بختیار در اعلامیه‌ای گفتند: «من تا کنون دستور جهاد نداده‌ام ولی اگر این‌ها سرجای‌شان ننشینند و به کشتار مردم بی‌گناه ادامه دهند، ممکن است تصمیم دیگری بگیرم ...» این‌گونه مطالب به معنیِ مبارزهٔ مسلحانه به مفهوم اصطلاحی آن نیست. این دیگر جنگ است، مثل همان حرکتی که در بیست و دوم بهمن ۵۷ انجام شد ....

۸۰

یادآوری چند نکته

مطالب گذشته را در مورد مبارزات مسلحانه می‌توان با یادآوریِ چند نکته تکمیل کرد:

۱. از موضع امام که بگذریم، روحانیت در تمام مبارزات مسلحانهٔ گذشته بیش و کم حضور داشته است؛ جریان فداییان اسلام که روشن است. در جریان مؤتلفه هم آقای انواری حضور داشتند، دیگران هم به نحوی آن‌ها را حمایت می‌کردند. در حزب ملل اسلامی هم - هرچند که اقدامی نکردند، اما معتقد به مبارزهٔ مسلحانه بودند - آقای محمدجواد حجتی در متن آن جریان بودند. در مبارزات مجاهدین خلق هم شماری از روحانیون کمک و حمایت می‌کردند، با دیدگاه‌ها، انگیزه‌ها و مواضع گوناگون. از آقای طالقانی که به این‌ها بیشتر خوش بین بودند تا دیگران ... . من خودم هم حمایت‌هایی کردم و گرفتاری‌هایی هم برایم پیش آمد ....

۲. هرچند که بعضی‌ها در مورد نقش مبارزات مسلحانه مبالغه می‌کنند، ولی در ارزیابیِ ما، مبارزهٔ مسلحانه چنان نقشی نداشته است، اما تبلیغاتی که در اطراف این گروه‌ها شد، موج نیرومندی به نفع مبارزه ایجاد کرد. بعضی از افراد این‌ها با مقاومت‌ها، جسارت‌ها و برخوردهایی که در بازجویی‌ها و دادگاه‌ها داشتند موج آفرین بودند. کسانی هم که تحت تأثیر آن جریان بودند، قهرمانی‌هایی از این‌ها نقل می‌کردند - که گاهی واقعیت داشت و گاهی هم مبالغه و تبلیغات بود - که نقل محافل و مجالس می‌شد و اثرش در جامعه کاملاً محسوس بود.

۳. من با بنیانگذاران مجاهدین خلق، مثل حنیف نژاد و ...، از نزدیک آشنا نبودم، دورادور شناختی اجمالی داشتم. بعدها با بعضی از اعضای این‌ها گفت و گوهایی میان من و آن‌ها پیش آمد. برداشت من در مجموع این است که آن‌ها مسلمان بودند، مارکسیسم را هم قبول داشتند. التقاطی بودند و چون اطلاعات عمیقی از اسلام نداشتند تضادی بین اسلام و مارکسیسم نمی‌دیدند. با تحلیل و تفسیرهای نادرست آن‌ها فکر می‌کردند که مبارزهٔ موفق در دنیا فقط مبارزات مارکسیستی است. دانش مبارزه را در انحصار مارکسیست‌ها می‌دانستند و تلاش‌شان این بود که به یک صورتی اسلام را با مارکسیسم منطبق کنند، با این باور که اسلام هم همان را می‌گوید که مارکسیسم. در اینجا منظورم افرادی که از اسلام برگشتند مثل بهمن بازرگانی، یا کسانی که تظاهر به اسلام می‌کردند، نیست. افراد دیگرِ آن‌ها نماز می‌خواندند، روزه می‌گرفتند، اما در مورد معارف اسلام مثل ما فکر نمی‌کردند.

خدا را روح حاکم بر نظام جهان می‌دانستند. در مورد آخرت، ثواب و عقاب، بهشت و دوزخ ... هم حاضر نبودند بحث کنند. در جریان کشته شدن احمدرضایی، من در اوین یک سخنرانی کردم که در آن راجع به مقام شهید صحبت شد، با اشاره به روایاتی که در آن به مقامات معنوی اشاره شده است، با این تعبیر که ملائکه به استقبال شهید می‌آیند ... .

بعد از سخنرانی، این‌ها گفتند ما از طرح این بحث‌ها در مقابل کمونیست‌ها شرمنده می‌شویم. با طرح بحث‌های مربوط به ماوراء طبیعت مخالف بودند. در تاریخ هم که تحلیل آن‌ها درست یک تحلیل مارکسیستی بود و با ماتریالیسم تاریخی تقریباً هیچ تفاوتی نداشت. در تبیین تکامل هم روی همان اصولی تکیه می‌کردند که در ماتریالیسم دیالکتیک روی آن تکیه می‌شود، با تلاشی در جهت چسبانیدن خدا به آن اصول چهارگانهٔ معروف. احساس می‌شد که در همهٔ موارد مارکسیسم اصل است و باید به یک نحوی اسلام را با آن منطبق کرد؛ این انحراف بزرگی است.

۴. در پایان، نباید فراموش کرد که در مجموع به دلیل انزوای اسلام و حاکمیت‌های آنچنانیِ امویان و عباسیان و غیره نارسایی‌هایی داریم و پیرایه‌هایی به اسلام بسته شده و متغیر زمان در بسیاری از موارد نادیده گرفته شده که در مجموع، نباید نقش این نارسایی‌ها را در زمینه‌سازی انحراف‌ها نادیده گرفت. امّا راه اصلاح انحراف‌های گذشته گرایش به یک راه انحرافی جدید نیست.

زندان؛ سال ۵۰



۸۱

دستگیری در سال ۵۰

در جریان کشف سازمان مجاهدین در سال ۵۰، که در آن روزها ارزیابی نسبتاً مثبتی از آن جریان داشتیم و در آن مقطع حرکت مسلحانه را به سود نهضت می‌دانستیم، من با استفاده از دوستانی که در فرانسه بودند نامه‌ای به امام نوشتم و از ایشان استمداد کردم که شاید ضمن تقویت این حرکت در جلوگیری از اعدام دستگیر شدگان‌شان هم کاری انجام شود. با مراقبتی که ساواک در مورد صندوق پستی قطب‌زاده داشت، این نامه در اختیار ساواک قرار گرفت. ← سندهای شمارهٔ ۰۶۶۶/۱ تا ۰۶۶۷/۴

۸۲

بازجویی، در مورد نامه به امام

در آن نامه، علاوه بر پیشنهاد حمایت از گروهی که دست به مبارزهٔ مسلحانه زده بودند، مطالبی بود، از جمله، تعریفی از کتاب حکومت اسلامی که از درس‌های امام در حوزهٔ نجف در این خصوص جمع‌آوری شده بود و توسط آقای جلال‌الدین فارسی نظم خوبی یافته بود و پاره‌ای تذکرات. از طریق این نامه، آقای محمد توسلی، که در اوایل پیروزی انقلاب شهردار تهران شد، دستگیر شد و از این طریق نام من و مهندس سحابی

مطرح شده بود که دستگیری من را به دنبال داشت. گویا نامه را، که من به مهندس سحابی داده بودم، ایشان توسط آقای توسلی برای آقای قطب‌زاده ارسال کرده بود.

چند روزی در سلول های انفرادیِ زندان قزل قلعه بازداشت بودم. بازجویی‌هایی پراکنده انجام شد. با من یک نفر را هم که به همکاری با جریان سیاهکل متهم بود ـ وگویا به همکاری با ساواک جذب شده بود ـ هم‌سلول کرده بودند که شاید از طریق او به سرِ نخ‌هایی برسند و اطلاعاتی کسب کنند که نمی‌دانم نتیجه‌ای از این کار گرفتند یا نه.

۸۳

انتقال به زندان اوین

به فاصلهٔ کوتاهی مرا منتقل کردند به زندان اوین. فصل زمستان بود و بارشِ برف. هنوز این بندهای جدید در اوین ساخته نشده بود. صدای انفجار و کندنِ کوه‌ها دایم شنیده می‌شد. ما را بردند همان زندانِ قدیمی اوین. جای بدی نبود، یک باغ باصفا که وسطِ آن سالنی بود با چند سلول. بالا هم چند سلول. اول آوردند پایین، بعد بردند بالا. سلول اول بهتر بود.

۸۴

شبههٔ مسمومیت

در موقع ورود، برخورد عجیبی کردند. به من چای تعارف کردند؛ من نخوردم؛ با توسل به زور چای را به حلق من ریختند. این اقدام هیچ توجیهی برای من نداشت. احتمال دادم که به این وسیله مرا مسموم کرده باشند. آنچه این احتمال را تقویت می‌کرد این بود که تغییراتی در وضع مثانه پیش آمده بود و ادرارِ پی در پی که شاید بیشتر مربوط به تفاوت سطح و هوای آنجا بود. به هر حال در آن لحظات تقریباً مطمئن شده بودم که مسموم شده‌ام. در میان سالن با صدای بلند خودم را معرفی کردم و گفتم مرا مسموم کرده‌اند و گویا چند روزی شایع شده بود که مرا در زندان مسموم کرده‌اند.

بازجویی را منوچهری شروع کرد، با ارعاب، تهدید و اهانت که: «می‌زنیم، با عمامه‌ات تو را می‌بندیم به درخت ... .» اولین بار بود که لباسِ ما را می‌گرفتند، و چشم را

می‌بستند. کتک هم می‌زدند، نه به سختیِ زندان سال ۴۳. در حدّ لگد و سیلی. حسینی، شکنجه‌گرِ معروف، هم چنگ و دندان نشان می‌داد.

جزییات سئوال‌های آن بازجویی را دقیق به یاد ندارم. اجمالاً ابتدا مسألهٔ نامه را رو نمی‌کردند؛ سرانجام ناگزیر نامه را رو کردند. توجیه من این بود که عده‌ای از بچه مسلمان‌ها دستگیر شده بودند و من از ماهیت آن‌ها و عمق کارشان خبر نداشتم و تلاش این بوده که کسی بی‌جهت اعدام نشود. در نامه هم جزییاتی بود که روشن می‌کرد که من در متن آن جریان نیستم. مثلاً بچه‌های احمدزاده را با این‌ها (مجاهدین) مخلوط می‌کردیم. برای آن‌ها روشن بود که این دو جریان است. ← سند شمارهٔ ۶۸۶ و ۶۸۷

۸۵

شعری بر دیوار سلول

ازکسانی که در آن زندان بودند، پدرِ علیرضا زمردیان بود، در سلولی نزدیکِ سلول من. آدم باروحیه‌ای بود، خیلی هم عبادت می‌کرد. افراد دیگری هم بودند که حالا جزییاتِ مسائل، نام افراد و مطالبی راکه در رفت و آمدها به صورتی مبادله می‌شد دقیق به خاطر نمی‌آورم. از آنجاکه تمام مدتِ این زندان را در انفرادی بودم، طبعاً مطالبی از این دست زیاد نیست. در یکی از سلول‌ها این شعر به دیوار نوشته شده بود که برایم خیلی خوش‌آیند و دلنشین بود:

هرشب ستاره‌ای به‌زمین می‌کشند و باز این آسمان غمزده، غرق ستاره‌هاست

۸۶

حفظ قرآن با استفاده از فراغت زندان

مدت اقامت من در آن زندان حدود دو ماه شد که اوقات فراغت را بیشتر با حفظ قرآن پر می‌کردم. با استفاده از تنهایی، روزی یک حزب حفظ می‌کردم. محفوظات روزهای گذشته را هم مرور می‌کردم. در حدود ۱۵ جزء قرآن را در آن مدت با دقت حفظ کردم. هواخوری هم داشتیم. در هواخوری، به درخت‌ها یادگاری هم نوشتم که بعید نیست حالا هم مانده باشد. با دیدن یادداشت‌های مانده از زندانیان سابق به فکر نوشتن افتادم.

۸۷

بار دیگر در قزل قلعه

ملاقاتی در آنجا نداشتیم. معمولاً در آن زندان ملاقات نمی‌دادند و اگر می‌خواستند به کسی ملاقات بدهند، می‌بردند قزل قلعه و پس از ملاقات برمی‌گرداندند. آنچه را ملاقاتی‌ها می‌آوردند، در همان زندان قزل قلعه می‌گرفتند، و سپس به ما تحویل می‌دادند!

بعد از دو ماه منتقل شدیم به عمومیِ قزل قلعه، بند ۴. از درکه وارد می‌شدیم سمت راست اتاق بزرگی بود. سه اتاق هم به‌نام بند ۱ و ۲ و ۳ روبه‌روی در بود. سمت چپ هم آشپزخانه قرار داشت که درِ آن از راهرو باز می‌شد.

۸۸

آشنایی با گروه‌های مسلح

در زندان عمومی افراد زیادی بودند. حدود ۱۶ گروه مسلح با نام‌های مختلف کشف شده بودند. آقای ربانی شیرازی هم آنجا بودند. اعضای سازمان مجاهدین هم ـ به جز آن گروه مرکزی ـ اکثراً آنجا بودند. از کسانی که به خاطر می‌آورم، مهندس سحابی و آقای [محمد] توسلی بودند، که به نحوی با من هم‌پرونده بودند.

گروه مجاهدین تشکیلاتی رفتار می‌کردند، زندان را هم در اختیار گرفته بودند. آنجا برنامهٔ سخنرانی داشتیم؛ سرودهایی می‌خواندند و در بین آن‌ها یک نفر بود به نام سحرخیز ـ از گروه فدایی خلق ـ سرودی می‌خواند که من خیلی از آن خوشم می‌آمد که حفظ کرده بودم: «از جای خیز و شو رها، ای خلق رزم‌آرا! بگسل ز هم زنجیرها، بشکن قفس‌ها را.»

روابط ما هم خیلی خوب بود. توقع کمک هم از ما داشتند، و سعی می‌کردند ما را هرچه بیشتر جلب کنند. روزهایی را روزه می‌گرفتند. مخصوصاً روزهای دوشنبه و چهارشنبه که ملاقاتی‌ها می‌آمدند، غذا و میوه می‌آوردند و از شگردهای این‌ها بود که این‌ها با روزه به خوراکی‌های متنوع بی‌اعتنایی نشان می‌دادند و تبلیغی هم بود برای‌شان از طریق ملاقاتی‌ها؛ البته ما به حساب زهد واقعی آن‌ها می‌گذاشتیم.

۸۹

فرهنگ حاکم بر زندان، در سال‌های ۵۱ و ۵۲

برنامه‌های زیادی داشتیم که شاید بشود بخشی از آن را با خاطره‌یابی گسترده‌تر از دیگران کشف کرد. مثلاً به خاطر دارم که آقای ربانی شیرازی ضمن بحث روایتی خواند که در آن ارزش تولید و تجارت مطرح می‌شد. مجاهدین خشمگین شده بودند که تجارت اصولاً در اقتصاد سالم قابل قبول نیست. خوب، آن‌ها بیشتر جذب اقتصاد مارکسیستی بودند که در آن تجارت جایی ندارد. مقدار زیادی در همین زمینه بحث می‌شد. عاشورای آن سال در قزل‌قلعه مذهبی‌ها برنامهٔ خوبی اجرا کردند. شعرِ سرودگونه‌ای در اهداف قیام امام حسین(ع) سروده شد که مضامین آن با مسائل روز و مبارزهٔ ما هم‌خوانی داشت. در حیاط زندان مدتی دور زدیم و با صدای بلند و هم‌آهنگ در چند گروه نوبت به نوبت خواندیم. کمونیست‌ها از این‌گونه حماسه‌ها بی‌نصیب بودند.

برای آن‌ها آیات سورهٔ محمد خیلی جاذبه داشت. این سوره و کتاب امام حسین از درس‌های عمومی‌شان بود. برای زندانیانی که نسبت به مجاهدین سمپاتی داشتند، درس می‌گذاشتند. هر کس وارد زندان می‌شد، به صورتی او را زیر پوششِ آموزشی می‌گرفتند و برایش برنامه می‌گذاشتند. برای ما هم سعی می‌کردند به صورت دیگری برنامه بگذارند. ضمن راه رفتن، بحث می‌کردند که گاهی در بحث مشکلاتی برای‌شان پیش می‌آمد و گاهی نتیجه معکوس می‌شد. در این بند هم حدود دو ماه ماندیم.

بهترین نتیجهٔ این بخش زندان، آشناییِ ما بود با گروه‌هایی که در آن مقطع در صحنهٔ مبارزهٔ مسلحانه بودند. از نزدیک با خیلی از جریان‌های مبارزهٔ مسلحانه و دسته‌بندی‌ها مخصوصاً مجاهدین و افکارشان آشنا شدیم. هرچند که در مواردی با آن‌ها اختلاف نظر داشتیم، اما در آن زندان بیشتر به نقطه‌های مثبت توجه می‌شد.

۹۰

حمایت

ارزیابیِ مثبتی از این‌ها داشتم؛ نقطهٔ ضعف قابل ملاحظه‌ای به نظرم نرسید. بیرون هم که آمدم، در موضعِ حمایت از این جریان بودم. آن روزها جلسه‌ای داشتیم با دوستانی از

مؤتلفه مثل عزت الله خلیلی، جواد رفیق دوست و توکلی که پیش از این در مقام ایجاد تشکیلات بودیم. از این پس، روشِ دیگری پیش گرفتیم، با این قرار و تصمیم که تشکیلات جدیدی درست نکنیم و بگذاریم نیروها به این‌ها بگروند. خلاصه، سیاست کلیِ ما حمایت از آن‌ها شد، بدون وابستگیِ حزبی و گروهی و رفتن در تشکیلات‌شان.

۹۱

خاطره‌ای از ملاقات‌های قزل قلعه

از حوادث شیرین این زندان که به خاطر دارم این بود که یک بار آقای مروارید یک صندوق میوه خریده بود و به خانوادهٔ من داده بود که بیاورند زندان. در قزل قلعه صندوق میوه را نپذیرفته بودند، برای خانوادهٔ من هم برگرداندنِ آن دشوار بود و لابد به پول احتیاج داشتند. در حالِ فروختنِ صندوقِ میوه به میوه‌فروشی در آن نزدیکی‌ها، ناگاه با آقای مروارید روبه‌رو شده بودند و مایهٔ شرمندگی که با توضیح حل شده بود.

۹۲

تجدید عهد با زندانِ امام

بعد از مدتی ما را با جمعی منتقل کردند به زندان عشرت آباد. پادگان نظامی، یک زندان داشت که بی‌شباهت به زندان قزل قلعه ـ از جهاتی ـ نبود. یک سالن با هشت سلول انفرادی و یک حیاط با چند اتاقِ عمومی داشت که ظرفیت آن تکمیل شده بود. آن روزها زندانی زیاد خیلی بود.

ما را به سلول‌ها بردند، اما درهای سلول‌های آنجا باز بود و موقع غذا خوردن همه با هم غذا می‌خوردیم. معمولاً از این زندان، بعد از تمام شدنِ بازجویی استفاده می‌شد که زندانی‌ها در انتظار دادگاه بودند. به دادرسیِ ارتش هم نزدیک بود که بردن و آوردنِ زندانی برای تشریفات دادگاه آسان بود. این همان زندانی است که امام در جریان دستگیریِ ۱۵ خرداد آنجا بودند. آثاری هم از حضور گذشتهٔ ایشان در آن زندان دیده می‌شد. ابتدا در سلول انفرادی بودند، بعد هم با آقایان قمی و محلاتی به عمومی منتقل شده بودند. امام بعد از آزادی تعریف کردند که گاهی در آن سلول دچار مشکل تنفّس

می‌شدند و برای تنفس پشت پنجرهٔ درِ سلول می‌رفتند و بینی را به پنجره می‌چسباندند و نفس عمیق می‌کشیدند.

۹۳

عشرت آباد ـ تدریس قرآن و سیزده بدر

ما را بردند دادگاه و به هفت ماه زندان محکوم شدیم. مجموعاً عشرت آباد زندان خوبی بود. مدتی راگذرانده بودیم و جمع خوبی هم بود و، با توجه به باز بودن درِ سلول‌ها، برای ما امکان تجمع بود. آنجا یک درس قرآنی گذاشتم ـ از آیات اول قرآن ـ که همین آقای [محمد] مصطفوی و برادرانِ طریقت در آن شرکت می‌کردند. فراموش نمی‌کنم به این آیه از سورهٔ بقره که رسیدیم:

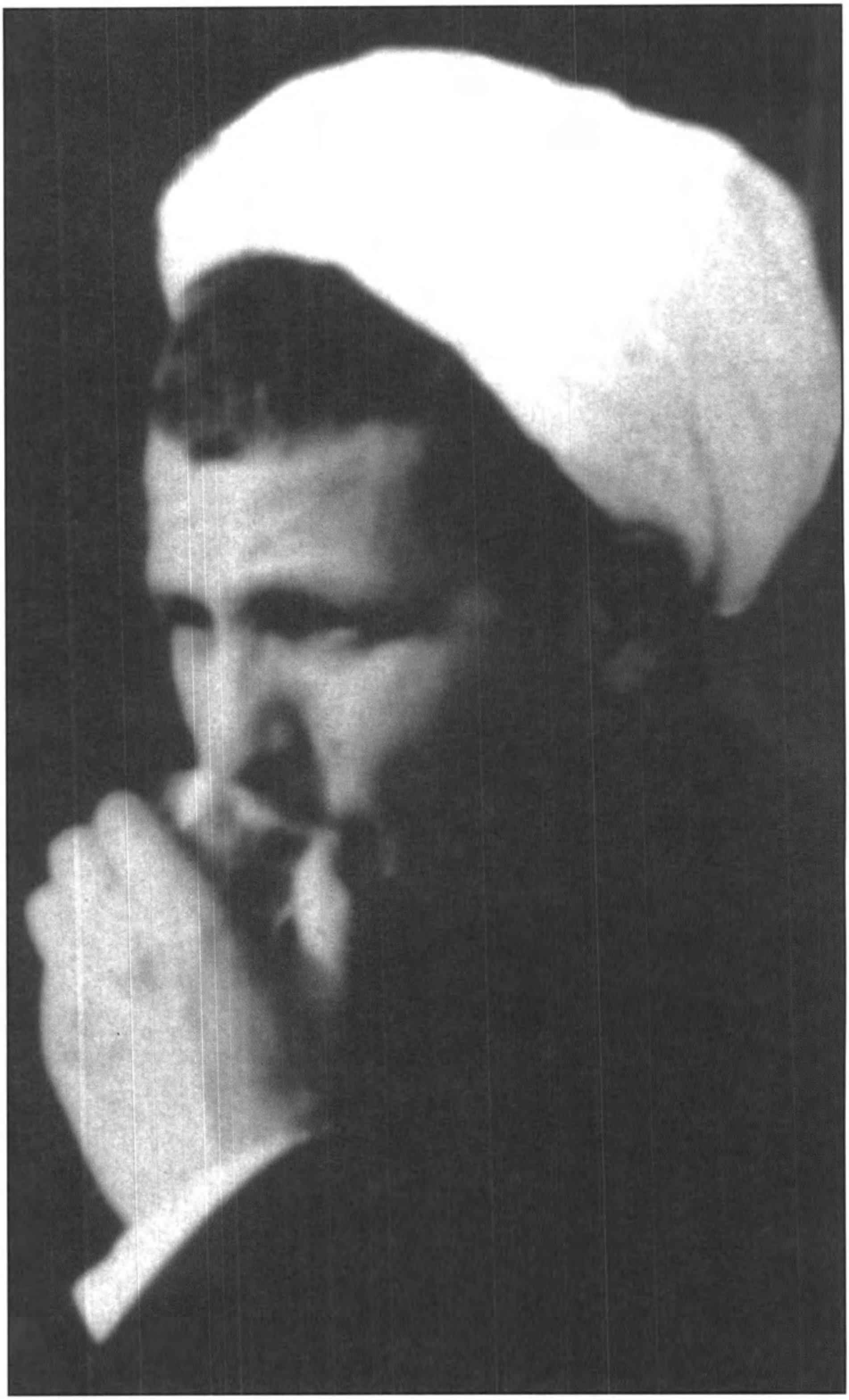
«و إذأخذنا میثاقکم و رفعنا فوقکم الطور ...»

[یاد باد که از شما پیمان گرفتیم و طور را بر سرتان فراز آوردیم ...]

اعضای مجاهدین معجزه را قبول نمی‌کردند. آیاتی راکه جنبهٔ معجزه داشت، نمی‌توانستند تحمل کنند. انتظار داشتند که طوری تفسیر شود که با تحلیل‌های مادی ناسازگاری نداشته باشد که گاهی هم این‌طور تلاش‌هایی می‌شد.

نوروز ۵۱ را ما در آن زندان بودیم که روز سیزده، بیرون محوطهٔ زندان پتو انداخته بودیم، و به خانواده‌ها ملاقات حضوری داده بودند.

بازداشت در رفسنجان؛ شهریور ۵۱



۹۴
بازداشت به بهانهٔ پارک ماشین

پس از آزادی از زندان، برنامه‌های گذشته تا مدتی ادامه داشت و با آن‌که ممنوع المنبر بودم ـ با توجه به زمینه‌های خالیِ آن روزها ـ شماری از جلسات را شخصاً اداره می‌کردم. به‌تدریج فشار بیشتر شد و ناگزیر در این زمینه از دوستان دیگری کمک گرفتم. ← سندهای شماره «۶۸۸» تا «۷۲۶» و نیز سند «۷۹۸/۲»

با فاصلهٔ کوتاهی ـ پس از آزادی از زندان ـ در اوایلِ شهریورِ ۵۱ سفری کردم به رفسنجان. از رفسنجان عازم نوق بودیم. برای خریدِ شیرینی به مغازهٔ شکرچیان رفته بودم. وقتی برگشتم، پاسبانی پارکِ ماشین را در جای نامناسب بهانه کرد و ما را به شهربانی برد. با بودنِ زن و بچه‌ها در ماشین، سعی کردیم او را قانع کنیم که قانع نشد. معلوم بود موضوعِ اصلی چیز دیگری است و پارک کردنِ ماشین بهانه است.

از کرمان من را خواسته بودند. نصف شب، یا نزدیکی‌های صبح من را بردند کرمان و بعد از بازجویی‌های مقدماتی بردند زندان. زندان شهربانی سالنی بود که با میله‌هایی تقسیم شده بود، یک طرف مردانه بود و طرف دیگر زنانه، که معمولاً جرم‌هایی مثل اعتیاد، دزدی، قاچاق و امثال آن داشتند. چند روزی آنجا نگه‌ام داشتند. خودشان هم علت دستگیری را نمی‌دانستند. می‌گفتند از تهران شما را خواسته‌اند. از تهران دو نفر ساواکی با یک جیپ آمدند. من را تحویل گرفتند و بردند تهران. خانواده با همان

ماشینِ خودمان برگشتند. ← سندهای شمارهٔ ۷۲۷ه تا ۷۳۲ه

۹۵
آخرین دیدار از قزل قلعه

در تهران من را بردند قزل قلعه، در یکی از سلول‌های انفرادی. در سلولِ مقابل من علیرضای زمردیان بود. یک فرد دیگری هم بود از اعضای کنفدراسیون که پدرش از امرای ارتش بود.

این بار سخت‌گیری نداشتند. کتاب هم به ما می‌دادند. چیزی از ما نداشتند. بعدها متوجه شدم که علتِ اصلیِ این دستگیری، تحلیلی بوده که آن‌ها از رفتنِ همسر من به قم و حضور در جمعِ خانواده‌های مجاهدین ـ که در منزل آقای شریعتمداری تحصن کرده بودند ـ داشته‌اند. در قم ایشان را همراه همسر آقای مفتح چندساعتی بازداشت کرده بودند. تصورشان این بود که من محرک و سازمان‌دهندهٔ تحصّن بوده‌ام و شاید در بازجویی به مطلب خاصی برسند. من به کلی منکر شدم و طوری وانمود کردم که آن‌ها مطمئن شدند که این حرکتِ او کاملاً بدون اطلاع من بوده است. در مقام جبران و دلجویی از من قرار گرفتند. ← سندهای شمارهٔ ۷۳۴ه تا ۷۴۷ه

۹۶
دیدار با مقدم

من را بردند و با مقدم ـ در مرکز ساواک، که تازه ساخته شده بود ـ ملاقات دادند. در این ملاقات، من سعی کردم که مقدم را قانع کنم که استفاده از شکنجه عامل سوقِ افراد به مبارزهٔ قهرآمیز خواهد شد. از دیدگاه من، اگر موفقیتی در این گفت و گو پیش می‌آمد و در شیوهٔ بازجویی تجدید نظری می‌شد، خدمت بزرگی بود به مبارزه و مبارزین. چون در آن روزها بیشترین نگرانیِ اشخاص ـ که از مبارزه کناره گیری می‌کردند و از دستگیری وحشت داشتند ـ شکنجه بود. اگر شکنجه برداشته می‌شد، خیلی‌ها به ما می‌پیوستند. مقدم هم برخورد به‌ظاهر جالبی داشت و به‌کلی منکر شکنجه بود. تیپ او هم تیپ به ظاهر روشنفکر بود. این بار زندان یک‌ماه و نیم طول کشید. و تقریباً بدون بازجویی و

برخورد. معلوم شد که اطلاع دقیقی از کارهای ما ندارند.

یکی از کارهایی که در این دوره انجام دادم، یادداشت‌هایی دربارهٔ نظر قرآن به «اشراقی‌گری» بود. در سلول کتاب تاریخ قرون وسطی پتروشفسکی را خواندم. تحلیل نادرستی از تاریخ صدر اسلام دارد که برای ردِّ آن یک‌بار قرآن را مطالعه کردم و یادداشت برداشتم.

۹۷

تفاوت دو دیدگاه

پس از آزادی، با توجه به شرایط آن روز احتیاط بیشتری می‌کردم و چون نظر غالب بر توسعهٔ مبارزهٔ مسلحانه بود، ما سعی می‌کردیم که به خاطر منبر و اعلامیه و... بازداشت نشویم و با تقویت ارتباطات و ادامهٔ کارهای فرهنگی و سازنده و پشتیبانی از مبارزه به صورت مادی یا تغذیهٔ فکری کار می‌کردیم و رژیم هم حساسیتی نشان نمی‌داد، جز بعضی احضارها و پیغام‌ها و تذکرات. نظر بعضی‌ها این بود که ما باید کاری بکنیم که این‌ها با خشونتِ هر چه بیشتر برخورد کنند که مبارزه تا آنجا که ممکن است به خشونت کشیده شود.

۹۸

اقدامات پشتیبانی ماندگار

با توجه به شرایط آن زمان چند برنامه در دستور کار قرار دادم:

۱. کارهای علمی و تحقیقی جهت‌دار به منظور تهیه خوراک فرهنگی مبارزه و نیز ایجاد اشتغال برای مبارزانی که به خاطر فشار رژیم بیکار بودند و وسیله‌ای برای تأمین بخشی از معاش.

در این بخش دو گروه تحقیقاتی تشکیل داده بودم. یکی برای نهج‌البلاغه و دیگری برای تهیهٔ تاریخ جامع زندگی ائمه.

خودم برای هر یک طرحی آماده کردم و در اجرا نظارت می‌کردم. برای زندگی ائمه گویا با چهارده محور ده‌ها موضوع طراحی شده بود و برای مطالعهٔ آن و

یادداشت‌برداری از هر موضوع، فردی کتابی را به عهده می‌گرفت و یادداشت‌ها را به من می‌داد. من در جمع دیگری یادداشت‌ها را ارزیابی می‌کردم و در دفتر مخصوص موضوع خودش می‌گذاشتم و برای هر ساعت کار، گویا، پنجاه ریال می‌پرداختم.

گرچه کار ناتمام ماند، ولی همان یادداشت‌ها ذخیرهٔ ارزشمندی است که اکنون در اختیار گروهی از محققان حوزهٔ علمیهٔ قم است و امیدوارم روزی اثر جاویدان و ارزشمندی بشود.

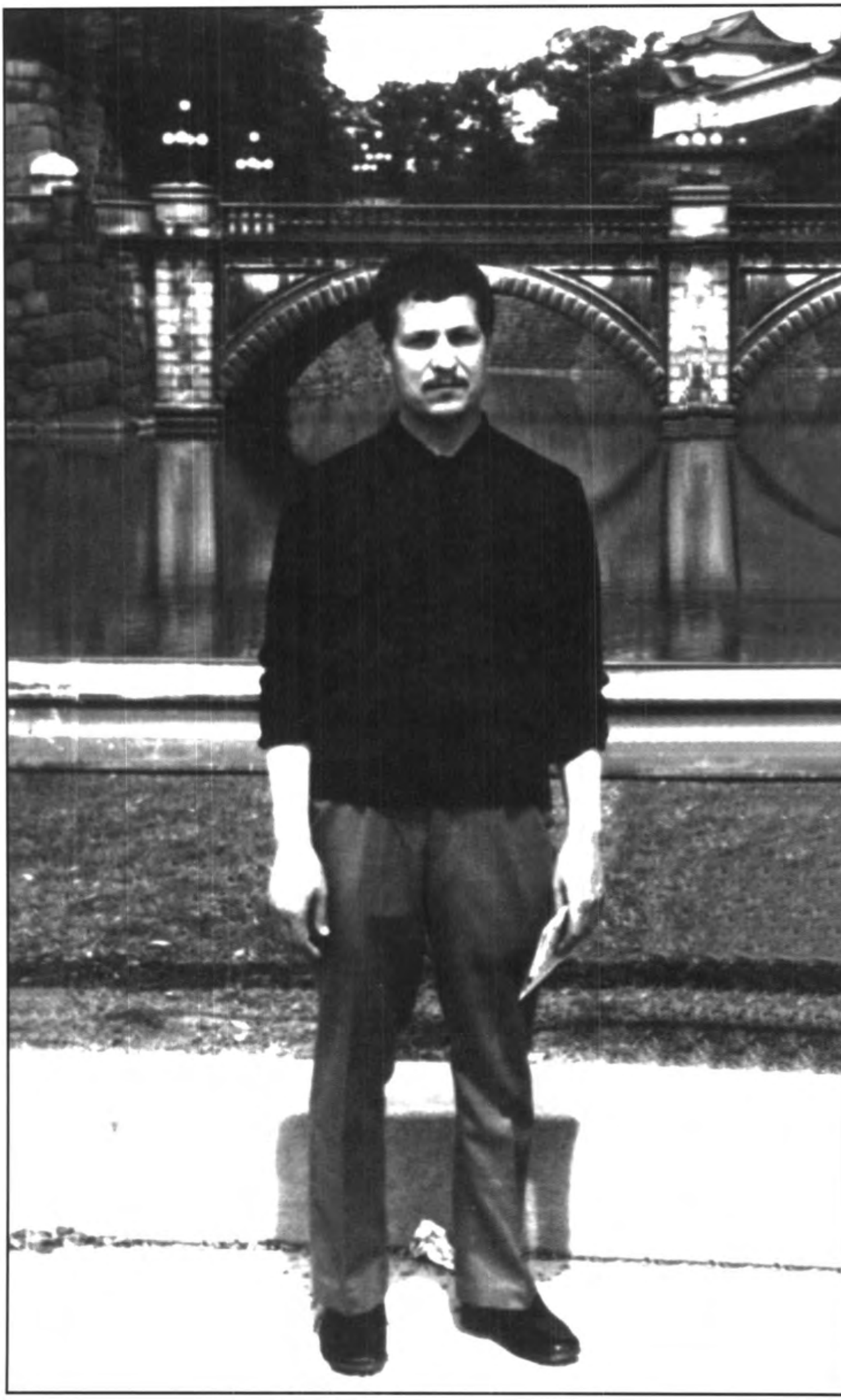
در مورد نهج‌البلاغه هم هدف، طبقه‌بندی و فهرست نگاری معارف این دریای ژرف بود که بعد آقای معادیخواه کار را ادامه دادند و امروز بخش قابل توجهی از آن با نام فرهنگ آفتاب در اختیار مردم است.

(بخشی از هزینهٔ این طرح را یکی از آشنایان متمکن اهل رفسنجان می‌پرداخت.)

۲. کارهای اقتصادی، که بیشتر بر محور امور زمین و ساختمان بود و سودآور که از این راه قبل و بعد از انقلاب کمک‌های قابل توجهی به نیازمندان اهل مبارزه شد و خودمان هم استفاده می‌کردیم.

۳. کارهای فرهنگی خاص مثل تأسیس مدرسهٔ رفاه و کانون توحید و بنیاد رفاه و کمک به کارهای حسینیهٔ ارشاد و موارد فراوان دیگر که هم سازنده بودند و هم پوشش ارتباطات و جلسات مبارزه و... .

خارج از کشور؛ سال ۵۴



ژاپن، ۱۳۵۴

۹۹
سفر به خارج از کشور

قبل از انقلاب دو سفر به مکه مشرف شده‌ام.

اولین سفر همراه پدر و مادرم رفتم. به خاطر آشنایی با زبان عربی توانستم به آن‌ها کمک کنم. در آن زمان کاروانهای حج نظم خوبی نداشت و مسافران حج مشکلات زیادی داشتند و وضع عربستان هم خیلی عقب‌مانده بود و اکثر نیازها را می‌بایست همراه‌مان می‌بردیم.

آن موقع تعداد حاجی‌ها خیلی کم بود و سفر حج و عنوان «حاجی» امتیاز اجتماعی خوبی بود و از آن پس در حوزه به من «حاج شیخ» می‌گفتند که لقب شیرینی بود.

سفر دوم را به عنوان نایب و یا حج استیجاری رفتم.

سفری هم به عراق برای زیارت عتبات و دیدن حوزه‌های علمیه داشتم. در آن سفر هم‌سفرهای من آیت‌الله خامنه‌ای و آقای سید جعفر شبیری و بعضی از دوستان بودند؛ سفر پرخاطره‌ای بود.

در زمان نخست وزیری دکتر امینی بود که تسهیلاتی برای سفر کربلا ایجاد شده بود. و گذرنامه را خیلی سهل صادر می‌کردند. با گرفتن پانزده تومان. ما هم از این فرصت استفاده کردیم.

دوستان طلبه در گاراژ ترانسپورت قم که آن روزها مرکز مهم مسافرتی بود بدرقهٔ

گرمی کردند و هدایای خوبی به عنوان آذوقهٔ سفر همراهمان کردند. اما از نکات جالب و تفریح‌سازِ سفرمان این بود که بعضی از دوستان، پیاز و شلغم و هویج را حلقه حلقه کرده بودند و به صورت جعبه‌های گز که با آرد مخلوط شده بود، همراهمان کردند و ظرف‌های شیرینی آمادهٔ همراهان راکش رفتند.

در کربلا وقتی که جمعی از طلاب نجف به استقبال و دیدارمان آمدند وقتی جعبه‌های گز را باز کردیم، افتضاحی پیش آمد تماشایی و همراه با تفریح زیاد.

لطیفهٔ جالب دیگری دارم از آقای شبیری که مایحتاج خود را در یک جوراب زنانه ریخته بود، به جای کیف یا کیسه. و پول‌های خود را هم برای حفاظت در نقاط مختلف لباس خود بین آستر و رویه گذاشته و دوخته بود که کشف کردیم و مرتباً لباسهای ایشان را تفتیش می‌کردیم.

در سال‌های ۵۴-۵۳ و در مسیرِ اهدافِ مبارزه، من دو سفرِ پی در پی به خارج رفتم. یکی از انگیزه‌های این سفرها، مقابله با فشار شدید حکومت بود در ایران که همه را به فکر انداخته بود که مقداری از امکانات و شرایط بیرون هم استفاده کنند. فراموش نکرده‌ایم که پس از اوج گیریِ مبارزاتِ مسلحانه و کشف و سرکوبیِ آن‌ها توسط رژیم، نحوهٔ مبارزه عوض شده بود و پیش از این، سفر به خارج را برای خودمان غیرممکن تصور می‌کردیم. بعد از این، به فکر سفر به خارج کشور افتادم.[1] ← سندهای شمارهٔ ۰۷۴۴ تا ۰۸۵۵

در خارج، همهٔ گروه‌ها ـ جبههٔ ملی، نهضت آزادی، مجاهدین، چپی‌ها ... ـ همه پایگاه‌هایی داشتند. ما هم به فکر ایجاد تشکیلاتی در خارج کشور افتادیم که با چنین انگیزه‌ای دو سفر انجام شد. سفر اول بیشتر جنبهٔ شناسایی داشت و در سفر دوم اقداماتی انجام شد با بهره گیری از آنچه به آن رسیده بودیم. مبارزات عادی ـ از قبیل اعلامیه و سخنرانی‌های تند ـ جاذبهٔ خود را از دست داده بود و گاهی در نظر مبارزان به

---

۱. من در جوانی سفر به عراق هم داشته‌ام؛ یک مورد آن‌که ناگفته مانده است، سفری است که در جریان بازگشت از سفر حج همراه با والدین به عراق رفتیم و مدتی برای زیارت عتبات آنجا بودیم. در این سفر در مسافرخانه‌ای در کربلا، متأسفانه کتری آب جوش روی دست مرحوم پدرم ریخت و سوختگی شدیدی ایجاد کرد که معالجات در حین سفر و پس از آن مؤثر نشد و ماه‌ها ایشان را رنج شدید داد و شاید هم این سوختگی و عواقب آن در کوتاه شدن عمرشان مؤثر بود.

حرکت‌های انحرافی تفسیر می‌شد. کسانی هم که اهل مبارزه نبودند توجهی به این مسائل نداشتند. طبیعی بود که در چنین شرایطی به فکر فراهم کردنِ امکاناتی در بیرون بیفتیم تا بتوانیم صدای خود و پیام مبارزه را به دنیا برسانیم، یا از بیرون برای داخل استفاده بکنیم.

در این زمینه من دو سفرِ نسبتاً طولانی کردم: یکی در سال ۵۳ و یکی در سال ۵۴. هر دو سفر تقریباً یک هدف را تعقیب می‌کرد که تقویت مبارزه در داخل کشور بود با استفاده از امکانات خارج. انگیزهٔ دیگری هم شخصاً داشتم که عبارت بود از شناخت و آشنایی بیشتر و از نزدیک با غرب. شرایط آن روزها ـ از جهت حساسیت درمورد غرب و غربِ زدگی ـ با امروز متفاوت بود. هرکس فکری برای اصلاح کشور داشت، دیدنِ آنجا و شناخت نقاط قوت و ضعف‌شان را از نزدیک برای خود مفید می‌دانست. من هم در این زمینه، مطالعات نسبتاً زیادی داشتم.

۱۰۰

ارزیابیِ اقامت در خارج

سفر اول بیشتر جنبهٔ شناسایی داشت و سفر دوم بر پایهٔ همان شناسایی‌های قبلی اقداماتی صورت گرفت، با استفاده از امکاناتی که در داخل کشور فراهم کرده بودم.

برای من در همهٔ این تلاش‌ها، هدف اصلی داخل بود. در هر دو سفر به این نتیجه رسیدم که مبارزهٔ اصلی در داخلِ کشور است، در حالی که بعضی‌ها برای اقامت، خارج را انتخاب کرده بودند. ارزیابی من در هر دو سفر ـ با بررسیِ مسائل خارج کشور ـ این بود که مبارزهٔ خارج تابعی است از داخل؛ اگر در داخل کشور خبری باشد، امکان بزرگ کردن آن با استفاده از امکاناتِ خارج هست، اما اگر خبری نباشد کار ارزشمندی در خارج انجام نخواهد شد و رفته رفته به‌کلی آدم دچار احساس پوچی می‌شود. انسان در خارج، احساس می‌کرد که طفیلی کار دیگران است.

در سفرِ دوم ـ در بلژیک ـ خبر دستگیریِ هم‌پرونده‌ای‌هایم را شنیدم و طبیعی بود که به کشور برنگردم؛ بازگشت، دستگیری، شکنجه و پاسخگویی به اعترافاتِ آنان را در پی داشت. دوستانی هم که در آنجا از جریان مطلع بودند، همه می‌گفتند که در این شرایط رفتن به ایران مصلحت نیست. گفتم که زندانی بودن در ایران هم ـ از جهت امکانِ تلاش برای مبارزه ـ از آزادیِ اینجا مفیدتر است. برای من روشن بود که اگر ماها

بیرون باشیم، جریانِ مبارزه در داخل دچار رکود خواهد شد. از نیروهای ما ـ به اندازهٔ کافی ـ در خارج حضور داشتند، در عراق و لبنان و سوریه و پاکستان و اروپا و امریکا.

۱۰۱
سفر اول

به کمک یک افسر از دوستان آقای تولیت توانستم گذرنامه بگیرم و سفر اول را همراه همسرم با قطار از تهران به ترکیه رفتیم. یکسره تا استانبول با قطار رفتیم و برنامهٔ عبور از دریاچهٔ وان ـ که قطار در کشتی رفت و آن طرف آب بیرون آمدیم ـ آن روز برای‌مان جالب بود. از استانبول به بلژیک پرواز کردیم که یکی از بستگان آنجا هستند. در بلژیک ماشین دست دومی خریدم و فرشی که با خودمان برده بودیم فروختم، با نیت تأمین بخشی از هزینهٔ سفر، و سپس همراه با عفت (همسرم) به لندن رفتیم. از آقای باقرزاده، که از سران مجاهدین خلق بود، در آنجا برای آشنایی با نیروهای مبارز خارجی اطلاعات خوبی گرفتم و نیز برای دیدن مراکز دیدنی انگلستان. سپس به آلمان رفتیم. در آخن از اطلاعات آقای طارمی و در هامبورگ از اطلاعات آقای شبستری استفاده کردیم. به کشورهای اسکاندیناوی هم به قصد سیاحت رفتیم و با همان ماشین مراجعت کردم و از ترکیه به سوریه و لبنان رفتیم. در سوریه با همسرم در اردوگاه فلسطینی‌ها به دیدار یک خانوادهٔ شهید رفتیم که برای‌مان جالب و سازنده بود و پس از حدود دو ماه به ایران برگشتیم. در فاصلهٔ دو سفر، با اتکا به اطلاعات جمع‌شده امکاناتی برای نیازهای مبارزه در خارج تهیه کردم و عازم شدم.

۱۰۲
بازدید از هیروشیما

برای سفر دوم از موقعیتی استفاده کردم که برای آقای باهنر پیش آمده بود. ایشان ـ برحسب موقعیتی که در آموزش و پرورش داشتند ـ به یک کنفرانس اخلاقی ـ آموزشی در ژاپن دعوت شده بودند. ایشان از طرف دولت در آن کنفرانس شرکت می‌کرد، من هم به عنوان همراهیِ ایشان گذرنامه گرفتم و با فاصله‌ای از کشور خارج شدم. پس از



با شهید آیت‌الله دکتر محمد جواد باهنر، ژاپن ۱۳۵۴

خروج از کشور، دستم باز شد که به هر کجا بخواهم بروم. قرار شد که پس از شروع تعطیلات مدرسهٔ بچه‌ها اعضای خانواده در اروپا به من ملحق شوند، در بلژیک به هم رسیدیم.

چند هفته‌ای با من بودند و سپس با آن‌ها تا ترکیه، زمینی، آمدیم. آن‌ها به ایران برگشتند و من از ترکیه رفتم سوریه و لبنان و عراق و سپس مجدداً به اروپا و امریکا و باز هم مراجعت به سوریه و لبنان و سرانجام مراجعت به ایران و سرنوشت زندان که در صفحات بعد مشروح این خاطرات را می‌خوانید.

دو سه هفته به ژاپن رفتم. دیدنِ آثار جنگ جهانی و هیروشیما از هدف‌های سفرِ من بود. شهر هیروشیما و موزهٔ بمباران هسته‌ای را دیدم، فیلمی راکه در این زمینه تهیه کرده بودند تماشا کردم، کتاب‌هایی را برای مطالعه تهیه کردم و با شیوهٔ آن‌ها در بازسازیِ شهری که به کلی با آن بمبارانِ تاریخی منهدم شده بود، آشنا شدم.

پس از پیروزی انقلاب هم، در یک سفر رسمی موفق به دیدنِ ناکازاکی شدم. طبیعی است که در این سفر با توجه به امکانات خاصی که از سوی دولت ژاپن در اختیارم قرار دادند، مشاهدات قبلیِ خودم را تکمیل کردم؛ احتمالاً یادداشت‌هایی که به عنوان خاطرات از آن سفر دارم، اطلاعات خوبی را در این زمینه منعکس می‌کند.

دیدنی‌های دیگر هم در ژاپن سودمند بود. مثلاً مترو، خیابان‌های چند طبقه و پیشرفت‌های دیگری که پیش از سفر شنیده بودم و در این سفر امکان دیدن آن‌ها از نزدیک فراهم شد.

روشن است که در ژاپن کسب اطلاعات یا اقدامی در جهت اهداف مبارزه زمینه‌ای نداشت. چون در ژاپن هیچ پایگاهی برای مبارزه و مبارزین در آن روزها نبود. در طول مدت اقامتم در ژاپن، به یاد ندارم با هیچ شخص یا شخصیتی ـ اعم از روحانی یا دانشجو ـ به عنوان مخالف رژیم دیداری کرده باشم.

۱۰۳

توقفی در پاکستان

هرچند هدف اصلی در این سفر عراق، خاورمیانه و اروپا و کشورهای درمسیر بود، توقفی هم در پاکستان داشتم. پاکستان برای ما اهمیت داشت، چون در مواردِ زیادی

کسانی که در جریان مبارزه به خطری تهدید و فراری می‌شدند، به پاکستان می‌رفتند و در آنجا پایگاه‌هایی داشتند؛ اما به دلیل پاره‌ای مسائل حفاظتی و تعقیب اهداف سفر و پیش‌بینی بازگشت به ایران، دیدار خاصی در پاکستان با مبارزان فراری و بازدیدی از پایگاه‌های مبارزه نداشتم. اجمالاً بازدیدی گذرا داشتم از کراچی، راولپندی و لاهور. شتاب‌زده رفتم به طرف هدف اصلیِ سفر که از سوریه شروع می‌شد. در آن روزها، سوریه و لبنان موقعیت حساسی داشتند و شمارِ زیادی از هواداران مبارزه و دوستانِ خوب ما آنجا بودند.

۱۰۴

سوریه و لبنان

پیش از هرجای دیگر، در سوریه توقف کردم. آن روزها در خارجِ کشور، ما دو سه نوع نیرو داشتیم: دانشجوها و نیروهای دانشجویی، طلبه‌های فراری از ایران که به‌خاطرِ امام به نجف رفته بودند و از آنجا تماس و ارتباط پیداکرده بودند با جاهای دیگر و بالاخره شخصیت‌های نامداری که گوشه وکنار اروپا یاکشورهای آسیایی بودند.

سوریه و لبنان، آن روزها برای مبارزان جالب بود. به خاطر مسائل فلسطین و حضور انبوه آوارگان فلسطینی در سوریه و لبنان و حضور تشکیلات نیرومند فلسطینی و وجود تعداد زیادی گروه‌های مسلح فلسطینی و اردوگاه‌های آموزشی، نیروهای مبارز از سراسر دنیا برای آموزش به آنجا می‌رفتند، و این وضع استثنایی ایجاب می‌کرد که من هم مدتی آنجا باشم و چند بار رفت و آمد داشته باشم. آزادیِ محیط لبنان هم جالب بود.

۱۰۵

مجلس اعلای لبنان

در لبنان و سوریه، بیشتر طلبه‌ها بودند و آقای صدر [امام موسی]. با استفاده از نشانی که داشتم، شهید محمد منتظری را پیداکردم که با همهٔ نیروهای مبارز و فعالی که آنجا بودند آشنایی داشت. چند روزی سوریه ماندم و چند روزی هم رفتم لبنان.

لبنان برای ما آن روزها بیشتر از این جهت جالب و پرجاذبه بود که در آنجا یک روحانیِ شیعه و ایرانی یک تشکیلات رسمی به‌نام مجلس اعلا داشت که یک نوع حکومت بود.

چنین چیزی آن روزها در جای دیگری از دنیا نداشتیم. آقا موسی را هم ما از قبل می‌شناختیم، من قسمتی از مطوّل را پیش ایشان خوانده بودم. در منزلِ آقایان اخوانِ مرعشی هم رفت و آمد داشتند، اولین سابقهٔ آشنایی‌شان با من از آنجا بود.

۱۰۶

دست آورد اقامت در لبنان

از آنجا اطلاعات خوب و مفیدی در مورد لبنان، سوریه، فعالیت‌هایی که در عراق بود و وضع امام به دست آوردم. من در هتل اقامت داشتم و دیدارها در همان مجلس اعلا بود و محور اصلیِ گفت و گوها:

۱. مسأله فلسطینی‌ها که دکتر چمران هم آنجا بود و نقش داشت.

۲. تشکیلات امل ـ که به تازگی تشکیل شده بود ـ و شناخت آن برای ما اهمیت داشت.

۳. و از همه مهم‌تر، بحث‌های حکومتی.

آقای صدر هم دیدگاه‌های خاصی در مورد ایران داشت. او ـ برحسب موقعیت خاصی که داشت ـ از یک‌سو با رژیم ایران ناگزیر روابطی داشت و از سوی دیگر با مبارزین هم صمیمی بود. اختلاف نظرهایی هم بین او و بیت امام بود که از من هم انتظار ایفای نقشی داشتند که در ادامهٔ همان سفر که به عراق رفتم با امام در این زمینه گفت و گوهایی داشتم که بی‌تأثیر نبود.

در تعدیل پاره‌ای مواضع و دیدگاه‌های تند ـ مثل دیدگاه شهید محمد منتظری ـ هم گفت و گوهای من تأثیر داشت. طرف اصلیِ این اختلاف‌ها هم بیشتر طیف هوادارانِ امام و مبارزه بودند و بیش از همه مرحوم حاج آقا مصطفی و ریشه و منشأ آن یکی مسأله مرجعیت بود که آقا موسی به‌خاطر مصالح مجلسِ اعلا و با توجه به محذوراتی که داشت نمی‌توانست امام را معرفی کند. و نیز شیوهٔ مبارزه که برای آقا موسی نادیده گرفتنِ رژیم امکان پذیر نبود. سفارتِ ایران در لبنان از سفارتخانه‌هایِ حساسِ ایران بود که آقا موسی هم با سفارت ناگزیر ارتباط داشت. آقا موسی ضمن حفظ روابطش با مسیحی‌ها،

مسلمان‌ها، سنی‌ها، حکومت و سفارت ایران، برای خودش در آنجا تشکیلاتی مترقی داشت؛ با اندیشه‌های جالب.

این یک نوع مبارزه بود. مبارزهٔ ما پرخاشگری و قهر و اعتراض بود. طبیعی بود که این دو شیوه ناهماهنگی‌هایی پیدا می‌کرد، ضمن این که هر دو جریان در هدف اصلی و اسلام‌خواهی مشترک بودند.

کسانی که از بچه‌هایِ ایران آنجا بودند، انتظارشان از آقا موسی موضع گیریِ صریح بر ضدرژیم، سخنرانی‌های تند و احیاناً دادنِ اعلامیه‌هایی در هر مناسبت بود که او هم احساس می‌کرد که برآوردنِ این انتظارات به قیمت از دست دادنِ دست‌آوردهای بسیار ارزشمندی تمام می‌شود که به سادگی دست یافتن به آن امکان پذیر نبود. به علاوه با تکیه بر همین امکانات، حمایت‌هایی از همین نیروهای ناراضی می‌کرد که بدون آن امکانات، اینان نیز پشتوانهٔ مهمی را از دست می‌دادند.

روابط آقا موسی با مبارزین عرب خوب بود و چنین مشکلاتی را با آن‌ها نداشت. مدرسهٔ طلبگیِ خوبی هم داشت که از آن نیز بازدید کردم.

۱۰۷

دیدار با عرفات

با همین رابطهٔ خوب بود که من به سادگی توانستم با یاسر عرفات در همین سفر ملاقات کنم. آن روزها موقعیتِ عرفات، موقعیتِ خوبی بود و به عنوان رئیس چریک‌ها زندگیِ مخفی داشت. آقا موسی به سادگی ترتیب این ملاقات را داد و خودش نیز در دیدار و گفت و گوی ما حضور داشت. در آن ملاقات معلوم شد که دبیران جهاد فلسطین از مسأله ترجمه و انتشار کتاب سرگذشت فلسطین توسط من در ایران و زندان‌ها و شکنجه‌های من و تأثیری که کتاب در ایران گذاشته مطلع‌اند و مرا خیلی خوب تحویل گرفتند. برای آقای صدر هم احترام زیادی قایل بودند؛ از اینجا به‌خوبی می‌توان دریافت که امام صدر در میانِ نیروهایِ مبارز لبنان موضع و جایگاهی مترقی داشت. تنها با نیروهای ما دچار کمی ناهماهنگی بود.

از دیدگاه کسانی مثل شهید محمد منتظری و بعضی آقایان دیگر، شیوهٔ او نوعی محافظه‌کاری تلقی می‌شد. تلاشِ من این بود که زمینهٔ تحمل و پذیرشِ این شیوه ـ بر پایهٔ

درک شرایط خاص ایشان ـ فراهم شود و دوستان را قانع کنم که از پوششِ تشکیلات ایشان، ما هم به نفع مبارزه می‌توانیم بهره‌مند باشیم. دلیلی نداریم که با نادیده گرفتنِ پاره‌ای واقعیات و محذوراتِ ایشان، در مقام تحمیل شیوهٔ خودمان به او باشیم. این تلاش در مجموع بی‌نتیجه نبود و در بهبود روابطِ آنان با آقا موسی و رفت و آمدشان به مجلس اعلا تأثیری محسوس داشت.

۱۰۸

در اردوگاه فلسطینی‌ها

به هر حال، ملاقات من در این سفر با یاسرعرفات ارزش و اهمیتِ تاریخی داشت. جزییاتِ گفت و گوی آن دیدار را به خاطر ندارم. فلسطینی‌ها و یاسرعرفات ـ با توجه به ترجمه‌ای که من از اثر اکرم زعیتر با نام سرگذشت فلسطین داشتم ـ مرا می‌شناختند. یاسرعرفات هم که برای من و همهٔ مبارزان شخصیتی شناخته بود.

محل دیدار، دفتر ایشان در یکی از اردوگاه‌های فلسطینی‌ها در حومهٔ بیروت بود. با استفاده از آسانسورِ کوچکی وارد دفتر ایشان شدیم. زمان ملاقات هم شب انتخابِ شده بود، با تعویض چند وسیلهٔ نقلیه.

محورِ اصلیِ گفت و گو شیوهٔ مبارزه بود که در آن روزها بیشترِ ما در مقام استفاده از تجربه‌های آن‌ها بودیم. در شیوهٔ مبارزه و سازماندهی و تشکیلات تجربه‌های ارزشمندی داشتند؛ با توجه به شبکه‌بندیِ سرّی و فراگیری که آن‌ها داشتند و در کشورهای زیادی ایجاد پایگاه کرده بودند.

عرفات را هم با اطلاعاتی که از وضع امام و مبارزه دادم بیشتر به اهمیت و سمت مبارزات ایران آشنا کردم که تحت تأثیر قرار گرفت. او نیز به شرح مفصلی از تعداد شهدا و مشکلات فلسطینی‌ها پرداخت و از من خواست که از قبرستان شهدای فلسطینی دیداری داشته باشم که من هم یک روز در سوریه از مزار شهدای فلسطینی دیدن کردم و در خانهٔ یکی از بازماندگانِ شهیدان‌شان حاضر شدم و با پدرِ شهیدی دیدار و گفت و گو کردم. شهید چمران یا شهید محمدمنتظری در این دیدار همراه من بودند. دیدارِ جالب و خوبی بود. گروهی از بازماندگانِ شهدا در خانه‌ای جمع شدند... . آن روزها همه برای نجات فلسطین بیش از هر چیز اهمیت قائل بودند. امید ما به همین مبارزهٔ مسلحانهٔ

فلسطینی‌ها بود. در آن جلسه هم بحثی غیر از مبارزه نبود. شهر صور هم ـ که در مرز اسراییل بود ـ از جاهایی بود که دیدنِ آن برایم اهمیت داشت، آنجا را هم دیدم و در مدرسهٔ علمیهٔ آن با طلبه‌ها دیدار داشتم و از یک کارگاه قالی‌بافی، که شهید چمران برای فقرای شیعه تأسیس کرده بود، بازدید نمودم.

۱۰۹

عراق: سفر عشق

سال‌ها بود که امام را ندیده بودم و روابط ما تنها از طریق مکاتبه بود. سفر به صورت عادی و با استفاده از گذرنامهٔ خودم هم کار خطرناکی بود، در بازگشت به ایران باید جواب می‌دادم. بنا شد با گذرنامهٔ جعلی سفر کنم. محمد برای ما درست کرد. آن‌ها امکاناتی داشتند، با تغییراتی در گذرنامه و عوض کردنِ عکس این کار انجام می‌شد. با هواپیما رفتیم؛ محمد هم مرا همراهی می‌کرد که گذرنامهٔ او هم مثل من بود.

تا حدی نگران بودیم که در فرودگاه بغداد مشکلاتی پیش بیاید، با توجه به شرایط سیاسی خاص آن روز عراق، مشکلات احتمالی قابل حل بود. نگرانی از این بود که مبادا با خامیِ بعثی‌ها که تازه‌کار بودند، پیش از آن‌که دوستان خبر شوند، اقدامی بشود که قابل جبران نباشد، ولی انصافاً این اقدام ـ با وضعی که من داشتم ـ خیلی جسورانه بود. مورد انتقاد بعضی از دوستان هم قرار گرفتم؛ امّا عشق من به امام و نیاز به زیارت ایشان و شنیدن نظر ایشان در شرایط جدید مبارزه و اطلاع از شرایط هم‌رزمان‌مان در عراق این بی‌پروایی را توجیه می‌کرد.

در فرودگاه بغداد اتفاقی نیفتاد و بلافاصله هم با ماشین رفتیم نجف. آخرِ شب واردِ نجف شدیم که برای رفتن خدمت امام وقت مناسبی نبود. بقیهٔ شب را در مسافرخانه‌ای شبیه به مسافرخانه‌های قدیم قم گذراندیم. اما شوق زیارت مرقد مطهر حضرت علی (ع) و نیز التهاب نزدیک شدن لحظهٔ ملاقات معشوق‌مان (امام) نگذاشت بخوابیم. طلوع فجر در کنار حریم مقدس امیرالمؤمنین (ع) بودم و دعایی کردم که بعد فهمیدم مستجاب شده است. استفاده از مدرسه برای ما ممکن نبود، چون آنجا طلبه‌های آشنا زیاد بودند و شناخته می‌شدم. از لباس روحانی هم ـ در مسیر ـ استفاده نمی‌کردم. بنابراین صرف نظر

از مسألهٔ وقت، برای رفتن خدمت امام نیاز به تغییر لباس هم بود.

۱۱۰
دیدار با امام در نجف

به هر حال در مسافرخانه لباس طلبگی را پوشیدم و رفتیم زیارت و بعد خدمت امام. سال‌ها بود که امام را ندیده بودم. من امام را خیلی دوست می‌داشتم، واقعاً بیشتر از پدر. لحظهٔ آن دیدار با امام را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم.[۱] حال ایشان هم خوب بود. هرچند که در ظاهر شکسته به نظر می‌رسیدند، ولی احساس من این بود که از نظر بنیه وضع سالم و خوبی دارند.

با امام حرف‌های زیادی داشتیم. آنچه فعلاً از محتوای گفت و گوها به یاد دارم، از این قرار است:

۱. گفت و گویی بود در مورد آقای صدر. من از خدمات ایشان گفتم و عقیدهٔ خودم را مطرح کردم که آقا موسی نباید طرد بشوند.

۲. مسألهٔ دیگر، موضوع منافقین بود که به درستیِ موضعِ امام درگذشته تأکید کردم و گفتم برای ما روشن شده است که حق با شما بود که از اول این‌ها را تأیید نکردید. به هر حال فعلاً پس از اعلان انشعاب، باقی‌ماندهٔ آن‌ها بعد از حوادثِ اخیر دچار مشکل شده‌اند که ممکن است برای حل مشکلات‌شان از شما کمک بخواهند و برای تأیید گرفتن از شما اصرار بیشتری داشته باشند که به نظر ما به هیچ وجه تأییدِ باقی‌مانده‌های آن‌ها هم از طرف شما به مصلحت نیست. اگر نیازی به کمک باشد، این کار را ما انجام خواهیم داد.

۳. مسائل داخل، که با توجه به محدودیت مکاتبه و پیغام، خیلی چیزها در آن جلسه قابل مطرح کردن بود مثل: روحیات، دسته بندیِ جدیدی که در حال شکل گیری بود با نام و بهانهٔ ولایت و ضدولایت، چهره‌ها، زندان‌ها.

۴. برنامهٔ اروپای خودم راگفتم که برای ایجاد هسته‌ها و پایگاه‌هایی از خودمان و کمک مالی به نیروها .... عازم آنجا هستم و کسب نظر ایشان.

---

۱. در این زمینه حجةالاسلام سید محمود دعایی خاطره‌ای دارند که در شمارهٔ ۴۵-۴۶ نشریهٔ *یاد* منتشر شده است.

۵. مقداری هم در مورد درس و بحث و مسائل تقلید صحبت شد، با توجه به عنایت خاصی که ایشان در نجف به این مسائل داشتند و مشکلات ایشان با حوزه و دولت عراق.

در همان یک جلسه ـ در چند ساعت ـ همهٔ گفت و گوهای لازم با ایشان انجام شد و نهار هم رفتیم منزل شهید حاج آقا مصطفی. ماه رمضان بود ـ احتمالاً ـ که من به دلیل مسافرت روزه نبودم. فرصت خوبی بود که ساعاتی با ایشان تبادل نظر کنم دربارهٔ وضع مبارزه در ایران و خارج؛ مسائل حوزه‌های ایران و نجف و لبنان، مسائل اختلافی مبارزان در داخل و خارج و به خصوص در نجف؛ مشکلاتی که امام با بعضی از علمای نجف داشتند و مشکل خود حاج آقا مصطفی با آقای صدر.

دو سه روز در نجف ماندم. در منزل مرحوم املایی مستقر شدم. خانهٔ کوچکی بود شبیه به چاه. مثل اکثر خانه‌های کوچک نجف با حیاط کوچک و گود. زیارت کربلایی هم رفتم و بعد با آقای دعایی آمدیم بغداد. دیدنِ آقای دعایی هم در این سفر جزو برنامهٔ سفر ما بود. ایشان سخنگوی ما بودند (در برنامهٔ فارسیِ فرستنده‌ای از بغداد که برحسب شرایط خاص آن روز مورد استفادهٔ ما بود). ایشان آنجا به اطلاعات بیشتری نیاز داشت. من لازم می‌دیدم او را در جریان همهٔ مسائلِ جدید بگذارم. آقای دعایی اطلاعات بسیار مفیدی از وضع عراق و نجف و نیروهای مبارز و جریان‌های ضد مبارزه و مشکلات مبارزان و امام و برنامهٔ خوب «نهضت روحانیت در ایران» ـ که خودشان از رادیو بغداد اجرا می‌کردند، و در ایران خیلی تأثیر داشت ـ به من دادند و تجدید دیداری کردیم.

۱۱۱

اختلاف دوستان

اختلافاتی هم بین نیروهای ما در عراق بود، به طوری که گروهی عراق را ترک کرده بودند و رفته بودند لبنان. ما با هیچ یک از این گروه‌ها به تنهایی مشکلی نداشتیم، اما اختلافِ آن‌ها هم برای‌مان تلخ بود. من تلاش کردم که اتحادی میان این نیروها ایجاد کنم، اما به نظرم چندان موفق نبودم، به هر گروه جداگانه کمک کردیم.

در پایانِ اقامت در عراق هم خدمت امام رفتم و گزارشِ کارها و نتیجهٔ دیدارهای خودم در عراق را با ایشان مطرح کردم. در این دیدار تا آنجا که به یاد دارم، بحث بر سر

رفع اختلاف‌های نیروهای مبارز در داخل و خارج بود و بیشتر جنبهٔ خداحافظی داشت.

به همراه آقای دعایی به بغداد برگشتیم. یک روز هم از زیارت ائمه در کاظمین و سامره بهره گرفتیم. یکصد دلار در بغداد تبدیل به دینار عراقی کردم در صرافی‌ها، که با توجه به تفاوت زیاد نرخ رسمی و بازار سیاهِ دلار در عراق دینار زیادی به دست آمد. آن روزها در ایران ما با این درآمدها آشنا نبودیم. با دلهرهٔ زیاد از بغداد به دمشق پرواز کردم و بقیهٔ برنامه‌ها را انجام دادم و به اروپا رفتم.

۱۱۲

در راه اروپا

همان‌طور که پیش از این هم اشاره کردم، در سفر قبلی شناخت خوبی از امکانات و نیازهای نیروها در آنجا داشتم که حالا با فراهم کردنِ امکاناتی این سفر برای تأمینِ نیازها انجام می‌شد.

نیازی که ما به نیروهای خارج داشتیم این بود که به عنوانِ پایگاه‌هایی مطمئن صدای ما را به دنیا برسانند، نیروهایی را که امکان ماندنِ آن‌ها در ایران نیست جذب کنند و یا احیاناً نیروهایی را برای پاسخ به پاره‌ای نیازها به داخل بفرستند.

ایجاد چنین پایگاه‌هایی در خارج نیاز به سرمایه دارد که تأمین آن را نمی‌شد از نیروهایی که در خارج بودند انتظار داشت. آن‌ها یا دانشجویانی بودند نیازمند، یا کسانی که از ایران در جریان مبارزه فرار کرده بودند. چهره‌هایی مثل آقایان بنی صدر، قطب زاده، یزدی و دکتر حبیبی هم امکاناتی نداشتند. کاری که ما بعد از آن سفر اول انجام دادیم، عمدتاً جلب حمایت آقای تولیت [سید ابوالفضل] بود. ایشان امکانات مالیِ زیادی داشت، بچه هم نداشت. فردی بود روشنفکر و از نظر اعتقادی هم بیشتر جریانِ مبارزهٔ اسلامی را قبول داشت؛ او آماده شد که همهٔ ثروت خود را وقف مبارزه بکند، به عنوان تأسیس حکومت اسلامی.

برای این منظور مؤسسه‌ای تأسیس کردیم، اساسنامهٔ آن را نوشتیم و هیأت مدیره‌ای تعیین کردیم که من خودم عضو آن بودم. تولیت همهٔ ثروت و اموالش را ـ به استثنای خانهٔ تهران، خانهٔ سالاریهٔ قم و مقداری برای گذرانِ زندگیِ شخصی ـ در اختیار گذاشت، به صورتی که انجام کارها از حضور و تصمیم خود ایشان بی‌نیاز بود. هیأت

مدیره برای انجام هر اقدامی اختیارات کافی داشت.

به هر حال، پول زیادی ـ در مقیاس آن روز ـ از طریق فروش زمین و سایر مستغلات فراهم شد. پولی هم ایشان حواله کرده بود به خارج و خود تولیت هم سفری به خارج کرد که مصادف با همان سفر دوم من به خارج ازکشور بود و یکی از برنامه‌های این سفرِ من گفت و گو با ایشان بود و بعضی کارها را مشترکاً تنظیم کردیم.

با استفاده از این امکانات سعی شد که در خارج ازکشور سرمایه گذاری‌هایی بشود که با تکیه بر درآمدهای آن، نیازهای نیروها و پایگاه‌های ما در لبنان، عراق، اروپا و امریکا تأمین شود و اگر در داخل کشور هم نیازهایی پیش آمد، به حل مشکلات داخل هم کمک شود.

مرحوم تولیت در قم زمین‌های زیادی داشتند برای استفادهٔ مناسب از آن‌ها و به کمک دوستان ما شرکتی به نام «دژساز» تأسیس شد. به‌سرعت قیمت زمین‌ها بالا رفت که امکانات زیادی در اختیار هیأت مدیرهٔ خیریه قرار می‌داد.

۱۱۳

اختلاف قطب زاده و بنی‌صدر

در این میان، مشکل خاصی که در اروپا داشتیم اختلاف آقای بنی صدر و آقای قطب‌زاده بود که با هم نمی‌ساختند.

تلاش ما این بود که با استفاده از این اهرم اختلاف‌های این‌ها را حل کنیم. اما اختلافات‌شان با این‌گونه تلاش‌ها قابل حل نبود. بعد از پیروزیِ انقلاب هم، همان اختلافات را به داخل منتقل کردند. در داخلِ شورای انقلاب هم ـ در مدتی که هر دو عضو بودند ـ هیچ وقت با هم رفیق نشدند.

اختلافاتی هم بین اروپا و امریکا ـ با آقای دکتر یزدی ـ بود. اما با توجه به فاصلهٔ این دو قاره، آن اختلاف کمتر بروز و ظهور داشت. البته در امریکا اختلافی بین گروه دکتر یزدی و انجمن اسلامی دانشجویان بود که خیلی وقت‌گیر و مزاحم بود. مشکلِ اصلی همان اختلاف اروپا بود که با حضور این دو، در پاریس، خیلی محسوس بود و تا حدود زیادی نیروی‌شان صرف تضعیف یکدیگر می‌شد و ما در داخل از انعکاس آن رنج می‌بردیم.

ریشهٔ اختلاف‌ها، وابستگیِ آقای قطب‌زاده به نـهضت آزادی، و وابستگیِ آقـای بنی‌صدر به جبههٔ ملی بود؛ اما به تدریج اختلاف شاخ و برگ بیشتری پیدا کرده بود.

من دو سه جلسه، به طور جداگانه و به صورت مشترک، با این آقایان بحث کردم. البته ما با قطب زاده نزدیک‌تر بودیم. آقای دکتر حبیبی از این هر دو، بـهتر بـود. از ایـن‌ها فاصله گرفته بود و در شهر دوری بیشتر به درس و کارهای تحقیقی پرداخته بود و گروه مستقلی داشت؛ با این‌ها هم رابطهٔ خوبی داشت. ما سفری هم به شهر محل اقامت ایشان رفتیم تا با همکاری ایشان رفع اختلاف بکنیم، اما او از نتیجه ناامید بود. راهنمایی‌هایی کرد که چندان مؤثر نبود. سرانجام ماکمک‌های عمده را مشـروط کـردیم بـه رفـع ایـن اختلاف‌ها و با چنین قراری من به ایران برگشتم، که گرفتار شدم.

البته کمک‌های محدودی شد، که ارقام آن را به خاطر ندارم. مثلاً در لبنان صدهزار دلار در آخرین مرحله برای آقای قطب‌زاده حواله کردم که از تولیت بگیرد. رابطهٔ این‌ها را هم با تولیت برقرار کردم.

جمع‌بندیِ من از آنچه در آن سفر دیده بودم این بود که با آقای قـطب زاده بـهتر و بیشتر امکان همکاری هست؛ او را انعطاف پذیرتر ارزیابی کردم. بهانه‌های اختلاف هم صرف نظر از ریشه‌ها عبارت بود از:

۱. امام و حدود ارتباط و تبعیت از ایشان.

۲. مبارزهٔ مسلحانه.

۳. مسایل فکری اسلام و چگونگیِ برداشت از اسلام.

آقای بـنی صـدر ادعـای [رهـبریِ فکـری و] ایـدئولوگ بـودن داشت ولی آقـای قطب‌زاده چنین ادعایی نداشت.

۱۱۴

سرنوشت ثروت تولیت

پس از بازگشت من از اروپا و دستگیری و زندانی شدن، با استفاده از روابط صـمیمانـهٔ آقایان تولیت و [احمد] صدر حاج‌سیدجوادی، تغییراتی در هیأت مدیره به سود نهضت آزادی انجام شد. هرچند که حضور من محفوظ بود، اما دوستانی راکه بـرای مـا بـیشتر مورد اعتماد بودند ـ مثل آقای باهنر ـ کنار گذاشتند. از جزییات مسائل اطلاع دقیق ندارم،

اجمالاً می‌دانم که مقداری پول به امریکا فرستادند که صرف پایگاهی شد برای آقای یزدی [ابراهیم]. بعدها تغییراتی پیش آمد.

در روزهایی که امام پاریس بودند، تولیت اموال خود را در اختیار ایشان گذاشته بود. امام هم اختیارات را به هیأتی سه نفره ـ مرکب از من و آقایان منتظری و مطهری ـ داده بودند، که آقای عراقی مأمور شده بود این خبر را به ما برساند.

این در شرایطی بود که ما هیچ فرصتی برای این‌گونه مسائل نداشتیم و همهٔ نیرو و توان ما صرف مسائل مهم مملکتی می‌شد، زیرا این پیغام در آستانهٔ پیروزی انقلاب رسید، در شرایطی که همه جای کشور مسأله داشت.

حضور شخصیِ تولیت هم نیاز به دخالت فوریِ ما را کم می‌کرد. رفته رفته رنجش‌هایی برای او پیش آمد؛ توقعاتی داشت که مورد توجه قرار نگرفت. در نتیجه، منعطف شده بود به سمت نهضت آزادی و وصیتی برایش تنظیم شده بود که همهٔ اختیارات به خانم ایشان داده می‌شد. البته با واگذاری این اموال به امام واحالهٔ اختیار از طرف امام به جمع ما دیگر جای این تغییرات نبود و در زمان حیات تولیت هم من مطلع نشدم.

اما بعد از مرگ تولیت بهره‌برداری از این امکانات با مشکلی اساسی برخورد کرد. بخش عمده‌ای از این ثروت در یکی از بانک‌های انگلیس بود که برای برداشت از آن اشکال قانونی مطرح شد و مطالبهٔ انحصار وراثت کردند.

در اینجا موسی خان (امیرحسینی) مدعی وراثت شد. او که از قضات است، پسرعمهٔ تولیت بود. تولیت هم که وارث بلافصلی نداشت و این‌ها به عنوان طبقاتِ بعدی وراث ادعایی داشتند. با اعتراض ایشان، پول‌ها در بانک لندن باقی ماند و زمینه‌ای شد برای مراجعهٔ مجدد آقایان به ما و پیشنهاد کمک برای حل مشکل با حکمی از دستگاه قضایی. با این مقدمات زمینهٔ دخالت آقای منتظری پیش آمد که ایشان حکم کردند که اموال تولیت تخمیس شود. خمس آن را خود ایشان برداشت و بقیه به جامعة الصادق ـ که ایشان هم از اعضای تصمیم گیرندهٔ آن بودند ـ واگذار شد که فعلاً در اختیار دانشگاه امام صادق است.

آنچه از این اموال به‌مصرف نیازهای انقلاب، پیش از پیروزی، در خارج کشور رسیده ـ جز آنچه در آن سفر خود من در حل مشکلاتی استفاده کردم ـ من از آن بی‌اطلاعم. در داخل هم استفاده‌هایی از آن شد. مثلاً در ایجاد پایگاهی مثل دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



سید ابوالفضل تولیت

۱۱۵

موزه‌ها و مراکز فرهنگی لندن، اروپا و امریکا

بازدید از مراکز فرهنگی و موزه‌های تخصصی اروپا هم بخشی از وقت سفر را به خود اختصاص می‌داد. آقای باقرزاده ـ از اعضای سازمان مجاهدین خلق ـ با من در تماس بود که بحث‌ها و گفت و گوهای زیادی با او داشتیم. ایشان در لندن بود و مسئولیت منطقه‌ای از طرف سازمان داشت. در هر کشوری با استفاده از راهنما، کارهای ما انجام می‌شد. چون علاوه بر مشکل زبان، در شناخت پایگاه‌ها و نیروها نیاز به چنین راهنمایی بود. در بُعدِ سیاحتیِ سفر هم همین نیاز احساس می‌شد. مثلاً در ترکیه، راهنمای من دانشجویی بود که از نیروهایی که آنجا حضور داشتند اطلاعاتی داشت، هم در اسلامبول و هم در آنکارا.

۱۱۶

هامبورگ، آخن، بوخوم

در آلمان، پایگاه اصلی، مرکز اسلامیِ هامبورگ بود که از یادگارهای ماندگار و خدمات فرهنگیِ مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی است. در تأسیس این پایگاه، مرحوم محققی نقش داشته که بعد از او آقای بهشتی به آن رونقی داد و در سفر من مدیریت آنجا به عهدهٔ آقای شبستری بود. آنجا اجتماعی از دانشجویان بود که با آن‌ها دیدار و گفت و گویی داشتم. نیروهایی هم خارج از این مرکز ـ از دانشجویان یا کسانی که در جریان مبارزه، امکان ماندن در ایران نداشتند ـ بودند که مبارزه در جنب کارهای‌شان بود.

در آخن مرکزی بود که طارمی در آنجا بود و از قبل با او آشنایی داشتم. این‌ها با گروهی فعالیت داشتند. در یکی از خوابگاه‌های دانشجوییِ وابسته به کلیسا آپارتمانِ کوچکی داشت که ما هم ـ که در آن بخش از سفر با خانواده بودیم ـ وارد بر آن‌ها شدیم. در آن زمان از سمپات‌های مجاهدین بودند؛ گروه بدی هم نبودند. در حل پاره‌ای مشکلاتِ مالی، کمکی هم از همان امکاناتی که در اختیار داشتم به آن‌ها کردم.

انگیزه از سفر به هلند تلاشی بود در ایجاد پایگاهی برای بچه مسلمان‌ها. در آنجا مرکزی بود از مراکز مسلمانانِ اهل سنت. من می‌خواستم به ترتیبی زمینهٔ استفاده از آنجا

را برای فعالیت‌های سیاسیِ نیروهای‌مان فراهم کنم. در این زمینه موفقیتی نداشتم. آن مرکز را از نزدیک دیدم. روز جمعه‌ای بود. در نمازجمعهٔ آن‌ها شرکت کردم.

۱۱۷

دو رویهٔ تمدن غرب

پیش از این گفتم که آشنایی با تمدن غرب یکی از هدف‌های من در این سفر بود. اما با توجه به بُعدِ سیاسیِ این سفرها ـ و در مواردی تلاش در مخفی بودن بعضی از ترددها ـ امکان زمینه‌سازی برای بازدید از مراکز مهم اقتصادیِ آن‌ها و امثال آن نبود. آنچه بیشتر امکان پذیر بود، تماشای مظاهرِ تمدن مانند کتابخانه‌ها، موزه‌ها، شهرسازی، جاده‌سازی و غیره بود.

آنچه در لندن بیشتر جلب توجه می‌کرد، موزه‌های تخصصی تاریخ علوم، تاریخ صنایع، کتابخانه‌ها، رصدخانه و غیره بود. راهنماهای خوبی هم آنجا بود.

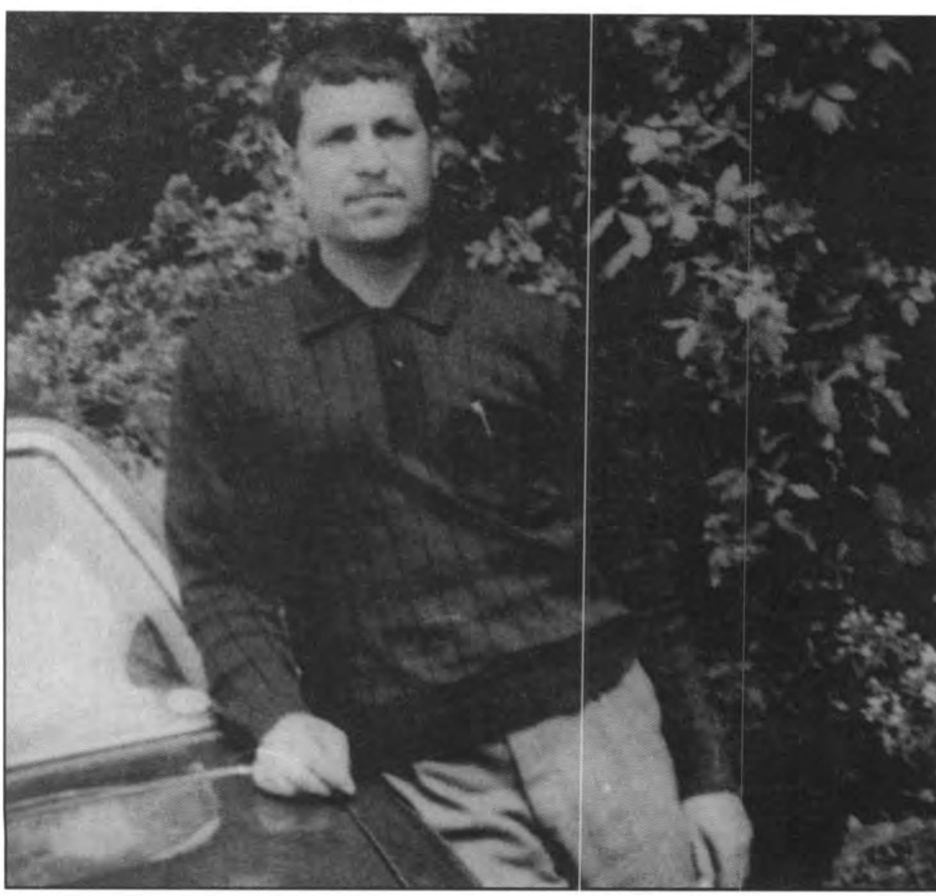
در امریکا بیش از هر چیز ـ در این زمینه‌ها ـ دیدنِ جنگل‌های رِدوود برایم جالب بود. پیش از سفر، در کتاب‌ها مطالبی در این زمینه خوانده بودم و نسبت به آن ذهنیتی داشتم. جنگل‌هایی مصنوعی و عظیم، با درخت‌هایی صاف، تناور و به بلندای صدمتر، یا بیشتر. در سفر اخیرم به مازندران، دیدم مهندسی از این نهال‌ها را ۲۵ سال پیش از آنجا آورده است. این نشان می‌دهد که زمین‌های مازندران هم دارای چنین استعدادی است. به آقای کلانتری توصیه کردم به این امر توجه بیشتری داشته باشد. دیدنی‌های دیگر هم زیاد بود، مانند غارهایی عظیم با مثلاً سه هزار سال سابقه.

سازمان ملل، شورای امنیت و جلسات آن هم برایم از دیدنی‌های این سفر بود. در سازمان ملل از طریق بعضی نشریه‌هایی که مخالفین رژیم منتشر می‌کردند، خبر آزادیِ آیت‌الله خامنه‌ای را دیدم که خوشحال شدم. پیش از سفر، چند ماهی بود که ایشان را دستگیر کرده بودند که هیچ خبری از وضع‌شان نداشتیم و برای‌مان نگران کننده بود. در همان مرکز سازمان ملل، روی کارت پستالی که عکس مجسمهٔ آزادی را داشت نامه‌ای برایشان فرستادم. در بازگشت متوجه شدم که به دست‌شان رسیده است، و اخیراً کپی آن را دیدم.

در لوس آنجلس، هالیوود را هم دیدم، منطقهٔ مسکونیِ هنرمندان، چیزهایی

برای دیدن داشت. بی‌بند و باری‌های غرب و آزادی‌های بی‌حساب در این زمینه، از نظر اجتماعی نفرت آور بود. در مقابل، آزادی‌های سیاسی جاذبه داشت. البته در آن روزها روابط اروپا و امریکا با ایران خوب بود و زمینهٔ سوءظنی نبود. در مقابل، وضع کشورهای آلمان شرقی و بلغارستان و یوگسلاوی تأسف آور بود. مأمورین با هر بهانه‌ای مزاحمت ایجاد می‌کردند و با رشوه‌ای ناچیز ـ مثل یک قلم ـ راضی می‌شدند.

با راهنماییِ برادرم محمد، بیست ایالت از امریکا را دیدم. احساس من این بود که چنین قارهٔ عظیمی با این همه منابع و امکانات هیچ نیازی به دست اندازی به کشورهای دیگر ندارد. اما چه باید کرد، پی‌آمدِ قدرت، سلطه‌طلبی است ....



۱۱۸

خبر دستگیریِ یاران

در بلژیک با شنیدن خبر دستگیریِ کسانی که بعد با من هم‌پرونده شدند، مطمئن شدم که در بازگشت به ایران دستگیر خواهم شد. پرونده هم در مجموع نگران کننده ارزیابی می‌شد. بعضی از دوستان ماندن در آنجا را پیشنهاد کردند. اما من حضور در ایران را ـ حتی در زندان ـ سودمندتر ارزیابی می‌کردم و برای بازگشت مصمم شدم.

به پاره‌ای از هدف‌های سفرم نرسیدم. مثلاً سفر به مصر و تلاش برای ایجاد پایگاهی در آنجا که از هدف‌های ما بود. با یاسرعرفات یا آقا موسی هم در این زمینه صحبت‌هایی شده بود و به نظر می‌رسید در آنجا اقدامات ارزشمندی را می‌توان انجام داد؛ اما به هر حال این کار انجام نشد.

با اتومبیلی که خریده بودم به ایران مراجعت کردم. در آخرین توقف در خارج، شب به وان در ترکیه رسیدم. از هتل وان به منزل تلفنی اطلاع دادم.

بعداً در اسناد ساواک منحلّه دیدم که چون تلفن منزل ما تحت کنترل بوده، ساواک از آمدنم مطلع شده و به گمرک بازرگان دستور داده که هنگام ورود گذرنامهٔ مرا بگیرند، و از لحظهٔ ورود تحت نظر باشم. البته من هم خودم را برای این وضع آماده کرده بودم.

بازداشت و زندان؛ دی ۵۴ تا آبان ۵۷



در بازگشت به ایران - در مرز - گذرنامهٔ مرا گرفتند، اما خودم را بازداشت نکردند. من کاملاً انتظار بازداشت را داشتم، اما آن‌ها - برای این که مدتی مرا زیر نظر داشته باشند و از طریق کنترل روابط و ملاقات‌ها احیاناً به سرنخ‌هایی برسند - به گرفتن گذرنامه اکتفا کردند و گفتند در تهران گذرنامه‌ات را می‌گیری.

حدود ده روز آزاد بودم که از این فرصت کاملاً استفاده کردم. می‌دانستم که بالاخره دستگیر خواهم شد. حرف‌هایم را به دیگران منتقل کردم، حرف‌های دیگران را شنیدم و اطلاعات لازم را - از مسائل داخل در چند ماهی که نبودم - به دست آوردم. ملاقات‌های زیادی در این ده روز داشتم. سرانجام در آذرماه ۵۴ بار دیگر دستگیر و شبانه به زندان کمیتهٔ مشترک (در زندان شهربانی) منتقل شدم. قبلاً یک‌بار دیگر و در مسیر انتقال از قزل قلعه به قصر به صورت قرنطینه در زندان شهربانی بودم، و یک‌بار هم توسط اطلاعات شهربانی احضار شده بودم که به بازداشت منجر نشد.

رژیم در سال‌های آخر عمرش برای سرکوب مبارزان، نیروهای دست‌اندرکار امنیتی را هماهنگ کرده بود و کمیتهٔ مشترک درست کرده بود. ← سندهای شمارهٔ «۸۵۶» تا «۸۵۹».

۱۲۰

بازجویی در کمیتهٔ ضدخرابکاری!

صبح روز بعد بازجویی شروع شد. عضدی بازجویی را شروع کرد، با بی‌ادبی و تهدید و ارعاب. او در جریان دستگیری من در سال ۴۳ از بازجوهایی بود که به سختی مرا شکنجه کرده بود. در اولین برخوردها، همان گذشته را به من یادآوری کرد. در سال ۴۳ او یکی از بازجوها بود، اما حالا موقعیت مهمی داشت، در عین حال به دلیل اهمیت موضوع ـ و شاید هم به‌دلیل همان سابقه‌ای که با من داشت ـ بازجوییِ مرا شخصاً عهده‌دار شد.

تهدید را با این شعر معروف شروع کرد: «یک‌بار جستی ملخک ...» و بعد گفت: «تو همان سال باید اعدام می‌شدی، دررفتی. اما این بار اسنادمان کافی است.» سئوال‌ها از اول متوجه مبارزهٔ مسلحانه بود و تأکید من در بازجویی این بود که شما اشتباه می‌کنید، ما معتقد به مبارزهٔ مسلحانه نیستیم، و تلاش‌مان برای حمایت از خانواده‌های زندانی به دلیل مسائل عاطفی و انسانی و نیازمندیِ آن‌هاست. ← سند شمارهٔ ۰۸۶۰

مقداری که من مقاومت کردم رفتند آقای لاهوتی را آوردند، برای مواجهه. منظرهٔ وحشتناکی داشت. در اثر شکنجه و کتک، سرش بزرگ شده بود، صورتش کج و خونین و عجیب! او را مقابل من روی صندلی نشاندند و بازجو ـ برای تحقیر و شکستن شخصیتِ من ـ با بی‌ادبی این شعر را خواند:

جایی که شتر بود به یک غاز   خر قیمت واقعی ندارد

آقای لاهوتی قیافهٔ علمایی داشت و مسن‌تر از من بود. بازجو با خواندنِ آن شعر می‌خواست بگوید: «وقتی با آقای لاهوتی چنین رفتاری می‌کنیم، تکلیف تو روشن است که چه به سرت خواهد آمد!» مقداری اذیت کردند، ولی چیزی به دست نیاوردند. بیشتر به اعترافات وحید افراخته اتکاء داشتند.

حدود یک ماه در سلول انفرادی ـ در همان به اصطلاح کمیتهٔ ضدخرابکاری ـ تنها بودم که از تلخ‌ترین خاطره‌های من است. علاوه بر اهانت و شکنجه، آنچه سختیِ این

زندان را مضاعف می‌کرد، انحراف عقیدتیِ مجاهدین و ارتدادِ آن‌ها بود. اعترافات بدی هم وحید افراخته علیه من کرده بود، که من قبول نمی‌کردم و بازجو تلاش می‌کرد که اعتراف بگیرد.

با این همه، این دوره راگذراندم. در آخرین روزها ـ پیش از انتقال به زندان اوین ـ آقای [جلال] رفیع را پیش من آوردند. احساس کردم خیلی افسرده است. دانشجو بود و از ما خیلی جوان‌تر. هرچند دستورات حفاظتی مبارزه مانع اعتماد بود، اما به هر حال با طرح مسائل کلی سعی می‌کردم به او روحیه بدهم.

۱۲۱

انتقال به بند یک زندان اوین

زودتر از انتظارمان من و آقای لاهوتی را به زندان اوین بردند و در آنجا با دوستان دیگر هم روبه‌رو شدیم. بعد از این‌که در زندان اوین با دوستان جمع شدیم، معلوم شد که همه در بازجویی ـ بی آن‌که از پیش تبانی کرده باشیم ـ با همین منطق برخورد کرده‌اند. آقای طالقانی، آقای منتظری، آقای مهدوی کنی، آقای ربانی شیرازی، آقای لاهوتی، آقای انواری ـ کسانی که اولین هستهٔ تجمع ما در زندان اوین بودند ـ همه، تک تک چنین اظهاراتی داشتند، بی‌آن که قبلاً همدیگر را دیده باشیم.

۱۲۲

برداشت مشترک

در مرحلهٔ بعد که افرادی اضافه شدند، آقای معادیخواه، آقای کروبی، از دوستان مؤتلفه آقای مهدی عراقی، آقای عسکراولادی و آقای لاجوردی را آوردند. همه، کسانی بودند که به چنین نتیجه‌ای رسیده بودند.

از مجموع و با جمع‌بندی تجربه‌ها دو نتیجهٔ مهم روشن می‌شد:

۱. باید به جای مبارزهٔ مسلحانه مبارزهٔ مردمی را انتخاب کنیم که فراگیر و عمومی باشد.

۲. کمونیست‌ها هم ـ در کنار رژیم ـ برای ما یک خطر جدی هستند. به خاطر بلایی که از طریق منافقین بر سر مبارزه آورده بودند. با تلاش و زحمت زیاد بچه‌ها را تا مرز مبارزه می‌آوریم.

از اینجا این‌ها وارد مبارزهٔ مسلحانه می‌شوند. در این مرحله کمونیست‌ها مدعی می‌شوند که دانشِ مبارزه انحصاراً در اختیار آن‌هاست. آن‌ها مسائل مبارزهٔ مسلحانه را فرموله کرده بودند، با اصول و تاکتیک‌هایی پردازش شده. نخبه‌ها و اسطوره‌های مبارزهٔ مسلحانه، مثل فیدل کاسترو، چه‌گوارا، لیلا خالد و دیگران به آن‌ها تعلق داشتند و جنبهٔ چپی داشتند.

نتیجه این بود که ما جوان‌ها را به میدان می‌آوردیم و آن‌ها صیدشان می‌کردند؛ حتی گاهی گروهی تشکیل می‌دادیم، بعد در بست جذب آن‌ها می‌شدند.

۱۲۳

شنای برخلاف موج

در زندان اوین ـ با توجه به جمع بندیِ تجربه‌ها که به آن اشاره شد ـ یکی از مهم‌ترین محورهای بحث شیوهٔ درست مبارزه بود. ما و جمع دوستان به این نتیجه رسیده بودیم که با مبارزهٔ مسلحانه به نتیجهٔ دلخواه نمی‌رسیم و راه درست برای ما این است که بتوانیم تودهٔ مردم را به میدان بیاوریم که با مبارزات سیاسی عملی بود. در مقابل، منافقین و هواداران‌شان حیات خود را در مبارزهٔ مسلحانه می‌دیدند. جوّ عمومیِ زندان هم به نفع آن‌ها بود، چون اکثر کسانی که به زندان آمده بودند بیشتر بر محور مبارزهٔ مسلحانه گرفتار شده بودند.

ما ـ در مقایسه با آن‌ها ـ بیشتر با تودهٔ مردم ارتباط داشتیم و برای‌مان روشن شده بود که این، مانع فراگیر شدنِ مبارزه است. مصلحت ما در هرچه عمومی‌تر کردنِ مبارزه بود و معتقد بودیم که فلسفهٔ مبارزهٔ مسلحانه دیگر منتفی است، هرچند در مقطعی حرکت مسلحانه در تغییر فضا و انجام تبلیغاتی برای مبارزه منافعی داشت.

حساسیت رژیم هم در آن زمان بیشتر نسبت به مبارزهٔ مسلحانه بود و نسبت به بحث‌های ایدئولوژیک و سیاسی حسّاسیت زیادی نشان نمی‌داد، تاکفهٔ مبارزهٔ مسلحانه را سبک کند. اما ارزیابیِ ما این بود که این کفه دیگر کشش ندارد. رژیم هم در سرکوبیِ

حرکت مسلحانه هیچ مرزی قائل نبود و به هیچ‌کس هم رحم نمی‌کرد و برای آن آماده بود هر بهایی را بپردازد.

برداشت من در سفر به خارج ازکشور هم ـ که به تازگی از آنجا برگشته بودم ـ همین بود. آنجا هم بیشتر به مسائل مردمی اهمیت می‌دادند و برای‌شان مقدار حمایت مردمی میزان بود. اگر کسی می‌گفت توانایی انجام ترور یا انفجاری را دارد، به آن اهمیتی نمی‌دادند و سؤال‌شان بیشتر این بود که مردم چه‌قدر با شما هستند. نیروهایی هم که در خارج بودند ـ که عمدتاً وابسته به جریانِ مبارزهٔ مسلحانه بودند ـ به همین نتیجه رسیده بودند.

در فرصتی هم که پیش از دستگیری داشتم، از مجموع ملاقات‌ها و گفت و گوها با اطمینان به این نتیجه رسیده بودم که خیلی از نیروهای مخلص دارای چنین برداشتی هستند. با امام هم که صحبت کرده بودم نتیجه روشن بود. ایشان از ابتدا حرکت مسلحانه را تأیید نمی‌کردند. حوادثی که پیش آمده بود، همه در تأیید درستیِ موضعِ گذشتهٔ ایشان بود. دوستانی را هم که در نجف بودند و پیش از این حوادث موضع حمایت از مبارزهٔ مسلحانه داشتند، سیر حوادث به تبعیت از موضع امام کشانده بود.

۱۲۴

بند یک، اوین

رژیم هم از این دریافتِ جمعیِ ما خوشحال بود، با این ارزیابی و احساس که چنین دریافت و موضعی میانِ ما و بچه‌ها فاصله‌ای ایجاد می‌کند؛ لذا بند یکِ زندان اوین وضع خاصی پیداکرده بود:

از یک‌سو، سرانِ مبارزه در آنجا جمع بودند و مبارزهٔ مسلحانه را قبول نداشتند. از سوی دیگر، می‌توانست وسیلهٔ تفرقه‌ای به سود رژیم باشد و بچه‌های حادّ و افراطی و طرفدار مبارزهٔ مسلحانه را از ما جدا کند.

بیرون از زندان هم وضع خاصی پیش آمده بود. آقایانی که از زندان آزاد می‌شدند، و با مشی مسلحانه اظهار مخالفت می‌نمودند، عده‌ای موضع جدیدِ آن‌ها را تخطئه می‌کردند، هر چند عقلای قوم این موضع را می‌پسندیدند و می‌گفتند راه درست همین است. ← سند شمارهٔ ۰۸۷۹

۱۲۵

بحث با شیوهٔ مشائین!

رفته رفته، در داخل زندان‌ها هم مواضعِ جدید، موضوع بحث و درگیریِ فکری شد. خصوصاً در زندانی که ما بودیم. هر فرد تازه‌ای که می‌آمد مدتی باید با او با همان شیوهٔ رایج در زندان ـ در ضمن راه رفتن و قدم زدن ـ بحث می‌کردیم؛ بعضی‌ها قانع می‌شدند و جمعی هم نمی‌پذیرفتند.

بودند کسانی که شیوهٔ امام را مورد انتقاد قرار می‌دادند که چرا ایشان در نجف هیچ حمایتی از مبارزهٔ مسلحانه نمی‌کنند. توقع دارند مردم به میدان بیایند. مردم با دست خالی چه‌طور به میدان بیایند؟

بحث دیگر، تا حدودی جنبهٔ ایدئولوژیک داشت. بحث طبقهٔ کارگر و نقش و موضعِ آن. آن‌ها بر پایهٔ مسلم پنداشتن ماتریالیسم تاریخی معتقد بودند که شرط پیروزیِ انقلاب در همه جا تشدید تضادها و پیدایش بحران در اوج این تضاد است. باید طبقهٔ کارگر با طبقهٔ کارفرمای حاکم درگیر شود. تا کارگری نباشد، در کشور زمینهٔ انقلاب نیست. از اشتباهاتِ شاه ترویج صنایع مونتاژ است که پی‌آمدِ آن رشد طبقهٔ کارگر است. طبقهٔ کارگر در ماهیتِ خود انقلابی است. تصور آن‌ها این بود که طبقهٔ کارگر با آن‌هاست و روحانیت سرانجام از حمایتِ طبقهٔ کارگر برخوردار نیست. روحانیت ـ به عنوان خرده بورژوازی ـ وابسته به بورژوازی است و طبقهٔ کارگر با آن در تضادّ ماهوی است.

نمی‌توانستند درک کنند که طبقهٔ کارگرِ مسلمان با طبقهٔ کارگر در محیط‌هایی که بر آن اندیشه و بینش مادی حاکم است، متفاوت است. منطق ما این بود که همین حالا سربازگیریِ امام از طبقهٔ کارگر بیشتر از شماست. اگر طبقهٔ کارگر بر سر دوراهی قرار بگیرد که یک‌سو دعوتِ امام و در سوی مقابل دعوتِ شما باشد، طبقهٔ کارگر به دعوتِ امام پاسخ مثبت خواهد داد. بحث جدیِ ما همین بود که اگر به محیط آزادی برسیم، طبقهٔ کارگر به سمت روحانیت گرایش پیدا می‌کند و با شما هم‌سو نخواهد شد. اما آن‌ها امید دیگری داشتند. بالأخره قانع نمی‌شدند. ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک اصلِ مسلمِ خدشه ناپذیرشان بود.

مثلاً ۱۵ خرداد را یک حرکت کور معرفی می‌کردند. می‌گفتند چنین حرکت‌هایی هرگز نتیجه بخش نخواهد بود. ما هم بی‌برنامه بودن حادثهٔ ۱۵ خرداد را، صرف‌نظر از

جنبه‌های مثبت زیادی که در نفی مشروعیتِ رژیم و زمینه‌سازیِ رو در روییِ مردم با آن داشت، قبول داشتیم. اما رمز ناکامی را این می‌دانستیم که در آن احوال، مردم رشد سیاسیِ کافی نداشتند. اگر برنامه داشتیم، می‌توانستیم مردم را حفظ کنیم، در صحنه نگه داریم و از ناامیدی و سرخوردگیِ آن‌ها جلوگیری کنیم.

۱۲۶

قضاوت تاریخ

چنین بحث‌هایی همچنان در زندان جریان داشت. بعد از این‌که رژیم فضای باز سیاسی اعلام کرد، وضعی پیش آمد که روشنگرِ درستیِ منطق ما بود. به وضوح می‌دیدیم که مردم به صحنه آمدند و محورشان هم امام است. مردم با همان روحانیتی هستند که در باورِ این‌ها مورد قبول و حمایت طبقهٔ کارگر نمی‌توانست باشد.

آن‌ها می‌گفتند مردم با صفیرِ گلوله همراه خواهند بود، نه با فریاد تکبیر. ما هم می‌پذیرفتیم که صفیرِ گلوله برای مردم جاذبه دارد، اما می‌گفتیم که آن دوره گذشته است. در یک مقطع، صفیرِ گلوله و صدای مسلسل تأثیر خود را گذاشت. فعلاً مردم هوشیار شده‌اند و نیاز به هدایت با برنامه دارند.

۱۲۷

بازتابِ نماز عیدفطر در تپهٔ قیطریه

وقتی مرگ مشکوک حاج آقا مصطفی پیش آمد و پی‌آمدِ آن تظاهرات مکرر، همهٔ تحلیل‌های این‌ها به‌هم ریخت. در حالی که تا چند ماه پیش از آن، آن‌ها حالتِ تهاجمی داشتند. وقتی نماز عید فطر در تپهٔ قیطریه به امامت شهید مفتح برگزار شد و بعد از نماز آن تظاهرات عظیم و باشکوه، این‌ها مات و حیرت زده شدند.

مدعی هم بودند که مردم روحانیت را قبول ندارند. وقتی آن راهپیماییِ مردم را پشت سر روحانیت دیدند ـ که عجیب هم بود، گوشه‌هایی از آن راهپیمایی را تلویزیون نشان داد ـ همهٔ استدلال‌های آن‌ها به هم ریخت. صحیح هم همین است. وقتی موردِ عینی اتفاق می‌افتد، در برابرِ آن، تحلیل‌های ذهنی هیچ رنگی ندارد.

تصورِ آن‌ها این بود که طبقهٔ کارگر با آن‌هاست، مردمِ خرده پا پشت سرآن‌ها هستند. در این حرکتِ عینی دیدند که این‌ها همه پشتِ سر روحانیت هستند. با چنین وضعی، مبارزهٔ مسلحانه جایی نداشت.

۱۲۸

پس از کشتار هفده شهریور

گاهی که رژیم خشونتی نشان می‌داد، مثل حادثهٔ ۱۷ شهریور، باز بحث داغ می‌شد. آن‌ها می‌گفتند: «حالا وقت آن است که امام فرمانِ جهاد بدهند تا سربازهایی که از ارتش فرار می‌کنند و مردمِ مورد تهاجم، با اسلحه جواب رژیم را بدهند.» ما می‌گفتیم: «تصادفاً نقطهٔ خطر همین جاست. اگر چنین اتفاقی پیش بیاید، رژیم بهانه پیدا می‌کند و همین حرکت‌های سیاسی را هم سرکوب می‌کند. مردم با دست خالی در مقابلِ سرنیزه و گلولهٔ رژیم روی زمین می‌نشینند، شهدای خود را تشییع می‌کنند و صحنه را ترک نمی‌کنند.»

تفاوتِ اصلیِ ۱۷ شهریور با ۱۵ خرداد هم همین جا بود. ما می‌گفتیم: «الآن ببینید که مردم رشد کرده‌اند و با این همه بی‌رحمی و خشونت و تلفات، عقب نشینی نمی‌کنند.» عملاً تحلیل‌ها به نفع ما شده بود. با چنین روحیه‌ای از زندان آزاد شدیم.

بند یکِ زندان اوین در نگاهی دیگر



۱۲۹

رمضانِ زندان

من مجموعاً پنج ماه رمضان را در زندان بودم. از دوران‌های خوب زندان، برای مذهبی‌ها ماه رمضان است. برای زندانی، شب زنده‌داری نه تنها تکلفی ندارد، که جالب هم هست.

شب‌ها را تا دیروقت بیدار می‌ماندیم و روز برای خواب فرصت داشتیم. بقیهٔ روز را هم با همان برنامه‌های تفسیر و کار قرآن و فلسفه و تدریس ... می‌گذراندیم. رژیم هم نسبت به بحث‌های مذهبی و طرحِ مسائل دینی کمتر حساسیت نشان می‌داد. به خصوص وقتی در زندان با جوان‌هایی هم‌زندان می‌شدیم که اطلاعات عمیق مذهبی نداشتند، مناسب‌ترین کار، همین بحث‌های دینی بود.

۱۳۰

مگر شیخ طوسی هم خلاف می‌کند!

اگر به خاطر داشته باشید، رژیم در مورد آوردنِ کتاب‌هایی که تا حدودی جنبهٔ سیاسی داشت ـ به داخل زندان ـ حساسیت زیادی نشان می‌داد. در حالی که در مورد آوردنِ کتابهایی مثل تفسیر، فلسفه، حدیث و ... کمتر حساس بود. در این میان، گاهی هم در اثر

بی‌اطلاعیِ مأمورین برخوردهای شیرینی پیش می‌آمد.

یک‌بار یکی از آقایان سفارش کرده بود که برایش مجموعهٔ خلافِ شیخ طوسی را بیاورند. وقتی مأمور نام این کتاب را شنید، با تعجب پرسید: «مگر شیخ طوسی هم خلاف کرده که می‌خواهند بیاورندش اینجا!؟»

۱۳۱
کلید قرآن

رمضان‌های زندان اوین ـ سال‌های ۵۴ تا ۵۶ ـ ویژگی دیگری که برای من داشت، پر بودن همهٔ اوقات فراغتِ روزها، با کاری در زمینهٔ تفسیر و طبقه‌بندیِ مفاهیم قرآنی بود. هرچند که این کار تقریباً در طول این زندان ـ در حدود سه سال ـ ادامه داشت، اما به هر حال ماه رمضان حال و هوای دیگری دارد.

از یادگارهای ماندگارِ کارهای من در دوران پیش از انقلاب، کاری است در زمینهٔ اطلاع رسانیِ نسبتاً جامعی از معارف قرآنی.

من با قرآن از بچگی انس گرفته بودم که زمینه‌های اولیهٔ آن علاقهٔ زیادِ پدرم به قرآن بود. ایشان معمولاً از طلوع فجر تا ساعتی بعد از طلوع آفتاب به قرآن و دعا اشتغال داشتند و در صحبت‌ها به آیات قرآن استناد می‌کردند. در سال‌های اول تحصیل در قم ـ چنان‌که پیش از این در خاطراتم یادآور شده‌ام ـ در حفظ قرآن پیشرفت‌هایی داشتم و پس از حفظ الفیهٔ ابن مالک و منطق تفتازانی و چند جزء قرآن، در محضر آیت‌الله بروجردی امتحان دادم و با دریافت جایزه از ایشان، مورد تشویق قرارگرفتم. این تشویق در روحیهٔ من مؤثر بود و، با توجه به عظمتی که شخصیت ایشان در نگاه ما داشت، زمینهٔ توجه به قرآن را در من کاملاً تقویت کرد.

۱۳۲
حفظ قرآن، در سلول‌های انفرادی

در جریان مبارزه، هر وقت در دستگیری‌ها در سلول‌های انفرادی زندانی می‌شدم، بهترین کار برای پر کردن اوقات فراغت حفظ قرآن بود. در دستگیری سال ۵۰ ـ

همان‌طور که در خاطرات گذشته اشاره کرده‌ام - حدود بیست و پنج جزء قرآن را در زندان قدیمی اوین - در سلول انفرادی - حفظ کردم. بیست جزء از اول، و پنج جزء از آخر قرآن. حفظ قرآن، هم بخشی از وقت را پر می‌کرد، هم تکرار آن برای ماندن در ذهن، به خصوص شب‌ها، در ساعت‌های پیش از خواب مفید بود. این کار، زمینهٔ خوبی بود برای استفاده از مضامین قرآن و اصلاح ضعف‌های فرهنگی و اخلاقی و بالاخره کار با ارزشی بود.

۱۳۳

نیاز به طبقه‌بندیِ مفاهیمِ قرآنی

در کارهای علمیِ دورانِ طلبگی، همیشه برای ما احساس نیاز به فهرست مطالب قرآن وجود داشت. گاه اتّفاق می‌افتاد که برای پی بردن به نظر قرآن دربارهٔ یک موضوع، ناگزیر از مطالعهٔ تمامی قرآن می‌شدیم و این کار برای تحقیق در موضوعی دیگر باید تکرار می‌شد. درنتیجه، کاوش در هر موضوع فرصتی طولانی می‌طلبید و روند تحقیق به کندی می‌گرایید.

متأسف بودم که چرا امّت اسلامی طی قرن‌ها، آن‌گونه که باید، برای این کتاب - که عهد الهی با مردم و درمان مبارک و راستین دردهای روح و جسم جامعهٔ انسانی است - سرمایه گذاری بایسته‌ای نکرده است و در طول این روزگار طولانی دائرةالمعارفی قرآنی تدوین نشده تا جویندگان معرفت و حکمت و پژوهندگان نور و هدایت به آسانی از آن بهره گیرند و آرامش روح و شفای قلب و اطمینان خاطر پیدا کنند.

۱۳۴

از هست‌ها تا بایدها

البتّه این بدان معنا نیست که هرگز کاری در این عرصه صورت نگرفته است، بلکه مقصود این است که میان آنچه صورت گرفته و تاکنون عرضه شده با آنچه می‌بایست انجام گیرد، فاصلهٔ بسیار است.

تفاسیری که محققان و دانشمندان اسلامی در هر عصری همپای معارف همان عصر

تدوین کرده‌اند، ذخایر گرانبهایی است که در اختیار ما قرار دارد. امّا بهره گیری از این منابع نیازمند صرف وقت و نیروی بسیار می‌باشد و همواره این نگرانی را برای محقق بر جای می‌گذارد که به همهٔ ابعاد و نظرگاه‌های قرآن دست نیافته باشد.

همچنین تفسیرهای موضوعی و راهنماهای لفظی و معنوی موجود، مانند تفصیل الآیات و المعجم المفهرس و الجامع لمواضیع الآیات و نظایر آن‌ها برآورندهٔ تمامی نیاز محقّقان نیست.

در همان دوران، یکی از دوستان دانشمندم که روی چند موضوع تحقیق قرآنی کرده و در طی آن سال‌ها رنج برده بود، در سفری همهٔ آن دست‌آوردهای تدوین شدهٔ تحقیقی را از دست داد که این، مایهٔ حسرت شدید من و دوستان گردید.

در آن زمان، بر خود فرض می‌دیدم که برای هموار ساختن مسیر تحقیق در قرآن و ایجاد سرعت و اتقان بیشتر در برداشت‌ها و دریافتِ نگرش‌های قرآنی و رفع این نقیصه از فرهنگ دینی و معرفتی اقدام کنم. آن روزها، روزگار تلخ استبداد بود و بسیاری از نیروها و فرصت‌های ما صرف مبارزه می‌شد و مجالی بایسته برای تحقّق این احساس مقدّس و آرمان عالی دست نمی‌داد.

۱۳۵

فرصت‌های گذرا

در طول مبارزات، هر بار که به زندان می‌افتادم، پس از سپری کردن دوران بازجویی و بازپرسی (که معمولاً به خاطر هیجان‌ها و التهاب‌ها و نگرانی‌ها، امکان فکر و تحقیق از انسان سلب می‌شد و معمولاً در سلول انفرادی بودم و امکانات تحقیق نداشتم) به فکر انجام این مهم بودم. ولی دوران کوتاه این ادوار، فرصتی کافی برای تحقق این آرمان نبود.

چند بار در دوران انفرادی و بازجویی با استفاده از قرآن، که در اختیار بود، روی چند موضوع کار کردم، از جمله در زمینهٔ «اشرافی‌گری»، «صبر» و «جهاد».

در آن ایّام، بیشتر وقتم به حفظ قرآن می‌گذشت که در مجموع، حدود بیست و پنج جزء قرآن را در چهار بار بازداشت کوتاه (شانزده ماه) حفظ کردم.

منظور از این خاطرات، ترسیم عشق و علاقهٔ وافر و احساس تکلیفی بود که نسبت به

قرآن داشتم: کتابی که در نگاه تمامی اهل قبله، اساسی‌ترین و غنی‌ترین و معتبرترین منبع معارف اسلامی و بلکه بشری است. کتاب داوری و حکومت و نظم و حکمت؛ کتابی که «لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید». امّا با همهٔ عزت و ارجمندی که این کتاب در جوامع اسلامی دارد، سوگمندانه ناشناخته مانده است!

۱۳۶

فرصت مناسب

سرانجام دعایم مستجاب گردید و فرصت مناسب و مجالی گسترده برای پی‌ریزی این طرح و تحقق این آرزوی عمیق به دست آمد.

این فرصت را آخرین بازداشت و زندان در اختیار من گذاشت. با توجه به شرایط آن روز و مدارک موجود در پرونده، روشن بود که دوران این زندان طولانی خواهد بود. از این رو برای کاری گسترده در زمینهٔ اطلاع رسانی از معارف قرآن عزم را جزم کردم.

علی‌رغم کوفتگی‌ها و جراحات ناشی از شکنجه، که توان جسمی را به تحلیل برده بود، روحیه‌ام پایداری و نشاط لازم را برای آغاز این کار دارا بود.

از مأموران ساواک مستقر در کمیتهٔ مشترک، خواستم تا قرآنی در اختیارم بگذارند؛ ولی آنان امتناع کردند. چون می‌دانستند قرآن برای ما در سلول‌های انفرادی، انیس خوبی است و رنج دردها و مشکلات و تنهایی را جبران می‌کند.

با وجود این، در اختیار نداشتن قرآن نمی‌توانست مانعی برای تصمیم من در آغاز این راه مبارک محسوب شود. از حافظه‌ام یاری جستم، زیرا آن روزها بیشتر آیات قرآن را با لفظ و ترتیب در حافظه داشتم. توفیق الهی مدد کرد و به نتایج خوبی رسیدم. با این که وسیلهٔ یادداشت نداشتم، ولی صفحات ذهنم انبوهی از مطالب و مضامین قرآن را در خود ثبت کرد و نظم داد.

طرح کلی کار، هماهنگ با اهداف مورد نظر کاملاً در ذهنم جای گرفت. حدود یک ماه، در کمیته کار به همان صورت انجام شد؛ بی آن که یک سطر نوشته و یادداشت داشته باشم. با پایان یافتن دوران بازجویی و انتقال به بند یک زندان اوین، شرایط از هر نظر آماده شد.

مرحلهٔ بازجویی را پشت‌سر گذاشته بودم، نگرانی و التهابی نداشتم و جمعی از

بهترین دوستان و هم‌رزمانم در آنجا جمع بودند. مقداری کتاب و نوشت‌افزار در اختیار داشتم و هرگونه کاستی را هم می‌توانستم از طریق ملاقاتی‌ها برطرف کنم. خلاصه از هر جهت زمینه برای انجام کاری آرمانی در کشف حقایق و معارف قرآنی و تهیهٔ کلید مورد نظر برای معارف قرآن آماده بود که از آن فرصت بهترین نتایج را برگرفتم. با انس و الفت با قرآن چنان در اوج شور و نشاط بودم که بیان و قلم از توصیف آن ناتوان است.

۱۳۷

شیوهٔ کار

بعد از نماز صبح، که معمولاً بلافاصله پس از طلوع فجر بود، مشغول می‌شدم و تا نزدیک ظهر فقط به این کار می‌پرداختم؛ فقط برای صرف صبحانه و ورزشِ مختصرِ صبحگاهی و انجام نیازهای ضروری از کارم منفک می‌شدم. (به جز روزهایی که مسؤول کار زندان بودم، که نظافت و ظرفشویی و انداختن و چیدن سفره‌های صبحانه و ناهار و شام برای هم‌بندها و سایر کارها وقت می‌گرفت و در وقت دیگری جبران می‌کردم.) همه می‌دانستند که در این ساعات، نباید مرا به کار دیگری مشغول کنند. گاهی هم برای فهم مطلب، نیاز به مذاکره و مباحثه با دیگران پیش می‌آمد که ـ بحمدالله ـ از این جهت در محیط زندان دست‌مان پر بود.

تا جزء هشتم، فقط تفسیر مجمع‌البیان را در اختیار داشتم و از سورهٔ انفال به بعد تفسیرالمیزان هم رسید. غیر از قرآن و تفسیر، ابزار کارم قلم و دفترچهٔ دویست برگی بود. سرانجام بیست و دو دفتر کاملاً پر شد از فیش‌های فشرده و مختصر و اشاره گونه. نه فایل داشتم و نه کلاسور، و نه وسایل و دیگر ابزار تسهیل‌کنندهٔ کار؛ ولی این‌ها هم کافی بود.

۱۳۸

صرفه‌جویی

برای استفادهٔ بیشتر از وقت و امکاناتِ محدود زندان و کوچک‌کردن حجم اسناد برای تسهیل انتقال به خارج، فیش‌ها کوتاه و مختصر و اشاره‌ای و متراکم تهیه می‌شد.

مثلاً چند مطلب را که از یک آیه و یا بخشی از آن استفاده می‌شد، در کنار چند عنوان

با یک جمله می‌نوشتم، که اول بسیار دشوار بود و کم کم روان شده بود. چگونگی کار، به گونهٔ ذیل بود:

انسان
تاریخ سابقهٔ تاریخی جامعهٔ متحد و بی‌اختلاف بشریت
وحدت «کانَ الناس امّة واحدة...»
جامعه
اختلاف
یا:
انبیاء
تبلیغ
بشارت نقش پاداش و کیفر و بشارت و انذار در تبلیغ انبیاء
انذار «فبعث الله النبیین مبشرین و منذرین...»
پاداش
کیفر

به‌طوری که ملاحظه می‌شود، در این سطور یازده فیش نوشته شده است و با یک جمله که به چندین عنوان مربوط است چند فیش تهیّه شده. بدین ترتیب معمولاً هر صفحهٔ دفتر، حدود بیست فیش را می‌گرفت و چون در خیلی دفترها هر دو طرف آن صفحه نوشته می‌شد، هر دفتر دویست برگی حاوی هزارها فیش می‌شد.

طبعاً در تهیهٔ متن نهایی، عبارت اصلاح شده و عبارت رسا و مناسب برای مضمون فیش انتخاب گردیده است و به لطف خدا و نورانیّت قرآن، آن چنان ذهن و قلمم روان شده بود که به محض مطالعهٔ آیه، تابلو روشنی از مطالب و مضامین آیه در ذهنم ترسیم می‌شد و سریعاً آن را در دفتر ثبت می‌کردم.

۱۳۹

عبا و چادر

در دادگاه بدوی به شش سال زندان محکوم شدم. فکر کردم کار را در زندان می‌توانم تمام کنم. ولی در تجدید نظر، با توصیهٔ آیت‌الله خوانساری، مدت حبس به سه سال

تقلیل یافت و معلوم شد که نمی‌توانم کار را در زندان تمام کنم؛ لذا تصمیم به انتقال دفترها به خارج از زندان گرفتم. همیشه این نگرانی بود که ساواکی‌ها محصول زحماتم را مصادره کنند؛ زیرا این‌گونه مزاحمت‌ها و رذالت‌ها را زیاد دیده بودیم و دوستان هم این خطر را گوشزد می‌کردند.

خداوند راه نجات درست کرد. کم‌کم ملاقات‌ها، برخلاف معمول که از پشت شیشه و با تلفن بود، حضوری شد و من در هر ملاقاتی با نگرانی و اضطراب یک یا چند دفتر از زیر عبا به دست همسرم در زیر چادر می‌دادم و او با شجاعت مخصوص خود خطر را می‌پذیرفت. همسرم محصول کارم را، که می‌دانست برای من و برای جامعهٔ اسلامی‌مان با ارزش است، از زندان بیرون می‌برد و به لطف خدا خطری هم پیش نیامد.[1]

۱۴۰
نخستین همکاری‌ها

هرچند که کار قرآن در ابتدا کاری بود فردی که من شخصاً عهده‌دار انجام آن بودم، اما در همان روزهای اول، دو تن از هم‌بندان همکاری‌هایی با من داشتند.

آقای معادیخواه ـ که در انجام کاری مشابه در طبقه‌بندیِ مفاهیم نهج البلاغه تجربه‌هایی داشت، که در طراحیِ سبکِ کار هم بی‌تأثیر نبود ـ یک‌بار بعد از من آیات را نگاه می‌کرد و اگر به نکتهٔ تازه‌ای می‌رسید، پشت همان صفحه‌ها ثبت می‌کرد؛ این همکاری، تا حدود جزء چهارم قرآن ـ و پیش از آزادیِ ایشان ـ ادامه داشت.

آقای فاکر هم فهرستی کلی از عناوین فراهم می‌کرد؛ هرچند که در جریان انتقال ما آنچه را ایشان تهیه کرده بود گم شد. دفترهای دیگر را، چون به‌تدریج توسط ملاقاتی‌ها بیرون فرستاده بودم، همه محفوظ ماند.

به هر حال، سه سال بهترین وقت و متمرکزترین حالات روحیِ خود را در انجام این کار سرمایه گذاری کردم. اگر این زندانِ آخر پیش نمی‌آمد، به یقین فراهم شدنِ چنین توفیقی برایم ممکن نبود، نه در شرایط مبارزه، و نه در شرایطِ بعد از پیروزیِ انقلاب.

---

۱. در مورد سرنوشت کار قرآن و روند آن پس از پیروزی انقلاب ← به مقدمهٔ جلد یکم، *تفسیر راهنما*، صفحهٔ ۱۶ به بعد.

۱۴۱

اشرافیت در قرآن

این بخش از خاطرات، کار کوچک دیگری را برایم تداعی کرد که آن نیز یادگاری است از یکی از زندان‌ها. زمینه و انگیزهٔ انجام آن کار، مطالعهٔ کتابی از یکی از نویسندگان معروف شوروی بود که در آن، اسلام را متهم کرده بود که پایگاه آن در زمان ظهورش اشرافی‌گری بوده است. من با انگیزهٔ افشای دروغ بودن این نسبت، یک‌بار همهٔ قرآن را بررسی کردم و آیه‌هایی را که به‌وضوح بیانگر نادرستیِ این نسبت بود جمع کردم. در آن زندان، امکانات فراهم نبود. برای یادداشت‌ها، از کاغذهای پاکت میوه و امثال آن استفاده کردم. خوشبختانه، این یادداشت‌ها در دو سه نسخه بود. یکی از این نسخه‌ها به دست مأمورهای ساواک افتاد که نسبت به آن حساسیت نشان دادند و مرا بازجویی هم کردند. نسخهٔ دیگر را آوردم بیرون که از یادداشت‌های خوبی است که برایم مانده است.

۱۴۲

قرآن، پناهگاهی مطمئن و اطمینان بخش

در اینجا فرصت را برای یادآوریِ نکته‌ای مغتنم می‌شمارم که یکی از تجربه‌های ارزشمندِ زندگیِ من است.

من در سراسرِ زندگیِ پرفراز و فرود خود ـ چه در دوران مبارزه و چه در این زمان که مسؤولیت‌هایی دارم ـ هرگز در هیچ جا و در هیچ شرایطی، متنی را قابل مقایسه با قرآن در سازندگی انسان ندیده‌ام.

هم اکنون نیز هر وقت احساس می‌کنم که روحیه‌ام ـ از لحاظ فکری ـ خوب نیست، به قرآن پناه می‌برم. دو سه جزء از قرآن می‌خوانم، همان آیاتی را که بارها خوانده‌ام می‌خوانم و احساس می‌کنم که آبی است که روی آتش ریخته شود.

در گذشته به قرآن پناه می‌بردم تا در برابر شکنجه، زندان و مشکلات مبارزه صبر و استقامت پیدا کنم. امروز نیز به قرآن پناه می‌برم که مبادا به پی‌آمدهای نامطلوب قدرت و سوءاستفاده از مسؤولیت‌هایی که دارم، دچار شوم.

قرآن، در همه‌حال سازنده است. در معاشرت‌ها، در خانه و مسائل خانوادگی، در

کسب و کار و مدیریت و غیره. در وعظ و ارشاد مردم هم باید قرآن را ملاک قرار بدهیم. کتابی است پرسود که بحمدالله این روزها جوان‌ها بیشتر از گذشته به آن روی آورده‌اند.

۱۴۳
کارهای پراکندهٔ دیگر

در جنب کار قرآن، یکی دو کار دیگر هم بود که در پرکردن اوقات فراغتِ زندان نقش داشت. یکی تلاش برای آشنایی با زبانِ فرانسه بود که از دکتر شیبانی استفاده می‌کردم. با زبان انگلیسی کم و بیش آشنا بودم و در این فرصت ـ با توجه به این که دکتر شیبانی در زبان فرانسه قوی بود ـ سعی کردم با این زبان هم آشنا شوم. بعد از چند ماه، پیشرفت خوبی داشتم و ترجمهٔ فرانسویِ قرآن را ـ از بلاشرِ معروف ـ موضوعِ کار قرار دادیم. با مطالعهٔ حدود دو جزء از آن ترجمه، حدود ۶۰ اشکال یادداشت کردم. جزوهٔ با ارزشی بود که متأسفانه مفقود شده است.

۱۴۴
کار دوم

کار دوم، نقدی بود بر کتاب فلسفهٔ تاریخ دکتر پیمان. پیش از این زندان ـ در اوج گرایش نسل جوان به مارکسیسم ـ از طرف جمع دوستان، من و آقای باهنر و دکتر پیمان مسؤولیتی را پذیرفتیم که در برابر مارکسیست‌ها در زمینهٔ فلسفهٔ تاریخ ـ که از محورهای اصلی اختلاف بود ـ فلسفهٔ تاریخی با بینش قرآنی ارائه کنیم. مارکسیست‌ها با بینش مادی تاریخ را تفسیر می‌کردند، در حالی که در قرآن به وضوح تأثیر عوامل غیر مادی هم در تاریخ مطرح است.

دکتر پیمان در ادامهٔ آن بررسی‌ها کتابی با عنوان فلسفهٔ تاریخ نوشته بود و نسخه‌ای از آن را از طریق ملاقاتی‌ها برای ما فرستاد. پس از مطالعه، من به این نتیجه رسیدم که بر این اثر نیز تا حدود زیادی همان بینش مادی حاکم است. نقطه نظرهای خودم را یادداشت کردم و برای آقای باهنر فرستادم تا ایشان در جهت اصلاح کتاب با دکتر پیمان همکاری کنند. از

سرنوشت آن یادداشت‌ها نیز اطلاعی ندارم.

آن یادداشت‌ها را آقای مطهری دیده بودند. چون ایشان هم در جریان کار ما بودند. بعد از آزادی من از زندان، وقتی شهید مطهری به دیدن من آمدند، به من تبریک گفتند.

۱۴۵

دو خاطره از نگرانی و شادیِ آقای مطهری

در دو مورد، آقای مطهری - بر سر مسائل عقیدتی - به من تبریک گفت:

یکی، به خاطر همین نقدی که به کتاب فلسفهٔ تاریخ دکتر پیمان نوشته بودم، که پس از آزادی از زندان به من گفتند: «وقتی دیدم شما این اشکالات آن کتاب را مطرح کردید، خیلی خوشحال شدم. چون فکر می‌کردم که بینشِ روشنفکری و مادیِ حاکم بر زندان هر کسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.»

دوم، پس از دریافت خبر بحثِ ما با بهرام آرام بود، که در خاطرات گذشته به آن اشاره کردم. در آستانهٔ سفر به خارج کشور، وقتی بحث طولانی شد، او - که با بی‌ادبی و با ژست قهرمانیِ خاصی نشسته بود و حرف می‌زد - گفت: «ما مگر با شاه مبارزه نمی‌کنیم؟»

من گفتم: «بله.»

گفت: «شما هم با شاه مبارزه می‌کنید؟»

گفتم: «بله.»

گفت: «پس ما یک نقطهٔ مشترک داریم. به خاطر آن، نباید کمک به ما را قطع کنید.»

در اینجا من گفتم: «ما با شاه مبارزه می‌کنیم تا خدا را جایگزین کنیم. شما می‌خواهید استالین را به جای شاه بنشانید. ما به مبارزه‌ای که نتیجهٔ آن نشستن استالین به جای شاه باشد، کمک نمی‌کنیم.»

این برخورد صریح با یک فرد مسلحِ خشن، در شرایطی که در تصفیهٔ عقیدتی چند هم‌رزم خود را کشته بود و ممکن بود در عصبانیت دست به هر اقدامی بزنند، برای آقای مطهری خیلی جالب بود.

۱۴۶

زندان، در نگاهی دیگر

برای زندانی ـ از مسائل جدی که بگذریم ـ تفریح و مزاح یک نیاز روانی است. زندانی‌ها معمولاً سعی می‌کنند که بخشی از وقت خود را با خنده و تفریح و مزاح پر کنند. بند یک زندان اوین هم از این نظر جالب بود، که چند خاطره‌ای را در این زمینه به یاد دارم.

۱۴۷

تبدیل خشونت به بهانهٔ تفریح

سیاست ساواک در رفتار با ما در زندان اوین نوساناتی داشت. گاهی خوش‌رفتاریِ بیشتری می‌کردند و گاهی قیافهٔ خشن‌تری می‌گرفتند.

در همان روزهای اول که جمع ما را به آنجا آورده بودند، یک‌بار برای گرفتن امتیاز به عنوان فشار دیگری بر ما برای انتقال مجدد ما به کمیته برنامه‌ریزی کردند. در دفتر زندان دستبند آوردند و دستِ هریک از ما را به دیگری با دستبند قفل کردند. ما قضیه را به شوخی گرفتیم و در بین راه با استفاده از همین سوژه آن‌قدر شوخی کردیم و خندیدیم که آن‌ها از جا در رفتند. در دفتر کمیتهٔ به اصطلاح ضدخرابکاری، مقداری لباس خونی و کهنه و کثیف آوردند که بپوشیم. آقای طالقانی گفت: «من این لباس‌ها را نمی‌پوشم. نمی‌توانیم در این‌ها نماز بخوانیم.» آقای انواری هم که چاق بود و لباس‌های معمولی برایش تنگ بود. ما به شوخی گفتیم شما لباس را از پهنا بپوشید! آن‌قدر متلک رد و بدل شد که از رو رفتند و انصراف‌شان را اعلام کردند و ما را به اوین برگرداندند.

همان وضعی را که آن‌ها می‌خواستند با آن ما را تحقیر کنند، ما مستمسکی کردیم برای شوخی و خنده. آقای انواری هم از این جریان روضه‌ای درست کرده بود که به رسم روضه خوان‌ها با صدا می‌خواند. تا مدت‌ها هر وقت می‌خواستیم تفریحی داشته باشیم، از آقای انواری می‌خواستیم که این روضه را تکرار کند. در اتاقِ ما هم میکروفون مخفی بود. این جریان برای ساواکی‌ها هم وسیلهٔ تفریحی شده بود.

۱۴۸

نمایش هجرت به حبشه

در یکی از جشن‌ها ـ ظاهراً جشن مبعث ـ گروهی از دوستان با استفاده از همان امکانات زندان نمایش هجرت مسلمانان به حبشه را اجرا کردند که برای همهٔ ما جالب بود. هر کس فراخور خصوصیاتش نقشی را عهده‌دار شده بود.

جریان جالبی هم که ضمن این نمایش پیش آمد این بود که وقتی در بازسازی فضای صدر اسلام و یادآوریِ مقاومت‌های معروفِ آن عصر، یکی از هم‌زندانی‌ها را در نمایش شکنجه کردند، او فریاد زد. ناگهان مأمور زندان بهت زده آمد پایین و به خیال این که نمایشِ جریان شکنجه جنبهٔ سیاسی دارد، می‌خواست گزارش کند که دوستان به شکلی او را قانع کردند.

۱۴۹

برنامهٔ شعر خوانی تحمیلی!

یکی از تفریح‌های ما این بود که ساعتی دور هم می‌نشستیم و بنا می‌گذاشتیم که هرکس یکی دو شعر با صدا بخواند. برای بعضی از دوستان، خواندنِ با صدا سخت بود، ولی با اصرار همه را وادار می‌کردیم و زمینهٔ جالبی بود. در نظر بگیرید که آواز خواندن آقایان طالقانی و منتظری چه صحنهٔ دلپذیری می‌سازد! خودم هم صدای خوبی ندارم. یک‌بار، بعد از خواندنِ من آقای طالقانی به شوخی گفت: «حالا می‌فهمیم فلسفهٔ حرمت غِنا چیست!» از اینجا برای من خاطره‌ای تداعی شد از زمانی که در اصفهان منبر می‌رفتم: یک‌بار روضه را با صدا خواندم. یکی از علاقه‌مندانِ من، بعد از منبر همراه من سوارِ ماشین شد و گفت: «من می‌خواستم از شما خواهش کنم که بعد از این روضه را با صدا نخوانید!»

۱۵۰

شبههٔ بسط ید و نمازجمعه

وقتی که رژیم مقداری در سیاست خود ـ در این اواخر ـ تجدیدنظر کرده بود و برای فضای باز سیاسی زمینه‌سازی می‌شد، آقای منتظری آنجا احساس کردند که ما مبسوط الید

هستیم و باید اقامهٔ جمعه کنیم. فتوای ایشان این بود که اگر حکومت اسلامی باشد، یا علما مبسوط الید باشند، نماز جمعه واجب است.

دوستانِ دیگر با ایشان هم‌عقیده نبودند و می‌گفتند: «این چه مبسوط الیدی است که یک بازجو می‌تواند وضع ظاهریِ ما را تغییر بدهد و مثلاً از همین نمازجمعه جلوگیری کند!»

به هر حال ایشان برحسب نظر خودشان نمازجمعه اقامه می‌کردند. یک‌بار در خطبه‌های جمعه ـ در نیمهٔ شعبان ـ ضمن بحث دربارهٔ قیام حضرت مهدی مطلبی گفتند با این مضمون: «لازم نیست که امام زمان به صورت یک طلبه ظهور کند. ممکن است حضرت مثلاً در قیافهٔ یک لرد انگلیسی ظهور کنند!» این مستمسکی شده بود که آقای لاهوتی از آن برای خنده و تفریح خیلی استفاده می‌کرد! وگاه گاهی آن خطبه را با پیرایه‌های خنده‌دارتری تکرار می‌کرد.

۱۵۱

اشاره‌ای به فرهنگ زندان

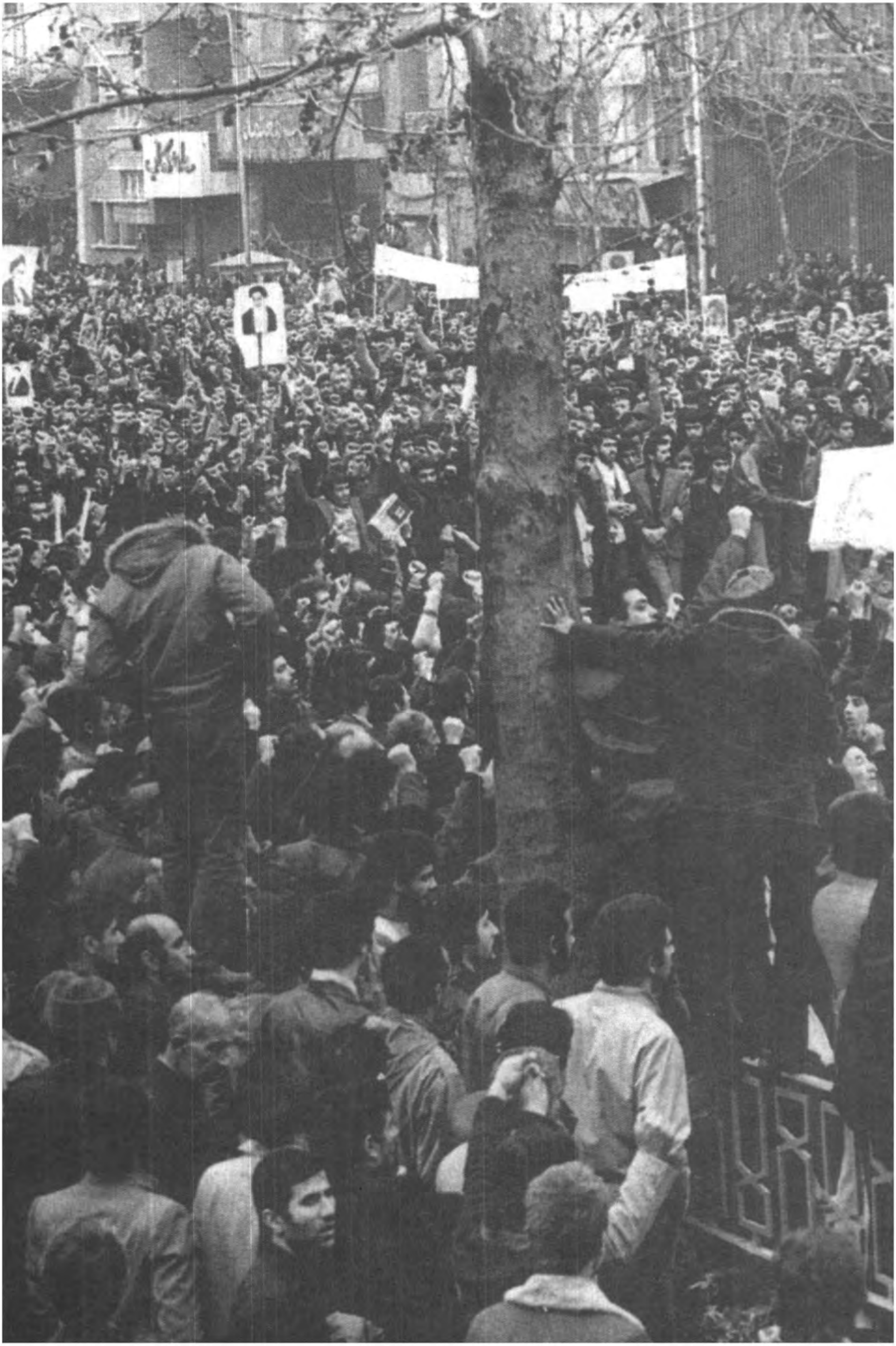
اگر خاطرات زندان خوب جمع‌آوری شود، می‌توان از لابه‌لای آن نکته‌هایی را گردآوری کرد که منبعی باشد برای نگارشِ فرهنگ زندان.

آنچه در این زمینه من الآن به خاطر دارم، تقسیم کار در زندان است. هرکسی به نوبهٔ خود کار یک روز زندان را عهده‌دار می‌شد: جارو کردن، ظرف شستن، تدارک غذا، سفره انداختن، چای و میوه و آجیل تقسیم کردن؛ مخصوصاً در ماه رمضان که سحری را حاضر می‌کردیم، افراد را بیدار می‌کردیم ....

همین‌جا فرصتِ خوبی است برای یاد خیری از شهید عراقی که در سامان دادن امور جاریِ زندان مدیریت خوبی داشت. به‌خصوص روزهای ملاقاتی که عدهٔ زیادی ملاقات داشتند. میوه، لباس، وسایل دیگر توسط خانواده‌ها و ملاقاتی‌ها به زندان می‌آمد و بایستی آن‌ها را برای استفاده تنظیم و تقسیم کرد.

این نکته نیز در فرهنگ زندان جالب است. در زندان طوری عمل می‌شد که اگر افرادی ملاقاتی ندارند، احساس کمبود نکنند. هرچند که گاهی، در این اواخر، شاید در بهره‌برداری از این روحیه سوء استفاده‌هایی شده بود. اما به هر حال، روح حاکم بر این فرهنگ جالب و ستایش انگیز بود که در فرصت مناسب باید به آن پرداخته شود.

پیوستن به اقیانوس مردم به‌پاخاسته



۱۵۲

شتاب در پیوستن به اقیانوس مواج مردم

درست ده روز مانده بود که مدت محکومیتِ من ـ که سه سال بود ـ تمام بشود که مرا مورد عفو قرار دادند. طبیعی بود که چنین عفوی را نباید پذیرفت و به زیان من بود که بعدها در پرونده منعکس شود که با عفو شاه آزاد شده‌ام. اما دوستان به دو دلیل پذیرفتنِ آن را توصیه می‌کردند:

۱. نیازهای مبارزه که موجی فزاینده داشت و از بیرون پی در پی تأکید می‌شد که شما برای کمک در ادارهٔ امور هرچه زودتر بیرون بیایید، بهتر است.

۲. احتمال این که سیر حوادث در هر لحظه وضع جدیدی پیش بیاورد و بار دیگر در موضع خشونت و سرکوبی، حتی از آزادیِ کسانی که زندان‌شان تمام شده است، جلوگیری کند و بار دیگر آنچه در گذشته «ملی‌کُشی» اصطلاح شده بود پیش بیاید.

۱۵۳

رؤیاها، در عینیت انقلاب

با همین روحیه ـ که در زندان هم منطقِ ما پیروز شده بود ـ آمدیم بیرون. در آن شرایط، برخلاف چند ماه پیش از آن، دیگر کسی در مقابل نبود که بر مواضعِ گذشته اصرار کند.

اختلافات فکری، ایدئولوژیکی و تاکتیکی، همه به نفع ما خاتمه پیدا کرده بود. تشکیلاتی هم در انتظار ما بود. آقایان مطهری، بهشتی، باهنر ... همه آمده بودند میدان. در مقاطع قبل، خیلی از آقایان، هرچند پشت پرده با ما بودند، اما با تقسیم کار علی‌الظاهر پرخاشگری علیه رژیم را به عهده نداشتند. اما شرایط سال‌های ۵۷-۵۶ طوری بود که همهٔ دوستان آشکارا در یک صف در صحنهٔ مبارزه حضور داشتند. همه چیز آماده بود که حتی یک روز هم فرصت استراحت به ما ندهد.

رژیم هم در شرایط جدید تصمیم گرفته بود که به شکلی از روحانیت دلجویی کند، با این طمع که از طریق دلجویی آرامش جایگزین شورش شود. برخورد آن‌ها به صورتی بود که در موقع آزادی از زندان اوین وسایلِ ما را هم بازرسی نکردند. قبلاً ما نگرانِ این بودیم که چیزهایی مثل دفترهای کار قرآن در بیرون بردن از زندان دچار مشکلاتی بشود و بخشی از آن را به شکلی از طریق ملاقاتی‌ها بیرون فرستاده بودیم.

۱۵۴

جمع بندی اطلاعات

آزادیِ من در ماه آبان بود و با پیروزی انقلاب دو سه ماهی بیشتر فاصله نبود. روزهای اول گروه‌های زیادی از همه جا ـ قم و تهران و ... ـ به دیدنِ من آمدند. این دیدارها خیلی سودمند بود و مرا به سرعت در جریان حوادث قرار می‌داد. از همه چیز ـ اگر در زندان بی‌خبر بودم ـ مطلع می‌شدم: دسته‌بندی‌ها، اختلاف نظرها، برنامه‌ها، مدیریّت‌های آن حرکت‌ها، هسته‌های مرکزی که آن حرکت را اداره می‌کرد و چگونگیِ ارتباط با امام و.... کاملاً در متن حرکت قرار گرفتم.

جریانات وابسته به مارکسیست‌ها و ملی‌گراها در آن فضای باز سیاسی نشریاتی داشتند که سعی می‌کردند جریان اصلی مبارزه، یعنی روحانیت و چهره‌های بارز آن، را کم‌رنگ کنند و در همین جهت تلاش می‌کردند که آزادیِ مرا کم‌رنگ کنند و به آن بهایی ندهند، تا آنجا که به جای هاشمی بهرمانی، هاشمیِ تهرانی ـ مثلاً ـ نوشتند. آن جریان، حسابی آماده شده بود که انقلاب را تحویل بگیرد.

البته در مورد آقای طالقانی به صورت دیگری عمل می‌کردند و ترتیب استقبال عظیمی هم برای ایشان دادند، و طرف مقابل هم برای تجلیل از آقای منتظری

برنامه‌ریزیِ مفصلی کرد. در مورد علت برخورد متفاوت آن‌ها با آیت‌الله طالقانی دو دلیل را می‌توان مطرح کرد:

۱. تصور و برداشتی که آن‌ها از آقای طالقانی داشتند و فکر می‌کردند به شکلی بتوانند دیدگاه‌های خودشان را به ایشان تحمیل کنند.

۲. شخصیت ریشه‌دار ایشان و سوابق انکارناپذیری که نادیده گرفتن آن امکان‌پذیر نبود؛ و حتی اگر می‌خواستند ایشان را منزوی کنند بین خودشان هم تفرقه می‌افتاد.

آن موقع امام در پاریس بودند. تماس ما هم با امام خوب بود. علاوه بر گفت و گوی تلفنی با حاج احمدآقا، از طرف امام هم کسی آمد. از اولین برنامه‌هایی که همان روزها ـ بلافاصله بعد از آزادی ـ ریختیم، این بود که باید ترتیبی بدهیم که مرتب کسانی از ما در پاریس باشند. توقع پاریس این بود که من سفری به آنجا داشته باشم. احمدآقا در مذاکرهٔ تلفنی گفت: «آقا می‌گویند چرا فلانی اینجا نمی‌آید؟» من گفتم: «اینجا آن‌قدر کار زیاد است که فرصتی برای آمدن به پاریس نیست.»

ما از آن تشنگیِ دورانِ غربت، ناگهان به این دریای جمعیت رسیده بودیم. همهٔ آرزوهای ده بیست ساله را یک‌جا عملی می‌دیدیم. فکر می‌کنم در همین روزها بود که برای تشکل جدید رسمیِ روحانیتِ مبارز اقدام کردیم. هرچند که جلساتی پیش از آن هم بود و در شرایط تازه به‌طور مرتب این جلسات تشکیل می‌شد. اما ایجاد تشکیلات، تدوین و تصویب اساسنامه و تنظیم و تصویب آیین‌نامه‌های اجرایی بعد از آزادیِ من بود. عمدهٔ اساسنامه و آیین‌نامه‌ها را من نوشتم.

۱۵۵

فرار

پس از فرار شاه و اوج مبارزه، بیم و هراس عمال اصلیِ رژیم را فراگرفت. این‌ها، ضمن تلاش مذبوحانه برای حفظ رژیم، شروع به انتقال بخشی از اموال خود به خارج کردند و خودشان هم برنامهٔ فرار را در دستور کار قرار دادند. در مدت کوتاهی، مبالغ هنگفتی از اموال و تعداد زیادی از افراد از کشور بیرون رفت.

اواخر کار، بعضی از کارکنان بانک مرکزی در مورد انتقال ارز به خارج توسط این‌ها افشاگری‌هایی نمودند. این فرارها هم کمک کرد به تقویت روحی مبارزان و تضعیف

روحیهٔ رژیم و وابستگان.

۱۵۶
تشکل روحانیت مبارز

شکل گیریِ تشکیلات به این صورت بود که گروهی از ما ـ من، آقایان مطهری، بهشتی، باهنر، موسوی اردبیلی، مفتح و... ـ در هستهٔ مرکزی بودیم و تهران را به چند منطقه تقسیم کردیم و در هر منطقه با اجتماع روحانیونی که می‌شناختیم انتخاباتی شد و دو نفر نماینده برای حضور در مرکز انتخاب شدند. از ترکیب آن نمایندگان و جمعِ ما، روحانیت مبارز مرکزیتی جدید پیدا کرد و کمیتهٔ راهپیمایی را تشکیل داد.

همهٔ تصمیم‌ها و مصوبه‌ها و آمدن فردی یا کنار گذاشتن فرد دیگر، به صورت دموکراتیک انجام می‌شد.

در همین روزها به پیشنهاد ما و دستور امام شورای انقلاب هم شروع به کارکرد و زیر نظر آن، کمیته‌های مختلفی برای حل مسائل و مشکلات انقلاب تشکیل شد؛ کمیتهٔ سوخت، اعتصاب و... .

سوخت مردم، مسألهٔ جدی شد و مشکلاتی پیش آورد. اعتصابات شرکت نفت در فصل زمستان، تأمین سوخت داخلی را مختل کرد، که مردم را تحت فشار قرار می‌داد و رژیم هم آمادهٔ بهره‌برداری از آن بود. یکی از علت‌های این اختلال، مشکلاتی بود که برای پالایشگاه‌ها ایجاد شد، به دلیل صادر نشدن مازوت که همهٔ مخازن را پر کرده بود. اعتصابیون در اصل مانع صادرات نفت بودند، نه پالایش برای داخل.

به‌علاوه، گاهی در اعتصاب افراط می‌شد و به تولید برای داخل هم آسیب می‌زد که یکی از علت‌های آن بهره‌برداری حمل و نقل رژیم و تانک‌های ارتش از همین تولید بود. البته قطع صادرات به رژیم لطمه می‌زد، هرچند که ذخیره‌های ارزی در حدی بود که به زودی رژیم از پا در نمی‌آمد. مشکلاتی که برای سوخت جهانی از طریق قطع صدور نفت ایران پیش آمد فشار خارجی را بر رژیم برای حل مشکل زیاد کرد.

صف‌های طولانیِ مردم در انتظار تهیهٔ نفت گاهی به یک کیلومتر می‌رسید. دقیق به خاطر ندارم که پیشنهاد حل این مشکل به چه ترتیب بود. به هر حال، همان وقت کمیتهٔ اعتصابات فعال بود که بیشتر مربوط به شورای انقلاب بود.

۱۵۷

گرایش شدید به شورا

آن روزها گرایش به شورا شدید بود. از دیکتاتوری و استبداد خاطرات بسیار تلخی داشتیم و به هیچ وجه نمی‌خواستیم از شیوه‌های فردی استفاده کنیم. مبارزه با استبداد از نیرومندترین انگیزه‌های مبارزه در مردم و همهٔ ما بود. حل استبداد را هم در شورا می‌دانستیم. با چنین زمینهٔ طبیعی، فکرِ تشکیل شورا و ادارهٔ کشور توسط آن مسأله‌ای پذیرفته شده برای همهٔ مبارزان بود. روی مدیریت فردی فکر نمی‌کردیم.

به همین دلیل، به طور طبیعی باید شورای انقلاب تشکیل می‌شد. چیزی نیست که ابتکار آن را به فرد یا نهاد خاصی نسبت دهیم. ترکیب شورای انقلاب هم از کسانی بود که مورد اعتماد مردم و امام باشند و روحیهٔ کار جمعی هم در آن‌ها باشد. آقایان منتظری و طالقانی ظاهراً هنوز آزاد نشده بودند. اعضای دیگر عبارت بودند از:

آقایان مطهری، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، بهشتی، موسوی اردبیلی، باهنر و من. کسانی مثل مهندس سحابی و دکتر شیبانی و تیمسار قرنی و... بعدها، هر یک به‌دلیلی، به ما پیوستند.

پس از سفر آقای مطهری به پاریس، شورای انقلاب رسمیت پیدا کرد. پیش از آن کار انجام می‌شد، اما حکم خاصی نداشت. بعد از سفر ایشان رسمیت پیداکرد و اعلام شد، گرچه نام افراد تا آخر اعلام نشد.[1]

---

۱. آیت‌الله بهشتی در پاسخ به این سؤال که اولین جلسهٔ شورای انقلاب در کجا و با حضور چه کسانی تشکیل شد و اعضای شورا از طرف چه کسانی انتخاب شدند، گفت:

«همانطور که گفتم افراد را امام تعیین می‌کردند. به این معنی که، اول امام به یک گروه پنج نفری از روحانیت، مسئولیت دادند که برای شناسایی افراد لازم برای اداره آیندهٔ مملکت تلاش کنند، این عده عبارت بودند از: آیت‌الله مطهری، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، دکتر باهنر و خود بنده، بعد ما با آقای مهدوی کنی نیز صحبت کردیم و به امام اطلاع دادیم و ایشان هم شرکت نمودند. یعنی بدین ترتیب هستهٔ شورای انقلاب یک گروه شش نفره شدند. بعدها از روحانیون آیت‌الله طالقانی و خامنه‌ای نیز اضافه شد. به هر حال آن شش نفر اولیه یعنی آقایان: مطهری، رفسنجانی، باهنر، موسوی اردبیلی، مهدوی کنی و خود من شروع به مطالعه روی افراد کردیم. به تدریج آقای مهندس بازرگان، دکتر سحابی و عده‌ای دیگر از شخصیت‌ها را که امام نیز قبلاً می‌شناختند و با آن‌ها در پاریس دیدار داشتند، قرار بود ما روی آن‌ها مطالعه کنیم و نظر نهایی‌مان را بدهیم. آن‌ها را با نظر نهایی‌مان به امام در پاریس معرفی کردیم و امام نیز تأیید نمودند. به هر حال شورای انقلاب با ترکیبی از چند روحانی از روحانیت

←

با تشکیل رسمیِ شورای انقلاب و اعلام آن از طرف امام، به طور رسمی همهٔ تصمیم‌ها از آنجا هدایت می‌شد. برای بعضی کارها کمیته‌هایی فعالیت داشت که مهم‌ترینِ آن‌ها، کمیتهٔ سوخت و کمیتهٔ اعتصابات بود.

۱۵۸

کمیتهٔ سوخت

برای حل مشکل سوخت با حکم امام گروهی مشخص شدند که من هم جزء آن‌ها بودم. من بنا نداشتم در کمیتهٔ سوخت شخصاً حضور داشته باشم. نیازهای مرکز به صورتی بود که برای رسیدگی به آن، ضرورتِ بیشتری احساس می‌شد. اما امام ـ ظاهراً بر پایهٔ این باور که اگر یک فرد روحانیِ شناخته شده در هیأت نباشد، هیأت کارِ خود را نمی‌تواند با موفقیت انجام دهد در حکم، نام من را آوردند.

ترکیب هیأت در حکم امام به این صورت بود که من و مهندس بازرگان و مهندس کتیرایی با توافق، دو نفر دیگر را انتخاب کنیم. انتخاب مهندس بازرگان هم به دلیل سابقه‌ای بود که در جریان خلع ید داشت. در مورد انتخاب افراد دیگر، آقای بازرگان مهندس حسیبی را پیشنهاد کرد.

۱۵۹

کمیتهٔ اعتصابات

کار اصلیِ کمیتهٔ اعتصابات، تعیین نوع اعتصاب‌های مؤثر و کم ضرر برای مردم و کشور و پیش‌گیری از اعتصاباتی بود که به مردم آسیب برساند و برای انقلاب زیانبخش باشد و این که اگر اعتصابات، زندگیِ افراد یا گروه‌هایی را مختل کند و نیازی برای‌شان پیش بیاید، نیازهای‌شان تأمین شود. همچنین اگر از ناحیهٔ اعتصاب برای مردم مشکلاتی پیش بیاید، برای آن چاره‌ای بیندیشیم. مردم همه از

← مبارز و چند نفر از چهره‌های دارای سابقهٔ مبارزات سیاسی بر اساس اسلام در ایران و در منزل افراد تشکیل شد.» ← *روزنامهٔ اطلاعات*، سه‌شنبه سی و یکم تیرماه ۱۳۵۹.

تصمیمات این کمیته اطاعت می‌کردند و بعضی از بازاری‌ها هم از آن پشتیبانی مالی می‌کردند.

۱۶۰

پی‌آمدهای سخنرانی حسیبی

آقای مهندس حسیبی پیش از هیأت، به خوزستان رفت و با همان فرهنگ جبههٔ ملی در اهواز یک سخنرانی کرد که با ذائقهٔ فرهنگیِ انقلابیون ناسازگار بود و نزدیک بود پی‌آمدهای آن به موفقیت ما در هدف‌های آن سفر لطمه بزند. مهندس بازرگان هم هرچه در جهت اصلاح زمینه‌های منفی ناشی از آن سخنرانی تلاش کرد، موفق نشد. ناگزیر من در محل تعمیرگاه مرکزیِ شرکت نفت در آبادان سخنرانی کردم. قاعدتاً متن آن سخنرانی باید در اختیار مهندس کتیرایی باشد. این متن تا به حال به من ارائه نشده است؛ دبیر هیأت او بود.

۱۶۱

سخنرانی در آبادان

سخنرانیِ من زمینه را به کلی تغییر داد و پیش داوری‌ها و مخالفت‌ها و بدبینی‌ها را از بین برد. سخنرانیِ من داغ و انقلابی بود، با تکیه بر مسائل دوران مبارزه و زندان و دیدگاه‌های امام. زمینه مساعد شد و اعتصابیون با هیأت صمیمانه همکاری کردند و برنامه‌ریزی‌هایی برای حل مشکلات ناشی از اعتصاب شد که هم مسائل مردم و کمبودها را حل می‌کرد و هم در توجه ناظران خارجی به میزان نفوذ ما نقش داشت. آن روز مسأله نفت ایران حساس‌ترین مسأله جهانی بود و اخبار مربوط به آن به سرعت در سراسر جهان منتشر شد.

ده‌ها کشتی بزرگ در اسکلهٔ جزیرهٔ خارک و اطراف آن برای تحویل نفت لنگر انداخته بودند. نه به آن‌ها نفت تحویل شده بود و نه برای بازگشت سوخت داشتند. ما در پرواز با هلی کوپتر این منظره را دیدیم و پیشنهاد کردیم به این‌ها سوخت بدهند. هم مشکل آن‌ها حل شد و هم مخازن پالایشگاه تخلیه شد و مشکل پالایش حل شد.

آقای نعمت‌زاده و شهید قندی دو دانشجوی جوان بودند که بخاطر آشنایی با بعضی از اعضای هیأت همراه ما بودند. آقای محسن رضایی و دوستانش هم یک گروه

داشتند ـ از هفت گروه مسلحی که در واکنشِ ارتداد مجاهدین تشکیل شده بود ـ و بعد از اعدام صاحب‌منصب انگلیس در خوزستان موقعیتی در میان نیروهای مبارز داشت. سیدطباطبایی هم، که در جریان انقلاب مدتی قاضی بود، آنجا بود و کمک می‌کرد. اقامتگاه هیأت هم منزل آقای کیاوش بود، که بعداً فامیلش را به «علوی تبار» تغییر داد. خیلی جالب بود! یک دبیر، میزبانیِ اولین هیأت رسمیِ انقلاب را برعهده داشت.

در این سفر، علاوه بر آبادان، از خارک، اهواز و گوره بازدید کردیم و سرانجام به شیراز رفتیم. پالایشگاه آنجا هم مسأله داشت و در آنجا با آیت‌الله محلاتی و آیت‌الله دستغیب ملاقات داشتیم و در مسجد وکیل در جمع مردم شیراز سخنرانی کردیم. سفری کاملاً موفق بود و بسیار جالب. خیلی مهم جلوه کرد و تأثیر عمده‌ای داشت. هم از نظر رژیم، و هم از نظر مردم که مشکلات‌شان حل شد، و هم از نظر ناظران بین‌المللی و خارجی.

۱۶۲

کمیتهٔ راهپیمایی

از کمیته‌های فعال، کمیتهٔ راهپیمایی بود که نقش اساسیِ خود را از راهپیمایی تاسوعا و عاشورا عهده‌دار شد. این راهپیمایی‌ها علاوه بر این که نقطهٔ عطفی در سلسلهٔ راهپیمایی‌های انقلاب بود، ویژگی خاصی داشت.

آن روزها مهمترین نمود مبارزات، راهپیمایی بسیار وسیع مردم بود که معمولاً از مساجد محلات مختلف تهران با پیشتازی روحانیت شروع می‌شد و در خیابان‌های اصلی تهران به هم می‌پیوستند و به نقطهٔ مورد نظر می‌رفتند و همه جا روحانیون در جلو صفوف بودند.

۱۶۳

در دوراهیِ مرگ و زندگی

رژیم تهدید کرده بود که به بمباران هوایی متوسل می‌شود و مردم تهران را قتل‌عام می‌کند؛ این تهدید را ما به امام منتقل کردیم و امام تأکید کردند که به هر حال باید

راهپیمایی انجام بشود.

آن روزها با ما از طرف رژیم مذاکره می‌شد. نمایندهٔ رژیم تیمسار مقدم بود. یک جلسه هم پیش از سفرِ آقای مطهری به پاریس، آمد منزل ایشان و با او گفت و گو کردیم. گفت و گوی مهمی است. شاید گزارشِ آن در پروندهٔ آقای مطهری باشد. محور اصلیِ آن گفت و گو بیشتر این بود که ما را قانع کنند که رژیم آمادگی دارد که همهٔ خواسته‌های امام را بپذیرد. امام هم با شرایطی می‌توانند به ایران برگردند. به هرحال، اگر متن آن مذاکرات پیدا بشود، خوب است.

سرانجام رژیم راهپیمایی را پذیرفت، اما شرایطی گذاشت. از جمله این که راهپیمایی از حسینیهٔ ارشاد به بالا باشد. شرط دیگر این بود که در شعارها به شاه اهانت نشود. هر دو شرط نقض شد و راهپیمایان «مرگ بر شاه» را آن روزها در گسترده‌ترین سطح شعار دادند. من در میدان آزادی در آن روز یک سخنرانی کردم، با استفاده از بلندگوهای دستی و روی یک مینی‌بوس، حدود ۲۰ دقیقه. فکر می‌کنم که آن روز آقای مروارید هم سخنرانی کردند.

راهپیماییِ تاسوعا با تصویب جمع ما در کمیته‌ای سه نفری مرکب از من و مهندس سحابی و یک نفر دیگر و به دلایلی با دعوت آقای طالقانی انجام شد که در عاشورا هم به همان گستردگی با خواست مردم ادامه پیدا کرد. البته تصمیم اصلی از امام بود. ویژگیِ منحصر به فرد این راهپیمایی‌ها این بود که سرنوشت انقلاب را رقم می‌زد و ما بر سر دو راهیِ مرگ و حیات قرار گرفتیم. اگر تهدید رژیم را می‌پذیرفتیم، پی آمدِ آن ادامهٔ سلطه و حاکمیت رژیم بود. در نپذیرفتن هم احتمال بمباران هوایی و قتل عام مطرح بود، که با تأکید امام به استقبال خطری بزرگ رفتیم و قدرت و تهدیدناپذیریِ انقلاب را در برابر رژیم ثابت کردیم.

در هر دو راه‌پیمایی تاسوعا و عاشورا آمادهٔ شهادت بودیم و به خاطر فشار زیادی که بر رژیم وارد می‌کرد احتمال خطر، آن هم برای افراد جلو صف‌ها، بسیار بود.

۱۶۴

جمع بندیِ تلاش سه ماهه

در فاصلهٔ آزادیِ من از زندان تا پیروزیِ انقلاب، کارهای مهمی که انجام شد

این‌هاست:

۱. تشکیل رسمیِ روحانیت مبارز.

۲. تشکیل شورای انقلاب.

۳. شکل‌گیری کمیته‌های فرعیِ شورای انقلاب و در نتیجه، ادارهٔ اعتصابات و راهپیمایی‌ها.

۴. تشکیل ستاد استقبال و بررسی مسائل مربوط به آمدن امام.

۵. تحصن در دانشگاه.

۶. و در نتیجه، جهانی شدن امواج انقلاب تحت تأثیر قطع صدور نفت ایران.

۱۶۵

دولت بختیار

با تشکیل کابینهٔ بختیار، روابط ما با دولت بیشتر شد. در جمع ما عوامل ملی‌گرا زیاد بودند. اعضای نهضت آزادی با خود بختیار و تعدادی از هم‌کاران او در دولت دکتر مصدق هم‌کار و هم‌فکر بودند و آن‌ها در این مقطع پل ارتباطی میان جمعِ ما و دولت بودند. من شخصاً هیچ سابقه‌ای با بختیار نداشتم و هیچ خاطره‌ای از حضور او در هیچ یک از جلساتی که داشتیم، ندارم.

با این همه، کسانی بودند که با بختیار ارتباط داشتند. از جمله تیمسار مدنی و امیرانتظام، که با او و ما نوعی هم‌کاری داشتند.

این افراد از رفقای مهندس بازرگان و آیت‌الله طالقانی بودند و پل ارتباطی بودند که ما هم از آن استفاده می‌کردیم. در جریان آمدنِ امام، که انقلاب در اوج حدّت بود، این دو نفر مرتب از طرف بختیار می‌آمدند در اقامتگاه امام و با ما مذاکره می‌کردند. من مدنی را می‌شناختم، هم با آقای طالقانی ارتباط داشت، و هم کرمانی بود. پدرش روحانی مشهوری در کرمان بود. امیر انتظام را نمی‌شناختم.

این‌ها موقعیتِ بینابینی داشتند، از یک‌سو با دولت و اعضای کابینه آشنایی داشتند، تقریباً دولت از خودشان بود، از سوی دیگر با مبارزین و انقلابیون ارتباط داشتند. این ارتباط را در مجموع می‌توان به سود انقلاب ارزیابی کرد و باید از هوشیاری‌های امام به حساب آورد، که با آن موافقت کردند.

۱۶۶

انعطاف امام، در عین قاطعیت

امام، برخلاف آنچه طبع یک انقلابیِ یک‌دنده است، با حفظ ارتباط و پذیرفتنِ چنین عناصری، هم رژیم را تا حدودی خام کردند، و هم جبههٔ ملی را امیدوار و از کارشکنیِ احتمالیِ آن‌ها پیش‌گیری شد. جای این احتمال هست که اگر چنین نمی‌شد، انقلاب با فرض پیروزی، بهای سنگین‌تری می‌پرداخت و ما شاهد بمباران، کشتار وسیع و خشونت‌های بیشتری بودیم. هرچند تحلیل مبنی بر پس‌بینی در تاریخ کار بسیار دشواری است.

نکتهٔ مهم این است که در این مذاکرات کوچک‌ترین امتیازی به رژیم داده نشد و در کم کردن خطرِ خشونت‌های وسیع رژیم بسیار کارساز بود.

۱۶۷

تحصن در دانشگاه

در جریانِ آمدنِ امام، مسائلِ زیادی داشتیم که عمدهٔ آن اختلاف نظرها در مورد سفر بختیار به پاریس بود که بالأخره امام حرف آخر را زدند و رسماً در جمع خبرنگاران اعلام کردند که تا بختیار استعفا ندهد او را نخواهند پذیرفت. بختیار در صدد بود از ملاقات امام به عنوان رئیس دولت برای خود مشروعیت کسب کند و در اعلان نامشروع بودن تردید ایجاد کند.

امام با شرط استعفا ـ پیش از ملاقات ـ همین عدم مشروعیت آن‌ها را تأکید کردند. البته در این فاصله شخصیت‌های معروفی از رژیم در پاریس پس از استعفا با امام ملاقات کردند که همان‌ها هم اثر شکننده‌ای بر رژیم داشت. سرانجام رژیم پس از ناامید شدن از امکان ملاقات با امام رسماً اعلام مخالفت با ورود امام به ایران نمود. در پی آن اعلامِ تحصن در دانشگاه پیش آمد که یادآوری چند نکته در اینجا مهم است:

۱. در همان روزهای تحصن، رژیم دست به کشتاری در همان اطراف دانشگاه زد که بار دیگر موجی ایجاد کرد. مردم در تظاهرات آن روز شعار می‌دادند: «رهبران، ما را مسلح کنید!»

۲. یک جلسهٔ طولانی داشتیم در محلی که حالا به نام «تالار علامهٔ امینی» مشهور است. گروهی از دانشگاهیان ـ که شاید بعد به عنوان جامعهٔ اسلامیِ دانشگاهیان مطرح شدند ـ مسائل و پیشنهاداتی داشتند. گفت و گو شاید چند ساعت ادامه پیدا کرد.

۳. در مدرسهٔ رفاه جلسه‌ای بود، پیش از تحصن، که در آن اختلاف نظرهایی بود، در خصوص ادامهٔ مبارزه و آمدن امام.

۱۶۸

پرواز انقلاب

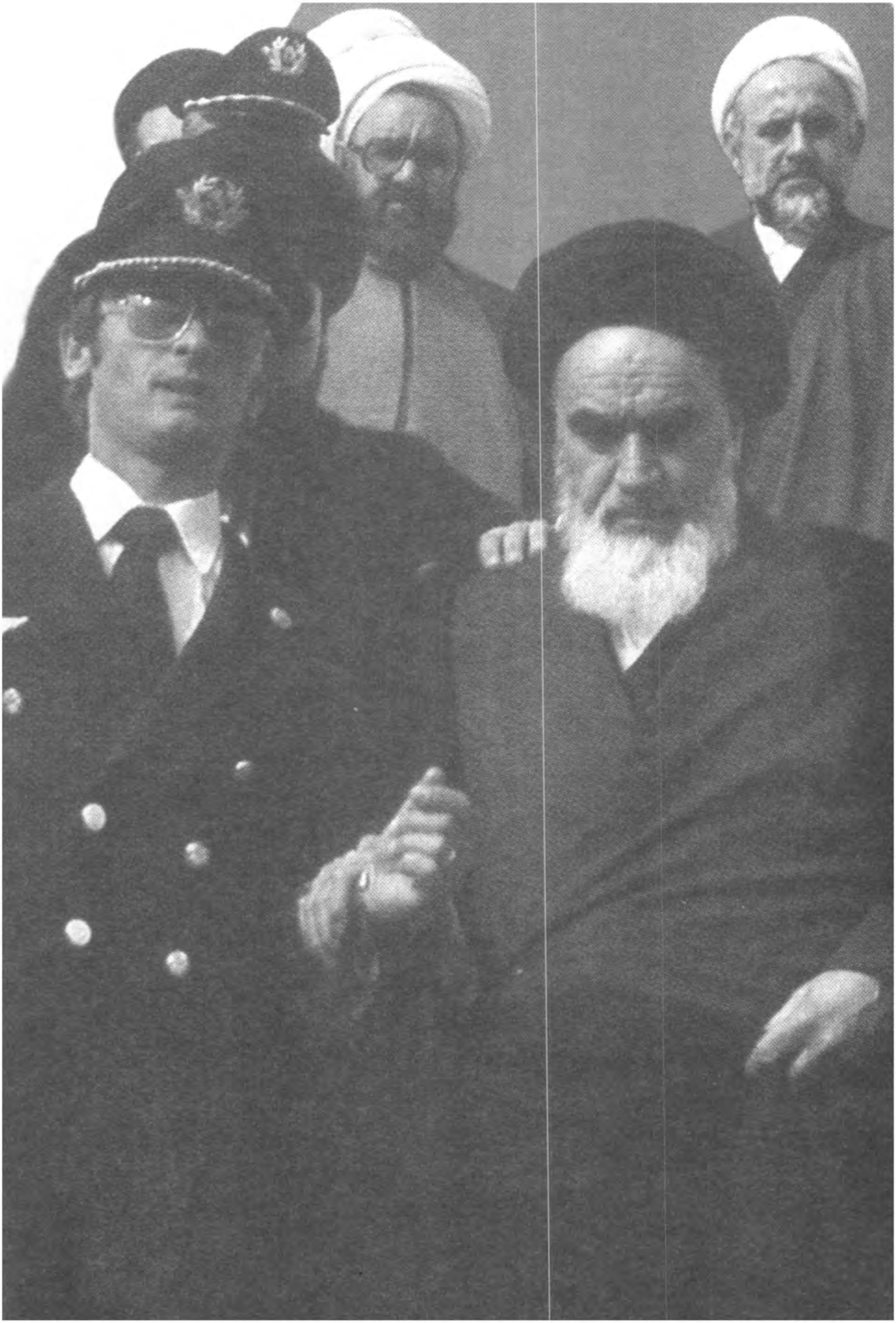
اعلان تصمیم امام برای آمدن به ایران، به هر قیمت و با هر فرضی، به همهٔ تردیدها و اختلاف نظرها پایان داد. هرچند که نگرانی‌های ما را دامن زد. این نگرانی، طبیعی و منطقی بود. دیروز نگرانِ قتل عام مردم با بمبارانِ هوایی بودیم و امروز نگرانِ حادثه‌ای برای امام که ضربه‌ای جبران ناپذیر ارزیابی می‌شد.

من هنوز نمی‌دانم که چه چیز آن‌ها را از چنین تصمیم خطرناکی بازداشت. به نظرم بیشتر از مقولهٔ امداد غیبی است و به اصطلاح «نصر بالرُعب». برحسب قاعده اگر برای این‌ها پی‌آمدهای پرواز انقلاب در پیش بینیِ حوادث روشن بود، باید همین‌جاکار را تمام می‌کردند. هر چند که در آن پرواز شمار زیادی از خبرنگارهای خارجی از همهٔ کشورها بودند، اما آنجا که هستیِ یک رژیم در خطر است و تحولی در یک کشورِ حساس برخلاف خواستهٔ امریکا و انگلیس پیش بینی می‌شود، نمی‌توان این‌گونه چیزها را مانع به حساب آورد. شاید مانعِ اصلی، کشیده شدنِ کشور به هرج و مرج در نظر آن‌ها بوده است، به هر حال، این یک حادثهٔ مهم تاریخی است که برای آن نمونهٔ قابل قیاسی شاید نتوانیم پیداکنیم و با تحلیل مادی قابل فهم نیست.

۱۶۹

لحظه‌هایی سخت و سنگین، در شیرین‌ترین روز

لحظه‌هایی که در انتظار فرود پرواز انقلاب در فرودگاه بودیم، لحظه‌هایی بسیار سنگین



و سخت و پردلهره بود که بسیار با کندی می‌گذشت و قلب ما با نگرانی می‌تپید. من از طراحان مراسم استقبال بودم. اولاً هیچ وسیله‌ای برای حفاظت از هواپیمای حامل امام در فضا و در حین فرود نداشتیم و ثانیاً پس از ورود امام هم در مسیر جای هر احتمالی بود. انتظامات شهر که از هر جهت در دست ما نبود، هرچند که نیروی زیادی در اختیار داشتیم. اما آن‌ها فرودگاه، خیابان‌ها و همه جا را از جهتی در اختیار داشتند و زمینه‌های زیادی برای هرگونه کاری داشتند. به سهولت می‌توانستند به امام ضربه‌ای بزنند.

ما هم تلاش زیادی کرده بودیم تا نیروهای انتظاماتِ وابسته به ستاد استقبال، همه جا حضور داشته باشند، مخصوصاً در فرودگاه و جاهای حساس. به همین دلیل بود که ما به خودمان اجازه نمی‌دادیم که لحظه‌ای غافل باشیم و حتی به شدیدترین نیازهای عاطفی خود هم در آن لحظه‌ها هیچ توجهی نداشتیم. من با آن همه عشق و علاقه به امام، در فرودگاه با امام ملاقات نکردم و این شاید برای همه عجیب باشد.

امام وارد شدند. آمدند پایین، و به سمت جایگاهی که برای‌شان تعیین شده بود رفتند و سخنرانی کوتاهی کردند. در تمام این مدت، ما از فاصله‌ای نسبتاً دور پشت سر استقبال کنندگان، تنها به کارهای‌مان ـ در جهت کنترل اوضاع و پیش‌گیری از به هم ریختن نظم ـ مشغول بودیم. تنها از دور چهرهٔ امام را دیدم.

بهشت زهرا هم نرفتم. ترجیح دادم همچنان به کارها مشغول باشم. همان لحظه‌ها ظاهراً در منزل آقای موسوی اردبیلی با آقای بهشتی و آقای باهنر جلسه‌ای داشتیم و به بررسیِ مسائل و برنامه‌ریزی پرداختیم.

۱۷۰

خبری تلخ در اوج شادی

همان‌جا بود که خبر مفقود شدن امام را شنیدیم. اولین تفسیری که به نظر می‌رسید، این بود که امام را رژیم ربوده است. همه نگران بودیم، لحظاتِ سختی در آن مقطع بر ما گذشت. تا این که از منزل آقای پسندیده به ما جای امام را خبر دادند.

به خاطر گرفتاری‌های زیاد فرصت رفتن برای زیارت امام را نداشتم. آن شب من امام را ندیدم. فردا که امام در مدرسهٔ علوی بودند و به احساسات مردم جواب می‌دادند، چند

لحظه‌ای رفتم خدمت امام.

امام با لحن گلایه‌آمیز و محبت‌آمیزی به من گفتند: «تو کجایی، دو روز است اینجاییم، شما را نمی‌بینم.» من نخواستم جریان را آن‌طور که بود توضیح بدهم. اجمالاً گفتم: «ما مسؤولیت‌هایی داریم که ناگزیر با اقامتگاه شما فاصله داریم.» خیلی هم ننشستم. چند لحظه‌ای بودم و دست‌شان را بوسیدم و خداحافظی کردم.

۱۷۱

شلوغ ترین قطعهٔ تاریخ!

آن روزها محور اخبار سرّی که به ما می‌دادند، بیشتر این بود که رژیم خودش را برای خشونت ـ در صورتی که امام حاضر نشوند بختیار را به رسمیت بشناسد ـ آماده می‌کند. از کارهای مهم ما در آن مقطع، پیش‌گیری از اجرای چنین تصمیمی بود. مذاکرات زیادی انجام می‌شد، با بختیار، قره باغی، مقدم ... . برای هر یک از مسؤولان کلیدی رژیم واسطهٔ مناسبی پیدا کرده بودیم.

سیاست کلی این بود که عوامل رژیم را به هر ترتیب با مذاکره سرگرم کنیم و تا آنجا که ممکن است نگذاریم کار به خشونت بکشد؛ تا مردم آماده‌تر بشوند و روحیهٔ مردم تقویت بشود. موضوع مذاکره هم وادار کردن بختیار به استعفا بود. این مقطعِ تاریخ آشفته‌تر و شلوغ‌تر از آن است که همهٔ جزییات آن را الآن به یاد بیاورم.

۱۷۲

روزهای سرنوشت

سرانجام گفت و گوها به بن‌بست رسید و روشن شد که نه بختیار آمادگی برای استعفا دارد، نه امام به کمتر از تشکیل حکومت اسلامی رضایت می‌دهند. آنچه این بن‌بست را بیش از پیش روشن کرد، فرمان تاریخی امام بود که به موجب آن مهندس بازرگان به عنوان نخست وزیرِ دولت انقلاب، معرفی شد. رژهٔ همافران نیروی هوایی هم در برابر امام در این زمینه بی‌تأثیر نبود و باید آن را از عوامل مهم شکست رژیم به حساب آورد.

۱۷۳

زمینه‌های انتخاب مهندس بازرگان

از اولین روزهای ورود امام به ایران، از مهم‌ترین بحث‌ها، بحث تعیین دولت بود. به نظر من، همهٔ ما به این نتیجه رسیده بودیم که در زمینهٔ تشکیل دولت از نیروهای نهضت آزادی استفاده بشود، که طبعاً آن‌ها از نیروهای جبههٔ ملی هم استفاده می‌کردند.



اعضای دولت موقت

نیروی دیگری نبود، مگر نیروهایی مثل منافقین که به هیچ وجه مورد اعتماد نبودند. هنوز بنا نبود که روحانیت در کارهای اجرایی دخالت کند، این یک اصل پذیرفته شدهٔ غیرمکتوب بود. براین اساس، گفتیم ما به عنوان مجلس کار می‌کنیم و اجراییات را به غیر روحانی بسپاریم. بگذریم که تجربه و آمادگیِ کافی هم برای اجراییات نداشتیم.

در آن مقطع، نیازهایی داشتیم از قبیل تشکیل دولت، تشکیل مجلس، ایجاد مجلس مؤسسان و تغییر قانون اساسی ... . در چنین کارهایی نیاز به دولت موقت بود. امام هم روی تشکیل نهادهای رسمی اصرار داشتند و نمی‌خواستند که کشور همین طور با یک گروه انقلابی اداره بشود.

مشکلی که در سپردن اجراییات به افراد نهضت آزادی داشتیم این بود که امام ذهنیت خوبی نسبت به احزاب نداشتند. موافقت با تشکیل حزب جمهوری اسلامی هم از ناچاری بود. براساس چنین ذهنیتی سپردن مسؤولیت به مهندس بازرگان را مشروط کردند به این که ایشان و همکاران‌شان به عنوان حزب عهده‌دار امور نباشند. باید تعهد کنند که تفکر حزبی را در ادارهٔ کشور دخالت ندهند.

اما این که آقای بازرگان برای پذیرفتن مسؤولیت شرایطی را مطرح کرده باشند و وضع خودشان را با تفکر و سلیقهٔ اجرایی خاصی شرح داده باشند، یا این که آقای طالقانی به مهندس بازرگان پذیرفتن این مسؤولیت را توصیه کرده باشند، چنین چیزهایی را من به خاطر ندارم. قرائنی هم برخلاف این هست، از جمله همان شرط امام در فرمان نخست‌وزیری آقای بازرگان.

بعد از آن که حکم دولت موقت آماده شد، امام دستور دادند که من حکم را در جلسهٔ رسمی و عمومی در حضور خودشان بخوانم. این تصمیم و نیز تصمیم دیگر امام در مورد عضویتِ من در هیأت حل مشکل نفت برای خیلی‌ها پیامی داشت. مأموریت دولت موقت هم در همان فرمان روشن است. انتخاب من هم به عنوان کسی که فرمان امام را ابلاغ کند ـ که شاید روی آن تحلیل‌هایی بشود ـ چندان اقدام پیچیده‌ای نبود که برای آن برنامه‌ریزی خاصی بشود. شاید در این زمینه با امام مشورتی شده باشد و امام مرا انتخاب کرده باشند. مراسم این ابلاغ هم به وسیلهٔ فرستندهٔ سیاری که بخشی از تهران را پوشش می‌داد، پخش شد.

هر چند که درون رژیم هم مرکز واحد نیرومندی نبود و چندگانگی‌هایی وجود داشت، از جمله میان بختیار و قره‌باغی هماهنگیِ نبود، اما به هر حال روز ۲۱ بهمن، آن‌ها دستور حکومت نظامی دادند و امام هم لغو آن را در اعلامیه‌ای دستور دادند و مردم را مکلف به عدم تبعیت از آن کردند. این برخورد یک بارِ دیگر شخصیت امام را به خوبی نشان می‌داد که با شجاعتی خاص سرنوشت انقلاب را رقم زدند.

۱۷۴

فجرِ شبی سیاه

از روز ۲۱ بهمن، درگیری‌های خونین آغاز شد و تا شب شدّت بیشتری گرفت. در شب ۲۲ بهمن، تلاش ما این بود که امام را قانع کنیم که محل اقامت خود را تغییر بدهند و در دسترس نباشند. طبیعی بود که آن محل بمباران بشود. امام نپذیرفتند. این هر چند که تصمیم خطرناکی بود، اما از روحیهٔ خاص و حماسه‌گرای امام حکایت می‌کرد و شاید امام نگران بودند که تغییر محل باعث تضعیف روحیهٔ دوستان و تقویت روحیهٔ عمال رژیم بشود.

بعد از این‌که از قانع کردن امام ناامید شدیم، به این نتیجه رسیدیم که جمع ما هم نباید از این محل دور بشود. با جمع دوستان، مدرسهٔ علوی دخترانه را برای محل تجمع انتخاب کردیم. از همان‌جا منظرهٔ تیراندازی‌ها دیده می‌شد.

مردم و عوامل رژیم وارد زد و خورد شده بودند. هرکس به سلیقهٔ خود کاری می‌کرد. یکی رفته بود تانکی را گرفته بود و در نزدیکیِ اقامتگاه امام مستقر کرده بود. بعضی کلانتری‌ها را خلع سلاح می‌کردند. بعضی به پادگان‌ها تهاجم می‌بردند و به اسلحه‌خانه‌ها دستبرد می‌زدند. فرزندم محسن از پادگانی مسلسل و کلت برای دفاع به دست آورده بود. در میان راه به گروهی از چپی‌ها برخورده بود، سوار ماشینش کرده بودند و هرچه همراه داشت از او گرفته بودند. دست خالی آمد خانه!

از کارهای سخت ما در آن روزها، جمع آوریِ این اسلحه‌ها بود که محمد منتظری مأمور تحویل گرفتن اسلحه‌ها شده بود. در مدرسهٔ رفاه انبوهی از اسلحه‌های گوناگون جمع بود. گروه‌های منظم سیاسی برای جمع‌آوری اسلحه از این خلأ مدیریت سوء استفادهٔ زیادی کردند.

۱۷۵

پس از پیروزی

وضع آشفته‌ای بود. هیچ چیز در دست ما نبود. نه پلیس، نه تشکیلات مناسب، نه یک گروه منسجم. خیلی‌ها هم از ما رنجیده بودند که چرا مثلاً در شورای انقلاب عضویت ندارند: دوستان خوبِ ما مثل مرحوم ربانی شیرازی، آقای لاهوتی، محمد منتظری، آقای مروارید. ما هم فرصت کافی و شرایط مناسب برای توضیح نداشتیم. مثلاً در مورد ترکیب شورای انقلاب، انتخاب نهایی با ما نبود. ما اسم‌های زیادی داده بودیم، اما به هر حال با محاسبات امام آن ترکیب شکل گرفته بود. ولی رنجش‌ها خوشبختانه باعث آن نشد که این نیروهای مخلص همهٔ توان خود را برای پاسداری از دست‌آوردها به کار نگیرند.

۱۷۶

زمینه‌های تشکیل حزب

اولین چیزی که در آن شرایط به ذهن همهٔ ما رسید، خلأ تشکیلات بود. همهٔ دوستان

احساس کرده بودند که اگر ما تشکیلات درستی داشتیم، دچار این آشفتگی‌ها نمی‌شدیم.

پیش‌ازاین ـ و در همان روزهای آزادیِ من از زندان ـ بحث حزب شده بود و تلاشی هم برای فراهم کردن مقدماتش کرده بودیم، اما با مخالفت امام روبه‌رو شده بود. امام از اول نسبت به حزب بدبینی خاصی داشتند و آن را موجب تفرقه می‌دانستند. امام که در عراق بودند، آقای طاهری خرم‌آبادی سفری به آنجا برای نظرخواهی از ایشان داشتند، که پاسخ امام منفی بود.

من رفتم خدمت امام و مطرح کردم که همه به این نتیجه رسیده‌ایم که نقص اساسیِ ما، نداشتن حزب است. امام گفتند: «بروید تشکیل بدهید.» در همان روزهای اول پیروزی، تشکیل حزب اعلام شد که محل اصلیِ ثبت نام کانون توحید بود و سپس در مساجد و مراکز دینیِ دیگر هم ثبت نام داوطلبان انجام شد.

با چنان احساس نیاز و ضرورتی، در آن روزهایی که به شدت دچار کمبود وقت و تراکم کار و مسؤولیت بودیم، ناگزیر بخشی از وقت خود را صرف حزب می‌کردیم.





پی‌افزود

در این بخش برای آشنایی عمیق‌تر خوانندگان با برخی دیدگاه‌های مقام ریاست جمهوری متن مقدمه‌های دو کتاب: *سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار* و *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار* را همراه بـا متن مقدمـهٔ مصوبات *شورای انقلاب* در اینجـا می‌آوریم.

استعمار*

تقدیم بـه بـیش از یک مـیلیون آوارگـانی کـه در اثـر جـنایات استعمار غارتگر و صهیونیست‌های خرابکار افسونگر، دست از دار و ندار خود برداشته و در نـهایت فـقر و فـلاکت و مشـقت، ویلان و سرگردان به‌سر می‌برند.

شاید در تمام الفاظ روی زمین، هیچ لفظی به سرنوشت شوم و نفرت‌بار کلمهٔ «استعمار» مبتلا نشده باشد.

قبل از آنکه بشر دست به غارت و چپاول کشورهای ضعیف و بی‌پناه به‌صورت دیپلماتیک بزند، این لفظ در ردیف بهترین و آبرومندترین الفاظ قرار داشته است.

دول بزرگ طماع و توسعه‌طلب، وقتی که به فکر غارت کردن ثروت، مکنت، اعـتبار و شخصیت دول ضعیف افتادند و میل داشتند که نام دزد و غارتگر و یاغی و طاغی به خـود نگیرند ـ گرچه عمل آن‌ها خیلی بی‌شرمانه‌تر از دزدان عادی باشد ـ برای این منظور دست به دامان کلمهٔ آبرومند «استعمار» شدند.

لفظی که در ظاهر نوید سعادت و ترقی و تکامل می‌دهد، روح می‌دمد و امید ایجاد می‌کند. این کلمه را انتخاب نمودند که ریاکارانه در مقابل مردم ادعا کنند: ما برای تأمین سعادت و رفاه شما آمده‌ایم، آمده‌ایم که دست شما را بگیریم و به قافلهٔ تمدن برسانیم و از همهٔ مزایـای بشریت برخوردار سازیم؛ زندگی بهتر، لذت بیشتر، بهره‌برداری از امکانات طبیعی و انسانی به صورتی کامل‌تر.

این لفظ، که چنین معنی و مفهومی وسیع، عالی، دلفریب و ارزنده دارد، برای چنان هدف وحشیانه، خائنانه و بی‌رحمانه‌ای انتخاب گردید و شاید برای اولین بار هـمهٔ جـنایات

---

* . مقدمهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی بر کتاب، ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** نوشتهٔ اکرم زعیتر، تهـران، هفتم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ هجری قمری.

بشری به صورت بسیار فریبنده‌ای برای مدت نامعلومی جلوه‌گر شد.

یک سرپوش دیگر

بالاخره هر چه باشد لفظ است و لفظ، هر چه فریبا و دلپذیر باشد، در مقابل زشتی و قباحتِ معنی خیلی تاب مقاومت ندارد. باید فکری کرد که این سرپوش دلربا به این زودی از آنچه که در زیر دارد زشت‌تر و زننده‌تر نشود.

دیپلمات‌های درسِ تقلب و کلک خوانده، به همهٔ مفاهیم و واقعیات مقدس و آبرودار عالم سری زدند و اساسی‌ترین ضامنی که برای حفظ آبروی لفظ «استعمار» یافتند مذهب بود.

کسانی که بناست به هیچ چیز رحم نکنند، از لکه‌دار کردن و مسخ نمودن عالی‌ترین و مقدس‌ترین مفاهیم و واقعیات بشریت هم باک ندارند.

در ممالکی که به چنگال استعمارگران می‌افتاد، همراه پیش‌قراولانِ غارت سر و کلهٔ کشیش‌ها و اسقف‌ها و ... پیدا می‌شد؛ کسانی که عمری در گوشه‌های کلیسا دم از خدا و حق و حقیقت و خدمت به خلق و فداکاری در راه منافع و مصالح دیگران می‌زدند، امروز برای عمل به گفته‌های خود و نجات مردم از ذلت و عقب‌افتادگی پا در رکاب کرده‌اند.

ملتی از همه جا بی‌خبر که اصلاً خیانت کشیش و ... را، آن هم در موضوعی که با موجودیت یک ملت سر و کار دارد، نمی‌تواند تصور کند و اگر تصور کرد، نمی‌تواند هضم نماید، طلیعهٔ این شبیخون را به فال‌نیک گرفته و مقدم مهمانان ناخوانده را گرامی داشته و دار و ندار خود را در اختیار آنان می‌گذارد.

اگر احیاناً در اوایل کار چیزی بر خلاف انتظارشان به ظهور برسد، نصایح پدرانه و حکیمانهٔ پیشوایان مذهبی (پدران روحانی) به استناد به دستورات مجعول یا محرّف *انجیل* مقدس، آنان را مأمور به صبر و تحمل ناراحتی و با وعده‌هایی که بوی وحی می‌دهد امیدوار به آینده‌ای بهتر می‌نماید.

اینجاست که سرنوشت مذهب و کلمهٔ استعمار به هم مربوط می‌شود و یک آینده در انتظار هر دو مفهوم مقدس می‌نشیند؛ تا چه پیش آید؟

غارت عقل و شعور

بالاخره آبروی یک لفظ و تعلیمات غلط و دروغ کلیسا برای همیشه نمی‌تواند در مقابل واقعیات مسلم و محسوس مقاومت کند، جنایات استعماری چیزی نیست که برای همیشه

پشت پرده بماند، این‌ها می‌خواهند در برابر چشم مردم از همه چیز آن‌ها بهره بگیرند؛ خون آن‌ها را در شیشه کنند؛ مال و جان و ناموس و شرافت و حقوق سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و ... در مورد مردم استعمارزده باید مفهوم و مصداق نداشته باشد.

لذا باید قبل از هر چیز عقل و ادراک مردم را دزدید و فهم و شعور ملت‌ها را چپاول کرد و آن‌ها را در جهل و بی‌خبری نگه داشت، تا مثل حیوان بار بکشند و استثمار شوند و نفهمند. باید چشم آنان را بست تا مثل الاغ کارگاه روغن‌گیری از ماجرای خویش بی‌اطلاع باشند. *قرآن کریم*[1] دربارهٔ اهل عذاب می‌فرماید: «**لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ**» (اگر درک و شعور و فهم داشتیم، در آتش سوزان نبودیم).

این بدترین و بی‌رحمانه‌ترین و جنایت‌بارترین ضربهٔ استعمار است که بر پیکر جوامع ملت‌های استعمارزده (چه مستعمرات رسمی و چه ممالک ظاهراً مستقل ولی تحت نفوذ و سلطهٔ استعمار) به دست استعمارگران وارد می‌آید.

این مردم فلک‌زده بایستی از فرهنگ و علم و ادب، به معنی واقعی، به‌کلی محروم باشند و درهای فضیلت به‌روی آن‌ها بسته گردد. راستی آمار بی‌سوادان مستعمرات در نیمهٔ دوم قرن بیستم، لرزه بر اندام هر انسان شرافتمندی می‌اندازد.

پاتریس لومومبا در ضمن نطقی که در جشن استقلال کنگو در حضور پادشاه استعمارگر بلژیک ایراد کرد گفت: «در سراسر مملکت ما، تعداد تحصیل‌کرده‌ها از دویست نفر تجاوز نمی‌کند و برای هر پنجاه هزار نفر، یک دکتر نداریم.»

هنوز که هنوز است، در سراسر کنگوی چهارده میلیون نفری یک طبیب و یا یک مهندس سیاه‌پوست، که مردم اصلی کنگو هستند، وجود ندارد.

دست استعمار تاکنون نگذاشته که الفبای زبان اصلی کنگو (لنگاله) ترسیم شود و به‌طور کلی آن را نسخ کرده است و حتی یک کتاب و یا یک روزنامه به زبان اصلی کنگویی در سراسر خاک کنگو که بیش از دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتر (یک برابر و نیم ایران) است وجود ندارد.

در آنگولای مستعمرهٔ پرتغال، که چهار میلیون و نیم جمعیت دارد، فقط هفتصد و پنجاه نفر، آن هم با برنامهٔ قرون وسطایی، مشغول تحصیل‌اند و در مدت سیصد و پنجاه سال دورهٔ استعمار، فقط چهار نفر آنگولایی توانسته‌اند خود را به دانشگاه برسانند و تازه این‌ها پس از فراغت از تحصیل، از مراجعت به وطن و خدمت به هموطنان خود محروم شده‌اند.

---

۱. سورهٔ ملک آیه ۱۱

قبل از آنکه الجزایر به چنگال فرانسه بیفتد، به اعتراف ژنرال فاتح آن کشور تقریباً تمام مردم الجزایر سواد خواندن و نوشتن را داشتند. ولی در اثر فجایع استعمار و مبارزه با شعور مردم، در سال ۱۸۸۷ میلادی، طبق آمار رسمی دولتی از پانصد هزار بچهٔ الجزایری که در سن تحصیلی بوده‌اند فقط نهصد و شصت و سه نفر مشغول تحصیل بوده و آن هم در مدارس مخصوص فرانسویان.

در این زمان که ممالک آزاد جهان می‌کوشند تا جشن مرگ آخرین بی‌سواد مملکت‌شان را بگیرند، در سرزمین‌های اسیر دست گرگان استعماری چه رسمی و چه غیر رسمی، آمار بی‌سوادها بر محور صدی هشتاد و پنج تا صدی نود و پنج دور می‌زند.

خوب به خاطر دارم وقتی که بلژیک خون‌آشام به کنگو استقلال داده بود، جراید نوشتند: «حال که بلژیکی‌ها از کنگو می‌روند، اغلب پست‌های فرهنگی، بهداری، بهداشتی، اداری، سیاسی و خلاصه هر پستی که احتیاج به تحصیل‌کرده دارد، خالی می‌ماند.»

چرا راه دور می‌رویم در همین مملکت خود ما، که ظاهراً آزاد هم هستیم، با این همه سوابق درخشان و این همه امکانات، آمار بی‌سوادها طبق اعتراف رسمی مقامات مسؤول، بیش از هشتاد و پنج درصد می‌باشد و آقای دکتر خانلری وزیر سابق فرهنگ در یک نطق رسمی گفت: «در حال حاضر پنجاه و هشت درصد (حدود یک میلیون و ششصد هزار) از بچه‌های ایران که در سن تحصیلی می‌باشند از تحصیل محروم‌اند و برنامهٔ فرهنگ ما مطابق برنامهٔ هفتاد سال پیش فرانسه است.»

نقش تحصیل‌کرده‌ها در مقابل استعمار

درست است که بیشتر عمال استعمار و وطن فروش‌ها در سرزمین‌های مستعمرهٔ رسمی و غیر رسمی، و به تعبیر دیگر اسیر دست استعمار کهنه و ارتجاعی و یا استعمار نو و مدرن، همین تحصیل‌کرده‌ها هستند، ولی مطالعهٔ قیام‌ها و نهضت‌های ضد استعماری نشان می‌دهد که اغلب یا از تیپ تحصیل‌کرده‌ها و مخصوصاً دانشجویان روشن‌فکر پایه و مایه گرفته است و یا لااقل، این‌ها سهم بزرگی در نهضت‌ها داشته‌اند و دارند.

مخصوصاً دانشجویانی که در ممالک خارج و آزاد تحصیل می‌کنند، نقش عمده و اساسی در نهضت‌های ضد استعماری دارند. این مرغان از قفس پریده، در محیطی آزاد نفسی تازه می‌کشند و از تماس با افکار و مطبوعات و ... آزاد بهره‌مند می‌شوند. فکر قفس تنگ هموطنان پر و بال بریده و در قفس کشیدهٔ خود، آن‌ها را رنج می‌دهد؛ آتشی در سینه‌های

آنان می‌افروزد، آتشی که سرانجام شراره‌های آن خیمه و خرگاه استعمار را خاکستر کرده و مملکت‌شان را از چنگال این درندگان نجات می‌بخشد.

مطالعهٔ انقلاب ایتالیا و نهضت ضد استعماری هندوستان، و قیام‌های کوبندهٔ مصر و انقلاب‌های پی‌درپی افریقا و امریکای لاتین و ... برای ارزیابی نقش دانشجو در شکستن ابهت و هیمنهٔ استعمار کافی است.

ولی چون اغلب این افرادِ جوان در مملکت خود نفوذ و پایگاه قابل توجهی ندارند و نغمهٔ روح افزای آزادی‌خواهی آنان در مقابل نعره‌ها و عربده‌های گوش‌خراش بلندگوهای استعمار محو و نابود می‌شود، موقعی این جرقه‌های نور آزادی که از مغزهای آن‌ها می‌جهد، می‌تواند آتشی به خرمن استعمار بیندازد که یک یا چند منبع از نیروهای قوی و اصیل ملی با آنان هم‌صدا گردد. مبارزات هندوستان با وضع مخصوص گاندی تقریباً چنین شد. در اسپانیا بیست سال است که ژنرال فرانکو با نهایت دیکتاتوری و بی‌رحمی نهضت‌های ملی را سرکوب می‌کند و اخیراً که پیشوایان مذهبی کم و بیش با ملّیون هم‌صدا شده‌اند، نزدیک است استعمار به زانو در آید، در الجزایر و تونس و عراق و سوریه و مصر و کشورهای دیگر اسلامی، از مجرای همگامی نیروهای مذهبی و نیروهای دیگر، استعمار ضربات سنگینی دیده و درس خوبی آموخته است.

خطرناک‌ترین حوادث برای استعمار این است که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان هم‌صدا و هم‌هدف گردد و لذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشن‌فکر و مقامات مذهبی، که همیشه اصیل‌ترین، عمیق‌ترین، اساسی‌ترین و خلل‌ناپذیرترین منابع قدرت و نفوذ را در اختیار دارند، جدایی و اختلاف ایجاد کنند.

اسلام، خصم استعمار

البته در مستعمراتی که مردم، مسیحی مذهب و تابع کلیساها ـ که خود عامل و پایگاه استعمارند ـ باشند، این مشکل برای استعمارگران کمتر است و لذا در افریقا حداکثر کوشش برای کوباندن مذهب اسلام و پیشبرد نصرانیت و اخیراً صهیونیسم می‌شود.

با اینکه در کنگو ریشهٔ اسلام خیلی قدیمی‌تر از مسیحیت است، نقشه‌های استعماری نگذاشته که اسلام در آنجا رونق بگیرد، تا آنجا که یکصد و هفتاد هزار مسلمان کنگو حتی یک مسجد و عبادتگاه هم ندارند.

با اینکه مسلمان‌ها، در اثر نقص تبلیغات، اسلام را درست معرفی نکرده‌اند همین

نهضت‌های ضد استعماری سبب شده ملت‌های استعمارزده که کلیسا را عامل استعمار امپریالیسم شناخته‌اند، به‌طرف همین اسلامِ درست شناخته نشده ـ که مجملاً فهمیده‌اند با استعمار و استثمار و ظلم و ستم می‌جنگد ـ روی آورند.

لوئی ماسینیون فرانسوی در کتاب سالنامهٔ دنیای اسلامی می‌نویسد: «سالانه متجاوز از ششصد هزار از سیاهان افریقا به اسلام می‌گروند.»

در امریکای شمالی و جنوبی، شبه جزیرهٔ مالزی، برمه، ژاپن و حتی در قارهٔ اروپا دستورات ضد استعماری اسلام، سیل سیل ملت‌ها را به طرف اسلام می‌کشاند.

دبیر اول اتحادیهٔ جوانان کمونیست اتحاد شوروی از توجه و تمایل جوانان به اسلام سخت اظهار ناراحتی و شکایت می‌کند.

خلاصه یکی از آثار شوم استعمار برای حفظ منافع و مصالح خود، سرکوب نمودن فرهنگ و مذاهبی است که در خلاف جهت منافع آنان سیر می‌کنند و دزدیدن و غارت کردن شعور و درک و فهم مردم و یا به تعبیر بهتر، استعمار فکری می‌باشد که جلو ترقی و تعالی و پیشرفت اجتماعات را سخت سد کرده است.

عوامل تعلیم و تربیت بزرگسالان

جنایات ضد بشری استعمار، با کشتن و نابود کردن فرهنگ به معنی اخص ممالک استعمارزده خاتمه نمی‌پذیرد. اگر سینماها، رادیوها، تلویزیون‌ها، تآترها و مطبوعات کشوری درست کار کنند، خیلی بهتر از مدرسه و دانشگاه می‌توانند سطح فکر مردم را بالا ببرند و مردم را به وظایف ملی و اجتماعی خویش آشنا کنند، بدیهی است استعمار نمی‌تواند همهٔ این‌ها را نادیده بگیرد و اجازه بدهد از این رهگذر به منافع او ضربه وارد آید.

در اینجا دست جنایت‌پیشهٔ استعمار همهٔ این عوامل تکامل بشر را در راه تنزل و کشتن و خفه کردن فضایل بشری و نابود کردن ملکات انسانی و پایین آوردن سطح فکر عامه به منظور حفظ منافع کثیف استعماری استخدام می‌کند.

فیلم‌های شهوت‌زا و نفرت‌بار عشقیِ وازدهٔ غرب و صحنه‌های گمراه‌کننده و مهیجِ شهوت، صورت‌های مسموم کننده و خِدر کننده، با بی‌شرمانه‌ترین وجه در سینماها، تآترها، تلویزیون‌ها به معرض نمایش در می‌آیند.

صفحات روزنامه‌ها و مجلات و برنامه‌های رادیوها مملو از داستان‌های عشقی و جنایی و پلیسی و مسابقات سرگرم کنندهٔ ورزشی یا ادبی مضر و... می‌باشند.

به جای اینکه از این عوامل بسیار عالی برای بالا بردن سطح افکار و با نشان دادن فیلم‌های علمی، صنعتی، کشاورزی، اخلاقی، اجتماعی و اجرای برنامه‌های آموزنده، به منظور پرورش افکار و ایجاد حس شرافت و بزرگواری و آشنا کردن ملت‌ها با حقایق زندگی، استفاده شود در راه خرف کردن و خدر نمودن مغزها و فکرها و به منجلاب فساد کشیدن جوانان و نیروهای عظیم انسانی و بی‌توجه ساختن مردم به زندگی اجتماعی و سیاسی و وطن و ثروت و استقلال و آزادی، از آن‌ها بهره برداری می‌شود.

و خلاصه از داخل این سنگرهای حساس ملی، استعمارگران به طرف مردم سم و فساد می‌پاشند و مردم را مشغول و سرگرم و خواب و خمار و بیهوش نگه‌می‌دارند تا بتوانند دار و ندار آن‌ها را غارت کنند.

چندی پیش، در پارلمان کشور ما، یکی از نمایندگان مبارز! در جلسهٔ علنی مجلس، تمام دردها و گرفتاری‌های مملکت را فراموش فرمود و به نابسامانی وضع ورزش مملکت سخت تاخت و تاز کرد. یکی از قسمت‌های جالب حرف ایشان این بود: «چرا در این مملکت که تعداد دوازده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد، تعداد باشگاه‌های ورزشی از این مقدار کمتر است.»

خوانندگان محترم خوب می‌دانند این حرف در پارلمان مملکتی گفته شده که وضع یک نفر کشتی‌گیر یا یک بوکسور یا قهرمان دو و پرش و ... از نظر درآمد و احترام و شخصیت و معروفیت و حتی از لحاظ سیاست و دخالت در شؤون اداری و قانونگذاری مملکت، به مراتب از وضع یک دانشمند درجه یک و استاد کرسی مثلاً فیزیک و یا شیمی یا ... دانشگاه بهتر است و حتی در خود مراکز فرهنگی وضع یک فوتبالیست بسی از وضع یک محصل شاگرد اول رضایت‌بخش‌تر می‌باشد.

شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت، که با سلامتی و نشاط ملت بستگی دارد، مجهز و مرتب باشد، ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه‌های فقیر در بیابان‌ها و خیابان‌ها و صحراها و دنبال گوسفندان به هدر می‌رود باید قبل از هر چیز به فکر معالجهٔ دردهای اساسی باشیم.

اسفبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی‌ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند، در صورتی که اعتبار یک زن رقاصه در اجتماع متمدن! ما از یک نفر قابلهٔ تحصیل کرده که سالانه ده‌ها مریض مشرف به مرگ را نجات می‌دهد، از هر لحاظ رضایت بخش‌تر است. در همین جامعهٔ فقیر ما هنرمندانی هستند که با درآمد چندین هزار تومان در یک شب نساخته‌اند

و بسیاری از دانشمندان و مفاخر این آب و خاک هنوز خانهٔ شخصی ندارند.

همهٔ این حرف‌ها در مملکتی است که حتی یک روز هم به طور رسمی مستعمره نبوده و کسی ادعای قیمومت و سرپرستی آن را نداشته است و فقط از مجاری غیرمستقیم مورد سمپاشی و غارت استعمار قرار گرفته، خدا برسد به درد دل سیاهان افریقا و جزایر اقیانوس اطلس و جزایر هندوستان و ... که رسماً و قانوناً دربست به اختیار اربابان بیگانه درآمده‌اند و وقف ابدی استعمارگران شده‌اند.

قسمتی دیگر از جنایات استعمار

اگر استعمارگران متمدن! مثل بخت‌النصر، چنگیزخان و ... حمله می‌کردند، می‌زدند، می‌بستند، می‌کشتند و غارت می‌کردند، برای ارضای حسِ توسعه‌طلبی مرزها را می‌شکستند و همه جا را زیر پرچم خود در می‌آوردند، از این غارت و چپاول سیستماتیک و دیپلماتیک به مراتب بهتر بود، زیرا تا حدی مردم غارت‌زده از مزایای رعیت بودن دولت فاتح بهره‌مند می‌گشتند.

این غارتگران مدرن، قسمت اعظم جهان را در طول چند قرن زیر سلطهٔ خود گرفته‌اند و بدون اینکه مردم غارت‌زده از مزایای تابعیت دول استعمارگر برخوردار باشند، همهٔ دار و ندارشان مورد دستبرد است.

انگلستان، این رب‌النوع استعمار، ده‌ها و گاهی صدها سال سرزمین‌های برمودا، ایرلند شمالی و جنوبی، هندوراس انگلیس، جزایر باهاماس، جزیرهٔ گرین‌لند، جبل‌الطارق، برنئوی شمالی، برونئی، هنگ‌کنگ، جزیرهٔ مالت، سنگاپور، عدن و شیخ نشین‌های تابع آن، جزیرهٔ روکوترا سارواک، جزایر مالدایو، رودزیا، نیوزلند، جزیرهٔ جامائیکا، باسوتولند، بکانالند، سوازی‌لند، کامرون‌های انگلیس و گامبیا، سیرالئون، کنیا، زنگبار، تانگانیکا، سومالیِ انگلیس، اوگاندا، جزیرهٔ ماریتیس، جزیرهٔ سی‌چلز، جزیرهٔ نودو، جزیرهٔ ساموآی غربی، جزایر یونین یاتوکلو، جزیرهٔ راس دی پندسی، جزایر سلیمان، جزایر گیلبرت و اسیل، جزایر هیبرید جدید، جزیرهٔ پیت کِرن، جزایر فیجی، جزایر تونیگا، اتحادیهٔ هند غربی، جزیرهٔ توباگو، جزیرهٔ باربادوس، جزایر ویندوارد، گینهٔ انگلیس، جزایر فالک‌لند، جورجیای جنوبی، ارگونی جنوبی، گراهام‌لند، شتلند جنوبی، کودسلند، جزیرهٔ سنت‌هلن، جزیرهٔ تریستان دوگونها، آسن شن، هلگولاند، قبرس، سیلان، برمه، سودان، هندوستان، عراق، اردن، کویت، شیخ‌نشین‌های دیگر خلیج فارس، حجاز، یمن و ده‌ها سرزمین دیگر را میدان

ترکتازی و یا به تعبیر بهتر «اروپایی‌تازیِ» خود قرار داده است.

از این سرزمین‌های وسیع و پهناور و جزایر پرثروتِ عقب نگه داشته شده میلیاردها میلیارد لیره ثروت، به غارت و چپاول می‌برد. سال‌های متمادی تمام وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی انگلستان از این کشورها نفت، الماس، طلا، نقره، پلاتین، سرب، روی، نیکل، مس، آهن، زغال سنگ، پنبهٔ‌نسوز، منگنز، مرمر، عقیق، فیروزه، گرانیت، قلع، سولفور، کائولین، تیتانیوم، عاج، جیوه، تنگستن، کهربا، بوکسیت، کوبالت، فسفات، گوگرد، مواد مهم شیمیایی، کائوچو، پشم، پوست، چوب، ابریشم، صمغ، ماهی، گوسفند، مویز، روغن بادام، پسته، میوه‌جات، نارگیل، گندم، جو، پنبه، برنج، نیشکر و ... به طرف اروپای متمدن! حمل می‌کردند و می‌کنند و در مقابل، به کشورهای مستعمرهٔ رسمی که هیچ نمی‌دادند و به کشورهای ظاهراً مستقل از قبیل ایران، عراق، ترکیه، پاکستان، حجاز، یمن و... داروهای کهنهٔ بی‌خاصیت و یا مضر، اسلحه‌های از رده افتاده، نایلون، سیگار، مواد مخدر، شراب، کنسرو و اجناس کهنه و مستعمل، که هر روز احتیاج به ابزار و اسباب یدکی گران‌قیمت داشته باشد، تحویل می‌دادند و می‌دهند.

فرانسهٔ استعمارگر و افسونکار هم سال‌ها و گاهی قرن‌ها سرزمین‌های پهناورِ الجزایر، ماداگاسکار، افریقای غربی، مالایا، افریقای، اکواتری، گابن، سومالیِ فرانسه، جزایر کومورو، رونین، گوادالوب، مارتینک، جزایر سنت پروکلن، گینهٔ فرانسه، پولینزی، جزیرهٔ پنس، مجمع الجزایر والیس، جزایر سویالتی، جزایر هولون، فوتونا، متصرفات قطب جنوب، کامبوج، کامرون، ویتنام، موناکو، هائیتی، سار، توگو، تونس، حبشه، لیبی، مراکش و ده‌ها کشور دیگر را به باد غارت و چپاول و یغماگری و جنایت گرفته و مثل هم‌کار استعماری خود ـ انگلیس ـ هستی‌شان را به تاراج می‌برد.

پرتغال حیله باز و استعمارگر هم در مناطق جزایر دماغه‌ی رود گینهٔ پرتغال، جزایر سان توم، جزایر پرینسیب، آنگولا، موزامبیک، گوآ، دامایو، دیو، ماکائو، تی‌مورِ پرتغال و ... دست کمی از هم‌کاران خود در یغما و تاراج و ظلم و ستم و جنایت ندارد و جنایات بلژیک در کنگو و مستعمرات دیگر کمتر از برادران استعمارگر او نیست.

امریکا که خود قرن‌ها در زیر سلطهٔ استعمار بریتانیا دست و پا می‌زد و پس از مبارزات فراوان استقلال‌طلبی زنجیر اسارت را پاره کرد، وقتی به میدان رسید که حریفان اغلب نقاط قابل استعمار را تصرف کرده بودند و جای خالی کم پیدا می‌شد؛ هر جا رفت با مأمورین وزارت مستعمرات انگلستان و سایر غربی‌ها مواجه گردید.

این کشور هم بی‌کار ننشست و به فکر تجدید اسارت ملت‌هایی که با عمری مبارزه و به قیمت دادن خون عزیزان خود تازه از زیر زنجیرهای گران استعمار بیرون آمده بودند و برای سر و سامان دادن به مملکت‌های ورشکسته و غارت‌زدهٔ خود در تکاپو بودند، افتاد.

با انعقاد پیمان‌های نظامی و عمرانی و سرمایه‌گذاری و با اعزام کارشناس و مستشار و ... در این کشورها جای پایی باز کرد و به بهانهٔ مبارزه با کمونیست‌ها و اخلالگران (که اغلب خود مولود بدرفتاری‌ها و جنایات همین عمال استعمار غربی و نتیجهٔ نارضایتی‌های ملت‌ها از دخالت نابه‌جای امپریالیسم است) در این سرزمین‌ها پایگاه نظامی برای خود درست کرد و ارتش‌های آن‌ها را، که بایستی تنها مدافع منافع ملت باشند، در راه مصالح استعماری خود قبضه و استخدام کرد و رفته رفته با قبضهٔ اقتصاد و سیاست از نو ملت‌ها را به زنجیر کشید.

استعمار سرخ هم در این میان از نارضایتی عمومی معلول استعمار پلید غرب بهره‌برداری کرد و با ماسک فریبندهٔ حمایت مظلوم، گرفتن حق کارگر و شکستن سد قدرت قلدرها به‌جان مردم افتاد و، روی هم رفته، روزگار ملت‌های ضعیف را تباه و سیاه کردند.

این را هم تذکر دهم که منظورم از استعمار تنها همان فرم شناخته شده و به اصطلاح رسمی و قانونی آن نیست، بلکه نظرم به هر نوع اعمال نفوذ و بهره‌برداری و استثمار بیگانگان از ممالک دیگران (خواه مستعمرهٔ رسمی و خواه تحت‌الحمایه و خواه ظاهراً مستقل) می‌باشد.

بیداری ملت‌ها

در این میان یکی از سنت‌های قطعی جهان آفرینش: «تضاد منافع ستمگران و بهره‌برداری ستمدیدگان» به فریاد ملل استعمارزده رسید و تضادی غیرقابل سازش و گذشت میان دو بلوک استعماری شرق و غرب به وجود آورد.

در اثر برخورد دو سیاست و شروع جنگ سرد، اسرار و رموز جنایات استعمارگران و توطئه‌های ضد بشریِ آنان، که فقط خودشان خوب می‌دانستند، از حلقوم خودشان به دنیا اعلام گردید.

دو جبههٔ ابر مرگبار سیاه و سرخ، از چپ و راست تصادم کردند. غرش‌ها و عربده‌ها کشیدند، برقی جهید که در پرتو آن، مردم ستمدیدهٔ جهان بسیاری از صحنه‌های سیاه و ظلمانیِ آفریده شدهٔ دست استعمار را به چشم دیدند و از دیدن آن سخت به خود لرزیدند و در نتیجه تکانی خوردند.

اربابِ استعمار سیاه برای مجهز کردن ملت‌های تحت نفوذ خود در مقابل تهدید استعمارسرخ، سیل اسلحه را ـ به عنوان وام که خود زنجیر ساختهٔ استعماراست ـ و یا در مقابل دریافت نفت و طلا و ... به سوی کشورهای اسیر خود روان کردند، و طمعکاران سرخ هم با پول و تبلیغات و اسلحه مشغول زدن زیر پای دزدان سیاه شدند.

کمونیست‌ها جنایات امپریالیسم را در افریقا و هندوستان و امریکای لاتین و ممالک خاورمیانه و ... به‌رخ مردم جهان کشیدند و امپریالیست‌ها نقشه‌های خائنانهٔ کمونیست‌ها و جنایات و فشارهای پشت دیوارهای آهنین آنان را در کشورهای گرجستان، ارمنستان، ازبکستان، ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان، آذربایجان، لتونی، ملداوی، لیتوانی، استونی، قرقیزستان و ... بر ملا ساختند.

این جنگ‌های سرد ماهیت استعمار را روشن کرد و آن قیافهٔ زشت و کریه و قبیح و نفرت‌بار را، که عمری در زیر نقاب لفظی فریبنده و تبلیغات و تخدیرات کلیساها مردم را فریب داده بود، به جهانیان معرفی کرد و بدین ترتیب نقاب و صاحب نقاب آبروی خود را برای ابد از دست دادند.

البته قبل از این جنگ‌های سرد و در اثناء آن‌ها و بعد از آن‌ها هم، علل و عوامل دیگری در راه رسوا کردن استعمار دست به کار بوده‌اند: دانشجویان و محصلین داخل و خارج، بعضی از جراید و مطبوعات آزاد و باوجدان جهان، عده‌ای از سران جمعیت‌های ملی و مذهبی حساس و مبارز و فداکار، مسافرت‌ها و رفت و آمدها و گاهی هم سیاحان ـ گرچه سیاحان اغلب در جهت منافع استعمار کار می‌کنند ـ در نمایاندن واقع استعمار سهم قابل توجهی داشته‌اند.

عوامل ابتدایی بیداری ملت‌ها هر چه باشد، فعلاً در سراسر جهان نهضت عظیمی علیه استعمار، چه سرخ و چه سیاه، پدید آمده است.

مخصوصاً پیشرفت و ترقی بعضی از کشورهایی که از زیر سلطهٔ استعمار بیرون رفته‌اند، مقایسهٔ وضع آنان با اوضاع کشورهای تحت نفوذ استعمار، به روح آزادی‌خواهی و پاره کردن بندهای اسارت و بندگی و بردگی اوج و شور مخصوصی داده است.

ملت‌ها می‌بینند هندوستانِ هم زنجیر آنان، پس از پاره کردن زنجیر اسارت، در مدت کوتاهی کارخانهٔ ذوب آهن با ظرفیت یک میلیون تن ساخته و تا یک سال دیگر، ضمن اجرای برنامهٔ دوم، ظرفیت آن را به دو میلیون و نیم تن خواهد رسانید و هم اکنون دارای صنعت سنگینی است و کارخانه‌های هواپیماسازی و اتومبیل و موتور پمپ و دوچرخه‌سازی

آن کشور مشغول کار و قسمتی از بازار آسیا را صنعت آن‌ها گرفته است.

در صورتی که ملت‌های اسیر استعمار سال‌هاست که وعدهٔ ذوب‌آهن را می‌شنوند و مخارج مطالعات مقدماتی برای تعیین محل و دعوت کارشناس و مهندس و تعیین کادر اداری آن را، که کمتر از مخارج اصلی کارخانه نیست، تحمل کرده‌اند و از کارخانه اثری نمی‌بینند.

کشورهای استعمارزده کوبا را می‌بینند که پس از نجات از چنگال استعمار امریکا آمار بی‌سوادان را به ۳ درصد تقلیل می‌دهد و ویتنام جنوبی را مشاهده می‌نمایند که در همان بحبوحهٔ جنگ با استعمار خون‌آشام فرانسه در ظرف هشت سال چهار ده میلیون از هفده میلیون جمعیت خود را باسواد کرده است

و در مقابل، کشورهای تحت سلطهٔ استعمار را هم که آمار بی‌سوادان آن‌ها بر محور ۸۵ درصد و ۹۵ درصد دور می‌زند به رأی‌العین مشاهده می‌کنند.

ملل غارت‌زدهٔ جهان وضع آبرومند و مرفه زندگی کارگران و کشاورزی مترقی کشورهای آزاد را شنیده و یا دیده‌اند

و هم شنیده‌اند که در کنگوی مستعمرهٔ بلژیک مچ دست کارگرانی که کمتر از ساعات مقرر برای سرمایه‌داران بلژیکی کار می‌کرده‌اند قطع می‌شده و مباشری که بیشتر کارگر مچ بریده تحویل می‌داده مدال انضباط می‌گرفته است.

و در آنگولای مستعمرهٔ پرتغال، نمایندهٔ پرتغال با دریافت سه هزار دلار رشوه پانصد نفر کارگر بینوا را با مزد روزی بیست ریال برای پنج سال کار اجباری تحویل سرمایه‌داران بلژیکی می‌دهد، که در اردوگاه‌های کار تحت مراقبت ژاندارم‌های مسلح کار کنند.

و با اینکه اراضی کنگو استعداد سالی سه مرتبه زراعت و برداشت محصول دارد، هنوز مردم آنجا کشت و کار گندم و جو را نمی‌دانند و در سراسر این کشورِ دو میلیون و هفتصد هزار کیلومتری اصلاً مزرعهٔ حبوبات را ندیده‌اند. در ایالت کاتانگای همین کنگو، که استعمارگران با همهٔ نیروهای خود موسی چومبه‌های عامل استعمار ـ و قاتل جنایتکار لومومبای دشمنِ استعمار ـ را در آنجا حفظ می‌نمایند، معدن اورانیوم وجود دارد که در تمام جهان منحصر به فرد است؛ یک مثقال آن یک میلیون و دویست هزار تومان ارزش دارد و یک گرم آن را تا یک هزار و پانصد سال می‌شود حفظ کرد و از آن برای معالجهٔ هزاران بیمار مبتلا به سرطان استفاده کرد؛ در چنین منطقه‌ای اغلب مردم بیکار و فقیر و گرسنه‌اند.

و هنوز هم که هنوز است جنایات استعمار، در گوشه و کنار دنیا با بمباران کردن قلعه‌های یمن، کشتن هزارها نفر مسلمان در قبرس، کشتن دو هزار نفر مسلمان در هندوستان، به

خون و آتش کشیدن سربازان مسلمان سومالی و ... در اطراف عالم سیل خون به راه می‌اندازند. و بالاخره کشورهای اسیر استعمار آزادمردان الجزایر را دیده‌اند که ارتش پانصد هزار نفری فرانسه را به زانو در آورده‌اند و فرانسهٔ توسعه‌طلب لجوج را از خاک خود بیرون کردند و مقدرات خود را در دست گرفتند.

از مردمی که این‌همه آثار شوم استعمار و مظاهر عالی آزادی را می‌بینند و می‌شنوند و لمس می‌کنند نمی‌شود انتظار داشت که آرام بنشینند و اجازه بدهند هستی‌شان به یغمای استعمار رود و خود برای ابد در فقر، فلاکت، نکبت، جهل، بی‌خبری، بی‌شخصیتی، ذلت و سیه روزی زندگی کنند.

مبارزات ضد استعماری

بالاخره از سراسر جهان نغمه‌های آزادی‌خواهی به گوش می‌رسد و همهٔ کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمرهٔ و تحت‌الحمایه خواهان استقلال و قطع دست استعمارند و نهضت‌های عمیق ملی و مبارزات دامنه‌دار ملت‌ها روز افزون است.

استعمار برای سرکوب کردن این نهضت‌ها در اغلب نقاط تاکنون تمام حربه‌های خود را به کار برده است و همگی کُند گردیده. مکرها، فریب‌ها، وعده‌ها، تهدیدها، دروغ‌ها، دولت عوض کردن‌ها، بازرس فرستادن‌ها و اغلب جا زدن افراد منافق و خریده شده، در پست‌های حساس جمعیت‌های مبارز، همه و همه مکرر شده و دیگر نمی‌تواند ملت‌ها را گول بزند. ملت‌ها فقط استقلال می‌خواهند؛ استقلال.

اینجاست‌که دیگر ماهیت استعمار روی پرده می‌آید و دست به حربهٔ وحشیانهٔ گرفتن و بستن و شکنجه‌دادن، کشتن و آتش زدن، آن هم به فجیع‌ترین و بی‌رحمانه‌ترین صورت، می‌زند.

استعمارگران برای چنین روزهایی جلادان مخصوص، از رذل‌ترین، پست‌ترین، بی‌اصل و نسب‌ترین طبقات که اغلب از بچه‌های نامشروع مراکز فساد و از جانیان محکوم به اعدام یا حبس ابد انتخاب شده‌اند، تربیت کرده و در شرایط خاص شقی‌پروری، درس شقاوت و بی‌رحمی به آن‌ها داده‌اند و به عنوان سربازان حرفه‌ای، کماندو، چترباز، پلیس و ... زیر پرچم مخصوصی نگه‌داری می‌کنند.

در مواردی که سربازان و افسران نجیب و فرزندان مشروع همین نوع بشر حاضر به اجرای دستورات شقاوت‌آمیز نمی‌شوند، از این تیپ مخصوص استفاده می‌نمایند. یکی از

فرماندهان ارتش فرانسه در الجزایر دستور می‌دهد: «مدخل و مخرج غارهایی را که جنگجویان الجزایری در آن‌ها مخفی می‌شوند با هیزم و مواد محرّقهٔ دیگر پر کنید و آن‌ها را به آتش بکشید و این روباهان را بسوزانید.»

همین فرانسویان به اصطلاح متمدن، بارها با منفجر کردن بمب مریضخانه‌های الجزایر را به آتش کشیدند و تمام مریض‌ها را هلاک نمودند.

لابد اطلاع دارید که فرانسه دو هزار سگ هار و گیرنده، برای اینکه در مواردی که این وحشیان آدم‌نما از ارتکاب جنایات خودداری کنند، تربیت کرده بود که به جان مردم آزاده و آزادی‌خواه الجزایر بیندازد.

آخرین و خطرناک‌ترین حربهٔ استعمار

بسیار اتفاق افتاده و یا خواهد افتاد که مبارزات ملت‌های از جان گذشته استعمارگران را به زانو در می‌آورد و ناچار می‌شوند که تسلیم خواسته‌های ملت‌ها گردند.

این دزدان درس‌خوانده و کارآزموده راه مرموزی برای فرار از این تنگنا و بن‌بست تهیه دیده‌اند. در چنین وضعی استقلال می‌دهند، ولی استقلالی که به مراتب از آن استعمار سخیف‌تر باشد و در حقیقت شکل و فرم استعمار را عوض می‌کنند و به صورت آبرومندتر و کم‌خرج‌تری غارت خطرناک‌تری را شروع می‌نمایند.

این استعمار نو و یا غارت غیر رسمی از راه نفوذ در دستگاه‌های حاکمه و در دست گرفتن پست‌های حساس سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی توسط افراد وطن‌فروش، جاه‌طلب، مادی، پست و خریده‌شده به صورت‌های مختلف انجام می‌گیرد.

در این فرم استعمار بایستی نیروهای عظیم و اصیل ملی اجتماع کوبیده و بدنام شوند که مبادا روزی موی دماغ استعمار گردند.

حملهٔ مستقیم و غیرمستقیم به مذهب و پیشوایان مذهبی (البته مذاهبی که با استعمار نمی‌سازند) که معمولاً اصیل‌ترین و ریشه‌دارترین نیروهای اجتماعات‌اند از لوازم قطعی و اجتناب ناپذیر این فرم استعمار است.

ایجاد اختلاف بین این طبقه و تحصیل‌کرده‌ها و طبقات روشنفکر دیگر حتمی و قطعی است. تزریق بعضی از افکار و اصولی که روح غیرت و شهامت و مخالفت با استعمار را تضعیف می‌کنند، از قبیل اصل تفکیک سیاست از دیانت، لزوم حفظ نفوس در هر مرحله، جلوگیری از خونریزی و ... در رهبران اجتماع نیز از آثار عادی این شکل استعمار می‌باشد.

وقتی که ببینند کار از این حرف‌ها گذشته و تمام حربه‌ها کند شده، آن وقت دیگر همه چیز و همه کس را با بی‌رحمانه‌ترین وجه به خون و آتش می‌کشند و آن روز که ناچار از پایان دادن غارت شوند، آخرین نیش خطرناک خود را می‌زنند و می‌روند. می‌روند ولی کارشکنی و ایجاد مانع برای پیشرفت‌ها از راه تحریک عوامل خرابکار و جاسوس خود، تا زمانی که فکر استعمار از مغز بشر بیرون نرود، ادامه خواهد داشت.

چه باید کرد؟

کتاب حاضر صحنهٔ روشن قسمتی از جنایات، حیله‌ها، افسون‌ها، بی‌رحمی‌ها، قساوت‌ها، کشتارها و انتقام‌های استعمار است.

البته چون فلسطین مستعمرهٔ رسمی نبود و خیلی زود میدان مبارزات ملت و استعمارگران واقع شد، بیشتر، قسمت حیله‌ها و عکس‌العمل استعمارچیان را در مقابل مبارزات ملت فلسطین مجسم می‌کند و از صحنه‌های سیاه قبل از بیداری ملت‌های استعمارزده در این کتاب بحثی نیست.

خوانندگان این کتاب خوب درک می‌کنند که استعمارگران چگونه چنگال‌های خود را به ملتی بند می‌کنند و سپس چگونه مثل کنه می‌چسبند و خون می‌کشند و چطور مثل عقرب جراره به عوامل بیداری مردم و موانع غارتگری خویش نیش می‌زنند و سم می‌پاشند و پس از یأس از اعمال مکر و خدعه دست آخر با چه قساوتی ملت‌ها را به آتش و خون می‌کشند.

برای مردم اسیر دست استعمار لازم است که این گونه کتاب‌ها را بخوانند، بخوانند و دقت کنند؛ دقت کنند و علل پیروزی یا شکست مبارزات ملت‌ها را درک نمایند؛ تا اشتباهات دیگران را تکرار نکنند.

آنچه در مبارزات ضد استعماری برای ملت‌ها ارزنده و برای استعمارچیان تلخ و گران است، روح فداکاری ملت همراه با نظم و تشکیلات و برنامه و هدف است. ملتی که فداکار نباشد از میدان به در می‌رود و اجتماعی که در مبارزات خود هدف و تشکیلات و برنامه ندارد، سرانجام به جایی نخواهد رسید و تنها مردمی که هدف‌دار و با نظم و برنامه وارد مبارزه شوند و استقامت ورزند شاهد پیروزی را در آغوش خواهند کشید. «اِنَّ الَّذِینَ قَالُوا رَبُّنا اَللهُ ثُمَّ أستَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَیْهِمُ الْمَلاَئِکَة اَلاَّ تَخَافُوا وَ لا تُحْزَنُوا و اَبْشِرُوا بالْجنَّة اَلّتِی کُنْتُم تُوعَدُونَ.»

هدف داشتن و استقامت مایهٔ موفقیت است.

هفتم ذیحجهٔ ۱۳۸۳ ـ اکبر هاشمی رفسنجانی

پیش‌گفتار*

تقدیم: به تمام مسلمانی که از ضعف و انحطاط کشورهای اسلامی رنج می‌برند و آرزوی عظمت و مجد اسلام و مسلمین وجودشان را مسخر کرده، و با اخلاص و فداکاری در راه تجدید جلال و شکوه اسلام و نجات مسلمین از بند استعمار و استثمار به پیکار برخاسته‌اند.

بهتر این است که قبل از تشریح برنامه‌های ضداستعماری امیرکبیر توجه خوانندگان محترم را به اختلاف شرایط دورانی که امیرکبیر در آن می‌زیسته و زمانی که ما در آن زندگی می‌کنیم، جلب نمایم تا عظمت و ارزش افکار انقلابی و ضد استعماری امیر بهتر معلوم گردد.

در این دوران، استعمار و استثمار کاملاً رسوا و مورد تنفر شدید مردم جهان و مخصوصاً ملت‌های عقب نگاه داشته شده است. قیافهٔ شوم استعمارگر و استثمارچی در افکار عمومی به زشت‌ترین صورت ممکن جلوه‌گر شده، افکار و عواطف ملل جهان و مخصوصاً ملت‌های استعمار زده علیه هر چه که با استعمار ارتباط دارد سخت تحریک شده است. تبلیغات وسیع و دامنه‌داری در سراسر جهان و حتی در داخل کشورهای بزرگ استعمارگر علیه این مفتخوران و علیه این پدیدهٔ شوم انجام شده و هنوز هم جریان دارد.

در نیمهٔ اول قرن بیستم، در آسیا و افریقا و امریکای لاتین که ده‌ها و احیاناً صدها سال ملک طلقِ استعمارگران و صحنهٔ غارتگری و چپاول آنان بوده است، مردان بزرگی به صورت قهرمان مبارزه با استعمار روی صحنهٔ سیاست ظاهر شده‌اند و در راه خویش موفقیت‌هایی کسب‌کرده و ملت‌هایی را هم در راه مبارزه با استعمار انداخته‌اند.

در همین روزها، شب و روزی نیست که ده‌ها نطق و سخنرانی مستدل و محکم توسط

---

* ـ کتاب *امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار* نوشتهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی، چاپ اول، تهران، سال ۱۳۴۶ هـ ش، مؤسسهٔ مطبوعاتی فراهانی.

مراکز پخش صوت در سراسر جهان علیه استعمار پخش نشود و صدها مقالات کوبنده و آتشین در جراید معتبر دنیا در راه رسوا کردن استعمار ملت‌ها و کشورها منتشر نگردد و هفته‌ای نمی‌گذرد که قیام مسلحانه‌ای از طرف ملّیون جهان علیه استعمار و عمّال آن در گوشه‌ای از دنیا صورت نگیرد و ماهی نیست که زد و خوردهای خونین میان ملت‌های اسیر استعمار و دولت‌های استعمارگر و زورگو و یا متجاوز و یا عمّال آن‌ها رخ ندهد و بالاخره سالی نیست که یک یا چند پایگاه و سنگر استعمار برچیده و یا لااقل متزلزل نگردد.

گرچه، در مقابل، استعمارگران هم آرام و دست بسته ننشسته‌اند و در عوضِ هر سنگرِ از دست رفته پایگاهی به‌صورت دیگر و معمولاً محکم‌تر و خطرناک‌تر می‌سازند.

هرجا که بالاجبار بندی از پای اسیری برمی‌گیرند، در عوض زنجیری به پای او می‌بندند و در نتیجه در اکثر ممالک گرفتار استعمار، اصل استعمار باقی است و فقط شکل و رنگ عوض می‌کند.

ولی چیزی که مسلم است این است که آبرو و حیثیتی برای استعمار و استعمارگر نمانده و در مقابل، جناح‌های ضد استعماری کاملاً آبرومند و موجه می‌باشند و مقصود من هم همین است و خلاصه، با توجه به مطالب فوق، این روزها مبارزه با استعمار، گرچه ارزنده و قابل تحسین است، ولی چیز تازه و غیر مترقبی نیست، بلکه غیر مترقب و تازه این است که ملتی یا دولتی در این شرایط دست بسته تسلیم استعمار باشد، اما ...

اما امیرکبیر، حدود یک‌صد و بیست سال قبل، زمامدار کشور ایران بوده و آن روز وضع و قیافهٔ استعمار و استعمارگر با امروز خیلی تفاوت داشته. عواملی که در راه مفتضح ساختن استعمار استخدام شده‌اند، در آن تاریخ ابداً در کار نبوده‌اند، بلکه گرگ‌های استعمار در آن روزها به‌نظر بسیاری از خواص و سردمداران کشورها هم، میش جلوه‌گر بوده و آن دشمنان خونین، به صورت دوستان دلباخته و فداکار نمود داشته‌اند.

آن روزها، سراسر آسیا میدان ترکتازی استعمارگران بود. افریقا یک پارچه در اختیار دزدان اروپایی قرار داشت. امریکای لاتین لقمهٔ چربی برای غارتگران مترقی! محسوب می‌شد. دریا و خشکی و زمین و آسمان، همه و همه، دربست در دست یک مشت مردم از خود راضی و حریصِ به اصطلاح متمدن! چند کشور بود. سید جمال‌الدین‌ها، گاندی‌ها، نهروها، لومومباها، نکرومه‌ها، بن‌بلاها، سوکارنوها و صدها مردان بزرگ و مبارز و رجال شرافتمند و وجیه‌الملة و ضد استعمار در آسیا و افریقا و سایر نقاط جهان به روی صحنهٔ سیاست بین‌المللی نیامده بودند. ملت‌های اسیر، ازلحاظ درک مسائل اصولی سیاست خارجی، کور و

کر و به همان وضع اسفبار خود خو گرفته بودند. استعمارزدگان جهان، پیکارهای مردانهٔ ملت الجزایر و کنگو و فلسطین و هندوستان و انقلاب‌های ضد استعماری اندونزی و مصر و کوبا و گانا و ده‌ها کشور اسیر دیگر و مبارزات جانانهٔ عراق و ترکیه و جنگ‌های پارتیزانی چین و هندوچین و مقاومت‌های مردانهٔ ویت‌مینه و ویت‌کنگ و مبارزات سیاسی و نهضت‌های اقتصادی و فرهنگی ملل ضعیف افریقا و امریکای جنوبی را اصلاً ندیده و حتی به مخیّله‌شان هم خطور نکرده بود.

در آن زمان در کشور استعمارزدهٔ ایران، که مورد بحث ماست، بیشتر پست‌های حساس به دست مردم نالایق و نوکران اجانب بود و چنگال استعمار خون‌آشام تا اعماق وجود مملکت فرو رفته و همه چیز را قبضه کرده بود و تمام ملت در خواب مرگباری فرو رفته بودند.

امیرکبیر در چنین شرایط و چنان وضعی خطر استعمار را با دیدهٔ تیزبین و هوش سرشار خویش درک کرد و دام‌ها و دانه‌های مرموز آن را درست تشخیص داد. با این احساس و ادراک، پیش‌قراول اول مبارزه با استعمار شد و راه و رسم استقلال و عظمت را با خطوط روشن و خوانا مشخص نمود و برای پاره کردن زنجیر استعمار و شکستن طلسم استثمار آن چنان برنامه‌ای تنظیم کرد که پس از گذشتن بیش از یک قرن، قهرمانان کارآزمودهٔ وطن‌پرستی و ضد استعماری همان نسخه را (با اندکی تغییر، که معلول گذشت زمان است) عمل می‌کنند و نتیجه می‌گیرند.

امیرکبیر به حق درک کرد که فقر و فساد کشور برای رشد و نمو استعمار بهترین زمینهٔ مساعد است و لذا با تمام قدرت برای ریشه کن کردن فقر و فساد کوشش کرد.

او احساس کرده بود که افراد نالایق و پست و خودفروش، در هر پست و مقامی که باشند، همانند ماشین خودکاری در اختیار استعمارگران قرار می‌گیرند و از این جهت سعی داشت چنین افرادی را از کادر هیئت حاکمه بیرون بریزد.

میرزا تقی‌خان با تمام وجود احتیاج یک کشور مستقل را به افراد تحصیل کرده و متخصص در علوم و فنون جدید و کارشناسان لایق صنعت و علم روز لمس کرد و درست فهمید تا روزی که مشکلات علمی و فنی کشور توسط کارشناسان و مستشاران خارجی حل می‌شود، روی استقلال را نخواهد دید و لذا با یک دنیا شور و شوق با تأسیس مدرسهٔ دارالفنون اقدام به تربیت چنین افرادی نمود.

وی می‌دانست که ثروت مملکت بایستی در خود مملکت خرج شود. معادن و ذخایر کشور باید توسط علمای همین کشور استخراج گردد، پول و سرمایهٔ خود ملت بایستی در رشته‌های

اقتصادی این آب و خاک به جریان افتد و سرمایه‌گذاری شود و با نهایت پشتکار برای تحقق بخشیدن به این اهداف عالی دست‌به‌کار شد.

امیر معتقد بود که یک کشور مستقل باید همه چیز خود را در داخل خاک خویش تهیه کند، و از فروختن مواد خام به قیمت ارزان و خرید مصنوعات گران قیمت نتیجه‌ای جز ورشکستگی و هدر دادن ذخایر و ثروت کشور عاید نخواهد شد و از این‌رو برای صنعتی کردن کشور و استخراج معادن تلاش خستگی ناپذیری را آغاز کرد.

امیر نظام اعتقاد داشت: بدون داشتن یک ارتش نیرومند و مجهز به سلاح روز، در جهانی که حدود و حقوق با زور تعیین می‌شود و سرنوشت همه‌کس و همه‌چیز به زور بستگی دارد، نمی‌توان حق کشور و ملت را حفظ کرد و دست متجاوزین را کوتاه نمود. این بود که پایهٔ یک ارتش نوین و مقتدری را به وضع مدرن روز ریخت.

و به طور خلاصه هر چیز که برای استقلال و عظمت و اعتبار یک کشور و آسایش و رفاه و سیادت یک ملت لزوم داشت، او در برنامه‌های اصلاحی خویش گنجانده بود و نه فقط در مرحلهٔ فکر و ایده و برنامه‌ریزی ـ آنگونه که معمول زمامداران کشورهای عقب‌مانده است، که طرح می‌ریزند و به مرحلهٔ عمل نمی‌رسد ـ بلکه او قبل از هر چیز مرد کار و عمل بود.

ما در این کتاب ابتدا تابلویی از وضع کشور، قبل از زمامداری امیرکبیر، ترسیم می‌کنیم و سپس به تشریح اقدامات و اصلاحات و مبارزات امیرکبیر علیه استعمار و عمّال استعمار می‌پردازیم و پس از آن به وضع سقوط امیرکبیر و تجدید استعمار اشاره می‌کنیم.

در خاتمهٔ این گفتار متذکر می‌شویم که غرض اصلی ما در این کتاب تشریح مبارزات ضد استعماری امیرکبیر است و اگر مباحثی راجع به اصلاحات داخلی پیش می‌آوریم، تا آنجاست که ارتباط به مبارزه با خرابکاری‌های استعمار دارد.

و اضافه می‌کنیم که در این کتاب نگارنده در صدد تحقیق تاریخی نیست و لذا خوانندگان گرامی نباید انتظار داشته باشند که بر اساس تاریخ نویسی تجزیه و تحلیل و بررسی و کنجکاوی ببینند، بلکه هدفِ اصلی، بررسی وضع امیرکبیر در مقابل استعمار و استعمارگران است و این بحث را از روی نوشته‌های موجود دنبال می‌کنیم.

مقدمهٔ مصوبات شورای انقلاب

بسم‌الله الرحمن الرحیم

در آن روزها که امام امت در پاریس اقامت داشتند، استاد شهید آقای مطهری در مراجعت از سفر پاریس دستور رهبر عظیم‌الشان انقلاب را مبنی بر تشکیل شورای انقلاب آوردند. حضرت امام آقایان شهید مطهری و شهید بهشتی و موسوی اردبیلی و شهید باهنر و اینجانب هاشمی رفسنجانی را به عنوان هستهٔ اولی شورای انقلاب تعیین و اجازه داده بودند که افراد دیگر با اتفاق نظر این پنج نفر اضافه شوند و در جلسات ابتدایی تصمیم بر این شد که حتی‌الامکان ترکیب شورا از اعضای روحانی و غیرروحانی به‌نسبت مساوی و نزدیک به‌هم باشد.

ترتیب انتخاب اعضای دیگر و تکمیل شورا، تا آنجا که حافظه یاری می‌کند و با استمداد از حافظهٔ دیگران، چنین بود:

پیش از پیروزی انقلاب، آقایان سید محمود طالقانی، سید علی خامنه‌ای، مهدوی‌کنی، احمد صدر حاج سید جوادی، مهندس بازرگان، دکتر سحابی، مهندس کتیرائی، سرلشکر قرنی (شهید) و سرتیپ مسعودی به اتفاق‌آراء به عضویت انتخاب شدند.

پس از پیروزی انقلاب و تشکیل دولت موقت، آقایان بازرگان و سحابی و کتیرائی و حاج سید جوادی و قرنی به دولت و ارتش منتقل شدند و به جای آن‌ها آقایان دکتر حبیبی، مهندس سحابی، دکتر شیبانی، بنی‌صدر و قطب‌زاده انتخاب گردیدند و در مرحلهٔ بعد پس از شهادت استاد مطهری آقایان مهندس میرحسین موسوی، احمد جلالی و دکتر پیمان انتخاب شدند و آقای مسعودی به‌کار اجرایی رفت.

پس از تصرف لانهٔ جاسوسی امریکا و استعفای دولت موقت، شورای انقلاب که تا این تاریخ نقش مجلس را در مقابل قوای دیگر داشت و به دستور رهبر انقلاب مسئولیت اجرایی را هم به عهده گرفت و به تبع آن ترکیب شورا عوض شد.

در ترکیب جدید آقایان بازرگان و معین‌فر و... به شورا اضافه شدند و آقایان پیمان و جلالی و موسوی به مسئولیت‌های دیگر رفتند.

* * *

قبل از پیروزی انقلاب، به خاطر مسائل امنیتی شورای انقلاب کاملاً سرّی بود و رژیم تا پایان عمرش نتوانست چیزی از آن را شناسایی کند و به همین جهت صورت جلسه تهیه نمی‌شد و هیچ‌گونه اثر قابل استناد به جای نمی‌گذاشتیم.

مسئولیت شورا قبل از پیروزی انقلاب بیشتر در جهت هدایت انقلاب بود و برای نظام بعد از پیروزی انقلاب و ترکیب مسئولان و برنامه‌ها و قانون اساسی و امور دیگر هم بحث و مشورت داشت و در مورد کارهای مهم با کسب نظر رهبر عظیم‌الشان انقلاب عمل می‌کردیم.

تا دو هفته پس از پیروزی انقلاب مذاکرات و تصمیمات شورای انقلاب تدوین نشده و اولین جلسه‌ای که مذاکراتش ثبت شده جلسهٔ ۱۳۵۷/۱۲/۸ است، که دکتر شیبانی به عنوان منشی کار ثبت مذاکرات را آغاز نمود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌کنید نوشته‌ها کامل نیست، بعضی از مطالب از قلم افتاده و بعضی از جملات ناقص و احیاناً نامفهوم است، ولی در مجموع قابل استفاده است و می‌تواند برای تاریخ انقلاب سند و راهگشا باشد و می‌شود با استمداد از یادداشت‌ها و خاطرات اعضای شورا و منشورات رسانه‌های جمعی و مصوبات موجود آن‌ها را تکمیل کرد.

باید اعتراف کرد که غفلت از ثبت کامل مذاکرات و اسناد شورای انقلاب اشتباه بزرگی است و دلیل عمدهٔ این غفلت، کارهای فراوان، خامی و کم‌تجربگی و مشخص نبودن مسئولیت‌ها و عدم شناسایی نیروهای اسلامی و انقلاب می‌باشد.

تذکر این نکته هم لازم است که مذاکرات جلسات کمیسیون‌های شورای انقلاب که بیشتر به بحث و تصویب لوایح می‌پرداخته نیز از دست ثبت و ضبط به دور مانده و فقط نتایج بحث‌ها، که مصوبات فراوان آن‌هاست، در اختیار است.

* * *

بعد از انتخاب اولین رئیس‌جمهور و انتقال ریاست شورای انقلاب به او به عنوان رئیس قوهٔ مجریه، منشی جلسات آقای بازرگان بود که خلاصهٔ مذاکرات را ثبت می‌کرد که از لحاظ تاریخی سندیت آن ضعیف‌تر است.

آخرین مرحلهٔ کار شورای انقلاب، که پس از انتخابات اولین مجلس شورای اسلامی در غیاب ما تشکیل می‌شده، وضع دیگری و حال و هوای مخصوص دارد.

رئیس مجلس شورای اسلامی، اکبر هاشمی رفسنجانی ۱۳۶۴/۱۰/۳

تصویرها



آیت‌الله احمد آذری قمی



طاهر احمدزادهٔ هروی





وحید افراخته

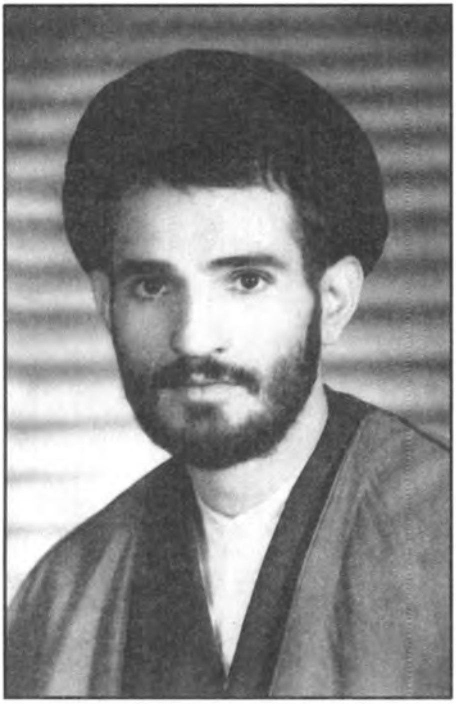


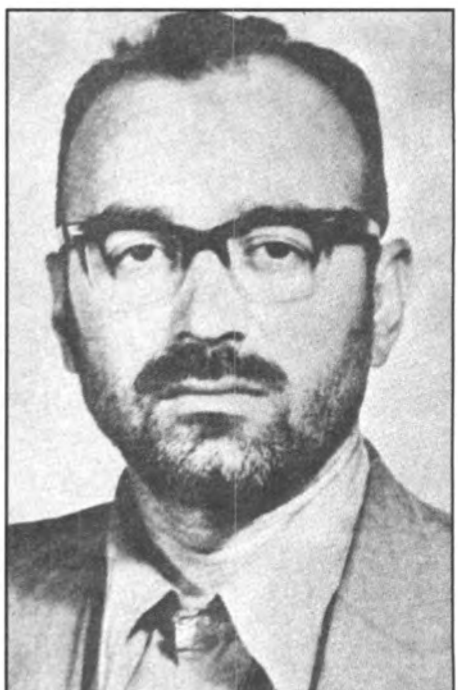
عباس امیر انتظام

صادق امانی



حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی امام جمارانی

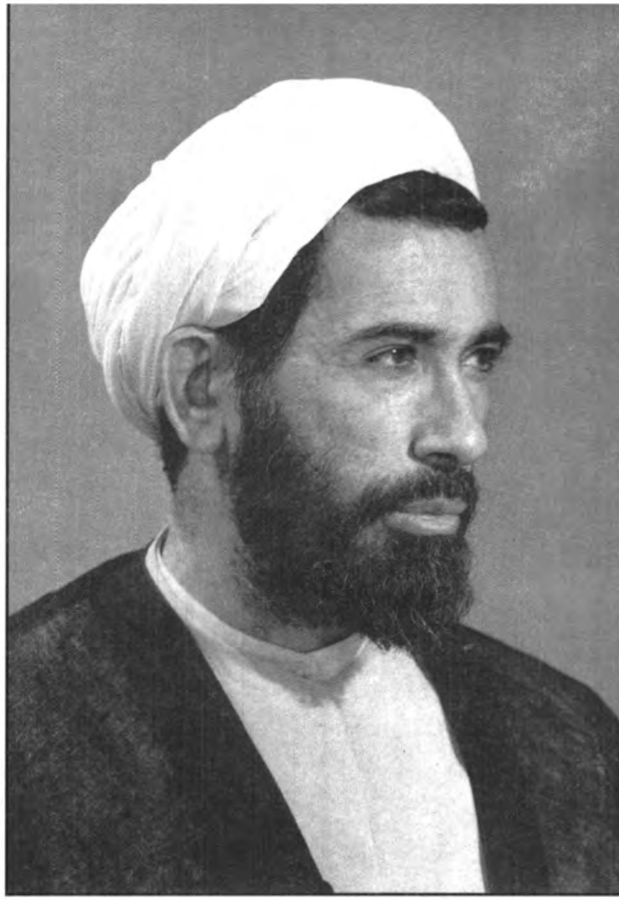


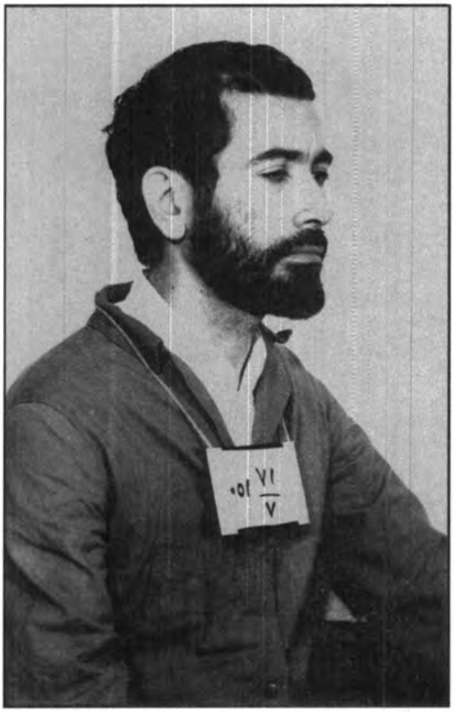


شهید سید علی اندرزگو



آیت الله شهید دکتر محمد جواد باهنر







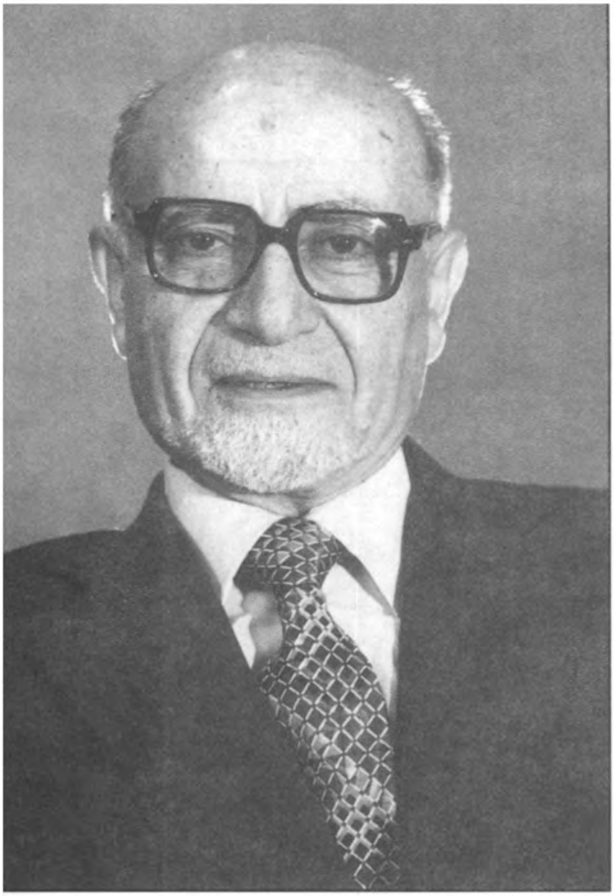
محمد بخارایی



اصغر بدیع‌زادگان

دکتر شاپور بختیار

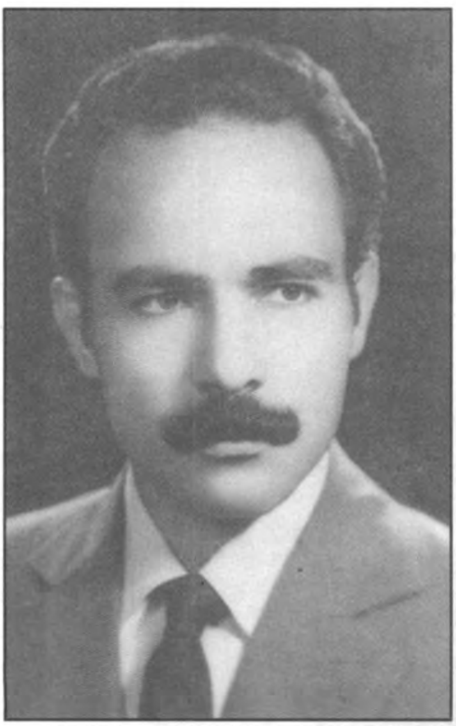




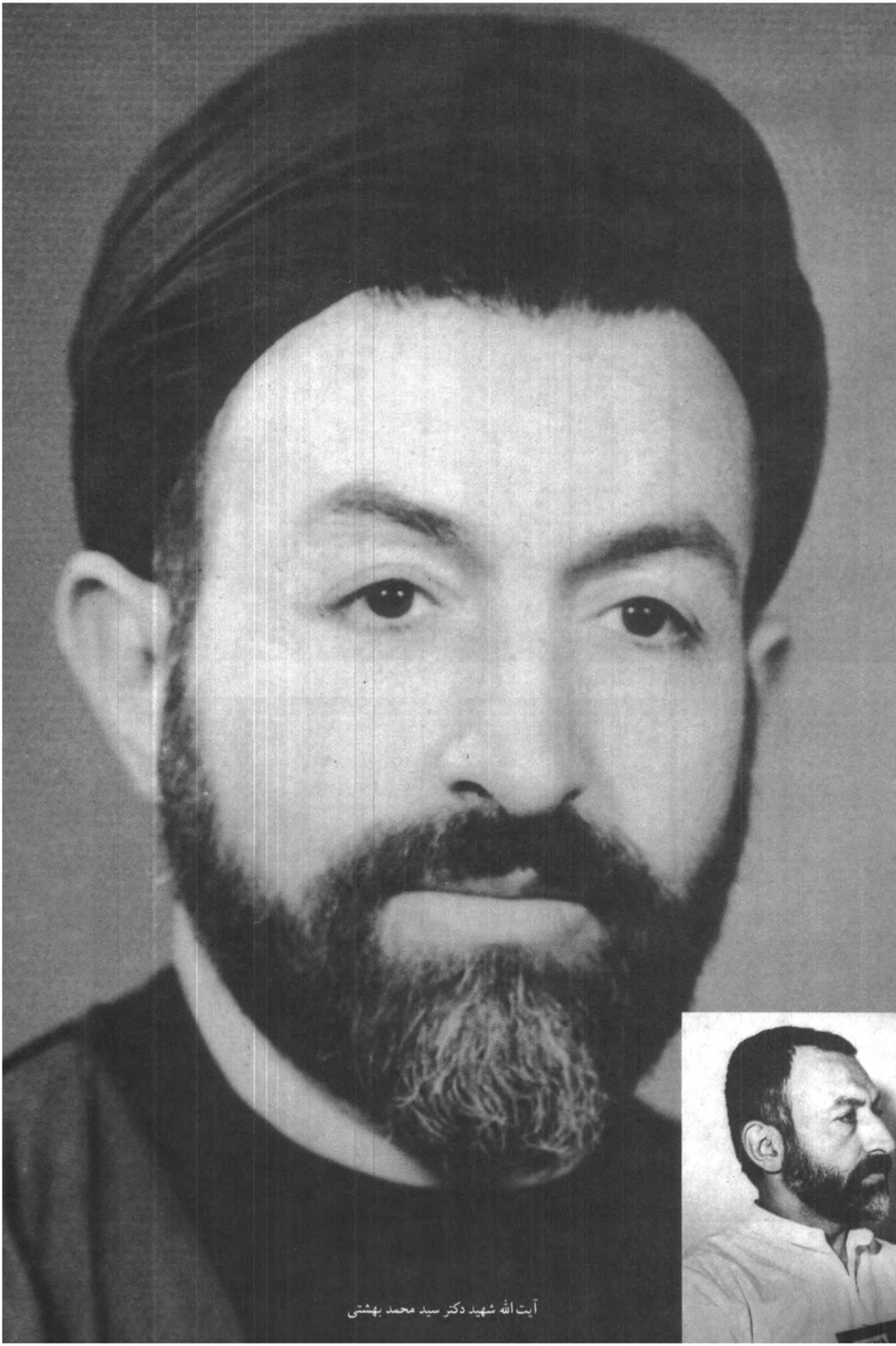
مهندس مهدی بازرگان



ابوالحسن بنی‌صدر



حبیب‌الله پیمان

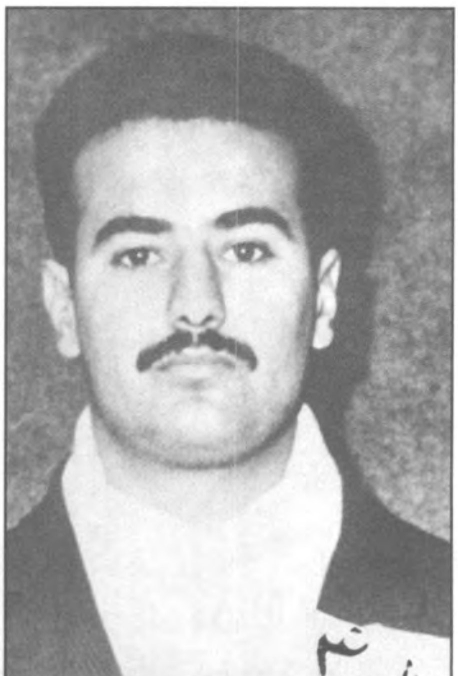


آیت الله شهید دکتر سید محمد بهشتی

ابوالفضل توکلی بینا







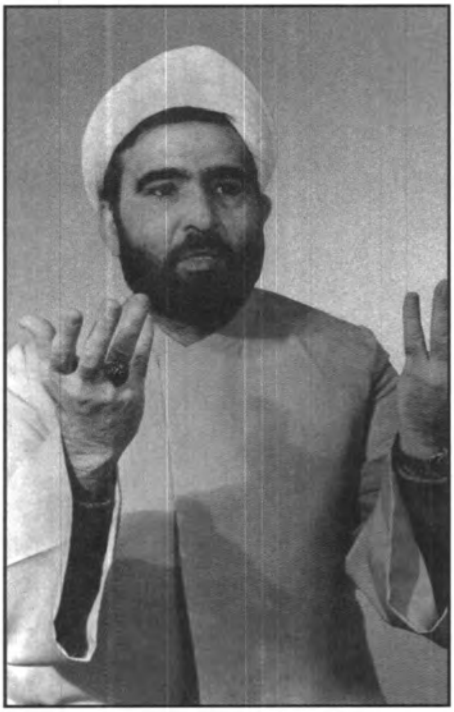


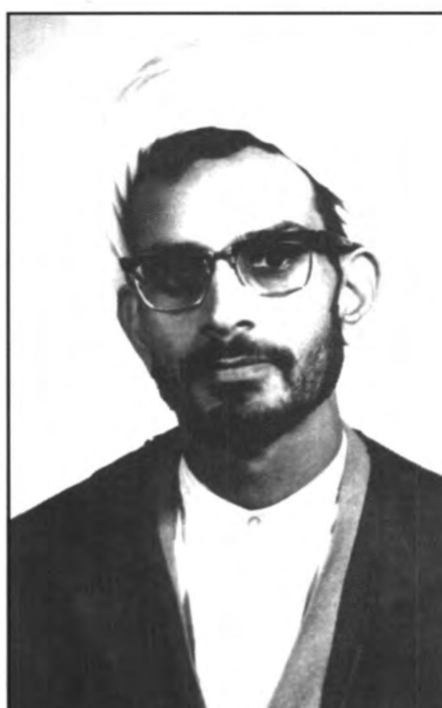
بیژن جزنی



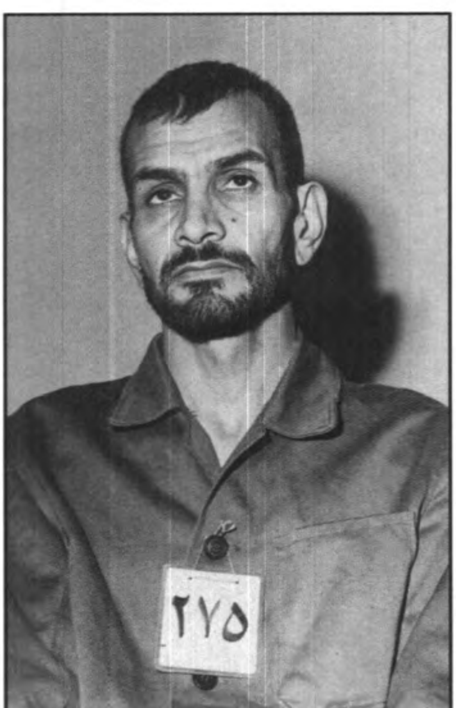
دکتر حسن حبیبی

حجت الاسلام و المسلمین علی حجتی کرمانی





حجت الاسلام و المسلمین محمدجواد حجتی کرمانی



علی خاوری

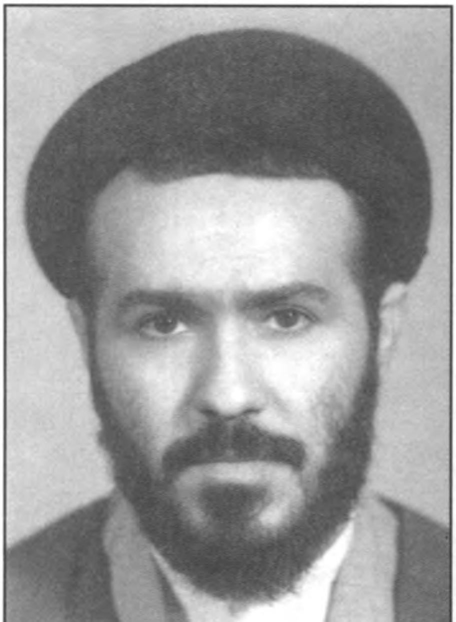


محمد حنیف‌نژاد



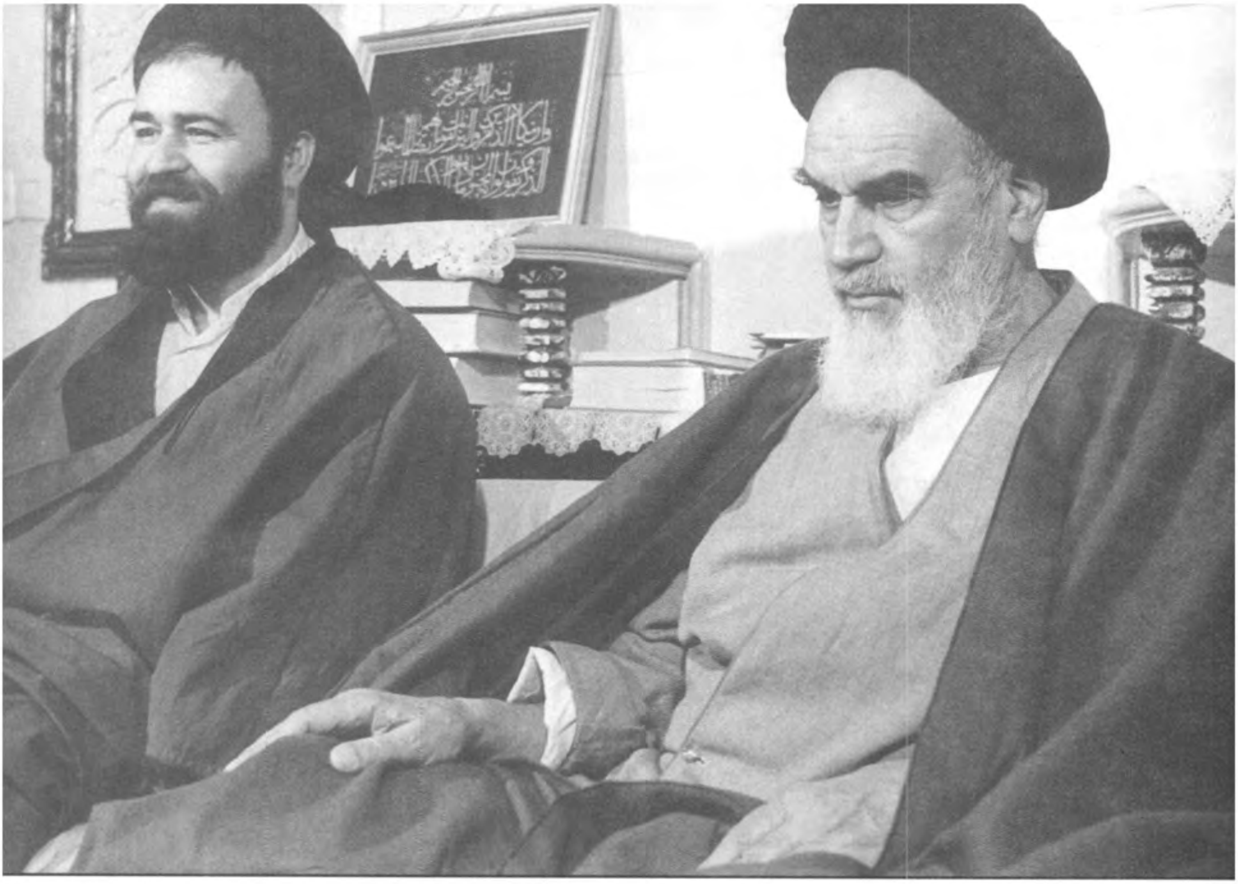


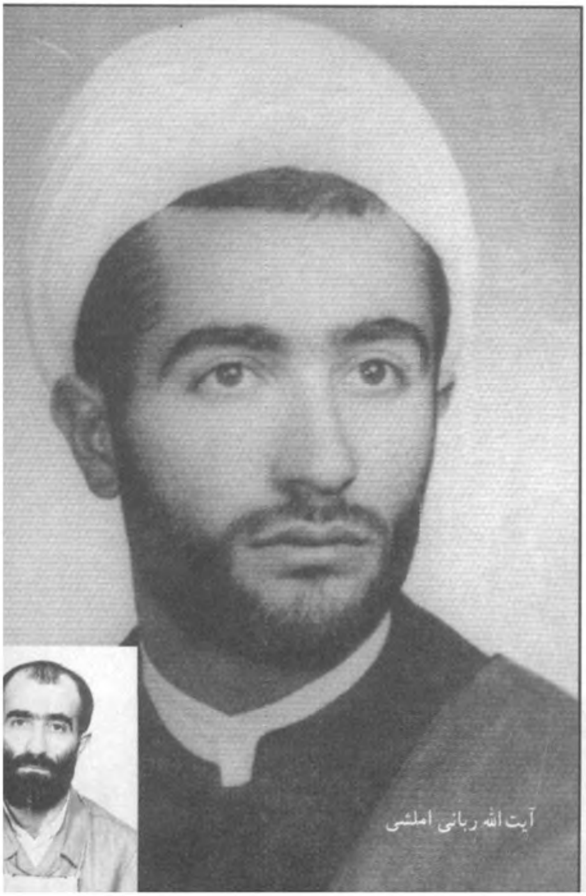
پرویز حکمت‌جو



حجت الاسلام و المسلمین سید محمد خوئینی‌ها


آیت الله حاج سید مصطفی خمینی



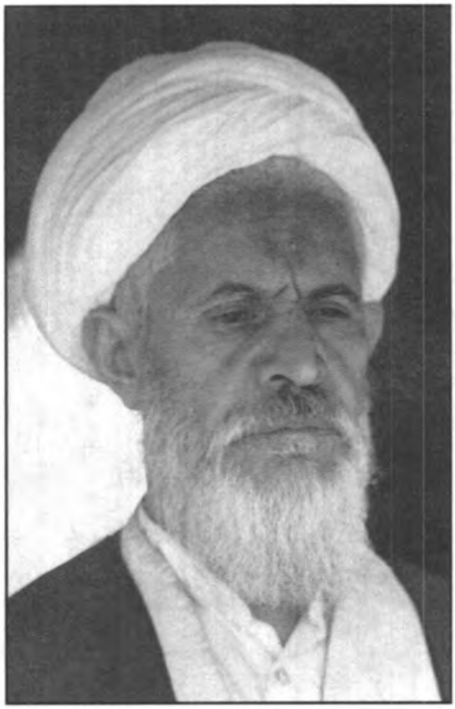


آیت‌الله ربانی املشی

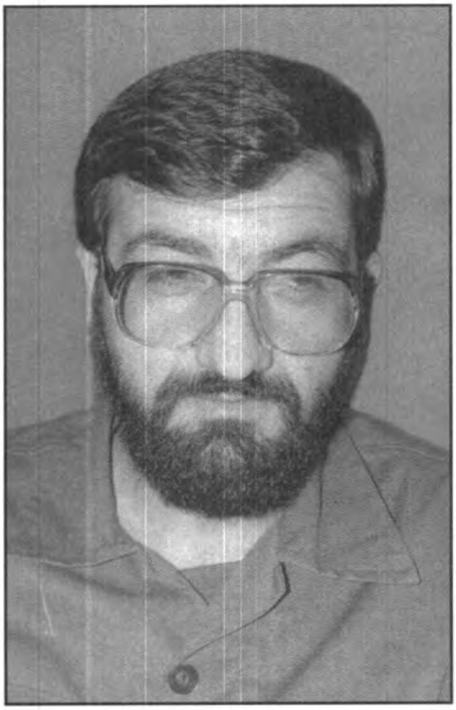


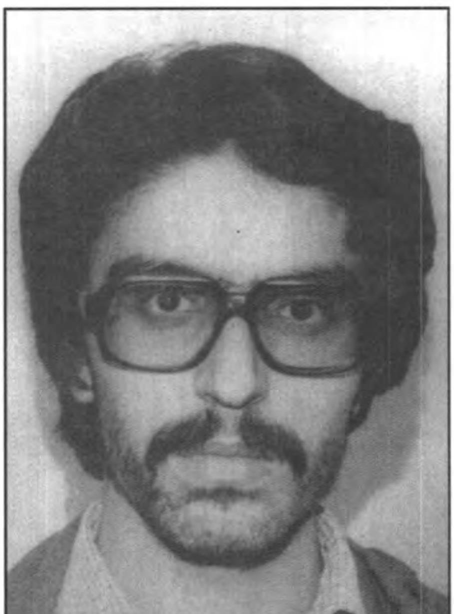
حجت‌الاسلام و المسلمین سید محمود دعایی

آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی



سرلشگر پاسدار محسن رضایی



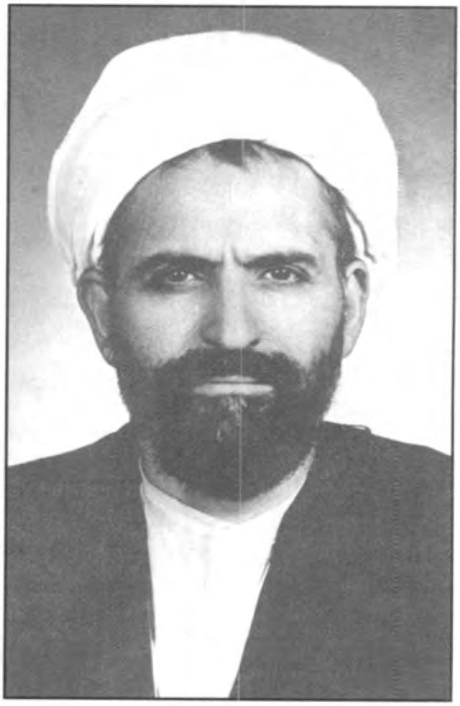


جلال رفیع

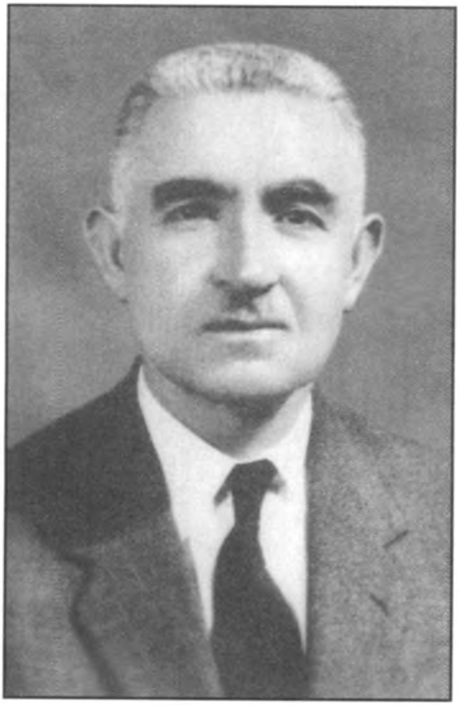


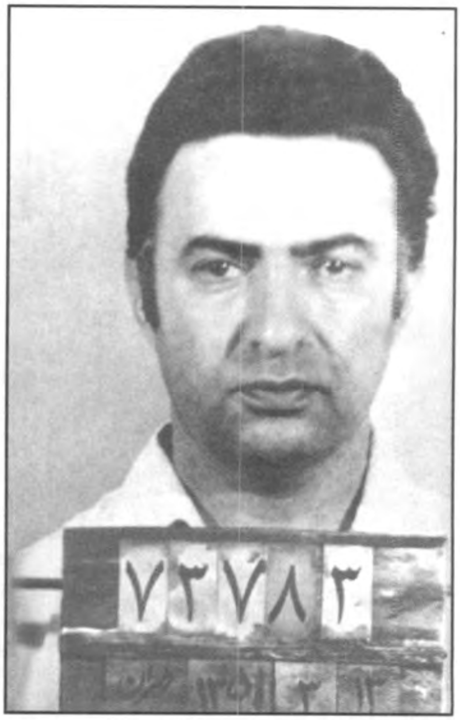
مرحوم روزبه

حجت الاسلام و المسلمین شیخ مصطفی رهنما



دکتر یدالله سحابی





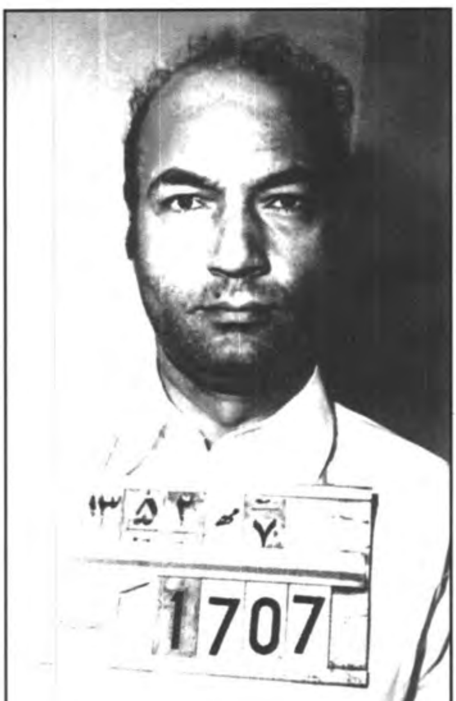


مهندس عزت الله سحابی

حجت الاسلام جعفر [جوادی] شجونی

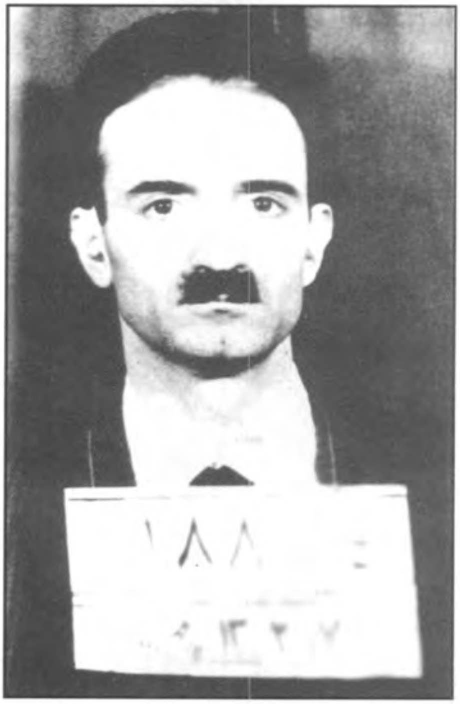






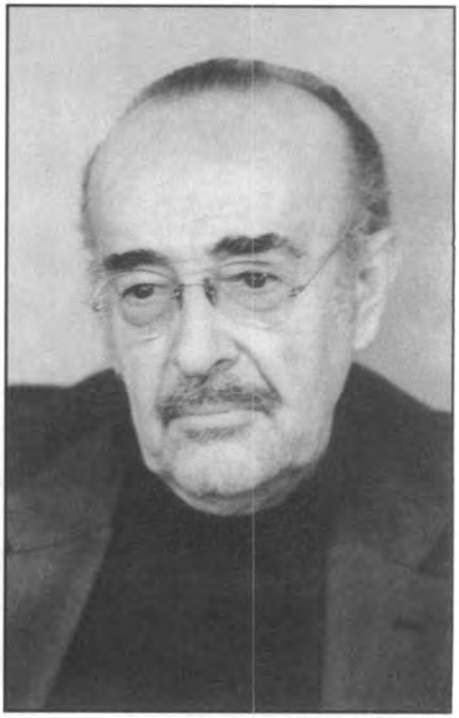
دکتر علی شریعتی





دکتر عباس شیبانی

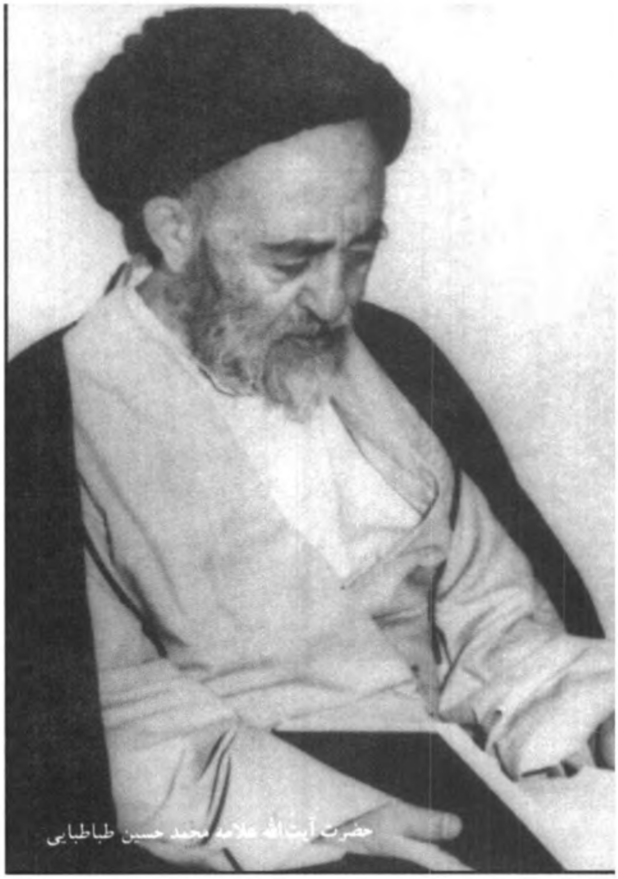




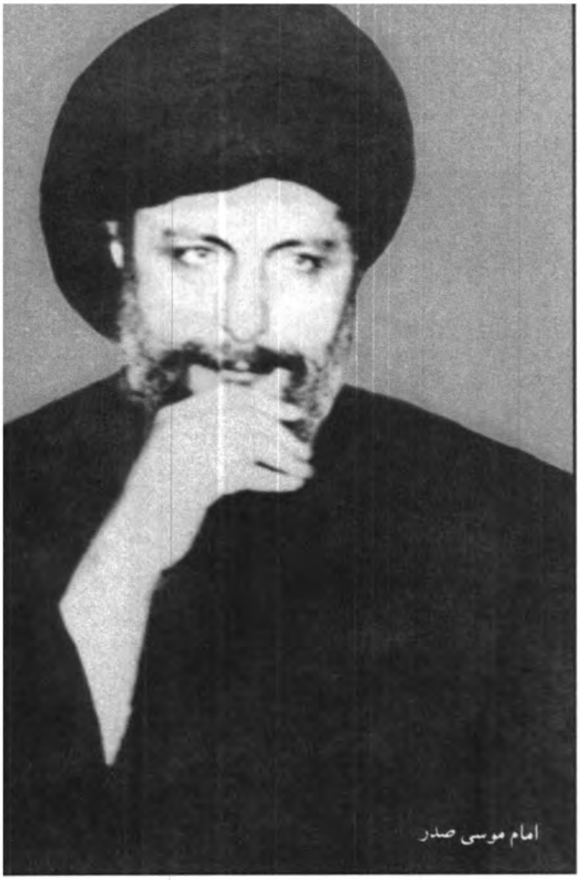
احمد صدر حاج سید جوادی



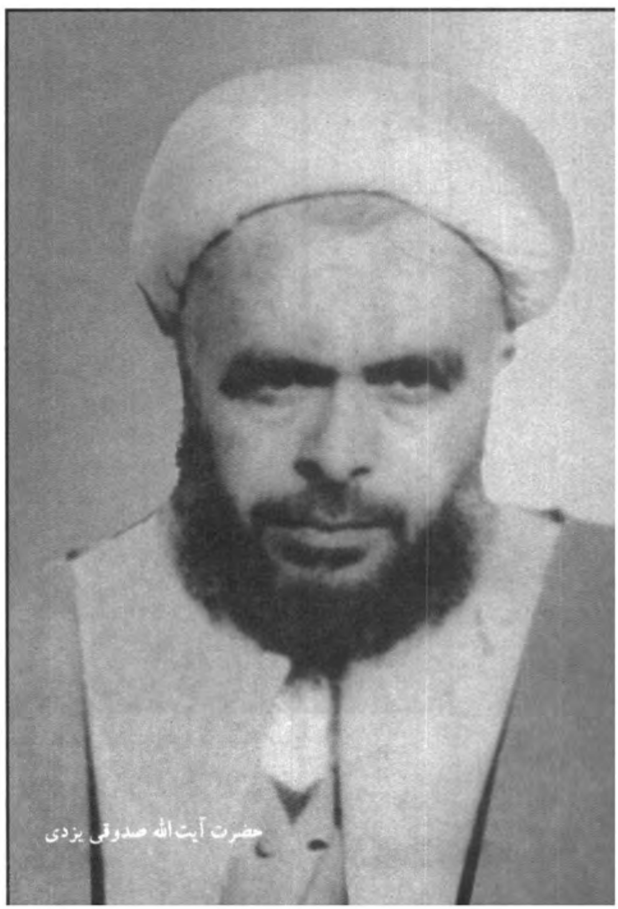
حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن صانعی



حضرت آیت‌الله علامه محمد حسین طباطبایی



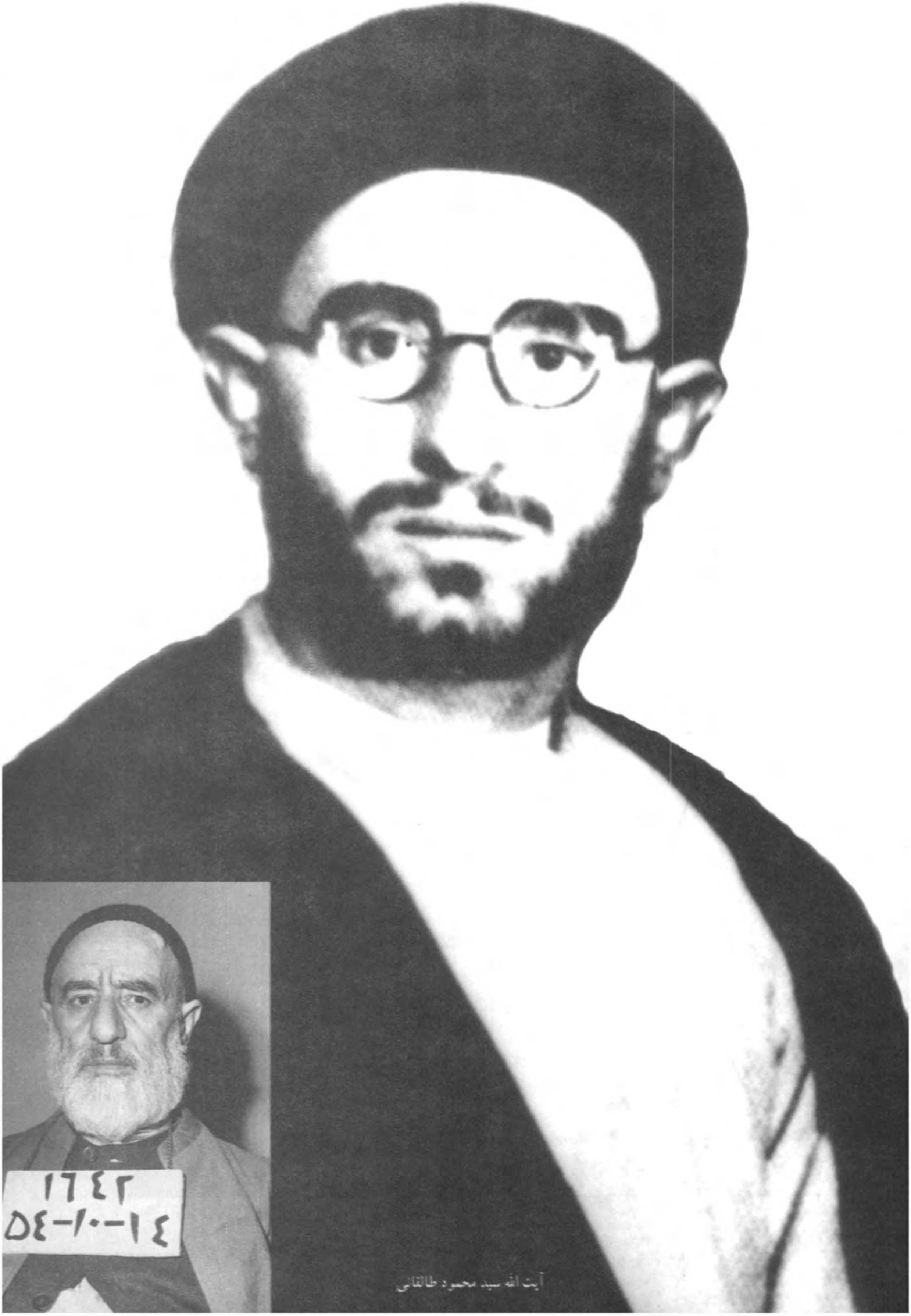
امام موسی صدر



حضرت آیت الله صدوقی یزدی



محمد طریقت منفرد



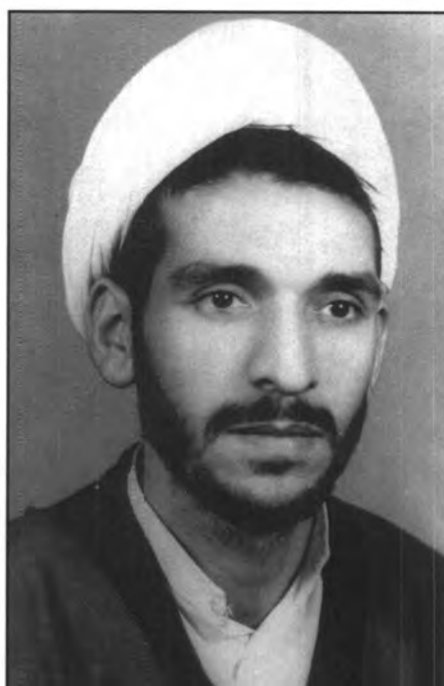
آیت الله سید محمود طالقانی

یاسرِ عرفات

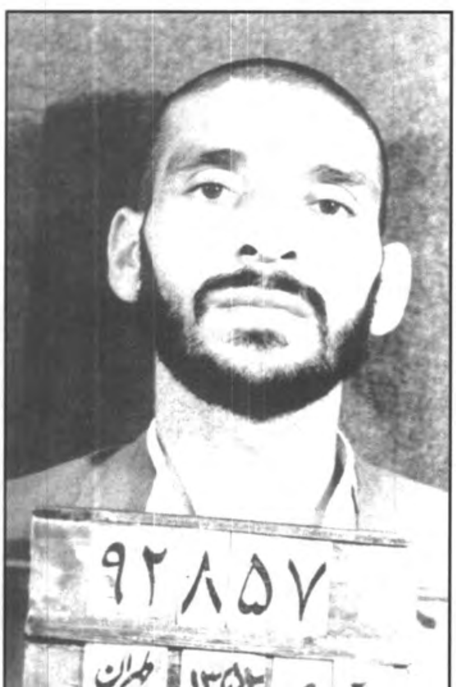


جلال‌الدین فارسی

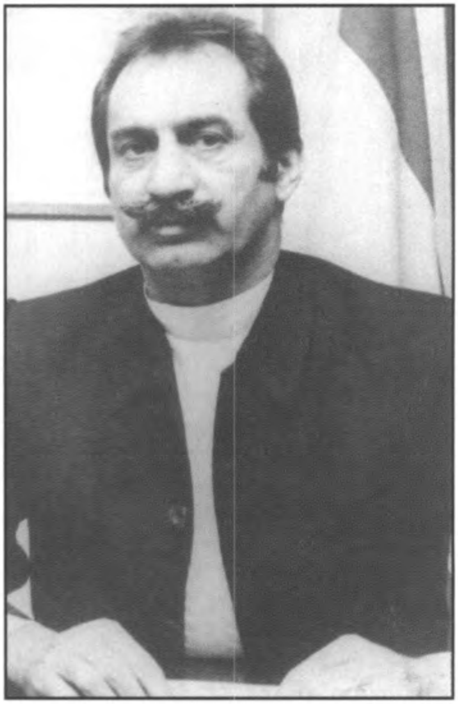




حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا فاکر



داریوش فروهر



شهید مهندس قندی





آیت‌الله شهید علی قدوسی

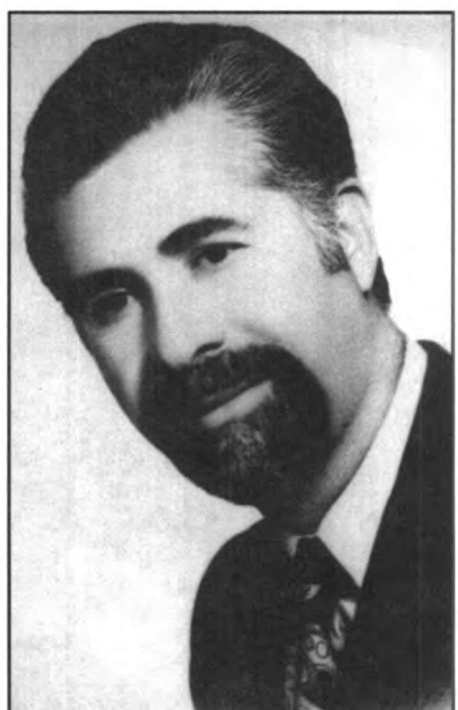


صادق قطب‌زاده

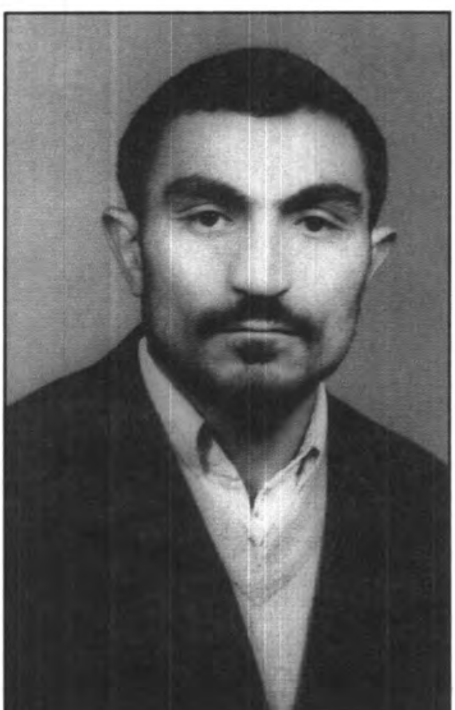


ابوالقاسم کوهپایی

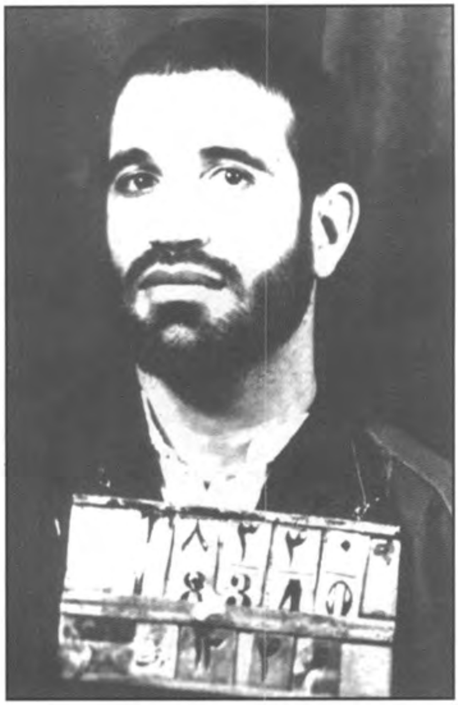


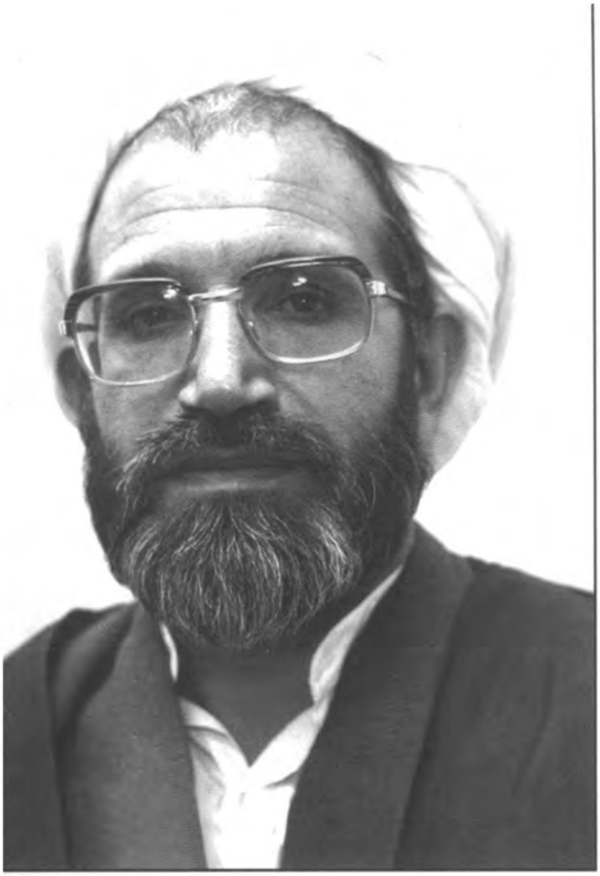


سیدمحمد کیاوش [علوی تبار]



اسدالله لاجوردی

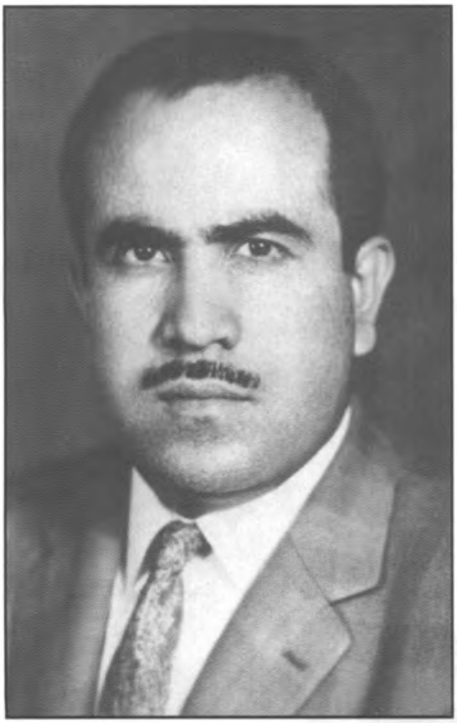




حجت الاسلام و المسلمین مهدی کروبی

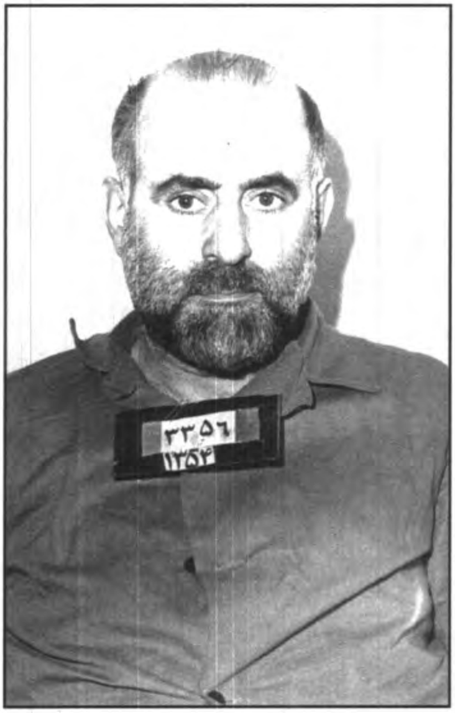


حجت الاسلام سید محمد کاظم قریشی



مهندس مرتضی کتیرایی

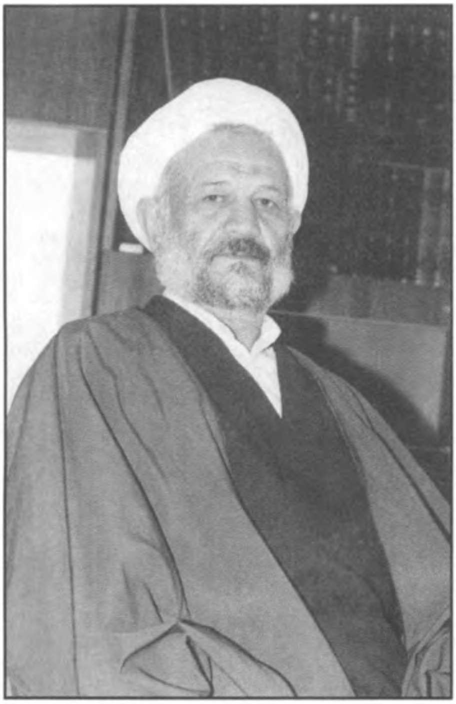




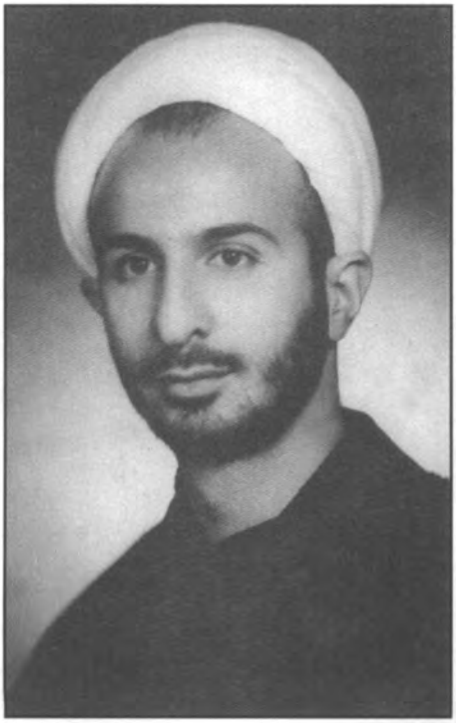


حجت الاسلام و المسلمین حسن لاهوتی، دکتر حمید لاهوتی، دکتر سعید لاهوتی

حجت الاسلام و المسلمین علی‌اصغر مروارید







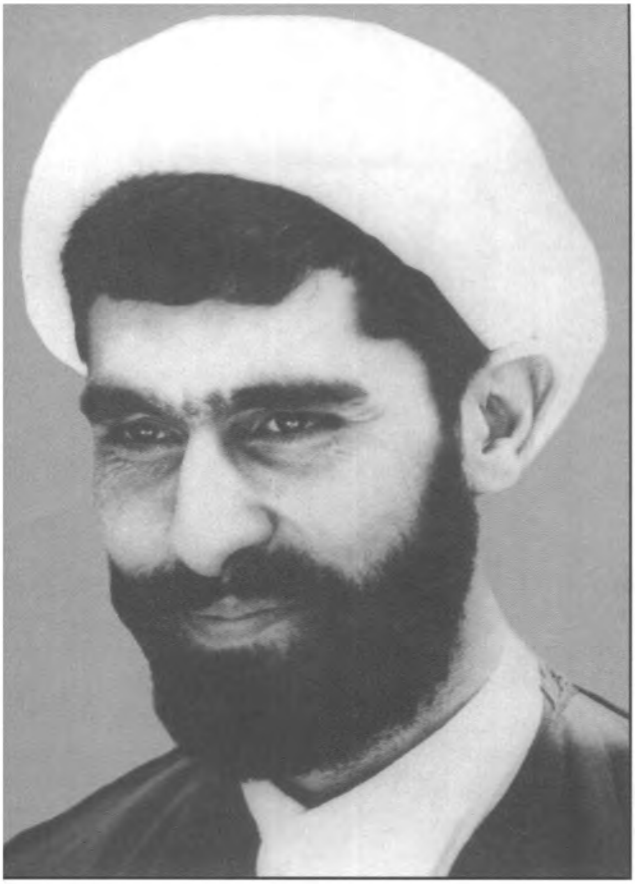


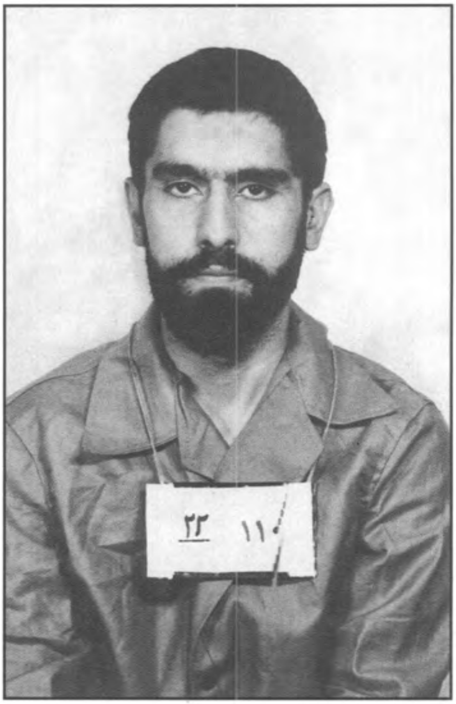
سعید محسن

آیت‌الله مصباح یزدی

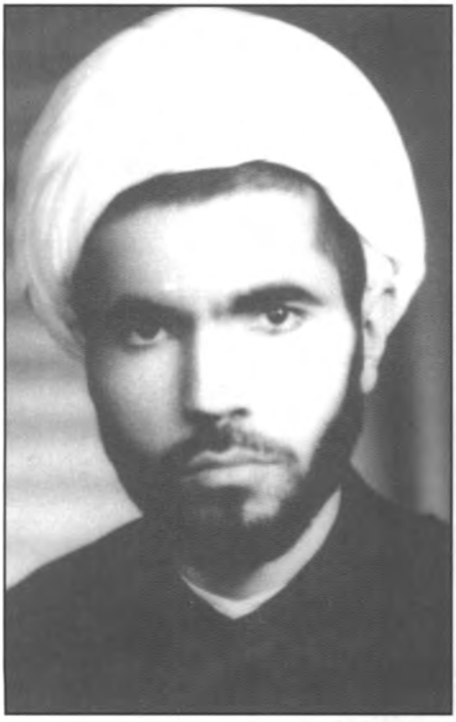


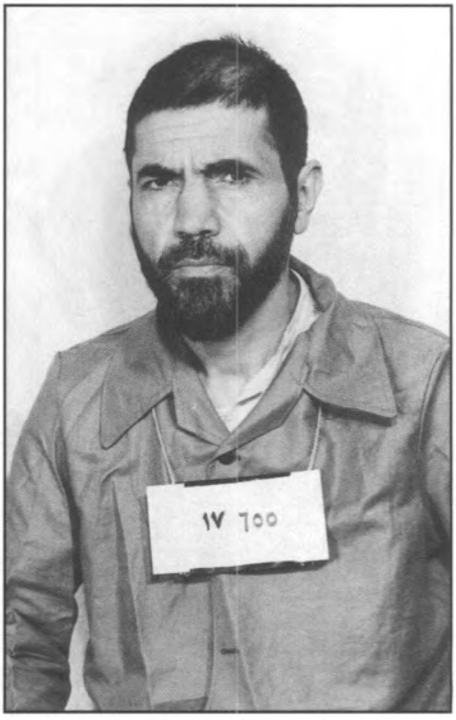
آیت الله شهید استاد مرتضی مطهری



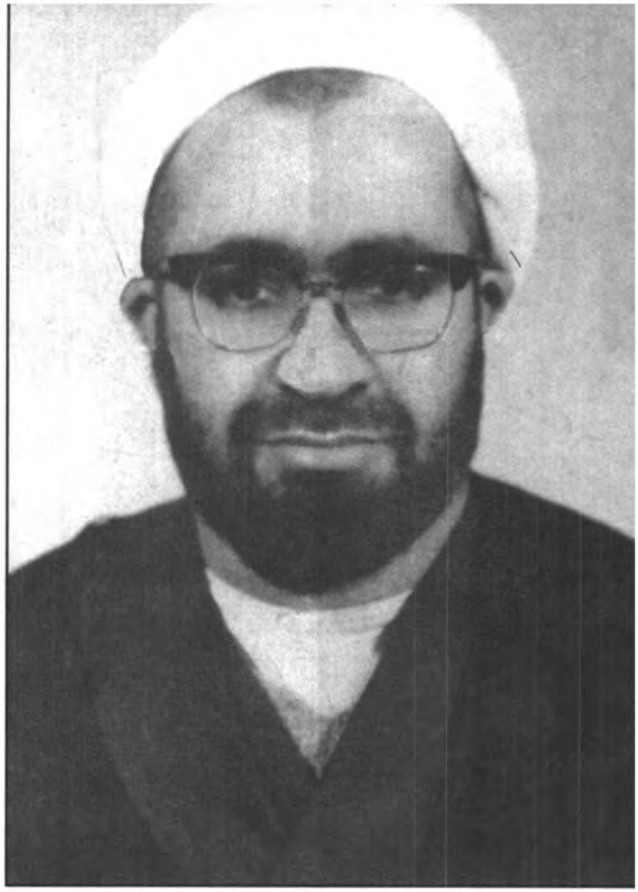


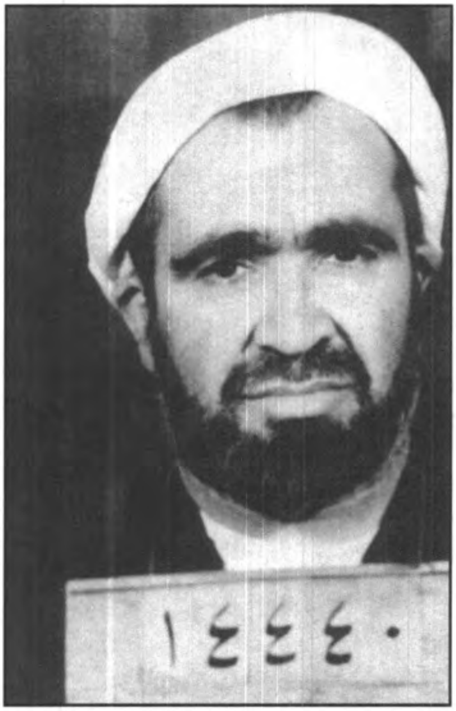
حجت الاسلام و المسلمین عبدالمجید معادیخواه





شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح



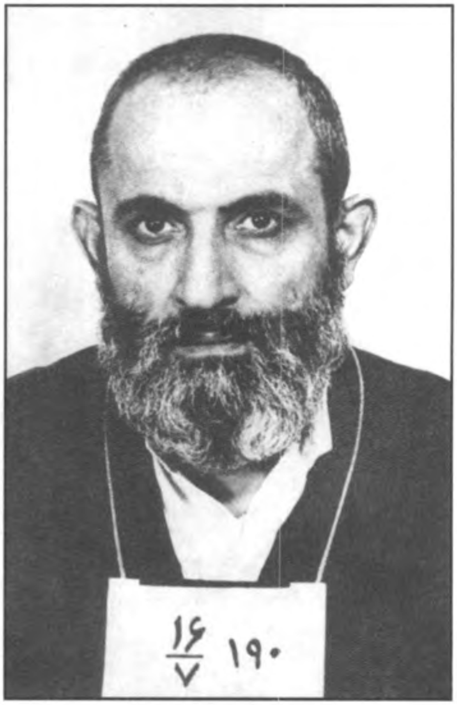


حضرت آیت‌الله منتظری

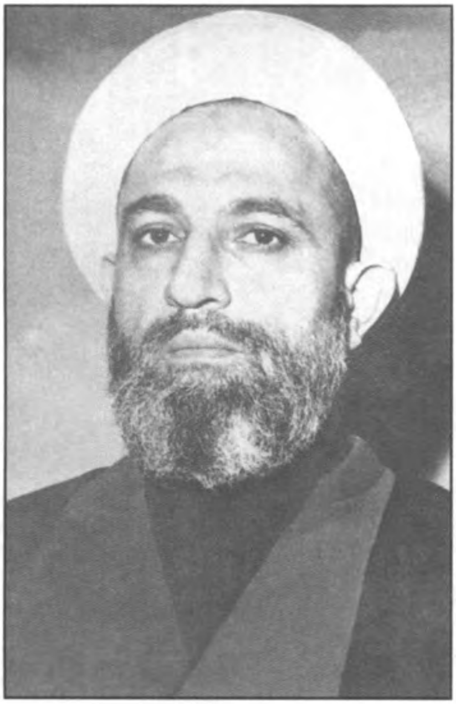


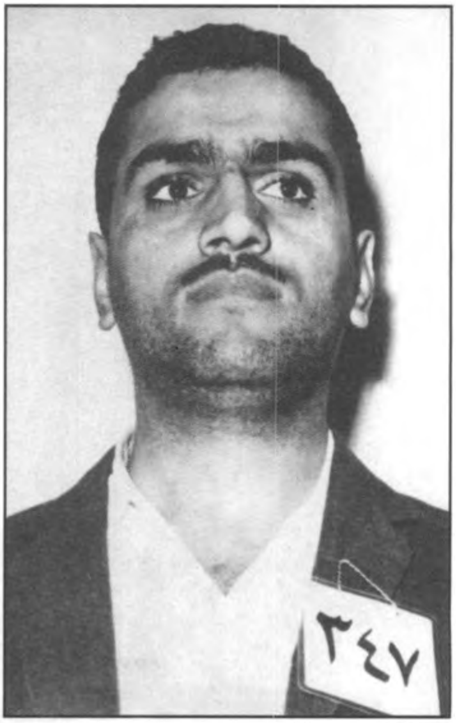


شهید حجت الاسلام و المسلمین محمد علی منتظری

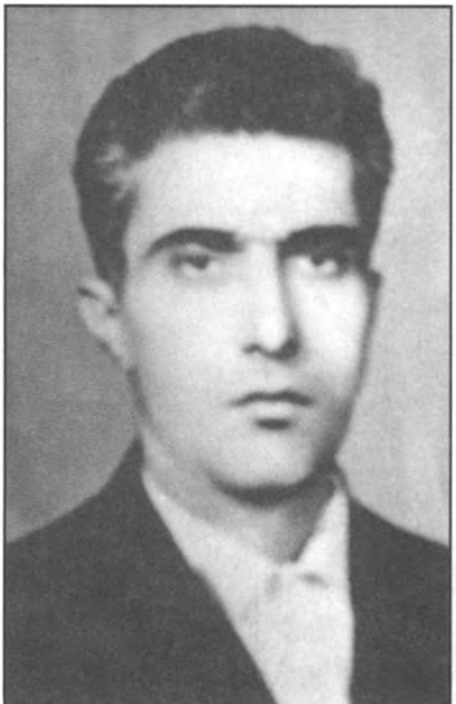


آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی





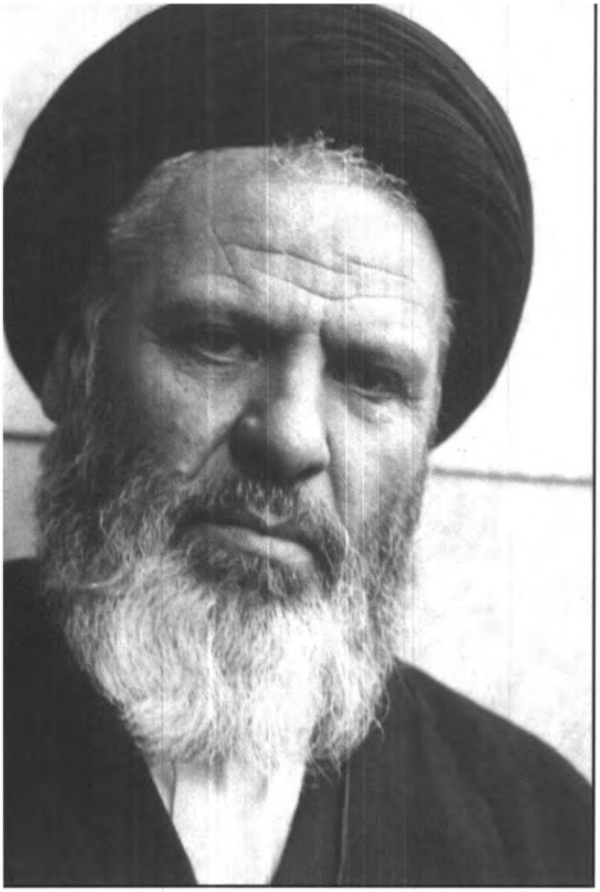
مصطفی میرخانی



عباس نوشاد حقیقی



دکتر محمد مصدق



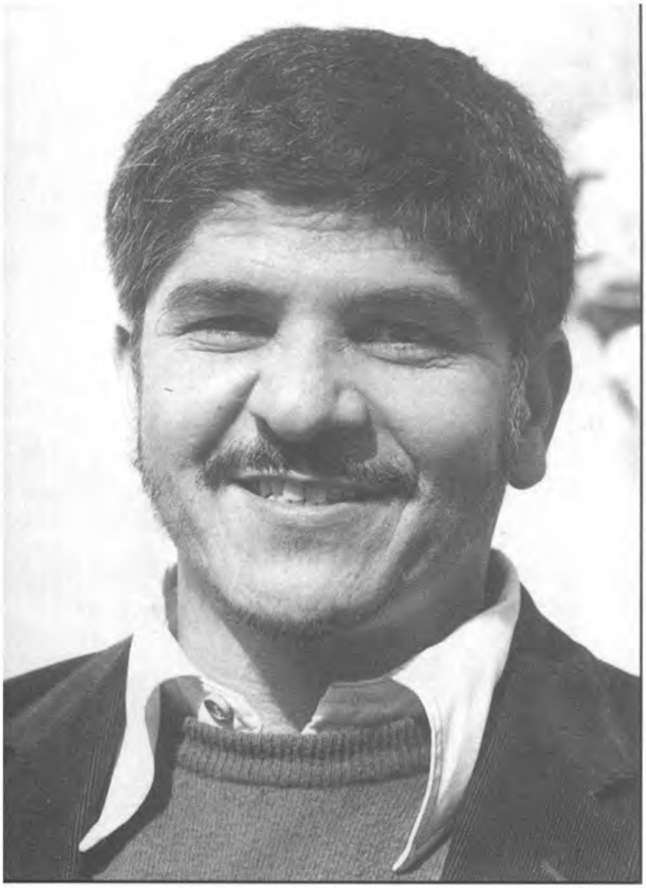
آیت الله موسوی اردبیلی



سرلشگر مقدم



ریچارد نیکسون



محمد هاشمی

اختلافاتی هم بین اروپا و امریکا ـ با آقای دکتر یزدی ـ بود. امّا با توجه به فاصلهٔ دو قاره آن اختلافات کمتر بروز و ظهور داشت. البته در امریکا اختلافی بین گروه دکتر یزدی و انجمن اسلامی دانشجویان بود که خیلی وقت‌گیر و مزاحم بود...



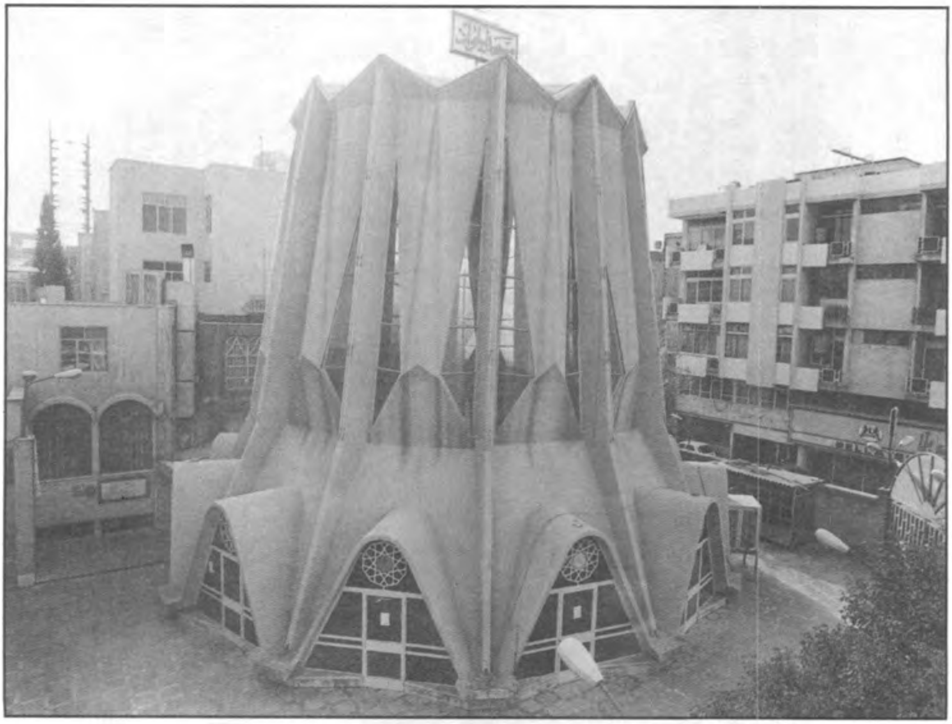
دکتر ابراهیم یزدی

در امریکا بیش از هر چیز دیدن جنگل‌های رِدوود برایم جالب بود... جنگل‌هایی مصنوعی و عظیم، با درخت‌هایی صاف، تناور و به بلندای صدمتر یا بیشتر... سازمان ملل، شورای امنیت و جلسات آن هم برایم از دیدنی‌های این سفر بود. در سازمان ملل از طریق بعضی نشریه‌هایی که مخالفین رژیم منتشر می‌کردند، خبر آزادی آیت‌الله خامنه‌ای را دیدم که خوشحال شدم... روی کارت‌پستالی که عکس مجسمهٔ آزادی را داشت نامه‌ای برای‌شان فرستادم...

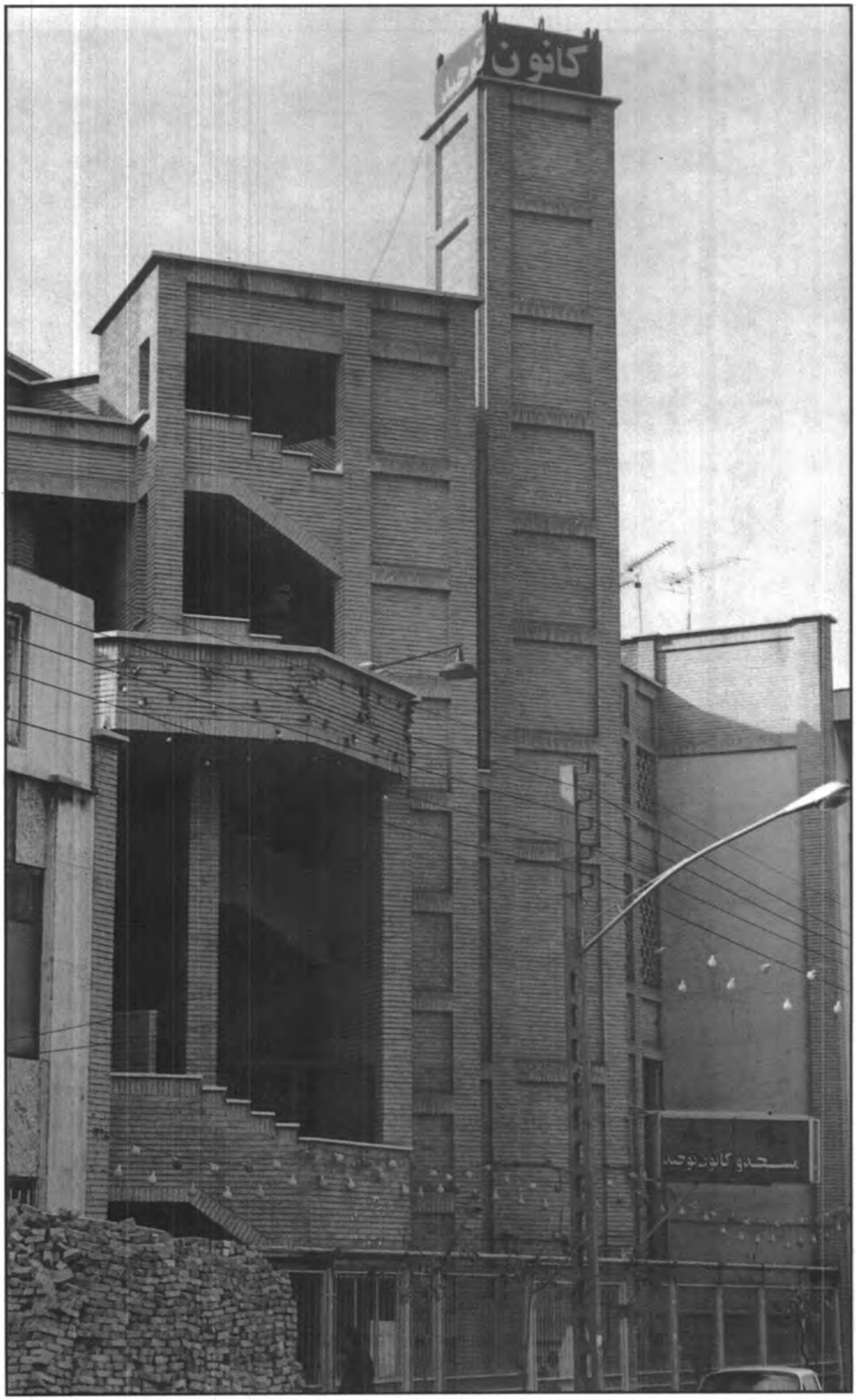
با راهنماییِ برادرم محمد، بیست ایالت از امریکا را دیدم... .

مسجد همت

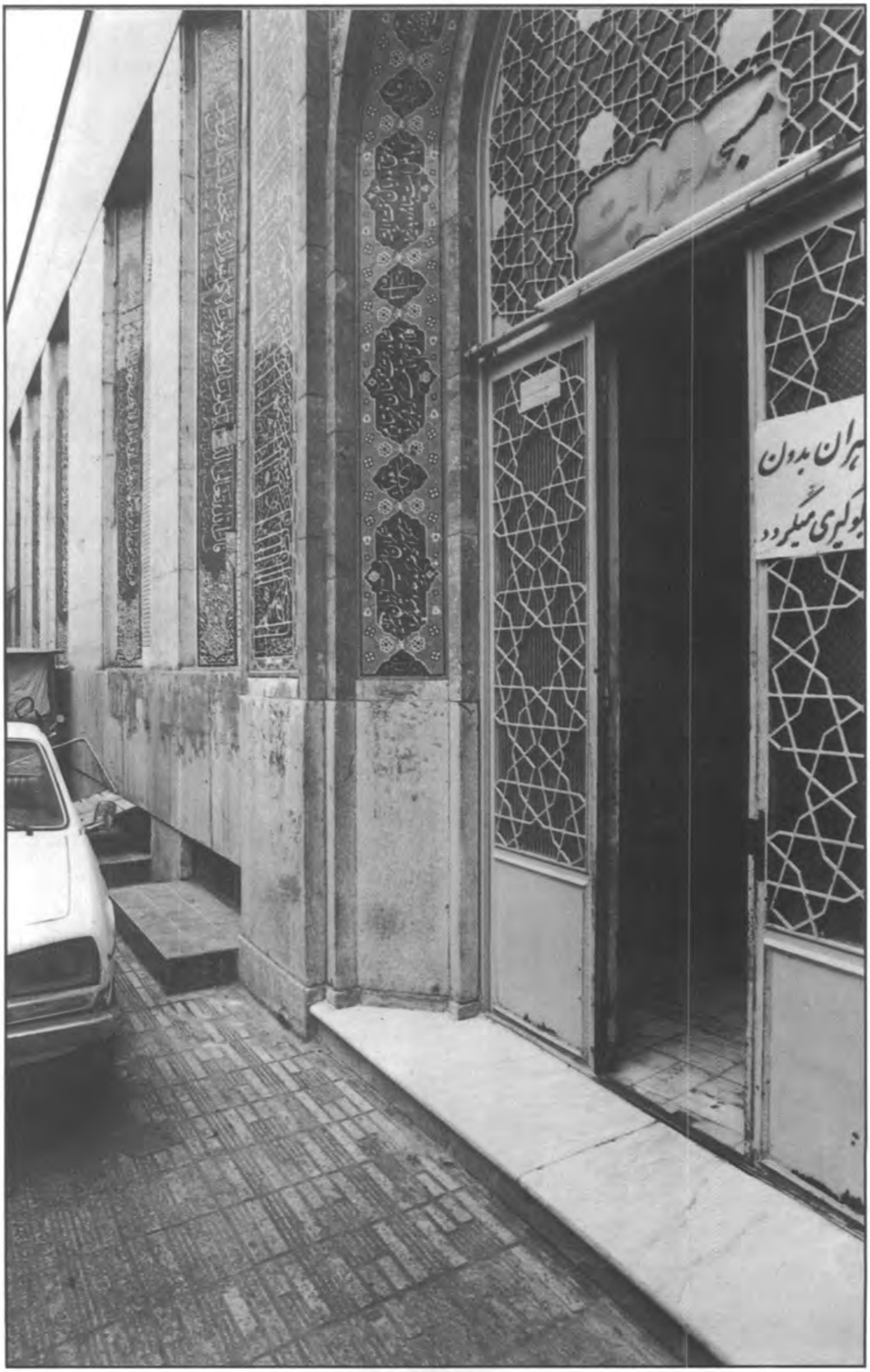




مسجد الجواد



کانون توحید



مسجد هدایت

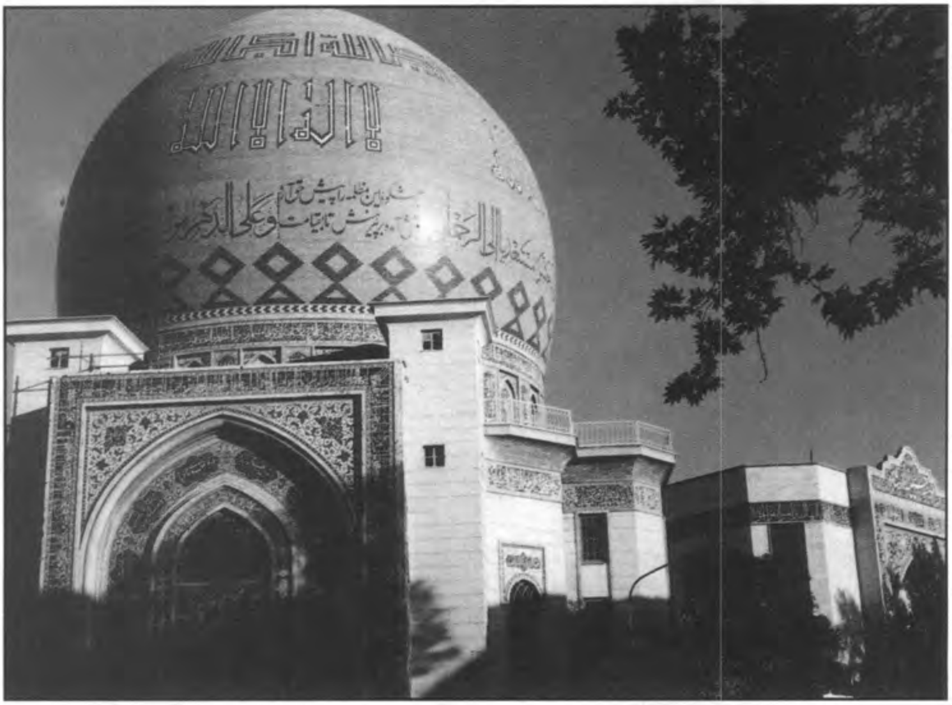
مدرسهٔ رفاه





مسجد قبا

حسینیهٔ ارشاد



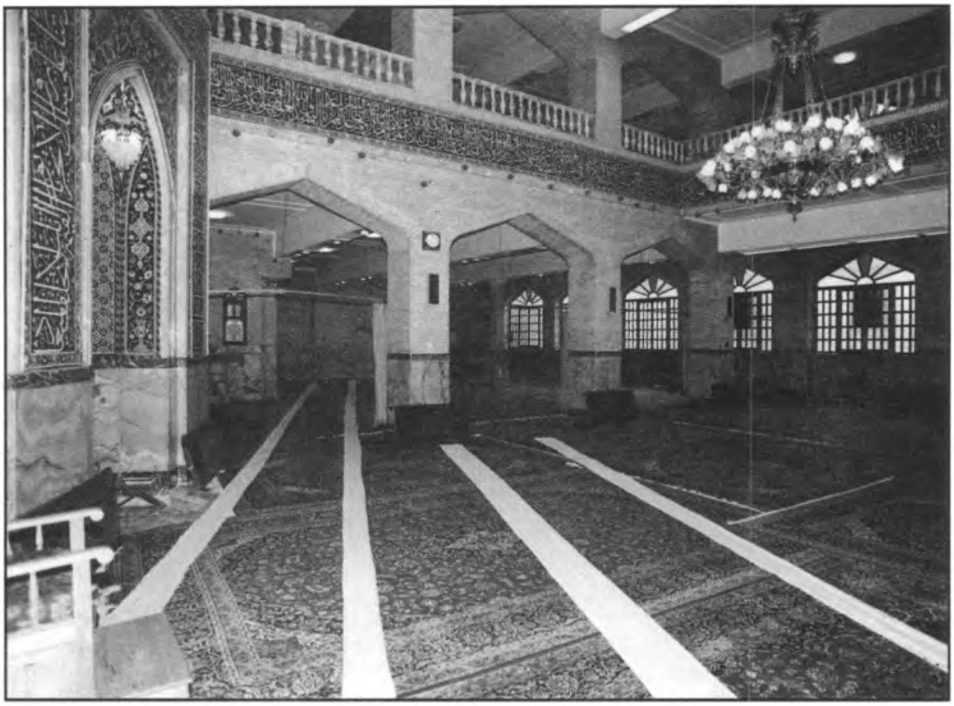


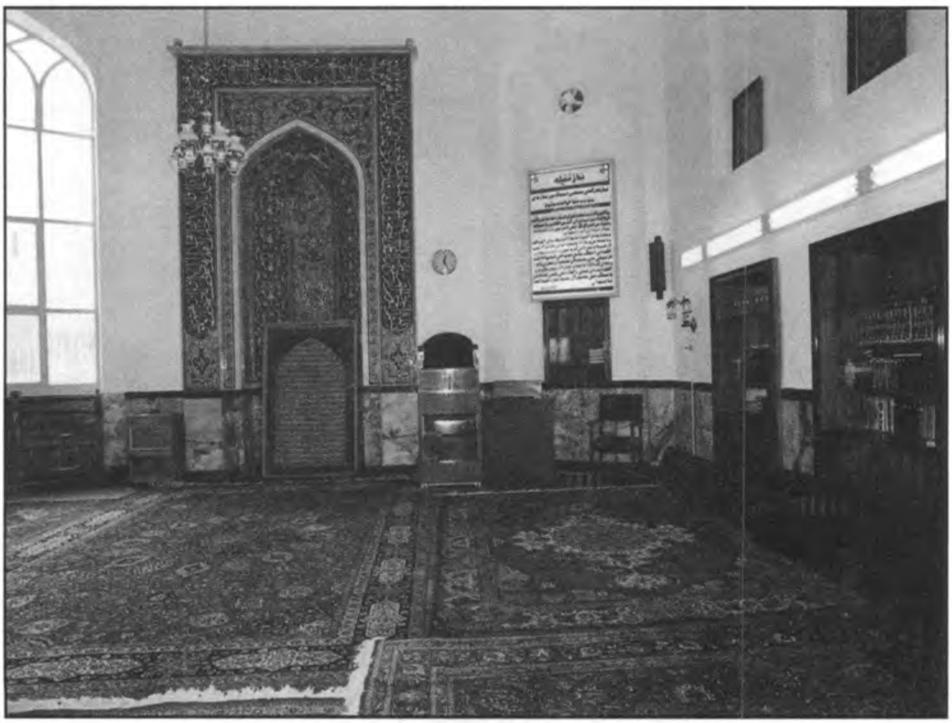
مسجد جاوید



مسجد جاوید

نمای داخلی مسجد هدایت





نمای داخلی مسجد جاوید

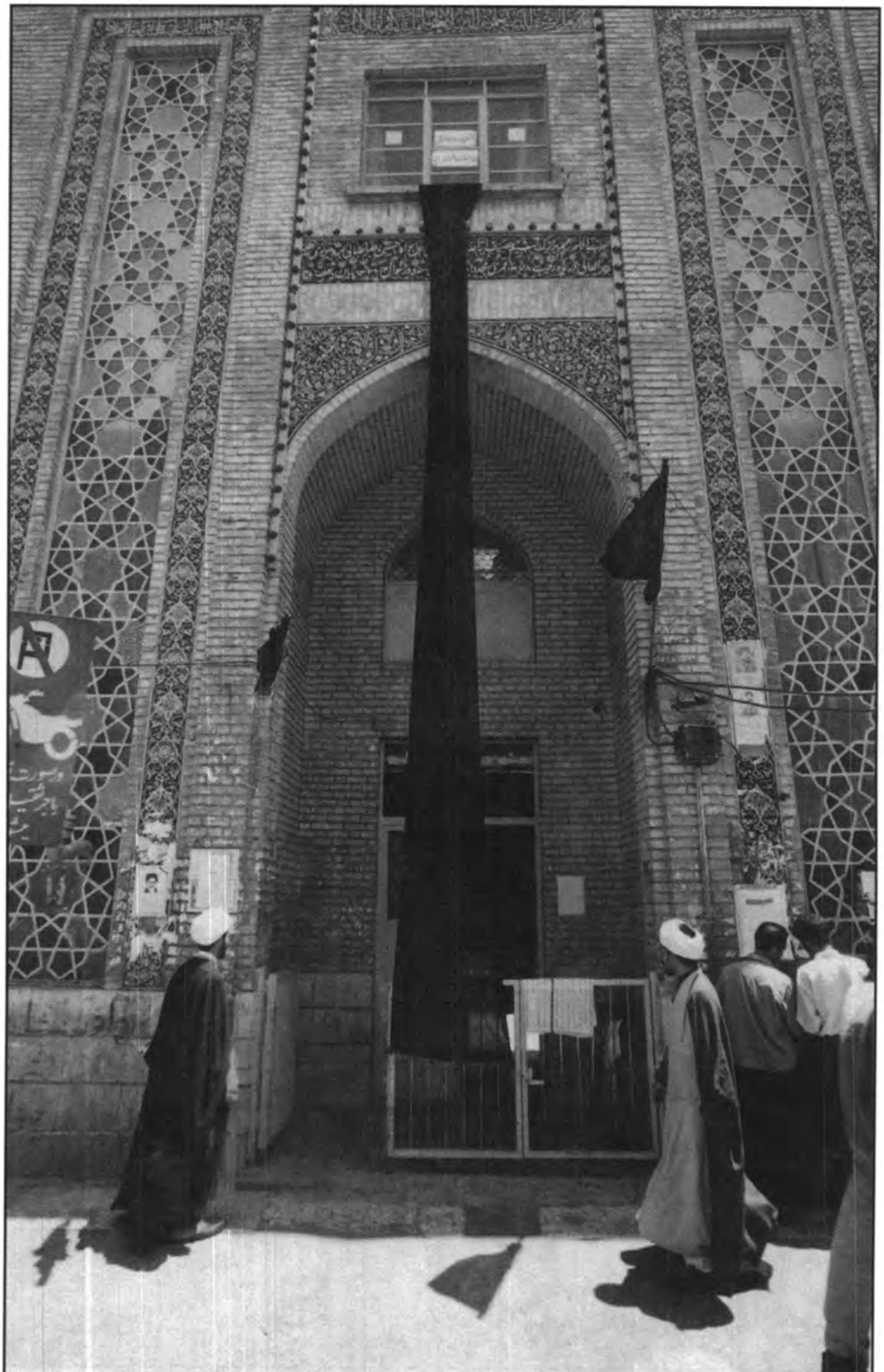
مکان‌های تحصیل

مدرسهٔ فیضیه

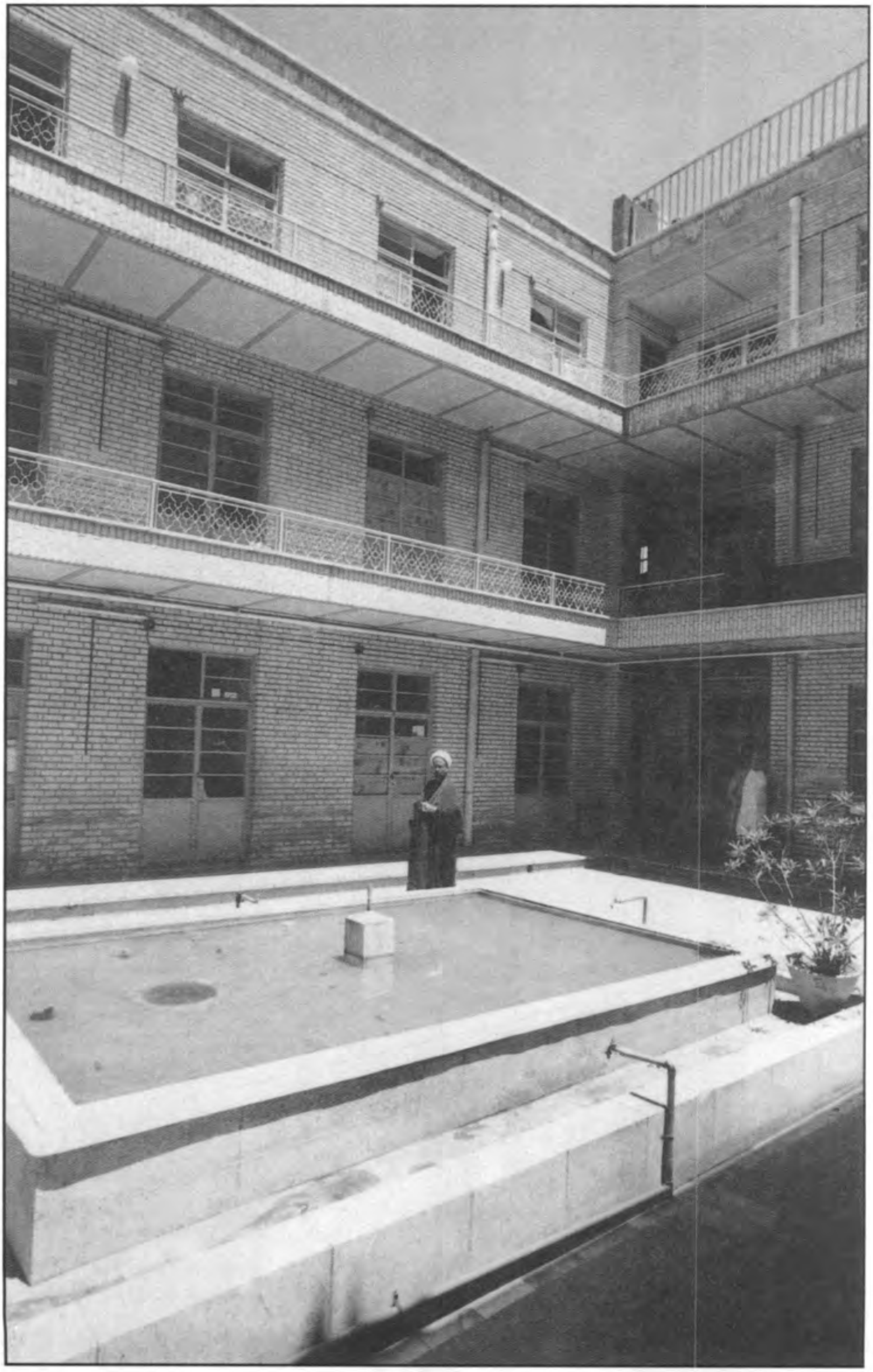




محل تحصیل

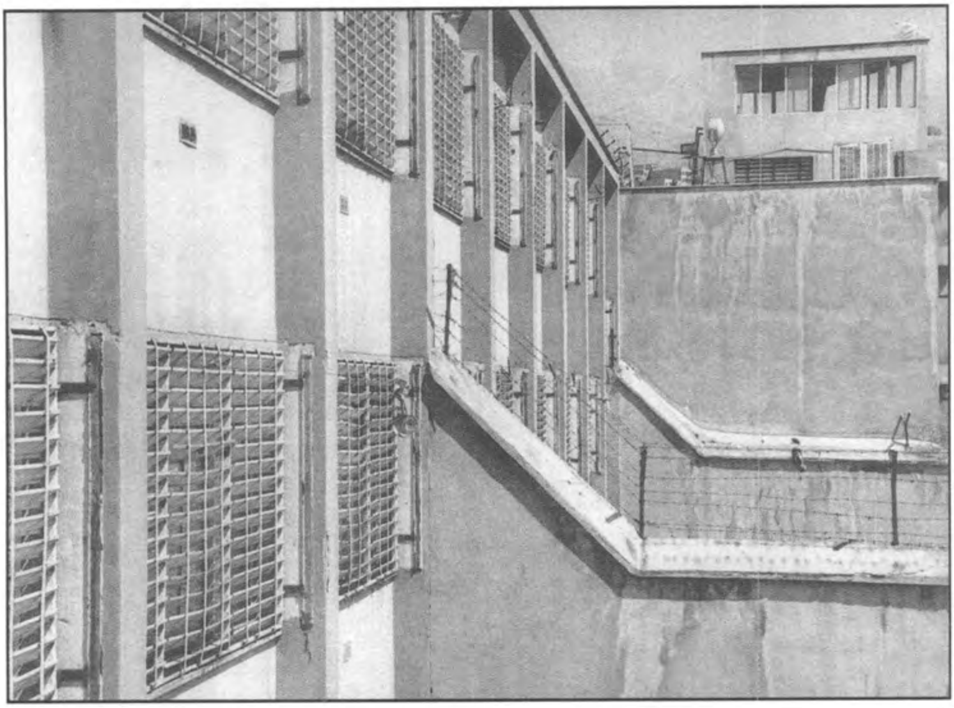


محل تحصیل



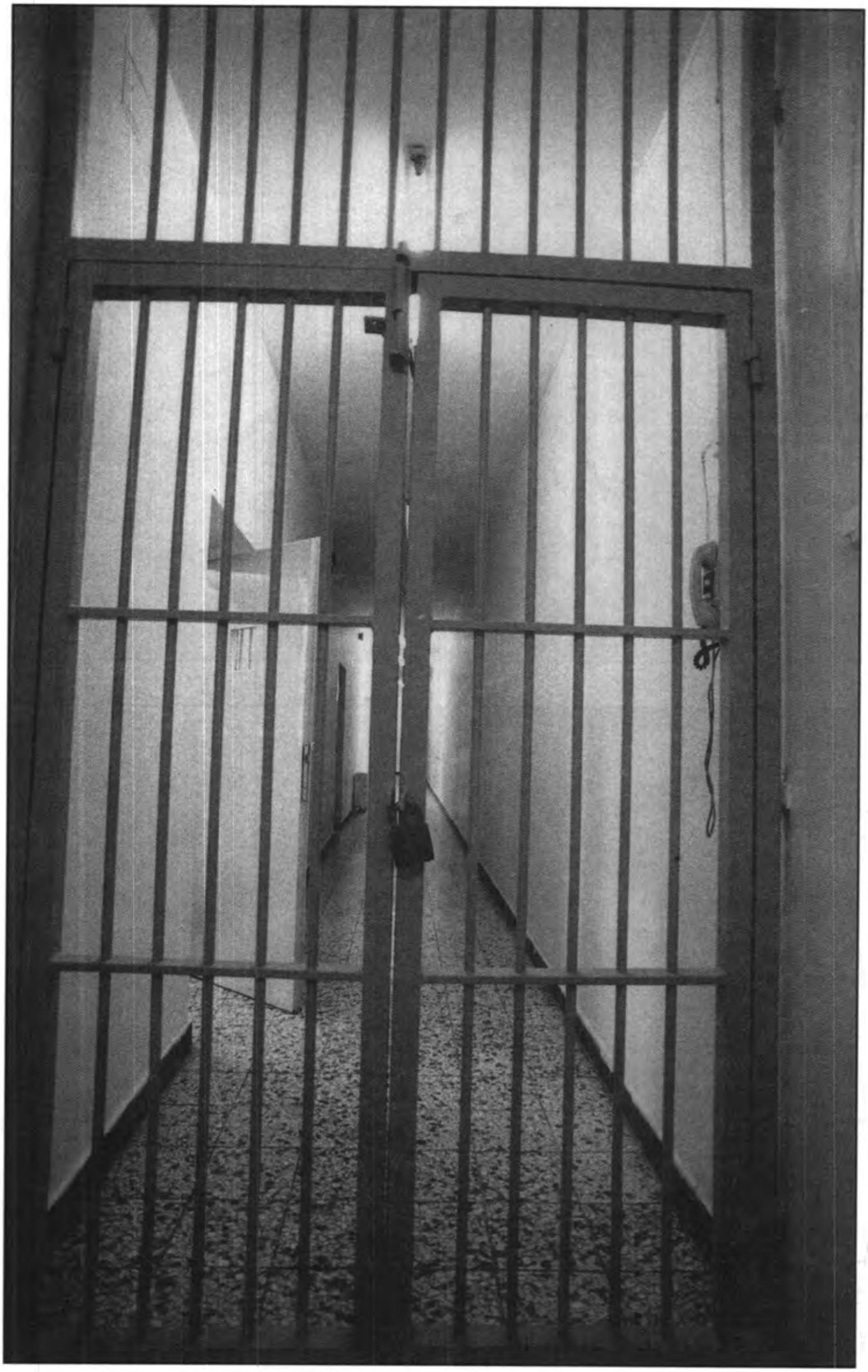
محل تحصیل

زندان اوین

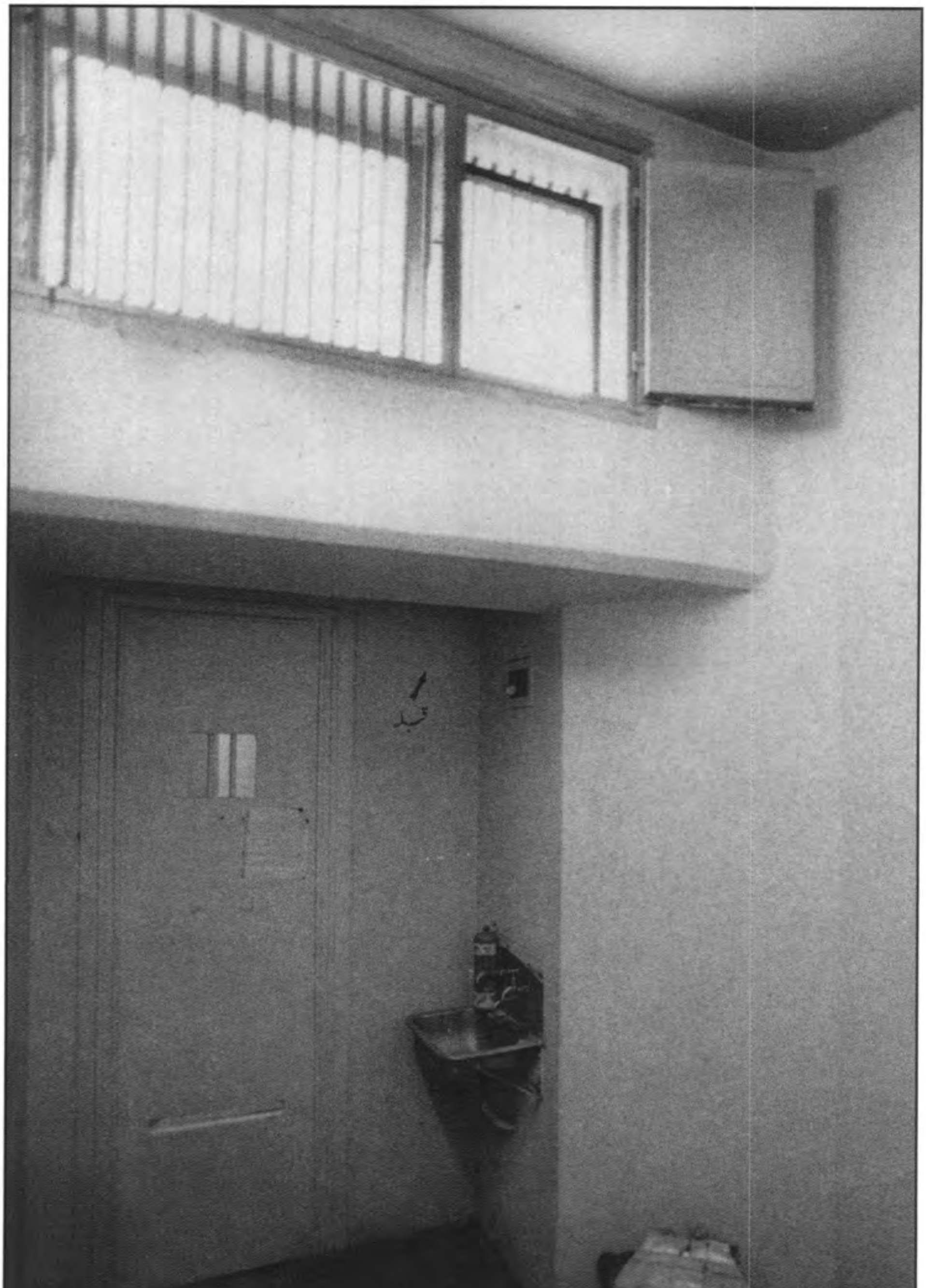




زندان اوین



زندان اوین



زندان اوین

مکان‌های زندگی

نخستین سکونتگاه در قم





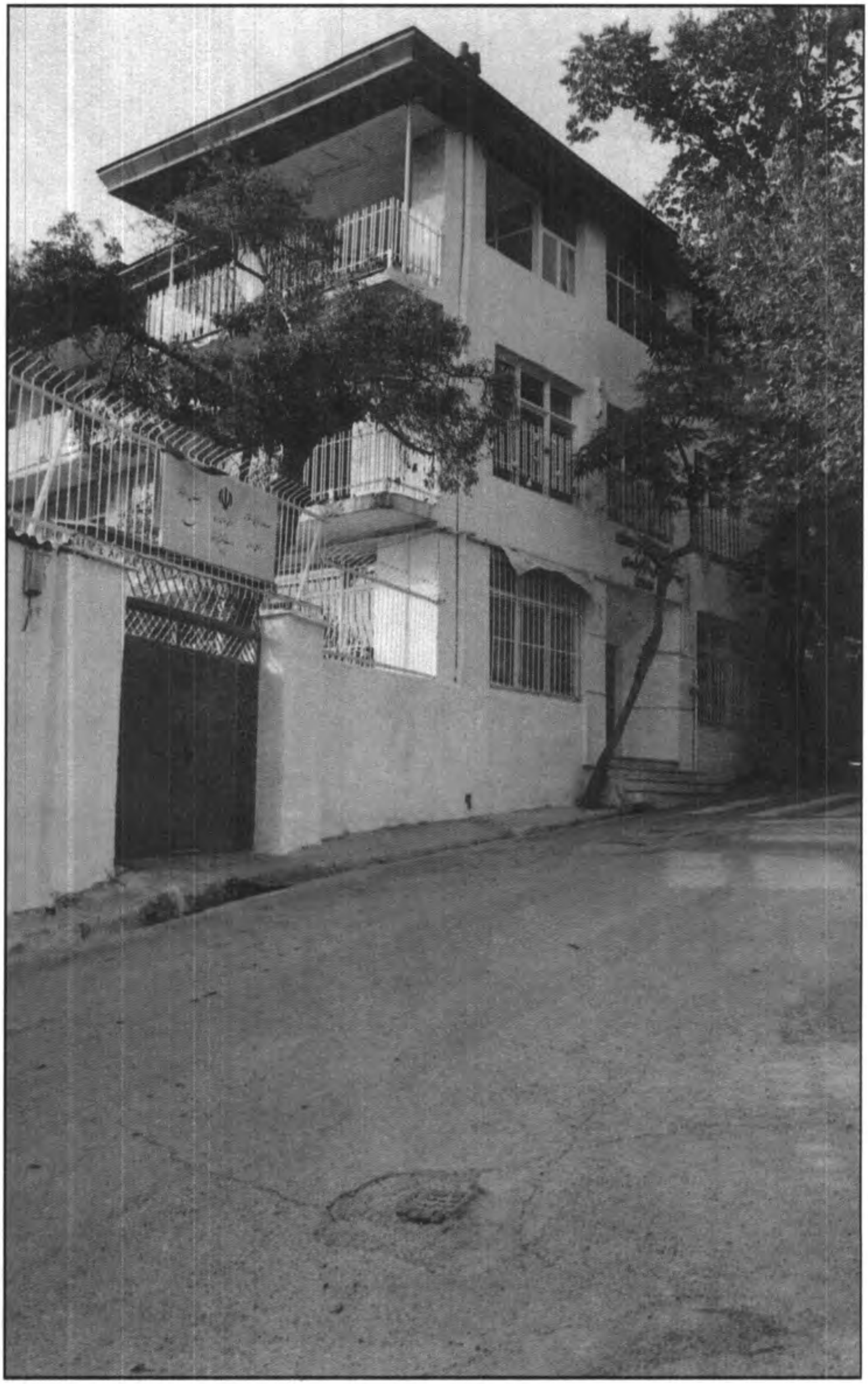
نمای داخلی نخستین سکونتگاه در قم



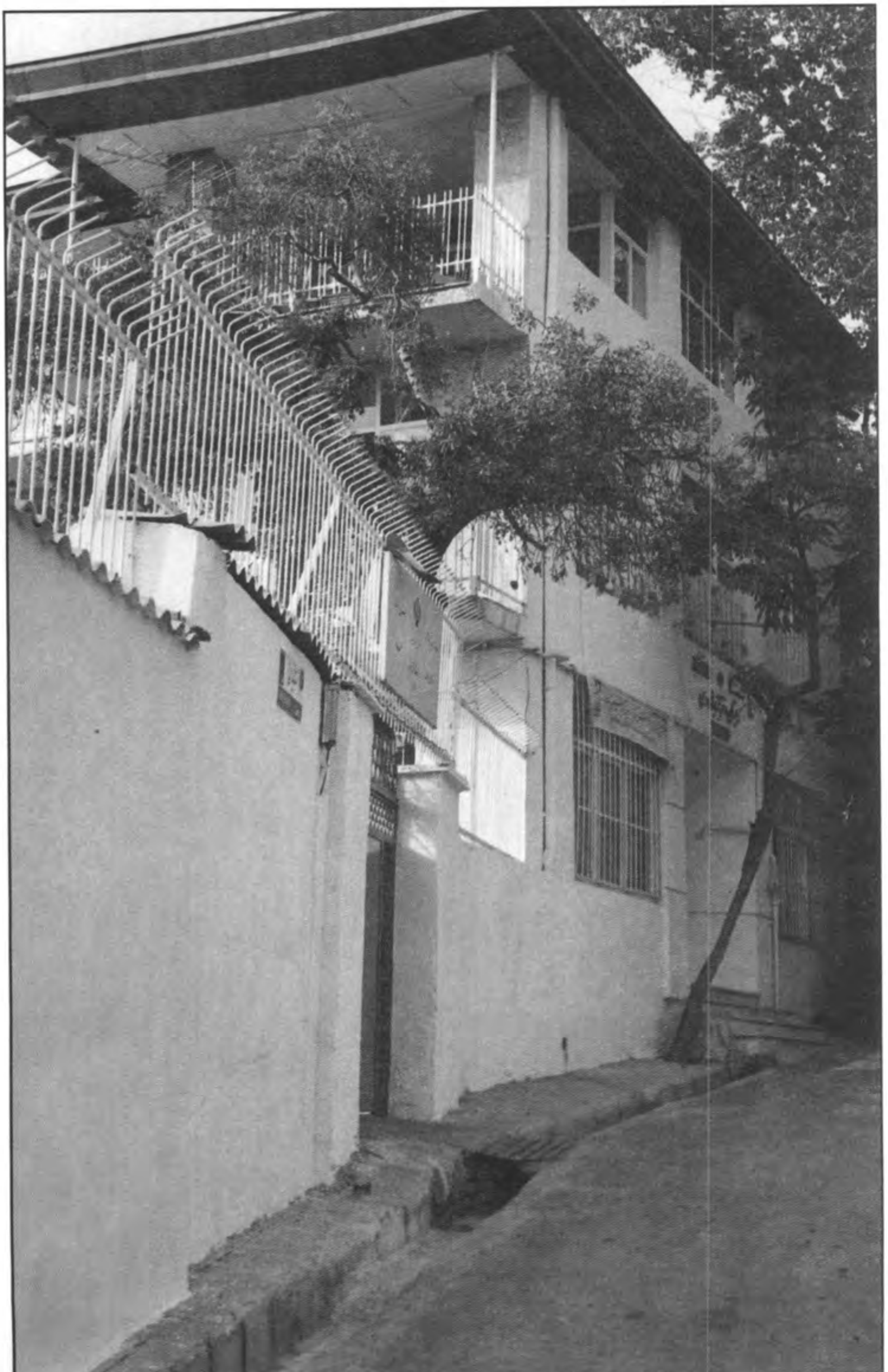
نخستین سکونتگاه در قم



سکونتگاه در تهران



سکونتگاه در شمیران



سکونتگاه در شمیران

اسناد

۱۳۳۷

هجری شمسی

۷۸-۱۳۷۷ هجری قمری ◦ ۵۹-۱۹۵۸ میلادی

یک سند

اداره : .....اطلاعات.........
دائره : ....
تاریخ : ....۳۷/۵/۱۱.......
شماره : ...۳/۸۵۱/.ه.ت.
پیوست : ....
موضوع : ....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

ل ۲
در جواب مراسلهٔ حروف و
اعداد ممیزه که متمم شماره
است با شماره ذکر شود

« محرمانه »

جناب آقای نخست وزیر

محترماً به استحضار میرساند. شهربانی همدان گزارش می‌دهد. چون یکی از طلاب علوم دینی به نام اکبر هاشمی، دانش آموز حوزهٔ علمیهٔ قم که به همدان آمده بود در روزهای تاسوعا و عاشورا مطالب تا اندازه‌ای تحریک‌آمیز ایراد می‌نموده، وسیله مأمورین به شهربانی احضار و با پروندهٔ امر تحویل پادگان گردید. عده‌ای از علما و معتمدین شهر تقاضای استخلاص نامبرده را نموده. چون مشارالیه تا اندازه‌ای خردسال بود و فرمانداری هم از وی تعهد و تضمین کرده که منبعد رعایت مقررات را نموده و در آن شهر هم توقف ننماید، مرخص شده است.

رئیس شهربانی کل کشور . سرلشکر علوی مقدم

ورود به دفتر محرمانه نخست وزیر
شماره ....۲۴۷۷/۴...............
تاریخ ......۳۷/۵/۱۶................

۳۷/۵/۱۵

ل-۲
در جواب مراسله حروف و
اعداد ممیزه که منضم شده
است با شماره ذکر شود

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

اداره اطلاعات
دایره
تاریخ ۱۱/۵/۳۷
شماره
پیوست ۸۵۱ ۳۰/۵ ت
موضوع

(محرمانه)

جناب آقای نخست وزیر

محترماً باستحضار میرساند • شهربانی مشهد گزارش داده • چون یکی از طلاب علوم دینی بنام اکبر هاشمی دانش‌آموز حوزه علمیه قم که به مشهد آمده بود در روزهای تاسوعا وعاشورا مطالبی تا اندازه‌ای تحریک‌آمیز ابراز مینموده بوسیله مامورین بشهربانی احضار وبا پرونده امر تحویل دادگاه گردید بعد عده‌ای از علماء ومعتمدین شهر تقاضای استخلاص نامبرده را نموده • چون مشارالیه تا اندازه‌ای خردسال بود وفرماندار نیز هم از وی تعهد وتضمین گرفته که منبعد رعایت مقررات را نموده و در آن شهر هم توقف ننماید مرخص شده است •

رئیس شهربانی کل کشور • سرلشکر علوی مقدم

ورود بدفتر محرمانه نخست وزیر
شماره ۲۴۷۷/م
تاریخ ۳۷/۵/۱۶

۱۳۴۲

هجری شمسی

۱۳۸۲-۸۳ هجری قمری ◦ ۱۹۶۳-۶۴ میلادی

گیرنده: ساواک تهران
فرستنده: اداره کل سوم
شمارهٔ عطف / پیرو:
پیوست: دارد

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۲/۱۲/۳
شماره: ۳۲۵/۴۱۷۰۳
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

محرمانه **فوری**

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین

بدین وسیله فتوکپی دو برگ اعلامیه مربوط به انتشار کتاب یاد شدهٔ بالا به پیوست ارسال، دستور فرمایید ضمن انجام تحقیقات جامعی در این مورد یک نسخه از کتاب مزبور را، که در شرف چاپ در شهرستان قم می‌باشد، جهت بررسی به این ادارهٔ کل ارسال فرمایند.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم
۴۲/۱۲/۱

اجتماعی. ۴۲/۱۲/۴

محرمانه

۳۸ ـ ۳۰۷ / ن

گیرنده: ساواک تهران
فرستنده: اداره کل سوم
پیوست: دارد

تاریخ: ۴۲/۱۲/۳
شماره: ۳۲۵/ ۴۱۷۰۳

(خیلی خیلی فوری)

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین

بدین وسیله فتوکپی دو برگ اعلامیه مربوط به انتشار کتاب یاد شدهٔ بالا به پیوست ارسال، دستور فرمایید ضمن انجام تحقیقات جامعی در این مورد یک نسخه از کتاب مزبور را، که در شرف چاپ در شهرستان قم می‌باشد، جهت بررسی به این ادارهٔ کل ارسال فرمایند.

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

مرجوعه ۲۶۷۷۸ / س ت — ۴۲/۱۲/۱۵

رونوشت به انضمام فتوکپی دو برگ اعلامیهٔ فوق‌الذکر به ریاست ساواک قم ایفاد و خواهشمند است دستور فرمایید اقدامات لازم مبذول و نتیجه را ضمن اعادهٔ مرجوعه و یک نسخه از کتاب مزبور اعلام دارند.

رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی
۴۲/۱۲/۱۲

محرمانه

وظیفهٔ قطعی

تمام مسلمانان است که:
کتاب

* (سرگذشت فلسطین) *

پروندهٔ کامل جنایات دول استعمارگر
کارنامهٔ سیاه یهودیان افسونگر

و

مشروح مبارزات و فداکاری‌های
مسلمانان شجاع فلسطین

را

بخوانند، بیدار شوند و ترویج نمایند

مرکز پخش قبوض پیش فروش: مطبوعاتی دارالفکر

جناب آقای ....

کتاب سرگذشت فلسطین

قبوضی که ضمیمهٔ این نامه به دست شما می‌رسد، مربوط به کتابی است که به‌فضل خدا در فروردین ماه سال ۱۳۴۳، مطابق با ذیقعدهٔ ۱۳۸۳، منتشر می‌شود. کتابی‌که برای روشن کردن افکار ملت ایران در مورد مصائب فراوانی که به‌دست استعمارگران بر سر ملل اسلامی وارد آمده، بهترین وسیله خواهد بود.

کتابی که می‌تواند تابلوی کاملاً واضح و روشنی از جنایات و فجایع ایادی استعمار در داخلهٔ **ممالك اسلامی** باشد و صحنهٔ جنایات اسفباری را که دول استعمارچی در یك محیط اسلامی به‌وجود آورده‌اند و خاک‌های سیاهی که دست استعمار به‌سر جامعهٔ اسلامی ریخته است، مجسم سازد.

این کتاب که مربوط به فاجعهٔ اسفناك فلسطین و مصیبت عظمای تشکیل دولت پوشالی اسراییل در قلب ممالك اسلامی است، پروندهٔ کاملی از حیله‌گری‌ها و افسونکاری‌های جادوگران استعمار، شعبده‌بازی‌های سازمان‌هایی که به‌نام عدالت و آزادی به‌وجود آمده‌اند، دیکتاتوری‌ها و قلدری‌های ممالکی که خود را به دموکراسی در دنیا معرفی کرده‌اند، مراتب شقاوت وقساوت ملتی که به عنوان دلسوزی و حمایت از ضعفا، چنگال‌های خونچکان خود را تا اعماق ریشهٔ جان ملل ضعیف و بی‌پناه فرو برده و به‌اسم قیمومیت و سرپرستی، ضعفا را استعمار و استثمار کرده‌اند و بالاخره نموداری از طرز تفکر و رفتار ملتی دیگر به نام یهود، که زیر نام مقدس یك مذهب آسمانی، آلت بی‌ارادهٔ دست دول استعمارچی واقع شده و به‌کمك آنان وحشیانه‌ترین جنایات را در یك محیط مقدس مذهبی انجام داده‌اند، می‌باشد.

این کتاب ترجمهٔ یك کتاب عربی است که به‌قلم یکی از قهرمانان مبارزهٔ با استعمار که تمام صحنهٔ مبارزه را از نزدیك مشاهده و مطالعه کرده نوشته‌شده، نویسندهٔ کتاب علل و عوامل و نتایج حوادث فلسطین را به خوبی فهمیده و در این کتاب خوب بیان نموده است و در نتیجه بهترین اثری را که تاکنون در مورد تشکیل دولت غاصب اسراییل در قلب دول اسلامی و منطقهٔ حساس خاورمیانه منتشر شده به جامعهٔ اسلامیان تقدیم نموده است.

نویسندهٔ کتاب با طرزی جالب و قلمی رسا و دور از تعصب عین حوادث را از ابتدای نفوذ دول استعمارگر در فلسطین، تجزیه و تفکیك دولت بزرگ اسلامی عثمانی، روی

کار آمدن دول عربی تحت سرپرستی و قیومیت انگلستان و فرانسه، بازشدن پای یهودیان در فلسطین، ترویج علنی و مخفی دول استعمارگر از یهودیان، مبارزات، جنگ‌ها، اعتصاب‌ها و تظاهرات اعراب؛ کمك‌های دول بزرگ به یهود، طرفداری علنی سازمان ملل از دولت غاصب یهود و سرانجام تقسیم یك منطقهٔ اسلامی و آواره کردن بیش از یك ملیون مسلمان و تزریق خطرناکترین میکرب در عروق و شریان ممالك اسلامی و خلاصه تولید و پرورش مولودی نامشروع، همهٔ این مطالب و صدها مطلب مهم دیگر را برای خوانندگان تشریح می‌کند.

ناگفته پیداست، هر مسلمانی وظیفه دارد افکار دیگران را، در چنین حوادثی که بر سر برادران مسلمان آمده و دست استعمار نگذاشته تا کنون مسلمانان از سرگذشت برادرانشان اطلاع پیدا کنند، روشن نماید.

ما برای انجام این وظیفهٔ مقدس اقدام به ترجمه و نشر چنین کتابی کردیم و از افراد علاقه‌مند و متدین امیدواریم که در راه انجام وظیفهٔ مقدس و غیر قابل اجتناب از همکاری‌های لازم دریغ نفرمایند، باشد که با این اقدام به ملت غفلت زدهٔ ایران آماده‌باش دهیم و سرگذشت فلسطین درس عبرتی برای این ملت خمول و خمود گردد.

تعداد .... قبض تقدیم شد. در صورتی‌که بازهم لازم باشد اطلاع دهید و انتظار می‌رود که مقدار مصرفی خود را حداکثر تا آخر ماه مبارك رمضان اطلاع دهید.

تمام مکاتبات را با صندوق پستی شمارهٔ ۳ قم در دفتر مکتب تشیع انجام دهید.

گیرنده: شهربانی کل کشور
فرستنده: ساواک
شمارهٔ عطف / پیرو:
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۲/۱۲/۱۷
شماره: ۳۲۵/۴۱۷۷۸
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

محرمانه

موضوع

چون کتاب ***پرتوی از قرآن*** تألیف سیدمحمود علائی طالقانی و همچنین کتاب ***سرگذشت فلسطین***، که آدرس مکاتباتی آن به منظور پیش‌فروش صندوق پستی شمارهٔ ۳ قم می‌باشد، بدون گواهی وزارت فرهنگ چاپ و منتشر گردیده‌است، متمنی است مقرر فرمایند در این‌مورد برابر مقررات اقدام و نتیجه را به این سازمان اعلام فرمایند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سرلشگر پاکروان

گیرندگان:
ساواک تهران پیرو شمارهٔ ۳۲۵/۴۱۷۰۳ـ ۴۲/۱۲/۳.

✧

الف) اجتماعی ۴۲/۱۲/۱۸.
ب) رؤیت شد ۴۲/۱۲/۲۰.

محرمانه

۳۰۸ـ۳۸ / ن

گیرنده: ریاست ساواک تهران
فرستنده: ساواک
شمارهٔ عطف: ۲٦۷۷۸ / س ت ۴۲/۱۲/۱۵
پیوست: دو برگ

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۲/۱۲/۲۱
شماره: ۲۷۷۸/ ق.م
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

محرمانه

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین

کتاب مزبور که نام اصلی آن ***القضیة الفلسطینیه*** و به قلم آقای اکرم زعیطر[1]، که گویا فعلاً سفیر کشور اردن هاشمی در ایران است، به عربی نوشته شده، فعلاً در مرحلهٔ ترجمه است و برای چاپ آماده نشده است. دربارهٔ چاپ و نشر آن از آقای عبدالحمیدمولانا، مدیر مؤسسهٔ مطبوعاتی دارالفکر، تعهد گرفته شده که پس از چاپ و قبل از انتشار یك نسخه از آن را جهت بررسی به این ساواك ارسال دارد و قبلاً نیز مجوز چاپ از ادارهٔ فرهنگ اخذ نماید. لذا عین دو برگ مرجوعه به پیوست اعاده میگردد و در مورد چاپ و انتشار کتاب پس از ترجمه متعاقباً مراتب به استحضار می‌رسد. س

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم ـ ح بدیعی

✧

الف) رئیس ساواک تهران مولوی
ب) تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل ادارهٔ سوم عطف ۳۲۵/۴۱۷۰۳ ۴۲/۱۲/۳
ج) مراتب متعاقباً اعلام خواهد شد.
د) اجتماعی . گزارش شود. ۴۲/۱۲/۲۲

---

۱. املای صحیح آن زعیتر است.

محرمانه

ن / ۳۰۷-۳۸

۱۳۴۳

هجری شمسی

۸۴-۱۳۸۳ هجری قمری ◦ ۶۵-۱۹۶۴ میلادی

تقریباً ساعت ۸ شب بود. شب آن را کاملاً نمی‌دانم ـ فکر می‌کنم شب عید غدیر بوده است یا شب عید قربان. از ماشین پیاده شدیم، رفتیم منزل آیت‌الله خمینی. در منزل خودشان نبودند، منزل داماد خود مقابل منزل خودش بود. پس از دیدن ایشان، با آقای حجازی واعظ و چند نفری ـ ساعت ۱۲ تقریباً بود ـ خارج شدیم. چون جایی نبود، آقای هاشمی ـ که در قم است، درس می‌خواند که آن شب بنده ایشان را شناختم ـ گفت: برویم منزل ما. با ایشان آقای حجازی و حسین مربی و عراقی و چند نفر دیگر [بودند] که نام آن‌ها الان به خاطرم نیست ـ و علت آن هم این است که تقریباً ده پانزده نفر منزل ایشان یعنی آیت‌الله خمینی بودند، وقتی ما برای خداحافظی بلند شدیم آن‌ها هم بلند شدند. ابتدا عده‌ای رفتند، چند نفر هم که با عراقی آشنا بودند و با حجازی هم آشنا بودند با ما آمدند منزل هاشمی. شام هم ایشان کباب تهیه کرد. صبح هم شیر تهیه کرد، خوردیم. دیگر روز شلوغ بود. آمدیم منزل آیت‌الله شریعتمداری [و] آیت‌الله نجفی. بعد هم رفتیم منزل آیت‌الله خمینی. عصر هم رفتیم منزل آیت‌الله روحانی، عصر همان روز[1]...

۱. روشن است که این برگ سند مربوط به اسناد پروندهٔ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی نیست. بسا از پروندهٔ دیگری ـ به دلیل بردن نام از ایشان ـ نسخه ای در اینجا آمده است. چنانکه جای این احتمال نیز هست که در آن روزها که ساواک در جهت شناسایی هرچه بیشتر ایشان تلاش می‌کرده است، این گزارش را از منبعی دریافت کرده باشد.

گیرنده: ریاست ساواک تهران
فرستنده:
شمارهٔ پیرو: ۲۷۷۸ / قم ۴۲/۱۲/۲۱
پیوست: ۱ جلد

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۳/۳/۲۰
شماره: ۷۱۹/قم
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

محرمانه

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین

کتاب مذکور که به قلم آقای اکرم زعیتر به زبان عربی نوشته شده وسیلهٔ آقای ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** ترجمه و بدون اجازه وگواهی فرهنگ وسیلهٔ چاپخانهٔ حکمت قم چاپ و در اردیبهشت ماه جاری تحویل مشارالیه گردیده و منتشر شده است. ضمناً ۱ جلد از کتاب مزبور جهت اعلام نظریه به پیوست ایفاد می‌گردد.[1]

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم ـ ح. بدیعی

الف) پیرو شماره ۲۰/۱۸۰ الف ۴۳/۱/۹
ب) رئیس ساواک تهران - مولوی
ج) امور اجتماعی : گزارش و کسب تکلیف شود . ۴۳/۳/۲۱ .

محرمانه

۳۸ - ۳۰۷ / ن

۱. در جمع بندی این سند با سند ۲۰۰۶ می‌توان به چند فرض دست یافت که در پژوهش چگونگی چاپ و نشر کتاب بی تأثیر نیست .

گیرنده: نیمساو ریاست شهربانی کل کشور
فرستنده: ساواک
شمارهٔ عطف: ۲۰/۶۴۴۴ الف ۴۳/۳/۲۴
پیوست:

تاریخ: ۴۳/۴/۱۴
شماره: ۳۲۵/۴۹۹۵
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

محرمانه

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین اثر استاد اکرم زعیتر ترجمهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی

چون کتاب یاد شدهٔ بالا بدون گواهی وزارت فرهنگ وسیلهٔ چاپخانهٔ حکمت قم چاپ و منتشر گردیده[1] و مطالب آن مضره تشخیص داده شده، لذا متمنی است مقرر فرمایند در این مورد طبق موازین قانونی رفتار و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سرلشگر پاکروان
۴۳/۴/۱۳

گیرندگان: ساواک تهران، جهت اطلاع.

محرمانه

الف) سابقه. ۴۳/۴/۱۵، امور اجتماعی،
ب) رونوشت عطف به شمارهٔ ۷۱۹ ق م / ۴۳/۳/۲۰ جهت اطلاع ریاست ساواک قم ابفاد می‌گردد. رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی.

ن / ۳۰۷ - ۳۸

۱. روشن است که برخورد وزارت فرهنگ با سانسور و ممیزی کتاب ـ در تاریخ نشر ـ دستخوش نوسانهایی بوده است. به هر حال در قم ـ پیش از انتشار کتاب ـ مراجعه ناشران و مؤلفان به وزارت فرهنگ جهت دریافت گواهی، مرسوم نبوده است. از این روی می‌توان کتاب سرگذشت فلسطین را نقطهٔ عطفی در تاریخ تألیف و نگارش کتاب، به شمار آورد. گویی با انتشار آن، از سوی رژیم، مسئله کتاب جدی گرفته شد.

محرمانه

[گیرنده]: تیمسار ریاست شهربانی کل کشور
[فرستنده]: ساواک تهران
[عطف / پیرو]: ۲۰/۶۴۴۴ الف
پیرو: ۴۳/۳/۲۴

موضوع کتاب سرگذشت فلسطین اثر استاد اکرم زعیتر ترجمهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی

چون کتاب یاد شدهٔ بالا بدون گواهی وزارت فرهنگ وسیلهٔ چاپخانهٔ حکمت قم چاپ و منتشر گردیده و مطالب آن مضره تشخیص داده شده، لذا متمنی است مقرر فرمایید در این مورد طبق موازین قانونی رفتار و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سرلشگر پاکروان

گیرندگان:

ساواک تهران، جهت اطلاع.
رونوشت عطف به شمارهٔ ۷۱۹/ق م / ۴۳/۳/۲۰ جهت اطلاع به ریاست ساواک قم ایفاد می‌گردد. ش

رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی
۴۳/۴/۲۴

۲۰/۸۷۰۹ الف / ۴۳/۴/۲۵

محرمانه

گزارش

محترماً معروض می‌دارد: در اجرای اوامر صادره، از ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** در مورد ترجمهٔ کتاب ***سرگذشت فلسطین*** بازجویی‌های لازم به‌عمل آمد و نتیجه ذیلاً به عرض می‌رسد:

۱ـ ***اکبر هاشمی*** کتاب ***سرگذشت فلسطین*** را از حاج میرزا خلیل کمره‌ای دریافت می‌دارد. در ابتدا به‌وسیلهٔ ناصر پسر حاج میرزا خلیل کمره‌ای مطلع می‌شود که چنین کتابی هست و مطالب آن جالب است و سپس شخصی به‌نام صالحی کرمانی ـ پیشنماز مسجد سبحان ـ در تهران واسطهٔ دریافت کتاب از آیت‌الله مزبور و ارسال آن از تهران به قم می‌شود.

۲ـ ***اکبر هاشمی*** بعد از مطالعهٔ کتاب و اخذ اجازه‌نامهٔ کتبی از اکرم زعیتر، سفیر کبیر اردن در تهران و مؤلف کتاب مزبور، اقدام به ترجمهٔ کتاب می‌نماید.

۳ـ در چهارده ماه قبل، ترجمهٔ کتاب مزبور در چاپخانهٔ حکمت قم که مدیر آن اخوان برقعی می‌باشد، دو بار مجموعاً دو هزار و پانصد جلد به‌چاپ رسیده و در ماه محرم سال گذشته در معرض فروش قرار گرفته و بالاخره همهٔ آن‌ها به‌فروش رسیده و چاپ سوّم آن در ماه رمضان سال جاری در دو هزار جلد در چاپخانهٔ رشدیه، واقع در بازار بزرگ تهران، انجام یافته ـ افست ـ شده است.

۴ـ در چاپ و نشر این کتاب از مقامات صلاحیتدار اجازه دریافت نداشته و مدّعی است که اوّلاً در قم هر نوع کتاب، چه ترجمه و چه تألیف، بدون کسب اجازهٔ قبلی چاپ و منتشر می‌شود، ثانیاً قبل از فروش یک جلد آن برحسب درخواست سازمان امنیت قم، توسط عبدالحمید مولانا مدیر مؤسسهٔ مزبور تحویل داده شده است.

۵ـ مترجم مزبور به زبان عربی تسلط کامل دارد و بدون همکاری شخص یا اشخاص غیر آن را ترجمه کرده است.

۶ـ این کتاب یک مقدّمهٔ نسبتاً مشروح به قلم خود مترجم دارد که موضوع آن ربطی به اصل کتاب ندارد. ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** در تحقیقات معموله اظهار داشت: «حس کردم حادثهٔ فلسطین معلول استعمار است. بنابراین کاملاً این مقدمه که مربوط به‌استعمار است با مطالب کتاب مربوط می‌شود و منظور من ـ نویسندهٔ مقدمه ـ هم از نوشتن این مقدمه این بود که روشن کنم علل این گونه حوادث از کجا سر چشمه

می‌گیرد».

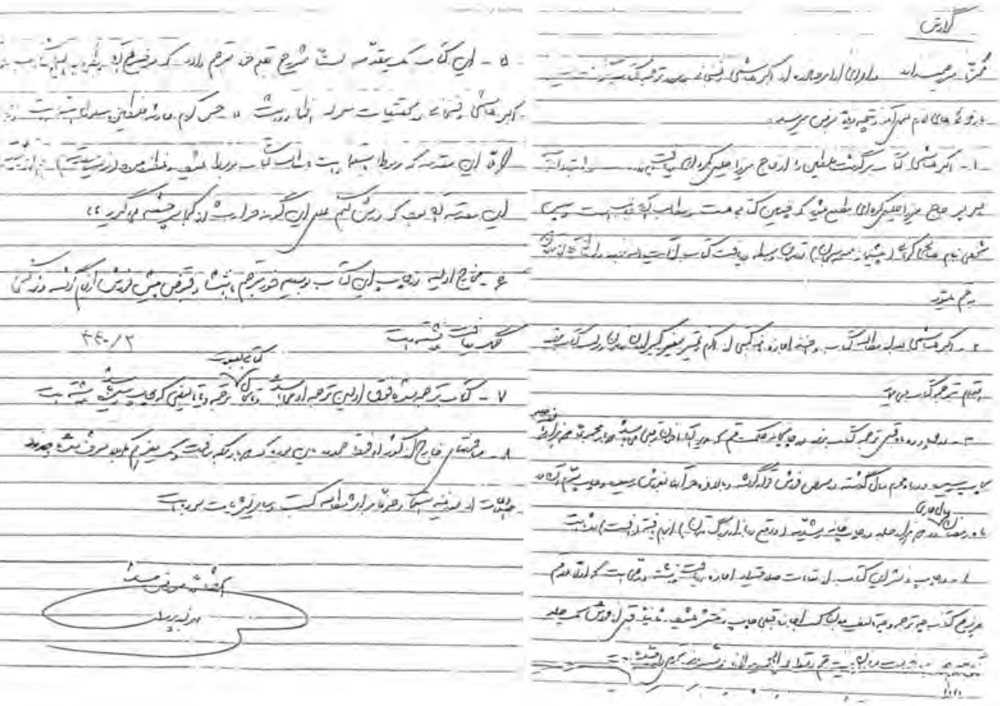
۷ـ مخارج اولیه در چاپ این کتاب به‌وسیلهٔ خود مترجم با انتشار قبض پیش‌فروش انجام گرفته و از کسی کمک دریافت نداشته است.

۸ـ کتاب ترجمه شدهٔ فوق اولین ترجمهٔ او می‌باشد و تا به حال کتابی به صورت ترجمه یا تألیفی که به چاپ رسیده باشد، نداشته است.

۹ـ مسافرت‌های خارج از کشور او فقط محدود به این بوده که دو بار به مکه مسافرت و یک سفر هم به کربلا مشرف شده و حدود اطلاعات او در زمینهٔ استعمار صرفاً بر اثر مطالعهٔ کتب و سایر نشریات بوده است.

استحضاراً معروض شد.

بهزادپور



تاریخ ...... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از .... آقای *اکبر* نام پدر علی نام خانوادگی *هاشمی بهرمانی*

س: هویت خودتان را بیان کنید.

ج ـ نام اکبر، نام پدر علی، نام‌خانوادگی هاشمی بهرمانی، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸ صادرهٔ رفسنجان، تاریخ تولد ۱۳۱۳، محل تولد قریهٔ بهرمان رفسنجان، مذهب اسلام (شیعهٔ جعفری)، متأهل دارای یک پسر و دو دختر هستم، شغل محصل علوم دینی در قم، میزان تحصیلات قریب‌الاجتهاد، محل سکونت قم، خیابان صفائی [: صفائیه]، کوچهٔ پژویان، خانهٔ آقای دکتر مصفّا.

س: شما به چه زبان‌های خارجی آشنا هستید؟

ج ـ آشنایی کامل به زبان عربی و خیلی **مختصر به زبان انگلیسی** نیز آشنا هستم.

س: آشنایی شما به زبان عربی در مورد مکالمه نیز هست یا خیر؟

ج ـ به عربی کتابی به سبک ادبیات قدیم عرب آشنا هستم و به‌این شکل می‌توانم صحبت کنم، ولی به زبان عربی روزمره آشنایی کم دارم ولی مسلط نیستم و [اگر] جراید عربی را بخوانم بیشتر مطالب آن را می‌فهمم.

س: وضع تحصیلات خودتان را از ابتدا تا امروز بیان کنید.

ج ـ از پنج‌سالگی به مکتب رفتم. تا حدود ۱۴ سالگی در همان مکتب که در ده واقع بود و آقا سید حبیب روضه‌خوان معلم ما بود درس خواندم. بعد به قم آمده و از آن‌موقع تا به‌حال مشغول [تحصیل] علوم دینی هستم، و دورهٔ کلاسیک [را] طی نکرده‌ام. ضمناً در مورد دروس دبستانی، ریاضیات، تاریخ و جغرافیا، به‌طور متفرقه مطالعاتی داشته‌ام.

س: آیا شما تا به‌حال تألیفات و ترجمه هم داشته‌اید یا خیر؟

ج ـ **کتاب سرگذشت *فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار* را ترجمه کرده‌ام. این نامی است که من روی آن گذاشته‌ام و اسم اصلی آن *القضیة الفلسطینیه* می‌باشد** و دیگر کتابی تألیف و یا ترجمه نکرده‌ام و فقط **چند مقاله در سالنامهٔ مکتب تشیع نوشته‌ام.**

س: کتاب ***سرگذشت فلسطین*** به چه زبانی نوشته شده و شما آن را به چه وسیله به‌دست آوردید؟

ن / ۲۲۳ ـ ۳۷

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از .... *آقای اکبر هاشمی بهرمانی*..........................

ج ـ کتاب عربی بود و نوشتهٔ آقای اکرم زعیتر که سفیر اردن در ایران می‌باشد و این کتاب را از آقای حاج میرزا خلیل کمره‌ای به‌توسط آقای صالحی کرمانی گرفتم.

س: آقای صالحی کرمانی چه کسی است و با شما چه نسبتی دارد؟

ج ـ از دوستان من است و پیشنماز مسجد سبحان در تهران می‌باشد.

س: این کتاب را خواستید به شما دادند یا آن‌ها به شما دادند و منظور از به‌دست آوردن این کتاب برای چه بود؟

ج ـ از آقای ناصر پسر آقای کمره‌ای شنیدم که پدر ایشان چنین کتابی دارند و جالب است که برای تشریح قضیهٔ فلسطین چاپ شده و به آقای صالحی پیغام دادم که در تهران این کتاب را تهیه کنند و بفرستند و ایشان هم فرستادند.

س: شما بعد از اینکه این کتاب را خواندید چه تصمیمی دربارهٔ آن گرفتید؟

ج ـ بعد از آنکه خواندم دیدم کتاب مفیدی است و نامه‌ای به آقای زعیتر نوشتم و از ایشان اجازه گرفتم که آن را به‌فارسی ترجمه کنم و ایشان طی نامه‌ای موافقت کردند و در آن نامه از ترجمهٔ آن استقبال کردند.

س: شما این کتاب را شخصاً ترجمه کردید یا کسانی هم در ترجمهٔ آن به شما کمک کردند.

ج ـ نخیر. کمکی در کار نبود، خودم ترجمه کردم.

س: ترجمهٔ کتاب کی شروع و کی خاتمه یافت؟

ج ـ ترجمهٔ کتاب **در حدود چهار [ده] ماه** طول کشید و تقریباً در حدود چهارده ماه قبل این کار جریان پیدا کرد؛ به این معنی [که] بعد از تابستان سال گذشته به ایشان ـ منظور آقای زعیتر ـ نامه نوشتم، ضمناً مشغول ترجمه هم بودم. جواب‌ایشان که رسید با جدیت ادامه دادم و حدود چهار [ده] ماه طول کشید.

س: چاپ این کتاب چه مدت طول کشید و در کجا به چاپ رسید؟

ج ـ چاپ کتاب دو ماه طول کشید و در چاپخانهٔ حکمت در قم انجام گرفت.

۳۷ - ۲۲۳ / ن

تاریخ ...... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از ......*آقای اکبر هاشمی بهرمانی*..........

س: شما برای چاپ [و] انتشار این کتاب اجازه از مقامات صلاحیتدار گرفتید یا خیر؟
ج ـ نخیر. چنین کاری نکردم و علت آن این است که در شهرستان قم معمولاً تمام کتب، چه ترجمه و چه تألیف، بدون کسب اجازه از مقامات صلاحیتدار چاپ و منتشر می‌شود. البته قبل از چاپ و انتشار کتاب قبض پیش‌فروش و اعلامیهٔ معرفی کتاب، در قم و سایر شهرستان‌ها، پخش شد.
س: ظاهراً کتب مذهبی در قم چاپ و انتشار می‌شود، درحالی که این کتاب از نوع کتب مذهبی نیست. چطور شده که خود را مقید به اجرای مقررات جاریه نکردید و اجازه کسب ننمودید؟
ج ـ اولاً که منحصر به کتب مذهبی نیست در قم و ثانیاً این کتاب جنبهٔ مذهبی دارد، زیرا متعلق به حادثه‌ای است که در یکی از سرزمین‌های مقدسهٔ اسلامی رخ داده و مربوط به سرنوشت چند ملیون برادران اسلامی ماست که از نظر مذهبی لازم است که مسلمانان دیگر از حالات آن‌ها مطلع شوند.
س: **این کتاب مقدمه‌ای به قلم** جنابعالی دارد. این مقدمه را شما نوشته‌اید یا خیر؟
ج ـ بله. من نوشته‌ام.
س: در این مقدمه یک سلسله مطالبی نوشته شده که ربطی به اصل کتاب ندارد. منظور شما از نوشتن این مقدمه برای کتاب چه بود؟
ج ـ من از خواندن کتاب احساس کردم حادثهٔ فلسطین معلول استعمار است و بنابراین کاملاً این مقدمه که مربوط به استعمار است با مطالب کتاب مربوط می‌شود و منظور من هم از نوشتن این مقدمه این بوده که روشن کنم علل این گونه حوادث از کجا سرچشمه می‌گیرد.
س: آیا شما با تشریح این مقدمه فکر نمی‌کنید که مطالب صرفاً سیاسی بوده و اخذ اجازه از مقامات صلاحیتدار لازم بوده؟
ج ـ نخیر. مقدمه‌ای که باعث توضیح علل اساسی مطالب کتابی [می‌شود] که جنبهٔ

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از ......آقای اکبر هاشمی بهرمانی..........................

مذهبی دارد قهراً جنبهٔ مذهبی پیدا می‌کند.

س ـ نام مدیر چاپخانه چیست؟

ج ـ نام **مدیر چاپخانه آقای اخوان برقعی** می‌باشد.

س ـ آیا آقای برقعی در مورد اجازهٔ چاپ و نشر کتاب مزبور با شما صحبتی نکرد؟

ج ـ نخیر.

س ـ تعداد چند نسخه از این کتاب به چاپ رسید و به هزینهٔ کی انجام گرفت؟

ج ـ این کتاب تا به‌حال سه‌بار به‌چاپ رسید که **مجموعاً چهارهزارو پانصد نسخه** شده‌است.

س ـ تاریخ دفعات چاپ کتاب را بیان بفرمایید.

ج ـ چاپ اول و دوم آن تقریباً به‌هم مرتبط بوده، چون زمان چاپ احساس شد که تقاضا زیاد است و در آن موقع از نو مقدار دیگری چاپ شد و چاپ اول و دوم **تقریباً در یک سال قبل انجام و به فروش رسید**؛ و چاپ سوّم هم در سال جاری در ماه مبارک رمضان در تهران به چاپ رسید و **دوهزار** [و] **پانصد عدد** چاپ اول و دوم بود و دوهزار عدد چاپ سوم بود.

س ـ در تهران در کدام چاپخانه به چاپ رسید؟

ج ـ در تهران افست کردیم در **چاپخانهٔ رشدیه** و این چاپخانه در بازار واقع است و مدیر آن **آقای رشدیه** می‌باشد.

س ـ هزینهٔ اولی این کتاب‌ها به‌وسیلهٔ چه کسی تأمین می‌شد؟

ج ـ تعدادی قبض پیش‌فروش کردم، از حاصل آن خرج اولیه تأمین شد و کسی کمک نکرد.

س ـ تعداد چند عدد کتاب تا به‌حال به‌فروش رسیده است؟

ج ـ چاپ اول و دوم تا به‌حال به کلی تمام شده و چاپ سوّم کتاب‌ها در شهرستان‌ها منتشر شده و اطلاعی ندارم چه تعداد به‌فروش رسیده است.

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ ...... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از ....

س ـ آیا توضیحات دیگری دارید؟ بیان بفرمایید.

ج ـ در مورد اجازه، وقتی که قبض‌ها و اعلام کتاب انتشار شد ادارهٔ سازمان امنیت قم یک نفر از نمایندگان قبوض پیش‌فروش را به‌نام عبدالحمید مولانا احضار کرد و پس از توضیحاتی که دربارهٔ کتاب از ایشان خواست، از ایشان تعهد گرفت که قبل از انتشار یک نسخه به آن اداره بدهد و ایشان هم طبق تعهد عمل کرد، و در این مدّت با اینکه سازمان امنیت اطلاع داشت برای گرفتن جواز چاپ کتاب دستوری نداد.

س ـ یک متن در زمینهٔ همین استعمار که تعریف کرده‌اید به قلم خودتان بنویسید؟

ج ـ دربارهٔ استعمار و خطراتی که از ناحیهٔ آن دامنگیر جهان بشریت شده است خیلی چیزها می‌شود نوشت و جنایاتی که از این رهگذر به جوامع بشری وارد آمده به قدری زیاد است که انسان حیران می‌ماند از کجا شروع کند. کشورهای اسیر استعمار تا آنجا که ما می‌دانیم از بیشتر مواهب طبیعی و امتیازات بشری محروم‌اند. فرهنگ، بهداشت، صنعت، بهره‌برداری از منابع طبیعی و خلاصه بهره‌گیری از تمدّن عینی [و] واقعی در میان ملت‌های استعمارزده کمتر به‌چشم می‌خورد و یا اصلاً به‌چشم نمی‌خورد. آنچه که من در مقدمهٔ کتاب ***سرگذشت فلسطین*** در این‌باره نوشته‌ام فقط می‌تواند فهرستی از کارنامهٔ سیاه و ننگین و آلوده به خون و اشک ملت‌های استعمارزدهٔ استعمار باشد و به‌طور خلاصه [می‌شود گفت که] در جهان بشریت یکی از ریشه‌های اساسی فلاکت‌ها و بدبختی‌ها[ست].

س ـ آیا تا به‌حال به خارج از ایران مسافرت کرده‌اید یا خیر؟

ج ـ بله. دو سفر به مکه و یک سفر هم به کربلا مشرف شده‌ام. دیگر به هیچ جا نرفته‌ام.

س ـ وضع زندگی شما به چه طریق [تأمین] می‌شود؟

ج ـ معدودی درخت پسته در بهرمان رفسنجان دارم و مقداری هم از راه منبر تأمین می‌شود.

س ـ مقالاتی که تا به‌حال منتشر کرده‌اید مشروحاً بیان بفرمایید.

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ .... ماه ۱۳

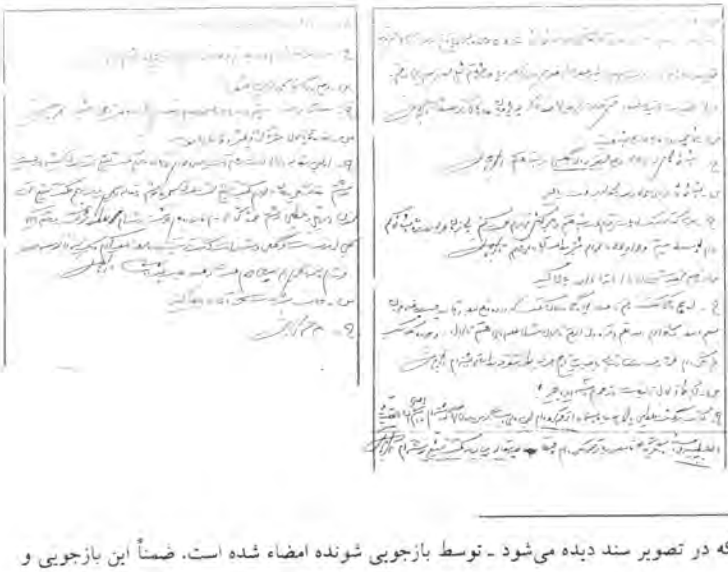
مصاحبه با ....

بازجویی از ....

ج ـ اولین مقاله در سال فوت مرحوم آیت‌الله بروجردی در سالنامهٔ سوم مکتب تشیع تحت عنوان «**شیعه و مرجعیت**» نوشتم؛ مقالهٔ دیگر در سالنامهٔ چهارم مکتب تشیع تحت عنوان «**معجزه**» نوشتم؛ و مقالهٔ دیگر در سالنامهٔ پنجم مکتب تشیع تحت عنوان «**اسراییل و فلسطین**» نوشتم. ضمناً کتابی به نام **خانواده‌های خوشبخت** نوشته‌ام، به‌منظور شرکت در مسابقه‌ای که یکی از مؤسسات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ ترتیب داده بود تألیف کردم و یک نسخه را به مؤسسهٔ مزبور فرستادم و نسخهٔ دیگری هم پهلوی خودم هست که هنوز چاپ نشده است.

س ـ جواب سؤالات خودتان را امضا کنید.

ج ـ بله. اکبر هاشمی.[1]



ن / ۲۲۳ - ۳۸

---

۱. جلو کلیه جواب ها ـ چنان‌که در تصویر سند دیده می‌شود ـ توسط بازجویی شونده امضاء شده است. ضمناً این بازجویی و گزارش مربوط به آن، بیشتر به جریان دستگیری و زندان ایشان در پایان سال ۴۳ و بهار و تابستان ۴۴ ارتباط دارد، با این توضیح: پس از شکنجه و خشونت در بازجویی، از آنجاکه از یکسو اتهامی ثابت نمی شود و از سوی دیگر فشارهایی از سوی پاره‌ای مقامات روحانی و مراجع ـ جهت آزادی ایشان ـ متوجه رژیم بوده است، در رفتار خود تجدید نظر می‌کنند؛ لذا پیش از آزادی، بازجویی‌های مؤدبانه‌ای صورت گرفته است که از جمله همین بازجویی است که در خصوص تألیف کتاب سرگذشت فلسطین بوده است و از آنجاکه با اسناد کتاب مذکور مرتبط است، به نظر می‌رسد که آوردن اسناد آن بازجویی در اینجا بهتر باشد.

احمد آباد ۱۱ آذر ماه ۱۳۴۳

عرض می شود مرقومه محترمه عز وصول بخشید و موجب نهایت امتنان گردید. از اینکه باز مدتی گرفتار سازمان امنیت شده‌اید بسیار متأسفم. امیدوارم که دیگر نظایری پیدا نکند و جنابعالی بتوانید در کمال رفاهیت و آسایش از زندگی خود استفاده فرمائید. از کتاب سرگذشت فلسطین بسیار استفاده نمودم و حیفم آمد که این کتاب در گوشه ای بماند و مورد استفاده قرار نگیرد. این است که چک ناقابلی را تقدیم می‌کنم که بتوانید از آن بیشتر ابتیاع فرمایید و آن را در معرض استفادهٔ عموم قرار دهید.

ارادتمند

دکتر محمد مصدق



گیرنده: مدیریت کل اداره هشتم
اداره کل سیم

تاریخ: ۴۳/۹/۱۴
شماره: ۳۲۵/۲۷۹۳۰

خیلی محرمانه

خیلی فوری

موضوع کتاب *سرگذشت فلسطین*

کتاب *سرگذشت فلسطین* تألیف استاد اکرم زعیتر، سفیر کبیر اردن در ایران، وسیلهٔ **اکبر هاشمی رفسنجانی**، از زبان عربی به فارسی ترجمه و در چاپخانهٔ حکمت قم به‌چاپ رسیده است.

نظر به اینکه کتاب یاد شدهٔ بالا بدون گواهی وزارت فرهنگ چاپ و منتشر شده و حاوی مطالب نامناسب می‌باشد، لذا مراتب جهت جلوگیری از توزیع آن طی شمارهٔ ۳۲۵/۴۹۹۵ مورخهٔ ۴۳/۴/۱۴ به شهربانی کل کشور منعکس گردیده است. اینک برابر اطلاع واصله تعدادی از کتاب‌های مزبور در اختیار سفارت کبرای عراق در تهران قرار دارد که وسیلهٔ کارمندان سفارت مذکور یک جلد از آن به طور رایگان در اختیار برخی از مراجعه‌کنندگان گذارده می‌شود.

با توجه به مراتب فوق خواهشمند است دستور فرمایید در این مورد هر طور که مقتضی می‌دانند اقدام و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ دکتر فروزین

خیلی محرمانه

گیرنده:
ساواک استان مرکزی، پیرو شمارهٔ ۳۲۵/۴۹۹۵ ـ ۴۳/۴/۱۴، خواهشمند است دستور فرمایید علت و چگونگی انتشار آن را که بدون مجوز می‌باشد از ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، ناشر کتاب مذکور، استعلام و نتیجهٔ اقدامات معموله را به این ادارهٔ کل اعلام دارند. ش

رونوشت عطف به شمارهٔ ۷۱۹/ق م — ۴۳/۳/۲۰، جهت اقدام مقتضی و اعلام چگونگی به ریاست ساواک قم ایفاد می‌گردد. ش

۲۰۱۳۶ — ۴۳/۹/۱۶

رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی
۴۳/۹/۱۵

EMBASSY OF THE HASHEMITE KINGDOM
OF JORDON
TEHRAN

التاریخ: ۱۹۶۴/۱۲/۲۸[1]

تیمسار سرلشکر پاکروان

با تقدیم احترامات فائقه و درود و شوق.

چون دوستدار می‌داند وقت تیمسار بسیار ارزش دارد این نامهٔ خصوصی را تقدیم نموده و از تقاضای وقت برای ملاقات خودداری می‌نماید.

چنانچه تیمسار اطلاع دارند کتاب دوستدار به‌نام ***قضیهٔ فلسطین*** به زبان فارسی ترجمه شده و این امر موجب خرسندی دوستدار گردید. زیرا فرصتی را برای روشنفکران کشور دوست و برادر فراهم کرده تا نسبت به قضیهٔ مقدس ما اطلاعی حاصل نمایند، مخصوصاً اینکه کتابخانه‌ها از کتبی که نظریهٔ باطل صهیونیست را منعکس می‌نماید خالی نمی‌باشد. و چقدر تأسف دوستدار افزایش یافت موقعی‌که اطلاع حاصل نموده که شهربانی شهرستان گرمسار نسخ کتاب مزبور را که به معرض فروش گذارده شده بود جمع‌آوری نموده؛ و تألم دوستدار چندین برابر شد هنگامی‌که اطلاع یافتم شهربانی شهرستان خرم‌آباد نیز نسخ این کتاب را جمع‌آوری کرده و فروش آن را ممنوع نموده است؛ و همچنین متألم شدم هنگامی‌که فهمیدم سازمان امنیت قم چندین نسخه از کتاب را از کتابخانه‌ها جمع‌آوری کرده و فروش آن را ممنوع نموده است و به مدیر چاپخانه اخطار نموده که چاپخانه را تعطیل خواهد نمود.

دوستدار نمی‌خواهد نسبت به این تصرفات هیچ‌گونه تفسیری کرده باشد، ولی اکتفا می‌نماید که قضیه را به وجدان برادر بزرگ خود که دارای آرمان اسلامی منزه می‌باشد احاله نماید و یقین دارد که این چنین تصرفات را تأیید نخواهند فرمود و دستور خواهند داد تا نسخ جمع‌آوری شده مسترد گردد، و اجازه دهند این کتابی که به‌طرز علمی بحث نگاشته شده آزادانه به‌فروش برسد.

در خاتمه لطفاً خواهشمند است احترامات فائقه و تشکرات قبلی را قبول فرمایند.

مخلص ـ اکرم زعیتر

۱. برابر با ۴۳/۱۰/۷ هجری شمسی.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اظهارات آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
محل: تهران (مسجد امام زمان و صاحب الزمان)
عطف به شماره:
منبع خبر: ۰ ۱/
تقویم: ب/ ۲

شماره: ۱۸۲۶/ س ت ۱
تاریخ حادثه: ۴۳/۱۰/۲۰
تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۰/۲۱
تاریخ گزارش: ۴۳/۱۰/۲۱

محرمانه

در ساعت ۲۰ روز یکشنبه ۴۳/۱۰/۲۰، آقای ***علی‌اکبر هاشمی*** به منبر رفته و در خاتمهٔ سخنان خود به آقای خمینی دعا نمود. نامبردهٔ بالا کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ استعمار سیاه***[1] اثر استاد اکرم زعیتر را ترجمه نموده است. ٪گ

اقدامات: به کلانتری مربوطه ـ ۸ ـ دستور داده شد از رفتن نامبرده به منبر جلوگیری به‌عمل آورد. ٪گ

ساواک شمال غرب

✧
اطلاعیه / ۴۳/۱۰/۲۲

محرمانه

۱. عنوان درست کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار است.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: اظهارات آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

شماره: ۲۲۸۴۱/س.ت.۱

محل: تهران

تاریخ حادثه: ۴۳/۱۰/۲۰

عطف به شمارهٔ: ــــ

تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۰/۲۱

منبع خبر: ث/۱

تاریخ گزارش: ۴۳/۱۰/۲۱

تقویم: ب-۲

خیلی محرمانه

در ساعت ۲۰ روز یکشنبه ۴۳/۱۰/۲۰، آقای ***علی‌اکبر هاشمی*** به منبر رفته و در خاتمهٔ سخنان خود به آقای خمینی دعا نمود. نامبردهٔ بالا کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ استعمار سیاه***[1] اثر استاد اکرم زعیتر را ترجمه نموده است. ./گ

اقدامات: به کلانتری مربوطه ـ ۸ ـ دستور داده شد از رفتن نامبرده به منبر جلوگیری به‌عمل آورد. ./گ



ورود به‌اداره سوم ساعت ۸/۳۰ تاریخ ۱۰/۲۷

خروج از اداره سوم ساعت .... روز ....

الف) بخش ۳۲۱ ـ کمینهٔ ۱ روحانیون:

۱. کتاب مزبور چیست؟

۲. یک نسخه از ترجمهٔ آن را از ساواک تهران بخواهید.

۳. مراتب در سوابق نامبرده منعکس شود.

ب) فیش به نام علی اکبر هاشمی رفسنجانی بررسی شود. صابری.

ج) درصورت عدم سابقه، پرونده‌ای به نام علی‌اکبر هاشمی [رفسنجانی تشکیل شود].

خیلی محرمانه

نظریه: ....

۱. عنوان درست کتاب سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار است.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: منابر روز ۴۳/۱۰/۲۰	شماره: ۲۰/۲۱۲۷۸ الف
محل:	تاریخ حادثه: ۴۳/۱۰/۲۰
عطف به‌شمارهٔ:	تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۰/۲۰
منبع خبر: ژ/ت	تاریخ گزارش: ۴۳/۱۰/۲۱
تقویم: ب-۲	

خیلی محرمانه

برابر اطلاع، منابر روز ۴۳/۱۰/۲۰ عادی بوده، فقط بعدازظهر روز مزبور آقایان ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** در مسجد صاحب‌الزمان، شیخ جعفری در مسجد جامع به منبر رفته‌اند، در پایان سخنانشان به آیت‌الله خمینی دعا نمودند. همچنین شیخ غلامحسین حیدری در مسجد انبار گندم به منبر رفت و نسبت به عبدالناصر حمله کرده و مردم را به اتحاد دعوت نمود.

بخش ۳۲۱
۱۰/۲۱

خیلی محرمانه

✧

الف) رونوشت به پرونده‌های **مربوطه** ضمیمه و بایگانی شود. ۰/۱۱/۲۵

ب) اصل در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی و رونوشت در پروندهٔ نامبردگان بایگانی شود. صابری

گزارش

محترماً به استحضار می‌رساند تیمسار ریاست ساواک مقرر فرمودند خلاصه‌ای از کتاب ***قضیهٔ فلسطین*** تهیه و به عرض معظم‌الیه برسد. چون فرمودید یادآوری نمایم، بدین‌وسیله مراتب معروض گردید.

نشاط

۴۳/۱۰/۲۲

کتاب **سرگذشت فلسطین** تألیف اکرم زعیتر ترجمهٔ **اکبر هاشمی رفسنجانی** که برابر گزارش ساواك تهران بدون گواهی وزارت فرهنگ وسیلهٔ چاپخانهٔ حکمت قم چاپ و منتشر گردیده مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت.

اینك خلاصهٔ مطالب آن:

به‌طور کلی مفاد کتاب یادشدهٔ بالا مربوط به تاریخ تقسیم سرزمین فلسطین بین کشورهای عربی و کلیمیان مقیم آن کشور و یك سلسله مداخلات به‌اصطلاح استعماری دول انگلیس و امریکا در سرزمین مزبور می‌باشد که مؤلف با کلمات و جملات بسیار زننده این موضوع را تشریح کرده و سپس اقدامات دول مذکور به‌ویژه حکومت انگلستان را در تشکیل دولت جدیدالتأسیس اسراییل تقبیه [: تقبیح] می‌نماید. ضمناً مؤلف در مقدمهٔ کتاب مزبور تحت عنوان استعمار در سطر دوم از صفحهٔ ۱۰ استقلال اغلب کشورهای خاورمیانه از جمله ایران را ظاهری تلقی کرده است.

با توجه به روابط حسنه فیمابین دولت شاهنشاهی ایران و کشورهای انگلستان و با ایالات متحدهٔ امریکا و همچنین نظریهٔ مؤلف دربارهٔ استقلال کشور ایران که آنرا ظاهری قید نموده است، ادامهٔ انتشار مفاد کتاب یادشدهٔ بالا برخلاف مصالح عالیهٔ کشور به‌نظر می‌رسد.[1]

---

۱. این دستخط بدون تاریخ. ـ با توجه به اسناد گذشته ـ گویی بنا به درخواست ریاست ساواک مبنی بر تهیهٔ خلاصه‌ای از کتاب فوق‌الذکر نوشته شده است.

خیلی محرمانه

[از]: اداره‌ٔ کل سوم
[شماره]: ۳۲۱/۳۸۷۲۸
[تاریخ]: ۴۳/۱۱/۱۰
[به]: ریاست ساواک استان مرکزی

دربارهٔ: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

بازگشت به ۲۰/۲۲۸۴۱ الف ـ ۴۳/۱۰/۲۳
خواهشمند است دستور فرمایید ضمن اعلام خلاصه‌ای از سوابق نامبرده، بیوگرافی ملصق به‌عکس وی را نیز به‌انضمام یک جلد کتاب مذکور سریعاً ارسال دارند. ش

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ (دکتر فروزین)

رونوشت عطف به شمارهٔ ۱۸۲۶ / س ت ۱ـ۴۳/۱۰/۲۱، جهت ارسال خلاصهٔ پیشینه و دونسخه بیوگرافی ملصق به‌عکس نامبردهٔبالا، ضمن ارسال یک جلد از کتاب مذکور به ریاست ساواک شمال‌غرب ایفاد می‌گردد. ش

رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی
۴۳/۱۱/۱۷

۲۴۴۵۴
۴۳/۱۱/۱۸

خیلی محرمانه

محل: تهران	شماره:
عطف به شماره:	تاریخ حادثه:
منبع خبر: مأمور ویژه	تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۱/۱۳
تقویم: به ـ ۲	تاریخ گزارش: ۴۳/۱۱/۱۵

برابر دعوت‌نامهٔ پیوست[۱]، جلسهٔ هیئت زینبیه، از ساعت ۱۱۰۰ الی ۲۱۰۰ روز ۴۳/۱۱/۷، در منزل اکبر خلیلی واقع در خیابان خراسان کوچهٔ باغ، با حضور عده‌ای در حدود ۱۵۰ الی ۲۰۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه، **هاشمی واعظ** به منبر رفت و ضمن صحبت‌هایش گفت: «زمامداران مانند چوپان‌هایی هستند که گله‌ای را اداره می‌کنند و باید گله را از شر حیوانات درنده و سایر بلایا محفوظ بدارند؛ اگر چوپانی یا زمامداری سهل انگاری کند، گله با آفت رو به رو می‌گردد. وای به‌حال آن گله و یا آن ملت! آخر اجنبی دلش به‌حال ما نسوخته که ما تمام کارهای خود را با آن‌ها در میان بگذاریم، آن‌ها هرچه دلشان خواست می‌کنند. همین لایحهٔ ننگین کاپیتولاسیون را **ملاحظه کنید که چه فجایعی به‌بار** خواهد آورد و یك بار دیگر قرارداد شوم ترکمن‌چای گریبانگیر ملت ایران شد. به همین جهت بود که آیت‌الله خمینی در سخنرانی مهم خود فریاد زد: «مردم! اسلام از دست رفت»، چون ایشان می‌دانستند که چه جنایاتی در پیش خواهند داشت. مردان بزرگ می‌دانند که چه بگویند، مثل ما نیستند که بگویند ولش‌کن بابا! این‌ها سیاسی است، ما به سیاست کاری نداریم! آخر [اسلام] فقط به‌مسجد آمدن و نماز خواندن و روزه گرفتن [نیست] که کارهایمان [را] بازگذاریم. این حکومت مشروطه که آن همه خون برای به‌دست آوردنش ریخته‌شده چرا باید به این صورت درآید؟ آقایان! **همه چیز ما قلابی است! مجلس ما قلابی است!** من خودم در موقع انتخابات شهرستان رفسنجان در آنجا بودم، یك شخص که هیچ‌کس او را نمی‌شناخت و چهار عدد رأی حقیقی هم نداشت، به‌عنوان وکیل از

---

۱. سند فاقد پیوست است.

صندوق سر بیرون آورد. آیا این وکیل قلابی قادر است برای ملت و به‌خصوص موکلین خودکاری انجام دهد. اگر علمای ما، جامعهٔ روحانیت ما، بیداری کامل داشتند، کار ما به اینجا نمی‌کشید. علما معلم اجتماع هستند، ولی افسوس که بعضی از آن‌ها فقط جز خواندن نماز جماعت کار دیگری انجام نمی‌دهند». نامبرده ضمن دعا به خمینی به سخنانش خاتمه داد.ش

نظریه:



۱۲۵۵۰

گیرندگان:

تیمسار ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)، به‌منظور استحضار.

تعداد نسخه:

✧

اصل در پروندهٔ هیئت زینبیه بایگانی است. این نسخه در پروندهٔ هاشمی بایگانی شود.۱۱/۱۸/.

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: جلسهٔ هیئت زینبیه
محل: تهران
عطف به شمارهٔ:
منبع خبر:
تقویم: ب-۲

شماره:
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۱/۲۱
تاریخ گزارش: ۴۳/۱۱/۲۴

خیلی محرمانه

در تاریخ ۴۳/۱۱/۱۴ جلسهٔ هیئت زینبیه، در منزل شمارهٔ ۸۸ واقع در خیابان خراسان نرسیده به خیابان لرزاده، مقابل مسجدِ تو، کوچهٔ پزشک، با حضور عده‌ای در حدود ۱۵۰ نفر تشکیل گردید. در این **جلسه، هاشمی** واعظ به منبر رفته و پس از ذکر مقدمه‌ای گفت:«این بانک‌های دولتی و ملی، که در کشور ما به‌وجود آمده و هر روز تعداد آن‌ها افزوده می‌گردد، کارشان فقط خوردن پول نزول است. آن‌ها با گرفتن پول نزول از مردم اقتصاد مملکت را فلج کرده‌اند. نزول‌خواری را خداوند حرام کرده‌است، بنابراین این بانک‌ها کار حرام انجام می‌دهند و در حقیقت دشمنان خدا هستند. **تبعید آیت‌الله خمینی هم خواست دشمنان خداست. خون امام حسین(ع) را ابن‌سعد به‌خاطر ریاست به زمین ریخت و اکنون هم برای ریاست خمینی‌ها را تبعید می‌کنند. خون جوانان را به زمین می‌ریزند، زندان‌ها را از مسلمین پر می‌سازند.** ابن‌سعد گفت: من مأموریت داشتم که امام حسین را بکشم. **این روزها هم مأمورین می‌گویند ما مأموریت داریم که این کارها را انجام دهیم. ای لعنت بر این مأموریت!** حضرت آیت‌الله خمینی قبل از گرفتاری فرمودند: مأمورین که دفعهٔ اول برای دستگیری آمدند، همگی دست مرا بوسیدند و بعد گفتند:«ببخشید آقا! ما

مأمور هستیم و چاره‌ای نداریم، به ما دستور داده‌اند که شما را بازداشت کنیم».ش

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: جلسه هیئت زینبیه
محل: تهران
عطف شماره:
منبع خبر:
تقویم: ب ۲

شماره:
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۴۳/۱۱/۲۴
تاریخ گزارش: ۴۳/۱۱/۲۴

در تاریخ ۴۳/۱۱/۱۴ جلسه هیئت زینبیه در منزل شماره ۸۸ واقع در خیابان خراسان نرسیده به خیابان لرزاده مقابل مسجد نوکوچه پزشک با حضور عده ای در حدود ۱۵۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه هاشمی واعظ بمنبر رفته و پس از ذکر مقدمه ای گفت این بانکهای دولتی وملی که در کشور ما بوجود آمده و هر روز تعداد آنها افزوده میگردد کارشان فقط خوردن پول نزول است. آنها با گرفتن پول نزول از مردم اقتصاد مملکت را فلج کرده اند. نزول خواری را خداوند حرام کرده است بنابراین این بانکها کار حرام انجام میدهند ودر حقیقت دشمنان خدا هستند. تبعید آیت اله خمینی هم خواست دشمنان خدا است. خون امام حسین (ع) را ابن سعد بخاطر ریاست بزمین ریخت واکنون هم برای ریاست خمینی ها را تبعید میکنند. خون جوانان را بزمین میریزند زندانها را از مسلمین پر میسازند ابن سعد گفت من ماموریت داشتم که امام حسین را بکشم این روزها هم ماموریت میگویند ما ماموریت داریم که این کارها را انجام دهیم. ای لعنت براین ماموریت. حضرت آیت اله خمینی قبل از گرفتاری فرمودند ماموریت که دفعه اول برای دستگیری آمدند همگی دست مرا بوسیدند وبعد گفتند ببخشید آقا ما مامور هستیم وچاره ای نداریم بما دستور داده اند که شما را بازداشت کنیم. ش

اصل در پرونده هیئت زینبیه بایگانی است

خیلی محرمانه

خود در پرونده هاشمی بایگانی است

۱۲۵۵۰

تعداد نسخه: تیمسار ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات) جهت استحضار

گیرندگان:

ن/۱۲۸-۳۶

۱۲۵۵۰

تعداد نسخه:

تیمسار ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)، جهت استحضار.

گیرندگان:

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ هیئت زینبیه بایگانی است. این نسخه در پروندهٔ هاشمی بایگانی است.۱۱/۲۵/.

ن/ ۱۲۸ - ۳۶

نامهٔ سرگشادهٔ جمعی از حجج اسلام و فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم به آقای هویدا

رونوشت دیوان عالی کشور

بسم‌الله الرحمن الرحیم

۴۳/۱۱/۲۹

جناب آقای نخست وزیر

متأسفانه در سال‌های اخیر اقداماتی برخلاف قوانین اسلام و قانون اساسی در این کشور مذهبی انجام یافته که موجبات ناراحتی عموم طبقات را فراهم آورده و فاصلهٔ عمیقی بین ملت و هیئت حاکمه ایجاد کرده است، ملت و هیئت حاکمه که باید متفقاً در پیشرفت و عظمت دین و تعالی کشور بکوشند و با اعتماد و حسن اطمینان به یکدیگر در زمینهٔ واحدی فعالیت کنند. با کمال تأسف هر دولتی که روی کار آمد، به‌جای آنکه به این اختلاف خاتمه دهد، آن را شدیدتر و احساسات ملت را علیه هیئت حاکمه برافروخته‌تر نموده است. ما نمی‌دانیم متصدیان امور چه فکری می‌کنند و در نظر دارند این مملکت را به‌کجا بکشانند. آیا در این مملکت به‌اصطلاح دینی و مشروطه، مردم حق هیچ‌گونه اظهار نظر در سرنوشت خود باید نداشته باشند؟ خفقان، محدودیت، سانسور، تفتیش عقاید از یک طرف، شکست اقتصادیات و تصاعد هزینهٔ کمرشکن زندگی از طرف دیگر ملت را از پای درآورده و اگر کسی از وضع موجود اظهار نارضایتی کند سیاهچال زندان و سپس حکم دادستانی ارتش زندگی تیرهٔ او را تیره تر می‌نماید. آخر در کدام گوشهٔ جهان تا این حد فشار، اختناق، حبس، زجر، شکنجه و ترور افکار بر مردم حکومت می‌کند؟ در کدام کشور مراجع و زعمای دینی، سخنگویان مذهبی، روشنفکران، اساتید دانشگاه، تجار و اصناف، بالاخره طبقات متفکر و فعال کشور حق اظهار نظر در شئون اجتماعی خود ندارند؟ در جهان امروز کجا معمول است عده‌ای مطلق‌العنان حاکم مطلق بر جان و مال و ناموس مردم باشند و کسی حق فریاد و تظلم نداشته باشد؟ در کدام گوشهٔ دنیا سابقه دارد که یك

مرجع دینی و زعیم فداکار ملی، با داشتن مصونیت و صلاحیت قانونی که از کشور خود دفاع می‌کند و می‌گوید نباید بیگانگان با اتکای به مصونیت مطلق بر مال و جان و ناموس مردم تسلط داشته باشند، او را به اتهام ناجوانمردانه «قیام علیه مصالح کشور و تمامیت ارضی» تبعید و در مملکت دیگری زندانی و ممنوع‌الملاقات نمایند؟ آیا این قسم حکومت در بین ملل نیم وحشی آن هم در دوران حکومت فردی از پست‌ترین انواع حکومت‌ها شمرده نمی‌شده است؟

آقای هویدا! شما سری به زندان‌ها بزنید و بپرسید این اصناف مختلف زندانی: علما، وعاظ، اساتید دانشگاه، دانشجویان، تجار و اصناف به‌چه جرمی مدت‌ها در زندان به سر می‌برند؟ آیا جز دفاع از حریم قرآن و عظمت کشور و تظلم از خفقان و دیکتاتوری جرمی داشته‌اند؟ آیا اگر کسی گفت نباید اسلام و قرآن مورد تهاجم واقع شود، کشور در چنگ بیگانگان افتد، ثروت‌های سرشار مملکت به یغما رود، اختناق و فشار بر مردم حکومت کند، دولت‌ها در تأمین خواسته‌های مردم باید کوشش نمایند، و بالاخره اگر کسی خواست با استفادهٔ از حق قانونی خود در شئون کشورش اظهار نظر نماید، باید در سیه‌چال زندان زندگی کند و با محرومیت‌های همه جانبه دست به گریبان باشد؟ ما برای حفظ مصالح عالیهٔ اسلام و کشور عزیز جداً می‌خواهیم به منظور پایان دادن به وضع خطرناك موجود و رفع اختناق و رفاه حال عامهٔ مردم فکری کنید و به خواسته‌های مردم ترتیب اثر دهید. طبقات مختلف کشور بالخصوص علمای اعلام، بالاخص حوزهٔ علمیهٔ قم که مرکز هدایت و پرورش کشور است، منتظرند که هرچه زودتر به وضع موجود خاتمه داده شود و مخصوصاً در اسرع اوقات رهبر شیعیان، مرجع عالیقدر، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی مدظله علی رؤس المسلمین را به قم عودت داده و سایر علما و دانشمندان، اساتید محترم دانشگاه و دانشجویان و اصناف، تجار و متدینین را از زندان آزاد نموده و بیش از این نسبت به احساسات پاك و گرم مردم بی‌اعتنایی نشود.

موسی زنجانی ـ ابوالفضل النجفی الخونساری ـ علی قدیری اصفهانی ـ

سید علی خامنه‌ای ـ محمد محمدی ـ حسینعلی منتظری ـ علی قدوسی ـ **اکبر هاشمی**ـ ابراهیم امینی ـ احمد آذری قمی ـ محمدعلی گرامی ـ محمد علامی ـ یحیی انصاری شیرازی ـ ابوالقاسم خزعلی ـ مهدی فیض ـ عبدالعظیم محصلی ـ علی المشکینی ـ الاحقر عبدالرحیم الربانی الشیرازی ـ سید یوسف حسینی تبریزی ـ سید هادی خسروشاهی ـ سید ابوالفضل میرمحمدی ـ حسین حقانی ـ الاحقر سیدمهدی حسینی لاجوردی ـ صادق خلخالی ـ ابوالقاسم مسافری ـ عباس محفوظی ـ هاشم تقدیری ـ علی احمدی ـ محمدحسین مسجدجامعی ـ علی‌اکبر مسعودی ـ محمد موحدی لنکرانی ـ اسماعیل صدر ـ احمد جنتی ـ احمد امامی ـ میرآقا موسوی زنجانی ـ یدالله پورهاشمی ـ محمد یزدی ـ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی ـ مصطفی اعتمادی ـ سیدموسی شبیری زنجانی ـ مهدی الحسینی الروحانی ـ محمدحسین الحسینی اللنگرودی ـ محمد حقی ـ محمدباقر حسنی ـ محمدباقر ـ احمدپایانی ـ عبدالله جوادی ـ محمدرضا توسلی ـ محمدتقی صدیقین ـ الشیخ محمد الهمدانی ـ محمدتقی مصباح یزدی ـ حسین نوری ـ حسین شب‌زنده‌دار ـ علی دوانی ـ علی‌اکبر موسوی.



۱۲۵۵۰

✧

در پروندهٔ اکبر [هاشمی رفسنجانی]. اوانی ۱۰/۱۲/.

از: ....
اداره: ....
دائره: ....
شماره: ۴-۱۲-۶۵۲۵
تاریخ: ۴۳/۱۲/۲

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

ل ـ ۱
در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

خیلی محرمانه

از: شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)
به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: جلسهٔ هیئت زینبیه

بازگشت به گزارش اطلاعات داخلی مورخهٔ ۴۳/۱۱/۲۴ خواهشمند است دستور فرمایید چنانچه **هاشمی** واعظ، که طبق مفاد اطلاعیهٔ آن سازمان مطالب تحریك‌آمیزی بیان داشته، دستگیر شده است مشخصات کامل آن را به شهربانی کل اعلام فرمایند../ف

از طرف رئیس شهربانی کل کشور ـ سرلشگر مبصر



ه/۳۷ بدیعی

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

الف) کمیتهٔ مذهبی، آقای عشایری فوراً جواب تهیه شود. ۱۲/۳/.
ب) عصر روز ۴۳/۱۲/۵ ارائه شده است.

از: ساواک شمال غرب تهران
شماره: ۲۱۴۳/س.ت.۱
تاریخ: ۴۳/۱۲/۳
پیوست: یک جلد کتاب
به: ریاست ساواک استان تهران (امور اجتماعی)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

عطف: ۲۰/۲۴۴۵۴ الف
۴۳/۱۱/۱۸

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

بدین وسیله یک جلد کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار***، که توسط نامبردهٔ بالا ترجمه شده است، به پیوست تقدیم می‌گردد. نسبت به تهیهٔ بیوگرافی اقدام مقتضی معمول، نتیجه متعاقباً ارسال خواهد شد. ٪ گ.

رئیس ساواک شمال غرب تهران ـ سیاحتگر
۴۳/۱۲/۳

خیلی محرمانه

✧

الف) امور اجتماعی ۴۳/۱۲/۳۰.
ب) کتاب در بخش امور اجتماعی می‌باشد. تا تهیهٔ بیوگرافی اقدامی ندارد.

سـری

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ...اداره‌کل سوم...
شماره: ...۳۲۵/۴۰۹۲۰...
تاریخ: ...۴۳/۱۲/۹...
پیوست: ...یک جلد کتاب...
به: ...ریاست ساواک استان مرکز...

دربارهٔ کتاب سرگذشت فلسطین

پیرو شمارهٔ ۴۳/۹/۱۴-۳۲۵/۲۷۹۳۰
خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجهٔ تحقیق و اقدامات معموله این ادارهٔ‌کل را مطلع نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم - (دکتر فروزین)
۴۳/۱۲/۶

گیرنده:
مدیریت کل ادارهٔ هشتم، بازگشت به ۸۲۱/۳۰۳۱۴ مورخ ۴۳/۱۲/۲، جهت اطلاع.

سـری

سابقه. ۴۳/۱۲/۱۱.

۱۳۶۰۳

[از]: امور اجتماعی

[شماره]: ۲۶۲۸۰

[تاریخ]: ۴۳/۱۲/۱۱

[به]: ریاست ساواک شمال غرب

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف به‌شمارهٔ ۲۱۴۳ / س ت ۱ - ۴۳/۱۲/۳

خواهشمند است دستور فرمایید در ارسال دو نسخه بیوگرافی ملصق به‌عکس نامبردهٔ بالا تسریع نمایند. ش

رئیس بخش امور اجتماعی - افضلی
۴۳/۱۲/۹

خیلی محرمانه

روتوشت نامه شماره ۲۶۳۲۴ – ۴۳/۱۲/۱۱

طبق گزارش ساواک قم، در تاریخ ۴۳/۱۲/۶، اطلاع می‌رسد که طلاب قصد دارند در روزهای ۷ و ۸ اسفند، که مصادف با رحلت امام جعفر امام صادق و جریان مدرسهٔ فیضیه و مسجد امام می‌باشد، مجلسی ترتیب دهند. چون امکان داشت مطالب سیاسی در این جلسات گفته شود و تظاهراتی صورت گیرد، کمیسیون امنیت تشکیل و تصمیماتی اتخاذ گردیده است که مراتب تلفناً به اداره کل سوم و دفتر ویژه اطلاع داده شد.

از ساعت ۱۸ مورخ ۴۳/۱۲/۷، دربهای مسجد امام بسته شد. طلاب در مسجد بالاسر مجاور حرم اجتماع و نوحه خوانی و مصیبت را شروع کردند. در فاصله نوحه خوانی، یکی از طلاب اظهار داشت: «به سلامتی **خمینی** صلوات بفرستید!» لکن سایرین او را منع نمودند و با این که چند مرتبه حرف خود را به تناوب تکرار کرد، کسی صلوات نفرستاد. این جلسه در ساعت ۱۹/۳۰ بدون برخوردی خاتمه یافت و جمعیت که در حدود دو هزار نفر بودند متفرق شدند. سپس تعدادی از طلاب، در حدود ۵۰۰ نفر، به صورت اجتماع از مسجد بالاسر وارد صحن کهنه و بعد از آن داخل صحن نو شدند و هنگام خروج دسته جمعی و پیاپی شعار «عزیز ما خمینی» می دادند و به طرف مدرسه فیضیه حرکت کردند، در جلو میدان صحن اجتماع نمودند – معلوم نبود که قصد رفتن به مدرسه فیضیه را دارند یا حرکت در خیابان آستانه به صورت دمونستراسیون[1]. در این موقع یک دسته تراکت هایی در کوچه به هوا پرتاب کردند که بلافاصله چهار عدد گاز اشک آور از طرف مأمورین انتظامی بین آنها انداخته شد که جمعیت بلافاصله متفرق شدند و عده‌ای داخل مدرسه فیضیه شده و آرامش برقرار گردید. مأمورین تا ساعت ۲۲ در میدان صحن آماده بودند.

در مورخه ۴۳/۱۲/۸، به مناسبت وفات امام جعفر صادق، در منازل آقایان شریعتمداری، گلپایگانی، نجفی مراسم عزاداری برقرار بود، لکن به جز ذکر مصیبت مطالب دیگری عنوان نشده. غروب روز مزبور، طلاب در مدرسه فیضیه اجتماع کردند و واعظی به نام سیدعبدالرسول موسوی

1. Demonstration تظاهرات

تهرانی به منبر رفته و مطالبی در باره زد و خورد در مدرسه فیضیه اظهار داشت ؛ لکن از نصب بلندگو و ورود اشخاص متفرقه به مدرسه مزبور جلوگیری به عمل آمد. سپس عده ای از طلاب به مسجد بالاسر رفتند و پس از دعای توسل، قصد داشتند برای خمینی شعار بدهند، ولی به علت آمادگی مأمورین موفق نشدند و از همان جا متفرق گردیدند.

چون مأمورین قصد دستگیری موسوی تهرانی را داشتند، وی از مدرسه فیضیه خارج نشده و تاکنون دیده نشده است.

مراتب فوق بلافاصله تلفناً به اطلاع آن اداره کل و دفتر اطلاعات ویژه رسید.

محرکین این جریان که ضمناً گرداننده تظاهرات متعدد دیگری نیز بوده اند و علناً مطالبی در مجالس اظهار می دارند، به شرح زیر می باشند:

شیخ حسینعلی منتظری اصفهانی - شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی - شیخ صادق خلخالی - شیخ محمد علی گیلانی قمی - شیخ حبیب الله جعفری - شیخ مهدی کروبی - شیخ احمد آذری - علی حجتی کرمانی - سید هادی خسرو شاهی - شیخ یحیی انصاری شیرازی - **شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی**.

در مرحله دوم عده ای از طلاب نیز در این کار دست دارند.

طبق اطلاع از محرکین، تاکنون شیخ یحیی انصاری شیرازی، شیخ صادق خلخالی، **شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی**، شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی دستگیر شده اند. نامبردگان تا این ساعت در ساواک قم می باشند.

رئیس ساواک استان مرکز - مولوی

رونوشت برابر اصل است. ش

۱۲۵۵۰

✧

اصل در پرونده روحانیون تهران $\frac{پ}{۱۹}$ بایگانی است، این نسخه در پرونده **هاشمی رفسنجانی** بایگانی شود. صابری ۲/۷

محرمانه

گیرنده: ریاست ساواک تهران

فرستنده:

شمارهٔ عطف: تلگراف ۶۴۹/ ۴۳/۱۲/۹ پیرو

پیوست: یک نفر متهم با پرونده مربوطه

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۳/۱۲/۱۱

شماره: ۲۹۰۷ / قم

شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:

شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

موضوع اعزام متهم اکبر هاشمی رفسنجانی

نامبردهٔ فوق که از طرفداران خمینی است، به‌طور غیر علنی طلاب را تحریك به تشکیل مجالس و تبلیغات به‌نفع خمینی و انتقاد از دولت می‌نماید. غروب روز ۴۳/۱۲/۷، که مصادف با رحلت امام جعفر صادق و زد و خورد در مدرسهٔ فیضیهٔ قم بود، نیز به تحریك وی و چند نفر دیگر طلاب در مسجد بالاسر قم اجتماع نموده و پس از دعا برای خمینی به صورت اجتماع از مسجد مزبور به‌نفع خمینی به میدان آستانه آمدند که در آنجا به توسط مأمورین متفرق شدند. به علاوه روز ۴۳/۱۲/۸، مجلس دیگری در مدرسهٔ فیضیه ترتیب داده و در آنجا موسوی تهرانی را به منبر فرستاده که مطالب غیر واقعی مبنی بر مظلومیت طلاب در زد و خورد مدرسهٔ فیضیه بیان نمود، و به طور کلی از عناصر فعال بر علیه دولت‌ها و به نفع خمینی می‌باشد. نامبرده گویا رابط بین هیئت مؤتلفهٔ تهران با روحانیون قم می‌باشد که گویا هیئت مزبور هم با فدائیان اسلام ارتباط دارند. ضمناً کتابی به نام ***سرگذشت فلسطین*** را چاپ و منتشر کرده که بر خلاف موازین قانونی بوده و مطالب آن مضره تشخیص داده شده و طی ۲۰/۸۷۰۹ الف / ۴۳/۴/۲۵ به این ساواك ابلاغ گردیده، با اینکه ساواك قبلاً طی شمارهٔ ۲۳۰۲ / ق م / ۴۳/۹/۲۵ وی را به‌وسیلهٔ شهربانی احضار نموده تا تذکر لازم به وی داده شود و همچنین توضیحات لازم در مورد چاپ و نشر کتاب مزبور از وی خواسته شود، لکن با اینکه شهربانی به او ابلاغ کرده تا زمان دستگیری در ساواك حاضر نشده است. علی‌هذا متهم با ۶ برگ پروندهٔ متشکله به‌پیوست جهت هر گونه اقدام

ن / ۳۰۸-۳۸

مقتضی اعزام و ارسال می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم ـ ح.بدیعی

✧

الف) مدیریت کل ادارهٔ سوم ـ بخش ۳۲۱.
ب) ساواک قم گزارش می‌نماید.
ج) رئیس ساواک استان مرکز ـ مولوی.
د) امور اجتماعی. ۱۳۶۰۳.
ه) خلاصهٔ سند صادر شد. ۴۳/۱۲/۱۲.

محرمانه

ن / ۳۰۸ـ۳۸

شماره: ۵/۴۱۰۲
تاریخ: ۴۳/۱۲/۱۱
پیوست: ۵ برگ

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

محترماً معروض می‌دارد چون مأمورینی که با لباس سویل، شب و روز ۴۳/۱۲/۸، در صحن مطهر و مدرسهٔ فیضیه مراقبت داشته‌اند گزارش داده بودند که آقای شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی در بین جمعیت مذکور بوده و تحریکاتی می‌نموده است، لذا به فرموده در ساعت ۷ صبح روز ۴۳/۱۲/۱۱، وسیلهٔ مأمورین مزبور نامبرده احضار و در شعبهٔ اطلاعات از وی ـ شیخ اکبر هاشمی ابهری[1] معروف به رفسنجانی، فرزند علی، دارندهٔ شمارهٔ شناسنامهٔ $\frac{۳۰۸}{۱۳۱۳}$ صادرهٔ رفسنجان، شغل محصل علوم دینی، اهل رفسنجان، ساکن قم، خیابان صفائیه منزل آقای دکتر مصفّا ـ بازجویی [به عمل آمده]. شرکت در بین جمعیت داخل صحن مدرسهٔ فیضیه را معترف می‌باشد ولی مدعی است که تحریکاتی ننموده است. با مراتب معروضه و اینکه صراحتاً شرکت در بین جمعیت داخل صحن و مدرسهٔ فیضیه را معترف می‌باشد تصور می‌رود که تحریکاتی نیز می‌نموده و اکنون برای فرار از کیفر منکر گردیده است. علی‌هذا عین ۵ برگ اوراق مربوطه به پیوست تقدیم، چنانچه اجازه فرمایند جهت روشن شدن قضیّه و تحقیقات بیشتر به سازمان محترم اطلاعات و امنیت شهرستان قم تسلیم گردد.

از طرف رئیس شعبهٔ اطلاعات ـ محمدی

پرونده ضمن اعزام آقای شیخ ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، جهت اقدام مقتضی به سازمان محترم اطلاعات و امنیت شهرستان قم ارسال گردد.

از طرف رئیس شهربانی قم ـ سرگرد جوادی

امضا و مهر

---

۱. بهرمانی صحیح است.

۴۳/۱۲/۷ **گزارش**

محترماً معروض می‌دارد ساعت ۱۹ روز ۴۳/۱۲/۷، در صحن مطهر مشغول انجام وظیفه بودم. مشاهده شد عدّه‌ای تظاهر کننده شعارهایی برله آقای خمینی و برعلیه دولت می‌دادند و آقای شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی در بین آن‌ها بود و تحریکاتی هم می‌نمود. مراتب را گزارشاً به‌عرض می‌رساند.

زمان

گزارش

محترماً معروض می‌دارد عصر روز ۴۳/۱۲/۸، آقای **شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی** در مدرسهٔ فیضیه بین جمعیت بوده و برله آقای خمینی و علیه دولت شعارهایی می‌داد. مراتب راگزارشاً به‌عرض می‌رساند.

نجات‌الله شرافتی

$\frac{۸}{۱۲}$ ۴۳

گزارش

محترماً معروض می‌دارد ساعت ۷ صبح روز ۴۳/۱۲/۱۱، آقای اکبر هاشمی رفسنجانی، که روز ۴۳/۱۲/۷ در بین جمعیت تظاهرکننده داخل صحن مطهر مشاهده شده بود، در خیابان صفائیه دستگیر و با معیت به سرپاسبان روشن روش به شعبهٔ اطلاعات تحویل گردید.

زمان
۴۳/۱۲/۱۱

شماره .... برگ بازجویی و صورت جلسه .... صفحه ....

دادخواست	دادخواننده	دادخواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ..... ماه ۱۳۴		

ل ـ خود را معرفی کنید.

ج ـ اسم ***اکبر***، فرزند علی، شهرت ***هاشمی*** بهرمانی ـ معروف به ***رفسنجانی*** ـ سواد دارم، عیالوار و اولاد دارم، شغل محصل علوم دینی، تبعهٔ ایران، مذهب شیعه، اهل بهرمان از توابع رفسنجان، ساکن قم خیابان صفائیه منزل آقای دکتر مصفا، پیشینهٔ کیفری ندارم.

ل ـ به طوری که کسب اطلاع شده و مأمورین گزارش داده‌اند، شما در جریان روزهای ۷ و ۸ اسفند ماه جاری مدرسهٔ فیضیه و تظاهرات جلو صحن شرکت داشته و تحریکاتی می‌نموده‌اید.

ج ـ تکذیب می‌کنم و من تحریکاتی نکرده‌ام.

ل ـ شما آقای موسوی تهرانی را می‌شناسید یا خیر؟

ج ـ خیر. او را نمی‌شناسم و هیچ رابطه‌ای هم با او نداشته و ندارم.

ل ـ اگر معلوم شود که شما در بین جمعیت تظاهر کنندهٔ روز ۴۳/۱۲/۷ در بین جمعیت مدرسهٔ فیضیه بوده‌اید چه می‌گویید؟

ج ـ من شب ۲۵ شوال و روز ۲۵ شوال، یعنی عصر روز ۲۵ شوال، اواسط مجلس رسیدم، ولی در تظاهرات و تحریک شرکت نداشتم، و ممکن است مأمورین مرا در بین جمعیت دیده باشند، ولی من دخالتی نداشته ام.

ل ـ پس چه کسانی از طلاب رفقای شما در این جریانات دخالت داشته و تحریک می‌کردند؟

ج ـ اطلاعاتی ندارم.

ل ـ چگونه شما که در بین جمعیت بودید، نه خودتان را جزوِ متظاهرین معرفی می‌کنید و نه دیگران را؟

ج ـ من تماشاچی بودم و آن‌ها را هم که تظاهر [ات] می‌کردند نمی‌شناسم و اشخاص بی طرف و بی دخالت امثال من زیاد بودند.

نام بازجو ....

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

شماره .... صفحه ....

برگ بازجویی و صورت جلسه آقای اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی

دادخواست	دادخوانده	دادخواسته	تاریخ	جزوه‌دان	پرونده
			روز ..... ماه ۱۳۴		

ل ـ شمارهٔ شناسنامه و تاریخ تولد شما چیست؟

ج ـ شمارهٔ شناسنامهٔ من ۳۰۸ صادرهٔ رفسنجان و تاریخ تولدم ۱۳۱۳ می‌باشد.

ل ـ شما وضع مشمولیتتان چگونه است؟

ج ـ معافیت تحصیلی دارم.

ل ـ شما را در سال ۱۳۴۲ گویا به حوزهٔ نظام وظیفه معرفی کرده‌اند، پس چگونه از سربازی مرخص شده‌اید؟

ج ـ من از اول مشمولیت، کارت تحصیل و معافیت داشته‌ام و اکنون هم دارم.

ل ـ ذیل اظهارات خودتان را چگونه گواهی می‌کنید؟

ج ـ امضاء می‌کنم. *اکبر هاشمی*.





گیرنده: ...ساواک تهران...................... تاریخ: ....۴۳/۱۲/۱۱.............................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

مطالب مندرجه در این برگ همیشه محرمانه خواهد بود

خواهشمند است دستور فرمایید استعلامیهٔ زیر را تکمیل نموده اعاده فرمایند.
دستور فرمایید

محل مهر و امضا

۱ـ نام ....اکبر.... در صورتی‌که نام دیگری دارد ذکر شود ـــ...........................

نام پدر ....علی...........................

۲ـ شهرت ..هاشمی بهرمانی. لقب ...معروف به..هاشمی رفسنجانی چنانچه قبلاً شهرت دیگری داشته ذکر شود ....ـــ..

۳ـ تاریخ و محل تولد .....۱۳۱۳..بهرمان..رفسنجان..... شمارهٔ شناسنامه و محل صدور ....۳۰۸.رفسنجان.......... مذهب .....شیعهٔ اثنی‌عشری....... تابعیت .....ایران.....

۴ـ نشانی کامل محل سکونت فعلی ....قم ـ ....خیابان..صفائیه ـ..کوچهٔ..پزوپان..جنب ..دارالایتام.محمدی.منزل.دکتر.مصفّا..کارمند فرهنگ قم...................................

۵ـ نشانی کامل محل‌های سکونت از سال ۱۳۲۷ تاکنون ...او.بدو.تولد..تا..سال..۱۳۲۷ .در.بهرمان.رفسنجان.و.او.سال..۲۷..تا.کنون.در.قم...
....

۶ـ میزان تحصیلات .درس.خارج.. نام مدارسی که طی کرده با ذکر محل، تاریخ، خاتمهٔ تحصیل:

دبیرستان ..ـــ...

دانشکده ..ـــ...

محل الصاق عکس ممهور به مهرکارگزینی
علائم مشخصه قد .... وزن .... چهره .... چشم .... ابرو .... رنگ مو .... علائم مخصوص ....

۷ـ خدمت نظام وظیفه را در چه تاریخ ....انجام نداده است..... با چه درجه ....ـــ..... در کدام قسمت ....ـــ..............

ن / ۱۹۵ـ۳۷

درکجا — انجام داده است.

۸ـ عیال/شوهر دارد یا خیر..............متأهل است.......... مشخصات و ملیت زوج یا زوجه (اگر عیال/شوهر دیگری داشته مشخصات او) با

ذکر تعداد اولاد...نام عیال عفت مرعشی ـ دارای سه اولاد هم می‌باشد..

محل امضا و مهر سازمان اطلاعات و امنیت قم
۴۳/۱۲/۱۱

۹ـ شغل و سمت فعلی ....واعظ........ کلیهٔ مشاغلی که دارا بوده، اعم از دولتی و غیر دولتی، با ذکر سمت و مدت و خلاصه‌ای از سوابق خدمتی ..ـــ..........

۱۰ـ مسافرت‌هایی که به‌خارج از کشور نموده، ضمن تعیین:

۱ـ تاریخ ..دو‌جدود‌سال ۱۳۳۲.. علت ..زیارت.. محل خدمت مکهٔ معظمه و عراق توقف ..دو ماه.. ذکر نام همراهان به اتفاق پدر و مادرش..

۲ـ " ......۱۳۳۵...... " ....زیارت.. " ....عراق........ " ..یك ماه.. " ......ـــ......

۳ـ " ......۱۳۴۰...... " ....زیارت.. " ....مکهٔ معظمه...... " ..یك ماه.. " ......ـــ......

۴ـ " .... " .... " .... " .... " ....

۱۱ـ به‌چه زبان‌هایی آشنایی دارد ....فارسی ـ عربی ادبی ـ مختصری انگلیسی..........

۱۲ـ تألیفات، مقالات، نشریات ....ترجمهٔ کتاب عربی سرگذشت فلسطین که به قلم اکرم زعیتر بوده است..........

۱۳ـ هر گونه سابقهٔ فعالیت سیاسی از قبیل شرکت در احزاب، جمعیت‌ها، کانون‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها با ذکر تاریخ و محل فعالیت توضیح داده شود: ....اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی، فرزند علی، به اتهام تحریك طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم و انتقاد از دولت و تبلیغات به نفع خمینی در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۱ دستگیر و طی نامهٔ شمارهٔ ۲۹۰۷/ق م ۴۳/۱۲/۱۱ ساواك قم به مرکز اعزام شده است..........

۱۴ـ در حال حاضر در کدام‌یك از احزاب، جمعیت‌ها، کانون‌ها، اتحادیه‌ها، سندیکاها، باشگاه‌ها، انجمن‌ها عضویت دارد ....

۱۵ـ آیا تا حال از طرف مأمورین انتظامی بازداشت شده است ....بلی........ در صورت بازداشت شدن، تاریخ بازداشت ...۴۳/۱۲/۱۱. تاریخ خاتمهٔ بازداشت .... محل بازداشتگاه ...مرکز.... علت ..به اتهام تحریك طلاب و تبلیغات به نفع خمینی

آیا سرانجام به محکومیت منجر گردیده است؟.............. در صورت محکومیت مدت آن ذکر شود ....

۳۷ـ ۱۹۵ / ن

۱۶ـ سایر اطلاعاتی که از نظر تکمیل شناسایی مفید به نظر می‌رسد ....

....

محل امضا و مهر سازمان اطلاعات و امنیت قم
۴۳/۱۲/۱۱

۱ - مشخصات:

نام ...اکبر............... شهرت ...هاشمی بهرمانی............... نام پدر ...علی.......................... لقب ...رفسنجانی..........................

محل تولد ..بهرمان رفسنجان.................. شمارهٔ شناسنامه ..۳:۸.......................... محل صدور ..رفسنجان..........................

تاریخ تولد ...۱۳۱۳.......................... محل اقامت دائم ..فعلاً قم و دائم رفسنجان..

۲) میزان نفوذ در کشور یا شهر یا محل خود و تعداد تقریبی طرفداران میزان‌نفوذ معمولی است.

....

۳) مسجدی که در آن نماز می‌گذارد. ـــــ

....

۴) قدرت بیان. دارم درحدود درجه دو یا سه.

....

۵) آیا خودش مرجع تقلید می‌باشد و یا از مرجع دیگری تقلید می‌کند؟ از آیت الله خمینی تقلید می‌کنم و در بعضی مسائل صاحب‌نظرم.

....

۶) درجات علمی و محل تحصیلات - تألیفات. خارج می‌خوانم و کتاب سرگذشت فلسطین ترجمهٔ اینجانب است.

....

۷) روحیه و افکار و تمایلات و بستگی به دستجات مختلف سیاسی و غیر سیاسی. روحیه مذهبی است و تمایل و بستگی به هیچ یک از احزاب و دستجات سیاسی ندارم..

۸) نقاط ضعف و صفات برجسته.

....

۹) وضع زندگی و نحوهٔ امرار معاش.............امرار معاش: قسمت عمده از درآمد مقداری درخت پسته در رفسنجان است و متفرقه گاهی منبر می‌روم..

۱۱) میزان احترام او نسبت به قوانین و مقررات. برای نظم اجتماع، قوانین و مقررات را لازم و محترم می‌شمارم.

....

۱۲) مخالفین او با ذکر مشخصات و علل مخالفت. در حال حاضر شخص معینی را مخالف و دشمن خود نمی‌شناسم.

....

۱۳) سایر اطلاعات متفرقه. اطلاعات عمومی از ادبیات و مقداری تاریخ و جغرافیا معمولی است.

....

گیرنده: تیمسار ریاست ساواک
اداره کل سوم بخش ۳۲۱
فرستنده: ساواک استان مرکز
شمارهٔ عطف:
پیوست: پیرو شش برگ

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ:
شماره: ۲۹۴۷۸
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

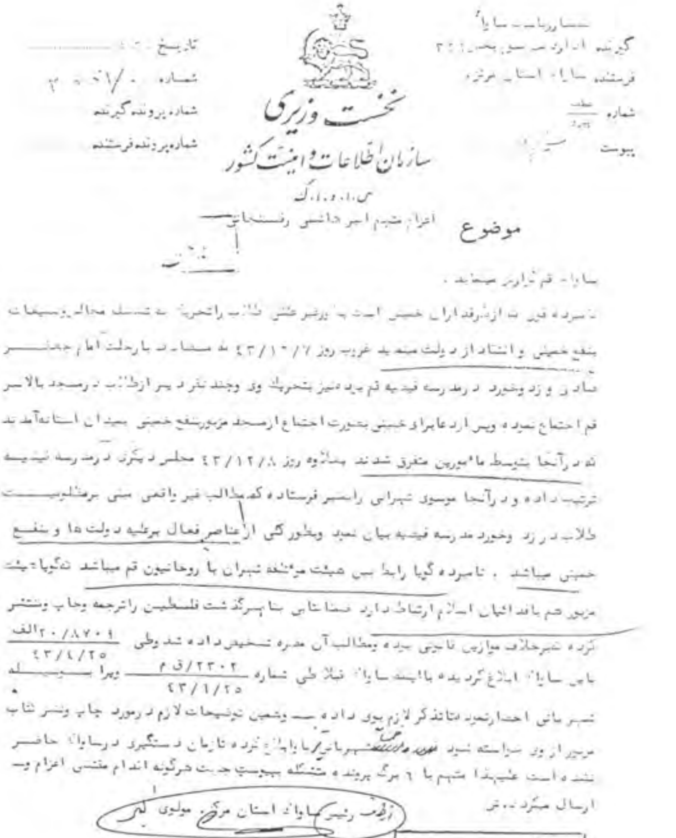
خیلی محرمانه

موضوع *اعزام متهم اکبر هاشمی رفسنجانی*

ساواک قم گزارش می‌نماید:
نامبردهٔ فوق که از طرفداران خمینی است، به‌طور غیرعلنی طلاب را تحریک به تشکیل مجالس و تبلیغات **به نفع خمینی و انتقاد از دولت می‌نماید.** غروب روز ۴۳/۱۲/۷، که مصادف با رحلت امام جعفر صادق و زدوخورد در مدرسهٔ فیضیهٔ قم بوده، نیز به تحریک وی و چند نفر دیگر از طلاب در مسجد بالاسر قم اجتماع نموده و پس از دعا برای خمینی به‌صورت اجتماع از مسجد مزبور به نفع خمینی به میدان آستانه آمدند که در آنجا به‌توسط مأمورین متفرق شدند. به‌علاوه روز ۴۳/۱۲/۸، مجلس دیگری در مدرسهٔ فیضیه ترتیب داده و در آنجا موسوی تهرانی را به منبر فرستاده که مطالب غیر واقعی مبنی بر مظلومیت طلاب در زدوخورد مدرسهٔ فیضیه بیان نمود؛ و به‌طور کلی **از عناصر فعال برعلیه دولت‌ها و به نفع خمینی می‌باشد. نامبرده گویا رابط بین هیئت مؤتلفهٔ تهران با روحانیون قم می‌باشد** که گویا هیئت مزبور هم با فدائیان اسلام ارتباط دارد. ضمناً کتابی به‌نام **سرگذشت فلسطین** را ترجمه و چاپ و منتشر کرده که برخلاف موازین قانونی بوده و مطالب آن مضره تشخیص داده شد و طی $\frac{\text{۲۰/۸۷۰۹ الف}}{\text{۴۳/۴/۲۵}}$ به این ساواک ابلاغ گردیده؛ با اینکه ساواک قبلاً طی شمارهٔ $\frac{\text{۲۳۰۲ ق م}}{\text{۴۳/۹/۲۵}}$ وی را به‌وسیلهٔ شهربانی احضار نموده تا تذکر لازم به وی داده شود، همچنین توضیحات لازم در مورد چاپ و نشر کتاب مزبور از وی خواسته شود، لکن با اینکه شهربانی به او ابلاغ کرده، تا زمان

دستگیری در ساواک حاضر نشده است. علی هذا با ۶ برگ پروندهٔ متشکله به پیوست جهت هرگونه اقدام مقتضی اعزام و ارسال می‌گردد. ش [1]

از طرف رئیس ساواک استان مرکز ـ مولوی


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ
شماره
شماره پرونده گیرنده
شماره پرونده فرستنده

گیرنده
فرستنده ساواک استان مرکز
شماره
پیوست

موضوع

از طرف رئیس ساواک استان مرکز مولوی

خیلی محرمانه ۳۰۸-۳۸

۱. اصل این نامه را در چند صفحهٔ قبل با امضای بدیعی ـ رییس سازمان امنیت قم ـ داشتیم که در اینجا با تغییرات جزیی و با امضای مولوی ـ به ادارهٔ کل سوم ـ ملاحظه می‌کنیم.

خیلی محرمانه

از: ...ساواک...
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: ...تیمسار ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

محرمانه

دربارهٔ ...*هاشمی واعظ*...

بازگشت به: ۴-۱۲-۶۵۲۵-۲/۴۳/۱۲/۲

شخصی به‌نام ***اکبرهاشمی رفسنجانی***، در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲، به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت، در قم دستگیر و به تهران اعزام و زندانی گردیده است.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری



محرمانه

✧
کمیتهٔ مذهبی:
این شخص فعلاً در اختیار ساواک است. با توجه به نامهٔ شهربانی، مشخصات کامل از زندان اخذ و به شهربانی کل کشور منعکس شود. ۱۲/۱٦/.

زندان قزل‌قلعه   شماره: ....

به

محرمـــانـــه

۱۱۷۲ / ۴۳/۱۲/۱۵

مدیریت کل ادارهٔ سوم (بخش ۳۲۱)

دربارهٔ: غیرنظامی اکبر فرزند علی شهرت هاشمی رفسنجانی

برابر نامهٔ شمارهٔ ۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۶۱۲۵ / ۴۳/۱۲/۱۳ شعبهٔ ۷ بازپرسی دادستانی ارتش غیرنظامی یاد شدهٔ بالا در روز ۴۳/۱۲/۱۳ تحویل زندان و بازداشت گردید. مراتب استحضاراً به‌عرض می‌رسد.

از طرف رئیس زندان قزل‌قلعه ـ سرگرد خلج‌هدایتی



۱۲۵۵۰ مذهبی

محرمـــانـــه

✧

کمیتهٔ مذهبی، آقای عشایری، در سوابق وی منعکس شود. ۰/۱۲/۱۶

گیرنده: تیمسار ریاست اداره دادرسی ارتش (دادستانی)
فرستنده: ساواک
شمارهٔ عطف / پیرو: ......
پیوست: ......

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ......
شماره: ......
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ......
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ......

خیلی فــوری

محـرمـانــه

موضوع اکبر هاشمی رفسنجانی

متمنی است مقرر فرمایند نسبت به صدور قرار قانونی دربارهٔ نامبردهٔ بالا که در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت در شهرستان قم دستگیر و به تهران اعزام گردیده است اقدام مقتضی معمول و نتیجه را به این سازمان اعلام فرمایند. م

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری
۴۳/۱۲/۱۳



تهیه کننده: یاور عشایری ۴۳/۱۲/۱۲.
متصدی بررسی: تهامی ۱۲/۱۲/.
رئیس بخش ۳۲۱: جوان ۴۳/۱۲/۱۲.
مشاور قضایی: ۱۲/۱۲/.
رئیس ادارهٔ دوم عملیات:

محـرمـانــه

۳۲۱/۴۲۳۴۷
۴۳/۱۲/۱۳

ن / ۳۰۸ ـ ۳۸

تاریخ ۱۴/ ماه ۱۲/ ۴۳/ ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی .... جلسهٔ اول

صفحه ۱

س ـ هویت و مشخصات کامل خود را بیان نمایید.

ج ـ اکبر معروف به علی‌اکبر، فرزند علی، شهرت **هاشمی** بهرمانی، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳، محل تولد بهرمان رفسنجان، متأهل و دارای سه فرزند، میزان تحصیلات علوم دینی، طلبه، معاف تحصیلی، شغل طلبه، ساکن قم محل سکونت: خیابان صفائیه، کوچهٔ پژوبان، منزل دکتر **مصفّا**، محل تحصیل فیضیه و فاقد سابقهٔ اتهامی و کیفری

س ـ تاکنون تحت تعقیب یا احضار مقامات انتظامی واقع شدید یا نه؟

ج ـ خیر.

س ـ بیوگرافی خود را از بدو تولد تاکنون به‌طور مشروح بیان دارید.

ج ـ از زمان تولد تا سن چهارده سالگی در ده بهرمان رفسنجان بودم و تحصیل مقدماتی [را] در مکتب همان ده گذراندم و در حدود سال ۱۳۲۷ شمسی برای ادامهٔ تحصیل دینی به قم آمدم و تا به امروز مشغول تحصیل بودم و ترک تحصیل نداشتم و در نزد آقایان علما: شریعتمداری و مرحوم بروجردی و آیت‌الله خمینی درس «خارج» خواندم و «مقدمات» و «سطح» را پیش اساتید متفرقهٔ حوزه خواندم. در زمان حیات مرحوم آیت‌الله بروجردی از ایشان تقلید می‌نمودم و بعد از وفات ایشان از آقای سیدعبدالهادی شیرازی تقلید می‌کردم. ایشان در نجف حضور داشتند و بعد از وفات ایشان از آیت‌الله خمینی تقلید می‌کردم و در معنی در حدود دو سه سال هست که از آقای آیت‌الله خمینی تقلید می‌نمایم و در بعضی از مسائل خودم صاحب نظرم.

س ـ مراتب آشنایی و ارتباط خود را با آقای خمینی بیان نمایید.

ج ـ در درجهٔ اول من مدت چند سالی **پیش ایشان درس می‌خواندم. در نتیجه یک آشنایی در طول تدریس بین من و ایشان وجود دارد و مرا به اسم می‌شناسند و اگر کار هم داشته باشم به غیر از جلسات درس خدمت ایشان می‌رفتم** و در مسائل خصوصی چیزی را به من تکلیف نکرده است، یعنی برای شخص من تکلیفی معین نکرده‌است و

تاریخ ۱۴/ ماه ۲/ ۴۳ ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی .... جلسهٔ اول

صفحه ۲

حتی در میان جمع هم پیشنهاد یا تکلیفی به من نکرده‌است.

س ـ مسافرت‌هایی که در داخل ایران کرده‌اید شرح دهید.

ج ـ از سال ۴۰ به بعد مشهد رفتم، برای زیارت رفتم ده روز ماندم، با خانواده رفتم؛ و هر سال تابستان‌ها را در رفسنجان می‌گذرانم و در رفسنجان بالای منبر نمی‌روم، یعنی به مناسبت دیدار خانواده و ضبط محصول پسته می‌رفتم. به اراک سلطان‌آباد رفتم، ده روز ماه محرم سال گذشته بالای منبر رفتم. منزل آقای آیت‌الله حاج آقا حسن فرید رفتم. امسال را در تهران بودم، ماه رمضان در تهران بودم: مسجد یزدی‌ها خیابان مختاری خانی‌آباد. بیرجند در دو سال قبل رفتم و ده روز در مسجد رفتم و بالای منبر رفتم.

س ـ به خارج از ایران مسافرت نموده‌اید یا نه؟ درصورت مثبت [بودن] چگونگی آن را شرح دهید.

ج ـ در حدود سال ۳۲، به زیارت خانهٔ خدا مشرف شدم، با خانوادهٔ خود یعنی پدر و مادر رفته بودم و در مراجعت یک ماه در کربلا و نجف بودیم و در حدود سال ۳۵، تنهایی به عتبات عالیات مشرف شدم و قریب یک ماه توقف نمودم و در حدود سال ۴۰، نیابتاً به زیارت خانهٔ خدا مشرف شدم وقریب یک ماه طول کشید و از طریق هوایی مسافرت نمودیم.

س ـ تاکنون اعلامیه‌ها و نشریات شخص آقای خمینی و همچنین نوار سخنرانی ایشان و یا دیگر مراجع تقلید [را] به کجاها بردید و چگونه از آن تفسیر نمودید و در راه خدمت به مرجع تقلید تا چه حدودی در این مورد قدم گذاشتید؟

ج ـ تاکنون چنین کاری نکردم.

س ـ برابر گزارش مأمورین، شخص شما، در ساعت ۱۹ روز ۴۳/۲/۷، در صحن مطهر در جلو عده‌ای علیه دولت وله آقای خمینی شعار می‌دادید.

ج ـ من در آن روز در صحن مطهر بودم ولی من در بین تظاهرکنندگان نبودم و دخالتی اصلاً نداشتم و مثل صدها نفر دیگر بی‌طرف بودم، و من شهادت می‌دهم که آن

تاریخ ۱۴/ ماه ۱۲/ ۴۳/ ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* .... جلسهٔ اول

صفحه ۳

تظاهرات علیه دولت نبوده، بلکه فقط متظاهرین گفتند «مرجع ما خمینی است» و «عزیز ما خمینی است» و من در تمام دوران زندگی اهل دادن شعار وشرکت در تظاهرات نبودم. توضیح اینکه روز ۲۵ شوال مصادف با شهادت امام صادق علیه السلام بود، **روضه بود و در مسجد بالاسر منبر بوده و من وقتی‌که وارد شدم، دیدم جمعیت از مسجد بیرون می‌آیند و شعار می‌دهند ـ همان شعاری راکه فوقاً عرض کردم. و معمولاً در مجالس پرجمعیت طلبه‌ها و علاقه‌مندان به آقای خمینی این قبیل شعارها را می‌دهند،** بدون [اینکه] زمینهٔ قبلی [درکار] باشد و یا اثر بعدی داشته باشد.

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌نمایید؟

ج ـ اظهارات خود را با خط خود و امضای خویش گواهم. اکبر هاشمی.





تاریخ ...... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* .... جلسهٔ اول
صفحه ۴

س ـ دوستان و آشنایان خود را، که در شهرستان قم سکونت دارند، نام ببرید.
ج ـ آقای علی دوانی، شغل طلبه، متأهل، اهل آبادان [...]؛ ۲ـ آقای ناصر مکارم، شغل طلبه، متأهل، اهل شیراز، ساکن خیابان [...]؛ ۳ـ آقای ربانی شغل طلبه، اهل لار شیراز، متأهل، ساکن خیابان صفائیه؛ ۴ـ آقای مهدی حائری تهرانی، طلبه، متأهل، ساکن چهارراه ارم؛ ۵ـ آقای علی حیدری نهاوندی، شغل طلبه، متأهل، ساکن محلهٔ مبارک‌آباد؛ ۶ـ آقای نورالدین شریفی، شغل خیاط، اهل [... ساکن] قم، محل کار وی دوزندگی [روبروی] چهارراه بازار است؛ ۷ـ آقای نظام‌الدین طباطبائی، شغل [...] ساکن قم، محل کار چهارراه بازار.
س ـ هویت ابوی و اخوان و سایر اقاریب خود را بیان نمایید.
ج ـ پدر: مرحوم علی هاشمی، اهل رفسنجان، در سن ۶۷ سالگی [وفات کردند...]
مادر: ماه بی‌بی هاشمی، شوهر منحصرش مرحوم پدرم. [...]
برادران: ۱ـ قاسم هاشمی، شغل فلاّح، ساکن بهرمان رفسنجان، سن در حدود [... دارای چهار] فرزند؛ ۲ـ محمود هاشمی، شغل دانشجوی سال دوم دانشکدهٔ منقول و معقول [...]، ۳ـ احمد هاشمی، شغل دانش‌آموز سال پنجم متوسطه، ساکن تهران [...]،۴ـ محمد هاشمی، سن در حدود ۲۰ سال، شغل دانش‌آموز سال چهارم متوسطه، ساکن تهران. توضیح اینکه [برادرانم] در تهران سکونت دارند و منزلشان خیابان گرگان، به‌نظر ایستگاه عظیم‌پور، کوچهٔ حق‌پرست، دست چپ، اواخر کوچه، منزل اجاره‌ای ـ درش بی‌رنگ است، و دو اتاق کرایه کردند و هزینهٔ تحصیلی این‌ها از ماترک مرحوم پدرم می‌باشد که باغ پسته است.

خواهران: دارای چهار خواهر می‌باشم که همهٔ این‌ها همسر دارند و ساکن ده بهرمان رفسنجان هستند. و اسامی شوهرانشان به ترتیب: احمد هاشمی، محمد شریفی، محمدتقی هاشمی، محمد هاشمیان است که شغل آنان فلاحت است.
س ـ از اهالی رفسنجان، که در شهرستان قم اقامت دارند، نام ببرید.

تاریخ ...... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی .... جلسهٔ اول

صفحه ۵

ج ـ ۱ـ **آقای حسین ناصری**، طلبه، سن در حدود ۴۰ سال، متأهل؛ ۲ـ **آقای حسن جمالی**، طلبه، سن در حدود ۳۰ سال، متأهل؛ ۳ـ **آقای محمود محقق**، شغل طلبه، سن در حدود ۲۵ سال؛ ۴ـ **آقای احمد محقق**، شغل طلبه، سن در حدود ۲۱ سال؛ ۵ـ **محمدعلی انصاری**، شغل طلبه، سن در حدود ۳۰ سال؛ ۶ـ **احمد خراسانی**، شغل طلبه، سن ۳۵ ساله، ۷ـ **اکبر رضائی**، شغل بقال، محل کار نزدیکی [...] رباط ساکن گذرخان است.

س ـ هویت همسر و اقاریب سببی خود را بیان نمایید.

ج ـ عفت مرعشی، فرزند محمد صادق مرعشی است [...].

عمو: اسدالله هاشمی، خرده مالک بهرمان رفسنجان است [...].

دایی: ۱ـ عبدالرحیم صفریان، شغل خرده مالک ساکن [...] [...]صفریان شغل خرده مالک، ساکن بهرمان رفسنجان.

شغل خرده مالک، ساکن بهرمان رفسنجان.

س ـ چگونگی ارتباط خود را با طلاب رفسنجان ساکن قم به‌طور مشروح بیان نمایید.

ج ـ با طلاب رفسنجانی ساکن قم ارتباط خیلی عمیق ندارم و [...] و در وضع خاصی محشور نیستم.

س ـ در شهرستان قم چند بار جهت وعظ و خطابه بالای منبر رفتید؟

ج ـ فقط یک بار، آن هم دو سه سال قبل بود و در مسجد واقع در خیابان [...].

س ـ در شهرستان قم چند اتحادیه از طلاب قم وجود دارد؟

ج ـ در میان طلاب اتحادیه‌ای وجود ندارد. گاهی جلساتی از طلاب شهرستان‌ها در فیضیه و یا [...] در منازل طلبه‌ها تشکیل می‌شود، به عنوان مباحث دینی و انجام مراسم دینی و وعظ و خطابه جمع می‌شوند و از این میان فقط طلاب تهرانی ساکن قم به‌طور منظم و یا چاپ اعلامیه و برنامهٔ کار [...]. و این اطلاع مربوط به من است، ممکن است جلسات مذهبی به‌طور منظم یا غیر مذهبی باشد، ولی من نمی‌دانم.

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از ...*اکبر هاشمی بهرمانی*............ **جلسهٔ اول**

صفحه ۶

س ـ در سال ۴۳، در تهران در کدام یک از مساجد وعظ نمودید؟ با ذکر تاریخ و مدت و همراهان خود به‌طور مشروح بیان دارید.

ج ـ در ماه رمضان تنها، در مسجد یزدی‌ها (خیابان مختاری خانی‌آباد) منبر رفتم.

س ـ آیا در مسجد صاحب‌الزمان صحبت کردید؟

ج ـ به‌طوری که یادم می‌آید مسجدی در خیابان نظام‌آباد یک مجلس فاتحه‌ای بوده. رفتم و مطالب مربوط به فاتحه صحبت کردم و در پایان منبر دعا به آقای خمینی کردم.

س ـ تاکنون چه اثر قلمی داشتید، یعنی کتاب تألیف نمودید و یا ترجمه کردید؟

ج ـ کتاب *القضیة الفلسطینیه* تألیف آقای اکرم زعیتر، سفیر فعلی اردن در ایران، ترجمه کردم به نام کتاب سرگذشت *فلسطین و یا کارنامهٔ سیاه استعمار*.

س ـ چگونگی ترجمه و اجازهٔ این کار و مخارج آن و کیفیت تماس خود با سفیر فعلی اردن در ایران، به‌طور مشروح بیان دارید.

ج ـ نامه‌ای نوشتم به مؤلف کتاب آقای **زوعیتر** که در تهران سکونت داشتند و هم‌اکنون در تهران حضور دارند و سفیر کشور اردن در ایران می‌باشد. کتاب مزبور به زبان عربی نوشته شده. توضیح اینکه نام کتاب مزبور را قبلاً از آقای ناصر کمره‌ای، دبیر و معمم ساکن خرم‌آباد، شنیده بودم و بعد شخصاً کتاب را از پدرشان حاج میرزاخلیل کمره‌ای نگرفته‌ام، بلکه از قم توسط آقای **محمدرضا صالحی کرمانی**، پیشنماز مسجد سبحان واقع در خیابان حسینی بالای تهران نو، **در حدود دو سال قبل، از آقای حاج میرزاخلیل کمره‌ای گرفتم و خواندم**. دیدم کتاب خوبی است و در جراید هم خواندم که **آقای زوعیتر مؤلف کتاب سفیر اردن در ایران شدند. توسط نامهٔ پستی از قم به تهران از ایشان اجازهٔ ترجمه گرفتم**. ایشان هم جواب مثبت داد و استقبال نمود و **من نامه را به زبان عربی نوشتم، ایشان هم جواب عربی داد. ولی آن موقع مرا احضار نکرده بود** و حضوراً آشنا نشده بودم. در این کار همکاران فکری نداشتم. قبض پیش‌فروش با اعلام معرفی کتاب به شهرستان‌ها منتشر کردم و در حدود ۴ ـ ۵ ماه طول کشید و از مجرای

تاریخ ..... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی .... جلسهٔ اول

صفحه ۷

خرید قبوض با مبلغ قیضی ۶۰ ریال بالغ بر هزار و پانصد شماره به فروش رفت و در حدود دو هزار و پانصد جلد در چاپخانهٔ حکمت قم چاپ کردم و من یک جلد کتاب مزبور را به همراه خود [بردم و] خدمت آقای زوعیتر رسیدم برای اولین بار. و بعد ایشان دو هزار و صد تومان کتاب ترجمه شده را از من خرید و بین رجال ایران پخش نمودند. بعد که با ایشان آشنا شدم مکرر می‌رفتم، چون کتاب‌ها را دفعتاً تهیه نکرده بودم که یکدفعه بدهم، کم‌کم می‌دادم و حتی در حدود یک ماه قبل ایشان را در سفارتخانهٔ اردن واقع در خیابان بیمارستان مهر نزدیک هتل کیان [ملاقات کردم بدون تشریفات] رفته بودم، کار خصوصی نداشتم ولی همین‌طور برای ملاقات رفته بودم. و یادم نیست که دربارهٔ آقای خمینی با ایشان صحبتی کرده باشم، چون ایشان تمایلی به شنیدن مسائل داخلی ابراز نمی‌کردند و تاکنون اعلامیه‌ای به ایشان نداده‌ام. و احتمال دارد، ولی یادم نیست، که به ایشان گفته باشم که اگر واسطهٔ آشتی بین مقامات دولت و روحانی بشود بد نیست.

س ـ انتقاد شما نسبت به دولت چیست؟

ج ـ دولت آن‌طور که مناسب یک حکومت صددرصد اسلامی است به مقررات مذهبی توجه نمی‌کند.

س ـ آیا در هیئت زینبیه صحبت کردید یانه؟

ج ـ بلی. چهار جلسه در چهار هفته و در چهار منزل صحبت کردم [توضیح اینکه]:

در هیئت زینبیه در خیابان خراسان صحبت کردم، بدین معنی زمانی که من در مسجد یزدی [ها] صحبت می‌کردم، روزی که از منبر پایین می‌آمدم، شخص ناشناسی به من خطاب کرد: «آقا! هیئتی است که شیخ فضل‌الله محلاتی صحبت می‌کردند و اکنون ایشان را دستگیر کردند. شما ممکن است در هفته، نیم ساعت برای ما در آنجا صحبت کنید؟» قبول کردم و ایشان آدرسی نوشت و به من داد و من هم در رأس موعود رفتم و در چهار منزل مختلف، که از افراد هیئت زینبیه است و هم در خیابان خراسان واقع می‌باشد، رفتم

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* .... **جلسهٔ اول**

صفحه ۸

و اسامی صاحبان منزل را نمی‌دانم و نام مسئولین هیئت زینبیه را نمی‌دانم. من فقط در جلسه رفتم و جلسهٔ آخری، شب عصر عید فطر بود که به منبر رفتم و معادل هشتصد ریال پول گرفتم.

س ـ نظر شما نسبت به لایحهٔ مصونیت مستشاران امریکایی چیست؟

ج ـ من صلاح مملکت نمی‌دانم و تقریباً مانند قرارداد کاپیتولاسیون است.

س ـ وکیل شهرستان رفسنجان کیست؟

ج ـ آقای شفیعی‌پور اهل رفسنجان است، مالک است و به طوری که می‌دانم اکثر اهالی به ایشان رأی ندادند.

س ـ شما در پیرامون مجلس شورای ملی چه صحبتی کردید؟

ج ـ واقعاً یادم نیست.

س ـ نظر شما نسبت به نزول پول بانک‌ها چیست؟

ج ـ ربا، چه در بانک و غیر بانک، به نص قرآن حرام است.

س ـ دشمنان آقای خمینی چه کسان‌اند؟

ج ـ من دشمنان آقای خمینی و دین را نفرین می‌کنم، لکن شخص خاصی را به‌عنوان دشمن نمی‌شناسم.

س ـ شما چندبار به زیارت ارض اقدس ـ امام رضا علیه‌السلام ـ مشرف شدید؟

ج ـ یک‌بار، قریب ۱۰ ـ ۱۲سال‌پیش، با پدر و مادرم به زیارت ثامن‌الائمه موفق شدم و یک بار نیز به قصد رفتن بیرجند، در حدود سه سال قبل، از مشهد گذر کردم و یک بار نیز با **خانواده در حدود تابستان سال جاری، بین ماه محرم و صفر، به مشهد رفتم و مدت ده روز اقامت کردم و در منزل یکی از بستگان همسرم به نام طباطبائی کاشمری واقع در نزدیکی راه‌آهن مشهد مدت ده روز سکونت کردم.**

س ـ از آشنایان و بستگان شما که در مشهد اقامت [دارند] نام ببرید.

ج ـ آقای **غلامرضا وفادار** پسرخالهٔ ابوی من ـ شغل واسطهٔ پوست در بازار مشهد،

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* .... **جلسهٔ اول**

صفحه ۹

خانه‌شان در خیابان بهار کوچهٔ مهتاب؛ **حاج فتح‌الله** داماد آقای وفادار ـ شوهرخواهرش ـ شغل واسطهٔ پوست؛ **آقای باقرزاده**، شغل فرش‌فروش در کاروانسرای ازبک‌ها حجره داشت، از اهالی رفسنجان است، منزلش نرفتم؛ آقای **حاج نوغانی**، شغل واعظ، اهل نوغان مشهد و در برخوردی آشنا شدیم و در مشهد معروف است و مرا خوب می‌شناسد. **سید هادی خامنه‌ای** اهل مشهد طلبهٔ مدرسهٔ نواب، پسر آقای خامنه پیشنماز مسجدی است در بازار؛ آقای **عبادی**، طلبهٔ مدرسهٔ نواب، اهل مشهد است، با آقای عبادی در قم آشنا شدم.

س ـ **دوستان و آشنایان مقیم تهران** را نام ببرید.

ج ـ از اهل علم: آقای **محمدرضا صالحی کرمانی** پیشنماز مسجد سبحان، واقع در خیابان حسینی در جادهٔ تهران نو؛ آقای **سید حسن شریعتمداری** شیرازی مدرس مدرسهٔ مروی؛ آقای **حاج شیخ جواد مناقبی**، واعظ؛ آقای **فلسفی واعظ**. از غیر اهل علم: آقای **غفاری** کتابفروش جنب مسجد شاه؛ آقای **آخوندی**، کتابفروش بازار سلطانی؛ آقای **حسین مرعشی** ـ برادرزنم ـ صاحب دفترخانه در امیریّه؛ آقای **کمال طباطبائی** ـ دایی زنم ـ بازنشسته، رئیس املاک منطقهٔ مازندران بوده.

س ـ **آقای مهدی شفیق را می‌شناسید یا نه؟**

ج ـ من شخصی را در میدان شوش که‌به شغل خواربار فروشی مشغول است به نام گویا شفیق می‌شناسم، به این معنی که چون، گاه‌گاهی خواروبار از آنجا می‌خریدیم، ممکن است شفیق نام باشد. در بالای مغازه‌اش دفترخانه‌ای است [که] متعلق به آقای مهدوی است و من که گاه‌گاه آنجا می‌روم بدین مناسبت به‌گوشم آشنا می‌آید.

س ـ **شما چندبار به دیدن آقای میلانی موفق شدید؟**

ج ـ سفر اخیری که به مشهد کرده بودم، مکرر در منزل و مسجد و درس و سرنماز می‌دیدم و بعید نیست که مرا بشناسد، چون یک کتاب سرگذشت *فلسطین* خدمت ایشان دادم و من حامل هیچ نوع پیغامی از طرف آقای میلانی به خمینی و یا از آقای

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* ....

جلسهٔ اول

صفحه ۱۰

خمینی به میلانی نبودم و فقط در موقع خداحافظی آقای میلانی فرمودند: سلام مرا خدمت آقای خمینی برسانید.

س ـ با آقای سید اسدالله لاجوردی چه آشنایی دارید؟

ج ـ شخصی به نام حاج سید مهدی لاجوردی از طلاب قم و اهل قم می‌شناسم.

س ـ در کدام یک از هیئت‌های مذهبی سیار و ثابت تهران وعظ و خطابه می‌نمایید؟

ج ـ من در قم هستم و هرجا دعوت کنند می‌روم. در هیئت زینبیه که گفتم چهار جلسه به حسب دعوت شرکت داشتم و افراد و مسئولین هیئت زینبیه را نمی‌شناسم.

س ـ نظر شما نسبت به تبعید آقای خمینی چیست؟

ج ـ من با تبعید ایشان مخالفم.

س ـ خیلی امور هست که مخالف نظر آقای خمینی است، در این صورت شما و طرفداران ایشان چه عکس‌العملی به خرج خواهند داد؟

ج ـ عکس‌العمل من و دیگر طرفداران ایشان این بود که بالای منبر می‌رفتیم و اظهارات و عقاید ایشان [را] **در میان جمع و مردم تأیید می‌کردیم و ایشان را** [...] **با این بیان تأیید می‌کردیم که ایشان کاملاً خیر خواه ملت و مصالح مملکت است.**

س ـ برابر گزارش مأمورین انتظامی، شما در صحن مطهر و مدرسهٔ فیضیه در بین جمعیت علیه دولت تظاهر نموده وله آقای خمینی و علیه دولت شعار می‌دادید و تحریک می‌نمودید.

ج ـ من جداً تکذیب می‌نمایم و از طرفی چنانچه مطالبی بگویم، یعنی بخواهم بگویم، **در کمال آرامی و آرامش می‌گویم. دعا باشد، تعریف باشد، انتقاد باشد، همیشه با بیان آرام و مستدل می‌گویم و دادن شعار یا هو و جنجال** [را] **در شأن خود نمی‌دانم.**

س ـ شما که علاقه‌مند به آقای خمینی هستید و از ایشان تقلید می‌نمایید و نظرات مشارالیه [را] در مسائل جاریه تأیید می‌نمایید و در منابر و مجالس دعاگوی می‌باشید و خط‌مشی وی را می‌پیمایید، بعید نیست که در آن روز مطالبی گفته باشید.

تاریخ .... ماه ۱۳

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی*.. جلسهٔ اول

صفحه ۱۱

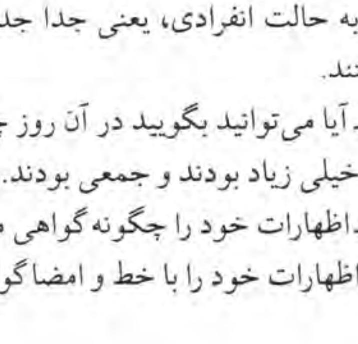
ج ـ مأمورین که نتوانستند محرک یا عامل آن تظاهرات را دستگیر کنند، مرا به اتفاق سه نفر به حالت انفرادی، یعنی جدا جدا، دستگیر نمودند و بعد از دو سه روز دیگر مرا گرفتند.

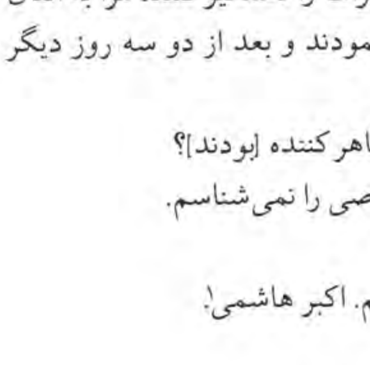
س ـ آیا می‌توانید بگویید در آن روز چه کسانی تظاهر کننده [بودند]؟

ج ـ خیلی زیاد بودند و جمعی بودند. فرد به‌خصوصی را نمی‌شناسم.

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌نمایید؟

ج ـ اظهارات خود را با خط و امضا گواهی می‌نمایم. اکبر هاشمی.[1]





۱. این بازجویی‌ها ـ به ویژه از جلسهٔ دوم ـ همراه با اهانت و اذیت و شکنجه‌های سخت بوده است. ر.ک. بخش خاطرات، ص ۲۱۳-۲۰۶.

تاریخ ۱۴ ماه ۱۲/ ۴۳ ۱۳

جلسهٔ دوم شروع ساعت ۱۸۴۵ خاتمهٔ بازجویی ۲۳۰۰

مصاحبه با .... ص ۱ ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* ....

س ـ شما رابط بین روحانیون تهران و قم بوده‌اید و در تظاهرات شرکت داشته‌اید، جریان را به طور مشروح بیان نمایید.

ج ـ من رابط بین روحانیون قم و تهران نبوده‌ام. من در تظاهرات شرکت نداشته‌ام.

س ـ شما از کدام یک از مراجع تقلید می‌نمایید؟

ج ـ من مقلد آیت‌الله خمینی هستم.

س ـ شما رابط بین آیت‌الله شریعتمداری، نجفی و میلانی بوده‌اید. جریان رابه طور مشروح بنویسید.

ج ـ من اصلاً رابط بین دو نفر آیت‌الله شریعتمداری و نجفی و آیت‌الله میلانی نبوده‌ام.

س ـ در حدود شانزده هزارتومان از طرف آیت‌الله میلانی گرفتید و بین خانواده‌های زندانیان تقسیم کردید.

ج ـ همین سه چهار روز اخیر هفتصد تومان پول که یکی [از] طلاب به من داد ـ آقای بهشتی به من داد ـ که به خانواده‌های آقایان مهدی ربانی مبلغ سیصدتومان و احمد دانشور مبلغ دویست تومان و به مادر سید کاظم قریشی دویست تومان دادم و گفتند که این پول از طرف آیت‌الله میلانی است و من هم به کسانی که پول دادم گفتم که پول از آقای میلانی است.

س ـ [بنابر اطلاعات به دست آمده] شما از جریان ترور شخصیت‌های کشور ـ آقایان تیمسار سپهبد نصیری، تیمسار پاکروان، همچنین شخص اعلیحضرت همایونی ـ با اطلاع بوده‌اید؟

ج ـ من اصلاً از این جریان اطلاعی نداشته‌ام.

س ـ حتی شما اطلاع دارید که برای ترور تیمسار سپهبدنصیری در روی پله‌های شهربانی چه شخصی در نظر داشته از بالا به پایین تصمیم ترور داشته‌است.

ج ـ من اصلاً چنین چیزی نمی‌دانم.

س ـ موضوع راکتمان نکنید و به سؤال بالا به طور دقیق جواب دهید.

تاریخ ۱۴ ماه ۱۲/ ۴۳ ۱۳

جلسهٔ دوم

مصاحبه با ...... ص ۲ ......

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی ......

ج ـ واقعاً من از تمام این‌ها که در بالا سؤال شده‌است بی‌اطلاعم.

س ـ مسافرت‌هایی که در سال جاری از قم به تهران نموده‌اید، با ذکر تاریخ و مدت اقامت، و کسانی که با آنان ملاقات نمودید، و مجالسی که رفت و آمد داشتید و محلاتی که سکونت کردید، مشروحاً بیان نمایید.

ج ـ من در سال جاری زیاد به تهران رفت و آمد کرده‌ام. در حدود ده ماه قبل از قم به تهران آمدم. رفتم سرای محمدی واقع در خیابان بوذرجمهری کاغذ خریدم و شب در منزل اخویم ـ که خیابان گرگان، کوچهٔ حق‌پرست، اواخر کوچه، دست چپ، منزل اجاره‌ای سکونت دارد ـ بیتوته کردم. کاغذ را برای چاپ کتابی، که خود مترجم آنم و از عربی به فارسی ترجمه کردم، خریداری نمودم. مقدار کاغذی که خریدم در حدود چهل هزار ریال بود. این کاغذها [را] از حاج محمود احمدی به طور نسیه و با دادن سفته خریداری کردم. در اواسط محرم، با خانوادهٔ خودم به تهران آمدم و به اتفاق همسر و خواهران زنم و مادر زنم به مشهد رفتیم و یک روز در منزل اخویم بودیم. با قطار به مشهد رفتیم و به مدت ده روز در مشهد بودیم و دو مرتبه به تهران آمدم و یک شب در منزل برادرم بودیم و از قم به رفسنجان رفتیم و دوماه تابستان را در رفسنجان بودم. بعد اوائل پاییز، از رفسنجان به قم برگشتم. از قم پس از ـ در حدود ـ هشت روز مجدداً به تهران آمدم و این‌بار برای اخذ پول کتاب‌هایی که به کتابخانه‌ها داده‌بودم و یکی دو روز در تهران بودم. مقداری پول جمع آوری و بابت سفته‌ها پرداختم و به قم بازگشتم. و پس از یک ماه، برای تحویل دادن کتبی که به سفارتخانهٔ اردن هاشمی فروخته بودم آمدم تحویل دادم و یک روز در تهران بودم ودر منزل برادرم سکنی داشتم و در خلال مدت زمانی که تا ماه مبارک رمضان داشتم یکی دوبار برای جمع کردن تتمّهٔ کتابی که پخش کرده بودم در ماه رمضان و یک روز قبل از ماه به تهران آمدم. در این مدت یک ماه در منزل برادرم بودم و در مسجد یزدی‌ها واقع در خیابان مختاری خانی‌آباد مدت یک ماه وعظ می‌کردم و در هیئت زینبیه نیز چندبار رفتم. این هیئت در خیابان خراسان واقع

جلسهٔ دوم

مصاحبه با .... ص ۳ ....

بازجویی از .... اکبر هاشمی بهرمانی ....

شده‌است و جلسات آن شب‌های پنجشنبه تشکیل می‌شد.

س - برادر شما کیست و چکاره است و چه مدتی است در تهران اقامت دارد؟

ج - آقای احمد هاشمی بهرمانی، دانشجوی مؤسسهٔ زبان‌های خارجی دانشکدهٔ ادبیات، و در تعطیلات به مازندران مسافرت و تدریس و تعلیم ماشین نویسی می‌دهد. از ارثیه‌ای که از پدرم به خانوادهٔ ما رسیده‌است زندگی ایشان تأمین می‌گردد. او در حدود ۲۵ سال دارد و در حدود سه سال است که در تهران سکونت دارد.

س - میزان درآمد خود را، اعم از ارثی که به سرکار رسیده و یا از آقایان و روحانیون بابت تحصیل و تدریس و یا از چاپ و نشر کتب به دست می‌آورید، مشروحاً بیان نمایید.

ج - در حدود هشتاد هزار ریال در سال، که قسمت عمدهٔ آن از درآمد ملکی است، درآمد دارم. در حدود پنجاه هزار ریال از باغ پستهٔ خود، حدود بیست الی سی هزار ریال از راه تبلیغ دینی و نشر کتاب جنبهٔ فوق‌العاده داشته و یک‌بار تاکنون مبادرت به چاپ کتاب نموده‌ام. البته انتشاراتی هم به نام مکتب تشیع هست که من هم از آن سهمی دارم.

س - موضوع کتاب *فلسطین* چیست و در چه تاریخ و با اجازهٔ کدام مرجع اقدام به چاپ آن نموده‌اید؟

ج - موضوع آن راجع به تأسیس دولت اسراییل و تاریخچهٔ مبارزات مسلمانان و نقشه‌های انگلستان می‌باشد و نویسندهٔ اصلی آن آقای اکرم زعیتر، سفیر فعلی اردن در دولت شاهنشاهی ایران، می‌باشد. و از آن در چاپ اول دو هزار و پانصد جلد و چاپ دوم هزار جلد به طبع رسیده‌است. قیمت هر جلد قبل از انتشار شصت ریال و پس از انتشار هشتاد ریال معین گردیده و در چاپخانهٔ حکمت بدون اجازه از ادارهٔ آموزش و پرورش شهرستان قم به چاپ رسیده - در قم معمول نمی‌باشد که پیش از نشر کتاب اجازه اخذ نمایند.

س - در مسافرت‌هایی که به تهران نمودید با کدام یک از روحانیون تماس داشتید و چه پیغام‌هایی رد و بدل نمودید؟

ج - در تهران که می‌آمدم معمولاً کاری با آقایان نداشتم. گاهی برای دیدن آقای فلسفی

جلسهٔ دوم

ص ۴

مصاحبه با ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی ....

می‌رفتم و با مراجع تراز اول در تهران ارتباطی نداشتم. آقای صالحی کرمانی به نام محمدرضا صالحی، پیشنماز مسجد سبحان در خیابان تهران‌نو خیابان حسینی، با ایشان شناسایی دارم. با آنان تماسی از نظر تبادل پیغام و یا دستورات مذهبی نداشتم.

س ـ در تهران با اشخاصی که تماس داشتید و مخصوصاً با بازاریان و کسبه‌ای که به نحوی از انحا با آنان مراوده کردید و در مسافرت‌ها با ایشان برخورد داشته‌اید بیان فرمایید.

ج ـ در مسافرت‌هایی که در سال جاری به تهران نمودم بیشتر با کتابفروشان، من‌جمله آقای محمدی که در خیابان شاه آباد کتابخانهٔ محمدی را اداره می‌نماید، و کتابفروشی آخوندی در بازار سلطانی به مدیریت آقای آخوندی، و برخی از اقوام که در تهران هستند، از قبیل آقای حسین مرعشی دفتردار در خیابان سی‌متری نزدیکی‌های خیابان شاهرضا، وبرادرم احمد هاشمی بهرمانی تماس داشتم و با سایر اشخاص ارتباط نزدیکی نداشتم.

س ـ درکدام یک از تظاهراتی که در قم و تهران اتفاق افتاده شرکت داشتید.

ج ـ در تظاهرات گذشته شرکت نداشتم و در تظاهرات اخیر مدرسهٔ فیضیهٔ قم و صحن که در تاریخ ۲۵ شوال، برابر با [...] مثل بسیاری از مردم ناظر بودم.

س ـ در این تظاهرات چند نفر شرکت داشتند و شعارهایی که می‌دادند چه بود، و تحریکات از کدام ناحیه بود، مسئولین آن‌ها چه کسانی می‌باشند، چه خساراتی وارد آمد، تظاهرکنندگان چه نتایجی گرفتند؟

ج ـ جمعیت خیلی زیاد بود و در حدود ششصد نفر می‌شد و البته همه تظاهر نمی‌کردند. شعارها عبارت بود از «مرجع ما خمینی است»، «عزیز ما خمینی است» و گاهی هم صلوات می‌فرستادند. نمی‌دانم تحریکات از کدام ناحیه بود و محرک آن‌ها را نمی‌شناسم و اصولاً مسئولین این قبیل اعمال را در حال حاضر به علت تعصبی که عده‌ای از جوانان دارند و به تعبیری علاقه‌مندی آنان به آقای خمینی باعث دادن شعارهایی می‌گردد و در این قبیل مواقع تا به‌حال خسارتی وارد نیامده ـ و یا اگر آمده من از آن بی‌اطلاع هستم ـ و

جلسهٔ دوم

ص ۵

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی*

از این کار نیز نتیجه‌ای عاید آنان نشد و صرفاً ابراز علاقهٔ این عده به آقای خمینی باعث بروز این قبیل حوادث می‌گردد.

س ـ شما که از آیت‌الله خمینی تقلید می‌نمایید، چگونه ممکن است در این قبیل موارد ابراز علاقه ننموده و صرفاً ناظر بر عملیات عده‌ای از طرفداران ایشان باشید؟

ج ـ من برای این قبیل شعارها نتیجه‌ای پیش‌بینی نمی‌کنم و اصولاً آن را دون‌شأن خود می‌دانم.

س ـ عکس‌العمل شما و سایر متظاهرین در حادثهٔ فوق در برابر مأمورین چه بود و اصولاً این اتفاق در چه ساعتی رخ داد؟

ج ـ در تظاهرات مدرسهٔ فیضیه مأمورین دخالتی نداشتند و عصر روز ۲۵ شوال اتفاق افتاد و در تظاهراتی که صبح همان روز در صحن مطهر شده و من اصلاً نبودم مأمورین دخالتی نکردند و در تظاهرات شب بیست و پنجم، که جمعیت به طرف میدان آستانه آمدند و به قصد مدرسهٔ فیضیهٔ می‌رفتند، پس از [دخالت] مأمورین متظاهرین فرار کردند و من هم پس از اینکه رفتم زیارتی کردم، به خانه برگشتم. و در تظاهرات مدرسهٔ فیضیه و تظاهرات صحن، مثل صدها ناظر دیگر که شرکتی نداشتند، حضور داشتم.

س ـ شما قبل از اینکه تظاهراتی در قم به وقوع بپیوندد از جریان مطلع بودید یا خیر؟

ج ـ در قم به دیوارها اعلام زده بودند که برای وفات امام صادق و شب سال مدرسهٔ فیضیه مجلسی برپاست و من هم به مناسبت مجلس رفتم. این نحوهٔ تظاهرات در مجالس هست و کمتر مجلسی است که طلبه‌ها در آن باشند و اکثریتی داشته باشند و تظاهری نباشد.

س ـ شما در سال جاری به شهربانی مراجعه نموده‌اید و با شخصی تماس داشتید یا خیر؟

ج ـ در موقع بازگشت از مشهد در تابستان سال جاری برای ملاقات آقای مروارید و آقای مهدی ربانی و آقای علی حجتی رفتم به زندان قرنطینه، منتها اجازهٔ ملاقات ندادند و برگشتم و در حدود دو سه کیلو سیب برای آنان بردم.

جلسهٔ دوم

ص ۶

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* ....

س ـ آقایان نامبردهٔ فوق به‌چه اتهامی بازداشت بودند و شما از کی با آنان آشنایی داشتید؟ میزان آشنایی و ارتباط خود را با هر یک مشروحاً بیان نمایید.
ج ـ آقایان به اتهام شرکت در مبارزات روحانیت بازداشت بودند و من در قم با این‌ها مربوط بودم. آقایان ربانی، مروارید، علی حجتی همدوره‌ای‌ها و همدرسی‌های ما در درس آقای خمینی بودند و در درس فقه ایشان شرکت می‌کردند و روی سابقهٔ دوستی که با سه نفر مزبور داشتم به ملاقاتشان رفتم.
س ـ از طرف مراجع تقلید یا روحانیون وجهی جهت پرداخت به خانوادهٔ زندانیان به شما پرداخت شده‌است یا خیر؟
ج ـ در حدود یک هفتهٔ قبل ـ روز جمعه یا پنجشنبهٔ هفتهٔ قبل ـ آقای بهشتی رئیس سابق دبیرستان دین و دانش قم، که اکنون در تهران هستند، در قم مبلغ هفت هزار ریال به من دادند و گفتند از طرف آقای میلانی است که سه هزار ریال آن را به خانوادهٔ آقای مهدی ربانی و دو هزار ریال آن را به خانوادهٔ احمد دانشور شیرازی و دو هزار ریال دیگر را به مادر سید کاظم قریشی برسانم و من هم رساندم.
س ـ شما به خانواده‌های ربانی، دانشور، قریشی از کجا آشنایی دارید و چطور شد آقای بهشتی شخص شما را برای این کار مأمور نمود؟
ج ـ با خانوادهٔ آقای ربانی از پنج‌سال قبل به علت همسایگی و رفاقت با آقای ربانی آشنا بودم و خانهٔ آقای دانشور را می‌دانستم که در مبارک آباد قم ساکن هستند. ایشان اهل علم هستند و در ماه مبارک رمضان در فسا دستگیر شده‌است و الآن در زندان شهربانی شیراز است. آقای قریشی در تهران زندانی بود و والدهٔ ایشان در خمین هستند و من توسط طلبه‌ای به نام آل طاهر به خمین فرستادم. علت اینکه ایشان به من پول دادند آن بود که اطمینان داشتند که می‌رسانم.
س ـ مبلغی که به شما پرداخت شده بیش از این‌ها می‌باشد و به سرکار تذکر داده می‌شود حقیقت را بیان نمایید و اطمینان داشته باشید که مأمورین تحقیق به جزئیات امر اطلاع و وقوف کامل دارند.

جلسهٔ دوم

مصاحبه با .... ص ۷ ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی ....

ج ـ به غیر هفت هزار ریالی که فوقاً عرض کردم، پول دیگری در چند روز و چند ماه اخیر وبه طور کلی اصولاً تاکنون کسی به من پرداخت ننموده تا به خانوادهٔ زندانیان یا کسان دیگر توزیع نمایم، ولی کم و بیش می‌شنیدم که آقای میلانی پولی به خانواده‌های زندانیان فرستاده‌است.

س ـ توضیح دهید با آیت‌الله شریعتمداری، نجفی، میلانی از چه تاریخ آشنایی دارید و چه ارتباطی بین شما و آقایان موجود می‌باشد، و تاکنون چه دستوراتی از طرف ایشان برای ابلاغ به سایرین به شما صادر شده‌است؟

ج ـ با آقای نجفی و آقای شریعتمداری چندین سال است که در قم آشنا هستم و با آیت‌الله میلانی امسال که به مشهد رفتم آشناشدم [رفتم] منزل ایشان یک جلد کتاب *فلسطین* به ایشان تقدیم کردم و همین منشأ آشنایی ما شد و در درس و مسجد و منزل گاه‌گاهی خدمت ایشان می‌رسیدم و هیچ‌وقت دستوری یا پیغامی و یا نامه‌ای از هیچ‌یک از آقایان نامبرده برای دیگری و یا برای شخص دیگر غیر از این‌ها نداشتم.

س ـ شما جلساتی با چند نفر دیگر داشتید یا خیر؟

ج ـ جلسات منظمی نداشتیم و با آشنایان و دوستان جلساتی تشکیل می‌دادیم.

س ـ محل تشکیل جلسات، تعداد افراد شرکت کننده، منظور از تشکیل جلسات، تصمیمات متخذه در آن را تشریح فرمایید.

ج ـ جلسات در منازل بنده و سایر دوستان تشکیل می‌شد. افراد شرکت [کننده] عبارت بودند از قبیل آقای مهدی حائری تهرانی، علی دوانی، ناصر مکارم، ابراهیم امینی، علی قدوسی و از این قبیل آشنایان بودند. منظور از این جلسات دید و بازدید و مهمانی بود و انس؛ و این جلسات به طور نامنظم تشکیل می‌گردیده و صورت مهمانی داشته و تصمیمی در آن گرفته نمی‌شده‌است.

س ـ افرادی که نام بردید در تهران با چه کسانی شناسایی دارند و اطلاعاتی که از وضع روحی و اخلاقی هر یک دارید به تفصیل بیان فرمایید.

ج ـ به طور کلی از تماس‌های دیگری که با اشخاص دیگری دارند من اطلاعی ندارم و

جلسهٔ دوم

مصاحبه با .... ص ۸ ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی ....

روحیهٔ این افراد نوعاً مشترک می‌باشد. علاقه به تحصیل و پیشرفت روحانیت و تنظیم کارهای روحانیت در هر یک از آنان موجود است و علاقه‌مند به دستورات مذهبی و جلوگیری از فحشا و منکرات و خلاصه علاقه‌مند به سعادت معنوی و مادی ملت هستند.

س ـ در جلساتی‌که در منزل سرکار و سایر دوستان شما تشکیل می‌شود چه سخنانی به میان می‌آمده و طرز تفکر و نظر دوستان و خود سرکار چه بوده‌است؟

ج ـ بحث‌های مختلف و متنوع به‌میان می‌آمده من‌جمله تذکر معایب روحانیت، احتیاجات جوامع اسلامی، وظیفه‌ای که روحانیون و مبلغین مخصوصاً به عهده دارند. اکثر مباحث علمی و ادبی به‌میان می‌آمده و احیاناً شوخی و مزاح، نقل داستان و سرگذشت‌های شخصی. نوعاً طرز تفکر من و بسیاری از دوستانم این است که روحانیت باید از وضع فعلی خارج شود، شرایط و قیود تحصیلی و ابتدا و انتهای تحصیل و توجه به جهات اخلاقی، سوابق افراد، نحوهٔ تبلیغات این‌ها باید عوض شود. راجع به سیاست هم معتقدیم که روحانیون نباید بی‌دخالت باشند. و آیت‌الله خمینی را شخص مقدس و خوبی می‌دانیم و مخالف با تبعید ایشان هستیم و اگر منبر برویم ایشان را دعا می‌کنیم. حتی‌الامکان هدف ایشان را تشریح می‌نماییم و خودشان [را] معرفی می‌کنیم و چنانچه موقعیت مناسب باشد و با افراد به طور انفرادی تماس بگیریم، افکار آنان را ترویج می‌نماییم. ضمناً مختصر اختلافی نیز ممکن [است] با آقای خمینی از نظر تشخیص موضوعات و مسائل فقهی داشته باشیم و در این صورت از ایشان تبعیت نمی‌کنیم و معتقد و پایبند عقاید خاص خود هستیم.

س ـ تاکنون از طرف شما و یاران سرکار اعلامیه‌ای دربارهٔ تبعید ایشان صادر گردیده، و یا مشوق چاپ و توزیع این قبیل نشریات بوده‌اید، و نسبت به جمع‌آوری اعانه به‌همین منظور اقدام کردید یا خیر؟

ج ـ شخصاً اقدامی برای منظورهای فوق نکرده‌ام، ولی تا به‌حال دو سه تلگراف و نامه که به‌عنوان مقامات دولتی نوشته شده بود و در مدرسهٔ فیضیه امضاکردند من هم امضا

جلسهٔ دوم

مصاحبه با ....ص ۹..................

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی..................

کردم. مثلاً اخیراً عده‌ای از مدرسین و فضلای حوزه نامه‌ای به‌عنوان آقای نخست وزیر در حدود خواسته‌های آقای خمینی و مسائل جاری نوشته بودند و به من هم ارائه دادند، پس از مطالعه امضا کردم. مفاد این نامهٔ سرگشاده که بعداً چاپ گردید، تقاضای بازگشت آقای خمینی و الـغای تصویبنامه‌های مخالف دین و رفع اختناق و فشار از مردم به منظور هماهنگ شدن ملت و دولت و تاکنون برای منظورهای فوق پولی جمع‌آوری نکرده‌ام و پولی نیز پرداخت ننموده‌ام.

س ـ شما که امضاکنندهٔ این نامهٔ سرگشاده بودید و با موضوعات آن یقیناً موافقت داشتید توضیح بفرمایید چه تصویبنامه‌هایی مخالف دین مبین اسلام می‌باشد و چه نظراتی برای هماهنگی ملت و دولت دارید؟

ج ـ تصویبنامه‌هایی که آقایان مراجع مخالفت خود را با آنان ابراز داشتند، چون نظر آن‌ها سند مذهبی است، ناچار مخالف اسلام می‌شود، مثلاً تصویبنامهٔ معافیت مستشاران نظامی امریکا. طبقات مذهبی اگر عواطف مذهبی آنان جریحه‌دار نباشد قهراً از این جهت با دولت هماهنگی و همکاری خواهند نمود. و طبقات مختلف مردم، اگر کار و نان و آزادی بیان و قلم، همان‌طور که مقتضای حکومت مشروطه است، تأمین شود قطعاً راضی خواهند بود.

س ـ در جلسات مذهبی، که شما در تهران شرکت می‌نمودید و در مسجد «یزدی‌ها» چه مطالبی را به‌عنوان موعظه انتخاب کردید، و در ماه مبارک رمضان تبلیغ نمودید؟

ج ـ مطالبی که بحث می‌کردم نوعاً اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، مذهبی، وظایف فردی و اجتماعی مسلمانان بود. البته به طور تفصیل این مطالب [را] در حال حاضر از لحاظ قلت وقت عنوان نمی‌نمایم.

س ـ نظر سرکار در مورد ترور انفرادی و ترور آقای نخست وزیر چه می‌باشد؟

ج ـ درمورد ترور به طورکلی از نظر اسلام، تا آنجا که من اطلاع دارم به نظر علما، از قبیل آقای خمینی، کار صحیحی نمی‌باشد؛ و اسلام با ترور در موارد زیادی مخالفت دارد. حتی حضرت مسلم، ابن‌زیاد را که در خانهٔ هانی کاملاً در چنگ او بود و توطئهٔ ترور را

جلسهٔ دوم

مصاحبه با ص ۱۰

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی*

هم گذاشته بودند ترور نکرد، به دلیل «علی‌الایمان قید الفتک[1]». و از نظر اجتماعی هم معتقدم که این گونه کارها به غیر از اینکه امنیت را به طور کلی سلب کند، برای مبارزات ملی هم بی‌اثر و گاهی اثر سوء دارد. و ترور آقای نخست وزیر هم از این قاعده مستثنی نیست.

س ـ شما با اشخاصی تماس داشتید که نظر موافق با ترور داشته باشند.

ج ـ من شخص معینی را به این کیفیت نمی‌شناسم. [امکان دارد] کم و بیش گاهی بعضی‌ها با این امر موافقت کنند، روی افکار اشتباه و انتقامجویی، همان‌طور که عمل ترور خود دلیل این امر می‌باشد.

س ـ در جلساتی‌که در منزل شما تشکیل می‌شد یا در سایر منازل که با دوستان خود ترتیب می‌دادید از ترور بحث به میان می‌آمد؟ و افکار و نظریات دوستان شما دربارهٔ این مسئله چه بود و چگونه قضاوت می‌کردند؟

ج ـ بعد از حادثهٔ ترور، هنوز هم در خیلی از محافل علمی مذهبی قهراً به این مناسبت دربارهٔ ترور بحث می‌شود، ولی نوعاً با توجه به مدارک مذهبی و جهات اجتماعی مخالف ترور هستند.

س ـ پس از ترور آقای نخست وزیر، در مجامع روحانی یا مجالس وعظ و خطابه و سایر مراکز اجتماع روحانیون بحث از ترور سایر افراد دیگر به میان می‌آمد یا خیر؟

ج ـ فقط در تشییع جنازهٔ مرحوم قومی که در حدود روز سه شنبه یعنی همان روزی که منصور فوت کرد، شایع شد که آقای تیمسار نصیری را در پله‌های شهربانی ترور کردند و باز همان جا گفته می‌شد که چاقو زده‌اند.

س ـ این شایعه از ناحیهٔ چه کسانی در آن موقع انتشار یافت؟ عامل یا عاملین این جریان را معرفی نمایید.

---

۱. ضبط درست حدیث نبوی که بر حسب مفهوم مورد استناد جناب مسلم بوده است، چنین است: «الایمان قید الفتک» ولی در بازجویی به همان صورت بالاست.

جلسهٔ دوم

ص ۱۱

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* ....

ج ـ معلوم نبود این شایعه از طرف چه کسانی انتشار یافت و شایعه‌ای نیز در همان روز [پخش] شد و در همان تشییع جنازه، که آقای حاج سلطان الواعظین فوت کرده‌اند و شایعه پردازان [را] ما نشناختیم.

س ـ اسم کسانی را که عامل ترور فوق در شایعهٔ مذکور معرفی کردند چه بود؟

ج ـ شخص خاصی را به‌عنوان عامل ترور معرفی نکردند.

س ـ سرکار از کلیهٔ جریانات فوق مستحضرید و می‌توانید راهنمایی مفیدی بنمایید، ولی بی‌جهت کتمان حقیقت می‌کنید. شایسته است با تمرکز افکار خود کلیهٔ جریاناتی که اتفاق افتاده و وقوف کامل به آن دارید بیان فرمایید.

ج ـ من وقوفی به جریانات، جز آنچه گفتم، ندارم و هر چه می‌دانستم بیان داشتم. در آن موقع در تهران بودم و مصادف با ماه مبارک رمضان بود و این شایعه را که قوت داشت در راه حضرت عبدالعظیم هنگامی که جنازه از خیابان ری عبور داده می‌شد این شایعه شیوع یافت. و تعداد جمعیت در آن هنگام در حدود شصت هزار نفر بود.

س ـ خدمت زیر پرچم خود را در کدام قسمت انجام دادید؟

ج ـ در سال ۴۱، در اثر اختلافاتی که بین روحانیون و دولت پیشامد کرد، عده‌ای از طلبه‌ها [را] با داشتن کارت تحصیلی و برگ معافی به سربازخانه بردند و به «باغ شاه» اعزام کردند، در گردان عملیات، بعد از دو ماه مرخصی گرفتم و آمدم بیرون و رفتم دنبال معافی گرفتن و بالاخره معافی تحصیلی گرفتم و الان معافی تحصیلی دارم که در دفتر زندان می‌باشد.

س ـ اظهارات خود را گواهی می‌نمایید.

ج ـ اظهارات خود را قرائت و امضا می‌نمایم.

س ـ شما گفتید اگر، «باز» شروع به ترور کنیم دولت نیز آقای خمینی را ترور می‌کند، منظورتان از کلمهٔ «باز» شروع کنیم چه بوده است؟

ج ـ من اگر این کلمهٔ «باز» را گفته‌ام اشتباه زبانی بوده‌است و همان طور که از اول نوشته و گفته‌ام از آن ترور قبلی نه اطلاع داشته و نه دارم. و از زبانم پریده‌است.

جلسهٔ دوم

مصاحبه با ص ۱۲

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی*

س ـ در جواب سؤال بالا، اشاره به ترور قبلی کردید، منظور از ترور قبلی (گذشته) کدام ترور است؟ مگر ترور آینده نیز وجودداشته، یا قرار بوده‌است که تروری انجام شود که چنین می‌گویید؟

ج ـ منظورم از کلمهٔ «قبلی» همان ترور آقای منصور است که واقع شده‌است در گذشته و ترور آینده‌ای وجود نداشته و اگر کسی هم خیالی داشته، بنده اصلاً اطلاعی ندارم.

س ـ کلمهٔ «قبلی» یعنی چه و اصولاً قبلاً یا قبلی در برابر چه جمله یا کلمه نوشته می‌شود؟

ج ـ چون شما از کلمهٔ «باز» که به من نسبت می‌دهید ـ منظورم از نسبت دادن این است که اگر من گفته‌ام از غفلت و سبق لسان گفته‌ام و نمی‌خواستم بگویم که یک ترور قبلی بوده و تروری هم آینده واقع می‌شود ـ کلمهٔ «قبلی» هم که استعمال کردم نظرم این نبود که آینده‌ای دارد.

س ـ کلمهٔ غفلت و سبق لسان را معنی کنید.

ج ـ منظور از سبق لسان این است که با اراده نگفته‌ام.

س ـ «باارادہ نگفتم» یعنی چه؟ جواب دهید.

ج ـ یعنی بدون توجه به معنی از زبان خارج شده.

س ـ شما در بالا گفتید که اگر من کلمهٔ «باز» گفته‌ام با غفلت و سبق لسان گفته‌ام و نمی‌خواستم بگویم که یک ترور قبلی بوده و تروری هم آینده واقع می‌شود. با توجه به این جواب شما، کاملاً معلوم است که شما از ترور قبلی و ترور آینده با اطلاعید، ولی همان‌طور که نوشته‌اید نمی‌خواهید حقایق را روشن کنید. بنابراین به شما تذکر داده می‌شود که حقایق را آن‌طور که هست بنویسید.

ج ـ همان‌طور که مکرر نوشتم من حقایقی نمی‌دانم و آنچه که اطلاع داشتم نوشتم و باز هم تکرار می‌کنم که کلمهٔ «قبلی» که در جواب شما گفتم به هیچ‌وجه نظری به آینده نداشتم بلکه نظرم از این کلمه زمان گذشته بود.

س ـ با اینکه در جواب فوق خود شما مجدداً اشاره به گذشته کردید و نوشتید که «نظرم

جلسهٔ دوم

مصاحبه با .... ص ۱۳ ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی* ....

از این کلمه زمان گذشته بود» بگویید که زمان گذشته اصولاً در برابر چه زمانی استعمال می‌شود؟

ج ـ البته زمان گذشته در برابر زمان حال و آینده استعمال می‌شود، ولی من نظری به این جهت نداشتم.

س ـ از شما سؤال شد که منظورتان از گفتن کلمهٔ «نمی‌خواستم بگویم» چه بوده است؟ به‌طور صریح و روشن بنویسید.

ج ـ منظور این است که این معنی را اراده نکردم.

س ـ چطور شد که این کلمه بدون اراده از زبان شما جاری شد و کلمهٔ دیگری نگفتید، مثلاً نگفتید نمی‌دانستم؟

ج ـ من نمی‌گویم که کلمهٔ «قبلی» بی‌اراده بر زبانم جاری شد. بلکه می‌گویم این معنایی را که شما می‌فرمایید این کلمه دارد قصد نکردم.

س ـ اینکه نوشتید «من نمی‌گویم که کلمهٔ «قبلی» بی‌اراده بر زبانم جاری شد» یعنی چه؟ معنی کنید.

ج ـ یعنی برای توضیح مقصودم این کلمه را با اراده استعمال کردم، ولی در همان معنایی که نوشتم.

س ـ نوشتید «با اراده استعمال کردم»، یعنی قبل از استعمال کردن کلمه، ابتدا اندیشهٔ آن از مغزت تراوش کرد و بعد دربارهٔ اظهار آن تصمیم گرفتید، متعاقب آن، کلمه را با عقل و هوش و منطق و باتوجه به معانی اصلی آن استعمال کردید، در این صورت بر خلاف جلوه دادن حقایق فایده ندارد و به مصلحت شماست که بهتر و واضحتر حقایق را روشن کنید.

ج ـ منظورم این است که با اراده آن را در معنایی که توضیح دادم استعمال کردم و نه در این معنی که سرکار می‌فرمایید.

س ـ وقتی که خود شما اعتراف می‌کنید که کلمهٔ گذشته در برابر آینده و حال استعمال می‌شود، یعنی معنای واقعی کلمه را می‌گویید و آنچه را که قبلاً قصد کرده‌اید بیان

جلسهٔ دوم

مصاحبه با .... ص ۱۴ ....

بازجویی از اکبر هاشمی بهرمانی ....

می‌کنید. و در آن‌صورت هم، گفتار شما دربارهٔ اینکه نظری به‌این جهت نداشتم و یا این معنا را قصد نکردم با واقعیت تطبیق نمی‌کند.

ج ـ به‌هرحال من قصدم از کلمهٔ «قبلی» این بوده که در زمان قبل واقع شده‌است و اگر شما معنای دیگری از آن می‌فهمید من چیزی دیگر نمی‌توانم بگویم.

س ـ وقتی که خود شما کلمه را معنی می‌کنید وبا خط خودتان می‌نویسید، پس چطور نمی‌توانید و نمی‌خواهید حقیقت را بگویید؟

ج ـ نمی‌گویم که حقیقت را نمی‌توانم بگویم، می‌گویم نمی‌توانم بگویم غیر از این قصد کرده‌ام، چون قصد نکرده‌ام و معنایی که من برای کلمه کردم این است که می فهماند در زمان گذشته واقع شده نه حال و آینده.

س ـ اگر منظورتان این بود می‌توانستید بگویید که انجام شد، با توجه به این مسئله موضوع را روشن کنید.

ج ـ البته اگر لفظ «انجام شد» استعمال کرده بودم روشنتر بود و این لفظ را هم که استعمال کردم خیال نمی‌کردم و نمی‌کنم که دلالتی براین داشته باشد [که] بعد از ترور آقای منصور ترور دیگری هم بوده‌است.

س ـ مگر یک لفظ چند معنی دارد؟ در صورتی که معانی متعددی دارد بیان کنید.

ج ـ البته ممکن است لفظی چند معنی داشته باشد، ولی من معنایی قصدم [بود]که دلالت کند بر ترور منصور که در زمان گذشته واقع شده.

س ـ بفرمایید اسلحهٔ کلت چند فشنگ می‌خورد، از کجا خشاب گذاشته می‌شود، و پوکهٔ فشنگ از کدام طرف اسلحه خارج می‌شود؟

ج ـ من اطلاعی از این خصوصیات اسلحهٔ کلت که سؤال شده‌است ندارم.

س ـ از کلیات اسلحهٔ کلت چه می‌دانید؟

ج ـ همان قدر می‌دانم که اسلحهٔ کوچکی است که معمولاً مأمورین پلیس به کمر می‌بندند.

س ـ شما در کجا برای اولین بار اسم اسلحهٔ کلت را شنیدید؟

جلسهٔ دوم

ص ۱۵

مصاحبه با ....

بازجویی از *اکبر هاشمی بهرمانی*

ج ـ اکنون به خاطرم نیست که اولین بار کجا شنیده‌ام، زیرا این کلمه‌ای است که خیلی از مردم می‌دانند و زیاد استعمال می‌شود.

س ـ «خیلی از مردم می‌دانند» یعنی چه؟

ج ـ یعنی بسیاری از مردم این کلمه را شنیده‌اند.

س ـ «بسیاری از مردم» این کلمه را از چه کسی شنیده‌اند؟

ج ـ همان‌طور که کلمهٔ تفنگ و مسلسل و غیره را در اثر اینکه زیاد است، در بین مردم معروفیت دارد، کلمهٔ کلت هم در اثر اینکه کم نیست معروفیت دارد و در این قبیل الفاظ نمی‌شود گفت و تعیین کرد که مردم اولین بار از چه کسی شنیده‌اند، چون معمولاً به خاطر نمی‌ماند.

س ـ منظورتان از کلمهٔ «و غیره» چیست؟

ج ـ غیره مثلاً شمشیر، توپ.

س ـ شما از کجا می‌دانید که بسیاری از مردم کلمهٔ کلت را شنیده‌اند؟

ج ـ برای اینکه من با مردم محشور هستم و بالاخره در بین محاورات این کلمه هم مثل تفنگ و توپ استعمال می‌شود و این دلیل است که مردم این کلمه را می‌دانند.

س ـ شما در محاورات و گفت و گو با مردم به غیر از اسم اسلحهٔ کلت نام چه سلاح‌های کمری دیگری را شنیده‌اید؟

ج ـ من نام اسلحهٔ کمری دیگری به خاطر ندارم که از کسی شنیده باشم.

س ـ اشخاصی را که با شما دربارهٔ اسلحهٔ کلت گفت‌وگو کرده‌اند معرفی کنید.

ج ـ شخص خاصی را نمی‌شناسم که با من گفت‌وگویی دربارهٔ اسلحهٔ کلت کرده باشد.

به مناسبت سالروز فاجعهٔ خونین مدرسهٔ فیضیه

درود و افتخار جاویدان بر ارواح پاک رادمردانی که در راه اضمحلال رژیم فاسد و جنایتکار حاکمه به دست جلادان گارد شاهی و آدمکشان چترباز و کماندو پلیس شربت شهادت نوشیدند.

یک سال پیش در چنین روزهایی دستگاه حاکمهٔ جنایتکار ایران به خاطر جلوگیری از سقوط و رسوایی روزافزون خود مرکز روحانیت عالم تشیع و قلب فرماندهی معنوی روحی و فکری ملت مسلمان ایران را هدف حملهٔ جنون‌آسا و بی‌رحمانهٔ خویش قرارداد.

حکومت پوشالی شاه می‌دید که ندای آسمانی رهبران روحانی ملت اسلام آخرین افراد بی‌خبر از دسایس شوم و اجنبی پرستانه را بیدار نموده، و می‌رود که اساس شیطانی حکومت او درهم ریخته شود، تنها راه چاره و یگانه طریق بقای خود را در توسل به گلوله و سر نیزه دیده، حملهٔ وحشیانه و جنایتکارانهٔ خویش را علیه مقدسترین و پاکترین مراکز علمی و معنوی عالم اسلام آغاز کرد.

آدمکشان گارد شاهی به رهبری جلادان خون‌آشام و ضد خدا و لامذهب سازمان اختناق ـ به اصطلاح امنیت ـ در حالی‌که هزاران تن دانشجویان علوم دینی و مردم بی‌پناه در مقدس‌ترین مراکز علمی و مذهبی به انجام فرایض مذهبی مشغول بودند، با آتش و آهن بر سرشان ریخته، با جاری کردن سیل خون و کشتار دسته جمعی و تخریب آن دانشگاه مذهبی، نقاب از چهرهٔ مخوف و کثیف خود برگرفته، ماهیت فرعونی خویش را آنچنان که بود به جهانیان نشان دادند.

پس از فاجعهٔ حمله به دانشگاه و پس از آن فاجعهٔ خونین مدرسهٔ فیضیه که در آن پاک‌ترین خون‌های جوانان شریف و محصل علوم دینی بر زمین ریخت، حکومت دست‌نشاندهٔ اجنبی که باطن کثیف خود را به جهانیان نشان داده بود دیگر خود را مقید به رعایت هیچ اصلی ندانسته، مانند گرگ خونخواری هر روز بر جان و مال و ناموس و شرف و حیثیت ایرانی شبیخون تازه‌ای زد.

از آن روز که چنگال خون آلود گرگ خون‌آشام از زیر پوست نرم و لطیف و فریبندهٔ تظاهر به اسلام دوستی و آزادیخواهی درآمد، هر روز نیات شوم و جنایتکارانه‌اش

آشکارتر و هر ساعت خیانت و رسوایی تازه‌ای به بار آورده‌است.

در این یک سال سایهٔ شوم و وحشتناک سازمان جاسوسی سازمان امنیت بر زوایای زندگی مردم سایه افکن شده، خوابِ راحت و آسایش و امنیت را از اکثریت ملت سلب کرده به کوچک‌ترین بهانه‌ای مردم را از زندگی ساقط و روانهٔ سیاهچال‌های قرون وسطایی می‌نماید.

پس از فاجعهٔ خونین ـ فیضیه ـ و در همین سال سیاه مردم از اقامهٔ مجالس عزای پیشوایان دین ممنوع و در برابر اعتراض به توقیف پیشوای بزرگ روحانی خود، حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی، به رگبار مسلسل بسته شدند.

در این سال سیاه مشئوم قانون اساسی ایران که حکومت دست‌نشاندهٔ اجنبی به دستاویز آن بر این ملت حکومت می‌کند، به ننگین‌ترین وضعی از هر سو پایمال و لگدکوب امیال فرعونی شاه و دار و دستهٔ جنایت پیشه‌اش گردید. عمال سازمان امنیت و دزدان و گردانندگان قمارخانه‌ها و محافل عیش و عشرت و رقاص‌خانه‌ها به نام وکیل ملت عالی‌ترین مقامات ملی را غصب و اوامر ملت بر باد ده ارباب خون‌آشام و بیگانه‌پرست خود را به شکلِ قانون! درآورده، تیشه بر ریشهٔ بنیان هستی این ملت زدند.

در این یک سال شومی که از آن فاجعهٔ جگر سوز و شکستن بزرگ‌ترین و نخستین سنگر مقاومت علیه امیال ضد ملی شاه می‌گذرد، خون هزاران مسلمان مظلوم ایرانی در پای بت آتش‌پرست و جهود پرور اجامر و اوباش و به خاطر برپا ماندن او بر خاک ریخته شد و ده‌ها هزار خانوادهٔ بی‌پناه ایرانی داغدار و سوگوار عزیزان بی‌گناه خود شدند.

در حالی که عموم طبقات ـ به استثنای طبقهٔ اقلیت فاسد حاکم ـ در فقر و فاقه و تنگدستی و افلاس دست و پا زده، مملکت در آخرین مراحل سقوط اقتصادی به ننگین‌ترین وضع مالی دچار گردیده‌است، سر دستهٔ دزدان و آدمکشان تمرهٔ میلیاردها چپاولی را که از اشک چشم و خون جگر یتیمان و بیوه زنان گردآورده در پای میز قمارخانه‌های شهرهای اروپا به دلقک‌هایی نظیرِ خودباخته و تتمهٔ آن را نثار عشوهٔ فواحش دوره گرد می‌کند.

غارتگران اموال عمومی و کثیف‌ترین اراذل پست و نانجیب، دزدها و جاسوس‌ها و آدمکش‌ها، خوش و آزاد برمسندوزارت و وکالت وسفارت تکیه زده، در حالی‌که عناصر آزاده و پاکدامن و شریف و دانشمند، روحانیون روشنفکر و شجاع و دانشگاهیان مبارز و دلیر گرفتار غل و زنجیر رژیم استبداد و ملعبهٔ محاکم مسخره و فرمایشی نظامی

می‌باشند.

ظلم و جنایت و ننگ و رسوایی و حق‌کشی و فقر و افلاس و ورشکستگی به آن چنان است که بتوان در این مختصرها گنجاند، اوضاع امروز ایران فلک‌زده پس از انقراض رژیم در تاریخ‌ها منعکس خواهد شد.

امروز ما فقط به خاطر تجلیل از روح پر فتوح شهدای مظلوم مدرسهٔ اسلامی فیضیه و بزرگداشت خاطرهٔ فداکاری آن عزیزان و دعوت عموم برادران بـه شـرکت در مـراسـم تجلیل از روح پاک آنان و اقامهٔ مجالس سوگواری، خود را موظف به انتشار این چند سطر دیدیم و بدین مناسبت لازم بود نگاهی بسیار کوتاه به آنچه در این سال سیاه گذشت و می‌گذرد بیندازیم. اکنون که با هزاران مشقت می‌توانیم چند کلمه‌ای سخن گوییم مانند یک فریضهٔ حتمی بر خود واجب می‌دانیم چند نکته را به اختصار یادآور شویم:

همهٔ ممالک جهان و همهٔ مسئولین امور ملت‌های دنیا بدانند که عقد هر نوع قرارداد و پیمان با رژیم کنونی ایران که به ضرب زور و سرنیزه کلیهٔ قوانین اساسی این مملکت را پایمال نموده و به قیمت کشتار دسته جمعی و راه انداختن رفراندوم قلابی خـود را بـر سرنوشت ملت مسلط نموده کم‌ترین و کوچک‌ترین ارزشی نداشته، هر نوع تصمیمی که سران این رژیم بگیرند و هر عهدنامه و قرارداد قانونی که از این مجالس فرمایشی بگذرد از نظر ملت ایران فاقد ارزش و اعتبار قانونی است و ملت ایران هیچ‌گونه تعهدی برای اجرای بعدی آن ندارد.

زیرا امروز کلیهٔ آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی قلم، آزادی بیان و حتی آزادی فکر از همهٔ طبقات ملت به‌دست قداره‌بندهای گارد شاهی و افراد پلیس مخفی [سلب گردیده و کوچک‌ترین] دخالت افراد در امور اجتماعی و حتی مذهبی با خـنجر گـروه چترباز و کماندو پلیس مواجه می‌شود. نمونهٔ کوچک تنفر و انزجار ملت از ایـن رژیـم حملهٔ جانانهٔ دانشجویان شجاع و مسلمان ایران مقیم اروپا به شاه و مضروب و مصدوم نمودن او می‌باشد.

زیرا امروز همهٔ پیشوایان عالیقدر روحانی، فکری و سیاسی ملت در زیر فشار غل و زنجیر سیاه‌چال‌های زندان به سر برده و هیچ کس حق هیچ‌گونه اظهار نظری ندارد.

ملل و دول جهان نباید دولت امریکا را که [...] است سرمشق قرارداده و رژیم حاکم فعلی ایران را یک رژیم قانونی بدانند، در غیر این صورت آنان به همان بلایی که امریکا [ی بدبخت] در آسیا و به‌خصوص در این مرز و بوم بدان دچار شد گرفتار می‌شوند.

دنیا بداند که تمام راه‌های آشتی بین ملت و این رژیم پوشالی مسدود شده و به زودی به یاری خدای بزرگ جهان جنایتکارانی که به نام این ملت محروم و فلک‌زده بر او حکومت می‌کنند به سزای جنایات خود خواهندرسید.

هم امروز و فردا دوران سیاه لگدکوب نمودن قوانین آسمانی، حبس و زجر و شکنجهٔ احرار و آزادگان، قتل عام و غارت اموال عمومی به تسلط اراذل و اوباش بر سرنوشت ملت و ترکتازی دلقک‌های بی‌سر و پا سرآمده همهٔ آنان به کیفر جنایات سیاهشان در آتش قهر و غضب الهی که به صورت قیامی عظیم و همه جانبه تجلی خواهدکرد سوخته، سرزمین مقدس ما از لوث وجود اشرار و جلادان پاک خواهدشد.

درود و تعظیم بر روان پاک دلاوران جانبازی که در راه اضمحلال دستگاه غاصب و ضد دین حاکمه جان فدا نمودند و می‌نمایند.

سلام بر ارواح مطهر قربانیانی که به امر شاه و به دست جلادان گارد شاهی، گروه چترباز، کماندو، پلیس و آدمکشان ساواک شربت شهادت نوشیدند.

افتخار جاودان بر جانبازان از خود گذشته‌ای که در راه مبارزه با دشمنان دین حق، برقراری **آیین پاک محمدصلی‌الله علیه و آله وسلم** و برافراشته داشتن پرچم پیروز اسلام به مقام عالی شهادت نائل شدند.

مرگ و نفرین ابدی بر آدمکشان و دشمنان اسلام و ملت مسلمان ایران.

نابود باد رژیم دیکتاتوری فاسد و جنایتکار شاه!

جمعیت‌های مؤتلفهٔ اسلامی

✧

این اعلامیه را من سابقاً دیده‌ام. اکبر هاشمی.

گیرنده: تیمسار ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ کل اطلاعات)
فرستنده: ساواک
شمارهٔ: عطف ۴-۱۲-۶۵۲۵ / ۴۳/۱۲/۲
پیوست: پیرو

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

محرمانه

موضوع: هاشمی واعظ

شخصی به مشخصات اکبر ـ معروف به علی اکبر ـ فرزند علی، شهرت **هاشمی بهرمانی** ـ معروف به **هاشمی رفسنجانی** ـ دارندهٔ شناسنامهٔ شمارهٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳ بهرمان رفسنجان، شغل طلبه، ساکن قم، خیابان صفائیه، کوچهٔ پژویان، منزل دکتر مصفا، در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت در قم دستگیر و به تهران اعزام و زندانی گردیده است.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور. سپهبد نصیری
/۱۲/۲۳

تهیه کننده: یاور عشایری ۴۳/۱۲/۱۹.
متصدی بررسی: تهامی ۱۲/۲۲/.
رئیس بخش ۳۲۱: جوان.
رئیس ادارهٔ دوم عملیات: نثری ۱۲/۲۲/.



۳۲۳/۴۶۱۱۹
۴۳/۱۲/۲۵

محرمانه

ن/ ۳۰۸ ـ ۳۸

سری

[از]: ساواک استان مرکز

[شماره]: ۲۷۵۵۹

[تاریخ]: ۴۳/۱۲/۲۷

[به]: تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم

کتاب سرگذشت فلسطین

عطف به‌شمارهٔ ۴۰۹۲۰/۳۲۵ـ ۴۳/۱۲/۹

مترجم کتاب مذکور به‌نام ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** فعلاً بازداشت بوده و جریان نیز طی شمارهٔ ۲۰/۲۶۴۷۰الف ـ ۴۳/۱۲/۱۲، به بخش ۳۲۱ اعلام گردیده است. ش

از طرف رئیس ساواک استان مرکز ـ مولوی

سری

۱۳۴۴

هجری شمسی

۸۵-۱۳۸۴ هجری قمری ◦ ۶۶-۱۹۶۵ میلادی

گزارش اطلاعات داخلی

موضوع: کتاب سرگذشت فلسطین
محل: تهران
عطف به شماره:
منبع خبر: ۶۰۲
تقویم: ب/۳

شماره: ۲۲۰/۲۳۷
تاریخ حادثه:
تاریخ وصول خبر: ۲/۲۸
تاریخ گزارش: ۴۴/۱/۸

خیلی محرمانه

شخصی به‌نام شیخ وحید دامغانی، چند روز قبل، کتابی تحت عنوان ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** را به مبلغ ۸۰ ریال در اختیار مأمور گذارده. شخص نامبرده جزو کسانی است که اکثر جمعه‌ها در منزل شیخ محمدعلی انصاری در جلسات روضه‌خوانی شرکت می‌نماید و کتاب مورد بحث [را] ضمن مراجعه به مغازهٔ شیشه‌بری حاج عباسعلی اشرافی، واقع در میدان شهناز، گرفته و سپس در اختیار مأمور قرار داده و اضافه نموده که چنانچه هر کدام از دوستان از کتاب مزبور بخواهند، شما می‌توانید در [منزل] آقای انصاری به من خبر بدهید تا کتاب را برایتان تهیه نمایم. کتاب مزبور عیناً به پیوست ایفاد می‌گردد.

✧

الف) ۱۳۶۰۳. یک نسخه در پروندهٔ ۱۳۰۰ بایگانی شد.
ب) اطلاعیه شد. ۴۴/۱/۸.

عطف: ۲۰/۲۶۲۸۰ الف / ۴۳/۱۲/۱۱

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک شمال‌غرب تهران
شماره: ۵۷/س.ت.۱
تاریخ: ۴۴/۱/۱۵
پیوست:
به: ریاست ساواک استان تهران

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، شغل واعظ

به‌طوری‌که تحقیق گردید، نامبردهٔ بالا در حال حاضر در زندان قزل‌قلعه به‌سر می‌برد. مقرر فرمایید اقدام منظور توسط مسئولین مربوطهٔ زندان مزبور معمول و یک نسخه بیوگرافی ملصق به‌عکس او نیز جهت تکمیل پروندهٔ مربوطه‌اش به این ساواک ارسال دارند. ./گ

رئیس ساواک شمال‌غرب ـ سیاحتگر
۴۴/۱/۱۵

✧
الف) امور اجتماعی ۴۴/۱/۱۵.
ب) فعلاً تحت اقدام بماند. ۴۴/۱/۱۷.

خیلی محرمانه

گیرنده: ریاست ساواک استان مرکزی
فرستنده: اداره کل سوم
شماره عطف: ۲۰/۲۶۴۶۰ الف ۴۳/۱۲/۱۲
پیوست: یک برگ

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۴/۱/۱۹
شماره: ۳۲۸/۲۲۷۲
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

خیلی فوری | **محرمانه**

موضوع: اکبر فرزند علی شهرت هاشمی رفسنجانی

فتوکپی نامهٔ شمارهٔ ۱۱/۳۷۹۵۶/۷/۱۱-۴۴/۱/۷ ادارهٔ کل دادرسی ارتش به‌پیوست ایفاد می‌گردد.

خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تکمیل و ارسال پروندهٔ مشارالیه به این ادارهٔ کل تسریع نمایند. ش

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ شاهین

سابقه اجتماعی ۴۴/۱/۲۱

ن / ۳۰۸-۳۸

از
ادارهٔ دادستانی ارتش
دائرهٔ شعبه ۷ بازپرسی
شماره: ۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۱۱
به

روز ۴۴/۱/۷

ستاد بزرگ ارتشتاران

خیلی فوری **زندانی دارد**

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ غیرنظامی اکبر

فرزند علی شهرت هاشمی رفسنجانی
پیرو شمارهٔ و ۴۳/۱۲/۱۳ـ۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۶۱۲۵

با توجه به اینکه پروندهٔ اتهامی غیرنظامی نامبرده در ۱۵ روز ...... ماه قبل جهت تکمیل به آن سازمان ارسال گردیده و متهم نیز از همان تاریخ بازداشت می‌باشد، مقرر فرمایید در تکمیل و اعادهٔ پرونده تسریع نمایند.

رئیس شعبهٔ ۷ بازپرسی ـ سرهنگ ستاد بهزادی

گیرنده: مقامات ساواک به ترتیب سلسله مراتب
فرستنده: ۳۲۵
شماره: عطف
پیرو
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ:
شماره:
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

سـری

موضوع

گزارش

کتاب ***سرگذشت فلسطین***، تألیف اکرم زعیتر، ترجمهٔ ***اکبرهاشمی رفسنجانی***، در تاریخ ۴۳/۴/۱۳ از طریق ساواک استان مرکز و اصل و مورد بررسی قرار گرفت. چون ناشر بدون اخذ گواهی وزارت آموزش و پرورش نسبت به‌چاپ و انتشار آن اقدام و مترجم نیز که یک طلبه می‌باشد و در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت در شهرستان قم دستگیر و فعلاً در تهران زندانی می‌باشد، در مقدمهٔ کتاب تحت عنوان استعمار مطالبی واهی و دور از حقیقت در مورد استقلال اغلب کشورهای خاورمیانه از جمله ایران درج نموده بود، از این‌رو مراتب به شهربانی کل کشور اعلام تا نسبت به جمع‌آوری کتاب مورد بحث اقدام مقتضی معمول گردد. لیکن پاسخ واصله از شهربانی کل کشور حاکی است که سفارت کبرای عراق در تهران توسط کارمندان خود یک جلد از کتاب مذکور را به‌طور رایگان به برخی از مراجعه کنندگان می‌دهد.

ضمناً وزارت امور خارجه اقدامات انجام شده توسط ساواک را درمورد تعقیب مترجم و ناشر، که **بدون جلب نظر قبلی مقامات مربوطه به‌طبع و نشر آن مبادرت ورزیده**، **خواستار گردیده تا به شرفعرض**

سـری

گیرنده: ..مقامات ساواک به ترتیب سلسلهٔ مراتب....
فرستنده: ....۳۲۵....
شمارهٔ عطف: ....
پیرو
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

ســــــری

موضوع ....ـ۲ـ....

ملوکانه برسد. از طرفی تیمسار ماهوتیان، معاونت امور پشتیبانی، مقرر فرمودند تا حسب‌الامر تیمسار ریاست وقت کتاب مزبور مجدداً بررسی شود، زیرا آقای زعیتر مدعی است که به‌این کتاب هیچ‌گونه ایرادی وارد نیست. در نتیجه کتاب مورد بحث مطالعه و بررسی شد و اینک مندرجات کتاب یاد شده، که برخلاف مصالح عمومی و امنیتی کشور می‌باشد، به شرح پیوست تقدیم می‌گردد.

نظریه:

با توجه به روابط حسنهٔ فیمابین دولت شاهنشاهی ایران با کشورهای انگلستان و ایالات متحدهٔ امریکا و همچنین نظریهٔ مترجم دربارهٔ استقلال کشور ایران که آن را ظاهری قید نموده است، ادامهٔ انتشار کتاب یاد شدهٔ بالا برخلاف مصالح عالیهٔ کشور به‌نظر می‌رسد؛ و از طرفی چون مترجم به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت فعلاً در زندان‌می‌باشد، به خوبی روشن می‌گردد که نامبرده از درج مفاد برگ پیوست در مقدمه دارای منظور خاصی بوده است. در صورت تصویب، نامهٔ پیوست به وزارت امور خارجه صادر تا از انتشار آن در سفارت کبرای عراق‌جلوگیری به‌عمل آورده و ضمناً از شخص مترجم چگونگی و

ســــــری

ن / ۳۰۸ـ۳۸

گیرنده: ...مقامات ساواک به ترتیب سلسلهٔ مراتب...
فرستنده: ...۳۲۵...
شمارهٔ عطف/پیرو: ...
پیوست: ...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ...
شماره: ...
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ...
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ...

سـری

موضوع ...ـ۳ـ...

انگیزه‌ای که او را وادار به درج مطالب یاد شده نموده است سؤال گردیده تا منظور او روشن شود.

تهیه‌کننده: معینی ۴۴/۱/۱۵.
رئیس بخش ۳۲۵: فردوس ۴۴/۱/۱۵.
رئیس ادارهٔ دوم عملیات: ۴۴/۱/۱۵.
از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم: شاهین.

✧

الف) [بند یک پی‌نوشت ناخواناست]؛ ۲. مراتب به ادارهٔ کل هشتم اعلام شود؛ ۳. مراتب به عرض تیمسار معاونت داخلی رسیده، پس از کسب اجازه ضمن اعلام به وزارت امور خارجه به دفتر ویژه نیز گزارش شود. ۱/۱۸/.
ب) [...] بند یک کتاب (...) تحویل بخش بازجویی گردید تا [...] ادارهٔ سوم مدیریت کل اقدام لازم به‌عمل آورند. ۴۴/۱/۱۹.
ج) به عرض تیمسار معاونت ساواک رسید، مقرر فرمودند راجع به مادهٔ ۲ اقدام شود. ۴۴/۱/۲۱.
د) نسبت به بند دو و سه اقدام گردیده است. ۴۴/۱/۲۵.

سـری

ن / ۳۰۸ـ۳۸

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیرو
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

سـری

موضوع ....

درصفحهٔ ۵ کتاب سرگذشت **فلسطین** پیرامون استعمار چنین می‌نویسد:

«چرا دور می‌رویم! در همین مملکت خودمان که **ظاهراً آزاد** هستیم، با این همه سوابق درخشان و این همه امکانات، بی‌سوادها طبق اعتراف رسمی مقامات مسئول بیش از هشتاد و پنج درصد می‌باشند و آقای دکتر خانلری، وزیر سابق فرهنگ، در یک نطق رسمی گفت: «در حال حاضر پنجاه و هشت درصد ـ در حدود یک میلیون و ششصد هزار نفر ـ از بچه‌های ایران که در سن تحصیلی می‌باشند از تحصیل محروم‌اند و برنامهٔ فرهنگ مطابق برنامهٔ هفتاد سال پیش فرانسه است».

«درست است که بیشتر عمال استعمار و وطن فروش‌ها در سرزمین‌های مستعمرهٔ رسمی و غیر رسمی و به تعبیر دیگر اسیر دست استعمار کهنه و ارتجاعی و یا استعمار نو و مدرن همین تحصیلکرده‌ها هستند، **ولی مطالعهٔ قیام‌ها و نهضت‌های ضداستعماری نشان می‌دهد که‌اغلب یا از تیپ تحصیل کرده‌ها و مخصوصاً دانشجویان روشنفکر پایه و مایه** گرفته است و یا لااقل این‌ها سهم بزرگی در نهضت‌ها داشته‌اند و دارند. مخصوصاً دانشجویانی که در ممالک خارج و آزاد تحصیل می‌کنند، نقش عمده و اساسی در نهضت‌های ضداستعماری دارند. این مرغان از قفس پریده در محیطی آزاد نفسی تازه می‌کشند و از تماس با افکار و مطبوعات آزاد بهره‌مند می‌شوند، فکر قفس تنگ هموطنان پر و بال بریده و در قفس کشیده‌ای خود آن‌ها را رنج می‌دهد. آتشی در سینه‌های آنان می‌افروزد، آتشی که سرانجام شراره‌های آن خیمه و خرگاه

گیرنده: .... تاریخ: ....

فرستنده: .... شماره: ....

شمارهٔ عطف / پیرو: .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....

پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

سـری

موضوع .... -۲- ....

استعمار را خاکستر کرده و مملکتشان را از چنگال این درندگان نجات می‌بخشد».

در صفحهٔ ۶ می‌نویسد:

«خطرناک‌ترین حوادث برای استعمار این است که نیروی عظیم مذهبی ملتی با این دانشجویان همصدا و هم‌هدف گردد. لذا استعمارگران کوشش دارند که بین طبقات روشنفکر و مقامات مذهبی که همیشه اصیل‌ترین و عمیق‌ترین و اساسی‌ترین و خلل‌ناپذیرترین منابع قدرت و نفوذ را در اختیار دارند، جدایی و اختلاف ایجاد کنند، لذا تبلیغات ضددینی در مراکز فرهنگی بیشتر از جاهای دیگر است».

نویسنده در صفحهٔ ۷ می‌نویسد:

«خلاصه از داخل این سنگرهای حساس ملی استعمارگران به‌طرف مردم سم و فساد می‌پاشند و مردم را مشغول و سرگرم و خواب و خمار و بی‌هوش نگه می‌دارند. چندی پیش در پارلمان کشور ما، یکی از نمایندگان مبارز در جلسهٔ علنی مجلس تمام دردها و گرفتاری‌های مملکت را فراموش فرمود و به نابسامانی‌های ورزش مملکت سخت تاخت و تاز کرد. یکی از قسمت‌های جالب حرف ایشان این بود که چرا در این مملکت که تعداد دوازده هزار مرکز فساد رسمی وجود دارد و تعداد باشگاه‌های ورزشی از این مقدار کمتر است.

خوانندگان محترم می‌دانند این حرف‌ها در پارلمان مملکتی گفته شد که وضع یک نفر کشتی‌گیر یا یک بکسور یا قهرمان دو و پرش از نظر درآمد و [احترام] شخصیت و معروفیت حتی از لحاظ سیاست و دخالت در

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف: .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....
پیرو

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

موضوع ....-۳-............

شئون اداری و قانونگذاری مملکت به‌مراتب از وضع یک دانشمند درجه یک و استاد کرسی مثلاً فیزیک یا شیمی دانشگاه بهتر است و حتی در خود مراکز فرهنگی وضع یک فوتبالیست از وضع یک محصل شاگرد اول رضایتبخش‌تر می‌باشد. شکی نیست که باید سازمان ورزشی مملکت که با سلامتی و نشاط ملت بستگی دارد مجهز و مرتب باشد، ولی در مملکتی که هشتاد و پنج درصد از مردم سواد نوشتن و خواندن ندارند و بسیاری از استعدادهای سرشار بچه‌های فقیر در بیابان‌ها و خیابان‌ها و صحراها دنبال گوسفندان و... به هدر می‌رود، باید قبل از هر چیز به فکر معالجهٔ دردهای اساسی باشیم. اسفبارتر اینکه هنرمندان این مملکت هم از بی‌ارزشی هنرشان در ایران شکایت دارند، **در صورتی‌که اعتبار یک زن رقاصه در اجتماع متمدن ما از یک نفر قابلهٔ تحصیلکرده که سالانه ده‌ها مریض مشرف به مرگ را نجات می‌دهد، ازهر لحاظ رضایتخبش‌تر است.** در همین جامعهٔ فقیر ما، هنرمندانی هستند که با درآمد چندین هزار تومان در یک شب نساخته‌اند و بسیاری از دانشمندان و مفاخر این آب و خاک هنوز خانهٔ شخصی ندارند. همهٔ این حرف‌ها در مملکتی است که **حتی یک روز هم به‌طور رسمی مستعمره نبوده و کسی ادعای قیمومت و سرپرستی آن را نداشته است، فقط از مجاری غیرمستقیم مورد سمپاشی و غارت استعمار قرارگرفته».**

در صفحهٔ ۹، در قسمت انگلستان، چنین می‌نویسد:

«این رب‌النوع استعمار، ده‌ها و گاهی صدها سال، سرزمین‌هایی را میدان ترکتازی و یا به تعبیر بهتر اروپایی تازی خود قرار داده است. از

موضوع .... -۴- ....

این سرزمین‌های وسیع و پهناور و جزایر پرثروت عقب نگه داشته شده، میلیاردها میلیارد لیره و ثروت به غارت و چپاول برده و می‌برد و سال‌های متمادی تمام وسایل حمل و نقل زمینی و دریایی و هوایی انگلستان از این کشورها به‌طرف اروپا [ی] به‌اصطلاح متمدن حمل می‌کردند و می‌کنند و در مقابل به کشورها[ی] مستعمرهٔ رسمی هیچ نمی‌دادند و به کشورهای ظاهراً مستقل از قبیل ایران، عراق، ترکیه، پاکستان، حجاز و یمن داروهای کهنه و بی‌خاصیت و یا مضر و اسلحه‌های از رده در رفته، نایلون، سیگار، موادمخدره و شراب، کنسرو و اجناس کهنه و مستعمل که هر روز احتیاج به ابزار و اسباب یدکی گران خود داشته باشد، تحویل می‌دادند و می‌دهند».

در قسمت امریکا می‌نویسد:

«با انعقاد پیمان‌هایی نظامی و عمرانی و سرمایه‌گذاری و با اعزام کارشناس و مستشار در این کشورها جای پایی باز کرده، و به بهانهٔ مبارزه با کمونیست‌ها و اخلالگران، که اغلب خود مولد بدرفتاری‌ها و جنایات همین عمال استعمارگر و نتیجهٔ نارضایتی‌های ملت‌ها از دخالت نابجای امپریالیسم است، در این سرزمین‌ها پایگاه نظامی برای خود درست کرد و ارتش‌های آن‌ها را که بایستی تنها مدافع منافع ملت باشد، در راه مصالح استعماری خود قبضه و استخدام کرد و رفته رفته با قبضهٔ اقتصاد و سیاست از نو ملت‌ها را به زیر بکشند».

از: بخش ۳۲۵
شماره: ۳۲۵/۶۶۴۸
تاریخ: ۴۴/۱/۲۵
پیوست: ۱۴برگ
به: ریاست بخش ۳۲۱

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

سـری

دربارهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی

بدین‌وسیله ۶ برگ فتوکپی گزارش عرض و پی‌نوشت مدیریت کل ادارهٔ سوم، به انضمام ۸ برگ اوراق بازجویی نامبردهٔ بالا، جهت هرگونه اقدام مقتضی، به پیوست، ایفاد می‌گردد.

رئیس بخش ۳۲۵ ـ فردوس

الف) خانم رادفر پس از اینکه پروندهٔ تکمیل شدهٔ نامبرده ازساواک تهران واصل شد و خواستید به ادارهٔ دادرسی ارتش بفرستید موضوع ترجمهٔ کتاب سرگذشت فلسطین را نیز باید منعکس فرمایید. ۴۴/۲/۸.
ب) ریاست بخش ۳۱۳: کلیهٔ اقدامات لازم کلی دربارهٔ نامبردهٔ بالا و اوراق ضمیمه فقط به منظور مشارالیه تقدیم می‌شود. ۲/۱/.
ج) بررسی شد، فعلاً اقدامی ندارد. بایگانی شود. رادفر ۴۴/۲/۱.
د) ۱۲۵۵۰ مذهبی.

سـری

موضوع: کتاب استعمار سیاه (سرگذشت فلسطین)[1]
محل: تهران
عطف به‌شماره:
منبع خبر: ۵٦۰
تقویم: بد/ ۳

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ۲۰/۲۷۰۰۱ الف
تاریخ حادثه: ۴۴/۲/۷
تاریخ وصول خبر: ۴۴/۲/۷
تاریخ گزارش: ۴۴/۲/۷

گزارش اطلاعات داخلی

خیلی محرمانه

آقای شیخ وحید دامغانی در یک جلسهٔ روضه‌خوانی، که در منزل شیخ محمدعلی انصاری تشکیل شده بود، به مأمور اظهار داشته که اگر بتوانید کتاب ***استعمار سیاه***[2] را به فروش برسانید در مقابل فروش هر ده جلد از کتاب مزبور یک جلد رایگان به شما داده خواهد شد؛ چون مؤلف این کتاب در زندان است احتیاج به پول دارد. ک

گیرنده: ادارهٔ کل سوم بخش ۳۲۱.

✧

الف) ۱۳٦۰۳. در پروندهٔ سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار بایگانی [شود].
ب) اطلاعیه شد. ۴۴/۲/۸.

خیلی محرمانه

گیرندگان:
۱۲۸-۳٦ / ن

تعداد نسخه:

۱ و ۲. عنوان صحیح کتاب، *سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار* است.

به عرض عالی می‌رساند:

سلامتی و صحتمندی وجود محترم را از درگاه حضرت احدیت ـ جلّ و علا ـ مسئلت داشته، امید است به توجهات ولی‌عصر عجل‌الله فرجه همیشه در خدمت به نوع موفق و مؤید بوده و خواهید بود. غرض از تصدیع آن است که چون جناب ***آقای شیخ‌علی‌اکبر هاشمی***، که از اجلهٔ فضلای اهل علم محسوب‌اند و اهل علم همه به ایشان علاقه‌مندند، ظاهراً در روی منبر کلماتی از ایشان صادر می‌شود که موجب عصبانیت دولت گردیده و مدتی است که در توقیف می‌باشند، مأمول آن است که از رأفت و عطوفتی که به اهل علم دارید، اسبابی فراهم نمایید که موجب خلاصی مشارالیه گردد. علاوه براینکه این عمل دارای اجر اخروی است، موجب بر دعاگویی نوع و تشکر اهل علم خواهد گردید. در پایان مراحم مبذوله و سلامتی را طالبم.

حسین کفائی





الف) حسین کفائی بررسی شود ۳/۳۰/.

ب) آقای هاشمی [حائری]. پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی ضمیمه و گزارش معرفی تهیه فرمایید. ۳/۸/.

ج) به استحضار ریاست بخش ۳۱۶ ادارهٔ سوم برسد.

د) آقای حسین کفائی از علمای نجف است.

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شماره عطف: ....
پیرو
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شماره پرونده گیرنده: ....
شماره پرونده فرستنده: ....

خیلی محرمانه

موضوع ....

گزارش:

محترماً به عرض می‌رساند: آیت‌الله حسین کفائی، از روحانیون ساکن نجف، نامه‌ای به‌عنوان تیمسار ریاست ساواک ارسال داشته که طی آن ضمن اشاره به‌وضع شیخ ***علی‌اکبر هاشمی***، مراحم و عنایات تیمسار ریاست ساواک را مبنای درخواست قرار داده و تقاضا نموده ترتیبی فراهم شود که از نامبرده رفع توقیف به عمل آید.

خلاصهٔ پیشینه:

شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، طلبهٔ ساکن قم، در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور در قم دستگیر و به تهران اعزام گردیده است. فعلاً در بازداشتگاه قزل قلعه زندانی است و برابر محتویات پرونده و بنابر اظهار صریح وی رابط بین هیئت مؤتلفه و آیت‌الله خمینی بوده است. نامبرده در عین حال مبادرت به ترجمه و انتشار غیر مجاز کتاب ***سرگذشت فلسطین*** نموده. این شخص در ترجمهٔ خود ضمن مقدمهٔ مشروحی، استقلال کشور را امری ظاهری و مصنوعی قلمداد نموده و دستگاه حاکمه را ایادی استعمار معرفی کرده است.

نظریه:

نامبرده یکی از طلاب ناراحت حوزهٔ علمیهٔ قم است که کراراً روی منابر علیه مصالح عمومی مملکت سخنرانی نموده و در غالب تظاهرات طلاب قم شرکت داشته و جزء محرکین بوده است.

ن / ۳۰۸-۳۸

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف/پیرو: .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

موضوع .... ص ۲ ....

پروندهٔ نامبرده هنوز به‌مراجع قضایی ارتش احاله نگردیده است، لیکن به‌نظر این بخش چون مشارالیه فردی است ماجراجو و ناراحت، استخلاص وی به صلاح نمی‌باشد. اخذ تصمیم موکول به‌نظر عالی است.

تهیه کننده: هاشمی حائری ۴۴/۳/۱۳.
متصدی بررسی:
رئیس بخش ۳۱۶: جوان ۳/۱۵/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات: لیقوانی: محترماً به‌استحضار می‌رساند در صورت تصویب، پروندهٔ اتهامی وی هرچه زودتر تکمیل و به ادارهٔ دادرسی‌ارتش، جهت تعیین تکلیف، احاله شود. ۳/۱۵/.

✧

الف) محترماً به عرض می‌رساند: مقرر است این گزارش به استحضار تیمسار ریاست برسد. ۳/۱٦/.
ب) به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید، مقرر فرمودند: پروندهٔ این قبیل اشخاص با مدارک زیاد و محکمی که دارید، باید تکمیل و به ادارهٔ دادرسی ارتش ارسال تا شدیداً مورد مجازات قرار گیرند. ۳/۱۸/.
ج) بخش ۳۱۶: در اجرای امر اقدام شود. ۳/۱۸/.

خیلی محرمانه

۳۰۸-۳۸ / ن

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شمارهٔ عطف: ....
پیرو
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

موضوع علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

محترماً، نامبردهٔ بالا در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲، به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور، در قم دستگیر و فعلاً زندانی است. چندی قبل از طرف آیت‌الله کفائی، یکی از مراجع تقلید نجف، نامه‌ای به‌حضور تیمسار ریاست ساواک نوشته شده بود و طی آن از معظم‌له تقاضا گردیده بود که نسبت به استخلاص وی او امر مقتضی صادر فرمایند.

مراتب طی گزارش به استحضار رسید. مدیریت‌کل پی‌نوشت فرمودند: «به‌عرض تیسمار ریاست ساواک رسید. مقرر فرمودند پروندهٔ این قبیل اشخاص با مدارک زیاد و محکمی که دارید باید تکمیل و به‌ادارهٔ دادرسی ارتش ارسال تا شدیداً مورد مجازات قرار گیرند».

با توجه به‌اوامر صادره از طرف بخش مستقل قضایی، مقدمات تکمیل پروندهٔ مشارالیه فراهم شده. لیکن اخیراً ادارهٔ کل دوم طی نامه‌ای اعلام داشته که آیت‌اله حکیم به آقای دکتر پیراسته، سفیر کبیر شاهنشاهی در بغداد، درمورد مراجعت سیدمحمدعلی میلانی به ایران، صرف‌نظر نمودن از تعقیب وی و همچنین استخلاص ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** توصیه‌هایی نموده‌اند.

پاسخ داده شد که تیمسار ریاست با مراجعت میلانی موافقت فرموده‌اند و فعلاً نامبرده در ایران است.

خیلی محرمانه

ن/۳۰۸-۳۸

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف / پیرو: .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

موضوع .... ص۲ ....

مستدعی است درمورد **هاشمی رفسنجانی**، با توجه به مفاد پی‌نوشت قبلی، اوامر جدید صادر فرمایند.ش

رئیس بخش ۳۱۶: جوان ۴۴/۴/۶.



محترماً با سابقه به استحضار می‌رساند. ۰/۴/۶

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸-۳۸

گیرنده: تیمسار ریاست ساواک اداره کل سوم
فرستنده: ساواک استان مرکز
شمارهٔ عطف: ۳۱۶/۱۴۵۱۷ — ۴۴/۲/۱
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ۴۴/۴/۶
شماره: ۲/۸۴۶۹ الف
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده:
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده:

فــــوری

خیلی محرمانه

موضوع اکبر هاشمی بهرمانی

نامبردهٔ بالا، به اتهام تحریک علنی طلاب و ترجمه و انتشار کتاب **سرگذشت فلسطین** و همچنین رابط بین هیئت مؤتلفهٔ تهران با روحانیون قم، از طرف ساواک قم دستگیر و به تهران اعزام شده بود که بامدارک مربوطه طی شمارهٔ ۲۶۴۷۰ ـ ۴۳/۱۲/۱۲ به آن ادارهٔ کل اعزام و ارسال گردید.

از مشارالیه، وسیلهٔ بازجویان این ساواک و آن ادارهٔ کل بازجویی به‌عمل آمده است، ۳۶ برگ پروندهٔ بازجویی از وی به انضمام ۵ برگ خلاصه بازجویی به ضمیمه ایفاد می‌گردد. ضمناً تیمسار ریاست ساواک مقرر فرمودند درمورد ترخیص او اقدامات لازم معمول گردد، خواهشمند است دستور فرمایید نتیجه را به این ساواک اعلام دارند.ش

از طرف رئیس ساواک استان مرکز ـ مولوی

✧

الف) آقای ازغندی: به رؤیت بازجوی متخصص مربوطه برسانید. ۴/۶/.

ب) محترماً، با توجه به پی‌نوشت مورخهٔ ۴۴/۳/۱۸ مدیریت کل ادارهٔ سوم و نامهٔ مورخهٔ ۴۴/۴/۴ ساواک استان مرکز، به نظر می‌رسد که گزارشی تهیه و مجدداً کسب دستور شود. کوچصفهانی، ۴۴/۴/۸.

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف: .... پیرو شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

موضوع *اکبر هاشمی بهرمانی معروف به هاشمی رفسنجانی*

گزارش

محترماً به‌عرض می‌رساند: برابر اطلاعات و گزارش واصله، نامبردهٔ بالا از طرفداران سرسخت خمینی است و به کرات در منابر و مجالس اقدامات اصلاحی دولت‌ها را تخطئه نموده، و در پایان هر سخنرانی برای سلامتی خمینی دعا و به دشمنان نفرین می‌کرده است. وی که کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** را ترجمه و بدون اطلاع مقامات صلاحیتدار ضمن تنظیم مقدمه‌ای زننده و به‌منظور خاص چاپ و منتشر کرده، رابط روحانیون با هیئت مؤتلفهٔ اسلامی بوده، و نیز در تاریخ ۴۳/۱۲/۱۲ به اتهام اخلال نظم و شرکت در تظاهرات طلاب که به‌صورت دمونستراسیون برگزار شده بازداشت گردیده است.

چندی قبل از طرف آیت‌الله کفائی، مرجع تقلید و ساکن نجف، نامه‌ای به حضور تیمسار ریاست ساواک نوشته شده بود و طی آن از معظم‌له تقاضا گردیده بود که نسبت به استخلاص وی اوامر مقتضی صادرفرمایند.

مراتب طی گزارشی به استحضار رسید. مدیریت کل پی‌نوشت فرمودند «به‌عرض تیسمار ریاست ساواک رسید، مقرر فرمودند: پروندهٔ این قبیل اشخاص با مدارک زیاد و محکمی که دارید باید تکمیل و به ادارهٔ دادرسی ارتش ارسال تا شدیداً مورد مجازات قرار گیرند. و نیز در بولتن ویژه که در مورخهٔ ۴۴/۳/۳۰ به شرفعرض رسیده بود نام متهم فوق‌الذکر

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸-۳۸

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شمارهٔ عطف / پیرو: ....
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

موضوع ....ص-۲-..........

نیز در ردیف درجهٔ ۲ از متهمین هیئت مؤتلفهٔ اسلامی ثبت شده و تیمسار ریاست ساواک نیز پی‌نوشت فرمودند: «دستهٔ دوم پرونده تکمیل و تسلیم دادرسی ارتش شود». لکن ساواک استان مرکز طی نامهٔ ۲۰/۸۴۶۱ الف - ۴۴/۴/۶ اعلام می‌دارد که: «تیمسار ریاست مقرر فرمودند در مورد ترخیص او اقدامات لازم معمول گردد».

مراتب استحضاراً معروض گردید، تا هرطور مقتضی بدانند اوامر لازم صادر فرمایند.ش



تهیه‌کننده و متصدی بررسی: ازغندی.
رئیس بخش ۳۱۶: جوان۴/۸/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات: لیقوانی ۴/۸/.

محترماً از عرض می‌گذراند. ۴۴/۴/۹.

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸-۳۸

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شمارهٔ عطف/پیرو: ....
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

خیلی محرمانه

موضوع *اکبر، فرزند علی، شهرت هاشمی بهرمانی*

گزارش بازجویی:

مشخصات متهم:

نامبردهٔ بالا معروف به ***علی‌اکبر رفسنجانی***، دارندهٔ شناسنامهٔ شمارهٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳، محل تولد بهرمان رفسنجان، متأهل دارای سه فرزند، میزان تحصیلات علوم دینی، شغل طلبه، محل تحصیل مدرسهٔ فیضیهٔ قم، محل سکونت: شهرستان قم، خیابان صفائیه، کوچهٔ پژویان، منزل دکتر مصفا و فاقد سابقهٔ کیفری است.

مورد اتهام:

اقدام برضد امنیت داخلی مملکت.

خلاصهٔ سابقه:

برابر اطلاعات واصله، نامبردهٔ بالا که از طرفداران سرسخت خمینی است به کرات در منابر و مجالس ضمن بیان تاریخی و مذهبی با لحن عوامفریبانه اقدامات اصلاحی دولت‌ها را تخطئه نموده و در پایان هرسخنرانی برای سلامتی خمینی دعا و به دشمنان نفرین می‌کند. ضمنامشارالیه کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** را ترجمه و بدون اطلاع مقامات صلاحیتدار ضمن تنظیم مقدمه‌ای به منظور خاص چاپ و منتشر کرد.

گردش کار:

برابر اطلاعات و گزارش واصله، نامبردهٔ بالا که از روحانیون مخالف

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گیرنده: ......
فرستنده: ......
شمارهٔ عطف پیرو: ......
پیوست: ......

تاریخ: ......
شماره: ......
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ......
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ......

خیلی محرمانه

موضوع ......ص ۲......

دولت و رابط روحانیون قم با هیئت مؤتلفهٔ اسلامی در تهران بوده، عصر روز ۴۳/۱۲/۷ ـ که مصادف با رحلت امام جعفر صادق علیه‌السلام بود ـ به تحریک و معیت وی و چند نفر دیگر از طلاب، مردم را در مسجد بالاسر قم جمع نموده، و پس از ختم جلسه تعدادی از طلاب در حدود پانصد نفر به‌صورت دمونستراسیون وارد صحن نو شدند و هنگام خروج دسته‌جمعی برای خمینی پیاپی شعار «عزیز ما خمینی» می‌دادند، در این‌موقع یک دسته‌تراکت‌های کوچک به هوا پرتاب شد که بلافاصله وسیلهٔ مأمورین انتظامی جمعیت متفرق شدند.

اظهارات متهم:

مشارالیه در تحقیقات معموله چنین اظهار می‌دارد:

الف) چند سالی که در نزد آقای خمینی درس می‌خوانده، در طول تدریس، بین وی و ایشان یک آشنایی به‌وجود آمد و چنانچه کاری هم می‌داشت به خدمتشان می‌رفت و می‌افزاید قریب دو سه سال است که از ایشان تقلید می‌نماید و دربارهٔ اموری که مخالف نظر آقای خمینی است، وی و دیگر طرفداران خمینی اظهارات و عقاید او را در بالای منبر و در میان مردم بیان می‌کردند. از باب مثال نامبردهٔ بالا لایحهٔ مصونیت سیاسی مستشاران امریکا را در ایران همانند قرارداد کاپیتولاسیون می‌داند و می‌گوید دولت به مقررات اسلامی که شایستهٔ یک حکومت صددرصد اسلامی می‌باشد توجه نمی‌کند. لذا در پایان وعظ هر منبر به آقای خمینی

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شمارهٔ عطف: ....
پیوست: پیرو ....

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

خیلی محرمانه

موضوع .... ص ۳ ....

دعا می‌کرده و به دشمنان او و دین نفرین می‌نماید، لکن شخص خاصی را به‌عنوان دشمن نمی‌شناسد.

ب) دربارهٔ ترجمهٔ کتاب **سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار** می‌نویسد: ابتدا وسیلهٔ ناصر پسر حاج میرزا خلیل کمره‌ای مطلع می‌شود که کتابی به‌نام **القضیة‌الفلسطینیه** به‌قلم اکرم زعیتر، سفیر اردن در ایران، نزد حاج میرزا خلیل کمره‌ای است. لذا شخصی به‌نام صالحی کرمانی، پیشنماز مسجد سبحان، واسطهٔ دریافت کتاب مزبور از آیت‌الله کمره‌ای شده و آن را از تهران به قم می‌فرستد. متهم بعد از مطالعهٔ کتاب و اخذ اجازه‌نامهٔ کتبی از اکرم زعیتر به مدت چهارماه اقدام به ترجمهٔ این کتاب می‌نماید و بعد بدون اطلاع و اجازهٔ مقامات صلاحیتدار تعداد چهار هزار و پانصد جلد وسیلهٔ چاپخانهٔ حکمت در قم و چاپخانهٔ رشدیه در تهران به‌چاپ می‌رساند و مخارج اولیهٔ چاپ این کتاب به‌وسیلهٔ خود مترجم با انتشار قبوض پیش‌فروش انجام گرفته و از کسی کمک دریافت نکرده است و می‌افزاید پس از چاپ اول کتاب یک جلد از کتاب مزبور را در اولین ملاقات به سفیر اردن در ایران، مؤلف کتاب، داد و با ایشان آشنا شدو در مقابل وصول بیست و یکهزار ریال وجه نقد تعدادی کتاب ترجمه شده را به‌وی فروخت، تا آن‌ها را بین رجال ایران تقسیم نماید و به‌خاطر ندارد که در طول ملاقات‌ها به سفیر گفته باشد که دربارهٔ خمینی بین مقامات دولت و روحانیون واسطه باشد. و در مورد تهیه و تنظیم مقدمه

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸-۳۸

گیرنده: ....
فرستنده: ....
شمارهٔ عطف پیرو: ....
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

تاریخ: ....
شماره: ....
شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

خیلی محرمانه

موضوع ....ص ۴............

می‌گوید احساس کرده که حادثهٔ فلسطین معلول استعمار است و بدین‌لحاظ خواست که علل این‌گونه حوادث را که از کجا سرچشمه می‌گیرد روشن کند.

پ) در مورد شرکت در تظاهرات در قم اظهار می‌دارد که در تظاهرات مدرسهٔ فیضیهٔ قم و صحن مطهر، که در حدود ششصد نفر شرکت داشتند، دخالتی نداشته و ناظر بود که تظاهرات علیه دولت نبوده و تظاهرکنندگان می‌گفتند «مرجع ما خمینی است. عزیز ما خمینی است» و می‌افزاید که تاکنون شعاری نداده است و اگر خواست مطالبی بگوید در کمال آرامش و مستدل خواهد گفت و دادن شعار و یا هو و جنجال را درشأن خود نمی‌داند.

ت) دربارهٔ ارتباط با افراد هیئت مؤتلفهٔ اسلامی و روحانیون می‌گوید [با] ابوالفضل توکلی و مهدی عراقی و امیرحسینی ـ که از اعضای هیئت مؤتلفهٔ اسلامی می‌باشند ـ تماس داشت و حتی شبی را در منزل وی به‌سر برده‌اند و در منزل آقای خمینی نیز چند بار با افراد مزبور برخورد نموده است. وی می‌افزاید که بعد از واقعهٔ ترور شادروان منصور معلوم شد که دستگیر شدگان از گروه افراد بازاری و مذهبی هستند که به نحوی در مبارزات اخیر دست داشته‌اند. و سپس افزود که در اواخر ماه رمضان مهدی بهادران در مسجد شاه تهران به وی گفت: «دولت عده ای از رفقای ارزنده و لایق ما را به اتهام شرکت در ترور شادروان منصور بازداشت

خیلی محرمانه

گیرنده: .... تاریخ: ....
فرستنده: .... شماره: ....
شمارهٔ عطف: .... شمارهٔ پروندهٔ گیرنده: ....
پیرو
پیوست: .... شمارهٔ پروندهٔ فرستنده: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

موضوع .... ص ۵

نموده و ممکن است نابود کنند، از این جهت لازم است هر چه زودتر با آقایان علما در قم و تهران و مشهد و در صورت امکان با سایر شهرستان ها نیز تماس گرفته و ترتیبی اتخاذ نمایند که تخفیفی در مجازات آن ها قائل بشوند.» و همچنین سه و چهار روز قبل از بازداشت ـ ۴۳/۱۲/۱۳ ـ آقای بهشتی مبلغ هفت هزار ریال پول به حوالهٔ آقای میلانی به وی داد که به خانواده های زندانیان از جمله مهدی ربانی، احمد دانشور، سید کاظم قریشی بدهد و متهم نیز پول ها را به خانواده های آنان داده است.

نظریه:

برابر محتویات پرونده و تحقیقات معموله، با اینکه نامبردهٔ بالا در اجتماع روز رحلت امام جعفر صادق (ع)، منعقد در شهرستان قم، شرکت داشته لکن به نظر نمی رسد که شعاری له آقای خمینی داده باشد. از طرفی مشارالیه طلبه ای است متعصب و امکان دارد که در بعضی مسائل جاریه تحت تأثیر افکار و روحانیون مخالف واقع شده، لکن مدارک مستدلی در این مورد در دست نیست. ضمن تحقیقات معموله از گردانندگان هیئت مؤتلفهٔ اسلامی، ارتباط وی با آنان مسلم نگردیده است.

علی هذا اتهام منتسبه دربارهٔ نامبردهٔ بالا قطعی به نظر نمی رسد.ش

خیلی محرمانه

ن / ۳۰۸ـ۳۸

تلگرافچی گیرنده: ...۲۲........................
تلگرافچی فرستنده:..............................

سال: ۱۳

بی‌سیم

تلگرام

از قم	ردیف ۵	تعداد کلمات	تاریخ اصل	ملاحظات	تاریخ وصول	
					روز	ماه
	۵	۲۰	۸		۸	

ریاست ساواک استان تهران: ابهری تقاضا دارد درمورد آزادی **هاشمی رفسنجانی** که حضوراً مذاکره نموده اقدام فرمایید.٪

بدیعی $\frac{۱۹۹}{۴۴/۴/۸}$

✧

الف) [به عرض] می‌رساند بازپرس مربوطه در مرخصی و روز جمعهٔ آینده از مرخصی مراجعت و اقدام خواهد شد.
ب) تلفنی جواب داده شد. بایگانی شود. ۴۴/۸/۹.

ســــــــری

اکبر هاشمی بهرمانی

خلاصه‌ای از اعترافات نامبردهٔ بالا که ضمن بازجویی اظهار داشته به شرح زیر به استحضار می‌رسد:

۱ـ در سطر ۷ از صفحهٔ ۱ جلسهٔ دوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۴ اعتراف می‌نماید که همین سه چهار روزهٔ آخر هفتصد تومان پول که آقای بهشتی به من داد به خانواده‌های زندانیان از جمله آقای مهدی ربانی مبلغ سه هزار ریال، احمد دانشور دو هزار ریال، سیدکاظم قریشی دوهزار ریال دادم. به من گفتند: «این پول از طرف آیت‌الله میلانی است». البته تصمیمات در درجهٔ اول به اطلاع آقای خمینی می‌رسید.

۲ـ در سطر ۵ از صفحهٔ ۳ جلسهٔ دوم بازجویی مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۴ اظهار کرده: «در تظاهرات مدرسهٔ فیضیهٔ قم و صحن که در تاریخ ۲۵ شوال که در حدود ششصد نفر شرکت داشتند ناظر بودم».

۳ـ اعتراف نموده که در حدود دوهزار و پانصد جلد از کتاب *فلسطین* که نویسندهٔ اصلی آن آقای اکرم زعیتر، سفیر فعلی اردن در دولت شاهنشاهی ایران می‌باشد، در چاپخانهٔ حکمت قم بدون اجازهٔ وزارت آموزش و پرورش چاپ و هر جلد ۸۰ ریال به فروش رسانده است.

۴ـ در سطر ۲۴ از صفحهٔ ۶ جلسهٔ دوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۴ اظهار کرده [که] در تشییع جنازهٔ مرحوم فومنی ـ مصادف با وفات مرحوم منصور ـ شایع کردند که تیمسار سپهبد نصیری را در روی پله‌های شهربانی ترور کرده‌اند، ولی از معرفی اشخاص شایع‌کننده خودداری نموده است.

۵ـ در سطر ۶ از صفحهٔ ۱ جلسهٔ سوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۵ اعتراف نموده [که] با چند نفر من‌جمله آقای ابراهیم امینی و حاج‌آقا مهدی حائری تهرانی و آقای علی مشکینی دربارهٔ حمایت از خانوادهٔ زندانیان و تأمین مایحتاج زندگی آنان تصمیماتی اخذ شده.

۶ـ در سطر ۱۷ از صفحهٔ ۱ جلسهٔ سوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۵ اظهار داشته که قبل از

ســــــــری

سـری

- ۲ -

تبعید آیت‌الله خمینی در جلساتی با شرکت ناصر مکارم، جعفر سبحانی، علی قدوسی، احمد پایانی، موسی زنجانی‌شبیری، علی میانجی، مهدی لاجوردی، حسین شب‌زنده‌دار، مهدی روحانی، آقای ربانی شیرازی و عده‌ای دیگر شرکت می‌کرده و منظور آنان اصلاح وضع حوزه بوده که پس از تبعید آقای خمینی این جلسات تعطیل می‌گردد و اضافه نموده تصمیمات این جلسات به‌نظر آقای خمینی و یا آقای شریعتمداری، گلپایگانی و نجفی نیز می‌رسیده است.

۷ـ در سطر ۱۰ از صفحهٔ ۲ جلسهٔ سوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۵ اعتراف می‌نماید که متن استفتایی را که قبل از ماه مبارک رمضان برای تعیین تکلیف ملت در مقابل مسائل روز و تبعید آیت‌الله خمینی از طرف آیت‌الله نجفی و آیت‌اله میلانی به‌عمل آمده بود امضا کرده است.

۸ـ در سطر ۵ از صفحهٔ ۳ جلسهٔ سوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۵ اظهار نموده [که] متن تلگرافی را که عده‌ای از طلاب قم بعد از تبعید خمینی به سفارت ترکیه نوشته بودند امضا نموده است.

۹ـ در صفحهٔ ۴ از جلسهٔ سوم مورخهٔ ۴۳/۱۲/۱۵ اعتراف نموده که بعد از واقعهٔ ترور مرحوم منصور رفته رفته کشف شد که دستگیر شدگان از باند افراد مذهبی بازاری‌ها که به‌نحوی در مبارزات دو سالهٔ اخیر دست داشته‌اند می‌باشند. وی سپس اظهار داشت: «در اواخر ماه مبارک رمضان در مسجد شاه تهران با مهدی بهادران برخورد کردم.» و اضافه کرد: «این شخص به من اظهار داشت دولت عده‌ای از رفقای ارزنده و لایق ما را به اتهام شرکت در ترور مرحوم منصور بازداشت نموده و چون تشخیص داده شد که این‌ها افراد مبارز می‌باشند ممکن است آن‌ها را نابود کنند. از این جهت لازم است هرچه زودتر با آقایان در **قم و تهران و مشهد** و در صورت امکان با سایر شهرستان‌ها نیز تماس گرفته شود که آقایان با دستگاه تماس گرفته و ترتیبی اتخاذ نمایند که تخفیفی در مجازات آن‌ها

سـری

سـری

-۳-

قائل شوند و از اقدام حاد جلوگیری نمایند». ضمناً مهدی بهادران در اظهارات خود اضافه کرده [که] بایستی به موازات اقدامات مزبور اعلامیه داده و مقاماتی را که مؤثر در جریان پرونده هستند تهدید نماییم و اگر تأثیری نکرد آن وقت با اقدامات دیگری دولت را از این عمل منع کنیم. سپس آقای بهرمانی در دنبالهٔ اعترافات خود گفته: «البته بعضی از روحانیون نیز اقداماتی در مورد تماس گرفتن با مقامات دولتی به عمل آوردند و حتی آیت‌الله شریعتمداری، که من شخصاً با او ملاقات کردم اظهار داشت که به آقای وزیر دادگستری پیغام فرستاده که پرونده را به دادرسی ارتش نفرستند».


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع
سـری


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع
سـری

سـری

از: ساواک‌کد

شماره:

تاریخ:

پیوست:

به: تیمسار ریاست اداره دادرسی ارتش (دادستانی)

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: اکبر، فرزند علی، شهرت هاشمی بهرمانی معروف به هاشمی رفسنجانی

بازگشت به ۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۴۴۹ - ۴۴/۲/۲۵

بدین‌وسیله تعداد ۵۶ برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا که تکمیل گردیده به‌پیوست ایفاد می‌گردد.

متمنی است مقرر فرمایند سرانجام کار نامبردهٔ بالا را به این سازمان اعلام دارند. ش

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

۴۴/۴/۱۳

گیرنده:

ریاست ساواک استان مرکز، عطف به ۲۰/۸۴۶۹الف - ۴۴/۴/۶.

۳۱۶/۱۴۹۷۷
۴۴/۴/۱۳

خیلی محرمانه

✧

الف) از زندان مرخص گردیده است. اقدامی ندارد.

ب) سابقه. ۴۴/۴/۱۴.

محرمانه

از زندان قزل‌قلعه شماره: ....

به

۲۴۵
۴۴/۴/۱۵

مدیریت کل ادارهٔ سوم (بخش ۳۱۶)

دربارهٔ غیرنظامی ......اکبر، فرزند علی، شهرت هاشمی رفسنجانی.........

برابر نامهٔ شمارهٔ $\frac{۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۱۰۶۹}{۴۴/۴/۱۴}$ شعبهٔ ۷ بازپرسی دادستانی ارتش، غیرنظامی یاد شدهٔ بالا در تاریخ ۴۴/۴/۱۴ از زندان مرخص گردید. مراتب استحضاراً به‌عرض می‌رسد.

از طرف رئیس زندان قزل‌قعله ـ سرگرد خلج هدایتی


۲۴۵
۴۴/۴/۱۵
مدیریت کل اداره سوم (بخش ۳۱۶)
اکبر فرزند علی شهرت هاشمی رفسنجانی
۱۱/۷/۳۷۹۵۶/۱۰۶۹
۴۴/۴/۱۴
۴۴/۴/۱۴
۱۲۵۵۰

از: ...ادارهٔ کل سوم...
شماره: ...
تاریخ: ...
پیوست: ...
به: ...ریاست ساواک استان مرکز...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ ...

بازگشت

برابر اعلام ادارهٔ دادرسی ارتش، قرار بازداشت نامبردهٔ بالا به قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران تبدیل و در تاریخ ۴۴/۴/۱۴ از زندان آزاد گردیده.

علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید، با استفاده از وجود منابع و سایر امکانات که در اختیار دارند، کلیهٔ اعمال و رفتار مشارالیه را تحت نظر قرار داده و نتیجه را اعلام نمایند. ش

۳۱۶/۲۲۶۴۷
۴۴/۴/۲۴

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ شاهین
/۴/۲۳



تهیه‌کننده: قضاوتی ۴/۲۳/.
رئیس بخش ۳۱۶: جوان ۴/۲۶/.

محرمانه

[از]: ادارهٔ کل سوم
[شماره]: ۳۱۶/۲۲۶۴۷
[تاریخ]: ۴۴/۴/۲۴
[به]: ریاست ساواک استان مرکز

محرمانه

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت ۲۰/۸۴۶۹ الف ـ ۴۴/۴/۶

برابر اعلام ادارهٔ دادرسی ارتش، قرار بازداشت نامبردهٔ بالا به قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران تبدیل و در تاریخ ۴۴/۴/۱۴ از زندان آزاد گردید. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید با استفاده از وجود منابع و سایر امکانات که در اختیار دارند کلیهٔ اعمال و رفتار مشارالیه را تحت نظر قرار داده و نتیجه را اعلام نمایند. ش

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ شاهین

رونوشت: جهت اطلاع و اقدام مقتضی و اعلام نتیجه، به ریاست ساواک قم ایفاد می‌گردد. / ت

رئیس بخش امور اجتماعی ـ افضلی
۴۴/۴/۲۹

۲۰/۱۰۳۴۵ الف
۴۴/۴/۳۰

محرمانه

از: ساواک قم

شماره: ۸۰۸/ق م

تاریخ: ۴۴/۵/۱۰

پیوست:

به: ریاست ساواک استان تهران

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۱۰۳۴۵ الف ـ ۴۴/۴/۳۰

فعلاً که در ظاهر فعالیتی ندارد، فقط پس از مراجعت عنوان کردند که او را در مرکز شلاق زده‌اند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم ـ ح.بدیعی

محرمانه

✧

الف) سابقه ۴۴/۵/۱۷.

ب) رؤیت شد، بایگانی شود. ۴۴/۵/۱۹.

رونوشت‌نامهٔ شمارهٔ ۲/۱۱/۳۸۷۲۴/۶۴۵۶۹ ـ ۴۴/۵/۱۲ ستاد بزرگ ارتشتاران ادارهٔ دادرسی ارتش (دادستانی) صادره به ادارهٔ کل سوم

ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: پروندهٔ اتهامی غیرنظامیان

۱ ـ علی‌اکبر، فرزند حسین، شهرت قرامیان؛ ۲ ـ مرتضی، فرزند حسین، شهرت محمدحسین تجریشی؛ ۳ ـ اصغر، فرزند ابوالقاسم، شهرت جودی؛ ۴ ـ سیدمحمود، فرزند اسدالله، شهرت حاج حسینی؛ ۵ ـ حاجی‌عباس، فرزند محمد، شهرت نوشاد حقیقی؛ ۶ ـ اکبر، فرزند علی، شهرت ***هاشمی رفسنجانی***؛ ۷ ـ مهدی، فرزند خداداد، شهرت استاد علی مازندرانی؛ ۸ ـ سیدعلی، فرزند سیدعلی نقی، شهرت باقری؛ ۹ ـ سیدمرتضی، فرزند سیدعلی‌اکبر، شهرت لاجوردی؛ ۱۰ ـ حسن، فرزند عبدالحسین، شهرت پوربختیار؛ ۱۱ ـ ابوالفتح، فرزند علی‌اصغر، شهرت کاتوزیان؛ ۱۲ ـ محمد، فرزند محمدحسین، شهرت متین وفا؛ ۱۳ ـ حسین، فرزند محمد، شهرت مافی‌نژاد قاقازانی (معروف به مطیعی)

متهمین به اقدام برضد امنیت داخلی مملکت

بازگشت به ۳۱۶/۱۴۹۹۸ ـ ۴۴/۴/۱۰

دادستان ارتش در تاریخ ۴۴/۵/۷ با قرار شمارهٔ ۱۱/۷/۳۸۷۲۴/۱۲۸۱ ـ ۴۴/۴/۳۰ بازپرس شعبهٔ ۷ دادستانی ارتش مبنی بر منع پیگرد نامبردگان به‌علت فقد دلیل کافی موافقت نموده که بدین‌وسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد.

از طرف رئیس دادگاه دادرسی ارتش ـ سپهبد خسروانی

گیرنده:
دایرهٔ آمار و بازرسی و بررسی قوانین.
رونوشت برابر اصل است. ش.

الف) ۳۱۶ ارائه شود.
ب) بایگانی شود. ۴۴/۶/۱

ریاست ساواک
فرستنده: ادارهٔ کل سوم ۳۱۶

موضوع ...روحانیون افراطی

دوازده نفر وعاظ مشروحهٔ زیر از جمله اشخاص ناراحتی می‌باشند که بایستی از منبر رفتن آنان در ایام سوگواری جلوگیری شود. خواهشمند است دستور فرمایید اسامی وعاظ مزبور را در لیست این قبیل وعاظ، که طی شمارهٔ ۴۵۳۲۱/۳۱۶ـ۲/۱۰/۴۴ به آن ساواک ارسال شده، منظور نمایند. ٪

۱ ـ شیخ یحیی انصاری	از وعاظ شهرستان قم
۲ ـ سعید اشراقی	"
۳ ـ شهاب اشراقی	"
۴ ـ شیخ *علی اکبر هاشمی رفسنجانی*	"
۵ ـ علی مشکینی	"
۶ ـ سیدهادی خسروشاهی	"
۷ ـ سید محمدرضا سعیدی	"
۸ ـ رضا گلسرخی	"
۹ ـ سیدمحمد تسلطی	"
۱۰ ـ سیداحمد کلانتری	"
۱۱ ـ شیخ جعفر مهاجری	"
۱۲ ـ محمد موسوی	از وعاظ شهرستان خوی

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

بایگانی شود. صالحی.

محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک اصفهان
شماره: ۴۴-۴۲۶۸/۱۰/هـ
تاریخ: ۴۴/۱۰/۱۳
پیوست: یک نسخه فرم
به: مدیریت کل ادارهٔ سوم
(۳۱۶)

دربارهٔ: شیخ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی فرزند علی

نامبردهٔ بالا که محصل علوم دینی در قم می‌باشد، در تاریخ ۴۴/۱۰/۶ به نجف‌آباد آمده و بدون اخذ اجازهٔ قبلی از شهربانی محل، در مسجد جامع شهرستان مزبور، به منبر رفته و ضمن اظهارات خود به آقای خمینی دعا کرده است.

مشارالیه در تاریخ ۴۴/۱۰/۹ پس از پایین آمدن از منبر به وسیلهٔ شهربانی نجف‌آباد دستگیر و به شهربانی استان اصفهان اعزام و از آنجا به ساواک تحویل گردید.

چون شخص مزبور غیرمحلی بوده و نیز بدون اجازه به منبر رفته بود، لذا از منبر رفتن وی جلوگیری شد و ضمن اخذ تعهد از شخص فوق که مجدداً مبادرت به این‌گونه اعمال ننماید، با شهربانی استان اصفهان تماس لازم به‌عمل آمد که بدون اجازهٔ قبلی به این‌گونه وعاظ اجازه ندهند که از منابر استفاده نمایند. ضمناً شخص مزبور، صبح روز ۴۴/۱۰/۱۳، اصفهان را به قصد قم ترک نمود. اینک بیوگرافی کامل او جهت استحضار به پیوست ایفاد می‌گردد. الف

۱۲۵۵۰ **رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان اصفهان ـ تقوی**

گیرنده:
سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قم، جهت اطلاع.

درساعت ۱۲ روز ۱۲ سال ۴۴
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

محرمانه

✧

فیش تهیه شده و به ساواک قم منعکس شده، بایگانی شود. ۴۴/۱۰/۱۹.

تلگرافات صادره

۱ـ به: ...مرکز...................................
۲ـ از: ....قم.....................................
۳ـ تاریخ: ....
۴ـ شمارهٔ: ....

۵ـ کشف شده توسط: ....
۶ـ وقت تسلیم به ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن:
....
۷ـ تقدم: ....

شمارهٔ عطف: ....
پیرو

تیمسار ریاست ساواک ادارهٔ سوم

صبح روز جاری، عده‌ای از طلاب به منزل آیت الله نجفی رفتند. شیخ محمدعلی گرامی اظهار داشت: «خمینی یک سال است در تبعید است، ما طلاب تقاضای آزادی او را داریم، عده‌ای از مردم پاک طینت در زندان‌ها به سر می‌برند، آزادی آن‌ها را خواستاریم. از انتشار رسالهٔ آقای خمینی [جلوگیری می‌شود]، روزنامه‌ها نوشته‌اند، به طلاب کمک می‌شود، ما طالب کمک نیستیم، می‌خواهند طلاب را امتحان کنند، در صورتی که خودشان سواد ندارند.» آقای نجفی جواب داده: «در مورد آزادی خمینی با آقایان علما در تماس هستیم و اقدام کرده و می‌کنیم، راجع به زندانیان اقدام کرده و می‌کنیم، راجع به رسالهٔ خمینی مستبداً دولت جمع آوری می‌کند کار مشکلی است، ممکن است فردا هم رسالهٔ ما را جمع‌آوری کنند، راجع به کمک طلاب، آن‌ها مستقل‌اند و احتیاج به کمک ندارند، راجع به امتحان طلاب همان‌طور که گفتید باید بی‌سوادها امتحان بدهند. و دعا کنید ان‌شاءالله حرف‌های ما تأثیر کند.» اشخاصی که در جلسه شناخته شده‌اند: ۱ـ ***شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی***، ۲ـ شیخ محمد محمدی، ۳ـ شیخ علی اکبر مسعودی، ۴ـ شیخ مهدی کروبی، ۵ـ شیخ احمد منتظری، ۶ـ شیخ عباس قوچانی، ۷ـ علی گودرزی می‌باشند. ۲۶۶۵/قم/۴۴/۱۲/۲۷ بدیعی.

تهیه کننده ـــــ دایره ـــــ تصویب کننده .... نام .... عنوان تصویب کننده ....
نام .... عنوان تهیه کننده ....

الف) اصل در پروندهٔ شهاب الدین اشراقی بایگانی است.

ب) در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر رفسنجانی ضمیمه و ارائه شود. صابری، ۱/۷/

۱۳۴۵

هجری شمسی

۸۶-۱۳۸۵ هجری قمری ◦ ۶۷-۱۹۶۶ میلادی

تلگرافات صادره

۱ ـ به: ...مرکز..
۲ ـ از: ...قم...
۳ ـ تاریخ: ...۴۵/۱/۴...............................
۴ ـ شمارهٔ: ....

۵ ـ کشف شده توسط: ...۶۳۳...............
۶ ـ وقت تسلیم به ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن:
....
۷ ـ تقدم: ...خیلی فوری ـ ادارهٔ کل سوم.

شمارهٔ عطف/پیرو: ...۴۵/۱/۳ ـ ۳۱۶/۷۷۷۱

سری

عاملین و محرکین اصلی به شرح زیر به عرض می‌رسد، مقرر فرمایند اوامر صادره را نسبت به نامبردگان ابلاغ فرمایند: شیخ محمدعلی گرامی، شیخ مهدی کروبی، جعفری گیلانی، شیخ یحیی انصاری، شیخ ابوالقاسم خزعلی، محمدی نودسری[1]، شیخ علی حجتی کرمانی، شیخ احمد آذری قمی، ملکی گیلانی، شیخ اکبر **هاشمی رفسنجانی**، شیخ حسین نوری همدانی، شیخ عباس محفوظی رودسری، جنتی اصفهانی.

۹قم ـ ۴۵/۱/۴ بدیعی



تهیه کننده ـــــــ دایره ـــــــ تصویب کننده .... نام .... عنوان تصویب کننده ....
نام .... عنوان تهیه کننده ....

الف) رونوشت برابر اصل است، اصل در پروندهٔ محمدعلی گرامی بایگانی است.
ب) به پروندهٔ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه و ارائه فرمایید. صابری.

۱. محمدی رودسری صحیح است.

رونوشت اطلاعیهٔ شهربانی کل کشور

موضوع: دستگیری حجتی کرمانی

عطف : اطلاعیهٔ ۱۲۲ ـ ۴۵/۱/۶
پیرو

ارزیابی: منبع ـ قابل اطمینان
خبر ـ صحت دارد

شمارهٔ: ۱۲۴
تاریخ وقوع: ۴۵/۱/۵
تاریخ وصول: ۴۵/۱/۶
تاریخ گزارش: ۴۵/۱/۷

طبق اطلاع واصله از قم، روز ۴۵/۱/۵، آقای حجتی کرمانی، فرزند عبدالحسین، محصل علوم دینی و سیلهٔ مأمورین ساواک قم دستگیر شده وگویا قرار است شیخ اکبر ***هاشمی رفسنجانی*** و شیخ اکبر فیض معروف به مشکینی را نیز دستگیر و به مرکز اعزام دارند.



✧

الف) رونوشت برابر اصل است، اصل در پروندهٔ حجتی کرمانی بایگانی است.
ب) به پروندهٔ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه گردد.
ج) فعلاً بایگانی شود. ۱/۲۳.
د) آقای صابری.

۳۱۶
بایگانی شود

صورت مجلس

به موجب درخواست شمارهٔ ۴۴۳ - ۴۵/۲/۱ ادارهٔ شهربانی قم و دعوت شمارهٔ ۴۷۹۵ - ۴۵/۲/۱ فرمانداری قم، ساعت ۹ صبح روز ۴۵/۲/۳ کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در دفتر آقای فرماندار با حضور امضاکنندگان زیر تشکیل و بدواً آقای رئیس شهربانی پروندهٔ اشخاص مشروحهٔ زیر:
۱ ـ سیداحمد کلانتر، ۲ ـ [محمد] علی گرامی، ۳ ـ مهدی کروبی، ۴ ـ شیخ محمد جعفری گیلانی، ۵ـ سیدرضا یاسینی را مطرح، و گزارشات اعمال گذشتهٔ آنان قرائت گردید و اضافه نمود: با وضع خاص شهرستان قم ادامهٔ اعمال نامبردگان بالا که کاملاً جنبهٔ تحریک را دارد، موجب سلب آسایش و اخلال نظم است. و برابر گزارش مأمورین شهربانی و ساواک [...] در صورتی که نامبردگان در قم اقامت داشته باشند، نظم و امنیت منطقه را با تحریکات خود مختل خواهند کرد. کمیسیون پس از استماع اظهارات آقای رئیس شهربانی و با توجه به سوابق امر و گزارشات شهربانی و ساواک قم که قرائت شد عمل نامبردگان را مشمول بند الف از مادهٔ ۲ قانون حفظ امنیت اجتماعی دانسته و رأی به اقامت اجباری ۱ ـ سیداحمد کلانتر، ۲ ـ شیخ محمد جعفری گیلانی به مدت چهار ماه در شهر فردوس و آقایان ۳ ـ مهدی کروبی، ۴ ـ سیدرضا یاسینی، ۵ـ شیخ محمدعلی گرامی در شهر گنبد قابوس به مدت چهارماه صادر می‌نماید. همچنین آقای رئیس شهربانی پروندهٔ سه نفر دیگر به اسامی: ۱ـ شیخ ابوالقاسم خزعلی، ۲ ـ شیخ علی‌اکبر ***هاشمی رفسنجانی***، ۳ ـ شیخ یحیی انصاری شیرازی را مطرح و اظهار داشتند: نامبردگان نیز با بیانات تحریک‌آمیز خود و اقداماتی که می‌کنند، موجب اخلال نظم را فراهم می‌نمایند. کمیسیون با توجه به سوابق امر تصمیم گرفت که وسیلهٔ مأمورین ذی‌صلاحیت، اعمال و رفتار نامبردگان تحت نظارت دقیق قرار گرفته و در صورتی که مدارک و دلایل دیگری مبنی بر دخالت آنان در اخلال نظم و سلب آسایش یافت، فوراً مراتب را در کمیسیون مطرح نمایند. بنابراین

پروندهٔ نامبردگان مفتوح خواهد بود. ضمناً نظر به اهمیت موضوع و با در پیش بودن ماه محرم و صفر، کمیسیون به استناد مادهٔ ۲ قانون حفظ امنیت اجتماعی اجرای موقت قرار را تصویب می‌نماید.

فرماندار قم ـ املایی، رئیس دادگستری [...] شریعت پناهی، دادستان قم ـ لامعی، رئیس شهربانی قم ـ سرهنگ کبیر، فرماندهی هنگ ژاندارمری قم ـ سرهنگ وقار.

نظر اقلیت: با توجه به گزارشات مطروحه در کمیسیون و محتویات پرونده‌های ارائه شده، نسبت به اتهام احمد کلانتر، محمدعلی گرامی ـ ردیف ۱ و ۲ ـ با نظر کمیسیون موافقت دارد، ولی نسبت به سایرین به نحو دیگری ... از مصادیق لایحهٔ حفظ امنیت اجتماعی نبوده است و کمیسیون را صالح رسیدگی نمی‌داند ـ دادستان لامعی ـ امضا.



نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

مفتخراً به شرفعرض همایونی می‌رساند: طبق اطلاعاتی که به ساواک واصل گردیده بود، عده‌ای از روحانیون افراطی و طرفداران آیت الله خمینی قصد داشتند،به هنگام تحویل سال، اقدام به پخش اعلامیه در شهرستان قم بنمایند. با مراقبت‌هایی که دراین باره به عمل آمد پنج نفر از طلاب به اسامی:

۱ـ علی دهخدا،
۲ـ یزدان امینی،
۳ـ سید قاسم‌داود الموسوی،
۴ـ حمید مددی،
۵ـ محمدعلی منتظری،

حین پخش اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلام خطر» در صحن مطهر حضرت معصومه توسط مأمورین انتظامی دستگیر و تحت بازجویی قرار گرفتند و متعاقباً چهار نفر از روحانیون به اسامی:

۱ـ شیخ حسینعلی منتظری،
۲ـ علی حجتی کرمانی،
۳ـ عبدالرحیم ربانی شیرازی،
۴ـ احمد بیگدلی آذری،

که در مظان تهیهٔ اعلامیهٔ مورد بحث قرار گرفته و سه نفر از آنان دارای درجهٔ اجتهاد بوده و در حوزهٔ علمیهٔ قم به کار تدریس اشتغال دارند، دستگیر می‌شوند.

در منزل شیخ حسینعلی منتظری، شغل مدرس، اوراق مختلف مضره از قبیل نشریات خبرگزاری تاس، نشریات سفارت اندونزی،

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

ص - ۲ -

روزنامهٔ **مردم** ارگان حزب منحلهٔ توده، روزنامهٔ **ایران آزاد** و اعلامیه‌های مضرهٔ متعدد به دست آمده که در تحقیقات معموله از وجود این نوع مدارک اظهار بی‌اطلاعی نموده‌و توضیح داده که مدارک مکشوفه یا متعلق به پسرش، محمدعلی منتظری، می‌باشد و یا اینکه افراد ناشناس مختلف که به منزل او مراجعه می‌نمایند در منزل گذارده‌اند.

در منزل احمد بیگدلی آذری، شغل مدرس و کتابفروش، اساسنامهٔ خطی در شش صفحه به دست آمده که با مطالعهٔ متن اساسنامه به نظر می‌رسد موضوع از لحاظ مسائل امنیتی حائز اهمیت می‌باشد. ظاهراً این اساسنامه به منظور اجرای مرامنامه‌ای تدوین شده که هدف آن مرامنامه در پوشش اجرای تعالیم دین اسلام و کتاب مقدس **قرآن** و سیرهٔ پیشوایان تعیین گردیده است.

در مادهٔ اول اساسنامهٔ موصوف اشاره به ارکان جمعیتی شده که شامل هشت قسمت به شرح زیر: شورای عالی مؤسسان، شعبهٔ امور مالی، سازمان تبلیغات و تعلیمات، سازمان اطلاعات و ارتباطات، شعبهٔ بازرسی، شعبهٔ شهرستان، دایرهٔ مستشاری و دادگاه می‌باشد که به طور کلی مطالب مندرج در اساسنامه حکایت از فعالیت احتمالی مخفی جمعیتی نموده و نشان می‌دهد که تنظیم کنندگان اساسنامهٔ مذکور در اداره کردن جمعیت مخفی دارای اطلاعات کافی بوده‌اند.

در تحقیقاتی که از احمد بیگدلی آذری در زمینهٔ کشف اساسنامه به عمل آمده، اظهار می‌دارد: در حدود ۲۰ ماه قبل اساسنامهٔ مورد بحث را ربانی شیرازی برای مطالعه و اظهار نظر به او داده که نامبرده نیز در چند

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

ص - ۳ -

جلسه با ده نفر دیگر که بعضی از آن‌ها در حوزهٔ علمیهٔ قم به شغل تدریس اشتغال دارند به مشاوره پرداخته، لکن پس از تبعید آیت الله خمینی این جلسات متوقف می‌گردد.

چون ضمن تحقیقات از متهمین معلوم گردیده که هشت نفر از مدرسین و فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم به اسامی؛

۱ـ علی مشگینی،
۲ـ حائری تهرانی،
۳ـ علی قدوسی،
۴ـ مصباح یزدی،
۵ ـ *هاشمی رفسنجانی،*
۶ـ محمد خامنه‌ای،
۷ـ علی خامنه‌ای،
۸ـ امینی،

در جلسات اولیه، که در ۲۰ ماه قبل تشکیل گردیده، شرکت داشته‌اند. لذا ایجاب می‌نماید که به منظور پی‌بردن به ماهیت حقیقی عناصری، که احتمالاً در نظر داشته‌اند چنین سازمانی را ایجاد نمایند، از نامبردگان فوق نیز تحقیقات لازم به عمل آید.

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

مستخرجه از اساسنامهٔ مکشوفه از منزل احمد بیگدلی آذری[1]

مادهٔ ۱۹ ــ نام اعضای جمعیت در دفاتر «رمزی» بوده و هر سازمان یا شعبه‌ای فقط افراد خود را خواهد شناخت.

مادهٔ ۲۰ ــ هر سازمان و شعبه رمز مخصوص به‌خود داشته و مسئول کشف آن خواهد بود.

مادهٔ ۲۱ ــ هیچ یک از واحدها مجاز به‌همکاری و پیوستگی به‌واحد دیگر ـ اگر بشناسند ـ نیستند، مگر به‌دستور خاص مافوق.

مادهٔ ۲۴ ــ حق عضویت ماهیانه ۵۰ ریال و برای اعضای شورا و رؤسای سازمان‌ها و شعب یکصد ریال است.

مادهٔ ۳۲ ــ تحصیل وجوه به‌وسیلهٔ تحصیلداری و به‌طور مخفی خواهد بود (رجوع به سازمان اطلاعات).

مادهٔ ۳۳ ــ نام اعضا در تمام دفاتر مستعار خواهد بود و به‌جز تحصیلدار و رئیس شعبه از آن اطلاع نخواهند داشت.

بند ۱ از مادهٔ ۳۷ ــ دایرهٔ انتشارات جمعیت که مواد نشریهٔ علنی یا مخفی (فارسی ـ خارجی) جمعیت را تهیه می‌نماید.

بند ۲ از مادهٔ ۳۷ ــ دایرهٔ تبلیغات رادیویی ناشر افکار جمعیت از راه فرستندهٔ رادیو.

بند ۴ از مادهٔ ۳۷ ــ دایرهٔ طبع که نشریات جمعیت را به‌طور مخفی چاپ می‌کند.

مادهٔ ۳۸ ــ دایرهٔ ارتباط و همکاری می‌تواند درصورت لزوم دارای کمیتهٔ ارتباط با وعاظ، کمیتهٔ ارتباط با دانشگاه و... باشد.

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

بند ۴ از مادهٔ ۳۹ ــ خنثی نمودن نقشه‌های مخالف مرامی جمعیت و مبارزه با سازمان‌های مخالف و معرفی عمّال خائن.

بند ۵ از مادهٔ ۳۹ ــ تشکیل و تنظیم پرونده برای خصوصیات و خدمات اعضا به‌طور خیلی سری.

بند ۵ از مادهٔ ۴۰ ــ کمیتهٔ ضد اطلاعات با شبکه‌های جاسوسی و افراد اخلالگر حوزه و دشمنان اهداف جمعیت مبارزه می‌کنند.

بند ۷ از مادهٔ ۴۰ ــ دایرهٔ امور خارجه امور اطلاعاتی یا ارتباط با خارج از کشور را اداره می‌کنند.

بند ۸ از مادهٔ ۴۰ ــ دایرهٔ مخابرات وسایل مخابراتی بی‌سیم سازمان را ـ اگر داشته باشد ـ اداره می‌کنند.

مادهٔ ۴۳ ــ نام اعضا و کمیته‌ها و واحدها رمزی بوده و در اوقات مقتضی ـ لااقل هر سه ماه یک‌بار ـ تبدیل و تجدید خواهد شد.

مادهٔ ۵۴ ــ شعبهٔ شهرستان در قم می‌تواند از وسایل ارتباطی سازمان اطلاعات و نیز از رابط دیگری از اعضای جمعیت و افراد بیگانه‌ای که به‌تصویب شورا رسیده باشد استفاده نماید.

مادهٔ ۵۷ ــ این دایره می‌تواند اجازهٔ استفاده از مشاورین و متخصصین افراد بیگانه را به‌مسئولین سازمان‌ها بدهد.

عین اساسنامه در شش برگ به‌پیوست تقدیم می‌گردد.

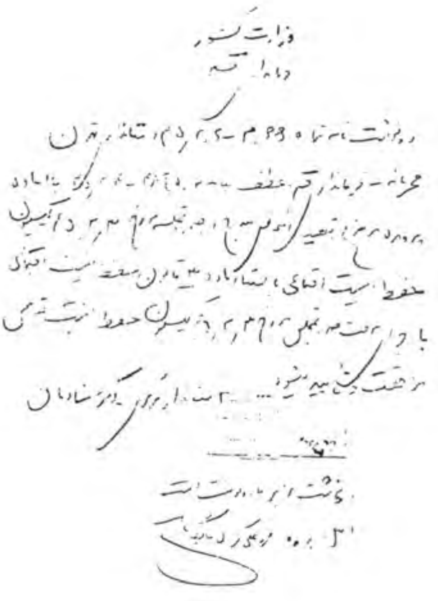
وزارت کشور

فرمانداری قم

رونوشت نامهٔ شمارهٔ ۶۶م ـ ۴۵/۲/۶ استانداری تهران

محرمانه ـ فرمانداری قم. عطف به شمارهٔ ۴۸۴۵ ـ ۴۵/۲/۴ با اعادهٔ پروندهٔ موضوع تبعید اشخاص مندرج در صورت جلسهٔ مورخ ۴۵/۲/۳ کمسیون حفظ امنیت اجتماعی به استناد مادهٔ ۳ قانون حفظ امنیت اجتماعی با اجرای موقت صورتمجلس مورخ ۴۵/۲/۳ کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی موافقت و تأیید می‌شود.

استاندار مرکزی ـ دکتر شادمان



◇

رونوشت برابر رونوشت است، اصل در پروندهٔ محمد علی گرامی بایگانی است.

رونوشت اطلاعیهٔ شمارهٔ ۵۲۰ - ۴۵/۲/۶ شهربانی کل کشور

طبق اطلاع واصله از قم، سرکار سرهنگ ترابی رئیس جدید ساواک قم صورت اسامی ۱۱ نفر از مدرسین و طلاب قم را به شرح زیر:
۱ـ محمدعلی گرامی، ۲ـ ابوالقاسم خزعلی، ۳ـ محمد جعفری گیلانی، ۴ـ شیخ اکبر ***هاشمی رفسنجانی***، ۵ـ مهدی کروبی، ۶ـ سید احمد کلانتر، ۷ـ شیخ یحیی انصاری شیرازی، ۸ـ شیخ محمد محمدی رودسری، ۹ـ شیخ حسین نوری همدانی، ۱۰ـ شیخ ملکی گیلانی، ۱۱ـ احمد [ابوالقاسم] خزعلی
به شهربانی محل ارائه و اظهار نموده: طبق دستور ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور، چون نامبردگان دارای پیشینهٔ فعالیت مضره در شهربانی و ساواک قم می‌باشند، بایستی به تدریج تبعید و از منطقهٔ شهرستان قم خارج شوند. لذا ساعت ۰۹۰۰ روز ۴۵/۲/۳ در این مورد کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در فرمانداری محل تشکیل و سوابق موجودهٔ آنان ـ در شهربانی و ساواک‌محل تواماً در کمیسیون مطرح و رأی به اقامت اجباری سیداحمد کلانتر و شیخ محمد جعفری گیلانی به مدت ۴ ماه در شهر فردوس و آقایان مهدی کروبی، سید محمدرضا یاسینی، شیخ محمدعلی گرامی به مدت چهار ماه در شهر گنبدکاوس داده شده، قرار شده که اعمال و رفتار شیخ ابوالقاسم خزعلی و شیخ ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** و شیخ یحیی انصاری شیرازی تحت مراقبت دقیق مأمورین انتظامی قرار گیرد، تا در صورت مشاهدهٔ عمل خلافی نسبت به آنان نیز تصمیماتی مقتضی اتخاذ گردد.

الف) **پی‌نوشت مدیریت کل:** آیا ساواک در این مورد گزارش کتبی نداده است؟
ب) اصل در پروندهٔ گ ـ ۱۶۸.

رونوشت نامهٔ شماره ۳۱۶/۳۶۴۸ - ۴۵/۲/۱۸ صادره به ساواک قم

طبق اطلاع واصله، اسامی یازده نفر از مدرسین و طلاب قم به شرح زیر وسیلهٔ آن ساواک به شهربانی شهرستان قم ارائه گردیده که با توجه به سوابق آنان بایستی به تدریج تبعید و از منطقهٔ قم خارج شوند: ۱ـ محمدعلی گرامی، ۲ـ ابوالقاسم خزعلی، ۳ـ محمد جعفری گیلانی، ۴ـ شیخ اکبر ***هاشمی رفسنجانی***، ۵ـ مهدی کروبی، ۶ـ سید احمد کلانتر، ۷ـ شیخ یحیی انصاری شیرازی، ۸ـ شیخ محمد محمدی رودسری، ۹ـ شیخ حسین نوری، ۱۰ـ شیخ ملکی گیلانی، ۱۱ـ احمد کلانتری. لذا در تاریخ ۴۵/۲/۳ در این مورد کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در فرمانداری محل تشکیل و سوابق نامبردگان در کمیسیون مطرح و رأی به اقامت اجباری سید احمد کلانتر و شیخ محمد جعفری گیلانی به مدت ۴ ماه در شهر فردوس و مهدی کروبی، سید رضا یاسینی و شیخ محمدعلی گرامی به مدت چهار ماه در شهر گنبد کاوس داده شده‌است و قرار شده که اعمال و رفتار سایرین تحت مراقبت دقیق قرار گیرد، تا در صورت مشاهدهٔ عمل خلافی نسبت به آنان نیز تصمیمات مقتضی اتخاذ گردد. خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به اینکه از طریق آن ساواک تاکنون گزارشی به این اداره کل نرسیده، نتیجه را سریعاً اعلام دارند.

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم



۱۲۵۵۰

❖

رونوشت برابر اصل است. اصل در پروندهٔ گ ـ ۲ / ۱۶۸ بایگانی است.

رونوشت نامهٔ شمارهٔ ۵۷۷/ف م - ۴۵/۲/۲۲ ساواک قم

موضوع: تبعید شدگان

عطف به شمارهٔ ۳۱۶/۳۲۱۳ - ۴۵/۲/۲۱
ضمن اقدامات قبلی ساواک و بنا به درخواست شهربانی قم، پنج نفر به نام‌های سید احمد کلانتر، شیخ محمد جعفری گیلانی، شیخ محمدعلی گرامی، سید رضا یاسینی، شیخ مهدی کروبی به علت تحریک به مدت چهار ماه از قم تبعید گردیدند، ولی چون نامبردگان در قم نبودند، حکم اجرا نشد. ولی در تاریخ ۴۵/۲/۱۸ دو نفر از آنان، سید احمد کلانتر، شیخ محمدعلی گرامی توسط شهربانی دستگیر و بنا به تصمیم ساواک از منزل آنان بازرسی به عمل آمد که کتب و مدارکی به دست آمده که طبق صورت مجلس پیوست می‌باشد. ضمناً سه نفر دیگر در حال حاضر در شهرستان قم نیستند، به محض ورود تبعید و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید اظهارات در صورت جلسهٔ کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی تهران به پیوست تقدیم می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قم ـ ترابی

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

رونوشت برابر اصل است، اصل در پروندهٔ گ - ۲ / ۱۶۸ بایگانی است.

تلگرافچی گیرنده: ...۴۹.......................
تلگرافچی فرستنده:..........................

سال: ۱۳

بی‌سیم

تلگرام

از قم	ردیف	تعداد کلمات	تاریخ اصل	ملاحظات	تاریخ وصول	
					روز	ماه
	۲	۵۵	۴۵/۳/۳۰	۱۷۰۰		

خدمت مدیریت کل، **اظهار می** دارد که طبق اطلاع موثق، علی‌اکبر ***هاشمی رفسنجانی*** در حال حاضر در رفسنجان به سر می‌برد. حتی در این مدت منبر هم می‌رود، مقرر فرمایند اعمال و رفتار وی [را] ساواک مربوطه کنترل نماید و اگر باید دستگیر شود نسبت به دستگیری وی اقدام نمایند.



در ساعت ..۷.. روز ..۳/۳۱.. سال [۴۵]
به بخش ....۳۱۶...... واصل گردید

✧

الف) **آقای ازغندی،** صحت و سقم خبر از کرمان سؤال شود. در مورد وضع هاشمی رفسنجانی مراتب شفاهاً به عرض رسیده‌است، در مورد ممنوع المنبر بودن وی اقدام شده‌است.

ب) محترماً با توجه به سابقه به استحضار می‌رساند.

ج) ۱ـ حدود مسئولیت وی تا چه اندازه است؟ ۲ـ چه مدارکی علیه وی دارید؟ ۳ـ آیا به شهربانی اعلام شده که حق رفتن به منبر را ندارد، با توجه به سابقهٔ قبلی؟

د) محترماً این شخص جزء کسانی است که در جریان اساسنامهٔ جمعیت مورد بحث در قم دخالت داشته، و با اطلاع از اینکه تحت تعقیب است، فعلاً متواری است. ۳/۳۱.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......چهار...... نسخه
۱ ـ به: ......۳۱۶......
۲ ـ از: ......۲۱......
۳ ـ منشا: ......ــــ......
۴ ـ منبع: ......پست......
۵ ـ تاریخ وقوع: ......اخیرا......
۶ ـ تاریخ رسیدن خبر به‌منبع: ــــ
۷ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات‌محل: ــــ

۸ ـ شمارهٔ گزارش: ......
۹ ـ تاریخ گزارش: ......
۱۰ ـ پیوست: ......۲ برگ......
۱۱ ـ ملاحظات حفاظتی: ......ــــ......
۱۲ ـ گیرندگان خبر: ......ــــ......

موضوع: **علی حجتی کرمانی** ...... عطف / پیرو ......

شخصی به‌نام محمدعلی ج. افشاری، که در اهواز خیابان لهراسب پلاک ۱۰۴ سکونت دارد، اخیراً به رفسنجان عزیمت نموده و نامه‌ای از آنجا برای علی حجتی کرمانی به نشانی قم دفتر نشریهٔ مکتب اسلام ارسال نموده و نشانی خود را رفسنجان صندوق پستی شمارهٔ ۳۵ تعیین کرده است. وی در نامه اعلام نموده که علی‌اکبر **هاشمی رفسنجانی** نیز در آنجا بوده و به منبر می‌رود و جلسات گرمی دارد. دو برگ فتوکپی نامهٔ مزبور به پیوست می‌باشد.[1]

رونوشت برابر اصل است. اصل در پروندهٔ ر/۸۰۰ بایگانی است.

---

۱. دو برگ نامهٔ پیوست نامه‌ای عادی است که بیش از آنچه در این سند مورد اشاره است محتوایی ندارد.

از: ...ادارهٔ کل سوم (۳۱۶)......
شماره: ......
تاریخ: ......
پیوست: ......
به: ...ریاست ساواک کرمان......

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ ...علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی...

پیرو ۳۱۶/۳۴۱۰ ـ ۴۵/۲/۳

اطلاع واصله حاکی است، نامبردهٔ بالا در شهرستان رفسنجان بـه مـنبر می‌رود، با توجه به اینکه مشارالیه از جمله وعاظ ناراحت و ممنوع المنبر می‌باشد، علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تعیین صحت و سقم موضوع، چگونگی عدم جلوگیری از منبر رفتن وی را اعلام و تعیین نمایید کماکان در رفسنجان می‌باشد یا خیر؟

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم - مقدم: لیقوانی
/۴/۸

۳۱۶/۲۳۴۱۷
۴۵/۴/۸



۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

[از] ادارهٔ کل سوم (۳۱۶)
[به] ریاست ساواک [کلیه استانها]

بخشنامه

به‌طوری‌که مشاهده گردیده بعضی از کتاب‌هایی که تحت عناوین مختلف مذهبی تألیف و یا به فارسی ترجمه شده اغلب مؤلفین و مترجمین آن‌ها ضمن بحث دربارهٔ مسائل گوناگون دینی مبادرت به تحریر یک رشته مطالب حاد و تحریک کننده و انتقاد آمیز نموده‌اند که بعضاً به صورت پاورقی به چاپ رسیده؛ و نظر به اینکه ضمن بررسی‌های لازم انتشار این گونه کتاب‌ها (طبق صورت پیوست) به مصلحت نبوده، لذا نسبت به جمع‌آوری و جلوگیری از تجدید چاپ آن‌ها از طریق شهربانی کل کشور اقدام لازم به عمل آمده‌است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید، در صورتی که از کتاب‌های مزبور در منطقهٔ استحفاظی آن ساواک مشاهده گردید، نسبت به جمع آوری آن‌ها از طریق شهربانی محل اقدام مقتضی معمول و نتیجه را اعلام نمایند. ضمناً چنانچه به کتاب‌های دیگری که حاوی چنین مطالبی باشد برخورد نمودند مراتب را با ارسال یک جلد از کتاب منظور به این ادارهٔ کل منعکس تا اقدام لازم به عمل آید.

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

بایگانی شود

✧

اصل در پروندهٔ کتاب ک/۱۱۱۷ بایگانی است، در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴/۲۵/.

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک کرمان
شماره: ۸/۱۸۰۴ ه
تاریخ: ۴۵/۵/۱۱
پیوست:
به: مدیریت کل اداره سوم

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۴۵/۴/۱۱ ـ ۳۱۶/۲۳۴۱۷

نامبردهٔ بالا به منظور دیدن اقوام و آشنایان خود در تاریخ ۴۵/۳/۱۷ به رفسنجان آمده و پس از یک ماه اقامت در شهرستان مزبور، در تاریخ ۴۵/۴/۱۸به قم مراجعت نموده است. ضمناً طبق تحقیقاتی که در محل به عمل آمده، مشارالیه فقط دو الی سه مرتبه، شب‌های جمعه بعد از اتمام نماز جماعت، در یکی از مساجد رفسنجان به مدت کوتاهی منبر رفته و مطالبی که اظهار نموده کاملاً جنبهٔ مذهبی و عادی داشته است.ـ

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان کرمان ـ رضوانی

در ساعت ۱۶۵ روز ۵/۲۳ سال .....
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

آقای صابری،

از: ۳۱۶

شماره:

تاریخ:

پیوست:

به: ریاست ساواک قم

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: شیخ علی‌اکبر هاشمی

بازگشت ۲۱/۸۴۲ ـ ۴۵/۳/۳۰

طبق اعلام ساواک کرمان نامبردهٔ بالا در تاریخ ۴۵/۳/۱۷ به رفسنجان عزیمت نموده و پس از یک ماه اقامت در شهرستان مزبور در تاریخ ۴۵/۴/۱۸ به قم مراجعت کرده است. مشارالیه دو الی سه مرتبه، شب‌های جمعه بعد از اتمام نماز جماعت، در یکی از مساجد رفسنجان به منبر رفته و مطالبی که اظهار داشته کاملاً جنبهٔ مذهبی و عادی داشته است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده کماکان تحت کنترل قرار گیرد.

۳۱۶/۲۳۹۲۲
۴۵/۵/۱۹

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم



خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

پاراف، اقدام کنید.

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از .....یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: .... از .....پنج....... نسخه
۱ ـ به : .....۳۱٦.....
۲ ـ از : .....۲۰ ه /۳.....
۳ ـ منشا: .....
۴ ـ منبع: .....س ۱۱۱.....
۵ ـ تاریخ وقوع: ..۴۵/۷/٦.....
۶ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۵/۷/٦.....
۷ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۴۵/۷/۷..

۸ ـ شمارهٔ گزارش: ...۱۳۷۲٦/۲۰ ه ۳.....
۹ ـ تاریخ گزارش: ...۴۵/۷/۹.....
۱۰ ـ پیوست: .....
۱۱ ـ ملاحظات حفاظتی: .....

۱۲ ـ گیرندگان خبر: .....

موضوع : ..**اظهارات هاشمی**.....
عطف / پیرو: .....

در ساعت ۱۰۰۰ صبح روز ۴۵/۷/۶، شخصی به نام *هاشمی* ـ که گویا برادرش به نام هاشمی واعظ تحت تعقیب ساواک می‌باشد ـ به ابراهیم زارع نظری که چندی قبل به اتهام فعالیت به نفع هیئت مؤتلفه دستگیر و زندانی بوده برخورد نمود. نظری ضمن شرح جریان دستگیری خود از وضع برادر هاشمی سؤال نموده و هاشمی جواب داد: «برادرم چون احساس کرد که مأمورین سازمان امنیت در تعقیبش می‌باشند به رفسنجان متواری گردید و مدتی در آنجا بود. و اخیراً برای اینکه از محل اقامت او آگاهی حاصل ننمایند به تهران آمده است.» هاشمی اضافه نمود: «گویا در زندان نیز از اسدالله بنکدار در مورد شناسایی و سوابق برادرم سؤالاتی کرده‌اند، لکن بنکدار در پاسخ اظهار داشته که نامبرده را نمی‌شناسد. ضمنا چند نفر دیگر از وعاظ از جمله آقایان خامنه‌ای و مصباح و حائری ـ که آن ها هم تحت تعقیب می‌باشند ـ به تهران آمده‌اند.»

نظریهٔ منبع: هاشمی برادر هاشمی واعظ، جوانی است به ظاهر آراسته، دارای سر و وضع مرتب و با کراوات و موی سر بلند و به نظر می‌رسد که دانشجو است، ولی از طرفداران روحانیون مخالف می‌باشد. و در ایام سوگواری در ماه‌های محرم و رمضان به

مساجد بازار به خصوص مسجد جامع و سیدعزیزالله رفت و آمد دارد.ش

درساعت ......۱۰... روز ...۷/۱۱... سال .....
به بخش ....۳۱۶..... واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

الف) با پروندهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ارائه شود. صالحی.

ب) آقای صالحی: مربوط به هاشمی رفسنجانی است. مشخصات بیشتری از برادر وی بخواهید. نحوهٔ برخورد و [...] نامبرده را با آقای هاشمی تعیین نمایید.

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

به ریاست ساواک تهران شمارهٔ

عطف‌به شمارهٔ ۲۰/۱۳۷۲۶ هـ ۳ - ۴۵/۷/۹ تاریخ

منبع س - ۱۱۱ موضوع اظهارات هاشمی

خیلی محرمانه

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت								
تأیید شده	به احتمال قوی صحیح است	تصور می‌رود صحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	حیاتی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیرمفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظات
		×							×				×	

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر مورد نیاز می‌باشد:

۱ـ چنین استنباط می‌گردد: هاشمی واعظ، همان ***علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** باشد. علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید به منبع مربوطه آموزش داده شود که نسبت به شناسایی محل سکونت وی در تهران اقدام و به محض شناسایی، اعمال و رفتار و تماس‌های مشارالیه تحت نظر قرار داده و نتیجه را اعلام دارند.

۲ـ برادر هاشمی مورد بحث شناسایی، چگونگی و نحوهٔ فعالیت وی را به نفع روحانیون مخالف روشن و ضمن تعیین مشخصات کامل یاد شده اعلام دارند، و نیز به منبع مربوطه آموزش داده شود که اعمال و رفتار و تماس‌های این شخص را تحت نظر قرار داده و چنانچه فعالیت مضره و مشکوکی از وی مشاهده گردید منعکس نمایند.

۳ـ نحوهٔ ارتباط و چگونگی آشنایی منبع را با برادر هاشمی روشن و اعلام دارند.ه

۳۱۶
بایگانی شود

الف) رهبر عملیات: صالحی. در صورت تصویب ارسال شود. صالحی ۴۵/۷/۲۰.

ب) ۴. محل سکونت خامنه‌ای، مصباح، حائری اعلام گردد.

۳۱۶/۳۹۶۷۶
۴۵/۷/۲۱

۱۳۴۶

هجری شمسی

۸۷-۱۳۸۶ هجری قمری ◦ ۶۸-۱۹۶۷ میلادی

صفحهٔ شمارهٔ: ......یکم...... از .....یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......دوم...... از ......سه...... نسخه
۱ ـ به: ......۳۰۲۰ هـ ۳......
۲ ـ از: ......۳۱۶......
۳ ـ منشا: ......
۴ ـ منبع: ....شهربانی کل کشور......
۵ ـ تاریخ وقوع: ......
۶ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......
۷ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ......

۸ ـ شمارهٔ گزارش: ......
۹ ـ تاریخ گزارش: ......
۱۰ ـ پیوست: ......
۱۱ ـ ملاحظات حفاظتی: ......
......
۱۲ ـ گیرندگان خبر: ......
......

موضوع: ....توصیهٔ مطالعهٔ کتاب از طرف روحانیون
عطف / پیرو: ......

طبق اطلاع واصله از تهران، اخیراً در برخی از محافل مذهبی، بعضی از روحانیون به اشخاص توصیه می‌نمایند که کتاب‌های *تکامل مبارزهٔ ملی* به قلم جلال الدین فارسی و ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** ترجمهٔ ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** را مطالعه نمایند.

ملاحظات: جهت اطلاع و تحقیق و اعلام چگونگی .هـ



۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

الف) در صورت تصویب ارسال شود. صالحی ۴۶/۱/۱۴.

ب) در صورتی که کتاب تکامل مبارزهٔ ملی تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته در این مورد نیز می‌بایست اقدام فرمایید ٪ ۴۶/۱/۱۷.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......دو...... از ......پنج...... نسخه
۱ ـ به: ......۳۱۹......
۲ ـ از: ......۲۰ هـ ۳. ۳ (۲۰ و.)......
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۲۶۸۹/۲۰/و ۳......
۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۶/۴/۱۴......
۵ ـ پیوست: ......
۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......۵۳۵......
۸ ـ منشا: ......
۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۶/۴/۹......
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۴۶/۴/۱۰......
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ......
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع: **مجلس روضه‌خوانی در مسجد موسی بن‌جعفر** عطف / پیرو: ......

از ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۶/۴/۱۰، مجلس روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر با شرکت عده‌ای در حدود ۳۰۰ نفر تشکیل گردید. پس از خواندن نماز به پیشنمازی **سید محمدرضا سعیدی**، واعظی به نام ***هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و ضمن سخنان خود گفت: «یک اجتماع با سعادت آن است که عدل و انسانیت در آن حکمفرما باشد، ولی متأسفانه مملکت ما این طور نیست. اگر ما سعادت مختصری داریم آن هم در اثر ایمانی می‌باشد که در قلوب مسلمان این کشور وجود دارد و حقیقتاً این موضوع باعث خوشبختی است، زیرا یک فرد مسلمان واقعی و با ایمان برای به دست آوردن مقام و پول دین خود را نمی‌فروشد و بردگی را قبول نمی‌کند. درکشور و جامعهٔ ما روز به روز مراکز فساد افزوده می‌شود، محیط ما مملو از بی عصمتی و بی دینی شده‌است، مدارس ما غرق در فساد می‌باشد، دختران و پسران بی‌گناه ما در مدارس گمراه می‌شوند. اگر در این‌مملکت از روی دستورات اسلام عمل شود و وضع فرهنگ و ارتش اصلاح گردد و جلوی خونریزی و برادرکشی گرفته شود، مسلماً محیط و جامعه اصلاح خواهد شد، ولی برعکس اگر بروند و خانه‌ها راخراب کنند و املاک مردم را از دستشان بگیرند به

اصطلاح بخواهند اصلاحات ارضی بنمایند، همین آش و همین کاسه خواهد بود. استعمارگران علناً ذخائر این کشور را می‌برند،نفت ما‌را می‌برند، ولی مردم فقیر این مملکت با نان خالی هم قادر نیستند شکم فرزندانشان را سیر کنند. در بین رجال ما، نوکران انگلیس فراوان هستند که توجهی به حفظ منافع مملکت و ملت ندارند. اسلام اجازه نمی‌دهد در یک کشور اسلامی در مساجد و تکایا، مأمور انتظامی بگمارند. تبلیغات و عزاداری مسلمین باید آزادانه انجام پذیرد. تجار باید آزادی کسبی داشته باشند تا بتوانند به کسب خود رونقی دهند. رجال و بزرگان ما فقط در فکر عیاشی و شهوترانی هستند. شما بروید و تحقیق کنید و ببینید که بزرگان ما چگونه در پی کارهای ناشایست می‌باشند. آیا تا به حال شنیده‌اید که به وسیلهٔ یک نفر از این بزرگان و سران قوم مسجدی ساخته شود و یا قدمی در راه اسلام برداشته گردد؟ به خدا قسم چنین چیزی را نخواهید دید. آن‌ها در تمام ایام عمر خود به فکر پول در آوردن و عیاشی هستند. ولی بدانید که خداوند واسلام این گونه اشخاص را دوست ندارد و باید دعا کرد هر چه زودتر ریشه‌شان از بیخ و بن برکنده شود.» این مجلس در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت. ب / نگهبان.

عیناً جهت اقدام به ادارهٔ ...۱/۳۱۶... ارسال می‌گردد ۴/۱۴



اقدام شده است
۴۲۲

خیلی محرمانه

الف) در اجرای امر، با پروندهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ارائه شود.۴۶/۴/۱۹

ب) هاشمی رفسنجانی شناسایی و ضمن بررسی سوابقش، اعمال و رفتار وی تحت مراقبت قرار گیرد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۹
۲ ـ از : ۲۰ هـ ۳ (و)
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۷۷۲/۲۰/۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۶/۴/۲۰
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۵۳۵
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۶/۴/۱۶
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۴/۱۶
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴/۱۷
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع : مکتب حسین عطف / پیرو

از ساعت ۱۷۰۰ روز ۴۶/۴/۱۶، جلسهٔ هفتگی مکتب حسین با شرکت عده‌ای در حدود ۱۰۰ نفر، در منزل یکی از اعضا، واقع در خیابان شهباز، خیابان غیاثی، ایستگاه درختی، خیابان خلیلی، به طرف شمال دست چپ کوچهٔ دوم، به نام کوچهٔ سید حسین محسنی، کاشی ۳ تشکیل گردید. ابتدا سید مرتضی خاتمی چند مسئله در مورد معاملات با یهودیان را بیان نمود و اضافه کرد: «بنا به دستور پیشوایان، مسلمانان باید از معامله با یهودیان خودداری کنند، چون در غیر این صورت معاملاتشان رونقی می‌گیرد و همان‌طوری که دیدیم به برادران مسلمان تجاوز می‌کنند». بعد ***هاشمی رفسنجانی*** رشتهٔ سخن را در دست گرفت و ضمن سخنان خود اظهار داشت: «هر فرد باید در زندگی خود هدفی داشته باشد و در آن هدف مبارزه کند و جهاد نماید، ما مسلمانان بایستی در راه خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر تلاش کنیم و اوامر آن‌ها را از جان و دل بپذیریم. رجال و مردان شمال شهری ما هدفشان کسب مقام و پول و شهوترانی و عیاشی و خوشگذرانی می‌باشد و برای به دست آوردن مقام و پول دست به جنایت و آدمکشی و ظلم می‌زنند، مسلماً در کشور اسلامی یک چنین اشخاص ضربهٔ مهلکی بر دین وارد می‌سازند،

بنابراین وظیفهٔ ما مسلمانان است که در هدف خود بیشتر تلاش نماییم و مبارزه کنیم تا اینکه جبران بی‌دینی آن‌ها شود و دین از دستمان نرود».این مجلس در ساعت ۱۹۳۰ پایان یافت.ب

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......سه...... از ......پنج...... نسخه
۱ ـ به : ...۳۱۶.........
۲ ـ از : ....۲۰ هـ ۳ (و).........
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۲۰/ ۳ هـ ۲۰/۸۲۴۸.........
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۶/۴/۲۸.........
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ..۵۳۵.........
۸ ـ منشا: ....
۹ ـ تاریخ وقوع: ..۴۶/۴/۲۳.........
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۶/۴/۲۳.........
۱۱ ـ تاریخ رسیدن‌خبربه‌رهبرعملیات‌محل: ...۴/۲۴.........
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: جلسهٔ روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفرعطف / پیرو: ....

از ساعت ۲۰ روز ۴۶/۴/۲۳، مجلس روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر با شرکت عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر تشکیل گردید. بعد از خواندن نماز که به‌وسیلهٔ سیدمحمدرضا سعیدی انجام گرفت، ***هاشمی رفسنجانی*** واعظ به‌منبر رفت و ضمن سخنان خود گفت: «در این مملکت نمی‌گذارند سخنان و پیام‌های پیشوایان دین اسلام به‌مسلمین برسد و برای رسیدن به‌هدف‌های خود دست به‌دامان خارجیان و بیگانگان می‌زنند و از آن‌ها وام می‌گیرند و در بانک‌ها به‌حساب خود می‌ریزند. برای مرعوب کردن مسلمانان به‌زور سرنیزه متوسل می‌شوند و به اتکای نیروی انتظامی قلدری می‌کنند و محیط را به‌سوی فحشا و فساد سوق می‌دهند و ما نظایر این اعمال را در چند سال اخیر به‌چشم خود دیدیم، بنابراین وظیفهٔ مسلمانان این است که شجاع و نترس باشند و فریب بیگانگان و دشمنان دین را نخورند. آن‌ها باید بدانند که با فریب و مکر نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. اشخاصی که بیت‌المال مسلمین را به‌یغما می‌برند باید

طبقه‌بندی حفاظتی

متوجه باشند که سعادت و موفقیتی نخواهند داشت و از خشم مردم دراماں نخواهند بود. این‌گونه اشخاص شب‌ها از ترس آرامش ندارند و برای آنکه مختصری بخوابند و یا استراحت کنند مجبورند سربازان مسلح را دور تا دور منزل خود بگمارند. در این اجتماع چرا باید پیشوایان دین در محاصره باشند؟ در یک کشور اسلامی چرا نباید اجازه دهند مبلغین دینی مردم را به‌حقایق اسلام آگاه سازند؟» نامبرده در خاتمه ضمن دعا گفت: «پروردگارا! علما و مراجع عالیقدر و پیشوایان دین اسلام را یاری فرما! دشمنان دین ما را، در هر لباس و مقامی که هستند، ریشه‌کن بفرما! به‌برادران عرب مسلمان ما توفیق عنایت کن تا ریشهٔ کفر و یهود را از میان بردارند». این مجلس در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت.ب

ملاحظات: نسبت به‌جمع‌آوری مدارک لازم از تحریکات **هاشمی رفسنجانی** اقداماتی به‌عمل آمده است. نتیجه متعاقباً اعلام خواهد شد.



بایگانی شود
۳/ه۲۰

اصل در ۱۶۱۹۲

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: پنج از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳ (و)
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۸۲۸۸/ ۲۰ هـ ۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۶/۵/۴
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۵۳۵
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۶/۴/۳۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۴/۳۰
۱۱ ـ تاریخ رسیدن‌خبربه‌رهبرعملیات‌محل: ۴/۳۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

موضوع: جلسهٔ روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر عطف / پیرو:

از ساعت ۲۰ روز ۴۶/۴/۳۰ مجلس روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر با شرکت عده‌ای در حدود ۲۵۰ نفر تشکیل گردید. بعد از خواندن نماز وسیلهٔ **محمدرضا سعیدی**، مرتضی خاتمی چند مسئله راجع به تیمم گفت و سپس ***هاشمی رفسنجانی*** واعظ به‌منبر رفت و ضمن سخنان خود گفت: «پس از ذکر مقدمه هفتهٔ گذشته راجع به‌خوشبختی و سعادت برای شما صحبت کردم و این هفته با اجازهٔ استاد خود ـ اشاره به سیدمحمدرضا سعیدی ـ چند کلمه‌ای صحبت می‌کنم. سعادت مجموعه‌ای است از سجایای مختلف. یکی از آقایان رفقا سؤال کرد و گفت اگر به‌ماده روکنیم دنیا بهتر است یا آخرت؟ به او یک تابلو از علی بن ابیطالب مثال زدم و گفتم حضرت علی، پس از جنگی که به‌کارگردانی عایشه بود، برای دیدن یکی از اصحاب به‌منزل او در بصره رفت. دید منزل خوب، پرده‌های عالی، فرش‌های رنگارنگ. وقتی از صاحبخانه سؤال کرد: برادرت کجاست؟ گفت: رفته گوشه‌نشینی اختیارکرده. علی نزد آن مرد رفت و گفت: این

چه وضعی است؟ گفت: یا علی! مگر شما نفرموده‌اید که دست از دنیا بشویید و به تقوا رو کنید؟ خلاصه آن شخص را نزد زن و بچه‌هایش برگردانید. حالا درست این وضع که در پایتخت اسلامی رخ داده، مال حیوانات است و مردم همیشه دنبال زرق و برق می‌روند و به‌جای اینکه وقت خود را صرف علم و صنعت کنند، پی مدپرستی، سفته‌بازی، چک‌های بی‌محل می‌روند. شما را به‌خدا ببینید در شهر شما چه می‌گذرد. هر شب در هر گوشهٔ این مملکت هزارها تومان خرج قمار و رقاصی آن‌هایی‌که قدرت‌ها را در دست دارند می‌شود و عده‌ای از گرما و بی‌آبی بیچاره شده‌اند و یخ گیر آن‌ها نمی‌آید. در مجله‌ای خواندم مخارج عروسی یک دختر و پسر یهودی دویست و پنجاه هزارتومان شده و پیراهن عروسی را از پاریس آورده‌اند. این کارها در پایتخت مملکت اسلامی می‌شود، ولی همان‌طوری‌که گفتم در مملکت اسلامی یخ گیرمردم نمی‌آید. پول‌های نامشروع، اختلاس، خوردن مالیات، گرانفروشی همه جمع می‌شوند. این اختلاف طبقاتی را چه کسی به‌وجود آورده است؟ این با حکومت است. علی به‌مالک اشتر گفت: مبادا یک نفر در مملکت اسلامی از تو و تشکیلات ناراضی و گرسنه باشد. ما در جایی زندگی می‌کنیم که یک عده از مردم آن ران مرغ به سگ‌های خود می‌دهند و عدهٔ دیگر نان ندارند. عده‌ای در این مملکت هستند که یکی از دخترانشان در اروپا مشغول رقاصی و یکی دیگر از آن‌ها در تهران بی‌عفتی می‌کند. آقایان این را نه خدا می‌پسندد نه دنیا. به‌خدا آن‌هایی‌که در رادیو از پشتیبانی کارگران و چیزهای دیگر حرف می‌زنند جز یک نوار پر کرده چیزی دیگر نیست. طبقهٔ اول مملکت به‌مسجد نمی‌آیند و اگر بیایند برای مرده و فاتحه می‌آیند و آن هم راضی نمی‌شوند کفش خود را درآورند. تف بر آن مردمی‌که در پایتخت ما هستند! عده‌ای مال ما را، ثروت ما را نفت ما را، می‌برند و از موجودیت ما استفاده می‌کنند. شما فرض کنید اگر جمعیت امریکا ۶ درصد باشد ۶۰ درصد برای آن‌ها خرج می‌کنند. آیا آن‌ها متمدن هستند؟ اسراییلی‌ها کاری را که آلمان‌ها به‌سر یهودیان آورده‌اند، درمورد برادران عرب ما در صحرای سینا می‌کنند». بعد راجع به روضهٔ زینب صحبت کرد. این جلسه در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت. پاسبان.

خیلی محرمانه

✧

عیناً جهت اقدام به ادارهٔ $\frac{۱}{۳۱۲}$ ارسال می‌گردد. شماره .... [تاریخ] ۵/۴.

از: ....

اداره: ....

دائره: ....

شماره: ۶۵۷-۳۱-۵۸۵۹

تاریخ: ۴۶/۵/۷

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

نمونه - ۲

در جواب مراسله حروف و اعداد ممیزه که متمم شماره است با شماره ذکر شود

از: شهربانی کل کشور(ادارهٔ اطلاعات)

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: ***هاشمی رفسنجانی*** (واعظ)

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۲۴۹۱۶ - ۴۶/۵/۲

در مورد جلوگیری از ادامهٔ تحریکات واعظ مذکور دستورات لازم صادر گردید. خواهشمند است دستور فرمایید مشخصات کامل وی را به شهربانی کل اعلام دارند./ف

از طرف رئیس شهربانی کل کشور سپهبد مبصّر:

سرتیپ صمدیانپور

درساعت ...۹...روز ..۵/۸.. سال..۴۶
به بخش ....۳۱۶..... واصل گردید



۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

در بخش می‌باشد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: دو از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳ (۲۰ و)
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۸۳۷۰/ ۲۰ هـ ۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۶/۵/۱۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۵۳۵
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۶/۵/۶
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۵/۶
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵/۷/
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسهٔ روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر عطف / پیرو:

از ساعت ۲۰ روز ۴۶/۵/۶، جلسهٔ هفتگی روضه‌خوانی مسجد موسی بن جعفر با شرکت عده‌ای در حدود ۱۰۰ نفر تشکیل گردید. پس از خواندن نماز، چون ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ به مسجد نیامده بود، سید محمدرضا سعیدی رشتهٔ سخن را در دست گرفت و گفت: «حیاتی‌ترین موضوع برای یک فرد مسلمان یاد گرفتن مسائل و نکات مربوط به دین اسلام می‌باشد و برای همین منظور بود که مرجع عالیقدر شیعیان جهان ـ که خداوند سایهٔ والایش را از سر مسلمین کوتاه نکند! ـ تصمیم داشت عده‌ای در حدود ۱۰۰ نفر را در قم تربیت کند تا ضمن مسافرت به نقاط مختلف کشور، مسلمانان را به مسائل دینی آشنا سازند، ولی افسوس که دشمنان دین به او مهلت ندادند.» این مجلس تا ساعت ۲۱/۳۰ ادامه یافت، ولی چون تا این ساعت از ورود ***هاشمی رفسنجانی*** خبری نشد به ناچار مجلس را تعطیل نمودند.

در خاتمهٔ مجلس، چند نفر از حاضرین عقیده داشتند که چون ***هاشمی رفسنجانی***

طبقه‌بندی حفاظتی

بدون اطلاع قبلی از شرکت در مجلس روضه‌خوانی هفتگی مسجد موسی بن جعفر خودداری کرده است، امکان دارد از طرف مأمورین مزاحمتی برایش فراهم شده‌باشد. ب .نگهبان .

عیناً جهت اقدام به ادارهٔ $\frac{1}{316}$ ...... ارسال می‌گردد. شماره .... [تاریخ] ۵/۱۲.


گزارش خبر

۴ـ منبع: ۵۳۵
۵ـ منشأ:
۹ـ تاریخ وقوع: ۴۶/۵/۲
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۶/۵/۲
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به مرجع عملیات محل: ۴۶/۵/۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسه روضه خوانی هفتگی مسجد موسی ابن جعفر

ارساطی ۴۶/۵/۲ جلسه هفتگی روضه خوانی مسجد موسی ابن جعفر با شرکت عده‌ای در حدود ۱۰۰ نفر تشکیل گردید ... علی اکبر هاشمی رفسنجانی واعظ مسجد ... سید محمد رضا سعیدی ... نیز ... مطالبی ... مرجع عالیقدر شیعیان جهان ... تصمیم داشت ... عده‌ای در حدود ۱۰۰ نفر ... ولی افسوس که دشمنان دین با ... مهلت ندادند. این مجلس تا ساعت ۱۲:۳۰ ادامه داشت ... هاشمی رفسنجانی ... در خاتمه مجلس ... عقیده داشتند که چون هاشمی رفسنجانی بدون اطلاع قبلی از شرکت در مجلس روضه خوانی هفتگی مسجد موسی ابن جعفر خودداری کرده است امکان دارد از طرف مأمورین مزاحمتی برایش فراهم شده باشد. ب. نگهبان

عیناً جهت اقدام به اداره ... ارسال می‌گردد ... ۳۱۶

۱۳۸۸۰

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

الف) با پروندهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ارائه شود. ۴۶/۵/۱۵.

ب) نسبت به جلوگیری از منبر رفتن وی اقدام گردیده، بایگانی شود. ۴۶/۵/۱۷.

از: سلواک
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: تیمسار ریاست شهربانی کل کشور
(ادارهٔ اطلاعات)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات وامنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: *هاشمی رفسنجانی واعظ*

خیلی محرمانه

عطف ۵۰۵۹ - ۶۵۷/۳۱ - ۴۶/۵/۷

مشخصات کامل نامبردهٔ بالا: *علی‌اکبر* شهرت *هاشمی* بهره‌مانی معروف به *هاشمی رفسنجانی* فرزند علی، شغل واعظ می‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجهٔ اقدامات معموله بموقع این سازمان را نیز آگاه سازند. ه

از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری

رهبر عملیات: صالحی ۴۶/۵/۱۲.
رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا ۴۶/۵/۱۲.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات: ثابتی۴۶/۵/۱۲.



۳۱۶/۳۵۱۳۴
۴۶/۵/۱۶

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......دو........ صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ......چهار...... از ......شش....... نسخه

۱ ـ به : ...۳۱۶...

۲ ـ از : ...۲۰ه۳...

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۲۰ه۳/۱۹۷۳/.........................

۴ ـ تاریخ گزارش: ...۷/۲/...................................

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۱۰۰۲...

۸ ـ منشا: ....

۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۶/۶/۲۸...................................

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۶/۶/۲۸.................

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۲۹/.........

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

بایگانی شود

۲۰ه/۳

موضوع : ...جلسات مشکوک.................. عطف / پیرو ....

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۶/۶/۲۸، جلسه‌ای در منزل شخصی به نام خاموشی، واقع در خیابان ری، کوچهٔ جنب سینما رامسر تشکیل گردیده‌بود، لیکن هیچ‌گونه علامت و نشانه‌ای طبق معمول سایر هیئت [ها]، بالای در ورودی منزل دیده نمی‌شد و افراد شرکت‌کننده که جمعاً حدود ۳۵ نفر می‌شدند بدون سر و صدا به طور انفرادی وارد منزل شده درب ورودی را پشت سر خود می‌بستند.

در ساعت ۲۰۳۰ سید مهدی ***هاشمی رفسنجانی***[۱] به جلسه وارد و سخنرانی خود را آغاز نمود. لیکن طرز صحبت وی با سایر جلسات و یا هیئت‌های دیگر به کلی فرق داشت، به این معنی که **هاشمی** خلاصهٔ سخنرانی‌های هفتهٔ گذشته خود را از فرد فرد شرکت‌کنندگان سؤال می‌نمود و پاسخ لازم از طرف حاضران داده می‌شد، در ضمن اگر شرکت‌کنندگان نظریه یا انتقادی داشتند مطرح می‌شد. به‌هرحال **هاشمی** نتیجهٔ گفتار

---

۱. در ضبط نام ـ در این سند و سند بعد ـ اشتباه شده است.

هفتهٔ قبل را از شخصی به‌نام اسلامی سؤال نمود. اسلامی در پاسخ مطالبی اظهار داشت مبنی بر اینکه دست استعمارگران در ملت شیعه رسوخ پیدا کرده و آن‌ها تصمیم دارند به هر نحوی که شده اسلام را بکوبند. نامبرده اضافه نمود: «این موضوع از چهار قرن اخیر شروع شده و دربادی امر تقصیر از علمای ما بوده که در مبارزه با استعمار کوتاهی و قصور از خود نشان داده‌اند. البته گناه را نمی‌شود به گردن همهٔ آن‌ها انداخت.» پس از مطرح شدن چند سؤال ***هاشمی*** دنبال بحث هفتهٔ خود را بدین شرح ادامه داد:

«استعمار تاکنون کوشش بسیار نموده که همگی ملت مسلمان و خصوصاً مذهب شیعه را نابود و از بین بردارند.»

✧

الف) اسم این شخص اکبر هاشمی رفسنجانی است. تابش.

ب) کلاسهٔ فوق اکبر هاشمی ۱۳۶۰۳ اشتباه است.

ج) به کلاسهٔ ۱۳۶۰۳ ضمیمه شود.

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۸۹۷ هـ ۳ ـ ۴۶/۷/۲ منبع ۱۰۰۲

خیلی محرمانه

موضوع: **جلسات مشکوک**

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۶/۶/۲۸، جلسه‌ای در منزل شخصی به نام خاموشی، واقع در خیابان ری، کوچهٔ جنب سینما رامسر تشکیل گردیده‌بود، لیکن هیچ‌گونه علامت و نشانه‌ای طبق معمول سایر هیئت [ها]، بالای در ورودی منزل دیده نمی‌شد و افراد شرکت‌کننده که جمعاً حدود ۳۵ نفر می‌شدند بدون سر و صدا به طور انفرادی وارد منزل شده درب ورودی را پشت سر خود می‌بستند.

در ساعت ۲۰۳۰ ***سید مهدی هاشمی رفسنجانی*** به جلسه وارد و سخنرانی خود را آغاز نمود. لیکن طرز صحبت وی با سایر جلسات و یا هیئت‌های دیگر به کلی فرق داشت، به این معنی که ***هاشمی*** خلاصهٔ سخنرانی‌های هفتهٔ گذشته خود را از فرد فرد شرکت کنندگان سؤال می‌نمود و پاسخ لازم از طرف حاضران داده می‌شد، در ضمن اگر شرکت کنندگان نظریه یا انتقادی داشتند مطرح می‌شد. به‌هرحال ***هاشمی*** نتیجهٔ گفتار هفتهٔ قبل را از شخصی بنام اسلامی سئوال نمود. اسلامی در پاسخ مطالبی اظهار داشت مبنی بر اینکه دست استعمارگران در ملت شیعه رسوخ پیدا کرده و آن‌ها تصمیم دارند به هر نحوی که شده اسلام را بکوبند. نامبرده اضافه نمود: «این موضوع از چهار قرن اخیر شروع شده و دربادی امر تقصیر از علمای ما بوده که در مبارزه با استعمار کوتاهی و قصور از خود نشان داده‌اند. البته گناه را نمی‌شود به گردن همهٔ آن‌ها انداخت.» پس از مطرح شدن چند سئوال ***هاشمی*** دنبال بحث هفتهٔ خود را بدین شرح ادامه داد:

«استعمار تاکنون کوشش بسیار نموده که همگی ملت مسلمان و خصوصاً مذهب شیعه را نابود و از بین بردارند. در زمان شاه عباس، پس از گرفتن امتیازاتی، کلیسا عده‌ای کشیش به ایران گسیل داشت. و تبلیغات خود را از این طریق آغاز نمود. لیکن عملاً ثابت شد که ملت مسلمان ایران محکم و استوار است و گول کلیسا را نمی‌خورد، لذا تصمیم گرفتند این نیروی عظیم شیعه را از داخل به سوی نابودی بکشانند و در این راه تا حدی نیز موفق شدند. به هرحال دست استعمارگران، چه در خارج و چه در داخل، کار می‌کند تا نیروی بزرگ شیعه را از بیخ برکند. نمی‌گذارند که پروانه‌ها دور این شمع بگردند؛ نمی‌گذارند جلساتی تشکیل شود و چند نفر روشنفکر دور هم بنشینند، چون مردم روشن

می‌شوند و کار دست آن‌ها می‌دهند؛نمی‌گذارند این نیروی عظیم جان بگیرد. هر روز لطمه‌ای بر پیکر او می‌زنند، ولی به شما مژده می‌دهم که نزدیک است آن روزی که نیروی اسلام به حرکت در آید و ریشهٔ استعمار واستعمارگران را از بیخ و بن براندازند. ولی باید بدانید که دشمن هم بیدار و هم زرنگ است». افراد شرکت کننده در این جلسه حدود ۳۵ نفر و کسانی که شناخته شدند عبارت‌اند از خاموشی، اسلامی ـ که افراد مؤتلفهٔ اسلامی بوده و زمستان سال قبل موقعی که از افراد هیئت موتلفه از قبیل توکلی و شفیق از زندان آزاد شدند، وی نیز از زندان مرخص گردید ـ مهدیان و محمد ترکمنیان.

نظریهٔ منبع: ۱ـ افراد شرکت کننده غالباً از سران بازار بوده‌و چنانچه اراده کنند می‌توانند با نفوذی که دارند برای مثال فوراً بازار را تعطیل کنند.

۲ـ افراد شرکت کننده در هیچ یک از هیئت‌های دیگر شرکت نمی‌کنند.

۳ـ این افراد همگی در نوع خود از زرنگترین اشخاص بوده و به همین جهت تاکنون فقط چند نفر آن‌ها دستگیر گردیده‌اند. چنانچه که بنابر شایعات روزی چند نفر از مأمورین ساواک برای دستگیری مهدیان به مغازهٔ وی مراجعه و از نامبرده سؤال مینمایند که مهدیان شما هستید؟ نامبرده بلافاصله با انگشت چند مغازه آن‌طرف را نشان داده و اظهار می‌دارد که مهدیان آنجاست. چون مأمورین به‌سوی آن محل رهسپار می‌گردند، مشارالیه نیز از فرصت استفاده کرده متواری می‌شود.

نظریهٔ رهبر عملیات: به نظر می‌رسد که افراد شرکت کننده از بقایای هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی باشند.

ملاحظات: ۱ـ دستگیری ترکمنیان با موقعیت فعلی صلاح به نظر نمی‌رسد.

۲ـ به منبع آموزش داده شده ضمن تعیین مشخصات بیشتری خاموشی و مهدیان و اسلامی، به تدریج کلیهٔ افراد شرکت کننده و نشانی منازل آن‌ها را شناسایی و گزارش نماید.

۳ـ مهدیان فاقد سابقه بود، لیکن شخصی به نام محمدتقی خاموشی شغل خرازی فروش در بازار به اتهام پخش اعلامیه مبنی بر تعطیل بازار دستگیر و مدتی بازداشت بوده‌است.

رونوشت برابر اصل است. **خیلی محرمانه**

از: ساواک جنوب شرق
شماره: ۲۰/۸٦۷/ه ۲ و
تاریخ: ۴٦/۷/۲
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۳

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

عطف به ۲۰/۸۹۲۴ ه ۳ ـ ۴۶/۶/۲۷

دربارهٔ: علی اکبر هاشمی رفسنجانی

نامبردهٔ بالاکه اسم و شهرت صحیح وی *اکبر هاشمی بهرمانی* میباشد، به این ساواک احضار و موضوع مراجعه به سفارت کویت و دریافت جراید کویتی را تأیید و اظهار داشت پس از جنگ اعراب و اسراییل، به منظور آگاهی کامل از وضع اعراب، دو مرتبه به سفارت کویت مراجعه و پس از معرفی خود تقاضای دریافت جراید کویتی را کرده و سفارت کویت هم، که وی را به خاطر ترجمهٔ کتاب *سرگذشت فلسطین* میشناخته، چهار شماره از جراید کویتی را در اختیار نامبرده قرار داده که در یکی از روزنامههای مزبور سخنرانی جمال عبدالناصر چاپ شده بودهاست. و پس از آن هم دیگر به سفارت کویت مراجعه ننموده است. اعمال و رفتار مشارالیه تا حدود امکان تحت نظر قرار دارد.

رئیس ساواک جنوب شرق تهران ـ افضلی

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۶/۷۷

خیلی محرمانه

[از]: ساواک تهران ۲۶ هـ / ۳
[شماره]: ۳۶/۲۰/۹۰۹۲
[تاریخ]: ۴۶/۷/۱۰
[به]: تیمسار ریاست ساواک
ادارهٔ کل سوم ۳۱۶

دربارهٔ: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

بازگشت به‌شمارهٔ ۳۱۶/۳۵۷۳۳ / ۴۶/۶/۱۶

نامبردهٔ بالا که اسم و شهرت صحیحش *اکبر هاشمی بهرمانی* می‌باشد، دو مرتبه به سفارت کویت به منظور دریافت جراید کویتی مراجعه و اضافه نموده‌است سفارت کویت او را به خاطر ترجمهٔ کتاب ***سرگذشت فلسطین*** می‌شناسد. روی همین اصل چهار شماره از روزنامهٔ کویتی به او داده شده و در یکی از روزنامه‌ها نیز سخنرانی جمال عبدالناصر درج شده‌بود. پس از آن به سفارت مزبور مراجعه ننموده‌است. ضمناً اعمال و رفتار شخص مزبور تحت مراقبت می‌باشد. ب

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب

تهیه‌کننده: کمانگر.
رئیس بخش ۳: تهامی.

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ..ادارهٔ کل سوم..................................
شماره: ....
تاریخ: ....
به: ..مدیریت کل ادارهٔ هشتم ۸۳۲............

دربارهٔ: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*.......

عطف به ۴۶/۶/۱۳ - ۸۲۲/۱۳۲۸۵

ساواک تهران، مستند به تحقیقات معمولهٔ خود، اعلام داشته که نامبردهٔ بالا دو مرتبه به سفارت کویت به منظور دریافت جراید کویتی مراجعه و چهار شماره از روزنامه‌های کویتی، که در یکی از آنان هم سخنرانی جمال عبدالناصر درج شده بوده، دریافت داشته و دیگر به سفارت کویت مراجعه ننموده‌است و اضافه شده سفارت کویت به خاطر کتاب *سرگذشت فلسطین* او را می‌شناسد. ضمناً مشخصات مشارالیه عبارت است از *علی‌اکبر* شهرت *هاشمی بهرمانی* فرزند علی، شغل طلبه می‌باشد.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم - مقدم: ثابتی - ۴۶/۷/۱۹.



رهبر عملیات: صالحی ۴۶/۷/۱۹.
از طرف رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا: ازغندی ۴۶/۷/۲۰
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۲۱۶/۴۵۳۹۴
۴۶/۷/۲۰

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

از: ساواک
شماره:
تاریخ:
پیوست: سه برگ
به: تیمسار ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: علی‌اکبر هاشمی

بدین‌وسیله تعداد سه برگ اوراق تحقیقاتی نامبردهٔ بالا، که به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت دستگیر گردیده، به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن صدور قرار تأمین مقتضی، اوراق ارسالی را جهت تکمیل اعاده نمایند. ک

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - سپهبد نصیری
/۸/۱۴.

رهبر عملیات: صالحی. ۴۶/۸/۱۴.
رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی. ۴۶/۸/۱۴.



۳۱۶/۴۵۷۱۶
۴۶/۸/۱۴

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

به ریاست ساواک تهران (ه ۳) شمارهٔ ۳۱۶/۴۵۸۰۳
عطف به‌شمارهٔ ۲۰/۸۹۷۳ ه ۳ - ۴۶/۷/۲ تاریخ ۴۶/۸/۲۰
منبع ۱۰۰۲ موضوع جلسات مشکوک

خیلی محرمانه

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر							فایده و اهمیت							
تأیید شده	به احتمال قوی صحیح است	تصور می‌رود صحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	جاسی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیر مفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظات
-	×	-	-	-	-	-	×	-	-	-	-	-	×	-

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر مورد نیاز می‌باشد:

۱- محمدتقی خاموشی شناسایی و ضمن تعیین مشخصات کامل وی، هر گونه سوابقی دارد خلاصه‌ای از آن را منعکس نمایند. ضمناً به منبع مربوطه آموزش داده که تحقیقات بیشتری پیرامون چگونگی و نحوهٔ تشکیل جلسات منزل نامبرده معمول و نتیجه را اعلام دارند.

۲- سید مهدی هاشمی رفسنجانی شناسایی و ضمن تعیین نسبت وی با ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** که در حال حاضر بازداشت می‌باشد، خلاصه‌ای از سوابق او را منعکس نمایید.

۳- اسلامی مورد بحث به احتمال قوی محمدصادق اسلامی موضوع نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۷۱۶۹۹ - ۴۶/۱۲/۱۸ و توکلی (ابوالفضل توکلی بینا) و شفیق (مهدی شفیق) می‌باشد. علی‌هذا ضمن اعلام نتیجه، تحت نظر قرار دادن اعمال و رفتار و تماس‌های

ص ۲

آنان پیرامون چگونگی فعالیت مجدد این عده و اصولاً بقایای هیئت مؤتلفهٔ اسلامی تحقیق و مراتب را منعکس نمایند.

۴ـ مهدیان شناسایی و با تحت نظر قرار دادن اعمال و رفتار و تماس‌هایش، نحوهٔ ارتباط وی با افراد مورد بحث و چگونگی فعالیتشان روشن و نتیجه را با مشخصات کامل او اعلام دارند.

۵ـ به منبع مربوطه آموزش داده شود که با شرکت و نفوذ در بین این عده، از فعالیت‌های آنان اطلاعاتی کسب و ضمن خلاصه‌ای از مذاکرات مطروحهٔ آنان در جلسات اعلام دارند.[1]

ادارهٔ کل سوم

۱. این سند، ارزیابی «گزارش خبر» ص ۲۴-۲۲۳ (سند ۰۱۲۴) است. با توجه به اینکه در آن گزارش اسم مورد نظر به غلط «سیدمهدی هاشمی رفسنجانی» ذکر شده، در این سند هم این اشتباه تکرار شده است. همچنین از آنجا که از زمان ارسال «گزارش خبر» اول تا این زمان که پاسخ آن داده می‌شود، حدود دو ماه می‌گذرد و در این زمان «علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» نیز بازداشت شده است، متوجه نبوده‌اند که «سیدمهدی هاشمی رفسنجانی» همان «علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» است؛ لذا مطلب را این گونه ذکر کرده‌اند.

از: دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
شعبهٔ ۶ بازپرسی
موضوع:

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره: ۱۳/۷۱۵۱۱
تاریخ: ۴۶/۸/۲۱
پیوست:

[به :] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: غیرنظامی علی‌اکبر هاشمی بهرمانی فرزند علی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۴۵۷۱۶ـ۴۶/۸/۱۸ صادره به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

بدین‌وسیله سه برگ اوراق تحقیقاتی و یک برگ قرار بازداشت موقت به پیوست ارسال، مقرر فرمایید به رؤیت متهم رسانیده و پرونده را پس از تکمیل، اعاده نمایند. ٪ ۱

رئیس شعبهٔ ۶ بازپرسی ـ سرهنگ جواهرکلامی

گیرندگان:

ریاست ادارهٔ زندان قزل قلعه، جهت اطلاع و اقدام.
تیمسار ریاست دایرهٔ بررسی و بازرسی قوانین.



از: اداره کل سوم
شماره: ۳۱۶/۶۱۰۹۹
تاریخ: ۴۶/۹/۷
پیوست:
به: کلیهٔ ساواک‌ها

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: صورت اسامی وعاظ ممنوع المنبر

پیرو
بدین وسیله تعداد ۶ برگ صورت اسامی روحانیون ممنوع المنبر و همچنین لیست وعاظی که با اخذ تعهد می‌توانند در ایام ماه مبارک رمضان از منبر استفاده نمایند به پیوست ایفاد می‌گردد. ک

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

✧

الف) ردیف ۲۵ـ شیخ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی مجاز است[1].
ب) اصل در پروندهٔ $\frac{\text{ط}}{\text{۶۷}}$ ۹ ج بایگانی است.

خیلی محرمانه

---

۱. قابل توجه است که «شیخ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی» که در حاشیه ذکر شده «مجاز است» به منبر برود، در این زمان در زندان به سر می‌برد. تاریخ دستگیری ۴۶/۸/۱۲ و تاریخ آزادی ۴۶/۱۱/۱۷ ـ به استناد سند ۰۱۵۷ ـ است.

از: ساواک

شماره:

تاریخ:

پیوست: پانزده برگ

نخست وزیری

خیلی محرمانه

به: تیمسار ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: اکبر فرزند علی شهرت بهرمانی (معروف به رفسنجانی)

بازگشت به شمارهٔ ۱۳/۷۱۵۱۱ ـ ۴۶/۸/۲۱

بدین‌وسیله تعداد پانزده برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا، که تکمیل گردیده‌است، جهت هر گونه اقدام قانونی به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن انتقال مشارالیه از زندان قزل قلعه به‌زندان شهربانی از سرانجام کار وی این سازمان را مستحضر سازند.ک

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری

/۹/۱۲



رئیس بخش: ازغندی ۹/۱۱/.

رئیس بخش ۳۱۶: ۹/۱۱/.

رئیس دایرهٔ ۴: ثابتی ۹/۱۱/.

۳۱۶/۶۱۲۱۶
۴۶/۹/۱۳

خیلی محرمانه

آقای صالحی: نسبت به تهیهٔ فتوکپی از اوراق بازجویی و [...] اعلامیهٔ تحت عنوان «عزایی به نام جشن» را هم ضمیمه [نمایید].

از: ....

شماره: ....

تاریخ: ۴۶/۹/۹

پیوست: ....

به: ....

خیلی محرمانه

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

گزارش بازجویی

دربارهٔ: ....

الف) مشخصات متهم

اکبر فرزند علی شهرت *هاشمی بهرمانی* (معروف به رفسنجانی)، متولد سال ۱۳۱۳، دارندهٔ شناسنامهٔ شمارهٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متأهل دارای سه فرزند، مسلمان (شیعهٔ اثنی عشری)، تبعهٔ ایران، دارای معافیت از زیر پرچم، تحصیلات در علوم قدیمه تا حدود خارج، شغل واعظ ونویسنده. محل سکونت: تهران، خیابان نایب السلطنه، کوچهٔ رزاق‌نیا، پلاک ۲۹، منزل اجاره‌ای. تلفن ۳۸۰۵۰.

ب) خلاصهٔ سابقه

برابر محتویات پرونده، نامبردهٔ بالا که از طرفداران خمینی بوده‌است، در منابر و مجالس ضمن سخنرانی‌های خود، اقدامات اصلاحی دولت را تخطئه نموده و کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** را ترجمه و بدون اجازه از مراجع مسئول به منظورهای خاصی در سال ۱۳۴۳ نسبت به چاپ و توزیع آن اقدام نموده‌است. ضمناً مشارالیه در تاریخ ۴۳/۱۲/۷ که مصادف با رحلت امام جعفرصادق (ع) بوده، به تحریک وی و چند نفر دیگر از طلاب جمعیتی در حدود ۵۰۰ نفر وارد صحن مطهر در قم شده و هنگام خروج ضمن دادن شعار به نفع خمینی تراکت‌هایی توزیع که سرانجام منجر به دستگیری و بازداشت شخص مزبور گردیده و در تاریخ ۴۴/۴/۱۴، با صدور قرارالتزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران از زندان آزاد شده‌است و در مورخهٔ ۴۴/۵/۷، قرار منع پیگرد نامبرده به علت فقد دلیل کافی صادر و قطعیت یافته است. و برابر اطلاع واصله، نامبرده پس از استخلاص از زندان دست از رویهٔ خود برنداشته و در مجالس و محافل مطالب

از: ....
شماره: ....
تاریخ: ۴۶/۹/۹..........
پیوست: ....
به: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ....۲..........

انتقادی و تحریک کننده دربارهٔ اوضاع اجتماعی بیان داشته و با اطلاعی که اخیراً واصل گردیده، وی دو بار به سفارت کویت مراجعه و چهار شماره از روزنامه‌هایی را که در یکی از آن‌ها سخنرانی جمال عبدالناصر درج شده دریافت کرده‌است.

ج) موضوع اتهام

اقدام علیه امنیت داخلی مملکت.

د) گردش کار

برابر محتویات پرونده، نامبردهٔ بالا یکی از عاملین تهیه و یا توزیع اعلامیه‌های مضرهٔ «عزایی به نام جشن»، که جنبهٔ ضدیت و مخالفت با مقام شامخ سلطنت را دارد بوده و لذا نسبت به دستگیری او اقدام و با صدور قرار قانونی مورخهٔ ۴۶/۸/۲۰ بازپرس شعبهٔ ۶ دادستانی ارتش به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت در زندان قزل قلعه بازداشت شده و متهم پس از رؤیت قرار صادره نسبت به آن اعتراضی ننموده‌است.

هـ) خلاصهٔ تحقیقات انجام شده

در تحقیقاتی که از مشارالیه معمول گردیده، وی توضیح داد تقریباً در اوایل آبانماه سال جاری شخصی به نام موسوی کرمانی که قبلاً او را در قم می‌شناخته به منزلش تلفن نموده و اظهار داشته کاری دارد که باید حضوراً مطرح نماید؛ و در همان روز موسوی کرمانی به‌منزل وی ـ *هاشمی بهره‌مانی* ـ مراجعه و اظهاراتی نمود که او فهمیده است از نوع کارهای مخفی است و این موضوع به ذهنش آمد که شاید مشارالیه اعلامیهٔ آقای خمینی را می‌خواهد پخش کند. نامبرده سپس توضیح داد که چون وی مایل به همکاری با موسوی کرمانی نبوده، لذا برای انجام این امر شیخ جعفری (مرتضوی) را معرفی نموده و سپس خود به منزل جعفری مراجعه و به وی اظهار نموده است که یکی از

از: ....
شماره: ....
تاریخ: ۴۶/۹/۹. ....
پیوست: ....
به: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ....۳..........

طلاب مورد اطمینان شخص وی که او را می‌شناسد با شما کاری از نوع کارهای غیر رسمی دارد و پس از بیان این موضوع و جلب موافقت شیخ جعفری آدرس محل سکونت او را به موسوی کرمانی داده تا این امر - پخش اعلامیه‌ها - بدین ترتیب عملی شود. مشارالیه ضمن توضیح اینکه موسوی کرمانی به وی گفته است که برای نوشتن پشت پاکت محتوی اعلامیه‌ها احتیاج به کمک کسی دارد، اضافه نمود چون شیخ جعفری را می‌شناخته که از نقطه نظر مادی در مضیقه است، لذا او را انتخاب و معرفی نموده و از نوع اعلامیه‌ها هم به هیچ وجه مطلبی را با او در میان نگذارده است.

ی) نظریه

با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات معموله و اینکه در بازجویی از سایر متهمین - مصطفی میرخانی و علی‌اصغر مرتضوی‌فرد معروف به شیخ جعفری - روشن شده‌است که اعلامیه‌های منتشره با کمک و همکاری نامبرده اعلامیهٔ «عزایی به نام جشن» بوده‌است، لذا دخالت مشارالیه در این امر محرز می‌باشد. علی‌هذا اینک که پروندهٔ امر تکمیل گردیده است، در صورت تصویب جهت هر گونه اقدام قانونی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی احاله شود.

خیلی محرمانه

✧

[از امضاها که تاریخ ۴۶/۹/۱۱ را دارند یکی خوانده شد: ازغندی]

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۱۴۱۶۷ / هـ ۱ ـ ۴۶/۹/۱۳ منبع شهربانی آبادان

موضوع: وعاظین افراطی و ممنوع‌المنبر **خیلی محرمانه**

افراد مشروحهٔ زیر از روحانیون افراطی و بعضاً ممنوع المنبر می‌باشند که در ماه مبارک رمضان از سایر نقاط به این منطقه وارد می گردند. ضمناً در سایر شهرستان‌های این منطقه، به جز افراد ذکر شده در نامه پیروی و همچنین آقای محمد حسین موسوی بلادی که همه ساله نیز به بهبهان می‌آیند، واعظینی ممنوع المنبر در حال حاضر وجود ندارند.

۱ـ دکتر محمدمفتح	ممنوع‌المنبر	۲ـ احمدبهشتی	ممنوع‌المنبر
۳ـ شیخ احمدکروبی	"	۴ـ شیخ ناصرمکارم	"
۵ـ شیخ جعفرسبحانی	"	۶ـ شیخ محمد یزدی	"
۷ـ شیخ مصطفی زمانی	"	۸ـ سید جمال حیدری	از روحانیون افراطی
۹ـ غلامرضافیروزیان	از روحانیون افراطی	۱۰ـ شهاب اشراقی	"
۱۱ـ شیخ عیسی انصاری	"	۱۲ـ سعید اشراقی	"
۱۳ ـ شیخ *علی‌اکبر هاشمی* رفسنجانی		۱۴ـ شیخ‌علی مشگینی	"
۱۵ـ سیدهادی خسروشاهی	"	۱۶ـسیدمحمدرضاسعیدی	"
۱۷ـ رضا گلسرخی	"	۱۸ـ سید محمدتفضلی	"
۱۹ـ سید احمدکلانتری	"	۲۰ـ شیخ جعفر مهاجری	"



۳۱۶
بایگانی شود

✧

اصل در پروندهٔ روحانیون خوزستان است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی بایگانی شود. اوانی. ۰/۹/۲۵

از:
به:
موضوع: ۹۳/۸۴۴۹۱ / ۴۶/۹/۲۰

شماره: ....
تاریخ: ....
پیوست: ....

ستاد بزرگ ارتشتاران

ریاست ادارهٔ زندان شهربانی کل کشور
غیرنظامی ***علی‌اکبر*** فرزند علی شهرت ***هاشمی*** بهره‌مانی ***(رفسنجانی)***
ازتاریخ ۴۶/۸/۲۰
به اتهام اقدام بر علیه امنیت داخلی کشور
طبق قرار صادره، در زندان قزل قلعه بازداشت بوده‌است. طی همین شماره، به‌زندان مزبور دستور داده شد که متهم را به آن اداره منتقل نمایند. دستور فرمایند وی را تحویل گرفته و بازداشت نمایند.

رئیس شعبهٔ ۶ بازپرسی ـ سرهنگ جواهر کلامی

گیرندگان:
۱ ـ تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۶۱۲۱۶ / ۴۶/۱/۱۳ جهت استحضار.
۲ـ ریاست زندان قزل قلعه بازگشت به شمارهٔ ۴۰۵ / ۴۶/۸/۲۴، جهت اطلاع [و] تحویل متهم [به] زندان شهربانی
۳ـ تیمسار ریاست دایرهٔ آمار و بازرسی و بررسی قوانین.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

محرمانه

از زندان قزل قلعه

به

مدیریت کل ادارهٔ سوم (بخش ۳۱۶)

شماره: ....

تاریخ: ....

۴۸۴
۴۶/۹/۲۲

دربارهٔ غیر نظامی: *غیر نظامی علی اکبر فرزند علی شهرت هاشمی بهرمانی رفسنجانی*

برابر نامهٔ شمارهٔ ۱۳/۸۴۴۹۱ / ۴۶/۹/۲۰ شعبهٔ ۶ بازپرسی دادستانی ارتش، غیر نظامی یاد شدهٔ بالا را در تاریخ ۴۶/۹/۲۰ به زندان شهربانی کل کشور انتقال و از آمار این زندان کسر گردید. مراتب استحضاراً به عرض می‌رسد.

از طرف رئیس زندان قزل‌قلعه سرهنگ ۲ ـ خلج هدایتی.


از زندان قزل قلعه
به
۴۸۴
۴۶/۹/۲۲
مدیریت کل اداره سوم (بخش ۳۱۶)
درباره غیر نظامی: غیر نظامی علی اکبر فرزند علی شهرت هاشمی بهرمانی رفسنجانی
برابر نامه شماره ۱۳/۸۴۴۹۱ / ۴۶/۹/۲۰ شعبه ۶ بازپرسی دادستانی ارتش غیر نظامی یاد شده بالا را در تاریخ ۴۶/۹/۲۰ به زندان شهربانی کل کشور انتقال و از آمار این زندان کسر گردید. مراتب استحضاراً بعرض میرسد.
از طرف رئیس زندان قزل قلعه سرهنگ ۲ خلج هدایتی

محرمانه

محرمانه

گزارش

محترماً معروض می‌دارد: در مورخهٔ ۴۶/۹/۲۱ که اینجانب عهده‌دار نگهبانی ادارهٔ کل سوم بودم، در ساعت ۱۶۱۵ [شخصی] به نام آقای خونساری تلفناً خواستار گردیدند که با آن تیمسار معظم ملاقات تلفنی نمایند. پس از اینکه عدم حضور تیمسار معظم به اطلاع ایشان رسانده شد، گفتند پیغامی دارم که به عرض تیمسار برسانید.

اظهار داشتند شیخ علی‌اکبر هاشمیان رفسنجانی گرفتاری دارند که در رفع آن اقدام فرمایید.

با تقدیم احترامات فائقه: فدائی‌زاده
۴۶/۹/۲۲

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

✧

الف) پروندهٔ نامبرده تکمیل و به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال شده‌است. ازغندی. ۹/۲۳/.

ب) ادارهٔ یکم ۹/۲۲/ ـ بخش ۳۱۶.

ج) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۴۶/۹/۲۳.

از: ۳۱۶
شماره:
تاریخ: ۴۶/۹/۲۲
پیوست:
به:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

گـــزارش

دربارهٔ: اکبرهاشمی بهرمانی (معروف به رفسنجانی) فرزند علی

محترماً به‌طوری‌که استحضار دارند، چندی قبل اعلامیه‌ای تحت عنوان «عزایی به نام جشن» در تهران و پاره‌ای از شهرستان‌ها توزیع گردید که با اقداماتی که به عمل آمد عاملین تهیه و توزیع آن شناسایی و از جمله اشخاصی که در این مورد دخالت داشت نامبردهٔ بالا بود که این شخص دستگیر و در تحقیقات معموله اعتراف نمود: طلبه‌ای به نام موسوی کرمانی ـ سید محمود دعائی ـ از قم به تهران عزیمت و به منزل او مراجعه و از مشارالیه خواسته که در توزیع اعلامیه‌های مورد بحث با او همکاری‌هایی نماید. لکن شخصاً از قبول این امر امتناع و شخصی را به نام شیخ علی‌اصغر مرتضوی معروف به جعفری جهت انجام این کار به دعایی معرفی می‌نماید. و علی اصغر مرتضوی هم اظهارات او را تأیید نموده‌است.

در تاریخ ۴۶/۹/۱۴ اطلاعی واصل گردید مبنی بر اینکه مشارالیه در مجلسی اظهار داشته عده‌ای درصدد ترور مقامات دولتی برآمده‌اند.

در اجرای امر در این مورد از وی تحقیقات لازم به عمل آمد. شخص مزبور شرکت خود را در جلسات مذهبی از جمله جلسهٔ هفتگی مسجد موسی بن جعفر و جلسهٔ کانون نشر حقایق علوی و جلسهٔ مکتب‌هدایت و مکتب جعفری و جلسهٔ لباسفروشان اعتراف نموده و

خیلی محرمانه

از: ....

شماره: ....

تاریخ: ....

پیوست: ....

به: ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: ....۲..........

اضافه کرده در جلسات متشکله بعضاً دربارهٔ مسائل سیاسی از جمله در زمینهٔ تجاوزات اسراییل به مسلمانان و یا استعمارزدگی بعضی از کشورهای‌اسلامی مطالبی ایراد نموده‌است، ولی در مورد اینکه در جلسه‌ای صحبت از ترور بعضی از مقامات کشوری نموده و یا از شخص یا اشخاصی چنین موضوعی را شنیده ویا نقل قول نموده جداً تکذیب کرده‌است.

علی‌هذا با عرض اینکه پروندهٔ شخص مذکور به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال گردیده و نسبت به انتقالش از زندان قزل قلعه به بازداشتگاه شهربانی اقدام شده، مراتب استحضاراً معروض گردید.

ازغندی ۰/۹/۲۲

رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا. ۴۶/۹/۲۲

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی ۴۶/۹/۲۲ - ۰/۹/۲۳

خیلی محرمانه

✧

آقای صالحی: آیا تاکنون در مورد جلسهٔ لباسفروشان گزارش واصل شده‌است یا خیر؟ مذاکره شود. ۰/۹/۲۲

مصاحبه با
بازجویی از آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ۱

س ـ با اطلاع از هویت شما، هرگونه جلساتی که دارید و یا شرکت می‌نمایید به‌طور مشروح بیان نمایید.
ج ـ یک جلسه در شب‌های سه‌شنبهٔ هر هفته داریم که دو ماه قبل، این جلسات در شب‌های چهارشنبهٔ هر هفته تشکیل می‌گردید. این جلسه به‌طور سیار در منزل اعضای شرکت‌کننده تشکیل می‌گردید و جلسات آن در ساعت ۲۰۰۰ روز سه‌شنبه به مدت یک ساعت تشکیل می‌یافت. اعضای شرکت‌کننده عبارت‌اند از حاج آقا جواهری شغل دلال آهن در بازار آهنگران، ضمناً این شخص نابینا می‌باشد، حسن جواهری، شغل دلال آهن ساکن خیابان اسماعیل بزاز کوچهٔ مسجد خندق آبادی؛ شخصی به نام .... شغل مغازه‌دار در بازار سلطانی و از محل سکونت او اطلاعی ندارم؛ شخصی به‌نام اسلامی، شغل منشی آقای مهدیان که شغل این شخص آهن فروشی در سه راه اطلاعات می‌باشد، مهدیان و اخوان مهدیان که شغل آنان آهن فروش و ساکن خیابان ... می‌باشد و محل دقیق او را نمی‌دانم، جعفری و از شغل و محل سکونت او اطلاعی ندارم؛ آقای حاج کرباسیان، شغل او را نمی‌داتم و ساکن خیابان ری، آب منگل می‌باشد و چند نفر دیگر که به رؤیت می‌شناسم و اسامی آنان درنظرم نیست. این جلسات برای وعظ و راهنمایی‌های مذهبی تشکیل می‌یافت و گردانندهٔ مشخصی نداشت و از مؤسس آن اطلاعی ندارم. و فقط من برای اولین بار در حدود سه ماه قبل توسط آقای جواهری به این جلسه دعوت شدم. ضمناً مشوق من برای شرکت در این جلسات دکتر محمد جواد باهنر بوده است و عنوان بحث من در این جلسات انحرافاتی که از قوانین اسلام در بین مسلمانان به وجود آمده بوده است.
س ـ علت آنکه آقای جواد باهنر شما را تشویق به شرکت در این جلسات نموده چه بوده؟ این آقای جواد باهنر را به‌طور کامل معرفی نمایید.
ج ـ علت خاصی نداشت؛ و چون شغل من وعظ و خطابه بود، لذا آقای باهنراین جلسه را به من معرفی کرد. مشخصات آقای باهنر عبارت است از محمدجواد باهنرکرمانی، شغل او دبیر دبیرستان احمدی و عضو گروه برنامهٔ تعلیمات دینی وزارت آموزش و پرورش،

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

مصاحبه با ....

بازجویی از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ۲ ....

ساکن تهران، خیابان ری، کوچهٔ سبزواری‌ها، کوچهٔ درختی پلاک ۴ یا ۲.
س ـ آقای باهنر چه اطلاعی از وجود جلسات موردبحث داشت و آیا آقای باهنر در جلسات شرکت می‌کرد؟
ج ـ آقای باهنر سابقاً، یعنی قبل از من، در این جلسات صحبت می‌کرد و از روزی که من شرکت کردم دیگر در جلسات حاضر نشد.
س ـ به استثنای این جلسه، در چه جلسات دیگری شرکت می‌کردید؟
ج ـ به استثنای این جلسه، چهار مرتبه در جلسات «کانون نشر حقایق علوی» شرکت کرده‌ام و دعوت‌کنندهٔ من در این جلسات آقای فرج‌الله فقیهی، شغل کارمند روغن نباتی شاه پسند بوده است و این جریان مربوط به چهار ماه قبل بوده است و کسانی که در این جلسات می‌شناختم عبارت بودند از چهار برادر فقیهی و شخصی به نام میرخان و فقیهی که قرائت قرآن می‌خواند، محل تشکیل جلسات در حدودخیابان چهار صد دستگاه، واقع در فرح‌آباد بود ولی در منازلی که شرکت کرده‌ام، هم‌اکنون در نظرم ندارم مربوط به کی و در کجا بوده است. و من‌هم برای شرکت در جلسات جمعاً یکهزار و پانصد ریال پول از آقای فرج‌الله فقیهی پول گرفتم. در جلسات متشکله، درمورد امتیازات قانونگذاری اسلام صحبت می‌کردم و علت عدم شرکت بیشترم در جلسات به‌خاطر آن بوده که قرار بود هر واعظی بیش از چهار جلسه صحبت نکند. و قبل از من هم آقای شبستری و بعد از من هم آقای ناصر مکارم و باهنر سخنرانی کردند.
س ـ باز هم فکر کنید در چه جلسات دیگری شرکت می‌کردید؟
ج ـ در جلسهٔ «مکتب هدایت» و «مکتب جعفری» و «جلسهٔ لباسفروشان»، به نیابت از آقای شیخ محمد کاشانی ـ که ایشان به مشهد مسافرت کرده بود ـ شرکت می‌کردم و محل تشکیل «مکتب جعفری» واقع در خیابان ری که در حدود میدان شاه بود که از محل منزل اطلاع فعلاً ندارم، و «مکتب هدایت» در شب‌های جمعه تشکیل می‌گردد، در منزلی واقع در خیابان کرمان و محل منزل را **فعلاً نمی‌دانم**، «**جلسهٔ لباسفروشان**» در خیابان حدود نیروی هوایی بود و جمعاً در مکتب هدایت، دوبار و «جعفری» دو بار و «جلسهٔ

مصاحبه با ....
بازجویی از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ۳

لباسفروشان» یک بار شرکت کردم و دعوت‌کنندهٔ من به «مکتب جعفری» شخصی به نام خانعلی بود و از هویت او اطلاعی ندارم. ضمناً در جلسه‌ای [که] واقع در آریاشهر واقع در تهران ویلا بود، شرکت می‌کردم. جلسات آنان به طور سیار در منزل افراد بود که اینجانب و آقای علی غفوری شرکت داشتیم و افراد شرکت کننده از اهالی انجمن محلی بودند و دعوت کنندهٔ من آقای شمس کتابفروش بود. و در جلسات روز شنبه [دربارهٔ] «مضرات خودپرستی و خودخواهی صحبت می‌کردم. ضمناً در جلسات «مکتب الحسین» که محل آن در خیابان غیاثی بود، بنا به توصیهٔ آقای باهنر شرکت کردم و هیچ‌گونه اطلاعی از این مکتب ندارم. همچنین چهار جلسه در جلسات هفتگی مسجد موسی بن جعفر شرکت کرده و به منبر رفتم و دعوت کنندهٔ من آقای سیدمحمدرضا سعیدی بود که بعضاً مسائل اجتماعی را در روی منبر بحث می‌کردم.

س ـ آیا در جلسات متشکله، پیرامون مسائل سیاسی بحث شده و تصمیماتی اتخاذ گردیده است یا خیر؟

ج ـ معمولاً جلسات، جلسات مذهبی است که در زمینهٔ مسائل مذهبی بحث می‌شود و راجع به مسئلهٔ سیاسی خاصی صحبتی نبوده و تصمیمی اتخاذ نشده، لکن بعضاً بر روی منبر خودم درمورد مسائل اسراییل و استعمار مطالبی بیان می‌کردم که فعلاً درنظرم نیست و اضافه می‌کنم که درمورد اسراییل، در زمینهٔ تعدی‌های اسراییل به مسلمانان مطالبی گفته‌ام و یا استعمار، به‌طور کلی اظهاراتی نموده‌ام؛ و من اصولاً متأثرم که اسراییل به مسلمانان تجاوزاتی کرده و یا استعمار در بعضی از کشورهای اسلامی از قبیل الجزایر، عراق، کویت، مصر، عربستان سعودی و ایران تجاوزهایی کرده و ضرباتی وارد آورده، و تحت تأثیر این ناراحتی که من دارم در منابر و مواعظ خودم گاهی انتقاد می‌کنم و طبعاً این گونه مسائل جنبهٔ سیاسی دارد به عنوان مثال، حتی از ثروت‌های کشورهای اسلامی من - جمله نفت کشورهای استعمارگر از قبیل انگلستان، امریکا و کشورهای دیگر در مقابل پرداخت چیز نامناسبی برده‌اند و مخصوصاً تأثرم از این جهت بیشتر است و کشور ایران -

۳۷ - ۲۲۳ / ن

مصاحبه با ....

بازجویی از *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* ۴

خودمان ـ هم از این غارت ثروت مستثنی نبوده و سال‌های سال از این طریق خساراتی از طرف کشورهای غربی از جمله انگلیس و امریکا و در مقابل شوروی هم به‌خاطر حسادت با رقبای استعماری خود و طمع به ثروت، که از دستش کوتاه بود، ضربه‌هایی از قبیل حوادث مربوط به آذربایجان و تقویت حزب توده [...] نمی‌دانم استعمار چه کرده است و بقیهٔ کشورهای اسلامی هم کم و بیش در این سرنوشت شریک بوده‌اند. با توجه به این گونه مسائل تلخ حس انزجار از استعمار در من و هر فرد مسلمان وطن دوست دیگری وجود دارد و تحت تأثیر همین احساس، در مجالس مذهبی و منابر، از استعمار و مضرات آن صحبت می‌کنم.

س ـ آیا جناب‌عالی در جلسه ای صحبتی از ترور بعضی از مقامات کشور نموده‌اید یا خیر؟

ج ـ نخیر، چنین صحبتی نکرده‌ام و چنین چیزی هیچ‌وقت نقل هم نکرده‌ام.

س ـ اظهارات خود را پس از قرائت گواهی نمایید.

ج ـ خواندم وامضا می‌نمایم.[1]



۱. همهٔ پاسخ‌ها امضا شده‌اند. آخرین جواب ـ «خواندم و امضا می‌نمایم» ـ به خط و امضای بازجویی شونده است.

۳۷ - ۲۲۳ / ن

از: اداره کل سوم

شماره:

تاریخ:

پیوست:

به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: شرکت سید مهدی هاشمی رفسنجانی[1] در جلسات مشکوک

پیرو ۴۶/۸/۲۰ - ۳۱۶/۴۵۸۰۳

خواهشمند است دستور فرمایید، با توجه به مفاد بند ۲ شمارهٔ پیروی فوق، ضمن تسریع در اعلام مشخصات کامل و خلاصهٔ سوابق نامبردهٔ بالا از نتیجهٔ اقداماتی‌که تاکنون در مورد موارد خواسته طی شمارهٔ اشاره شدهٔ بالا به عمل آمده، این ادارهٔ کل را مطلع نمایند. ضمناً در صورت امکان، یک قطعه عکس شخص یاد شدهٔ بالا را نیز تهیه و ارسال دارند.ک

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی ۴۶/۹/۲۲

رهبر عملیات: صالحی ۴۶/۹/۲۲.

رئیس بخش ۳۱۶ - باصری‌نیا۴۶/۹/۲۲.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۳۱۶
بایگانی شود

۳۱۶/۶۱۳۹۴
۴۶/۹/۲۳

پس از تهیهٔ فیش بایگانی شود. ۴۶/۹/۲۹.



۱. نام درست ضبط نشده است.

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک تهران
شماره: ۲۸۳۷۹/۲۰ ه ۳
تاریخ: ۴۶/۱۰/۳
پیوست:
به: تیمسار ریاست ساواک
ادارهٔ کل سوم ۳۱۶

دربارهٔ: شرکت سید مهدی هاشمی رفسنجانی [در جلسات مشکوک]

بازگشت به شمارهٔ $\frac{۳۱۶/۶۱۳۹۴}{۴۶/۹/۲۳}$

نام صحیح وی سید علی‌اکبر **هاشمی رفسنجانی**[۱] بوده که در حال حاضر در زندان به سر می‌برد. ضمناً نسبت به سایر موارد خواسته شده، آموزش لازم به منبع مربوطه داده شده که در صورت حصول نتیجه، مراتب به آن ادارهٔ کل اعلام خواهد شد.ب

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب



درساعت ۱۳:۱۵ روز ۴۶/۱۰/۳ سال
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

$\frac{۳۱۶۳۶۱۰}{۴۶/۹/۲۰}$

الف) ۶۲۶۹۵ به کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ منتقل شود.
ب) با سابقهٔ ارائه شود. ۴۶/۱۰/۴

خیلی محرمانه

---

۱. جالب است که باز هم اشتباه در ضبط نام دیده می‌شود!

از: اداره کل سوم
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: *شرکت علی‌اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی در جلسهٔ هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت*

عطف به ۲۰/۹۰۹۲ هـ ۳ - ۴۶/۷/۱۰

نامبردهٔ بالا در اقاریر خود اظهار داشته که علاوه بر شرکت در مکتب جعفری و کانون نشر حقایق علوی اسلامی در جلسهٔ هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت که به ترتیب در نیروی هوایی و یکی از منازل خیابان کرمان تشکیل می‌شده شرکت می‌نماید. علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون چگونگی و نحوهٔ فعالیت هیئت مکتب هدایت و هیئت لباسفروشان تحقیق و در صورتی که فعالیت‌های آن ها منطبق با هدف بخش ۳۱۶ می‌باشد نتیجه را ضمن تعیین موارد سیزده‌گانهٔ موردنیاز به طور جداگانه اعلام دارند.ک

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم. مقدم: ثابتی ۴۶/۱۰/۵

رهبر عملیات: صالحی ۴۶/۱۰/۴.
رئیس بخش ۳۱۶: باصری‌نیا ۴۶/۱۰/۴.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۳۱۶/۶۱۶۵۴
۴۶/۱۰/۷

الف) شمارهٔ معطوفی مشاهده نشد. قبل از صدور ارائه شود. ۱۰/۴/.
ب) شمارهٔ معطوفی در پرونده موجود است. بایگانی شود. ۴۶/۱۰/۷.

خیلی محرمانه

[از]: ساواک تهران

[شماره]: ۳ه۲۰/۳۰۹۶۰

[تاریخ]: ۴۶/۱۰/۱۳

[به]: ریاست ساواک جنوب شرق

بایگانی شود
۲۰ه/۳

[دربارهٔ] *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۸۶۷و / ۴۶/۷/۲

نامبردهٔ بالا در اقاریر خود اظهار داشته که علاوه بر شرکت در مکتب جعفری وکانون نشر حقایق علوی اسلامی در جلسهٔ هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت که به ترتیب در نیروی هوایی و یکی از منازل خیابان کرمان تشکیل می‌شده شرکت می‌نماید. علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید پیرامون چگونگی و نحوهٔ فعالیت هیئت مکتب هدایت و هیئت لباسفروشان تحقیق و در صورتی که فعالیتهای آن ها منطبق با هدف بخش ۳۱۶ می‌باشد نتیجه را ضمن تعیین موارد سیزده‌گانهٔ موردنیاز به طور جداگانه اعلام دارند.ب

رئیس ادارهٔ امنیت داخلی ساواک تهران ـ عمید

گیرنده: ریاست ساواک شمال شرق جهت تحقیق و اعلام چگونگی.

تهیه کننده: کمانگر.

رئیس بخش ۳: تهامی ۴۶/۱۰/۱۳.

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک جنوب شرق
شماره: ۲۰/۱۱۶۴ و
تاریخ: ۴۶/۱۰/۱۴
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران ۲۰ هـ ۳

دربارهٔ: *علی اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف به ۲۰/۳۰۱۶۰ هـ ۳ – ۴۶/۱۰/۱۳

از هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت تا این تاریخ در این ساواک سوابقی به دست نیامده. ضمناً خیابان کرمان واقع در حوزهٔ استحفاظی ساواک شمال شرق می‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید موارد سیزده‌گانهٔ هیئت و مکتب فوق الذکر از طریق ساواک مربوطه تهیه گردد.

رئیس ساواک جنوب شرق تهران ـ افضلی

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

✧
فعلاً تا رسیدن جواب از ساواک شمال شرق اقدامی ندارد. ۱۰/۱۶.

خیلی محرمانه

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

از: ساواک شمال شرق تهران
شماره: ۲۰/۱۹۰۴ ج
تاریخ: ۴۶/۱۱/۴
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران

درباره: علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۳۰۹۶۰ ه۳ - ۴۶/۱۰/۱۳

با تحقیقاتی که به عمل آمده است به‌جزکانون نشر حقایق علوی اسلامی، که سوابق آن طی شماره‌های ۲۰/۱۶۱۴ الف/۲ - ۴۴/۸/۱۸ و شماره‌های ۱۸۰۳/ الف/۲ - ۴۴/۹/۱۴ و شمارهٔ ۲۰/۱۶۳۹/ج - ۴۵/۸/۲۶ به آن ساواک اعلام گردیده است، سایر هیئت‌های مورد بحث در منطقهٔ این ساواک شناخته نگردیده. ضمناً کانون نشر حقایق علوی اسلامی به علت نداشتن مجوز قانونی قریب شش ماه است که فعالیتی ندارد.ح

رئیس ساواک شمال شرق تهران - حمزه‌لو

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

[از]: ساواک تهران

[شماره]: ۳۵۷۰۶/۲۰ ه ۳

[تاریخ]: ۴۶/۱۱/۱۹

[به]: ریاست ساواک شمال شرقی

[دربارهٔ] علی اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۱۹۰۴ ج / ۴۶/۱۱/۴

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به نامهٔ شمارهٔ ۲۰/۳۰۹۶۰ ه ۳ / ۴۶/۱۰/۱۳ پیرامون شرکت نامبردهٔ بالا در هیئت لباسفروشان و همچنین مکتب هدایت که به ترتیب در نیروی هوایی و یکی از منازل خیابان کرمان تشکیل شده نیز تحقیق و نتیجه را اعلام دارند.ب

رئیس ادارهٔ امنیت داخلی ساواک تهران ـ عمید

اقدام کننده: تابش.

رئیس بخش ۳: تهامی.

بایگانی شود

۲۰ ه / ۳

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

ستاد بزرگ ارتشتاران

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
دادستانی
موضوع:

شماره: ۱۳ـ۴۰۱ـ۱ـ۶۶ـ۲۲۱
تاریخ:
پیوست:

[به:] ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ زندان‌ها)

دربارهٔ: آزادی غیرنظامی اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی متهم به اقدام بر علیه امنیت داخلی کشور

بازگشت به ۴۸۳ - ۴۶/۹/۲۲

نظر به اینکه نامبردهٔ بالا در دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ این اداره به موجب رأی شمارهٔ ۱۱۲ - ۴۶/۱۱/۱۶ به هفتاد روز حبس تأدیبی محکوم گردیده و مدت مزبور را نیز در زندان تحمل نموده است، دستور فرمایید وی را اگر به اتهام دیگری بازداشت نباشد، پس از اخذ نشانی کامل، از زندان آزاد و نتیجه را اعلام دارند. /گ

از طرف رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - سرلشگرعمیدی: سرلشگرصلاحی عرب.

گیرنده:
ریاست سازمان و اطلاعات کشور بازگشت به ۳۱۶/۶۱۲۱۶ - ۴۶/۹/۱۳، جهت اطلاع.



درساعت ۱۱:۳۰ روز ۱۱/۱۹/... سال ...
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

ارائه شود. ۴۶/۱۱/۱۹

خیلی محرمانه

از: ساواک شمال شرق
شماره: ۲۰/۲۰۰۰۸ ج
تاریخ: ۴۶/۱۱/۲۳
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۳ه/۳۵۷۰۶ - ۴۶/۱۱/۱۹

بابررسی مجددی که به عمل آمده است، هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت در نیروی هوایی و خیابان کرمان شناخته نگردیده. متمنی است مقرر فرمایند نشانی کاملتری اعلام تا اقدام لازم معمول گردد.

رئیس ساواک شمال شرق تهران ـ حمزه‌لو

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

از: ساواک تهران
شماره: ۲۰/۳۵۷۸۷ هـ ۳
تاریخ: ۴۶/۱۱/۲۶
پیوست:
به: تیمسار ریاست ساواک
ادارهٔ کل سوم ۳۱۶

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

درباره: علی‌اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ $\frac{۳۱۶/۶۱۶۵۴}{۴۶/۱۰/۷}$

با بررسی‌هایی که به عمل آمد، هیئت لباسفروشان و مکتب هدایت در نیروی هوایی و خیابان کرمان شناخته نگردید. ضمنا کانون نشر حقایق علوی به علت نداشتن مجوز قانونی قریب شش ماه است که فعالیت ندارد.ب

از طرف رئیس ساواک تهران ـ تواب

در ساعت ۱۱ روز ۱۱/۲۶ سال
به بخش ۳۱۶ واصل گردید



خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

ارائه شود. ۴۶/۱۱/۲۶.

خیلی محرمانه

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

از: اداره‌ٔ کل سوم
شماره:
تاریخ:
پیوست:
به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

دربارهٔ: *اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی*

عطف به ۲۰/۲۸۳۷۹ هـ ۳ – ۴۶/۱۰/۳

نامبردهٔ بالا که در تاریخ ۴۶/۸/۱۲، به اتهام تهیه و توزیع اعلامیهٔ مضرهٔ «عزایی به نام جشن» دستگیر گردیده بود، به موجب رأی صادره از طرف دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ۷۵ روز حبس تأدیبی محکوم و پس از طی مدت محکومیت، در تاریخ ۴۶/۱۱/۱۷ از زندان آزاد گردیده است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار و تماس‌های یاد شده را تحت نظر قرار داده و نتیجه را ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۶۱۶۵۴ – ۴۶/۱۰/۷ به این ادارهٔ کل منعکس نمایند. ک

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی ۴۶/۱۱/۲۶



رهبر عملیات صالحی: ۴۶/۱۱/۲۵
از طرف رئیس بخش ۳۱۶: ۴۶/۱۱/۲۶/۰
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

خیلی محرمانه

پس از تکمیل فیش در بخش بایگانی شود. ۴۶/۱۱/۲۸.

ب ۳۱۶/۷۷۷۲۶ / ۴۶/۱۱/۲۸

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دارسی ارتش

برگ سجل قضایی شماره ۱

نام **اکبر** نام خانوادگی ***هاشمی بهره مانی (رفسنجانی)***
شمارهٔ شناسنامه و محل صدور آن **۳۰۸ رفسنجان** نام و نام خانوادگی پدر **علی**
نام و نام خانوادگی مادر تاریخ و محل تولد **۱۳۱۳** متأهل است یا خیر **متأهل است**
عدهٔ اولاد **سه** محل اقامت دائم/موقت **ساکن تهران خیابان نایب السلطنه، کوچهٔ رزاق نیا، پلاک ۲۹** کار **نویسنده و واعظ** تابعیت **ایران** علایم مشخصه
در تاریخ **۴۶/۸/۲۰** مرتکب **اقدام علیه امنیت داخلی مملکت** گردیده و به موجب حکم قطعی شمارهٔ **۱۱۲** مورخ **۴۶/۱۱/۱۶** صادره از دادگاه **تجدید نظر شمارهٔ ۱ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح** به استناد مادهٔ **قسمت اخیر مادهٔ ۷۹ قانون مجازات عمومی** به مدت **هفتاد روز حبس تأدیبی** با احتساب بازداشت قبلی از **۴۶/۸/۲۰** محکوم و رأی صادره از تاریخ **۴۶/۸/۲۰** به موقع اجرا گذارده شده است.
تاریخ خاتمهٔ کیفر **۴۶/۱۰/۳۰**

دادستان
دادیار
دادستان ارتش

توضیح. در صورتی که محکوم زن باشد، بایستی نام خانوادگی زمان دوشیزگی او قید و عکس وی در حدود امکان الصاق شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ......پنج...... از ....هفت...... نسخه

۱ ـ به: ...۲۱۶.........

۲ ـ از: ...۳۰۲۰ هـ ۳.........

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳۷۶۲۶/۲۰ هـ ۳.........

۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۶/۱۱/۳۰.........

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۷۲۴.........

۸ ـ منشا: ...x.........

۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۶/۱۱/۲۰ ب.........

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۶/۱۱/۲۰.........

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۴۶/۱۱/۲۸.........

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: .... عطف / پیرو: ....

در تاریخ ۴۶/۱۱/۲۰، سیدرضا سعیدی خراسانی، شیخ حسن طاهری، شیخ شجونی واعظ و شیخ حسین کاشانی از **شیخ اکبرهاشمی** و شیخ جعفری اصفهانی که تازه از زندان آزاد شده‌اند دیدن کرده و ضمن صحبت‌هایی که می‌کردند از جعفری اصفهانی راضی بودند و می‌گفتند خود را نباخته و همهٔ مطالب را نگفته.ب

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

از: ....
اداره: ....
دائره: ....
شماره: ۴۵۷-۳۱-۵۶۹۵ ....
تاریخ: ۴۶/۱۲/۱ ....

وزارت کشور
شهربانی کل کشور

نمونه ـ ۲
در جواب مراسله حروف و
اعداد ممیزه که متمم شماره
است بـا شـماره ذکـر شـود

از: شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)
به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: *اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی*

نامبرده که به اتهام اقدام بر ضد امنیت کشور به هفتاد روز حبس محکوم بـوده، روز ۴۶/۱۱/۱۷، پس از خـاتمهٔ مـحکومیت، از زنـدان آزاد و مشخصات خود را به شرح زیر تعیین نموده است:

۳۳ ساله، شغل واعظ، ساکن تهران، خیابان نـایب‌السـلطنه، کـوچهٔ رزاق‌نیا، پلاک ۲۹.

از طرف رئیس شهربانی کل کشور ـ سپهبد مبصر: سرلشگر صمد یانپور.



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۲۵۵۰

در ساعت ...۹... روز ...۴۶/۱۲/۲... سال ۴۶
به بخش ....۳۱۲..... واصل گردید

الف) آقای صالحی: به ساواک تهران اعلام و دستورات مراقبتی داده شود. ۱۱/۱۰/
ب) قبلاً اقدام شده، بایگانی شود. ۴۶/۱۲/۱۹.

آز: دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
دادستانی
موضوع:

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره: ۷۳-۲۷۱-۶۶-۴۰۱-۱۳
تاریخ:
پیوست:

[به:] ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: غیرنظامی *اکبر* فرزند علی شهرت *هاشمی بهرمانی* (معروف به رفسنجانی) متهم به اقدام بر ضد امنیت داخلی مملکت

بازگشت به ۶۱۲۱۶/۳۱۶-۴۶/۹/۱۳

دادستان ارتش، با رأی شمارهٔ ۱۱۲ - ۴۶/۱۱/۱۶ دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ این اداره مبنی بر محکومیت نامبرده به مدت ۷۰ روز حبس تأدیبی که مدت محکومیت را در زندان شهربانی کل کشور تحمل نموده است، موافقت نموده که به علت عدم تصویب فرجامخواهی محکوم در تاریخ ۴۶/۱۲/۵ بدین‌وسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد.

از طرف رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - سرلشگر عمیدی:
سرلشکر صلاحی عرب

درساعت ۹۱۵ روز ۱۲/۱۲ سال ....
به بخش ......۳۱۶..... واصل گردید

گیرندگان:
ریاست ادارهٔ کل **زندان‌های** شهربانی کل کشور، پیرو ۲۱۸ - ۶۶ - ۴۰۱ - ۱۳ - ۴۶/۱۱/۱۷، جهت اطلاع.
دایرهٔ آمار و بازرسی و بررسی قوانین، به پیوست سه برگ سجل کیفری محکومٌ علیه.



۳۱۶
بایگانی شود

الف) ارائه شود. ۴٦/۱۲/۱۲
ب) قبلاً اقدام گردیده بایگانی شود. ۴٦/۱۲/۱۴

به: ریاست ساواک کلیهٔ ساواک‌ها

از: ادارهٔ کل سوم

نخست وزیری

سازمان اطّلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

شماره:

تاریخ:

پیوست: ۱۰ برگ

خیلی محرمانه

دربارهٔ: صورت اسامی وعاظ افراطی

باتوجه به فرارسیدن ماه‌های محرم و صفر، بدین‌وسیله تعداد ده برگ صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و روحانیونی که با سپردن تعهد مجاز به‌استفاده از منبر در ماه‌های مذکور می‌باشند به پیوست ایفا می‌گردد.

خواهشمند است دستور فرمایید با درنظر گرفتن مفاد طرح شمارهٔ ۳۱۶/۱۴۱۳۱ ـ ۴۶/۱/۲۱، در جریان رفتار و گفتار روحانیون قرار گیرند و درصورت مشاهدهٔ فعالیت مضره‌ای از آنان مراتب را بموقع منعکس نمایند. ک

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

۲۱۶
بایگانی شود

✧

۳۲. علی اکبر هاشمی رفسنجانی (بهره‌مانی) مجاز است.

در پروندهٔ این شخص بایگانی شود. ۴۶/۱۲/۳۰

۱۲۵۵۰

محرمانه

۱۳۴۷

هجری شمسی

۱۳۸۷-۸۸ هجری قمری ◦ ۱۹۶۸-۶۹ میلادی

تسلیت

دانشــمند مــحترم جــناب آقـای **حـاج شـیخ*علی اکـبر هـاشمی* رفسنجانی** مصیبت وارده را به آن جناب و فامیل جلیل مـرعشی تسلیت عرض نموده، بقای عمر شریف بـازماندگان مـحترم را از خداوند متعال خواستار است.

الاحـقر الربـانی الشیرازی، سیدنورالدیـن عـلوی طـالقانی، محمدجواد حجتی‌کرمانی، سیدمحسن طاهری، عبدالله مولائی، حسین شمشادی، عباس شیرزاد، حسین بنکدار، غلامرضا کـنی، محسن خـیاطان (خـاتم)، سـیدمحسن امـیرحسینی، مـحمدعلی منتظری، حسین علیزاده (خاقانی)، مـنتقم قـاضی، عـلی تـوکلی، محمد باقریان، مصطفی شرفیان، مصطفی مفیدی، ولی غفوری.

ش ۴۷۸

بایگانی شود
۲۰ه/۳

✧

الف) شمارهٔ ۷۴۰۰ مورخ ۱۰ فروردین ماه ۴۷ ـ کیهان.

ب) به پروندهٔ ۱۳۶۰۳ ضمیمه و بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ......یک...... از .....چهار........ نسخه

۱ - به : .....۳۱۶...

۲ - از : .....۲۰ه.۳..

۳ - شمارهٔ گزارش: ...۳ه‌.۲۰/۱۷۴۷...........................

۴ - تاریخ گزارش: ...۴۷/۲/۲..................................

۵ - پیوست: ....

۶ - گیرندگان خبر: ....

....

۷ - منبع: ...همکار افتخاری (محمود)...........................

۸ - منشا: ....

۹ - تاریخ وقوع: .۴۷/۱/۲۶...............................

۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: .....۲۶/.................

۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: .....۲/۱/..

۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ....

....

موضوع : شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی.... عطف / پیرو: ....

نامبردهٔ بالا، مقارن ساعت ۲۱۰۰ روز ۴۷/۱/۲۶، در منزل یحیی مصلح، واقع در خیابان فروردین جنوبی، کوچهٔ فرح پلاک ۳۶۲ منبر رفت و در پایان سخنان خود اسراییل را نفرین کرده و گفت: «خدا شر آن‌ها را از سر برادران عرب ما کوتاه کند». پاستور.

درساعت .....۸.. روز .....۴۷/۲/۳پ......
به بخش ....۳۱۶..........واصل گردید



۱۲۵۵

خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

✧

الف) ۱ نسخه تکثیر شد.

ب) بایگانی شد. ۴۷/۲/۱۰.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: .... از .... نسخه
۱ ـ به: ...۳۱۶...
۲ ـ از: ...۳۰۲۰...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳۰۲۰/۱۷۲۶...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۱/۲۹...
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۱۰۰۰۲...
۸ ـ منشا: ....
۹ ـ تاریخ وقوع: ....
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۴۷/۱/۲۷...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: *هاشمی رفسنجانی گویندهٔ جدید هیئت* **انصارالحسین**

عطف / پیرو: ....

در جلسات هیئت انصارالحسین که از روز جمعه مورخهٔ ۴۷/۱/۳۰ آغاز خواهد شد، از ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** دعوت شده که به‌جای شیخ‌علی‌اصغر مروارید سخنرانی نماید. ضمناً در این جلسات، قبل از ***رفسنجانی***، آقای خراسانی صحبت می‌کند.

رونوشت برابر اصل است.



خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

✧

الف) اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.
ب) در پروندهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۲/۴.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ه۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ه۳/۱۷۵۷
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۲
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۱/۳۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۱/۳۰
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۲/۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین عطف / پیرو:

در ساعت ۰۵۳۰ روز ۴۷/۱/۳۰، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج سیدحسین قضاوت واقع در خیابان ایران، خیابان نایب‌السلطنه، مقابل مسجد معزالدوله، کوچهٔ خطیب‌لو پلاک ۳۶ تشکیل گردید.

پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ اطاعت از قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «انسان ناچار است از قانون اطاعت کند. اگر قانون نباشد اجتماع بشر به‌هم می‌خورد و ظلم و ستم سراسر دنیا را می‌گیرد». و نتیجه گرفت: «هر کسی حتی اگر حیوانات از قانون سر پیچی نمایند، به مجازات می‌رسند». گفتار نامبرده در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت و عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۲۰ نفر بودند. ک

بایگانی شود
۲۰ه۳/

خیلی محرمانه
طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: یک از چهار نسخه

۱ ـ به: ۳۱۶

۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰/۱۷۶۶

۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۳

۵ ـ پیوست:

۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۲

۸ ـ منشا:

۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۱/۳۰

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۱/۳۰

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۱/۳۱

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین　　　عطف / پیرو:

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت فوق‌الذکر، که با شرکت عده‌ای در حدود ۱۲۰ نفر تشکیل گردید، ابتدا خراسانی دربارهٔ جزئیات اسلام صحبت نمود. سپس **هاشمی رفسنجانی** به منبر رفت و در بارهٔ احتیاج مردم به قانون سخن گفت و از اعمال انجام وظیفهٔ حیوانات از قبیل پشه و مگس و زنبور عسل نتیجه گرفت و اظهار داشت «با اینکه زنبورهای عسل شاه و ملکه دارند، وظیفهٔ خود را به‌خوبی انجام می‌دهند و هیچ‌وقت به فکر جمهوری نمی‌افتند».



۳۱۶
بایگانی شود

الف) اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.

ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شد. ۴۷/۲/۹

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

به: ریاست ساواک تهران (ه ۳)
شماره: ۳۱۶/۱۰۴۹۱
عطف‌به شماره: ۲۰/۱۷۲۶ ه ۳ - ۴۷/۱/۲۹
تاریخ: ۴۷/۲/۲
منبع: ۱۰۰۲
موضوع: اکبر هاشمی بهرمانی

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت								
تأییدشده	به‌احتمال قوی صحیح است	تصور می‌رود صحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	حیاتی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیر مفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظات
-	×	-	-	-	-	-	-	-	×	-	-	-	×	-

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر موردنیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید:

۱ـ نامبردهٔ بالا از طرف چه شخص یا اشخاصی دعوت گردیده، این شخص یا اشخاص شناسایی و ضمن تعیین مشخصات کامل آنان، هرگونه سوابقی دارند خلاصه‌ای از آن‌را منعکس نمایند. ضمناً با توجه به سوابق ***اکبر هاشمی بهرمانی*** به منبع مربوطه آموزش داده شود که اعمال و رفتار و تماس‌هایش را تحت نظر قرار داده و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مضره و مشکوکی مراتب را اعلام دارند.

۲ـ علت عدم شرکت علی‌اصغر مروارید در هیئت فوق روشن و اعلام گردد.

۳ـ خراسانی شناسایی و ضمن تعیین مشخصات کامل وی، خلاصه‌ای از سوابق او را نیز منعکس نمایند.

۴ـ به منبع مربوطه آموزش داده‌شود که ضمن شرکت در جلسات هیئت انصارالحسین و مراقبت کامل از هیئت مذکور، به‌تدریج نسبت به‌شناسایی کامل گردانندگان و افراد شرکت‌کننده در این هیئت اقدام و نتیجه را منعکس نمایند.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

اداره کل سوم
۳۱۶

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۵۰۵۲ هـ ۳ ـ ۴۷/۲/۷ منبع ۱۰۴۲

موضوع: **هیئت انصارالحسین**

در ساعت ۰۵۳۰ روز ۴۷/۲/۴، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر به مناسبت وفات حضرت سجاد امام‌زین‌العابدین، در منزل حاج ابوالقاسم بختیاری، واقع در بازار چهار سوق بزرگ، گذر هفت تن پلاک ۱۶ تشکیل گردید. ابتدا شیخ محمدحسین محدث خراسانی آیاتی چند از قرآن مجید ترجمه و تفسیر نمود و سپس ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «قانون باید با وضع زندگی بشر تطبیق نماید، اگر برخلاف آن باشد موجب فساد جامعه می‌گردد. بنابراین تعیین مسیر زندگی بشر به دست کسی خواهد بود که او را خلق کرده است. او خوب می‌داند بشر باید از چه قانونی اطاعت کند». گفتار نامبرده در ساعت ۰۸۳۰ خاتمه یافت، عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۷۰ نفر بودند.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود



۱۲۵۵۰

الف) اصل در ۱۶۲۰۲۹ بایگانی است.

ب) در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شد. ۴۷/۳/۱۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۳ه۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۵۰۱۱
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۸
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۴۲
۸ - منشا:
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۲/۶
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۲/۶
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل: ۲/۷
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو:

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۲/۶، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج مهدی مقدم، واقع در اول خیابان امین الدوله، جنب انتشارات کوی مقدم تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «باید از قانون اطاعت کرد و اگر قانون نباشد نظم اجتماع به‌هم می‌خورد، اما چه کسی باید قانونگذار باشد و چه نوع قانونی وضع نماید که برخلاف مسیر زندگی بشر نباشد؟ چنانچه قانون برخلاف مصلحت بشر وضع شود، موجب فساد جامعه می‌گردد» و در پایان اضافه نمود: «به عقیدهٔ ما مسلمانان قانون را باید کسی وضع کند که بشر را خلق کرده است». گفتار مشارالیه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت وعدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۱۰۰ نفر بودند. ک

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از .....یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ......شش...... از ....هشت...... نسخه

۱ ـ به : ......۳۱۶...

۲ ـ از : ......۲۰ه۳...

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۳ه۲۰/۵۰۸۷.............................

۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۲/۹.................................

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ......۱۰۰۰۲..

۸ ـ منشا: ....

۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۲/۷..................................

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۲/۷....................

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبربه رهبر عملیات محل: ۲/۷

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : ملاقات عده‌ای از هیئت انصارالحسین از علی توکلی عطف / پیرو: ....

در ساعت ۱۱۰۰ روز ۴۷/۲/۷، عده‌ای از اعضای هیئت انصارالحسین از جمله مصطفی میرخانی، ***هاشمی رفسنجانی***، کاتوزیان، بهشتی، شال‌چیله، برادران حجتی کرمانی پس از دیدن محسن امیرحسینی به ملاقات علی توکلی، که اخیراً از زندان آزاد شده است، رفتند. در گفت و گوهایی که ***هاشمی رفسنجانی*** با مصطفی میرخانی می‌نمود، معلوم شد که عده‌ای از اعضای هیئت انصارالحسین از جمله عباس بهشتی در روزهای جمعه پس از خاتمهٔ جلسهٔ هیئت به کرج می‌روند و برنامه‌هایی دارند.

ضمناً در این جلسه، شال‌چیله از بهشتی سؤالاتی نمود و مطالب را در دفترچه‌اش یادداشت می‌کرد. این جلسه در ساعت ۱۱۳۰ پایان یافت. کوهک

۱۳۶۰۳ **بایگانی شود**

۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۵۰۸۵ هـ ۳ ـ ۴۷/۲/۹ منبع ۱۰۰۲

موضوع: **ملاقات از محسن امیر حسینی**

در ساعت ۱۰۰۰ روز ۴۷/۲/۷، جمعیت زیادی به ملاقات محسن امیرحسینی آمده بودند. افراد شناخته شده عبارت بودند از: شال چیله، صادق کاتوزیان، صادق اسلامی، نظری، محمود مرآتی، مصطفی میرخانی، صادق اسلامی، عباس بهشتی، برادران حجتی کرمانی ـ که یکی معمم و دیگری ظاهراً کارمند اداره به‌نظر می‌رسد ـ مصطفی حائری، علینقی حاج کاظمی ـ معروف به رحیم قزوینی ـ شیخ‌علی‌اکبر ناطق، ***هاشمی رفسنجانی***. در این جلسه ***هاشمی رفسنجانی*** از جریان زندان سؤال کرد که آیا از آقای انواری خبری هست یا خیر. امیر حسینی در پاسخ گفت: «ما می‌خواستیم به‌خاطر آقای انواری، برای اینکه او را به شهربانی برده بودند، اعتصاب غذا کنیم، ولی آقای ربانی نگذاشت». گویا در شهربانی به انواری اهانت کرده بودند و انواری نیز یکی از افسران را زده است. برای همین موضوع، زندانیان شمارهٔ ۳ نیز اعتصاب غذا نموده بودند و پس از اینکه آقای انواری را به زندان‌مراجعت‌دادند اعتصاب خود را شکستند.

رونوشت برابر اصل است.



۱۲۵۵۰

الف) اصل در ۷۰۰۶۵ بایگانی است.
ب) در پروندهٔ هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۲/۱۶

خیلی فوری

ریاست بخش فیش
خواهشمند است دستور فرمایید فیش به نام *علی‌اکبر* فرزند شهرت *هاشمی رفسنجانی* متولد شمارهٔ شناسنامه شغل
بررسی و ارائه فرمایند. ک

رئیس بخش ۳۱۶ ـ ازغندی
از طرف: صالحی ۴۷/۲/۱۱.

۳۱۶
بایگانی شود



الف) بایگانی شود. ۴۷/۲/۱۷.
ب) کلاسهٔ ۱۲۵۵۰.

محرمانه

پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۷ شمارهٔ ۷۴۲۷ کیهان

به مناسبت فوت فقیدهٔ سعیده متعلقهٔ جناب آقای حسین خیاطان و مادر گرامی شاعر اندیشمند و جوان برومند آقای محسن خیاطان (خاتم)، مجلس تذکری روز جمعه ۳ اردیبهشت، از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر، بر مزار آن مرحومه در ابن بابویه، آرامگاه سردار حشمت، جنب مسجد ماشاءالله منعقد است. امیدواریم برادران دینی به‌خصوص سلسهٔ جلیلهٔ روحانیون در آن مجلس شرکت فرمایند.

الاحقر شیخ غلامحسین جعفری، حسن سعیدتهرانی، حاج برهان، سیدعلی غیوری، ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، سیدعبدالرسول حجازی، مهدی کروبی، سیدکاظم حائری رضوی.

درگذشت جانگداز ناگهانی مادرم را به اطلاع احبا و دوستان می‌رساند. مجلس تذکری، از ساعت ۳ الی ۵ بعد از ظهر روز جمعه ۱۳ اردیبهشت، برمزار آن مرحومه در ابن بابویه، آرامگاه سردار حشمت برگزار است. انتظار می‌رود جهت شادی روح آن مرحومه در مجلس مذکور شرکت فرمایید.

محسن خیاطان (خاتم)، و خانواده‌های خیاط، صدرالدینی، بدلی، پورمحسنی، محلاتی، صفائی، خیاطان.ب

بایگانی شود

۲۰ه/۳

محرمانه

✧

الف) قبلاً طی شمارهٔ ۳۰۲۰/۵۲۲۸ - ۴۷/۲/۱۶ به ادارهٔ کل سوّم ۳۱۶ اطلاعیه شده است.

ب) در پروندهٔ ۱۳۶۰۳ بایگانی شود.

ج) رونوشت آگهی مجلس یادبود مادر خاتم (محسن خیاطان) نقل از روزنامهٔ شمارهٔ ۷۴۲۷ کیهان مورخهٔ ۴۷/۲/۱۲، اصل در پروندهٔ ۳۳۵۴ بایگانی است.

برگزاری شب چهلم مادر محسن خیاطان (خاتم)

چون پنجشنبه، مورخهٔ ۴۷/۲/۱۳، مصادف با شب چهلم مادر خاتم بود، بدین جهت اعلام ختم توسط عبدالرسول حجازی با نوشتن مینوتی انجام شد که مینوت مزبور را به حسین‌زاده می‌دهد تا پیش عده‌ای از علما برود، ضمن نشان دادن آن، از آن‌ها امضا بگیرد که آگهی چاپ کنند. حسین‌زاده از عده‌ای علما امضا می‌گیرد، ولی وقتی‌که به‌مسجد ارک می‌روند که برای پنجشنبه جهت برگزاری مجلس ختم مسجد را رزرو کنند، مسئولین مسجد می‌گویند باید از کلانتری ۱۳ اجازه بگیرید که آن‌ها به کلانتری تلفن می‌زنند و کلانتری اجازه نمی‌دهد. علت موافقت نکردن کلانتری بدین سبب بود که خاتم را شناخته و قبلاً سفارشات لازم را به خادم مسجد ارک کرده بودند و به خادم توجه داده بودند که خاتم به تازگی از زندان آزاد شده است، به هیچ‌وجه نگذارید در مسجد ختم بگذارد، و چون کلانتری با ختم مخالفت کرد، خاتم همان مینوت را، که عبدالرسول حجازی نوشته بود، برای روز چهلم مادرش به روزنامهٔ کیهان می‌دهد که آگهی نیز در شب جمعه ۴۷/۲/۱۲ چاپ می‌شود که به ترتیب اسامی شیخ غلامحسین جعفری، حاج حسن سعید چهل‌ستونی، ***هاشمی رفسنجانی***، کروبی، غیوری پیشنماز مسجد پل سیمان و سیدکاظم حائری رضوی لبنیات فروش زیر آگهی نوشته شده بود. یک آگهی هم از طرف خاتم و خانواده‌اش در کیهان چاپ شده بود. روز جمعه مجلس یادبود مادر خاتم در ابن بابویه مقبرهٔ سردارحشمت برگزار شد که عدهٔ زیادی از بازاری‌ها و زندانیان آزاد شده در این مجلس شرکت کرده بودند و خاتم اشعاری دربارهٔ مادرش سروده بود که در مجلس یادبود خواند و اظهار داشت: «موقعی‌که من در بند بودم، مادرم را از دست دادم». بعد از خواندن اشعار، تمام حاضرین به سر خاک رفتند. ضمناً چون شب هفت پدر زن سیدمحسن امیر حسینی هم مصادف با روز جمعه بود، عده‌ای به‌خاطر شب هفت پدر زن سیدمحسن امیرحسینی در مجلس یادبود مادر خاتم شرکت کرده بودند. افراد شناخته شده در این مجلس عبارت بودند از مرآتی، بهشتی، برادران میرخانی، برادران ابراهیمی، و عده‌ای از دوستان آن‌ها، رضا خمسی عضو نهضت آزادی، بسته‌نگار عضو نهضت آزادی، حسین‌زاده، رحیم، محمد ترکمن، رضوی، کاتوزیان، دربندی، محمد

خوانساری، مرتضی نعیمی، اخوان عضو ملل اسلامی، اکبراستاد، استاد آقا، **هاشمی رفسنجانی**، اسلامی.ب

بایگانی شود
۳/ه۲۰

✧

الف) اطلاعیه طی شمارهٔ ۲۰/۵۲۲۸ ه‍۳ / ۴۷/۲/۱۶ به ادارهٔ کل سوّم ۳/۶ ارسال گردیده است.

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

برگ خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یکم...... از ......دو........ صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......چهلوم...... از ......پنج........ نسخه
۱ ـ به : ......ریاست.شهربانی.کل.کشور..(ادارهٔ.اطلاعات)....
۲ ـ از : ..ساواک..
۳ ـ شمارهٔ: ....
۴ ـ تاریخ: ....
۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ تاریخ وقوع: ....
۷ ـ ملاحظات حفاظتی: ....
....
۸ ـ گیرندگان: ....
....
....
....

موضوع : ..*سخنرانی سید[1] علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*.. عطف / پیرو: ....
در هیئت انصارالحسین

خیلی محرمانه

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در تاریخ ۴۷/۲/۱۲، با شرکت عده‌ای در حدود ۱۵۰ نفر تشکیل و پس از سخنرانی خراسانی، ***هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «انسان قانون را به‌وجود می‌آورد ولی نمی‌تواند آن‌را درست به مرحلهٔ اجرا درآورد. دنیا برای اجرای قانون متوسل به‌زور و سرنیزه می‌شود تا قانون را اجرا کند، و این کنفرانس کهٔ این روزها به نام حقوق بشر در تهران تشکیل شده است، یک کنفرانس قانونگذاری است، تمام تبعیضات را محکوم می‌کند، حق مسلم ملک[2] را درنظر می‌گیرند و لوایح را تصویب می‌کنند، اما عمل در کار نیست و همهٔ حرف‌ها دروغ از کار در می‌آید. آیا این همه جنایت و جنگ و خونریزی را چه کسانی انجام می‌دهند؟ مگر خود این‌ها منشور ملل متحد را امضا نکرده‌اند، مگر خود این‌ها عضو سازمان ملل نیستند، پس چرا دست از آدمکشی بر نمی‌دارند؟ مگر تمام دنیا رژهٔ اسراییل را منع نکرد، مگر اسراییل عضو سازمان ملل نبود، اعلام کرد ما رژه خواهیم رفت به کوری

۱۲۵۵۰

۱. ظاهراً گزارشگر، تفاوت سید و شیخ را نمی‌شناخته است! در شماری دیگر از اسناد خطاهایی از این دست مکرر است.
۲. «ملل» صحیح است.

چشم همهٔ دنیا، هیچ‌کس نمی‌تواند به ما ایراد بگیرد و این کار را هم کرد، پس دربارهٔ اجرای این قانون زور به درد نخورد، در کتابی خواندم که اسراییل در سال‌های اول استقلال به یک دهکدهٔ بزرگ عرب حمله می‌کند و تمام اهالی را جمع می‌کند و به آن‌ها می‌گوید که خانه و کاشانهٔ خود را ترک کنند، وقتی مردم ایستادگی می‌کنند، اسراییل افراد این قریه را به سه قسمت می‌کند، پیرمردان و پیرزنان را درکنار میدان قریه جمع می‌کند و جوان‌ها و کودکان را در وسط میدان و دور آن‌ها را سربازان سرنیزه به دست محاصره می‌کنند و به روی این بیچارگان نفت می‌پاشند و درحالی که پدران و مادران آن‌ها دارند آن‌ها را نگاه می‌کنند، جوان‌ها را آتش می‌زنند و اگر کسی هم قصد می‌کند که از آتش بیرون بیاید با سرنیزه به شکم او فرو می‌برند. این‌طور در دل ملت مسلمان ترس می‌اندازند و یک میلیون مسلمان را آواره می‌کنند. دنیا اعتراض می‌کند، سازمان ملل دوباره قطعنامه صادر می‌کند، ولی اسراییل دست از تجاوز برنمی‌دارد و می‌گوید خود آن‌ها به ما اسلحه داده‌اند و ما هم این‌کار را انجام خواهیم داد». سپس اشاره به قانون علم و فرهنگ نمود و گفت: «در مرحلهٔ اول دیدیم که با زور هم نتوانستند قانون را اجرا کنند، اما در مرحلهٔ دوم هم وقتی آن را بررسی کنید، می‌بینیم که درکنار علم بزرگترین جنایت‌ها را انجام می‌دهند و هرچه علم آن‌ها بیشتر می‌شود، به‌جای آنکه حامی قانون شوند، روزبه‌روز بر جنایت می‌افزایند و دستور قتل رهبر فقید سیاه‌پوستان مارتین لوترکینگ را صادر می‌کنند. یک آدم بی‌سواد هیچ وقت این‌کار را انجام نمی‌دهد. یک شخص بی‌سواد ممکن است با کسی دعوا کند و یک چاقو هم به او بزند، اما هیچ‌وقت جنایت‌های بزرگ مرتکب نمی‌شود. در مرحلهٔ آخر قانون، ایمان است. این ایمان می‌باشد که بیشتر به درد می‌خورد و اسلام هم روی آن تکیه کرده است. البته اسلام بعضی جاها زور را برای حمایت از قانون قبول دارد، اما اصل ایمان است که جلسات بعدی دربارهٔ آن بحث خواهم نمود».

ملاحظات: جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی.

۳۱۶/۱۰۹۹۱
۴۷/۲/۲۱

خیلی محرمانه

ارزیابی خبر ....

نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۳ه۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۵۲۰۵
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۱۶
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۴۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۲/۱۳
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۲/۱۳
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۲/۱۴
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۷/۲/۱۳، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج ابوالفضل امجد، واقع در خیابان سیروس، کوچهٔ حمام گلشن، مقابل مسجد پلاک ۶۲ تشکیل گردید. در این جلسه، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و در بارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «قانون برای اجتماع لازم است. اگر قانون نباشد، وضع اجتماع به‌هم می‌خورد. اما چه کسانی باید قانون را وضع نمایند؟ آنچه مسلم است اجرا کردن قانون مشکل‌تر است، به‌جهت اینکه هر قانونی احتیاج به‌قوهٔ قهریه دارد، اگرنباشد اجرا نمی‌شود و همه می‌دانیم سازمان ملل با این قدرتی که دارد وقتی می‌خواهد قانونی را اجرا کند نمی‌تواند. الآن در کشور خودمان کنفرانس حقوق بشر تشکیل شده و قانون تبعیض‌نژادی را تصویب کرده‌اند، اکنون درمانده‌اند که چگونه اجرا نمایند. ولی پیغمبر اسلام فرمود میان سیاه و سفید فرقی نیست و تمام مردم نیز اجرا کردند». جلسه در ساعت ۲۱۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۳۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از قاسم عبداللهی، علی‌لسان خوش، نیک امید. ب‌ک

بایگانی شود

۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

برگ خبر

صفحهٔ شمارهٔ: .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: .... از .... نسخه
۱ ـ به : ...ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)...
۲ ـ از : ....ساواک...........
۳ ـ شمارهٔ : ....
۴ ـ تاریخ : ....
۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ تاریخ وقوع: ....
۷ ـ ملاحظات حفاظتی: ....
....
۸ ـ گیرندگان: ....

موضوع : اظهارات سید علی اکبر هاشمی بهرمانی معروف به هاشمی رفسنجانی عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در تاریخ ۴۷/۲/۲۰، در منزل آقای حاج سید عزیز ولی، واقع در خیابان خراسان جنب مسجد قومنی تشکیل گردید. در این جلسه، حدود ۱۰۰ نفر شرکت داشتند. پس از دعای ندبه و سخنرانی خراسانی از ساعت ۰۸۰۰، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی خود را آغاز و در دنبالهٔ بحث قبلی خود پیرامون قانون در اسلام اظهار داشت: «قسمت سوم اجرای قانون است. قوهٔ مجریه در اسلام ایمان است. ایمان به مردم یاد داده که چگونه خمس و زکات بدهند، چگونه به میدان جنگ بروند. نمونهٔ بارزی از حکومت اسلامی در زمان حضرت علی بود که چگونه مالیات‌ها را وصول می‌کردند. اما خبری دارم که چند سال قبل یکی از رؤسا از رادیو ایران سخنرانی می‌کرد و همهٔ گفته‌های او را من یادداشت کردم و امروز آن‌را از میان یادداشت‌هایم بیرون آوردم و برای شما می‌خوانم. آن آقای رئیس گفت: «مالیات جمع‌آوری شدهٔ سال قبل ما، ۱۸ میلیون تومان بوده، اما برای وصول این مالیات نوزده میلیون تومان

ارزیابی خبر ....
نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

خرج‌کرده‌ایم تا توانسته‌ایم این مالیات را از مردم بگیریم». **هاشمی** اضافه کرد: «حالا چقدر به مردم زور گفته‌اند، چقدر مردم را برای این‌کار به زندان انداخته‌اند، تا با صرف ۱۹ میلیون تومان، ۱۸ میلیون تومان مالیات وصول کرده‌اند. مگر حامی قانونشان سرنیزه نبوده است، مگر زور نداشته‌اند، مگر پول خرج نکرده‌اند، پس چرا نتوانسته‌اند مالیات را وصول کنند؟ برای اینکه ایمان را در مردم کشته‌اند. هنوز هم هستند مردم با ایمان که سر سال می‌نشینند و مال خود را حساب می‌کنند و سهم امام و خمس و زکات آن را رد می‌کنند. باید ایمان را در مردم درست کرد. دزد را اگر گرفتند دست او را بزنید، زندان به درد او نمی‌خورد. آن‌وقت اسم زندان را می‌گذارند اندرزگاه، آقا! چه اندرزگاهی؟ کسی که خانهٔ پدر مادر، دبستان و دبیرستان برای او اندرزگاه نبوده، زندان برای او اندرزگاه است؟ نه، بلکه او راکه مبتدی است به زندان می‌اندازند و در زندان آن دزدناشی آزموده و کاردان می‌شود و یک دزد درجه یک از زندان بیرون می‌آید، در صورتی‌که در آن‌جا یک باند هم تشکیل داده است. بیایید دبستان‌ها و دبیرستان‌ها را اندرزگاه کنید. مجازات‌ها را با قانون اسلام تطبیق دهید». این سخنرانی در ساعت ۰۰ ۰۹۰ پایان یافت.

ملاحظات: جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی.

۳۱۶
بایگانی شود



اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۴۷/۲/۲۶

محرمانه

ارزیابی خبر ....

نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ ه ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۵۳۲۱/۲۰ ه ۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۲۳
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۲/۲۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۲/۲۰
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۲/۲۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

بایگانی شود عطف / پیرو
۲۰ ه/ ۳

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۲/۲۰، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل سیدعزیز ویس [: ولی]، واقع در خیابان خراسان، جنب مسجد فومنی، داخل کوچه پلاک ۳۸ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از تلاوت قرآن، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و در بارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «تاکنون دربارهٔ قانون و لزوم آن در اجتماع صحبت کردم، اکنون می‌خواهم بگویم چه چیزی لازم است که قانون اجرا شود. تمام حقوقدانان جهان می‌گویند مردم باید ایمان داشته باشند تا قانون اجرا شود، اگر ایمان نداشته باشند اجرا نمی‌شود. در این باره شواهد بسیار داریم. مثلاً یکی از وزیران ایران در یک مجلسی دربارهٔ اجرای قانون صحبت کرده و گفته است: «ما ۱۹ میلیون تومان خرج کرده‌ایم تا بیست میلیون تومان مالیات جمع‌آوری شود». اگر مردم به‌قانون ایمان داشتند این‌قدر پول خرج نمی‌شد». مشارالیه اضافه نمود: «هنگام سربازگیری مردم باید خودشان بروند فنون جنگ بیاموزند، ولی در موقع سربازگیری از رفتن به خدمت فرار می‌کنند. پس ایمان داشتن به قانون یکی از بهترین شرایط اجرای قانون است». گفتار نامبرده در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. ب

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

منبع ۱۰۴۲ تاریخ
موضوع هیئت انصارالحسین

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت								ملاحظات
تأییدشده	به‌احتمال قوی صحیح است	تصورمی‌رودصحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	حیاتی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیرمفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	
-	-	×	-	-	-	-	-	-	×	-	-	-	×	-

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحه زیرمورد نیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید:

۱ـ سیدعزیز ویس : ولی ا صاحب منزل پلاک ۳۸ شناسایی و ضمن تعیین مشخصات بیشتر از وی، هرگونه سوابقی از مشارالیه موجود است خلاصه‌ای از آن‌را اعلام دارند.

۲ـ کماکان در جریان منابر و فعالیت‌های ***سیدعلی اکبر هاشمی رفسنجانی*** بوده و نتیجه را اعلام دارند.

۳ـ به‌منبع مربوطه آموزش داده شود که فقط به انعکاس اظهارات وعاظ با تعیین نام شخصی‌که جلسه در منزلش تشکیل می‌شود اکتفا ننموده، بلکه ترتیبی اتخاذ نماید به تدریج گردانندگان و افراد مؤثر فعال شرکت‌کننده در این هیئت را شناسایی و با تعیین مشخصات کامل و آدرس محل سکونت و کار آنان اعلام دارند.

۳۱۶/۳۰۲ ۶۱
۴۷/۲/۳۰

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی، در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شد.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ ه ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ ه ۳/۷۸۴۴
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۲/۳۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۲/۲۷
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۲/۲۷
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۲/۲۹
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۲/۲۷، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل سیدحسین میرخانی، واقع در شهباز، ابتدای خیابان غیاثی، دست چپ، داخل کوچه پلاک ۱۰۲ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا شیخ محمدحسین خراسانی آیاتی چند از قرآن مجید ترجمه و تفسیر نموده و سپس ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ قانون صحبت کرد و اظهار داشت: «بعضی از روشنفکران امروزه دلباختهٔ صنعت غرب شده و به دیدهٔ حقارت به خودشان نگاه می‌کنند و می‌گویند ما عقب افتاده هستیم. البته این طرز فکر غلط بیشتر در میان جوانان شیوع دارد. باید گفت این‌ها از قانون و تاریخ کشور خودشان اطلاع کافی ندارند. اگر اینان قوانین کشور خودشان را مطالعه می‌کردند می‌دانستند اروپاییان هیچ ندارند و هنگامی‌که آن‌ها در بربریت زندگی می‌کردند، مسلمانان بهترین تمدن را داشتند و مدرنترین قانون بر مردم حکومت می‌کرد». نامبرده اضافه نمود: «قانون ما خوب است، ولی ما از آن استفاده نمی‌کنیم، آنرا کنار گذاشته و دلباختهٔ غرب

گشته‌ایم. قوانین ما هیچ‌گونه عیب و نقصی ندارد، ولی ما خوب اجرا نمی‌کنیم و اجرا نکردن ما دلیل بر نقص قانون نمی‌شود. مثلاً قانون اسلام می‌گوید باید مردم مالیات خودشان را بدهند تا به مصالح کشوری و لشگری برسد، اما مردم از این قانون اطاعت نمی‌کنند و این دلیل آن نیست که قانون خوب نیست، بلکه ما لیاقت اجرای آن را نداریم».
گفتار مشارالیه در ساعت ۰۰۹۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۱۲۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از احمد حامدین، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ محمدحسین خراسانی، سیدحسین میرخانی. ب‌ک

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارۀ ۲۰/۷۸۵۹ ه ۳ ـ ۴۷/۲/۳۱ منبع ۱۰۰۲

موضوع: **هیئت انصارالحسین**

جلسۀ هیئت فوق‌الذکر در مورخۀ ۴۷/۲/۲۷، در خیابان شهباز، ابتدای خیابان غیاثی، منزل سیدحسین میرخانی با شرکت عده‌ای در حدود صد نفر تشکیل گردید. پس از خواندن دعای ندبه، خراسانی و بعد **هاشمی رفسنجانی** دربارۀ دین کاتولیک صحبت نموده و مثل‌هایی از این دین زد که دین نباید با سیاست کار داشته باشد، ولی دین اسلام با سیاست همراه بوده و هست. جلسۀ فوق در ساعت ۰۰۹۰۰ پایان یافت.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود



خیلی محرمانه

الف) اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندۀ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۴۷/۳/۶.

ب) در پروندۀ ۱۲۵۵۰ بایگانی شد. ۴۷/۳/۶.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۶
۲ ـ از : ۲۰ه۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۷۸۹۹/۲۰ه۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۳/۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۲/۲۸
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۲/۲۸
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۲/۳۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۹۰۰ روز ۴۷/۲/۲۸، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل شمارهٔ ۳۵، واقع در خیابان صبا، خیابان باغ ملک، کوچهٔ روستازاده تشکیل گردید. در این جلسه، پس از تلاوت و تفسر آیاتی چند از قرآن مجید توسط شیخ محمد حسین خراسانی، ***شیخ‌علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در بارهٔ اعراب پرستی صحبت کرد و اظهار داشت: «عده‌ای از جوانان روشنفکر به‌طرفداری از کشورهای غربی و اروپا برخاسته‌اند و هرکجا می‌روند از عرب تعریف می‌کنند و زبان بدگویی نسبت به ایران می‌گشایند. این دسته از مردم اطلاع کافی از تاریخ ایران ندارند و نمی‌دانند چرا ایران عقب مانده‌است، تقصیر را به گردن آخوندها می‌اندازند، یعنی این‌ها نگذاشتند ایران پیش برود، غافل از

اینکه اصل واقعه غیر از این است. یک عده از زمامداران نالایق روی کار آمدند، مشغول عیش و عشرت شدند و از اصول کشورداری اطلاع نداشتند، به‌جای اینکه به پیشرفت و صنعتی کردن کشور بپردازند فساد را رواج دادند، مثلاً شاه اسماعیل صفوی شمشیرش را به گردن خود آویخته و در خیابان راه می‌رفت و می‌گفت: اگر در این کشور مردم شیعه نباشند، من در این مملکت حکومت نمی‌کنم. و یا دشمنان خارجی ایران میان کشور همجوار و برادر عثمانی و ایران جنگ به‌راه انداختند و دو کشور مسلمان به‌جان هم افتادند و چندین سال در حال جنگ بودند و بعدها متوجه شدند این آتش را انگلیسی‌ها روشن کرده‌اند تا خودشان استفاده کنند. نادرشاه هم می‌خواست کارخانهٔ کشتی‌سازی در بندرعباس تأسیس کند تا پرتغالی‌ها را از ایران خارج نماید، ولی انگلیسی‌ها نگذاشتند». نامبرده در پایان گفتار خود نتیجه گرفت که خارجی‌ها نگذاشتند که ایران پیشرفت نماید. جلسه در ساعت ۲۳۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۱۸۰ نفر بودند.ب ک

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۶
۲ ـ از : ۲۰ه۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۷۹۲۳/ ۲۰ه۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۳/۶
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۳/۳
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۳/۳
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۳/۴
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۷/۳/۳، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج‌کاظم خوشگرد، واقع در خیابان شهباز جنوبی، کوچهٔ جنب برق ادیسون پلاک ۳ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا آیاتی از قرآن مجید توسط شیخ محمد حسین خراسانی تلاوت و تفسیر گردید، سپس ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به‌منبر رفته و دربارهٔ قانونگذار صحبت کرد و اظهار داشت: «قانونگذار باید در موقع وضع کردن قانون صلاح مردم را درنظر بگیرد و تابع خواسته‌های مردم نباشد. مثلاً مردم می‌خواهند قانون نباشد و تمام زنان لخت و برهنه باشند و تجاوز به‌حق دیگران راکار بد ندانند. آیا قانونگذار هم باید بگوید مردم چنین می‌خواهند؟» نامبرده اضافه نمود: «در جنگ دوم جهانی، علت شکست فرانسه این بود که تمام مردم فرانسه، اعم از مرد و زن، درپی آزادی کامل بوده و شب و روز مشغول عیش و نوش بودند. این خواستهٔ مردم فرانسه بود. بنابراین قانونگذار باید صلاح مردم را درنظر بگیرد نه خواسته‌های مردم». گفتار مشارالیه در ساعت ۱۹۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۱۲۰ نفر بودند. ب‌ک

بایگانی شود
۲۰ه/ ۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......پنج...... از ......پنج...... نسخه
۱ ـ به: ......۳۱٦......
۲ ـ از: ......۳ه۲۰......
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۳ه۲۰/۸ه۵۸......
۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۳/۱۴......
۵ ـ پیوست: ......
۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......۱۰۴۲......
۸ ـ منشا: ......+......
۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۳/۱۰......
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۴۷/۳/۱۰......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۳/۱۴
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع: هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۷/۳/۱۰، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل جعفر حبیبی، واقع در قلهک، مقابل خیابان دولت، کوچهٔ سیروس، انتهای کوچه تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه وسیلهٔ شیخ محمدحسین خراسانی، شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ پیشرفت علم صحبت کرد و اظهار داشت: «استفاده از علم بد نیست، ما بد هستیم که از راه صحیح از علم استفاده نمی‌کنیم. آن‌ها از راه علم کشورهای ما را استعمار می‌کنند و می‌آیند تمام مخازن نفت، مس و طلا را استخراج و می‌برند و با علم اتم می‌سازند که هزاران نفر را نابود می‌نماید». نامبرده اضافه نمود: «وقتی‌که آزادی به دست ما افتاد به‌کارهای شرم‌آور دست می‌زنیم. مگر معنی آزادی این است که انسان شلوارش را درآورد و در خیابان راه برود؟ معنی آزادی این است: هر کس به‌حق خود از نظر سیاسی و اجتماعی برسد، اگر دستگاه رهبری و حکومت روزی فاسد

شد آن‌را به‌دست گیرند و مردم را از راه صحیح راهنمایی کنند. معنی آزادی این است که اگر روزی حق مرا به زور گرفتند بتوانم از حق خود دفاع کنم، ولی ما برعکس کار می‌کنیم. با این همه معادن و مخازن ارض و نفت هنوز نتوانسته‌ایم به‌طور صحیحی از آن‌ها استفاده کنیم. با یک سیل آمدن در تهران صدها خانه ویران می‌شود. چرا قبلاً در فکر مهار کردن سیل نبودند که چنین اتفاقی بیفتد». جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۸۰ نفر بودند. ب‌ک

بایگانی شود
۳/ه۲۰



خیلی محرمانه

✧
ادارهٔ کل سوم. ۴۷/۳/۱۳.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: .... از .... نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ هـ ۲۰/۱۱۹۳۲
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۳/۲۹
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ۱۷۵۱
۸ ـ منشا: ....
۹ ـ تاریخ وقوع: ....
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: موسوی نهاوندی

عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا در تاریخ ۴۷/۳/۲۲ از قم به‌تهران آمده و چند مسئله از خمینی درمورد تحریم نظارت اوقاف در مدارس علوم دینی با خود آورده بود که در تهران به محمدرضا سعیدی و شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* داده است.



۳۱۶
بایگانی شود

✧

الف) اصل در ۶۲۰۹۱ بایگانی.
ب) ۱۲۵۵۰ بایگانی شد. ۴۷/۴/۶.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

محرمانه

نسخهٔ شمارهٔ: .... از ....هفت..... نسخه

۱ ـ به : ....۳.ه.۲۰..........

۲ ـ از : ....۳.ه.۲۰..........

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۳.ه.۲۰/۴۰۴..........

۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۴/۴..........

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

..........ه.۶..........

۷ ـ منبع: ....

۸ ـ منشا: ....۷۹۰/..........

۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۳/۲۱..........

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۴۷/۳/۳۱..........

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....۴۷/۴/۳..........

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : جلسهٔ هفتگی قرائت قرآن..........

عطف ....
پیرو

در ساعت ۱۹۰۰، جلسهٔ هفتگی در منزل بختیاری، واقع در حسین‌آباد، بی‌بی زبیده، کوچهٔ فشاری پلاک ۱۱، با حضور عده‌ای در حدود چهل نفر، برگزار گردید. ابتدا ***شیخ‌علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** از عزت‌الله خلیلی درس هفتهٔ قبل را که درمورد آیه‌های قرآن بود سؤال، سپس شیخ فضل‌الله نوری پیرامون قرآن و کلمات آن سخنانی ایراد کرد. ضمناً قرار بر این شد که هفتهٔ آینده جلسه در منزل نوروزعلی‌محمودی‌برگزار گردد.

ملاحظات: جلسات مزبور قریب چند هفته می‌باشد که به‌طور مرتب تشکیل و تاکنون عمل خلافی از آنان مشهود نگردیده است. عظیم

بایگانی شود
۲۰ه/۳

محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: .... از ....هفت...... صفحه

۱ ـ به : ....۳.ه.۲۰....

۲ ـ از : ....۲۰.ه.ی....

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۲۰/۴۳۶.ه.ی....

۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۴/۱۱....

۵ ـ پیوست: ....۳.ه.۲۰/۱۴۷۵۹....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....۴۷/۴/۱۷....

....۶.ه.۲۰....

۷ ـ منبع: ....۷۹ه/....

منشأ: ۸ ـ ....

۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۴/۵....

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۴۷/۴/۵....

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....۴۷/۴/۱۰....

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : جلسهٔ قرائت قرآن

عطف ۲۷۴۴ ه
پیرو ۴۷/۴/۴

جلسهٔ قرائت قرآن، با شرکت تقریباً ۴۵ نفر، در منزل نوروزعلی محمودی، واقع در حسین‌آباد بی‌بی زبیده، کوچهٔ حمام پلاک ۲۱ تشکیل گردید. ابتدا صادقی نام درس هفتهٔ گذشته را بازگو، سپس شیخ فضل‌الله نوری دربارهٔ درس هفتهٔ گذشته مطالبی بیان و عزت‌الله خلیلی اظهار داشت: جلسهٔ آینده در مسجد قائمیه برقرار خواهد بود. آنگاه حاج‌حسین پوربختیار ـ حسین قصاب ـ گفت: «امسال باید از بچه‌هایی که در دبستان اسلامی پل سیمان درس می‌خوانند، ماهیانه مبلغ ۱۵۰ ریال دریافت گردد، زیرا حقوق دریافتی والدین آنان کم و قادر به پرداخت مبلغ بیشتر نمی‌باشند».

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ه/۳

محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

خیلی محرمانه

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ ـ به : ......۳۱۶......
۲ ـ از : ......۲۰ هـ ۳......
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۱۲۱۳۸/۲۰ هـ ۳......
۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۴/۱۱......
۵ ـ پیوست: ......
۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......۱۰۴۲......
۸ ـ منشا: ......+......
۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۴/۷......
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۴۷/۸/۷......
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ......۴/۸......
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در ساعت ۰۷۰۰ روز ۴۷/۴/۷، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج‌مهدی شفیعی، واقع در خیابان شهباز، جنب آتش‌نشانی، خیابان مازندرانی، کوچهٔ قائم‌مقامی پلاک ۶۲ تشکیل گردید. در این جلسه پس از قرائت قرآن، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ علم صحبت کرد و اظهار داشت: «دین اسلام مردم را تشویق به یاد گرفتنِ علم نموده و با بی‌سوادی مبارزه می‌کند. متأسفانه ما مسلمانان بیشترمان بی‌سواد هستیم و شصت درصد از مسلمانان جهان بی‌سواد هستند و حال اینکه اسلام تأکید کرده است که مسلمانان باید باسواد باشد». جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. و در پایان جلسه اعلام کردند جلسهٔ هیئت در ماه‌های تیر و مرداد تعطیل خواهد بود. ب‌ک

بایگانی شود
۲۰ هـ/ ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

منبع : ۷۹۰ موضوع : جلسهٔ هفتگی قرائت قرآن

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						قایده و اهمیت								
تأییدشده	به‌احتمال قـوی صحیح است	تصورمی‌رودصحیح باشد	مشکـوک	غلـط	غیرقابل قضاوت	حیاتـی	مهـم	عـادی	مفید برای سابقه	غیرمفیـد	کهنـه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظـات

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر موردنیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید:

۱ـ موارد سیزده‌گانهٔ مورد لزوم را تهیه و اعلام دارند.

۲ـ با توجه به سوابق **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و عزت‌الله خلیلی به منبع مربوطه آموزش داده شود که با شرکت در جلسات متشکله، کماکان از این هیئت و همچنین افراد شرکت‌کننده مراقبت کامل به عمل آورده و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مضره و مشکوکی از آنان، مراتب بموقع منعکس نمایند.

۳ـ مشخصات بیشتری از بختیاری، شیخ فضل‌الله نوری، نوروزعلی محمودی را تهیه و ضمن خلاصه‌ای از سوابق آنان اعلام دارند.

۳۱۶/۳۱۲۷۰
۴۷/۴/۱۳



✧

اصل در ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است.

۱. این سند، ارزیابی سند ۰۲۰۲ است و به مطالب آن اشاره دارد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: یک از پنج نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۳۰۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳۰۲۰/۱۴۷۷۶
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۴/۱۸
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۶۴۰
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۴/۸
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۴/۸
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴/۱۵
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف
پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۷/۴/۸، در یک جلسهٔ مذهبی که در منزل محمود نوروزی، واقع در حسین‌آباد بی‌بی زبیده تشکیل شده بود، به منبر رفته و دربارهٔ امامت و جانشینی و خلافت به تفصیل صحبت کرد و در پایان گفتار خود از پادشاهان صفویه انتقاد کرد و گفت: «این‌ها موجب ایجاد اختلاف بین شیعه و سنی شدند». این جلسه در ساعت ۲۳۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۸۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از محمود موحدی کارگر کارخانهٔ سیمان، محمود احمدی مغازه‌دار و کارگر سابق شرکت واحد، عزت‌الله خلیلی، حاج‌حسین پوربختیار شغل قصاب، فرج‌الله زنگنه کارمند پست و تلگراف، شیخ اسماعیل مرادی. ب‌ک

خیلی محرمانه

✧

الف) آقای صالحی: ضمن مراقبت از هاشمی [...] بهره‌برداری شود. ۴/۱۹.
ب) تکمیل شد. بهره‌برداری شد.

طبقه‌بندی حفاظتی

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

به : ریاست ساواک تهران (ه ۳)
عطف‌به شماره : ۲۰/۱۴۷۷۶ ه ۳ - ۴۷/۴/۱۸
منبع : ۱۶۴۰

شماره : ۳۱۶/۳۱۶۱۹
تاریخ : ۴۷/۴/۲۶
موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

الف) ارزیابی خبر **خیلی محرمانه**

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت								
تأیید شده	به‌احتمال قوی صحیح است	تصور می‌رود صحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	حیاتی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیرمفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظات
-	-	×	-	-	-	-	-	-	×	-	-	-	×	-

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر مورد نیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید:

۱ـ با توجه به نامهٔ ۲/۱۴۴۹ ـ ۳۱۶/۳۰۲۶۱ ـ ۴۷/۲/۳۰ ضمن تسریع در اعلام پاسخ، کماکان در جریان منابر و فعالیت‌های نامبردهٔ بالا بوده و درصورت استماع اظهارات خلافی نتیجه را بموقع اعلام دارند.

ادارهٔ کل سوم
۳۱۶

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ ه/۳

✧ یاداشت شد. اقدام [شود].

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۴۹۷۹ ه ۳ ـ ۴۷/۴/۳۰ منبع ۷۹۰

موضوع: **جلسهٔ قرائت قرآن**

در ساعت ۲۰۰۰، جلسهٔ قرائت قرآن در مسجد قائمیه، واقع در خیابان سیمان ری، با حضور عده‌ای در حدود پنجاه نفر تشکیل گردید. ابتدا نماز جماعت وسیلهٔ موسوی انجام، سپس ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** به منبر رفت و چنین اظهار داشت: «چون اینجا مسجد است، لذا یک عده تازه ـ وارد به مجلس می‌آیند و آن‌طوری‌که شایسته است درس‌های دینی هفتگی را که در اینجا مطرح می‌گردد در جریان قرار نمی‌گیرند» و از مستمعین خواست که به‌طور متوالی در جلسات شرکت جویند. نامبرده با عزت‌الله خلیلی و حاج سیدعلی غیوری به‌طور محرمانه صحبت و اظهار داشت: «اگر این‌گونه مجالس را در منزل دایر کنیم، توسط دستگاه‌های انتظامی گرفتاری‌هایی برایمان به‌وجود می‌آید». غیوری این‌موضوع را تأیید کرد و گفت: «فعلاً تشکیل جلسات در منزل به مصلحت نیست». ک

جلسه در ساعت ۲۲۰۰ پایان یافت.

نظریهٔ منبع: درحال حاضر، فعالیت مضره‌ای از گردانندگان جلسهٔ مزبور مشهود نگردیده است.

رونوشت برابر اصل است.



رونوشت گزارش خبر شمارۀ ۱۵۰۴۱/۲۰ هـ ۳ ـ ۴۷/۵/۱ منبع ۷۹۰

موضوع: **جلسۀ قرائت قرآن** پیرو ۴۹۵/۲۰ هـ ۳ ـ ۴۷/۴/۲۹

ساعت ۲۰۳۰، جلسۀ قرائت قرآن در مسجد قائمیه، واقع در پل سیمان ری، با شرکت عده‌ای در حدود شصت نفر، تشکیل گردید و **شیخ *علی‌اکبر رفسنجانی*** از شخصی به‌نام آرامی درس هفتۀ قبل را سؤال، سپس علی فارسی نیز همان درس را مجدداً تکرار نمود. آنگاه شیخ درس هفته را شروع و درمورد عقیدۀ مسلمانان شیعه و سنی مطالبی ایراد و اظهار داشت: «امام را باید پیغمبر تعیین و جانشین خود قرار دهد، لیکن سنی‌ها چنین عقیده‌ای ندارند. مثلاً اگر کسی در اثر کودتا بر مردم مسلط شود همان رهبر و امام و حاکم خواهد بود. [بر پایه این طرز تفکر، تاریخ اسلام شاهد انحراف‌هایی بوده است که به پیدایش فتنه‌هایی چون فتنه بنی امیه و بنی‌عباس انجامید]. جلسه در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت.

رونوشت برابر اصل است.

۱۲۵۵۰

✧

اصل در ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است.

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۶۳۳۰ هـ ۳ ـ ۴۷/۵/۷ منبع ۱۶۴۰

موضوع: حاج عزت‌الله خلیلی عطف به: ۳۱۶/۳۱۴۰۰ـ۴۷/۴/۱۷

اطلاعاتی دربارهٔ نامبردهٔ بالا به‌شرح زیر به دست آمده است:

نامبردهٔ بالا مدیر کارگاه لباسشویی، واقع در خیابان سیمان شهرری بوده و اخیراً مغازهٔ خرازی فروشی نیز در خیابان مدرسه، واقع در خیابان سیمان دایر نموده است. مشارالیه با عدهٔ دیگر در تهران کارخانهٔ کاشی‌سازی تأسیس کرده‌اند. درمورد شرکت بانوان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی و لوایح ششگانه با نظر روحانیونِ مخالف،موافق بوده و از نظریات خمینی دفاع و تبعیت می‌کرد و می‌توان گفت یکی از طرفداران خمینی است. شخص مزبور هنگامی‌که در زندان بوده، از سیدمحمود طالقانی استفادهٔ علمی می‌کرده. وی به امور مذهبی با نظر روشن بینی نگاه می‌کند و از اشخاصی‌که خیلی سطحی وکوته بینانه به اوضاع سیاسی و دینی می‌نگرند انتقاد می‌نماید. شخصی است در عقاید مذهبی بسیار جدی و از هر سیاست و مقررات و احیاناً قانونی که مغایر با ظواهر اسلام باشد انتقاد کرده و از سید قطب و مهندس بازرگان و سید جمال‌الدین اسدآبادی تعریف می‌کند. مشارالیه در اغلب هیئت‌های مذهبی شرکت می‌کند. فرزندان خود را به مدارس وابسته به جامعهٔ تعلیمات اسلامی می‌فرستد. وی به کتب سیاسی ـ مذهبی که در موضوعات روز بحث نموده باشد خاصه به‌کتاب‌های مهندس بازرگان علاقه دارد. در مباحث دینی بیشتر به جنبهٔ سیاسی می‌پردازد و از وعاظ به شیخ علی‌اصغر مروارید و ***شیخ‌علی‌اکبر هاشمی*** و حاج مطهری و از طرز فکر آن‌ها علاقه‌مند است. وضع مالی شخص مزبور قبل از زندان رفتن بد بود، ولی پس از آزادی بهتر شده است.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۳۴۰۷ بایگانی است.

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۵۴۹ / ۲۰ ه ی ـ ۴۷/۵/۱۲ منبع ۷۹۰

موضوع: جلسهٔ قرائت قرآن

در ساعت ۲۰۴۰، جلسهٔ قرائت قرآن در مسجد قائمیه، واقع در خیابان پل‌سیمان ری، با حضور عده‌ای در حدود چهل و چهار نفر و با حضور سیدعلی غیوری، تشکیل گردید. ابتدا ***شیخ‌علی‌اکبر رفسنجانی*** از سیف‌الله رفیعی و شیخ مرادی درس هفتهٔ گذشته را سؤال نمود. آنگاه **شیخ رفسنجانی** درمورد دین اسلام و انشعاباتی‌که پس از رحلت پیغمبر اکرم به‌وجود آمد صحبت و جلسه در ساعت ۲۱۴۵ پایان یافت.

رونوشت برابر اصل است.



۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر رفسنجانی به کلاسهٔ [۱۲۵۵۰] بایگانی شود. ارانی. ۴۷/۱۰/۲۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از شش نسخه
۱ ـ به: ۲۰ هـ / ٦
۲ ـ از: ۲۰ هـ ی
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ هـ ی / ۵۷۴
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۵/۲۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر: ۲۰ هـ / ۳

۷ ـ منبع: ۷۹۰
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۵/۱۸
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۵/۱۸
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵/۲۰/
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

۳ هـ ۲۰/۱٦۵۳۴
۴۷/۵/۲۳

موضوع: جلسهٔ قرائت قرآن

عطف / پیرو ۲۰/۵۴۹ هـ ی ۴۷/۵/۱۲

جلسهٔ قرائت قرآن، در مسجد قائمیهٔ پل سیمان ری، با حضور عده‌ای در حدود پنجاه و پنج نفر، از ساعت ۲۰۵۰ تشکیل شد. ابتدا **شیخ *علی‌اکبر رفسنجانی*** از **حاج‌حسین‌پور بختیار** درس هفتهٔ گذشته را سؤال نمود و سپس پیرامون چگونگی قبول کردن دین اسلام وسیلهٔ ایرانیان در زمان پادشاهان قدیم صحبت و افزود که در زمان ساسانیان مردم ایران چون از ظلم و ستم خسرو پرویز به ستوه آمده بودند شیعه را پذیرفتند و در پایان سخنرانی خود اضافه کرد که ایرانیان قدیم از دین اسلام پاسداری زیادی کردند و آن‌هایی را که لطماتی به مذهب شیعه وارد ساخته به‌طریقی سرزنش و حتی آن‌ها را از بین بردند، [چنانچه در سرنوشت حکومت عثمانی، این نکته نیز قابل تأمل است].

نظریهٔ منبع: یکی از مأمورین ادارهٔ اطلاعات شهربانی [کل کشور] که همه او را می‌شناسند

در جلسهٔ مزبور حضور می‌یابد و امکان فعالیت‌های مشکوک از طرف [گردانندگان آن مسجد] با حضور مشارالیه بعید به‌نظر می‌رسد.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

الف) آقای صالحی: بهره‌برداری شود. ۵/۲۴/.

ب) اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۵/۲۶.

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: یک از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۳ ه ۲۰
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ ه ۲۰/۱۶۶۴۰
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۵/۲۸
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۵/۲۵
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۵/۲۵
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵/۲۶
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۵۰۰ روز ۴۷/۵/۲۵، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل ماهرو، واقع در خیابان امیریه، خیابان انتظام، کوی کامران پلاک ۱۲ تشکیل گردید. در این جلسه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به‌منبر رفته و در بارهٔ دین و دیانت صحبت کرد و اظهار داشت: «مادی بودن بدون دین پیشرفت نمی‌کند. ما خودمان دیده‌ایم و شنیده‌ایم و در تاریخ خوانده‌ایم کسانی‌که در میدان مادیگری می‌تاختند، به‌زودی زمین خوردند. آلمان هیتلری که باتمام قوای مادی پیش‌رفت دیدید که چگونه پایان یافت، هنوز که هنوز است خسارت جنگ می‌دهد. در دنیا اغلب کثافتکاری‌ها از مادیگری سر می‌زند. این دریا کنارها، این جنگ‌ها، این آدمکشی‌ها و این غارتگری‌ها همه از ثروت و مادیگری به پا شده است. ماده بدون معنویت مردم را گمراه می‌کند. در دین اسلام تعادل درنظر گرفته شده است». پس از گفتار ***شیخ علی‌اکبر***، شخصی به‌نام غفوری چند آیه از قرآن مجید را ترجمه کرده و برروی تختهٔ سیاه نوشت و دیگران یادداشت کردند. در جلسات بعد، از جوانان می‌پرسد. این موضوع برنامهٔ عملی انصارالحسین می‌باشد. جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۳۰۰ نفر بودند./ک

۱۶۲۰۳۸

خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

الف) آقای صالحی: بهره‌برداری و [اعلام شود].

ب) اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۶۷/۵/۳۱.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۲۰ هـ ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۱۶۶۹۶/ ۲۰ هـ ۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۵/۳۱
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۵۷۰۱
۸ - منشا:
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۵/۲۵
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۵/۲۵/
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۵/۲۶
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر در مسجد قائمیه پل سیمان — عطف / پیرو

در ساعت ۱۹۳۰ روز ۴۷/۵/۲۵، جلسهٔ فوق‌الذکر در مسجد قائمیه، واقع در پل سیمان تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن نماز توسط ابطحی پیشنماز مسجد شخصی به‌نام زارع به‌منبر رفته و سخنرانی قبلی ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** را مجدداً برای حاضرین بازگو نمود و مطالبی دربارهٔ ظلم و ستم پادشاهان ساسانی و عدالت پروری حضرت علی صحبت کرد، بعد ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ صوفیگری در ایران صحبت کرد و اظهار داشت: «مانی نقاش در آن زمان دینی به‌طور پنهانی به‌نام صوفی در ایران درست کرد، مثل حزب منحلهٔ توده کارهای خود را در تاریکی و در پشت پرده انجام می‌دادند. کار صوفیان به‌جایی رسید که مذهب شیعه در ایران ضعیف شد. صوفی‌ها هم در ظاهر با مسلمانان خوب بودند و علی پرست بودند و در میان مسلمانان نفوذ کردند و افکارشان را به‌مردم تلقین کردند و به این نحوه ضربهٔ شدیدی برمسلمانان زدند و می‌گفتند: «ما نباید بخوریم، نباید کار کنیم و نباید در اجتماع

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ دو از دو صفحه

خیلی محرمانه

کیف کنیم و همه باید گوشه‌گیری پیش گیریم». بدین‌وسیله افکار مردم را خراب کردند. حضرت علی با آنان مبارزه کرد و مسلمانان هم باید مبارزه کنند». خلاصه، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** در زمینهٔ صوفیگری در ایران به تفصیل صحبت کرد و نتیجه گرفت: «صوفیان کار و کوشش را در ایران کشتند و ضربهٔ محکمی به اسلام زدند و حال اینکه دین اسلام دین کار و کوشش می‌باشد» و در پایان گفت: «بیایید صندوقی در همین مسجد درست کنیم، تا بتوانیم با پول جمع آوری شده جلو گدایی را بگیریم». بعد شخصی به‌نام حاجی، که در پل سیمان بنگاه معاملاتی دارد، اسم حاضرین در جلسه را یادداشت کرد که به‌صندوق پول بریزند. جلسه در ساعت ۲۱۵۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۳۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عزیزی، حاجی بنگاه‌دار در پل سیمان، امینی، حسین‌صفاری کارگر چیت‌سازی، اطلسی، حسین خادم مسجد، ابطحی پیشنماز. ک



بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۶۶۹۹ هـ ۳ ـ ۴۷/۵/۳۱ منبع ۱۰۴۲

موضوع: **هیئت انصارالحسین**

در ساعت ۰۶۰۰ روز۴۷/۵/۲۷، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج هادی مخبری، واقع در خیابان عین الدوله، کوچهٔ برزین پلاک ۳۶ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا محمد مهدی موحد کرمانی به منبر رفته و دربارهٔ مسائل دینی صحبت کرد و سپس ***شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** سؤالاتی از حاضرین نمود و آن‌ها هم جواب می‌دادند. بعد چند آیه از قرآن مجید را ترجمه و تفسیر کرد. جلسه در ساعت ۰۸۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۰۰ نفر بودند.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰



✧

الف) اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. فیش به نام علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بررسی و ارائه شود.
ب) پس از تهیهٔ فیش بایگانی شد. ۴۷/۷/۱۰.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ـ به: ۳۱۶
۲ـ از: ۲۰ه۳
۳ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ه۳/۲۰۷۴۴
۴ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۳
۵ـ پیوست:
۶ـ گیرندگان خبر:

۷ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ـ منشا:
۹ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۱
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۶/۱
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۷/۶/۱، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل آقا تقی شهرت پوستچی، واقع در خیابان ژاله، کوچهٔ صدیق السلطنه پلاک ۲۰ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از قرائت قرآن، ***شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا چند سوره از قرآن را روی تختهٔ سیاه نوشت و سپس صورت اسامی عده‌ای را از شخصی به نام حاج آقا بزرگ گرفت و دو نفر را به پای تختهٔ سیاه احضار کرد و آیه‌هایی که یاد گرفته بودند ترجمه کردند و قسمتی از ترجمهٔ آیه چنین است: «در روز قیامت، تمام مردم در صحرای محشر آمادهٔ دیدن جزای خودشان هستند. تمام گردنکشان و فرعون‌ها و کسانی که در دنیا حق دیگران را پایمال کرده‌اند جزایشان را می‌بینند. همه در مقابل عدل الهی به‌طور مساوی برخوردار می‌شوند. آن وقت گناهکاران را پاداش در جهنم می‌دهند و نیکوکاران را به طرف بهشت روانه می‌سازند. آنجا جایی است که این کسانی که قتل و غارت می‌کردند و این فرعون‌ها و سلاطین که به ناحق به مردم ظلم کرده‌اند، همه را به خاک ذلت می‌نشانند. آنجا جایی نیست که با پول و رشوه‌کاری بکنند و از عذاب خداوند خلاص شوند». گفتار مشارالیه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده مهدی عسگری، تقی پوستچی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***. ./ک.

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۰۷۹۲ ه ۳ ـ ۴۷/۶/۵ منبع ۷۹۰

موضوع: **جلسهٔ قرائت قرآن**

از ساعت ۲۰۴۵، جلسهٔ قرائت قرآن در مسجد قائمیه، واقع در پل سیمان ری، با حضور عده‌ای در حدود ۵۰ نفر تشکیل گردید. ابتدا فضل‌الله نوری از سخنان هفتهٔ گذشته صحبت کرد و گفت: «دربارهٔ فرقهٔ صوفی‌ها صحبت شده. این صوفی‌ها در تمامی فرق و ادیان هستند و این‌ها خیلی به شیعه ضرر زده‌اند. روحیهٔ تنبلی و گوشه نشینی را در میان مردم رواج داده، ولی خود آن‌ها برعکس گفته‌هایشان در تمام کارها شرکت می‌کنند.» و پس از آن حاجی حسن پوربختیار گفته‌های نوری را تکرار نمود و در ساعت ۲۱۰۰ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** شروع به سخنرانی کرد و گفت: «امشب می‌خواهم [پیرامون] قدرت‌هایی که به دست شیعه‌ها می‌آمد صحبت کنیم. اولین قدرتی که به دست شیعه‌ها آمد، در زمان حکومت حضرت علی علیه‌السلام بود که در برابر دنیا اوج گرفت، بعد از حضرت علی (ع) دومین قدرت سیاسی به دست شیعه‌ها آمد ـ زمان مختار ـ و آن هم در تمام دنیا نبود، در کوفه و بصره بود؛ سومین قدرت سیاسی به دست شیعه‌ها به نام دارشه بود یا ادراسیه و این ادریس از بچه‌های امام حسن(ع) می‌باشند که در مراکش حکومت می‌کردند؛ چهارمین قدرت حکومت دیلمی‌ها بوده ـ به نام علوی‌ها می‌گفتند». و در خاتمه اشاره به یک حکومت دیگر به نام بویه، ابن [: آل] بویه کرد و گفت که این حکومت از نسل امام حسن بوده و پس از تشریح حکومت آن‌ها اشاره نمود که دوران حکومت آن‌ها ۱۲۶ سال بود و در این مدت کارهای بسیار عالی انجام داده و مخصوصاً در مصر دانشگاهی به نام فاطمیین ساخته‌اند که ۳۰۰۰۰ دانشجو در آن می‌باشد و اضافه نمود که چون هفتهٔ گذشته قرار شد صندوق تشکیل بدهیم و هر کس روزی یک قران بدهد، باز آن فکر صوفیگری نگذاشته است. قرار شد برای هفتهٔ آینده دفتری تشکیل دهند. حاج حسن پور بختیار گفت: «آقا! شما باید اساسنامهٔ این

شرکت را بنویسید و بعد هیئت مدیره تعیین‌کنیم»[1].شیخ قبول کرد و گفت: «من تعهد می‌دهم که اساسنامه بنویسم، ولی همین حالا شما می‌توانید هیئت مدیره را تعیین کنید». عده‌ای به طور شفاهی انتخاب شدند و ممکن است که در هفتهٔ آینده رأی بگیرند.

۱ـ حسن موسوی دفتردار و منشی، ۲. احمد رمضانی صندوقدار، ۳. نعمت الله صادقی عضو هیئت مدیره، ۴. فضل الله نوری مأمور گرفتن پول و دادن قبض.

در ساعت ۲۲۱۵ جلسه پایان یافت.

۳۱۶
بایگانی شود

رونوشت برابر اصل است.

۱۲۵۵۰


خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی به کلاسهٔ [۱۲۵۵۰] بایگانی شود. اوانی. ۴۷/۱۰/۲۲.

۱. در این سند و سندهای دیگر نام حاج حسن پوربختیار آمده و در سندهای دیگری، حاج حسین پوربختیار که خطای گزارشگر است.

[به]: ۳۱۶
[از]: ۳ ه ۲۰
[شماره]: ۳ ه ۲۰/۲۰۸۸۶
[تاریخ]: ۴۷/۶/۱۱

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

[شماره]: ۱۰۰۲
[تاریخ وقوع]: ۴۷/۶/۸
[تاریخ رسیدن خبر به منبع]: ۶/۸
[تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل]: ۶/۹

[موضوع]: **هیئت انصارالحسین**

خیلی محرمانه

ساعت ۰۵۰۰ روز ۴۷/۶/۸، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل تقی پوستچی، واقع در سرچشمه، پشت مسجد سپهسالار، سمت راست کوچهٔ آخر تشکیل گردید. در این جلسه پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** به منبر رفته و نام افرادی را که قبلاً نامنویسی کرده بودند آماده نمود و خلیلی را صدا کرد که آیات هفتهٔ قبل را از بر بخواند و ترجمه کند. خلیلی جلوی میکروفون قرار گرفت و آیات را از بر خواند - خلیلی یکی از دستگیر شدگان هیئت مؤتلفهٔ اسلامی می‌باشد؛ نفر دوم شخصی به نام بهروز شفائیان بود که او هم پشت میکروفون قرار گرفت و آیات را از بر خواند و ترجمه کرد - این شخص از اعضای جبههٔ ملی می‌باشد؛ بعد هاشمی رفسنجانی برای تشویق افراد از یک بچه که گویا فرزند صاحب خانه بود و ۸ سال بیشتر نداشت - چند [آیه] از او پرسید و کودک جواب داد؛ نفر سوم صداقت نژاد بود که داوطلبانه بلند شد و آیاتی چند تلاوت نمود و سپس ترجمه کرد که خیلی مورد توجه قرار گرفت. ***شیخ علی‌اکبر*** از منبر پایین آمد و رفت جلوی تختهٔ سیاه، آنگاه آیاتی به زبان عربی روی تخته نوشت. برای تشویق دیگران گفت: «ما باید زبان قرآن را یاد بگیریم و چه بهتر برای پیشرفت این کار هر هفته نامنویسی کنید». بعد مشارالیه دربارهٔ همین آیه که نوشته بود صحبت کرد و در پایان گفت: «ما زنده به آنیم که آرام نگیریم،موجیم که آرامش ما [در] عدم ماست». جلسه در ساعت ۰۸۴۵ پایان یافت و عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۲۰ نفر بودند. ضمناً خلیلی و پوربختیار و یک نفر دیگر مدت نیم ساعت با ***هاشمی رفسنجانی*** خلوت کرده و صحبت می‌کردند، بعد به اتفاق اسلامی و استاد آقا دسته جمعی رفتند.

ملاحظات: منظور از خلیلی، عزت الله خلیلی و پوربختیار، حسن پوربختیار می‌باشد که هر دونفر دارای سابقه هستند.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: یک از پنج نسخه
۱ - به : ۳۱۶
۲ - از : ۳ ه ۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ ه ۲۰/۲۰۸۹۸
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۱۱
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۴۲
۸ - منشا:
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۸
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۶/۸
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۹
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۵۳۰ روز ۴۷/۶/۸، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل آقا تقی پوستچی، واقع در خیابان ژاله، کوچهٔ صدیق السلطنه پلاک ۲۰ تشکیل گردید. در این جلسهٔ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و اظهار داشت: «نفس مطمئن اگر در آدمی نباشد، همیشه در اضطراب و نگرانی به سر می‌برد و کسانی که در این دنیا از نظر پول و ثروت غنی هستند و نفس مطمئن ندارند، همواره در حال هیجان و ناراحتی هستند. بشر خودش برای خودش ناراحتی به وجود می‌آورد و در امریکا هر روز بر تعداد دیوانگان افزوده می‌شود. می‌دانید علت این ناراحتی چیست؟ همان است که نفس مطمئن ندارند. شما اگر یادتان باشد در قضیهٔ کارائیب وقتی که کشتی‌های شوروی به طرف کارائیب حرکت می‌کرد، دنیا دچار آشوب گردید، مردم همه منتظر مرگ شدند و کسانی که در جریان موضوع بودند می‌گفتند عمر بشر تمام شده است[1]. علت تمام این‌ها این بود که نفس مطمئن ندارند». گفتار مشارالیه در ساعت ۲۰۴۵ خاتمه یافت. شرکت کننده [ها] در حدود ۱۰۰ نفر بودند. ک

۱. منظور بحران موشکی کوبا و افزایش تشنج میان آمریکا و شوروی در اکتبر ۱۹۶۲ است، که در اذهان جهانیان احتمال وقوع جنگ جهانی سوم و نابودی جهان - در صورت برخورد دو ابرقدرت - را ایجاد کرده بود. این بحران با عقب‌نشینی خروشچف، از طریق بازگرداندن موشک‌های شوروی از کوبا و خاتمهٔ محاصرهٔ کوبا، در ۲۰ نوامبر پایان پذیرفت.


موضوع: هیئت انصارالحسین

درساعت ۳۰ : روز ۸/۶/۲ جلسه هیئت فوق الذکر درمنزل ... تشکیل گردید دراین جلسه شیخ علی‌اکبرهاشمی ... درخیابان ... واظهارداشت بعضی ... [illegible]

درحدود ۱۰۰ نفربودند.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

الف) آقای صالحی: ضمن دادن دستور مراقبت، بهره‌برداری شود. ۶/۱۴/.

ب) اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۷/۱۰.

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۲۵۵۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۳ـهـ۲۰
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ـهـ۲۰/۲۱۹۴۶
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۱۸
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۱۵
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۱۵
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۱۶
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۵۳۰ روز ۴۷/۶/۱۵، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج اکبری، واقع در خیابان عین الدوله، مقابل کوچهٔ روحی، کوچهٔ معزالدوله پلاک ۴۶ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا اسامی اشخاصی که در جلسهٔ قبل نامنویسی کرده بودند گرفت و شخصی را به نام استاد پای میکروفن احضار کرد. این شخص آیاتی که در هفتهٔ قبل یادداشت کرده بود از برخواند؛ آن گاه میرخانی، برادر آقا بزرگ، چند آیه را قرائت و ترجمه نمود و خلاصه چند نفر دیگر پای میکروفن رفتند و هر یک چند آیه را خواندند و ترجمه کردند؛ و سپس شیخ علی‌اکبر رفسنجانی جلو تخته سیاه قرار گرفت و چند آیه را نوشت و بعد آیه‌ای را تفسیر و ترجمه کرد؛ بعد درباره زلزله صحبت کرد و در ضمن گفت: «خدایا! پرچمدار ما را هر کجا هست در پناه خود حفظ کن و دشمنانش را نابود گردان!» این جلسه در ساعت ۰۹۰۰، خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از صادقی، ***هاشمی رفسنجانی***، برادر آقا بزرگ به نام میر خانی.

ملاحظات: منظور از میرخانی، مصطفی میرخانی و منظور از استاد، ابراهیم استاد آقا می‌باشد. منتها منبع نتوانسته آن‌ها را شناسایی نماید و صادقی نام نیز از مدرسین قم

است. ب ک

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

موضوع هیئت انصارالحسین

د رساعت ۲۰۳۰ روز ۱۳۴۷/۶/۱ جلسه هیئت فوق الذکر د رمنزل حاج اکبری واقع د رخیابان عین الد وله مقابل کوچه روحی کوچه معزالد وله پلاک ۴۶ تشکیل گرد ید . د راین جلسه پس از خواند ن د عای ندبه شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی بمنبررفته ابتدا اسامی اشخاص که د رجلسه قبل نام نویسی کرد ه بود ند گرفته وشخصی را بنام استاد پای میکروفن احضارکرد این شخص آیاتیکه د رهفته قبل یاد داشت کرد ه بود ازبرخواند آنگاه میرخانی برادر آقابزرگ چند آیه را قرائت وترجمه نمود وخلاصه چند نفر دیگرپای میکروفن رفتند وهریک چند آیه را خوانده وترجمه کرد ند وسپس شیخ علی اکبررفسنجانی جلوتخته سیاه قرارگرفت وچند آیه رانوشت وبعد آیه ای را تفسیر وترجمه کرد بعد د رباره زلزله صحبت کرد ود رضمن گفت خد ایا پرچم د ارمارا هرکجا هست د رپناه خود حفظ کن ود شمنانش رانابود گردان . جلسه د رساعت ۲۲۰۰ خاتمه یافت . اشخاص شناخته شد ه عبارت بود ند ازصادقی . هاشمی رفسنجانی . برادر آقابزرگ بنام میرخانی .

ملاحظات .

بمنظور ~~میرخانی~~ از میرخانی مصطفی میرخانی ومنظور ازاستاد ابراهیم استاد اقامیباشد منتهامنبع نتوانسته آنهارشناسائی نماید وصادقی نام نیزازمد رسین قم است .

۰۲۲۷/۲

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از دو صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه

۱ ـ به : ۳۱۶

۲ ـ از : ۳ه۲۰

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۲۱۹۴۳

۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۱۸

۵ ـ پیوست:

۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۷۱

۸ ـ منشا: +

۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۱۵

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۱۵

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۱۶

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود

۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

موضوع : **بحث و تفسیر قرآن در مسجد قائمیهٔ پل سیمان** عطف / پیرو

در ساعت ۲۰۰۰ روز۶/۱۵، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در مسجد قائمیهٔ پل سیمان تشکیل گردید. در این جلسه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ ظهور امام زمان صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «موقعی که امام زمان ظهور می‌کند که جور و ستم به مظلومین زیاد شده و نارضایتی مظلومین و زورگویی استعمارگر نسبت به مظلومین زیاد شده و کارد به استخوان رسیده است. وقتی یک نفر بیاید از آن ها حمایت کند، دستور او را قبول می‌کنند، زیرا از رهبران خود مأیوس شده‌اند. در آن موقع سطح فکر بشر بالا رفته و ارزش قانونی را درک می‌کنند. امام وقتی ظهور می‌کند که جور و ستم گردنکشان از حد گذشته است. شوروی که به چکسلواکی حمله کرد، ۹۲ درصد مردم از دست آن ها ناراضی بودند، در نتیجه عکس العملی بعدی نشان خواهند داد و مردم بر علیه آنان قیام خواهند کرد. سازمان ملل به دست دولت‌های قوی درست شده، مثلاً سازمان ملل اسراییل را درست کرد و قسمتی از زمین‌های عرب را به اسراییل داد. در

اینجاست که مردم از رهبران خود مأیوس می‌شوند، زیرا تمام کشتارها به دستور آن ها انجام می‌شود. علما می‌گویند پشت سر هر ظلم عدل است. فواره گر بلند شود سرنگون می‌شود» بعد گفت: «ای کاش بلا فروزان گردد تا کاخ فساد سرنگون گردد، و آن که کاخی با خون دیگران سازد، سرنگون و بیرون گردد». نامبرده دربارهٔ حضرت سلیمان صحبت کرد و گفت: «سلیمان می‌خواست سان ببیند مشاهده کرد بلبل [: هدهد] حاضر نشده است. وقتی بلبل [: هدهد] آمد از او پرسید: کجا بودید؟ هدهد جواب داد: علت غیبت من این بود که در فلان نقطهٔ دنیا یک زنی بر مردم صبا سلطنت می‌کند که آن‌ها بت‌پرست هستند. بعد حضرت سلیمان نامه‌ای نوشت و فرمود یا مسلمان شوید یا برای جنگ حاضر باشید. بعد دستور داد تا تخت بلقیس را بیاورند. وقتی بلقیس جریان را مشاهده کرد مسلمان شد». نامبرده در پایان اضافه نمود: «وقتی که امام ظهور می‌کند، سه چیز در دنیا زیاد می‌شود: ظلم و ستم و نارضایتی مردم از زورگویان، ارزش فکری وسطح معلومات مردم زیاد می‌شود. مردم از رهبران خود ناراضی می‌شوند». گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۴۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از زارع، موسوی، مصطفوی، امینی، پوربختیار، محمودی، نوری، رفیع‌فرد، خلیلی، صفاری. ضمناً در این جلسه ضبط صوت آورده بودند و صدای شیخ *علی‌اکبر* را ضبط می‌کردند.

ملاحظات: به منبع آموزش داده شد نسبت به شناسایی اشخاص شرکت کننده اقدام و در ضمن مراقب فعالیت‌های احتمالی آنان باشد. ب ک

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۶
۲ ـ از : ۳ه۲۰
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۲۱۹۷۲
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۱۹
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۱۵
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۱۵
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۱۶
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۰۷۰۰ روز ۶/۱۵، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج اکبری، واقع در خیابان عین الدوله، مقابل کوچهٔ روحی، کوچهٔ معزالدوله تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا آیات هفتهٔ قبل به وسیلهٔ چند نفر ترجمه و تفسیر شد و سپس چند آیهٔ دیگر را روی تختهٔ سیاه نوشت و از شخصی به نام صادقی، که از مدرسین قم می‌باشد و به اتفاق آقای *رفسنجانی* به جلسه آمده بود، خواهش نمود که این چند آیه را تفسیر کند، ولی ایشان قبول نکرد، در نتیجه خود *هاشمی* ترجمه کرد و بعد در ضمن گفتار خود اشاره به زلزلهٔ خراسان نمود و گفت: «ما باید حامی دین باشیم. چطور زلزله هزاران نفر را از بین برد و نابود کرد، بگذارید عده‌ای هم در زنجیر برای اسلام از بین بروند. آیا در زیر زلزله از بین رفتن بهتر از زیر زنجیر بودن نیست؟ بالاخره همه رفتنی هستیم، پس چه بهتر که با نام نیک از دنیا برویم».
بعد از نامبرده، مصطفی میرخانی چند اشعار مذهبی خواند و بعد آقا مصطفی چلوئی، که در چلوکبابی واقع در بازار نوروزخان کار می‌کند، چند بیت خواند و موقع دعا گفت: «پروردگارا! علمای ما را مؤید بفرما و پرچمدار ما را در سایهٔ امام زمان محفوظ بدار!»

ضمناً پس از پایان جلسه صادق اسلامی، ابراهیم استاد آقا، حاج مهدی فدائی، علی حیدری والهی به اتفاق هم از جلسه بیرون رفتند.

ملاحظات: به منبع آموزش داده شد نسبت به شناسایی اشخاص شرکت کننده اقدام نماید. ب ک

بایگانی شود
۲۰ھ/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: پنج از شش نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۳ه۲۰
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۲۲۰۹۶
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۲۴
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۴۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۲۲
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۲۲
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۲۳
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۶/۲۲، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج حسین اربابی، واقع در خیابان ری، خیابان ادیب الممالک، بالاتر از روبه‌روی مسجد ادیب تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت. ابتدا، شخصی را به نام صداقت‌نژاد پای میکروفون احضار کرد و گفت: «آیهٔ هفتهٔ قبل را از بر بخوان!» صداقت نژاد نیز، طبق دستور، چند آیه را از بر خواند و ترجمه کرد. بعد پسر بچه‌ای به نام عباس کلینی جلوی میکروفون قرار گرفت، آیاتی چند از قرآن مجید را تلاوت و ترجمه کرد و گفت: «معنی آن این است که در قیامت کله گنده‌ها و کسانی که بر مردم سلطنت می‌کنند و حکومت می‌نمایند و حق مردم را پایمال می‌کنند جایشان در جهنم است». آنگاه ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** چند آیه که دربارهٔ بهشت بود بر روی تختهٔ سیاه نوشت و بعد دربارهٔ این آیه بحث کرد. جلسه در ساعت ۰۱۰۰ خاتمه

یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، الهی، تقی درچه‌ای، صداقت نژاد، حاج حسین اربابی، عباس کلینی.

ملاحظات: منظور از الهی، همان تقی‌الله داد می‌باشد که مدت ها در زندان بوده است. ضمناً به منبع آموزش داده شد ضمن شرکت در جلسات هیئت مزبور، نسبت به شناسایی شرکت کنندگان اقدام نماید.

نظریهٔ منبع: تقی درچه‌ای اهل نجف آباد اصفهان بوده و در حال حاضر طلبهٔ مدرسهٔ برهان، واقع در شهرری می‌باشد. این شخص به اتهام فعالیت مضره چندین مرتبه بازداشت گردیده است، اکنون هم با ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** ارتباط دارد.ب

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه
۱ - به : ۳۱۶
۲ - از : ۲۰ه۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۲۲۱۲۱/۲۰ه۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۲۵
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۰۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۲۲
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۲۲
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۲۳
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : [هیئت انصار الحسین]

عطف
پیرو

در ساعت ۰۵۰۰ روز ۶/۲۲، جلسهٔ فوق الذکر در منزل حاج حسین اربابی، واقع در خیابان ری، خیابان ادیب الممالک تشکیل گردید و به مناسبت تولد حضرت فاطمه و خمینی در حدود ۲۵۰ نفر شرکت نموده بودند. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** چند نفر را از جمله امیرمیرخانی ۱۶ ساله، کلینی فرزند حاج رضا کلینی مدیر هیئت ۱۳ ساله، مهدی پوستی ۸ ساله احضار نمود و دربارهٔ آیات هفتهٔ گذشته سؤالاتی از آنان کرد. بعد الهی به عنوان داوطلب پشت میکروفن قرار گرفت و چند آیه را از برخواند و تفسیر کرد که مورد توجه حضار واقع شد. بعد شیخ

علی‌اکبر چند آیه را روی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن صحبت کرد. آنگاه مصطفی میرخانی و مرشدزاده به ترتیب پشت میکروفن قرار گرفتند و اشعار مذهبی خواندند ـ البته مرشدزاده به اتفاق محمود مرآتی به جلسه آمده بود ـ و یک نفر طلبه در میان جمعیت نشسته بود که برای اولین مرتبه در این جلسه شرکت کرده بود و بعد از ختم جلسه، این طلبه با عباس بهشتی دست داد و بهشتی او را از اتاق بیرون برد و مدت یک ساعت در راهرو صحبت می‌کردند. جلسه در ساعت ۰۸۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت ـ کننده در حدود ۲۵۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عباس بهشتی، عزت ـ الله خلیلی، امیر حسینی، مصطفی میرخانی، حسین عابدینی، تقی الله داد معروف به الهی. ضمناً خلیلی، بهشتی، میرخانی، امیر حسینی، حسین عابدینی به اتفاق سه نفر دیگر با ماشین میرخانی پس از ختم جلسه به ملاقات قمی در کرج رفتند. ب

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۲۱۵۲ ه ۳ ـ ۴۷/۶/۲۶ منبع ۶۷۹

موضوع: **[هیئت] انصار الحسین**

در ساعت ۰۵۰۰ روز ۶/۲۲، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حسین اربابی، واقع در خیابان ادیب الممالک کاشی ۱۷۶ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا **شیخ *علی‌اکبر* رفسنجانی** چند نفر را احضار کرد و سؤالاتی از درس هفتهٔ قبل از آن ها نمود. بعد شخصی به نام الهی داوطلبانه جلو میکروفن قرار گرفت و چند آیه را ترجمه و تفسیر نمود و معنی آیه این بود: «کسانی که در این دنیا دارای مشاغل بزرگ هستند و آیهٔ خدا را برعکس معنی می‌کنند و به صورت دلخواه در می‌آورند، در روز قیامت صورت آن‌ها زشت می‌شود». بعد **شیخ *علی‌اکبر*** به منبر رفت و دربارهٔ حکام ظالم و کسانی که گوش به فرمان خدا نمی‌دهند و روز قیامت چه می‌شوند صحبت کرد. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۲۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از جعفر پیمان، حسن شیرینی، عباس بهشتی، میرخانی، زارع نظری، جوان دیگری به نام خوانساری سرباز بود.



رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر رفسنجانی به کلاسهٔ [۱۲۵۵۰] بایگانی شود. ۴۷/۱۰/۲۳.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از شش نسخه
۱ - به: ۲۰ه‍ ۶
۲ - از: ۲۰ه‍ ی
۳ - شمارهٔ گزارش: ۲۰/۷۶۲ه‍ ی
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۶/۳۱
۵- پیوست
۶ - گیرندگان خبر:
۲۰ه‍ ۳ .... ۲۰ه‍ ۳۰/۲۲۲۸ـ ۴۷/۷/۱

۷ - منبع: ۷۹۰
۸ - منشا:
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۲۹
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۲۹
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۷/۶/۲۹
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسهٔ هیئت قرائت قرآن

عطف
پیرو

در ساعت ۲۰۰۰۰، جلسهٔ قرائت قرآن، با شرکت ۶۲ نفر از اعضا در مسجد قائمیهٔ سیمان ری تشکیل گردید. ابتدا **حاج حسن پوربختیاری** چنین اظهار داشت: «از آقایان تقاضا دارم که از هفتهٔ آینده جلسهٔ هفتگی از ساعت ۱۹۳۰ تشکیل گردد و چنانچه کسی سر وقت حاضر نگردید ۵۰ ریال جریمه شود». مشارالیه **شیخ رفسنجانی** را مورد خطاب قرار داد و گفت: «اگر جنابعالی غایب شوید چه مقدار جریمه خواهید پرداخت.» شیخ گفت: «طبق مقررات.» پس حاج حسن پور بختیاری افزود: «اگر امام عصر ظهور کند، یک تن واحد دنیا را متصرف می‌شود و دنیا را از ظلم و جور خالی می‌سازد و اگر کسی دستی از آستین درآورد و بگوید من برای منافع شما مردم کار می‌کنم، دیگر برای ما قابل قبول نیست. کما اینکه اکنون بعضی از دلسوزی‌ها را برای مردم می‌کنند و پس از چندی که می‌گذرد همه متوجه می‌شوند که دروغ بوده و فقط به خاطر منافع خودش

می‌باشد. لیکن مردم حقیقت را در اطراف امام زمان می‌بینند». وی افزود: «تا قبل از ظهور امام زمان، دو حرف از بیست و هفت حرف علم کشف می‌شود و بقیه در حکومت خود امام زمان روشن می‌گردد و نتیجهٔ آن این است که دنیا را تسخیر می‌کند.» سپس در ساعت ۲۰۲۵، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی***، ضمن تکرار درس هفتهٔ قبل، اظهار داشت: «در زمان امام، هیچ کس محتاج دیگری نخواهد شد و چنانچه شخصی به چیزی احتیاج پیدا کرد بدون اجازه وارد مغازه‌ای شده و از داخل صندوق مقدار مورد لزوم خود را برداشت می‌کند، بدون اینکه صاحب مغازه ناراحت شود». جلسه در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت.



۳۱۶
بایگانی شود

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر [رفسنجانی به کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود]. ۴۷/۷/۹.

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......دو........ صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ - به : ......۳۱۶................
۲ - از : ......۳۰۲۰هـ۳................
۳ - شمارهٔ گزارش: ......۳۰۲۰هـ۳/۲۲۲۷۴................
۴ - تاریخ گزارش: ......۴۷/۷/۱................
۵ - پیوست: ....
۶ - گیرندگان خبر: ....

۷ - منبع: ......۱۰۰۲................
۸ - منشا: ......+................
۹ - تاریخ وقوع: ......۴۷/۶/۲۹................
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۴۷/۶/۲۹................
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ..۶/۳۰..
۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : هیئت انصارالحسین................ عطف .... پیرو

در ساعت ۰۰ ۶۰ روز ۶/۲۹ در منزل حاج حسین افصحی، واقع در نارمک، خیابان پشت تلفنخانه تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت. ابتدا اسامی کسانی را که می‌بایست آیات هفتهٔ قبل را قرائت نمایند خواند و اولین کسی که پشت میکروفن قرار گرفت مهدی میرخانی بود - این شخص در ۱۵ خرداد، یک دستش تیر خورده است. این شخص آیات هفتهٔ گذشته را خواند و ترجمه کرد و در جایی که مربوط به روز قیامت بود، میرخانی اضافه کرد: «در آخرت، کاخ‌هایی که با خون ملت بی‌گناه قرمز شده است سرنگون می‌شود و ظلم کنندگان به مجازات خواهند رسید». در این موقع ***هاشمی*** او را تشویق کرد و گفت: «در آینده، سخنران خوبی خواهید شد». بعد از میرخانی، شخص دیگری به نام جلال‌الدین صمصامی‌فرد، دانش آموز سال پنجم دبیرستان، پشت میکروفن قرار گرفت. او نیز چند

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

آیه را تلاوت نمود. بعد پسر کلینی پشت میکروفن رفت و آنچنان آیات را تلاوت نمود که مورد تشویق دیگران واقع شد. سپس *شیخ علی‌اکبر* اظهار داشت: «ما در کشورمان از این استعدادها زیاد داریم، ولی متأسفانه در کشورهای لجن مال شده نمی‌گذارند این استعدادها رشد کند و روحیه‌های علاقه‌مند را خفه می‌کنند و آن طوری که خودشان دلشان بخواهد کودکان را بار می‌آورند. از هزار کودک، یک کودک با استعداد در گوشه و کنار مملکت خودرو بار می‌آید». آن گاه آیاتی را روی تختهٔ سیاه نوشت و درباره‌اش صحبت کرد و گفت: «در این آیه، معنی ارض یعنی زمین. چون این روزها خیلی اسم اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی را شنیده‌اید» و چون این جملات را با حالت مسخره می‌گفت جمعیت خندیدند. نامبرده اضافه نمود: «کسانی که چهارتا سرباز زیر دست خود می‌بینند، چه جنایتی [که] انجام نمی‌دهند! با سرنیزه‌های خود چنان خون ملت را می‌ریزند که خیال می‌کنند آخرت در کار نیست، و در سایهٔ سرنیزه از هیچ جنایتی فروگذار نیستند». نامبرده، ضمن دعا گفت: «پروردگارا! شر این اسراییل را از سر مسلمانان کوتاه کن! کشورهای استعمارگر از چهار گوشهٔ جهان دو میلیون یهودی جنایتکار[1] را جمع کرده و به جان مسلمانان انداخته‌اند، تا ملت مسلمان همیشه احتیاج به خرید اسلحه داشته باشد، تا به خاطر خرید اسلحه یک عمر نوکر روسیهٔ شوروی یا کشورهای دیگر باشد». جلسه در ساعت ۰۸۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۶۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از مهدی میرخانی، محمد کلینی، حسن پوربختیار، عزت الله خلیلی. ب

۱. چنانچه در پیش نوشتار نیز یادآوری شده است، گزارشگرهای ساواک به دلیل نداشتن دانش و بینش کافی، در موارد زیادی دچار کژاندیشی و بدفهمی شده‌اند و غالباً اصل موضوع را درک نکرده، مطالب را به صورت ناقص و مسخ شده نقل کرده‌اند؛ از جمله مواردی که مکرر در گزارشهای آنان به چشم می‌خورد عدم تمایز میان صهیونیسم و صهیونیست با یهود و یهودی است که نمونه‌ای از آن نیز در این گزارش مشاهده می‌شود.

موضوع هیئت انصـــارالحسین

درساعت ۰۰۶۰ روز ۲۹/۶ درمنزل حاج حسین افصحی واقع درنارمك خیابان پشت تلفنخانه تشکیل گردید . این جلسه پس ازخواندن دعای ندبه شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی بمنبررفت ابتدا ۱۱ سالی کسانی که اکثریت آیات هفته قبل راقرائت نمایند خواند واولین کسیکه پشت میکروفن قرارگرفت مهدی میرخانی بود (این شخص دره خرداد یك دستش تیرخورده است) این شخص آیات هفته گذشته راخواند وترجمه کرد ودرجائی کهصحبت بسوی قیامت بود میرخانی اضافهکرد دراخرت کاخهائی که باخون ملت بیگناه قرمزشده است سرنگون میشود وظلم کنندگان بمجازات خواهند رسید دراین موقع هاشمی اوراتشویق کرد وگفت درآینده سخنران خوبی خواهید شد بعدا میرخانی شخص دیگری بنام جلال الدین صمصامی فرد دانش اموزسال پنجم دبیرستان پشت میکروفن قرارگرفت اونیز چندآیه راتلاوت نمود بعد پسرکلینی پشت میکروفن رفت وانچنان آیات راتلاوت نمودکهمورد تشویق دیگران واقع شد سپس شیخ علی اکبراظهارداشت مادرکشورمان ازاین استعدادها زیاد داریم ولی متاسفانه درکشورما لجن مال شده نمیگذارند این استعدادها رشد کند وروحیههای علاقمند راخفه میکنند . وانطوریکه خودشان دلشان بخواهد کودکان رابارمیاورند ازهزارکودك بااستعداد درگوشهوکنار مملکت خود روبارمیاید انگاه آیاتی راروی تخته سیاه نوشت ودرباره اش صحبت کرد وگفت دراین آیه معنی ارض یعنی زمین چون این روزها خیلـــی اسم اصلاحات ارضی وتقسیم اراضی راشنیده اید وچون این جملات رابا حالت مسخره میگفت جمعیت خندیدنـــد نامبرده اضافه نمود کسانی کهچهارتا سرباززیردست خود می بینند چه جنایتی انجام نمیدهند باسرنیزههـــای خود چنان خون ملت رامیریزند کهخیال میکنند اخرت درکارنیست ودرسایه سرنیزه ازهیچ جنایتی فروگــــذار نیستند .نامبرده ضمن دعاگفت پروندگارا شراین اسرائیل راازسرمسلمانان کوتاه کن . کشورهای استعمارگراز چهارگوشه جهان دومیلیون یهودی جنایتکاررا جمع کرده میجان مسلمانان انداخته اند تاملت مسلمان همیشه احتیاج به خرید اسلحه داشته باشد تابخاطر خرید اسلحه بلاهمزنوکر روسیه شوروی یاکشورهای دیگر —— جلسه درساعت ۰۰۸۰ خاتمه یافت عده شرکت کننده درحدود ۱۶۰ نفراشخاص شناخته شده عبارت بودند ازمهدی میرخانی محمد کلینی .حسن پور بختیار .عزت اله خلیلی .

بایگانی شود
۲۰/ه/۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: پنج از پنج نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۳ه۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۲۲۲۳۵
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۷/۱
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۴۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۶/۲۹
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۶/۲۹
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۶/۳۰
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۲۰۳۰ روز ۶/۲۹ جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج حسین افصحی، واقع در نارمک، پشت تلفنخانه، خیابان ۱۱ پلاک ۲۷ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** اسامی چند نفر را قرائت کرد، ولی هیچ کدام در مجلس نبودند، تا اینکه شخصی به نام میرخانی پشت میکروفن قرار گرفت و چند آیه از هفتهٔ گذشته را قرائت و ترجمه کرد. بعد از وی، پسر بچه‌ای به نام محمد کلینی پشت میکروفن رفت و ایشان هم چند آیه را تلاوت و ترجمه کرد. آنگاه ***شیخ علی‌اکبر*** چند آیه از قرآن را روی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن صحبت کرد و در آخر گفتارش ضمن دعا اظهار داشت: «ما هفتصد میلیون مسلمان هستیم همه آواره که دست استعمارگران ما را از هم جدا کرده است. ما باید به مسلمانان عرب، که برادران دینی ما هستند، کمک کنیم، ولی چون هیچ کاری از دست ما بر نمی‌آید، لذا دعا کنیم که خداوند

دست استعمارگران را از سر مسلمانان کوتاه کند و دشمنان ما مسلمانان را ذلیل نماید. شما نمی‌دانید یهودی‌ها به مسلمانان چه کردند و چگونه خانه‌های آن ها را از دستشان گرفتند. وقتی که طیاره‌ها بلند می‌شوند آن ها به وحشت می‌افتند که الآن یهودی ها آن ها را بمباران می‌کنند[1]». گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از مهدی عسگری، احمد حامدین، **شیخ *علی‌اکبر رفسنجانی***، محمد کلینی، میرخانی. ب[2]

بایگانی شود
۳/ه۲۰

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه بندی حفاظتی

۱. همچنانکه پیش از این ذکر شد (ر. ک: پانویس سند ۰۲۳۸/۲) هر جاکه صهیونیسم و صهیونیست‌ها مورد پرخاش قرار گرفته‌اند، در گزارش‌های منابع ساواک با عنوان یهود و یهودیان منعکس شده است.

۲. این سند و سندهای قبل و بعد آن، در واقع گزارش سه منبع مختلف از یک جلسه است. موارد متعددی از این گونه ـ که دو یا چند منبع گزارش‌های متفاوتی از یک جلسه ارائه داده‌اند ـ در مجموعهٔ حاضر به چشم می‌خورد.

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۲۲۷۳ هـ ۳ ـ ۴۷/۷/۱ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصار الحسین **خیلی محرمانه**

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۶/۲۹، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج افصحی، واقع در نارمک پشت تلفنخانه تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** چند نفر را احضار کرد که آیات هفتهٔ قبل را تلاوت نمایند و اولین شخصی که پشت میکروفون قرار گرفت شخصی به نام میرخانی بود که یک دست او غیر طبیعی بود. وی چند آیه را خواند و ترجمه کرد و در آخر گفتار خود گفت: «دولت امریکا در کفر و کثافت و تبلیغات نژادی غوطه می‌خورند». بعد ***شیخ علی‌اکبر*** شروع به صحبت نمود و گفت: «در کشورهای ذلیل چه انرژی‌ها و نابغه‌هایی وجود دارد که در خاک مدفون می‌شود و کسی نیست که از آن‌ها استفاده کند. من در اصفهان دیدم که چند نفر دانشجو از کشورهای خارجی آمده بودند که از کوه‌های آن‌ها استفاده کنند». در خاتمه به اسراییل حمله کرد و گفت: «مردم مسلمان در مرز اسراییل خواب راحت ندارند وقتی هواپیماهای اسراییل بمباران می‌کنند، هزاران نفر بی‌گناه به دست این ملت خونخوار و کینه توز آواره می‌شوند». در خاتمه گفت: «خداوندا! شر اسراییل را از سر مسلمانان کوتاه کن!» جلسه در ساعت ۰۸۰۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از احمد شیرینی، بابائی، احمد مرآتی، برادران میرخانی، زارع نظری، سید محمد آل احمد، الهی، جعفر پیمان.

۳۱۶
بایگانی شود

رونوشت برابر اصل است.

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر رفسنجانی به کلاسهٔ [۱۲۵۵۰] بایگانی شود. ارانی. ۴۷/۱۰/۲۱.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از شش نسخه
۱ ـ به: ۲۰ هـ ٦
۲ ـ از: ۲۰ هـ ی
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ هـ ی/۸۱۵
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۷/٦
۵ ـ پیوست: ۲۰ هـ ۳/۲۴۰۵۷
۶ ـ گیرندگان خبر: ۲۰ هـ ۳ ۴۷/۷/۱۰

۷ ـ منبع: ۷۹۰
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۷/۵
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۷/۵
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۷/۷/٦
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی.

موضوع: جلسهٔ هیئت قرائت قرآن

عطف
پیرو

در ساعت ۲۰۰۰، جلسهٔ هیئت قرائت قرآن، با شرکت ۵۴ نفر از اعضا در مسجد قائمیه تشکیل گردید و **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** درس هفته را چنین شروع کرد: «روشنفکران امروزه می‌گویند امام زمانی که مسلمانان به آن معتقدند [...] باعث بسیاری از خونریزی‌ها شده و می‌شود. در زمان ناصرالدین شاه، بهایی‌ها گفتند که امام زمان [ظهور کرده]، ما مسلمین باید از این گونه عقیده‌ها بپرهیزیم و در جواب آنان بگوییم مگر خدا موضوع شریفی نیست؟ مگر [شاهان] از جمله فرعون‌ها، نمرودها، خسروپرویزها برای اینکه سوء استفاده بکنند ادعای خدایی نکردند؟ در این دوره و زمانه، هر کس که بخواهد عمل خلافی انجام دهد، اول یک نقاب حق‌شناسی به چهرهٔ خود می‌زند و آن ـ گاه عمل خود را انجام می‌دهد. مثلاً انگلیسی‌ها وقتی می‌خواستند خلیج فارس را متصرف شوند آمدند و گفتند عده‌ای از تجار به افریقا می‌روند و برده که مخالف دین

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۲۵۵۰

محرمانه

اسلام و حرام است به ایران می‌آورند. این عمل در زمان وزارت امیرکبیر عنوان گردید، اول مشارالیه قبول نکرد، لیکن با وساطت اطرافیان موافقت نمود. انگلیسی ها آمدند در آب‌های خلیج فارس کلیهٔ کشتی‌های تجار ایرانی را به عنوان اینکه تفتیش می‌کنند بازداشت کردند و قریب چند ماه آنان را نگه داشتند. نظر انگلیسی‌ها این بود که کشتی های انگلیسی کالاهای خود را در ساحل پیاده وفوراً به فروش رسانند و پس از آن، کشتی‌های ایرانی را آزاد می‌کردند و چون به علت متوقف شدن زیاد کالاهای ایرانی فاسد شده بود قابل فروش و استفاده نبود و انگلیسی‌ها ضرر هنگفتی [...]با چهرهٔ [حق به جانب ...] به ایرانی ها زدند [...] امریکایی‌ها اعلام کرده‌اند که ما پرچمدار صلح می‌باشیم و ویت کنگ‌ها مخالف [...]بنابراین آنان را از بین [خواهیم برد]. دیگر اینکه، بعضی از مقدسین معتقد هستند که چنانچه کسی [...]شود می‌گویند امام زمان ظهور می‌کند و همه کارها را اصلاح می‌نماید، این عمل اشتباه[...] اسلام [...] امر به معروف و نهی از منکر کنیم. عظیم.





۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی با بهره‌مانی بایگانی شود. ۴۷/۷/۲.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه	۷ ـ منبع: ۱۵۷۱
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از پنج نسخه	۸ ـ منشا: +
۱ ـ به: ۳۱۶	۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۷/۵
۲ ـ از: ۳ه۲۰	۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۷/۵
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ه۲۰/۲۴۰۴۹	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۷/۶
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۷/۱۰	۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:
۵ ـ پیوست:	
۶ ـ گیرندگان خبر:	

موضوع: **جلسهٔ بحث و تفسیر در مسجد قائمیهٔ پل سیمان** — عطف / پیرو

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۷/۵، جلسهٔ فوق‌الذکر در مسجد قائمیهٔ پل سلیمان تشکیل گردید. در این جلسه، **شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی** به منبر رفته و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «بعضی‌ها دم از آزادی می‌زنند، یعنی به اسم آزادی بین مردم تفرقه می‌اندازند. اگر از خارج یک نفر جاسوس بیاید، می‌گوید من آمدم در مملکت شما جاسوسی کنم؟ به نام آزادی می‌آید و کار خود را انجام می‌دهد. مگر امریکا به ویتنام لشگرکشی نکرده است؟ امریکا می‌گوید چون به خاک ویتنام تجاوز شده و مردم آزادی ندارند ما آمدیم کمک کنیم و آزادی شما را بگیریم؛ یا اینکه شوروی به چکسلواکی لشگرکشی نمود گفت چون دنیای کمونیست در خطر است آنجا را هم بگیریم. مردم از اسم پیغمبر هم سوءاستفاده می‌کنند. کمااینکه موقعی که انگلیسی‌ها به خلیج فارس آمدند، گفتند برده فروشی ممنوع است و ما مخالف برده فروشی هستیم. در صورتی که در همان موقع

میلیون‌ها نفر از افراد هندی با زور شلاق در زیر زمین و در معادن مشغول کار بودند. پس ما باید حق مظلوم را از ظالم بگیریم و منتظر نباشیم که امام زمان بیاید». گفتار مشارالیه در ساعت ۲۰۴۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۴۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عزیزی، نوری، امینی، علی فارسی، حسن پور، عابدینی، واحدی، ابطحی، موسوی، پوربختیار، مصطفوی، رفیع فرد، خلیلی، محمودی، صفاری. ضمناً در این جلسه، علی فارسی قبض تعاونی به حاضرین می‌فروخت. ب ک

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: پنج از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ ه ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۴۰۷۴/۲۰ ه ۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۷/۱۰
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۷/۵
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۷/۵
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۷/۷
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۰۵۰۰ روز ۷/۵، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج محمد تقی سعیدنژاد، واقع در میدان شاه، کوچهٔ شترداران، دست چپ کوچهٔ اول تشکیل گردید. در این جلسه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت. ابتدا اسامی کسانی که باید درس هفتهٔ گذشته را قرائت نمایند خواند و به ترتیب محمودی، حاج مهدی فدایی، حسین مسچی، مجید محمودی و کودک ۸ سالهٔ مقصودی پشت میکروفن قرار گرفتند و آیات هفتهٔ قبل را تلاوت و ترجمه کردند. آنگاه ***شیخ علی‌اکبر*** آیاتی برروی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن بحث کرد. ضمناً قبل از منبر رفتن ***شیخ علی‌اکبر***، عده‌ای از جمله محمد صادق اسلامی، استاد آقا، حاج توکلی عضو درجه یک هیئت مؤتلفهٔ اسلامی در حیاط نشسته بودند، هنگامی که ***هاشمی*** بلند شد که به منبر برود، حاج توکلی یک دسته یادداشت نوشته شده که در حدود ۱۰ برگ می‌شد، به دست ***هاشمی رفسنجانی*** داد و بعد چند

کلمه با هم صحبت کردند، آنگاه ***هاشمی*** یادداشت را در جیبش گذاشت. در این جلسه دو نفر معمم همراه **شیخ *علی‌اکبر*** به جلسه آمده بودند که برای افراد هیئت آشنا بودند، زیرا همه به این دو نفر سلام می‌دادند و بعد از ختم جلسه، **شیخ *علی‌اکبر*** به اتفاق این دو نفر معمم، حاج علی حیدری و الهی و دو نفر دیگر در اتاق نشسته و صحبت می‌کردند. ضمناً عزت‌الله خلیلی و حسن پوربختیار شرکت داشتند. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۱۷۰ نفر بودند.ب

بایگانی شود
۲۰ه/ ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

روتوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۴۱۹۸ ه ۳ ـ ۴۷/۷/۱۵ منبع ۱۰۰۲

موضوع: هیئت انصار الحسین **خیلی محرمانه**

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصار الحسین در منزل حاج تقی سعید نژاد، واقع در میدان شاه، کوچه شترداران تشکیل گردید. در ساعت ۰۷۳۰ بامداد، ***سید علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفته و تفسیر آیات هفتهٔ قبل را از چند نفر از جمله حاج حسین پوربختیار پرسش نمود. سپس ***هاشمی*** آیات جدید روی تختهٔ سیاهی نوشت و اظهار داشت: «بعضی‌ها می‌گویند خداوند در قرآن به پیغمبر دستور داده که به مردم فقط تذکر بدهد و آن ها را به راه خیرو صلاح ارشاد نماید، پس چرا باز پیغمبر جنگیده و با شمشیرش پیش رفته است؟» در اینجا ***هاشمی*** گفت: «همیشه در جامعه افرادی هستند که نمی‌گذارند کسی حرفش را بزند. در زمان پیغمبر هم وضع همین طور بوده است. مردم و دولت‌های یاغی به سمت پیغمبر شمشیر کشیدند و پیغمبر را هم مجبور به جنگ می‌کردند. در هر زمان حکومت‌های وقت برای اینکه مردم را در نادانی و جهل نگه دارند، از انتشار حقایق جلوگیری کرده و نگذاشته‌اند کسی مردم را هدایت کند. لذا در حکومت این فرعون‌ها چنین موسی‌هایی لازم است که در مقابل آن‌ها قد علم کنند.» سخنرانی ***هاشمی*** تا ساعت ۰۹۰۰ ادامه داشت. سپس میرخانی و مداح دیگری اشعار مذهبی خواندند و جلسه پایان یافت. در این جلسه علاوه بر [حاج] حسین پوربختیار، حاج توکلی و حاج شفیق و عباس بهشتی نیز شرکت داشتند.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

«اصل درپروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. درپروندهٔ سید علی اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه وبایگانی شود. ۹/۱۸/.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ه۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۴۲۶۸/۲۰ه۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۷/۲۳
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۵۷۱
۸ ـ منشا: *
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۷/۱۱
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۷/۱۱
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۷/۱۸
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: مکتب جوانان اسلام — عطف / پیرو

از ساعت ۲۰۰۰ روز ۷/۱۱، جلسهٔ مکتب فوق در منزل افقمی نژاد، واقع در خیابان بوذرجمهری‌نو، کوچهٔ امامزاده یحیی، دست راست، کوچهٔ نریمان، کوچهٔ هنرمند پلاک ۵۰ اتشکیل و پس از قرائت قرآن توسط حضار، حاج اشراقی به منبر رفت و اظهار داشت: «فرعون وقتی که ادعای خدایی می‌کرد لشگر کشید تا موسی را از بین ببرد. لشگر موسی پیش و لشگر فرعون پشت سر او در تعقیب بودند. وقتی که به کنار دریا رسیدند به قدرت خداوند به ترتیبی لشگریان موسی از آب گذشتند و لشگریان فرعون در آب غرق شدند. در آن موقع فرعون به خود آمد و گفت بر خدایی تو و [پیغمبری] حضرت موسی ایمان آوردم. وحی آمد ای فرعون حال که مرگ را در جلوی چشم خود می‌بینی اظهار توبه می‌کنی؟ زودتر می‌خواستی این کار را بکنی». سپس رو به جوانان حاضر در جلسه نمود و اظهار داشت: «شما جوانان در این جلسات دینی شرکت کنید تا با این وضعی که هست

گرفتار بدبختی نشوید». گفتار نامبرده در ساعت ۲۲۰۰ پایان یافت. همگی به جلسه‌ای که به نام مکتب المهدی در کوچهٔ بن‌بست تریمان، در منزل حسین آقا پلاک ۲۰ تشکیل شده بود، رفتند. سخنران جلسه، **هاشمی رفسنجانی** بود و دربارهٔ معجزهٔ پیغمبران صحبت می‌کرد و اظهار داشت: «حالا معجزه به طور علمی شده که می‌روند درس می‌خوانند و از آن در رشته‌های مختلف استفاده می‌کنند». جلسه در ساعت ۲۳۳۰ پایان یافت. افراد شرکت‌کننده در حدود شصت نفر بودند. ب ک

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

خیلی محرمانه

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ......چهار...... از ......شش...... نسخه

۱ ـ به : ....۳۱۶....

۲ ـ از : ....۳۰۲۰ هـ۳....

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۳۰۲۰ هـ/۲۴۲۷۷....

۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۷/۲۳....

۵ ـ پیوست:

۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ....۶۷۹....

۸ ـ منشا: ....+....

۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۷/۱۲....

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۴۷/۷/۱۲....

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....۷/۱۸....

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۷/۱۲، جلسهٔ فوق‌الذکر در میدان شاه، کوچهٔ شترداران تشکیل شد. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا چند آیه را روی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن صحبت کرد، و سپس مصطفی میرخانی چند قطعه شعر دربارهٔ حضرت علی قرائت نمود. این جلسه در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از شیخ صالحی نجف آبادی، مصطفی میرخانی، عباس بهشتی، چند نفر از حزب ملل اسلامی مانند بابائی، میرسپاسی، احمدی، زارع نظری. ب ک

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ......پنج...... از ......یک...... نسخه
۱ ـ به: ...۳۱۶...
۲ ـ از: ...۲۰ هـ ۳...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۲۰/۲۴۲۸۵ و ۳...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۷/۲۳...
۵ ـ پیوست: ...
۶ ـ گیرندگان خبر: ...

۷ ـ منبع: ...۶۷۹...
۸ ـ منشا: ...+...
۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۷/۱۲...
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۷/۱۲...
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۴۷/۷/۱۸...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع: شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف ...
پیرو

نامبردهٔ بالا، بعد از ختم جلسهٔ هیئت انصار الحسین، اظهار داشت: «وقتی وزیر دربار اردن به تهران آمده بود، من پیش او رفتم و از او خواهش کردم وقتی به حضور شاه شرفیاب می‌شود تقاضای پخش کتاب را بکند. نمی‌دانم ایشان این تقاضا را کرده است یا خیر و دیگر من او را ندیدم». ب ک

نظریهٔ منبع: احتمالاً کتاب مذکور همان کتاب ***امر به معروف و نهی از منکر*** می‌باشد.



۱۲۵۵۰ **بایگانی شود**
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

ادارهٔ کل سوم ۲۳/۷/

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۴۲۷۴ هـ ۳ ـ ۴۷/۷/۲۳ منبع ۳۵۵

موضوع: سید علی غیوری

برابر اطلاع، در منزل آقای سید علی غیوری، پیشنماز مسجد [پل] سیمان، فعالیت‌هایی مضره انجام می‌گیرد و اخیراً جزوه‌ای از آیت الله خمینی که نصف آن به فارسی و نصف دیگر به عربی چاپ شده به وسیلهٔ غیوری و شخص دیگری به نام خلیلی و یک نفر به نام پوربختیار، که هر دو در همان محل سیمان مغازه دارند، فعالیت‌هایی انجام می‌دهند و این جزوه را توزیع می‌کنند. منزل غیوری در پل سیمان واقع است. این خانه دو درب دارد، یک درب‌اصلی و یک درب مخفی که درب فرعی [است]. تقریباً کسانی که از درب جلوی خانه وارد می‌شوند، از درب فرعی مخفیانه خارج می‌گردند. همان دفعه‌ای که غیوری بازداشت شد، چند نفر از قم در منزل ایشان بودند که قبل از بازداشت از درب فرعی خارج شده‌اند. خلیلی و پوربختیار در جلسه‌ای به نام هیئت انصار که صبح‌های جمعه قبل از بیرون آمدن آفتاب، در تهران شروع می‌شود شرکت می‌کنند. و این هیئت اکثراً در تهران به طور سیار است و اشخاصی که در این هیئت شرکت می‌کنند اکثراً از افراد خرابکار می‌باشند و واعظ این هیئت شخصی است به نام ***هاشمی***؛ و خلیلی و پوربختیار و عدهٔ دیگری از اهالی سیمان د رشب‌های جمعه در محل سیمان جلسه دارند که باز هم ***هاشمی*** واعظ ایشان هست که قرآن را تفسیر نموده و در جلسه‌های بعد آن را به عنوان درس داده شده از شرکت‌کنندگان می‌خواهد. ضمناً نام آن جزوه‌ها نهی از منکر است.

رونوشت برابر اصل است.

۱۲۵۵۰

۳۱۶
بایگانی شود

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ [علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود].

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰/۲۷۵۷۹ هـ ۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۷/۲۷
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۰۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۷/۱۹
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۷/۱۹
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل: ۷/۱۹
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت، در ساعت ۰۷۰۰ بامدادمورخهٔ ۷/۱۹، در منزل آقای حاج صادق جعفری، واقع در خیابان خراسان، خیابان زیبا، کوچهٔ فرید تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۰۰، **هاشمی رفسنجانی** به‌منبر رفته، ابتدا درس هفتهٔ قبل را از دو نفر به‌نام واشی‌خانی و بهروز شفائیان پرسش نموده، سپس جمله‌ای بدین مضمون روی تختهٔ سیاه نوشت «لایموت ولایحیی» که معنی آن نه می‌میرند و نه زنده می‌شوند [است]. در این موقع، مفهوم این جمله وسیلهٔ شخصی از **هاشمی** سؤال شد. **هاشمی** در پاسخ گفت: «پرنده‌ای است که وقتی می‌خواهد جوجه‌اش از تخم بیرون آید به‌فکر تهیهٔ غذا برای او می‌افتد و به صحرا می‌رود. این پرنده در منقار خود زهری دارد که مقدار کمی از آن‌را داخل بدن کرم می‌نماید و کرم را نیمه‌جان کرده برای جوجه‌اش می‌آورد تا بخورد. این پرنده آن‌قدر در کار خود مهارت دارد و می‌فهمد که اگر زهر زیادی به‌کرم بدهد

مسموم شده به‌درد بچه‌اش نمی‌خورد. مانند کشورهای استعمارگر که کشورهای عقب افتاده را به‌سرنوشت این کرم نگه‌می‌دارند، نه یک مرتبه جان آن‌ها را می‌گیرند و نه می‌گذارند راحت زندگی کند. درست مانند خود ما مسلمانان که چنان ما را بی‌جان نگه‌داشته و چنان با مهارت زهر در بدن ما ریخته‌اند که هفتصد میلیون مسلمان، حریف دو میلیون یهودی نمی‌شویم. و باید این سختی را بکشیم، چون هنوز قرآن را نشناخته‌ایم و به‌آن عمل نمی‌کنیم. قرآن می‌گوید نفاق و برادرکشی را کنار بگذارید، ولی آیا کسی قرآن را می‌شناسد؟ لذا هر روز اسراییل خروارها بمب به روی مسلمانان می‌ریزد».ب کوهک

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ : ...یک... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ : ...یک... از ...هشت... نسخه
۱ ـ به : ...۲۰/ هـ ۳...
۲ ـ از : ...۲۰/ هـ ش...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۱۹۲۰/ هـ ش...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۷/۲۹...
۵ ـ پیوست: ...۳ هـ ۲۰/۲۷۶۳۶
۶ ـ گیرندگان خبر: ...۴۷/۸/۱

۷ ـ منبع: ...۱۱۳۰...
۸ ـ منشا: ...
۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۷/۲۵...
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۷/۷/۲۵...
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۷/۲۷...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع: وعظ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی، در حسینیهٔ ارشاد عطف / پیرو

در ساعت ۱۹۴۵، واعظ نامبرده پس از ذکر مقدمه دربارهٔ زیربنای جهان در چهارده قرن قبل به تفصیل بیاناتی [ایراد] نمود و کشورهای رم شرقی، ژاپن، چین، مصر، مکه و ایران را ملاک قرارداد و از کتب تاریخی شواهدی آورد که کشورهای نامبرده با زنان چگونه رفتار می‌کردند و پس از انتقاد از خسرو پرویز و دربار ساسانی به حملهٔ اعراب به ایران اشاره نمود و اظهار داشت: «درکتاب‌های تاریخ ایرانی نوشته شده که اعراب زمانی که به ایران حمله کردند کتابخانهٔ همدان را به آتش کشیدند. این موضوع خلاف واقع است، در هیچ [منبع تاریخی معتبری] به چنین مطلبی تصریح نشده.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ......سه...... از ......پنج...... نسخه

۱ ـ به : ......۳۱۶......

۲ ـ از : ......۳ه۲۰......

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۲۷۷۱۱/۲۰ه۳......

۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۸/۶......

۵ ـ پیوست: ......

۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......شمس......

۸ ـ منشا: ......+......

۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۷/۲۵......

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۷/۲۵......

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۲

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع : **جلسهٔ جشن و سخنرانی به مناسبت پانزدهمین قرن بعثت** عطف ......
پیرو

جلسهٔ فوق الذکر، ساعت ۷۱۵ بعدازظهر روز پنجشنبه ۷/۲۵، در سالن حسینیهٔ ارشاد برپا شد. ابتدا آیاتی چند از کلام الله مجید توسط آقای صاحبدل خوانده شد؛ بعد شخصی به نام ریاضی دربارهٔ شخصیت و وفات موسی بن جعفر بیاناتی ایراد نمود؛ سپس حسن امامی دانش آموز دبیرستان دارالفنون پشت تریبون قرار گرفت و کتاب ***محمد خاتم پیامبران*** را، که توسط چند تن از دانشمندان نوشته شده و مسئولین حسینیهٔ ارشاد آن را به چاپ رسانیده، منتشر کرد؛ و آنگاه ***شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی*** راجع به دوران عرب جاهلیت و جهل ایران در گذشته و مطالبی راجع به چین و مغولستان بیان داشت؛ و در خاتمه، ناصر مکارم شیرازی بیاناتی تحت عنوان «کارنامهٔ چهارده قرن و تجلیل از مقام امام هفتم» بیان داشت؛ و جلسه در ساعت ۹۴۵ ۰ پایان یافت. ب نادری

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......دوازده...... از ......هیجده...... نسخه
۱ ـ به: ......۳۱۶......
۲ ـ از: ......۳ه۲۰......
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۳ه۲۰/۲۷۶۶۴......
۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۸/۵......
۵ ـ پیوست: ......
۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......۱۰۰۰۲......
۸ ـ منشا: ......+......
۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۷/۲۶......
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۴۷/۷/۲۶......
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۷/۳۰
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع: هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو: ......

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصّار الحسین که در منزل حاج آقا هادی مخبری، واقع در اول خیابان عین الدوله، کوچهٔ سردار تشکیل گردید، چون این جلسه مصادف با وفات حضرت موسی کاظم بود، حدود ۲۵۰ نفر شرکت داشتند. بعد از دعای ندبه، **هاشمی** چند نفر از حاضران از جمله مصطفی میرخانی را فرا خواند و درس هفتهٔ قبل را از آنان سؤال نمود که همگی پاسخ دادند. مشارالیه سپس بحث کوتاهی راجع به وفات امام نمود و گفت: «اصولا سیاسیون وقتی می‌خواستند یک شخصیت مذهبی را زندان یا تبعید کنند، تا مدتی محل زندان یا تبعیدگاه او را از نظر مردم مخفی می‌داشتند، چون می‌دانستند که این افراد در میان مردم محبوبیت داشته و ممکن است اگر زندان در روزهای اول معلوم باشد مردم به آنجا بروند و برای نجات آن شخص شورش راه بیندازند. برای نمونه همین تشییع جنازه‌ای که از امام کاظم در بغداد شد، نشانه‌ای از

علاقهٔ مردم بود. کار به جایی رسید که تمام بغداد تعطیل شد». بعد از منبر **هاشمی**، مصطفی و آقا بزرگ میرخانی و حاج حسن پوربختیار اشعار مذهبی خواندند. توضیح اینکه قبل از سخنرانی **هاشمی**، حاج مهدی شفیق، ابراهیم استاد آقا، مصطفی میرخانی حدود نیم ساعت در حیاط صحبت می‌کردند؛ سپس استاد آقا از جای خود بلند شد و اسلامی را که با حاج توکلی صحبت می‌نمود به گوشه‌ای کشید و مدتی با هم صحبت کردند؛ سپس اسلامی به محل هیئت برگشت و استاد آقا دیگر به هیئت نیامد و از منزل خارج شد. بعد از پایان جلسه نیز این افراد مجدداً در حیاط گرد آ مده و با یکدیگر مشغول صحبت شدند و عبارت بودند از حاج توکلی، حاج شفیق، حسن پوربختیار، عزت‌الله خلیلی، صادق اسلامی و یکی دیگر از اعضای هیئت‌های مؤتلفه به نام رحمانی و شخص دیگری به نام غضنفر که او نیز گویا از افراد دستگیر شدهٔ هیئت‌های مؤتلفه بوده است.

نظریهٔ منبع: اخیراً افراد سابقه‌دار هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی به هیئت انصار الحسین روی آورده و به نظر می‌رسد که در پوشش این هیئت فعالیت‌هایی را آغاز کرده باشند. ب کوهک

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴٦ ـ ۱۳۰

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ...سه... از ...شش... نسخه
۱ - به: ...۳۱۶...
۲ - از: ...۲۰ هـ ۳...
۳ - شمارهٔ گزارش: ...۲۷۶۳۰/۲۰ هـ ۳...
۴ - تاریخ گزارش: ...۴۷/۷/۳۰...
۵ - پیوست: ...۴۷/۸/۱...
۶ - گیرندگان خبر: ...

۷ - منبع: ...۶۷۹...
۸ - منشا: ...+...
۹ - تاریخ وقوع: ...۴۷/۷/۲۹...
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۷/۲۹...
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۷/۲۹...
۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو: ...

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۷/۲۹، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاج صادق جعفری، واقع در خیابان خراسان، خیابان زیبا، کوچهٔ فرید تشکیل گردید. در این جلسه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و طبق معمول چند نفر را پای تختهٔ سیاه احضار کرد و دربارهٔ درس جلسهٔ قبل از آنان سؤالاتی نمود. بعد بحث خود را دربارهٔ آیاتی چند از قرآن مجید ادامه داد. جلسه در ساعت ۰۹۰۰ پایان یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از بابائی، یوسف رشیدی، برادران میرخانی، عباس بهشتی. ب ک

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارۀ ۲۰/۲۷۶۳۲ هـ ۳ ـ ۴۷/۸/۱ منبع ۷۹۰

موضوع: جلسۀ قرائت قرآن

جلسۀ قرائت قرآن در مسجد قائمیه، واقع در خیابان سیمان ری، با حضور ۵۲ نفر از اعضا تشکیل گردید. چون ***شیخ علی‌اکبر رفسنجانی*** حضور پیدا نکرد، لذا در ساعت ۲۰۰۰ شیخ علی مرادی از قرآن مجید آیه‌ای را بیان و پیرامون آن تفسیراتی نمود و اظهار داشت: «خداوند می‌فرماید وقتی برای شما مردم راحتی فراهم می‌سازم که به دستورات قرآن عمل نمایید و آن وقت لذات دنیوی و اخروی نصیبتان خواهد شد. اما لذات دنیا به در و دیوار رنگین نیست که ماها فکر می‌کنیم و هر وقت در و دیوار رنگین پیدا کردیم بگوییم ما از تمام نعم دنیا بهره‌مند شده‌ایم. خداوند می‌فرماید وقتی برای شما عذاب می‌فرستم که از دستورات قرآن سرپیچی نمایید». جلسه در ساعت ۲۰۳۰ پایان یافت.

رونوشت برابر اصل است.



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

اصل در پروندۀ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندۀ شیخ علی اکبر رفسنجانی ضمیمه و بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: چهار از چهار نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۲۰ هـ ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۲۰/۲۷۷۶۴ هـ ۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۸
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۰۰۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۳
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۸/۳
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۷/۸/۶
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: دعوت هاشمی رفسنجانی جهت سخنرانی در مسجد صاحب زمان عطف / پیرو:

قبل از تشکیل هیئت انصار الحسین در منزل کاظم خوشگرد، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** با استاد آقا دراطاق مشغول صحبت بودند که حاج توکلی وارد شد و پهلوی ***هاشمی*** نشست. مشارالیه بعد از تعارفات معمول گفت: «در جلسهٔ دیشب قرعه به نام شما افتاد». *هاشمی* گفت: «در کجا؟» توکلی پاسخ داد: «دیشب، در مسجد صاحب الزمان، واقع در خیابان آیزنهاور بودیم. بعد از گفت و گوها، قرار شد که شما شب پنجشنبه و جمعه و شنبه که مصادف با عید نیمهٔ شعبان است در مسجد مزبور سخنرانی نمایید». کوهک

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

✧
الف) ادارهٔ کل سوم ۸/۷/.
ب) از طرف رئیس بخش ۳: تابش ۸/۷.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

خیلی محرمانه

نسخهٔ شمارهٔ: ...سه... از ...پنج... نسخه

۱ ـ به : ...۳۱٦...

۲ ـ از : ...۳.ه.۲۰...

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳.ه.۲۰/۲۷۷۴۳...

۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۸/۸...

۵ ـ پیوست: ...

۶ ـ گیرندگان خبر: ...

۷ ـ منبع: ...۱۰۰۲...

۸ ـ منشا: ...+...

۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۸/۳...

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۸/۳...

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۴۷/۸/٦...

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع : هیئت انصارالحسین عطف / پیرو: ...

هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۷۰۰ صبح جمعه مورخهٔ ۸/۳، در منزل کاظم خوشگرد، واقع در شهباز جنوبی، کوچهٔ جنب برق ادیسون تشکیل گردید. در یکی از اتاقهای منزل مزبور، عکس بزرگی از خمینی قاب گرفته و نصب شده بود. طبق معمول پس از دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و سؤالات هفتهٔ قبل را از چند نفر من جمله حاج صداقت نژاد پرسش نمود. در این جلسه خلیلی، عباس بهشتی و استاد آقا شرکت نداشتند. سپس ***هاشمی*** آیات جدیدی برروی تختهٔ سیاه نوشته و ترجمه نمود و در گفتار او مطالب خلافی نبود. در خاتمه، مصطفی میرخانی و حاج آقا بزرگ میرخانی اشعار مذهبی دربارهٔ ولادت امام حسین خواندند و جلسه در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت. در این جلسه، حاج مهدی فدائی و تقی الله داد شرکت داشتند. ب کوهک

بایگانی شود

۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۷۷۴۹ هـ ۳ ـ ۴۷/۸/۸ منبع ۱۵۷۱

موضوع: بحث و تفسیر در مسجد قائمیه پل سیمان

در ساعت ۱۶۰۰ روز ۸/۳، جلسهٔ فوق الذکر در مسجد قائمیهٔ پل سیمان تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا شخصی به نام موسوی واعظ به منبر رفته و دربارهٔ اجتماع صحبت کرد و ضمن سخنان خود اظهار داشت: «نمرود و فرعون با آن همه قدرتی که داشتند کجا رفتند؟ آیزنهاور و کندی که در تهران خیابان‌ها به اسم آن‌ها می‌باشد کجا رفتند؟ مسجد سید عزیزالله را یک نفر سید ساخته که جای عبادت مردم شده، ولی مسجد شاه اصفهان جای تشکیل انجمن شهر شده است. من حالا می‌خواهم اسم یکی از بزرگان دین را ببرم ولی نمی‌توانم زیرا دستگاه خراب است و ممکن است کاری برای خودم درست کنم. امروز روز تولد حضرت حسین می‌باشد مردم چراغانی نکردند، اما برعکس اگر یک کس دیگر و یا یک نفر خارجی که می‌خواهد به مملکت ما بیاید برایش چراغانی می‌کنند». بعد از نامبرده، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ امام حسین صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «معاویه یزید را بر مردم مسلط کرد، در نتیجه رحم به هیچ کس نکرد. معاویه، در مدت ۴۰ سال سلطنت خود، در رأس دستگاه‌ها و پست‌های حساس مملکت کسانی را گمارد که خون مردم را می‌خوردند و به قدری مردم را کنترل می‌کردند که هیچ کس نمی‌توانست نفس بکشد، اما در دوران سلطنت معاویه ملاحظهٔ بعضی چیزها می‌شد. وقتی سلطنت به دست یزید افتاد، این شخص به قدری گستاخ بود که ملاحظهٔ هیچ کس را نمی‌کرد». نامبرده اضافه نمود: «یزید نامه‌ای برای امام حسین فرستاد، گفت: «مگر بنا نبود که شما به سلطنت و کارهای مملکت کاری نداشته باشید؟» امام حسین در جواب نوشت: «من به سلطنت کاری ندارم، اما بدانید اگر دستگاهی بخواهد از گفتهٔ خدا و پیغمبر سرپیچی کند با او مبارزه خواهم کرد». خلاصه مشارالیه مدت یک ساعت در این زمینه صحبت کرد. گفتار وی در ساعت ۲۰۴۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۵۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از حسین صفاری جمشیدی، فارسی، حدادی، محمد امینی، احمدی، نوری، محمودی، عزت الله خلیلی، مصطفوی، حاج حسن پوربختیار، ابطحی.

رونوشت برابر اصل است.

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۱۱/۲۰.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از شش نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۲۰ هـ ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۱/۲۷۸۰۱/ ۲۰ هـ ۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۱۱
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۶۷۹
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۳
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۳
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۶
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو:

در ساعت ۰۰ ۶۰ روز ۸/۳، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل حاجی خوشگرد، واقع در جنب برق ادیسون تشکیل گردید. در این منزل، شبستری نویسندهٔ مجلهٔ *مکتب اسلام* در گذشته چندین مرتبه صحبت کرده و عکس بزرگی از خمینی نیز روی دیوار نصب شده است. ابتدا ***شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** چند نفر را پای میکروفون احضار کرد و در مورد درس هفتهٔ گذشته سؤالاتی از آنها نمود. آن گاه شروع به صحبت نمود و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «خداوند برای هر فرد از افراد بشر نگهبانی دارد و همیشه از او مراقبت می‌کند، البته نه مثل مأمورین فلان اداره یا سازمان که هم در اینجا هستند و هم در منزل و یا اگر در خیابان می‌رویم آن ها مراقب ما هستند. دیگر نمی‌شود پیش خدا منکر کارهایی که می‌کردیم بشویم. مثلاً می‌شود یک موقع بزنیم زیر گزارش مأمورین و بگوییم ما این حرف را نزدیم، ولی پیش خدا نمی‌شود.» و در ضمن به حاضرین درس

می‌داد که چطور مواظب خودتان باشید. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۶۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عباس بهشتی، زارع نظری، میرخانی و اغلب افراد طرفدار خمینی در آنجا بودند. ب ک

بایگانی شود
۲۰ھ/۳

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶ - ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ...دو... صفحه
نسخهٔ شماره: ...یک... از ...شش... نسخه
۱ ـ به: ۲۰ه۳/۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰هی
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰هی/۱۰۴۴
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۱۲
۵ ـ پیوست: ۲۰ه۳/۲۷۸۸۲
۶ ـ گیرندگان خبر: ۴۷/۸/۱۴
۲۰ه۶

۷ ـ منبع: ۷۹۰/
۸ ـ منشا: ....
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۱۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۱۰
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۷/۸/۱۲
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: جلسه در مسجد قائمیهٔ پل سیمان ری عطف / پیرو: ....

در ساعت ۱۹۳۰، جلسه‌ای با حضور تعدادی در حدود ۳۸ نفر، در مسجد قائمیهٔ پل سیمان ری تشکیل گردید. ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در مورد معاد صحبت و اظهار داشت: «معاد از کلمهٔ عود گرفته شده و دربارهٔ معاد مسائل بسیار گفته شده و حتی $\frac{1}{5}$ قرآن دربارهٔ مسائل معاد آمده است. اگر کسانی که برای مردم قانون وضع می‌کنند و فکر امنیت مملکت و آسایش مردم هستند اثر معاد را می‌دانستند، همان قدری که برای پلیس کشور و دادگاه‌ها خرج می‌کنند، برای آشنایی با معاد صرف می‌کردند. چیزهایی که برای اجرای قانون است سه اصل دارد: ۱. زور است که با وسیلهٔ آن می‌شود هر کاری را انجام داد؛ اما وقتی همان قانون را صاحب زور باید اجرا کند، مسئله در اینجا عوض شده و شکل دیگری به خود می‌گیرد. و یا اینکه وقتی سازمان ملل رأی داد که باید اسراییل از سرزمین‌های اشغالی اعراب بیرون رود، آن‌ها گوششان به این حرف‌ها بدهکار

نمی‌باشد، زیرا زور و قدرت اتم امریکا پشتیبانی از اسراییل می‌کند، لذا از اجرای قانون جلوگیری به عمل می‌آید؛ ۲. علم است که علم و دانش بسیار مفید بوده و لیکن با داشتن علم ممکن است همه چیز را که برای انسان مفید و یامضر است بداند، ولی نمی‌توان جلوی هوای نفس را گرفت. مثلاً اگر یک زن با داشتن معلومات کافی بتواند دربارهٔ زنا مدت چند ساعت صحبت و مضرات آن را تشریح کند و در همان گرماگرم سخن گفتن، چشمش به جوان زیبایی بیفتد، جلوی نفس و شهوت خود را نمی‌تواند بگیرد و یا اینکه دکتری دربارهٔ شراب و مضرات آن بحث بسیاری می‌کند، لیکن نمی‌تواند خود از خوردن شراب خودداری کند؛ ۳. ایمان و اعتقاد به معاد است که اگر کسی معتقد باشد که پس از مرگ روزی خواهد رسید که مجدداً زنده شده و از او حساب خواسته می‌شود، دیگر دنبال عمل خلاف نرفته و چنانچه بداند که در صورت ارتکاب عمل خلافی به کیفر خواهد رسید و مجازات خواهد شد، صددرصد کار زشتی از کسی سر نخواهد زد، مگر به اشتباه. کسی که ایمان به معاد داشته باشد، کوچکترین کاری را برخلاف دستورات اسلام انجام نخواهد داد و آن وقت نه کسی به مال مردم خیانت می‌کند و نه به ناموس کسی تجاوز می‌شود و در آن موقع کلیهٔ مردم با داشتن ایمان کامل به معاد در آسایش می‌باشند». جلسه در ساعت ۲۰۳۵ پایان یافت.

نظریهٔ منبع: در حال حاضر هدف از تشکیل این گونه جلسات ارشاد و راهنمایی اعضا به اصول دینی می‌باشد.

نظریهٔ رهبر عملیات: تاکنون فعالیت مضره‌ای از جلسات آنان مشهود نگردیده‌است. ضمناً به گزارش عملیاتی خبر مراجعه شود. عظیم.

۱۲۵۵۰



خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۸/۲۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه
نسخهٔ شماره: سه از شش نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ه‍۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۰ه‍۳/۲۷۸۲۹
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۱۳
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۰۲
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۱۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۱۰
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۱۱
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین (ع) عطف / پیرو:

جلسهٔ فوق الذکر، در ساعت هفت روز جمعه مورخهٔ ۸/۱۰، در منزل آقای حاج عباس خسروی، واقع در خیابان شهباز، خیابان رسام، چهارراه اول تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، **هاشمی رفسنجانی** برنامهٔ خود را شروع نموده و ابتدا از چند نفر از جمله ابراهیم استاد آقا برنامهٔ درس هفتهٔ قبل را پرسش نمود. پس از آن، **هاشمی** آیات جدیدی برروی تختهٔ سیاه نوشت و ترجمه نمود. سپس بحث را به آخرت کشانید و گفت: «در روز محشر، افراد گناهکار به چند صورت ظاهر می‌شوند و هر کدام برای خود در جهنم جایی دارند. آن‌ها که خبرچینی می‌کنند و برای مردم پرونده می‌سازند، مکان آن ها در روی درخت آتش می‌باشد و دائم از آن درخت آتش می‌بارد و این افراد رابرروی درخت می‌بندند؛ و دیگر، افرادی که بین مسلمانان نفاق می‌اندازند و جمعیت‌ها و احزاب و هیئت‌ها را متلاشی می‌کنند، آن‌ها دائماً از زبانشان چرک و خون جاری می‌شود و همه از آن‌ها نفرت دارند». این جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت. ب کوهک

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه‍/۳

۱۳۰ - ۴۶

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

به : ریاست ساواک تهران (هـ ۳)	شماره :
عطف به شمارهٔ : ۲۰/۲۴۲۸۵ ـ ۳ هـ ۴۷/۷/۲۳	تاریخ :
منبع : ۶۷۹	موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

خیلی محرمانه

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت									
تأیید شده	به احتمال قوی صحیح است	تصور میرود صحیح باشد	مشکوک	غلط	غیرقابل قضاوت	حیاتی	مهم	عادی	مفید برای سابقه	غیرمفید	کهنه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظات	
-	-	×	-	-	-	-	-	-	×	-	-	-	×	-	

ب) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر موردنیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید.

۱ـ کماکان اعمال و رفتار و تماس‌های نامبردهٔ بالا دقیقاً کنترل و نتایج حاصله را مستمراً اعلام دارند.

۲ـ چگونگی آشنایی و ارتباط این شخص را با وزیر دربار اردن روشن و تعیین شود یاد شده در چه تاریخی و در کجا و در حضور چه شخصی یا اشخاصی با وزیر دربار اردن ملاقات نموده است.

۳ـ تعیین نمایند منظور این شخص از پخش کتاب همان کتاب مورد نظر منبع است یا کتاب دیگری. در هر حال چگونگی روشن و اعلام گردد.	رهبر عملیات: صالحی ۴۷/۸/۸.

خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: یک از شش نسخه
۱ ـ به: ۳ه۲۰
۲ ـ از: ۲۰و
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۸۶۸/۲۰و
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۱۸
۵ ـ پیوست: ۳ه۲۰/۲۹۶۲۳
۶ ـ گیرندگان خبر: ۴۷/۸/۲۱

۷ ـ منبع: ۱۰۴۵
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۱۶
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۱۶
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۱۸/
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: مجلس جشن در مسجد نبی اکرم — عطف / پیرو

از ساعت ۱۸۰۰ روز ۴۷/۸/۱۶، مجلس جشنی به مناسبت تولد حضرت امام زمان، با شرکت عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر از روحانیون و افراد متفرقه بنا به دعوت حاج محمد علی شایان، در مسجد نبی اکرم، واقع در خیابان سلیمانیه، خیابان بیست متری ششم بهمن تشکیل گردید. ابتدا **حاج سید *علی یاسینی*** واعظ، به منبر رفت و ضمن سخنان خود گفت: «مگر ما با این همه فساد و ظلم و ستم و جنایت و بی عفتی و فحشا که در محیط زندگیمان وجود دارد قادر به رؤیت امام زمان می‌باشیم؟ مسلماً خیر. ابتدا باید خود و محیط را اصلاح کنیم و سپس در انتظار ظهور حضرت باشیم. آقایان! دوستان و حتی فرزندان خود رابه عظمت جشن نیمهٔ شعبان آگاه سازید، چون اسلام غریب است و کسی به فکر تعالیم اسلامی نمی‌باشد. در کتاب‌های درسی اسمی از اسلام نیست، فرزندان شما در مدارس با اصول اسلام آشنا نمی‌شوند. بنابراین فقط خودتان هستید که باید به

یاری اسلام بشتابید و فرزندانتان را مذهبی تربیت کنید». سپس ***هاشمی رفسنجانی*** رشتهٔ سخن را در دست گرفت و گفت: «تمام اشخاص و مؤسساتی که دم از صلح و آزادی می‌زنند دروغ می‌گویند. هیچ کس به فکر مسلمانان نیست. نمونهٔ بارز تصمیم ۲۰ سال پیش سازمان ملل متحد دربارهٔ آوارگان فلسطین می‌باشد. و اکثر دولت‌ها قرار دادی امضا کردند که آوارگان فلسطین به خاک اصلی خودشان برگردند و زندگی را از سر گیرند، ولی اکنون پس از گذشت ۲۰ سال، هنوز این موضوع عملی نشد؛ و به ناچار مردم بدبخت و محروم و ستم کشیدهٔ فلسطین چون دیدند از دست سازمان ملل کاری ساخته نیست، تصمیم گرفتند شخصاً چاره‌ای برای نجات از آوارگی بیندیشند و در نتیجه اقدام به تشکیل دسته‌های چریکی نمودند و مسلماً هم پیروز خواهند شد و اسراییل را نابود خواهند کرد. پس برادران مسلمان! رهایی از چنگ دیو اسارت و بی‌دینی و ظلم و ستم شرایطی دارد که اول قیام می‌باشد و مسلماً با نشستن و صحبت کردن کاری از پیش نمی‌رود و دین از دست رفته باز نمی‌گردد». این مجلس ساعت ۲۰۳۰ پایان یافت. نگهبان





✧

مستقیماً ارسال شود. ۴۷/۸/۲۱.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: — از پنج نسخه
۱ - به : ۳۱۶
۲ - از : ۳۰۲۰
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳۰۲۰/۲۹۶۴۰
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۲۱
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۶۷۹
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۱۷
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۱۷
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۲۰/
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۸/۱۷، جلسهٔ هیئت فوق الذکر، در خیابان خیام، روبه روی سید نصرالدین، کوچهٔ لاجوردی، پلاک ۶۱/۱ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از قرائت قرآن و خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا چند نفر را پشت میکروفون احضار کرد که درس هفتهٔ گذشته را بخوانند ولی اغلب از آن ها نتوانستند جواب بدهند، نتیجتاً ناراحت شد و از سستی افراد شرکت کننده گله کرد.آن گاه آیاتی چند از قرآن مجید را تلاوت نمود وقتی به آیهٔ «من قوت الناصر[1]» رسید اظهار داشت: «منظور ما آ ن ناصر نیست که بگویند از آن ها کمک می‌خواهد، بلکه نصرتی

---

۱. آیهٔ موضوع بحث: «و ماله من قوةٍ ولا ناصر» بوده است که گزارشگر ضبط درست آن را نمی‌دانسته است. در سند بعد نیز همین اشتباه به چشم می‌خورد.

است که خدا می‌دهد» تقریباً مدت یک ساعت در اطراف این آیه صحبت کرد. و در پایان از دیر آمدن افراد شکایت کرد و تأکید کرد در جلسات آینده در سر موقع حاضر شوند. جلسه در ساعت ۱۰۰۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عباس بهشتی و پسرش، زارع نظری، پیمان، حاج الهی. ب ک

۱۳۶۰۶

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۱ - ۱۳۰

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به : ۳۱۶
۲ ـ از : ۳۰۲۰ هـ ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ هـ ۲۰/۲۹۶۳۷
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۸/۲۱
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۰۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۸/۱۷
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۸/۱۷
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۸/۱۸
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع : هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت انصار الحسین، در ساعت ۰۷۰۰ بامداد مورخهٔ ۸/۱۷، در منزل آقای قاسم جعفری، واقع در بازار عباس آباد، کوچهٔ لاجوردی تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، ***هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا حاج آقا بزرگ میرخانی را پای تختهٔ سیاه فرا خواند. میرخانی، با اینکه آیات قرآن را روی کاغذ نوشته بود، نتوانست آن طوری که باید جوابگو باشد، لذا مردم به او خندیدند و ***هاشمی*** نیز او را سرزنش نمود. موقعی که میرخانی جواب درس هفتهٔ قبل را می‌خواند به آیه‌ای رسید که ترجمهٔ آن چنین بود: «قسم به ستارهٔ شب که ناگهان در دل شب آسمان را می‌شکافد و ظاهر می‌شود». میرخانی گفت: «این ستاره را به حضرت علی تشبیه کرده‌اند». ***هاشمی*** گفت: «گذشته از اینکه به حضرت علی تشبیه کرده‌اند، بر دیگر زمان‌ها که ظلم کشورها را فرا می‌گیرد، یکی از فرزندان و یا پیروان حضرت علی قیام می‌کند و در مقابل ظلم و زورگویی ایستادگی می‌نماید، این افراد را هم به همان ستاره تشبیه کرده‌اند». پس از آن، ***هاشمی***

رفسنجانی برنامهٔ خود را با نوشتن جملهٔ «و لا قوت ناصر» آغاز و اظهار داشت: «حالا مأمورها گزارش نکنند که ***هاشمی*** داشت دربارهٔ اون ناصر تبلیغ می‌کرد و بیایند ما را بگیرند. این آیهٔ قرآن است.» ***هاشمی*** سپس به گفتار خود ادامه داد و مطالب خارج از موضوع دیگری در صحبت‌های وی نبود. سپس مصطفی میرخانی اشعاری از خوشدل دربارهٔ ولادت حضرت صاحب قرائت نمود. این جلسه در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت.

ب. کوهک

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ - ۱۳۰

به: تیمسار ریاست ساواک
اداره کل سوم ۳۱۶
از: ساواک تهران

شماره: ۳ه۲۰/۲۹۶۸۱
تاریخ: ۴۷/۸/۲۲
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۶۷۹۲۰ - ۴۷/۸/۱۵

پاسخ موارد خواسته شده به شرح زیر اعلام می‌گردد:

۱ـ نامبردهٔ بالا مرتباً در جلسات هیئت انصار الحسین و بحث و تفسیر قرآن در مسجد قائمیهٔ پل سلیمان منبر می‌رود و تا حدود امکان اعمال و رفتارش تحت مراقبت می‌باشد.

۲ـ در مورد ملاقات با وزیر دربار کشور اردن اطلاعی به دست نیامده، و به نظر می‌رسد مشارالیه این اظهارات را صرفاً به منظور خودنمایی و تظاهر بیان داشته است. ب

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب

در ساعت ۱۲۳۰ روز ۴۷/۸/۲۲
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

۳۱۶
بایگانی شود



الف) آقای روحی. ۴/۲۷/.
ب) بایگانی شود. ۴۷/۹/۳.

خیلی محرمانه

۱۱۵ - ۴۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ......سه...... از ......شش...... نسخه
۱ - به: ......۳۱۶......
۲ - از: ......۲۰ ه ۳......
۳ - شمارهٔ گزارش: ......۳ ه ۲۰/۲۹۷۶۸......
۴ - تاریخ گزارش: ......۴۷/۸/۲۶......
۵ - پیوست: ......
۶ - گیرندگان خبر: ......

۷ - منبع: ......۶۷۹......
۸ - منشا: ......+......
۹ - تاریخ وقوع: ......۴۷/۸/۲۴......
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۸/۲۴......
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ......۸/۲۵......
۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع: هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در ساعت ۶۰۰۰ روز ۸/۲۴، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل آقا بزرگ میرخانی، واقع در خیابان امیریه، معزالسلطان، کوچهٔ علوی تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا چند نفر را از جمله شجاعیان، الهی، سعیدی و اسلامی را احضار تا درس هفتهٔ گذشته را بخوانند. آن گاه مشارالیه شروع به صحبت نمود و از فرضیهٔ بطلمیوس انتقاد کرد. بعد کرات آسمان را مطابق علم امروز با آیه های قرآن تطبیق کرد. گفتار وی در ساعت ۱۰۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۵۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از کلینی، عباس بهشتی، مصطفی میرخانی. ضمناً در پایان جلسه، قرار شد در ماه رمضان جلسات هیئت در مسجد امین الدوله تشکیل گردد و روزهای جمعه ساعت ۱۰ صبح هر هفته، پس از تلاوت قرآن، ***هاشمی رفسنجانی*** صحبت نماید. ب ک

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۴۶/۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ...دو... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ...سه... از ...شش... نسخه

۱ ـ به: ...۳۱۶...

۲ ـ از: ...۲۰ ه ۳...

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۲۹۷۹۶/۲۰ ه ۳...

۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۸/۲۸...

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۱۵۷۱...

۸ ـ منشا: ...+...

۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۸/۲۴...

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۸/۲۴...

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۸/۲۵...

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

بایگانی شود

۲۰ ه/ ۳

موضوع: **جلسهٔ بحث تفسیر در مسجد قائمیهٔ پل سیمان** عطف / پیرو ....

در ساعت ۱۹۰۰ روز ۸/۲۴، جلسهٔ فوق الذکر در مسجد قائمیهٔ پل سیمان تشکیل گردید. ابتدا شخصی به نام حاج حسن دربارهٔ معاد صحبت کرد و اظهار داشت: «معاد یعنی پایهٔ دین. در مقابل امور قانون و اصلاح مردم، معاد یعنی جلوگیری از ظلم و زور توسط مقامات. آن‌کس که می‌گوید من زور دارم، با زور کار درست نمی‌شود. پادشاه زور بگوید، کس دیگر پیدا خواهد شد به او زور خواهد گفت». بعد از نامبرده، **شیخ *علی‌اکبر* رفسنجانی** شروع به صحبت نمود و گفت: «معاد یعنی اصول دین واصول یکی از محکمترین پایهٔ دین می‌باشد. اگر دربارهٔ معاد تبلیغ بشود، بهتر از آن همه مخارجی است که برای نیروهای پلیس می‌شود. برای نمونه، امریکا که مقتدرترین ممالک دنیا می‌باشد، از نظر پلیس و مأمور مخفی و از نظر ثروت و تمدن بزرگترین کشور است، چون معاد ندارد در هر دقیقه سه نفر به قتل می‌رسد، دزدی‌های مسلحانه صورت می‌گیرد و از نظر زن فجایع بسیار اتفاق می‌افتد و با اینکه هر سال در حدود ۳۲ هزار دلار خرج پلیس کشور می‌شود، مع‌هذا چون معاد ندارند نمی‌توانند جلو فجایع را بگیرند. اگر در جامعه، معاد را تبلیغ کنند این طور نمی‌شود. مثلاً ما اگر بدانیم یک نفر هر روز و هر ساعت

پرونده‌ای برای ما تشکیل می‌دهد و اعمال و رفتار ما را کنترل می‌کند، آن گاه در موقع لزوم جلوما می‌گذارند ومی‌گویند در فلان ساعت ودر فلان جااین حرف‌ها را زده‌اید. پس عمل خوب کجاست؟ من و دیگری باید حواس خود را جمع کنیم و اگر بدانیم اعمال و رفتار ما مرتباً تحت کنترل می‌باشد کار بد نخواهیم کرد و آن کسی که پرونده برای ما می‌سازد هر چه بگوید ما عمل می‌کنیم. اگر بدانیم روزی پروندهٔ اعمال و رفتار ما را جلو ما می‌گذارند، دیگر نباید انکار کنیم. آن شخص کیست و آن روز کی می‌باشد؟ آن روز، روز معاد است. روز معاد است که از کارهای بد جلوگیری می‌کند. در بعضی از مذاهب، هنگام مردن کلیهٔ جواهرات خود را در قبر می‌گذارند، فقط توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها نمی‌گذارند. مثلاً یهودی‌ها مادی و پول پرست هستند، آن‌ها طور دیگر معاد را دارند. معاد آن‌ها همان پول است. این یهودی‌ها حاضرند در دنیا جنگی راه بیندازند تا با فروش اسلحه و مهمات پول گیرشان بیاید و دیگر کاری ندارند که در این جنگ چقدر خون‌ها می‌ریزد. او فقط به فروش اسلحه، مهمات و هواپیما کار دارد. در امریکا، تمام اسلحه ـ فروش‌ها یهودی هستند و در داروسازی هم تقلب می‌کنند. این بی‌انصاف ها دارویی می‌سازند و قند و شکر مخلوط می‌کنند و به خورد مردم می‌دهند. مثلاً در فرانسه داروهایی که تاریخ مصرف آن گذشته است به دریا می‌ریزند، ولی یهودی‌های از خدا بی‌خبر و بی‌دین آن داروها را جمع‌آوری نموده و به خورد مردم می‌دهند. برای این است که یهودی اعتقاد به معاد ندارند[1]. خلاصه نامبرده مدت یک ساعت و نیم در این زمینه صحبت کرد و گفتارش در ساعت ۲۰۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۳۰ نفر واشخاص شناخته شده عبارت بودند از حسن حصاری کارگر چیت سازی، محمد امین، گودرزی، واحدی راننده، **هاشمی**، احمدی، نوری، محمودی، مصطفوی، عابدینی، حسن پوربختیار. ضمناً حسن پوربختیار یک دستگاه ضبط صوت را به جلسه آورده بود، سخنرانی ***هاشمی رفسنجانی*** را ضبط می‌کرد.

ملاحظات: به منبع آموزش داده شد مرتباً در جلسات متشکله شرکت و نسبت به شناسایی افراد شرکت کننده اقدام نماید. ب

۴۶-۱۳۰ طبقه بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

۱. مسلم است که این مورد نیز از نمونه های تحریف مطلب از سوی منابع ساواک است. (ر.ک: پانویس سند ۲۳۸/۲).

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شماره: ....سه.... از ....پنج.... نسخه

۱ ـ به : ....۳۱۶....

۲ ـ از : ....۲۰ هـ ۳....

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۲۹۸۹۴/۲۰ هـ ۳....

۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۹/۳....

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ....۶۷۹....

۸ ـ منشا: ....+....

۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۹/۱....

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۹/۱....

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....۹/۲....

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : هیئت انصارالحسین ....

عطف ....

پیرو

در ساعت ۱۰۰۰ روز ۹/۱، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در مسجد امین الدوله تشکیل گردید. در این جلسه، به علت دیر آمدن شیخ ***علی‌اکبر رفسنجانی*** جمعیت کم بود. آخر وقت، شیخ ***علی‌اکبر*** به جلسه وارد شدو چند سوره از قرآن مجید را تفسیر کرد و بعد جلسه خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از کلینی، زارع نظری، پیمان، محمد صادق اسلامی، میرخانی. ب ک

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶ ـ ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: ......یک...... از ......شش...... نسخه
۱ ـ به : ......۳۱۶......
۲ ـ از : ......۳ هـ ۲۰......
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ......۳ هـ ۲۰/۳۳۱۸۷......
۴ ـ تاریخ گزارش: ......۴۷/۹/۷......
۵ ـ پیوست: ......
۶ ـ گیرندگان خبر: ......

۷ ـ منبع: ......۱۰۰۰۲......
۸ ـ منشا: ......
۹ ـ تاریخ وقوع: ......۴۷/۹/۱......
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ......۹/۱......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ......۴۷/۹/۳......
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ......

موضوع : *جلسهٔ هیئت انصارالحسین*......

عطف ......
پیرو

هیئت فوق الذکر، از ساعت ۱۰۰۰ مورخهٔ ۹/۱، در مسجد امین الدوله، واقع در کوچه غریبان تشکیل، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، در ساعت ۱۱۰۰، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** آیات جدیدی روی تخته نوشت، ولی چون وقت گذشته بود تفسیر آیات رابه هفتهٔ بعد موکول کرد.



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی [رفسنجانی به کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود]. ۴۷/۹/۱۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: دو از شش نسخه
۱ ـ به : ۲۰ه۳
۲ ـ از : ۲۰ه‌ش ۲۰/۳۳۱۴۹ و ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۱۱۷/ه‌ش ۴۷/۹/۶
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۹/۵
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر: ۲۰ه/۲

۷ ـ منبع: ۱۵۳۲
۸ ـ منشا:
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۹/۴
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۹/۴
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۹/۵/
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : وعظ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد عطف / پیرو

ازساعت ۲۰۰۰ [روز ۴۷/۹/۴]، آقای *اکبر هاشمی* سخنرانی خودرا شروع نمود. موضوع سخنرانی ایشان در خصوص آزادی بود. وی اظهار داشت: «در اروپا و دنیای غرب که می‌گویند آزادیم، آزادی معنوی نیست و در اثر همین آزادی، فساد و بدبختی غرب را تهدید می‌کند و از طرفی تحت عنوان آزادی هزاران عرب و مسلمان را به دست یهودیان به خاک و خون می‌کشند، جوانان مسلمان را در مقابل پدر و مادر پیر آن‌ها آتش می‌زنند. آزادی معنوی آن است که ملت مسلمان از نظر سیاسی و اجتماعی عملاً آزاد باشند، حال آنکه این طور نیست. در همین تهران خودمان، اگر در محلی سخنرانی مذهبی یا هیئت مذهبی برپا باشد می‌گویند باید با اجازه و تعهد انجام گیرد، ولی از طرف دیگر هتل‌ها و کاباره‌ها، که مرکز فساد و فحشا می‌باشند ونسل جوان را به نابودی می‌کشانند، چون صاحبان آن سرمایه‌دار هستند بدون هیچ گونه ناراحتی به کار خود ادامه می‌دهند.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

از طرف دیگر، مشاهده می‌کنیم اشخاصی با بهترین وسایل زندگی می‌کنند، ولی در کنار آن‌ها افرادی هستند که با زبان روزه، گرسنه به خواب می‌روند. همهٔ اینها نتیجهٔ استعمار دنیای غرب است که دامنگیر تمام دنیا شده و عده‌ای به نام آزادی بر سر ما مردم بیچاره آقایی می‌کنند و نام اعمالشان را آزادی می‌گذارند. سازمان ملل متحد، همه‌روزه، فریاد از آزادی می‌زند و می‌گوید هیچ دولتی نباید دولت دیگر را تهدید نماید، ولی اسراییل این طور به اعراب فشار آورده و حق مسلم آنان را پایمال می‌نماید».

نظریهٔ رهبر عملیات: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*، اغلب اوقات، منابر خود را به بحث های سیاسی طی می‌نماید. و با وجود اینکه از کسانی است که با دادن تعهد به منبر رفته، مع الوصف تا حدودی به رویهٔ خود ادامه می‌دهد.

ملاحظات: از امشب، ۴۷/۹/۵، سید مرتضی شبستری در حسینیهٔ ارشاد سخنرانی خواهد کرد. تجریش.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

✧
مستقیماً ارسال شود . تهامی. ۹/۶/.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: ...یک... از ...یک... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ...سه... از ...شش... نسخه

۱ - به: ...۳۱۶...

۲ - از: ...۲۰ه‍ ۳...

۳ - شمارهٔ گزارش: ...۲۰ه‍ ۳/۳۳۲۷۳...

۴ - تاریخ گزارش: ...۴۷/۹/۱۱...

۵ - پیوست: ...

۶ - گیرندگان خبر: ...

۷ - منبع: ...۶۷۹...

۸ - منشا: ...+...

۹ - تاریخ وقوع: ...۴۷/۹/۷...

۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۹/۷...

۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۹/۹...

۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع: هیئت انصار الحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۰۹۳۰ روز ۹/۷، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در مسجد امین الدوله تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا چند آیه توسط میرخانی و سعیدی تلاوت گردید. سپس شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و دربارهٔ مسائل دینی صحبت کرد و اظهار داشت: «تاکنون قرآن آسمانی ما مورد تغییر و تحول قرار نگرفته و تنها روایت‌های اسلامی است که توسط قوم یهود دستخوش تحول و تغییر شده است». بعد به قوم یهود حمله کرد و گفت: «این ها چهارده قرن زیر بیرق اسلام، با کمال آسایش، بدون اینکه از طرف مسلمانان اذیت و آزار ببینند، زندگی کردند، ولی این قوم در طول تاریخ کثیف‌ترین کارها را انجام دادند و می دهند»[1]. جلسه در ساعت ۱۱۳۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از زارع نظری، اسلامی، عباس بهشتی، میرخانی، سعیدی، پیمان، محمدرضا کلینی، مقصودی. ب ک

۱. علاوه بر نقل نادرست مطالب، همچنان که پیش از این ذکر شد، منظور صهیونیست ها هستند. (ر.ک: پانویس سند ۰۲۳۸/۲).

موضوع هیئت انصار الحسین.

در ساعت ۱۹۳۰ روز ۷/۹ جلسه هیئت فوق الذکر در مسجد امین الدوله تشکیل گردید در این جلسه ابتدا چند آیه توسط میرخانی و سعیدی تلاوت گردید سپس شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بمنبر رفته و درباره مسائل دینی صحبت کرد و اظهار داشت تاکنون قرآن آسمانی مامور د تغییر و تحول قرار نگرفته و تنها روایتهای اسلامی است که توسط قوم یهود دستخوش تحول و تغییر شده است بعد بقوم یهود حمله کرد و گفت اینها چهارده قرن زیر بیرق اسلام با کمال آسایش بدون اینکه از طرف مسلمانان اذیت و آزار ببینند زندگی کردند ولی این قوم در طول تاریخ کثیف ترین کارها را انجام داده‌اند و میدهند.

جلسه در ساعت ۲۱۱۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از زارع نظری، اسلامی، عباس بهشتی، میرخانی، سعیدی، پیمان، محمدرضا گلینی، مقصودی.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳

۱۳۰ - ۴۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از شش نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۲۰ ه ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳۳۳۰۰/۲۰ ه ۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۹/۱۲
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۴۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۹/۸
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۹/۸
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۹/۹
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در ساعت ۱۰۰۰ روز ۹/۸، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در مسجد امین الدوله تشکیل گردید. در این جلسه، پس از تلاوت آیاتی چند از قرآن مجید ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ مرگ و روز قیامت به تفصیل صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «علم بشر دربارهٔ همه چیز تاحدودی پیشرفت کرده، ولی وقتی به مرز مرگ و قیامت می‌رسد قاصر می‌ماند. ما باید آنچه پیغمبران گفته‌اند قبول کنیم. کتاب موسی تحریف شده و عیسی هم کتابی نداشت و کتاب‌انجیل را شاگردانش نوشته‌اند و یگانه کتابی‌که تحریف نشده و همان‌طور باقی مانده‌است قرآن می‌باشد. قرآن را هم‌نمی‌توان ترجمه و تفسیر کنیم، مگراینکه به‌وسیلهٔ اخبار و احادیث. متأسفانه اخبار واحادیث ما آن قدر مخلوط شده که صحیح آن‌را نمی‌توان تشخیص داد[1].» گفتار مشارالیه درساعت ۱۱۳۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده درحدود ۷۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت‌بودند از مهدی عسگری، احمد حامدین، شیخ محمد حسین کاشفی نژاد، شیخ محمد جاودان. ب ک

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ - ۱۳۰

۱. این مورد نیز از نمونه‌های آشکار تحریف مطلب از سوی منابع ساواک است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ: ...یک... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ...پنج... از ...پنج... نسخه
۱ ـ به: ...۳۱۶...
۲ ـ از: ...۳ه۲۰...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳۳۳۳۱۱/ ۲۰ه۳...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۹/۱۲...
۵ ـ پیوست: ...
۶ ـ گیرندگان خبر: ...

۷ ـ منبع: ...۶۷۹...
۸ ـ منشا: ...+...
۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۹/۸...
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۴۷/۹/۸...
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۹/۹...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ...

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف ...
پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۹/۸/، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفته و پس از خواندن چند آیه از قرآن مجید دول غرب را مورد حمله قرارداد و اظهار داشت: «این‌ها انسانیت و دین و شرف ندارند. همیشه باترس و لرز زندگی می‌کنند و دائم از هم می‌ترسند مثلاً کسانی که در اسراییل زندگی می‌کنند همه مهندس و دکتر هستند، الآن این همه جنایت مرتکب می‌شوند و سرزمین‌های مردم را غصب کرده‌اند». بعد اضافه نمود: «وقتی که اسراییل در جنگ اول یک محلهٔ مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین فلسطین را اشغال کرد، تمام جوانان را در یک میدان جمع کرد و همه را آتش زد و دختران و زنان را سوار کامیون کردند و در محلهٔ یهودی‌نشین گردش دادند، درنتیجه، یهودی‌ها آن‌هارا هومی‌کردند. و در جنگ‌اخیر نیز درحدود پنج هزار نفر را در صحرای سینا بدون آب و غذا نگه‌داشتند و تعدادی از آن‌ها تلف شدند».گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت. ب

خیلی محرمانه

مستقیماً ارسال شود تهامی ۰/۹/۱۲

بایگانی شود
۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: ...یک... از ...یک... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ...سه... از ...پنج... نسخه

۱ ـ به: ...۳۱۶...

۲ ـ از: ...۲۰ هـ ۳...

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳۳۶۱۲۸/۲۰ هـ ۳...

۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۹/۲۵...

۵ ـ پیوست:

۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ...۱۰۴۲...

۸ ـ منشا:

۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۹/۲۲...

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۹/۲۲...

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۹/۲۳...

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در ساعت ۱۰۰۰ روز ۴۷/۹/۲۲، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در مسجد امین‌الدوله تشکیل گردید. در این جلسه، **شیخ *علی‌اکبر* رفسنجانی** به منبر رفت. ابتدا شخصی به نام رفیع پور را پشت میکروفون احضار کرد و ایشان آیاتی که از هفتهٔ قبل یاد گرفته بود تلاوت نمود. آن گاه شیخ *علی‌اکبر* چند آیه را روی تخته نوشت و ترجمه کرد. بعد خطاب به حاضرین گفت: «تا می توانید کتاب بخوانید و بر معلومات خود اضافه کنید و هر کدام درمنزل کتابخانهٔ کوچکی تشکیل بدهید و کتاب‌های مفید تهیه کنید بخوانید و بعد به‌دیگران بدهید بخوانند». جلسه در ساعت ۱۲۰۰ خاتمه یافت. ک

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۴۶ ـ ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ...یک.... صفحه
نسخهٔ شماره: ....یک.... از ...هشت.... نسخه
۱ ـ به: ...۳۱۶...
۲ ـ از: ...۳ه۲۰...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳ه۲۰/۳۳۷۰۰...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۹/۲۷...
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۲۱۳۷...
۸ ـ منشا: ...+...
۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۹/۲۸...
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۹/۲۸...
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۹/۲۵...
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: *سخنرانی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* **در مسجد هدایت** عطف پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۳۰۰ روز ۹/۲۰، در مسجد هدایت به منبر رفت و در ضمن بیان مقدمه گفت: «خداوندا! اسراییل را نابود و اعراب و مسلمین را بر یهود مسلط کن!» و سپس نسبت به روحانیون و از جمله خمینی دعا نمود و بحث خود را دربارهٔ فلسطین آغاز و اظهار داشت: «ملت فلسطین همیشه از دست استعمارگران در عذاب بودند و برای رهایی از این عذاب ابدی به فکر قیام افتادند وانقلاب کردند، تا اینکه موفق شدند زنجیر استعمار را پاره نمایند و استعمارگران را تار و مار کنند. همین طور مردم الجزایر نیز برای خلاصی خود از دست استعمارگران دست به یک سلسله انقلاب‌هایی زدند. گرچه در مراحل بدوی نتیجه نگرفتند، ولی در اثر پشتکار و آزادیخواهی عاقبت پیروز شدند». و آن‌گاه خطاب به حضار گفت: «شما نیز می‌توانید بدین‌وسیله پیروز [شوید] و از دست استعمارگران رهایی یابید». افراد شناخته شده در این مجلس عبارت بودند از ***صادق کاتوزیان***، حسن تهرانی، محمود مقدم، ***محمد مصطفوی*** و ***مهندس بازرگان***.

طبقه‌بندی حفاظتی

ملاحظات: توضیح منبع: به استثنای مهندس بازرگان، بقیهٔ اشخاص ذکر شده بازاری هستند و از افراد اخلالگر و ناراحت به شمار می‌روند. ب کوهک

۳۱۶
بایگانی شود

گزارش خبر

۳۱۶

۳۷۱/۳۳۷۰۰
۴۷/۹/۲۷

موضوع: سخنرانی علی اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت

نامبرده بالا در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۶/۲/۱ در مسجد هدایت بمنبر رفت و ضمن بیان مقدمه گفت خداوند اسرائیل را نابود و اسرائیل و مشتی را [illegible] و بیهوده مملکت [illegible] و بپرستند [illegible] و از جمله خمینی دعا [illegible] خود را درباره فلسطین آغاز و اظهار داشت فلسطین همیشه از دست استعمارگران در عذاب بوده‌اند و برادران الجزایر این عذاب را [illegible] قیام افتادند و انقلاب کردند تا اینکه موفق شدند زنجیر استعمار را پاره نمایند و استعمارگران را تار و مار کنند، همچنین مردم الجزایر برای رهائی خود از دست استعمارگران دست بیک سلسله اعتصاباتی زدند گرچه در مراحل بد وی نتیجه نگرفتند ولی در راه [illegible] آزاد بخواهی عاقبت پیروز شدند و [illegible] شما [illegible] بوسیله پیروزی از دست استعمارگران رهائی یابید

افراد شناخته شده در این مجلس عبارت بودند از صادق کاتوزیان، حسن تهرانی، محمود مقدم، محمد مصطفوی و مهندس بازرگان.

ملاحظات:

توضیح منبع: باستثنای مهندس بازرگان بقیه اشخاص ذکر شده بازاری هستند و از افراد اخلالگر و ناراحت بشمار میروند. ب کوهک

۱۲۵۵۰

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه

آقای صالحی: ۱. تحقیق شود از طرف چه شخصی برای وعظ به این مسجد دعوت شده؛ ۲. ترتیبی داده شود که اظهارات وی ضبط شود؛ ۳. ضمن دادن گزارش جهت بهره‌برداری و یک نسخه به بخش ۳۱۲ ارسال شود. ۱۰/۱/.

۱۲۵۵۰

۴۶ - ۱۳۰

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: یک از پنج نسخه

۱ـ به: ۳۱۶

۲ـ از: ۳۰۲۰۳

۳ـ شمارهٔ گزارش: ۳۰۲۰۳/۳۳۶۷۵

۴ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۹/۲۶

۵ـ پیوست:

۶ـ گیرندگان خبر:

۷ـ منبع: ۶۷۹

۸ـ منشا: +

۹ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۹/۲۲

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۹/۲۲

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۹/۲۳

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۳۰۰ روز ۹/۲۲، در مسجد هدایت به منبر رفته و چنین گفت: «این دعاهایی که ما و شما می‌کنیم ارزش ندارد، مگر اینکه اسباب و وسایل آن را فراهم کنیم. مثلاً بنشینیم دعا کنیم «خدایا استعمار را فلان کن!» هیچ ارزش ندارد. باید دست را بالا زد و مبارزه کرد، مثل مردم فعلی فلسطین. همه نشستند و گفتند فلان دولت عرب کار ما را اصلاح می‌کند، ولی تمام دول عربی کاری از پیش نبردند، تا اینکه فهمیدند تنها چارهٔ کار دست به اسلحه بردن و مبارزه کردن است و باید به زور اسلحه سرزمین اشغال شدهٔ خود را از یهود فرومایه و خونخوار پس بگیرند، مثل دولت و ملت الجزایر». بعد اضافه نمود: «چندی قبل، یک نفر از طرف نهضت الجزایر به ایران آمده بود، من او را ملاقات کردم. او گفت فرانسوی‌ها به تمام شئون ما دست انداخته بودند، غیر از مسجد. ما هم از مسجد استفاده کردیم. یواش یواش موفق شدیم». در پایان، شدیدترین حملات

را به اسراییل کرد. بعد از نامبرده، سید محمود طالقانی آیاتی از قرآن مجید را تلاوت و تفسیر کرد و در پایان برای نابودی اسراییل و پیروزی ملت عرب دعا کرد. ک

در ساعت ..۱۳...روز.......۹/۲۳...
به بخش ......۳۱۶... واصل گردید


موضوع شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

نامبرده بالا در ساعت ۲۰۰۰ روز ۲۲/۹/۱ در مسجد هدایت بمنبر رفته و چنین گفت: این دعاهائیکه ما و شما میکنیم ارزش ندارد مگر اینکه اسباب و وسائل آنرا فراهم کنیم مثلاً بنشینیم دعا کنیم خدایا استعمار را نابود کن هیچ ارزش ندارد باید دست را بالا زد و مبارزه کرد مثل مردم فعلی فلسطین. همه نشستند و گفتند فلان دولت عربی کارها را اصلاح میکند ولی تمام دول عربی کاری از پیش نبردند تا اینکه فهمیدند تنها چاره کار دست بسلاح بردن و مبارزه کردن است و باید بزور اسلحه سرزمین اشغال شده خود را از یهود فرومایه و خونخوار پس بگیرند مثل دولت و ملت الجزایر بعد اضافه نمود چند وقت پیش یکنفر از طرف نهضت الجزایر بایران آمده بود من او را ملاقات کردم او گفت فرانسویها به تمام شئون ما دست انداخته بودند غیر از مسجد ما هم از مسجد استفاده کردیم بالاخره موفق شدیم در پایان شدیدترین حملات را به اسرائیل کرد بعد از نامبرده سید محمود طالقانی آیاتی از قرآن مجید را تلاوت و تفسیر کرد و در پایان برای نابودی اسرائیل و پیروزی ملت عرب دعا کرد.

آقای صالحی، آقای اوانی: ۱. مراتب به صورت اطلاعیه به شهربانی ارسال و توجه شهربانی بدین امر جلب شود؛ ۲. خلاصه‌ای تهیه تا به عرض برسد؛ ۳. بهره‌برداری و یک نسخه به بخش ۳۱۲ ارسال شود؛ ۴. ترتیبی اتخاذ شود که اظهارات وی روی نوار ضبط، ضمناً از جلسات دقیقاً مراقبت شود. ۹/۲۷.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: چهار از چهار نسخه
۱ - به: ۳۱۶
۲ - از: ۲۰ ه ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ ه ۲۰/۳۳۷۳۵
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۹/۲۷
۵ - پیوست:
۶ - گیرندگان خبر:

۷ - منبع: ۱۰۰۲
۸ - منشا: +
۹ - تاریخ وقوع: ۴۷/۹/۲۲
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۹/۲۲
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۹/۲۵
۱۲ - ملاحظات حفاظتی:

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

جلسه هیئت مذکور، روز جمعه مورخهٔ ۹/۲۲، در مسجد امین الدوله برگزار، پس از تلاوت قرآن مجید، آقای ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ تدریس آیات قرآن را آغاز نمود و از آقای رفیع‌پور خواست تا آیاتی را که هفتهٔ قبل درس داده بود بازگو نماید. رفیع‌پور هم آن آیات را به خوبی قرائت وتفسیر نمود، به نحوی که مورد تشویق مشارالیه واقع گردید. سپس ***هاشمی*** آیات دیگری برروی تختهٔ سیاه نوشت و آن ها را ترجمه و تفسیر کرد و جلسه پایان یافت. تعداد شرکت کنندگان قریب به ۸۰ نفر بودند.

ملاحظات: توضیح منبع: رفیع‌پور همان شخصی بود که در گزارش قبلی به نام رفیع معرفی شده است. ب کوهک

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۶

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

مستقیماً ارسال شود. تهامی. ۹/۲۷/.

۱۳۰ - ۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: یک از چهار نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ هـ ۲۰/۳۳۷۰۱
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۹/۲۷
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۲۱۳۷
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۹/۲۲
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۹/۲۲
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۹/۲۵
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: سخنرانی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۱۰۰ روز ۹/۲۲، در مسجد هدایت به منبر رفت و چنین اظهار داشت: «استعمارگران، به منظور مهار کردن فکر و دین و زندگی ورفتار و کردار ما، در تمام شئونات زندگی ما رخنه نموده‌اند، ویکی از اعمالشان، رواج فرهنگ غربی در ممالک اسلامی است و آن ها بدین وسیله جوانان ما رامنحرف کرده و افکارشان را می‌دزدند. ما باید قبل از آنکه پست‌های فرهنگی و اداری را یک مشت افراد بهایی و بی‌دین اشغال کنند، خودمان در آن پست‌ها وارد شویم تا در همان مکان‌ها شروع به فعالیت و دفاع بنماییم. زیرا اگرچنین نشود، اختیار برقرار کردن این گونه مجالس عزاداری را هم از دست خواهیم داد. در کشورهای خارج، استعمارگران برای مهار کردن افکار مردم از وجود کلیساها استفاده می‌کنند، بدین ترتیب که در یک شهر مذهبی چندین کلیسا می‌سازند و این کلیساها به الهام از کلیسای بزرگ به پرورش و تأسیس کودکستان و

طبقه‌بندی حفاظتی

دبستان و دبیرستان و غیره مبادرت می‌ورزند واز همان ابتدای امر تربیت کرده‌های خود را در پست‌های حساس مستعمرات خود می‌گمارند». ناطق در پایان گفت: «خداوندا! اسراییل غاصب را سرنگون و مسلمان‌های فلسطین را بر آن‌ها مسلط فرما!» و به وعظ خود پایان داد. ب کوهک

در ساعت ..۹...روز ...۱/۱۰/۱....
به بخش .....۳۱۶.. واصل گردید

۱۲۵۵۰



خیلی محرمانه

✧
الف) بایگانی شود. ۱۰/۴/.

ب) آقای صالحی: تحقیق شود نامبرده از طرف چه شخصی یا اشخاصی به این مسجد جهت وعظ دعوت می‌شود. [ضمناً] بهره‌برداری و یک نسخه به بخش ۳۱۲ ارسال شود. ۱۰/۱/.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ....یک..... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: .....یک..... از ....شش..... نسخه
۱ ـ به : ....۳۱۶.........
۲ ـ از : ....۳۰۲۰.........
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۳۳۷۹۵/۲۰ه۳.........
۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۱۰/۱.........
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ....۳۰۲۷.........
۸ ـ منشا: ....+.........
۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۹/۲۲.........
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۹/۲۲.........
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ..۹/۲۵
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : ....سخنرانی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت. عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۲۰۰ مورخه ۹/۲۲، در مسجد هدایت به منبر رفته و ضمن صحبت اظهار داشت: «ما در حقیقت مسلمان نیستیم واز مسلمانی ما غیر از دعا چیز دیگری باقی نمانده. ما باید از تمام امکاناتی که وجود دارد از قبیل روزنامه، رادیو، تلویزیون استفاده نماییم. چه عیبی دارد که ما از این ابزار و وسایل بهره‌برداری نماییم. ما باید قدرت را از دست آن ها گرفته و بعد به سر آن ها بکوبیم. امروز در همین شهر، ۱۸۰ مسجد وجود دارد و در برابرش این همه سینما وکلوپ، کافه و کاباره داریم. آن ها به این ترتیب افکار جوانان ما را عوض می‌کنند، ولی ما در برابر آن ها نمی‌توانیم کاری بکنیم. ما احتیاج به ابزار داریم، ولی استعمار از آن استفاده کرده است. چرا به همین اسراییلی‌ها، امریکا جت فانتوم می‌فروشد؟ برای آن است که آن ها تبلیغات وسیعی دارند. در همین جنگ جهانی دوم، دستگاه تبلیغات آن‌ها ادعا کرد که شش میلیون یهودی در کوره‌های آدم‌سوزی آلمان‌ها از بین رفته‌اند. آن‌ها دروغ می‌گفتند. هر اندازه که یهودیان کشته دادند، قوای مقابل آن ها نیز تلفات داد. همین اردن را که هزاران نفر از مردم مسلمان به خاک و خون کشیده شده‌اند نمی‌گویند. روزنامه‌های ایرانی که صد هزار تیراژ دارند جرئت نمی‌کنند چیزی بنویسند، فقط یک خبر دست و پا شکسته درج می‌کنند. می‌گویند

چرا اسراییل را به رسمیت نمی شناسید؟ آمده‌اند خانهٔ آن‌ها را گرفته‌اند و صاحبان اصلی را از خانه بیرون کرده‌اند. در زمانی که امیرکبیر به کشور روسیه رفته بود چیزهایی در آن کشور دید که در ایران وجود نداشت. در مراجعت، شروع به ساختن مدرسهٔ دارالفنون نمود. شخصی را به کشور اتریش فرستاد که معلمان و کارشناسان برای این مدرسه استخدام کند. علت اینکه از اتریش معلم می‌خواست آن بود که کشورهای شوروی، امریکا وانگلستان مملکت ما را مستعمرهٔ خود نسازند. با سرعت هر چه تمامتر مدرسه ساخته شد، ولی از معلم خبری نشد. سفیر انگلیس به امیر گفت ما برای شما معلم می‌فرستیم، ولی امیر قبول نکرد. ولی زمانی که معلمان اتریشی به ایران آمدند، امیر از سمت خود عزل شده بود و مدرسهٔ دارالفنون آن طوری که خودشان می‌خواستند شروع به کار کرد و جوان‌های ما راتربیت کردند. یک بچه‌ای که چشم باز کرده در دامان پرستار فرانسوی بزرگ شود آیا می‌تواند به وطن خود وفادار باشد؟» این سخنرانی در ساعت ۲۳۳۰ خاتمه یافت. ب کوهک

در ساعت.....۹..... روز .....۱۰/۳.....
به بخش .....۳۱۶...واصل گردید



خیلی محرمانه

آقای صالحی، اوانی: این اظهارات جهت شهربانی کل گزارش شود. گزارش [ضمنی] تهیه شود. ۱۰/۳/.

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۰ - ۴۶

(برگ ارزیابی گزارش خبری واصله و درخواست اطلاعات تکمیلی)

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک تهران (ه ۳)
عطف‌به شماره ۲۰ه۳/۳۳۷۰۱ - ۴۷/۹/۲۷
منبع ۲۱۳۷

شماره ۳۱۶/۸۴۹۴۵
تاریخ ۴۷/۱۰/۷
موضوع سخنرانی شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

الف) ارزیابی خبر

ارزیابی صحت خبر						فایده و اهمیت								
تأییدشده	به‌احتمال قـوی صحیح است	تصورمی‌رودصحیح باشد	مشکـوک	غلـط	غیرقابل قضاوت	حیاتـی	مهـم	عـادی	مفید برای سابقه	غیر مفیـد	کهنـه	خارج از موضوع	اطلاعات بیشتری لازم است	ملاحظـات
-	×	-	-	-	-	-	-	-	×	-	-	-	×	-

[ب]) اطلاعات تکمیلی مشروحهٔ زیر موردنیاز می‌باشد: خواهشمند است دستور فرمایید:

۱ـ نامبرده از طرف چه شخص یا اشخاصی به مسجد هدایت دعوت گردیده. این شخص یا اشخاص شناسایی و ضمن تعیین نحوهٔ فعالیت و ارتباطش با **هاشمی** موصوف، هرگونه سوابقی که از وی موجود است با تعیین مشخصات کامل اعلام گردد.

۲ـ با توجه به سوابق ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، کماکان اعمال و رفتار و تماس‌های او را تحت نظر قرار داده و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مضره و مشکوکی از وی مراتب را بموقع اعلام دارند.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

به: ....
از: ۳۱۶
شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

گـــزارش

دربارهٔ: *وعاظ افراطی*

محترماً به استحضار عالی می‌رساند:

در سال جاری، به علت عدم شرایط مساعد جهت فعالیت‌های مضرهٔ روحانیون ناراحت و وعاظ افراطی، ترتیبی داده شده که در ماه مبارک رمضان کلیهٔ وعاظ در سراسر کشور با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر و محدودیت‌هایی که در سنوات گذشته، از قبیل ممنوع المنبر کردن، جهت آنان فراهم می‌گردید، در سال جاری، به مورد اجرا گذارده نشود. لیکن عملاً مشاهده گردید برخی از وعاظ افراطی از این امر سوء استفاده کرده و در جلسات مذهبی، به‌ویژه روزهای ۱۹ و ۲۱ ماه رمضان، مطالبی تحریک آمیز و خلاف واقع ایراد نموده‌اند و با اینکه کراراً احضار و تذکرات لازم به آنان داده شد مع‌هذا همچنان به رویهٔ ناصواب خود ادامه دادند.

ذیلاً نمونه‌هایی از مطالبی که عده‌ای از وعاظ ناراحت در منابر عنوان کرده‌اند جهت استحضار و اتخاذ تصمیم در مورد آنان از عرض می‌گذرد.

الف) عبدالرسول حجازی

۱ـ سید عبدالرسول حجازی، در تاریخ ۴۷/۹/۳، در مسجد جامع اظهار داشته: «در این مملکت، مردم به سختی زندگی می‌کنند. جنایت و فساد در هرگوشه و کنار به چشم می‌خورد و صدای رادیو و تلویزیون در همه جا به گوش می‌رسد و متأسفانه در این عصر و زمان به دین و قرآن اعتنایی نمی‌شود».

۲ـ در تاریخ ۴۷/۹/۴، در مسجد موصوف اظهار نموده: «در هر دوره و زمانی، هر کس طرفدار حق و حقیقت بوده مورد شکنجه قرار گرفته است. در این مورد استثنایی وجود ندارد، یعنی دانشمند یا مرجع تقلید یا واعظ اگر بخواهند حقیقت را بیان کنند،

خیلی محرمانه

به: .... شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
از: .... پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۲

فوراً زندانی و محاکمه خواهند شد و هزاران بلا به سرشان در می‌آورند» و ضمن تفسیر قتل امام موسی کاظم اشاره به تبعید خمینی نموده و در آخر منبر به وی دعا کرده است.

۳ ـ روز ۴۷/۹/۶، ضمن سخنرانی باحالت تمسخر از سپاه دانش انتقاد نموده است.

۴ ـ در تاریخ ۴۷/۹/۸، در مسجد مذکور اظهار داشته: «در موقع حج، ایراد گرفته بودند که ارز مملکت به خارج می‌رود، در حالی‌که حجاج همراه کاروان حج و با هواپیمای ملی به عربستان می‌روند و نفع آن برای ایران است». و افزوده: «چرا به فکر سینماها نیستید، در صورتی که طبق آمار موجود در تهران ششصد کتابخانه وجود دارد و در مقابل آن تعداد سینماها به ششصد هزار[1] می‌رسد و تمام بودجه‌ای که به مصرف می‌رسد به خارج از کشور می‌رود. پس چرا شما به فکر آن نیستید؟» و درپایان منبر، به یهود و کسانی که در ایران به آن‌ها کمک می‌کنند نفرین کرده است.

۵ ـ روز ۴۷/۹/۶، در مسجد مزبور ضمن گفتار خود اظهار داشته: «ما که احساس نداریم، اما ملت الجزایر مدت ۲۸ سال با عمال فرانسه جنگید، تا خود را از اسارت نجات دادند. آن‌ها به معاد معتقد بودند و از مرگ نمی‌ترسیدند، اما ما از مرگ می‌ترسیم.» و افزوده: «هر روز، یک فتوا از عالم بزرگوار و جلیل القدر ـ منظورش خمینی بوده‌است ـ بیان می‌کنم. دیروز گفتم ایشان مدرسه فرستادن دختران را حرام دانسته، و امروز می‌گویم ایشان کتابی به نام ***تحریر الوسیله*** نوشته که بین اعراب غوغایی به پاکرده‌و در آن کتاب فرموده‌اند مدرسه‌ای که از پول اوقاف ساخته شود، در آن درس خواندن حرام است و کسی که درس می‌دهد حرام است و متولی آن حرام است و مسجدی که با بودجهٔ اوقاف ساخته شود، نماز خواندن در آن حرام است[2]».

خیلی محرمانه

۴۶ ـ ۱۱۶

۱و۲. از نمونه‌های آشکار تعبیر و نقل نادرست مطالب از سوی منابع ساواک.

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۳

توضیح اینکه عبدالرسول حجازی، از تاریخ ۴۷/۹/۲۰، با نظر ساواک توسط شهربانی کل کشور ممنوع المنبر گردیده است.

ب) *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

۱ ـ نامبرده، در تاریخ ۴۷/۹/۶، در حسینیهٔ ارشاد، ضمن سخنرانی پیرامون آزادی،مطالبی بیان داشته و افزود: «در همین تهران خودمان، اگر در محلی سخنرانی مذهبی یا هیئت مذهبی برپا باشد می‌گویند باید با اجازه و تعهد انجام گیرد، ولی هتل‌ها و کاباره‌ها که مرکز فساد و فحشا می‌باشند و نسل جوان را به نابودی می‌کشانند، چون صاحبان آن‌ها سرمایه‌دار هستند، بدون هیچ‌گونه ناراحتی به کار خود ادامه می‌دهند. و از طرفی مشاهده می‌کنیم عده‌ای با بهترین وسایل زندگی می‌کنند، ولی در کنار آن‌ها افرادی هستند که با زبان روزه، گرسنه می‌خوابند. همه این‌ها نتیجهٔ استعمار دنیای غرب است که دامنگیر تمام دنیا شده و عده‌ای به نام آزادی بر سر ما مردم بیچاره آقایی می‌کنند.»

۲ـ درتاریخ ۴۷/۹/۲۲،درمسجدهدایت اظهارداشته:«این دعاهایی‌که ماوشمامی‌کنیم ارزش ندارد. باید آستین را بالا زد و مبارزه کرد، مثل مردم فعلی فلسطین که نشستند و گفتند فلان دولت عرب کار ما را اصلاح می‌کند، ولی تمام دول عربی کاری از پیش نبردند، تا اینکه فهمیدند تنها چارهٔ کار دست به اسلحه بردن و مبارزه کردن است.»

پ) عبدالرضا حجازی

۱ ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۴، در مسجد ارگ اظهار داشته: «شنیدم چندی قبل در یکی از هتل‌های تهران دو پسر با هم ازدواج کردند. واقعاً ننگ است. به این آقای دادستان تهران ـ

خیلی محرمانه

به: .... شماره: ....
از: .... تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۴

که همسایهٔ ما هستند ـ بگویید چرا از این اعمال پلید جلوگیری نمی‌کنید؟ آبروی مملکت در خطر است. من امروز وقتی وارد مسجد ارگ می‌شدم بوی کباب به مشامم رسید. پرسیدم این بوی کباب از کجاست؟ گفتند از ادارهٔ رادیو می‌باشد».

۲ ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۷، در مسجد مذکور اظهار نموده: «آقایان وضع فرهنگ ما خراب است. آن دخترانی‌که به اردو اعزام می‌شوند، پس ازمراجعت از اردو دین را فراموش می‌کنند، چون در آنجا آتش را به آنان نشان می‌دهند و می‌گویند یادگار زرتشت است» و افزوده: «اگر این مملکت آبرویی دارد از وجود اسلام است. شما که فرزندانتان رابه دبستان و دبیرستان می‌فرستید به‌رؤسای مدارس بگویید ما نمی‌خواهیم بچه‌هایمان اول صبح سرود آتش بخوانند. آقایان! فرزندانتان را به این‌گونه مدارس نفرستید».

۳ـ روز ۴۷/۹/۱۹، در مسجد قندی، در حضور قریب ۳۰۰ نفر اظهار داشته: «انسان دارای دو شخصیت است یکی فطری و دیگری ظاهری» و افزوده: «اغلب زمامداران دارای دو شخصیت هستند. روزها به کارهای ملت رسیدگی می‌کنند و شب‌ها مجالس رقص پارتی و تشکیل می‌دهند و به می‌خوری و باده گساری می‌پردازند».

ت) شیخ غلامحسین جعفری

۱ـ نامبرده، در تاریخ ۴۷/۹/۵، ضمن گفتار خود در مسجد جامع اظهار داشته: « ما درد دل خود را با چه کسی در میان بگذاریم؟ خدا می‌داند من همیشه در رنج و عذاب به سر می‌برم. زیرا صدای ما به جایی نمی‌رسد و اولیای امور گوششان به کسی بدهکار نیست. همیشه مردم را به بدخویی و خلاف عفت و بی‌حیایی سوق می‌دهند. در کشورهای عراق و سوریه یک عده از جوانان فعالیت می‌کنند که جلوی بی‌حیایی زنان

خیلی محرمانه

۴۶ - ۱۱۶

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

خیلی محرمانه

درباره: ۵

لخت و مینی‌ژوپ پوش را بگیرند، ولی در کشور ما که مملکت اسلامی و پایتخت شیعه است، هرگونه بی‌حیایی و هرزگی انجام می‌گیرد و کسی نمی‌تواند اعتراض کند. اگر جوانان ما بگویند چرا این چنین خلافی را انجام می‌دهید، او را تحت تعقیب قرار می‌دهند».

۲ـ روز ۴۷/۹/۸، ضمن سخنرانی اشاره به خرابی مسجد جامع، خطاب به جمعیت اظهار داشته: « بعضی ها می‌ترسند که اگر به این مسجد کمک کنند، برایشان دردسر فراهم گردد. آقایان مطمئن باشید من به کسی نمی‌گویم که شما به مسجد کمک کرده‌اید، فقط خدا می‌داند و من.» و افزوده: « چرا برای به دست آوردن یک لقمه نان همیشه تابع گردن کلفت ها هستید ؟»

۳ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۲، ضمن سخنرانی اظهار نمود:« ما چقدر ساکت باشیم و حرف نزنیم؟ آخر این چه قانونی است که وضع کرده‌اند؟ آن‌ها قانون حمایت خانواده را از چه مأخذی استخراج کرده‌اند؟ من نمی‌دانم این برگزیده‌ها که اسمشان را نمی‌برم و به اندازهٔ خر هم شعور ندارند ـ چگونه به خود اجازه دادند که این قانون حمایت خانواده را که بر خلاف قوانین اسلام می‌باشد به وجود بیاورند؟ آن وقت مرتباً ما را تهدید می‌کنند که ساکت باشیم».

۴ـ روز ۴۷/۹/۲۸، در مسجد جامع حضار را تحریک به قیام نموده و افزوده:« این قدر ساکت نباشید و از حق خود دفاع کنید. این ها مانند سگ هستند. اگر ساکت شدید بیشتر فشار می‌آورند و پاره‌پاره می‌کنند، ولی اگر مقاومت کردی او هم ناچار عقب نشینی خواهد کرد».

خیلی محرمانه

۴۶ - ۱۱۶

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۶

۵- روز ۴۷/۹/۲۹، در مسجد مذکور مجدداً مردم را ترغیب به قیام علیه اقدامات دولت نمود و اضافه کرد:« این ها می‌خواهند این مسجد که از حقوق ملت پشتیبانی می‌کند در تاریکی و مخروبه باقی بماند. شما نگذارید این مسجد خلوت بماند، زیرا در اینجا از شما و دین شما حمایت می‌شود.» و افزود:«به من گفته‌اند در ماه بیست هزار تومان به شما خواهند داد و در مقابل، این حرف‌ها را نگویید و دخالت در سیاست نکنید و من هم گفته‌ام نباید اسلام را به این پول ها فروخت. این ها مثل سگ می‌باشند، اگر در مقابلش ایستادگی کنی عقب نشینی خواهد کرد، و اگر چیزی نگویید شما را پاره‌پاره خواهند نمود».

ث) سیدمحمدرضا سعیدی

۱- مشارالیه، در تاریخ ۴۷/۹/۴، در مسجد موسی بن جعفر ضمن سخنرانی مطالبی پیرامون بی‌حجابی بیان داشت و افزود:«رهبر عالیقدر ما، حضرت آیت‌الله خمینی، در این مورد بخصوص دستورات زیادی صادر فرموده‌اند. این مرد بزرگوار بارها قدعلم کرده و با بی دینی مبارزه نموده است. آیت‌الله خمینی با صدای بلند فریاد می‌زدای بی‌غیرت ها که رعایت اصول دین اسلام را نمی‌کنید، پس فرق شما با کمونیست‌ها چیست ؟»

۲- روز ۴۷/۹/۱۶، در مسجد موسی‌بن جعفر اظهار نموده:«اسلام در زمان‌های مختلف مورد دستبرد بی‌دینان قرار می‌گیرد. در ادوار مختلف، توسط بزرگان دین قیام‌هایی شده است. شیخ طوسی، شیخ بهائی، مرحوم آیت‌الله بروجردی و

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۶

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۷

آیت‌الله‌العظمی خمینی به پا خاستند و با دشمنان دین مبارزه کردند».

ج) شیخ سیف‌الله نورانی

۱- در مورخ ۴۷/۹/۳، در مسجد سیدالشهدا ضمن سخنرانی اظهار داشته: «جامعهٔ کنونی افرادی را تربیت می‌کند تا چندی که فقیر و از حیث زندگی در مضیقه هستند با قرآن و مسجد سر و کار دارند، ولی با مختصر رونق همه را فراموش می‌کنند. چرا؟ برای اینکه فرهنگ عوض شده، دیگر برنامه اسلامی تدریس نمی‌شود؟ دیگر از حیا و عفت و ناموس گفت و گو به میان نمی‌آید؟ حالا عصر بی عفتی و بی‌غیرتی، کسی جرئت نمی‌کند حرفش را بزند».

۲- مورخ ۹/۴، اشاره به حاضرین اظهار نموده: «شماها در خواب هستید. به نام کلمهٔ آزادی زنان زن‌ها را بیچاره نموده و بیچارگی و بدبختی را بسیج کرده‌اند. به علت وجود مشروبات الکلی هر بلایی بر سر ما می‌آورند، روح شجاعت و دلیری از بین رفته و نمی‌توانیم از حق خود دفاع کنیم.

۳- در تاریخ ۴۷/۹/۱۵، در مسجد سیدالشهدا اظهار داشته: «چهار سال پیش در زندان قزوین بودم و کتاب‌هایی برایم آورده‌اند که یکی از آن‌ها به قلم عالم ربانی و دانشمند معظم، مجاهد فی‌سبیل‌الله، آقای طالقانی [بودکه] در زندان نوشته بودند و فساد این اجتماع را به گاز و ترمز اتومبیل تشبیه نموده.» و افزود: «به قول آن شاعر: اگر پدر ملت این پدر بی‌پدر است بر پدر این چنین پدر تا قیامت لعنت باد! یا رسول‌الله! حالا در وضع جامعه ما رهبران ما همه شان نفهم اند. زیر سایهٔ شهوترانی و بلهوسی و بی‌حجابی می‌خواهند پناهنگاهی برای ملت پیدا کنند».

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۶

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ۸

۴ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۶، در مسجد سیدالشهدا اظهار داشته: «نمی‌دانم زمامداران چه می‌کنند؟ این همه بینوا و بیچاره باید به سختی زندگی کنند، ولی بیایید این کاخ‌های آسمانخراش و این بناهای با شکوه را ببینید و مثلاً هرچه کاخ و آپارتمان در شمیران یا آن بالاها ساخته شده همه از پول زلزله زدگان است».

۵ـ در تاریخ ۴۷/۹/۲۳، در مسجد سیدالشهدا اظهار نموده: «هرکس در هر مقام با علما بدباشد و نسبت به این طایفه ظلم و ستم نماید، خدا چنان خوار و ذلیلش می‌کند که نهایت ندارد. حالا بیایید و همه چیزتان را در اختیار یهودی‌ها بگذارید. طلای سیاه، معادن، کارخانه‌ها، تجارت و همه چیز مهم اساسی مملکت در دست [صهیونیستهای] نجس و بی‌شخصیت است. به خدا نمی‌دانم کی از خواب بیچارگی بیدار خواهیم شد. انسان به هر اداره و مؤسسه‌ای قدم بگذارد، رئیس آن یا بهایی است یا یهودی. خلاصه تمام ادارات مخصوصاً فرهنگ را، این دوتیپ چنان تسخیر کرده‌اند که نهایت ندارد».

چ) علی‌اصغر مروارید

۱- در تاریخ ۴۷/۹/۴، در مسجد جامع به منبر رفته و اظهار داشته: «ما را آزاد بگذارید هرچه می‌خواهیم بگوییم، زیرا به نفع تاج و تخت شماست. دستورات اسلام را لغو کردن و قانون‌های جدید وضع کردن جنگ با خداست».

۲ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۶، در مسجد عسکریه ضمن سخنرانی اظهار داشت: «... مانند آنکه هرگونه فسادی که در این مملکت انجام می‌دهند اسم آن را اصلاحات می‌گذارند. دلیل واضحی دارد و آن این است که به جنگ با دین تبلیغات قرآنی پرداخته‌اند.» سپس از قول کشیش‌های مسیحی اظهار نموده: «نخست وزیر ایران هم موضوع را در مجلس عنوان کرده که اگر روزی قدرت به دست روحانیت بیفتد و کتب دبستانی و دبیرستانی و دانشگاهی از روی قرآن تدریس شود، جوانان مجدداً به مسجدها بازخواهند گشت و در

به: ....
از: ....

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ....
تاریخ: ۴۷/۱۰/۷
پیوست: ....

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

درباره: ۹

کاباره‌ها، سینماها و محل های فساد بسته خواهد شد».

۳ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱۷، ضمن سخنرانی اظهار نموده که: «در زمان فرعون مردم می‌دانستند که او خالق آسمان‌ها و خورشید نیست، ولی او ادعا داشت که هست، زیرا که می‌گوید باید اطاعت کنند.» و افزود: «همین حالا را می‌توان مثال زد. می‌گوید می‌خواهم حق زن را ادا نمایم و او را از اسارت آزاد کنم. عمو! دستوری که قرآن می‌دهد، مگر تو می‌توانی برخلاف آن رفتار کنی؟ حق نداری که بگویی چرا مرد دو برابر زن ارث می‌برد. مگر حکومت استبدادی است؟ حکومت استبدادی مخصوص خداست. و این هم خود یک نوع ادعای خدایی است.»

ح) ابوالقاسم کشمیری (سیبویه)

۱ـ در تاریخ ۴۷/۹/۱، ضمن سخنرانی اظهار داشته: «پیغمبر ۱۴۰۰ سال قبل از اوضاع و احوال ما خبر داشته و فرمود روزی برسد که مردها جای زن‌ها و زنان جای مردان را بگیرند. ما هم می‌بینیم و می‌شنویم. مگر شما روزنامه نخواندید که فلان سپهبد با پسر فلان کس ازدواج کرد؟ ای داد برما! این قانونی که دولت انگلیس در مجلس هایش تصویب کرده در مملکت ما اجرا می‌شود».

۲ـ در تاریخ ۴۷/۹/۹، نامبرده پیرامون کشتار با دستگاه ماشینی مطالبی بیان داشته و افزود:« متأسفانه در ایران هم کشتار را با دستگاه مزبور انجام می‌دهند».

نظریه:

با عرض اینکه سیدعبدالرسول حجازی و ابوالقاسم کاشمری ممنوع‌المنبر گردیده‌اند، در صورت تصویب، قبل از فرارسیدن ایام سوگواری ماه‌های محرم و صفر نسبت به جلوگیری از منبر رفتن بقیهٔ افراد فوق‌الذکر نیز اقدام لازم به عمل آید.ک

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۱۱۱۷ است. در پروندهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.
۱۱۶ - ۴۶

خیلی محرمانه

به: ریاست بخش ۳۱۶
از: بخش ۳۱۵

شماره: ۳۱۵/۹۵۵۸۲
تاریخ: ۴۷/۱۰/۹
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

دربارهٔ: ارسال اعلامیه

به پیوست یک نسخه ترجمهٔ اعلامیهٔ دانشجویان ایرانی در وین جهت اطلاع و هر گونه اقدام مقتضی ایفاد می‌گردد.

رئیس بخش ۳۱۵ یاوری



۱۲۵۵۰

محرمانه

الف) آقای اوانی، آقای صالحی: مذاکره فرمایید. ۱۰/۹/.

ب) به پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه و ارائه شود. اوانی.

۴۶ - ۱۱۵

ترجمهٔ متن آلمانی اعلامیهٔ دانشجویان ایرانی در وین واصله از وزارت امور خارجه شماره [...]

«برتر اندراسل» «در زندانهای شاه»

در هفتهٔ اخیر، من از ممالک مختلف شرق و غرب اروپا، افریقای شمالی، خاورمیانه و حتی خود ایرانی‌ها اخباری دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه وضع وخامتباری بر ایران حکمفرما شده است. باعث اغلب این وخامت‌ها موج ترورهای جدیدی است که در آن کشور به وجود آمده است و بدین ترتیب انجام کنفرانس جهانی حقوق بشر را که در تاریخ ۲۲ آوریل ۱۹۶۸ به علت بیستمین سالروز حقوق بشر در تهران تشکیل شد، امری نامربوط جلوه داده است. در نزدیکی ساختمان محل کنفرانس که این احتماع مهم جهانی در آنجا انجام گردید، زندان معروف قزل قلعه که مختص زندانیان سیاسی می‌باشد قرار دارد که جهانیان را به یاد آن می‌اندازد که بعد از سایگون و آتن نامناسب‌ترین محل را برای چنین اجتماعی در نظر گرفته‌اند.

ایران یکی از نخستین کشورهایی است که اعلامیهٔ حقوق بشر را امضا نموده است. اما با وجود آن، سال‌هاست که مجازات‌های سنگین بازداشت بدون تشکیل دادگاه وجود دارد، مطبوعات سانسور می‌شود و مردم از ابتدایی‌ترین حقوق، مانند آزادی عقیده و بیان و اجتماع، بهره‌مند نیستند. پلیس مخفی ـ ساواک ـ بازور و فشار از اجرای برقراری حقوقی جلوگیری می‌کند که در بندهای ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ اعلامیهٔ حقوق‌بشر به عنوان شرحی به‌منظور تضمین حقوق بشر آورده شده است. اکنون خشونت و ظلم که نشانهٔ خاص سازمان‌های دولتی ایران است به نهایت خود رسیده است.

در سال ۱۹۴۱ رضا شاه پهلوی، به علت وابستگی به نازی‌ها مجبور به استعفا گردید و بعد از او پسرش محمدرضا پهلوی، یعنی کسی که با دادن مقام نخست وزیری به ژنرال زاهدی در سال ۱۹۵۳ مانع آن شد که دکتر محمد مصدق صنعت نفت ایران راملی نماید، روی کار آمد. بعد از آن، شاه مجدداً روابط سیاسی محکمی با انگلیس برقرار کرد و سپس قرارداد بغداد را که بعدها به نام سنتو معروف گشت منعقد نمود که تقریباً ایران قدم به قرارگاه نظامی غرب گذاشت و در سال‌های اخیر شاه ثروت هنگفتی را برای این

محرمانه

- ۲ -

منظور ـ مقصود امور نظامی است ـ اختصاص داده است.

در ماه‌های اخیر، موجی از اعتصابات و تظاهرات در ایران به وجود آمده که تظاهر-کنندگان با بازداشت و تبعید مواجه گشته‌اند. در آغاز ماه فوریه، دانشجویان دانشگاه‌های تهران وشیراز دست به یک اعتصاب دامنه‌دار زده‌اند. دانشگاه‌ها توسط ارتش محاصره شده و دانشگاه شیراز مسدود گردیده است. حدود ۵۰ تن از دانشجویان که رهبری تظاهرات را در دست داشتند بازداشت شدند که از جمله بهمن ارفع‌زاده، علیرضا ارفع‌زاده، مجید احسان، بیژن جزنی و حسن ظریفی را می‌توان نام برد. اغلب این دانشجویان بدون اینکه حتی مدارک ظاهری علیه آنان داشته باشند، بدون اینکه دادگاه برای آنان تشکیل شود، به زندان‌های مخوف و بد آب و هوا فرستاده شدند که برای مثال می‌توان زندان سمنان در کنار کویر، یعنی آنجایی که درجهٔ حرارت به ۶۰ می‌رسد، اعزام گردیده‌اند. بعضی از این زندان‌ها صدها کیلومتر از مرکز به دور می‌باشند، به طوری که اقوام این زندانی‌ها قادر نیستند حتی کوچکترین اطلاعاتی دربارهٔ زندانی‌ها از سازمان‌های اداری زندان کسب نمایند.

در سال ۱۹۶۵، یک سلسله دادگاه، که با مخالفت شدید خبرگزاری‌های خارجی روبه رو شد، تشکیل گردید. اغلب قربانیان این دادگاه‌ها را دانشجویان و روشنفکران شامل گشتند که بعد از آن به زندان‌های استان‌ها فرستاده شدند. از جمله می‌توان پرویز نیکخواه و احمد منصوری را نام برد که هر یک به ده سال زندان و بعضی دیگر به حبس ابد محکوم گردیدند.

همچنین قربانیان سومین دادگاه، یعنی حکمت جو و خاوری، هستند که به طور مخفیانه از زندان قصر ـ قسمت زندانیان سیاسی در تهران ـ به زندان‌های استان فرستاده شدند. بند ۷۹ متمم قانون اساسی، که با حضور یک هیئت ژوری و بنا به علل سیاسی نوشته شده، پانزده سال است که به صورت مسخره درآمده است. از جمله اینکه مخالفین رژیم در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شوند. همچنین محاکمات علیه گروهی از استادان ـ در سال ۱۹۶۳ ـ و علیه دانشجویان دانشگاه تهران در سال‌های بعد از آن نیز در دادگاه‌های سری انجام گردیده است. در سال ۱۹۶۴ و ۱۹۶۵ مدافعین قانونی

محـرمـانـــه

- ۳ -

استادان ـ وکلای مدافع قانونی ـ دانشگاه تهران از طریق پلیس مخفی ترور شدند و بدین ترتیب ثابت شد کسی که بخواهد این حق را به خود بدهد که شغل وکالت را اختیار کند، جان خود را از کف داده است. در همان سال، دانشجویان و روشنفکران متهم نیز مورد شکنجه و عذاب قرار گرفتند.

مطالب زیر از نامه مورخهٔ ۱۳ دسامبر ۱۹۶۷ کسب شده که توسط گروهی از زندانیان بند ۴ زندان قصر نوشته شده است.

برای اقلیت حاکم بر ایران، زندانیان سیاسی به عنوان یک انسان شناخته نمی‌شوند. آن‌ها حتی به اندازهٔ حیوانات نیز ارزش ندارند. آنان را ابتدا به عللی، که فوقاً ذکر شد، برای بازپرسی‌های مقدماتی در زندان قزل قلعه یا در زندان‌های شکنجه و عذاب ـ در حین بازپرسی ـ می‌فرستند که اغلب آنان در حین بازپرسی سلامتی بدنی خود را از دست می‌دهند.

بعد از آن به زندان سیاسی قصر، آنجاکه سال‌های زیاد و یا بقیهٔ عمر خود را در آنجا می‌گذرانند، فرستاده می‌شوند. در آنجا کوچکترین سرپیچی در برابر رفتار بد متصدیان زندان، منجر به تبعید به دورترین و بدآب و هواترین نقاط مانند بندرعباس و برازجان و ایرانشهر می‌شود.

در زندان ما، که در بند شمارهٔ ۴ قصر می‌باشد، حدود یکصد زندانی سیاسی وجود دارد. و یک شرح مختصر از شرایط زندگی اینجا می‌تواند موقعیت ما را در نظر شما مجسم نماید.

تمدید مدت زندان برای زندانی

در هفت الی هشت ماههٔ اخیر، تعداد زیادی از زندانیان به دادگاه‌های نظامی فرستاده شده و در آنجا مدت زندانی آن‌ها را زیادتر نموده‌اند. این عمل در مورد عبدالله مولائی و حسین بنکدار اجرا گردیده به علت اینکه آن‌ها دعا خوانده بودند. زندانی آنان بر طبق مادهٔ ۶۶ به مدت سه سال اضافه شده است. این عمل در مورد سید محسن مطهری نیز انجام خواهد شد، زیرا که به هنگام آزادی یکی از دوستانش گفته بود «خوشبخت باشی.» البته تاریخ تشکیل دادگاه نامبرده هنوز اعلام نشده است. این عمل در مورد

محرمانه

- ۴ -

عبدالله حاکمی نیز انجام شد، زیراکه در هنگام ترک زندان یک جلسهٔ دوستانه با رفقایش ترتیب داده بود. با این وجود این شخص به علت وجود واسطه‌های با نفوذ آزاد گشته است.

این نیز یکی دیگر از خبرهای غم انگیز می‌باشد. یکی از زندانیان فضایی به اندازهٔ ۷۰×۱/۵۰ سانتیمتر در اختیار دارد. بعضی از زندان‌ها، مانند بند۳ زندان قصر، حتی یک فضای باز که زندانیان بتوانند حرکتی بکنند و یا هوای آزاد استنشاق کنند ندارند. جیرهٔ روزانهٔ آن‌ها ۱۲ ریال پول، ۱۴ گرم شکر و یک گرم چای و جیرهٔ هفتگی آن‌ها ۴۰ گرم صابون و ۲ قرص نان می‌باشد. بدیهی است که به دنبال این وضع، ضعف و بیماری خواهد بود بخصوص اگر شخص مجبور باشد که قسمتی از این پول را نیز برای تهیهٔ لباس و دیگر مایحتاج زندگی پس انداز نماید.

گروهی از زندانیان سیاسی در قزل قلعه - تهران - نیز در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۹۶۷ از شکنجه‌های ساواک در مورد کسبهٔ روشنفکر بازار، که متهم به شرکت در پخش اعلامیه شده بوده‌اند، مطالبی نوشته‌اند. ***علی‌اکبر رفسنجانی***، نویسندهٔ نامه، ۱۲ ساعت مورد شکنجه قرار گرفته و گوش او معیوب گشته است. به علی غیوری پیشنماز مسجد پل سیمان - در تهران - شلاق، کتک و توگوشی زده شده است. وزنه‌هایی به بازوان او بسته شده که پوست بدن او از هم باز شده و نفس او به شمارش افتاده است، به علت این عمل شانه‌های او، کلیه‌های او و یک طرف از بدنش معیوب گردیده است.

به ربانی شیرازی نیز دستبند قپانی زده‌اند. صاحب‌الزمانی همدانی که از درد معده رنج می‌برده و بدناً رنجور است ساعت‌های متوالی در ساواک قم و قزل قلعه مورد شکنجه قرار گرفته است. در مورد این شخص شکنجه‌ها به حدی بوده است که ما از گفتن آن شرم داریم. او اکنون بیمار است و ما نمی‌دانیم که او زنده خواهد ماند یا خیر. به مهدی کروبی نیز کتک سختی زده شده است به طوری که گوش او نیز معیوب گشته و در قدرت گویایی او ضعف به وجود آمده است،به طوری که از نوشتن آن عاجزیم. شارعی شیرازی در زیر ضربه‌های شلاق مرده است. مرتضی اصفهانی نیز زیر شکنجه جان سپرده است. فهیم کرمانی و مؤید قمی به کرات مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. همچنین

محرمانه

- ۵ -

سعدی هاشمی، سبزواری، آبادی، کرمانی، **رفسنجانی** و چند تن از دوستان روشنفکر آنان در قم مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. این خیرخواهان قرن بیستم، همچنین تاجران بازار را شکنجه داده‌اند. رضا مزارچی، موسی همدانی، مصطفی میرخانی، محمود مرآتی، بهشتی، شیرازی، کلفشی، تارمان، عابدینی، اخوان حاج مهدی و خیلی از افراد دیگر نیز مورد شکنجه قرار گرفته‌اند. مضافاً اینکه زندگی این افراد در قزل قلعه مرگ تدریجی می‌باشد. همچنین بدون دلیل منتظری از قم به مسجد سلیمان فرستاده شده و خانهٔ خمینی غارت گردیده است. ما این مطالب را ننوشتیم که احساسات شما را علیه ساواک برانگیزیم، بلکه خواستیم حقایق را جلوی چشمان شما قرار دهیم. ما راه خود را انتخاب کرده و آن را ادامه خواهیم داد. اکنون به عهدهٔ شماست که راه خود را انتخاب کنید.

در سال ۱۹۶۵، اعتراض شدید جهانیان علیه دادگاهی که برای مخالفین رژیم تشکیل شده بود، دو فرد را از نابودی نجات داد. چنین موج اعتراضی نیز باید اکنون مجدداً به وجود آید تا زندگانی چند انسان را نجات دهد.

اتحادیهٔ دانشجویان ایرانی در وین

محرمانه





درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

برگ خبر

صفحهٔ یکم .... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...سه... از... پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۱۶...
۲ـ از ...۳۰۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳۰۲۰/۳۷۲۱۲...
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۷/۱۰/۱۱...
۵ـ پیوست ....

۷ـ منبع ...۱۰۰۲...
۸ـ منشأ ...+...
۹ـ تاریخ وقوع ...۴۷/۱۰/۶...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۱۰/۶...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۱۰/۹...
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ هیئت انصار الحسین......

عطف ....
پیرو

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصار الحسین، از ساعت ۰۷۰۰ بامداد، در منزل سعیدی، واقع در میدان شاه، کوچهٔ شترداران و با شرکت حدود ۱۸۰ نفر تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی خود را آغاز و ابتدا آیه‌ای از قرآن (سورهٔ مطففین) روی تختهٔ سیاه نوشته و پس از ترجمه اظهار داشت: «این آیه فقط برای آن‌هایی نیست که ترازو دارند و به مردم کم می‌فروشند، مربوط به همهٔ طبقات است که وقتی می‌خواهند حق خود را بگیرند درست و کامل می‌گیرند، ولی موقعی که می‌خواهند حق مردم را بدهند درست نمی‌دهند. مثلاً همین جامعهٔ روحانیت، آیا حق مردم را ادا می‌کند؟ یا فقط دلش می‌خواهد آنچه می‌گوید مردم گوش کنند و خمس و زکات بگیرد؟ و آیا چرا دربارهٔ مسائلی که مربوط به روز است می‌ترسند فتوا بدهند؟ بله، مراجع ما هم کم فروش‌اند. آیا دولت حق ملت را می‌دهد؟ حق رعیت را می‌دهد؟ آیا ملت حق دولت را ادا می‌کند؟ آیا این‌ها کم فروش نیستند؟ آیا ما، جامعهٔ مسلمان، در مقابل برادران خود که در جبههٔ اسراییل خائن می‌جنگند و جان فدا می‌کنند، کم فروش نیستیم؟ آن‌ها به خاطر اینکه شر اسراییل و یهود را از سر ما کوتاه کنند می‌جنگند، در حالی که ما از شنیدن اخبار آن‌هم ناراحت نمی‌شویم». این جلسه در ساعت ۰۹۰۰ پایان یافت.

ارزیابی خبر: ....

نظریه: ....

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شماره: یک از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۱
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۲۱/۴۰۷۳
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۱۰/۱۲
۵ ـ پیوست: ــــ
۶ ـ گیرندگان خبر: ــــ

۷ ـ منبع: ۲۱۲
۸ ـ منشا: ــــ
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۱۰/۱۰
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۴۷/۱۰/۱۱
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۴۷/۱۰/۱۲
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ــــ

موضوع: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف / پیرو

عصر روز ۴۷/۱۰/۱۰، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به قم وارد و در منزل عبدالرحیم ربانی شیرازی اقامت نمود. وی روز ۴۷/۱۰/۱۱، با مصطفی زمانی و شیخ حسن صانعی ملاقات و ناهار را به اتفاق نامبردگان در منزل ربانی صرف و عصر همان روز به تهران مراجعت کرد و طبق اظهار خودش وی به منظور زیارت به قم عزیمت نموده است.

نظریهٔ رهبر عملیات: مفاد گزارش فوق صحت دارد. مرشد.

نظریهٔ امنیت داخلی: به‌طورکل افراد ناراحت با ربانی در تماس هستند و به منزل وی ایاب و ذهاب می‌کنند. مفاد گزارش صحیح است. اعمال و رفتار ربانی زیرنظر است. روحانی.

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

در ساعت ۱۲۳ روز ۱۵/۱۰ به بخش ۳۱۶ واصل گردید

✧

الف) آقای شکوری: ضمن بهره‌برداری از ربانی [...] مراقبت شود. ۱۰/۱۶.

ب) پروندهٔ این شخص ارائه شود. ۴۷/۱۰/۱۷.

ج) تکثیر روی پروندهٔ نامبردگان درخبر ضمیمه شد. ۴۷/۱۰/۱۹.

د) روی پروندهٔ علی اکبر هاشمی، ربانی اقدام گردید. بایگانی شود. ۴۷/۱۰/۱۹.

۳۱۶
بایگانی شود

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ ـ ۱۳۱

[به] : ریاست شهربانی کل کشور
(ادارهٔ اطلاعات)
[از] : ساواک

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ۳۱۶/۱۰۰۰۴۱
تاریخ: ۴۷/۱۰/۱۱
پیوست:

خیلی محرمانه

دربارهٔ: ممنوع المنبر کردن وعاظ افراطی

با توجه به اینکه وعاظ مشروحهٔ زیر، در ایام ماه مبارک رمضان، مبادرت به ایراد مطالب خلاف مصالحی نموده‌اند و ادامهٔ این وضع به هیچ‌وجه به مصلحت نمی‌باشد، خواهشمند است دستور فرمایید از منبر رفتن آنان جلوگیری به عمل آورده و نتیجه را اعلام نمایند:

۱ ـ *شیخ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی* معروف به رفسنجانی
۲ ـ سید عبدالرضا حجازی
۳ ـ شیخ غلامحسین جعفری
۴ ـ شیخ سیف الله نورانی
۵ ـ سید محمدرضا سعیدی خراسانی
۶ ـ شیخ علی اصغر مروارید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری
از طرف: مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

گیرندگان:
ریاست ساواک تهران (ه۳)، جهت اطلاع و مراقبت از اعمال و رفتار و تماس‌های آنان و اعلام نتیجه.

خیلی محرمانه

[به] رهبران عملیات گفته شده است. ۴۷/۱۰/۱۸.

۴۶ ـ ۱۱۶

به: ....

از: ....

شماره: ۶۵۷ـ۳۱ـ۵۸۹

تاریخ: ۴۷/۱۰/۱۷

پیوست: ....

نخست وزیری

سازمان اطلاّعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

از: شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ: *ممنوع المنبر نمودن وعاظ افراطی*

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۱۰۰۴۱ ـ ۴۷/۱۰/۱۱

به مأمورین مربوطه دستور داده شد از منبر رفتن شش نفر واعظ مورد بحث جلوگیری به عمل آورند./ح

رئیس شهربانی کل کشور ـ سپهبد مبصر

از طرف: سرتیپ جعفری

رونوشت برابر با اصل است.



۳۱۶

بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ [...بایگانی است]. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی [بایگانی شود]. ۴۷/۱۰/۲۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ....یک.... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ....چهارم.... از ....هفت.... نسخه

۱ ـ به: ....۳۲۳....

۲ ـ از: ....۲۰/ هـ ۶....

۳ ـ شمارهٔ گزارش: ....۳۷۷۳۲/ ۲۰ هـ ۶....

۴ ـ تاریخ گزارش: ....۴۷/۱۰/۱۶....

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ گیرندگان خبر: ....۳۱۶ ـ هـ ۳....

۷ ـ منبع: ....۱۷۳۶....

۸ ـ منشا: ....

۹ ـ تاریخ وقوع: ....۴۷/۱۰/۱۳....

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۱۰/۱۳....

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....۹/۱۵....

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی. ....

موضوع: سخنرانی در حسینیهٔ ارشاد............ عطف / پیرو ....

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۷/۱۰/۱۳، ***آقای هاشمی*** ضمن صحبت در حسینیهٔ ارشاد، در دنبالهٔ مطالب گذشته خود در مورد عدالت اجتماعی و اسلام، بیاناتی به شرح زیر ایراد نمود:

«اسلام می‌گوید: جـامعه‌ای رفاه و آسایش دارد که در آن جامعه ظلم و تعدی وجـود نداشته باشد و قانون در آنجا عدالت را اجرا نماید. در قوانین جامعه، قانونگذار کیست و چه کس باید باشد تا قوانین وضع شدهٔ او عدالت را برقرار نماید؟ قانونگذار باید قوانین اسلام را مراعات نماید، مؤمن باشد، تا بتواند قانون او تساوی برقرار کند. کسی که مؤمن نباشد، قانون او قانون ظلم است و این جامعه در رفاه نخواهد بود. قانون می‌باید همان طوری که یک کارمند را مجازات می‌کند، یک وزیر خطاکار را نیز مجازات نماید. همان طور که یک رفتگر را تنبیه می‌نماید، شهردار خاطی را نیز تنبیه کند. همان طوری که یک فرد جزء جامعه را به‌خاطر حرفی مورد مؤاخذه قرار می‌دهد، مهمترین فرد مملکت را نیز در صورت گفتن حرف خلاف مورد مؤاخذه قرار دهد. قانون بد را قانونگذاری بـه

وجود می‌آورد که مؤمن نباشد». سخنرانی مشارالیه، در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه و در پایان مراسم دعای خود اظهار داشت: «خدایا! اسراییل متعدی و ظالم و همچنین حامیان او را از بین ببر! سایهٔ استعمار را از سر جامعه کوتاه کن!»

نظریهٔ منبع: ناطق نوع جامعه را مشخص نمی‌نمود.

نظریهٔ رهبر عملیات: از فحوای صحبت‌های این واعظ چنین بر می‌آید که در لفافه، گوشه و کنایاتی به دستگاه زده است. ط م.

۱۳۶۰۳

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۳۷۳۲۹ / ۲۰ ه ۳ ـ ۴۷/۱۰/۱۸ منبع ۱۰۳

موضوع: هیئت انصار الحسین

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصار الحسین که در منزل صداقت نژاد، واقع در میدان شاه، کوچهٔ شترداران تشکیل شده بود و حدود ۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند، پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۰۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا درس هفتهٔ قبل را از چند نفر به اسامی رفیق ـ دوست، مصطفی میرخانی و محصلی به نام طباطبایی سؤال نمود. سپس هاشمی دنبالهٔ آیات هفتهٔ گذشته را برروی تخته سیاه نوشته و هنگام ترجمه و تفسیر اظهار داشت: «ما باید برای دیگران مانند آیینه باشیم و عیب آن‌ها را به آن‌ها بگوییم و امر به معروف نماییم. این کار بدی نیست، لااقل این خاصیت را دارد که آن‌ها از عیب کار خودشان آگاه می‌شوند و ممکن است دیگر آن کار را انجام ندهند. ما چه عیب مردم را بگوییم و چه عیب دولت را به آن‌ها، باید خوشحال باشند از منکرات نهی شده‌اند». در آیات این هفته کلمه‌ای به نام «سجین» بود که معنی آن زندان می‌باشد، رفسنجانی اضافه نمود: «البته معنی سجین، زندانی بسیار بسیار سخت می‌باشد که در آن همه گونه آلات و ادوات شکنجه موجود می‌باشد. نمونهٔ این زندان در حال حاضر در اسراییل وجود دارد. در این زندان، علاوه بر شکنجه‌های گوناگونی که اعمال می‌شود، خون برادران فدایی عرب را می‌گیرند تا هلاک شوند. این یهودیان رذل و پست آن قدر مادی هستند که از خون مردم هم نمی‌گذرند[1] و آن را به بیمارستان‌های خود می‌فرستند و استفاده می‌برند. بعضی می‌گویند پس چرا یهودیان که این همه بد هستند بر اعراب مسلط شده‌اند. جواب این سؤال را تاریخ می‌دهد. سابقه زیاد داشته که در هر کجا عده‌ای از این نامردها دور هم جمع شوند، همیشه آشوب و بلوا راه انداخته‌اند. حتی در اروپا، در دل حکومت هیتلر، این‌ها چنان تشکیلاتی درست کرده بودند که هیتلر از خشمی که به آن‌ها پیدا کرده بود همهٔ آن ها را قتل‌عام کرده. نمی‌گویم که

۱. نمونه هایی از نقل نادرست و تحریف آمیز مطالب ـ از سوی منابع ساواک ـ در این صفحه و صفحهٔ بعد نیز مشاهده می‌گردد.

هیتلر با سوزاندن افراد زیادی کار خوبی کرد، ولی روی هم رفته این‌ها سزاوار مرگ بودند و فعلاً در اسراییل چند صباحی عربده جویی خواهند کرد و فطرت خودشان را نشان خواهند داد، اما تاریخ جوابگوی ماست، خوشبختانه بعضی اوقات روزنامه‌ها حقیقت را می‌نویسند، ولی خیلی کم. روزنامهٔ کیهان نوشته بود که وقتی افراد الفتح و چریک‌های عرب به یک منطقه با کامیون نظامی اسراییل حمله می‌کنند، یهودیان افراد بی‌گناه غیرنظامی آن منطقه را دستگیر می‌کنند به اتهام اینکه چرا چریک‌های الفتح در دهکدهٔ آن‌ها مبادرت به حمله کرده‌اند». سخنرانی مشارالیه در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت. ب

رونوشت برابر اصل است.

رونوشت گزارش خبرشماره ۲۷۲۲۹/۲۰هـ۳ - ۱۸/۱۰/۴۷ منبع ۱۰۳

موضوع هیات انصارالحسین

جلسه این هفته هیات انصارالحسین که در منزل صداقت نژاد واقع در میدان شاه کوچه شیرداران تشکیل شده بود و حدود ۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند پس از دعای ندبه در ساعت ۰۸۰۰ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بمنبر رفته ابتدا درس هفته قبل را از چند نفر با سابق رفیق دوست، مصطفی میرحامد و محصلی بنام طباطبائی سئوال نمود سپس هاشمی دنباله آیات هفته گذشته را بر روی تخته سیاه نوشته و هنگام ترجمه و تفسیر اظهار داشت ما باید برای دیگران مانند آئینه باشیم و عیب آنها را با آنها بگوئیم و امر بمعروف نمائیم این کار بدی نیست لااقل این خاصیت را دارد که آنها از عیب کار خود شان آگاه میشوند و ممکنست دیگر آن کار را انجام ندهند ما چه عیب مردم را بگوئیم و چه عیب دولت را باید آنها باید خوشحال باشند از منکرات نهی شده اند. در آیات این هفته کلمه ای بنام (سجین) بود که معنی آن زندان میباشد رفسنجانی اضافه نمود البته معنی سجین زندانی بسیار بسیار سخت میباشد که در آن همه گونه آلات و ادوات شکنجه موجود میباشد نمونه این زندان در حال حاضر در اسرائیل وجود دارد در این زندان علاوه بر شکنجه های گوناگون بلکه اعمال میشود خون برادران فدائی عرب را میگیرند تا هلاک شوند. این یهودیان رذل بحدی آنقدر رذل هستند که از خون مردم هم نمیگذرند و آنرا به بیمارستان های خود میفرستند و استفاده میکنند بعضی میگویند پس چرا یهودیان که اینهمه بد هستند بر اعراب مسلط شده اند جواب این سئوال را تاریخ میدهد سابقه زیاد داشته که در هر کجا عده ای از این نامردها دور هم جمع شوند همیشه آشوب و بلوا بپا انداخته اند حتی در اروپا در زمان حکومت هیتلر اینها چنان تشکیلاتی درست کرده بودند که هیتلر زحمتی که با اینها پیدا کرده بود همه آنها را قتل عام کرده نمیگوئیم که هیتلر با سوزاندن افراد زیادی کار خوبی کرد ولی روی هم رفته اینها سزاوار مرگ بودند و فعلاً در اسرائیل چند صباحی عربده جوئی خواهند کرد و فطرت خود شان را نشان خواهند داد اما تاریخ جوابگوی ماست خوشبختانه بعضی اوقات روزنامه ها حقیقت را مینویسند ولی خیلی کم روزنامه کیهان نوشته بود که وقتی افراد الفتح وچریکهای عرب بیک منطقه با کامیون نظامی اسرائیل حمله میکنند یهودیان افراد بی گناه غیرنظامی آن منطقه را دستگیر میکنند باتهام اینکه چرا چریکهای الفتح در دهکده آنها مبادرت به حمله کرده اند. سخنرانی مشارالیه در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت.

رونوشت برابر اصل است. ۱۹۲۰۴۹

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ (بایگانی است).

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

برگ خبر

صفحهٔ یکم: ......یکم...... از .....یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ: ......دوم...... از .....چهار...... نسخه

۱ ـ به : .....ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)....

۲ ـ از : ....ساواک..........

۳ ـ شماره :..........

۴ ـ تاریخ :..........

۵ ـ پیوست: ....

۶ ـ تاریخ وقوع: ....

۷ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

۸ ـ گیرندگان: ....

موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی عطف / پیرو ....

طبق اطلاع واصله نامبردهٔ بالا با اینکه ممنوع المنبر می‌باشد، مع هذا در تاریخ ۴۷/۱۰/۱۳، در جلسهٔ هیئت انصار الحسین، که در منزل شخصی به نام صداقت واقع در میدان شاه، کوچهٔ شترداران تشکیل شده بوده، شرکت و مبادرت به ایراد مطالب خلاف مصالح نموده است.

ملاحظات: جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی.



۳۱۶
بایگانی شود

۳۱۶/۱۰۰۳۹۰
۴۷/۱۰/۲۵

الف) محترماً در صورت تصویب ارسال شود. صالحی ۴۷/۱۰/۲۳. ازغندی. ۱۰/۲۳/

ب) ارسال شود. ثابتی ۴۷/۱۰/۲۴.

ارزیابی خبر: ....

نظریه: ....

۱۲۵۵۰ ۴۶-۱۰۱

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۳۷۴۰۳ ه ۳ - ۴۷/۱۰/۲۵ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصار الحسین

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۰/۲۰، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل رفیق - دوست، واقع در خیابان خراسان، ایستگاه زیبا، کوچهٔ جنب مسجد محمدی تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه توسط میرخانی، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت. ابتدا دو نفر به اسامی استاد و مقصودی را احضار نمود که درس هفتهٔ گذشته را قرائت نمایند. آن گاه آیاتی از قرآن مجید را تلاوت و ترجمه کرد. بعد اظهار داشت: «ما مسلمانان باید خود را مطابق زمان تربیت کنیم، مثلاً چرا سینما و نمایش نرویم. و این میکروفون را هنوز عده‌ای از رهبران ما حرام می‌دانند. همهٔ این ها غلط است». جلسه در ساعت ۱۰۳۰ خاتمه یافت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از [حاج آقا] بزرگ میرخانی، عباس بهشتی، الهی،مقصودی، حاج سعیدی، نظری، پیمان، اسلامی، استادآقا.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود



۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۷/۱۱/۲۰.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: سه از پنج نسخه
۱ ـ به: ۳۱۶
۲ ـ از: ۲۰ هـ ۳
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ۳ هـ ۲۰/۳۷۴۶۱
۴ ـ تاریخ گزارش: ۴۷/۱۰/۲۹
۵ ـ پیوست:
۶ ـ گیرندگان خبر:

۷ ـ منبع: ۱۰۰۰۲
۸ ـ منشا: +
۹ ـ تاریخ وقوع: ۴۷/۱۰/۲۷
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ۱۰/۲۷
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۱۰/۲۸
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی:

موضوع: جلسه هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو

در جلسهٔ این هفته که ساعت ۰۷۰۰ بامداد روز جمعه مورخهٔ ۱۰/۲۷ در منزل آقای رفیق دوست، واقع در خیابان خراسان، خیابان زیبا، کوچهٔ مسجد محمدی تشکیل شده بود، حدود ۱۵۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا از تقی‌الله داد (الهی)، حاج حسن پوربختیار و جوانی به‌نام محمودی آیات هفتهٔ گذشته را سؤال نمود و پس از آن درس جدید را شروع کرد و چنین گفت: «ما مردمی شده‌ایم بی‌نفس که اگر کسی هم حرفی بزند می‌گوییم: به ما چه مربوط است، سری راکه درد نمی کند دستمال نمی‌بندیم و از هر طرف باد بیاید بادش می‌دهیم، در مقابل ظلم‌هایی‌که می‌شود، هیچ گونه ایستادگی نمی‌کنیم. این وضعی است که اجتماع را نظیر همان زندان (سجین) که قرآن اشاره می‌کند درآورده است». یاد شده در ساعت ۱۰۰۰ به سخنان خود خاتمه داد. افرادی که در این جلسه شناخته شده

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

عبارت بودند از حاج مهدی شفیق، حاج توکلی بینا، حاج مهدی فدائی، سیدکاظم رضوی، صدری، عرب،مصطفی میرخانی و برادرانش. ب کوهک

بایگانی شود
۳/ه۲۰

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۱ - ۱۳۰

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۴۱۶۲۳ هـ ۳ ـ ۴۷/۱۱/۸ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصار الحسین

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۷/۱۱/۴، جلسهٔ هیئت فوق الذکر در منزل برادران، واقع در بازار آهنگرها، کوچهٔ کلانتری سابق تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته، ابتدا دو نفر به اسامی آزادی و محمودی را احضار کرد و این دو نفر درس هفتهٔ گذشته را قرائت نمودند. سپس ***شیخ علی‌اکبر*** آیاتی از قرآن مجید را تلاوت و ترجمه کرده و آن گاه دربارهٔ بهشت به تفصیل صحبت کرد.

جلسه در ساعت ۱۰۳۰ خاتمه یافت.

اشخاص شناخته شده عبارت بودند از مرتضی میرخانی، [حاج آقا] بزرگ میرخانی، نظری، طائبی،احمد شیرینی، پیمان، مقصودی، سعیدی‌ـ نژاد، محمودی.



اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.

به: ریاست شهربانی کل کشور
(ادارهٔ اطلاعات)
از: ساواک

شماره:
تاریخ:
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاّعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

پیرو شمارهٔ ۳۱۶/۱۰۰۰۴۱ ـ ۴۷/۱۰/۱۱

نامبردهٔ بالا با اینکه ممنوع المنبر می‌باشد، مع هذا در تاریخ ۴۷/۱۱/۴ در جلسات هیئت انصار الحسین، در منزل برادران، واقع در بازار آهنگرها، کوچهٔ کلانتری سابق به منبر رفته است. علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به جلوگیری از منبر رفتن وی اقدام لازم معمول و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری

از طرف: مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم

گیرنده:
ریاست ساواک تهران (هـ۳) عطف به شماره ۲۰/۴۱۶۲۳ هـ۳ ـ ۴۷/۱۱/۸، جهت اطلاع و کنترل اعمال و رفتار و تماس‌های وی و اعلام نتیجه.
رهبر عملیات: صالحی ۴۷/۱۱/۷.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱۱/۱۷/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی ۴۷/۱۱/۱۷

خیلی محرمانه



۳۱۶/۱۰۰۰۹۱۸
۴۷/۱۱/۱۹

۴۶ ـ ۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: .... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ...هشت... از ...ده... نسخه
۱ ـ به: ...۳۱۶...
۲ ـ از: ...۲۰ هـ ۳...
۳ ـ شمارهٔ گزارش: ...۳ هـ ۲۰/۴۱۸۸۶...
۴ ـ تاریخ گزارش: ...۴۷/۱۱/۲۱...
۵ ـ پیوست: ....
۶ ـ گیرندگان خبر: ....

۷ ـ منبع: ...۱۰۰۰۲...
۸ ـ منشا: ...+...
۹ ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۱۱/۱۸...
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۱۱/۱۸...
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ۱۱/۲۰
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت مذکور، روز جمعه مورخهٔ ۱۱/۱۸، در منزل حاج جلال مقاره‌ای، واقع در میدان شاه، کوچهٔ مدرسهٔ اخباری، گذر یحیی خان تشکیل. پس از خواندن دعای ندبه، در ساعت ۰۸۳۰، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ تدریس خود را آغاز و از صداقت نژاد آیات هفتهٔ گذشته را پرسید و آن گاه آیات جدیدی درس داد که تا ساعت ۰۹۴۰ برنامهٔ وی ادامه داشت. تعداد شرکت‌کنندگان قریب ۱۵۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان امیر حسینی، صدری، سیدکاظم رضوی، کاتوزیان، رحیم قزوینی، عرب، بهشتی، استاد آقا، اسلامی، مقصودی، حاج توکلی، حاج حسن پوربختیار و رفیق دوست. ب کوهک

۱۳۶۰۳ / ۱۱/۲۲

خیلی محرمانه

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۴۱۸۵۹ ه ۳ - ۴۷/۱۱/۲۲ منبع ۱۵۷۱

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر در مسجد قائمیه پل سیمان

جلسهٔ فوق الذکر، درتاریخ ۱۱/۱۸، به علت نیامدن ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** تشکیل نگردید. عدهٔ حاضر ۲۵ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از عزت الله خلیلی، پوربختیار، احمدی، امینی، موسوی، مصطفوی.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود



۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

خیلی محرمانه

به: ریاست ساواک تهران (ه ۳)

از: اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری

سازمان اطلاّعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

شماره: ....

تاریخ: ....

پیوست: ....

دربارهٔ: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

پیرو شمارهٔ ۴۷/۱۱/۱۹ - ۳۱۶/۱۰۰۹۱۸

به قرار اطلاع، نامبردهٔ بالا با برخی از سازمان‌های دانشجویی در خارج از کشور مکاتبه می‌کند و اخبار و اطلاعاتی در مورد مسائل مختلف به‌ویژه مطالبی عاری از حقیقت در اختیار عناصر افراطی در کشورهای خارج قرار می‌دهد.

علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید دقیقاً اعمال و رفتار وی را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام نمایند.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم:

ثابتی. ۴۷/۱۱/۳۰.

اوانی. ۴۷/۱۱/۳۰.

رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.



۳۱۶/۱۱۳۲۵۲
۴۷/۱۲/۱۰

بایگانی شود. اوانی.

خیلی محرمانه

۱۱۵ - ۴۶

خیلی محرمانه

به: ریاست ساواک تهران (۳ه)
از: اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

شماره: ۳۱۶/۱۱۳۲۵۲
تاریخ: ۴۷/۱۲/۱
پیوست:

دربارهٔ: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

پیرو شمارهٔ ۹۱۸ه۱۰/۳۱۶ - ۴۷/۱۱/۱۹
به قرار اطلاع، نامبردهٔ بالا با برخی از سازمان‌های دانشجویی در خارج از کشور مکاتبه می‌کنند و اخبار و اطلاعاتی در مورد مسائل مختلف به‌ویژه مطالبی عاری از حقیقت در اختیار عناصر افراطی در کشورهای خارج قرار می‌دهد.

علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید دقیقاً اعمال و رفتار وی را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام نمایند.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی. ۴۷/۱۱/۳۰.

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ه/۳

✧

به منابع آموزش داده شد. بایگانی شود. تابش. ۱۲/۱۲/.

خیلی محرمانه

۴۶ - ۱۱۵

درجهٔ فوریت **بایگانی شود** ۲۰ ه/ ۳

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم: ....از........دو........ صفحه
نسخهٔ شمارهٔ:.......پنج........ از ....شش........نسخه
۱- به: ......۳۱٦........................
۲- از: ......۳.ه.۲۰........................
۳- شمارهٔ گزارش: ....۳.ه.۲۰/۴۴۰٦٦........................
۴- تاریخ گزارش: ....۴۷/۱۲/۱........................
۵- پیوست: ....

۶- گیرندگان خبر: ....
۷- منبع: ....۱۰۰۰۲........................
۸- منشأ: ....+........................
۹- تاریخ وقوع: ....۴۷/۱۱/۲۵........................
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....۱۱/۲۵..............
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ..۱۱/۲۸..
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : هیئت انصارالحسین........................ عطف .... پیرو

جلسه این هفته هیئت انصار الحسین، از ساعت ۰۷۰۰ صبح مورخه ۱۱/۲۵، در خیابان خراسان، خیابان رختشویخانه، مقابل رختشویخانه، منزل حاج محمد درگوشی - برادر حسین عابدینی - تشکیل گردید. در این جلسه که حدود ۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند، پس از دعای ندبه، ***هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا از حاج محمود کریمی خواست آیات هفتهٔ قبل را ترجمه و تفسیر نماید. مشارالیه نیز با آمادگی کامل شروع به تفسیر نمود. پس از او، کودک خردسالی به نام محمودی درس هفتهٔ قبل را مرور کرد و آن گاه ***هاشمی*** آیات جدیدی روی تختهٔ سیاه نوشت و ضمن ترجمه اظهار داشت: «ابرار به معنی خوبان می‌باشد و مقربون افرادی هستند که در مقام بالاتری از ابرار قرار دارند. خداوند در بهشت برای ابرار شرابی تعیین کرده که بسیار گوارا و دست نخورده و لاک و مهر شده بوده و از آن بوی مشک استشمام می‌شود - این بوی خوش به خاطر آن است که مقداری از شراب مقربون داخل شراب ابرار ریخته شده. اما مقربون چه کسانی هستند که این همه اجر و مزد دارند؟ مقربون افرادی هستند که همیشه وضع ملت را زیر نظر دارند و از اتفاقاتی که برای آن‌ها پیش می‌آید خون دل می‌خورند و شب و روز در فکر نجات ملت می‌باشند و چون دائم ناظر گرفتاری‌های مردم هستند و نمی‌توانند ظلم و جور را بر آن‌ها ببینند، لذا ناگهان نهضت بزرگی را شروع می‌کنند و در رأس مبارزه قرار می‌گیرند و رهبری نهضت و ملت را به عهده گرفته و تا حدود جان مبارزه و ایستادگی می‌کنند که ملت را از چنگ استعمار نجات دهند. عده‌ای جانباز دیگر هستند که در همان اوایل نهضت این مردان بزرگ را یاری می‌کنند و به کمک آن‌ها می‌روند و این افراد - چه آنکه نهضت را شروع کرده، و چه آن‌هایی که در مرحلهٔ اول او را یاری نموده‌اند - جزو مقربون هستند و اما کسانی که بعداً پا به میان می‌گذارند و رهبران نهضت را یاری می‌کنند، چون کمی راه باز شده، و آن‌ها دیرتر به کمک آمده‌اند، این افراد جزو ابرار قرار می‌گیرند که اجر آن‌ها بعد از مقربون است. مثال وقتی [که] حضرت محمد نهضت خود را شروع کرد، اول کسی که او را یاری نمود حضرت علی بود و بعداً هم افرادی چون اباذر غفاری و غیره جزو مقربون قرار گرفته و اشخاصی که بعداً ایمان آوردند جزو ابرار شدند». این جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت و افراد شناخته شده عبارت بودند از حاج عبدالله مهدیان عضو سابق مؤتلفهٔ اسلامی، ابراهیم استاد آقا، علی حیدری، تقی الله‌داد (الهی)، حاج مهدی فدائی، عزت‌الله پوربختیار، عباس بهشتی و شیخ مرادی داماد سید علی غیوری.

توضیح آنکه حاج محمود کریمی از دوستان صمیمی ابراهیم استاد آقا و صادق اسلامی بوده و دو هفته است که در هیئت انصار الحسین شرکت می‌نماید. ب کوهک

۱۳۶۰۳ - تابش. ۱۲/۵/.

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۴۴۱۴۱ هـ ۳ ـ ۴۷/۱۲/۶ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصارالحسین

در ساعت ۰۰۶۰۰ روز ۱۲/۲، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج هادی مخبری، واقع در سه راه امین حضور، ابتدای خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ سردار تشکیل گردید. این جلسه، به‌علت نیامدن ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، در ساعت ۰۰۹۰۰ پس از خواندن دعای ندبه پایان یافت. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۶۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقا بزرگ میرخانی، عباس بهشتی، ابراهیم نظری، پیمان، سعیدی‌نژاد، الهی، مرتضی میرخانی، محمد خوانساری، احمد شیرینی.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ: .... از .... نسخه
۱ - به : ۳۱۶
۲ - از : ۳۰۲۰ ه ۳
۳ - شمارهٔ گزارش: ۳ ه ۲۰/۴۴۲۰۳
۴ - تاریخ گزارش: ۴۷/۱۲/۱۰
۵ - پیوست: ....
۶ - گیرندگان خبر: ....

۷ - منبع: ۱۰۰۰۲
۸ - منشا: ....
۹ - تاریخ وقوع: ....
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع: ....
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ....
۱۲ - ملاحظات حفاظتی: ....

موضوع : هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو: ....

در جلسهٔ این هفته هیئت انصارالحسین که در منزل حاج هادی مخبری، واقع در سه راه امین حضور، ابتدای خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ سردار تشکیل گردیده بود، حدود ۸۰ نفر شرکت نموده بودند. در این جلسه، چون *هاشمی رفسنجانی* حضور نیافته بود، حاج آقا بزرگ میرخانی، بعد از دعای ندبه، از حاضران خواست که هر کس آمادگی دارد آیات هفتهٔ قبل را تکرار نماید. لذا کودکی به‌نام محمودی آیات هفتهٔ قبل را تکرار نمود و جلسه خاتمه یافت.

رونوشت برابر اصل است. **خیلی محرمانه**

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت **بایگانی شود** | طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

۲۰ هـ/ ۳ | **گزارش خبر**

صفحهٔ شمارهٔ: .... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ: ...چهار... از ...پنج... نسخه
۱ـ به: ...۳۱۶...
۲ـ از: ...۲۰ هـ ۳...
۳ـ شمارهٔ گزارش: ....
۴ـ تاریخ گزارش: ....
۵ـ پیوست: ...۳ هـ ۲۰/۴۴۲۸۷...

۶ـ گیرندگان خبر: ...۴۷/۱۲/۱۳...
۷ـ منبع: ...۱۰۰۰۲...
۸ـ منشأ: ...+...
۹ـ تاریخ وقوع: ...۴۷/۱۲/۹...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع: ...۱۲/۹...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل: ...۱۲/۱۲...
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، در منزل حاج کاظم خوشگرد، واقع در خیابان شهباز جنوبی، جنب کارخانهٔ برق ادیسون با حضور حدود ۱۲۰ نفر تشکیل گردید. بعد از دعای ندبه، به جای ***هاشمی رفسنجانی*** دکتر باهنر سخنرانی خود را آغاز و ابتدا آیاتی از قرآن مجید که مربوط به حج بود به روی تختهٔ سیاه نوشت و ضمن ترجمه و تفسیر، انتقاد زیادی از حجاج کرده و گفت: «حجاج بدون هدف به مکه می‌روند و باز می‌گردند، در صورتی که نه کاری از پیش برده‌اند و نه دردی برای اسلام دوا کرده‌اند. برنامهٔ حج از نظر اسلام یک کنفرانس سالیانه است که هر فردی از هر کشور مسلمان باید گزارش سالیانهٔ مملکت خود را بداند و در آنجا مطالب و مشکلات را در بین افراد مسلمان کشورهای دیگر ضمن سخنرانی مطرح سازد. آیا این حجاج به فکر این هستند که افراد مسلمان چه کشورهایی هم‌اکنون در زیر بمب‌های ناپالم جان خود را از دست می‌دهند؟ آیا در مکه این افراد که دور هم جمع شده‌اند، به فکر چاره‌جویی در مقابله با تجاوزات استعمار به کشورهای اسلامی هستند؟ آیا دست اتحاد به هم می‌دهند تا دشمن را ریشه‌کن کنند؟ البته نه. بر سر کشورهای اسلامی که برادر و دوست ما هستند هر چه می‌خواهد بیاید، هر روز آن‌ها را بمباران کنند، چه کسی به فکر آن‌ها می‌باشد؟ این افراد بیخود به کعبه رفته و برگشته‌اند و هیچ باری از دوش جامعهٔ اسلامی بر نداشته‌اند». در خاتمه، دکتر باهنر گفت: «چون آقای ***هاشمی*** گرفتاری و کسالت داشتند، این هفته به جای ایشان آمدم. ان‌شاءالله در هفتهٔ آینده آقای ***هاشمی*** مجدداً شرکت خواهند کرد». ب کوهک.

۱۳۶۰۳
۴۶-۱۳۰

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۴۸۲۵۰ ه ۳ ـ ۴۷/۱۲/۱۸ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصارالحسین **خیلی محرمانه**

در ساعت ۰۶۰۰ روز ۱۲/۱۶، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج خوشگرد، واقع در خیابان شهباز جنوبی، جنب برق ادیسون تشکیل گردید. در این جلسه، پس از خواندن دعای ندبه، شیخ علی‌اصغر مروارید به منبر رفته، ابتدا از کم شدن جمعیت هیئت انصار اظهار تأسف کرد و سپس اظهار داشت: «اگرچه از نظر کمیت عقب ماندیم، ولی از نظر کیفیت خیلی پیشرفت کرده‌ایم. خصوصاً اینکه دانشمند محترم آقای **هاشمی** وظیفهٔ خود را با منتهای دقت انجام داده است. انشاءالله پس از یکی دو هفته رفع خستگی، بازهم به‌کار خود ادامه می‌دهند. بعد نامبرده آیه‌ای از قرآن مجید را قرائت و ترجمه نمود و اضافه کرد: «خداوند آیه‌ای برای **پیغمبر اسلام فرستاد و فرمود اگر این کار را تمام نکنی مثل این است که** رسالت خود را تمام نکرده‌اید» ـ منظور عید غدیر خم بود ـ بعد گفت: «این نشان این است که باید ملتی رهبر و پیشوایی داشته باشد تا بتواند به‌حیات خود ادامه دهد». جلسه در ساعت ۱۰۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۳۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از مصطفی میرخانی، محمودی، عباس بهشتی، ابراهیم نظری، پیمان، احمد شیرینی. ضمناً مصطفی میرخانی و محمودی متن سخنرانی شیخ علی‌اصغر مروارید را روی نوار ضبط نمودند.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧ اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پرونده علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۲۹۴-۲۱/۵۲۸۷-۴۷/۱۲/۲۶ منبع ۲۳۹۴

موضوع: آقای عباس کریمی **خیلی محرمانه**

روز ۴۷/۱۲/۲۳، به مناسب درگذشت مادر آقای عباس کریمی، رئیس سابق ادارهٔ اوقاف قم که اخیراً به شهرستان اراک منتقل گردیده، مجلس ختمی توسط عبدالرحیم ربانی شیرازی و ناصر مکارم شیرازی در مسجد اعتمادالدولهٔ قم برگزار گردید. در این مجلس، عدهٔ زیادی از طلاب ناراحت و طرفدار خمینی از جمله مصطفی زمانی، میرزا علی‌اکبر فیض مشکینی، شیخ مرتضی حائری یزدی، ***علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** شرکت نمودند.

نظریهٔ منبع: نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: مفاد گزارش صحت دارد. ضمناً ناصر مکارم شیرازی و ربانی شیرازی طی اعلامیه‌ای از مردم دعوت نمودند تا در مجلس ختم شرکت جویند و می‌بایست دربارهٔ نحوهٔ ارتباط عباس کریمی با ربانی شیرازی و سایر طلاب ناراحت تحقیقات لازم معمول گردد.

نظریهٔ امنیت داخلی: نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

اصل در پروندهٔ عباس کریمی، روی پروندهٔ ***علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** بایگانی شود. ۴۸/۱/۱۶

پیش از ادامه خاطرات مرحله دوم بازجویی، به نکته شیرین و خاطره انگیزی اشاره می‌کنم:

همان شب اول بازجویی، دفعه دوم که مرا به سلول آوردند جا [illegible] ترشک را برایم [illegible] طوری درست کرده بودند که نتوانم بخوابم، امکان خواب نبود

قرآن گرفتم و مقداری از آیات جهاد (سوره توبه) را خواندم. پیام این آیات برایم مفهوم زیبایی در بر داشت و در حالت اوج خوبی بودم و از آن لحظه‌ها شیرین لذت بردم که هنوز شیرینی آن را در جانم حس می‌کنم. در این حال، همه دردها، شکنجه‌ها، اهانت‌ها و فحاشی‌ها را فراموش کردم. با اشتیاق از پرداختن بهای چنین سنگینی و مشکلاتی که برایم پیش آمده بود، به اضافه الهه و اضطراب آینده بازجویی برای رسیدن به این حال خرسند بودم و خدا را سپاسگزار.

در گذشته‌ها در دوران طلبگی، همیشه با رفتن به جمکران، به زیارت حضرت معصومه ع و گاهی تهجد و اعتکاف در جستجوی چنین حالی بودم، ولی هرگز چنین حال لذت بخشی برایم پیش نیامده بود البته هم آرزو... آرزوی پیدا شدن چنین حالی را داشتم. به هر حال در وجدان خود از خدا ممنون هستم و برای مقاومت آمادگی بیشتری پیدا کردم.

بسم الله الرحمن الرحيم

[redacted]



هاشمی رفسنجانی

دوران مبارزه

خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار

زیر نظر مهندس محسن هاشمی

تهران ۱۳۷۶

دفتر نشر معارف انقلاب

تهران، صندوق پستی: ۴۶۴۸ - ۱۹۳۹۵

دوران مبارزه

زیر نظر مهندس محسن هاشمی

جلد دوم

چاپ اول، ۱۳۷۶

طرح و پردازش: نشر ذره حسن معادیخواه

بازسازی تصویرها، آماده‌سازی و اجرا: **کارگاه نشر کارنامه**
ستوده درخشانی، با همکاری مهدی پاکت‌چی، محسن حقیقی

حروفچینی: نشر ذره
لیتوگرافی: آبرنگ
چاپ افست: آزاده، صلاحی، فرهنگ
صحافی: حقیقت

تعداد ۲۲۰۰۰ دوره

شابک ۹-۲-۹۱۵۴۳-۹۶۴ • ISBN 964-91543-2-9

هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳ -

***دوران مبارزه*؛ خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار**/هاشمی رفسنجانی؛ زیر نظر محسن هاشمی. - تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
۲ج. (۱۶۶۱ ص.): مصور (بخش رنگی)، نمونه.

۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر، ۱۳۱۳- *خاطرات*. ۲. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ - اسناد و مدارک. ۳. ایران - تاریخ - پهلوی، ۱۳۲۰-۱۳۵۷ - جنبش‌های اسلامی. الف. عنوان.

DSR ۱۶۷۰ ۲۷۳ د ۸ ۹۵۵/۰۸۴۰۹۲

۱۳۴۸

هجری شمسی

۸۹-۱۳۸۸ هجری قمری ۰ ۷۰-۱۹۶۹ میلادی

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۲۲۸۲ هـ ۳ - ۴۸/۱/۲۰ منبع ۱۰۰۲

موضوع: جلسات هیئت انصارالحسین

جلسات هیئت انصارالحسین، به مناسبت ایام محرم، تا روز ۴۸/۱/۱۵ ادامه داشت و از آن تاریخ به بعد جلسات عادی هیئت که به طور هفتگی می‌باشد، کماکان تشکیل خواهد شد. ضمناً در این دوره، به جای **هاشمی رفسنجانی** [از] شیخ‌ابوالقاسم خزعلی دعوت نموده‌اند که گویندگی هیئت را به عهده بگیرد. ب

رونوشت برابر با اصل است. ش

خیلی محرمانه



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

✧

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۲/۱.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه

۱ـ به ۳۱۶

۲ـ از ۲۰ه۳

۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه۳/۱۲۴۰۴

۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱/۲۷

۵ـ پیوست

۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۲۵۹۵

۸ـ منشأ +

۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱/۲۴

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۱/۲۴

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۱/۲۶

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع : شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا کتابی تحت عنوان **امیرکبیر یا مرد مبارز[ه] با استعمار** را نوشته که اخیراً در مطبوعات فراهانی واقع در بازار به چاپ رسیده و در کتابفروشی‌های تهران به فروش می‌رسد. ب نادری

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

مستقیماً ارسال شود. تابش. ۴۸/۱/۲۷.

به ..ریاست ساواک تهران (هـ ۳)..............

از ..اداره کل سوم..............

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۱۲۴۰۴ هـ ۳ - ۴۸/۱/۲۷

خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت از نامبردهٔ بالا، یک جلد از کتاب **امیرکبیر یا مرد مبارز[ه] با استعمار** را تهیه و به این ادارهٔ کل ارسال دارند. ک

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم. مقدم :
ثابتی ۴۸/۱/۲۸

رهبر عملیات: صالحی ۴۸/۱/۲۸.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱/۲۸/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی

۳۱۶/۴۶۲
۴۸/۱/۳۰

۳۱۶
بایگانی شود



خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

نشانی منزل مسکونی ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به شرح زیر است:

خیابان شهباز، ایستگاه ناصری، کوچهٔ رزاق‌نیا، بین خیابان‌های نایب‌السلطنه وآشتیانی، پلاک ۲۹ منزل استیجاری، شمارهٔ تلفن $\frac{۳۵۲۲۵۰}{۳۵۲۲۵۰}$

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱- به ......۳۱۲......
۲- از ......۳۴۴......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳۴۴/۲۵۷......
۴- تاریخ گزارش ......۴۸/۲/۷......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۱۸۷۹......
۸- منشأ ......+......
۹- تاریخ وقوع ....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۲/۶......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

نشریات جبههٔ ملی .... عطف / پیرو

[یک] بستهٔ سفارشی، محتوی ۱۳۰ نسخه نشریهٔ خبرنامه، از نجف اشرف به آدرس‌های مشروحهٔ [ذیل ارسال] گردیده است که یک نمونهٔ آن جهت اطلاع به پیوست تقدیم می‌گردد.

هریک از این بسته‌ها حاوی ۴۵ نسخه نشریه می‌باشد که در داخل جلد مخصوصی که به قطع و اندازه‌های مساوی تعبیه گردیده به صورت مطبوع وارد کشور شده است.

۱ـ سفارشی شمارهٔ ۲۴: به آدرس تهران، میدان شوش، جنب پمپ بنزین، دفتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق، آقای سید محمدباقر مهدوی، آقای شیخ مرتضی سردری.

۲ـ سفارشی شمارهٔ ۲۵: به آدرس تهران، میدان ۲۵ شهریور، دفتر اسناد آقای طباطبایی، آقای ***حاج شیخ علی‌اکبر رفسنجانی***.

۳ـ سفارشی شمارهٔ ۲۶: به نشانی تهران، بازار بین‌الحرمین، بازار جعفری، حجرهٔ آقای محمود مقدم، آقای حسن نیری.

ضمناً آدرس فرستندهٔ بسته‌ها ظاهراً نجف اشرف، مکتب الشرف‌الدین، شریفی می‌باشد.

نظریه: برای ارسال بسته‌های مورد نظر از آدرس‌های واسطه استفاده شده است. ضمناً احتمال دارد گیرندگان بسته‌ها، عاملین توزیع نشریات مذکور در ایران بوده و وابسته به دستجات سیاسی مخالف باشند، علی‌هذا شناسایی آن‌ها لازم به نظر می‌رسد.

با عرض مراتب بالا، مستدعی است مقرر فرمایند در مورد توزیع نشریات فوق‌الذکر نظریه اعلام دارند. م

خیلی محرمانه


۱۸۷۹

نشریات جبهه ملی

بسته سفارشی محتوی ۱۲۰ نسخه نشریه خبرنامه ازنجف اشرف باآدرسهای مشروحه [illegible] گردیده است که یک نمونه آن جهت اطلاع به پیوست تقدیم میگردد.

هریک ازاین بسته‌ها حاوی ۴۰ نسخه نشریه میباشد که در داخل جلد مخصوصی که بقطع واندازه‌های مساوی تعبیه گردیده بصورت مطبوع وارد کشور شده است.

۱- سفارشی شماره ۲۴ باآدرس تهران - میدان شوش - عقب پمپ بنزین دفتراسناد رسمی وازدواج وطلاق - آقای سید محمد باقرمهدوی - آقای شیخ مرتضی سروری

۲- سفارشی شماره ۲۵ باآدرس تهران - میدان ۲۵ شهریور - دفتراسناد آقای طباطبائی - آقای حاج شیخ علی اکبررفسنجانی.

۳- سفارشی شماره ۲۶ بنشانی تهران - بازاربین الحرمین - بازارچه‌عوری - حجره آقای محمود مقدم - آقای حسن شری.

۳۱۲

ضمناً آدرس فرستنده بسته‌ها ظاهراً نجف اشرف - مکتب الشرف الدین - شریفی میباشد.

نظریه: برای ارسال بسته‌های مورد نظر ازآدرسهای واسطه استفاده شده است ضمناً احتمال دارد گیرندگان بسته‌ها، عاملین توزیع نشریات مذکور درایران بوده ووابسته بدستجات سیاسی مخالف باشند علیهذا شناسائی آنهالازم بنظر میرسد.

باعرض مراتب بالا مستدعی است مقرر فرمایند درمورد توزیع نشریات فوق الذکر نظریه اعلام دارند. م

طبقه بندی حفاظتی

۳۱۲ - مذاکره شود.

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۷۷۷۵ هـ ۳ ـ ۴۸/۲/۱۱ منبع ۵۴۳

موضوع: مجلس ختم حسن عالی در مسجد ارک

به مناسبت درگذشت حسن عالی، برادر دکتر حسین عالی که از اعضای نهضت آزادی بوده، مجلس ختمی با شرکت عده‌ای در حدود یک هزار نفر، از ساعت ۱۶۰۰ روز ۴۸/۲/۹، در مسجد ارک منعقد گردید. در این مجلس، شیخ علی‌اصغر مروارید واعظ به منبر رفت و ضمن تجلیل از صداقت و درستی و شخصیت حسن عالی اظهار داشت: «آشنایی من با دکتر حسین عالی در خرم‌آباد به وسیلهٔ حاج [آقا] روح‌الله کمالوند، که از مراجع مجاهد بودند، شروع و بعداً این آشنایی در زمانی که ما هر دو زندانی بودیم به دوستی مبدل گردید و من نسبت به این خاندان ارادت پیدا کردم. آقایان! در جامعهٔ ما، همه می‌خواهند در سطحی عالی زندگی کنند و مقام رهبری را به عهده گیرند و هیچ کس میل ندارد که مثلا مبلغ یا توزیع‌کنندهٔ نشریات باشد. در اجتماع ما، اکثراً مادیات را بر معنویات ترجیح می‌دهند. در اینجا، به یاد می‌آورم زمانی که در زندان بودم، یکی از دانشجویان هم‌مسلک آقای دکتر عالی هم که زندانی بود سخت مریض شد و چون در زندان وسایل مداوا و معالجه وجود نداشت، ضمن مشاوره با دکتر عالی و سایر زندانیان، قرار بر این شد که با کسب اجازه از رؤسای زندان، دکتری که از شاگردان آقای حسین عالی بود، برای معالجهٔ آن دانشجو به زندان آوریم. دکتر مزبور، پس از معاینهٔ آن دانشجوی زندانی، مبلغی در حدود یک هزار الی یک هزار و پانصد ریال گرفت. یکی بگوید آقای دکتر! تو که این قدر به مادیات علاقه‌مندی و نمی‌توانی از یک هم مسلک خود بگذری، چگونه می‌توانی ادعای رهبری قسمتی از این جامعه را بکنی؟ آقایان من به همهٔ شرکت‌کنندگان در این مجلس علاقه‌مند هستم، زیرا همه، افرادی روشنفکر می‌باشند و می‌دانند که در این دنیا نبایستی مادیات را بر معنویات ترجیح داد. اخیراً نواری شنیدم که در گیر و دار جنگ اعراب با دشمنان، بین آن‌ها جاسوسانی بودند که به خاطر ۲۰ دینار اسرار و اخبار جنگی اعراب را به دشمن فروختند. این‌ها مادیات و مال و ثروت دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند. آقایان به نظر من در حال حاضر که برادران

مسلمان ما در گیر و دار جنگ با دشمنان خود هستند، صلاح نیست که گرفتاری دیگری برایشان درست کنیم. ای عمو! تو ببخش!» ـ منظور دولت ایران است. این مجلس در ساعت ۱۸/۰۰ پایان یافت.

اشخاص شناخته شده در این مجلس عبارت‌اند از:

الف) اعضای وابسته به جبههٔ به اصطلاح ملی سابق و نهضت آزادی:

مهندس بازرگان، دکتر سحابی، سید محمود طالقانی، داریوش فروهر، حسین شاه‌حسینی، محمدمدیر شانه‌چی، دکتر حسین عالی.

ب) روحانیون:

حاج حسین اشرف کاشانی معروف به حاج اشرف، سید محمدرضا سعیدی خراسانی، ربانی واعظ، ***سید علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ علی‌اصغر مروارید واعظ، سید عبدالرسول حجازی، شیخ حسینعلی منتظری، سید محمدعلی جلالی تهرانی فرزند سید علینقی تهرانی، طاهری واعظ.

ملاحظات: چگونگی تشکیل این مجلس، بموقع تلفنی به ۲۰ هـ ۲ اطلاع داده شده است.

نظریهٔ رهبر عملیات، ۲۰ هـ ۲: گزارش خبری در مورد مجلس ختم حسن عالی، قبلاً ایفاد گردیده است. ضمناً نامبردگان مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سحابی می‌باشند.

رونوشت برابر با اصل است. ش

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۴۷۴۶۴ بایگانی است. در پروندهٔ سید علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۳/۱۹

به ....
از بخش ۳۱۲ ....

شماره ....
تاریخ ۴۸/۲/۱۰ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

گزارش

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

محترماً به استحضار می‌رساند:

منظور: عرض وضعیت و تقاضای کنترل مکاتبات پستی نامبردهٔ بالا.

سابقه: برابر سوابق موجود، این شخص از روحانیون افراطی و ممنوع‌المنبر و مخالف دولت می‌باشد. وی در سال ۱۳۴۳ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور در قم دستگیر و مدتی زندانی گردیده. محتویات پرونده نشان می‌دهد که مشارالیه رابط بین هیئت مؤتلفه و خمینی بوده و در سال ۴۳، در مقدمهٔ کتاب مضرهٔ **سرگذشت فلسطین** شرحی نوشته بوده که طی آن استقلال کشور ایران را امری ظاهری و دستگاه حاکمه را از ایادی استعمار معرفی کرده است.

صمناً یاد شدهٔ فوق، یکی از عاملین تهیه و توزیع اعلامیه‌های مضرهٔ «عزایی به نام جشن» بوده و چون اعلامیه‌های مزبور جنبهٔ ضدیت و مخالفت با مقام شامخ سلطنت را داشته، روی این اصل وی در سال ۱۳۴۶ از طرف ساواک دستگیر و مدتی زندانی گردیده.

شخص مورد بحث هنگام بازجویی اظهار داشته علاوه بر شرکت در **مکتب جعفری و کانون نشر حقایق علوی اسلامی** در جلسهٔ هیئت لباس‌فروشان و مکتب هدایت شرکت می‌نموده. به طور کلی مشارالیه مرتباً با روحانیون مخالف دولت در ارتباط می‌باشد.

اقدامات انجام شده: در تاریخ ۴۸/۲/۶، به وسیلهٔ پست سفارشی و از طریق آدرس واسطه، یک بسته محتوی ۴۵ نسخه نشریهٔ **خبرنامهٔ** جبههٔ به اصطلاح ملی که دارای مطالب مضره است از نجف اشرف برای وی

سری

دربارهٔ ....۲..........

ارسال گردیده و به ساواک تهران اعلام شده که از اعمال و رفتار این شخص از طریق کلیهٔ امکانات موجود مراقبت و نحوهٔ توزیع و عوامل مورد تماس او را شناسایی نمایند.

نظریه: با عرض مراتب فوق و باتوجه به اینکه نامبرده از روحانیون ناراحت و مخالف دولت بوده و ارسال نشریات مضره، مشخص می‌نماید که وی با عناصر مخرب خارج از کشور نیز در ارتباط می‌باشد. بنابراین مستدعی است اجازه فرمایند به موازات اقدامات مراقبتی لازمی که از طریق ساواک تهران، به منظور روشن نمودن وضع و کیفیت فعالیت‌های او به عمل آمده، به مدت یک سال نیز کلیهٔ مکاتبات پستی او که به آدرس واسطه ارسال می‌گردد، تحت سانسور قرار گیرد. در صورت تصویب، مستدعی است فرم‌های پیوست را امضا فرمایند. هـ

رهبر عملیات: محمودزاده ۴۸/۲/۱۰.

رئیس بخش ۳۱۲: عطارپور ۴۸/۲/۱۰.

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی: ثابتی. برابر نظریه اقدام شود. ثابتی ۴۸/۲/۱۱.

سری





۴۶-۱۱۶

ســـری

۳۱۲/۸۰۰
۴۸/۲/۱۱

نمونه : ۸

برگ تقاضای عملیات

درخواست کننده : ۳۱۲
مبدأ : نامعلوم
مقصد : تهران
منظور از تقاضا : بررسی محتویات نامه‌های سوژه

تاریخ درخواست : ۴۸/۲/۱۰
مدت عملیات : یک سال
تاریخ شروع : ۴۸/۲/۱۳
تاریخ خاتمه : ۴۹/۲/۱۴

نام *علی‌اکبر* شهرت *هاشمی رفسنجانی* نام مستعار ـــ
آدرس محل سکونت تهران، خیابان نایب‌السلطنه، کوچهٔ رزاق‌نیا، پلاک ۲۹، منزل اجاره‌ای.
محل کار میدان ۲۵ شهریور، دفتر اسناد رسمی آقای طباطبائی، آقای شیخ *علی‌اکبر رفسنجانی*.
شمارهٔ صندوق پستی ـــ
اطلاعاتی راجع به هدف برای هدایت عملیات : اخیراً برای نامبرده تعداد قابل توجهی نشریهٔ مضره از خارج ارسال گردیده.
امضای مقام دستوردهنده : ثابتی ۴۸/۲/۱۱ امضای مقام پیشنهادکننده:

توضیحات : آدرس‌های مربوط به خارج از کشور باید به زبانی که مورد استفادهٔ سوژه قرار می‌گیرد، به طور دقیق و منظم، نوشته شود. ضمناً چنانچه آدرس محل کار و سکونت احتیاج به شرح بیشتری دارد، ضمن علامتگذاری، در پشت صفحه درج گردد.
ه

رهبر عملیات : محمودزاده ۴۸/۲/۱۰

به ..ریاست.ساواک.تهران.۲.ه.۳.ه...........

از ..اداره.کل.سوم..........................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرزند علی، شغل واعظ

پیرو ۳۱۶/۴۶۲ ـ ۴۸/۱/۳۰

اخیراً تعداد قابل ملاحظه‌ای نشریهٔ خبرنامهٔ جبههٔ به اصطلاح ملی از طریق آدرس واسطهٔ نجف‌اشرف جهت نامبردهٔ بالا ارسال گردیده که از توزیع آن‌ها جلوگیری به عمل آمد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید به نحو غیرمحسوس از طریق عوامل و منابع موجود ضمن شناسایی مشارالیه و تعیین نحوهٔ افکار و عقاید و تمایلات سیاسی و همچنین وابستگی و ارتباط او با احزاب و دستجات سیاسی مضره، اعمال و رفتارش را تحت مراقبت قرار داده، نتیجه را اعلام دارند. ه

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم:

ثابتی ۴۸/۲/۱۵

کارمند بررسی : ۴۸/۲/۱۴.

رئیس بخش ۳۱۲: عطارپور ۴۸/۲/۱۴

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی : ثابتی.

۳۱۲/۹۱۹
۴۸/۲/۱۵



۳۱۲
بایگانی شود

۱۳۶۰۳

فعلاً بایگانی شود. ۴۸/۲/۱۵.

۴٦ ـ ۱۱٦

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۲۸۱۲۰ ه ۳ ـ ۴۸/۲/۲۸ منبع ه ۲ جاجرود

موضوع: درج آگهی تسلیت در روزنامهٔ کیهان، به مناسبت درگذشت سید ابراهیم مفیدی.

از طرف افراد مشروحهٔ زیر، به مناسبت درگذشت دکتر سیدابراهیم مفیدی، در روزنامهٔ کیهان مورخهٔ ۴۸/۲/۲۷، آگهی تسلیت درج گردیده است. محمود شهابی، شیخ غلامحسین الجعفری، سیدعلی غیوری، شیخ حسین کاشانی، سید نورالدین علوی طالقانی، ***شیخ اکبر هاشمی***، شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ محمدعلی منتظری، شیخ مهدی ربانی لنگرودی، شیخ محمدحسن طاهری، سید محمدرضا سعید خراسانی، گرجی تهرانی، شهید ثالث، جوادی، سجادی، صنیعی قمی، افضلی، نظام‌العلما، اسبقی، اشتری، تهرانی، هرندی، اقدس مفیدی، انسیه مفیدی، مصطفی مفیدی، مجتبی مفیدی، محمد مفیدی، مهدی مفیدی، محمود مفیدی.

رونوشت برابر با اصل است. اصل در ۹۷۴۸۷ می‌باشد.

عیناً به استحضار ریاست بخش ۳۱۶ می‌رسد. بخش ۳۱۲ خو ۴۸/۲/۳۰.

رونوشت برابر اصل است. ش

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

۳۱۶
بایگانی شود

اصل در پروندهٔ ۱۶۱۷۱۱ بایگانی است در پروندهٔ شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۳/۲۲.

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۱۳۲۴۱/۲۰ هـ ۳ ـ ۴۸/۳/۱ منبع ۱۰۰۲

موضوع: مراسم شب چهلم حاج مهدی شال چیلار

به مناسبت شب چهلم حاج مهدی شال چیلار، در تاریخ ۲/۲۷، مجلس ختمی در مسجد ارگ برگزار و حدود ۱۵۰۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از نماز جماعت، ابتدا آیاتی از قرآن مجید تلاوت و سپس جوانی که گویا دانشجو بود، مطالبی پیرامون شخصیت و بیوگرافی شال چیلار ایراد و سپس علی غفوری به منبر رفته و صحبت‌های او نیز به مناسبت موقعیت مجلس بود. در پایان، تعدادی جزوه از نمونهٔ پیوست بین حضار توزیع گردید. افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از سید محمود طالقانی، شیخ علی‌اصغر مروارید، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، حاج مصطفی مسجد جامعی، مطهری، صادق اسلامی، محمود مرآتی، مرتضی نعیمی، حسن فرزانه و حسین حاج ملاحاجی.

رونوشت برابر با اصل است. ش



۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

الف) اصل در پروندهٔ ۱۶۱۱۱۷ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود ۴۸/۳/۱۹.
ب) پیوست ندارد. ۴۸/۳/۱۹

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۳۴۰۵ ه ۳ ـ ۴۸/۳/۸

موضوع : محمدرضا سعیدی

نامبردهٔ بالا در یک ملاقات خصوصی[1]، که با ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** نمود، اظهار داشت که آقای هاشمی‌نژاد تأکید نموده‌اند شما با شمارهٔ تلفن ۹۵۸۱۳۱ با شخصی به نام طوسی، که از جوانان خوب خراسان است، تماس بگیرید که با جناب‌عالی کار ضروری دارند و نیز از ***هاشمی*** دعوت نمود که برای دیدن شخصی به نام طباطبایی که اخیراً از عراق به ایران آمده به منزلش برود و ***هاشمی*** ضمن قبول دعوت او گفت که من با خود شما کاری دارم که باید تنها زیارتتان نمایم.

ملاحظات :

توضیح رهبر عملیات : حسن طباطبایی برادر همسر محمدرضا سعیدی است که اخیراً از عراق به ایران آمده است. ب. نادری



رونوشت برابر اصل است.

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۶۲۰۹۱ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۴/۲۴

۱. کشف محتوای گفتگوهای خصوصی از این دست، یا از طریق استفاده از دستگاه‌های استراق سمع بوده است، یا با بهره گیری از سخن‌چین‌هایی که بعضاً مورد اعتماد بوده‌اند.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......سه...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۳۰۰.۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۰۰.۲۰/۱۳۵۲۸......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۳/۱۳......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......+......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۳/۶......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۳/۶......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳/۷......
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : تسلطی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا در یک ملاقات خصوصی، که با محمدرضا سعیدی نمود، اظهار داشت که من چندین بار می‌خواستم به شما و آقای ***هاشمی رفسنجانی*** بگویم که مواظب این خلیلیان باشید، چون این وضع دیگری پیدا کرده و همگی به آن مظنون شده‌ایم و به آقای ***هاشمی رفسنجانی*** هم بگویید روی اطمینان و اعتماد قبلی که به این داشته و با او در زندان بوده کاری نکند که ناراحتی بار بیاورد. سعیدی سؤال کرد که شما به این شخص مظنون هستید، مدرکی هم در کار است یا اینکه بدون مدرک به او ظنین شده‌اید؟ تسلطی جواب داد که بی‌مدرک هم نیستم. ان‌شاءالله در یک موقعیت مناسب خدمتتان عرض می‌کنم. نمی‌دانم شما می‌دانید یا خیر، این شخص مدتی در زندان بوده و پس از آزادی هم با اینکه سابقه داشته و مدرک تحصیلی هم نداشته در بانک استخدام شد. باتوجه به اینکه با استخدام اشخاص سابقه‌دار موافقت نمی‌کنند، پس حتمی این کار را خود آن‌ها برایش درست کرده‌اند. ولی حالا می‌گوید: من از بانک بیرون آمده‌ام و انجمن اسلامی تشکیل داده‌ام و احتیاج به کتب مختلف دارم و روی این اصل به آقایان زیاد نزدیک

می‌شود تا کسب اطلاعی بکند. خواستم حضورتان عرض کنم که شما و آقای **هاشمی رفسنجانی** متوجه او باشید. سعیدی از وی در این مورد تشکر نمود.
ملاحظات :

توضیح رهبر عملیات : احتمالاً یاد شدهٔ فوق همان سید حسین تسلطی بارفروش در میدان می‌باشد. ب. نادری.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۳۵۱۳ هـ ۳ ـ ۴۸/۳/۱۲. منبع ۶۷۹

موضوع : هیئت انصارالحسین

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۸/۳/۹، در منزلی واقع در خیابان شهباز، ایستگاه خاقانی، با شرکت عده‌ای در حدود ۶۰ نفر تشکیل گردید. پس از خواندن دعای ندبه به وسیلهٔ میرخانی، محلاتی منبر رفت و ضمن سخنان خود گفت: «امروزه، همه از دینداری حرف می‌زنند، از رئیس مملکت گرفته تا بقیه، ولی آن‌ها دستورات قرآن را همان‌هایی که به ضرر ماست اجرا می‌کنند». وی اضافه نمود: «مسلمان‌ها چون دستورات قرآن را انجام نمی‌دهند، خوار و ذلیل هستند. یهودی‌ها هم همه چیزشان را فدای مادیات کرده‌اند، حتی دین و کتاب خودشان را که تغییراتی در آن داده‌اند و می‌گویند شراب و زنا کردن حلال است».[1]
افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از ***هاشمی رفسنجانی***، احمد شیرینی، عباس بهشتی، مصطفی میرخانی، رحیم قزوینی و محمد جعفر پیمان.

رونوشت برابر با اصل است. ش

۱۲۵۵۰

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.

در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۴/۱۰.

۱. ر.ک: پانویس سند ۲۳۸/۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....چهار.... از ....پنج.... نسخه
۱- به ....۳۱۶....
۲- از ....۳۰۰۲۰....
۳- شمارهٔ گزارش ....۳۰۰۲۰/۱۳۵۶۱....
۴- تاریخ گزارش ....۴۸/۳/۱۵....
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ....۲۵۹۵....
۸- منشأ ....+....
۹- تاریخ وقوع ....۴۸/۳/۱۰....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۳/۱۰....
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....۳/۱۰....
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: لاجوردی .... عطف / پیرو ....

جلسات مذهبی، به سرپرستی نامبردهٔ بالا، روزهای یکشنبهٔ هر هفته به طور سیار و در منازل افراد تشکیل می‌گردد و شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** نیز در جلسات متشکله سخنراتی می‌نماید و نشانی محل تشکیل جلسات قبلاً به وسیلهٔ تلفن مغازهٔ حاج جواهریان، صاحب پوستین‌فروشی، واقع در بازار بزرگ زرگرها به افراد موردنظر داده می‌شود. ضمناً ورود به جلسات برای اشخاص آزاد نمی‌باشد.

ملاحظات:

نظریهٔ منبع: جلسات لاجوردی به طور محرمانه می‌باشد و او افراد مورد نظر خود را به جلسات دعوت می‌کند.

نظریهٔ رهبر عملیات: ۱. یادشدهٔ فوق احتمالاً همان اسداله لاجوردی، یکی از اعضای هیئت مؤتلفهٔ اسلامی، می‌باشد که دارای تلفن ۳۵۳۲۰۱ و ساکن خیابان بوذرجمهری، کوچهٔ تکیهٔ خاتم، دست راست، بن‌بست ابوحسین پلاک ۱۵۰ است. ب. نادری ۲. به گزارش عملیاتی خبر توجه شود.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۰ـ۴۶

به ..ریاست ساواک تهران (هـ ۳).

از ..اداره کل سوم.

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

درباره ..تشکیل جلسات مذهبی به سرپرستی لاجوردی..

عطف به ۲۰/۱۳۵۶۱ هـ ۳ ـ ۴۸/۳/۱۵

به احتمال قوی، نامبردهٔ بالا همان اسدالله لاجوردی، که دارای سوابق فعالیت مضره در گذشته بوده، می‌باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تحقیق در این زمینه به نحو مقتضی و با استفاده از وجود منبع ۱۰۰۲ نسبت به نفوذ در جلسات متشکلهٔ وی اقدام و نتیجه را با تعیین چگونگی استفاده از منبر ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، که ممنوع‌المنبر می‌باشد، اعلام دارند. ک

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

روتوشت برابر اصل است.



خیلی محرمانه ۳۱۶/۲۲۰۴ / ۴۸/۴/۲۵

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پرونده ۱۳۲۴۹ بایگانی است

در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود

۴۶ ـ ۱۱۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۲۰ هـ ۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ هـ ۲۰/۱۳۸۱۱
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۳/۲۷
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ +
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۳/۲۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۳/۲۵
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳/۲۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: اظهارات محمدرضا سعیدی — عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا در یک ملاقات با **هاشمی** اظهار داشت: «در روز پنجشنبه ۴۸/۳/۲۲، عده‌ای از جمله آقای نجفی شهرستانی، در منزل حاج حسن آقاسعید، دور هم جمع شدند و پیرامون روابط سیاسی ایران و عراق و اوضاع داخلی عراق صحبت شده. پسر آقا سیدعلی خلخالی که اخیراً از عراق آمده است، در این جلسه حضور داشت و گفته است که آقای حکیم به کاظمین آمده بودند و در آنجا خیال داشتند اقداماتی بکنند، ولی ریختند و خواستند پسر آقای حکیم را بگیرند. و چون آقای حکیم وضع را چنین دید به نجف رفتند و در حال حاضر منزل آقای حکیم در نجف محاصره می‌باشد و عده‌ای طلاب هم راه افتادند که برای دیدن آقای حکیم بروند، ولی آنها را راه ندادند و طلاب به عنوان دعا به مسجد کوفه می‌روند که می‌ریزند و تمام طلاب را با باتوم می‌زنند و چند تیر هوایی شلیک می‌کنند، ولی چون می‌بینند با این وضع نمی‌شود، تیر زمینی می‌اندازند که در حدود چهار نفر از طلاب کشته و عده‌ای زخمی می‌شوند. و آقای حکیم در حال حاضر در منزل کوفه‌شان هستند که آنجا هم تحت نظر و محاصره می‌باشد و حاج آقا باقر

قمی و حاج آقا حسن سعید و یک نفر دیگر اعلامیه‌ای بسیار تند و مفصلی تهیه کردند که هر کدام بهتر باشد امضا و چاپ کنند و در همان جلسه با وزارت اطلاعات تماس گرفتند و گفتند اگر در عراق چنین خبرهایی بود، پس چرا ما را باخبر نکردید؟ بعد هم مذاکره می‌شود و می‌گویند ما باید با دولت تماس و اجازه بگیریم و به عنوان دعا در مسجد شاه مجلس تشکیل بدهیم و به آیات قم هم باید پیغام بدهیم و بگوییم که ایشان هم چنین و چنان کنند و این جریان از اوضاع فیضیه و یا ۱۵ خرداد ایران بدتر است. باید کارهایی بکنیم».

ملاحظات:

نظریهٔ رهبر عملیات: احتمالاً ***هاشمی*** همان ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، یکی از روحانیون افراطی، می‌باشد. ب. نادری

✧

الف) به پروندهٔ ۱۳۶۰۳ ضمیمه و بایگانی شود. ۴۸/۳/۲۶.

ب) ادارهٔ کل سوم. ۴۸/۳/۲۶.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

یک یک
یک هشت

خیلی محرمانه

۳۱۲ روزنامهٔ کیهان مورخ ۴۸/۴/۵
۳۰۲۰ ۴۸/۴/۵
۲۰۲۰/۲۸۹۵۰ ۴۸/۴/۵
۴۸/۴/۸ ۴/۵

درج آگهی مجلس ختم در روزنامهٔ کیهان

در روزنامهٔ **کیهان** مورخ ۴۸/۴/۵ آگهی مجلس ختم به مناسبت فوت همسر حاج محمود مانیان به امضای چند نفر به شرح زیر درج شده است:
به مناسبت درگذشت ناگهانی بانو مؤمنه همسر جناب آقای حاج محمود مانیان، مجلس ترحیمی روز شنبه ۴۸/۴/۷، از ساعت ۵ الی ۷ بعد از ظهر، در مسجد ارگ برگزار می‌گردد.

سیدمحمودطالقانی، سیدابوالفضل موسوی‌زنجانی، مرتضی مطهری، سید علی شاهچراغی، محمدجواد باهنر، حسین بجستانی، جلال‌الدین تقوی لاریجانی، ***هاشمی رفسنجانی***.

نظریهٔ رهبر عملیات:
۱ـ اخبار مکتسبهٔ بعدی متعاقباً ایفاد خواهد شد.
۲ـ گزارش خبری در این مورد قبلاً ایفاد گردیده است. د. کرج.

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۲/۷۱۶ ـ ۴۸/۴/۱۱

موضوع : برگزاری مجلس قرائت قرآن

ساعت ۱۶/۰۰ روز ۴۸/۴/۶، در مسجد حاج محمد ابراهیم، مجلس قرائت قرآن با حضور عده‌ای در حدود ۶۰ نفر برگزار، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید، حاج محمد محمدی رفیع مطالبی در مورد معامله بیان، سپس توکلی از روی نهج‌البلاغه خطبه‌ای دربارهٔ مذمت دنیا قرائت نمود. در پایان میرزا علی *هاشمی*[1] به منبر رفت، مطالبی پیرامون خلقت طبیعت و بچه بیان و این مجلس تا ساعت ۱۹/۳۰ ادامه داشت ـ ش . زند.

نظریهٔ رهبر علمیات : نظری ندارد.



رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۶۱۱۳۶ بایگانی است،
در پروندهٔ میرزاعلی هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۴/۳۰

۱. ممکن است که در آن ایام ـ با توجه به ممنوع المنبر بودن ـ از نام مستعار استفاده شده باشد. چنان که جای این احتمال نیز هست که این سند ـ به دلیل تشابه نام خانوادگی ـ اشتباهاً در این پرونده ضبط شده باشد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه

نسخهٔ شمارهٔ چهار از شش نسخه

۱ـ به ۳۱۶

۲ـ از ۳ه۲۰

۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۴۹۷۴

۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۵/۲۰

۵ـ پیوست

۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲

۸ـ منشأ حاج مرتضی تجریشی

۹ـ تاریخ وقوع اخیراً

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۵/۱۷

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵/۱۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : اظهارات حاج مرتضی تجریشی

عطف
پیرو

نامبردهٔ بالا اظهار داشت چندی قبل، چند نفر که از نجف آمده بودند به وی مراجعه و از مشارالیه خواسته‌اند به اتفاق دوستانش تلگرافی در مورد آیت‌الله حکیم مخابره و ضمن تجلیل از مقام ایشان و محکوم نمودن اعمال حکومت عراق وی را به ایران دعوت نمایند. تجریشی اضافه نمود: «چون من با آن‌ها رودربایستی داشتم، لذا به آن‌ها گفتم: ما بدون مشورت کاری نمی‌کنیم. اجازه بدهید بعداً به شما خبر می‌دهم و جریان را با حاج محمد متین و ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در میان گذاشتم. آن‌ها گفتند: به هیچ‌وجه این کار را نکن و به دیگران نیز بگو و اگر احیاناً خواستند تلگرافی در این زمینه برای کسی بزنند، حتماً باید در این تلگرافات مطالبی علیه یهود[1] قید شود، چون این دستور آیت‌الله خمینی می‌باشد».

۱. منظور صهیونیسم است. (ر.ک: پانویس سند ۲۳۸/۲).

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: چون طرفداران خمینی احساس کرده‌اند در صورتی که تلگرافاتی به پشتیبانی از آیت‌الله حکیم به بغداد مخابره نمایند، تلویحاً ضمن تأیید آیت‌الله حکیم موقعیت خمینی را تضعیف خواهند نمود، لذا به شدت از انجام چنین کاری خودداری کرده و همفکران خود را نیز از این کار برحذر می‌دارند. کوهک

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر ۲۰/۲۶۲۶۹ هـ ۷ ـ ۴۸/۶/۱۵

موضوع: تشکیل جلسه در منزل مرتضی عظیمی کتابفروش

در ساعت ۲۰/۳۰ مورخهٔ ۴۸/۶/۱۳، در منزل عظیمی کتابفروش، غلامعلی تفنگدار، مرتضی عظیمی، روشن‌ضمیر، سیفی، زارع و یک نفر ناشناس شرکت داشتند.

دراین جلسه، قبل از ورودمدعوین، شخص ناشناسی به‌طور خصوصی اظهار داشت: «هفتهٔ پیش، رادیو بغداد عده‌ای از دستگیرشدگان راکه مورد شکنجه و آزار دولت ایران قرارگرفته‌اند نام برد و نام ربانی و **رفسنجانی** و اینجانب هم جزو این افراد بود». اضافه نمود: «رادیو بغداد در برنامه‌های فارسی خود دائماً بر علیه دولت ایران مطالبی بیان می‌نماید و یکی دو مرتبه هم تیمور بختیار از ایستگاه رادیو بغداد سخنرانی نموده است». وی در خاتمهٔ اظهاراتش گفت: «اکثر افرادی که در این جلسه شرکت می‌نمایند از افراد سابقه‌دار بوده و مدتی هم زندانی شده‌اند، از جمله احمد احمد که مدت ۱۸ ماه در زندان بوده و خود اینجانب که نزدیک ۶ ماه در زندان قزل‌قلعه بوده‌ام وزندانبانان‌آنجا هم ساقی، تیموری و اسکندری بودند». ضمناً عظیمی و تفنگدار را هم از افراد سابقه‌دار معرفی نمود و اظهار داشت: «امکان دارد دولت شخصی را در لباس روحانی در این جلسه وارد نماید یا در مواقع مقتضی از هر گونه فعالیت افراد این جلسات جلوگیری نماید» در پایان جلسه، تفنگدار مدت نیم ساعت دربارهٔ توحید و شرک مطالبی بیان داشت و جلسه ساعت ۲۳ خاتمه یافت و عده‌ای به منظور شرکت در دعای کمیل در آنجا باقی ماندند.

نظریهٔ رهبر عملیات: ۱ـ اقدامات لازم به منظور تهیّهٔ مشخصات و شغل شخص ناشناس به عمل آمده است، ۲ـ به نظر می‌رسد شخص ناشناس مطالب فوق را بیان داشته است. ن

نظریه ۲۰ هـ ۷: در مورد جلسهٔ فوق‌الذکر گزارشات لازم قبلاً به استحضار رسیده است.

رونوشت برابر اصل است.

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۹۲۰۱۱ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۶/۲۵.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ شش از پانزده نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۵۸۸۵
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۷/۱۳
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۴۳۰
۸ـ منشأ جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۷/۱۰
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۷/۱۰
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۷/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت عطف / پیرو ۳ه۲۰/۱۵۷۱۱ ـ ۴۸/۷/۷

در جلسهٔ مذکور، پس از ادای نماز جماعت به وسیلهٔ سید محمود طالقانی، حاج احمدصادق شغل خیاط، به مناسبت میلاد حضرت علی (ع) خطابه‌ای ایراد نمود. آن‌گاه آقای دکتر جواد باهنر، در ساعت ۱۹/۰۰، بالای منبر رفت و پیرامون عمل و عکس‌العمل آغاز سخن نمود و ضمن تشویق مردم به خداپرستی و انجام فرایض مذهبی و پرهیز از اعمال زشت نتیجه گرفت: «هرکسی عمل نیک و یا بد بکند، سزای عمل خویش را در این دنیا و آخرت خواهد دید، یعنی گنهکار به جهنم و نیکوکار به بهشت خواهد رفت. بهشتی که در قرآن از آن نام برده شده، از مادیات و دردها و رنج‌ها و آرزوهای پوچ و واهی و خودکشی که نتیجهٔ یأس می‌باشد به دور است. ممکن است بگویند پس چرا افرادی که این همه ظلم می‌کنند، نتیجهٔ عمل خود را نمی‌بینند؟ باید گفت ما که از درون آن‌ها خبری نداریم که چه دنیای جهنمی ایجاد شده است. این قبیل

افراد قبل از آنکه در آخرت به جهنم واقعی برسند، در این دنیا کیفر اعمال خود را می‌بینند». ناطق در ساعت ۲۰/۰۰ به وعظ خود پایان داد و جلسه ختم شد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۶۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان محمود مرتضایی‌فر مؤذن مسجد هدایت، عین‌الله خان مکانیک و شریک او محمدحسین لباسچی محل کار خیابان مخصوص، حسام‌الدین انتظاری، سیدباقر ابطحی معلم درس عربی مسجد هدایت، حمید مشهدی حبیب‌الله فرزند باقر معروف به خطیبی، اسماعیل کریمخانی، داریوش چوبک، پسر محی‌الدین علوی امام جماعت مسجد فردوسی، اکبر عسگری آزاد معلم هنرستان صنعتی تهران، عبدالحسین جامی معلم هنرستان صنعتی تهران، میرزائی یکی از اقوام سید محمود طالقانی، محمدعلی قیومی هوشیار خرازی فروش، سید ابراهیم موسوی‌الحسینی خیاط، جهانگیر و حسین عدالت‌منش، حاج حسین شریک سیدابراهیم موسوی‌الحسینی، امامی معلم مدرسهٔ مروی، سید مقتدا، سید میرزائی دانش‌آموز دبیرستان بهرام واقع در سلطنت‌آباد چهارراه اختیاریه، عبدالله و عباس حسینی شغل سبزی‌فروش، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی***، سرپاسبان احمدی و سید حسین واحدی دانشجوی دانشکدهٔ پلی‌تکنیک.

نظریهٔ منبع : منبری نظری ندارد.

نظریه ۲۰ ﻫ ۳ : ۲۰ ﻫ ۳ نظری ندارد

نظریهٔ رهبر عملیات : رهبر عملیات نظری ندارد. خیام.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۰ - ۴۶

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۶۳۱۱ هـ ۳ ـ ۴۸/۸/۱۱ منبع ۷۲۴

موضوع: جلسهٔ هفتگی روزهای پنجشنبه عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۴۸/۸/۸، جلسه‌ای با شرکت شیخ جعفر شجونی، شیخ حسین کاشانی، محمدمهدی موحدی کرمانی و برادرش که هر دو واعظ هستند، سیدعلی غیوری، *شیخ علی‌اکبر هاشمی*، شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ احمد جلالی خمینی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی و دکتر باهنر در منزل شیخ محمدرضا مهدوی تشکیل گردید و دربارهٔ مطالبی که باید در ماه مبارک رمضان گفته شود صحبت شد. سپس شیخ احمد جلالی خمینی گفت: «زندانیان ۱۵ خرداد آزاد شده‌اند و به خمینی پیشنهاد شده است به ایران بیاید. شیخ نصرالله خلخالی گفته باید از طرف شاه از آقا عذرخواهی بشود، ولی خمینی هنوز تصمیمی نگرفته است». قرار شد جلسهٔ بعدی نیز در منزل شیخ محمدرضا مهدوی، واقع در خیابان زرین‌نعل، کوچهٔ جهان پلاک ۱۱ تشکیل گردد و دربارهٔ مطالبی که لازم است در ماه رمضان در منبر گفته شود تصمیماتی بگیرند.

توضیح منبع: به طوری که برادر محمدرضا مهدوی اظهار داشته است، نام فامیل وی در شناسنامه‌اش باقری می‌باشد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳: نظری ندارد.



خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ ۱۶۱۵۱۲ بایگانی است.

[به] ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

[از] ادارهٔ کل سوم (۳۱۶)

خیلی محرمانه

جلسهٔ هفتگی روزهای پنجشنبه عده‌ای از روحانیون

عطف به ۱۶۳۱۱/۲۰ هـ ۳ ـ ۴۸/۸/۱۱

خواهشمند است دستور فرمایید، باتوجه به مفاد نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۳۹۹۹ ـ ۴۸/۸/۱۲، سریعاًنسبت به نفوذ و رخنه در جلسات متشکله اقدام و ترتیبی اتخاذ گردد که کلیهٔ مذاکرات مطروحه روی نوار ضبط و در صورت اتخاذ هر نوع تصمیمی از ناحیهٔ آنان مراتب را در اسرع وقت منعکس نمایند.

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

رهبر عملیات: صالحی.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

خیلی محرمانه



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

اصل در پروندهٔ ۱۶۱۵۱۲ بایگانی است.

به ..ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

از ..ادارهٔ کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۳۱۶/۴۰۰۱۷
تاریخ ۴۸/۸/۱۴
پیوست دارد

خیلی محرمانه

دربارهٔ لیست اسامی وعاظ

ضمن ایفاد ده برگ (۸ نسخه) صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و افرادی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید، با در نظر گرفتن مفاد طرح شمارهٔ ۳۱۶/۱۴۱۳۱ ـ ۴۶/۱/۲۱، با همکاری سازمان‌های انتظامی محل، در جریان برگزاری مراسم ماه مبارک رمضان قرار گیرند و اعمال و رفتار روحانیون و متعصبین مذهبی را تحت مراقبت قرار دهند و نتیجه را اعلام نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

ردیف (۴) لیست اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر:
آقای علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

رونوشت با اصل برابر است.

خیلی محرمانه

صورت اسامی افراد ممنوع‌المنبر در ماه مبارک رمضان ۱۳۸۹

۱ـ محمدرضا مهدوی (کنی)	ساکن	تهران
۲ـ سید محمدرضا سعیدی خراسانی	"	"
۳ـ شیخ غلامحسین جعفری همدانی	"	"
۴ـ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***	"	"
۵ـ سیف‌الله نورانی	"	"
۶ـ علی‌اکبر ناطق نوری	"	"
۷ـ سید محمود علایی طالقانی	"	"
۸ـ شیخ محمود صالحی (بهرام)	"	"
۹- صدرالدین حائری	"	شیراز
۱۰ـ شیخ مجدالدین محلاتی	"	"
۱۱ـ شیخ ابوالقاسم خزعلی	"	قم



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ طرح‌های پیشگیری است. طی نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۴۰۱۱ ـ ۴۸/۸/۱۱ به شهربانی کل و ۳۱۶/۴۰۱۷ ـ ۴۸/۸/۱۴ به ساواک‌ها ارسال شده، در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. اوانی. ۴۸/۸/۱۹.

به ....
از ۳۱۶..........

شماره ....
تاریخ ۴۸/۸/۲۷..........
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س. ا.و.ا. ک

خیلی محرمانه

گزارش درباره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

محترماً معروض می‌دارد:
منظور: اتخاذ تصمیم در مورد رفع ممنوعیت از منبر نامبردهٔ بالا.
خلاصهٔ پیشینه: نامبردهٔ بالا از جمله روحانیون افراطی و مخالف دولت و طرفدار خمینی می‌باشد که تاکنون چندین بار به اتهام اقدام ضد امنیت داخلی مملکت و تهیه و توزیع اعلامیه‌های مضرهٔ «عزایی به نام جشن» دستگیر و مدتی زندانی گردیده است. مشارالیه کراراً روی منبر علیه مصالح عالیهٔ کشور سخنرانی نموده و در سال ۴۳ در مقدمهٔ کتاب مضرهٔ **سرگذشت فلسطین**، دستگاه حاکمه را از ایادی استعمار معرفی کرده است.

به طوری که محتویات پرونده نشان می‌دهد، یاد شده، رابط بین هیئت مؤتلفهٔ اسلامی و روحانیون قم بوده و علاوه بر شرکت در مکتب جعفری و کانون نشر حقایق علوی اسلامی در جلسهٔ هیئت لباس‌فروشان و مکتب هدایت نیز شرکت می‌نموده است.

ضمناً در تاریخ ۴۸/۲/۶، به وسیلهٔ پست سفارشی و از طریق آدرس واسطه یک بسته محتوی ۴۵ نسخه نشریهٔ خبرنامهٔ جبههٔ به اصطلاح ملی، که دارای مطالب مضره است، از نجف‌اشرف برای وی ارسال گردیده است که به همین سبب به موازات اقدامات مراقبتی لازمی که از طریق ساواک تهران به منظور روشن نمودن وضع و کیفیت فعالیت‌های او به عمل آمده از طریق بخش ۳۱۲ نیز کلیهٔ مکاتبات مشارالیه به مدت یک سال از تاریخ ۴۸/۲/۱۳ تحت سانسور قرار گرفته است.

توضیح آنکه نامبردهٔ بالا، به علت ایراد مطالب خلاف مصالح کشور،

به ....

از ....۳۱۶..........

شماره ....

تاریخ ......۴۸/۸/۲۷..........

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س. ا.و.ا. ک

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....-۲-..........

در تاریخ ۴۸/۸/۱۱[1] ممنوع‌المنبر گردیده است.

نظریه:

شخص فوق اخیراً ضمن تماس با پاره‌ای از روحانیون و اظهار ندامت از گذشتهٔ خود تقاضا نموده شفاعت وی را از نظر رفع ممنوعیت از منبر بنمایند.[2] به همین سبب بعضی از روحانیون از جمله محمدتقی فلسفی، ضمن تماس تلفنی استدعا نموده که از شخص موصوف رفع ممنوعیت گردد و از هر جهت تضمین وی را نموده است. علی‌هذا باتوجه به اوامر تیمسار ریاست ساواک مبنی بر اینکه ممنوع‌المنبر نمودن این گونه اشخاص نتیجه‌ای ندارد و بایستی به نحو دیگری با آنان رفتار شود، در صورت تصویب با منبر رفتن یاد شدهٔ بالا موافقت، بدیهی است در صورت تکرار اعمال گذشتهٔ خود محدودیت‌های دیگری جهت او فراهم خواهد شد.

---

۱. تاریخ ذکر شده صحیح نیست؛ چراکه در اسناد سال ۱۳۴۷ (سند ۰۳۲۷ ، به تاریخ ۴۷/۱۰/۱۱؛ سند ۰۳۳۰ ، به تاریخ ۴۷/۱۰/۱۷؛ سند ۰۳۳۳، به تاریخ ۴۷/۱۰/۲۵ و ...) به صراحت از ممنوع‌المنبر بودن «شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» یاد شده است. هر چند که با این وجود، ایشان در جلسات متعدد به منبر رفته و سخنرانی می‌کرده‌اند. بنابراین ممنوعیت منبر به سال ۱۳۴۷ برمی‌گردد.

۲. در این مقطع، با توجه به موج فزایندهٔ ممنوعیت منبرها و کمبود سخنرانان وفادار به نهضت، پس از بررسی و صلاحدید، برای جلوگیری از کم رونق شدن جلسات، تصمیم گرفته شد با توسل به جناب آقای فلسفی، منابر برخی از مبارزین آزاد شود. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که تعبیر به «اظهار ندامت»، برحسب فرهنگ رایج در مکاتبات ساواک و به منظور ایجاد اهمیت کاذب برای این دستگاه به کار رفته در حالی که چهره‌های برجسته نهضت، در شرایطی سخت‌تر از این نیز تن به اظهار ندامت نمی‌داده‌اند؛ همچنانکه مضامین ادامهٔ اسناد نیز گواه این حقیقت است.

رئیس بخش ۳۱۶: از غندی ۸/۲۷. **خیلی محرمانه**

از طرف رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی. ۴۸/۸/۲۷.

مجتبوی ۸/۲۷.

نخست‌وزیری
سازمان اطلاعات وامنیت کشور

۳۱۶ ۴۸/۸/۲۷

گـــزارش خیلی محرمانه

درباره: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

محترماً معروض میـــدارد.

منظـــــور: اتخاذ تصمیم درمورد رفع ممنوعیت ازمنبر نامبرده بالا.

خلاصه پیشینه: نامبرده بالا ازمعلومین روحانیون افراطی ومخالف دولت وطرفدار خمینی میباشد کــه تاکنون چندین بار باتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت وتهیه وتوزیع اعلامیه های مضره (عزاداری بنام جشن) دستگیر ومدتی زندانی گردیده است. مشارالیه کــراراً روی منبر علیه مصالح عالیه کشور سخنرانی نموده ودرسال ۴۳ درمقدمه کتاب مضـــره سرگذشت فلسطین دستگاه حاکمه را ازایادی استعمار معرفی کرده است.

بطوریکه محتویات پرونده نشان میدهد یادشده رابط بین هیئت مؤتلفه اسلامـــی وروحانیون قم بوده وعلاوه برشرکت درمکتب جعفری وکانون نشرحقایق وطلوع اسلامـــی درجلسه هیئت لباس فروشان ومکتب هدایت نیزشرکت مینموده است.

ضمناً درتاریخ ۴۸/۲/۶ بوسیله پست سفارشی وازطریق آدرس واسطه یک بستـــه محتوی ۵۰ نسخه نشریه خبرنامه جبهه باصطلاح ملی که دارای مطالب مضره‌است ازبخش اشرف برای وی ارسال گردیده است که بهمین سبب بموازات اقدامـــات مراقبتی لازمی که ازطریق ساواک تهران بمنظور روشن نمودن وضع وکیفیت فعالیتهای اومعمول آمده ازطریق بخش ۳۱۲ نیزکلیه مکاتبات مشارالیه بمدت یکسال ازتاریـــخ ۴۸/۲/۱۲ تحت سانسور قرارگرفته است.

-۲-

خیلی محرمانه

توضیح آنکه نامبرده بالا بعلت ایراد مطالب خلاف مصالح کشور درتاریخ ۴۸/۷/۱۱ ممنوع‌المنبر گردیده است.

نظـــریه:
شخص فوق اخیراً ضمن تماس باپاره‌ای ازروحانیون واظهار ندامت ازگذشته خود تقاضا نموده شفاعت ویرا ازنظر رفع ممنوعیت ازمنبر بنمایند بهمین سبب بعضـــی از روحانیون ازجمله محمدتقی فلسفی ضمن تماس تلفنی استدعا نموده که از شخـــص موصوف رفع ممنوعیت گردد وازهرجهت تضمین وقبول نموده است. علیهذا باتوجـــه باوامر تیمسار ریاست ساواک مبنی براینکه ممنوع‌المنبرنمودن اینگونه اشخاص نتیجه‌ای ندارد وبایستی بنحو دیگری باآنان رفتار شود درصورت تصویب بامنبررفتن یادشده بالا موافقت بدیهی است درصورت تکرار اعمال گذشته خود محدودیتهای دیگـــری جهت اوفراهم خواهد شد.

رئیس بخش ۳۱۶ ارمندی

رئیس اداره یکم عملیات وبررسی - ثابتی

خیلی محرمانه

۱۰-۱۱۴

الف) برابر نظریه اقدام شود. ۸/۲۹.

ب) آقای صالحی: اقدام شود. ۹/۱۰.

۴۶-۱۱۹

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....سه.... از ....پانزده.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۶....
۲ـ از ....۳ه۲۰....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳ه۲۰/۱۶۷۶۴....
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۸/۹/۱....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۷۲۴....
۸ـ منشأ ....جلسهٔ منزل محلاتی....
۹ـ تاریخ وقوع ....۴۸/۸/۲۸....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....«....«....«....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....۸/۲۹/....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون .... عطف / پیرو ....

از ساعت ۱۵۳۰ الی ۱۸۰۰ روز ۴۸/۸/۲۸، جلسه‌ای با شرکت شیخ جعفر شجونی، سیدعلی غیوری، لاهوتی، شیخ علی‌اصغر مروارید، نجم اعتمادزاده، شیخ حسین کاشانی، محمدرضا مهدوی کنی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، موحدی کرمانی و شخصی به نام ربانی در منزل شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی تشکیل گردید. شیخ علی‌اصغر مروارید گفت: «***هاشمی*** دیگر مسائل داغ را عنوان نمی‌نماید، چون آزاد شده است». ***هاشمی*** اظهار نمود: «اتفاقاً مردم به من توصیه می‌کنند که آرام صحبت کنم». سپس دربارهٔ فخرالدین حجازی صحبت شد. گفتند دیگر مبارزه علیه او فایده‌ای ندارد، چون مردم عجیب دنبال او هستند. در پایان جلسه، قرار گذاشتند به هر کدام از دهات اطراف تهران که مبلغ مذهبی ندارد، یکی از آقایان بروند یا پول جهت این کار جمع‌آوری شود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. پاستور.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۱۳۶۰۳
۴۶ـ۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست شهربانی کل کشور
(ادارهٔ اطلاعات)
از ..ساواک

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره
تاریخ
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی
پیرو ۳۱۶/۴۰۱۱ - ۴۸/۸/۱۱

نامبردهٔ بالا، ضمن حضور در این سازمان و اظهار ندامت از گذشتهٔ خود،[1] متعهد گردیده که در منابر صرفاً به ارشاد و هدایت مردم و امور مذهبی بپردازد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید از مشارالیه رفع ممنوعیت از منبر به عمل آورده و نتیجه را به این سازمان اعلام دارند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۸/۹/۲.

گیرنده:
ریاست ساواک تهران (ه ۳)، پیرو ۳۱۶/۴۰۱۷ - ۴۸/۸/۱۴، جهت اطلاع وکماکان مراقبت دقیق و لازم از وی و اعلام نتیجه.
رهبر عملیات : صالحی ۴۸/۹/۲.
رئیس بخش ۳۱۶ : ازغندی ۹/۲.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی : ثابتی.



۳۱۶
بایگانی شود

۳۱۶/۴۳۷۸
۴۸/۹/۴

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

۱. تعبیر نادرست است. (ر.ک: پانویس سند ۰۳۸۵/۲).

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ سیزده از پانزده نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ هـ ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ هـ ۲۰/۱۶۹۵۳
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۹/۹
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل شیخ علی‌اکبر هاشمی
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۹/۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون — عطف / پیرو

از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۸۰۰ روز چهارشنبه ۴۸/۹/۵، جلسه‌ای با شرکت لاهوتی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، دکتر جواد باهنر، نجم اعتمادزاده، شیخ علی‌اصغر مروارید، سیدعلی غیوری، شیخ حسین کاشانی، سید محمود طالقانی، مرتضی مطهری و محمدرضا مهدوی در منزل ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** واقع در قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، درِ آخر تشکیل گردید. لاهوتی گفت: «ما انتظار داریم که طالقانی مرتب در این جلسات شرکت نماید.»، ولی محلاتی گفت: «چون روی طالقانی خیلی حساب می‌کنند، ممکن است شرکت وی جلسهٔ ما را از بین ببرد». لاهوتی اضافه نمود: «ما که مطالب را در دفتر می‌نویسیم». این حرف را دکتر باهنر تأیید نمود، ولی باز آقایان در مورد شرکت طالقانی مخالفت کردند. طالقانی گفت: «من مرتب به این جلسه نمی‌آیم، ولی گاهی ممکن است دوستان را زیارت کنم.» و ادامه داد: «در شب‌های احیا، از اصول دین صحبت کنید». مروارید گفت: «همه گونه مطلبی در قرآن هست و نمی‌شود فقط

روی یک موضوع بحث کرد». دکتر باهنر هم گفت: «روی منبر یکنواخت حرف زدن بیشتر کار را به عقب برمی‌گرداند».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات، رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰هـ/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۴۶ - ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

اظهارات شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی

ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۳۴۸/۹/۷، *شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی*، ضمن سخنرانی پیرامون عدالت اجتماعی، در مسجد حسینیهٔ ارشاد اظهار داشته است:

«حضرت محمد (ص) در ۱۴۰۰ سال پیش، عدالت اجتماعی را در محیط جاهلیت به وجود آورد، بدون آنکه یک شاهی از پول‌های مسلمانان را به نفع خود خرج کند. مگر او نمی‌توانست مانند رهبران فعلی، که پول‌های ملت را در بانک‌های خارجی می‌گذارند و تمام خانوادهٔ خود را به کارهای مهم می‌گمارند، عمل کند؟»

ارزیابی : صحت دارد.

نظریه : ــ

گیرنده : دفتر ویژهٔ اطلاعات.

۱۳۴۸/۹/۸

۱۳۴۸/۹/۹

اظهارات شیخ اکبرهاشمی رفسنجانی

ساعت ۲۰۰۰ روز ۱۳۴۸/۹/۷ شیخ اکبرهاشمی رفسنجانی ضمن سخنرانی پیرامون عدالت اجتماعی درمسجد حسینیه ارشاد اظهارداشته است:

« حضرت محمد (ص) در ۱۴۰۰ سال پیش عدالت اجتماعی را درمحیط جاهلیت بوجود آورد بدون آنکه یکشاهی ازپولها مسلمانان رانفع خود خرج کند . مگراو نمی توانست مانند رهبران فعلی که پولها ملت را در بانکهای خارجی میگذارند وتمام خانواده خود را بکارها مهم بگمارند . عمل کند .»

ارزیابی : صحت دارد .

نظریه : ـ

گیرنده : دفتر ویژه اطلاعات .

۱۳۴۸/۹/۸

۱۲۵۵۰

۱۲۵۵۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۲۰ هـ ۳......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۷۰۵۳/۲۰ هـ ۳......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۹/۱۵......

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۲۷۳۴......

۸ـ منشأ ......مسجد هدایت......

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۹/۱۱......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۹/۱۱......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱۲

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۴۸/۹/۱۱، در مسجد هدایت به منبر رفت و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «اجتماع ایران یک اجتماع مرده است و آثار حیات واقعی در آن دیده نمی‌شود». بعد به اسراییل حمله کرد و گفت: «اسراییل دولت غاصب بوده و اعراب سرزمین‌های خود را پس خواهند گرفت». بعد از نامبرده، سید محمود طالقانی دعا خواند و قرآن سر گرفت. اشخاص شناخته شده عبارت بودند از احمد احمد، احمد شیرینی، حسن شیرینی، میرسپاسی، مرتضی بیوک افشاری، دکتر شیبانی عضو نهضت آزادی، ابوالحسن فلاحتی، هادی حائری، محسن حاج مهدی، محمدصادق عباسی، پیمان عکاس، حسین سرحدی‌زاده.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

در ساعت ......۱۱ روز ۴۸/۹/۱۷...... به بخش ......۳۱۶ واصل گردید......

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی — **محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از چهار نسخه
۱- به ۳۱۶
۲- از ۳ هـ ۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ۱۷۱۰۵/۲۰ هـ ۳
۴- تاریخ گزارش ۴۸/۹/۱۶
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۶۷۹
۸- منشأ مسجد هدایت
۹- تاریخ وقوع ۴۸/۹/۱۱
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۹/۱۱
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱۲
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت — عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۴۸/۹/۱۱، در مسجد هدایت به منبر رفت و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «چرا باید سرنوشت ما ملت مسلمان دست اجنبی و خارجی باشد؟ الآن جنگی هم که در خاورمیانه به پا کرده‌اند، می‌گویند باید دول خارجی آن را حل کنند». وی گفت: «تازه مردم فلسطین فهمیده‌اند که کشورهای عربی منافع آن‌ها را در نظر نمی‌گیرند و به همین جهت مشت‌ها را گره کرده و اسلحه به دست گرفته‌اند، به طوری که تمام مفسرین نظامی عقیده دارند جلو جنگ‌های مرزی را می‌شود گرفت ولی این نهضت قابل جلوگیری نیست» و برای مردم فلسطین دعا کرد. مشارالیه اضافه نمود: «اصلاً ملت ما تحرک ندارند. چرا در یک مملکت اسلامی باید این همه ظلم وجود داشته باشد، ولی ما عکس‌العمل نشان ندهیم؟»

افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از احمد شیرینی، حسن شیرینی، محمدجعفر پیمان، عباس بهشتی، ابوالحسن فلاحتی، سید محمد آل احمد، حسین‌زاده،

حائری، شاملو، مرتضی بیوک افشاری، دوزدوزانی، سرحدی، یوسف رشیدی و رحیم حاج کاظمی.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.



گزارش خبر

موضوع: اظهارات شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت

نامبرده در تاریخ ۴۸/۹/۱۱ در مسجد هدایت ...

افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از احمد شیرینی ـ حسن شیرینی ـ محمد ... ـ ابوالحسن فلاحتی ـ سید محمد آل احمد ـ حسین زاده ـ حائری ـ شاملو ـ مرتضی بیوک افشاری ـ دوزدوزانی ـ سرحدی ـ یوسف رشیدی ـ رحیم حاج کاظمی.

نظریه منبع: منبع نظری ندارد
نظریه رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد آسامی
نظریه ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد

✧

الف) از طرف رئیس بخش ۳ تابش ۴۸/۹/۱۵.

ب) ادارهٔ کل سوم ۴۸/۹/۱۶.

۱۳۰-۴۶

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از ده نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳۰۲۰ه
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۰۲۰ه/۱۷۱۳۱
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۹/۱۸
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۴۳۰
۸ـ منشأ جلسهٔ تشکله در مسجد هدایت
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۹/۱۲
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۹/۱۲
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: سخنرانی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت — عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، از ساعت ۲۴۰۰ الی ۰۱۰۰ روز ۴۸/۹/۱۲، در مسجد هدایت منبر رفت و ضمن صحبت دربارهٔ گناه و چگونگی ارتباط بشر با خداوند گفت: «مرده کسی است که از خودش اراده ندارد و اگر صد سال هم روی زمین باقی بماند تا به او دست نزنند از جایش تکان نمی‌خورد. انسان نباید مانند توپ فوتبال مرده و بی‌روح باشد که هر آن او را به سمتی پاس بدهند، بلکه باید اثر وجودی داشته باشد. تا کی باید مسلمان‌ها در خواب غفلت بوده و ناظر شکست باشند؟ سرزمین‌هایی که به وسیلهٔ یهود از چنگ مسلمین درآمده، باید با کوشش و جهاد پس گرفت. جنگ دو سال پیش مسلمانان واقعاً یک هشداری از خواب مرگ‌آسا به شمار می‌رود، هرچند ضرر مالی و جانی دیده‌ایم، اما این جنگ سران ملت اسلام را بیدار کرده و خیلی تاکتیک جنگی به آن‌ها آموخته است. پس باید از خواب غفلت و از این مردگی بیدار شویم. البته شما که در دل شب در اینجا جمع شده‌اید حتماً ثوابی می‌برید و ارتباط شما با خدا قطع نشده، ولی مانند کسی که آثار مرگ در او نمایان است می‌باشید و احتیاج به دکتر دارید. نباید دست روی دست گذاشت و خود را به دست قضا و قدر سپرد، بلکه باید با ایمان و پشتکار بر مشکلات فائق آمد».

تعداد شرکت‌کنندگان حدود یکهزار نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: محمدی کتابفروش در خیابان شاه‌آباد، حسین یزدگردی، محمدمهدی یزدان‌پناه و برادرش حجت، سید ابراهیم موسوی حسینی خیاط، برادران موسوی جگرفروش، سرهنگ بازنشستهٔ ارتش سطوتی، محمدباقر ابطحی معلم دبیرستان کمال نارمک، محمد اشکان‌نژاد کفش‌فروش، حاج موسی ابریشمچی تاجر بازار و دامادش طهماسبی، سید محسن طاهری، حکیمی عضو نهضت آزادی، احمدعلی بابائی عضو نهضت آزادی، مهندس معینی‌فر، تخیری کفش‌فروش در کوچهٔ رفاهی، محمدعلی قیومی هوشیار خرازی‌فروش، بسته‌نگار، جهانگیر، خسرو و حسین عدالت‌منش، مهندس ذبیح‌الله دبیر کارمند سازمان برنامه، ناصرآبادی طلافروش در خیابان اسلامبول جنب بانک عمران، اکبر عسگری‌آزاد و عبدالحسین جامی معلمین هنرستان صنعتی تهران، محمدصادق قاضی طباطبائی، جعفر و صادق حقیقت، احمد صادق، خلیلی عراقی کارگر چینی مسعود، ناصر و منصور صادق مقدم عضو نهضت آزادی، مهندس عباس شکیب‌نیا کارمند پست و تلگراف، سرهنگ دبیر (بازنشسته)، اسماعیل کریمخانی کارمند برق منطقه‌ای تهران، واثقی، دکتر یدالله سحابی و پسرش مهندس سحابی، مهندس مهدی بازرگان، عبدالله و عباس حسینی شغل سبزی‌فروش.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.



در ساعت ۱۳...روز ۴۸/۹/۱۹..
به بخش..۳۱۶....واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

ترتیبی داده شود [...] ضمناً اظهارات [علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی] ارسال شود. ۹/۱۹/.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ....چهار.... از ....چهار.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۶....
۲ـ از ....۲۰ ه ۳....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۲۰ ه ۳/۱۷۱۰۲....
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۸/۹/۱۶....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۶۷۹....
۸ـ منشأ ....مسجد هدایت....
۹ـ تاریخ وقوع ....۴۸/۹/۱۳....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...."...."...."....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۴۰۰ روز ۴۸/۹/۱۳، در مسجد هدایت منبر رفت و ضمن سخنان خود اظهار داشت : «مردم، شما خودتان را از مسجد جدا نکنید، بلکه روز به روز این فاصله را کمتر کنید. چند سال پیش من با سفیر الجزایر* صحبت می‌کردم، او گفت استعمار همه چیز ما را گرفت و تنها چیزی را که نتوانست از ما بگیرد ندایی بود که از مسجد برمی‌خاست و با همین ندا بود که ما توانستیم استقلال خودمان را به دست بیاوریم».

نظریهٔ منبع : منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات : رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳ : ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

✧

از طرف رئیس بخش ۳: تابش. ۴۸/۹/۱۵.

محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۱ ۱۳۶۰۳

* ـ هـ : منظور از سفیر الجزایر، دکتر شعلال از شخصیت‌های الجزایری است که در سفری به ایران در مسجد هدایت نیز سخنرانی داشته است و مطالب مذکور را در همان سخنرانی بیان کرد. منبع ساواک درست مطالب را بیان نکرده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...نه... از ...دوازده... نسخه
۱ـ به ...۳۱۶...
۲ـ از ...۳ هـ ۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳ هـ ۲۰/۱۷۱۱۸...
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۸/۹/۱۷...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۷۲۴...
۸ـ منشأ ...جلسهٔ منزل غیوری...
۹ـ تاریخ وقوع ...۴۸/۹/۱۳...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۴۸/۹/۱۳...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع : جلسهٔ هفتگی روزهای پنجشنبه عده‌ای از روحانیون ... عطف / پیرو

از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۷۰۰ روز ۴۸/۹/۱۳، جلسه‌ای با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسین کاشانی، محمدرضا مهدوی کنی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و لاهوتی در منزل سید علی غیوری، واقع در ابن بابویه، ۸ متری جوادی تشکیل گردید. لاهوتی و اعتمادزاده گفتند: «مجلس وعظ فخرالدین حجازی به صورت مبارزه با روحانیون درآمده است». لاهوتی ادامه داد: «من از خیابان ری عبور می‌کردم، موقع خاتمهٔ مجلس حجازی بود، جوانان به ما متلک می‌گفتند». شجونی اظهار داشت: «بنده را تهامی و منوچهری احضار کرده و تذکراتی داده‌اند که مبادا شما باز کارهایی بکنید یا جلساتی داشته باشید». مهدوی گفت: «مگر از این جلسه اطلاعی دارند؟» شجونی اضافه کرد: «مثل اینکه اطلاع داشته باشند». محلاتی اظهار داشت: «از شب بیست و یکم ماه رمضان، رئیس شهربانی شخصاً بنده را از منبر رفتن منع نمود». در این موقع، غیوری از ***هاشمی*** تقاضا کرد بقیهٔ ماه رمضان را به جای محلاتی منبر برود. وی قبول نکرد و گفت: «بگذارید تا آثار ممنوع‌المنبر کردن

روحانیون در مردم بماند که بفهمند دولت با ما چه می‌کند». وی ادامه داد: «شب بیستم ماه رمضان، از منبر رفتن من در حسینیهٔ ارشاد جلوگیری شد و مهندس کتیرائی به جای من صحبت نمود، ولی من اعتراض کرده و گفتم باید جای سخنرانی کسی که منع از صحبت می‌شود باز بماند تا مردم بدانند که وضع از چه قرار است».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱٦......
۲ـ از ......۳ ه ۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ ه ۲۰/۱۷۲۰٦......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۹/۱۹......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۲۷۳۴......
۸ـ منشأ ......مسجد هدایت......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۹/۱۳......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۱٦
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۰۱۰۰ روز ۴۸/۹/۱۳، در مسجد هدایت، واقع در خیابان اسلامبول به منبر رفت و دربارهٔ حیات صحبت کرد و در پایان سید محمود طالقانی دعا کرد و احیا را برگزار نمود و در ضمن ادعیهٔ خود، از مبارزهٔ مردم فلسطین و اعراب علیه اسراییل جانبداری کرد و برای پیروزی آنان دعا نمود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

✧

از طرف رئیس بخش ۳: تابش. ۴۸/۹/۱۷.

۱۳۱-۴٦

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک تهران (هـ ۳)..............

از ..اداره‌کل سوم (۳۱۶)..............

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۱۷۲۰۶ هـ ۳ ـ ۴۸/۹/۱۹

خواهشمند است دستور فرمایید، ضمن مراقبت از منابر نامبردهٔ بالا، نسبت به ضبط اظهارات وی روی نوار اقدام و نتیجه را ضمن خلاصه‌ای از اظهاراتش منعکس نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم.
۴۸/۹/۲۳

رهبر عملیات: صالحی ۴۸/۹/۲۳.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۹/۲۳/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.



۳۱۶
بایگانی شود

۳۱۶/۴۷۱۶
۴۸/۹/۲۴
۴۶-۱۱۵

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

نامبردهٔ زیر طی لیست شمارهٔ ۳۱۶/۴۷۴۹ - ۴۸/۹/۲۷ که در پروندهٔ حج به کلاسهٔ ۲۱۵۲۲ است، به ادارهٔ کل نهم اعلام شده، خروج وی به قصد عربستان سعودی به مصلحت نمی‌باشد.

۳۱۶
بایگانی شود


نامبرده بالا طی لیست شماره ۳۱۶/۴۷۴۹-۴۸/۹/۲۷
که درپرونده حج بکلاسه ۲۱۵۲۲ است باداره کل نهم
اعلام شده خروج وی بقصد عربستان سعودی بمصلحت
نمیباشد.

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

ردیف ۱۰ - علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. اوانی، ۱/۱۰/.

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....سیزده.... از ....شانزده.... نسخه
۱- به ....۳۱۶....
۲- از ....۳۰۲۰....
۳- شمارهٔ گزارش ....۳۰۲۰/۱۷۴۷۰....
۴- تاریخ گزارش ....۴۸/۱۰/۲....
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ....۷۲۴....
۸- منشأ ....جلسهٔ منزل کاشانی....
۹- تاریخ وقوع ....۴۸/۹/۲۷....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۸/۹/۲۷....
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۲۹
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ هفتگی روزهای پنجشنبه عده‌ای از روحانیون — عطف / پیرو

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۱۰۰۰ روز پنجشنبه ۴۸/۹/۲۷، جلسه‌ای با شرکت سید محمدرضا سعیدی، سیدعلی غیوری، شیخ جعفر شجونی، نجم اعتمادزاده، لاهوتی، شیخ علی‌اصغر مروارید، محمد امامی کاشانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، دکتر جواد باهنر، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و خامنه‌ای در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. خامنه‌ای اظهار داشت: «در مشهد، ۴۸ نفر طلبه به طور منظم به دهات جهت تبلیغ امور دینی فرستاده می‌شوند که برای این منظور میلانی و عده‌ای از مؤمنین کمک می‌کردند، ولی در حال حاضر میلانی دیگر کمکی نمی‌کند». ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** پیشنهاد کرد که به دهات اطراف تهران هم افرادی فرستاده شوند و برای انجام این منظور هریک در ماه دویست تومان کمک کنند که اکثر افراد حاضر در جلسه آن را قبول نمودند. ضمناً سید محمدرضا سعیدی یک قاب عکس خمینی را برای کاشانی آورده بود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳۰ه‍۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۰ه‍۲۰/۱۷۵۲۶
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۰/۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۹/۲۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۹/۲۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۹/۲۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

اولین جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر پس از ماه مبارک رمضان، از ساعت ۰۷۰۰ مورخهٔ ۴۸/۹/۲۸، در منزلی واقع در خیابان ادیب‌الممالک، جنب مسجد سنگی تشکیل و چون بر حسب اعلام قبلی، از این جلسه **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به عنوان گردانندهٔ هیئت تعیین شده بود، جمعیت زیادی حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند. از ساعت ۰۸۰۰، ***هاشمی رفسنجانی*** منبر رفته و برنامهٔ خود را به همان ترتیب قبلی آغاز و ابتدا آیه‌ای از قران روی تختهٔ سیاه نوشته و چنین اظهار داشت: «در آخرت، هر عملی که پشت سر گذاشته باشید، اگر نیک و خیر باشد به درد شما می‌خورد. آیا شما کاری که به درد جامعه بخورد پشت سر گذاشته‌اید؟ آیا به خاطر دین تاکنون یک بار زندان رفته‌اید؟ هر کار نیکی کرده باشید و دیگران هم از کار نیک شما پیروی کنند ثواب آن‌ها هم به شما خواهد رسید. مانند اینکه آقایی نهضتی در برابر ظلم آغاز کند و عده‌ای به پیروی از او در این راه مبارزه کنند. این نهضت، بعد از آن آقا، هرچند سالی که به طول بیانجامد و هر کسانی که در راه او قدم بردارند، بدون آنکه از اجر آیندگان و یاری کنندگان کم شود، در آن دنیا به آن کسی که نهضت را شروع و رهبری کرده است اجر و پاداش می‌دهند و در

کار همهٔ مؤمنین شریک است». سخنرانی ***هاشمی*** در ساعت ۰۹۳۰ دقیقه پایان یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** زندان رفتن و مبارزه را امری مقدس جلوه داده و افراد را تحریک به انجام اعمال خلاف می‌نماید. ضمناً به نظر می‌رسد منظور از آقایی که نهضت را شروع کرده، خمینی باشد. بدیهی است هدف نهایی یادشده و نظر وی از گفتن چنین مطالبی صرفاً جمع‌آوری مرید هرچه بیشتر و کسب شهرت و ثروت است. آزرم.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه

[به]: تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم ۳۱۶
[از]: ساواک تهران

۲۰/۱۷۴۲۸ ه ۳
۴۸/۹/۲۹

[دربارهٔ] شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۴۷۱۶ ـ ۴۸/۹/۲۴

نامبردهٔ بالا مدتی است در مسجد هدایت منبر نمی‌رود، چنانچه در آتیه در منابر خود مبادرت به ایراد مطالب خلاف نمود، نسبت به ضبط اظهارات وی اقدام خواهد شد.

از طرف رئیس ساواک تهران. نواب: عمید

تهیه کننده: کمانگر.
از طرف رئیس بخش ۳: تهامی. ۹/۲۹
از طرف رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد ۴۸/۹/۲۹.

خیلی محرمانه



بایگانی شود
۲۰ه/۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......سه...... از ......چهارده.. نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۲۰ه۳......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰ه۳/۱۷۷۰۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۰/۱۵......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۷۲۴......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ منزل دکتر باهنر......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۰/۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......" " "......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون .... عطف ....
پیرو

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز دوشنبه ۴۸/۱۰/۸، جلسه‌ای با شرکت مرتضی مطهری، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، سید محمدرضا مهدوی، شیخ علی‌اصغر مروارید، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، سیدعلی غیوری، شیخ جعفر شجونی، نجم‌الدین اعتمادزاده و لاهوتی در منزل دکتر جواد باهنر، واقع در خیابان جیحون، خیابان طوس غربی، جنب بانک صادرات تشکیل گردید و دربارهٔ اعزام مبلغ به دهات تصمیماتی گرفته شد و قرار شد شجونی، لاهوتی و محلاتی بروند به لواسان، کاشانی به شهریار و از توکلی کرمانی، که هنوز در این جلسه نیامده، دعوت شود که به دماوند برود و هفتهٔ بعد عملاً ترتیب این کار داده می‌شود. در پایان، محلاتی عنوان نمود: «در منزل فلسفی بودم. انصاری خراسانی داماد مناقبی به فلسفی اظهار داشت: یکی از قصاب‌ها به من گفت در ران گوشت‌هایی که به ما داده‌اند کرم دیده شده است. فلسفی اظهار داشت: به همان قصاب بگویید چند عدد از کرم‌ها را بیاورد اینجا تا من به دولت بگویم و این موضوع را دنبال کنم». جلسهٔ هفتهٔ آینده نیز در منزل دکتر باهنر خواهد بود.

بایگانی شود

۲۰ه/۳

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ ۲۰ه۳: ۲۰ه۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم یک از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ دو از شش نسخه
۱ـ به ۲۰/ه/۳ ۳۱۶
۲ـ از ۲۰/ه/ش ۲۰ه۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۶۸۵/ه/ش
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۰/۱۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر ۱۷۷۸۶/۲۰ه۳
۴۸/۱۰/۲۱

۷ـ منبع ۱۱۳۰
۸ـ منشأ —
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۰/۱۴
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۰/۱۴
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع : **مجلس سوگواری در مسجد همت** عطف / پیرو

به مناسبت شهادت حضرت امام صادق علیه‌السلام، مجلس سوگواری، از ساعت ۹۳۰ الی ۱۱۴۰ روز ۴۸/۱۰/۱۴، در مسجد همت برقرار گردید. در این مجلس، به ترتیب عبدالخالق الیاسی و معادیخواه واعظ و ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ سخنرانی نمودند. ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** اظهار داشت: «با مطالعاتی که من در تاریخ اسلامی نمودم، به این نتیجه رسیدم که رهبران فعلی روحانی ما دربارهٔ زندگی امام جعفر صادق اشتباه می‌کنند. این عده اظهار می‌دارند که امام صادق با منصور دوانقی مبارزه ننمود، چون اگر مبارزه می‌کرد به سن شصت و پنج سالگی نمی‌رسید و ممکن بود در دورهٔ جوانی وسیلهٔ منصور نابود گردد. این فکر اشتباه است و شش مرتبه امام صادق به دستور منصور از مدینه به بغداد تبعید شد». ناطق سپس به تفصیل زندگانی و مبارزات امام صادق را با حکومت وقت بیان و سپس آیه‌ای از کلام‌الله مجید را قرائت و گفت: «خداوند می‌فرماید: مردم را به نحو احسن و نیکو موعظه کنید. دستورات اسلام مربوط به تمام قرن‌هاست، فقط طرز تبلیغ مبلغین باید عوض شود. در قرن شترسواری باید طور دیگر مردم را موعظه کرد و در عصر موشک و تسخیر فضا به نحو دیگر. فیلم یک پدیدهٔ علمی

بقیه از صفحهٔ یکم

خیلی محرمانه

است و در اصل هیچ مانعی ندارد. همان طوری که اجانب فیلم برای ما می‌آورند و آن ها وسیلهٔ فیلم خروارها خاک بر سر ما می‌ریزند، ما نباید بنشینیم دانه دانه از سر خود خاک راکنار بزنیم، بلکه باید به وسیلهٔ فیلم تبلیغ کنیم. باید با همان تاکتیک و با همان وسیله و از همان راه که آن ها به جنگ اسلام می‌آیند، به مبارزهٔ آن ها برویم. یک حزب سیاسی اول میتینگ می‌دهد، کنفرانس، نطق و خطابه دایر می‌نماید، سپس نشریه منتشر می‌کند تا کم‌کم افکار مردم را آماده نماید. هرکاری نقشه لازم دارد، زیربنای آن باید اصولی و صحیح باشد. بدیهی است کمک مالی لازم است تا بتوان به نتیجه رسید. امروز روز شهادت امام صادق رئیس مذهب شیعیان است. الآن بروید در مساجد تهران ببینید سی هزار نفر در کلیهٔ مساجد حضور دارند، بقیهٔ مردم تهران کجا هستند؟ مگر تهران سه میلیون نفر جمعیت ندارد؟ عده‌ای سینما، جمعی در کاباره، عده‌ای پای رادیو، دسته‌ای در آبعلی. برای جمع کردن این مردم نقشه لازم است که ما نداریم». ناطق سپس بیانات دیگری در همین زمینه نمود و به سخنرانی خود پایان داد. جمعیت حاضر در مسجد بالغ بر دویست نفر بودند و چند تن از امامان جماعت مساجد شمیران در بین جمعیت حضور داشتند.

نظریهٔ رهبر عملیات: اظهارات منبع مورد تأیید است. بنفشه.
نظریهٔ ۲۰ / ه / ش : نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

خیلی محرمانه



۱۳۶۰۳

✧

از طرف رئیس بخش ۳: تابش. ۱۰/۱۸/
ادارهٔ کل سوم. ۴۸/۱۰/۲۰

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ هفت از چهارده نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۷۹۰۱/۳ه۲۰
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۰/۲۵
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل دکتر باهنر
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۰/۱۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۰/۱۵
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۲۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون عطف / پیرو

از ساعت ۰۸۰۰ الی ۰۹۱۵ روز دوشنبه ۴۸/۱۰/۱۵، جلسه‌ای با شرکت شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ حسین کاشانی، مرتضی مطهری، سیدعلی غیوری، نجم اعتمادزاده، شیخ جعفر شجونی، محمدرضا مهدوی کنی، توکلی کرمانی و ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در منزل دکتر جواد باهنر تشکیل گردید. در این جلسه، راجع به سینمای قم صحبت شد. مرتضی مطهری گفت: «از طرف دولت، با آیت‌الله گلپایگانی صحبت شده است و گفته بودند ما باید برای مردم سینما بسازیم، شما اگر سینما را خوب نمی‌دانید به مردم بگویید سینما نروند. گلپایگانی هم جواب داده است شما که نمی‌گذارید ما حرف بزنیم و جلو وعاظ را می‌گیرید». همچنین مطهری اظهار نمود: «امسال که شریعتمداری به مشهد رفته بود، از او خیلی تجلیل شده بود و به قول گلپایگانی سجادهٔ اعلیحضرت را برای نماز وی پهن می‌کرده‌اند».

بایگانی شود
۲۰ه۳

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی
نظریهٔ ۲۰ه۳: ۲۰ه۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳
۴۶ـ۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... یک ... از ... دو ... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ... چهار ... از ... پنج ... نسخه
۱ـ به ... ۳۱۶ ...
۲ـ از ... ۳ هـ ۲۰ ...
۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۳ هـ ۲۰/۱۷۸۴۹ ...
۴ـ تاریخ گزارش ... ۴۸/۱۰/۲۳ ...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۶۰۲ ...
۸ـ منشأ ... جلسهٔ منزل شمارهٔ ۱۰۲ ...
۹ـ تاریخ وقوع ... ۴۸/۱۰/۱۸ ...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... ۴۸/۱۰/۱۸ ...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۲۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ... عطف / پیرو ...

جلسهٔ هفتگی بحث و تفسیر، در منزل علی‌اکبر نبوی، واقع در خیابان فرح جنوبی، چهارراه تخت‌طاووس، پلاک ۱۰۲ تشکیل گردید. در این جلسه، پس از قرائت فرمان حضرت امیر به مالک اشتر در موقعی که حکومت مصر بوده توسط مرتضی اخوان، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ امتیازات قانونگذاری در اسلام صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «دولت‌ها و حکومت‌های غیر اسلامی همیشه مواظب بوده‌اند تا نقطه‌ضعفی از اسلام پیدا کنند و از آن به نفع خود بهره‌برداری نمایند. کما اینکه دولت انگلیس کاملاً متوجه است و همچنین یکی از فرانسویان گفته است تا وقتی که مسلمانان قرآن دارند و قرآن بین آن‌ها حکومت می‌کند، محال است بر آن‌ها فایق آمد. یکی از طرق استفادهٔ حکومت‌های غیراسلامی برای موقعیت خود در اسلام از راه دین است، مثلاً کشور افغانستان را که در آن موقع کشور فقیری بود، از راه دین تحت تسلط خود درآوردند. به طوری که ۱۶ تا ۲۶ هزار سرباز در آنجا گماردند، اما مردم افغانستان با یک نیروی حساس دینی تمام آن سربازان را کشتند و نابود کردند و آثار استعمار را از میان بردند. در کشور هندوستان نیز از راه دین وارد شدند و در ایران هم مسئلهٔ تنباکو و

تحریم آن از طرف آیت‌الله شیرازی بساط ناصرالدین شاه را متزلزل کرد و ناچار شد قرارداد را فسخ کند. بعد دولت انگلیس قراردادی به نام راه‌آهن با ایران منعقد کرد، گرچه ظاهر این قرارداد برای کشیدن راه‌آهن و راه شوسه بود، اما زیر لفافه برای استخراج معادن بود، بعد مردم متوجه شدند. اگر این قبیل قراردادها با نظر علما صورت گیرد، مفید به حال جامعه خواهد بود». جلسه در ساعت ۱۰۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۷۸۵۹ هـ ۳ ـ ۴۸/۱۰/۲۳ منبع ۱۰۰۲

موضوع: ملاقات با باقریان که اخیراً از زندان آزاد شده است

در تاریخ ۴۸/۱۰/۱۹، بعد از خاتمهٔ جلسهٔ انصارالحسین، عده‌ای از جمله حسین‌زاده، رحیم قزوینی بمنظور دیدن باقریان، که یکی از متهمین ۱۵ خرداد سال ۴۲ بوده و اخیراً از زندان آزاد گردیده و منزلش در میدان بروجردی خیابان سلیمانیه می‌باشد، رفتند. در آنجا، حدود ۴۰ نفر از اشخاص متفرقه حضور داشتند. در میان این عده حاج توکلی، بهشتی، حاج مهدی شفیق، ***هاشمی رفسنجانی***، محمدصادق اسلامی و چند نفر از میدانی‌ها دیده شدند. باقریان ضمن صحبت اظهار داشت: «آقایان طالقانی، دکتر شیبانی، علی بابائی و چند نفر دیگر قبل از شما به دیدنم آمده بودند».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل است.



خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

✧

اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۲۶ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۱۲/۲۰/.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه	۷- منبع ....۷۲۴........
نسخهٔ شمارهٔ ......شش...... از ......چهارده.. نسخه	۸- منشأ ......جلسهٔ منزل مطهری........
۱- به ......۳۱۶........	۹- تاریخ وقوع ......۴۸/۱۰/۲۳........
۲- از ......۳ه۲۰........	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۸/۱۰/۲۳......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۵۹۸۱۲........	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۵
۴- تاریخ گزارش ......۴۸/۱۱/۷........	۱۲- ملاحظات حفاظتی ....
۵- پیوست	
۶- گیرندگان خبر	

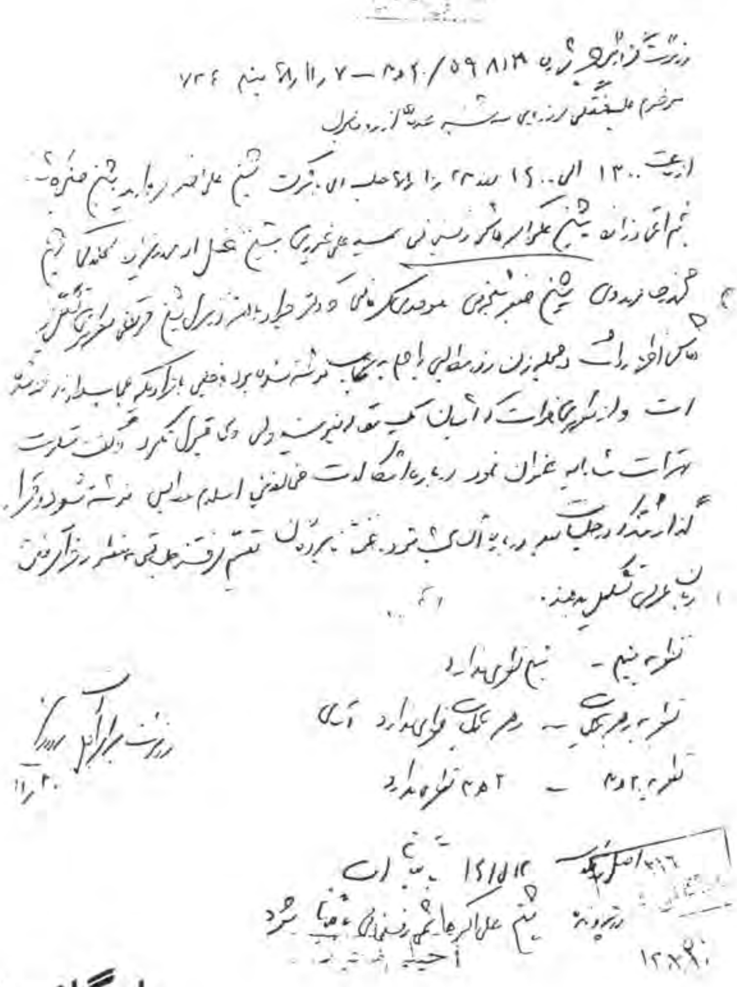
موضوع : **جلسهٔ هفتگی روزهای سه‌شنبهٔ عده‌ای از روحانیون** .... عطف / پیرو ....

از ساعت ۱۳۰۰ الی ۱۶۰۰ روز ۴۸/۱۰/۲۳، جلسه‌ای با شرکت شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ حسین کاشانی، نجم‌الدین اعتمادزاده، *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*، سید علی غیوری، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ محمدرضا مهدوی، شیخ جعفر شجونی، موحدی کرمانی و دکتر جواد باهنر در منزل شیخ مرتضی مطهری تشکیل گردید.

هاشمی **اظهار داشت: «در مجلهٔ زن روز مطالبی راجع به حجاب نوشته شده و خیلی به افرادی که حجاب دارند حمله شده است». و از مطهری خواست که ایشان یک مقاله بنویسند*، ولی وی قبول نکرد و گفت: «سکوت بهتر است». مشارالیه عنوان نمود: «دربارهٔ اشکالات مخالفین اسلام مطالبی نوشته شود» و قرار گذاشتند که در جلسات بعد دربارهٔ آن بحث شود. ضمناً نامبردگان تصمیم گرفتند جلساتی به منظور فراگرفتن زبان عربی تشکیل بدهند.**

* ـ ه: این پیشنهاد من در نهایت سبب شد که شهید مطهری مقالات جالبی در چند شماره مجلهٔ «زن روز» نوشتند که بسیار با استقبال روبرو شد. عنوان برخی از مقالات ایشان عبارت است از: «مد و پوشش اسلامی»، *زن روز*، شماره ۲۵۴ (۱۱ بهمن ۱۳۴۸)، ص ۱۵ و ۹۸-۹۷؛ «احکام و آیات قرآن دربارهٔ مد و پوشش اسلامی»، *زن روز* شماره ۲۵۵ (۱۸ بهمن ۱۳۴۸)، ص ۳۳ و ۸۱-۸۰؛ و....

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.



بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

خیلی محرمانه

۴۶-۱۳۰ ۱۳۶۰۳

طبقه بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۳۰۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۰۲۰/۱۷۹۳۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۰/۲۸......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۶۰۲......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ منزل علی‌اکبر نبوی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۰/۲۵......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۰/۲۵......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۲۷
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: جلسهٔ سخنرانی در منزل حاج علی‌اکبر نبوی ...... عطف / پیرو ......

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۸/۱۰/۲۵، جلسهٔ بحث و تفسیر در منزل علی‌اکبر نبوی، واقع در خیابان فرح جنوبی، خیابان تخت‌طاوس، پلاک ۱۰۲ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا فرمان حضرت علی به مالک اشتر چنین قرائت شد: «ای مالک! در حکومت مصر ناگزیری دادگاه‌هایی برای رسیدگی به کارهای مردم تشکیل دهی. قضاتی که انتخاب می‌کنی، باید پاک و منزه و مبرا از هر گونه آلودگی باشند. قاضی باید عادل باشد، فاضل باشد و طرفدار حق باشد. تحت تأثیر زر و مال و زورمندان قرار نگیرد». بعد شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ امتیازات قانون اسلام صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «دست‌های مرموزی از طرف بیگانگان و استعمارگران در کار است که از امتیازات قانون اسلام سوء استفاده می‌کنند و اجتماع را طوری آلوده می‌کنند که در پیشرفت مقاصد خود مانعی نباشد. اگر کلیهٔ مسلمانان از امتیازات قانون اسلام با اطلاع باشند، بیگانگان و استعمارگران به هدف خود نخواهند رسید. ما باید در این گونه مجالس، مردم را روشن کنیم و آن‌ها را متوجه سازیم که زیر بار استعمارگران نروند». جلسه در ساعت ۲۲۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت‌کننده ۱۲ نفر و اشخاص

شناخته شده عبارت بودند از مهندس علی‌محمد گل‌افشانی، فقیهی، مرتضی اخوان.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود

۲۰ه/ ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......دو...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۲۰/ه/۳ ...۳۱۶...........
۲ـ از ......۲۰/ه/ش...۲۰ه۳...........
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۷۳۸/ه‌ش...........
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۰/۲۷...........
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ......۲۰/ه/۲...........
......۵۹۷۱۱/۲۰ه۳...........
۴۸/۱۱/۴

۷ـ منبع ......۱۱۳۳...........
۸ـ منشأ ......ـ...........
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۰/۲۶...........
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۰/۲۶......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۰/۲۷
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : سخنرانی اسلامی در مسجد همت .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ سخنرانی هفتگی مسجد همت، از ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۸/۱۰/۲۶، تشکیل و ابتدا جوانی به نام فرقانی آیاتی از کلام‌الله مجید را تفسیر نمود. سپس شریف‌زاده دربارهٔ «تودهٔ اسلامی» بیاناتی ایراد کرد. وی از رویهٔ بعضی از مسلمانان انتقاد نمود و گفت: «بعضاً مفاد و معنی قرآن را عمل نمی‌کنند». بعداً ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ پیرامون اسلام در ایران صحبت کرد. ناطق، پس از ذکر مقدمه، اظهار داشت: «تبلیغاتی می‌شود که دین اسلام از کشور عربی به ایران آمده و اسلام دینی است بیگانه. ما اگر خواسته باشیم این گونه تبلیغات را قبول کنیم، باید برق را هم که ادیسون مخترع آن بوده نپذیریم، چون ادیسون بیگانه است. مرتباً دم از نیاکان ما می‌زنند اجساد پوسیدهٔ داریوش را به رخ ما می‌کشند. مگر ۲۵۰۰ سال قبل چه خبر بوده؟» ناطق سپس دربارهٔ سوسیالیست و ناسیونالیست و انترناسیونالیست بیاناتی نمود و گفت: «همهٔ این‌ها را اسلام رد می‌کند. در یکی از جنگ‌های اسلامی یک نفر فارس زبان، بعد از خاتمهٔ جنگ، رجز می‌خواند و افتخار می‌کرد که فارس است و در جنگ پیروز شده. پیغمبر اسلام به آن مرد گفت : رجزخوانی فایده ندارد و از اینکه فارس هستی افتخار نکن. در اسلام هر کس پرهیزکارتر

بقیه از صفحهٔ یکم

باشد محترم است. عده‌ای هستند که نمی‌گذارند وحدت و اتفاق بین مسلمین انجام پذیرد، چون منافع آن‌ها به خطر خواهد افتاد. ممکن است سؤال کنید این‌ها چه کسانی هستند. این‌ها دست‌های استعمار و استثمار سیاه است که استعمار و استثمار سرخ هم با آن‌ها همکاری می‌کند». ناطق، ضمن یک سلسله توضیحات دیگر پیرامون وحدت اسلامی، گفت: «اگر شش ماه لوله‌های نفت کشورهای اسلامی به اروپا قطع شود، آن‌ها فلج خواهند شد. چون ما نیرو می‌دهیم، آن‌ها به ما احتیاج دارند». در پایان، سؤالات مطرح شد. یک نفر دربارهٔ اقامهٔ نماز علی علیه‌السلام با معاویه سؤال کرد. ناطق گفت: «زمان معاویه مثل الآن بوده که عده‌ای مسلمان‌نما هستند». دکتر ناصر ملکی سؤال کرد معنی «حب‌الوطن من الایمان» که به ما تزریق می‌کنند چیست؟ ناطق گفت: «اولاً این حدیث اصالت درستی ندارد. به فرض هم که این روایت صحیح باشد، دین اسلام مرز جغرافیایی مشخصی ندارد. کشورهای مسلمین شامل وطن تمام مسلمانان جهان است. اسراییل دو میلیون نفر بیشتر نیست. الآن برای گرفتن و تصرف سرزمین مسلمانان مشغول جنگ است. این کشورها به منزلهٔ سرزمین همهٔ مسلمانان است».

نظریهٔ رهبر عملیات: ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ، که قبلاً چندین مرتبه ممنوع‌المنبر بوده، اخیراً به دعوت گردانندگان مسجد همت روزهای جمعه در این مسجد سخنرانی نموده و بعضاً، در لفافهٔ دین و مذهب، مطالب خلاف واقعی ایراد می‌نماید. در صورت تصویب احضار و تذکر لازم به وی داده خواهد شد. بهیار.

نظریهٔ ۲۰ / ه‌ش: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.



۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

ارائه شود. ۳۱۲. ۴۸/۱۱/۵

در ساعت ۹...روز ۴۸/۱۱/۵......
به بخش...۳۱۲....واصل گردید

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از چهارده نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۵۹۸۱۴
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۱/۷
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل موحدی کرمانی
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۰/۲۹
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۰/۲۹
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: تشکیل کلاس عربی برای عده‌ای از روحانیون عطف / پیرو

از ساعت ۱۹۰۰ الی ۲۲۰۰ روز دوشنبه مورخ ۴۸/۱۰/۲۹، جلسهٔ درسی با شرکت امامی کاشانی، شیخ حسین کاشانی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ محمدرضا مهدوی، نجم‌الدین اعتمادزاده، دکتر جواد باهنر، سیدعلی غیوری و توکلی کرمانی در منزل موحدی کرمانی، واقع در خیابان شهناز، خیابان ناصری تشکیل گردید و مدت دو ساعت شخصی که معمم نبود درس عربی گفت.

نظریهٔ منبع: در این جلسه، هیچ‌گونه مطلب سیاسی گفته نشد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶ـ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۷۹۵۷ ﻫ ۳ ـ ۴۸/۱۰/۳۰ منبع ۱۰۰۲

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین در منزل حاج تقی الهی، واقع در خیابان شهباز، خیابان صفاری، کوچهٔ فروتن تشکیل گردید. پس از آنکه دعای ندبه تمام شد،*هاشمی رفسنجانی* برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا آیات هفتهٔ قبل را از چند نفر پرسش نموده و پس از آن آیات دیگری روی تخته نوشت و روی کلمهٔ ابرار یعنی خوبان بحث نمود و گفت: «ما جزو خوبان نیستیم، چون کنار نشسته‌ایم و تمام مراکز حساس را به دست دشمن سپرده‌ایم. رادیو دست آن‌ها، تلویزیون دست آن‌ها، سینما دست آن‌ها و قلم مطبوعات دست آن‌هاست. شما مجلهٔ زن روز این هفته را بخوانید، می‌بینید این لامذهب‌ها چه می‌نویسند. زن روز مقاله‌ای نوشته است تحت عنوان «خطر ـ خطر ـ خطر» و در این مقاله راجع به حجاب و چادرها بحث کرده و چنان توهینی به جامعهٔ زن چادری کرده که بی‌حساب است. نوشته است ارتجاع باز هم دارد جان می‌گیرد و جامعه را آلوده می‌کند. در اصفهان چندین هزار نفر معلم زن با چادر در کلاس‌های درس می‌روند و زنان بدون حجاب اصفهان نوشته‌اند که ما خجالت می‌کشیم، بیرون برویم در حالی که ارتجاع دارد بار دیگر جامعه را سیاه می‌کند. زن روز راجع به خطرات چادر نوشته که «چند نفر پایشان در چادر گیر کرده و زمین خورده‌اند» حالا چند نفر زمین بخورند آیا به جامعه لطمه‌ای می‌زند؟ اگر لخت و عور بیایند جامعه را سیاه نخواهند کرد؟ مگر جریان عمله[1] را فراموش کرده‌اند. این‌ها با قلم‌ها و مطبوعاتشان دولت را تحریک می‌کنند

۱. اشاره به واقعه‌ای است در خیابان مخبرالدوله: وضعیت نامناسب پوشش خانمی ـ با دامن کوتاه (مینی‌ژوپ) ـ که در حال خرید میوه بود، موجب تحریک عمله‌ای شد و پی‌آمد آن واکنش جنون‌آمیز وی و دخالت مردم و پلیس برای رهایی خانم از دست مهاجم بوده است. این جریان بازتاب گسترده‌ای در مطبوعات آن زمان داشت.

که تعدادکمی عفت و حیا را هم که در زن‌های ایرانی است از بین بردارند. اگر آزادی هست و شما آزادید، چرا به زن‌های مسلمان چادری توهین می‌کنید؟ به آن‌ها چکار دارید؟ خجالت بکشید و دست از این مزخرفات بردارید. دیگر آبروریزی بس است. وقتی می‌گویم ما جزو خوبان نیستیم، به خاطر همین چیزهاست. کدام یک از شما نامه برای زن روز نوشتید که لااقل خجالت بکشند؟ چند تلفن برای آن‌ها زدید؟ فقط در کناری بنشینید و بگویید به ما چه؟ از همین فردا برای این مجلهٔ ننگین نامه بنویسید و تلفن بزنید تا به خطای خودش پی ببرد». سخنرانی **هاشمی** در ساعت ۱۰۰۰ پایان یافت و در پایان سخنرانی اعلام شد که هیئت انصارالحسین کتابخانه‌ای تأسیس نموده است و لیست کتاب‌های موجود کتابخانه بین حاضران توزیع گردید تا هر کس کتاب دلخواه خود را انتخاب نموده و از کتابخانهٔ مزبور تحویل بگیرد. یک نسخه فتوکپی لیست کتاب‌های موجود در کتابخانهٔ انصارالحسین به پیوست است.

نظریهٔ منبع: نظری ندارد؛ نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد؛ نظریهٔ ۲۰ه۳: ۲۰ه۳ نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل است.

خیلی محرمانه



اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۱۲/۱۹

صفحهٔ یکم در دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ هفت از دو نسخه

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۵۹۷۸۷
۴۸/۱۱/۶

۱۴۳۰
جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۴۸/۱۱/۲
۴۸/۱۱/۲
۴۸/۱۱/۴

جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت

جلسهٔ مزبور، بعد از ظهر روز پنجشنبه مورخهٔ ۴۸/۱۱/۲، در مسجد هدایت تشکیل شد. ابتدا، سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و بین نماز مغرب و عشا مدت ۵ دقیقه سخنرانی نمود و چنین اظهار داشت: «هر کس از آلودگی‌های دنیا دست بکشد برده و بنده نمی‌شود و در مقابل پول و مقام خود را نمی‌فروشد. کسانی که به پول می‌رسند، تصور می‌نمایند که آسایش پیدا می‌کنند، ولی هر اندازه آلودگی بیشتر باشد ناراحتی زیادتر است». پس از پایان نماز جماعت، در ساعت ۱۹۰۰، آقای ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفت و پیرامون اهمیت آیات قرآن آغاز سخن نمود و گفت: «تنها ثروتی که دست نخورده باقی مانده، همین قرآن است که هیچ کس ادعای تحریف آن را ندارد. چندی قبل یهودیان آیات مربوط به اسراییلیان را از قرآن حذف و مجدداً آن را چاپ کرده و در افریقا توزیع کرده بودند که خوشبختانه زود شناخته شد و جمع‌آوری گردید. اگر یک ورق از قرآن را در مقابل چشمتان بسوزانند ناراحت می‌شوید. بنابراین بیایید به این علاقه بُعد بدهیم. چنانچه همهٔ ما طبق آن عمل کنیم، یهود و مسیحیت و کمونیست نخواهد توانست ثروت ما را به یغما ببرد. استعمارگران انگلیسی که همیشه به علایق معنوی مردم توجه دارند در آن زمان که افغانستان جزء خاک ایران بود، به آن‌ها حمله کردند، ولی هنوز زخمشان التیام نیافته بود که در یک روز سرد زمستان، ده هزار نفر از افسران و فرماندهان انگلیسی که می‌خواستند به ملت دست

نخوردهٔ افغانستان نفوذ کنند قتل عام شدند و شاه شجاع خائن هم نمی‌توانست کاری از پیش ببرد. فقط یک نفر از مهاجمین انگلیسی که دکتر بود نیمه جان خود را به هندوستان که مقر استعمارگران بود رسانید و قضیه را تعریف کرد. در ایران هم نظیر این گونه مبارزات دیده شده و از آن جمله فتوای میرزای شیرازی می‌باشد که این فتوا سبب شد در زمان ناصرالدین شاه بساط تنباکو از ایران برچیده شود. این بدبختی و لجام گسیختگی که امروزه گریبانگیر این ملت گردیده، پایه‌اش از چندین قرن گذاشته شده است. در زمان شاه عباس نمایندهٔ اسپانیا می‌خواست در مقابل تأسیس هر مسجد یک کلیسا ساخته شود، ولی شاه عباس به او گفت اگر امر به چنین کاری بدهم، چون مردم تعصب شدیدی نسبت به مذهب دارند مرا قطعه قطعه خواهند کرد. و نمایندهٔ اسپانیا قانع شد. در آن موقع وقتی نمایندگان خارجی می‌خواستند بیرون بروند، یک نفر جای پای آن‌ها خاک می‌ریخت که بعداً تمیز کنند. این همه عملیات جنایتکارانه که صورت می‌گیرد، به خاطر این است که شعاع نورانی قرآن به دید مردم نرسد. آن‌ها حتی از علاقهٔ شما به قرآن و مسجد هم می‌ترسند. در زمان حضرت امام جعفرصادق که ۵۵۰۰ نفر شاگرد در مکتب او درس می‌خواندند، دستگاه خلافت وقت به وحشت افتاد و روزی دستور داد حضرت را به دربار بیاورند. مأمور دستگاه که جهت احضار امام نزد او رفته بود، بقدری محو جمالش شد که خجالت می‌کشید مطلب را به او بگوید. با دست نوک عبای حضرت را گرفت و او را جلب نمود». ناطق افزود: «آخر ما چند نوع جلب داریم، یکی اینکه می‌گویند آقا بفرمایید برویم، این رویه به خاطر این است که اذهان عموم مغشوش نشود و یا اینکه می‌گویند قضیه خیلی مهم است و غیره». واعظ مزبور در ساعت ۲۰۰۰ به گفتار خود پایان داد و مجلس ختم شد. تعداد شرکت‌کنندگان قریب یکصد نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان : دانش کارمند بانک ملی شعبهٔ میدان ژاله، محمدعلی قیومی هوشیار، حجت اندوهی، اکبر عسگری آزاد، سید ابراهیم موسوی حسینی، حسام‌الدین انتظاری، مصطفی صادقی، داریوش چوبک، محمود مرتضائی‌فر، حاج

جواد علی‌الله سبزی‌فروش، بهفروزی، محمدعلی یزدان پناه، سید باقر ابطحی، علی درخشان فرش‌فروش در بازار، حکیمی عضو نهضت آزادی، احمدعلی بابائی، رادنیا، احمد جلیلی زرگر، واثقی آموزگار، دکتر عباس شیبانی، مقدم عضو نهضت آزادی، دکتر یدالله سحابی، مهندس بازرگان، رجائیان، تخیری، برادران موسوی جگرفروش، اسماعیل کریمخانی، عبدالله حسینی سبزی‌فروش و باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی کتابفروش مسجد هدایت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

✧

به پروندهٔ کلاسهٔ ۱۳۶۰۳ (شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه شود). ۴۸/۱۱/۵.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......دو...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۲۰/ هـ /۳......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۵۹۷۹۰/۲۰ هـ ۳......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۱/۶......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۶۰۲......

۸ـ منشأ ......خانهٔ ۱۰۲......

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۱/۳......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۱/۳......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۵

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : جلسهٔ بحث و تفسیر در منزل علی‌اکبر نبوی ...... عطف / پیرو ......

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۸/۱۱/۳، جلسهٔ فوق‌الذکر در منزل نبوی، واقع در تخت طاوس، پلاک ۱۰۲ تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا دو نفر به اسامی چینه‌کش و امینی به ترتیب صحبت کردند. چینه‌کش دربارهٔ روشنفکری و تطابق آن با دینداری صحبت کرد و نتیجه گرفت: «دینداری مخالف روشنفکری نیست. ما باید این مسائل را مانند مسائل ریاضی حل کنیم». امینی پیرامون تمدن اسلام صحبت کرد و گفت: «دنیا به دو قطب تقسیم شده: یکی قطب شرق و دیگری قطب غرب. از لحاظ سرمایه‌داری و ثروت و صنعت و پیشرفت قطب غرب، اما از لحاظ عقب‌ماندگی قطب شرق. قطب غرب از نظر پیشرفت به جلو و قطب شرق به طرف عقب حرکت می‌کند. کشورهای امریکا، انگلیس، فرانسه، ایتالیا، روسیه قطب غرب و کشورهای هندوستان عربستان، ایران و غیره قطب شرق هستند.

در زمان‌های گذشته قطب شرق دارای همه چیز بودند. مثلاً در کشور مصر بیمارستانی

صفحهٔ ۲

خیلی محرمانه

وجود داشت که نمونه‌اش در دنیا نبود، بیمارانی که از بیمارستان بهبودی حاصل می‌کردند، هنگام خروج به آن‌ها پول می‌دادند که دوران نقاهت خود را با بی‌پولی نگذرانند. اما کشورهای اروپایی همه چیز را از کشورهای شرقی گرفتند و به نفع خود به کار بردند. اینکه می‌گویند کشورهای عقب‌مانده درست نیست، زیرا ما هنوز آثار پیشرو بودن کشورهای اسلامی در مملکت‌ها را داریم». سپس ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ امتیازات قانون اسلام صحبت کرد و ضمن گفتار خود، اظهار داشت: «امتیاز قانون اسلام با سایر ادیان این است که اسلام موافق علم است و از راه علم و دانش و روشن کردن مردم قانون را اجرا می‌کند و این قانون سدی قوی در برابر آن‌هایی که می‌خواهند از راه استعمار وارد شوند می‌باشد و آن‌هایی که می‌خواهند در فکر و روح مردم رخنه کنند و افکار آن‌ها را بگیرند و آن‌ها را استعمار کنند، قانون دین اسلام را سدی در جلو خود می‌دانند و به هر نحوی شده می‌کوشند مردم را از راه دین دور کنند. یکی از افسران فرانسوی، در نامه‌ای که برای خانواده‌اش ارسال می‌داشت، سفارش سگ خود را می‌کرد، اما بچه‌های خود را تمرین آدمکشی می‌داد که عرب‌ها را هدف گلوله قرار دهند. پس تمام قوانین دنیا به پای امتیازات قانون اسلام نخواهند رسید، اما قانون اسلام با تبعیض و ظلم و ستم مخالف است». جلسه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت و عدهٔ شرکت‌کننده ۱۲ نفر بودند.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم یک از سه صفحه	۷ـ منبع ۱۱۳۳/
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه	۸ـ منشأ ـ
۱ـ به ۲۰/ه/۳ ۳۱۶	۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۱/۳
۲ـ از ۲۰/ه/ش ۲۰ه۳	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۱/۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۷۵۳۰/ه‌ش	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۴
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۱/۵	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر ۲۰/ه/۲	
۲۰ه۳/۵۹۸۰۶	
۴۸/۱۱/۷	

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی واعظ عطف / پیرو

در مسجد همت

از ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۸/۱۱/۳، ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، در مسجد همت، بعد از ذکر مقدمه گفت: «بحث ما پیرامون «اسلام در ایران» است. همان طوری که در هفتهٔ گذشته گفته شد، می‌خواهیم بدانیم اسلام در ایران چه کرد و ایرانیان قبل از اسلام در دورهٔ ساسانیان چه داشتند؟ آیا اسلام چیزی را از ما گرفته؟ باید همهٔ این‌ها را فهمید. تعصبات و تظاهرات فعلی را که به راه انداخته‌اند و می‌گویند اسلام دینی است بیگانه و اعراب بادیه‌نشین خشن به ایران حمله کردند و به زور شمشیر این دین را تحمیل ملت ایران نمودند، چنین و چنان کردند، باید بدانیم که اسلام چه کرده و چرا ملت ایران اسلام را پذیرفت. دست‌هایی که اختلاف شیعه و سنی را درست کردند، دست‌هایی که احزاب

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

بقیه از صفحهٔ یکم

خیلی محرمانه

سیاسی مانند بهایی و وهابی در این مملکت ساختند، همان دست‌ها الآن گریبان چاک می‌زنند که اسلام دینی است بیگانه و ایران باستان در دورهٔ ساسانیان چنین و چنان بوده. اما مطالب خود را از تاریخ می‌گوییم: همین تاریخی که فارسی نوشته شده و در تمام کتابخانه‌ها هست. کریستن سن دانمارکی مستشرق شرق‌شناس در تاریخ خود و مرتضی راوندی در سه جلد تاریخ اجتماعی ایران دربارهٔ دربار ساسانیان و خسروپرویز و خسرو انوشیروان مطالبی نوشته‌اند. این گفتاری که [مطرح] می‌کنم از روی همین تواریخ است. طبری هم همین طور نوشته. ما نوشتهٔ طبری را کنار می‌گذاریم، چون او مسلمان بوده و ممکن است گفته شود روی تعصب مطلبی نوشته است. در رژیم ساسانیان که ازدواج با محارم و خواهران شخص، آزاد بود و آتش را پرستش می‌کردند و انواع خدایان ساختگی برای خود درست کرده بودند. در چنین حکومتی هیچ کس جرئت انتقاد از خسرو را نداشت و خفقان مردم را فرا گرفته بود. تمجید و تعریف از این رژیم به معنای چیست؟ آیا می‌خواهید در قرن بیستم که قرن اتم است، آتش را پرستش کنیم که در این عصر استهزاآمیز و مسخره است». ناطق ضمن یک سلسله اظهارات [که] پیرامون ظهور اسلام [مطرح] نمود و ادامه داد که مردم ایران برای تجارت به مدینه و عربستان مسافرت می‌کردند وضع اسلام و پیغمبر اسلام را در آنجا مشاهده و کم‌کم به گوش سایرین می‌رساندند و افکار مردم را آماده می‌کردند. مثلاً مشاهده می‌نمودند که خسروپرویز اموال عمومی را ضبط و مالیات‌های گزافی از مردم می‌گیرد، جواهرات و انواع گنجینه‌ها را صرف عیش و عشرت می‌کند. مردم استعمارزده جرئت انتقاد از این رژیم را ندارند و خسروپرویز خود را مافوق بشر فرض می‌کند. در زمان انوشیروان، که حالا دربارهٔ او خیلی صحبت‌ها می‌کنند، روزی گفت اگر کسی نسبت به نظر من ایرادی دارد بیان کند. یک نفر از منشی‌های مخصوص از نظریات خسرو انتقاد کرد. انوشیروان قلم و دوات را از دست او گرفت، آن قدر به مغز او کوفت تا کشته شد. دربارهٔ همین انوشیروان نوشته‌اند در یک روز ۳۶ هزار نفر زندانیان سیاسی را کشت، چون هزینهٔ نگاهداری زندانیان به بودجهٔ کشور ضرر می‌رساند. این جنایتی که انوشیروان مرتکب شد، بخت‌النصر و

خیلی محرمانه

بقیه از صفحهٔ دوم

خیلی محرمانه

مغول نکردند. ملت ایران می‌دید که در همسایگی او دین و آیینی آمده آسمانی که به هیچ وجه از این نوع جنایات در آن نیست و مردم در کوچه و بازار جلو پیغمبر اسلام [را] که رهبر این دین است می‌گیرند و مطالب خود را در کمال آزادی به او می‌گویند. چرا این دین را قبول نکنند؟ این جنایتی را که در تاریخ می‌کنند و می‌گویند پیغمبر اسلام زنان متعدد داشته، باید بگویم که زن اولی پیغمبر همان خدیجه است و زنان دیگرش کسانی بودند که شوهرانشان در جنگ کشته شده بودند، به غیر از عایشه که آن نیز مصلحت بود. خسروپرویز سه هزار زن و هزاران نفر دختر در قصر خود نگاه می‌داشت و نظامات دربار ساسانی این بود که پادشاه در صورتی که بخواهد می‌تواند در تمام طول عمر فقط یک مرتبه با زن خود همبستر شود. مردم می‌شنیدند که پیغمبر اسلام در مسجد می‌نشیند و با مسلمان ایرانی عجم‌زاده و بلال حبشی و عده‌ای دیگر در امور ملت مشورت می‌کند. این وضع را با طرز حکومت خودشان مقایسه می‌کردند و می‌دیدند اگر کسی بخواهد و بتواند اجازهٔ ورود به دربار ساسانی را بگیرد، مثلاً به کاخ خسروپرویز می‌رود، باید اول دستمالی به دهن و بینی خود بگیرد که مبادا نفسش در فضای کاخ خسرو پخش شود و به فرّ ایزدی خسروپرویز برسد، باید چند مرتبه به خاک بیفتد، پای کسرا را ببوسد، دست او را ببوسد، کلماتی به او یاد می‌دادند که بگوید به معنی اینکه تو خدا هستی، جاوید باد و امثال این چیزها، تمام این اوضاع و احوال را ملت ایران می‌دیدند، آیین و مذهب اسلام را هم هنگام مسافرت به مکه و مدینه بعضی‌ها مشاهده کرده بودند. در آن محیط وحشت و خفقان، ملت ایران برای یکدیگر می‌گفتند، کم‌کم افکار مردم آماده شد و در حملهٔ عمر به ایران ارتش مجهز ساسانی در برابر یک عده عرب وحشی تاب مقاومت نیاورد و مانند کرباسی از هم دریده شد و مردم ایران اسلام را پذیرفتند. اگر بخواهیم بگوییم اسلام دینی است بیگانه و چون آن را اعراب آورده‌اند، بنابراین مال بیگانگان است، پس مشروطیت هم بیگانه است. رژیم مشروطه از بیگانه گرفته شده، چون مشروطیت مال انگلستان بوده. اما اگر تز و فکر صحیح باشد، باید قبول کرد و پذیرفت. ملت ایران چرا مشروطیت را قبول کرد؟ برای این بود که از قاجاریه و استبداد به تنگ

خیلی محرمانه

بقیه از صفحهٔ سوم

خیلی محرمانه

آمده بود، دید اگر رژیم مشروطیت را قبول کند، نمایندگان مردم دور هم جمع می‌شوند و در امور کشور مشورت می‌نمایند و ملت پارلمان دارد. حال در لوای میهن‌دوستی و وطن‌خواهی مطالبی گفته می‌شود که قسمتی از آن جوانان را که به تاریخ آشنایی ندارند اغوا می‌کند.[1] در دعای پایان منبر ناطق اظهار داشت: «خدایا آزادی را به ملت مسلمان ما برگردان!»

نظریهٔ منبع: به طور کلی *اکبر هاشمی رفسنجانی* از پادشاهان قدیم ایران به نام یک دیو استبداد یاد می‌کند و اعراب را آزاد از هر قید و بند می‌داند. سخنرانی وی روح وطن‌پرستی را در شنونده می‌کشد و انزجار حاضرین را نسبت به تاریخ خود برمی‌انگیزد.

نظریهٔ رهبر عملیات: با توجه به مفاد گزارش بالا، اظهارات و نظریهٔ منبع مورد تأیید است. بهیار.

نظریهٔ ۲۰ / ه / ش: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

خیلی محرمانه

در ساعت ......۱۲...... روز ..۴۸/۱۱/۹..
به بخش ......۳۱۶...... واصل گردید

از طرف رئیس بخش، نابش.

---

۱. موج اسلام‌زدایی و عرب‌ستیزی در تاریخ معاصر ایران، به ویژه در دوران رژیم پهلوی، موضوعی است مهم و اساسی که تبیین آن نیازمند پژوهشی گسترده و همه سویه است. آنچه در این مختصر قابل اشاره است این است که هرگاه عواطف مذهبی جامعه، رژیم را تحت فشار قرار می‌داد، نیروهای تبلیغاتی خود را در جهت تحریک احساسات ملی، با شیوه‌های شیطنت‌آمیز، بسیج می‌کرد. از این فرصت، جریان‌های اسلام‌ستیز نیز بهره‌برداری می‌کردند.

پس از نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، موج فزاینده‌ای از این گونه تبلیغات به اشکال گوناگون چهره نمود. این تبلیغات در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و تغییر تقویم هجری شمسی به شاهنشاهی، به اوج رسید. در چنان فضایی که تلاش‌هایی در جهت اسلام‌زدایی و تقویت سایر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها به منظور تضعیف اسلام صورت می‌گرفت و سعی می‌شد تا در ذهن نسل جوان، حضور اسلام در ایران به عنوان تهاجم فرهنگی بیگانه و پی‌آمد سلطه گری اعراب، قلمداد شود، تلاش در جهت خنثی سازی این گونه سمپاشی‌ها، بخشی از کارنامهٔ نیروهای مبارز در آن روزگار است. بنابراین اگر در سخنان آن‌ها نیز تعریضی به فرهنگ گذشتهٔ این سرزمین مشاهده می‌گردد در جهت مقابله با تبلیغات سوء رژیم است و نه تخطئهٔ ایران باستان. در همین راستا، گزارشگرهای ساواک نیز به دلیل عدم دانش و بینش کافی، در گزارشات خود از سخنرانی‌های ایراد شده فقط به ابعاد سیاسی و ضد دولتی قضیه توجه داشته، و از هرگونه تحلیلی دربارهٔ تاریخ اسلام و ایران باستان برداشتی نادرست را گزارش می‌داده‌اند.

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۵۹۸۱۰ ه ۳ ـ ۴۸/۱۱/۷ منبع ۱۰۰۲

موضوع: هیئت انصارالحسین

هیئت انصارالحسین از ساعت ۰۷۰۰ بامداد مورخهٔ ۴۸/۱۱/۳، در منزل حاجی عباس حمیدی، واقع در خیابان شهباز، پشت آتش‌نشانی، کوچهٔ گلشن تشکیل، پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفته و دنبالهٔ بحث هفتهٔ قبل خود را چنین ادامه داد: «ابرار یعنی خوبان و منظور از خوبان آن‌هایی هستند که هیچ گناه نکرده‌اند. آیا ما هم جزو ابرار هستیم؟ من به این دلیل که آیا ما نباید در سرنوشت مملکت خود شرکت داشته باشیم؟ دولت به ما چه، شهرداری به ما چه، روزنامه به ما چه، تبلیغات به ما چه، اگر در همه کار، خود را کنار بکشیم آیا می‌توانیم بگوییم که ما هم جزو ابرار هستیم؟ بزرگترین سرمایه که نفت می‌باشد در کشور ما موجود است. نفت که خون دنیا می‌باشد در اختیار ماست. آن وقت ما همین نفت را به دشمنان اسلام می‌دهیم و آن‌ها از فراز آسمان‌ها بر سر مسلمانان بمب می‌ریزند. آیا ما جزو ابراریم؟ مواد خام نفت هر لیتر ده دینار به بیگانگان می‌دهیم و آن‌ها همین مایه را تصفیه کرده و موادی از آن به دست می‌آید کیلویی هزار ریال به همین مملکت می‌فروشند. با این وضع ما جزو ابراریم؟» ***هاشمی*** پس از بیان این مطالب، آیهٔ جدیدی بر روی تختهٔ سیاه نوشت و پس از ترجمه در ساعت ۱۰۰۰ به سخنرانی خود خاتمه داد. تعداد حاضران در این جلسه حدود ۲۳۰ نفر بودند.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد؛ نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد؛ نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۱۲/۱۹/

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارۀ ۲۰/۵۹۸۱۱ هـ ۳ ـ ۴۸/۱۱/۷ منبع ۱۰۰۲

موضوع: کتابخانۀ هیئت انصارالحسین

شیخ ***علی‌اکبر هاشمی*** در جلسۀ هیئت انصارالحسین اظهار داشت: «عده‌ای از افراد خیرخواه این هیئت مبلغی پول جمع‌آوری کردند که البته جمع‌آوری این وجوهات هر هفته دنبال خواهد شد. یک چهارم از این وجوهات صرف خرید کتاب ـ که رفقا از این کتاب‌ها استفاده خواهند کرد می‌شود». وی اظهار داشت که در هفتۀ قبل من از محل همین پول‌های جمع‌آوری شده حدود یکهزار و چهارصد تومان کتاب خریدم و با یک کتابفروش هم قرارگذاشته‌ام، از هر کتاب مفیدی که انتشار یابد، چند جلد برای این کتابخانۀ ما بدهد و پول آن را دریافت کند. سپس همان‌طوری که گفتم یک چهارم پول صرف کتاب می‌شود و نصف پول هم به طور قرض‌الحسنه به افرادی که احتیاج به کمک مالی دارند پرداخت می‌شود و آن‌ها سر تاریخ قرض خود را، بدون اینکه بهره‌ای از آنان گرفته شود، پس می‌دهند. مثلاً هفتۀ قبل، خانۀ شخصی را که به بانک بدهکاری داشت می‌خواستند حراج کنند، لذا از همین پول اقساط عقب‌افتادۀ آن شخص به بانک پرداخت شد و از حراج منزلش جلوگیری به عمل آمد. بقیۀ پول‌های جمع‌آوری شده هم که یک چهارم می‌باشد به عنوان صدقه مصرف خرید نسخۀ بیماران و افراد بی‌بضاعت و مستمند خواهد شد. اما نحوۀ استفاده از کتابخانه بدین قرار است که کتاب‌های خریداری شده در منزل سبحانی می‌باشد. و علاقه‌مندان می‌توانند همه، روزهای جمعه از ساعت ۱۸۰۰ الی ۲۰۰۰ به منزل ایشان مراجعه و کتاب‌های موردنظر خود را دریافت و یا در همان محل مطالعه نمایند». در پایان **هاشمی** اظهار داشت: «خواهشی که دارم این است که اولاً از این کتابخانه نهایت استفاده را

صفحهٔ ۲

بنمایید و ثانیاً شما هم در پرداخت شهریه سهیم باشید و در این کار خیر شرکت کنید». در این موقع آقابزرگ میرخانی گفت: «به آقایانی که پول می‌دهند قبض هم داده می‌شود».

توضیح منبع: به نظر می‌رسد مسئولیت پول‌های جمع‌آوری شده هم به عهدهٔ سبحانی باشد؛ توضیح رهبر عملیات: نسبت به تعیین نشانی منزل سبحانی اقدام شده است؛ نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد؛ نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل است.

خیلی محرمانه



اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۱۲/۱۸.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....دو........ صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....یازده........ از ....شانزده........ نسخه
۱ـ به ....۳۱۶........
۲ـ از ....۳ ﻫ ۲۰........
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳ ﻫ ۲۰/۵۹۸۷۸........
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۸/۱۱/۱۳........
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۷۲۴........
۸ـ منشأ ....جلسهٔ منزل هاشمی........
۹ـ تاریخ وقوع ....۴۸/۱۱/۶........
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۸/۱۱/۶........
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ درس عربی عده‌ای از روحانیون .... عطف / پیرو ۴۸/۱۱/۷ — ۳ ﻫ ۲۰/۵۹۸۱۲

از ساعت ۱۹۳۰ الی ۲۳۳۰ روز دوشنبه ۴۸/۱۱/۶، جلسهٔ درس روحانیون با شرکت شیخ جعفر شجونی، محمدرضا مهدوی، محمد کاشانی، شیخ علی‌اصغر مروارید، مرتضی مطهری، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، نجم‌الدین اعتمادزاده، توکلی کرمانی، دکتر جواد باهنر، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ حسین کاشانی، لاهوتی، محمدعلی موحدی کرمانی و برادرش در منزل ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** تشکیل گردید. در این جلسه، صادق عسکری، که قبلاً در سامره روحانی بوده و فعلاً در دبیرستان علوی زبان انگلیسی تدریس می‌کند، مدت دو ساعت درس عربی داد. شیخ جعفر شجونی خیلی ناراحت به نظر می‌رسید و می‌گفت که از سازمان به من تلفن شده، چنانچه فعالیتی بکنم شدیداً تنبیه خواهم شد. پس از درس عربی، موقعی که بحث روز مطرح شد، شجونی بلند شد رفت کنار اتاق نشست و گفت: «می‌ترسم باز هم برای من ایجاد ناراحتی شود». در این موقع، ***هاشمی رفسنجانی*** از صادق عسکری وضع عراق را

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

صفحهٔ ۲

سؤال نمود. عسکری جواب داد: «آیا اینجا ضبط صوت نیست که مطالب را ضبط کنید.» و چیزی نگفت. **هاشمی** خدا را گواه گرفت [که] افرادی که در این جلسه هستند همه مورد اطمینان می‌باشند. بعد عسکری با احتیاط مطالبی از رادیو عراق بیان نمود و گفت: «اعراب از حکومت بغداد اطمینان ندارند و ایران هم حق دارد که به وضع حکومت عراق بی‌اعتنا نباشد، زیرا تعداد زیادی ایرانی در عراق زندگی می‌کنند». **هاشمی** عنوان نمود: «مدتی است که وقتی علما مطلبی را از دولت قبول ندارند فقط قهر می‌کنند و این صحیح نیست، بلکه باید شغل‌های مناسبی در دست گرفت و وضع را اصلاح کرد». مطهری در تأیید مطلب گفت: «امروز توده‌ای‌ها در کارهای دولت دخالت دارند و پست‌های حساس را گرفته‌اند و تحت عنوان طرفداری از دربار همه کار می‌کنند. شریعتی به من گفت جوانی که عقیدهٔ توده‌ای داشته از اروپا به تهران آمده و الآن پست حساسی دارد. ضمناً شریعتی عقیده دارد که توده‌ای‌ها به وسیلهٔ قدرت دربار، سرمایه‌داران و علما را از بین می‌برند، بعد هم اصل کار را از بین خواهند برد». مطهری ادامه داد: «فعلاً در سازمان امنیت، دونوع طرز فکر وجود دارد: یکی پیرمردان که بعضی‌ها متدین هستند و دیگری جوان‌ها که به دین اعتنا ندارند و فکر اصلاحی دارند که به نفع توده‌ای‌هاست و خود آن‌ها هم ممکن است عقیدهٔ توده‌ای‌ها را داشته باشند. در هر صورت افراد توده‌ای در حکومت دخالت کرده‌اند، ولی آقایان فقط با قهر کردن از دولت خود را کنار می‌اندازند».

نظریهٔ منبع: چنانچه با شجونی راجع به تشکیل جلسات مطالبی مطرح شود یا تذکری به وی داده شود، ممکن است مظنون شود.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

به ...ریاست ساواک تهران (هـ ۳)............

از ...اداره‌کل سوم (۳۱۶)..................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ مجلس سوگواری در مسجد همت

عطف به ۱۷۷۸۶/۲۰ هـ ۳ - ۴۸/۱/۲۱[1]

اظهارات **شیخ *علی هاشمی رفسنجانی*** تحریک‌آمیز می‌باشد، لهذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت از جلسات متشکله، مشارالیه را احضار و تذکرات لازم به وی داده و نتیجه را، ضمن تعیین مشخصات کامل و خلاصه‌ای از سوابق معادیخواه، به این ادارهٔ کل اعلام دارند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۸/۱۱/۷.

رهبر عملیات: صالحی ۴۸/۱۱/۶.

رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱۱/۶/.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.



۳۱۶/۵۴۵۰

۴۸/۱۱/۷

۳۱۶ بایگانی شود

۴۶ - ۱۱۵

۱. تاریخ ذکر شده صحیح نیست؛ با توجه به سند مورد نظر (۰۴۱۸/۱)، ۴۸/۱۰/۲۱ صحیح است.

یک از یک
پنج از شش

خیلی محرمانه

۳۱۲	۷۴۸
۲۰ ه ۲	مسجد هدایت
۲۰ ه ۳/۳۲۷۵۷	۴۸/۱۱/۹
۴۸/۱۱/۱۳	۴۸/۱۱/۹
۳۱۶ - ۲ه	۴۸/۱۱/۱۱

[موضوع]: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی در مسجد هدایت و سخنرانی حائری *رفسنجانی*

بعد از ظهر روز ۴۸/۱۱/۹، جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت، بعد از نماز جماعت که توسط سید محمود طالقانی برگزار شد تشکیل گردید، در این جلسه، حائری ***رفسنجانی*** به صحبت پرداخت. وی ابتدا چند آیه از سورهٔ توبه قرائت و در مورد اینکه چرا این آیه [سوره] بسم‌الله ندارد بحث نمود. بعد، موضوع جنگ حضرت رسول (ص) با کفار را مطرح و مطالبی پیرامون ابوبکر بیان نمود و سپس به تفسیر پرداخت که جنبهٔ تدریس داشت و گفت: «از این به بعد تفسیر خواهیم گفت که جنبهٔ درس داشته باشد». وضع سخنرانی وی بسیار خسته‌کننده بود و تعداد افراد حاضر در مسجد قابل توجه نبود و در حدود ۶۰ نفر بودند. جلسه در ساعت ۲۰۰۰ خاتمه یافت. آجودان

نظریهٔ رهبر عملیات: به صحت گزارش منبع می‌توان اعتماد نمود.

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳ ۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۱. با توجه به سند بعد که در واقع گزارش همین جلسه است - اما توسط منبعی دیگر - مشاهده می‌گردد که منبع گزارش فوق، در مقایسه با منبع سند بعد، علاوه بر اینکه گزارشی مختصر و ناقص ارائه داده، همچنین دچار اشتباهاتی در ضبط نام سخنران و تعدادشرکت کنندگان نیز شده است.

صفحهٔ یک از دو صفحه
نسخهٔ هشت از ده نسخه

خیلی محرمانه

۳۱۶
۲۰ ه ۳
۳ ه ۲۰/۵۹۹۲۳
۴۸/۱۱/۱۵

۱۴۳۰
جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۴۸/۱۱/۹
۴۸/۱۱/۹
۴۸/۱۱/۱۱

بایگانی شود
۲۰ ه /۳

[موضوع]: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت

جلسهٔ مذکور، بعد از ظهر روز ۴۸/۱۱/۹، در مسجد هدایت تشکیل شد. ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا به مدت ۷ دقیقه پیرامون اهمیت نماز سخنرانی نمود. سپس محمود مرتضائی‌فر آیاتی از قرآن مجید را قرائت کرد. آنگاه **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، در ساعت ۱۹۰۰، بالای منبر رفت و ضمن صحبت دربارهٔ چگونگی طواف خانهٔ خدا در زمان حضرت پیغمبر و حضرت علی (ع) اظهار داشت: «می‌خواستم از آقایان خواهش بکنم چون جلساتی که در این مسجد با حضور آقایان روشنفکران و آقای طالقانی برگزار می‌شود با جلسات مساجد دیگر فرق دارد، لذا آن‌هایی که آمادگی دارند، حتماً مداد و کاغذ بردارند و مطالبی را که در این جلسات گفته می‌شود به صورت درس یادداشت و تحویل بدهند. چون هستند افرادی که سالیان دراز پای این منبرها نشسته‌اند، ولی تحول فکری و پیشرفتی ننموده‌اند. مگر شما فکر می‌کنید اسلام به چه طریق اشاعه پیدا کرد، توسط همین بقال و عطار و تاجر، دهن به دهن شایع شد و در اثر تبلیغ به این پایه رسیده است. حتماً نباید یک نفر عمامه به سر مسائل دینی را بگوید، هرکس فهم و درک بیشتری داشت او مقدمتر است. من می‌خواهم از

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ هشت از ده نسخه

خیلی محرمانه

آقایانی که در آینده در این مسجد بحث می‌کنند خواهش کنم دربارهٔ سورهٔ توبه، که ۴۸ آیهٔ آن مربوط به مشرکین است، صحبت نمایند». ناطق در پایان دو سه آیه از سورهٔ توبه را ترجمه و تفسیر نمود و در ساعت ۲۰۰۰ به گفتار خود خاتمه داد و مجلس پایان پذیرفت. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۲۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: مهندس قیصری کارمند وزارت آبادانی و مسکن، حکیمی و احمد علی‌بابائی عضو نهضت آزادی، مهندس مهدی بازرگان، اکبر عسگری آزاد معلم هنرستان صنعتی تهران، بهبهانی ـ اهل شمال که دارای قد بلند می‌باشد و همیشه کلاه شاپو به سر می‌گذارد و به اتهام شرکت در غائلهٔ ۱۵ خرداد مدتی زندانی بوده است، رادنیا، عبدالله حسینی سبزی‌فروش، احمد جلیلی شغل زرگر، مصطفی صادقی، داریوش چوبک، احمد فراهانی، سید ابراهیم موسوی حسینی خیاط، برادران موسوی جگرفروش، محمدعلی قیومی هوشیار خرازی‌فروش، محمدمهدی معروف به حجت اندوهی، محمدعلی یزدان‌پناه، دانش کارمند بانک ملی شعبهٔ میدان ژاله، دکتر یدالله سحابی، اسماعیل کریمخانی، میرزائی یکی از اقوام طالقانی، مجتبی و محمدرضا طالقانی، باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به عظیمی، خلیل شالچی، حسام‌الدین انتصاری، ابراهیم سلیمی روزنامه‌فروش، حاج جواد علی‌اله سبزی فروش، حاج احمدعلی مظفریان، حاج حسین فیض‌بخش جواهرفروش درخیابان اسلامبول جنب کوچهٔ مسجد هدایت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ ۴۸/۱۱/۱۳

روتوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۵۹۹۴۶ هـ ۳ ـ ۴۸/۱۱/۱۶ منبع ۳۲۴۹

خیلی محرمانه

موضوع: بنیاد رفاه و تعاون اسلامی

در تاریخ ۴۸/۱۱/۹، یدالله فتوت رضائی سه کارت یکی مربوط به درخواست کار و دیگری درخواست کارفرما، که مربوط به مؤسسهٔ کاریابی رفاه می‌باشد، در اختیار دوستش قرار داده تا مشاهده نماید. بعد مقداری قبض صدقه در خدمت کار را جهت فروش ارائه داده است. سپس کارت شناسایی ازدواج دایرهٔ پیوند محبت گروه برّ را ضمیمه نموده است. آنگاه دربارهٔ حساب ذخیرهٔ جاوید (بنیاد تعاون اسلامی) اظهار داشت که مدیرعامل آن خاموشی، قفل‌فروش در بازار بزرگ جنب سرای توکل، نزدیک چهارسوق کوچک است و دفتر آن در مسجد محمدی، واقع در خیابان خراسان، اول خیابان زیباست و کار بنیاد تحت نظر موحدی اداره می‌شود و جوادی‌کیا تهرانی و دکتر باهنر و ***هاشمی رفسنجانی*** و شیخ علی غفوری، همراه چند نفر دیگر گرداننده می‌باشند. ضمناً کارت درخواست دفترچهٔ افتتاح حساب ذخیرهٔ جاوید از حیث شکل شبیه به کارت و دفترچهٔ حساب‌های پس‌انداز و ذخیرهٔ سایر بانک‌ها بوده، جز آنکه به این نوع سپرده بهره‌ای تعلق نمی‌گیرد، ولی طبق شرایطی به اعضا قرض‌الحسنه داده می‌شود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد؛ نظریهٔ رهبر عملیات: منبع قابل اعتماد است.

توضیح رهبر عملیات: قبلاً در مورد حساب ذخیرهٔ جاوید و گروه برّ گزارشاتی به آن ادارهٔ کل ایفاد گردیده است.

نظریهٔ هـ ۳: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

روتوشت برابر اصل است.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

اصل در کلاسهٔ ۸۰۶۶۰ بایگانی است، در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......دو...... صفحه	۷- منبع ......۱۱۳۰......
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......شش...... نسخه	۸- منشأ ......ـ......
۱- به ......۲۰/ه/۳ ۳۱۶......	۹- تاریخ وقوع ......۴۸/۱۱/۱۰......
۲- از ......۲۰/ه/ش ۲۰ه۳......	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۱/۱۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۷۷۹/ه‌ش......	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۱۱
۴- تاریخ گزارش ......۴۸/۱۱/۱۲......	۱۲- ملاحظات حفاظتی ......
۵- پیوست	۳ه۲۰/۵۹۹۰۸
۶- گیرندگان خبر	۴۸/۱۱/۱۵

موضوع: سخنرانی اسلامی در مسجد همت ...... عطف / پیرو

از ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۸/۱۱/۱۰، سخنرانی ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ در مسجد همت شروع شد. ناطق پس از ذکر مقدمه، اظهار داشت: «بحث ما در هفته‌های گذشته دربارهٔ اسلام در ایران یا اسلام و ایران بود». سپس به طور فهرست‌وار و فشرده، مطالب هفته‌های گذشته را تکرار نمود و ادامه داد که بحث امشب دنبالهٔ همان مطالب است و امشب گفتار ما پیرامون نظام اجتماعی ایران در زمان خسروپرویز و نظام اجتماعی اسلام در صدسالهٔ اول شروع اسلام و مقایسه و تطبیق این دو نظام و رژیم با یکدیگر خواهد بود. ابتدا باید بدانیم اسلام در مملکت ما چه کرد و چه از ما گرفت. چون در زمان حاضر، صحبت از ایران باستان است، دانستن اینکه ایران در زمان ساسانیان چه بوده و تاریخ گذشتهٔ این کشور و نیاکان ما چه کردند ـ اگر در پشت آن نقشه‌های خطرناکی وجود نداشته باشد ـ مانعی ندارد که ما تاریخ گذشتهٔ قبل از دوران اسلام را به یاد بیاوریم و از آن مطلع باشیم. این صحبت‌ها که به نام ملیت‌پرستی گفته می‌شود و گریبان چاک زدن‌ها

خیلی محرمانه طبقه‌بندی حفاظتی

بقیه از صفحهٔ یکم

خیلی محرمانه

وسیله‌ای است برای اجرای نقشه‌های پشت قضیه که افتخارات ایران باستان را به رخ ما بکشند. مزدک، مانی، اوستا و خسروپرویزها و یزدگردها و گفتن این مطالب به چه منظور است؟ گریبان چاک زدن برای گذشتگان و اشک تمساح ریختن و اوستا را در برابر قرآن قرار دادن یعنی چه؟ خودشان هم می‌دانند که مردم آتش‌پرست نمی‌شوند و اوستا را هم قبول نخواهند کرد. حملهٔ لشگر اسلام به ایران و پاره کردن قالی نگارستان و تاراج کتابخانهٔ ایرانیان و گفتن این قبیل مطالب برای این منظور است که بگویند اسلام دینی است بیگانه و از آن طرف مرز جغرافیایی به این کشور آمده، در صدر اسلام و زمان حکومت عمر. اولاً اوستا را خودشان در برابر منطق قرآن از بین بردندو این اوستا در قرن هفتم هجری نوشته شده. چرا از بوعلی سیناها و خواجه نصیرالدین‌ها اسمی برده نمی‌شود و بحثی نمی‌شود؟ روی تمام این مطالب تاریخی، در هفته‌های آینده بحث خواهیم کرد. ناطق سپس یک سلسله اظهارات پیرامون نظام اجتماعی ساسانیان نمود و آن نظام را با نظامات مذهب اسلام و رژیم قرآن مقایسه و نتیجه گرفت که در دوران ساسانیان امتیازات طبقاتی به قدری در این مملکت وجود داشت که تودهٔ ملت برده و اسیر خودکامگی خسروها بودند. اول پادشاه، دوم موبد موبدان، سوم طبقهٔ روحانی، چهارم طبقهٔ ارتشتاران، پنجم طبقهٔ دبیران و طبقهٔ تودهٔ مردم، ناطق امتیازات طبقاتی که بین این طبقات وجود داشت، با استفاده از تاریخ کریستن سن، بیان کرد و گفت: «مثالی برای شما بزنم: آقایان وضع قبل از مشروطیت را به خاطر ندارند. قبل از مشروطه، دوران استبداد بود، پادشاهان هرکاری دل خودشان می‌خواست می‌کردند. مشروطیت صحیح و رژیم خوبی است، اگر واقعاً درست اجرا شود و مردم واقعاً نمایندگان خود را که مطابق میلشان بود انتخاب می‌کردند و به مجلس می‌فرستادند، حتی اگر این مشروطیت از خارج هم وارد کشور شده باشد». ناطق مجدداً مطالب و گفتار خود را پیرامون اشک تمساح برای گذشتگان ریختن و اوستا را به رخ مردم کشیدن و کلمه و نقشه‌های پشت پرده را بیان داشته، سپس به گفتار خود پایان داد. در دعای آخر منبر گفت: «خدایا! شر یهود و اسراییل و اعوان او را از جامعهٔ مسلمین کوتاه فرما!»

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

نظریهٔ رهبر عملیات: با توجه به مفاد سخنرانی‌های *اکبر هاشمی رفسنجانی* که در برنامه‌های گذشتهٔ همین مجلس ایراد نموده و مقایسهٔ آن‌ها با سخنرانی شب گذشته این طور نتیجه گرفته می‌شود که اغلب مباحث وی تکراری و سعی می‌نماید ضمن گفتار خود فعالیت‌هایی که به منظور زنده نگاه داشتن آثار و اعمال نیاکان گذشتهٔ ایران به کار می‌رود تخطئه نموده و به مردم ثابت نماید که این گونه فعالیت‌ها برای اجتماع امروز منفعتی ندارد. بهیار.

نظریهٔ ۲۰ / ه / ش: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۸/۱۱/۱۶
به بخش.....۳۱۶.... واصل گردید





خیلی محرمانه

✧

الف) آقای صالحی: ترتیبی داده شود اظهارات [نامبرده ضبط گردد].
ب) با پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی [ضمیمه و بایگانی شود].

یک از یک
پنج از یازده

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۵۰۰۸۹
۴۸/۱۱/۲۲

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۷۲۴
جلسه منزل مروارید
۴۸/۱۱/۱۳
۴۸/۱۱/۱۳
۴۸/۱۱/۲۰

[موضوع]: جلسهٔ درس عربی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۲۰۰۰ الی ۲۳۰۰ روز ۴۸/۱۱/۱۳، جلسهٔ درس عربی روحانیون با شرکت دکتر جواد باهنر، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ حسین کاشانی، شیخ جعفر شجونی، شیخ محمد امامی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی در منزل شیخ علی‌اصغر مروارید تشکیل گردید و دو ساعت درس عربی به وسیلهٔ صادق عسگری گفته شد و چون عده‌ای در این جلسه شرکت نداشتند مطالبی گفته نشد، ولی صادق عسگری ضمن صحبت اظهار نمود: «ما در بغداد از مصدق حمایت می‌کردیم و در آنجا زندان هم شده‌ام». وی اضافه نمود: «در امتحانات وزارت امور خارجه من نمرهٔ خیلی خوبِ آوردم، ولی به علت داشتن سابقه، مرا قبول نکردند و مجبور شدم در وزارت آموزش و پرورش استخدام شوم». عسگری گفت: «موقعی که نواب به قم آمد، من در مدرسهٔ فیضیه بودم خدا او را رحمت کند. سید قطب بند کفش نواب هم نمی‌شد». ***هاشمی*** اعتراض کرد. عسگری جواب داد: «دلایلی دارم که وقت بیان آن نیست، من ارزشی برای سید قطب قائل نیستم».

نظریهٔ منبع: ۱ـ صادق عسگری در زمان نواب صفوی در قم طلبه بوده و خود را از هواداران وی می‌دانسته است.

۲ـ به طوری که از ظاهر امر استنباط می‌شود، ***علی‌اکبر هاشمی*** و علی‌اصغر مروارید می‌دانند منظور از تشکیل جلسات چیست ولی تا به حال موضوعی را عنوان ننموده‌اند.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

به ریاست ساواک تهران (ه ۳) .... شماره ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

از اداره کل سوم (۳۱۶) .... تاریخ ....
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد همت تجریش

عطف به ۲۰/۵۹۷۱۱ ه ۳ـ ۴۸/۱۱/۴

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به مفاد نامهٔ شمارهٔ ۴۸/۱۱/۷ـ۳۱۶/۵۴۵۰، سریعاً نامبردهٔ بالا را احضار و ضمن دادن تذکرات لازم به وی تفهیم گردد که ادامهٔ این رویه به صلاحش نبوده و در صورت ادامه و تکرار، علاوه بر ممنوع‌المنبر نمودن، تحت تعقیب هم قرار خواهد گرفت و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام دارند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۸/۱۱/۱۲.

رهبر عملیات: صالحی.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱۱/۱۲/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۳۱۶/۵۵۸۶
۴۸/۱۱/۱۳



۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

[به]: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)
[از]: ادارهٔ کل سوم (۳۱۶)

[موضوع]: تشکیل کلاس عربی توسط عده‌ای از روحانیون

عطف به شمارهٔ ۲۰/۵۹۸۱۲ هـ ۳ ـ ۴۸/۱۱/۷

با توجه به مفاد گزارش خبر معطوفی و همچنین مفاد گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۵۹۸۱۳ هـ ۳ ـ ۴۸/۱۱/۷ و نیز سوابق افراد مشروحه در گزارش خبرهای اشاره شده، تشکیل چنین کلاسی بدون علت و نظر خاصی نمی‌تواند باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید، با درنظر گرفتن اینکه این افراد جلسات بسیار دیگری هم دارند، سریعاً نسبت به نفوذ دادن یک منبع دیگر هم در جلسات متشکله اقدام و با استفاده از تمام امکانات موجود، ترتیبی اتخاذ گردد که از جلسات متشکله و تصمیمات متخذه و همچنین کلیهٔ فعل و انفعالات انجام شده از ناحیهٔ این روحانیون، مدارک زنده و غیرقابل انکاری تهیه و نتایج حاصله و پیشرفت عملیات را با تعیین مشخصات بیشتری از توکلی و موحدی کرمانی مستمراً به این ادارهٔ کل اعلام دارند.

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

رهبر عملیات: صالحی.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۳۱۶/۵۶۰۹
۴۸/۱۱/۱۴



یک دو

پنج از ده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۵۰۰۴۳
۴۸/۱۱/۲۱

بایگانی شود
۲۰ ه /۳

۲۲۴۹
جلسهٔ خصوصی
۴۸/۱۱/۱۴
۴۸/۱۱/۱۴
۴۸/۱۱/۱۸

[**موضوع**]: جلسهٔ امنای مسجد جلیلی

در تاریخ ۴۸/۱۱/۱۴، از ساعت ۲۰۰۰ جلسهٔ انجمن امنای مسجد جلیلی به ریاست مهدوی پیشنماز مسجد در محل مسجد جلیلی با شرکت حاجی دیانت، حاجی جلیلی (تولیت مسجد)، مهندس احمد عباس‌فر، محمدعلی گل‌افشانی، شالچیان، سید مسیحا امامی رضوی، محمود فقیهی رضائی، محمد اسکندری، حسن توانا، هوشنگ دلشاد، حاجی مالکی جوان (۴۰ ساله، شیشه‌فروش در خیابان شاهرضا، چهارراه دروازه دولت، سابقاً هم در جلسات مسجد هدایت شرکت می‌نموده)، حاجی علی اکرامی (مدیر شرکت میلان در اول خیابان ایرانشهر) تشکیل و مهدوی پیشنماز اصرار داشت مسئلهٔ انتخاب واعظ را به شور بگذارند، ولی حاجی جلیلی معتقد بود که هرکس را مهدوی انتخاب کند با او موافقت دارند، مشروط بر آنکه واعظ شخصی باشد که موجب مسئولیتی نگردد. ولی مهدوی می‌گفت اگر واعظی را دعوت کنیم که دستگاه با او موافقت نداشت، باید کوشش کنیم، مانند سایر کارهای شخصی که در ادارات به وسیلهٔ پارتی درست می‌شود، موافقت دستگاه را جلب کنیم. محمود فقیهی رضائی در تأیید اظهارات وی اظهار داشت که ***هاشمی رفسنجانی*** را برای ماه رمضان به مسجد شیخ عبدالحسین دعوت کرده

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

صفحهٔ ۲

بودند، ولی چون سازمان با او موافق نبود لذا براثر توصیه و تشبث با منبر[*] او موافقت نمودند. مهدوی افزود: «ما آقای **هاشمی** را دعوت کردیم، ولی چون از او خواسته بودند که تعهدی را امضا کند و امضا نکرد، لذا با منبر او در مسجد جلیلی موافقت نشد». حاجی دیانت بیان داشت که آقای جلیلی کراراً به او گفته که می‌ترسم با بی‌پروایی مهدوی در انتخاب واعظ، در این مسجد را ببندند. ولی مهدوی در پاسخ وی گفت که هیچ‌گاه در مسجد را نخواهند بست، بلکه فقط ممکن است که به جای من پیشنماز دیگری را بیاورند و من هم از این موضوع باکی ندارم. و گل‌افشانی و عباس‌فر و فقیهی اظهارات مهدوی را تأیید کردند. دیانت از جهت آنکه مهدوی را قانع کند افزود: «در ماه گذشته که از منبر شما جلوگیری شد، از پانصد نفر مستمع فقط ده نفر پرسیدند که چرا آقا منبر نمی‌رود». گل‌افشانی سپس شروع به صحبت کرده و بیان داشت: «چنانچه پرسیدند مثلاً آقای **هاشمی رفسنجانی** را چه کسی دعوت کرده، بگوییم هیئت مدیرهٔ مسجد». ولی دیانت گفت که شما وارد نیستید، چون قبل از ماه محرم از طرف کلانتری تولیت مسجد را می‌خواهند و چند ورقه می‌دهند که پرکند و فقط می‌تواند که از وعاظ مجاز دعوت کند و بالاخره تصمیم گرفته شد نجم‌الدین اعتمادزاده، طیبی شبستری، **هاشمی رفسنجانی** و موسوی را برای این کار کاندیدا نمایند و جلسه در ساعت ۲۱۰۰ پایان یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: به گزارش منبع می‌توان اعتماد نمود. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ﻫ ۳: ۲۰ ﻫ ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

[به] ریاست ساواک شمیرانات
[از] ساواک تهران ۲۰ هـ ۳

[شماره] ۲۰/۵۹۸۹۸ هـ ۳
[تاریخ] ۴۸/۱۱/۱۵

[موضوع]: مجلس سوگواری در مسجد همت تجریش

عطف به شمارهٔ ۱۶۸۵/ هـ ش ۴۸/۱۰/۱۶

دستور فرمایید ضمن مراقبت از منابر **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، مشارالیه را احضار و پیرامون اظهارات تحریک‌آمیز وی به یادشده تذکرات لازم داده و نتیجه را، ضمن تعیین مشخصات کامل و خلاصه‌ای از سوابق معادیخواه، به این ساواک اعلام دارند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ۴۸/۱۱/۱۴.

تهیه کننده: صبوری ۴۸/۱۱/۱۳.
از طرف رئیس بخش ۳: تهامی: تابش ۴۸/۱۱/۱۴.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ هـ /۳

خیلی محرمانه

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ پنجم از ده نسخه

خیلی محرمانه

۳ه۲۰
۳ه۲۰/۵۰۰۲۲
۴۸/۱۱/۲۰

بایگانی شود
۲۰ه/۳

۱۴۳۰
جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۴۸/۱۱/۱۶
۴۸/۱۱/۱۶
۴۸/۱۱/۱۷

[موضوع]: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت

جلسهٔ مزبور بعد از ظهر روز ۴۸/۱۱/۱۶ در مسجد هدایت برگزار شد. ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا چند آیه از سوره‌های آخر قرآن را، که در مورد چگونگی شر و بدی‌ها نازل شده است، تفسیر نمود. بعد از وی محمود مرتضائی‌فر به تلاوت قرآن پرداخت و در ساعت ۱۹۰۰، آقای شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* بالای منبر رفت. قبل از شروع سخنرانی وی، جوان ۲۷ ساله‌ای به نام حجازی و محمود بهفروزی مطالبی را که شیخ مزبور در هفتهٔ گذشته گفته بود به صورت درس تکرار کردند. آن گاه آقای *هاشمی رفسنجانی* اظهار داشت: «بحث‌هایی که توسط برادران ما شد بسیار امیدوارکننده بود. آیه‌ای را که می‌خواهم تفسیر کنم روش ملت مسلمان را در قبال دشمنان روشن می‌سازد.» و ضمن تفسیر آیهٔ مورد بحث گفت: «هیچ وقت بین توحید و شرک امکان سازش وجود ندارد. نمونهٔ زندهٔ این کینه‌توزی‌ها بسیار است و به عنوان مثال می‌توان دستهٔ مغول را نام برد که در شهر بغداد به مدت چهل شبانه‌روز هر جنایت و کشتار و هتک حرمتی که از دستشان برمی‌آمد انجام دادند و تعداد کثیری از مسلمانان را کشتند، ولی به تصارا و یهود کاری نداشتند، چون آن‌ها ستون پنجم مغول‌ها بودند و

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ پنجم از ده نسخه

خیلی محرمانه

قبلاً نقشهٔ دروازه‌ها را در اختیار آنان گذاشته بودند. نمونهٔ دیگر قضیهٔ هند و پاکستان در ابتدای استقلال است که سید قطب می‌نویسد از جنایت هندی‌ها همین بس که در درهٔ خیبر یک قطار پر از مسافر مسلمان را نابود کردند. به موجب گزارش‌های رسیده، در مدت ۲۵ سال، ۳۰ میلیون نفر به وسیلهٔ کمونیست‌ها در چین و شوروی به قتل رسیده‌اند و یوگسلاوی به اصطلاح مترقی یک میلیون نفر را در کارخانه‌های کالباس‌سازی ریخته و با گوشت و پوست به صورت کالباس درآورده است. بنابراین هیچ وقت نمی‌توان با آنهایی که با خدای خویش نقض عهد کرده‌اند آشتی کرد».
تعداد شرکت‌کنندگان قریب ۲۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: حکیمی عضو نهضت آزادی، احمدعلی بابائی، حسام‌الدین انتظاری، دانش کارمند بانک ملی شعبهٔ میدان ژاله، سید باقر ابطحی، اکبر عسگری آزاد، سید ابراهیم موسوی حسینی، برادران موسوی جگرفروش، بهبهانی عضو نهضت آزادی، محمدعلی یزدان‌پناه، محمدمهدی معروف به حجت اندوهی، احمد جلیلی شغل زرگر، محمود مرتضائی‌فر و پسرش، حاج جواد علی‌الله سبزی‌فروش، حاج علی‌اکبر حقیقت شغل آجیل‌فروش مقابل مسجد هدایت، حاج حسین فیاض‌بخش شغل جواهرفروش نبش کوچهٔ مسجد هدایت، جهانگیر عدالت‌منش، ابراهیم سلیمی روزنامه فروش، اسماعیل کریمخانی، رجائیان، دکتر عباس شیبانی، واثقی معلم، میرزائی، مجتبی طالقانی و باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی کتابفروش مسجد هدایت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آمال.
نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از شش نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳۰۰ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۰۰ه۲۰/۵۰۰۸۴۷
۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۱/۲۱
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۶۷۹
۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۱/۱۷
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۶۳۰ روز ۴۸/۱۱/۱۷، در منزل حاج میرزا عباسعلی معینی، واقع در خیابان شهباز، جنب پمپ‌بنزین، کوچهٔ سالک با شرکت عده‌ای در حدود ۱۳۰ نفر تشکیل گردید. آقابزرگ میرخانی ضمن دعا اظهار داشت: «خداوندا! شر یهود و اجانب را از سر ما مسلمان‌ها کوتاه کن!» سپس ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفت. ابتدا آیه‌ای در روی تختهٔ سیاه نوشت و آن را تفسیر نمود. وی اظهار داشت: «منظور از آیهٔ مزبور زنده به گور کردن دختران است. ولی آن را به نحو دیگری هم می‌شود تفسیر نمود، از قبیل حقیقت را زیرپا گذاشتن و کسانی را که می‌خواهند به جامعهٔ بشر خدمت کنند خانه‌نشین کردن و دیکتاتوری نمودن». مشارالیه در پایان صحبت خود گفت: «خداوندا! شر یهود و اسراییل و حامیان آن‌ها را از سر مسلمان‌ها کوتاه کن!» بعد از وی، جوانی با کت و شلوار و کراوات شروع به سخن نمود و ثابت نمود که از نظر علمی روزی می‌رسد که نور خورشید تمام می‌شود. افراد شناخته‌شده در این جلسه عبارت بودند از: عباس بهشتی، سید محمد آل احمد، احمد

شیرینی، محمد جعفر پیمان، حسن شیرینی، یوسف رشیدی، دوزدوزانی، علینقی حاج کاظمی و نظری.

نظریهٔ منبع: در جلسات فعلی، هیئت انصارالحسین برخلاف گذشته کمتر مسائل سیاسی مطرح می‌شود و هیئت بیشتر جنبهٔ علمی پیدا کرده است.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... یک از ... یک ... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ... چهار ... از ... پنج ... نسخه
۱ـ به ... ۳۱۶
۲ـ از ... ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۳ه۲۰/۵۰۰۹۸
۴ـ تاریخ گزارش ... ۴۸/۱۱/۲۲
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۴۷۴
۸ـ منشأ ... حسینیهٔ ارشاد
۹ـ تاریخ وقوع ... ۴۸/۱۱/۱۷
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... ۴۸/۱۱/۱۷
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۲۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ... عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۸/۱۱/۱۷، در حسینیهٔ ارشاد منبر رفت و دربارهٔ عدالت اجتماعی صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «کشورهای اروپایی و کمونیستی که دم از عدالت اجتماعی می‌زنند، خودشان برای فروش اسلحه به بازارهای دنیا نقشه‌های ماهرانه می‌کشند و به نام کمک به مسلمین سیل اسلحه و مهمات را سرازیر می‌کنند و هستی مسلمانان را می‌گیرند و نقشه‌های خائنانهٔ خود را عملی می‌سازند و قوم یهود را که خود از سازندگان کارخانجات اسلحه‌سازی هستند بر مسلمین برمی‌انگیزند. این خلاف عدالت اجتماعی است». گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت و عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۱۰۰۰ نفر بودند.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود ۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰ — طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

فـــوری

[به]: ریاست ساواک شمیرانات
[از]: ساواک تهران

[شماره]: ۲۰/۵۹۹۹۶ ه
[تاریخ]: ۴۸/۱۱/۱۹

[موضوع]: اظهارات شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* در مسجد همت تجریش

پیرو شمارهٔ ۲۰/۵۹۸۹۸ ه ۳ - ۴۸/۱۱/۱۵

دستور فرمایید، باتوجه به مفاد گزارش خبر مورخهٔ ۴۸/۱۰/۲۷ بدون شمارهٔ آن ساواک، نامبردهٔ بالا را احضار و ضمن دادن تذکرات لازم، به وی تفهیم گردد که چنانچه به همین رویهٔ ناصواب خود ادامه دهد، علاوه بر ممنوع‌المنبر شدن تحت تعقیب نیز قرار خواهد گرفت. ضمناً نتایج حاصله را به این ساواک اعلام دارند.

از طرف رئیس ساواک تهران - نواب ۴۸/۱۱/۱۹.

تهیه کننده: صبوری ۴۸/۱۱/۱۹.
از طرف رئیس بخش ۳: تهامی: تابش ۴۸/۱۱/۱۹.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ ه/۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ سیزده از شانزده نسخه
۱- به ۳۱۶
۲- از ۳ه۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۶۰۱۴۸
۴- تاریخ گزارش ۴۸/۱۱/۲۷
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۷۲۴
۸- منشأ جلسهٔ منزل محمد امامی
۹- تاریخ وقوع ۴۸/۱۱/۲۰
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۱/۲۰
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۲۵
۱۲- ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۳/ه۲۰

موضوع: **جلسهٔ درس عربی عده‌ای از روحانیون** عطف / پیرو

از ساعت ۲۰۰۰ الی ۲۳۰۰ روز دوشنبه ۴۸/۱۱/۲۰، جلسهٔ درس عربی روحانیون با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ جعفر شجونی، شیخ علی‌اصغر مروارید، سیدعلی غیوری، توکلی کرمانی، لاهوتی، دکتر جواد باهنر، محمدعلی موحدی کرمانی، مهدی موحدی کرمانی، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ حسین کاشانی و محمدرضا مهدوی در منزل محمد امامی کاشانی، واقع در خیابان شهباز، ایستگاه خاقانی، کوچهٔ باغ کاظمیان، پلاک ۱۴ تشکیل گردید و دو ساعت درس عربی به وسیلهٔ صادق عسگری گفته شد. سپس از کاشانی، که روزهای شنبه به حصار زیرک شهریار اعزام می‌شود، در مورد اقداماتش توضیح خواستند. کاشانی جواب داد: «در مورد ساختن حمام، مدرسه و مسجد اقداماتی شده است.» و از افراد حاضر در جلسه خواسته شد که برای این منظور کمک‌هایی بکنند. در پایان نجم‌الدین اعتمادزاده گفت: «درس عربی دیگر وقتی برای بحث باقی نگذاشته». مروارید جواب داد: «چند جلسهٔ دیگر درس عربی تمام خواهد

شد و خیال می‌کنم آقایان پس از یک ماه احتیاجی به فراگرفتن عربی نداشته باشند و بعد مطالب خود را عنوان خواهیم کرد».

نظریهٔ منبع : منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: کلاس درس عربی فعلی روحانیون همان جلسهٔ روزهای سه‌شنبهٔ آنان می‌باشد که به طور سیار در منزل افراد شرکت‌کننده تشکیل می‌گردید و فعلاً چند جلسه‌ای از آن را اختصاص به فراگرفتن درس عربی داده‌اند. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.


بایگانی شود

۲۰ هـ ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی | **خیلی محرمانه**

برگ خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....دوم..... از ....دو......... نسخه
۱ـ به ...۳۲۰هـ...................................
۲ـ از ......۳۱۶.................................
۳ـ شماره ....
۴ـ تاریخ ....
۵ـ پیوست ....

۶ـ تاریخ وقوع ....
۷ـ ملاحظات حفاظتی ....
....
۸ـ گیرندگان ....
....
....
....

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* .... عطف / پیرو ...۳۱۶/۶۸۴۸ ۴۸/۱۱/۳۰

ساعت ۲۰۳۰ روز ۴۸/۱۱/۲۳، شخصی به نام *اکبر هاشمی* واعظ در مسجد هدایت خیابان اسلامبول تهران به منبر رفته و بیاناتی پیرامون اشخاص کافر و مشرک ایراد کرده و به طور مثال از اختلافات مسلمانان پاکستان و هندوها و نفوذ استعمار غربی‌ها و کمونیست‌ها بین مسلمانان مطالبی اظهار داشته و گفته است: «مسلمانان ۴۰۰ سال است که تحت استعمار غربی‌ها هستند و حدود ۵۰ سال تحت استعمار کمونیسم می‌باشند. دو سال قبل، جنگ مسلمان‌ها با یهودی‌ها منجر به شکست مصر شد و هنوز وضع ما مسلمان‌ها روشن نیست. ممکن است امریکا با شوروی تبانی کرده و چنین وضعی به وجود آورده. ظاهراً امریکا به یهودی‌ها فانتوم و شوروی به مصریان میگ می‌دهد و وضع خاورمیانه را مغشوش می‌سازند. اسلام در مقابل حکومت‌های قلدری مانند روم و حکومت جبار ساسانی‌ها دست به شمشیر برد، زیرا مردم هیچ گونه آزادی نداشتند».

در پایان، شخصی با صدای بلند اعلام کرد: «سه دفعه برای مسلمانان در جبهه‌های جنگ با یهودیان صلوات بفرستید تا آن‌ها پیروز شوند» و حاضران صلوات فرستادند و مجلس خاتمه یافت.

ملاحظات: جهت اطلاع و شناسایی شخص شعاردهنده و اعلام مشخصات کامل و خلاصه‌ای از سوابق وی.

الف) محترماً در صورت تصویب ارسال شود. صالحی. ۴۸/۱۲/۴.
ب) ارسال شود.
۴۶ـ۱۰۱

۳۱۶/۵۹۰۷
۴۸/۱۲/۵

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ... پنج ... از ... پنج ... نسخه
۱ـ به ... ۳۱۶
۲ـ از ... ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۳ه۲۰/۶۰۴۸۹
۴ـ تاریخ گزارش ... ۴۸/۱۲/۱۳
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۱۴۳۰
۸ـ منشأ ... جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۹ـ تاریخ وقوع ... ۴۸/۱۱/۲۳
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۲/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف ۳۱۶/۵۹۰۷
پیرو ۴۸/۱۲/۵

شخصی که هنگام سخنرانی نامبردهٔ بالا در مسجد هدایت جهت پیروزی مسلمانان در حال جنگ با یهودیان صلوات فرستاده است محمود مرتضائی‌فر مؤذن مسجد هدایت می‌باشد.

نظریهٔ منبع: محمود مرتضائی‌فر اغلب چنین شعارهای به اصطلاح مذهبی در مسجد می‌دهد.

توضیح رهبر عملیات: خلاصهٔ سوابق و مشخصات محمود مرتضائی‌فر تا آنجایی که غیرمحسوس مقدور بوده طی شمارهٔ ۲۰/۱۴۶۰۲ ه ۳ ۴۸/۴/۳۰ به استحضار رسیده است. آمال.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ه/۳



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

الف) از طرف رئیس بخش ۳: تابش ۴۸/۱۲/۱۲.
ب) ادارهٔ کل سوم. ۱۲/۱۳/.
۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۶......
۲- از ......۳۰۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳۰۲۰/۶۰۱۵۰......
۴- تاریخ گزارش ......۴۸/۱۱/۲۷......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۶۷۹......
۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹- تاریخ وقوع ......۴۸/۱۱/۲۴......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۱/۲۴......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۲۵
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۸/۱۱/۲۴، در منزل اخوان بختیاری، واقع در بازار چهارسوق بزرگ، گذر هفتم تشکیل گردید. ابتدا **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*** از شخصی به نام سعیدی‌نژاد درخواست نمود که مطالب گذشته را تکرار کند. سعیدی‌نژاد، ضمن صحبت دربارهٔ افرادی که کورتاژ می‌کنند گفت: «من هنوز مطالعاتی در این مورد ندارم، ولی گفته‌اند اگر بشر به همین وضع پیش برود، در آینده نمی‌توان مواد غذایی آن‌ها را تأمین نمود». ***هاشمی*** دنبالهٔ سخنان وی را ادامه داد و گفت: «این نظریهٔ استعمارگران است، ولی هنوز در افریقا بیش از ۳٪ و در ایران بیش از ۷٪ زمین‌ها را نتوانسته‌اند مورد استفاده قرار دهند». وی سپس آیه‌ای را تفسیر نمود و گفت: «افرادی نگذاشتند حقایق توسط ائمهٔ اطهار به گوش مردم برسد و دیکتاتورها نگذاشتند مصلحین اجتماع سخن خود را بگویند، چون آن‌ها را شکنجه و زندان و تبعید کرده و

نگذاشتند که مردم از آن‌ها استفاده کنند». افراد شناخته شده عبارت بودند از: آقابزرگ میرخانی، محمد جعفر پیمان، احمد شیرینی، دوزدوزانی، رشیدی، عباس بهشتی، الهی، سید محمد آل‌احمد و رحیم حاج کاظمی.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ هـ ۳


۶۲۱
هیأت انصارالحسین
۴۸/۱۱/۲۴
۴۸/۱۱/۲۴
۳۱۶
۲۰ هـ ۳

موضوع: هیأت انصارالحسین.

جلسه هیأت فوق‌الذکر در ساعت ۲۰/۰۰ روز ۴۸/۱۱/۲۴ در منزل [illegible] واقع در بازارچه چهارسوق بزرگ در هفتم تشکیل گردید. ابتدا شیخ علی‌اکبر هاشمی از شخصی بنام سعیدی نژاد درخواست نمود که مطالب گذشته را تکرار کند. سعیدی نژاد ضمن صحبت در باره افراد دکه کورتاژ میکنند گفت من هنوز مطالعاتی در این مورد ندارم ولی گفته‌اند اگر بشر بهمین وضع پیش برود در آینده نمیتوان مواد غذائی آنها را تامین نمود. هاشمی دنبال صحبتان ویرا ادامه داد وگفت این نظریه استعمارگران است ولی هنوز در افریقا بیش ۳٪ در ایران بیش از ۷٪ زمینها را نتوانسته‌اند مورد استفاده قرار دهند وی سپس آیه‌ای را تفسیر نمود وگفت افرادی نگذاشتند حقایق توسط ائمه اطهار بگوش مردم برسد و دستگاهها نگذاشتند مسلمین اجتماع سخن خود را بگویند چون آنها را شکنجه وزندان وتبعید کرد ونگذاشتند که مردم از آنها استفاده کنند. افراد شناخته شده عبارت بودند از آقابزرگ میرخانی ــ محمد جعفر پیمان احمد شیرینی دوزدوزانی رشیدی عباس بهشتی الهی ــ سید محمد آل‌احمد ورحیم حاج کاظمی.

نظریه منبع: منبع نظری ندارد

نظریه رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد [illegible]

نظریه ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد

بایگانی شود
۲۰ هـ ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

به ریاست ساواک تهران ه.۳.

از ۲۰/ه/ش

شماره ۱۸۴۰/ه ش

تاریخ ۴۸/۱۱/۲۷

پیوست سه برگ بیوگرافی

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

فـــوری | **خیلی محرمانه**

دربارهٔ اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۵۹۹۹۶/ ه ۳ـ ۴۸/۱۱/۱۹

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۵، به این ساواک احضار و ضمن دادن تذکرات شدید، موارد یاد شده در نامهٔ عطفی به وی تفهیم گردیده است. یک نسخه (سه برگ) بیوگرافی مشارالیه به پیوست ایفاد می‌گردد. ضمناً شیخ معادیخواه منظور، هیچ‌گونه سابقه‌ای در این ساواک ندارد و تهیهٔ مشخصات کامل وی مستلزم احضار و تهیهٔ بیوگرافی نامبرده می‌باشد. در صورت تصویب، مشارالیه احضار و نتیجه در ثانی به استحضار خواهد رسید.

رئیس ساواک شمیرانات ـ مجتبی کامیار ۴۸/۱۱/۲۷.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**



عطف به شمارهٔ $\frac{۳۱۶/۵۵۸۶}{۴۸/۱۱/۱۳}$ جلد اول.

۴٦ـ۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...... از ...... یک ...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...... پنج ... از ... دوازده ...... نسخه
۱- به ۳۱۶
۲- از ...... ۳ هـ ۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ...... ۳ هـ ۲۰/۶۰۲۲۷
۴- تاریخ گزارش ۴۸/۱۲/۳
۵- پیوست ......
۶- گیرندگان خبر ......

۷- منبع ۷۲۴
۸- منشأ ...... جلسهٔ منزل کاشانی
۹- تاریخ وقوع ۴۸/۱۱/۲۷
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۱/۲۷
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۲۹
۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

بایگانی شود
۲۰ هـ /۳

موضوع : پخش نوار سخنرانی خمینی برای عده‌ای از روحانیون

عطف ۳ هـ ۲۰/۹۰۱۴۷
پیرو ۴۸/۱۱/۲۷

سید محمدرضا سعیدی نوار سخنرانی خمینی را که اخیراً به ایران آورده شده به یکی از دوستان خود داده بود که روز دوشنبه مورخهٔ ۴۸/۱۱/۲۷ در جلسهٔ درس عربی، که در منزل محمدعلی موحدی کرمانی تشکیل گردیده بود، مورد استفادهٔ افراد حاضر در جلسه قرار گیرد، ولی چون وقت کافی نبود، قرار شد جلسه‌ای برای استماع سخنان خمینی از نوار مذکور در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل شود. لذا از ساعت ۱۳۰۰ الی ۱۶۰۰ روز چهارشنبه مورخهٔ ۴۸/۱۱/۲۹، محمد امامی کاشانی، شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ جعفر جوادی شجونی، لاهوتی، نجم‌الدین اعتمادزاده و **شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی** در منزل کاشانی اجتماع و نوار مذکور را استماع نمودند. شجونی در موقع گوش دادن به نوار گاهی به قدری متأثر می‌شد که اشک در چشمانش حلقه می‌زد.

طبقه‌بندی حفاظتی

ضمناً مروارید برای کپیهٔ نوار مزبور ضبط صوتی با خود آورده بود، ولی چون سیم رابط نیاورده بود نتوانست آن را ضبط نماید.

ملاحظات: یک حلقه کپیهٔ نوار مذکور و نه برگ مطالبی که از آن پیاده شده به پیوست ایفاد می‌گردد.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: اقدام مستقیم در این مورد باعث شناسایی منبع خواهد شد. ضمناً به گزارش عملیاتی خبر توجه فرمایند. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.


بایگانی شود
۲۰ هـ /۳

۲-۲۰/۱-۱۴۷
۴۸/۱۱/۲۷

پخش نوار سخنرانی خمینی برای عده‌ای از روحانیون.

[illegible]

ملاحظات:

یک حلقه کپیه نوار مذکور و نه برگ مطالبی که از آن پیاده شده به پیوست ایفاد میگردد.

نظریه منبع: منبع نظری ندارد.

نظریه رهبرعملیات: اقدام مستقیم در اینمورد باعث شناسائی منبع خواهد شد. ضمناً بگزارش عملیاتی خبرتوجه فرمایند. آسامی

نظریه ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

تسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......چهار...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۲۰ه۳......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰ه۳/۶۰۲۳۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۲/۳......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۷۲۴......
۸ـ منشأ ......هاشمی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۱/۲۹......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۳۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : علی‌اکبر هاشمی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۴۸/۱۱/۲۷، اظهار داشته است: «سازمان امنیت مرا احضار کرد. خیال می‌کردند که من برنامه‌ای دارم و می‌خواهم راجع به جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی صحبت کنم و تذکراتی دادند که دربارهٔ پادشاهان ایران صحبت نکنم».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ه۳: ۲۰ه۳ نظری ندارد.



خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

الف) از طرف رئیس بخش ۳: تابش. ۴۸/۱۲/۲.

ب) ادارهٔ کل سوم. ۴۸/۱۲/۳.

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ هفتم از دوازده نسخه
۱- به ۳۱۶
۲- از ۳ه۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۶۰۱۸۵
۴- تاریخ گزارش ۴۸/۱۱/۳۰
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر ۲۰ه۱ - ۳۱۱ - ۲ه۲ - ۳۱۲

۷- منبع ۱۴۲۰
۸- منشأ جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت
۹- تاریخ وقوع ۴۸/۱۱/۲۹
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۸/۱۱/۲۹
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۱/۳۰
۱۲- ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت

عطف ۳ه۲۰/۵۰۰۲۲
پیرو ۴۸/۱۱/۲

در جلسهٔ مزبور، ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا به مدت ده دقیقه پیرامون توحید و خداشناسی صحبت کرد. سپس در ساعت ۱۹۰۰، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** بالای منبر رفت و گفت: «از آقایانی که درس خود را حفظ کرده‌اند خواهش می‌کنم بیایند صحبت بکنند». در آن اثنا محمدعلی رجائی پای منبر رفت و در اطراف مطالبی که آقای **رفسنجانی** در هفتهٔ قبل بیان داشته بود سخنرانی کرد و ضمن صحبت گفت: «ایرادی که من از آقای **رفسنجانی** می‌خواهم بگیرم این است که ایشان گفته بودند کمونیست‌ها تمام مسلمانان را می‌کشند، در صورتی که اگر دستورات اسلام را به دقت مورد مطالعه قرار دهیم، کمونیست حقیقی عقیده‌ای است منهای خداوند و اسلام عقیده‌ای است به اضافهٔ خداوند». بعد از گفتار رجائی، آقای **هاشمی** در پاسخ اظهارات وی گفت: «من خیلی خوشوقتم که در جامعهٔ ما افرادی مثل آقای رجائی پیدا می‌شوند که این همه به دین و قرآن علاقه‌مند می‌باشند. من جداً از این

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ هفتم از دوازده

جلسات لذت می‌برم که آقایان بیایند و ایراد ما منبری‌ها را بگیرند، چون اگر خواستیم یک عقیده را به زور تحمیل کنیم، کسی نیست که بگوید چرا؟ هفتهٔ گذشته رفقا از من ایراد گرفتند که شما گفته‌اید در اختلاف بین هند و پاکستان ۵۰ هزار نفر در یک قطار از بین رفتند، چطور ممکن است ۵۰ هزار نفر با یک قطار حرکت بکنند؟ در اینجا باید بگویم بحث علمی ما مطلب دیگری را می‌گوید ما کاری به کمیت مسئله نداریم. این‌ها تاریخ است، بروید مطالعه کنید. عقیدهٔ من دربارهٔ هند و پاکستان این است که مسلمانان هند در پیروزی بر استعمار نقش مهمی داشتند، ولی متأسفانه تاریخ آن را ذکر نکرده است و مسلمانان پاکستان نیز افراد نجیب می‌باشند و حق به جانب آن‌هاست. در هفتهٔ قبل گفتم که: با دشمنان دین و قرآن معاهده امضا نکنید زیرا آنان که به عهد خداوند وفا نکرده‌اند به بندهٔ خدا نیز وفا نمی‌کنند. آن‌ها فقط به خاطر مادیات با شما عهد می‌بندند و با زبان شما را راضی می‌کنند، لیکن قلباً از شما نفرت دارند و می‌خواهند نفت شما را ببرند. یادتان هست وقتی که امریکا می‌خواست به اینجا بیاید با چه زبان چرب و نرمی وارد شد. آن‌ها می‌گویند اسلام دین شمشیر است، ولی چطور اسلام می‌توانست در مقابل خسروپرویزها ساکت بنشیند که اهورامزدا را خدا بدانند و تحت فرمان او باشند» و آن‌گاه خطاب به رجائی بیان داشت: «ما با توازن ثروت مخالف نیستیم و هیچ وقت آن را تکفیر نمی‌کنیم، چون یک ایده است. اما آنان که می‌گویند دین افیون ملت‌هاست، چطور می‌شود آن را نادیده گرفت و آن‌ها که می‌خواهند لنین را به جای خدا بنشانند، قبول این عقیده قدر مسلم مشکل است». ناطق در ساعت ۲۰۰۰ به وعظ خود پایان داد. تعداد شرکت‌کنندگان قریب ۱۵۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: احمد فراهانی، مصطفی صادقی، داریوش چوبک، عبدالله حسینی شغل سبزی‌فروش، عبدالحسین جامی، صباغیان عضو جبههٔ ملی، اکبر عسگری آزاد، دانش کارمند بانک ملی، حجازی، نیکنام عضو جبههٔ ملی (که با دکتر یدالله سحابی صحبت می‌کرد)، دکتر یدالله سحابی، حسین عدالت‌منش، محمد بهفروزی، دکتر عباس شیبانی، عین‌الله خان مکانیک، محمدمهدی اندوهی، محمدعلی یزدان‌پناه، اسماعیل کریمخانی، باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی، سیدابراهیم موسوی حسینی، برادران موسوی

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ هفتم از دوازده

جگرفروش، حاج جواد علی‌الله شغل سبزی‌فروش، احمد جلیلی شغل زرگر، سرهنگ سطوتی، حسام‌الدین انتظاری و مرتضی وحدتی اهل سمنان که در داخل اتومبیل حسین عدالت‌منش نشسته بود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: محمدعلی رجائی، فرزند عبدالصمد، شغل دبیر دبیرستان پهلوی، واقع در خیابان ری از افراد وابسته به جمعیت نهضت آزادی می‌باشد و در ۳۱۲ سابقه دارد. آمال.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.



خیلی محرمانه

به ریاست ساواک تهران ه ۳

از اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۲۰/۵۰۰۸۹ ه ۳ ـ ۴۸/۱۱/۲۲ و
۲۰/۵۹۹۰۸ ه ۳ ـ ۴۸/۱۱/۱۵

خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به ضبط اظهارات نامبردهٔ بالا در منابر اقدام و نتایج حاصله را ضمن خلاصه‌ای از اظهاراتش به این ادارهٔ کل منعکس نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۸/۱۱/۳۰.

رهبر عملیات: صالحی. ۴۸/۱۱/۲۹.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱۱/۲۹/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.



خیلی محرمانه

۳۱۶/۵۸۴۸
۴۸/۱۱/۳۰

۴۶ - ۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه

نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه

۱ـ به ۳۱۶

۲ـ از ۲۰ هـ ۳

۳ـ شمارهٔ گزارش ۶۰۲۸۲/۲۰ هـ ۳

۴ـ تاریخ گزارش ۴۸/۱۲/۵

۵ـ پیوست

۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۶۷۹

۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین

۹ـ تاریخ وقوع ۴۸/۱۲/۱

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۲/۳

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، از ساعت ۰۷۰۰ روز ۴۸/۱۲/۱، در منزل حاج هادی مخبری، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ سردار با شرکت عده‌ای در حدود ۲۰۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه، ***علی‌اکبر هاشمی*** از شخصی به نام کریمی و دوزدوزانی، که در سابق یکی از افراد وابسته به حزب ملل اسلامی بود، دعوت نمود که راجع به موضوعات گذشته صحبت کنند. سپس ***هاشمی*** دنبالهٔ صحبت آن‌ها را ادامه داد و گفت: «پیشینیان ما به عوض اینکه بگویند و بنویسند که سواد برای زن و مرد لازم است، نوشتند که زن نباید سواد داشته باشد. این یکی از خواسته‌های استعمارگران است». مشارالیه، بعد از پایان صحبت خود، اظهار نمود: «برای مسلمانانی که در جبههٔ جنگ هستند، طلب پیروزی می‌کنم و برای اسراییل و صهیونیست‌ها طلب نکبت و خواری».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ هـ ۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

درجهٔ فوریت

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه		۷- منبع	۱۰۰۲
نسخهٔ شمارهٔ هفت از چهارده نسخه		۸- منشأ	اسدالله بنکدار
۱- به	۳۱٦	۹- تاریخ وقوع	۴۸/۱۲/۲
۲- از	۲۰ ه ۳	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع	۴۸/۱۲/۲
۳- شمارهٔ گزارش	۲۰ ه ۳/٦۰۳۹۱	۱۱- " " به‌رهبرعملیات‌محل	۴۸/۱۲/۴
۴- تاریخ گزارش	۴۸/۱۲/۱۰	۱۲- ملاحظات حفاظتی	
۵- پیوست			
۶- گیرندگان خبر			

موضوع: **ملاقات از اسدالله بنکدار**

در ساعت ۱۱۰۰ مورخه ۴۸/۱۲/۲ عده‌ای از متعصبین مذهبی و افراد وابسته به هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی و حزب ملل اسلامی به ملاقات اسداله بنکدار که اخیراً از زندان آزاد شده به منزلش واقع در میدان اعدام خیابان مولوی رفته و بنکدار با فرد فرد ملاقات‌کنندگان دیده‌بوسی کرده و آن‌ها را به اتاق پذیرایی هدایت نمود. در اتاق مزبور حدود ۵۰ نفر حضور داشتند و افراد شناخته شده عبارت بودند از محسن امیرحسینی، حاج توکلی، شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، حسین حسین‌زادهٔ موحد، ابراهیم استادآقا، رحمانی نمایندهٔ ایرانیت، محمود مرآتی، حاج مهدی شفیق، حاج مهدی، فداقی و حسین حاج ملا.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه **بایگانی شود**
۲۰ ه ۳

۱۳۶۰۳

[صفحهٔ] یک از یک
[نسخهٔ] شش از دوازده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۲۰ ه ۳
۳ ه ۲۰/۶۰۴۱۷
۴۸/۱۲/۱۱

۷۲۴
جلسهٔ منزل لاهوتی
۴۸/۱۲/۴
۴۸/۱۲/۴
۴۸/۱۲/۹

[موضوع]: جلسهٔ درس عربی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۲۰۰۰ الی ۲۳۰۰ روز دوشنبه ۴۸/۱۲/۴، جلسهٔ درس عربی عده‌ای از روحانیون با شرکت شیخ علی‌اصغر مروارید، احمد توکلی، محمد امامی کاشانی، شیخ جعفر شجونی، محمدمهدی موحدی کرمانی، محمدعلی موحدی کرمانی فرزند عباس، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و شیخ حسین کاشانی در منزل لاهوتی واقع در خیابان شهباز، دروازه دولاب، خیابان اقبال، بن‌بست ممتاز پلاک ۲۱ تشکیل گردید و درس عربی به وسیلهٔ صادق شریف عسکری بیان شد![1] سپس راجع به سقوط هواپیمای سویسی بحث شد و آقایان عقیده داشتند که خود اسراییل در این ماجرا دست داشته است.



نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی،
نظریهٔ ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ ه ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

---

۱. چون به زبان عربی محاوره‌ای روز در برنامه‌های درسی حوزه‌ها، توجه چندانی نمی‌شد، به نحوی که حتی فضلای برجسته و مجتهدین و حتی شخصیت‌های مسلط به ادبیات عرب نیز در محاوره به زبان عربی روز دچار مشکل می‌شدند، این جلسات درس عربی در جهت رفع این کاستی برگزار می‌گردید.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......نه......از...... دوازده.......... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶.........
۲ـ از ......۳ه۲۰.........
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۶۰۵۱۰.........
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۲/۳.........
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۴۳۰.........
۸ـ منشأ ......جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت.........
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۲/۷.........
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۲/۷.........
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۲/۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت ...... عطف / پیرو

جلسهٔ مذکور، بعد از ظهر روز پنجشنبه مورخهٔ ۴۸/۱۲/۷، در مسجد هدایت برگزار شد. ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا به مدت ۷ دقیقه پیرامون انگیزهٔ بشر از اندوختن ثروت سخنرانی نمود و در ضمن صحبت گفت: «مال نباید هدف برای زندگی باشد، بلکه زندگی باید برای ما هدف باشد. این دیوانگان جنگ و تضادهای امپریالیسم همه به خاطر این است که هر یک از دیگری مال بیشتر اندوخته کند». بعد از اتمام نماز، در ساعت ۱۹۳۰، آقای **شیخ *علی‌اکبر* هاشمی رفسنجانی** به منبر رفت. قبل از شروع سخنرانی وی، خلیلی شالچی پای منبر حاضر شد و به مدت پنج دقیقه در اطراف گفتار هفتهٔ قبل **هاشمی** صحبت نمود. سپس واعظ مذکور ـ ***هاشمی*** ـ آغاز سخن نمود و چنین اظهار داشت:

«خداوند می‌فرماید دلیلی ندارد که مشرکین به عهد خود وفا کنند و اگر وفا کردند یا می‌ترسند و یا برای حفظ منافع شخصیشان می‌باشد. اما بحث امشب ما که خیلی مهم است این است که عده‌ای می‌گویند دل انسان باید پاک باشد، در صورتی که قرآن می‌گوید مؤمن باید با شعور باشد و صورت ظاهر دین را حفظ نماید.[1] ما که کارهای

۱. چنانکه مکرر یادآوری شده است، گزارشگرهای ساواک در سطحی از دانش و بینش نبوده‌اند که بتوانند مطالب را کامل و ←

صفحهٔ ۲ از سه صفحه
نسخهٔ نه از دوازده نسخه

خیلی محرمانه

پنهانی نداریم، چرا انسان باید از انسان دیگر بترسد؟ خداوند دشمنان را ذلیل می‌کند ولی به دست شما. اگر آمادهٔ جنگ شوید، خداوند هم کمک می‌کند. هیچ وقت نباید انتظار داشت که امت مسلمان با این وضع بی‌سوادی بر غرب نیرومند پیروز گردد، باید علم و صنعت یادگرفت. اینکه خداوند می‌فرماید به آن‌ها اعتماد نکنید، دلیلش این است که نیروی هوایی مصر در مدت کمتر از یک روز منهدم می‌شود، چون آن‌ها سواد ندارند و دشمن هم تمام نقشه‌ها را می‌داند. دشمن را باید به دست شما ذلیل کرد. انسانی که از خودش اراده نداشته باشد مثل پیچ و مهرهٔ ماشین است. انسان باید خودش تصمیم بگیرد و اجرا بکند و اگر او بخواهد، خداوند راه را برای او باز می‌کند. بنابراین مسئلهٔ امتحان پیش می‌آید و داشتن دل خوب و ادعای پوچ و خالی قابل قبول نیست. این جهان از جهان دیگر جدا نیست. شما خیال می‌کنید به صرف علاقه به پیغمبر، خداوند در بهشت را به روی شما باز می‌کند؟ برای هر نسل یک نوع امتحان پیش می‌آید. اگر شما روزی یکصد تومان درآمد داشتید و در جای گرم هم نماز خواندید، این امتحان نیست؛ ولی اگر در اجتماع و ارتباط با مردم چنانچه یک موضوع شرعی پیش آمد و شما از زن و فرزند و پول به خاطر علاقه به خدا قطع علاقه کردید و آنان را نادیده گرفتید، امتحان خود را داده‌اید. باید عمل شما نشان بدهد، فداکاری قلبی فایده ندارد. آنجا که زندان را جلوی چشم می‌بینم و مردن را نیز حس می‌کنیم و باید از زن و فرزند برای مدتی و یا برای همیشه بگذریم، این مرحلهٔ امتحان است. قدری شجاع باشید! برای هر فرد این حالات امتحان پیش می‌آید. بلی قربان گفتن و دست به سینه ایستادن فایده‌ای ندارد. همهٔ مسلمانان از عمل پاک فرار می‌کنند. انسان مخلوق اجتماعی است و اعمالش باید آشکار باشد و در ته دل نماند. از هیچ چیز در دنیا نترسید». ناطق در پایان افزود آیهٔ دیگر دربارهٔ ولیجه است و آنگاه، ضمن بیان معنی آیهٔ مزبور، گفت: «بیگانگانی که به عنوان کارشناس به اجتماع می‌چسبند و عضوی از اعضای جامعه می‌شوند، دلشان جای دیگر است و به این اشخاص ولیجه می‌گویند و هیچ وقت آن‌ها برای شما کار نخواهند کرد. همان طوری

← بدون اشتباه و تحریف منتقل کنند. در آن روزها این کاستی به سود مبارزه و مبارزان بود.

صفحهٔ ۳ از سه صفحه
نسخهٔ نه از دوازده نسخه

خیلی محرمانه

که قبلاً عرض کردم نیروی هوایی مصر را درست می‌کنند، لیکن نقشه را در اختیار دشمن قرار می‌دهند. و یا کار مورد نظر را خوب انجام نمی‌دهند و روی همین جهات است که قرآن می‌فرماید آن‌ها هیچ وقت به عهد خود وفا نمی‌کنند و اگر بتوانند تمام اموالتان را به یغما می‌برند».

افراد شناخته شده در این مجلس عبارت بودند از آقایان: مصطفی صادقی، علی عدالت منش فرزند علی‌اکبر، احمد فراهانی، محمدعلی رجائی، واثقی، سرهنگ سطوتی، دکتر سحابی، مهندس مهدی بازرگان، پسر دکتر سحابی، عبدالحسین جامی، اکبر عسگری آزاد، دکتر عباس شیبانی، عبدالله حسین سبزی فروش، خلیل شالچی، محمد بهفروزی، مهدی خمسی، محمدعلی یزدان پناه و پسرش، محمدمهدی اندوهی، سیدابراهیم موسوی حسینی، حاج حسین فیاض‌بخش شغل جواهر فروش، مقدم عضو نهضت آزادی، احمد علی‌بابائی، رادنیا، عبدالمجید منزه(که دارای اتومبیل اپل شمارهٔ ۱۸۸۵۳ ـ تهران الف می‌باشد)، حاج جواد علی‌الله، اسماعیل کریمخانی، باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی، محسن امامی غفاری و محمدتقی ثابت که در آبدارخانه بود.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ضمناً جهت تهیه مشخصات کامل عبدالمجید منزه اقدام گردیده، نتیجه متعاقباً به استحضار خواهد رسید. آمال.

نظریهٔ ۲۰ ه‍ ۳: ۲۰ ه‍ ۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳

۴۸/۱۲/۱۲

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

[به] تیمسار ریاست ساواک، مدیریت کل
ادارهٔ سوم ۳۱۶
[از] ساواک تهران ۲۰ه‍۳

[شماره] ۲۰ه‍۳/۶۰۵۱۹
[تاریخ] ۴۸/۱۲/۱۴
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک.

[موضوع] اظهارات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد همت تجریش

عطف به شمارهٔ ۳۱۶/۵۵۸۶ـ۴۸/۱۱/۱۳

نامبردهٔ بالا به وسیلهٔ ساواک شمیرانات احضار و تذکرات لازم به وی داده شده است. ضمناً جهت تهیهٔ بیوگرافی ملصق به عکس معادیخواه واعظ اقدام گردیده، نتیجه متعاقباً به آن ادارهٔ کل منعکس خواهد شد.

رئیس ساواک تهران ـ نواب:

تهیه‌کننده: صبوری ۴۸/۱۲/۱۲.
از طرف رئیس بخش ۳: تهامی ۴۸/۱۲/۱۲.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی ـ فرنژاد ۴۸/۱۲/۱۳.

بایگانی شود
۲۰ه‍۳

خیلی محرمانه

تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶
ساواک تهران ۲۰ه‍۳

۲۰ه‍۳/۶۰۵۱۹
۴۸/۱۲/۱۴

اظهارات شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی
در مسجد همت تجریش

عطف بشماره ۳۱۶/۵۵۸۶ـ ۴۸/۱۱/۱۳

نامبرده "بالا بوسیله ساواک شمیرانات احضار وتذکرات لازم بوی داده شده است ضمنا" جهت تهیه بیوگرافی ملصق بعکس معادیخواه واعظ اقدام گردیده نتیجه متعاقبا" بآن اداره کل منعکس خواهد شد .

از رئیس ساواک تهران ـ نواب

تهیه کننده ـ صبوری ۴۸/۱۲/۱۲

از طرف رئیس بخش ۳ ـ تهامی ۴۸/۱۲/۱۲

رئیس اداره امنیت داخلی ـ فرنژاد ۴۸/۱۲/۱۳

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی | **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....سه.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....سوم.... از ....دوازده.... نسخه
۱- به ....۳۱۶....
۲- از ....۳۰ه۲۰....
۳- شمارهٔ گزارش ....۳۰ه۲۰/۶۰۶۴۶....
۴- تاریخ گزارش ....۴۸/۱۲/۲۱....
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ....۱۴۳۰....
۸- منشأ ....جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت....
۹- تاریخ وقوع ....۴۸/۱۲/۱۴....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۸/۱۲/۱۴....
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۲/۱۷
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

بایگانی شود

۲۰ه/۳

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت .... عطف / پیرو ....

در جلسهٔ مذکور*، ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا به مدت ۱۲ دقیقه دربارهٔ عدم پیشرفت مسلمانان آغاز سخن نمود و گفت: «شما به خاطر اینکه بچه‌هایتان با خدا باشند، آنان را به زور وادار به نماز خواندن می‌کنید؛ و آن‌ها نیز تا زمانی که زور هست نماز می‌خوانند، ولی همین قدر که در خود استقلال دیدند، از زیر بار این زور شانه خالی می‌کنند. اگر جوانان از شما بپرسند در مقابل این همه پیشرفت غرب در امور زندگی مادی، و دنیای تیرومندی که چشم‌ها را خیره کرده، شما مسلمان‌ها در این مدت هزار سال در این مساجد چه کار کرده‌اید، چه جوابی به آنان می‌دهید؟ اجتماعی قابل دوام است که روی پای خود بند باشد. علت اینکه همه از دین فرار می‌کنند، به خاطر این است که هزار سال نشسته‌اند در باب عبادات کتاب‌ها نوشته‌اند و حال آنکه اسلام تنها عبادت نیست. آیات جهاد، آیات زندگی و محرک و پیشرو را از یاد برده‌اند. بدیهی است که چنین اجتماعی قابل دوام نیست». بعد از پایان نماز، در ساعت

خیلی محرمانه

*. هـ: به نظر می‌رسد مأمورین کم کم امکان ضبط سخنرانی‌ها را داشته‌اند و قسمتی از نوار را پیاده کرده‌اند، در گذشته گزارش‌ها خیلی مختصر بود.

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ سوم از دوازده

۱۹۳۰، *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* بالای منبر رفت. ابتدا یک شخص که لهجهٔ کردی داشت پای منبرش حاضر شد و گفتار هفتهٔ قبل او را به طور اختصار بیان داشت. سپس شیخ موصوف به دنبال سخنرانی هفتهٔ قبل خود دربارهٔ نیت و عمل مفصلاً صحبت کرد و گفت: «در اسلام آنجایی که احتیاج به عمل است، نیت کافی نیست. هیچ وقت با ارادهٔ جهاد دشمن از بین نمی‌رود و اگر مسلمانان به ناملایمات تن درندهند و فقط دلشان را به الفاظ خوش کنند، ارادهٔ پوچ فایده ندارد، باید عمل خیر را دنبال کرد. موردی هم پیش می‌آید. مثل جنگ تبوک، افرادی که دنبال پیغمبر به راه افتاده بودند نظر جهاد داشتند، ولی بر اثر گرمای سوزان از ترس هلاک شدن برگشتند. البته چون این افراد عقیده و عمل را توأم کردند، خداوند به آنان ثواب می‌دهد». ناطق آن‌گاه آیهٔ «انما [یعمر] مساجد الله من آمن بالله» را قرائت و دربارهٔ چگونگی بنا و تعمیر مسجد به وسیلهٔ مؤمنین به تفصیل سخنرانی نمود و در ضمن صحبت اظهار داشت: «قرآن در این آیه می‌فرماید: آیا مشرکین حق دارند یا صحیح است و یا امکان دارد مساجد را بنا و تعمیر کنند؟ البته منظور از مسجد، مسجدالحرام بوده، ولی معنی آن را نمی‌توان فقط به مسجدالحرام اختصاص داد، زیرا برای آیات قرآن حد و حصری نیست. مسجد جای ساده‌ای نیست، مسجد یعنی م کز تجمع، مرکز قدرت، مرکز اراده و ریشهٔ جان اجتماع مسلمان‌هاست و حتی خانهٔ پیغمبر در مسجد بوده، بنابراین سابقه ندارد که به دست مشرکین، یعنی دشمنان سرسخت و آشتی‌ناپذیر مسلمان‌ها، تعمیر شود. مشرکینی که خودشان اعتراف می‌کنند عملشان کفر است. آن‌ها برای شکست اسلام و رونق کار خود ظاهرسازی می‌کنند، ولی نماز نمی‌خوانند. پس کسانی که نماز نمی‌خوانند، حق ندارند در این بنای مقدس شرکت کنند. بنابراین مسجد را باید کسی که به روز جزا و قیامت ایمان دارد بسازد. مسجد مقدستر از آن است که هر شخص مال مردم‌خور و زورگو و بی‌اعتنا به خداوند ـ و یا کسانی که از غیر خدا می‌ترسند و در مقابل بت، بت‌های گوشتی، در مقابل مال و قدرت و میز و صندلی و غیره تسلیم می‌شوند ـ آن را اداره کنند.

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۳ از دو صفحه
نسخهٔ سوم از دوازده

اگر مسجد مال خداست، خانهٔ خدا و برای خداست، چرا باید افراد وطن‌فروش، مال مردم‌خور و رباخوار آن را اداره کنند؟ بنابراین کسی که اجازه نمی‌دهد حتی آجر و سیمان و سنگ مسجدش به وسیلهٔ افراد ناپاک گذاشته شود چطور می‌شود که اداره‌کنندهٔ مسجد و اجتماعش آلوده باشد؟ خیال نکنید پر شدن مساجد از افراد، دلیل آباد شدن آن است. پشت سر حضرت مسلم هزاران نفر نماز می‌خواندند، ولی همین عده با یک تهدید ابن زیاد از میدان در رفتند و مسلم را تنها گذاشتند و حتی منزلش را محاصره کردند و آن حضرت در کوچه‌ها سرگردان ماند. افرادی که این کار را کردند، مؤمن و آزاد نبودند. قرآن می‌فرماید: اگر یک عده متشکل، مؤمن حقیقی که غیر از وظیفه و خدا از چیزی نمی‌ترسند و خواهان زرق و برق نبوده و باطناً با مشرکین و مخالفین و نیز با افراد دودل و منافق که توی مسجد جمع می‌شوند همراه نباشند، مؤمن و آزادند. بعضی مواقع، می‌بینیم نیم ساعت قبل از ظهر همهٔ مساجد پر از آدم است و تمام جاها را هم رزرو کرده‌اند، لیکن دلشان پر از فساد و تباهی است. پس مسلم است که چنین مساجدی آباد نمی‌باشد». ناطق در ساعت ۲۰۳۰، به وعظ خود خاتمه داد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۱۶۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: دکتر عباس شیبانی، دکتر یدالله سحابی، محمدصادق قاضی طباطبائی، مصطفی صادقی، محمد بهفروزی، عبدالله حسینی سبزی‌فروش، محمدمهدی جعفری دبیر دبیرستان کمال نارمک، اکبر عسگری آزاد، عبدالحسین جامی، احمد جلیلی شغل زرگر، اسماعیل کریمخانی، خلیل شالچی، محمدعلی رجائی، حسام‌الدین انتظاری، عبدالحسین تخیری، سید باقر ابطحی، محمدعلی قیومی هوشیار، مقدم عضو نهضت آزادی، حجت معروف به محمدمهدی اندوهی، محمدعلی یزدان‌پناه، حسین واحدی، مهدی خمسی، جواد علی‌الله و سید ابراهیم موسوی حسینی.

خیلی محرمانه

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ضمناً به گزارش عملیاتی خبر توجه شود. آمال.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳۰
۴۸/۱۲/۱۹
۴۶ - ۱۳۰

خیلی محرمانه

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۶۰۶۰۵ هـ ۳ـ ۴۸/۱۲/۱۹ منبع ۶۷۹

موضوع: هیئت انصارالحسین

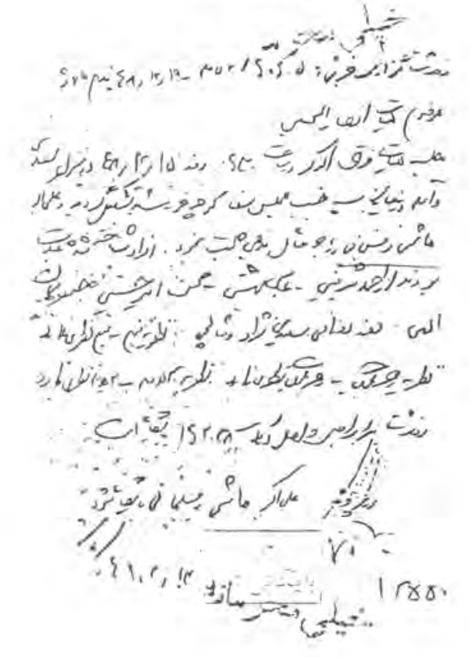
جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۶۰۳۰ روز ۴۸/۱۲/۱۵، در منزل سعیدی، واقع در خیابان سپه، جنب مجلس سنا، کوچهٔ فرشید تشکیل گردید و ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ مسائل مذهبی صحبت نمود. افراد شناخته شده عبارت بودند از احمد شیرینی، عباس بهشتی، محسن امیرحسینی، جعفر پیمان‌الهی، دوزدوزانی، سیعدی‌نژاد و شالچی.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

رونوشت برابر اصل و اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.


خیلی محرمانه

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

✧

در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۸/۱۲/۱۳.

نه از دوازده نسخه
یک از یک [صفحه]

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ منزل محلاتی
۴۸/۱۲/۱۷
" " "
۴۸/۱۲/۱۸

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۳۱۶
۲۰ هـ ۳
۶۰۵۹۲/۲۰ هـ ۳
۴۸/۱۲/۱۹

[موضوع]: اجتماع عده‌ای از روحانیون در منزل محلاتی

۶۰۹۲۶/۲۰ هـ ۳
۴۸/۱۲/۲

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۱۰۰۰ روز یکشنبه ۴۸/۱۲/۱۷، محمدمهدی موحدی کرمانی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسین کاشانی، ***علی‌اکبر هاشمی***، سید محمد سدهی اصفهانی، دکتر باهنر، شیخ علی‌اصغر مروارید، محمدامامی کاشانی،لاهوتی و احمد توکلی به مناسبت بازگشت شیخ فضل‌الله مهدی زادهٔ محلاتی از مکه به دیدن وی رفتند. در منزل وی سه عدد جزوهٔ چاپی که شش درس از سخنرانی خمینی در آن چاپ شده بود، وجود داشت، مروارید خواست یکی از جزوه‌ها راکه حاوی درس ۵ و ۶ بود با خود ببرد، ولی محلاتی اظهار داشت این جزوه‌ها منحصر به فرد است و قرار است یک نفر بیاید و آن‌ها را ببرد. جزوه‌های ۱ تا ۴ همان مطالب نوار سخنرانی خمینی است که در اول بهمن ماه ۴۸ در نجف اشرف ایراد نموده است. در جزوهٔ ششم راجع به عاشورا نوشته است: عاشورا را به مردم عرضه کنید و برای عرضه کردن عاشورا، عاشورایی درست کنید».

نظریهٔ منبع: جزوهٔ شماره‌های ۵ و ۶ سخنرانی وی تحریک‌آمیز و مطالبی مانند جملات فوق در آن درج گردیده است.

نظریهٔ رهبر عملیات: همان طوری که قبلاً نیز اعلام گردیده مطالب سخنرانی‌های خمینی در [خارج] به صورت جزوه‌ای چاپ و در عربستان سعودی بین حجاج ایرانی توزیع گردیده است و بعضی‌ها نیز جزوه‌های مذکور را با خود به ایران آورده‌اند. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......دو...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......سه....از..... .ده............ نسخه

۱ـ به ......۳۱۶...........................

۲ـ از ......۳ه۲۰...........................

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۶۰۷۶۰...........

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۸/۱۲/۲۶..............

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۴۳۰...........................

۸ـ منشأ ......جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت.........

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۸/۱۲/۲۱.....................

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۸/۱۲/۲۱......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۸/۱۲/۲۳

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

بایگانی شود

۳/ه۲۰

موضوع : جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت ...... عطف / پیرو ......

در جلسهٔ مذکور، ابتدا سید محمود طالقانی نماز جماعت خواند و در بین نماز مغرب و عشا به طور ایستاده مطالبی، دربارهٔ چگونگی دعوت حاکم کوفه از حضرت امام حسین (ع) و ظلم و جوری که بعداً در حق آن حضرت روا داشته‌اند، بیان داشت. آنگاه در ساعت ۱۹۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفت و ابتدا یک شخص ناشناس پای منبر او حاضر شد و گفتار هفتهٔ قبل ***رفسنجانی*** را به طور اختصار تشریح نمود. بعداً واعظ مزبور به دنبال سخنرانی هفتهٔ قبل خود پیرامون چگونگی تعمیر مسجد و عبادت در خانهٔ خدا به تفصیل صحبت کرد و در ضمن صحبت گفت: «عمارت مسجد به پر شدن جمعیت در آن نیست، بلکه باید عمل خالص و پاک باشد. آیا خانهٔ خدا بالاتر است یا امام رضا و یا منبر و قبر پیغمبر. عده‌ای در تمام ایام سال رباخواری و هر نوع جنایتی می‌نمایند، ولی این روزها پول جمع‌آوری می‌کنند و ناهار می‌دهند. درصورتی که برنامهٔ اسلام تربیت انسان است و با انسان خوب جامعهٔ خوب به وجود می‌آید و به صف ایستادن جهت صرف یک ناهار در مسجد مسخره به نظر می‌رسد. جامعهٔ اسلامی باید آن چنان مرفه باشد که از این نوع مناظر در آن دیده نشود. آیا فلسفهٔ شهادت حسین فقط

صفحهٔ ۲ از دو صفحه
نسخهٔ سوم از ده نسخه

خیلی محرمانه

در خوردن یک ناهار روز عاشورا خلاصه شده؟ این احساسات خوب است، اما نه اینکه که یک سال دنبال فجایع و بی‌عفتی باشیم و در ماه محرم برای امام حسین سیاه بپوشیم، «فقاتلوا فی سبیل‌الله باموالکم و انفسکم» یعنی کشته شوید و یا سعی و کوشش کنید در راه خدا و با اموال و جانتان. جهاد فقط کشته شدن نیست، در برابر فساد ایستادگی کردن و مقابله نمودن جهاد است. بد نیست آن‌هایی که استطاعت مالی دارند، در راه خدا انفاق کنند. چنانچه این اعمال را به جا آوردند ، به بهشت رضوان راه خواهند یافت. هاجر از کلمهٔ هجرت می‌آید، یعنی اگر دیدید به دست کفار کشته می‌شوید هجرت کنید و به خاطر مصالح اسلام و دین برای مدتی و یا برای همیشه از زن و فرزند خود دور شوید».
ناطق در ساعت ۲۰۳۰ به وعظ خود پایان داد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۳۰۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان: محمدعلی قیومی هوشیار، حسن سیاح متصدی کافهٔ کریستال، محمدعلی رجائی، مصطفی صادقی، سید باقر ابطحی، حسام‌الدین انتظاری، عبدالحسین تخیری، برادران موسوی جگرفروش، مهدی خمسی، دکتر عباس شیبانی، دکتر یدالله سحابی، مهندس مهدی بازرگان، حسین عدالت‌منش، محسن امامی غفاری، اکبر عسگری‌آزاد، عبدالحسین جامی، باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی، سیدابراهیم موسوی حسینی، حسین یزدگردی رانندهٔ نیروی زمینی شاهنشاهی، خلیل شالچی، حاج حسن کلهر، مقدم عضو نهضت آزادی، محمدعلی یزدان‌پناه، حجت معروف به محمدمهدی اندوهی، احمدعلی بابائی، اسماعیل کریمخانی، حسین واحدی، مهندس ناصر کسائی‌فرد، احمد جلیلی شغل زرگر، شیخ کریم آشپز دانشگاه تهران (که هنگام ادای نماز جماعت اذان می‌گفت) و عبدالله حسینی سبزی‌فروش /

توضیح منبع: بانی دههٔ اول مجالس عزاداری در مسجد هدایت، حاج حسن کلهر می‌باشد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آمال.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳
۴۸/۱۲/۲۵

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶

از: اداره کل نهم

شماره: ۹۱۱/۵۹۲۵

تاریخ: ۴۸/۱۲/۲۶

پیوست:

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرزند علی، شناسنامهٔ ۳۰۸ رفسنجان، متولد ۱۳۱۳

خواهشمند است دستور فرمایید تعیین و اعلام دارند نامبردهٔ بالا همان شخص مندرج در ردیف ۱۰ لیست ضمیمهٔ نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۴۷۹۴ - ۴۸/۹/۲۷ می‌باشد یا خیر.

مدیرکل ادارهٔ نهم - ضرابی: حشمتی

در ساعت ۱۲ روز ۴۸/۱۲/۲۶
به بخش ۳۱۶ واصل گردید


مدیریت کل اداره سوم ۳۱۶
شماره ۹۱۱/۵۹۲۵
تاریخ ۴۸/۱۲/۲۶
از اداره کل نهم
علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی ش ش ۳۰۸ رفسنجان متولد ۱۳۱۳
خواهشمند است دستور فرمایند تعیین و اعلام دارند
نامبرده بالا همان شخص مندرج در ردیف ۱۰ لیست
ضمیمه نامه شماره ۳۱۶/۴۷۰۴ - ۴۸/۹/۲۷ میباشد
یا خیر.
مدیرکل اداره نهم - ضرابی
حشمتی

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

به مدیریت کل اداره نهم (۹۱۱)

از اداره کل سوم ۳۱۶

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، فرزند علی

عطف به شمارهٔ ۹۱۱/۵۹۲۵ ـ ۴۸/۱۲/۲۶

نامبردهٔ بالا همان شخص مورد نظر این ادارهٔ کل می‌باشد.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۸/۱۲/۲۸.

مجتبوی ۴۸/۱۲/۲۸.

رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۱۲/۲۸/.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ثابتی.

۳۱۶/۶۲۲۹
۴۸/۱۲/۲۸

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰



به مدیریت کل اداره نهم (۹۱۱)

نخست وزیری

از اداره کل سوم ۳۱۶

علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

عطف بشماره ۹۱۱/۵۹۲۵ ـ ۴۸/۱۲/۲۶

نامبرده بالا همان شخص مورد نظر این اداره کل میباشد

مدیرکل اداره سوم ـ مقدم

۴۶-۱۱۵

بایگانی شود. ۲۲/۲۸/.

۴۶-۱۱۵

تلگرافات صادره

سـری

۱ـ به ساواک قم
۲ـ از مرکز
۳ـ تاریخ
۴ـ شماره رمز شود

۵ـ رمز شده توسط
۶ـ وقت تسلیم به ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن
۷ـ تقدم

شماره عطف / پیرو

دستور فرمایید سیدمهدی، فرزند ابوالحسن، شهرت موسوی کرمانی، معروف به تاج‌آبادی، شغل طلبه، ساکن طبقهٔ سوم مدرسهٔ فیضیه را ضمن بازرسی از محل سکونت و کار او دستگیر و بازداشت نمایند. ضمناً آقای هوشنگ ازغندی، برای انجام تحقیقات لازم و در صورت ضرورت دستگیری سایر افراد مورد نظر، روز جاری به قم اعزام خواهد شد. ترتیبی داده شود تا جهت نامبرده، تسهیلات لازم فراهم و نتیجهٔ اقدامات معموله را تلگرافی و به طور مستمر اعلام دارند[1]. مقدم.

سـری

تهیه کننده: دایره تصویب کننده .... نام .... عنوان تصویب کننده ....
نام .... عنوان تهیه کننده ....

۳۶-۱۲۳/ ن

۱. در جریان انتشار اعلامیه‌هایی بر ضد جشن‌های تاجگذاری سال ۱۳۴۶ ـ به نام «عزایی به نام جشن» ـ و دستگیری عاملین تهیه و توزیع آن، در بازجویی‌ها، جهت اغفال بازجوها، برخی نام‌های غیرواقعی مطرح شده که در نتیجه تا مدتی مأموران ساواک در پی یافتن کسانی بودند که وجود خارجی نداشتند. موسوی کرمانی نیز از جمله همین اشخاص است.

۱۳۴۹

هجری شمسی

۹۰-۱۳۸۹ هجری قمری ◦ ۷۱-۱۹۷۰ میلادی

یک از دو
یازده از سیزده

خیلی محرمانه

۷۲۵
جلسهٔ منزل شجونی
۴۹/۱/۳۰
۴۹/۱/۳۰
۴۹/۱/۳۱

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۳۱۶
۳ هـ ۲۰
۳ هـ ۲۰/۱۴۳۴۵
۴۹/۲/۳

[موضوع]: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون در منزل شجونی

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۴۹/۱/۳۰، جلسه‌ای با شرکت دکتر باهنر، لاهوتی، شیخ حسین کاشانی، شیخ محمدرضا مهدوی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، علی‌اصغر مروارید، شیخ اسمعیل اعتمادزاده، شیخ جعفر شجونی و **هاشمی** در منزل شجونی، واقع در خیابان مجلس پلاک ۳۶ تشکیل گردید. محلاتی اظهار نمود که رادیو بغداد گفته است برای بچه‌های شاه نیم میلیون تومان اسباب‌بازی خریده‌اند و گفتار آقای خمینی را نیز پخش کرده است. آقای خمینی دستور داده‌اند کسانی که در لباس اهل علم به دربار می‌روند و جل‌جلاله می‌گویند باید از این لباس طرد شوند. کجا هستند جوانان غیور و فعال؟ محلاتی ادامه داد: «منظور حاج آقا خمینی این است که عکس‌العمل نشان داده بشود. حالا باید برای این عمل فکر کرد». سپس مهدوی گفت: «این زنگ را چه کسی باید به گردن گربه بیندازد؟» و قرار شد جلسات بعد در این مورد تصمیم بگیرند. محلاتی گفت: «کسی که جل جلاله را گفته است، شیخ بهاءالدین مهدوی، امام جماعت مسجد سپهسالار، است که خیلی پلید و زنباز است، کثافتکاری زیادی دارد».

شیخ حسین کاشانی گفت: «عکس‌العمل نسبت به آخوندهای دربار نباید در خارج از محافل روحانیون منعکس شود، چون عدهٔ محدودی این افراد را می‌شناسند، ولی ۲۵ میلیون ایرانی خیال می‌کنند که آخوندها به جان هم افتاده‌اند که از نظر دینی کار خوبی نیست».

نظریهٔ منبع: در مورد دستوری که خمینی داده است، باید بیشتر مواظب محلاتی،

خیلی محرمانه

صفحهٔ ۲

خیلی محرمانه

هاشمی و مروارید که از گردانندگان جلسه می باشند بود، ولی اقدامی فعلاً به نظر نمی رسد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از ...یک... صفحه	۷ـ منبع ...۷۲۴...
نسخهٔ شمارهٔ ...چهار... از ...چهارده... نسخه	۸ـ منشأ ...جلسهٔ منزل توکلی...
۱ـ به ...۳۱۶...	۹ـ تاریخ وقوع ...۴۹/۲/۱۳...
۲ـ از ...۲۰ هـ ۳...	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۴۹/۲/۱۳...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۲۰ هـ ۱۴۵۹۴/۳...	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۲/۱۴
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۲/۱۶...	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...
۵ـ پیوست ...	
۶ـ گیرندگان خبر ...	

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۳

موضوع: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون در منزل توکلی ... عطف / پیرو

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز یکشنبه ۴۹/۲/۱۳، جلسه‌ای با شرکت ***شیخ اکبر هاشمی***، شیخ حسین کاشانی، لاهوتی، شیخ احمد توکلی کرمانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، سیدعلی غیوری و شیخ جعفر شجونی، در منزل احمد توکلی تشکیل گردید. ***هاشمی*** اظهار داشت: «در منزل خمینی در قم باز است و من با سید احمد پسر آقای خمینی و شیخ حسن و شیخ صادق که کارهای منزل را اداره می‌کنند ملاقات کردم. در مورد حقوق و شهریهٔ طلاب این سه نفر گفتند: آقای خمینی سفارش نموده چنانچه مانعی نیست حقوق طلاب را بدهید. من سؤال کردم: آیا پول هست؟ آن‌ها جواب دادند: موضوع پول مطرح نیست و موجود می‌باشد. اما چه کسی باید این پول را بدهد؟ چون هر کس این کار را بکند مورد مؤاخذهٔ سازمان قرار خواهد گرفت». کاشانی اظهار داشت: «خوب است این پول به وسیلهٔ ربانی و منتظری داده شود». ***هاشمی*** جواب داد: «من عقیده دارم فقط منتظری این عمل را انجام دهد و اگر سؤال شد، بگوید این پول را مؤمنین داده‌اند جمع شده و باید پرداخت شود. هر کس قم رفت این مطلب را بگوید. چون فعلاً که آقای حکیم هم مریض است، خیلی مناسب است که پول از طرف خمینی

داده شود». سپس **هاشمی** گفت: «مرتضی مطهری، سید حسین طباطبائی علامه که در قم است و سید زنجانی ـ که مشارالیه نیز ظاهراً در قم می‌باشد[1] ـ به منظور کمک به آوارگان فلسطین حساب‌هایی باز نموده‌اند که شماره‌های آن‌ها به این شرح است: بانک ملی شعبهٔ مرکز ۷۷۳۸۸، بانک صادرات شعبهٔ مرکز ۹۵۹۵، بانک بازرگانی شعبهٔ مرکز ۴۵۶۰۰» و سفارش نمود که در منابر به مردم بگویید که کمک کنند. توکلی، در پایان جلسه، اظهار داشت: «فهیم به قم مسافرت نموده و احتمالاً دوشنبه مراجعت خواهد نمود».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: حساب شمارهٔ ۹۵۹۵ مربوط به بانک صادرات شعبهٔ بازار می‌باشد.



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

۱. منظور مرحوم آیت الله سید ابوالفضل زنجانی است که گزارشگر شناختی از ایشان نداشته و بر پایهٔ گمان اظهار نظر کرده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه	۷ـ منبع ۷۲۴
نسخهٔ شمارهٔ چهار از چهارده نسخه	۸ـ منشأ جلسهٔ منزل شجونی
۱ـ به ۳۱۶	۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۲/۲۸
۲ـ از ۲۰ه۳	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه۳/۱۴۸۸۳	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۲/۲۹
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۲/۲۹	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون در منزل شجونی عطف / پیرو

از ساعت ۱۳۰۰ الی ۱۶۰۰ روز ۴۹/۲/۲۸، جلسه‌ای با شرکت سیدعلی غیوری، مهدی موحدی، محمد امامی کاشانی، شیخ جعفر شجونی، لاهوتی، علی‌اصغر مروارید، شیخ حسین کاشانی، نجم‌الدین اعتمادزاده، دکتر باهنر، احمد توکلی و *اکبر هاشمی*، در منزل شیخ جعفر شجونی، واقع در خیابان مجلس پلاک ۳۶ تشکیل گردید. نجم‌الدین اعتمادزاده اظهار داشت: «جواد مناقبی در مجلس فاتحهٔ فروزانفر در مسجد سپهسالار منبر رفته است و خانم فرخ روپارسای، وزیر آموزش و پرورش، و خانم مصاحب در قسمت مردانه شرکت داشته‌اند. آیا ما باید در برابر وی بی‌تفاوت باشیم یا اقلاً تلفنی انتفاد کنیم؟» محمد امامی جواب داد: «اگر خود شما منبر بودید و خانم پارسای وارد می‌شد، چه عملی می‌کردید؟ مناقبی که از اول اطلاع نداشته است والا منبر نمی‌رفت». مروارید گفت: «اگر مناقبی از منبر پایین می‌آمد، وجههٔ بازاری او ده برابر می‌شد» و شجونی اظهار داشت: «فوری هم از دانشگاه خارج می‌شد».

بایگانی شود
۲۰ه/۳

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ه۳: ۲۰ه۳ نظری ندارد.

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ هفت از سیزده نسخه

خیلی محرمانه

۳۱۶
۲۰ ه ۳
۲۰ ه ۳/۱۵۰۱۶
۴۹/۳/۶

۱۰۰۲
مولائی
۴۹/۳/۱
۴۹/۳/۱
۴۹/۳/۲

[موضوع]: آزادی اصغر مولائی

نامبردهٔ بالا که آخرین زندانی از گروه اسدالله بنکدار، وابسته به هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی، بوده، در ساعت ۱۰۳۰ روز جمعه ۴۹/۳/۱ از زندان آزاد گردید. برای استقبال از مشارالیه از ساعت ۰۹۰۰، عده‌ای از بستگان و دوستان وی مقابل زندان قصر گرد آمده بودند. افرادی که شناخته شدند عبارت بودند از برادران مولائی، صادق اسلامی، اکبر استاد، ابراهیم استادآقا، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، دکتر عباس شیبانی، رضا حسینی، ابراهیم نظری، حسن حسین‌زادهٔ موحد، علینقی حاج کاظمی.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.
نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آزرم.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳



خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۵۱۴۷
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۳/۱۴
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۶۷۹
۸ـ منشأ جلسهٔ هیئت
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۳/۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۳/۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۱۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۹/۳/۸، در کوچهٔ روشن پلاک ۱۸۴ تشکیل گردید. ابتدا شخصی به نام اسلامی درس‌های گذشته را تکرار کرد. سپس ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ اختلافات بین شیعه و سنی صحبت نمود و اظهار داشت: «اختلافاتی که فعلاً بین شیعه و سنی هست، در زمان خود عمر هم نبود و در واقع اسمگذاری سنی‌ها ممکن بود از اسامی شیعیان و یا به عکس استفاده کنند، ولی امروزه اگر کسی اسم بچه‌اش را عمر بگذارد، مورد نفرت مردم قرار خواهد گرفت.[1] این اختلاقات را از زمان شاه عباس در مقابل حکومت عثمانی علم کردند و گفتند یک یهودی و نصارا هزار مرتبه بهتر از یک نفر سنی است. این به خاطر فراهم نمودن زمینه‌ای بود که بتوانند با حکومت بزرگ آن زمان مبارزه کنند. البته در دربار خود شاه‌عباس هم مسیحیان جمع بودند که به کمک آن‌ها و عده‌ای از علما که همیشه هستند و کارهای خلاف را درست جلوه می‌دهند این وضع را به وجود آوردند. در زمان حال هم

۱. منبع ساواک در انتقال مطلب، تنها به برخی موارد توجه داشته و اصل مطلب را درست درک نکرده است.

عده‌ای همان عقیده را دارند که این صددرصد خیانت است. چطور یک نفر یهودی که دارد با تمام قوا اسلام را می‌کوبد، بهتر از یک نفر چریک سنی است که خدا و پیغمبر را قبول دارد؟».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.


گزارش خبر

موضوع

نظریه منبع: منبع نظری ندارد

نظریه رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد آسامی

نظریه ۲۰ه۳ : ۲۰ه۳ نظری ندارد

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۵۱۳۳
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۳/۱۴
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۳/۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۳/۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۱۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع : هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین نیز مانند هفتهٔ قبل در منزل حاج حسن معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، با شرکت حدود ۱۵۰ نفر تشکیل گردید. پس از دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و آیات جدیدی بر روی تختهٔ سیاه نوشت و از حاضران خواست که یکی داوطلبانه درس هفتهٔ قبل را بازگو نماید، لیکن هیچ کس حاضر نشد. سپس از لیست افرادی که برای خواندن آیات نامنویسی کرده بودند، چند نفر را صدا زد، ولی آن‌ها هم غایب بودند. بالاخره محمدصادق اسلامی از میان جمعیت برخاست و درس هفتهٔ قبل را تکرار کرد و مورد توجه قرار گرفت. سپس ***هاشمی*** در دنبالهٔ تفسیر آیات بحث را به مسئلهٔ شیعه و سنی کشانید و گفت: «اختلاف بین شیعه و سنی بی‌اساس است. اهل تسنن خیلی پاک و متدین هستند، حتی حضرت علی پشت ابوبکر نماز می‌خواند و ام‌کلثوم، دختر حضرت علی، زن عمر خلیفهٔ دوم بود. اصل این اختلاف را شاه عباس به پا کرد، چون شاه‌عباس می‌خواست با دولت عثمانی بجنگد تا راه برای اروپاییان باز شود، لذا با به راه انداختن تبلیغات دروغی علمای درباری خود را واداشت تا به سنی‌ها بد و بیراه بگویند و مردم را گول بزنند و ملت

صفحهٔ ۲

عثمانی را سگ سنی قلمداد کنند و بالاخره مردم فریب تبلیغات پوچ شاه‌عباس را خوردند و این اختلاف عظیم به وجود آمد و تا به امروز کار به جایی رسید که یکی می‌گوید یهودی‌ها بهتر از سنی‌ها می‌باشند. راستی جای تأسف است که چنین آدمی با اینکه علم دارد این‌گونه حرف یاوه‌ای بزند. یکی مرجع تقلید وقتی علم داشت و درک اجتماعی او ثابت شد، ما خاک پای او را به چشم خود می‌کشیم، اما اگر عالمی علم داشت، ولی فاقد درک اجتماعی بود از نظر ما مطرود است و به درد نمی‌خورد». آقای هاشمی اضافه کرد: «اصولاً یک نفر سنی با هر احوالی به صد یهودی[1] ترجیح دارد، چون لااقل او تابع ملت و میهن خود است و وطن و کشور خود را به اجنبی نخواهد فروخت. یهودی، یهودی است و قرآن به کرات او را لعن کرده و به ملت مسلمان هشدار می‌دهد که با یهودی همپیمان نشوند». این جلسه در ساعت ۰۸۱۵ پایان یافت.

توضیح منبع: به طوری که پس از پایان جلسه، چند نفر از حاضران اظهار داشتند آیت‌الله رفیعی قزوینی شب جمعه دو هفتهٔ قبل در مسجد جامع هنگام سخنرانی مطالبی پیرامون برتری یهودی از اهل تسنن بیان داشته و مردم از این گفتار آقای قزوینی ناراحت شده‌اند. لذا **هاشمی**، در لفافه، گفتار قزوینی را رد نموده است.

نظریهٔ رهبر عملیات: چون آیت‌الله رفیعی قزوینی یکی از علمای بی‌طرف بوده و تاکنون زیربار خمینی و دار و دستهٔ او نرفته است، لذا در فرصت‌های مناسب مورد انتقاد روحانیون مخالف و وعاظ واقع می‌گردد. آزرم.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید می‌باشد.

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

---

۱. منظور صهیونیست‌ها هستند، در این گزارش نیز گزارشگر ساواک هیچ تمایزی میان صهیونیست و یهودی قائل نشده است.

صفحهٔ یک از یک
نسخهٔ پنج از ده

۳۱۶
۲۰ ه ۳
۲۰ ه ۳/۱۵۲۰۱
۴۹/۳/۱۸

خیلی محرمانه

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۷۲۴
جلسهٔ منزل کاشانی
۴۹/۳/۱۱
۴۹/۳/۱۱
۴۹/۳/۱۳

[موضوع]: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون در منزل کاشانی

از ساعت ۰۵۰۰ الی ۰۸۰۰ روز ۴۹/۳/۱۳، جلسه‌ای با شرکت علی [اصغر] مروارید، حسین کاشانی، جعفر شجونی، سیدعلی غیوری، سیدصادق عسکری، ***اکبر هاشمی*** و محمد امامی کاشانی، در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. صادق عسکری اخبار رادیوهای مصر و اردن را روی نوار ضبط کرده بود و جهت تعلیم زبان عربی آن‌ها را پخش کرد و توضیحات لازم را دربارهٔ لغات می‌داد. امامی کاشانی اظهار داشت: «من دربارهٔ سرمایه‌گذاران خارجی با مراجع قم صحبت کردم، آن‌ها حاضر به هیچ اقدامی نیستند و در عین حالی که این عمل را بد می‌دانند، می‌گویند ما از اقدام مأیوس هستیم، زیرا ما از دولت یک کار کوچک مربوط به عدم تأسیس سینمای قم که یک امر مذهبی بود و ما می‌بایست دخالت کنیم خواستیم، ولی اعتنایی نکردند و ترتیب اثری داده نشد. در صورتی که سرمایه‌گذاری یک موضوع اقتصادی است و دولت جواب خواهد داد ما مسلط هستیم و نمی‌گذاریم استعمار وارد کشور شود. بنابراین صلاح به اقدام نیست». بعد ***هاشمی*** گفت: «شنیده‌ام در شیراز دولت مقدار زیادی زمین جهت ساختمان حضیرةالقدس بهاییان تحویل داده است و آیت‌الله محلاتی برای ایجاد زمینه به مشهد مسافرت کرده است تا در این باره با علمای مشهد مشورت و اقداماتی بکند. مثل اینکه این روزها به بهاییان کمک می‌شود». وی همچنین اضافه نمود: «در روزنامهٔ مرد مبارز تاریخ دوشنبه چهارم خرداد، تحت عنوان از هر دری سخنی، منکر وجود فرزند برای امام یازدهم شده است. این روزنامه مورد حمایت دولت فعلی است». امامی گفت: «این روزنامه و دادن زمین به بهاییان برای آن است که ذهن مردم را از موضوع سرمایه‌گذاری منحرف و به این مسائل معطوف نمایند». سپس عسکری روزنامهٔ **الجـــمهوریه**، چاپ

بغداد را نشان داد و گفت: «ورود این روزنامه در تهران ممنوع است. من دوستی در سفارت عراق دارم به نام آقای اجاقی که گاهی برای ملاقات به دیدن من می‌آید. ایشان این روزنامه را برای من آورده است». روزنامهٔ مذکور را مروارید برای تمرین زبان عربی به امانت گرفت و به خانهٔ خود برد.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳



۷۲۴
جلسه منزل کاشانی
۴۹/۳/۱۰

۳۱۶
۲۰ه/۲۰

۴۹/۳/۱۱
۴۹/۳/۱۲

جلسه عده ای از روحانیون در منزل کاشانی

نظریه منبع: منبع نظری ندارد.
نظریه رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.
نظریه ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...پنج... از... پنج... نسخه

۱ـ به ...۳۱۶...

۲ـ از ...۲۰ هـ ۳...

۳ـ شمارهٔ گزارش ...۲۰ هـ ۳/۱۵۲۱۴...

۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۳/۱۸...

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۷۲۴...

۸ـ منشأ ...هاشمی...

۹ـ تاریخ وقوع ...اخیراً...

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۴۹/۳/۱۵...

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل ۴۹/۳/۱۶

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

بایگانی شود
۲۰ هـ ۳/

موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی

عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا اخیراً تلگراف تسلیتی به امضای عده‌ای در حدود هفتاد نفر از روحانیون به مناسبت وفات آیت‌الله حکیم تهیه نموده و قرار است تلگراف مذکور را جهت خمینی مخابره نماید.

نظریهٔ منبع: این تلگراف احتمالاً چاپ یا پلی‌کپی نخواهد شدو قرار است فقط به نجف مخابره شود.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.



۱۳۶۰۳

الف) پهلوان. ۴۹/۳/۱۷.
ب) ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۳/۱۸.

۴۶ـ۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......شش...... از ......ده...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۳......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۵۲۹۱/ ۲۰ هـ ۳......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۳/۲۳......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۷۲۴......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ منزل مقدسیان و موحد......
۹ـ تاریخ وقوع ......۱۷ و ۴۹/۳/۱۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

موضوع: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون به منظور اتخاذ .... عطف / پیرو
تصمیم در مورد تشکیل جلسهٔ مورخهٔ
۴۹/۳/۱۸ مسجد جامع

کلیهٔ روحانیونی که اعلامیهٔ پیوست را امضا نموده‌اند، از ساعت ۰۷۰۰ الی ۱۰۰۰ روزهای ۴۹/۳/۱۷ و ۴۹/۳/۱۸، به ترتیب در منزل محمد مقدسیان، واقع در خیابان شهباز، خیابان راشد پلاک ۷۰ و منزل سید مهدی موحد اصفهانی، واقع در خیابان راشد نزدیک منزل مقدسی جلسه‌ای تشکیل داده و در مورد تنظیم آگهی برای دعوت مردم و تنظیم تلگراف تسلیت برای خمینی و اینکه چه کسی باید منبر برود تصمیماتی به شرح زیر گرفتند. پس از مذاکرات زیاد آقایان علی [اصغر] مروارید و شیخ حسن لاهوتی حاضر شدند که منبر بروند. ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** گفت: «در صورت ضرورت، اگر کسی منبر نرفت من حاضرم صحبت کنم». محمد امامی کاشانی نیز اظهار داشت: «اگر من منبر بروم، باید از کلیهٔ مراجع اسم ببرم و از آن‌ها تجلیل کنم و به خمینی تسلیت بگویم» که پیشنهاد وی رد شد و اکثریت رأی دادند که فقط اسم خمینی برده شود و مروارید منبر برود و اگر بر حسب تصادف وی نتوانست صحبت کند، حسن لاهوتی به جای مشارالیه

تعیین شود. اعلامیهٔ تسلیت به عنوان خمینی را نیز به غیر از افراد حاضر در جلسه، امیر میردامادی، شیخ مصطفی فتاحی، سید موسی بنی طباء امضا کرده بودند و قرار شد شخصی به نام مهدیان ترتیب تشکیل جلسه را بدهد.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.


گزارش خبر
۳۲۰/۱۵۲۹۱
۴۹/۳/۲۴
بایگانی شود
۲۰ ه ۳

نظریه منبع : منبع نظری ندارد
نظریه رهبر عملیات : رهبر عملیات نظری ندارد آسامی
نظریه ۲۰ ه ۳ : ۲۰ ه ۳ نظری ندارد

۱۳۹۰۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۵۲۳۳
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۳/۱۹
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۵۳۳
۸ـ منشأ مسجد جامع چهل ستونی
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۳/۱۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۳/۱۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۱۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود
۲۰ه/۳

موضوع: مجلس ختم از طرف وعاظ به منظور فوت آیت الله حکیم

عطف
پیرو

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۳/۱۸، از طرف وعاظ مجلس ختمی جهت آیت‌الله حکیم در مسجد جامع تشکیل گردید و عدهٔ زیادی از روحانیون از جمله محمد خندق‌آبادی، محمد مقدسیان واعظی، هشترودی، سید قاسم شجاعی، ***علی‌اکبر هاشمی***، علی‌اکبر مهدوی،حسن سعید، حاج آقا صدر، حاج باقر قمی، سید عباس طباطبائی، نجم اعتمادزاده، علی‌اصغر مروارید شرکت نموده بودند. در این جلسه، شیخ علی‌اصغر مروارید به منبر رفت. ابتدا آیاتی خواند و گفت: «یک نفر مجتهد باید دارای چه شرایطی باشد؟ باید فقیه باشد، عادل باشد، ارشد باشد، شجیع باشد. یک نفر مجتهد نباید فقط حکم بدهد که مرغ را چطور باید سر ببرید، بلکه در تمام امور باید مجتهد و مداخله کند و زمام امور اجتماع را به دست او بدهند، ریاست‌طلب نباشد و هوای نفس را زیر پا بگذارد و از پول و شهرت‌طلبی کنار برود، به نفع مردم کار کند». بعد خطاب به مردم گفت: «خود شما بروید تحقیق کنید و ببینید چه کسی دارای این شرایط می‌باشد. مجتهد

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ ۲ **خیلی محرمانه**

باید به تمام شئون مسلمانان بیدار باشد. از آیت‌الله حکیم سؤال شد: در نماز خواندن و روزه گرفتن یک مرد مشکوک هستیم، آیا او با یهود مبارزه کند یا اسراییل، او را بکشند او شهید است یا نه؟ فتوا دادند: اگر برای رضای خدا باشد بله. بعد در مورد کمک مالی به مسلمانان در راه مبارزه با اسراییل فتوا دادند: بله، واجب است». بعد اضافه نمود: «نباید یک منبری برای اینکه پولی به جیب بزند فلان مجتهد را که قابل نیست معرفی کند و امام جماعت نیز همچنین. یک عده به واسطهٔ پول و استفادهٔ مادی از معاویه طرفداری می‌کردند، همان طوری که علی علت پراکنده شدن مردم را در نهج‌البلاغه بیان می‌کند». مروارید گفت: «مجتهد باید به تمام موضوعات آشنا باشد». بعد طوماری که از قم مخابره شده بود خواند و گفت: «ببینید! تمام این اسامی از فضلای قم هستند. ببینید کی را تعیین کرده‌اند، از جملهٔ فضلا: مشکینی، نوری، ناصر مکارم شیرازی. خلاصه، نامه‌های زیادی رسیده که همه آیت‌اله العظمی خمینی را انتخاب کرده‌اند». مردم اسم خمینی که آمد صلوات فرستادند و مردم وضع عجیبی به خود گرفته بودند. بعد از منبر نامبرده، اعتمادزاده، ***هاشمی رفسنجانی*** و خندق‌آبادی وعاظ را دعوت کردند که اسمشان را بگویند و طومار بنویسند و مخابره کنند. بعضی از وعاظ اسمشان را می‌دادند و بعضی دیگر خود را کنار می‌کشیدند. بعد از خاتمهٔ جلسه، هر کس نظری می‌داد و سیدعباس طباطبائی اظهار داشت: «اعلم بودن را کسی نمی‌تواند تشخیص بدهد. امشب هدف این چند نفر واعظ این بود که اسمی از خمینی برده شود». ابوالقاسم محمدی گفت: «مروارید گفته این چند نفر که از قم برای خمینی تسلیت زده و اسمشان را خواند، هیچ کدام عنوان ندارند. نوری همان کسی بود که آیت‌الله بروجردی دزد کتاب معرفی کرد و چند مرتبه بیرونش کرد». میرباقری گفت: «حسن سعید و علوی داماد بروجردی و حاج باقر قمی این‌ها خودشان جلسه تشکیل داده بودند که آیت‌الله خوئی را به مردم معرفی کنند. حسن سعید از ترس منبری‌ها و دستهٔ خمینی گفته بود: من از عقیده‌ام برگشته‌ام و خمینی را معرفی خواهم کرد؛ و حال اینکه قمی و حاج آقا صدر و حسن سعید و علوی

خیلی محرمانه

امام جماعت‌های تهران به خمینی ارادت ندارند». ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «انصافاً مروارید خوب منبر رفت. آن طوری که بنا بود، از خمینی تعریف کرد و او را معرفی نمود و همهٔ ما دل‌هایمان آرام گرفت». نامبرده جمله را با کنایه می‌گفت. یکی از معممین گفت: «تمام این کلک‌ها زیر سر حسن سعید است، همه را تحریک می‌کند. وقتی کارها جلو رفت خود را بدون تقصیر و مظلوم و دوست صمیمی به دستگاه معرفی می‌کند و به مخالفین طوری دیگر خود را وانمود می‌کند». جلسه در ساعت ۲۳۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.



۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

✧

الف) ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۳/۱۹.

ب) محترماً به عرض می‌رساند. بخش ۳: پهلوان. ۴۹/۳/۱۹.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... یک ... از ... یک ... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ... پنج از ... پنج ... نسخه

۱ـ به ... ۳۱۶

۲ـ از ... ۳ هـ ۲۰

۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۳ هـ ۲۰/۱۵۱۷۶

۴ـ تاریخ گزارش ... ۴۹/۳/۲۱

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۵۳۳

۸ـ منشأ ... مسجد سید عزیزالله

۹ـ تاریخ وقوع ... ۴۹/۳/۱۸

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... ۴۹/۳/۱۸

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۱۹

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۳

موضوع: مجلس ختم نوهٔ سید ابوالحسن اصفهانی — عطف / پیرو

در ساعت ۰۸۳۰ روز ۴۹/۳/۱۸، مجلس ختمی در مسجد سید عزیزالله به مناسبت فوت نوهٔ سید ابوالحسن اصفهانی، که در اثر تصادف در جادهٔ قم فوت نموده بود، تشکیل گردید. در این جلسه، آیت‌الله خوانساری و عدهٔ زیادی از طبقات مختلف شرکت نموده بودند. مناقبی واعظ ضمن صحبت‌های متفرقه اظهار داشت: «به من تلفن زیادی شده: یک عده مرا تشویق می‌کنند که خوب صحبت کردی و عدهٔ دیگر بد می‌گویند که تو در منبر خود از دولت تعریف کردی. غیر از این راهی نبود، چاره‌ای نبود. نصف مردم را دید زدم مایل به این سخنانی که گفتم بودند». شیخ مهدی خطاب به مناقبی گفت: «منبر شما جامع و خوب بود. یک عده از حسادت نمی‌توانند آرام بگیرند. در بعضی از جلسات از شما بد گفتند، من شنیدم و دیدم حسادت است و بس». مناقبی گفت: «امشب وعاظ مجلس گرفته‌اند یک عده بچه روضه‌خوان هستند. فلسفی که آمد چهلم مفصلی خواهیم گرفت. حالا از من بدشان آمده که چرا اسم خمینی را نبردم، اگر اسم ببرم به ضرر خود و حسن سعید که یک عده روضه‌خوان را جمع کرده تمام می‌شود.

دیگر چرا به من بد می‌گویند؟» محسن خلخالی گفت: «صلاح نیست در این مجلس کسی شرکت کند.» و در بیرون از مسجد، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «باید مناقبی را که از دولت تعریف کرد کنار زد و در هیچ جا به منبرش توجه نکرد». بعد مردم را دعوت می‌کرد در مجلس ختمی که در مسجد جمعه از طرف وعاظ برگزار می‌شود شرکت نمایند.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندا، 'ادی.

نظریهٔ ۲۰ ه ۳: ۲۰ ه ۳ نظری ندارد.



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

الف) ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۳/۲۰.

ب) پهلوان. ۴۹/۳/۲۰.

۴٦ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه	۷ـ منبع ۱۰۰۲
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه	۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۱ـ به ۳۱۶	۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۳/۲۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۳	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۳/۲۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ هـ ۳/۱۵۳۶۵	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۲۳
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۳/۲۵	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در همان آدرس هفتهٔ قبل تشکیل شده بود، حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده بودند. پس از دعای ندبه، **هاشمی رفسنجانی** منبر رفت و شروع به سخنرانی نمود، اما چون خبر درگذشت سعیدی پخش شده بود و شایع کرده بودند که او را در قزل قلعه کشته‌اند، **هاشمی** از این بابت فوق‌العاده ناراحت به نظر می‌رسید، به طوری که نمی‌توانست درست صحبت کند و دائم بغض گلوی او را می‌گرفت و به طور مقطع سخن می‌گفت. بعد از چند دقیقه، **هاشمی** گفت: «امروز فقط روضهٔ موسی بن جعفر را برایتان می‌خوانم». تا نام موسی بن جعفر آورده شد، مردم آنچنان گریه سر دادند و به سر و صورت خود کوبیدند، به طوری که حاضرین که بی‌خبر از مرگ سعیدی بودند تعجب می‌کردند و **هاشمی** داستان زندان و کشته شدن موسی بن جعفر و تشییع او را بیان کرد و مردم خیلی گریستند. پس از اینکه هیئت انصار پایان یافت، مردم دسته دسته با یکدیگر صحبت می‌نمودند و به سوی منزل سعیدی رهسپار شدند. جلسهٔ هیئت در ساعت ۹۰۰ پایان یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

یک از یک
هشت از ده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۵۴۷۹
۴۹/۳/۳۰

۷۲۴
منزل امام جماعت مسجد جماران
۴۹/۳/۲۵
۴۹/۳/۲۵
۴۹/۳/۲۷

بایگانی شود
۳/ه۲۰

[موضوع]: اجتماع عده‌ای از روحانیون در منزل امام جماعت مسجد جماران

صبح روز دوشنبه ۴۹/۳/۲۵، عده‌ای از روحانیون از جمله سید عبدالرضا حجازی، ربانی گیلانی، ربانی شیرازی، شیخ حسین کاشانی، حسن لاهوتی، شیخ جعفر شجونی، ***اکبر هاشمی***، حسن کافی و چند نفر از طلاب قم که اهل رشت و با ربانی گیلانی دوست بودند، در منزل امام جماعت مسجد جماران، که سیدی است ۳۰ ساله و ظاهراً [...] و به امام معروف است، اجتماع نموده و در موضوعات مختلف با هم بحث کردند. ابتدا به شیخ حسین کاشانی توصیه نمودند که برای سعیدی مجلس ترحیمی تشکیل دهد. سپس عبدالرضا حجازی را که قرار بود همان روز در مسجد ترک‌ها در فاتحهٔ خالهٔ سید کاظم شریعتمداری شرکت کند منصرف نمودند و او را وادار می‌کردند که به خمینی متمایل گردد، زیرا احساس می‌شد که عبدالرضا حجازی اخیراً از طرفداران خمینی دوری می‌کند. ***هاشمی*** گفت: «از طرف سازمان به من اطلاع داده‌اند که شما و شجونی و محلاتی و نجم‌الدین اعتمادزاده نباید از مرگ سعیدی سوءاستفاده کنید، در غیر این صورت تعقیب خواهید شد».

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: در جریان توزیع اعلامیه و دعوت مردم در مسجد جامع که جلسه‌ای به مناسبت فوت آیت‌الله حکیم از ناحیهٔ طرفداران خمینی تشکیل شده بود، در زیر اعلامیهٔ مذکور نام حجازی و مناقبی را قید نکرده بودند بعضی [...] حجازی و مناقبی روی مخالفت با این اشخاص به خصوص محلاتی و مروارید قصد داشتند اقداماتی بر علیه آن‌ها انجام دهند، ولی لنکرانی و سایر طرفداران خمینی و افرادی که در

این جلسه حضور داشتند سعی می‌نمایند که آن‌ها را از انجام هر عملی منصرف و این اختلاف را از میان بردارند. علت انجام چنین عملی از ناحیهٔ طرفداران خمینی نیز قبلاً به ادارهٔ کل سوم اعلام گردیده است. آسامی.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۶......
۲- از ......۳۰ه۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۱۵۵۷۷......
۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۴/۲......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۱۰۰۰۲......
۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۳/۲۹......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۳/۲۹......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۳/۳۱
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین که در منزل حاج سید جواد طباطبائی، واقع در خیابان ری، کوچهٔ آصف تشکیل شده بود، حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و یکی از برادران میرخانی داوطلبانه برنامهٔ هفتهٔ قبل را خواند و ترجمه نمود. ***هاشمی*** سپس آیه‌ای از قرآن را به این نحو ترجمه نمود: «خدا اگر بخواهد ملتی را زنده خواهد کرد» و هنگام تفسیر این آیه، جریان مبارزات چندین سالهٔ ملت الجزایر را به عنوان مثال نقل نموده و گفت: «ملت الجزایر خواست بعد از صد و بیست سال از زیر استعمار فرانسه بیرون بیاید. وقتی خواستند، کار را شروع کردند و با مبارزات و فداکاری‌های پیگیر به هدف خود رسیدند تا جایی که اکنون الجزایر از جمله کشورهایی است که دنیا روی آن حساب می‌کند و ملت فلسطین و چریک های عرب هم از الجزایر الهام گرفته و فعالیتها و مبارزات خود را شروع کرده اند. عده‌ای از همین چریکهای فلسطین در الجزایر تعلیمات می بینند و به مبارزات خود ادامه می دهند، تا پیروزی آن ها را به دست آورند». سخنرانی ***هاشمی*** در ساعت ۲۰۳۰ پایان یافت.

نظریهٔ منبع: منبع نظری‌ندارد.

نظریهٔ رهبر عملیات: به نظر می رسد ***هاشمی رفسنجانی*** از عنوان چنین مطالب در منابر خود منظور دیگری غیر از ارشاد مردم به مکارم اخلاقی و سایر مسایل مذهبی

داشته باشد. آزرم.
نظریهٔ ۲۰ ه ۳: نظریهٔ رهبر عملیات مورد تأیید است.

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

۷ ـ منبع ۲۰۰۲
۸ ـ مبدأ هیئت انصارالحسین
۹ ـ تاریخ وقوع ۵۰/۳/۲۱
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات ۵۰/۳/۲۲
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی ۵۰/۳/۲۱

۳ ـ شماره گزارش
۴ ـ تاریخ گزارش
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

بایگانی شود
۳/۵/۲۰

موضوع: هیئت انصارالحسین

جلسه هفتگی هیئت انصارالحسین که در منزل حاج محمد جواد شیخ‌الاسلامی واقع در خیابان ... تشکیل شد و حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند پس از قرائت قرآن شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی برنامه خود را آغاز و پس از ... برنامه هفته قبل را ادامه داد و تفسیر نمود. هاشمی سپس آیه‌ای از قرآن را بیان و تفسیر نمود (خدا اگر بخواهد ... را زنده خواهد کرد) و هنگام تفسیر این آیه جریان مبارزات چند صد ساله ملت الجزایر را به عنوان مثال نقل نمود و گفت ملت الجزایر خواست بعد از صد و بیست سال از زیر استعمار فرانسه بیرون بیاید وقتی خواستند کار را شروع کردند و با مبارزات و فداکاریهای بی‌نظیر به هدف خود رسیدند تا جائی که اکنون الجزایر از جمله کشورهائی است که دنیا روی آن حساب می‌کند و ملت فلسطین و چریکهای عرب هم از الجزایر الهام گرفته و فعالیت‌ها و مبارزات خود را شروع کرده‌اند و عده‌ای از جوانان و چریکهای فلسطینی در الجزایر تعلیمات می‌بینند و مبارزات خود را ادامه می‌دهند تا پیروزیهائی را بدست آورند. سخنرانی هاشمی در ساعت ۲۰/۳۰ پایان یافت.

نظریه منبع: منبع نظری ندارد

نظریه رهبر عملیات: بطوری که ملاحظه می‌شود هاشمی رفسنجانی از عوامل ... است که در منابر خود منظوری بجز ارشاد مردم به کارهای ... و سایر مسایل مذهبی داشته‌اند. آزرم

نظریه ۲۰ ه ۳: نظریه رهبر عملیات مورد تأیید است.

۱۳۶۰۳

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳ ۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...چهار... از ...پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۱۶...
۲ـ از ...۲۰ هـ ۳...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۱۵۶۸۸/۲۰ هـ ۳...
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۴/۸...
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ...۶۷۹...
۸ـ منشأ ...هیئت انصارالحسین...
۹ـ تاریخ وقوع ....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در ساعت ۰۶۰۰ روز ۴۹/۴/۵، در خیابان ری، کوچهٔ آبشار، کوچهٔ گلستان با شرکت عده‌ای در حدود ۲۵۰ نفر تشکیل گردید. چون ***هاشمی*** قدری دیر آمد، دوزدوزانی در حدود نیم ساعت دربارهٔ دروس گذشته صحبت نمود و پس از وی ***هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ مسائل مذهبی مطالبی ایراد نمود.

افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از حسین‌زاده موحد، احمد شیرینی، حسن شیرینی، یوسف رشیدی، دوزدوزانی، سعیدی‌نژاد، اسدالله ابراهیمی و مولائی که اخیراً از زندان آزاد شده است.

نظریهٔ منبع: منبع نظری ندارد؛ نظریهٔ رهبر عملیات: رهبر عملیات نظری ندارد.

نظریهٔ ۲۰ هـ ۳: ۲۰ هـ ۳ نظری ندارد.

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

اصل در کلاسهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است. در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۹/۴/۱۸.

ارزیابی خبر ....
نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

به: ریاست ساواک تهران (هـ ۳)
از: اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره: ۳۱۶/۱۷۲۹
تاریخ: ۴۹/۴/۱۴
پیوست:

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی شغل واعظ

عطف به ۲۰/۱۵۳۶۵ هـ ۳ - ۴۹/۳/۲۵

باتوجه به سوابق موجود از نامبردهٔ فوق در آن ساواک و شرکت مرتب مشارالیه در جلسات هیئت انصارالحسین و مطالبی که از طرف وی در این جلسات ایراد می‌شود و همچنین شرکت بعضی از افراد وابسته به حزب ملل اسلامی در جلسات مزبور، خواهشمند است دستور فرمایید اعمال و رفتار واعظ یاد شدهٔ فوق را بیش از پیش تحت مراقبت قرار داده و نتایج حاصله را اعلام دارند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم - مقدم

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳



۱۳۶۰۳

✧

الف) آقای تابش: به وسیلهٔ منابع مراقبت بیشتری به عمل آید. ۴۹/۴/۱۷.
ب) یادداشت شد. بایگانی شود. تابش، رضوی.

۴۶-۱۱۵

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک تهران (هـ ۳)
از اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره
تاریخ
پیوست

خیلی محرمانه

درباره هیئت انصارالحسین

عطف به ۲۰/۱۵۶۸۸ هـ ۳ ـ ۴۹/۴/۸

تجمع افراد مشروحه در هیئت فوق‌الذکر در خور توجه بوده و چنین به نظر می‌رسد این هیئت پایگاهی جهت جمع‌آوری و تربیت افراد فعال و عناصر افراطی می‌باشد. لهذا خواهشمند است دستور فرمایید علاوه بر منبع ۶۷۹ به منبع ۱۰۰۲ نیز که دسترسی بیشتری به افراد این هیئت دارد آموزش داده شود که مرتباً در جلسات متشکلهٔ هیئت موصوف شرکت و مراقبت دقیق و همه جانبه‌ای معمول و نتایج حاصله را مستوراً به این ادارهٔ کل اعلام دارند. ضمناً سعیدی‌نژاد شناسایی و مشخصات کامل او را تهیه و همراه با خلاصه‌ای از سوابقش منعکس نمایند.

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

رهبر عملیات: صالحی.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان.

۳۱۶
بایگانی شود

۳۱۶/۱۸۱۶
۴۹/۴/۱۶

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

✧

در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

۴۶-۱۱۵

یک از یک
هفت از دوازده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۷۰۱۰
۴۹/۶/۱۹

۷۲۴
منزل اکبر هاشمی
۴۹/۶/۱۲
۴۹/۶/۱۲
۴۹/۶/۱۷

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۴۹/۶/۱۲، جلسه‌ای با شرکت حسین انصاریان، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسین کاشانی، شیخ مهدی موحدی کرمانی، احمد توکلی، ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، نجم‌الدین اعتمادزاده و شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی درِ منزل ***اکبر هاشمی***، واقع در قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، در روبه‌رو تشکیل گردید. حسین انصاریان پیشنهاد نمود یک صندوق تعاونی تشکیل بدهند و هر ماه از اعضا مبلغ پانصد ریال اخذ نموده، ده درصد از این مبلغ برای امور خیریه و دو درصد کارمزد، بقیه به عنوان قرض به متقاضیان داده می‌شود. این موضوع مورد موافقت افراد حاضر در جلسه قرار گرفت و در همان جلسه مبلغ ۴۵۰۰ ریال جمع آوری گردید و نزد شیخ محمدرضا مهدوی کنی به امانت گذاشته شد. جلسهٔ بعد، روز پنجشنبه ۴۹/۶/۱۹، در منزل حسین انصاریان واقع در خیابان شهباز، جنب پمپ بنزین، کوچهٔ آهنگ، دست راست در هفتم تشکیل خواهد شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

بایگانی شود
۳/ه۲۰

خیلی محرمانه

یک از یک
شش از یازده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ هـ ۲۰
۳ هـ ۲۰/۱۷۱۴۴
۴۹/۶/۲۶

۷۲۴
منزل انصاریان
۴۹/۶/۱۹
۴۹/۶/۱۹
۴۹/۶/۲۳

بایگانی شود
۳/هـ۲۰

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون، از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۴۹/۶/۱۹، با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ حسین کاشانی، محمدرضا مهدوی کنی، شیخ جعفر شجونی، ***علی‌اکبر هاشمی*** و احمد توکلی در منزل حسین انصاریان تشکیل گردید. مهدوی گفت: «به قول مرتضی مطهری، چند سال است که در ایران از دین زرتشت طرفداری و تبلیغ می‌شود. باید فکری کرد!» **هاشمی** جواب داد: «خوب است آقایان دربارهٔ ایران باستان مطالعه کنند و به طور ملایم و ضمنی اسلام را در مقابل زرتشت مورد بحث قرار داده و معرفی نمایند». ضمناً برای صندوق تعاون محلاتی پنجاه تومان به مهدوی پرداخت نمود.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه



۱۳۶۰۳

رونوشت گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۷۱۲۰ هـ ۳ ـ ۴۹/۶/۲۴ منبع ۱۷۹۹

موضوع: اظهارات آقای شانه‌چی

شخص نسبتاً مسنی به نام شانه‌چی که خیلی مورد احترام سید محمود طالقانی می‌باشد و در منزلش ـ واقع در خیابان عین‌الدوله ـ عکس‌های بزرگی از دکتر محمد مصدق و خمینی را به دیوار نصب کرده و بنا به اظهار خودش مدت‌ها نیز زندانی بوده است. اخیراً ضمن صحبت‌های خصوصی در مسجد هدایت می‌گفت: «گویندگان مذهبی ما واجد شرایط و مبارز نیستند، یک عدهٔ آن‌ها دست نشاندهٔ دستگاه می‌باشند و چند نفری که مبارز بودند مثل آقای مروارید تبعید شدند. آقای طبسی هم در مشهد ممنوع‌المنبر شده و علی‌آقا خامنه‌ای هم متواری است. سعیدی را هم که کشتند». ناطق افزود: «ما انجمنی داریم به نام انجمن بنیاد رفاه که سرمایهٔ آن از وجوهات خیریه و فطریه حدود یک میلیون تومان می‌شود و این انجمن برای کمک به دانشجویان بی‌بضاعت و تأسیس مدرسهٔ ابتدایی و متوسطه و دستگیری از افراد گرفتار و غیره ایجاد شده و ***آقای هاشمی رفسنجانی*** بازرس آن می‌باشد». مشارالیه می‌گفت: «یک نشریهٔ ماهانه از طرف ارگان جبههٔ ملی ایران در خارج به ایران می‌رسد و ما آن را می‌خوانیم و به دیگران می‌دهیم تا بخوانند». شانه‌چی اظهار داشت: «مردم مسلمان‌اند، ولی به آن‌ها بدآموزی شده است. مثلاً هنگامی که ۶۱ نفر از ما در زندان بودیم و یک افسری به نام آشتیانی زاده مسئول زندان بود، این افسر موقع نماز می‌آمد پشت سر آقای طالقانی نماز جماعت می‌خواند ولی می‌گفت: «اگر به من دستور بدهند که همهٔ شما را زنده به گور کنم این عمل را انجام خواهم داد».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: شانه‌چی موصوف به نام محمد مدیر شانه‌چی است که در ۳۱۲ سابقه دارد. ضمناً هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسایی منبع خواهد شد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

رونوشت برابر اصل است. اصل در شمارهٔ ۹۰۸۰ می‌باشد.

به ..ریاست.ساواک.تهران.(ه.۳).

از ..اداره‌کل.سوم.(۳۱۶).

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا.ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ ..اظهارات..شانه‌چی..

عطف به ۲۰/۱۷۱۲۰ ه ۳ـ ۴۹/۶/۲۴

به احتمال قوی، نامبردهٔ بالا همان حاجی مدیر شانه[چی]، که در بخش ۲ آن ساواک دارای سابقه است، می‌باشد. علی هذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت از وی، پیرامون میزان صحت و سقم اظهاراتش در مورد چگونگی تأسیس انجمن بنیاد رفاه و سمت ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در این انجمن تحقیقات لازم معمول و نتیجه را با تعیین سایر موارد سیزده‌گانهٔ مورد لزوم به این ادارهٔ کل اعلام دارند ./ح

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم



۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

✧

اصل در پروندهٔ ۹۰۸۰ بایگانی است.

۴۶-۱۱۶

یک از یک
هفت از چهارده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۷۲۸۹
۴۹/۷/۲

بایگانی شود
۳/ه۲۰

۷۲۴
منزل حسین انصاریان
۴۹/۶/۲۶
۴۹/۶/۲۶
۴۹/۷/۱

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۴۹/۶/۲۶، جلسه‌ای با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ حسین کاشانی، احمد توکلی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن لاهوتی، سیدعلی غیوری ، ***شیخ اکبر هاشمی***، حسین انصاریان و شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی در منزل حسین انصاریان تشکیل گردید. توکلی اظهار داشت: «طبق تصمیم آقایان، در جلسات قبل من یک نفر طلبه به دهات فرستاده‌ام که تاکنون مبلغ چهارصد تومان طلبکار شده که دویست تومان به وی پرداخت گردیده و به اندازهٔ همین مبلغ نیز طلب دارد.» که مبلغ دویست تومان از افراد حاضر در جلسه جمع‌آوری و به توکلی داده شد و قرار شد دیگر کسی را به دهات نفرستند تا پولی جمع‌آوری و تصمیم لازم گرفته شود. شجونی اظهار داشت: «محل سازمان امنیت تغییر کرده، زیرا سید محمد بهشتی را در خیابان ثریا احضار کرده بودند، ولی در موقع مراجعه از او عذرخواهی کرده و گفته بودند: فعلاً به علت تغییر محل کاری با شما نداریم. بهشتی بعد به اصفهان رفته و در همان روز نامه‌ای به منزل محل سکونت او فرستاده و او را برای محل جدید احضار کرده بودند». ***اکبر هاشمی*** نیز گفت: «من یکی از منازل نزدیک منزل خودم را به بهشتی به مبلغ دویست هزار تومان فروختم». منزل ***هاشمی*** در قلهک، خیابان سرابی، ایستگاه مدرسه ، کوچهٔ حسینی، در رو به رو می‌باشد. وی به کار معماری نیز مشغول است و گاهی منازلی ساخته و می‌فروشد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......هفت...... از ......چهارده... نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۲۰ه۳......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۷۲۵۵/۲۰ه۳......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۷/۶......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۴۷۴......

۸ـ منشأ ......کتابفروشی شمس فراهانی......

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۷/۴......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۷/۵......

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : کتاب امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار...... عطف ۳۱۶/۱۷۲۲ پیرو ۴۹/۴/۱۴

کتاب فوق‌الذکر به قلم شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* که توسط کتابفروشی شمس فراهانی چاپ و منتشر گردیده است به پیوست می‌باشد. در این کتاب، در صفحات ۲۸۳ تا ۲۹۰، مطالبی دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی و فرقهٔ بهایی و نقش آنان در سیاست دورهٔ امیرکبیر نوشته شده است.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه



۱۳۶۰۳

بایگانی شود

۲۰ه/۳

الف) ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۷/۹.

ب) بخش ۳: پهلوان ۴۹/۷/۶.

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ یک از یک صفحه
نسخهٔ دوازده از چهارده

خیلی محرمانه

۳۱٦
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۱۷۴۵۱
۴۹/۷/۱۳

بایگانی شود
۲۰ ه /۳

۷۲۴
جلسهٔ روحانیون
۴۹/۷/٦
۴۹/۷/٦
۴۹/۷/٦

جلسهٔ روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ روز پنجشنبه مورخهٔ ۴۹/۷/۶، جلسهٔ روحانیون با شرکت آقایان محمدرضا مهدوی کنی، حسین کاشانی، جعفر شجونی، نجم‌الدین اعتمادزاده، محمد امامی کاشانی، مرتضی مطهری، حسین انصاریان، حسن لاهوتی، ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، فضل‌الله محلاتی در منزل نجم‌الدین اعتمادزاده، واقع در خیابان ایران، ایستگاه سقاباشی، کوچهٔ تقوی پلاک ۱/۲۷ تشکیل گردید. در این جلسه، شیخ فضل‌الله محلاتی گفت: «من بنا به توصیهٔ آقای فلسفی، از تیمسار صمدیان‌پور در شهربانی اجازه گرفتم که هفته‌ای یک بار از انواری ـ شیخ محی‌الدین انواری که به اتهام شرکت در قتل مرحوم منصور زندانی می‌باشد ـ دیدن کنم. در این هفته، موقع ملاقات آقای انواری ضمن رسانیدن سلام به شیخ مرتضی مطهری از ایشان خواسته است که چون در زندان افراد توده‌ای زیاد هستند، کتابی در اختیار او بگذارند تا به کمک آن بتواند توده‌ای‌ها را ارشاد نماید». در این موقع آقای مطهری اظهار تمایل نمود که شخصاً از انواری دیدن نماید، لیکن آقای محلاتی گفت: «فقط باید تیمسار صمدیان‌پور اجازه دهد.» و قرار شد بعداً از طریق تیمسار جهت گرفتن اجازهٔ ملاقات برای مطهری اقدام شود. سپس آقای مطهری اظهار داشت: «شایع شده که تبلیغات وهابیون در تهران شدت یافته است که البته این شایعات اساس محکمی ندارد و باید فعلاً از این مهمتر به تبلیغات زرتشتی‌ها، بهاییان و مسیحیان توجه نمود».

ضمناً در این جلسه، شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «من با خانوادهٔ آقای مروارید تماس گرفتم، قرار است مروارید را برای محاکمه به تهران بیاورند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

صفحهٔ یک از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ۷ از چهارده نسخه

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ روحانیون
۴۹/۷/۱۶
۴۹/۷/۱۶
۴۹/۷/۱۸

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۱۷۶۰۷
۴۹/۷/۲۱

جلسهٔ روحانیون

جلسهٔ روحانیون، از ساعت ۰۶۰۰ الی ۰۹۰۰ بامداد مورخهٔ ۴۹/۷/۱۶، در منزل محمدحسین طاهری، واقع در خیابان ری، کوچهٔ دردار، کوچهٔ آیت‌الله تقوی شیرازی پلاک ۵۰ و با شرکت آقایان محمدعلی موحد کرمانی، محمدرضا مهدوی کنی، حسین کاشانی، ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، حسین انصاریان، حسن لاهوتی، فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، سیدعلی غیوری، محمد امامی کاشانی، نجم‌الدین اعتمادزاده، احمد توکلی، دکتر باهنر تشکیل گردید. در این جلسه، ابتدا امانی رشتی که از طلاب قم است تلفناً با آقای طاهری تماس گرفت و طاهری وی را نیز به جلسه دعوت نمود. پس از آن، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «می‌گویند مادر شیخ حسینعلی منتظری مرحوم شده است.» و چون حاضران آن را تأیید کردند، وی پیشنهاد کرد به وسیلهٔ روزنامهٔ کیهان آگهی تسلیتی داده شود و در همان جلسه تسلیت نوشته شد و به امضای حضار رسید و قرار شد از عده‌ای دیگر هم امضا گرفته شود و از بعضی دیگر نیز تلفناً امضا گرفته شود و شیخ حسین کاشانی به وسیلهٔ تلفن موضوع را با سید محمدمهدی طباطبائی که به جای محمدرضا سعیدی نماز می‌خواند در میان گذاشت و اجازهٔ امضا گرفت، لیکن **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*** به این کار اعتراض کرد و گفت: «تلفن مرحوم سعیدی کنترل است، نباید مطالب را با تلفن به بازماندگان ایشان گفت». بعد حاضران مبلغ ۵۰۰ ریال به عنوان ماهیانه به محمدرضا مهدوی پرداخت کردند. سپس یکی دیگر از حاضران به نام احمد توکلی کتابی که در آن به مقدسات اسلامی بسیار توهین شده بود نشان داد و مقداری از مطالب آن را خواند و قرار شد به وزارت فرهنگ و هنر که اجازهٔ چاپ داده است، هر یک جداگانه اعتراض نمایند.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

صفحهٔ ۲

خیلی محرمانه

پس از این موضوع، آقای اعتمادزاده گفت: «شنیده‌ام سید حسن قمی که در کرج است آزاد می‌شود». آقای مهدوی در پاسخ اظهار نمود: «دربارهٔ حضرت آیت‌الله خمینی هم چنین شایعاتی هست». آقای توکلی گفت: «اگر راست می‌گویند بگذارند شهریهٔ طلاب قم از طرف خمینی داده شود، زیرا اگر آقای خمینی به قم پول ندهد، عین این وجوهات به نجف برده می‌شود و ارز زیادی از کشور خارج می‌گردد».

توضیح شنبه: مشخصات کتابی که در این جلسه از آن بحث شد، به این شرح است: اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ترجمهٔ فریدون آدمیت، از انتشارات خوارزمی، شمارهٔ ثبت ۳۸۴ـ ۴۹/۴/۲۰.

نظریهٔ شنبه: بهتر است اجازه داده شود که آگهی تسلیت مزبور در روزنامهٔ کیهان چاپ گردد، زیرا از نظر عموم توجهی به این موضوع نمی‌شود و اگر جلوگیری شود، ضمن بالا رفتن بیشتر موقعیت امضاکنندگان[1]، این افراد بیشتر بدبین خواهند شد. آزرم.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه



۱. نمونهٔ خوبی است برای درک فلسفهٔ برخی آزادی‌های نیم‌بند و صوری که از طرف رژیم داده می‌شد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ....سه.... از .... پنج .... نسخه

۱ـ به ....۳۱۶....

۲ـ از ....۳۰۸۲۰....

۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳۰۸۲۰/۱۷۵۹۷....

۴ـ تاریخ گزارش ....۴۹/۷/۲۱....

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۱۰۰۲....

۸ـ منشأ ....هیئت انصارالحسین....

۹ـ تاریخ وقوع ....۴۹/۷/۱۷....

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۹/۷/۱۷....

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۷/۱۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزلِ حاج محمدتقی سعیدی‌نژاد، در خیابان ری، کوچهٔ جنب پمپ بنزین تشکیل شده بود، حدود ۲۵۰ نفر شرکت‌کننده داشت. در این جلسه، مانند برنامه‌های قبلی، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و از استادآقا خواست تا آیه‌ای از قرآن را قرائت و ترجمه نماید. این آیه راجع به آخرت بود و چنین گفت: «اشخاص خوب َو مردان خدا در آخرت هم مانند شناگران ماهر هستند که هر طرف بخواهند می‌توانند شنا و فعالیت نمایند و در کار هم خسته نخواهند شد. البته نمونهٔ این افراد را در این دنیا بسیار داریم و ما که با این افراد دوست هستیم، واقعاً به دوستی آن‌ها افتخار می‌کنیم. همچنین نمونه‌ای از این افراد را در واقعهٔ کربلا دیده‌ایم که هر کدام برای جانفشانی بر دیگری سبقت می‌گرفتند». بعد ***هاشمی*** از محمدصادق اسلامی خواست که دنبالهٔ آیهٔ مزبور را ادامه دهد. سپس ***هاشمی*** آیات جدیدی بر روی تختهٔ سیاه نوشت و در ترجمهٔ آن گفت: «مردان بزرگ و راسخ که با برنامه و نهضت درست پیش می‌روند و تمام کار آن‌ها از روی حساب است، پس از چند سال فعالیت پیگیر و تمرینات مرتب در یک روز قیام کرده و چون می‌دانند

کار آن‌ها به هدف و ثمر خواهد رسید، لذا هیچ ترس و بیمی به خود راه نمی‌دهند. و اما ترس مالِ آن کسانی است که تازه متوجه می‌شوند که پرونده‌های جنایت‌هایشان باز شده و به کارهای آن‌ها رسیدگی خواهد شد». این جلسه در ساعت ۰۹۳۰ پایان یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

بایگانی شود
۲۰ه/۳



طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر

۱- ۲۱۱۶۰
۲- اد ۲ه۳
۳- شماره گزارش ۱۷۵۹۷
۴- تاریخ گزارش ۶۱/۷/۲۱
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۱۰۰۲
۸- منشأ هیئات انصار الحسین
۹- تاریخ وقوع ۶۱/۷/۱۷
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۶۱/۷/۱۷
۱۱- تاریخ رسیدن خبر برای عملیات بعمل
۱۲- ملاحظات حفاظتی ۶۱/۷/۱۸

موضوع هیئات انصار الحسین

در جلسه این هفته هیئات انصار الحسین که در منزل حاج محمدتقی سعید نژاد در خیابان ری کوچه جنب پمپ بنزین تشکیل شده بود حدود ۲۵۰ نفر شرکت کننده داشت در این جلسه مانند برنامه‌های قبلی شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی برنامه خود را آغاز و از استاد آقاخواست تا آیه‌ای از قرآن را قرائت و ترجمه نماید این آیه راجع به آخرت بود وهمچنین گفت اشخاص خوب ومردان خدا در آخرت هم مانند شهدا اگران ساهر هستند که هر طرف بخواهند میتوانند شنا و فعالیت نمایند و در کارهم خسته نخواهند شد المتضمونه این افراد را در این دنیا بسیار داریم وما که این افراد دوست هستیم وانها بدوستی آنها افتخار میکنیم همچنین نمونه‌ای از این افراد را در واقعه کربلا دیده‌ایم که هر کدام برای جانفشانی بردیگری سبقت میگرفتند سپس هاشمی از محمد صادق اسلامی خواست که تبالغیه منبر را اداره کند. سپس هاشمی آیات جدیدی بر روی تخته سیاه نوشت و در ترجمه آن گفت مردان بزرگ و راسخ که با برنامه و نهضت درست پیش میروند وتمام کار آنها از روی حساب است پس از چند سال فعالیت پی گیر وشهادت مرتب در یک روز قیام کرده و چون میدانند کار آنها به هدف وثمر خواهد رسید لذا هیچ ترس و بیمی بخود راه نمیدهند واما ترس مال آن کسانی است که تازه متوجه میشوند که پرونده‌های جنایتهایشان باز شده و به کارهای آنها رسیدگی خواهد شد. این جلسه در ساعت ۰۹۳۰ پایان یافت.

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد
نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد آزرم
نظریه چهارشنبه: نظری ندارد نگهبان

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

طبقه بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

یک از یک
نه از یازده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ه ۲۰
۳ه ۲۰/۱۷۸۳۷
۴۹/۸/۷

۷۲۴
منزل محمدحسن طاهری
۴۹/۷/۲۳
۴۹/۷/۲۳
۴۹/۸/۵

جلسهٔ عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۴۹/۷/۲۳، جلسه‌ای با شرکت شیخ محمدرضا مهدوی کنی، حسین انصاریان، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی***، سیدعلی غیوری، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ حسین کاشانی، و نجم‌الدین اعتمادزاده در منزل محمدحسن طاهری اصفهانی تشکیل گردید.

محلاتی اظهار داشت: «حاج میرزا احمد آشتیانی در قم به طلاب پول داده است». غیوری گفت: «این پول از طرف خمینی بوده است.» ولی ***هاشمی*** با شک و تردید اظهار داشت: «خیال نمی‌کنم، زیرا آشتیانی وکیل آیت‌الله حکیم بوده و بعد شایع شد که با خوئی رابطه دارد. در هر صورت کار خوبی است و پولی به طلاب قم می‌رسد». اعتمادزاده نیز عنوان نمود: «برای سید محمد بهشتی که چندی قبل از آلمان آمده است، مسجد امیر را در امیرآباد در نظر گرفته‌اند». مهدوی اضافه نمود: «خیلی به ایشان اصرار شده است و بهشتی، به شرط اینکه اختیار تام در مسجد داشته باشد، قبول نموده است».

نظریهٔ شنبه: اگر پولی که به طلاب داده می‌شود از طرف خمینی هم باشد، نباید از توزیع آن جلوگیری کرد. در غیر این صورت، وجوهات به وسیلهٔ سید محمد صادق لواسانی که نمایندهٔ وی می‌باشد و ایادی همین شخص به نجف فرستاده می‌شود. بنابراین بهتر است که پول ایران در خود ایران خرج شود، چون از خروج ارز جلوگیری و حوزهٔ علمیه قم تقویت می‌گردد.

نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

بایگانی شود
۳ه/۲۰

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ سه از پنج نسخه
۱- به ۳۱۶
۲- از ۳ه۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۷۶۵۶
۴- تاریخ گزارش ۴۹/۷/۲۷
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۱۰۰۰۲
۸- منشأ هیئت انصارالحسین
۹- تاریخ وقوع ۴۹/۷/۲۴
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۷/۲۴
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۷/۲۵
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع : هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، در منزل رفیق‌دوست، واقع در خیابان خراسان، کوچهٔ زیبا، جنب مسجد محمدی تشکیل و حدود ۳۰۰ نفر در آن شرکت نموده بودند. پس از انجام دعای ندبه در ساعت ۰۸۰۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و ابتدا از رفیق‌دوست صاحب منزل خواست که آیات هفتهٔ قبل را تکرار نماید. سپس ***هاشمی*** آیات جدید روی تختهٔ سیاه نوشت که مربوط به داستان حضرت موسی و فرعون بود. وی هنگام ترجمه و تفسیر آیهٔ مزبور به دنبال نام فرعون بارها کلمهٔ دیکتاتور و جلاد را تکرار و گفت: «فرعون‌ها اصلاً حرف زور را در مغز خود جای می‌دهند، تا جایی که خود را به خدایی می‌رسانند. فرعون‌های زمان هم تا می‌توانند با هم‌مرزهای خود راه کشمکش را پیش می‌گیرند، و اگر هم از کشورهای همسایه راحت شدند، در فکر آزار و شکنجهٔ مردم برمی‌آیند. لذا ملت‌های زجرکشیده مانند بنی‌اسراییل که در زمان فرعون در زیر هر نوع شکنجه و زجر و عذاب بودند، آمادگی طغیان پیدا کردند و قرآن می‌فرماید: «چنین مردمی باید از دل کنده شوند، تا بتوانند قیامی را پی‌ریزی نمایند و در مقابل فرعون جلاد ایستادگی کنند. بنی‌اسراییل نیز چون دیدند که هستی‌شان به

دست فرعون از بین رفته است، از جان و دل بر ضد فرعون قیام کردند». مشارالیه در ساعت ۰۹۳۰، به گفتار خود خاتمه داد و جلسهٔ هیئت انصار پایان یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

بایگانی شود
۲۰ ه‍ / ۳


طبقه‌بندی حفاظتی
گزارش خبر
درجه فوریت
صفحهٔ یکم از ... صفحه
نسخهٔ شماره ... از ... نسخه
۱ - به ۳۱٦
۲ - از ۲۰ ه‍ ۳
۳ - شماره گزارش ۱۷۵۵۳/۲۰ ه‍ ۳
۴ - تاریخ گزارش ۴۹/۲/۲۷
۵ - پیوست
۶ - گیرندگان خبر
۷ - منبع ۱۰۰۲
۸ - منشأ هیأت انصارالحسین
۹ - تاریخ وقوع ۴۹/۲/۲۴
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۲/۲۴
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل
۱۲ - ملاحظات حفاظتی ۴۹/۲/۲۵

موضوع هیأت انصارالحسین عطف پیرو

این جلسه هیأت انصارالحسین در منزل رفیق دوست واقع در خیابان خراسان کوچه جنب مسجد محمدی تشکیل و حدود ۳۰۰ نفر در آن شرکت نموده بودند پس از انجام دعا ندبه در ساعت ۰۸۰۰ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی بمنبر رفتند ابتدا از رفیق دوست صاحب منزل خواست که آیات سجده تشکیل را انتشار نماید سپس هاشمی آیات جدید بروی تخته سیاه نوشت که مربوط به داستان حضرت موسی و فرعون بود و در هنگام ترجمه و تفسیر آیه مزبور به دنبال نام فرعون بارها کلمه دیکتاتور وجلاد را تکرار و گفت فرعونها اصلاً حرف زور را در مغز خود جای میدهند تا جائی کشور را بحد اعلی میرسانند فرعونهای زمان هم تا میتوانند با هم مرزهای خود راه کشمکش را پیش میگیرند و اگر هم از کشورها و همسایه‌ها راحت شدند در فکر آزار و شکنجه مردم برمی‌آیند لذا ملتهای زجر کشیده مانند بنی اسرائیل که در زمان فرعون در زیر هر نوع شکنجه و زجر و عذاب بودند آمادگی طغیان پیدا کردند و قرآن میفرماید چنین مردمی باید از دل کند شوند تا بتوانند قیام را پی ریزی نمایند و در مقابل فرعون جلاد ایستادگی کنند. بنی اسرائیل نیز چون دیدند که هستی شان بدست فرعون از بین رفته است از جان و دل بر ضد فرعون قیام کردند. مشارالیه در ساعت ۰۹۳۰ بگفتار خود خاتمه داد و جلسه هیأت انصار پایان یافت.

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد
نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد آزرم
نظریه چهارشنبه: نظری ندارد نگهبان
بایگانی شود ۱۳۶۰۳
طبقه‌بندی حفاظتی
۴٦-۱۳۰

الف) ۱۳٦۰۳ اشتباه است.

ب) درست است.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......سه.....از...... شش............ نسخه

۱- به ......۳۱۶.......

۲- از ......۲۰ه۳.......

۳- شمارهٔ گزارش ......۲۰ه۳/۱۷۸۷۱.......

۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۸/۷.......

۵- پیوست ....

۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۱۰۰۰۲.......

۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین.......

۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۸/۱.......

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۸/۱.......

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۸/۵

۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که از ساعت ۰۷۰۰ بامداد مورخهٔ ۴۹/۸/۱ در منزل رفیق‌دوست واقع در کوچهٔ زیبا تشکیل شده بود، حدود ۳۰۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، اطلاع دادند که ***هاشمی رفسنجانی*** به علت کسالت در جلسه شرکت نخواهد کرد، لذا پیشنهاد شد که آیات هفتهٔ قبل وسیلهٔ یکی دو نفر از حاضران بازگو گردد. اولین کسی که پشت میکروفون رفت، عباس دوزدوزانی یکی از افراد حزب ملل اسلامی بود که آیات هفتهٔ قبل را دربارهٔ فرعون و ستمکاری‌هایش بیان کرد و سپس حاج محمود کریمی آیاتی از قرآن قرائت و ترجمه نمود و جلسه در ساعت ۰۹۳۰ پایان یافت.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......هـ ۷......
۲ـ از ......هـ ن......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰۱۱۰۲/۲۰ هـ ن......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۸/۲۷......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ......هـ ۳......

۷ـ منبع ......اتفاقی......
۸ـ منشأ ......دانشسرای عالی ماملون......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۸/۲۳......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۸/۲۳......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۸/۲۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

۳ هـ ۲۰/۶۵۱۷۸
۴۹/۹/۳

موضوع : سخنرانی آقای دکتر اکبر هاشمی در دانشسرا ...... عطف / پیرو

در ساعت ۲۱۰۳ روز ۴۹/۸/۲۳، به دعوت قبلی انجمن مذهبی دانشجویان، که گردانندهٔ اصلی آن حسن طاهری است، آقای **هاشمی رفسنجانی** در سالن آمفی‌تآتر دانشسرا حضور به هم رسانیده و در برابر اجتماع دانشجویان به وعظ و خطابه پرداخت که در خلال سخنان خود مطالب تحریک‌آمیزی نیز به شرح زیر بیان نمود. «دست‌های مرموزی که از پشت دریاها دراز شده توانسته‌اند اسلام را از مسیر اصلی خارج و مانند معاویه دین را از مسجد به کاخ بکشانند و با اینکه تمام سیاست داخلی، اقتصاد، عفو و بخشش و حکم جهاد را شارع مقدس در اختیار ما گذاشته است (روحانیون)[1] و این خود مبین قلمرو وسیع دین است ولی متأسفانه دشمنان و دوستان ما مسائل اساسی را دارند از دین جدا می‌کنند و این بدترین طرز تفکری است که ریشهٔ غربی دارد و می‌گویند که دین از سیاست جداست. من نمی‌دانم این منطق غلط که دین از سیاست جداست به کجا منتهی می‌شود.

استعمارگران و غربی‌ها درصدد هستند که دین را از دانشگاه و مردم جدا کنند و جهات منفی را به دین نسبت دهند. لذا افراد بافضیلت از سیاست محروم و افراد

۱. صحیح جمله باید چنین باشد: حکم جهاد را شارع مقدس در اختیار ما ـ روحانیون ـ گذاشته است

عرق‌خوار و قمارباز و بی‌سر و پا باید در سیاست و کارها دخالت کنند و طبقهٔ روحانی از همه جا محروم بماند». مشارالیه در خاتمه، اشاره به بلندگو و ضبط‌صوت نموده اظهار داشت: «چون بلندگو و ضبط صوت در جلو من هست، گفتارم را محدود و گفتنی‌ها را ناگفته می‌گذارم».

نظریهٔ شنبه: آقای *هاشمی رفسنجانی* چندی پیش نیز در حسینیهٔ ارشاد سخنانی [ایراد] نموده بود که [به] علت گفتار بی‌رویه و تحریک‌آمیز او، مقامات انتظامی مانع رفتن وی به منبر گردیده‌اند.

نظریهٔ یکشنبه: جهت روشن شدن صحت و سقم متن خبر به مأمورین و عوامل نفوذی آموزش لازم داده شده تا مراقبت لازم را معمول دارند. ضمناً شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* جزء لیست روحانیونی است که با سپردن تعهد مجاز به رفتن منبر می‌باشد. بلاغت.

نظریهٔ ۲۰ هـ ن: آقای **دکتر *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** بنا به دعوت انجمن مذهبی دانشجویان دانشسرای عالی به آنجا دعوت گردیده بود که مبادرت به چنین وعظی نموده است که چگونگی و صحت و سقم آن تحت بررسی می‌باشد و برای شناسایی وی اقدام خواهد شد.

وارد شد

ساعت ...... روز ...... دفتر ......



۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

◇

ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۹/.۴

به ریاست ساواک شمیرانات

از ساواک تهران ۳ه۲۰

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۳ه۲۰/۱۰۰۳۰
تاریخ ۴۹/۹/۲۵
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

طبق اطلاع، نامبردهٔ فوق در تاریخ ۴۹/۸/۲۳، به دعوت انجمن مذهبی دانشجویان دانشسرای عالی مامازن از توابع ورامین به آن محل عزیمت و ضمن سخنرانی در سالن آمفی‌تآتر دانشسرای مزبور اظهار داشته است: «دست‌های مرموزی که از پشت دریاها دراز شده توانسته‌اند اسلام را از مسیر اصلی خارج و مانند معاویه دین را از مسجد به کاخ بکشانند و با اینکه تمام سیاست داخلی، اقتصاد، عفو و بخشش و حکم جهاد را شارع مقدس در اختیار ما ـ روحانیون ـ گذاشته است، متأسفانه دشمنان و دوستان ما مسائل اساسی را دارند از دین جدا می‌کنند و این بدترین طرز تفکری است که ریشهٔ غربی دارد و می‌گویند که دین از سیاست جداست. من نمی‌دانم این منطق غلط که دین از سیاست جداست به کجا منتهی می‌شود. استعمارگران و غربی‌ها درصدد هستند که دین را از دانشگاه و مردم جدا کنند و جهات منفی را به دین نسبت دهند، لذا افراد بافضیلت از سیاست محروم و افراد عرق‌خوار و قمارباز و بی‌سر و پا باید در سیاست و کارها دخالت کنند و طبقهٔ روحانی از همه جا محروم بماند». علی هذا دستور فرمایید باتوجه به آدرس محل سکونت واعظ موصوف ـ قلهک، خیابان یخچال، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی ـ مشارالیه را احضار و به او شدیداً تذکر داده شود که چنانچه به رویهٔ نامعقول خود ادامه دهد و در منابر مطالب تحریک‌آمیزی ایراد نماید، تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت و نتیجه را به‌موقع اعلام دارند.

خیلی محرمانه

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب : تهامی ۴۹/۹/۲۴.

تهیه‌کننده: صبوری ۴۹/۹/۲۴.

رئیس بخش: پهلوان.

رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۳ه۲۰

۴۶-۱۱۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ چهار از نه نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ هـ ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۶۵۰۹۵/۲۰ هـ ۳
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۹/۱
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل کاشانی
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۸/۲۴
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۸/۲۷
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ عده‌ای از روحانیون

عطف
پیرو

از ساعت ۱۷۰۰ الی ۲۰۰ روز ۴۹/۸/۲۴، جلسه‌ای با شرکت محمد امامی کاشانی، محمدرضا مهدوی کنی، شیخ جعفر شجونی، احمد توکلی، رفسنجانی و **شیخ اکبر هاشمی** در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. در این جلسه، دربارهٔ موضوعات مذهبی بحث شد، فقط احمد توکلی عین مطالبی را که روزنامه‌ها دربارهٔ نماز جماعت شاهنشاه در شیراز نوشته بودند نقل کرد و گفت: «آیت‌الله فضائلی گفته: پیشوای مملکت حاضر هستند و به ایشان اقتدا می‌کنیم». مهدوی نیز اظهار داشت: «ناصر هم در مساجد گاهی در موقع نماز جماعت این عمل را انجام می‌داد».

بایگانی شود
۳/ هـ ۲۰

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۲۰ه۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه۳/۶۵۱۵۴
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۹/۲
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۸/۲۹
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۸/۲۹
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع : هیئت انصارالحسین عطف پیرو

هیئت انصارالحسین، از ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۸/۲۹، در منزل پنبه‌چی، واقع در خیابان ادیب، مقابل مسجد سنگی تشکیل و حدود ۱۵۰ نفر در آن شرکت نموده بودند. در ساعت ۲۰۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و ضمن بحث پیرامون چگونگی و علل مستجاب نشدن دعا اظهار داشت: «دعا موقعی فایده دارد که انسان به دنبال هدف برود و موفقیت خود را از خدا بخواهد. این همه زورگویان و جلادان تاریخ با دعا از بین نرفته‌اند، بلکه اراده هم در کار بوده است و در مقابل آن‌ها ایستادگی کرده‌اند». ***هاشمی*** سپس اشاره به سیل پاکستان نموده گفت: «ملت استعمارشدهٔ پاکستان آن قدر بدبخت و بیچاره هستند که بعد از شش روز یک هلیکوپتر نتوانستند برای آن‌ها بفرستند و تقاضاهایی را که برای کمک از امریکا کردند هنوز بی‌نتیجه مانده است. اگر اسراییل هلیکوپتر بخواهد در هر روز امریکا می‌تواند ۵۰ فروند هلیکوپتر به آن‌ها بدهد. در ویتنام روزی ۲۰ فروند هلیکوپتر را از دست می‌دهد، اما برای کمک به آسیب‌دیدگان پاکستان ۶ هلیکوپتر که مورد احتیاج آن‌ها بود نفرستادند».

بایگانی شود
۲۰ه/۳

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ هاشمی رفسنجانی.
۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......سه....از..... شش.......... نسخه
۱ـ به .....۳۲۲.......................................
۲ـ از .....۲۰ه۷.......................................
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۹۲ه۴۸/۲۰ه۷.......................
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۹/۹/۵.......................
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....۳۱۶ـ۲۰ه۲.......................

۷ـ منبع ....۱۳۵۱...............................
۸ـ منشأ ....دانشکدهٔ فنی.......................
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۹/۴.......................
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۹/۴
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی در دانشکدهٔ فنی — عطف / پیرو

قرار است ساعت ۱۲۳۰ روز ۴۹/۹/۷ اکبر هاشمی رفسنجانی به دعوت احمد مصطفوی از طرف دانشجویان فوق برنامه در دانشکدهٔ فنی سخنرانی نماید.

نظریهٔ یکشنبه: نامبرده از نویسندگان مذهبی و تندرو مکتب اسلام می‌باشد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. ح اوزان.



در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۹/۸
به بخش.....۳۱۶..... واصل گردید

۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......سه....از.... شش.......... نسخه
۱ـ به ......۳۲۲..........
۲ـ از ......۲۰ه۷..........
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰ه۷/۴۸۱۴۸..........
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۹/۸..........
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ......۳۱۶و۲۰ه۳..........

۷ـ منبع ......۴۲۲۶..........
۸ـ منشأ ......انجمن اسلامی دانشجویان..........
۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً..........
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......اخیراً..........
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۵..
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی در دانشسرای عالی تهران .... عطف / پیرو

اخیراً *اکبر هاشمی رفسنجانی*، به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشسرای عالی، در محل بوفهٔ دانشسرای عالی سخنرانی نموده و اظهار داشته: «امروز مساواتی که اسلام به آن اشاره نموده در دنیا وجود ندارد. کشورهایی از شدت فقر همه روزه عدهٔ کثیری از جمعیت خود را از دست می‌دهند و کشورهایی دیگر به درجه‌ای از غنا و بی‌نیازی رسیده‌اند و خود نمی‌دانند پول اضافی را چه کار کنند و این نوع کشورها همه وقت دنبال موقعیت هستند و به کشورهای عقب افتاده یا در حال رشد وام می‌دهند و بی‌نهایت این کشورها را استثمار می‌کنند. کشورهای عقب افتاده و یا در حال رشد، بخصوص خاورمیانه، اسلحهٔ بلا استفادهٔ آنان را خریداری و به اندازهٔ حجم این اسلحه به کارشناسان خارجی پول می‌دهند. در صورتی‌که همین کشورهای خاورمیانه ۶ روز نفت خود را به غرب نفرستند، کلیهٔ کارخانجات و وسایل تولیدی آنان از کار خواهد افتاد. ولی کیست این کار را بکند؟ برای کشورهای اسلامی قابل تأسف و ترحم است که خود در چهارچوب منافع غربی تسلیم هستند». نامبرده ضمن بحث‌های مختلف به طوفان

پاکستان اشاره کردند و گفتند: «امروز برادران مسلمان پاکستان ما شاهد فجیع‌ترین رویداد است. در ژاپن طوفان‌هایی بس مهیب‌تر اتفاق می‌افتد، ولی تخریب روی نمی‌دهد. برای این است که در ژاپن ساختمان‌های ضد سیل، ضد زلزله ساخته شده، ولی پاکستان از کجا این وسایل را فراهم آورد؟ او در پنجهٔ استعمار است و استعمار راضی به ترقی نیست». مشارالیه در خاتمه اظهار نمود: «بیایید جامعه‌ای آزاد و آباد بسازیم و در سایهٔ تعالیم اسلام جامعه‌ای با در نظر گرفتن مساوات بسازیم».

نظریهٔ یکشنبه: ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** مترجم کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** می‌باشد که به علت وجود مطالب غیر منتشره، کتاب مورد بحث جمع‌آوری شده. ضمناً مشارالیه در سخنرانی خود شدیداً استعمار را کوبیده و دانشجویان از وی استقبال به عمل آورده‌اند. امتیاز.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه صحیح می‌باشد. ن



در ساعت ...۷...روز ۴۹/۹/۱۲...
به بخش......۳۲۲.... واصل گردید

۳۱۶
بایگانی شود

۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه

۱ـ به ۳۱۶

۲ـ از ۳ هـ ۲۰

۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ هـ ۲۰/۶۴۵۷۰

۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۹/۱۱

۵ـ پیوست

۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۰۲

۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین

۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۹/۶

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

بایگانی شود

۳/ هـ ۲۰

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف

پیرو

جلسهٔ هیئت انصار الحسین، در ساعت ۲۰۳۰ روز ۴۹/۹/۶، در منزل حمیدرضا سبحانی، واقع در آب منگل، کوچهٔ پشت دبستان لقمان، کاشی ۲۰ تشکیل گردید. در این جلسه که حدود ۵۰ انفر در آن شرکت نموده بودند، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی خود را آغاز و پس از نوشتن آیه‌ای از قرآن مجید روی تختهٔ سیاه ضمن ترجمه و تفسیر آن از مردم زورگو صحبت نمود و در خلال گفتارش چندین مرتبه کلمات دیکتاتورها، فرعون‌ها، زورگویان و فرعون مسلک‌ها را به زبان آورد و در پایان سخنرانیش اعلام نمود که هفتهٔ آینده جلسه تعطیل خواهد بود. و اظهار داشت در نظر دارد جمعهٔ هفتهٔ آینده را به قم برود.

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ شنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

وارد شد

ساعت ...... روز ...... دفتر ......

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ هاشمی.

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ یک از یک صفحه
نسخهٔ پنج از پنج نسخه

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۶۵۴۶۷
۴۹/۹/۱۱

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳

۲۸۰۳
دانشگاه تهران
۴۹/۹/۷
۴۹/۹/۷
۴۹/۹/۸

سخنرانی شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

در ساعت ۱۲۴۵ روز ۴۹/۹/۷، نامبردهٔ بالا در آمفی تآتر دانشکدهٔ فنی، پیرامون موضوع «اسلام آیین زندگی» سخنرانی و ضمن مطرح نمودن موضوع و تجزیه و تحلیل آن اظهار داشت: «همچنان که اعلام شده‌است می‌خواهم نکاتی از اسلام را متذکر شوم تا تمام دانشجویان متوجه شوند که بر خلاف آنچه به وجود آمده است دین اسلام برنامهٔ زندگی است و دین مرده‌ها نیست». سپس به عقب ماندگی ملت‌های مسلمان اشاره کرد و علل آن را یکی عمل نکردن مسلمین به برنامه‌های واقعی اسلام و دیگری وجود دست‌های مرموزی که مردم را از حقایق دین باز داشته است دانست. نامبرده گفت: «دربارهٔ طلابی که درس دینی می‌خواندند حدیثی است که می‌گویند فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌نمایند، و شما دانشجویان هم اگر درس بخوانید و ما را از وجود کارشناسان خارجی بی‌نیاز کنید مشمول همان فیض خواهید شد». یاد شده آنگاه مطالبی راجع به کشورهای استعمارگر و استعمار صحبت کرد و خاطرنشان ساخت که اسلام از بی‌حالی و زبونی و بیچارگی بیزار است و ضمن گفتار خود اظهار نمود: «هیچ گناهی از نظر اسلام بالاتر از آن نیست که نفت مسلمین ارابه‌های جنگی دشمنان آن‌ها را به گردش در آورد». یاد شده سپس به گفتار خود پایان داد. تعداد دانشجویانی که جهت شنیدن سخنرانی وی در آمفی تآتر جمع شده بودند حدو ۷۰۰ الی ۸۰۰ نفر بودند که پس از پایان سخنرانی مشارالیه شدیداً برای او ابراز احساسات کرده و کف می‌زدند، به طوری که تاکنون چنین استقبالی از هیچ یک از سخنرانان به عمل نیامده است.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. نگهبان.

وارد شد
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

✧

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ هاشمی.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......پنج..از... پنج......... نسخه
۱ـ به ......۳۱٦.......
۲ـ از ......۳.ه.۲۰.......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳.ه.۲۰/٦۵۵۴۷.......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۹/۱۳.......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......اتفاقی.......
۸ـ منشأ ......علی‌اکبر هاشمی.......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۹/۹.......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۹/۹.......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در هنرسرای عالی نارمک

عطف
پیرو

ساعت ۱۲۳۰ روز دوشنبه نهم آذر، **شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی**، بنا به دعوت احمد هاشمیان دانشجوی سال سوم، در تالار سخنرانی هنرسرای عالی نارمک حضور یافته پیرامون دستورات اسلام و اختلاف طبقاتی به سخنرانی پرداخت. مطالب نامبرده در جهت مقایسهٔ اسلام با سایر مذاهب بخصوص در دورهٔ سلطنت خسرو پرویز در ایران و قیاس بین حکومت‌های اسلامی و حکومت ساسانیان بود که در این زمینه اشارات زیادی به وضع دربار خسرو پرویز نمود. ناطق دربارهٔ جنگ ویتنام، حکومت کارتل‌های آمریکایی و سرمایه داران و کارخانه داران در امریکا، تشریح و اعمال حکومت امریکا در ویتنام تقبیح کرده و اشاره کرد که امریکایی‌ها اسلحهٔ پوسیده به ایران می‌دهند تا از مقاصد و منافع آن‌ها حمایت نماید.

از سخنرانی **شیخ علی اکبر هاشمی** استقبال به عمل آمد و علاوه بر رئیس و معاون هنرسرای عالی، همچنین محمد پیراینده، دکتر حسین لاکانی و مهندس جاسبی که در اغلب مجالس مذهبی شرکت دارند، حدود ۴۰۰ نفر دانشجو در این جلسه حضور

یافتند. ادارهٔ برنامهٔ تالار سخنرانی نیز وسیلهٔ مرتضی احسانی دانشجوی سال سوم متصدی برق و میکرفون، احمد هاشمیان دعوت کنندهٔ ناطق و یحیی الدین وفائی و چند نفر دیگر صورت گرفت. ضمناً اداره کنندگان برنامهٔ سخنرانی مورخهٔ ۴۹/۹/۲ فخرالدین حجازی در هنرسرای‌عالی محمد نصیری، مرتضی احسانی، احمد هاشمیان، یحیی وفائی نیک و کیومرث مرادی جوادی بودند که همگی سال سوم هنرسرای عالی می‌باشند.

بایگانی شود
۳/ه۲۰

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. سیادت.

نظریهٔ چهارشنبه: چهارشنبه نظری ندارد.



۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

✧

ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۹/۱۴.

۴۲ـ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک تهران (هـ ۳) .... شماره ....

تاریخ ....

از ..اداره‌کل سوم (۳۱۶) .... پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۶۵۱۷۸ هـ ۳ ـ ۴۹/۹/۳

خواهشمند است دستور فرمایید به نامبردهٔ بالا شدیداً تذکر داده شود چنانچه به رویهٔ نامعقول خود ادامه دهد و مطالب تحریک‌آمیزی روی منبر ایراد نماید تحت تعقیب قرار خواهد گرفت. نتیجهٔ اقدامات را اعلام دارند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۴۹/۹/۱۵.

مسئول بررسی: اوانی ۴۹/۹/۱۱.

رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان.

۳۱۶

بایگانی شود


به ریاست ساواک تهران (هـ ۳)

خیلی

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از اداره‌کل سوم (۳۱۶)

شماره

تاریخ

پیوست

درباره شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۶۵۱۷۸ هـ ۳ ـ ۴۹/۹/۳

خواهشمند است دستور فرمائید بنامبرده بالا شدیداً تذکر داده شود چنانچه به رویه نامعقول خود ادامه دهد و مطالب تحریک آمیزی روی منبر ایراد نماید تحت تعقیب قرار خواهد گرفت، نتیجه اقدامات را اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم ـ مقدم

رئیس بخش ۳۱۶ ـ ازغندی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی ـ جوان

۳۱۶/۴۰۸۴

۴۹/۹/۱۶

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

۴۶-۱۱۵

۳۱۶/۴۰۸۴

۴۹/۹/۱۶

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

۴۶.۱۱۵

یک از یک
هفت از دوازده

خیلی محرمانه

۳۱۶
۳ ه ۲۰
۳ ه ۲۰/۱۸۸۹۴
۴۹/۱۰/۲

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

۷۲۴
جلسهٔ منزل شجونی
۴۹/۹/۲۹
۴۹/۹/۲۹
۴۹/۹/۳۰

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۴۹/۹/۲۶، جلسه‌ای با شرکت شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ حسین کاشانی، شیخ جعفر شجونی، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*،** سید علی غیوری، شیخ علی‌اصغر مروارید، محمد امامی کاشانی و محمدرضا مهدوی کنی در منزل شیخ جعفر شجونی تشکیل گردید. مروارید ضمن صحبت اظهار داشت: «روز جمعه ۴۹/۹/۱۹، به اتفاق شجونی از تهران و ربانی شیرازی و مسعودی از قم به طرف اصفهان حرکت کرده و در نجف‌آباد اصفهان میهمان شیخ حسینعلی منتظری بوده‌اند». غیوری گفت: «فلسفی با سازمان امنیت تماس گرفته و گفته‌اند که منتظری می‌تواند در قم سکونت نماید». سپس مروارید اضافه نمود: «من قصد دارم به زابل بروم و از بعضی رفقا که هنوز در تبعید هستند دیدن کنم». غیوری نیز گفت: «سازمان امنیت شهر ری مرا احضار کرده. نمی‌دانم چه کنم؟» افراد حاضر در جلسه همگی گفتند: «باید حتماً بروید! در غیر این صورت به شما مشکوک می‌شوند». در پایان جلسه، در مورد پرداخت ماهانه برای تشکیل صندوق تعاون صحبت شد. مروارید اظهار داشت: «در مسجد ما، یک صندوق تعاون وجود دارد، اگر رفقا مایل باشند می‌توانند وجوهاتی را که نزد محمدرضا مهدوی است به صندوق مذکور انتقال بدهند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۴۹/۱۰/۶
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت
بایگانی شود

طبقه‌بندی حفاظتی
خیلی محرمانه

۲۰ه/۳ گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه	۷- منبع ......۱۱۳۰......
نسخهٔ شمارهٔ ......چهارم...... از ......شش...... نسخه	۸- منشأ ......حسینیهٔ ارشاد......
۱- به ......۲۰/ه/۳ ۳۷۶......	۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۹/۲۷......
۲- از ......۲۰/ه/ش ۲۰ه۷......	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۹/۲۷......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۱۳۷/ هش......	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۲۹
۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۹/۲۹......	۱۲- ملاحظات حفاظتی ......
۵- پیوست	۲۰ه۳/۱۰۲۰۰
۶- گیرندگان خبر	۴۹/۱۰/۲

موضوع: ~~سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی~~ عطف / پیرو

در حسینیهٔ ارشاد

روز جمعه ۴۹/۹/۲۷ در ساعت ۲۰۰۰ واعظ نامبرده بالای منبر رفته، پس از ذکر مقدمه، اظهار داشت: «بحث ما دربارهٔ «عدالت اجتماعی» در اسلام است و دنبالهٔ مطالب نیمه تمام سال گذشته است و به معنای واقعی آن با دید وسیع‌تر در جلسات آینده مورد بحث قرار خواهد گرفت. عدالت اجتماعی اسلامی که یک دمکراسی واقعی است، یک حقوق طبیعی به انسان‌ها داده که عبارت است از آزادی عقیده و فکر و بیان و آزادی کار و فعالیت‌های اقتصادی و آزادی مسکن. متأسفانه در گذشته اسلام را با اوهام و خرافات به دنیا معرفی کردند و نتیجتاً اسلام واقعی شناخته نشده، دست‌های داخلی و خارجی در این‌کار مداخله داشت و قسمتی هم تقصیر علما و مبلغین گذشته بوده که به هر تقدیر مکتب علمی و تربیتی و فلسفی و اجتماعی اسلام ناشناخته مانده است. یکی از حقوق طبیعی و مهم اسلام روشی است که در برابر اقلیت‌های مذهبی اتخاذ نموده. ناطق ضمن یک سلسله بیان و استدلال حقوق گفت: «عبدالله ابی عبید[1] یکی از رجال مشهور و سرشناس عرب در مدینه بود. این شخص علی‌الظاهر مسلمان شده بود و محرمانه علیه

۱. ظاهراً منظور عبدالله ابی بوده و احتمالاً اشتباه از گزارشگر است.

خیلی محرمانه

بقیه از صفحهٔ یکم

اسلام و مسلمین توطئه می‌کرد. روزی به پیغمبر اسلام اطلاع رسید که عبدالله در صدد حمله به مسلمین است. او را به محضر پیغمبر احضار نمودند، عبدالله موضوع توطئه را تکذیب نمود. پیغمبر فرمود متعرض وی نشوند. اصحاب به پیغمبر گفتند: شواهد و دلایل کافی در دست است که این شخص مقدمات توطئه را فراهم آورده، چرا او را آزاد کردید؟ پیغمبر فرمود: عبدالله قصد داشته توطئه کند، هنوز مرتکب عملی نشده و نفس عمل قابل تعقیب و مجازات نمی‌تواند باشد. اگر می‌خواستیم او را مجازات کنیم، عمل من سندی می‌شد برای دیکتاتورها و زمامداران آینده که به استناد آن هر کسی را بخواهند بکشند. این مطلب تاریخی را برای این گفتم که عدالت اجتماعی اسلامی بدون دلیل متعرض آزادی فردی مردم نمی‌شود و اگر کسی قصد و نیتی علیه کسی نمود، قبل از ارتکاب جرم او را تعقیب نمی‌نماید و به مخالفان مکتب خود آزادی اندیشه و بیان و عقیده را داده که مخالفین در کمال آزادی می‌توانند عقاید و نظریات و انتقادات خود را اظهار نمایند. مثلاً دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی اسلام می‌گوید: این دسته از مردم کافر ذمی هستند، نخواستند مسلمان بشوند، مانعی ندارد. تحت یک شرایط خاص می‌توانند در کشور اسلامی باقی باشند، اما اگر بخواهند توطئه و فساد کنند، باید آن‌ها را سرکوب کرد. مانند یهودیان بنی قریظه که پیغمبر دستور داد آن‌ها را نابود نمایند. در کشور خودمان یهودیان، مسیحیان و زردشتیان در ذمهٔ کشور اسلامی هستند، حق حیات دارند، حق همه گونه آزادی طبیعی را خواهند داشت و تحت یک برنامهٔ صحیح باید زندگانی نمایند. اما اگر یهودیان خواستند شیرهٔ جان مردم را بگیرند، اقتصاد را قبضه کنند و ثروت مسلمین را از مملکت خارج کنند، اسلام مخالف است. اگر بخواهند شراب سازی کنند، اسلام جلوگیری می‌کند، چون خمر مالکیت ندارد و قابل تملک نیست». ناطق ضمن تکرار قسمتی از مطالب بالا به سخنرانی خود پایان داد.

وارد شد
۴۹/۱۰/۶
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش مورد تأیید است. راهنما.

✧ نظریهٔ ۲۰ / هـ / ش: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۱۰/۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج..از.... پنج............ نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۳۰۲۰ هـ......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۰۲۰ هـ/۱۱۳۷......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۹/۳۰......

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۲۰۳۱......

۸ـ منشأ ......حسینیهٔ ارشاد......

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۹/۲۷......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۹/۲۷......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۲۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : ..سخنرانی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی.......... عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز۴۹/۹/۲۷، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و دربارهٔ عدالت اجتماعی صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «عدالتی که حکومت اسلام برای دین اسلام وضع نموده، چهار نوع است: ۱. آزادی قلم و بیان و عقیده برای همهٔ مردم، ۲. حیات زندگی و حیات داشتن اجتماع، ۳. مسکن و زندگی بهتر برای همهٔ مردم، ۴. کار فراوان و مزد خوب از نتیجهٔ تلاش برای زندگی بهتر، نه اینکه به وسیلهٔ استعمارگران استعمار شود». بعد دربارهٔ اقلیت‌های مذهبی که در ایران هستند و هر کدام به نوعی دشمنی خود را با دین اسلام آشکار می‌سازند صحبت کرد و نتیجه گرفت: «اقلیت‌های مذهبی نمی‌توانند بدون در نظر گرفتن شرایط دین اسلام، در ممالک اسلامی مراکز خمر ایجاد نمایند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۴۹/۱۰/۱
ساعت ..... روز ..... دفتر .....

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

✧

ادارهٔ کل سوم. ۴۹/۹/۲۹.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...چهار... از ...پنج... نسخه

۱ـ به ...۳۱۶...

۲ـ از ...۲۰ هـ ۳...

۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳ هـ ۲۰/۱۰۱۲۶...

۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۹/۳۰...

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۴۱۸۵...

۸ـ منشأ ...حسینیهٔ ارشاد...

۹ـ تاریخ وقوع ...۴۹/۹/۲۷...

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ..."..."..."...

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۲۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: جلسه روضه‌خوانی در حسینیهٔ ارشاد ... عطف / پیرو ...

جلسهٔ روضه‌خوانی حسینیهٔ ارشاد، در ساعت ۱۹۳۰ روز ۴۹/۹/۲۷، تشکیل گردید و پس از قرائت قرآن و اشعار مذهبی، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ عدالت اجتماعی صحبت نمود. مشارالیه سپس به بحث دربارهٔ [حقوق] اقلیت‌های مذهبی پرداخت و اظهار داشت: «عده‌ای هم هستند که به ظاهر مسلمان و از حقوق و شهرت اسلام استفاده می‌کنند، ولی در باطن دشمن اسلام و مسلمانان هستند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد

ساعت ... روز ... دفتر ...

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۱

درجهٔ فوریت **بایگانی شود** طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

۲۰ هـ / ۳

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه	۷- منبع ۱۰۰۰۲
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه	۸- منشأ هیئت انصارالحسین
۱- به ۳۱۶	۹- تاریخ وقوع ۴۹/۹/۲۷
۲- از ۲۰ هـ ۳	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۹/۲۷
۳- شمارهٔ گزارش ۱۰۱۸۵/۲۰ هـ ۳	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۹/۲۸
۴- تاریخ گزارش ۴۹/۱۰/۲	۱۲- ملاحظات حفاظتی
۵- پیوست	
۶- گیرندگان خبر	

موضوع : هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

جلسهٔ این هفتهٔ هیئت فوق، در منزل حاج حسن معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل و تعداد زیادی در این مجلس شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۳۰ برنامهٔ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*** آغاز شد و ابتدا از شخصی به نام مقصودی خواست که آیات هفتهٔ قبل را بخوانند، لذا مقصودی پشت میکروفن قرار گرفت و حدود نیم ساعت راجع به آیه‌ای که قبلاً وسیلهٔ ***هاشمی*** ترجمه و تفسیر شده بود بحث کرد. وی دربارهٔ کلمهٔ طغیانگر که ***هاشمی رفسنجانی*** در جلسات قبلی آن را به فرعون نسبت داده بود گفت: «منظور از کلمهٔ طغیانگری که در قرآن آمده، فقط آن فرعون نیست که در مقابل موسی قرار گرفت و ظلم و جور بر مردم روا داشت، بلکه طغیانگر شامل تمام فرعون‌های گذشته و حال می‌باشد و جای همهٔ آن‌ها در جهنم است. فرعون چنان ظلم و جنایاتی نسبت به مردم مرتکب می‌شد که آن‌ها را به ستوه آورد و به زنان آزادی داد». در اینجا ***هاشمی*** حرف مقصودی را قطع کرد و گفت: «فرعون کجا به زنان آزادی داد؟» جمعیت خندهٔ بلندی کردند و خندهٔ آن‌ها یکی دو دقیقه ادامه داشت. مقصودی با خنده گفت: «منظورم این بود که زنان را هم کشت». سپس بقیهٔ آیات را خواند و ترجمه نمود و ***هاشمی*** در پایان از مقصودی صمیمانه تشکر نمود. آن گاه ***هاشمی*** مجدداً دربارهٔ آیات

هفتهٔ گذشته توضیحی داد و همراه با نام فرعون کلمات دیکتاتور، جبار و استعمارگر را بر زبان آورد و بعد آیات جدیدی بر روی تختهٔ سیاه نوشت و جلسه در ساعت ۱۰۰۰ پایان یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۴۹/۱۰/۶
ساعت ...... روز ...... دفتر ....



۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۱۳۶۰۳ هاشمی رفسنجانی.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....چهار.... از ....پنج.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۶....
۲ـ از ....۲۰ه۳....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۲۰ه۳/۱۰۴۱۲....
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۹/۱۰/۱۰....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۱۰۰۰۲....
۸ـ منشأ ....هیئت انصارالحسین....
۹ـ تاریخ وقوع ....۴۹/۱۰/۴....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۹/۱۰/۴....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۰/۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

بایگانی شود
۲۰ه۳

موضوع : هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزل حاج معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل شده بود، جمعیت نسبتاً زیادی شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، به مناسبت شهادت امام جعفر صادق برنامهٔ همیشگی اجرا نگردید و شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به بحث دربارهٔ زندگی حضرت صادق پرداخت و گفت: «عده‌ای می‌گویند امام صادق در زمان حیات خود با دستگاه ظالم ساخت و فقط اقدام به تربیت چهار هزار شاگرد نمود. در جواب این گونه افراد باید بگویيم اگر حضرت فعالیت سیاسی نداشت، پس چرا پنج مرتبه او را تبعید کردند، اگر مخالف دستگاه نبود، چگونه نیمه شب از دیوار خانهٔ او بالا رفته به منزلش ریختند و ایشان را دستگیر کردند؟ گذشته از این، حضرت در مقابل منصور خلیفهٔ عباسی با تقیه رفتار می‌کرد، یعنی وقتی او را می‌گرفتند و در بازجویی از ایشان سؤال می‌شد که شما می‌خواستید علیه حکومت ما قیام کنید، حضرت می‌گفت: نه! واقعاً اگر یک بله می‌گفت، آن وقت می‌گفتند: با چه کسانی می‌خواستی برنامه را اجرا کنی؟ لذا تمام یاران و دوستان حضرت را دستگیر می‌کردند». ***هاشمی*** سپس از کسانی انتقاد کرد که به سنی‌ها اهانت می‌کنند و می‌گویند

چون سنی‌ها ولایت ندارند خوب نیستند. «من می‌خواهم از این آقایان بپرسم آن چریک عرب که مدت یک هفته در کوه‌های فلسطین در یک غار گرسنه و تشنه کشیک می‌دهد و حتی از گرسنگی ممکن است مار بخورد و شاید بعد از یک هفته، یک [صهیونیست] را به دام بیندازد و او را بکشد، چون ولایت ندارد کافر است، ولی تو که مال مفت از مردم می‌گیری و می‌خوری، مسلمان و اهل ولایت هستی؟» در خاتمه، حاج آقا بزرگ میرخانی اشعار مذهبی خواند و جلسه تمام شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۴۹/۱۰/۶
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

بایگانی شود
۲۰ هـ/ ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

✧

۱۳۶۰۳ هاشمی رفسنجانی.

به ..ریاست ساواک تهران ه ۳..
از ..۲۰/ه/ش..

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۱۱۷۱/ه ش..
تاریخ ..۴۹/۱۰/۷..
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۰۰۳۰/ه ۳-۴۹/۹/۲۵

به منظور احضار نامبردهٔ بالا تاکنون دو مرتبه به منزل وی مراجعه شده، همسرش اظهار داشته است که مشارالیه مسافرت می‌باشد. پس از مراجعت، برابر مفاد نامهٔ معطوفی اقدام خواهد شد.٪

رئیس ساواک شمیرانات - عباس شهسواری مقدم ۴۹/۱۰/۷.


خیلی محرمانه
درباره شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی
بمنظور احضارنامبرده بالا تاکنون دومرتبه بمنزل وی مراجعه شده همسرش
اظهارداشته است که مشارالیه مسافرت میباشد پس ازمراجعت برابرمفاد نامه
معطوفی اقدام خواهد شد

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

الف) آقای صبوری اقدام نمایید. ۴۹/۱۰/۱۴.
ب) فعلاً بایگانی شود. صبوری.
ج) شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی - ۱۳۶۰۳.

۴٦-۱۱۵

به ریاست ساواک تهران (ه.۳) — شماره ۳۱۶/۴۵۵۴ — تاریخ ۴۹/۱۰/۱۵ — پیوست

از اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰۱۰۲۰۰/۲۰ه ۳-۴۹/۱۰/۲

خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامهٔ شمارهٔ ۳۱۶/۴۰۸۴ - ۴۹/۹/۱۶، ترتیبی اتخاذ گردد که اظهارات نامبردهٔ بالا را روی نوار ضبط و نتیجه را با خلاصه‌ای از اظهارات وی و نیز ارسال عین نوار مربوطه به این ادارهٔ کل منعکس نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم



به ریاست ساواک تهران (ه ۳) — شماره ۳۱۶/۴۵۵۴ — تاریخ ۴۹/۱۰/۱۵

نخست وزیری — سازمان اطلاعات و امنیت کشور

از اداره کل سوم (۳۱۶) خیلی محرمانه

درباره شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰۱۰۲۰۰/۲۰ه ۳-۴۹/۱۰/۲

خواهشمند است دستور فرمایید ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامه شماره ۳۱۶/۴۰۸۴ - ۴۹/۹/۱۶ ترتیبی اتخاذ گردد که اظهارات نامبرده بالا را روی نوار ضبط و نتیجه را با خلاصه‌ای از اظهارات وی و نیز ارسال عین نوار مربوطه به این اداره کل منعکس نمایند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم

آقای صبوری اقدام نمایند

۲۱/۱۰/۴۹

۱۳۶۰۳

الف) آقای صبوری اقدام نمایند. ۴۹/۱۰/۲۱.
ب) اقدام شد. ۴۹/۱۰/۲۴.

خیلی محرمانه

۴۶ - ۱۱۵

به ریاست ساواک شمیرانات

از ساواک تهران ۲۰ هـ ۳

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۲۰/۱۰۵۱۳ هـ ۳
تاریخ ۴۹/۱۰/۱۶
پیوست —

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۲۰/۱۱۷۱ هـ ش - ۴۹/۱۰/۷

طبق اطلاع، نامبردهٔ فوق در تاریخ ۴۹/۱۰/۴ در جلسهٔ هیئت انصارالحسین، متشکله در منزل حاج معینی واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی، به منبر رفته و تصور می‌رود در حال حاضر در تهران باشد. علی هذا دستور فرمایید پیرامون موارد خواسته شده اقدام و نتیجه را اعلام دارند. ر

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: تهامی ۴۹/۱۰/۱۵.

تهیه کننده: صبوری ۴۹/۱۰/۱۴.
رئیس بخش سه: پهلوان.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.



بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

خیلی محرمانه

به ...ریاست ساواک شمیرانات...
از ...ساواک تهران ۲۰ه۳...

شماره ...۲۰/۱۰۷۱۲ ه ۳...
تاریخ ...۴۹/۱۰/۲۴...
پیوست ...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک.

دربارهٔ *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف به شمارهٔ ۲۰/۱۱۳۷ ه‍ ش - ۴۹/۹/۲۹

دستور فرمایید ضمن تسریع در اعلام پاسخ نامهٔ شمارهٔ ۲۰/۱۰۵۱۳ ه ۳ - ۴۹/۱۰/۱۶، ترتیبی اتخاذ گردد که سخنرانی مشارالیه را روی نوار ضبط نموده و خلاصه‌ای از اظهارات وی را با ارسال عین نوار مربوطه به‌موقع گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران - نواب: تهامی ۴۹/۱۰/۲۴.

تهیه کننده: صبوری ۴۹/۱۰/۲۴.
رئیس بخش سه: پهلوان.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

به ...ریاست ساواک تهران ه ۳...

از ...۲۰/ه/ش...

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۲۰/۱۲۵۳ ه ش...

تاریخ ...۴۹/۱۰/۲۶...

پیوست ...

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۰۵۱۳ / [۲۰] ه ۳ ـ ۴۹/۱۰/۱۶

نامبردهٔ بالا تاکنون به طرق مختلف چندین مرتبه احضار گردیده، ولی همسرش ضمن نگرفتن برگ احضاریه اظهار داشته: شوهرم تهران نمی‌باشد. ضمناً طبق آگهی منتشره از مشارالیه دعوت شده بود که در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۱۰/۱۸، در مسجد همت تجریش سخنرانی نماید و در این جلسه نیز شرکت ننموده است. با عرض مراتب بالا، این ساواک مترصد است چنانچه در آینده، نامبرده در منطقه مشاهده گردید، وی را احضار و برابر مفاد نامهٔ خواسته شده اقدام نماید. در صورت حصول نتیجه، مراتب به استحضار خواهد رسید.

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۴۹/۱۰/۲۶.



خیلی محرمانه

الف) آقای صبوری: اقدام نمایید. ۴۹/۱۱/۸.

ب) علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ـ ۱۳۶۰۳.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ سه از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳ه۲۰/۱۰۸۷۲
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۱۱/۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۰۲
۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۱/۲
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۱۱/۲
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصار، که در منزل حاجی قضات، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل شده بود، حدود ۱۵۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** برنامهٔ خود را آغاز و ضمن نوشتن آیه‌ای از قرآن به تفسیر و ترجمهٔ آن پرداخت و اظهار داشت: «دنیا مانند پرورشگاهی است که باید همه در آن پرورش یابند و آمادگی انسانی و معنوی پیدا کرده، برای جهان آخرت آماده باشند. اما آن‌هایی که در این دنیا با تانک و توپ خود هر روز عده‌ای را به نابودی می‌کشند و آن‌هایی که از کشت و کشتار لذت می‌برند و آن‌ها که برای چند روز حکومت بیشتر دست به هر جنایتی می‌زنند و آن‌ها که از هیچ گونه زورگویی روگردان نیستند، گویا برای آن‌ها این دنیا معنی پرورشگاه را ندارد و آخرتی هم در انتظار آن‌ها نیست». سخنرانی نامبرده در ساعت ۱۰۰۰ پایان یافت.

بایگانی شود

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.
۳ه۲۰/ ۳
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۴۹/۱۰/۷
ساعت ... روز ... دفتر ...

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک تهران ه.۳..........

از ...۲۰/ ه / ش..........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۲۷۴/ ه ش........

تاریخ ...۴۹/۱۱/۵........

پیوست ....

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۷۷۱۲/ه ۳ ـ ۴۹/۱۰/۲۴

مقرر فرمایند به شمارهٔ ۱۲۵۳ / ه / ش ۴۹/۱۰/۲۶ مراجعه نمایند. در مورد ضبط صدای وی نیز چنانچه در آینده در این منطقه به منبر رفت، برابر مفاد نامهٔ معطوفی اقدام خواهد شد.

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۴۹/۱۱/۵.

بایگانی شود

۳/ه۲۰


دربارهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف بشماره ۷۷۱۲/ه۳ـ ۴۹/۱۰/۲۴

مقرر فرمایند بشماره ۱۲۵۳/ه/ش ۴۹/۱۰/۲۶ مراجعه نمایند در مورد ضبط صدای وی نیز چنانچه در آینده در این منطقه بمنبر رفت برابر مفاد نامه معطوفی اقدام خواهد شد

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم

۴۹/۱۱/۵

بایگانی شود

۳/ه۲۰

آقای صبوری اقدام

۴۹/۱۱/۸

۱۳۶۰۳

۲

۱۳۶۰۳

۲

الف) آقای صبوری اقدام نمایید. ۴۹/۱۱/۸.

ب) فعلاً بایگانی شود. ۴۹/۱۱/۱۱.

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...یک... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۱۶...
۲ـ از ...۳ـ۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳ـ۲۰/۱۱۵۴۷...
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۱۱/۱۴...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۶۰۲...
۸ـ منشأ ...شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی...
۹ـ تاریخ وقوع ...۴۹/۱۱/۸...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۴۹/۱۱/۸...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع : سخنرانی شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ... عطف / پیرو ...

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۹/۱۱/۸، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «امام جواد فرمود: با زمان پیش بروید تا عقب نمانید! علت عقب ماندن ما این است که با زمان پیش نرفته‌ایم. دو میلیون یهودی، در قلب کشورهای اسلامی، می‌جنگند و کشورهای استعمار غرب همه چیز در اختیار آن‌ها می‌گذارند و چون ما با زمان پیش نرفته‌ایم، استعمارگران هم کار خودشان را می‌کنند و اسم ما را گذاشته‌اند کشورهای در حال رشد». نامبرده در پایان ضمن دعا گفت: «خدایا! شر قوم یهود و استعمارگران غرب و شرق را از سر مسلمانان جهان کم و کوتاه بگردان!» گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۳۱۶
بایگانی شود

در ساعت ...۱۳۰۰... روز ...۴۹/۱۱/۱۵...
به بخش ...۳۱۶... واصل گردید

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ....یک........ از ....یک........ صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ....پنج........ از ....پنج........ نسخه

۱ـ به ....۳۱۶........

۲ـ از ....۳ه۲۰........

۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳ه۲۰/۱۱۵۴۶........

۴ـ تاریخ گزارش ....۴۹/۱۱/۱۴........

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۲۰۳۱........

۸ـ منشأ ....شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی........

۹ـ تاریخ وقوع ....۴۹/۱۱/۸........

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۹/۱۱/۸........

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۲

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد .... عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۱۱/۸، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و دربارهٔ شخصیت امام رضا و امام جواد صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «امام جواد فرمود: با زمان پیش برو تا گرفتار وضع داخلی خود نباشی! به هر نحوی که جامعه پیش می‌رود تو هم با ایمان کاملی بتوانی پیشرفت کنی. مشاهده کنید دیگران چگونه به وسیلهٔ مجله‌ها و فیلم‌ها و حتی به وسیلهٔ دختران پرستار به نفع دین خود تبلیغ می‌نمایند. حالا چرا ما باید فقط در گوشه مسجد یا این حسینیه فریاد بکشیم؟ مگر ما نمی‌توانیم با زمانه پیش برویم؟» گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت. عدهٔ شرکت کننده در حدود ۲۰۰۰ نفر بودند.

بایگانی شود

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی **۲۰ه۳**

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

خیلی محرمانه

الف) بخش ۳.

ب) مستقیماً ارسال شود. ۴۹/۱۱/۱۴.

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۳ﻫ۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ﻫ۲۰/۱۱۵۲۷......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۱/۱۴......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۳۲۴۹......

۸ـ منشأ ......سید احمد گروسی......

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۱۱/۸......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۱/۸......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۱

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* ...... عطف / پیرو ......

سید احمد گروسی، در یک مذاکرهٔ خصوصی، اظهار نمود که نامبردهٔ بالا چندی قبل کتابی دربارهٔ خطر یهود نوشته، ولی سازمان امنیت چاپخانه‌ای را که مشغول چاپ کتاب مورد بحث بوده، هنگام چاپ آتش زده است و اکنون ***هاشمی رفسنجانی*** برای پول کاغذ و چاپ مقداری بدهکار است.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: تحقیق از سیداحمد گروسی باعث شناسایی منبع خواهد شد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.



خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

بایگانی شود

۲۰ﻫ۳

الف) بخش ۳.

ب) مستقیماً ارسال شود. ۴۹/۱۱/۱۴

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۲۰ه۳......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۰۹۷۱/۲۰ه۳......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۱/۱۲......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۴۱۸۵......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۱۱/۹......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۱/۹......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

جلسهٔ هیئت مذکور، صبح روز ۴۹/۱۱/۹، در خیابان شهباز جنوبی، مقابل پرورشگاه، کوچهٔ منتظر پلاک ۳۰ تشکیل گردید. در این جلسه، *اکبر هاشمی رفسنجانی* به منبر رفت و دربارهٔ مسائل مذهبی صحبت نمود.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۱/۱۲
به بخش......۳۱۶...... واصل گردید

خیلی محرمانه

اصل در ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.

درجهٔ فوریت **بایگانی شود ۲۰ه۳** طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۶......
۲- از ......۳ه۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۱۱۵۴۱......
۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۱۱/۱۴......
۵- پیوست ......
۶- گیرندگان خبر ......

۷- منبع ......۱۰۰۰۲......
۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۱۱/۹......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۱/۹......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۱
۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

بایگانی شود ۲۰ه۳

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

هیئت فوق، از ساعت ۰۷۰۰ صبح مورخهٔ ۴۹/۱۱/۹، در منزل حسین بهرامی، واقع در خیابان شهباز جنوبی، جنب پرورشگاه شبیر، کوچهٔ منتظر تشکیل گردید. در این جلسه، حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند. در ساعت ۰۸۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** بحث خود را پیرامون زندگانی امام جواد آغاز و در بین گفتار خود اظهار داشت: «از ائمهٔ اطهار فقط امام رضا و امام جواد با دستگاه‌های حکومت از نظر ظاهری ساختند، ولی دیگر امامان همه با دستگاه مخالفت کرده و در راه مبارزه جان خود را از دست دادند. حتی امام رضا و امام جواد هم توسط خلفای زمان خود مسموم شدند». سخنرانی ***هاشمی رفسنجانی*** در ساعت ۰۹۳۰ پایان یافت. افراد شناخته شده عبارت بودند از حاج ابوالفضل توکلی، حاج مهدی شفیق، عزت‌الله خلیلی، محسن امیرحسینی، مصطفی حائری، برادران میرخانی، رفیق دوست، عباس دوزدوزانی، شانه‌چی، اکبر استاد، ابراهیم استادآقا، حاج‌علی حیدری، بهروز شجاعیان، حسن شیرینی، رحیم قزوینی، حسن حسین زادهٔ موحد و برادرش، کبیری و صداقت نژاد. نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد. نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم. نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۴۶-۱۳۰ ۱۳۶۰۳ طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از سه صفحه	۷ـ منبع ۴۱۸۴
نسخهٔ شمارهٔ یکم از شش نسخه	۸ـ منشأ جلسهٔ سخنرانی مذهبی
۱ـ به ۲۰/ ۳ه‍ ـ ۳۱۶	۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۱/۱۷
۲ـ از ۲۰/ ه‍ م ـ ۲۰ ه‍ ۳	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۱۱/۱۷
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰/۱۰۹۸/ ه‍ م	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۸
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۱۱/۱۹	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	۳ه‍ ۲۰/۱۱۷۲۱
۶ـ گیرندگان خبر	۴۹/۱۱/۲۵

موضوع: تشکیل جلسهٔ سخنرانی مذهبی در دماوند — عطف / پیرو

از ساعت ۱۹۰۰ الی ۲۱۱۵ روز شنبه ۴۹/۱۱/۱۷، برنامهٔ جشن و سخنرانی مذهبی به مناسبت عید سعید قربان در دماوند، محلهٔ فرامه، منزل حاج عبدالله توسلی، با شرکت آقای ***هاشمی رفسنجانی*** تشکیل گردید. در ابتدای جلسه، چند فیلم اسلاید نشان داده شد که در قسمت بالای اسلایدها آیاتی چند از کلام الله مجید از نظر مراحل مختلف تکوین انسان و در قسمت وسط اسلایدها گراورهای اعضا و جوارح و در قسمت تحتانی آن ترجمهٔ آیات قرائت و تفسیر قرآن وسیلهٔ شخص کم سن و سالی با الحاق مطالب دیگر بیان می‌گردید و اسلایدهای دیگر مربوط به مسجد و پیغمبر اکرم که در بیان ترجمه و تفسیر آن احساسات زیادی نشان داده می‌شد به نمایش درآمد و در ساعت ۲۰۰۰، سخنرانی آقای ***هاشمی رفسنجانی*** تحت عنوان «اهمیت مقررات اجتماعی اسلام» با قرائت آیهٔ «لیس للانسان الا ماسعی» شروع گردید و نامبرده ضمن توجیه مطلب، اظهار داشت: «اسلام یک مقررات فردی و شخصی دارد، مانند احکام نماز و روزه که البته در

خیلی محرمانه

۴۶ـ۱۳۰

صفحهٔ ۲

خیلی محرمانه

این حکم نیز به اهمیت اجتماعی آن پرداخته و گفت: مَثَلِ نزدیک آن نماز جماعت است، ولی اهمیت کلی دین اسلام در مقررات اجتماعی آن است و احکام اجتماعی اسلام مثل خمس، زکات، حج، امر به معروف، نهی از منکر، تولّیٰ و تبرا» و پس از بیان مقدمه‌ای اظهار داشت که سعی من در رسانیدن مقررات اجتماعی اسلام این است که بگویم دین از سیاست جدا نیست و در این مورد با نقل خبری چنین گفت: «پس از اینکه بنی هاشم با بنی عباس به اتفاق، حکومت بنی امیه را ساقط و سرنگون کردند، بنی عباس دید اگر حکومت اسلامی در اختیار بنی هاشم قرار گیرد، اوضاع و احوال دگرگون می‌شود، لذا منصور دوانقی خلیفهٔ عباسی به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پیشنهاد کرد: حال که شما موافقت نمی‌کنید حکومت اسلام در اختیار خلفای بنی عباس باشد، پس موافقت کنید حکومت اسلامی را دو قسمت کنیم. به این معنی که امور سیاسی و اقتصادی و قدرت نظامی در اختیار بنی عباس باشد و امور مذهبی از قبیل مسایل مربوط به طهارت، نماز و روزه در اختیار بنی هاشم؛ که حضرت صادق (ع) فرمود: تو به من پیشنهاد می‌کنی دین خدا و احکام اسلام را قیچی کنم و در آن مقراض بیندازم و این پیشنهاد را قبول نکردند. پس از این خبر معلوم می‌شود که دین از سیاست جدا نیست و خلاصه اینکه سیاست استعماری نمی‌گذارد احکام اجتماعی اسلام پیاده گردد». و گفت: «اینکه می‌بینیم جوانان از دین اسلام گریزان‌اند، برای این است که از احکام اصولی و اجتماعی اسلام چیزی نمی‌بینند، چون استعمار روح اسلام را گرفته است و فعلاً استعمار از اسلام فقط برای مردم مسلمان یک اسکلت بی‌روح ساخته و استعمار از اسکلت نمی‌ترسد و به همین دلیل نفت را می‌برد، معادن را می‌برد و روح مقررات اجتماعی اسلام را می‌برد و این کار را کرده است، یعنی به ظاهر مردم مسلمان قرآن دو هزار ریالی در منزل دارند، ولی روح قرآن را ندارند» و در این مورد خبری را از قول نخست وزیر انگلیس نقل کرد به این مضمون: تا قرآن و احکام اجتماعی قرآن بر مردم مسلمان حکومت کند، استعمار نمی‌تواند بر آن مردم مسلط گردد و به همین دلیل روح قرآن را به صورت‌های مختلف گرفتند، یعنی استعمار از خدا می‌خواهد که میلیون‌ها نفر مردم مسلمان زنجیر بزنند و شمع روشن کنند و کاری به کار سیاست و اقتصاد و ارتش و

صفحهٔ ۳

خیلی محرمانه

غیره نداشته باشند. ***هاشمی رفسنجانی*** سپس به سخنان خود ادامه داد و چنین اظهار داشت: «در جامعه‌ای که فرهنگ آن و روزنامه‌ها و مجلات مردم را به بی‌دینی تشویق کند، بدیهی است که مسجد نمی‌تواند در قبال این فرهنگ و تبلیغات، احکام اجتماعی اسلام را به جوانان بیاموزد. در جامعه‌ای که یک نفر در گرسنگی و فقر به سر می‌برد، ولی می‌بیند که یک نفر دیگر روزی هزار تومان خرج ولنگاری فرزندانش می‌کند و یا از پرخوری ناراحت می‌شود، علت این است که مقررات اجتماعی اسلام حکومت نمی‌کند. در جامعه‌ای که مقررات اجتماعی اسلام یعنی سیاست، اقتصاد، ارتش در اختیار دیگران باشد، معلوم است که روح اسلام در بین نیست، و لذا در گذشته تمام احکام اجتماعی در اختیار روحانیون بود و روحانیون حکم جهاد را صادر می‌کردند». و در این مورد نیز به زمان جنگ‌های پیغمبر اکرم و حکومت امیرالمؤمنین (ع) اشاره کرد و سپس به مناسبت عید قربان و موسم مناسک حج توضیحاتی داد و در این مورد نیز نتیجه گرفت که استعمار روح حج و این مانور یکرنگی را از بین برده و سپس برای اهمیت موضوع بحث، اشاره به کنفرانس بین‌المللی حقوق تطبیقی کرد و گفت: «در سال ۱۹۵۱، وقتی کنفرانس مزبور در پاریس «هفتهٔ حقوق تطبیقی» تشکیل جلسه داد و این هفته مربوط به حقوق اسلامی بود و علمای عالی مقام اسلامی در کنفرانس شرکت و حقوق اسلامی را توجیه و توضیح کردند، همهٔ حقوقدانان بین‌المللی مبهوت شدند و قرار شد که همه ساله هفتهٔ حقوق اسلامی در دنیا منعقد گردد که متأسفانه دیگر از آن خبری نشد و بالاخره اینکه در گذشته همهٔ امور یک ملت و مملکت مسلمان در اختیار احکام اسلامی بود؛ و هیچ موقع احکامِ اسلام سیاست، قضاوت، اقتصاد، قدرت نظامی و سایر امور را از هم جدا نمی‌کند و نتیجتاً سیاست از مقررات اسلام جدا نیست».

نامبرده در خاتمه، اشاره به کشورهای اروپایی نمود و گفت: «چگونه هر روز در یک گوشه از جهان جنگ و خونریزی به پا می‌کنند». سپس چند نفر از مستمعین سؤالات مذهبی کردند که از طرف وی پاسخ داده شد. عدهٔ حاضر در جلسه، که چند نفر از تهران شرکت داشتند و اکثر حاضرین نیز دانش‌آموز دبیرستانی بودند، در حدود ۲۳۰ نفر بود و افراد شناخته شده عبارت بودند از آقایان مرتضی الویری دانشجو، اصغر نوروزی

صفحهٔ ۴

خیلی محرمانه

آموزگار در تهران، محمود صفری آموزگار در دماوند، هادی رهنما کارمند دارایی دماوند، حسین ندیمی و نجمی کارمندان ادارهٔ ثبت احوال دماوند، قربانعلی قربانی کارمند شهرداری دماوند، هاشم نجاری و فیضی کارمندان ادارهٔ آموزش و پرورش دماوند، سیف الله محمدیان کارمند دادگستری دماوند، ناصر گودرزی بزاز، حبیب الله پیروز بزاز، حاج محمد نوروزی دکاندار، حاج باقر آقائی دکاندار، عبدالرسول لطیفی مداح، فتاحی مداح، حسن خانی دلال، محمود شیخ حسنی، علی کریمی.

نظریهٔ یکشنبه: اظهارات منبع مورد تأیید است. بودائی.

نظریهٔ ۲۰ / ه‌م: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۱/۲۵
به بخش.....۳۱۶.... واصل گردید





۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

✧

در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۴۹/۱۱/۲۸.

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از سه صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه
۱ـ به ۲۰ / ه ۳ ـ ۳۱۶
۲ـ از ۲۰ / ه ش ـ ۲۰ ه ۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۳۱۸ / ه ش
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۱۱/۲۰
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۱۳۰
۸ـ منشأ مجلس وعظ
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۱/۱۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۱۱/۱۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

۳ ه ۲۰/۱۱۷۲۰
۴۹/۱۱/۲۵

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد عطف / پیرو

از ساعت ۱۰۲۰ روز ۴۹/۱۱/۱۸، واعظ نامبرده، پس از ذکر مقدمه پیرامون «انحراف در اسلام»، بیاناتی نمود. ناطق ضمن تشریح علل و موجبات انگیزهٔ انحرافات در جامعهٔ مسلمین و معرفی جاعلین روایات گفت: «منشأ اظهارات من مطالعهٔ بیست جلد کتاب تاریخی است. در صدر اسلام شخصی به نام کعب‌الاحبار یهودی که در ظاهر و زمان حکومت عمر مسلمان شده بود، کلیهٔ خرافات تورات را به اضافهٔ آنچه که در مغز خودش بود به وسیلهٔ ابوهریره به نام روایات و احادیث در جامعهٔ مسلمان آن روز نشر داد. ابن عباس[۱] و عبدالله سلام از جاعلین روایات ساختگی بودند. منظورم این است که وقتی به دقت به تاریخ بنگریم، می‌بینیم انگشت یهودیان در این کارها دخیل بوده و توسط اشخاصی که نام بردم و به ظاهر مسلمانی خود را نشان می‌دادند، نشر خرافات و انحرافات را در کانون اسلامی تزریق می‌کردند». ناطق ضمن توضیحات دیگر در همین

---

۱ . به نظر می‌رسد که با اشتباهی از گزارشگر نام ابن عباس در کنار عبدالله سلام به عنوان جاعلین آمده است.

بقیه از صفحهٔ یکم

خیلی محرمانه

زمینه، به کمپانی هند شرقی و تشکیل آن اشاره و نتیجه گرفت: «در آن سرزمین نیز وسیلهٔ کاهن‌ها این کارها انجام می‌شد». سپس رشتهٔ سخن را به جنگ‌های صلیبی کشانید و گفت: «صدها سال استعمار مسیحیت به جان مسلمین افتاد و جنگ کرد. الآن نیز در قلب کشورهای اسلامی اسراییل را به وجود آورده‌اند، مثلاً تاریخ دوران صفویه و قاجاریه را مطالعه کنید، در زندگانی شاه‌عباس کبیر بخوانید چه نوشته‌اند. شاه‌عباس از اصفهان تا خراسان برای زیارت پیاده می‌رود و ظاهر امر نشان می‌دهد چه مسلمان پاک و شیعهٔ خوبی است، اما در دربارش شرلی مسیحی سفیر خارجی را می‌نشاند و در حضور او یک نفر سرباز ترک عثمانی مسلمان راکه اسیر کرده بودند، زنجیرپیچ می‌آورند و دستور می‌دهد او را بکشند. سپس به شرلی و سایر سفرای مسیحی می‌گوید: شما هم در کشور خود با این ترکان زبان نفهم همین گونه رفتار کنند که من کردم. قاجاریه را بخوانید. ناصرالدین شاه در تکیه دولت عزاداری برقرار می‌کند، ملکه‌های دربار در مجلس عزا شرکت می‌کنند، برای اغفال مردم روضهٔ سیدالشهدا راه می‌اندازند. در همان زمان نفت را به خارجیان می‌دهد، امتیاز معادن را می‌دهد، دریا را می‌دهد، جنگل‌های طبیعی را می‌دهد تا امروز که نفت را می‌برند. آن‌هایی که اهل قرآن هستند و تفاسیر قرآن را خوانده‌اند، می‌دانند که مفسرین دربارهٔ آیات اسراییلیان متحیر می‌مانند چه کنند. در قرآن هست که قوم یهود چطور مردمی هستند. یکی دو سال قبل یهودیان آمدند قرآن را به انگلیسی ترجمه و چاپ کردند، کلیهٔ آیات قرآن که علیه یهودیان بود از متن قرآن خارج کرده بودند. این قرآن در امریکا و کشورهای دیگر منتشر شد. برادران مصری ما زودتر از ما متوجه شدند، آن‌ها اصل قرآن را به زبان انگلیسی چاپ و پخش کردند و قرآن چاپ‌شدهٔ یهودیان را جمع‌آوری نمودند. به هرکجا که نگاه کنیم دست یهودیان را می‌بینیم. در سال ۱۹۵۱، کنفرانسی مرکب از نمایندگان سازمان ملل متحد در پاریس تشکیل شد، وظیفهٔ کنفرانس حقوق تطبیقی کشورهای خارجی با مبانی فقه اسلام در پنج اصل بود. حقوقدان‌های فقه اسلام از کشورهای اسلامی و از دانشگاه الازهر مصر شرکت کردند. بعد از بحث‌های مفصل و ارائهٔ مدارک فقه اسلامی و مبانی آن، رئیس کنفرانس، که وکیل دادگستری و رئیس کانون وکلای فرانسه بود، اظهار داشت که مبانی

خیلی محرمانه

بقیه از صفحهٔ دوم

فقه اسلامی دارای قابلیت تمام در کلیهٔ امور حیاتی و اجتماعی مردم هست و قطعنامه‌ای صادر شد که همه ساله این کنفرانس تشکیل و حقوق تطبیقی کشورها با مبانی فقه اسلامی بررسی شود. از سال ۱۹۵۱ تا به حال، دیگر این کنفرانس تشکیل نشد و نگذاردند که تشکیل بشود. امروز روز عید قربان است. کاروان‌های حج که از اینجا حرکت می‌کنند، هرکدام یک نفر از روحانیون را با خود به مکه می‌برند. وظیفهٔ روحانیون در آنجا این است که حقایق اسلامی را برای سایر مسلمانان جهان بگویند و انحرافات را از اصل دین خارج نمایند. حجاج به جای اینکه به طرف حجرالاسود، برای بوسیدن سنگ، هجوم بیاورند و یک نفر کشته شود، باید به طرف صندوق‌های کمک برای آوارگان فلسطین هجوم بیاورند. ما هرکجا که برویم انحراف می‌بینیم. مثلاً انسان از تهران به قم می‌رود برای زیارت، قم که چیزی ندارد، شهری است مذهبی. فقط در قم حوزهٔ علمیه است که الحق خیلی خوب پیشرفت نموده، ولی یهودیان نخواهند گذارد جلو برود و پیشرفت حوزهٔ علمیه را از بین خواهند برد. در قم هم در برابر حوزهٔ علمیه شما انحرافات را می‌بینید. وسط صحن، سه نفر جوان گردن کلفت نشسته‌اند، روز روشن مردم می‌آیند آنجا در یک سینی شمع روشن می‌کنند، از آن طرف جوان‌ها خاموش می‌کنند. این کار یعنی چه؟ پول این کار را صرف تبلیغ دین اسلام کنید. یک زمانی برای امامزاده‌ها شمع روشن می‌کردند که برق نبود. شما که هزارتا چیز را قدغن کردید، شمع روشن کردن را هم قدغن کنید. اگر احتیاج به فتوا هم داشته باشید، علمای حوزهٔ علمیهٔ قم فتوا خواهند داد». ناطق، بعد از مطالب دیگر پیرامون انحرافات و ناشرین روایات جعلی که اسراییلی‌ها بودند، آیه‌ای از قرآن مجید را قرائت [کرد] که تفسیر آن دربارهٔ اشخاص مقام‌پرست که برای پول خود را به مقام قدرتمند نزدیک می‌کنند و صاحب قدرت را به اشتباه می‌اندازند بود و در این باره بیاناتی نموده به سخنرانی خود پایان داد. [در] دعای آخر عباراتی علیه صهیونیست‌ها و استعمارگران غرب گفته

۱۲۵۵۰ خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

شد. همچنین اظهار شد که ما کمک مالی و جانی به برادران فلسطینی خود می‌نماییم.
نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش بالا مورد تأیید است. بهیار.

✧

الف) درگزارش روزانه درج شد. اوالی. ۱۱/۲۸/
ب) بایگانی شود. ۴۹/۱۱/۲۸.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۳۰ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۰ه۲۰/۱۶۶۴۷......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۱/۲۱......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۶۰۲......
۸ـ منشأ ......شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۱۱/۱۵......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۱/۱۵......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۱۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: سخنرانی شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۱۹۰۰ روز ۴۹/۱۱/۱۵، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و دربارهٔ طرز حکومت و مدت حکومت خلفای زمان گذشته صحبت کرد و اظهار داشت تمام حکومت‌های زمان امام محمد باقر ظالم و خودخواه بودند و حق او را غصب کردند جز عمر بن عبدالعزیز که با خاندان علی خوش‌رفتاری کرد و حق آن‌ها را مسلم داشت. نامبرده در پایان ضمن دعا گفت: خدایا! مملکت را از شر استعمارگران و مسلمانان را از شرّ یهود نجات ده!».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۱/۲۱
به بخش ...۳۱۶... واصل گردید

خیلی محرمانه

بایگانی شود. ۴۹/۱۱/۲۲.

۱۳۰-۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۲۵۵۰

به ریاست ساواک تهران ه ۳

از ۲۰/ه/ش

شماره ۱۳۲۳/ه ش

تاریخ ۴۹/۱۱/۲۱

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۲۷۴/ه ش ۴۹/۱۱/۵

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۴۹/۱۱/۱۹، به این ساواک احضار و با توجه به مفاد نامهٔ شمارهٔ ۱۰۰۳۰/ ه ۳ ـ ۴۹/۹/۲۵ تذکرات لازم به وی داده شده است.

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۴۹/۱۱/۲۱


خیلی محرمانه
ریاست ساواک تهران ه ۳
۱۳۲۳ ه ش
۴۹/۱۱/۲۱
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
درباره شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی
پیرو شماره ۱۲۷۴/ه/ش ۱۱/۵/
نامبرده بالادرتاریخ ۴۹/۱۱/۱۹ باین ساواک احضاروباتوجه بمفاد نامه شماره ۱۰۰۳۰/ه ۳-۴۹/۹/۲۵ تذکرات لازم بوی داده شده است
رئیس ساواک شمیرانات - عباس شهسواری مقدم
۴۹/۱۱/۲۱

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....پنج.... از ....پنج.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۶....
۲ـ از ....۳۰۸.۲۰....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۲۰/۱۱۷۲۲.ه.ش....
۴ـ تاریخ گزارش ....۴۹/۱۱/۲۵....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۲۰۳۱....
۸ـ منشأ ....هاشمی رفسنجانی....
۹ـ تاریخ وقوع ....۴۹/۱۱/۲۲....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۴۹/۱۱/۲۲....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۱/۲۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : سخنرانی شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۱۱/۲۲، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و در ابتدای سخنرانی خود اظهار داشت: «پس از اینکه دشمنان اسلام در مبارزات جنگی شکست خوردند، دست به نیرنگ و تزویر زدند. یعنی در زمان پیغمبر یک نفر یهودی که برای نیل به نیت شوم خود مسلمان شده بود، مطلب خالی از حقیقت از جانب حضرت رسول در میان مردم شایع کرد و بین مسلمانان اختلاف ایجاد نمود و همین اختلافات باعث شده که هفتصد میلیون مسلمان اتحاد نداشته باشند. برای اثبات ادعای خود همین قدر کافی است که بگویم میلیون‌ها مسلمان نمی‌توانند در مقابل دو میلیون یهودی بی سروپا ایستادگی کنند». نامبرده در پایان برای نابودی اسراییل و پیروزی مردم فلسطین دعا کرد و در ساعت ۲۱۱۰ گفتار خاتمه یافت.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۱/۲۵
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

خیلی محرمانه

بایگانی شود. ۴۹/۱۱/۲۷.

۴۶-۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به: تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل
ادارهٔ سوم ۳۱۶
از: ساواک تهران ۲۰ هـ ۳

شماره: ۳ هـ ۲۰/۱۱۸۰۵
تاریخ: ۴۹/۱۱/۲۹
پیوست:

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۴۰۸۴ ـ ۴۹/۹/۱۶

در اجرای مفاد نامهٔ معطوفی، نامبردهٔ بالا احضار و ضمن دادن تذکرات شدید، به وی تفهیم شد چنانچه به رویهٔ خود ادامه دهد و روی منبر مطالب تحریک آمیز ایراد نماید، تحت تعقیب قانونی قرار خواهد گرفت.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: عمید

تهیه کننده:
رئیس بخش ۳: پهلوان.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۳ هـ ۲۰

خیلی محرمانه

✧
تهامی ۴۹/۱۱/۲۸

۴۶ـ۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۶......

۲ـ از ......۲۰ه‍ ۳......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰ه‍ ۳/۱۱۹۰۷......

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۲/۴......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۶۰۲......

۸ـ منشأ ......علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی......

۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۱۱/۲۹......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۱/۲۹......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۲

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : سخنرانی شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد

عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۴۹/۱۱/۲۹، در حسینیهٔ ارشاد به منبر رفت و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «حضرت رسول فرمود تا وقتی که یهودیان در مکه و مدینه زندگی می‌کنند، بایستی مسلمانان با آن‌ها خوشرفتاری نمایند، اما اگر خیانت کردند جایز نیست ساکت باشند. این بود که یهودیان خیانت کردند و از آنجا رانده شدند. اینکه می‌گویند در جنگ دوم جهانی ۶ میلیون یهودی به دست آلمانی‌ها از بین رفتند، درست نیست، زیرا اگر تمام یهودیان جهان را جمع کنند به این تعداد نمی‌رسد. امروز جنگ مذهبی بین فلسطینی‌ها و یهودیان ادامه دارد. چرا یهودیان ایران برای اسراییل پول می‌فرستند؟ این جنگ جنگ مذهبی است، اگر نیست چرا مسجدالاقصی را آتش زدند؟ یک عده یهودی در فلسطین جمع شده و مسلمانان را از محل خود بیرون کردند. یهودیان ایران که از این مملکت پول به دست می‌آورند چرا برای اسراییل می‌فرستند؟ عده‌ای از یهودیان و نصارا در لباس مذهبی برای از بین بردن اسلام کار می‌کنند. در زمان شاه‌عباس نصارا تقاضای تأسیس کلیسا کردند، ولی شاه‌عباس موافقت نکرد و گفت خودم برای

شما یک کلیسا می‌سازم. خلاصه عدالت اجتماعی این نیست که در لباس گوناگون درآیند و به مردم خیانت کنند. در مملکت اسلام با ساختن کلیساها و بیمارستان‌ها به‌صورت ظاهر برای خدمت به مردم، اما دستگاه جاسوسی و خیانت به مردم باشد. باید مردم کاملاً متوجه باشند، مخصوصاً نسل جوان که گول آن‌ها را نخورند و دین و مملکت خود را نگهدارند». نامبرده در پایان، ضمن دعا، گفت: «خدایا! کسانی که به اسلام خیانت می‌کنند نابودشان گردان!» گفتار مشارالیه در ساعت ۲۱۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۲/۴
به بخش ...۳۱۶... واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

ارائه شود. ۳۱۶. ۴۹/۱۲/۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۶......
۲- از ......۳ه۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۱۲۰۷۰......
۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۱۲/۱۳......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۲۱۰۹......
۸- منشأ ......مجلس روضه‌خوانی......
۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۱۲/۹......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۲/۹......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۱
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی نجم‌الدین اعتمادزاده و هاشمی رفسنجانی در مسجد فخریه

عطف
پیرو

مورخهٔ ۴۹/۱۲/۹، جلسهٔ روضه‌خوانی که به مناسبت عزاداری خامس آل عبا در مسجد فخریه برگزار شده بود، در ساعت ۱۹۳۰ آقای نجم‌الدین اعتمادزاده واعظ به منبر رفت و در مورد شخصیت امام حسین (ع) آغاز سخن نمود و گفت: «فلسفه یا علل یک شورش و انقلاب تاریخ شرح وقایع گذشتگان برای آیندگان است. هرسال که ماه محرم می‌آید، گویی ندایی از سرزمین کربلا بلند می‌شود که ای مظلومان و ستمدیدگان و ای زجرکشیدگان برعلیه ظلم و زور و ستم قیام کنید و انقلاب نمایید! پروردگارا! عزت از دست رفتهٔ مسلمانان را به آنان برگردان و دشمنان شناخته شدهٔ اسلام و قرآن را ذلیل بگردان و استعمار را از کشورهای اسلامی دور کن!» بعد از پایان سخنرانی وی، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در ساعت ۲۰۱۵ بالای منبر رفت و چنین اظهار داشت: «برای برطرف کردن فساد و انحراف در جامعه باید با سه عامل مبارزه نمود و این عوامل عبارت‌اند از خودخواهی، جهل و نادانی و ترس‌های بیمورد. ما ملت مسلمان اصلاً دارای روح همکاری و مساعدت نیستیم و در اطراف ما گرسنگان بدون غذا و مریضان بدون دوا وجود دارند و مسلمانان فلسطین که تحت فشار استعمار و صهیونیسم هستند و

هرلحظه بمب‌های ناپالم بر سر آن‌ها می‌ریزند و هزاران مسلمان در زندان‌های بدون سقف اسراییل و در آفتاب سوزان مانده‌اند و ما هیچ احساس ناراحتی نمی‌کنیم. در جنگ‌های اخیر اعراب و اسراییل، یهودیان ایران کمک‌هایی برای اسراییل فرستادند، ما فقط نباید بگوییم چرا این‌ها کمک کردند، بلکه بایستی ما هم این کار را می‌کردیم». سخنرانی **هاشمی رفسنجانی** در ساعت ۲۱۰۰ پایان یافت و جلسه ختم شد. تعداد شرکت کنندگان حدود یکهزار نفر می‌شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



۱۳۶۰۳
۴۹/۱۲/۱۳

خیلی محرمانه

به ..ریاست ساوا.ک. تهران (هـ ۳)

از ..اداره کل سوم (۳۱۶)

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به ۲۰/۱۱۵۲۷ هـ ۳ ـ ۴۹/۱۱/۱۴

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به اظهارات سید احمد گروسی، پیرامون صحت و سقم و چگونگی موضوع تحقیق، و نتیجه را با ارسال یک جلد از کتاب مورد نظر به این ادارهٔ کل اعلام دارند.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۱۲/۹

رهبر عملیات: صالحی ۴۹/۱۲/۹.
رئیس بخش ۳۱۶: ازغندی ۴۹/۱۲/۹.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: مبینی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان.

۳۱۶/۵۱۹۶
۴۹/۱۲/۱۰

خیلی محرمانه

۴٦-۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۶......
۲- از ......۳هـ۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۳هـ۲۰/۱۲۰۶۹......
۴- تاریخ گزارش ......۴۹/۱۲/۱۳......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۲۱۰۹......
۸- منشأ ......مجلس روضه‌خوانی......
۹- تاریخ وقوع ......۴۹/۱۲/۱۰......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۲/۱۰......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۱
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : سخنرانی نجم‌الدین اعتمادزاده و هاشمی رفسنجانی در مسجد فخریه

عطف ....
پیرو

در جلسهٔ روضه‌خوانی متشکله در مسجد فخریه، ابتدا نجم‌الدین اعتمادزاده واعظ حدود ساعت ۱۹۰۰ بالای منبر رفت و ضمن سخنرانی گفت: «در خاکبرداری که از سطح کره ماه کرده‌اند، می‌گویند رنگ خاک ماه‌سرخ است، ما هم می‌گوییم در فلان روایت آمده است که حضرت علی (ع) گفته خاک ماه سرخ می‌باشد. چرا مسلمان‌ها نباید دارای چنین سطح فکری باشند که پرچم اسلام و لااله‌الاالله را، که مانند شوروی‌ها و امریکایی‌ها که پرچم خود را در سطح کره ماه به اهتزاز درآورده‌اند، در آنجا نصب کنند؟» ناطق در پایان سخنرانیش گفت: «در عصر تسخیر فضا، می‌گویند باید روابط جنسی را در مدارس به پسران و دختران آموخت و حال آنکه اسلام در این مورد دستورات کافی را صادر نموده است». بعد از سخنرانی اعتمادزاده، در ساعت ۲۰۱۵ ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و او نیز در تعقیب گفتار اعتمادزاده گفت: «چیزهایی که افکار بچه‌های ما را از اوان کودکی تحت تأثیر قرار می‌دهد، صدای رادیو و تلویزیون است. پس از آنکه بچه‌ها خواندن را یاد گرفتند، به مطالعهٔ مجلات و روزنامه‌ها

می‌پردازند و سپس به تماشای فیلم‌های سینمایی می‌روند. مطالب مندرج در روزنامه‌ها که اصلاً کنترل نمی‌شود، رادیو و تلویزیون هم همین طور». و آن‌گاه مثال آورد که یک نفر انگلیسی گفته بود چنانچه اذان گفتن به ضرر ما تمام نمی‌شود بگذار بگویند و از این گفتار نتیجه گرفت که خارجی در اسلام نفوذ کرده و نفت و مس و سایر معادن کشورهای اسلامی را می‌برند و به جای آن کالاهای گرانقیمت به مسلمانان می‌فروشند و مسلمانان براثر کنار گذاشتن روح همفکری و اتحاد سیه‌روز شده‌اند. در تمام مذاهب اتحاد به چشم می‌خورد و به عنوان مثال می‌توان اتحاد یهودی‌ها را ذکر کرد که با همفکری یکدیگر مؤسساتی بوجود آوردند. ناطق در پایان نسبت به افرادی که به دین خدمت می‌کنند دعا نمود و به مخالفین دین نفرین کرد و در ساعت ۲۱۰۰ به گفتار خود خاتمه داد و جلسه ختم شد. تعداد شرکت کنندگان حدود ۵۰۰ نفر بودند.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی
خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ سه از شش نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۷ ه ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۷ ه ۲۰/۵۰۸۳۸
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۱۲/۲۰
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر ۳۱۶ و ۲۰ ه ۳
۷ـ منبع ۳۷۶۴
۸ـ منشأ انجمن اسلامی
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۲/۱۱
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی در دانشکدهٔ پلی‌تکنیک
عطف
پیرو

قرار است از ساعت ۱۷۳۰ روز ۴۹/۱۲/۱۵، ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** از طرف رئیس دانشکدهٔ پلی‌تکنیک به نام انجمن اسلامی دانشجویان دانشکدهٔ مزبور دعوت شده تا در آمفی تآتر دانشکده در مورد نقش هدف در عمل سخنرانی نماید.

نظریهٔ یکشنبه: ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** از جمله واعظین افراطی می‌باشد که در آن ادارهٔ کل ـ ۳۱۶ ـ نیز دارای پرونده است. ضمناً دکتر جدبابایی رئیس دانشکدهٔ پلی‌تکنیک نیز انجمن اسلامی دانشجویان را تحت نظر خود دارد. امتیاز.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه صحیح می‌باشد.

مراتب تلفن گرام گردید. ن

۳۱۶
بایگانی شود

در ساعت ۹ روز ۴۹/۱۲/۷
به بخش ۳۱۶ واصل گردید

خیلی محرمانه

✧
بایگانی [شود]. ۵۰/۱/۶

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۲۵۵۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......هفت...... نسخه

۱ـ به ......۳۲۹..............................

۲ـ از ......۲۰ هـ ۷..............................

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۵۹۰۴۰/۲۰ هـ ۷..............

۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۲/۱۹..............

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ......۳۱۶ و ۲۰ هـ ۳..............

۷ـ منبع ......۳۶۵۱..............................

۸ـ منشأ ......سخنرانی مذهبی..............................

۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۲/۱۵

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۶

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سخنرانی اکبر هاشمی رفسنجانی در دانشکدهٔ پلی‌تکنیک — عطف/پیرو ۵۰۸۳۸/۲۰ هـ ۷ ـ ۴۹/۱۲/۱۲

ساعت ۱۷۳۰ روز ۴۹/۱۲/۱۵ جلسهٔ سخنرانی ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** در آمفی‌تآتر دانشکدهٔ پلی‌تکنیک با شرکت عدهٔ زیادی از دانشجویان شروع و ساعت ۱۹۲۰ خاتمه یافت ابتدا ذاکر برنامه را قرائت و پس از تلاوت آیاتی از قرآن ستودهٔ [...] چهار قطعه شعر نو مذهبی خواندند و آقای ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** مطالبی در مورد هدف و نقش آن در عمل بیان و [با] گفتن یکی از جملات حضرت امام حسین (ع) اظهار نمود انسان بی‌هدف، بی‌فایده بلکه مضر است و مثال‌هایی از اصحاب پیغمبر و یاران حسین که به قیمت جانشان از هدف خود پیروی می‌کردند زد و درضمن مطالبی در مورد هدف سوء آمریکا مثال زد و گفت درست نمی‌توان یافت که آمریکا در ویتنام باشد این هدف نیست بلکه تاکتیک می‌باشد هدف را از تاکتیک باید جدا داشت. پاتریس لومومبا و نهضت وی در آفریقا و کشته شدنش در راه هدف بود. پس از خاتمهٔ سخنرانی نامبرده استکی که مسئول بلندگو بود اعلام کردند ***رفسنجانی*** هفتهٔ آینده در دانشگاه صنعتی آریامهر سخنرانی دارند و هرشب بین ساعت هفت تا ۸ در یکی از مساجد منیریهٔ سخنرانی

دارند و هنگام خروج قبض‌هائی برای جمع‌آوری اعانهٔ ساختمان مسجد دانشکده به حاضرین جلسه ارائه می‌شد.

نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش خبر مورد تأیید می‌باشد و منابع ۳۷۶۴ نیز اطلاع داده و هیچگونه عکس‌العمل خاصی از طرف دانشجویان مشاهده نشده و کلنگ ساختمان مسجد دانشکده چندی قبل از طرف سازمان اوقاف در محل دانشکده به زمین زده شده که مراتب طی گزارش ۴۸۷۴۲/هـ ۷ ـ ۴۹/۹/۲۸ به استحضار رسیده و تاکنون ساختمان آن شروع نشده و فروش اعانه منحصراً جهت ساختن ساختمان مسجد دانشکده می‌باشد که زیر نظر دکتر جدبابایی است. امتیاز.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه صحیح می‌باشد.

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۲/۲۲
به بخش.....۳۱۶.... واصل گردید

۳۱۶
بایگانی شود



خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...یک... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...چهار... از ...پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۲۹...
۲ـ از ...۲۰ﻫ۳...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۲۰ﻫ۳/۱۴۱۱۸...
۴ـ تاریخ گزارش ...۴۹/۱۲/۱۹...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۴۵۲۳...
۸ـ منشأ ...انجمن اسلامی دانشکدهٔ پلی‌تکنیک...
۹ـ تاریخ وقوع ...۴۹/۱۲/۱۵...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۴۹/۱۲/۱۵...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: انجمن اسلامی دانشکدهٔ پلی‌تکنیک ... عطف / پیرو ...

در ساعت ۱۷۳۰ روز ۴۹/۱۲/۱۵، جلسهٔ انجمن فوق‌الذکر در آمفی‌تآتر دانشکدهٔ پلی‌تکنیک، با شرکت ۳۰۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه، پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید توسط دانشجو شجاعی، موسوی گرمارودی اشعاری را که به مناسباتی سروده بود قرائت کرد و در ضمن تذکر داد که قسمتی از این اشعار را برایتان می‌خوانم، خیلی خوب باید در آن فکر کنید و این اشعار اشعاری است که از گمرک و مرز نگذشته است ـ یعنی قدغن است. سپس اشعار را چنین خواند:

چنان افتاد از پا گل به هر بستان و هر گلشن
که جز خس در لاله‌زاران داغداری برنمی‌خیزد
مده بیرون نیرو را که بیهوده است
کزین مردم که من دیدم بخاری بر نمی‌خیزد.

معنی اشعارش را این طور توضیح داد: «آن قدر در این راه مبارزه، اشخاص کشته شده‌اند و گل‌ها پژمرده شده‌اند که دیگر نمی‌رویند. خود را خسته نکنید! این مردم بی‌بخار که من دیدم اتحاد ندارند و هیچ بخار و کمکی از آن‌ها برنمی‌خیزد». نامبرده دنبالهٔ اشعار خود را

صفحهٔ ۲ از دو صفحه

چنین خواند:
فریاد کن! فریاد کن! اینک اگر هم دیوار بلند است / فریاد کن! فریاد کن! / گرچه فریاد می‌کشند در گلویت / فریاد کن! فریاد کن! / ملالت‌بار شد ماندن / در این بیغوله سرای بی در و پیکر / دل شادی گرفت از ماسک‌های شاد / اما تلخ می‌خندد. و از شیپورهای خوشباور مردم می‌گویند / چنین کردم، چنان خواهیم کرد. ملالت‌بار شد ماندن / ملالت‌بار شد ماندن.

پس از خاتمهٔ قرائت اشعار، دانشجویان با کف زدن‌های بسیار او را تشویق کردند. بعد از نامبرده، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** منبر رفت و دربارهٔ نقش هدف در عمل صحبت کرد و اظهار داشت: «زندگی دو قسمت است: یکی هدف، دیگری کوشش در راه رسیدن به آن هدف. و این عمل است که چهرهٔ هدف را می‌نمایاند. اگر کسی در زندگی هدف نداشته باشد، کارهای او دارای پایه‌های محکمی نبوده و ساختمان هستیش متزلزل و لرزان خواهد بود». نامبرده اشاره به زندگی حسین نمود و اینکه چگونه برای رسیدن به هدف تلاش کرد و بعد به دست یزید افتاد و دستگاه امنیتی یزید از او بازپرسی به عمل آورد.[1] «خلاصه، کسی که هدف داشته باشد جانش در برابر آن هدف بی‌مقدار می‌باشد. دانشجویان! من این بحث را مخصوصاً برای شما انتخاب کرده‌ام که شما الآن مشغول شکل گرفتن هستید. نباید بی‌جهت و بدون هدف کاری انجام دهید که نه‌تنها سودی نمی‌برید، بلکه به دوستان خود نیز صدمه وارد می‌کنید. عده‌ای خود را مقدس می‌دانند و می‌گویند من برای آزادی وطنم، همشهریانم کوشش می‌کنم، ولی همین آقا تماماً وجود خود را در اختیار اجنبی قرار داده، آیا این هدف مقدس است؟ این عمل او هدف پلیدش را مشخص نمی‌کند؟ امریکا که مدعی دارا بودن تمدن و نوع‌دوستی و بشردوستی است، چه کارهای پلیدی که در ویتنام و سایر دول انجام نمی‌دهد. خانواده‌های بی‌گناه ویتنام جنوبی را پیشاپیش لشکر خود حرکت می‌دهد تا اگر خطری باشد به سربازان امریکایی لطمه‌ای وارد نشود. این است انسانیت؟ آیا هدف او مقدس است؟ آیا عمل او مبین هدف پلیدش نمی‌باشد؟ کارهای پیغمبر تماماً از روی

---

۱. واضح است که منبع ساواک مطلب را درست درک نکرده و ناقص گزارش کرده است.

انسانیت بود هیچ‌گونه نظر استعمارگری نداشته است. امریکا که خود را مدعی پخش فرهنگ می‌داند مردم مناطق مختلف را از فرهنگ محروم می‌کند و یا کالبد خالی از فرهنگ به آن‌ها می‌سپارد. دانشجویان عزیز! هیچ وقت بی‌هدف کاری را انجام ندهید. در راه به هدف رسیدن خدا را فراموش نکنید. کسانی که بی‌هدف کاری را انجام می‌دهند نه‌تنها خود را به زحمت می‌اندازند، بلکه هموطنان خود را نیز دچار زحمت می‌کنند».

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

طبقه‌بندی حفاظتی

گزارش خبر

۱ — به ۳۱۶
۲ — از ۲۰ هـ ۲
۳ — شماره گزارش
۴ — تاریخ گزارش
۵ — پیوست
۶ — گیرندگان خبر

۷ — موضوع ۴۵۲۲
۸ — منبع انجمن اسلامی دانشکده پلی‌تکنیک
۹ — تاریخ وقوع ۴۹/۱۲/۱۵
۱۰ — تاریخ دریافت خبر به منبع
۱۱ — تاریخ رسیدن خبر به دفتر عملیات ۴۹/۱۲/۱۵
۱۲ — ملاحظات حفاظتی ۴۹/۱۲/۱۸

موضوع: انجمن اسلامی دانشکده پلی‌تکنیک

در ساعت ۱۲۳ روز ۴۹/۱۲/۱۵ جلسه انجمن فوق‌الذکر در آمفی‌تاتر دانشکده پلی‌تکنیک با شرکت ۳۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه پس از تلاوت آیاتی از قرآن مجید توسط دانشجویی، موسوی گرمارودی اشعاری را که به مناسبتی سروده بود قرائت کرد و ضمن تذکر داد که قسمتی از این اشعار را برایتان می‌خوانم خیلی خوب باید در آن فکر کنید و این اشعار اشعار داستان زگمرک و مرز نگذشته است یعنی قدغن است سپس اشعار را چنین خواند:

چنان افتاد از پا اگر مهر بستان و هر گلشن، که جز خس در لاله‌زاران داغدار برنمی‌خیزد —
هده بیرون شرو را که بیهوده است، گزین مرد که من دیدم بهاران برنمی‌خیزد.

معنی اشعارش را اینطور توضیح داد — آنقدر در این راه مبارزه اشخاص کشته شده‌اند و گلها پژمرده شده‌اند که دیگر نمی‌رویند. خود را خسته نکنید این مردم بی‌بخار که من دیدم اتحاد ندارند و هیچ بخار و تکی از آنها برنمی‌خیزد. نامبرده دنباله اشعار خود را چنین خواند:

فریاد کن فریاد کن — اینک اگر هم دیوار بلند است — فریاد کن فریاد کن. گرچه فریاد می‌شکند در گلو بیت فریاد کن فریاد کن. ملالت‌بار شد ماندن — در این بیغوله‌سرای بی در و پیکر. دل شادی گرفت از ما سکبای شاد — اما تلخ می‌خندد. و از شب رها خوش‌باور مرد می‌گویند چنین کردم چنان خواهم کرد. ملالت‌بار شد ماندن — ملالت‌بار شد ماندن —

پس از خاتمه قرائت اشعار دانشجویان با کف زدن‌های بسیار او را تشویق کردند. بعد از نامبرده شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی منبر رفت در باره فلسفه هدف در عمل صحبت کرد و اظهار داشت زندگی دو قسمت است یکی هدف دیگری کوشش در راه رسیدن به آن هدف. و این عمل است که چهره هدف را نمایان می‌کند. اگر کسی در زندگی هدفی نداشته باشد کارهایش دارای پایه‌های محکمی نبود و ساختمانش همیشه متزلزل و لرزان خواهد بود. —

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳ - شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۳۰۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۰۲۰/۱۴۱۰۶
۴ـ تاریخ گزارش ۴۹/۱۲/۱۹
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۴۱۸۵
۸ـ منشأ حسینیهٔ ارشاد
۹ـ تاریخ وقوع ۴۹/۱۲/۱۷
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۴۹/۱۲/۱۷
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۱۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ روضهٔ حسینیهٔ ارشاد — عطف / پیرو

جلسهٔ روضه‌خوانی حسینیهٔ ارشاد صبح روز ۴۹/۱۲/۱۷ تشکیل گردید و ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ روز عاشورا صحبت نمود. مشارالیه اظهار داشت: «امام حسین فرموده باید ملت‌ها در برابر حکومت‌های ظالم و نالایق و زمامدارانی که شراب می‌خورند و حق مردم را پایمال می‌نمایند ایستادگی کرده و انتقام خود را بگیرند، ولی اگر ساکت بنشینند آن‌ها هم شریک جرم بوده و خداوند هم از تقصیر آن‌ها نخواهد گذشت». وی اضافه نمود: «بعضی کشورها از این گونه مجالس دینی و اتحاد اسلامی هراس دارند، از این جهت تاریخ و نوشته‌ها را عوض می‌کنند، تا بین مسلمین نفاق بیفتد و آن‌ها استفادهٔ خودشان را ببرند».

۳۱۶
بایگانی شود

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۱۲۵۵۰

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۶......
۲ـ از ......۳ ه ۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ ه ۲۰/۱۴۲۲۷......
۴ـ تاریخ گزارش ......۴۹/۱۲/۲۴......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۴۱۴۵......
۸ـ منشأ ......دانشکدهٔ صنعتی آریامهر......
۹ـ تاریخ وقوع ......۴۹/۱۲/۱۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴۹/۱۲/۱۸......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۴۹/۱۲/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آریامهر ...... عطف / پیرو ......

بنا به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آریامهر از ساعت ۱۷۳۰ مورخهٔ ۴۹/۱۲/۱۸ در تالار مرکزی دانشگاه آریامهر یک برنامهٔ سخنرانی ترتیب داده شده بود ابتدا یکی از دانشجویان خطابه‌ای راجع به آزادگی حضرت حسین خواند سپس دو نفر از دانشجویان عضو هیئت مدیره (انجمن اسلامی) به نام قدیری و پهلوان به ترتیب چند آیه از قرآن قرائت و ترجمه کردند بعد آقای ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و در ابتدای سخنرانی وی موضوع سخنرانی را چنین اعلام کردند (عوامل نهضت مقدس امام حسین به عنوان سخن روز در ضمن یکی از فصول اساسی دانستنی‌های اسلام) ***هاشمی*** در آغاز بحث خود راجع به صدر اسلام و حکومت پیغمبر و خلفای بعد از او صحبت نمود. و با تشریح اتفاقاتی که رخ داده بود نتیجه گرفت که از زمان پیغمبر تا زمان علی چه مساواتی بین مردم برقرار بود و همه بطور برابر از امتیازات برخوردار بودند وی سپس زمان معاویه را عصر فشار بر مردم و از بین رفتن برابریها دانست و به نقش نمایندگان قلابی مردم برای انتخاب یزید به ولیعهدی اشاره کرد و حضرت حسین را به عنوان یک انقلابی مردم‌خواه معرفی کرد و توضیح داد که چگونه وی علیه این ظلم که بر مردم می‌شد قیام

نمود و جان باخت.

در خاتمهٔ منبرش از او سئوال شد آیا تاکنون حکومتی هست که مانند حکومت صدر اسلام باشد؟ ***هاشمی*** در پاسخ گفت کاملاً نه ولی حکومت‌های ملی را می‌توان نزدیک به حکومت اسلامی دانست.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۳۱۶
بایگانی شود

در ساعت ...۱۳... روز ۴۹/۱۲/۲۴
به بخش......۳۱۶.... واصل گردید


موضوع: انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه آریامهر

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.
نظریه چهارشنبه: نظری ندارد.

۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

✧

اطلاعات تکمیلی راجع به این انجمن [...] ماهیت حقیقی آن را معرفی نمایید. ۱۲/۲۴.

جلسهٔ هیئت انصارالحسین

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین که در منزل حاج آقا بزرگ میرخانی تشکیل شده بود، جمعاً حدود ۲۵۰ نفر شرکت کرده بودند. پس از دعای ندبه، چون **هاشمی** هنوز در جلسه حاضر نشده بود دوزدوزانی پشت میکروفن قرار گرفت و آیات هفتهٔ قبل را بازگو نمود. آنگاه سید محمد آل احمد پشت میکروفن رفت و اعلام صلوات کرد و مردم صلوات فرستادند، بار دوم گفت: برای ظهور امام زمان صلوات بفرستید و دفعهٔ سوم اظهار داشت: برای ارزشمند جانشین امام. صلوات فرستادند. نامبرده سپس شروع به سخنرانی کرد و گفت: «تهران، از حدود سی سال پیش تاکنون، خیلی بزرگ شده و این گسترش تهران را می‌گویند عمران و آبادی! در عوض کاباره‌ها، سینماها و بارها به این شهر اضافه شده و دامن زن‌ها بالا رفته، جنایت و هزار جور کارهای دیگر به تهران اضافه کرده‌اند، در عوض مساجد زیادی هم در تهران اضافه شده، اما چرا کسی در راه دین پیشرفتی نکرده؟ علت آن است که مردم فقط از کار دین، گریه کردن برای امام حسین را می‌دانند، کارهای واجب را کنار گذاشته و امور مستحب را چسبیده‌اند. چرا هدف امام حسین را دنبال نمی‌کنند؟ چرا مبارزات امام حسین را به یاد نمی‌آورند؟ بعضی از گوینده‌ها وقتی که می‌بینند مردم گریه می‌خواهند، برای آن‌ها روضه می‌خوانند و مردم هم به سرشان می‌کوبند. دوستان بیدار شوید! گویندگانی را دعوت کنید که درد اجتماع را بدانند، گویندگانی از قبیل **هاشمی**، محلاتی، دکتر باهنر و خامنه‌ای‌ها را دعوت کنید تا روشنگر حقایق باشند. در مدتی که گرفتار بودم با جوانانی روبه‌رو شدم که در خانواده‌ای مسلمان و متعصب پرورش یافته بودند، ولی فعلاً کمونیست شده‌اند. وقتی از یکی از آن‌ها پرسیدم: چطور شد که به این مرام روآوردی؟ گفت: وقتی مائو لباس کار می‌پوشد و در مزرعه زراعت می‌کند، آدم می‌بیند که او یک رهبر واقعی است. گفتم: مگر حضرت علی و اسلام همین برنامه را نداشت؟ این‌ها همه نتیجهٔ این است که جوانان ما بدون راهنمایی بار می‌آیند. همین ۱۸ نفر را که در

– ۲ –

روزنامه‌ها به خورد شما داده‌اند، ۱۱۵ نفر می‌باشند که من در این مدت گرفتاری با بیشتر آن‌ها صحبت کردم، همه از خانوادهٔ مسلمان بودند. اسلام حقیقت است و مائوها همه عوامفریب و مردم گولزن می‌باشند. اگر مائو طرفدار آزادی بود، دسته‌گلی که برای جنازهٔ دوگل فرستاد از همهٔ دسته‌گل‌ها بزرگتر در نمی‌آمد».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۳۱۶
بایگانی شود

جلسه هیأت انصارالحسین

درجلسه این هفته هیأت انصارالحسین که درمنزل حاج آقابزرگ میرخانی تشکیل شده بود جمعاً حدود ۲۵۰/ نفرشرکت کرده بودند پس از دعای ندبه چون هاشمی هنوزدرجلسه حاضرنشده بود ــ دوزده زرانی پشت میکروفن قرارگرفت وآیات هفته قبل راتکرارنمود آنگاه سید محمد آل احمد پشت میکروفن رفت واعلام صلوات کرد ومردم صلوات فرستادند بار دوم گفت برای ظهورامام زمان صلوات بفرستید ودفعه سوم اشاره کرد برای ارزشمند جانشین امام صلوات فرستادند. تا مردم سپس شروع بسخنرانی کرد وگفت تهران ازحد زه سی سال پیش تاکنون خیلی بزرگ شده واین گسترش تهران رامیگویند عمران وآبادی درعوض کاباره ۱۰ سینماها وبارها باین شهراضافه شده ودراین زمینها بالا رفته جنایت وهزارجور کارهای دیگرشهران اضافه کرده‌اند درعوض مساجد زیادی هم درتهران اضافه شده اما چرا کسی دوراه دین پیشرفت نکرده علت آن است که مردم فقط ازکاردین گریه کردن برای امام حسین رامهد انند کارهای واجب راکنارگذاشته یا مستحب راچسبیده اند. چراهدف امام حسین رادنبال نمیکنند چرا مبارزات امام حسین رابیاد نمی آورند بعضی ازگوینده ها وقتی که می بینند مردم گریه میخواهند برای آنها روضه میخوانند ومردم هم سرشان میکوبند. دوستان بعد ازشوید گوینده گانی را دعوت کنید که در اجتماع رابد انند گوینده گانی ازقبیل هاشمی. محلاتی. دکترباهنروخامنه ای حاراد عوت کنید تاروشنگرحقایق باشند درزندگی که گرفتاربودم با جوانانی روبروشدم که درخانواده ای مسلمان ومتعصب پرورش یافته بودند ولی فعلاً کمونیست شده اند وقتی ازیکی ازآنها پرسیدم چطورشد که باین مرام روآوردی گفت وقتی مائولباس کارمیپوشد ودرمزرعه زراعت میکند آدم می بیند که اولیک رهبرواقعی است وگفتم مگرحضرت علی با اسلام همین برنامه راند اشت. اینها همه نتیجه اینستکه جوانان باید دین راهنمائی بارمی آیند همین ۱۸/ نفرا که درروزنامه ها بخورد شما داده اند ۱۵/ نفرمیباشند که من دراین مدت گرفتاری با بیشترآنها صحبت کردم همه ازخانواده مسلمان بخودند. اسلام حقیقت است ومائوها همه عوام فریب ومردم گولزن میباشند. اگرمائوطرفدارآزادی بود دسته گلی که برای جنازه دوگل فرستاد

۱۲۵۵

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

✧

اصل در پروندهٔ ۱۶۲۰۳۸ بایگانی است.

۱۳۵۰

هجری شمسی

۱۳۹۰-۹۱ هجری قمری ◦ ۱۹۷۱-۷۲ میلادی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ دو از چهار نسخه
۱ـ به ۳۲۲
۲ـ از ۸ هـ
۳ـ شمارهٔ گزارش ۸/۲۱۰۲ هـ
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۱/۱۴
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر ۳۱۳
۷ـ منبع ۱۵۳۸
۸ـ منشأ
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۱/۱۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: اظهارات علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی — عطف / پیرو

اخیراً ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، که برای گردش و دیدنی به رفسنجان آمده، در محل مسجد سقاخانه منبر رفته و شرحی در مورد مبارزات مردم فلسطین و هواخواهی از آن‌ها و بی‌رحمی‌های یهودیان صهیونیسم بین‌المللی و قتل عام اعراب اظهار داشت و داستان بی‌رحمی‌ها و خونریزی‌های یهودیان را به هنگام تصرف فلسطین و قتل عام مسلمانان آن سامان و آواره ساختن آن‌ها را بیان داشت. ضمناً اشاره‌ای نیز به جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ بنیاد شاهنشاهی نموده و به صورت کنایه گفت: «اسکلت دو هزار و پانصد ساله ایجاد هیچ‌گونه افتخاری نمی‌کند و ما باید ببینیم در حال حاضر در چه مرحله از ترقی و پیشرفت هستیم».

نظریهٔ شنبه: لحن صحبت و گفتار وی در این مورد به صورتی بود که اکثریت شاید متوجه شدند برداشت و صحبت در این مورد اشاره به جشن‌های فوق‌الذکر می‌نماید.

طبقه‌بندی حفاظتی

نظریهٔ یکشنبه: حاج *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* از وعاظ معروف می‌باشد که در تهران سکونت دارد و بعید به نظر نمی‌رسد مطالب بالا از ناحیهٔ وی عنوان شده باشد. دادگستر.


درجه فوریت
طبقه بندی حفاظتی
گزارش خبر
منبع ۱۰۴۲۸
تاریخ وقوع اخیراً
تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
تاریخ رسیدن خبر برمبر عملیات سل ۱/۱۴
ملاحظات حفاظتی
شماره گزارش ۲۰۱۰۲/۸ه‍
تاریخ گزارش ۵۰/۱/۱۴
گیرندگان خبر ۳۱۲

موضوع — اظهارات اکبر هاشمی رفسنجانی

اخیراً اکبر هاشمی رفسنجانی که برای گردش و دیدنی به رفسنجان آمده در محل مسجد سقاخانه منبر رفته و شرحی در مورد مبارزات مردم فلسطین و داخواهی از آنها و بیرحمیهای یهودیان صهیونیسم بین المللی وقتل عام اعراب اظهار داشت و داستان بیرحمیها و خونریزیهای یهودیان را بهنگام تصرف فلسطین وقتل عام مسلمانان آن سامان وآواره ساختن آنها را بیان داشت ضمناً اشاره ای نیز بجشنهای ۲۵۰۰ ساله بنیاد شاهنشاهی نموده وبصورت کنایه گفت اسکلت دو هزار وپانصد ساله ایجاد هیچگونه افتخاری نمیکند وما باید ببینیم در حال حاضر در چه مرحله از ترقی و پیشرفت هستیم .

نظریه یکشنبه — حاج علی اکبر هاشمی رفسنجانی از وعاظ معروف میباشد که در تهران سکونت دارد وبعید بنظر نمیرسد مطالب بالا از ناحیه وی عنوان شده باشد . دادگستر

خیلی محرمانه

۱۱۱

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

الف) خیلی فوری. فیش به نام اکبر هاشمی رفسنجانی بررسی و ارائه شود، به استحضار ریاست بخش ۳۱۶ برسد. رئیس بخش ۳۱۳.
ب) آقای وثوقی: ضمن درج در گزارش روزانه، پیشنهاد گردد این شخص ممنوع‌المنبر شود. ۱/۱۹/.
ج) در گزارش روزانه، درج شد و پیشنهاد گردید. ۵۰/۱/۲۱.

طبقه‌بندی حفاظتی ۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از سیزده نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه‍.۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه‍.۳/۱۵۱۹۹
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۱/۱۸
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل غیوری
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۱/۱۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

عطف / پیرو

اخیراً جلسه‌ای با شرکت **شیخ *علی‌اکبر هاشمی***، عبدالرحیم ربانی شیرازی، شیخ حسین کاشانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، دکتر باهنر، شیخ حسن لاهوتی، محمدحسن طاهری اصفهانی و محمدرضا مهدوی کنی در منزل سیدعلی غیوری واقع در ابن‌بابویه تشکیل گردید. لاهوتی اظهار نمود: «من مبلغ پنج هزار تومان بدهکارم که الآن طلبکارها در منزل نشسته‌اند». به هر کدام از افراد که گفت هیچ کدام پول نداشتند. محمدرضا مهدوی مبلغ چهار هزار تومان از صندوق که ماهیانه هر کدام از اعضا ۵۰ تومان می‌پردازند به عنوان قرض‌الحسنه به وی داد که بعد از ماه صفر پرداخت نماید. بعد محلاتی اظهار نمود: «من در مشهد مطالبی فقط به نوغانی واعظ گفته بودم و کس دیگری اطلاع نداشت. در تهران یکی از مأمورین ساواک بازار عین آن مطالب را به من گفت. معلوم می‌شود نوغانی خیلی خبیث است». ***هاشمی*** پیشنهاد نمود که مجمعی از وعاظ تشکیل گردد که هر کس واعظ می‌خواهد به این مجمع مراجعه نماید تاافراد خوب را به جاهای

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

صفحهٔ ۲

پراهمیت بفرستیم. کاشانی با این عمل مخالفت نمود و بعد از مدتی بحث نتیجه‌ای گرفته نشد. ربانی اظهار نمود: «ما از بسیاری از دوستان خود و مقلدین آقای خمینی که در راه ایشان فداکاری کرده‌اند و زندان رفته‌اند اطلاعی نداریم و عائلهٔ آن‌ها به وضع بدی زندگی می‌کنند. درصورتی که مردم به بعضی از زندانی‌ها کمک زیادی کرده‌اند. ما باید اولاً افرادی که به زندان رفته‌اند بشناسیم و بعد به طور عادلانه به عائلهٔ آن‌ها کمک نماییم». **هاشمی** پیشنهاد نمود اهل این جلسه، ماهیانه مبلغی برای منظور فوق باید بپردازند. کاشانی جواب داد: «آقایانی که از خمینی وکالت دارند از پول‌هایی که جمع‌آوری می‌کنند، کمک کنند» و بعد از مدتی بحث قرار شد این افراد یا خودشان یا با کمک‌هایی که از سایر مؤمنین می‌گیرند ماهیانه مبلغی به شرح زیر بپردازند تا یکجا جمع شده و به زندانیان کمک شود:

ربانی شیرازی ماهی ۵۰۰۰ ریال، **هاشمی رفسنجانی** ماهی ۵۰۰۰ ریال، سیدعلی غیوری ماهی ۴۰۰۰۰ ریال، محلاتی ماهی ۲۰۰۰ ریال، دکتر باهنر ماهی ۲۰۰۰ ریال، لاهوتی ماهی ۵۰۰ ریال، کاشانی ماهی ۵۰۰ ریال، مهدوی ماهی ۵۰۰ ریال، طاهری ماهی ۱۰۰۰ ریال و قرار شد به شیخ حسینعلی منتظری اطلاع بدهند که ماهی ۱۰۰۰۰ ریال بپردازد. طبق تصمیماتی که گرفته شد این وجوه باید از فروردین ماه ۱۳۵۰ جمع‌آوری و به غیوری تحویل گردد. غیوری اظهار نمود: «چون من سرشناس هستم این کار را نمی‌توانم بکنم، چون زود موضوع را متوجه شده و باعث ناراحتی خواهد شد». **هاشمی** جواب داد: «فعلا به طور موقت شما قبول کنید. بعداً صندوق را باید به کسی داد که او را نشناسند و معروف نباشد». در پایان جلسه، محلاتی گفت: «مروارید فعلاً گرفتار است. پروندهٔ او مطلبی ندارد، جز آنکه گفته‌اند ما شما را نگه داشته‌ایم تا کسی که اعلامیه‌های خمینی را در مکه پخش کرده است پیدا بشود. چون شما سابقه دارید با اینکه مدرکی از شما در دست نیست باید اینجاباشید».

خیلی محرمانه

نظریهٔ شنبه: هنوز معلوم نیست که موضوع جمع‌آوری وجه عملی شود و اگر هم تصمیم این افراد عملی شد، فعلا نباید اقدامی به منظور جلوگیری از این عمل انجام گیرد.

نظریهٔ یکشنبه: اقدام مستقیم در مورد مفاد گزارش خبر فوق موقعیت منبع را به خطر خواهد انداخت.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

رونوشت برابر اصل و اصل در پروندهٔ سیدعلی غیوری است. این رونوشت در پروندهٔ ***شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی*** بایگانی شود. اوانی. ۱/۲۱/.





۳۱۶
بایگانی شود

خیلی محرمانه

یک از یک
یازده از دوازده

خیلی محرمانه

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۱
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

۳۱۲
۲۰ ه ۳
۲۰ ه ۳/۱۵۳۵۶
۵۰/۱/۲۶

۷۲۴
جلسهٔ منزل کاشانی
۵۰/۱/۱۹
۵۰/۱/۱۹
۵۰/۱/۲۵

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۵۰/۱/۱۹، جلسه‌ای با شرکت **شیخ *علی‌اکبر هاشمی***، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ محمد امامی کاشانی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن لاهوتی، نجم‌الدین اعتمادزاده و شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. اعتمادزاده اظهار نمود: «مرتضی حائری از محمدتقی فلسفی خواسته است که به سازمان امنیت سفارشی در مورد آزادی ناصری بنماید. فلسفی تلفن کرده و جواب داده‌اند که ناصری را تحویل مأمورین حجاز داده‌اند». اعتمادزاده اضافه نمود: «من شنیده‌ام خمینی در این مورد اقدام کرده و ناصری را از دولت ایران خواسته‌اند». لاهوتی اظهار داشت: «من به ملاقات مروارید رفتم. پرسیدم: حالت چطور است؟ آیا اذیتی هم به تو کرده‌اند؟ مروارید جواب داد: حالم خوب است و کسی هم مرا اذیت نکرده است. فعلاً مثل اینکه عقیده دارند مرا آزاد نکنند، با اینکه در پرونده‌ام چیزی نیست». سپس مهدوی از ***هاشمی*** واقعهٔ کلانتری قلهک[۱] را سؤال نمود. ***هاشمی*** جواب داد: «به غیر از آنچه که شایع است، من اطلاع دیگری ندارم. می‌گویند مأمورین کلانتری خیلی مقاومت کرده و تیراندازی مفصلی نموده‌اند». کاشانی اظهار نمود: «مثل اینکه این عمل را توده‌ای‌ها می‌کنند. اگر توده‌ای‌ها دست به کار شوند، سراغ آخوندها هم خواهند آمد». شجونی اضافه نمود: «شایع است این‌ها کمونیست چینی هستند. هرچه هستند، می‌خواهند امنیت را از بین ببرند و این باعث تأسف همگی است. یک عده که با ما خیلی فاصله دارند، امنیت را به هم بزنند و به نفع دیگران تمام شود».

۱. منظور حملهٔ «چریک‌های فدایی خلق» به کلانتری قلهک در تاریخ ۱۴ فروردین ۱۳۵۰ است که در جریان آن با کشتن نگهبان کلانتری، مسلسل وی ربوده شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

مستقیماً ارسال شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۱۲...
۲ـ از ...۳۰۵۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳۰۵۲۰/۱۵۲۹۹...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۰/۱/۲۴...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۱۰۰۲...
۸ـ منشأ ...هیئت انصارالحسین...
۹ـ تاریخ وقوع ...۵۰/۱/۲۰...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۵۰/۱/۲۰...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۱/۲۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: هیئت انصارالحسین ... عطف / پیرو ...

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در خیابان شاهپور، خیابان ارامنه تشکیل شده بود، حدود ۱۵۰ نفر شرکت کرده بودند. در ساعت ۰۸۰۰ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی* رفسنجانی** منبر رفت و ضمن بحث پیرامون کهکشان‌ها و ستارگان موضوع صحبت را به اتحاد و وظیفه کشانید و گفت: «یک میلیون و نیم یهودی آن قدر قوی شده‌اند که از نظر اقتصاد بر اعراب مسلمان برتری دارند. علت این است که تمام یهودیان عالم برای آن‌ها پول می‌فرستند، تا جایی که اعراب با آن همه درآمد نفت باز هم از اسراییل محتاج‌ترند. اگر ما اتحاد داشته باشیم و فقط روزی یک ریال برای برادران فلسطینی کنار بگذاریم، حساب کنید هفتصد میلیون نفر مسلمان چقدر در روز برای آن‌ها پول خواهند فرستاد. ما نمی‌خواهیم کاری انجام دهیم والا این هم خودش یک نوع مبارزه است».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

✧

آقای اوانی: قرار بود این شخص ممنوع‌المنبر شود. ضمن اعلام به شهربانی [...] و پیرامون اظهاراتش تحقیق شود. ۱/۲۵/.

خیلی محرمانه

از: ۳۱۲
تاریخ: ۵۰/۱/۲۱

گزارش وقایع روزانه

محترماً معروض می‌دارد:

۱ـ گزارش واصله از ساواک آبادان حاکی است: روز ۵۰/۱/۱۸، متن پیام خمینی به صورت اعلامیهٔ پلی‌کپی شده در دو صفحه در دانشگاه جندی‌شاهپور اهواز مخفیانه پخش، که نسبت به جمع‌آوری آن‌ها اقدام گردیده است.

۲ـ دو نفر از معممین ایرانی که مقیم کربلا می‌باشند وسیلهٔ مأمورین امنیتی بازداشت شده و اتهام آن‌ها جاسوسی به نفع ایران بوده است.

۳ـ برابر اعلام ساواک کرمان: ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** در مسجد سقاخانه ضمن وعظ در مورد مبارزات مردم فلسطین و بی‌رحمی‌های صهیونیسم بین‌المللی و قتل عام مسلمانان، اشاره‌ای به جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی نموده و گفته است که اسکلت دو هزار و پانصد ساله ایجاد هیچ گونه افتخاری نمی‌کند و ما باید ببینیم در حال حاضر در چه مرحله‌ای از پیشرفت هستیم.

ملاحظات:

۱ـ در صورت تصویب ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** ممنوع‌المنبر گردد.

۲ـ نسبت به شناسایی و دستگیری عاملین تهیه و توزیع نشریات مربوط به خمینی دستور لازم به ساواک آبادان صادر گردد.

خیلی محرمانه

✧

الف) برابر نظریه اقدام شود.
ب) آقای محمودی: اقدام شود. ۱/۲۴/.
ج) **فوری**: ۱۲۵۵۰ ارائه شود.
د) ضمیمهٔ سابقهٔ هاشمی رفسنجانی و ارائه شود. ۱/۲۴/.

یک از یک
هفت از ده

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ منزل کاشانی
۵۰/۱/۲۶
۵۰/۱/۲۶
۵۰/۱/۳۰

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

۳۱۲
۲۰ هـ ۳
۳ هـ ۲۰/۱۵۴۵۱
۵۰/۱/۳۱

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۵۰/۱/۲۶، جلسه‌ای با شرکت شیخ محمدرضا مهدوی کنی، سیدعلی غیوری، شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی، ***شیخ اکبر هاشمی*** و شیخ حسن لاهوتی در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. ابتدا حسن لاهوتی دربارهٔ کتاب شهید جاوید صحبت کرد و ایراداتی گرفت که ***هاشمی*** پاسخ وی را می‌داد، ولی لاهوتی قانع نشده و گفت: «این کتابِ خیلی بد نوشته شده و چون از ناحیهٔ طرفداران خمینی بوده است، برای ما پسندیده نیست». ***هاشمی*** اظهار نمود: «من از شخصی که مورد اعتماد است، شنیدم از قول فلسفی می‌گفت که آقای مقدم به فلسفی تلفن کرده و اظهار داشته است: ما اطلاع یافته‌ایم دولت عراق می‌خواهد خمینی را ترور کند، شما به ایشان اطلاع بدهید که مواظب خودش باشد. فلسفی جواب داده است که من نمی‌توانم این خبر را به ایشان برسانم. اگر منظور این است که خمینی آزاد است و باید به ایران بیاید، طرز آمدن ایشان به ایران باید طور دیگری باشد، نه به این صورت که از ترس کشته شدن فرار کند و آقای مقدم اضافه نموده است: در مورد دوم، باید با مقامات بالا صحبت کنم. فلسفی سؤال کرده: آیا این مطلب را نباید به کسی بگویم؟ و آقای مقدم جواب داده است: مانعی ندارد، می‌توانید بگویید». بعد قرار شد که خود ***هاشمی*** با فلسفی ملاقات و جریان را از ایشان بپرسد.

خیلی محرمانه

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد. ۱۳۵۰/۲/۶
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. ۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۳ـ ه ۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ـ ه ۲۰/۱۵۶۵۸......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۸......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۰۰۲......
۸ـ منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۳......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۲/۳......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت انصارالحسین، صبح جمعه مورخهٔ ۵۰/۲/۳، در منزلی واقع در خیابان ری، کوچهٔ آصف تشکیل گردید. در این جلسه حدود ۲۰۰ نفر شرکت داشتند. پس از انجام دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت. نامبرده دربارهٔ مرض مهرطلبی و برتری‌طلبی صحبت نموده و گفت: «بیشتر مردم مهرطلب هستند، یعنی در مقابل محبت و پول دستگاه‌ها همیشه کرنش و تعظیم می‌کنند و هر چه به دیگران ظلم و تعدی شود، آن‌ها اعتنایی به این موضوع ندارند و همیشه از کار دستگاه‌ها تعریف و تمجید می‌کنند، مانند زمان امام حسن و معاویه که مردم دنبال پول معاویه را گرفتند و دنبال او به راه افتاده و امام را تنها گذاشتند؛ و اما آن‌هایی که قدرت دستشان هست، جنون برتری‌طلبی دارند و همیشه خود را از دیگران بالاتر می‌دانند و می‌گویند ما از دیگران بالاتر هستیم. چون خودشان از طایفهٔ هزار فامیل هستند و دوست دارند نسل اندر نسل کسانی از خودشان روی کار باشند تا در حال برتری‌طلبی خود باقی بمانند و آن مردم مهرطلب هم چون از این طایفه خوششان می‌آید، همیشه به دنبال معاویه هستند.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۱۱
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....پنج.... از ....هفت.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۳۰۲۰....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳۰۲۰/۱۵۶۷۶....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۰/۲/۹....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۳۵۳۶....
۸ـ منشأ ....جلسهٔ مسجد....
۹ـ تاریخ وقوع ....۵۰/۲/۴....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۵۰/۲/۴....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۱۱
ساعت .... روز .... دفتر ....

موضوع : **برنامهٔ مذهبی مسجد الجواد** .... عطف / پیرو ....

در برنامهٔ مذهبی مورخهٔ ۵۰/۲/۴، پس از تلاوت قرآن توسط دانشجو تقی برکچی و ذکر مصیبت، دکتر جواد باهنر به منبر رفته و ضمن سخنرانی پیرامون پیغمبر اسلام گفت: «بعضی از حدود و احکام الهی، همچنین امر به معروف و نهی از منکر را تعطیل کرده‌اند» و افزود: «پیغمبر اسلام قصاص را برای عدالت اجتماعی ضروری دانسته و آن را آزاد کرده است، ولی بعضی‌ها به نفع خود آن را تعطیل کرده‌اند تا از آن‌ها انتقام گرفته نشود».

پس از نامبرده، ***هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفته و پیرامون تبرئه کردن امام حسن (ع) از اتهام سازش با معاویه سخنرانی نمود.

شنبه شب نیز محمد امامی کاشانی، در دنبالهٔ بحث شب قبل خود، در اطراف عربی بودن قرآن سخنرانی کرده و اظهار داشت که استعمار می‌خواهد با قرآن مبارزه کند و لذا در بعضی از کشورها متن قرآن و نماز را به زبان محلی برمی‌گردانند، مانند اذان در

ترکیه»، ناطق دربارهٔ قرآن فارسی و عدم تطبیق آن با متن عربی نیز مطالبی بیان داشت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. سیادت.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

بایگانی شود

۲۰ه/۳


طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

موضوع: برنامه مذهبی مسجد الجواد

وارد شد

دربرنامه مذهبی مورخه ۲/۴/ ۵۰ پس از تلاوت قرآن توسط دانشجو تقی برگچی و ذکر مصیبت دکتر جواد باهنر بمنبر رفته و ضمن سخنرانی پیرامون پیغمبر اسلام گفت بعضی از حدود و احکام الهی همچنین امر بمعروف و نهی از منکر را تعطیل کرده اند و افزود پیغمبر اسلام قصاص را برای عدالت اجتماعی ضروری دانسته و آنرا آزاد کرده است ولی بعضیها بنفع خود آنرا تعطیل کرده اند تا از آنها انتقام گرفته نشود.

پس از نامبرده هاشمی رفسنجانی بمنبر رفته و پیرامون تبرئه کردن امام حسن (ع) از اتهام سازش با معاویه سخنرانی نمود.

شنبه شب نیز محمد امامی کاشانی در دنباله بحث شب قبل خود در اطراف عربی بودن قرآن سخنرانی کرده و اظهار داشت که استعمار میخواهد با قرآن مبارزه کند و لذا در بعضی از کشورها متن قرآن و نماز را بزبان محلی برگردانده مانند اذان در ترکیه ناطق درباره قرآن فارسی و عدم تطبیق آن با متن عربی نیز مطالبی بیان داشت.

نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد

نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد سیادت

نظریه چهارشنبه: نظری ندارد

بایگانی شود

۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی ۴٦-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۳۰۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۰۲۰/۱۵۷۳۹......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۱۳......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۴۷۴......
۸ـ منشأ ......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۱۰......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۲/۱۰......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۰/۲/۱۰، در مسجد الجواد منبر رفت و دربارهٔ حکومت صحبت کرد و ضمن گفتار خود اظهار داشت: «حکومت‌هایی که همچون ناپلئون مکتب ندارند، بعد از از بین رفتن خودشان تمام زحماتی که کشیده‌اند از بین می‌رود. مثلاً در ایران امیرکبیر با آن همه زحماتی که برای آزادی و فرهنگ و کوتاه نمودن دست استعمار کشید، بعد از مرگش اوضاع استعمار به مراتب خیلی بدتر از اول شد، چون ایده و مکتب انسانسازی نداشت». نامبرده اشاره به مکتب اسلام و حکومت حضرت علی نمود و در ساعت ۲۱۰ به سخنرانی خود خاتمه داد. در پایان برای مسلمانان فلسطین و کشورهایی که برای مسلمین خدمت می‌کنند دعا کرد و بعد عده‌ای از دانشجویان دورش جمع شدند و سؤالاتی از وی می‌نمودند. عدهٔ شرکت‌کننده در حدود ۲۵۰ نفر بودند.

در ساعت ...۱۳۰۰... روز ۵۰/۲/۱۵
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. ایادی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

خیلی محرمانه

✧

الف) آقای اوائی: این شخص ممنوع‌المنبر می‌باشد، اطلاعیه جهت شهربانی تهیه شود. ۲/۱۵/.
ب) قبلاً اقدام شده، بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ...یک... صفحه	۷ـ منبع ...۲۹۴۸...
نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...شش... نسخه	۸ـ منشأ ...مجلس روضه‌خوانی...
۱ـ به ...۳۱۲...	۹ـ تاریخ وقوع ...۵۰/۲/۱۰...
۲ـ از ...۳۰۵۲۰...	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۵۰/۲/۱۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳۰۵۲۰/۱۵۷۸۸...	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۱۳
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۰/۲/۱۵...	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع: سخنرانی شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد الجواد — عطف / پیرو

بعد از ظهر روز ۵۰/۲/۱۰، مجلس روضه‌خوانی در مسجد الجواد تشکیل شد. ابتدا شیخ جوانی به نام عبدالعلی اسلامی که متصدی کتابخانهٔ مسجد است نماز جماعت خواند و در ساعت ۲۰۰۰ ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به منبر رفت و دربارهٔ شخصیت انسان آغاز سخن نمود و گفت: «اگر ما اجتماع کوچک یک خانواده را در نظر بگیریم، چنانچه بزرگ یا رهبر خانواده تمام وسایل آسایش افراد خانواده را فراهم کند ولی به شخصیت آنان توجه نداشته باشد، بعد از او افراد خانواده‌اش به بدبختی و سرگردانی گرفتار می‌شوند؛ اما اگر فکرش رسا باشد و از نظر روانی هم اعضای خانوادهٔ خود را تربیت کند، آن‌ها همیشه به شخصیت خود متکی خواهند بود. اجتماع بزرگ هم همین طور است. ممکن است رهبری داروخانه، بهداشت، خوراک، کارخانه و غیره را برای رفاه مردم مهیا کند، ولی اگر شخصیت افراد ضایع بشود، آن اجتماع زوالپذیر است و بهترین روش در این مورد روش رهبران اسلام است. مثلاً در توحید، اسلام می‌گوید: خدا واحد است، یعنی غیر از خدا هیچ چیز دیگر از قبیل مال، مقام، و زور نمی‌تواند

سبب کرنش انسانی به انسان دیگر باشد. در عبادت اسلام، هنگامی که در مکه همه با یک شکل لباس عبادت می‌کنند، یعنی موقعیت، مال، و مقام و غرور از بین رفته تلقی می‌شود و فقط تواضع در برابر خالق است و بس. و چنانچه بخواهیم از نظر اخلاق در اسلام مثال بیاوریم: روزی حضرت علی (ع) وارد شهری شد، مردم پیاده به دنبالش راه افتادند، حضرت برگشت و فرمود: این عمل شما دو ضرر دارد یکی شکستن شخصیت خودتان و دیگر خسران من». ناطق افزود: «واقعاً وقتی به بعضی اشخاص زیاده از حد احترام بکنی، خیال می‌کنند چیزی شده‌اند و یا غیر از بشر هستند». سخنرانی ***رفسنجانی*** در ساعت ۲۱۱۵ به اتمام رسید و مجلس ختم شد. تعداد شرکت‌کنندگان قریب ۲۰۰ نفر بودند که از میان آن‌ها آقای شیخ مرتضی مطهری شناخته شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

در ساعت ...۱۳۰۰... روز .۵۰/۲/۱۵.

به بخش.....۳۱۲..... واصل گردید



خیلی محرمانه

الف) آقای اوانی: بهره‌برداری و [...] گزارش داده شود. ۲/۱۶/.

ب) در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۳ـه۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ـه۲۰/۱۵۷۷۴......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۱۵......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۳۲۴۹......

۸ـ منشأ ......هاشمی......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۱۰......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۱۲

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا در ساعت ۲۰۱۵ روز ۵۰/۲/۱۰ در تالار تبلیغ مسجد الجواد منبر رفت و ضمن سخنان خود اظهار داشت: «برخلاف میل امیرکبیر، دارالفنون محل تحصیل بچه‌های اشراف شده و همان‌ها بیشتر عاملین توسعه و کمک به استعمار شدند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۱۱
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

در ساعت ......۱۳۰۰......روز ۵۰/۲/۱۵
به بخش......۳۱۲...... واصل گردید

خیلی محرمانه

الف) آقای اوانی این شخص ممنوع‌المنبر است، اطلاعیه جهت شهربانی تهیه شود. ۲/۱۵.

ب) اقدام شده، در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. اوانی. ۲/۲۲.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۳ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ه۲۰/۱۵۸۲۹......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۱۹......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۳۵۳۶......
۸ـ منشأ ......هاشمی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۱۰......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۲/۱۰......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۱۱
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

موضوع : سخنرانی شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد الجواد

عطف
پیرو

ساعت ۲۰۰۰ مورخهٔ ۵۰/۲/۱۰، هاشمی رفسنجانی سخنرانی خود را در پیرامون درس اجتماعی اسلام و پرورش شخصیت‌ها آغاز کرد و ضمن تشریح وضعیت یک خانواده از نظر روش پدر نسبت به افراد خانواده گفت: «گاهی زمامدار، دیکتاتور می‌شود و دیکتاتور خوب اوضاع را بهبود می‌دهد و با این حال از افکار و نیات درونی شخصیت‌ها خبر ندارد و در چنین وضعی است که پرورش عقاید و شخصیت‌ها از بین می‌رود». ناطق نمونه‌هایی از زمامداری پیغمبر (ص) را مثال زده و نتیجه‌گیری نمود: «پیغمبر هیچ امتیازی جهت برتری خود قائل نمی‌شد تا در زیر سایهٔ این آزادی شخصیت‌ها پرورش پیدا کنند». ناطق همچنین داستان‌هایی از زمامداری علی (ع) ذکر و از جمله گفت: «روزی علی در کوفه سوار بر اسب می‌گذشت. دید عده‌ای که حکومت ساسانیان را دیده بودند

او را بدرقه می‌کنند و در جواب حضرت علی پیرامون علت این کار گفتند: ما رسم داریم که با پادشاه خود چنین کنیم. علی پاسخ داد: نه چنین نکنید، زیرا من با شما فرقی ندارم و این عمل شما باعث می‌شود که خود را کوچک کنید و مرا هم ممکن است فریب دهد که لابد من از شما ممتازترم و سپس هر کاری دلم بخواهد می‌کنم».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. سیادت.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.


وارد شد

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی ۴۶-۱۳۰

به ...تیمسار ریاست ساواک...
مدیریت کل ادارهٔ سوم ۳۱۲
از ...ساواک تهران ۲۰ھ۳...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۳ھ۲۰/۱۵۶۸۷...
تاریخ ...۵۰/۲/۱۱...
پیوست ...

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۶/۵۱۹۶ - ۴۹/۱۲/۱۰

طبق تحقیقاتی که وسیلهٔ منبع ۷۲۴ به عمل آمد، موضوع چاپ کتاب **خطر یهود** وسیلهٔ نامبردهٔ بالا مورد تأیید قرار نگرفت و به نظر می‌رسد اظهارات سید احمد گروسی زاییدهٔ تخیلات خود وی بوده و یا به علت تعصب مذهبی شدیدی که دارد این موضوع را شایع نموده است.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب

تهیه کننده: رضوی.
رئیس بخش ۳: پهلوان.
رئیس ادارهٔ امنیت داخلی: فرنژاد.


درباره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
بازگشت بشماره ۳۱۶/۵۱۹۶ - ۴۹/۱۲/۱۰
طبق تحقیقاتیکه وسیله منبع ۷۲۴ بعمل آمد موضوع چاپ کتاب خطر یهود وسیله نامبرده بالا مورد تائید قرار نگرفت و بنظر میرسد اظهارات سید احمد گروسی زائیده تخیلات خود وی بوده و یا بعلت تعصب مذهبی شدیدیکه دارد این موضوع را شایع نموده است.
از طرف رئیس ساواک تهران - نواب
تهیه کننده - رضوی
رئیس بخش ۳ - پهلوان
رئیس اداره امنیت داخلی - فرنژاد
بایگانی شود
۳ھ۲۰
۱۳۶۰۳
۵۰/۲/۹

بایگانی شود
۳ھ۲۰

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

تهامی. ۵۰/۲/۹

۴۶-۱۱۵

به ..ریاست شهربانی کل کشور..................
(ادارهٔ اطلاعات)
از ..ساواک..................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

درباره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

عطف به ۵۰۸۹ - ۳۱ - ۶۵۷ - ۴۸/۹/۹

نامبردهٔ بالا اخیراً مبادرت به ایراد مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح نموده است. خواهشمند است دستور فرمایید نام وی را جزو وعاظ ممنوع‌المنبر منظور و از نتیجهٔ اقدامات معموله این سازمان را آگاه سازند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ سپهبد نصیری ۵۰/۲/۱۲

اقدام کننده: محمودی
رئیس بخش ۳۱۲: ازغندی.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: مبینی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان ۵۰/۲/۱۲.

خیلی محرمانه

۳۱۲/۹۰۳
۵۰/۲/۱۳

✧
پس از صدور به ساواک تهران اعلام شود. ۲/۹.

۴٦-۱۱۵

به ...ریاست ساواک تهران (هـ ۳)...

از ...اداره کل سوم (۳۱۲)...

شماره ...

تاریخ ...

پیوست ...

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف به ۲۰/۱۴۲۲۷ هـ ۳ ـ ۴۹/۱۲/۲۴

نامبردهٔ بالا اخیراً به رفسنجان مسافرت و در یکی از منابر خود مبادرت به ایراد مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح می‌نماید که به همین علت ممنوع‌المنبر اعلام و مراتب نیز به شهربانی کل کشور منعکس گردیده، خواهشمند است دستور فرمایید کماکان اعمال و رفتار نامبرده را تحت مراقبت قرار داده و نتیجه را در صورت مشاهدهٔ فعالیت مشکوکی از وی به این ادارهٔ کل اعلام نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۲/۱۸/.

اقدام کننده: محمودی ۲/۱۸/.

رئیس بخش ۳۱۲: ازغندی ۲/۱۸/.

معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: مبینی.

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان.

خیلی محرمانه

۳۱۲/۱۰۶۴

۵۰/۲/۱۹

بایگانی شود. ۲/۱۹/.

یک از یک
دوازده از سیزده

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ منزل طاهری
۵۰/۲/۱۷
۵۰/۲/۱۷
۵۰/۲/۲۰

۳۱۲
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۵۸۹۳
۵۰/۲/۲۲

بایگانی شود
۳/ ه۲۰

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۵۰/۲/۱۷، جلسه‌ای با شرکت ***شیخ علی‌اکبر هاشمی***، شیخ حسین کاشانی، شیخ حسن طاهری، شیخ حسن لاهوتی، شیخ حسین انصاریان، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ محمد امامی، سید علی غیوری و نجم‌الدین اعتمادزاده در منزل شیخ حسن طاهری اصفهانی تشکیل گردید. مهدوی گفت: «آقایان باید پول ماهانهٔ خود را پرداخت کنند. بعضی‌ها چند ماه است که وجهی نپرداخته‌اند.» و به ترتیب ماهی ۵۰ تومان از آن‌ها دریافت شد. دربارهٔ وضع دانشگاه صحبت پیش آمد که خیلی شعارهای تند داده شده، اعتمادزاده گفت: «من در اتوبوس بودم، نزدیک دانشگاه بچه‌ها شعار می‌دادند: «فرسیو مرگت مبارک!». من خیلی ترسیدم و فکر کردم اگر از طرف پلیس حمله‌ای بشود، از کجا فرار کنم». بعد ***هاشمی*** عنوان نمود: «شب دوشنبه ۵۰/۲/۱۴، حدود ۲۰۰ نفر از طلاب قم به منزل سید محمدرضا گلپایگانی رفته و گفته بودند که به چه علت کتاب شهید جاوید را تقبیح نموده‌اید؟ گلپایگانی با ناراحتی جواب داده است: «شما دین ندارید. اگر مقلد من هستید، می‌گویم این کتاب را مطالعه نکنید! عده‌ای فریاد زده‌اند که ما مقلد شما نیستیم و گلپایگانی با ناراحتی از جلسه خارج شده است. بعد سید مهدی گلپایگانی پسر آیت‌الله گلپایگانی به طلاب اعتراض کرده و گفته است: شما می‌خواهید پدرم را بکشید. امکان دارد او سکته کند و مردم را متفرق می‌کند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.
نظریهٔ چهارشنبه:

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۲۵
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۳ھ۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ھ۲۰/۱۵۹۵۷......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۲۵......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۰۰۲......
۸ـ منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۱۷......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۲/۱۷......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۲۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزل حاج مهدی شفیق، واقع در خیابان ادیب‌الممالک تشکیل شده بود، حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ضمن ترجمهٔ آیاتی از قرآن گفت: «تمام ستمکاران و آن‌هاکه ظلم کرده‌اند، به اتفاق آن‌ها که برنامهٔ ظلم را برایشان ترتیب داده و در رأس کار بوده‌اند، وارد صحرای محشر می‌شوند و در مقابل، کسانی هم که کارهای خوب کرده و با رهبران خود پایه‌گذار نهضتی بوده و در مقابل ظلم ایستادگی کرده‌اند وارد می‌شوند». وی اضافه نمود: «ده طایفه هستند که در روز آخرت به آن‌ها عذاب داده می‌شود: یکی نزولخواران که آقای خود ما هم دربارهٔ این افراد فتوای جدیدی داده است، گروه دیگری در جهنم از درخت آتش به طور واژگون آویخته می‌شوند، این افراد مأمورانی هستند که برای دستگاه خبر جمع‌آوری کرده و حرف این و آن را برای آشوب به پا کردن و نفاق انداختن گزارش می‌کنند و در این جلسات هم برنامهٔ گویندگان را به دروغ ده برابر آنچه گفته‌اند گزارش می‌نمایند؛ این گروه دائم در آتش خواهند

سوخت و خداوند به آن‌ها رحم نخواهد کرد، چون از خبرچینی گناهی بزرگتر نیست».
این جلسه در ساعت ۰۸۳۰ پایان یافت.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: علت تأخیر بیماری منبع بوده است. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.


گزارش خبر

۷ ـ منبع ۱۰۰۲
۸ ـ منشأ هیأت انصارالحسین
۹ ـ تاریخ وقوع ۵۰/۲/۱۷
۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۲/۱۹
۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل
۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی ۵۰/۲/۲۲

۱ ـ به ۳۱۲
۲ ـ از ۲۰ ه‍
۳ ـ شماره گزارش
۴ ـ تاریخ گزارش
۵ ـ پیوست
۶ ـ گیرندگان خبر

موضوع جلسه هیأت انصارالحسین

در جلسه این هفته هیأت انصارالحسین که در منزل حاج مهدی شفیق واقع در خیابان ادیب‌الممالک تشکیل شده بود
حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند پس از دعائی که بعضی علی اکبر هاشمی رفسنجانی برنامه خود را آغاز و ضمن ترجمه
آیاتی از قرآن گفت [illegible] با تقوا و آنهائی که برنامه [illegible] در رأس کار بوده
اند وارد صحرای محشر می‌شوند و در مقابل کسانی هم که کارها [illegible] که پایه‌گذار نهضتی بوده
و در مقابل ظلم ایستادگی کرده‌اند وارد می‌شوند . [illegible] هستند که در روز آخرت به آنها عذاب
داده می‌شود و نیز نزول‌خواران [illegible] فتوای جدیدی داده است گروه دیگر در جهنم از
درخت آتش بطور واژگون آویخته می‌شوند این افراد مأمورانی هستند که برای دستگاه خبر جمع‌آوری کرده و حرف
این و آن را برای آشوب بپا کردن و نفاق انداختن گزارش می‌کنند و در این جلسه هم برنامه گویندگان [illegible] و برابر
آن گفته‌اند گزارش می‌نمایند این [redacted] گروه دائم در آتش خواهند سوخت و خداوند به آنها رحم نخواهد کرد چون از
خبرچینی گناهی بزرگتر نیست این جلسه در ساعت ۰۸۳۰ پایان یافت.
نظریه شنبه: شنبه نظری ندارد
نظریه یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد
توضیح یکشنبه: علت تاخیر بیماری منبع بوده است. آزرم
نظریه چهارشنبه: نظری ندارد

۳۶-۱۳۰ طبقه بندی حفاظتی ۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۳۶-۱۳۰

تقاضای انجام عملیات

از ساواک تهران ۲۰ ه ۳
به ریاست اداره پشتیبانی (بخش تعقیب و مراقبت)

شمارهٔ ردیف
تاریخ ۵۰/۲/۱۹

نام سوژه *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی واعظ*
نام رمز یا مستعار در صورتی که دارد بهرون
مشخصات سوژه یا ضمیمهٔ عکس واعظ موصوف کوسه است و عمامه‌اش را طوری به سرش می‌بندد که همیشه قسمتی از وسط [سرش پیداست] ضمناً یک قطعه عکس وی به پیوست ایفاد می‌گردد که پس از شناسایی اعاده شود و دارای اتومبیل پژو سفید [می‌باشد]

آدرس
محل کار —
سکونت قلهک، خیابان یخچال، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، انتهای کوچه، در سبز رنگ، شمارهٔ آب ساختمان ۳۳۵۲۷ می‌باشد.
شمارهٔ تلفن ندارد

مدت عملیات ۷هفت روز
نوع عملیات تعقیب و مراقبت و تهیهٔ عکس عملیاتی از تماس‌های سوژه و تعیین محل کار و سکونت افرادی که سوژه با آن‌ها در تماس می‌باشد. ×
حفاظت عملیات: ۷۵٪

امضای مدیرکل ادارهٔ تقاضاکننده
از طرف رئیس ساواک تهران: عمید ۵۰/۲/۱۶

امضای رئیس بخش تقاضاکننده
عباسعلی پهلوان

امضای رئیس

✧

به افراد [...] و مثل اینکه فعالیت عملیاتی دارد. مدت را به یک هفته تقلیل دهید. اگر مفید بود، تمدید خواهد شد. وارد دفتر نمایید.
ن/۴۹۸-۴۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......سه...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......ه ۱۳......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......ه/۶۲۹۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۲/۲۵......
۵ـ پیوست ......ندارد......
۶ـ گیرندگان خبر ......ندارد......

۷ـ منبع ......شهربانی......
۸ـ منشأ ......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۲۲......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۲/۲۲......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۲۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، ساعت ۱۹۳۰ روز ۵۰/۲/۲۲، به دعوت شخصی به نام علی آقامحمدی در مجلس جشنی به مناسبت تولد حضرت رسول اکرم به همدان وارد و بدون اطلاع قبلی از شهربانی در مجلس مذکور سخنانی پیرامون ترویج دین مبین اسلام و تولد حضرت رسول اکرم ایراد نموده است.

نظریهٔ منبع: چون نامبرده ممنوع‌المنبر بوده است، به وی بلافاصله ابلاغ گردید که همدان را ترک و در مجالس شرکت ننماید.

نظریهٔ یکشنبه: ۱ـ نامبرده به این ساواک احضار و پس از اخذ تعهد، ساعت ۱۳۳۰ مورخهٔ ۵۰/۲/۲۳، همدان را به صوب [به سوی] تهران ترک نمود.

۲ـ از علی آقامحمدی تعهدی اخذ گردید مبنی بر اینکه در آینده چنانچه تصمیمی در موارد دایر کردن این نوع جشن‌ها اتخاذ نماید، می‌بایست مراجع ذیصلاح را مطلع نماید

طبقه‌بندی حفاظتی

و با کسب اجازه این نوع مجالس و جشن‌ها و همچنین دعوت از اشخاص را به عمل آورد. سید.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سامان.

نظریهٔ ۱۳ / ه:

در ساعت ...۱۳... روز ۵۰/۲/۲۹
به بخش.....۳۱۲..... واصل گردید



موضوع: شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

نامبرده بالا ساعت ۱۲:۲۰ روز ۵۰/۲/۲۲ به دعوت شخصی بنام علی آقامحمدی در مجلس جشنی بمناسبت تولد حضرت رسول اکرم بهمدان وارد و بدون اطلاع قبلی از شهربانی در مجلس مذکور سخنانی پیرامون ترویج دین مبین اسلام و تولد حضرت رسول اکرم ایراد نموده است.

نظریه شنبه. چون نامبرده ممنوع المنبر بوده است بوی بلافاصله ابلاغ گردید که همدان را ترک و در مجالس شرکت ننماید.

نظریه یکشنبه. ۱ـ نامبرده بنابر ... اخطار پس از اخذ تعهد ساعت ۲۲:۰۰ روز ۵۰/۲/۲۳ همدان را بصوب تهران ترک نمود.

۲ـ از علی آقامحمدی تعهد اخذ گردید مبنی براینکه در آینده چنانچه تصمیم در برگزار کردن این نوع جشنها اتخاذ نماید میبایست مراجع ذیصلاح را مطلع نماید و با کسب اجازه این نوع مجالس و جشنها و هم چنین دعوت از اشخاص را بعمل آورد. سید

نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه مورد تأیید است ساما[ن]

نظریه ۱۳/ه.

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

۱۲۱

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

الف) آقای محمودی: بهره‌برداری شود. ۵۰/۲/۲۹.

ب) بایگانی شود.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....دو.... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ....پنج.... از ....پنج.... نسخه

۱ـ به ....۳۱۲....

۲ـ از ....۳ هـ ۲۰....

۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳ هـ ۲۰/۱۵۹۹۲....

۴ـ تاریخ گزارش ....۵۰/۲/۲۷....

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۱۰۰۰۲....

۸ـ منشأ ....هیئت انصارالحسین....

۹ـ تاریخ وقوع ....۵۰/۲/۲۴....

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۵۰/۲/۲۴....

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۲/۲۶

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

وارد شد
۱۳۵۰/۲/۲۵
ساعت .... روز .... دفتر ....

بایگانی شود
۲۰ هـ /۳

موضوع : جلسهٔ هیئت انصارالحسین

عطف / پیرو ....

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزل حاج عباسعلی مقیمی واقع در خیابان شهباز جنب پمپ‌بنزین خیابان آهنگ تشکیل شده بود، حدود ۲۰۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، مصطفی میرخانی و حاج حسن پوربختیار اشعار مذهبی خواندند. سپس در ساعت ۰۷۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا از مصطفی میرخانی خواست که آیات هفتهٔ قبل را بخواند، لیکن میرخانی گفت: من آمادگی ندارم. ***هاشمی*** گفت: «به هرحال باید پای میکروفون بیایی!» لذا میرخانی پشت میکروفن قرار گرفت و گفت: «چون تولد حضرت رسول در پیش بود، در این هفته من خود را برای خواندن اشعار مذهبی آماده کرده بودم، لذا وقت نداشتم آیات را حفظ

صفحهٔ ۲ از دو صفحه

کنم». ***هاشمی*** گفت: «عذر شما پذیرفته نیست». سپس ***هاشمی*** از دو نفر به اسامی محبی و صداقت‌نژاد خواست که آیات هفتهٔ قبل را بخوانند و به همین ترتیب عمل شد. آنگاه ***هاشمی*** گفت: «حالا یک نفر داوطلب بلند شود و بقیهٔ آیات را که گفته نشد توضیح دهد». از میان جمعیت سید محمد آل احمد بلند شد و پشت میکروفن قرار گرفت و گفت: «حضرت رسول، هنگام مرگ، وصیت کرد که پس از مردنش دو چیز حفظ شود: اول قرآن و دیگری عترت، لیکن علی‌رغم سفارش حضرت محمد و علی و سایر امامان، به هیچ وجه دنبال قرآن نرفتیم و در عوض شعر و شاعری را خوب یاد گرفتیم و خوب می‌خوانیم که نمونه‌اش را ملاحظه کردید. آقای میرخانی خوشبختانه خودشان اعتراف کردند که اصلاً قرآن را آماده نکرده‌اند، ما احتیاج به تعلیم و تربیت اسلامی داریم. بچه‌های ما احتیاج به مدرسهٔ خوب دارند که متأسفانه در تهران موجود نیست». در این موقع مصطفی میرخانی فوق‌العاده ناراحت شد و رنگ و رویش را باخته بود، لذا حاج آقا بزرگ میرخانی برادر مصطفی خطاب به آل احمد گفت: «آقا ـ منظور ***هاشمی رفسنجانی*** است ـ می‌خواهد به کارش برسد، لطفاً کمی زودتر». آل احمد در پاسخ گفت: «اطاعت! چون حرف حق بود، آقای میرخانی ناراحت شدند و این هم یک نمونهٔ دیگر که ما مردم قرآن را دوست نداریم و از کسی هم نمی‌خواهیم که آن را برای ما روشن کند. اما از شعر خوشمان می‌آید و همین تشویق‌های ماست که آن‌ها را وادار به شعر خواندن می‌کند». در اینجا آل احمد نشست و ***هاشمی*** پشت میکروفن قرار گرفت و گفت: «اظهارات آقای آل احمد تا حدودی بجا و صحیح است، ولی ایشان هم مقداری عقده‌های خود را خالی کردند. اما شعر و شاعری هم به جای خود خوب و مؤثر است، چنانچه شعر در نهضت‌ها و مبارزات سهم بسزایی داشته و در ادبیات جهان شعر خوب همیشه مؤثر بوده است. اما از سخنان آقای آل احمد کسی نباید برنجد چون اصولاً انتقاد خیلی خوب است. همین آقای حاجی بختیار که اشعار خواندند یکی از افراد نمونه‌ای هستند که در تفسیر قرآن آمادگی کامل دارند، لذا در کنار فنون قرآن شعر هم ایرادی ندارد». آنگاه هاشمی آیات جدیدی بر روی تخته نوشت و ضمن ترجمه گفت: «جهنم ۷ در دارد و هر

قومی از یک در وارد می‌شوند. مثلاً زورگویان و قلدرها و ستمکاران و تجاوزکاران از در مخصوص به خود وارد می‌شوند». نامبرده در این موقع به گفتار خود خاتمه داد و جلسه در ساعت ۰۹۳۰ پایان یافت.

توضیح شنبه: همیشه موقعی که **هاشمی** به جلسه وارد می‌شود و یا از هیئت خارج می‌گردد، یکی دو نفر از اشخاص زیر وی را همراهی می‌نمایند:

حاج مهدیان، ابراهیم استاد آقا، علی‌اکبر پوراستاد، حسن پوربختیار، عزت الله خلیلی ، حاج ابوالفضل توکلی و عباس دوزدوزانی.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.





خیلی محرمانه ۱۳۶۰۳

✧

الف) ۱۳۶۰۳. شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی.

ب) مستقیماً ارسال شود.

طبقه‌بندی حفاظتی ۴۶-۱۳۰

وزارت کشور

شهربانی کل کشور

(تلفن ....)

از ....شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)

به ....تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع ....شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

شماره ۵۰۸۹-۳۱-۶۵۷

تاریخ ۵۰/۲/۲۶

پیوست ....

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۹۰۳-۵۰/۲/۱۳

در مورد جلوگیری از منبر رفتن نامبردهٔ بالا، به مأمورین مربوطه دستورات لازم داده شده است ٪ ح

رئیس شهربانی کل کشور ـ سپهبد صدری

از طرف: سرتیپ جعفری

در ساعت ...۱۳... روز ۲/۲۷ سال ۵۰

به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید



۱۲۵۵۰

✧

محرمانه

آقای اوانی. ۲/۲۷/.

یک از یک
پنج از دوازده

۳۱۲
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۶۲۱۴
۵۰/۳/۵

خیلی محرمانه

وارد شد
۱۳۵۰/۳/۸
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

۷۲۴
جلسهٔ منزل انصاریان
۵۰/۲/۳۰
۵۰/۲/۳۰
۵۰/۳/۳

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۵۰/۲/۳۰، جلسه‌ای با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ مهدی موحدی کرمانی، ***شیخ اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ حسین کاشانی، شیخ جعفر شجونی، سیدعلی غیوری و شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی در منزل حسین انصاریان تشکیل گردید. شیخ محمدرضا مهدوی یک جلد تقویم بغلی بانک بازرگانی ایران را نشان داد که سال از روز نوزدهم اسفند شروع شده بود و بعد روزهای فروردین مثل سایر تقویم‌ها چاپ گردیده بود. مهدوی اظهار نمود: «این یک نوع تبلیغ به نفع بهاییان است، زیرا اول سال بهاییان روز نوزدهم اسفند می‌باشد. به همین علت در اصفهان بازرگانان حساب خود را در بانک مذکور بسته‌اند». کاشانی جواب داد: «ممکن است برحسب تصادف و اشتباهی این تقویم چاپ شده باشد و بی‌جهت ما نباید یک مؤسسه‌ای را تحویل بهاییان بدهیم، چون هرکس را که ما طرد کنیم آن‌ها از خودشان می‌دانند». ***هاشمی*** نیز اظهار نمود: «فعلاً در خارج، این مسئله را نباید عنوان کرد». شجونی اظهار داشت: «از منزل نیک‌نام خبر داده‌اند که آب و برق را می‌خواهند قطع کنند و ما پول نداریم». محلاتی گفت: «من در این ماه پانصد تومان به آن‌ها داده‌ام و مبلغ یکهزار تومان هم برای انواری در زندان فرستاده‌ام تا بین زندانیان که وضع خوبی ندارند تقسیم کند». ***هاشمی*** نیز اظهار نمود: «مروارید مبلغ هفتصد تومان به کروبی بدهی داشت، من دادم». غیوری عنوان نمود: «برای کلانتر هم من پول فرستادم، ولی کلانتر خیلی بدرفتاری می‌کند و هر روز با مأمورین درمی‌افتد و یک نوع ناراحتی درست می‌کند و هیچ نتیجه‌ای هم ندارد». سپس محلاتی اظهار داشت: «سید محمدصادق

لواسانی که به نجف رفته است موقع ورود به طور مخفیانه یک شب منزل خمینی بود و بعد از نجف خارج شده و به کربلا و سایر امکنه رفته و دو هفته در بصره نزد خواهرش بوده است. بعد که مجدداً به نجف برگشته وانمود کرده است که تازه آمده و عده‌ای از علما از او دیدن کرده‌اند». موحدی گفت: «من شنیده‌ام دولت عراق از موقعی که اطلاع پیدا کرده که در ایران گفته می‌شود عراقی‌ها می‌خواهند خمینی را بکشند، دو نفر مأمور محافظ برای وی گذاشته است». محلاتی جواب داد: «این حرف دروغ است آن را جایی نقل نکنید».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

بایگانی شود
۳ه/۲۰



خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۲......
۲- از ......۲۰ه۳......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۶۲۰۶/۲۰ه۳......
۴- تاریخ گزارش ......۵۰/۳/۵......
۵- پیوست ......
۶- گیرندگان خبر ......

۷- منبع ......۱۰۰۰۲......
۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین......
۹- تاریخ وقوع ......۵۰/۲/۳۱......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۳/۳..
۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزل حاج سعیدی نژاد، واقع در خیابان خراسان، کوچهٔ روحی تشکیل شده بود، حدود ۲۰۰ نفر شرکت کرده بودند. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۷۳۰، ***هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا از عباس دوزدوزانی خواست که آیات هفتهٔ قبل را بخواند. سپس آیات جدیدی روی تخته نوشت و به ترجمه و تفسیر آن پرداخت، لیکن در گفتارش هیچ گونه مطالب خارج از موضوع و قابل توجهی نبود. این جلسه درساعت ۰۸۳۰ پایان یافت. ضمناً درجلسهٔ این هفتهٔ هیئت، شیخ نعمت‌الله صالحی نجف‌آبادی نویسندهٔ کتاب شهید جاوید نیزشرکت نموده بود.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد
۱۳۵۰/۳/۸
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ بایگانی شود
۲۰/ه۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۳ ه ۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳ ه ۲۰/۱۶۳۲۲......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۳/۱۱......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲......

۸ـ منشأ ......هیئت انصارالحسین......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۳/۷......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۳/۸..

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در منزل حاج معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل شده بود، حدود ۱۸۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۷۳۰، **هاشمی رفسنجانی** به منبر رفت و ابتدا از مقصودی خواست که آیات گذشته را بخواند. نامبرده نیز به طور کامل آیات هفتهٔ قبل را ترجمه و تفسیر کرد. آنگاه آقایان معینی و حاج محمود کریمی به همین ترتیب سخنرانی نمودند. در این موقع **هاشمی** آیات جدیدی را بر روی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن بحث نمود و در گفتار خود چندین بار نام فرعون را پیش کشید و مکرر جملات جبارها، زورگویان و فرعون‌ها را بر زبان آورد* و اضافه کرد: «جای همهٔ این‌ها در قعر جهنم است».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

خیلی محرمانه

بایگانی شود

۲۰/ ه۳

۱۳۶۰۳

۱۳۱ - ۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

* ه : روشن است که مأموران، اظهاراتی که به اسم فرعون‌ها، جبارها، زورگویان و ... مطرح می‌شده است را به حساب حمله به دستگاه حاکمه و احیاناً شخص شاه، تلقی می‌کردند. در بازجویی‌ها هم گاهی همین مسئله به عنوان اتهام علیه ما مطرح می‌شد که جواب ما این بود که مگر شما فرعون و جبار و ... هستید؟

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه

۱- به ......۳۱۲......

۲- از ......۳۵۲۰......

۳- شمارهٔ گزارش ......۳۵۲۰/۱۶۴۰۲......

۴- تاریخ گزارش ......۵۰/۳/۱۷......

۵- پیوست ....

۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۱۰۰۰۲......

۸- منشأ ......هیئت انصارالحسین......

۹- تاریخ وقوع ......۵۰/۳/۱۴......

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۳/۱۵

۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

هیئت فوق، از اول بامداد مورخهٔ ۵۰/۳/۱۴، در منزل حاج معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل و حدود ۲۵۰ نفر در آن جلسه شرکت داشتند. پس از دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را آغاز و ابتدا آیاتی از سورهٔ «عذاب» روی تختهٔ سیاه نوشت و ضمن ترجمه و تفسیر از عقاید خرافاتی مردم انتقاد کرده و گفت: «ما می‌گوییم امام زمان می‌آید و کارها را درست می‌کند، در حالی که ما دست روی دست گذاشته پیشروی دیگران را تماشا می‌کنیم. اگر امام زمان بیاید، شما خیال می‌کنید شمشیرش پرواز می‌کند و در همهٔ جهان گردن بیدادگران را می‌زند؟ نه. این طور نیست. قوم بنی‌اسراییل هم از لحاظ دین خود را از همه برتر می‌دانستند و می‌گفتند خدا کار ما را درست خواهد کرد، اما دیدند با آن وضع جز خواری و ذلت چیزی نصیبشان نشد. حالا ما شیعه‌ها به درد آن‌ها مبتلا شده‌ایم، می‌گوییم خدا و ائمه کارها را

روبه‌راه خواهند کرد و اگر فلان امامزاده را زیارت می‌کنیم فلان درد را دوا می‌کند. دست از این کارهایتان بردارید و اراده و همت پیدا کنید».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

وارد شد

۱۳۵۰/۲/۲۰

ساعت ...... روز ...... دفتر ......

بایگانی شود

۳/ه/۲۰


گزارش خبر

موضوع هیات انصارالحسین

نظریه شنبه شنبه نظری ندارد

نظریه یکشنبه یکشنبه نظری ندارد آزرم

نظریه چهارشنبه: نظری ندارد

بایگانی شود

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۴۶-۱۳۰

یک از دو
پنج از یازده

خیلی محرمانه

۳۱۲
۳ه۲۰
۳ه۲۰/۱۶۵۵۲
۵۰/۳/۲۵

بایگانی شود
۳ه/۲۰

۷۲۴
جلسهٔ منزل مهدوی
۵۰/۲/۲۰
۵۰/۲/۲۰
۵۰/۳/۲۴

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

جلسهٔ هفتگی روحانیون، از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۵۰/۳/۲۰، با شرکت مرتضی مطهری، ***شیخ اکبر هاشمی***، شیخ حسین کاشانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، حسن لاهوتی، شیخ جعفر شجونی و شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی در منزل شیخ محمدرضا مهدوی کنی تشکیل گردید. محلاتی عنوان نمود: «وضع دهات بلوچستان و سیستان در اثر کم‌آبی خراب است و به مردم آنجا باید کمکی بشود. من بعضی از تجار را دیده‌ام و تا مبلغ دوازده هزار تومان قرار شده است بپردازند که با یک نفر از رفقا به زاهدان برویم و چون ممکن است سازمان امنیت در زاهدان ما را تعقیب کند و بفهمند برای چه کار آمده‌ایم، قرار است نامه‌ای از میرزا احمد آشتیانی متولی مدرسهٔ مروی به وسیلهٔ پسرش میرزا باقر به عنوان کفعمی روحانی مقیم زاهدان گرفته که اگر ما را در زاهدان تعقیب کردند، بگوییم ما فرستادهٔ آشتیانی هستیم». ***هاشمی*** گفت: «در این موقع که دولت جشن ۲۵۰۰ ساله می‌گیرد، شما می‌خواهید بگویید وضع کشاورزان بد است. حتماً تحت تعقیب قرار خواهید گرفت». مطهری جواب داد: « شما لازم نیست تظاهر کنید و در میان بازار راه بیافتید. به طور خصوصی به هرکس که کمکی می‌کند تذکر بدهید و خیلی ساده و برای خدا نه برای اینکه کسی متوجه بشود کار کنید». کاشانی اظهار داشت: «اگر دو نفر روحانی به شهر کوچکی بروند، فوراً خود مردم موضوع را متوجه خواهند شد و عده‌ای بدون داشتن استحقاق کمک پول‌ها را می‌گیرند و به مستحقین واقعی چیزی نمی‌رسد. اول باید به وضع آنجا رسیدگی و لیستی از اسامی افرادی که باید به آن‌ها کمک شود تهیه و بعداً اقدام لازم به عمل آید» و قرار شد جلسهٔ بعد در این باره تصمیم بگیرند. سپس محلاتی گفت: «از مدتی پیش به خاطر جشن‌های ۲۵۰۰ ساله دولت می‌خواهد زندانیان را آزاد کند و به انواری و دوستانش پیشنهاد شده

است که تقاضای عفو کند. آیا صلاح است که انواری این کار را بکند؟ من باید نظر شما را به او برسانم». **هاشمی** جواب داد: فقط بنویسند: ما اگر گناهی هم مرتکب شده‌ایم همین مقدار زندان کافی است. تقاضا می‌شود ما را آزاد کنند تا به زندگی خود ادامه دهیم».

نظریهٔ شنبه: چنانچه خرابی وضع دهات بلوچستان و سیستان صحت داشته باشد، اصلح است از طرف شاهنشاه آریامهر کمک لازم و فوری به آن منطقه بشود.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه	۷ـ منبع ۱۰۰۲
نسخهٔ شمارهٔ چهار از پنج نسخه	۸ـ منشأ هیئت انصارالحسین
۱ـ به ۳۱۲	۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۳/۲۱
۲ـ از ۳۰۸۲۰	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۳/۲۱
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۰۸۲۰/۱۶۵۵۵	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۳/۲۴
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۳/۲۵	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

وارد شد
۱۳۵۰/۳/۲۵
ساعت ... روز ... دفتر ...

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

در جلسهٔ این هفتهٔ هیئت انصارالحسین، که در تاریخ ۵۰/۳/۲۱ در منزل شانه‌چی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ مظاهری تشکیل شده بود، حدود ۲۵۰ نفر شرکت نموده بودند. پس از دعای ندبه، آقایان صداقت‌نژاد و موسوی و دوزدوزانی آیات هفتهٔ قبل را ترجمه و تفسیر نمودند. سپس ***هاشمی*** آیات جدیدی بر روی تخته نوشت و قبل از اینکه صحبتی دربارهٔ آیات جدید بنماید، دنبالهٔ بحث هفتهٔ قبل خود را که مربوط به روز قیامت بود پیش کشید و گفت: «در روز حساب، آیا مقام شما که کاری انجام نداده‌اید با آن چریک فلسطینی یکی است؟ یا همان پاداشی که به یک مبارز الجزایری می‌دهند، به شما هم می‌دهند؟ نه. این طور نیست. فعلاً ما شیعه‌ها مانند یهودی‌ها خود را از اقوام دیگر برتر می‌دانیم و خیال می‌کنیم با دعا و قرآن خواندن کارها درست خواهد شد. دعا عمل می‌خواهد، نه آنکه بگوییم کارها را ائمه درست خواهند کرد. ملت فلسطین هم

مدت ۱۸ سال به همین فکر دعا کردند، چشم به دست ملک‌حسین [ها] و ملک‌فیصل‌ها دوختند، اما حساب کردند و دیدند این‌ها وعده و وعید است، باید مبارزه کرد، لذا اسلحه به دوش گرفتند و در مقابل یهود ایستادند تا حق خود را بگیرند. حالا اگر در این مدت چهار پنج سال پیروز نشدند، آینده در جلوی آن‌هاست، بالاخره حق خود را خواهند گرفت، همچنان که ملت الجزایر، پس از صد سال دربه‌دری که زیر استعمار فرانسه بودند و فرانسه حتی زبان عربی را هم از آنان گرفته بود، در مقابل ظلم ایستادگی کردند و استقلال کشور خود را تأمین کردند. چریک فلسطینی هم‌اکنون مسلسل دارد، تانک و توپ و نفرات دارد و کسی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به حساب نیاورد. وقتی یک فلسطینی مدت یک هفته در صحرای داغ با یک قمقمهٔ آب جوش ایستادگی می‌کند و خوراکش شاید از شکار چند عدد سوسمار تأمین می‌شود تا چند یهودی را نابود کند، آیا حساب او با شما یکی است؟ بالاخره در روز حساب، سرنوشت هرکس معلوم خواهد شد».

بایگانی شود
۲۰/ ۳ه

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آزرم.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶-۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

یک از یک
پنج از هفت

خیلی محرمانه

۳۱۲
۱۲ ه ۲۰
۱۲ ه ۲۰/۱۰۱۰۷
۵۰/۳/۳۱

وارد شد
۱۳۵۰/۴/۵
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

۳۲۴۹
دبیرستان رفاه
۵۰/۳/۲۴
۵۰/۳/۳۰
۵۰/۳/۲۴

شرکت سهامی فیلم در خدمت دین

از ساعت ۱۵ ۲۰ روز ۵۰/۳/۲۴، از طرف شرکت مذکور سه حلقه فیلم برای عده‌ای در حدود هشتاد نفر، که اکثر آن‌ها جوانان ۱۲ تا ۱۸ ساله بودند، نمایش داده شد. دو حلقه از آن‌ها از فیلم‌های تبلیغاتی اهدایی سفارت شوروی و فیلم سوم محصول رومانی از سری فیلم‌های خریداری شدهٔ شرکت بود. در موقع نمایش فیلم جلسهٔ هیئت امنای مدرسه با شرکت دکتر شیخ غلامرضا دانش آشتیانی دبیر دبیرستان‌های پایتخت، دکتر محمدجواد باهنر استاد دانشگاه، دکتر سیدمحمد بهشتی، ***هاشمی رفسنجانی***، حاج حسین مهدیان آهن‌فروش در خیابان خیام جنب روزنامهٔ اطلاعات، خلیل شالچی کارمند بانک صادرات، حاج مهدی شفیق، و رجائی مسئول مدرسه در قسمت شمال غربی دبیرستان رفاه تشکیل شده بود. پس از نمایش فیلم‌ها، جلسهٔ هیئت مدیرهٔ شرکت تشکیل گردید. حسن عالی‌مهر، نقاش‌زاده، سید رضا نیری و سایر افراد شرکت‌کننده اظهار داشتند: نمایش این فیلم‌ها تبلیغ به نفع شوروی است. رخ‌صفت نیز گفت: «زنان بی‌حجاب و صدای موسیقی فیلم هم مورد ایراد دکتر بهشتی واقع شده، ولی بعضی از قسمت‌های فیلم برای بچه‌ها جنبهٔ آموزشی دارد». حاج حسن عالی‌مهر نیز پیشنهاد نمود که فیلم‌های جنگل محصول هند و مبارزان فلسطین را هم باید نشان داد که نگویند ما طرفدار شوروی هستیم

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

بایگانی شود
۲۰ /ه ۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

یک از یک
پنج از دوازده

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ منزل محلاتی
۵۰/۴/۱۰
۵۰/۴/۱۰
/۴/۱۰

۳۱۲
۱۲/۲۰
۱۲ه۲۰/۹۴۵۶
۵۰/۴/۱۲

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۵۰/۴/۱۰، جلسه‌ای با شرکت ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** شیخ حسین کاشانی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ حسن لاهوتی، شیخ مهدی موحدی کرمانی، شیخ جعفر شجونی و شیخ ابوالقاسم خزعلی در منزل شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی تشکیل گردید. خزعلی اظهار نمود [که] برای مدت ۱۰ روز، عازم اصفهان می‌باشد. بعد دربارهٔ خشکسالی منطقهٔ سیستان صحبت شد، وی افزود: «بدون اینکه مخالفتی با دولت بشود، پول جمع کنید و برای اهالی ارسال دارید». محلاتی گفت: «من و حسین دانش آشتیانی از طرف حاج احمد آشتیانی متولی مدرسهٔ مروی به قم رفتیم و جریان را برای آیات‌الله شریعتمداری و سید محمدرضا گلپایگانی گفتیم. گلپایگانی وعده داد که اعلامیه‌ای در این مورد تهیه نماید و به برقعی واعظ هم سفارش کرد که در جلسهٔ سالروز فوت علامهٔ امینی مردم را در جریان بگذارد و برقعی هم در قم همین کار را کرده است. اما شریعتمداری جواب داد: باید فلسفی از دولت سؤال کند اگر مانعی نداشت، من حاضرم هرگونه اقدامی بکنم. ولی حاج میرزا احمد آشتیانی اعلامیه‌ای در این مورد نوشته و با اینکه با چاپ آن مخالفت کرده است به صورت فتوکپی در حدود ۲۰۰ برگ منتشر شده است». سپس محلاتی دربارهٔ منبر جواد مناقبی که به نویسندهٔ کتاب شهید جاوید حملاتی نموده است صحبت کرد و همه ناراحت شدند از اینکه مناقبی در تهران این مسئله را تازه عنوان نموده و شیخ حسین لنکرانی و حسن سعید او را تشویق می‌کنند. محلاتی افزود: «در قم شایع بود که آیات‌الله، نجفی و گلپایگانی دربارهٔ کتاب شهید جاوید اعلامیه‌ای منتشر کرده و مردم را از خواندن کتاب مذکور منع نموده‌اند. انصاری هم در قم اعلامیه‌ای نوشته و در منزل شریعتمداری توزیع کرده است، ولی متصدیان

منزل شریعتمداری از پخش آن جلوگیری کرده‌اند».

توضیح: یک نسخه از اعلامیهٔ میرزا احمد آشتیانی به پیوست ایفاد می‌گردد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۱۳ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۹۷۱۸......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۴/۲۲......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۴/۱۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۴/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

آخرین جلسهٔ هیئت مذکور به مناسبت ایام فاطمیه، در تاریخ ۵۰/۴/۱۸، با شرکت عده‌ای در حدود[۱] ۲۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه، سید مهدی طباطبائی و **هاشمی رفسنجانی** دربارهٔ مسائل مذهبی صحبت نمودند. ضمناً به علت گرمی هوا برای مدت چند هفته هیئت مذکور تعطیل خواهد بود.

در ساعت ...۱۳...روز ۵۰/۴/۲۲
به بخش...۳۱۲... واصل گردید

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.



۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

بایگانی شود. ۴/۲۳/.

۴۶ ـ ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

۱. به نظر می‌رسد در ضبط عدد اشتباهی در گزارش با تایپ پیش آمده است.

درجهٔ فوریت سری

فــوری

درخواست انجام عملیات

از: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (بخش مستقل شنود) شماره: ۱۲ هـ ۲۰/۹۷۹۱

به: ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲ تاریخ ۵۰/۴/۲۳ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز بهروز

۲ـ آدرس سوژه: قلهک خیابان سراج، کوی حسینی، در مقابل، تلفن: ۸۶۴۴۲۶

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه:

۴ـ مأموریت

الف) نوع عملیات شنود (تهیه و ارسال نوار مربوطه) یا نام رمز عملیات شنود

ب) مدت عملیات: تاریخ شروع ۵۰/۴/۲۴ تاریخ خاتمه ۵۰/۵/۱۵

پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده حسن شهسواری نام و امضای تصویب‌کننده از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ـ عمید

نظریات واحد اجراکننده: معاون ادارهٔ یکم امنیت: ارفع‌زاده ۵۰/۴/۲۳

گواهی: نام و شهرت .... سمت .... تاریخ .... ساعت .... امضاء ....

سری

۴۸ـ۲

یک از یک
نه از سیزده

خیلی محرمانه

۳۱۲
۱۲ ه ۲۰
۱۲ ه ۲۰/۹۹۲۲
۵۰/۴/۲۹

وارد شد
۱۳۵۰/۵/۱
ساعت ... روز ... دفتر ...

۷۲۴
جلسهٔ منزل کاشانی
۵۰/۴/۲۴
۵۰/۴/۲۴
۵۰/۴/۲۹

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۳۰ روز پنجشنبه ۵۰/۴/۲۴، جلسه‌ای با شرکت سیدعلی غیوری، شیخ علی‌اصغر مروارید، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن لاهوتی، **شیخ اکبر هاشمی**، نجم‌الدین اعتمادزاده در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید. محلاتی اظهار نمود: «محمدتقی فلسفی نزد آیت‌الله سید احمد خوانساری رفته که برای کمک به مردم سیستان اقدامی بکند و خوانساری قول داده است که یکصد هزار تومان به اهالی بلوچستان و سیستان کمک نماید».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: سه‌شنبه نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. یاد.

بایگانی شود
۲۰ ه /۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...چهار... نسخه
۱ـ به ...۳۱۲...
۲ـ از ...۲۰ ه ۱۲...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۹۹۳۲/ ۲۰ ه ۱۲...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۰/۴/۳۰...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۱۵۸۵...
۸ـ منشأ ...هاشمی رفسنجانی...
۹ـ تاریخ وقوع ...۵۰/۴/۳۰...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۵۰/۴/۲۸...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبرعملیات محل ۵۰/۴/۲۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی عطف / پیرو ...

نامبردهٔ بالا قرار است، در تاریخ ۵۰/۴/۳۰، به وسیلهٔ یکی از اتوبوس‌های مسافربری جهت شرکت در اردویی که با شرکت عده‌ای از دبیران، آموزگاران و دانشجویان در اطراف اصفهان به مدت ۵ روز تشکیل می‌شود، عازم اصفهان گردد و دو روز در اردو شرکت و سخنرانی نماید. ضمناً دو روز هم یکی از روحانیون مقیم قم و یک روز دیگرش را یکی از روحانیون مقیم اصفهان در اردوی مذکور سخنرانی خواهند نمود. برنامهٔ این اردو سخنرانی، میزگرد و بحث آزاد می‌باشد./

۳۱۲ بایگانی شود

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. یاد.

در ساعت ...۱۲... روز ۳/۳۰... سال ۵۰
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید

خیلی محرمانه

فوری
آقای محمودی: تلگرافی به ساواک اصفهان اعلام و چگونگی روشن شود. ۱۰/۳۰/.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۱

تلگرافات صادره

۱ـ به ....ساواک اصفهان........
۲ـ از ....مرکز........................
۳ـ تاریخ ....
۴ـ شماره ....رمز شود..........

۵ـ رمز شده توسط ....
۶ـ وقت تسلیم به ادارهٔ پست و تلگراف و تلفن
....
۷ـ تقدم ....

شمارهٔ عطف
پیرو

شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*، از وعاظ ممنوع‌المنبر و افراطی تهران، روز ۵۰/۴/۳۰، جهت شرکت در اردویی که با شرکت عده‌ای از دبیران و دانشجویان در اطراف اصفهان به مدت پنج روز تشکیل می‌شود، عازم اصفهان گردیده و قرار است در اردو به اتفاق چند نفر دیگر از وعاظ سخنرانی نمایند. ضمن مراقبت کامل از جلسات مذکور، چگونگی اعلام.

رهبر عملیات: محمودی ۴/۳۱/.

۳۱۲/۳۹۴۸ مقدم
۵۰/۴/۳۱

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه


تلگرافات صادره
۱ـ به ساواک اصفهان
۲ـ از مرکز
۳ـ تاریخ
۴ـ شماره رمز شود
۵ـ رمز شده توسط
۶ـ وقت تسلیم باداره پست وتلگراف و تلفن
۷ـ تقدم
شماره عطف
شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی از وعاظ ممنوع المنبروافراطی تهران روز ۵۰/۴/۳۰ جهت شرکت دراردوئیکه باشرکت عده ای ازدبیران ودانشجویان دراطراف اصفهان بمدت پنج روزتشکیل میشود عازم اصفهان گردیده وقراراست دراردو باتفاق چند نفردیگراز وعاظ سخنرانی نمایند ضمن مراقبت کامل ازجلسات مذکورچگونگی اعلام
۳۱۲/۳۹۴۸ مقدم
۵۰/۴/۳۱
۱۲۵۵
۳۱۲ بایگانی شود
تهیه کننده تصویب کننده نام عنوان تصویب کننده

✧

بایگانی شود. ۴/۳۱/.

تهیه کننده ـــــ دایره ـــــ تصویب کننده........ نام ...... عنوان تصویب کننده ....
نام...... عنوان تهیه کننده ....
۳۶-۱۲۳ / ن

به ....ریاست ساواک تهران (ه ۱۲)...

از ....ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)..............

شماره ....۳۱۲/۳۸۴۷....................

تاریخ ....۵۰/۴/۳۰....................

سـری

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف ۲۰/۹۷۱۸ ه ۱۲
پیرو ۵۰/۴/۲۲

با اعلام اینکه قرار است از ناحیهٔ عناصر مخالف در خلال برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی یک سلسله فعالیت‌های مضره از جمله خرابکاری، پخش اعلامیه و نظایر آن صورت گیرد و از طرفی از مجموع گزارشات واصله و بررسی‌های معموله این نتیجه حاصل شده که اکثر افرادی که در گذشته به علت انجام فعالیت‌های مضره دستگیر و سپس آزاد گردیده‌اند، با استفاده از تجارب و آمادگی روحی در این زمینه نقش اساسی را دارند، علی‌هذا با در نظر گرفتن سوابق نامبردهٔ بالا و احتمال شرکت وی در این گونه فعالیت‌ها خواهشمند است دستور فرمایید با استفاده از تمام امکانات در صورت لزوم ـ کنترل مکاتبات و تلفن ـ تیم تعقیب و مراقبت ـ نسبت به شناسایی مجدد و تعیین محل سکونت و کار وی و تهیهٔ یک قطعه آخرین عکس نامبرده و همچنین روشن نمودن نحوهٔ فعالیت‌های کنونی و شناسایی دوستان و همفکران او اقدام و به محض مشاهدهٔ عمل مشکوکی و یا تردد به هر منطقه از کشور مراتب را سریعاً اعلام نمایند./ ح[۱]

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۵۰/۵/۳.

✧

الف) ۱ـ اعمال و رفتار وی به وسیلهٔ منابع، از جمله منبع ۱۵۸۵، فعلاً تحت مراقبت قرار دارد.
۲ـ جهت تهیهٔ عکس جدیدش، شرحی به ساواک شمیرانات نوشته شد.
ب) آقای صبوری. ۵۰/۵/۴.
ج) دایرهٔ ۲: ۵۰/۵/۳.

سـری

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه	۷ـ منبع ......۴۲۹۱......
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه	۸ـ منشأ ......به گزارش عملیاتی خبر مراجعه شود......
۱ـ به ......۳۱۲......	۹ـ تاریخ وقوع ......نامعلوم......
۲ـ از ......۸ه......	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۴/۳۱......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۹ه۸/۱۰۵۰......	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۲
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۳......	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* عطف / پیرو

یاد شدهٔ فوق به علت قرائت متن اعلامیهٔ خمینی مبنی بر تحریم جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در مشهد دستگیر شده است.

نظریهٔ یکشنبه: ۱ـ صحت و سقم مفاد گزارش خبری برای این ساواک روشن نیست، ولی در اجرای امریه‌های آن ادارهٔ کل آنچه مسلم است طرفداران خمینی بنا به دستور وی چنین اقدامات خلافی انجام خواهند داد که ***شیخ علی‌اکبر هاشمی*** از جمله وعاظ هوادار خمینی می‌باشد.

۲ـ شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*، فرزند علی، متولد ۱۳۱۳ رفسنجان، شناسنامهٔ ۳۰۸ رفسنجان مدت‌هاست که از شهرستان رفسنجان خارج و در شهرهای قم و تهران اقامت گزیده است. سبلان.

نظریهٔ سه‌شنبه: چون واعظ مذکور سالیانه یکی دو بار به زادگاه خود مسافرت و در بین اهالی طرفدارانی دارد، مقرر فرمایند چنانچه وی دستگیر و به همین اتهام بازداشت شده، مراتب را به این ساواک اعلام تا نسبت به تکمیل پرونده و تحت نظر قرار دادن اعمال و رفتارش اقدامات بیشتری معمول گردد. رهبر.

خیلی محرمانه

فیش به نام شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی بررسی و ارزیابی شود. ۵۰/۵/۲۰.

۴۶ـ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

تلگرافات صادره

۱ـ از ....اصفهان....................	۵ـ کشف شده توسط ....
۲ـ به ....کل سوم ۳۱۲..........	۶ـ وقتی که مخابره شده ....
۳ـ تاریخ ......۵۰/۵/۵..................	۷ـ تقدم ....
۴ـ شماره ....۸۴۲۳..............	۸ـ قسمت اقدام‌کننده ....
	۹ـ برای اطلاع به اداره ....

شماره‌های عطفی ۳۱۲/۳۹۴۸ـ ۵۰/۴/۳۱

وصول ۱۰۴۰ کشف ۱۶۰۰ کاشف ۱۹۹

با تحقیقاتی که به عمل آمد، تا این تاریخ چنین اردویی در اصفهان تشکیل نگردیده. شخص منظور نیز مشاهده نشده است. هوشمند.

در ساعت ۸۳۰۰ روز ۵۰/۵/۶

به بخش ۳۱۲ واصل گردید

۳۱۲

بایگانی شود

تلگرافات وارده

۱ ـ از اصفهان	۵ ـ کشف شده توسط
۲ ـ به کل سوم ۳۱۲	۶ ـ وقتیکه مخابره شده
۳ ـ تاریخ ۵۰/۵/۵	۷ ـ تقدم
٤ ـ شماره ۸٤۲۳	۸ ـ قسمت اقدام کننده
	۹ ـ برای اطلاع باداره

شماره‌های عطفی ۳۱۲/۳۹٤۸ ـ ۵۰/٤/۳۱

وصول ۱۰٤۰ کشف ۱٦۰۰ کاشف ۱۹۹

باتحقیقاتیکه بعمل آمد تااین تاریخ چنین اردوئی دراصفهان تشکیل نگردیده .

شخص منظور نیز مشاهده نشده است . هوشمند

۱۲۵۵۰

الف) آقای محمودی. ۵/۶/.

ب) بایگانی شود. ۵/۷/.

۳۱۲ بایگانی شود

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۰۲۳۸/۲۰ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۶......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......هاشمی رفسنجانی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۵/۱......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۵/۱......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف ۲۰/۹۹۳۲ هـ ۱۲ پیرو ۵۰/۴/۳۰

نامبردهٔ بالا، که قرار بود در تاریخ ۵۰/۳/۳۰[۱] جهت شرکت در اردوی معلمین به اصفهان برود، فعلا در تهران به سر می‌برد و ضمن صحبت با یکی از دوستانش اظهار داشت: «چون وضع حمل همسرم نزدیک است، من تا اواخر مرداد ماه نمی‌توانم به مسافرت بروم».

در ساعت ۱۳:۰۰ روز ۵/۷ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.
۱۲۵۵۰

دایرهٔ عملیات: به ساواک اصفهان اعلام شود. ۵/۷/.
۴۶-۱۳۱

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱. با توجه به سند مورد نظر (۰۶۱۴)، تاریخ صحیح، ۵۰/۴/۳۰ است.

گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۰۳۶۹ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۵/۹ منبع ۱۵۸۵

موضوع: محمدعلی منتظری فرزند شیخ حسینعلی

در تاریخ ۵۰/۵/۴، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به محمدتقی فلسفی گفت: «حسینعلی منتظری قاصدی نزد من فرستاده و گفته است چون از موقعی که پسرش محمدمتواری شده، از او خبری ندارد و از طرفی رادیو عراق اخیراً می‌گوید محمدعلی منتظری را سازمان امنیت دستگیر کرده و در اوین شکنجه می‌دهند و به همین جهت او ناراحت شده است». **هاشمی** اظهار داشت: «گرچه به گفتار رادیو عراق اعتمادی نیست، مع‌الوصف حسینعلی منتظری تقاضا دارد که شما تحقیق بکنید آیا موضوع دستگیری پسرش صحت دارد یا خیر، و اگر صحت دارد ترتیب ملاقات او را فراهم بکنید». فلسفی گفت: «من در این مورد اقدام می‌کنم و نتیجه را به شما می‌گویم».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.

رونوشت برابر با اصل است. اصل در پروندهٔ ۹۶۱۹۰ است.

در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۰/۵/۱۷.


رونوشت برابر با اصل است اصل در پرونده ۹۶۱۹۰ است
در پرونده ۱۲۵۵۰ بایگانی شود

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

گزارش خبر شمارهٔ ۲۰/۱۰۳۶۸ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۵/۹ منبع ۱۵۸۵

موضوع: سیدعلی غیوری واعظ

نامبردهٔ بالا به **هاشمی رفسنجانی** گفت: «چون من بعد از ظهر امروز ۵۰/۵/۵ عازم اصفهان هستم، می‌خواهم ببینم در مورد سفارش آقای حسینعلی منتظری نتیجه چه شد». **هاشمی** گفت: «قرار بود فلسفی پس از تماس با سازمان امنیت چگونگی را به من اطلاع بدهد، ولی تا حالا خبری نشده. شما در ساعت ۱۱۰۰ جریان را از فلسفی بپرسید».

نظریه شنبه: نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: سفارش حسینعلی منتظری در مورد پسرش محمدعلی بوده که جریان طی گزارش جداگانه به استحضار رسیده است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه:

رونوشت برابر با اصل است. اصل در پروندهٔ ۹۶۱۹۰ بایگانی است.

در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۰/۵/۱۷.

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک شمیرانات

از ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲

شماره ۱۰۳۳۶/ ۱۲ ه ۱۲

تاریخ ۵۰/۵/۹

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۳۲۳/ ه ش ۴۹/۱۱/۲۱

چون احتمال دارد در خلال برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی ایران از ناحیهٔ عناصر مخالف فعالیت‌های مضره از جمله خرابکاری، تظاهرات، پخش اعلامیه و نظایر آن صورت گیرد و مشارالیه نیز یکی از افراد مظنون و سابقه‌دار می‌باشد، علی هذا دستور فرمایید تا حدود امکان نسبت به تحت مراقبت قرار دادن اعمال و رفتار وی و شناسایی دوستان و همفکرانش اقدام و نتیجه را در صورت مشاهدهٔ هرگونه عمل مشکوک از وی و همچنین اطلاع از تردد نامبرده به خارج از تهران سریعاً گزارش نمایند. ضمناً دو قطعه عکس جدید مشارالیه را تهیه و ارسال دارند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ۵۰/۵/۷



تهیه‌کننده: صبوری ۵۰/۵/۶.

رئیس دایره ۲: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: شهسواری.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

برگ خبر

صفحهٔ یکم .... از................ صفحه

نسخهٔ شمارهٔ .... از.. .... نسخه

۱ـ به ....۹/ه...

۲ـ از ......۷۱۲...

۳ـ شماره ....

۴ـ تاریخ ....

۵ـ پیوست ....

۶ـ تاریخ وقوع ....

۷ـ ملاحظات حفاظتی ....

....

۸ـ گیرندگان ....

....

....

....

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف / پیرو ....

نامبرده به علت قرائت اعلامیهٔ خمینی مبنی بر تحریم جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی [دستگیر گردیده] است.

ملاحظات: جهت استحضار و تعیین صحت و سقم [...]



۳۱۲/۴۲۶۱
۵۰/۵/۱۲

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

الف) در صورت تصویب، مراتب ارسال گردد. ۵۰/۵/۱۱.

ب) ارسال شود. فقیهی. ۵۰/۵/۱۱.

ج) ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

ارزیابی خبر .... مشکوک است ....

نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ شش از ده نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۰۶۸۳/۲۰ هـ ۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۵/۲۰
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۴۳۰
۸ـ منشأ جلسهٔ متشکله در مسجد هدایت
۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۵/۱۴
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۵/۱۴
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۱۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ بحث و تفسیر هفتگی مسجد هدایت — عطف / پیرو

در جلسهٔ مذکور، پس از ادای نماز جماعت به وسیلهٔ سیدمحمود طالقانی و قرائت قرآن به توسط محمد بهفروزی، در ساعت ۲۰۰۰ دکتر محمدجواد باهنر به منبر رفت و دربارهٔ ارزش‌ها و مقایسهٔ ارزش‌ها و اصالت دنیا و چگونگی استفادهٔ بشر از ارزش‌ها به تفصیل صحبت کرد و گفت: «بشر احتیاج به مطالعه دارد و نمی‌تواند کور و جاهل زندگی کند، ولی متأسفانه کتابخانه‌ها، که محل بارور کردن این ارزش‌ها می‌باشند، خالی هستند و مردم کمتر به مطالعه اهمیت می‌دهند و همچنین افرادی هم که عمرشان را با عرقخوری و غیره به هدر می‌دهند، برای خودشان طوری توجیه می‌کنند که مثلاً دنبال این کارها نروند، غمشان زیاد می‌شود. پس این‌ها قدرت شناخت واقعی ندارند». واعظ مذکور مثال‌های دیگری نیز در این مورد مطرح کرد و در ساعت ۲۱۰۰ به گفتار خود پایان داد و مجلس ختم شد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۱۲۰ نفر و اشخاص شناخته شده عبارت بودند از آقایان سید ابراهیم موسوی حسینی، محمدعلی رجائی، عبدالحسین حامی، اسلامی، دکتر عباس شیبانی، دکتر یدالله سحابی، مهندس مهدی بازرگان، مهندس عرب‌زاده کمالی، دکتر ممکن، سیدعلی خامنه‌ای، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***،

موسوی دانشجوی مؤسسهٔ عالی حسابداری، محمدصادق قاضی طباطبائی، صدرالله واثقی، محمد بسته‌نگار، علی‌اکبر پوراستاد، حاج عیسی موسوی، محمدمهدی جعفری، علی دانش‌منفرد، برادر علی حجتی کرمانی ـ که گویا آموزگار است و با علی بابائی و بسته‌نگار مشغول صحبت بود ـ اسماعیل کریمخانی، باقر مشهدی حبیب‌الله معروف به خطیبی، محمدعلی قیومی هوشیار، اکبری اصل، طالقانی، سیدباقر ابطحی، خلیل شالچی ـ بعد از نماز مغرب دعا خواند ـ حاج جواد علی‌الله، حاج حسینقلی روائی، طهماسبی داماد ابریشمچی، میرزائی، وفائی و سیدحسن یکی از آشنایان طالقانی.

شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



بایگانی شود
۳/ه۲۰

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......حو........ از ......دو......... نسخه

۱ـ به ......۲۰ه‌ش..........

۲ـ از ......۲۰ه۱۲..........

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۰۵۵۳..........

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۱۷..........

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵..........

۸ـ منشأ ....

۹ـ تاریخ وقوع ....

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۱۶

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ....

طبق اطلاع، نامبردهٔ فوق در جلسات انجمن اسلامی جوانان تجریش شرکت و سخنرانی می‌کند و با یکی از اعضای آن به نام یاسری ارتباط دارد.

ملاحظات: جهت اطلاع و نفوذ در جلسات هیئت مذکور و شناسایی اعضای آن و گزارش نتیجه.

از طرف رئیس بخش ۱۲: رضوی

بایگانی شود

۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

✧

به ساواک شمیرانات صادر شود. ۵۰/۵/۱۶

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

به: تیمسار ریاست ساواک
اداره‌ٔ کل سوم / ۳۱۲
از: ساواک استان خراسان

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۱۲۲۶۲/ه
تاریخ ۵۰/۵/۲۰
پیوست

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۴۲۶۱ / ۳۱۲ - ۵۰/۵/۲۲،[۱] نامبردهٔ بالا در مشهد دستگیر نگردیده است و مورد شناسایی این ساواک نیز نمی‌باشد. - خ

از طرف رئیس ساواک استان خراسان - شیخان: نشاط

در ساعت ۱۳:۰۰ روز ۵/۲۳ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید



خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

✧

الف) ارائه شد. ۵۰/۵/۲۵.

ب) برگ ارزیابی خبر تنظیم، طبق دستور رئیس بخش بایگانی [...] شود.

۱۱۵ - ۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

۱. تاریخ ذکر شده صحیح نیست؛ با توجه به نامهٔ عطفی (سند ۰۶۲۳)، ۵۰/۵/۱۲ صحیح است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۰۷۴ه......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۲۱......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......هاشمی رفسنجانی......
۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......اخیراً......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل اخیراً......
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* ...... عطف / پیرو

نامبردهٔ بالا، که یکی از گردانندگان گروه فرهنگی رفاه نیز می‌باشد، ضمن صحبت‌های خصوصی اظهار می‌داشت: «تمام سرمایه‌گذاری‌های مربوط به این گروه از وجوهات خیریه تأمین شده و درآمد آن جنبهٔ نفع شخصی ندارد و فقط به خاطر پیشرفت افکار ما می‌باشد». ضمناً به طوری که از فحوای گفتار وی با دکتر محمدجواد باهنر استنباط شده است، نامبردگان قصد دارند مبادرت به تأسیس یک دانشگاه نیز بنمایند و به همین جهت شخصی به نام برقعی با مقامات وزارت علوم تماس گرفته و می‌خواهند اجازهٔ تأسیس آن را کسب نمایند. ضمناً *هاشمی رفسنجانی* در حال حاضر با شرکت چند نفر از بازاریان تهران مشغول کارهای ساختمانی و خرید و فروش زمین و ساختمان می‌باشد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: ۱ـ گروه فرهنگی رفاه در حال حاضر فقط یک دبستان و دبیرستان دخترانه در پشت مسجد سپهسالار دایر کرده است.

۲ـ *هاشمی رفسنجانی* علاوه بر داشتن ارتباط با روحانیون مخالف، با سران جمعیت

به اصطلاح نهضت آزادی و بعضی از اعضای آن روابط دوستانه دارد. ضمناً یادشده نسبت به چریک‌های فلسطین نیز سمپاتی دارد و روی همین علاقه اسم پسر نوزادش را «یاسر» گذاشته، ولی تاکنون فعالیت حادی از او مشاهده نشده است. آمال.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد.



۱۵٤

خیلی محرمانه

الف) دایرهٔ عملیات: توضیح یکشنبه مستند به چه دلایل و مدارکی است؟ ۵/۲۳/.

ب) بایگانی شود. ۵/۲۷/.

به ..ریاست ساواک تهران ه ۱۲ ...
از ...۲۰/ه/ش...

شماره ...۷۱۷/ه ش...
تاریخ ...۵۰/۵/۲۵...
پیوست دو قطعه عکس...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

درباره شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۰۳۳۶/ ه ۱۲ـ ۵۰/۵/۹

برابر تحقیقاتی که به‌عمل آمده نامبردگان زیراز دوستان مشارالیه می‌باشند:

۱ـ دکتر سید محمد بهشتی؛ ۲ـ دکتر محمد مفتح؛ ۳ـ محمدجواد باهنر؛ ۴ـ آقای مرتضی مطهری. ضمناً نامبرده عضو هیئت اُمنای دبستان و دبیرستان رفاه واقع در خیابان ایران کوچهٔ مستجاب می‌باشد و به همین مناسبت با افراد مشروحهٔ زیر نیز که همین سمت را در دبیرستان مزبور دارند رابطه و دوستی دارد:

۱ـ حسین مهدیان آهن‌فروش در خیابان خیام، جنب ادارهٔ روزنامه اطلاعات؛ ۲ـ اخوان فرشچی فرش‌فروش در بازار تهران؛ ۳ـ تحریریان تاجر بازار در سرای حاجب‌الدوله. با عرض مراتب بالا ضمن مراقبت‌هایی که تاکنون از منزل مشارالیه به عمل آمده، عمل خلاف و رفت و آمد مشکوک از وی دیده نشده است. دو قطعه عکس جدید نامبرده به پیوست ایفاد می‌گردد./

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۰/۵/۲۵.

خیلی محرمانه

✧

الف) دایرهٔ ۲. ۵۰/۶/۱.

ب) نامبردهٔ بالا علاوه بر روحانیون مذکور، با شیخ علی‌اصغر مرواريد، شیخ جواد جعفری شجونی، لاهوتی، اشکوری، فضل‌الله محلاتی، محمدرضا مهدوی کنی، سیدمحمود طالقانی، مهندس بازرگان و بعضی از اعضای جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی نیز ارتباط دارد. ۵۰/۶/۳.

به ..ریاست ساواک تهران ه ۱۲..................

از ..۲۰/ه/ش..................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۷۱۳/ه ش..................

تاریخ ..۵۰/۵/۲۵..................

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۰۵۵۳/ ه ۱۲ـ ۵۰/۵/۱۷

برابر تحقیقات و ضمن بررسی‌هایی که به عمل آمده، نامبردهٔ بالا در سال جاری در مجالس سوگواری متشکلهٔ تجریش سخنرانی و وعظ ننموده. ضمناً انجمن یاد شده در گزارش خبری معطوفی فقط یک هیئت کوچکی است که دارای جلسات مرتب نبوده و بعضاً در ایام سوگواری دستهٔ سینه‌زنی به راه می‌اندازد که آن هم محدود و قابل توجه نبوده است ٪

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۰/۵/۲۵.


درباره شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی
عطف بشماره ۱۰۵۵۳/ ه۱۲-۵۰/۵/۱۷

۱۳۶۰۳

دایرهٔ ۲. ۵۰/۶/۱.

خیلی محرمانه

۴٦_۱۱٦

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه

۱ـ به ....

۲ـ از ....

۳ـ شمارهٔ گزارش ....

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۲۸......

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......از همکاران بخش (کافی)......

۸ـ منشأ ....

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۵/۲۶......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۲۷

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : .... عطف / پیرو ....

شش نفر از وعاظ افراطی به اسامی شیخ جعفر شجونی جوادی، نجم‌الدین اعتمادزاده، اما[م] جمارانی، علی‌اصغر مروارید، فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی و ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** با تشکیل جلساتی در منازل خود تصمیماتی در زمینهٔ مخالفت با برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی اتخاذ و به تحریک روحانیون و متعصبین مذهبی در نظر دارند همزمان با برگزاری جشن‌ها فعالیت‌های مضره‌ای از طریق ایراد سخنرانی درمنبر و همچنین تهیه و توزیع اعلامیه بنمایند.

ـ توضیح ۳۱۲: نامبردگان بالا از وعاظ افراطی و طرفدار سرسخت خمینی می‌باشند که از هر فرصت جهت تبلیغ بر له خمینی علیه مصالح عمومی کشور گام برمی‌دارند. ضمناً افراد موصوف پس از فوت حکیم نیز با تشکیل جلسات و برگزاری مجلس ختم به همین مناسبت فعالیت‌هایی آغاز که منجر به دستگیری شیخ علی‌اصغر مروارید و تبعید وی به زابل می‌گردد.

طبقه‌بندی حفاظتی

با عرض اینکه انجام اقدامات خلاف مصالح از ناحیهٔ نامبردگان در برگزاری جشن‌ها قطعی به نظر می‌رسد، پیشنهاد می‌گردد افرادمذکور دستگیر و تا خاتمهٔ جشن‌ها در بازداشت به سر برند.[1]



از مجاوران ...

اجرا

۵۰/۵/۲۶

۰/۵/۲۷

۵۰/۵/۲۸

شش نفر از وعاظ افراطی باسامی شیخ جعفر شجونی جواد و ... الدین اعتمادزاده امامی جماراتی علی اصغر مروارید ... اله مهدی زاده محلاتی وعلی اکبر هاشمی رفسنجانی باتشکیل جلساتی در منازل خود تصمیماتی در زمینه مخالفت با برگزاری جشن دوهزار وپانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی اتخاذ وبتحریک روحانیون ومتعصبین مذهبی در نظر دارند همزمان با برگزاری جشنها فعالیتهای مضره ای از طریق ایراد سخنرانی در منبر وهمچنین تهیه وتوزیع اعلامیه معمول دارند.

توضیح ۲۱۲ - نامبردگان بالا از وعاظ افراطی وطرفدار سرسخت خمینی میباشند که از هر فرصتی جهت تبلیغ بر له خمینی علیه مصالح عمومی کشور گام بر میدارند ضمناً افراد موصوف پس از فوت حکیم نیز باتشکیل جلسات وبرگزاری مجلس ختم بهمین مناسبت فعالیتهائی آغاز که منجر به دستگیری شیخ علی اصغر مروارید وتبعید وی بزابل میگردد.

باعرض اینکه انجام اقدامات خلاف مصالح از ناحیه نامبردگان در برگزاری جشنها قطعی بنظر میرسد پیشنهاد میگردد افراد مذکور دستگیر وتا خاتمه جشنها در بازداشت بسربرند.

۱۲۵۵۰

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

۱۲۵۵۰. بایگانی شود.

۴۶ - ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

۱. در سند دیگری که خطی و ناخواناست، نخست دستگیری شش نفر تا پایان جشن‌ها پیشنهاد شده است، که تیمسار مدیریت کل احضار و تهدید آنان را در پی‌نوشت تصویب کرده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......دو...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......چهار...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲.........................

۲ـ از ......۲۳ هـ.........................

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۳/۲۰۶۵ هـ.........................

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۵/۳۱.........................

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۲۶۴.........................

۸ـ منشأ ......ندارد.........................

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۵/۲۹.........................

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۵/۲۹......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۳۰

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : اظهارات علی اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف/پیرو ۲۳/۲۰۶۴ هـ ـ ۵۰/۵/۳۱

نامبردهٔ بالا، که به مدت پنج شب از طرف مجمع ادبی و اسلامی جوانان شهرستان قزوین جهت سخنرانی دعوت شده بود، در مورخهٔ ۵۰/۵/۲۹، از ساعت ۱۹۰۰ در مسجد سیدعلی به منبر رفته، ابتدا دربارهٔ رابطهٔ زندگی و دنیا و آخرت شمه‌ای بیان کرده و بعد صحبت را به وضع فعلی فلسطین کشانده و رویهٔ مسلمانان را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و گفت: «مسلمان واقعی چریک‌های فلسطین هستند که با اسلحه با دشمنان مسلمانان در سنگرها و غارها می‌جنگند و عبادت خدا را هم می‌کنند، ولی عده‌ای هستند که فقط در گوشهٔ مساجد به خواندن نماز و ذکر اوراد اکتفا می‌نمایند و خیال می‌کنند که مسلمانی این است، درصورتی که این طور نیست و جای تأسف است. ما روی دریایی از نفت، گرسنه نشسته‌ایم و از ممالک استعماری دنیا، اولیای امورمان وام می‌گیرند و اگر روزی خواستیم به حرف و خواستهٔ آن‌ها گوش ندهیم، وام پرداختی را مطالبه می‌کنند و اقساط پس افتاده را می‌خواهند و به شدت در فشارمان می‌گذارند که دست از پا خطا نکنیم و مطیع ارادهٔ آن‌ها باشیم». سپس به شدت از رفتار دولت اردن با چریک‌ها انتقاد و گفت: «در شب‌های آینده سخنرانی خود را با ارقام و اعداد بیان خواهم کرد». این جلسه،

که در حدود ۵۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، در ساعت ۲۱۳۰ پایان یافت.

نظریهٔ شنبه: اظهارات نامبردهٔ بالا براساس سخنرانی بود که خمینی در چندی قبل بیان کرده است.

نظریهٔ یکشنبه و سه‌شنبه: مفاد گزارش خبر باتوجه به گزارشات دیگر صحیح است. آسمانی.

توضیح سه‌شنبه: چون اظهارات وی مخالف مصالح عالی مملکت و اوضاع کنونی بود و از طرفی تعهدی مبنی بر عدم اظهارات مطالب حاد به شهربانی قزوین سپرده است لذا از طریق شهربانی احضار و به وی تکلیف شد که در مورخهٔ ۵۰/۵/۳۰ قزوین را ترک و او نیز در همان شب قزوین را ترک نمود.

نظریهٔ ۲۳ هـ: نظریه و توضیح سه‌شنبه تأیید می‌گردد.

در ساعت ۱۳۰۰ روز ۶/۳ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

در گزارش روزانهٔ ۵۰/۴/۶ درج شد. بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...یک... از ...یک... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...پنج... نسخه

۱ـ به ...۳۱۲...

۲ـ از ...۲۳ هـ...

۳ـ شمارهٔ گزارش ...۲۳/۲۰۶۴ هـ...

۴ـ تاریخ گزارش ...۵۰/۵/۳۱...

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۳۵۳۷...

۸ـ منشأ ...ندارد...

۹ـ تاریخ وقوع ...۵۰/۵/۲۹...

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۵۰/۵/۲۹...

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۵/۳۰

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: مجمع ادبی و اسلامی جوانان شهرستان قزوین عطف/پیرو ۲۳/۲۰۶۳ هـ ـ ۵۰/۵/۳۱

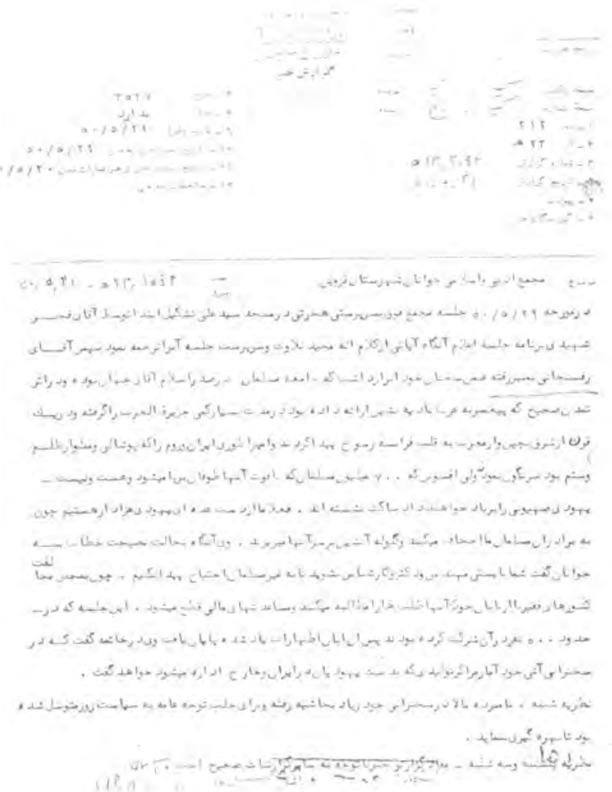
در مورخهٔ ۵۰/۵/۲۹، جلسهٔ مجمع فوق به سرپرستی هجرتی در مسجد سیدعلی تشکیل، ابتدا توسط آقای فخر شهیدی برنامهٔ جلسه اعلام، آن‌گاه آیاتی از کلام‌الله مجید تلاوت و سرپرست جلسه آن را ترجمه نمود. سپس آقای **رفسنجانی** به منبر رفته، ضمن سخنان خود ابراز داشت که جامعهٔ مسلمان در صدر اسلام آقای جهان بوده و در اثر تمدن صحیح که پیغمبر به عرب بادیه‌نشین ارائه داده بود، در مدت بسیار کمی جزیرةالعرب را گرفته و در یک قرن از شرق به چین و از مغرب به قلب فرانسه رسوخ پیدا کردند و امپراتوری ایران و روم را که پوشالی و مملو از ظلم و ستم بود سرنگون نمودند، ولی افسوس که ۷۰۰ میلیون مسلمان، که با فوت آن‌ها طوفان برپا می‌شود و هست و نیست یهودی صهیونی را بر باد خواهند داد، ساکت نشسته‌اند. فعلاً ما از دست عده‌ای یهودی عزادار هستیم، چون به برادران مسلمان ما اجحاف می‌کنند و گلولهٔ آتشین بر سر آن‌ها می‌ریزند». وی آن‌گاه به حالت نصیحت خطاب به جوانان گفت: «شما بایستی مهندس و دکتر و کارشناس بشوید تا به غیرمسلمان احتیاج پیدا نکنیم. چون به محض مخالفت کشورهای فقیر با اربابان خود، آن‌ها طلب‌ها را مطالبه می‌کنند و

مساعدت‌های مالی قطع می‌شود». این جلسه، که در حدود ۵۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، پس از پایان اظهارات یاد شده پایان یافت. وی در خاتمه گفت که در سخنرانی آتی خود، آمار مراکز تولیدی که به دست یهودیان در ایران و خارج اداره می‌شود خواهد گفت.

نظریهٔ شنبه: نامبردهٔ بالا در سخنرانی خود زیاد به حاشیه رفته و برای جلب توجه عامه به سیاست روز متوسل شده بود تا بهره‌گیری بنماید.

نظریهٔ یکشنبه و سه‌شنبه: مفاد گزارش خبر باتوجه به سایر گزارشات صحیح است.

آسمانی.


کشورها و فقیرها را ... کمک و مساعدتهای مالی قطع میشود . این جلسه که در
حدود ۵۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند پس از پایان اظهارات یاد شده پایان یافت وی در خاتمه گفت که در
سخنرانی آتی خود آمار مراکز تولیدی که به دست یهودیان در ایران و خارج اداره میشود خواهد گفت .
نظریه شنبه : نامبرده بالا در سخنرانی خود زیاد بحاشیه رفته و برای جلب توجه عامه به سیاست روز متوسل شده
بود تا بهره گیری بنماید .
نظریه یکشنبه و سه شنبه : مفاد گزارش خبر باتوجه به سایر گزارشات صحیح است

خیلی محرمانه

به تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم (۳۱۲)
از ساواک شهرستان قزوین

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۲۳/۲۰۸۱ هـ
تاریخ ۵۰/۵/۳۱
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

باتوجه به گزارشات تقدیمی شمارهٔ ۲۰۶۳ ـ ۲۰۶۴ ـ ۲۳/۲۰۶۵ هـ ـ ۵۰/۵/۳۱، چون نامبردهٔ بالا بدون در نظر گرفتن تعهدی که قبلاً به شهربانی این شهرستان سپرده بود، در منبر مطالب خلاف مصالح منطقه‌ای عنوان کرد، لذا در مورخهٔ ۵۰/۵/۳۰ احضار، ضمن آنکه به شهربانی دستور داده شد از ادامهٔ منبرش جلوگیری نماید، به مشارالیه نیز تأکید گردید که قزوین را ترک نماید که مشارالیه در ساعت ۱۹۰۰ این شهرستان را ترک و به تهران عزیمت نمود. مراتب جهت استحضار معروض گردید.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قزوین ـ انصاری

در ساعت ۱۲۰۰ روز ۶/۳ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

در گزارش روزانه، در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

۴۶-۱۱۵

به ..تیمسار.ریاست.ساواک.
مدیریت کل ادارهٔ سوم (۳۱۲)
از ..ساواک.شهرستان.قزوین.

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۲۳/۲۰۶۳ـ۵ ه
تاریخ ...۵۰/۵/۳۱
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ اظهارات علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

برابر اعلام شهربانی شهرستان قزوین، نامبردهٔ بالا ساعت ۱۹۰۰ روز ۵۰/۵/۲۹، بنا به دعوت انجمن علمی و اسلامی جوانان جهت سخنرانی به قزوین وارد و قبل از رفتن به منبر از نامبرده تعهدی اخذ که پیرامون مسائل مذهبی سخنرانی و مطالب خلاف مصالح مملکت عنوان ننماید، لذا در ساعت ۲۰۰۰ روز مذکور، وی به منبر رفته، ضمن سخنرانی مذهبی اظهار داشت: «در حدود هزار و چهار صد سال پیش، مسلمانان در ابتدای امر با پشتیبانی قرآن تا قلب افریقا و چین نفوذ کرده و با اتکای به دین اسلام تا اقصی نقاط دنیا پیشروی نمودند. در حال حاضر، اسلام به قدری تضعیف گردیده که هفتصد میلیون مسلمان مورد تجاوز دو میلیون نفر صهیونیسم، که وسیلهٔ امریکا، فرانسه و انگلیس به وجود آمده، قرار گرفته و حالیه بیت‌المقدس، که از اماکن مقدس مسلمانان است، در دست یهودیان می‌باشد». ناطق دلبستگی عده‌ای از مسلمانان را به آخرت و عدم علاقهٔ آنان به دنیا، وجود استعمارگران در کشورهای مسلمانان را علل تضعیف اسلام دانسته، اضافه نمود: «مسلمان واقعی چریک فلسطین است که با مسلسل و نارنجک با تحمل مشتقات فراوان و بی‌آبی و خوردن سوسمار و مخفی شدن در غارها، موفق به کشتن سرباز یهودی می‌شود، ولی فلان مسلمان که فقط هدفش زیارت اماکن متبرکه و خواندن قرآن و نماز و بردن ثواب آخرت است مسلمان نیست». مشارالیه ضمن صحبت

از اعمال سربازان اردنی که تحت تأثیر افکار ضداسلامی قرار گرفته و رگبار مسلسل را به سوی چریک‌های مسلمان فلسطین می‌گیرند انتقاد نمود. مجلس در ساعت ۲۱۳۰ خاتمه یافت.*

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قزوین ـ انصاری

در ساعت ...۱۳... روز ...۶/۳... سال ...۵۰
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید


درباره: اظهارات علی اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت شهرستان قزوین ـ انصاری

خیلی محرمانه

* ـ در این سفر مرا به ساختمان شهربانی جلب کردند و پس از بازجویی و تهدید توسط رئیس سازمان اطلاعات و امنیت قزوین، از شهر بیرون کردند، و برای اینکه از مراجعت من مطمئن شوند، مأمورین تا بیرون شهر مرا همراهی کردند.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از هفت نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۱۲ه۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۱۳۶۹
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۶/۱۳
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۰۲
۸ـ منشأ حاج مرتضی تجریشی و حاج محمد متین
۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۶/۱
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۶/۱
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۶/۷
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

وارد شد
۱۳۵۰/۶/۲۶
ساعت ... روز ... دفتر

موضوع: **محمدتقی فلسفی** — عطف / پیرو

حاج مرتضی تجریشی و حاج محمد متین در یک مذاکرهٔ خصوصی اظهار نمودند: «موقعی که عده‌ای از روحانیون تصمیم گرفتند برای برادرزادهٔ خمینی مجلس ختمی تشکیل بدهند؛ در یک جلسهٔ مشورتی به این نتیجه رسیدند که گویندگی مجلس را به فلسفی واگذار کنند. چون فلسفی بی‌طرف است، از سخنرانی وی جلوگیری نمی‌شود و اگر هم مطالب انتقادی و یا سیاسی روی منبر بگوید برای مردم لذت‌بخش‌تر است. لذا *هاشمی رفسنجانی* و شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی به منزل فلسفی رفته و ضمن دعوت، به مشارالیه پیشنهاد کرده بودند که از جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی انتقاد نموده و نام آیت‌الله خمینی را هم در منبر ببرد. فلسفی اول قبول نکرده، ولی چون با اعتراض دو نفر فوق‌الذکر مواجه شده است و به وی گفته بودند که نام خمینی را از روی

کاغذ بخواند، فلسفی جواب داده بود: پس موقعی که من می‌خواستم به آقای خمینی تسلیت بگویم فقط با ذکر کلمهٔ حاج آقا روح‌الله خمینی برنامه را تمام می‌کنم، چون اگر بگویم حضرت آیت‌الله العظمی مردم صلوات می‌فرستند و کار من خراب خواهد شد. **هاشمی** و محلاتی گفته بودند: همین قدر که نام خمینی را ببرید کافی است که فلسفی قبول نموده و روز ختم به قول خود عمل می‌کند که مردم هم بدون گفتن آیت‌الله العظمی صلوات می‌فرستند». تجریشی گفت: «با این حال هنوز مردم ناراحت‌اند که چرا فلسفی ترسیده و فقط گفته حاج آقا روح‌الله خمینی. عده‌ای نیز می‌گویند چرا فلسفی در سخنرانی خود گفته است قبل از اسلام بی‌سوادی حکمفرما بود. منظور وی از بیان این مطلب تبلیغ برای مبارزه با بی‌سوادی بوده است. دیگر اینکه چرا فلسفی اظهار داشته روحانیون به سیاست کاری ندارند، فقط حرف خدا و رسول را به مردم می‌گویند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: تحقیق مستقیم از مرتضی تجریشی و محمد متین باعث شناسایی شنبه خواهد شد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

به ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲

از اداره کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۳۱۲/۴۷۵۴
تاریخ ۵۰/۶/۳
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ وعاظ افراطی

برابر گزارشات واصله، شش نفر از وعاظ افراطی طرفدار خمینی به اسامی شیخ جعفر جوادی شجونی فومنی، نجم‌الدین اعتمادزاده، اما[م][1] جمارانی، علی‌اصغر مروارید، فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در نظر دارند با تشکیل جلسات تصمیماتی در زمینهٔ مخالفت با برگزاری جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران اتخاذ و فعالیت‌های مضره‌ای را از طریق ایراد سخنرانی در بالای منابر و همچنین تهیه و توزیع اعلامیه بنمایند. خواهشمند است دستور فرمایید نامبردگان احضار و به آن‌ها تفهیم گردد چنانچه به اعمال تحریک‌آمیز خود ادامه دهند، تحت تعقیب قرار خواهند گرفت. ضمناً از اعمال و رفتار مشارالیهم دقیقاً مراقبت و نتیجهٔ اقدامات معموله را به آگاهی این ادارهٔ کل برسانند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

رونوشت با اصل برابر است و اصل نامه در پروندهٔ ۱۶۲۷/ م (طرفداران خمینی) بایگانی است.

خیلی محرمانه

---

۱. در اینجا و موارد دیگری نام امام جمارانی به خطا امامی آمده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......سیزده...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۱۲ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۱۵۷۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۶/۲۰......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۷۲۴......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ منزل لاهوتی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۶/۴......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۶/۴......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۶/۱۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: **جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون** ...... عطف / پیرو ......

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۵۰/۶/۴، جلسه‌ای با شرکت شیخ مهدی موحدی، نجم‌الدین اعتمادزاده، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ حسین کاشانی، شیخ محمدحسن طاهری، حسین انصاریان، سیدعلی غیوری و شیخ جعفر شجونی در منزل شیخ حسن لاهوتی، واقع در خیابان گوته (نایب‌السلطنه)، اواسط خیابان، مقابل کوچهٔ معینی، طبقهٔ سوم یک ساختمان سه طبقهٔ نوساز تشکیل گردید. محمد امامی کاشانی، شیخ اصغر مروارید و مهدوی کنی به مشهد و **شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی** به محلات مسافرت نموده و در جلسه حضور نداشتند. ***هاشمی*** اظهار داشت: «برای پنج شب سخنرانی به قزوین رفته بودم، فقط یک شب صحبت کردم. جمعیت زیادی بود و صدای مرا هم ضبط می‌کردند. بعد مرا از شهربانی احضار کرده، انصاری رئیس سازمان امنیت قزوین اول به من توهین کرد، اما در آخر جلسه احترام گذاشت و یک افسر شهربانی تا خارج از شهر آمد و گفت: «شما باید به تهران مراجعت کنید». لاهوتی از اینکه احمد جلالی خمینی، پیشنماز مسجد تارمک، دکتر جواد مناقبی را ده شب برای سخنرانی دعوت کرده بود اعتراض نموده و با تلفن از قول همهٔ

حاضرین در جلسهٔ موضوع را به احمد جلالی گفت و او را برای جلسهٔ بعد دعوت نمود.

نظریهٔ شنبه: ***شیخ اکبر هاشمی*** در بازار تهران دوستان خیلی زیادی دارد و بیش از همهٔ روحانیون می‌تواند کار مخالف دولت انجام دهد و احتمال دارد در این ایام وجود او در تهران پشتیبانی برای مخالفین دولت باشد، لذا بهتر است به عنوان همان پرونده‌ای که در شهربانی قزوین دارد، او را به قزوین خواسته و نگذارند تا دو ماه از حوزهٔ قضایی آن شهرستان خارج شود.

نظریهٔ یکشنبه: با بهره‌برداری که از منبع ۱۵۸۵ نیز به عمل آمده است، این شخص با سید محمود طالقانی و سایر افراد وابسته به جمعیت **نهضت به اصطلاح آزادی** در تماس بوده و اقامت وی در تهران در خلال برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی صلاح به نظر نمی‌رسد و چنانچه اقدامی در زمینهٔ پیشنهاد شنبه مقدور نباشد، بهتر است قبل از شروع جشن‌ها مشارالیه دستگیر و تا پایان مراسم مذکور بازداشت گردد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد.

خیلی محرمانه

✧

الف) دایرهٔ عملیات، آقای وثوقی: فوراً بررسی و اظهار نظر شود. ۵۰/۶/۲۳.

ب) با پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ارائه شود. ۵۰/۶/۲۴.

به ...ریاست ساواک شمیرانات...

از ...ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲

شماره ...۱۲ هـ /۱۱۱۸۵

تاریخ ...۵۰/۶/۶

پیوست ـ

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۷۱۳ / هـ ش ـ ۵۰/۵/۲۵

دستور فرمایید باتوجه به مفاد نامهٔ شمارهٔ ۱۰۵۵۳/۲۰ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۵/۱۷، مشخصات کامل و در صورت امکان یک قطعه عکس یاسری را که با نامبردهٔ بالا ارتباط دارد تهیه و ارسال دارند. ر

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ۵۰/۶/۴.

تهیه‌کننده: صبوری ۵۰/۶/۳.

رئیس دایرهٔ ۲: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: شهسواری.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.


به ریاست ساواک شمیرانات.

از ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲

شماره ۱۲ هـ /۱۱۱۸۵

تاریخ ۶ / ۶ / ۵۰

پیوست ـ

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

درباره شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی.

عطف بشماره ۷۱۳/هـ ش ـ ۵۰/۵/۲۵

دستورفرمائید باتوجه بمفاد نامه شماره ۱۰۵۵۳/۲۰ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۵/۱۷ مشخصات کامل ودرصورت امکان یکقطعه عکس یاسری راکه بانامبرده بالا ـ ارتباط داردتهیه وارسال دارند. ر

رئیس ساواک تهران ـ نواب

تهیه کننده ـ صبوری

رئیس دایره ۲ ـ میرمصداق

رئیس بخش ۱۲ ـ شهسواری

رئیس اداره یکم امنیت داخلی ـ فرنژاد

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

به ...ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲
از ...۲۰ /ه/ش

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۷۶۹/ه ش
تاریخ ...۵۰/۶/۷
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۲۵/۱۱۱۸۵ ـ ۵۰/۶/۶

ضمن اعلام اینکه یاسری مورد نظر در این منطقه شناخته نگردیده است، به استحضار می‌رساند: نامبردهٔ بالا ضمن مصاحبه اظهار داشته: «چندین سال قبل با آقای یاسری، پیشنماز مسجد ارک، آشنایی داشتم، ولی چندین سال است که اطلاعی از وضع وی ندارم». با عرض مراتب بالا این طور استنباط می‌گردد که شخص مورد نظر همین یاسری، پیشنماز سابق مسجد ارک، می‌باشد که در این ساواک هیچ گونه سابقه‌ای از وی به دست نیامده است./

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ـ ۵۰/۶/۷.

خیلی محرمانه

✧

دایرهٔ ۲. ۵۰/۶/۱۰

به تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل
ادارهٔ سوم ۳۱۲
از ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲

شماره ۱۲۲۱/ هـ ۱۲
تاریخ ۵۰/۶/۷
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۳۱۲/۳۸۴۷ - ۵۰/۴/۳۰

برابر تحقیقات معموله، آدرس فعلی محل سکونت نامبردهٔ بالا در قلهک، خیابان یخچال، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی فاقد پلاک، تلفن ۸۶۳۴۲۶ می‌باشد و مشارالیه علاوه بر داشتن ارتباط با روحانیون طرفدار خمینی، با سران و عده‌ای از اعضای وابسته به جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی و همچنین با اعضای هیئت امنای گروه فرهنگی رفاه از قبیل حسین مهدیان شغل آهن‌فروش، محل کار خیابان خیام، جنب مؤسسهٔ اطلاعات، اخوان فرشچی فرش‌فروش در بازار و تحریریان تاجر بازار محل کار سرای حاجب‌الدوله نیز ارتباط دارد و خود او جزء هیئت امنای گروه فرهنگی رفاه می‌باشد. ضمناً جهت مراقبت از اعمال و رفتارش به منابع مربوطه آموزش لازم داده شده است و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مضره و مشکوکی از ناحیهٔ او مراتب بموقع به آن ادارهٔ کل اعلام خواهد شد و یک قطعه عکس جدید وی نیز به پیوست ایفاد می‌گردد.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: عمید

در ساعت ۱۳:۰۰ روز ۶/۳ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود

الف) ارائه شود. محمودی. ۵۰/۶/۷.
ب) بایگانی شود. ۵۰/۶/۱۴.

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۶

به ..ریاست بخش ۳۱.......... شماره ..یادداشت اداری..........

از ..بخش ۱۲............ تاریخ ....۵۰/۶/۷..........

پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی (واعظ)

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به آدرس مشروحهٔ زیر به نامبردهٔ بالا ابلاغ نمایند روز چهارشنبه ۵۰/۶/۱۰ ساعت ۱۰۰۰ با در دست داشتن ۴ قطعه عکس جدید خویش خود را به ساختمان شمارهٔ ۴ معرفی نماید./ ب

رئیس بخش ۱۲ ـ شهسواری

آدرس: قلهک، خیابان یخچال، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی. تلفن ۸۶۳۴۲۶.

اقدام‌کننده: قدس ۵۰/۶/۷.



خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه	۷ـ منبع ۴۱۸۴
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه	۸ـ منشأ جلسهٔ مذهبی
۱ـ به ۲۰/هـ ۱۲ به ۳۱۲	۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۶/۱۲
۲ـ از ۲۰/هـ/م	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۶/۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۶۹۹/۲۰/هـ/م	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۶/۱۴
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۶/۱۵	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	۱۲ هـ ۲۰/۱۱۵۵۳
۶ـ گیرندگان خبر	۵۰/۶/۲۰

موضوع: انعقاد مجلس جشن و سخنرانی مذهبی به مناسبت میلاد حضرت علی (ع) در دماوند عطف / پیرو

در ساعت ۱۷۰۰ روز ۵۰/۶/۱۲، جلسهٔ سخنرانی مذهبی در دماوند، محلهٔ فرامه، باغ حاج توسلی تشکیل گردید. ابتدا خطابه‌ای در مدح علی علیه‌السلام وسیلهٔ آقای میرزائی یکی از اعضای انجمن قرائت شد و چند آیه از قرآن مجید توسط آقای صفری یکی دیگر از اعضای انجمن قرائت و تفسیر گردید. سپس آقای ***هاشمی رفسنجانی*** سخنران مجلس پیرامون گنجینهٔ فضایل علی علیه‌السلام سخنرانی و در این زمینه مفصلاً مطالبی بیان داشت.

آقای ***رفسنجانی*** اظهار داشت: «در جشنی که به مناسبت چهاردهمین قرن تولد علی علیه‌السلام در یکی از شهرهای پاکستان منعقد گردیده بود و یکی از دوستان من در آن جشن شرکت داشت، می‌گفت که ما کجا علی را می‌شناسیم؟ کاش در آن جشن بودی و می‌دیدی که فلان دانشمند چینی که افکار مائو تمام وجودش را تسخیر کرده چطور از علی و رهبری او سخن می‌گفت». آقای ***رفسنجانی*** اشاره به حدیثی نمود که یک روز پیغمبر به اتفاق ابوهریره از بازاری می‌گذاشت و از دکانداری مقداری خرید نمود و بعد از خرید، پیغبر دکاندار را به انصاف و درستی دعوت کرد، آن گاه کاسب جویای حال

پیغمبر شد و ابوهریره پیغمبر را معرفی نمود و دکاندار خواست دست پیغمبر را ببوسد، اما پیغمبر نگذاشت و فرمود: چرا عملی را مرتکب می‌شوید که عجم مرتکب شده. آقای **رفسنجانی** اضافه نمود: «علی کسی نبود که در هنگام رفتن در کوچه و خیابان عده‌ای اسکورت اسب سوار یا پیاده داشته باشد و مردم را از این عمل منع می‌کرد و هنگامی که سوار بر اسب از شهر کوفه دیدن می‌کرد، ناگاه متوجه می‌شود که عده‌ای پیاده در پشت اسب به حالت احترام حرکت می‌کنند، به آن‌ها می‌گوید: این عمل را نکنید! شخصیت شریف انسانی خود را حقیر ننمایید! این عمل شما مثل عمل مردم عجم است که این کارها را کردند و در قید بندگی و اسارت ماندند». آقای **رفسنجانی** بیان نمود: «علی علیه‌السلام رهبری نبود که در کوچه و خیابان مردم برایش تعظیم کنند و دست بزنند و شعار بدهند و هورا بکشند. در کجای عالم و کدام رهبر سیاسی را سراغ دارید که به کوچه و خیابان با جلال و جبروت نرود، و اگر مردم دست نزنند و هورا نکشند و تعظیم نکنند، آن وقت است که رهبر دلخور می‌شود». نامبرده متذکر شد: «این وظیفهٔ رادیو و تلویزیون و مجلات و مطبوعات است که در مردم ایجاد شخصیت بنمایند و وظیفهٔ مبلغین است که بگویند علی علیه‌السلام کسی نبود که با دشمنان سیاسی خود بدرفتاری کند یا آن‌ها را بگیرد و توقیف نماید و یا نگذارد از شهر و کشور به شهر و کشور دیگر بروند، به تمام دشمنان خود آزادی داده بود و همین آزادی باعث شد که یکی از افراد حزب سیاسی و مخالف علی بالاخره ایشان را ترور کند».

در این مجلس محمد محسنی نیاکرمانی، الویری، شریعتمداری، نوروزی، رهنما، اخوان صفری، اخوان اقبالی، کاظم انصاری، اسدالله دانشور، عیسی کریمی، سیف‌الله محمدیان،ندیمی نجاری، امینی، فیضی، نمازی، اخوان میرزایی و چند مسافر ییلاقی و عده‌ای دانش‌آموز دبیرستانی و افراد محلی، که جمعاً حدود ۱۵۰ نفر بودند، حضور داشتند.

این جلسه در ساعت ۱۹۱۵ پایان یافت.

نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش خبر به نظر صحیح می‌رسد. بنفشه.

نظریهٔ ۳۰/ه/م: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

خیلی محرمانه

آقای وثوقی: بررسی و بهره‌برداری شود. ۵۰/۶/۲۲.

به ریاست بخش ۱۲

از بخش ۳۱

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره یادداشت اداری

تاریخ ۵۰/۶/۱۶

پیوست

دربارهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به یادداشت اداری مورخهٔ ۵۰/۶/۷

به نامبردهٔ بالا ابلاغ گردید که در تاریخ ۵۰/۶/۱۶ در ساختمان شمارهٔ ۴ حضور به هم رسانیده و خود را معرفی نماید.

رئیس بخش ۳۱ ـ دانائیان



به ریاست بخش ۱۲

از بخش ۳۱

شماره یادداشت اداری

تاریخ ۵۰/۶/۱۶

پیوست

درباره اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف بیادداشت اداری مورخه ۵۰/۶/۷

بنامبرده بالا ابلاغ گردید که در تاریخ ۵۰/۶/۱۶ در ساختمان شماره ۴ حضور بهمرسانیده وخود را معرفی نماید.

رئیس بخش ۳۱ دانائیان

۱۳۶۰۲

بسمه تعالی

سازمان امنیت تهران

محترماً نوشته‌ای ماشین شده و خط خورده با عنوان سازمان امنیت بدون مارک و نشان در منزل اینجانب انداخته شده و مرا دعوت کرده که فوری به آدرسی در خیابان میکده مراجعه کنم.

اولاً نامه بعد از تاریخ مذکور به من رسیده، چون دو سه روز در خانه نبوده‌ام، و ثانیاً هفتهٔ قبل سازمان امنیت شمیران تلفنی مرا فوری [احضار کرد] و عکس بردم و مذاکرات لازم به عمل آمده.

باتوجه به مراتب فوق، اگر حضور من باز هم لازم است، مراتب را اطلاع دهید.

اکبر هاشمی رفسنجانی ۵۰/۶/۱۸



درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....یک.... از ....پنج.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۱۲ه۲۰....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۱۲ه۲۰/۱۱۹۵۶....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۰/۷/۱....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۱۰۰۲....
۸ـ منشأ ....جلسهٔ هیئت....
۹ـ تاریخ وقوع ....۵۰/۶/۲۶....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۵۰/۶/۲۶....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۶/۲۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت مذکور، صبح روز ۵۰/۶/۲۶، در خیابان خراسان با شرکت عده‌ای در حدود ۸۰ نفر تشکیل گردید. در این جلسه، **هاشمی رفسنجانی** منبر رفت و دربارهٔ زندگی امام هفتم و مبارزات سیاسی ایشان صحبت نمود. وی توضیح داد که چگونه امام در مقابل خلیفه ایستادگی کرد و چندین سال به خاطر فعالیت‌هایش در زندان به سر برد. وی اظهار داشت: «وقتی که طرفداران حضرت با ایشان تماس می‌گرفتند، امام به آن‌ها می‌گفت: چون دستگاه با ما مخالف است در بیرون از منزل با من گرم نگیرید و صحبت نکنید، چون ممکن است برای شما ایجاد مزاحمت بشود؛ اما در خفا با من تماس داشته باشید».

توضیح شنبه: جلسات هیئت انصارالحسین برای مدت سه ماه تعطیل بود و مجدداً دو هفته است که تشکیل می‌گردد. ضمناً هفتهٔ آینده هیئت مذکور در منزل حاج محمود شفیق، واقع در اول خیابان جادهٔ خراسان، جنب پمپ بنزین تشکیل خواهد شد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: با اینکه ***هاشمی رفسنجانی*** ممنوع‌المنبر است، لیکن گاهاً در بعضی از هیئت‌ها از آن جمله انصارالحسین منبر می‌رود. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد.

خیلی محرمانه

✧

با پروندهٔ هاشمی رفسنجانی ارائه شود. ۵۰/۷/۵.

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

شش از پانزده

خیلی محرمانه

۳۱۲
۱۲ ه ۲۰
۱۲ ه ۲۰/۱۲۲۲۹
۵۰/۷/۸

وارد شد
۱۳۵۰/۷/۱۰
ساعت ..... روز ..... دفتر .....

۷۲۴
جلسهٔ منزل موحدی
۵۰/۷/۱
۵۰/۷/۱
۵۰/۷/۷

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز ۵۰/۷/۱، جلسه‌ای با شرکت شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، نجم‌الدین اعتمادزاده، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی،*** شیخ حسین کاشانی، شیخ محمد امامی کاشانی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ جعفر شجونی، شیخ حسن لاهوتی و شیخ احمد توکلی در منزل شیخ مهدی موحدی کرمانی، واقع در خیابان شهباز، خیابان ناصری، چهارراه خسروپرویز، دست راست پلاک ۶۸ تشکیل گردید. شیخ احمد توکلی، که از راور کرمان آمده بود، شرح فعالیت‌های مذهبی خود را داد و گفت:«از طرف بخشداری محل نامه‌ای به من نوشتند که برای جشن‌ها سخنرانی کنم، ولی من جواب دادم از تاریخ ایران چیزی نمی‌دانم و عذر خواستم». توکلی از اعضای جلسه دعوت کرد که متناوباً به راور مسافرت نمایند. شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی نیز عنوان نمود: «روز سه‌شنبه ۵۰/۶/۲۳، عده‌ای از طرف سازمان امنیت به خانه‌ام آمدند و مقداری کتاب و اسناد جمع‌آوری کرده و خود من را به اداره بردند و قرار بود که بازداشتم کنند، ولی گفتند: این دفعه هم بروید و مواظب خودتان باشید. من جواب دادم: یعنی چه که هرگاه شما جشن دارید، ما باید عزا داشته باشیم. به خدا قسم این کارها به نفع شما نیست، زیرا من و امثال من افراد عادی نیستیم، همهٔ مردم تهران ما را می‌شناسند. هرگاه بفهمند شما این رفتار را کرده‌اید، به شما بدبین می‌شوند. آقای بیات که متصدی این کار بود گفت: ما هم می‌دانیم که این کارها به ضرر دولت است، ما باید انجام دهیم، چون به ما دستور می‌دهند». بعد شجونی اظهار نمود: «حاج سیدحسن طباطبائی قمی که به کرج تبعید شده گفته است: تقلید از آیت‌الله خمینی حرام است. او از نهضت استفادهٔ شخصی می‌کند و فقط خودش را بالا می‌برد، نه نهضت را. لذا هرگونه

کمک مادی و معنوی به خمینی و ترویج او حرام است». لاهوتی افزود: «قمی دلش می‌خواهد خمینی از او اسم ببرد و حال آنکه خمینی از علما اسمی نبرده است و کسانی که با خمینی خوب نیستند، به این علت است که انتظاراتی از وی داشته‌اند و چون توقعات آنان انجام نشده مخالف شده‌اند». ***هاشمی رفسنجانی*** گفت:«در خیابان آقای منوچهری را دیدم به من گفت: چه کار می‌کنید و چه برنامه‌ای دارید؟ جواب دادم: از ساواک شمیران مرا احضار کردند، من هم گفتم: ما وسایلی که در مقابل شما بتوانیم ایستادگی کنیم نداریم، لذا هیچ برنامه‌ای نداشته و اصلاً کاری نداریم. منوچهری اظهار داشت: خدا را شکر که شما را از شمیران خواسته و ما از دست شما راحت شدیم».

توضیح شنبه: جلسهٔ هفتگی روحانیون در هفتهٔ گذشته تشکیل نشد.

توضیح یکشنبه: شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی به دستور ستاد و به وسیلهٔ بخش ۱۲ جلب و به ساختمان شمارهٔ ۱۰ ادارهٔ کل سوم هدایت گردیده است. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد.



بایگانی شود
۲۰/ه/۳

۱۳۶۰۳ خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......شش...... از ......هفت...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ هـ ۲۰/۱۲۱۷۲......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۷/۷......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲......

۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۷/۲......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۰/۷/۲......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۷/۴

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

وارد شد
۱۳۵۰/۷/۸
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

موضوع : هیئت انصار الحسین ...... عطف / پیرو ......

جلسهٔ هیئت مذکور، در ساعت ۰۵۳۰ روز ۵۰/۷/۲، در منزل حاج محمود شفیق، واقع در خیابان مسگرآباد، جنب پمپ بنزین با شرکت عده‌ای در حدود یکصد و بیست نفر تشکیل گردید.پس از دعای ندبه، ***هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی خود را شروع نمود و پس از نوشتن آیه‌ای از قرآن روی تخته، مشغول ترجمه و تفسیر آن گردید و ضمن سخنان خود در موقع تفسیر آیه اظهار داشت: «بعضی تا قدرت دستشان نیست، آدم آرام و مطیعی هستند، اما اگر قدرت داشته باشند، به کارهای چنگیزی دست می‌زنند و هر جنایتی را مرتکب می‌شوند». پس از سخنرانی ***هاشمی***، مصطفی میرخانی اشعار مذهبی خواند و در جلسهٔ مذکور محمود مرآتی موضوع دستگیری طباطبائی و بی‌سرپرست ماندن خانوادهٔ سعیدی را به طور محرمانه برای چندنفر تعریف نموده و از آن‌ها خواست

که برای کمک به خانوادهٔ سعیدی مبلغی پول جمع‌آوری کنند. همچنین رحیم حاج کاظمی معروف به رحیم قزوینی گفت: «بعضی بچه‌ها که در زندان قزل‌قلعه زندانی هستند، خیلی بی‌پول می‌باشند. باید مبلغی هم برای آن‌ها جمع‌آوری کرده و تقسیم کنیم».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۳

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

۴۶-۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ یک از چهار نسخه
۱- به ۳۱۲
۲- از ۲۰ ه ۱۲
۳- شمارهٔ گزارش ۱۲۳۷۸/ ۲۰ ه ۱۲
۴- تاریخ گزارش ۵۰/۷/۱۲
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۱۰۰۲
۸- منشأ جلسهٔ هیئت
۹- تاریخ وقوع ۵۰/۷/۹
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۷/۱۱
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: هیئت انصارالحسین — عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت مذکور، در ساعت ۰۵۳۰ - روز ۵۰/۷/۹، در منزل طباطبائی، واقع در خیابان شهباز، خیابان باغ شریفی با شرکت عده‌ای در حدود ۱۵۰ نفر تشکیل گردید و ***هاشمی رفسنجانی*** دربارهٔ مسائل مذهبی صحبت نمود.

نظریهٔ شنبه: در این جلسه، مطالبی خلاف مصالح مملکت گفته نشد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. یاد.

۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

۱. دایرهٔ عملیات، ۲. آقای وثوقی: تقاضای دستگیری هاشمی رفسنجانی [...] ناراحت و محرکی است، اغلب مبادرت [...] و تحریک‌آمیز می‌نماید. بررسی و بهره‌برداری شود. ۵۰/۷/۱۲.

۲. با پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ارائه شود. ۵۰/۹/۴.

به ...ریاست ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲

از ...ادارهٔ کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک.

شماره ...۳۱۲/۵۹۸۲

تاریخ ...۵۰/۷/۱۳

پیوست

خیلی فــوری

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۱۱۵۷۵ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۶/۳۰

با توجه به نامهٔ شمارهٔ ۳۱۲/۴۷۵۴ ـ ۵۰/۶/۳، خواهشمند است دستور فرمایید نامبردهٔ بالا سریعاً دستگیر، منزل مشارالیه با تشریفات قانونی بازرسی و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام نمایند./ح

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم: صداقت


خیلی فــوری
درباره شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
عطف به ۲۰/۱۱۵۷۵ هـ ۱۲ ـ ۵۰/۶/۳۰
با توجه به نامه شماره ۳۱۲/۴۷۵۴ ـ ۵۰/۶/۳ خواهشمند است دستور فرمائید نامبرده بالا سریعاً دستگیر منزل مشارالیه با تشریفات قانونی بازرسی و نتیجه را به این اداره کل اعلام نمایند /ح
مدیرکل اداره سوم

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

ریاست بخش ۱۲: نسبت به دستگیری وی اقدام شود. ۵۰/۷/۱۴

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از هفت نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه‍۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲۴۳۵/۲۰ه‍۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۷/۱۵
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ هاشمی
۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۷/۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۷/۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۷/۱۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون عطف / پیرو

قرار بود روز پنجشنبه ۵۰/۷/۸، جلسهٔ مذکور در منزل محمد امامی کاشانی، واقع در خیابان شهباز، کوچهٔ باغ کاظمی، پلاک ۱۴ تشکیل شود، ولی به علت مسافرت امامی به همدان جلسه تشکیل نگردید. ضمناً ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «چون در این ایام ما برنامه‌ای نداریم و منظور از جمع‌شدن دیدن یکدیگر می‌باشد، برای اینکه برای دولت توهمی ایجاد نشود که ما هرهفته دور هم جمع می‌شویم، بهتر است تا پایان جشن‌ها جلسه را تعطیل کنید».

ضمناً علی‌اصغر مروارید از مشهد به تهران آمده است.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود
۲۰/ه‍۱۲

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶ـ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

تلفنگرام

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲........
۲ـ از ......ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲۴۳۱ / ۱۲ هـ......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۷/۱۴......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....
۸ـ منشأ ....
۹ـ تاریخ وقوع ....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف/پیرو ۵۰/۷/۱۳ ....

نامبردهٔ فوق مورخهٔ جاری وسیلهٔ این ساواک دستگیر و تحویل زندان قزل‌قلعه گردید. صورت‌جلسهٔ بازرسی در منزل وی و مدارک مربوطه متعاقباً ایفاد خواهد گردید.

رئیس ساواک تهران ـ نواب

در ساعت ...۷۰۰... روز ۵۰/۷/۱۵
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

الف) ساعت ۱۸۰۵، ۵۰/۷/۱۴.
ب) ادارهٔ یکم: بهره‌برداری شود. دستگیری مظنونین در بولتن درج شود. ثابتی. ۵۰/۷/۱۴.
ج) آقای وثوقی: در اجرای امر اقدام و تقاضای قرار تأمین گردد. ۵۰/۷/۱۵.
د) در بولتن درج گردید ـ تقاضای قرار تأمین شد ـ بایگانی شود. ۵۰/۷/۱۷.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

در ساعت ۱۶۱۰ روز ۵۰/۷/۱۴، از منزل مسکونی ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** با حضور امضاکنندگان زیر بازرسی به عمل آمد و مدارک مشروحهٔ زیر کشف و ضبط گردید. این بازرسی بدون خسارت مالی و جانی خاتمه یافت.

۱ـ استعمار صهیونیستی در فلسطین	یک جلد
۲ـ حکومت از نظر اسلام، به قلم سیدمحمود طالقانی	یک جلد
۳ـ الجزایر پیروز	یک جلد
۴ـ حکومت جهانی واحد، نوشتهٔ مهندس مهدی بازرگان	یک جلد
۵ـ پیام لغت آزرم	یک جلد
۶ـ باد و باران در قرآن نوشتهٔ مهندس بازرگان	یک جلد
۷ـ اسرار سازمان مخفی یهود	یک جلد
۸ـ توضیح‌المسائل خمینی	یک جلد
۹ـ انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت ایران، نوشتهٔ اسماعیل رائین	یک جلد
۱۰ـ فعالیت التدریب	یک جلد
۱۱ـ جزوهٔ المسجد الاقصی المبارک	یک جلد
۱۲ـ جزوهٔ منتشره علمیهٔ حسینیهٔ ارشاد، بدون امضا	یک جلد
۱۳ـ جزوهٔ حاوی یادداشت‌های تعلیمات دینی پراکنده	یک جلد
۱۴ـ استفتاییه از خمینی	یک برگ
۱۵ـ عکس خمینی با قاب	یک عدد

صاحب منزل: *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

نمایندهٔ دادستانی ارتش : سرهنگ نظامی **نمایندهٔ ساواک :**

نمایندهٔ ساواک :

نمایندهٔ ساواک :

مصاحبه با ....
بازجویی از *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*..........................

در ساعت ۱۷۰۰ روز ۵۰/۷/۱۴، از غیرنظامی *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* به شرح زیر بازجویی به عمل آمد:
س ـ هویت کامل خود را شرح دهید.
ج ـ *اکبر هاشمی بهرمانی*، فرزند علی، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸ رفسنجان، متولد ۱۳۱۳ واعظ ساکن تهران: قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی درب مقابل.
س ـ شرافتمندانه قول می‌دهید که در مقابل سؤالات به صداقت پاسخ گویید؟
ج ـ قول می‌دهم که جواب صحیح سؤالات را بدهم.
س ـ آیا تاکنون از طرف مراجع انتظامی و امنیتی احضار و یا بازداشت شده‌اید؟
ج ـ بله. بازداشت شده‌ام. دو مرتبه از طرف ساواک بازداشت شده [ام]: یک بار حدود هفت سال پیش در قم بازداشت و به زندان اعزام و مدت چهار ماه به اتهام توطئه علیه مصالح کشور توقیف و سپس تبرئه و آزاد شدم؛ واقعهٔ دوم حدود چهار سال قبل در تهران بازداشت و محکوم به سه ماه زندان شدم که در قزل‌قلعه و قصر به سر بردم و آزاد شدم.
س ـ در حال حاضر در کدام یک از احزاب و دستجات سیاسی و یا مذهبی عضویت یا فعالیت دارید؟
ج ـ به طورکلی در هیچ یک از احزاب و جمعیّت‌ها عضویت و فعالیت ندارم.
س ـ دوستان و معاشرین خود را در تهران و سایر شهرستان‌ها معرفی نمایید.
ج ـ در تهران: با آقایان دکتر محمدجواد باهنر کارمند ادارهٔ برنامه‌های وزارت آموزش و پرورش، آقای دکتر محمد مفتح معلم دانشگاه، آقای مرتضی مطهری معلم دانشگاه، آقای حسین مهدیان تاجر آهن و آقای محمدرضا صالحی کرمانی واعظ، آقای محمد امامی کاشانی واعظ و آقای محمدرضا مهدوی کنی پیشنماز دوستی و معاشرت دارم. و در قم: از دوستان سابق، آقای محمدمهدی ربانی املشی طلبه و آقای علی حجتی کرمانی طلبه و آقای سید هادی خسروشاهی طلبه و آقای ناصر مکارم شیرازی مدرس.
س ـ هرگونه آشنایی خود را با تقوی در قم ذیلاً شرح دهید.
ج ـ سیدی به نام تقوی چند ماهی قبل به من تلفن کرد و گفت که من کاری دارم و سپس به منزل من آمد و گفت: می‌خواهم کتاب تحریرالوسیله را چاپ کنم. شما به من کمک کن و

پولی بده که درآمد خوبی دارد. من گفتم: به شرط شرکت در سود می‌دهم. البته خودم ندارم، از دوستان دیگر کمک می‌گیرم منتهی کمک من به تنهایی برای تمام کار شما کافی نیست. پس از مدتی دیگر تلفن کرد و از من خواست که به وعده وفا کنم. گفتم: فعلاً مقدورم نیست، شاید بتوانم قرض کنم و پس از دو سه روز دیگر به ایشان گفتم که نمی‌توانم و از دادن پول معذورم.*

س ـ هرگونه آشنایی خود را با عبدالرحیم ربانی شیرازی شرح دهید.

ج ـ من از سال‌ها پیش با آقای ربانی شیرازی آشنا هستم و ایشان از دوستان من به حساب می‌آیند و مدتی هم در زندان قصر با هم بوده‌ایم.

س ـ شما مقلد چه کسی هستید؟

ج ـ مقلد آیت‌الله خمینی.

س ـ هرگونه اطلاع خود را از انتشار اعلامیه‌های خمینی، که اخیراً پخش شده، شرح دهید.

ج ـ هیچ گونه اطلاعی از آن، به جز اینکه متن صحبت ایشان را از رادیو بغداد شنیده‌ام، ندارم.

س ـ اخیراً جزوه‌ای تحت عنوان امام خمینی منتشر گردید، چه اطلاعی از چگونگی آن دارید؟

ج ـ ابداً اطلاعی از آن ندارم.

س ـ هرگونه آشنایی خود را با سیدمحمود طالقانی ذیلاً ذکر نمایید.

ج ـ سال‌هاست که ایشان را می‌شناسم. امام جماعت مسجد هدایت است و [از] سابقهٔ زندان و فعالیت سیاسی ایشان هم اطلاع دارم.

س ـ هرگونه آشنایی خود را با مهندس بازرگان شرح دهید.

ج ـ ایشان را هم می‌شناسم. استاد دانشگاه بوده‌اند و بعداً دستگیر و زندانی و سپس آزاد شده‌اند و اکنون در کاری صنعتی (در شرکت صافیاد) فعالیت دارند.[1]

* هـ: بازجو از این جوابهای من خیلی عصبانی شد و شروع به توهین و فحاشی کرد و گفت که ما را سرکار گذاشته‌ای؟ ولی هر چه اصرار کرد جواب من همین بود. وی در نهایت با اشاره به مقاومتهای من در بازداشتهای گذشته گفت: قبول کنی یا نکنی در نتیجه کار تأثیری ندارد!

۱. همچنانکه ملاحظه می‌گردد، مدرک و دلیل محکمی برای دستگیری نداشته‌اند؛ با توجه به اسناد قبل (از جمله سند ۰۶۳۰/۲) به نظر می‌رسد که این دستگیری برای جلوگیری از فعالیت بر علیه جشنهای دو هزار و پانصد ساله باشد.

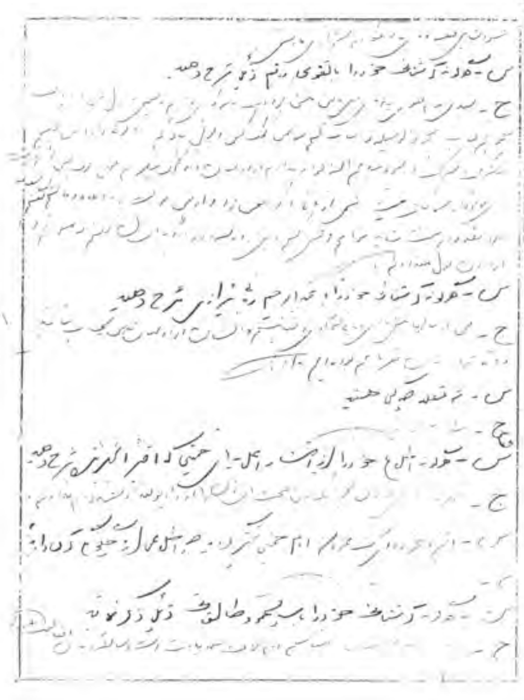
س - چنانچه در تحقیقات بعدی خلاف اظهارات شما ثابت گردد تحت تعقیب واقع خواهید شد.

ج - قبول دارم.

س - اظهارات خود را در سه صفحه قبول دارید و گواهی می‌نمایید؟

ج - آری - گواهی می‌نمایم.





به: تیمسار ریاست ساواک تهران
مدیریت کل ادارهٔ سوم ۳۱۲
از: ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره: ۱۲ه/۱۲۴۴۱
تاریخ: ۵۰/۷/۱۵
پیوست:

خیلی محرمانه

خیلی فـــوری

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

پیرو شماره ۲۰/۱۲۴۳۱ ه ۱۲ - ۵۰/۷/۱۴

بدین وسیله چهار برگ صورتجلسهٔ بازرسی به انضمام وسایل مندرج، همچنین سه برگ اوراق بازجویی معموله از نامبردهٔ فوق جهت هرگونه اقدام مقتضی به پیوست ایفاد می‌گردد.

رئیس ساواک تهران ـ نواب

تهیه‌کننده: میرمصداق.
رئیس بخش ۱۲: شهسواری.
از طرف رئیس اداره یکم امنیت داخلی: فرنژاد ۵۰/۷/۱۵.



خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

به ریاست دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی)
از ساواک

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

بدین وسیله ۳ برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا، که به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی مملکت دستگیر گردیده، به پیوست ایفاد، خواهشمند است دستور فرمایید ضمن صدور قرار تأمین مقتضی، پروندهٔ متشکله را جهت تکمیل به این سازمان اعاده فرمایند.

ازطرف رئیس سازمان اطلاعات وامنیت‌کشور ـ ارتشبدنصیری: ثابتی ۵۰/۷/۱۵.

۱۲۵۵۰

۱۲۵۵۰ بایگانی شود.
۴۶-۱۱۶

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
شعبهٔ ۱۶ بازپرسی شمارهٔ ۱-۴۰۱-۶۶-۳۶۰۵ / ۵۰/۷/۱۷
به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۶۰۵۵ / ۵۰/۷/۱۵

موضوع: غیرنظامی *علی‌اکبر* فرزند علی شهرت *هاشمی رفسنجانی*

به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور در تاریخ ۵۰/۷/۱۷ قرار بازداشت موقت صادر گردیده است.

با تقدیم عین پرونده، مقرر فرمایید قرار صادره را به رؤیت متهم رسانیده و پرونده را پس از تکمیل اعاده دهند.

بازپرس شعبهٔ ۱۶ دادستانی ارتش - سروان بهداد

گیرندگان:
۱- ریاست بازداشتگاه قزل قلعه، برای آگاهی و بازداشت متهم.
۲- دایرهٔ قضایی.


خیلی محرمانه

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی. شماره ـ
شعبهٔ ۱۶ بازپرسی دادستانی ارتش

تیمسار دادستان محترم ارتش

قرار تأمین مورخ ۵۰/۷/۱۷

برحسب تقاضای شمارهٔ ۳۱۲/۶۰۵۵ / ۵۰/۷/۱۵ سازمان اطلاعات و امنیت کشور و مستنداً به مادهٔ ۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری دربارهٔ غیرنظامی ***علی‌اکبر***
فرزند علی شهرت ***هاشمی رفسنجانی***
به اتهام: اقدام علیه امنیت داخلی کشور
به علت: اهمیت بزه و وجود بیم تبانی
قرار بازداشت موقت صادر می‌گردد و به متهم ابلاغ می‌شود که این قرار ظرف ۲۴ ساعت قابل اعتراض است.

رئیس شعبهٔ ۱۶ بازپرسی دادستانی ارتش ـ سروان بهداد. ۵۰/۷/۱۷



الف) با قرار صادره موافقت دارد. دادستان ارتش. سرلشکر [...] ۵۰/۷/۱۷.
ب) رؤیت شد ـ اکبر هاشمی.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲۶۳۵/۲۰ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۷/۲۲......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۴۳۲۲......
۸ـ منشأ ......طباطبائی......
۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......اخیراً......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۷/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: سید مهدی طباطبائی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا در زندان قزل قلعه به شخصی به نام خلیلیان اظهار نمود: «اگر وضعی پیش می‌آمد و ربانی را می‌دیدیم خیلی خوب بود و نمی‌دانم تا به حال چه کسی را گرفته‌اند؟» خلیلیان جواب داد: «لازم نیست کسی را بگیرند، چون ضمن بازجویی برای من ثابت شده که تقوی علیه من گزارش داده است». طباطبائی گفت: «اگر این طور باشد وای به حال ما!» ضمناً ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** نیز برای طباطبائی پیغام فرستاده است که شما تا می‌توانید استقامت کنید و اگر راجع به جزوهٔ سخنرانی خمینی چیزی بگویید عده‌ای گرفتار خواهند شد.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: ۱ـ تحقیق مستقیم پیرامون مفاد گزارش خبر فوق، باعث شناسایی شنبه خواهد شد.

۲ـ تقوی مورد بحث یکی از طلاب مدرسهٔ فیضیهٔ قم می‌باشد که در حجرهٔ شمارهٔ ۲۶ مدرسهٔ مذکور سکونت دارد.

این شخص یکی از عاملین اصلی تهیهٔ جزوهٔ سخنرانی خمینی بوده و به نفع وی نیز

فعالیت‌های زیادی داشته است و چنانچه تا به حال دستگیر نشده، اصلح است که فوراًبازداشت و تحت بازجویی قرار گیرد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد.

۳۱۲
بایگانی شود



۴۶۷۱۶

✧

الف) با پروندهٔ سید مهدی طباطبائی ارائه شود. ۵۰/۸/۲۱.

ب) ۱ـ دایرهٔ عملیات، ۲ـ آقای وثوقی: در پی بهره‌برداری و باتوجه به نظریهٔ یکشنبه در زمینهٔ شناسایی تقوی برداشت و مشخص نمودن چگونگی وضع و فعالیت و ارتباطات مضره ادامه یابد و مفاد خبر به آگاهی بازجویی مربوطه جهت توجه برسد. ۵۰/۷/۲۲.

ج) اصل در پروندهٔ ۳۶۷۱۶ بایگانی است.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۲۳۰

گزارش

۵۰/۷/۲۴

محترماً، یکی از منابع بخش ۳۵۴ که در جریان کشف و تحقیق از جاعلین گواهینامه‌های تحصیلی بازداشت شده، اطلاعاتی در محل بازداشتگاه قزل قلعه از محمد اهری مصطفوی، مهندس داورپناه و شخصی به نام الیاس که در سلول‌های مختلف بازداشت می‌باشند کسب نموده که از نظر ادامهٔ تحقیق مؤثر و نسبتاً جالب است. مراتب به عرض می‌رسد تا در صورت تصویب عیناً مورد بهره‌برداری ادارهٔ یکم کل سوم قرار گرفته و سپس اعاده دهند.

رئیس بخش ۳۵۴: قوام ۵۰/۷/۲۴.

۳۱۲
بایگانی شود

الف) به همین نحو اقدام شود. ۷/۲۵/.

ب) بخش‌های ۳۱۲-۳۱۳ و ۳۱۵ از گزارشات پیوست بهره‌برداری نمایند.

ج) آقای وثوقی: بررسی و بهره‌برداری [شود].

د) در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

بخش ۳۱۵: ترتیبی بدهید منبع را از لحاظ کسب اطلاع بیشتر از داورپناه در سلول جنبی وی زندانی نمایند.

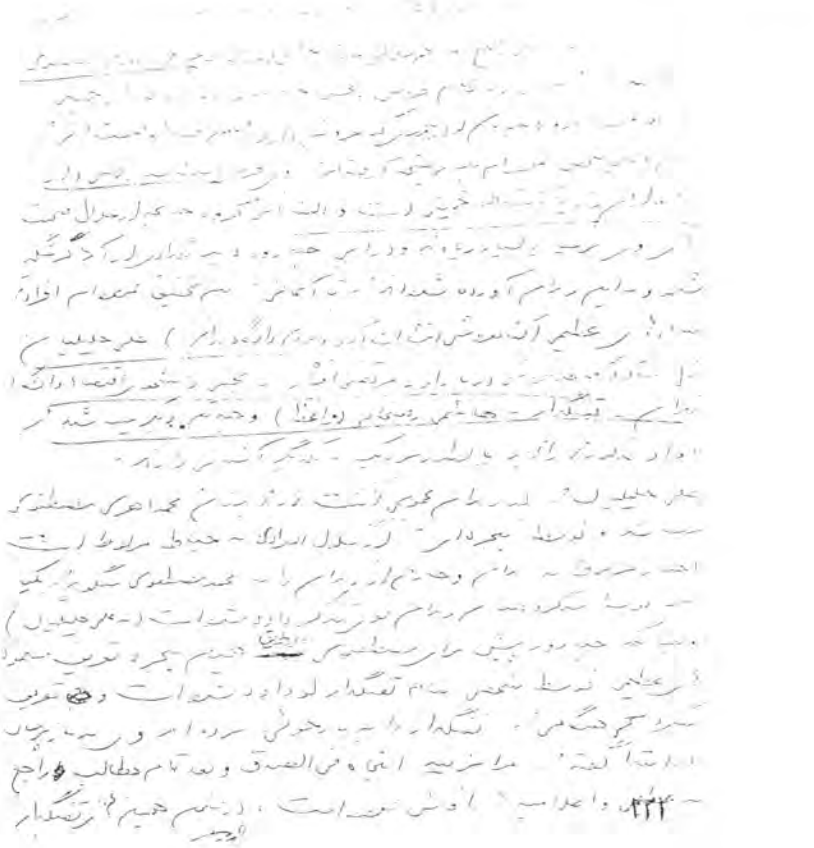
در طی مدتی که من در بند ۲ سلول ۲۸ بوده‌ام به چند مسئله برخورد نموده‌ام که لازم به ذکر آن‌ها می‌دانم: یکی راجع به هم سلولی من که جوانی است به نام **محمداهری مصطفوی**، این شخص را به اتهام فروش و پخش چند کتاب و رساله از خمینی دستگیر نموده‌اند و در خیابان بوذرجمهری کتابفروشی دارد. ضمن بحث‌ها و صحبت‌هایی که من با این شخص نموده‌ام، چنین نتیجه گرفته‌ام که وی **فردی است بسیار دینی و از طرفداران شدید آیت‌الله خمینی است** و البته این گروه چنانچه از خلال صحبت‌های وی برمی‌آید بسیار زیادند و در این چند روزه نیز تعدادی از آن‌ها دستگیر شده و به این زندان آورده شده‌اند که تا آنجایی که من تحقیق نموده‌ام، افرادی به نام‌های عظیمی کتابفروشی انتشارات آذر رو به روی **دانشگاه تهران، علی خلیلیان شغل شاگرد کاغذفروشی در بازار، مرتضی افشار، نجفی دانشجوی اقتصاد دانشگاه تهران، تفنگدار، *هاشمی رفسنجانی* واعظ و چند تن دیگر می‌باشند** که افراد مذکور دورادور یا به طور نزدیک با یکدیگر آشنایی دارند.

علی خلیلیان که در زندان عمومی است، از دوستان محمد اهری مصطفوی می‌باشد و توسط پنجره‌ای که از سلول انفرادی به حیاط مربوط است، اخبار مربوط به زندان و خارج از زندان را به محمد مصطفوی می‌گوید که یک بار نیز توسط سرگروهبان زندان به وی تذکر داده شده است ـ به علی خلیلیان ـ و چنان که چند روز پیش برای مصطفوی از طریق همین پنجره تعریف می‌نمود آقای عظیمی توسط شخصی به نام تفنگدار لو داده شده است و تعریف می‌کرد که هنگامی که تفنگدار را به بازجویی برده‌اند وی به بازپرسان از ابتدا گفته که مرا نزنید، النجاة فی الصدق؛ و بعد تمام مطالب راجع به عظیمی و اعلامیه‌ها را فاش نموده است. در ضمن همین آقای تفنگدار دو روز در سلول مجاور سلول ۲۸، زندانی بود و بعداً به زندان عمومی انتقال داده شد. دیگر اینکه آقای ***هاشمی رفسنجانی***، که از واعظین مشهور و به قول مصطفوی انقلابی است، چند روز پیش به بند انفرادی ۲ آورده شد که با مصطفوی آشنایی دارد. به هر صورت تا آنجایی که من از **صحبت‌های محمد مصطفوی** نتیجه‌گیری نموده‌ام، این است که خود وی دخالتی در کارها نداشته، ولی آشنایی عمومی نسبتاً کاملی به این نوع افراد دارد. یک بار در یکی از بحث‌های من با مصطفوی هنگامی که من اظهار تمایل بسیار به آشنایی و همکاری با طبقهٔ روحانی و طرفداران آیت‌الله خمینی نمودم و از وی خواستم که مرا در این مورد راهنمایی نماید، وی که شدیداً خود را در صحبت‌هایش کنترل می‌کند، به من گفت که

ان‌شاءالله در خارج از زندان یکدیگر را می‌بینیم و تو را راهنمایی می‌کنم. ولی در ضمن گفت: **که مسجد هدایت واقع در خیابان اسلامبول، محلی است برای اجتماع این نوع افراد و در ضمن از واعظی به نام آقای طالقانی که در این مسجد است نام برد و گفت که این شخص یکی از افراد انقلابی و دینی است که گاهی در این مسجد وعظ می‌نماید و این مسجد پاتوق افراد و دانشجویان افراطی می‌باشد.**

مطلب دیگر راجع به شخصی است که در سلول مقابل ما می‌باشد، یعنی سلول ۲۰، نام این شخص **مهندس داورپناه** است که مهندس برق و فارغ‌التحصیل رشتهٔ علوم و حقوق سیاسی از امریکا می‌باشد. وی به مدت ۱۳ سال در امریکا، در ایالت کالیفرنیا، شهر برکلی، و مدتی در آلمان و اروپا بوده است. وی را به علت همکاری با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی دستگیر نموده‌اند. وی در حدود ۳ ماه است که به ایران برگشته. و چنانچه از حرف‌هایش نتیجه می‌شود فردی است بسیار محکم و تاکنون نیز در بازجویی‌ها اعترافات دقیقی ننموده است، ولی تا آنجا که من توانسته‌ام، سعی کرده‌ام که حسن‌اعتماد وی را به خود جلب نمایم و در این مدت زندانیان این بند فکر می‌کنند که من به علت فعالیت‌های سیاسی در خارج‌در انگلستان دستگیر شده‌ام و از این جهت نیز وی به [من]اعتماد زیادی پیدا کرده است و مقداری راجع به کارهایش نیز برای من صحبت کرده ـ البته این صحبت‌ها بیشتر به صورت ناقص انجام شده، زیرا من با وی بیشتر در موقع هواخوری و توسط پنجرهٔ سلول وی که رو به محوطهٔ هواخوری زندانیان است صحبت نموده‌ام. ولی اگر اولیای محترم صلاح بدانند و مرا به سلول وی منتقل نمایند احتمال زیادی دارد که من بتوانم اطلاعات دقیق و قابل توجهی از این شخص کسب نمایم. **وی اکثر اطلاعات خارج از زندان را نیز توسط زندانیان دیگر، از راه پنجرهٔ هواخوری، کسب می‌کند مثلاً چند روز پیش راجع به دستگیری دزدان بانک ظفر و گروهی از افراد گروه و دستهٔ «آرمان خلق» برای من صحبت می‌نمود و گفت که عده‌ای از این گروه به نام‌های طاهری، مدنی، کتیرائی و طراح اعدام شده‌اند. و یک بار نیز به من گفت که گروهی از دانشجویان ایرانی در امریکا عضو کنفدراسیون می‌باشند. به خاطر وی در امریکا تظاهراتی انجام داده‌اند،** به خاطر اعتراض به دستگیری وی. به هر صورت سلول انفرادی وی سلول ۲۰ بند ۲ می‌باشد. یکی از مسائل دیگر مربوط به شخصی است که در رأس‌الخیمه قهوه‌خانه داشته و این شخص به اتفاق ۵ نفر دیگر به اتهام داشتن چند قبضه مسلسل و اسلحهٔ کمری دستگیر شده و از آنجا به اینجا منتقل

شده است و چند روز قبل هنگامی که من راجع به قیمت این سلاح‌ها از وی سؤال می‌کردم، وی گفت که **قیمت مسلسل ۲ هزار تومان و قیمت سلاح‌های کمری هزار تومان می‌باشد** و البته مسلسل کلاشینکف و مسلسل‌های ساخت ایران. **این شخص به من گفت که می‌توانی به طور قاچاق از بندرعباس به رأس‌الخیمه بیایی و هنگامی که من آزاد شدم، می‌توانی در آنجا به سراغ من بیایی و مرا در آنجا به نام الیاس می‌شناسند** و در آنجا می‌توانی اسلحه تهیه کنی. البته این شخص اظهار می‌دارد که سلاح‌های مکشوفه متعلق به سه تن دیگر از دوستانش می‌باشد که آن‌ها نیز در اینجا زندانی می‌باشند و وی گناهی ندارد. در ضمن وی امیدوار است که وی را بعد از جشن‌های دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران آزاد نمایند. سلول وی سلول ۱۹ بند ۲ می‌باشد.



درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه	۷ـ منبع ....
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه	۸ـ منشأ ....
۱ـ به ......۳۱۲......	۹ـ تاریخ وقوع ....
۲ـ از ......کرمان......	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲۱۱۹/هـ......	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۷/۲۵......	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع : .... عطف/پیرو ۱۰۵۰۹/هـ ـ ۵۰/۵/۳

سیدعلی مجدی ردیف ۲ در اقاریر خود ـ به استناد گفتهٔ ملک ملکی ردیف یک و نقل از شیخ عباس پورمحمدی ماهرنگی ـ اظهار داشته: ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** واعظ معروف کتب چریکی دارد. بازرسی از منزل وی و تحقیق در زمینهٔ اینکه کتب مزبور را در رفسنجان به چه شخصی داده است ضرورت دارد. توضیح اینکه یاد شده غالباً به رفسنجان تردد می‌نماید.

خیلی محرمانه

الف) برابر پی‌نوشت تیمسار مدیریت کل، بهره‌برداری شود.

ب) در اجرای اوامر اقدام گردید.

ج) رونوشت برابر با اصل است. اصل در ۱۸۱۷۵ در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به .... شماره ....
تاریخ ....
از ۳۱۵ .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

گزارش

دربارهٔ گروه‌های افراطی مذهبی و جبههٔ به اصطلاح ملی سوم در خارج از کشور

محترماً به عرض می‌رساند:

به طوری که استحضار دارند، اخیراً نمایندگی فرانسه موفق شده است که از نامه‌های صادق قطب‌زاده ـ عضو فعال جبههٔ به اصطلاح ملی سوم که دارای عقاید افراطی مذهبی است ـ فتوکپی تهیه و به مرکز ارسال دارد که فتوکپی این نامه‌ها حاکی از یک سری فعالیت‌های زیرزمینی مخرب توسط عوامل جبههٔ مذکور و افراطیون مذهبی در فرانسه، لبنان و امریکاست.

اخیراً نمایندگی مذکور فتوکپی چند نامهٔ دیگر را به مرکز ارسال داشته است که ذیلاً خلاصهٔ هر یک از نامه‌ها به عرض می‌رسد:

۱ـ در نامه‌ای که از طرف **مهندس سحابی**، مقیم ایران، **جهت صادق قطب‌زاده** ارسال شده مطالبی پیرامون دستگیری افراد افراطی مذهبی ـ اعضای سازمان آزادیبخش ایران ـ با ذکر اسامی چند تن از آنان نوشته شده و مطالب دیگری نیز به شرح زیر در آن درج گردیده است:

«درد دل‌هایتان به ما رسید: همچنان که خواست‌هایتان، هرچه از دست برآید کرده خواهد شد. اشکالات بیشتر مربوط به بدی ارتباط است. مبلغ ۳۰۰۰ مارک فرستاده شد. همه با بی‌صبری چشم به راه استبدادند که وقتش می‌گذرد. اجمالاً کار دعوا با اسلحه گرم شد و هر روز خبر انفجاری یا خلع سلاحی می‌رسد. انفجار مرکز چند میلیارد ریالی مخابرات رادیو تلویزیونی شیراز به سراسر دنیا که فقط برای جشن‌ها بوده از مهمترین آن‌هاست. اعلامیه‌ای از جانب جوانان بیدار و مجاهد مسلمان انتشار یافته که ضمیمه است،

به .... شماره ....
تاریخ ....
از .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ ....۲..........

تکثیر و انتشار وسیع آن را از شما خواهش داریم. یک پیام از طرف مبارزین مجاهدین داخلی برای شما فرستاده می‌شود. به کنفدراسیون هم ظاهراً فرستاده شده است. انتظار این است که تا سرحد امکان و تا آنجا که موجودیت خودتان در خطر قرار نگیرد مبشر وحدت و اتحاد برای تقویت جبههٔ خارج باشید. این پیام را منتشر و روی آن کار بفرمایید. ضمناً در صورت امکان به بغداد فشار آورید که این پیام و آن اعلامیه را در رادیو در فواصل برنامه‌ها و در شب‌های متوالی بخوانند و روی آن تبلیغ نمایند. برای آقا هم ـ منظور آیت‌اله خمینی است ـ ظاهراً فرستاده شده و از حضورشان خواهش شد که ایشان هم در این زمینه پیامی صادر بفرمایند.

فرزندان آقای طاهر احمدزاده، به نام دوشیزه، مستورهٔ احمدزاده دکتر طب، آقای مجید احمدزاده دانشجوی سال چهارم آریامهر و آقای مسعود احمدزاده فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران و افسر وظیفه قریب دو ماه است بازداشت هستند».

در اعلامیه که به این نامه ضمیمه است، چنین عنوان شده است:

«هدف ما واژگون کردن این نظام سلطنتی، ضداسلامی، ضدانسانی، ضدملی وابسته به امپریالیزم و صهیونیزم بین‌المللی است و در مقام تحمیل ایدئولوژی خاصی به ملت ایران نیستیم. حزب انقلابی ملت ایران که در طول دوران این مبارزه به وجود خواهد آمد، ایدئولوژی طبق مصلحت ملت ایران را ارائه خواهد کرد».

سپس از کلیهٔ هموطنان خواسته شده که بدون توجه به ایدئولوژی‌ها و افکار و نظریات مسلکی و حزبی در یک صف واحد متشکل شوند.

۲ـ نامهٔ دیگری نیز به اسم مستعار اکبر کمالی و نام اصلی مهندس محمد توسلی به

سری

به ....
از ۳۱۵ گزارش ....

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ ....-۳-..........

آدرس محمدکریم خداپناهی در ورتسبورگ ـ آلمان غربی ـ از تهران ارسال و این نامه را محمدکریم خداپناهی جهت صادق قطب‌زاده در فرانسه ارسال نموده است که در این نامه نیز شعارهایی علیه رژیم کشور شاهنشاهی با ذکر آیاتی از قرآن مجید درج گردیده و مطالبی علیه جشن دو هزار و پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در آن نوشته شده است. در نامهٔ خداپناهی مطالبی حاکی از فعالیت این گروه‌ها در ورتسبورگ و آخن ـ آلمان غربی ـ نوشته شده است.

۳ـ در نامه‌ای که بدون نام و نشان فرستنده از تهران جهت حسن حبیبی ـ عضو جبههٔ به اصطلاح ملی سوم و جمعیت نهضت آزادی ـ به آدرس صادق قطب‌زاده ارسال شده مطالبی به شرح زیر نوشته شده است:

«من هم به مناسباتی سخت پریشان و آشفته حالم، نامهٔ اخیرت رسید و حسب‌الدستور مبلغ ۲۷۸۶۹ ریال به حساب رویال بانک شمارهٔ ۴۱۸۰۶۴ حواله کردم و تاریخ ارسال هم ۵۰/۶/۲۹ بود و ان شاءالله قریباً هم پولی خواهم فرستاد و قرارداد کتاب هم برای شنبهٔ آینده بسته خواهد شد».

۴ـ مدرک دیگری که از قطب‌زاده به دست آمده، نامه‌ای است که از طرف ***هاشمی رفسنجانی*** ـ یکی از روحانیون طرفدار خمینی ـ از تهران برای آیت‌الله خمینی فرستاده شده است.

در این نامه مطالبی پیرامون دستگیری افراطیون مذهبی ـ سازمان آزادیبخش ایران ـ در ایران نوشته شده و از آیت‌الله خمینی تقاضا شده که برای نجات این عده اقدامی جهانی به عمل آید و نیز به خاطر چندین هزار زندانی که دارای عائله هستند پیامی صادر شود

سری

به ....
از ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

دربارهٔ ....-۴-..........................

که مسلمانان ایران از دادن مخارج و ادارهٔ عائلهٔ آنان خودداری نکنند.

همچنین در این نامه مطالب زیر درج گردیده است:

«از منبع موثق و مطمئنی اطلاع به دست آمد که نامه‌ای از جناب عالی در دست ناشران خبر نامه -ارگان جبههٔ به اصطلاح ملی سوم -در اروپا بوده که ضمن آن حوادث پارتیزانی و چریکی جاری ایران از اعمال خود دستگاه ایران به منظور صحنه‌سازی برای اغراض خاص معرفی کرده‌اید. سرکار بدون تردید بپذیرید که نهضت مقاومت مسلحانه و اقدامات پارتیزانی ایران کاملاً حقیقی و ریشه‌دار و اصیل و متکی به جوانان فداکار و پاک و بی آلایش است و برخلاف ادعای دستگاه تاکنون سند محکمی به دست نیامده که این نهضت ریشهٔ مارکسیستی و کمونیستی داشته باشند. حتی جمعی از آن‌ها که اعدام شده‌اند در ساعات پیش از اجرای حکم اعدام جلسهٔ دعا و قرآن و توجه به خدا داشته‌اند. بنابراین اگر صلاح می‌دانید در صورت صحت خبر فوق دستور فرمایید آن نامه منتشر نشود. گویا باتوجه به مطالب گذشته، موقتاًاز نشر آن خودداری کرده‌اند. در آیندهٔ نزدیکی کنگرهٔ بزرگی از دانشجویان در نیویورک برگزار می‌شود که قاعدتاً پراهمیت است. پیامی هم از قشرهای مبارز ایران دریافت خواهند داشت که نسخه‌ای از آن به دست سرکار هم خواهد رسید».

مطلب دیگری که در این نامه به آن اشاره شده این است که مصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی با مردی به نام سیدموسی اصفهانی‌زاده -روحانی متواری به عراق که اکنون با دولت بعثی عراق همکاری دارد-در پاره‌ای مسائل مهم اعتماد و همکاری دارد، ولی به دلایل مذکور در نامه نباید به او اعتمادکرد، چه بسا که ریشهٔ اصلی کشف و دستگیری گروه‌های وابسته به کشورهای عربی و به خصوص عراق و شاید فلسطین این شخص باشد.

سری

به .... شماره ....
تاریخ ....
از .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ ....ـ۵ـ..................

در قسمتی در این نامه اشاره شده که درس‌هایی که توسط جلال‌الدین ـ احتمالاً منظور جلال‌الدین فارسی مأمور تعلیمات چریکی گروه‌های افراطی مذهبی در خارج از کشور مقیم لبنان است ـ کتاب شده بسیار خوب از آب درآمده است.

۵ـ مدرک دیگری که به دست آمده فتوکپی صورت حساب صادق قطب‌زاده در بانک درسدنر آلمان غربی در آخن است که به موجب آن شخصی به نام دکتر کارگشا مبلغ سه هزار مارک به حساب بانکی شمارهٔ ۲۴۰۵۲۱۰ متعلق به قطب‌زاده حواله کرده است. ضمناً چکی نیز به مبلغ یک صد پوند انگلیسی به شمارهٔ ۸۱۰۲۶۶۰۲ توسط میدلند در انگلستان به حساب صادق قطب‌زاده در بانک درسدنر آلمان حواله شده است.

اقدامات انجام شده:

۱ـ کلیهٔ آدرس‌های به دست آمده جهت کنترل مکاتبات به بخش سانسور ارسال شده است. همچنین این آدرس‌ها و نام افراد مندرج در نامه‌ها جهت شناسایی به نمایندگی‌های مربوط در خارج از کشور منعکس گردیده است.

۲ـ دستورالعمل لازم به نمایندگی‌ها جهت شناسایی شبکه‌های آلمان، امریکا، انگلستان فرانسه و لبنان داده شده و به نمایندگی‌های کویت، ترکیه نیز دستور داده شده که در صورت امکان افرادی را انتخاب و با آموزش لازم به عنوان اخذ تعلیمات چریکی به لبنان اعزام و در این شبکه نفوذ دهند.

سری

به ....
از ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

درباره ....ـ۶ـ..........

۳ـ کلیهٔ شماره‌های حساب‌های بانکی که به دست آمده به نمایندگی مربوطه داده شده تا نسبت به شناسایی صاحبان آن‌ها و همچنین مبالغ واریز شده تحقیق نمایند.

۴ـ محمد توسلی و ***هاشمی رفسنجانی*** و مهندس سحابی در ایران بازداشت و تحت بازجویی قرار گرفته‌اند.

نظریه

آنچه از مجموع مدارک به دست آمده مستفاد می‌شود آن است که شبکهٔ گسترده‌ای از اعضای فعال جبههٔ به اصطلاح ملی سوم و افراد افراطی مذهبی در خارج از کشور تشکیل و در کشورهای آلمان غربی، رستبورگ، آخن، لبنان، بیروت، فرانسه، پاریس، انگلستان و امریکا فعالیت دارند و چنین به نظر می‌رسد که صادق قطب‌زاده یا در رأس این شبکه‌ها قرار دارد و یا آنکه مأمور ارتباط این شبکه‌ها با کادر رهبری است که هنوز شناخته نشده است.

مسئلهٔ دیگر اینکه این گروه با آیت‌الله خمینی و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در تماس و ارتباط بوده و فعالیت‌های آنان توسط مشارالیه پشتیبانی می‌شود و بدین لحاظ نفوذ منابعی در جنب نامبرده کاملاً ضروری به نظر می‌رسد. در مورد مخارج این گروه آنچه تا به حال به نتیجه رسیده این است که افراد مستقر در لبنان و همچنین افرادی از داخل ایران مبالغی جهت مخارج این شبکه پرداخت می‌نمایند که باتوجه به این مسئله در صورت تصویب از طریق بانک مرکزی کلیهٔ

سری

به .... شماره ....
از .... تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ ....ـ ۷ ـ..........

مبالغی که به رویال بانک فرانسه حواله می‌شود تحت کنترل و یا در صورت امکان افراد پرداخت کننده شناسایی شوند.

ضمناً با بررسی‌هایی که به عمل آمده، چنین به نظر می‌رسد که مبلغ ۳۰۰۰ مارکی که از طرف مهندس سحابی جهت قطب‌زاده حواله شده، ابتدا به حساب بانکی فردی به نام دکتر کارگشا مقیم هامبورگ که آدرس او نیز در دست است،حواله و سپس فرد مزبور مبلغ یاد شده را به حساب قطب‌زاده در پاریس واریز نموده و درحقیقت دکتر کارگشا رابط امور مالی با ایران می‌باشد. م

الف) پی‌نوشت تیمسار مدیریت کل: برابر نظریه اقدام شود. ۷/۲۶/.

ب) پی‌نوشت ریاست ادارهٔ یکم عملیات و بررسی:

۱ـ محترماً در صورت تصویب، پیرو سابقه گزارش معرفی تهیه شود.

۲ـ با توجه به اینکه هاشمی رفسنجانی فعلاً بازداشت است،تصمیم‌اساسی‌تری درمورد وی اتخاذ و تحت بازجویی دقیق قرار گیرد.* و مسئولین دادرسی ارتش به نحو مقتضی در جریان کیفیت فعالیت‌های براندازی وی قرار گیرند. جوان ۵۰/۷/۲٦.

ج) به انضمام یک نسخه فتوکپی نامه‌های مذکور، به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد. ۵۰/۸/۱.

* هـ: آشکار است که در هنگام دستگیری (۱۳۵۰/۷/۱۴) این اسناد در اختیار ساواک نبوده و احتمالاً مرا برای جلوگیری از فعالیت علیه جشن‌های شاهنشاهی بازداشت کرده بودند، که بازجویی سادهٔ اولیه نیز دلیل دیگری است برای این استنتاج، اما با کشف این اسناد، مرا از زندان قزل قلعه به زندان اوین، که آن روزها خیلی وحشتناک بود، منتقل کردند و در آنجا بازجویی‌ها سخت شد.

بسمه تعالی

محضر مقدس حضرت آیة الله العظمی جناب آقای خمینی مدظله‌العالی

پس از سلام مخصوص مدتی پیش نامه‌ای مفصل تقدیم شد که تاکنون جواب آن زیارت نشده است؛ ولی با توجه به گرفتاری های فراوان و ناراحتی دست مبارک، واقعا توقع جواب هر نامه ای را نداریم. خیلی لازم و ضروری به نظر رسید که مطالب ذیل را بعرض برسانم:

۱ـ آخرین سخنرانی آن جناب که از طریق رادیو بغداد و نوارها و نشریه ها به اطلاع اکثریت مردم رسیده بسیار بجا و به موقع و فوق العاده مفید و موثر بود گرچه جمعی از روحانی نماها را ناراحت کرده و احیاناً ممکن است عکس العمل نشان دهند ولی مجموعاً حاوی حقایق و واقعیتهایی بود که فاش کردن آنها از طریق یک مرجع بزرگ و اتهام ناپذیری برای مبرّی نمودن اسلام از آلودگیهای ما حقاً لازم و به طور اصولی خیلی مفید است. خداوند به شما عمر بیشتر و توفیقات عالی تر در راه نشان دادن راه و روش اسلام صحیح عنایت فرماید.

۲ـ از منبع موثق اطلاع بدست آمد که نامه ای از جنابعالی در دست ناشران خبرنامه در اروپا بوده که ضمن آن حوادث پارتیزانی و چریکی جاری ایران [را] از اعمال خود دستگاه ایران به منظور صحنه سازی برای اغراض خاص معرفی کرده اید. این خبر با همه تبعّاتی که داشت به دلیل وثاقت را وی برای ما قابل قبول و لااقل موجب احساس وظیفهٔ تذکر گردید. سرکار بدون کوچکترین تردید بپذیرد که نهضت مقاومت مسلحانه و اقدامات پارتیزانی ایران کاملا حقیقی و ریشه دار و اصیل و متکی به جوانان فداکار و پاک و بی آلایش است و دامنه آن به قدری وسیع و همه جانبه است که به موجب اطلاعات موثق، تاکنون حدود هفتصد نفر از پارتیزانها و گروههای وابسته به آنان دستگیر شده اند و نهضت با این همه زندانی و تلفات به صورت روزافزون در توسعه است و هر روز در تهران و شهرستانها حوادث مهمی رخ می دهد. مهم اینکه اکثریت نزدیک به تمام این گروه، تحصیل کرده و شاغل می باشند. ضمناً برخلاف ادعای دستگاه، تاکنون سند محکمی به دست نیامده که این نهضت ریشه مارکسیستی و کمونیستی داشته باشد. از جوانان مسلمان و متدین هم خیلی سراغ داریم که به این جرم دستگیر شده اند و حتی جمعی از آنها که اعدام شده اند در ساعات پیش از اجرای حکم اعدام جلسه دعا و قرآن و توجه به خدا داشته اند در زندان. و ضمناً این‌ها در میان عموم مردم و مخصوصا ملیّون

و مبارزان دارای موقعیت بسیار خوبی هستند و اگر چیزی علیه آنان منتشر شد پذیرفته نیست. بنابراین اگر صلاح می دانید در صورت صحت خبر فوق دستور فرمائید آن نامه منتشر نشود و متن آن به شما برگردد. گویا با توجه به مطالب گذشته، موقتاً از نشر آن خودداری کرده اند.

۳ـ به تازگی گروه دیگری به دام دستگاه افتاده‌اند که به کلی بر اساس اسلام و مذهب تشکیلاتی داشته اند و گویا حدود چهل نفر تاکنون دستگیر شده اند و دستگیری‌ها ادامه دارد. این‌ها جوانان مسلمان، تحصیل کرده، فداکار، مومن، پاک، متعبد و آشنا به معارف اسلام و جهان بینی اسلام و صددرصد مذهبی و تا آنجا که ما اطلاع پیدا کرده ایم، خالی از نقاط ضعف هستند؛ بیشتر مهندس و دکتر و قاضی و دبیر و تقریبا همگی دارای شغلهای مهم و حساس بوده اند و هستند. گویا بعضی از این‌ها با شما آشنا و احیاناً مرتبط هم باشند. گرچه دستگیری جمعی از آنها مایهٔ تاسف است، کشف این مطالب به مبارزات مذهبی ها اعتبار و ارج داده.

۴ـ اگر ممکن باشد [و] صلاح بدانید، اقدامی جهانی برای نجات جان این گروه مجاهد مؤمن بفرمائید که در داخل و هم در خارج تأیید و تقویت این‌ها محسوب شود، خیلی موثر و باارزش خواهد بود.

۵ـ چندین هزار زندانی که اکثراً شاغل بوده اند، مسئله زندگی و مخارج خود و عائله شان مهم است. اگر مانعی در کار نیست پیامی به مسلمانان ایران بدهید که از دادن مخارج و ادارهٔ عائله آنان خودداری نکنند و سخاوتمندانه آنها را از لحاظ مالی تقویت کنند.

۶ـ در آیندهٔ نزدیکی کنگرهٔ بزرگی از دانشجویان در نیویورک برگزار میشود که قاعدتاً پر اهمیت است. پیامی هم از قشرهای مبارز ایران دریافت خواهند داشت که نسخه ای از آن به دست سرکار هم خواهد رسید. اگر از طرف جنابعالی پیامی مبنی بر تأیید اقدامات مبارزین و نصیحت و راهنمائی برای حفظ اتحاد و یکپارچگی و احتراز از تفرقه و تشتت در مقابل دشمن مشترک، به آنها برسد تصور می رود مؤثر و نافع باشد.

۷ـ مطلب مهمی که از مدتی پیش در صدد تذکر آن بوده ام، این است که طبق اطلاعات مؤثق واصله آیت الله زاده، حجة الاسلام والمسلمین حاج آقامصطفی درباره ای مسائل مهم به آقای سید موسی اصفهانی اعتماد و همکاری دارند. (مطلب قطعی است) این شخص با سوابق خود و قرائنی دیگر به هیچ وجه نمی تواند مورد

اعتماد باشد. تصادفاً در آخرین روزهای اقامتش در ایران در آبادان من با او برخورد کردم. ماه رمضان بود. در آن شهر در هتل عظیم آبادان مهمان دکتر اقبال (شرکت نفت) بود. در چند مهمانی افطاری با هم بودیم؛ می گفت: برای دیدن خانمی از بستگانم می خواهم قاچاقی به بصره بروم و بالاخره هم رفت و محرم همان سال از رادیو قاهره، علیه دربار ایران سخنرانی کرد و سپس در پاریس توقیف و پس از مدتی قبل - از رفتن شما - به عراق آمد. قابل توجه اینکه آن روزها در آبادان به آسانی گذرنامه صادر می کردند و مهمان دکتر اقبال در ظرف چند ساعت می توانست گذرنامه بگیرد. ولی او نگرفت. چرا؟ شاید برای اینکه در کشورهای عربی بگوید فراری هستم؛ البته حدس است. پس از رفتن او روزنامه های ایران نوشتند که او با گرفتن مبلغی در حدود چهارصد هزارتومان از بانکها و اشخاص متواری شده. ما می دانیم که شخص مورد توجه دکتر اقبال که روزهای آخر اقامت میهمان اوست برای این مبالغ لنگ نمی ماند. او با واسطه گری اصلاح کار زمین خواران و پولداران صادر و وارد کننده می توانست میلیونها بدست آورد. خلاصه ما هر چه فکر و تفحص کردیم دلیل درستی برای بریدن از دربار و انتخاب دربدری و سرگردانی برای آن آقا پیدا نکردیم. وجدان و هدف و اسلام و ... اگر در او آن اندازه قوی باشد، که بتواند دلیل چنین چیز مهمی باشد خوب است ولی برای ما روشن نیست.

به هر حال با این مقدمات، در چنین موضوعات و مسائل مهم احتیاط و تحفظ لازم است. چه بسا که ریشه اصلی کشف و دستگیری گروه های وابسته به کشورهای عربی و بخصوص عراق و شاید فلسطین این شخص باشد. دستگاه هم هرچند صباحی یک بار چیزی از طغیان و یاغیگری او نقل می کنند و حتی «اعلام جمهوریت ایران» را. خلاصه اگر صلاح می دانید، آقازاده را امر فرمائید که اعتماد نکنند؛ البته استفاده از او بدون دادن راز و سرّ و بدون آشنا کردن او با دوستان و افراد دیگر اشکالی ندارد، بشرط اینکه کلاه نگذارد. لابد اگر خواستید چیزی بفرمائید مستند به بنده یا دیگری نمی فرمائید.

۸- آقای قمی به دلایل شخصی (و نه هدفی) فوق العاده از شما و دوستان شما رنجیده اند و اخیراً با کمال صراحت رنجش خود را همراه مطالبی ناصحیح اظهار می کنند. اگر خودتان صلاح میدانید با نوشتن چند نامه و فرستادن پیام دعوت به ادامه مبارزه، دل ایشان را گرم کنید. گرچه بالاخره این آقا به درد مبارزه نمی خورد. فکر مرجعیت و ریاست و نعوذبالله بعضی از ظهورات خودخواهی، افراد مومن و هدفی را از

ایشان دور نگهداشته ولی چون بر خلاف آقایان دیگر در گفتن مطالب صریح و شجاع و بی پرده است، ممکن است مطالبی اظهار نماید که مشکلاتی بوجود آورد. قرار بود جناب آقای پسندیده هم با شما در میان بگذارند.

۹ـ درسهائی که توسط جلال الدین [فارسی] کتاب شده بسیار خوب از آب در آمده؛ انشاءالله اثر جاویدی است.

۱۰ـ آقای لاهوتی که به دستور سرکار منزل گرمسار را وقف کرده و در تهران اجاره‌نشین است و منبرش هم به دلایل سیاسی نمی‌تواند خیلی رواج داشته باشد، گویا بعضی از نمایندگان شما اجازه خواسته‌اند که منزلی برای ایشان بخرند. فکر می‌کنم که چنین اجازه‌ای دور از عدالت نباشد.

از طرف آقای ***هاشمی رفسنجانی*** به آقای خمینی

از اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
به تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع غیرارتشی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

(دادستانی ارتش)
ستاد بزرگ ارتشتاران
(تلفن)

شماره ۴۰۱-۶۶-۳۶۰۵
تاریخ
پیوست

برابر اعلام افسر نگهبان قضایی اداره، در تاریخ ۵۰/۷/۱۴، با حضور مأمورین آن سازمان از منزل مسکونی ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** بازرسی به عمل آمده است. استدعا دارد مقرر فرمایید نتیجهٔ اقدامات بعدی را اعلام دارند. ـ ی

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخر مدرس
جانشین : سرلشگر طبرسی

اقدام‌کننده: ستوان یکم فارانپور.

در ساعت ۲۹۰۰ روز ۷/۲۹ سال ۵۰
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

رياست بخش ۳۱۲ ـ ۵۰/۸/۱.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از ... یک ... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ... پنج ... از ... پنج ... نسخه
۱ـ به ... ۳۱۲
۲ـ از ... ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۲۰ هـ ۱۲/۱۳۱۶۴
۴ـ تاریخ گزارش ... ۵۰/۸/۱۱
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۱۵۸۵
۸ـ منشأ ... مرتضی مطهری
۹ـ تاریخ وقوع ... ۵۰/۸/۷
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... ۵۰/۸/۷
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۸/۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* — عطف / پیرو

در تاریخ ۵۰/۸/۷، شیخ مرتضی مطهری به همسر نامبردهٔ بالا می‌گفت: «من برای کار آقای **هاشمی** جریان را به فلسفی گفتم. او گفت؛ من تماس ندارم ولی اگر با آن‌ها تماس گرفتم موضوع را خواهم گفت. ضمناً من به سید جعفر خوانساری هم گفتم. قرار شد او در این زمینه اقدام بکند». همسر **هاشمی** اظهار داشت: «برادر آقای **هاشمی** که برای ملاقاتش رفته بود به او گفته‌اند **هاشمی** در قزل قلعه نیست، ولی ما رسید اشیایی را که برای او آورده‌اید در پنجشنبهٔ هفتهٔ آینده به شما خواهیم داد و نگفته‌اند که او را کجا برده‌اند».*

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: ـــ

۱۳۶۰۳ / ۵۰/۸/۹

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

ادارهٔ کل سوم ۵۰/۸/۱۰

۴۶ـ۱۳۰

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

* هـ: در این زمان به زندان اوین منتقل شده بودم و هنوز خانواده نمی‌دانستند که کجا هستم.

از : بازپرس شعبهٔ ۱۶ دادستانی ارتش شمارهٔ ۲-۳۶۰۵-۶۶-۴۰۱

به : تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

دربارهٔ غیرارتشی *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

متهم به: اقدام علیه امنیت کشور

بازگشت به شمارهٔ ۶۰۵۵-۳۱۲
۵۰/۷/۱۵

پیرو شمارهٔ ۱-۳۶۰۵-۶۶-۴۰۱
۵۰/۷/۱۷

نظر به اینکه پروندهٔ امر زندانی بلاتکلیف دارد، لذا استدعا دارد مقرر فرمایید نسبت به تکمیل و اعادهٔ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا به این بازپرسی تسریع فرمایند. اس

در ساعت ...۱۳... روز ۵۰/۸/۱۱ سال ۵۰
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

بازپرس شعبهٔ ۱۶ دادستانی ارتش ـ سروان بهداد


از بازپرس شعبه ۱۶ دادستانی ارتش شماره ۲-۳۶۰۵-۶۶-۴۰۱
به تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
درباره غیرارتشی علی اکبر هاشمی رفسنجانی
متهم به اقدام علیه امنیت کشور
بازگشت بشماره ۶۰۵۵-۳۱۲
۵۰/۷/۱۵
پیرو شماره ۱-۳۶۰۵-۶۶-۴۰۱
۵۰/۷/۱۷
نظر باینکه پرونده امر زندانی بلاتکلیف دارد لذا استدعا دارد مقرر فرمایند نسبت به تکمیل و اعاده پرونده اتهامی نامبرده بالا باین بازپرسی تسریع فرمایند. اس
بازپرس شعبه ۱۶ دادستانی ارتش. سروان بهداد
۱۲۵۵۰

۱۲۵۵۰

✧

دایرهٔ عملیات (آقای محمودی) : باتوجه به سابقه اقدام نمایید. ۵۰/۸/۲۱.

به ..ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی)
از ..ساواک..

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ ..علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی..

عطف به ۱ـ۳۶۰۵ـ۶۶ـ۱ ۴۰ـ۲۶/۷/۵۰

پس از بازرسیِ منزل نامبردهٔ بالا با حضور نمایندهٔ آن اداره، مشارالیه نیز دستگیر وطبق قرار تأمین مورخ ۵۰/۷/۱۷ شعبهٔ ۱۶ بازپرسی، که طی شمارهٔ ۱ـ۳۶۰۵ـ۶۶ـ ۴۰۱ـ۱۷/۷/۵۰ ارسال شده، در بازداشتگاه قزل قلعه بازداشت گردیده است. تحقیقات از یاد شده ادامه دارد و پروندهٔ وی پس از تکمیل به آن اداره ارسال خواهد شد.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری:
ثابتی ۵۰/۸/۱۳.

اقدام کننده: وثوقی ۵۰/۸/۱۱.
رئیس بخش ۳۱۲: ازغندی.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: مبینی ۸/۱۲/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: جوان ۵۰/۸/۱۲.



خیلی محرمانه

بایگانی شود.

۴٦-۱۱٦

یک از یک
چهار از چهارده

خیلی محرمانه

۳۱۲
۱۲ ه ۲۰
۱۲ ه ۲۰ /۱۳۷۸۴
۵۰/۹/٦

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳

۷۲۴
جلسهٔ منزل کاشانی
۵۰/۸/۱۳
۵۰/۸/۱۳
۵۰/۸/۲۷

جلسهٔ عده‌ای از روحانیون در منزل کاشانی

از ساعت ۱۶۰۰ الی ۱۹۰۰ روز ۵۰/۸/۱۳، جلسه‌ای با شرکت شیخ علی‌اصغر مروارید، سیدعلی غیوری، نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ محمد امامی کاشانی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ حسن لاهوتی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی و شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی در منزل شیخ حسین کاشانی، واقع در خیابان گرگان، کوچهٔ مصداقی، بن‌بست کاشانی پلاک ۴۷ تشکیل گردید. راجع به ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** صحبت شد، مروارید گفت: «***هاشمی*** به خمینی نامه نوشته، در مرز ایران و عراق نامه به دست مأمورین دولت ایران افتاده است، ولی من نمی‌دانم که در نامه چه چیزهایی نوشته بود». غیوری افزود: «خدا کند که ارتباط ***هاشمی*** با بچه‌ها معلوم نشود.» و ادامه داد: «وضع مالی خمینی خیلی خراب است، زیرا از تهران مسافر به عراق نمی‌رود و من هم مقداری پول بابت سهم امام داشتم آن را به قم فرستادم». لاهوتی گفت: «غروی بزاز که در بازار موسوی مغازهٔ بزازی دارد و پیشنماز هم هست با تجار عراق رابطه دارد و پول به عنوان خرید کالا حواله می‌کند و رمزی دارند که شیخ نصرالله خلخالی پول را می‌گیرد و از طرف خمینی به طلاب می‌دهد».

نظریهٔ شنبه: منظور غیوری از بچه‌ها جوانان مخالف دولت می‌باشد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

منبع ۱۵۸۵ افرادی که با **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در تماس بوده‌اند، به شرح زیر می‌باشند:

۱ـ محمدصادق اسلامی، ۲ـ احمدزاده، ۳ـ رادنیا، ۴ـ امین اهل رفسنجان، ۵ـ مرتضی مطهری، ۶ـ دکتر جواد باهنر، ۷ـ شیخ علی‌اصغر مروارید، ۸ـ دکتر محمد بهشتی واعظ تلفن ۸۶۳۹۲۶، ۹ـ طاهری، ۱۰ـ دکتر پیمان، ۱۱ـ علی‌اکبر پوراستاد، ۱۲ـ سیدمحمود طالقانی، ۱۳ـ دکترعباس شیبانی، ۱۴ـ حسین اخوان فرشچی، ۱۵ـ تحریریان، ۱۶ـ زرکش، ۱۷ـ درویش.

ضمناً شمارهٔ حساب **هاشمی رفسنجانی** ۸۰۰۳ می‌باشد و مربوط به بانک بیمهٔ بازرگانان شعبهٔ بازار است.

بایگانی شود
۳/ه۲۰

افرادیکه با شیخ ع اکبر هاشمی رفسنجانی در تماس بوده‌اند بشرح زیر میباشند:

۱- محمدصادق اسلامی ۲- احمدزاده ۳- رادنیا ۴- امین اهل رفسنجان ۵- مرتضی مطهری
۶- دکتر جواد باهنر ۷- شیخ ع اصغر مروارید ۸- دکتر محمد بهشتی واعظ تلفن ۸۶۳۹۲۶
۹- طاهری ۱۰- دکتر پیمان ۱۱- ع اکبر پوراستاد ۱۲- سید محمود طالقانی ۱۳-
دکتر عباس شیبانی ۱۴- حسین اخوان فرشچی ۱۵- تحریریان ۱۶- زرکش ۱۷- درویش
ضمناً شماره حساب هاشمی رفسنجانی ۸۰۰۳ میباشد و مربوط به بانک بیمه بازرگانان
شعبه بازار است

۱۳۶۰۳

۵۰/۹/۸

به پروندهٔ ۱۳۶۰۳ ضمیمه و بایگانی شود. ۵۰/۹/۸.

یک از یک
ده از دوازده

خیلی محرمانه

۷۲۴
جلسهٔ منزل مهدوی
۵۰/۹/۴
۵۰/۹/۴
۵۰/۹/۸

وارد شد
۱۳۵۰/۹/۱۱
ساعت ...... روز ...... دفتر ......

۳۱۲
۲۰ ه ۱۲
۲۰ ه ۱۲ /۱۳۹۸۸
۵۰/۹/۱۱

جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون

از ساعت ۰۷۰۰ الی ۰۹۰۰ روز پنجشنبه ۵۰/۹/۴، جلسه‌ای با شرکت نجم‌الدین اعتمادزاده، شیخ حسن لاهوتی، شیخ حسین کاشانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ مهدی موحدی کرمانی و شیخ محمد امامی کاشانی در منزل شیخ محمدرضا مهدوی کنی، واقع در خیابان زرین‌نعل (کاشمر)، کوچهٔ جهان پلاک ۲۱ تشکیل گردید. سیدعلی غیوری به مشهد مسافرت نموده و شجونی که تازه از کرمان برگشته است در جلسه حضور نداشتند. شیخ حسن لاهوتی عنوان نمود: «**هاشمی رفسنجانی** را در زندان شکنجه داده و او مجبور شده است مهندس توسلی را معرفی نماید».[۱] بعد صحبت از ممنوع‌المنبر شدن در ماه رمضان به میان آمد. مهدوی کنی مبلغ ۲۰۰ تومان از محل سهم امام بلاعوض و ۲۰۰ تومان نیز به عنوان قرض به لاهوتی پرداخت نمود. محلاتی اظهار داشت: «وضع حاجی‌ها امسال از هر سال بدتر است. دولت اعلام کرد که تا ۵۰/۹/۵ تقاضا می‌پذیرد، ولی قبول نکردند و مردم پشت در کلانتری‌ها شب و روز ناراحتی می‌کشند. بعضی‌ها می‌گویند دولت عراق با ایرانی‌ها بدرفتاری می‌کند، ولی کارهای خود را که بدتر از عراقی‌هاست نمی‌بینند». محلاتی افزود: «فلسفی اقدام کرد، ولی رئیس شهربانی جواب داد مطالبی هست که فعلاً صلاح نیست گفته شود». محلاتی ادامه داد: «من حدس می‌زنم که عرب‌ها نسبت به ایران بدگویی کرده‌اند، دولت هم چون نمی‌خواهد به طور صریح با آن‌ها مخالف نماید، به طور ضمنی نمی‌گذارد حاجی به ممالک عرب برود». نجم‌الدین اعتمادزاده نیز گفت:

---

۱ . به نظر می‌رسد که عوامل ساواک با شیوع چنین خبر نادرستی هدف خاصی را دنبال می‌کرده‌اند.

«سید مهدی طباطبایی آزاد شده، ولی باید در مشهد بماند».

نظریهٔ شنبه: برای جلوگیری از فعالیت طباطبائی در تهران باید نامبرده در مشهد، که شهر وی می‌باشد، اقامت اجباری نماید و حتی بهتر است خانوادهٔ سعیدی نیز به مشهد انتقال یابد، چون اقامت آن‌ها در تهران موجب تجدید خاطرهٔ مرحوم سعیدی خواهد شد. فعلاً هم عائلهٔ سعیدی برای ملاقات طباطبائی به مشهد رفته، ولی سیدمحمد سعیدی در قم است.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

برگ خبر

صفحهٔ یکم .... از......... صفحه ۶ـ تاریخ وقوع ....
نسخهٔ شمارهٔ ....از......... نسخه ۷ـ ملاحظات حفاظتی ....
۱ـ به ......۲۱.........
۲ـ از ......۳۱۲......... ۸ـ گیرندگان ....
۳ـ شماره ....
۴ـ تاریخ ....
۵ـ پیوست ....

موضوع : شیخ حسینعلی منتظری عطف / پیرو

به قرار اطلاع یاد شدهٔ بالا در یک مذاکرهٔ خصوصی اظهار داشته: «شیخ مرتضی مطهری به منظور وساطت و آزادی **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به قم نزد آیت‌الله **شریعتمداری** رفته است».

ملاحظات: جهت اطلاع و مراقبت از مرتضی مطهری ـ با رعایت حفاظت شنبه ـ و اعلام نتیجه.

رونوشت برابر اصل است. اصل در ۴۷۸۹۸ می‌باشد.

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

ارزیابی خبر ....
نظریه ....

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ هـ ۲۰/۱۴۳۶۶......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۹/۲۰......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۷۲۴......
۸ـ منشأ ......طباطبائی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۹/۱۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"...."...."......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۹/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : سید مهدی طباطبائی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۱۰۰۰، روز ۵۰/۹/۱۸، در منزل مرحوم سعیدی در یک مذاکرهٔ خصوصی اظهار نمود: «از من هیچ مدرکی نداشتند و فقط برای جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی عده‌ای را گرفته بودند. مرا یک روز بردند اوین، خیلی ترسیدم آنجا بچه‌های مسلمان را شکنجه می‌دادند». وی افزود: «***هاشمی رفسنجانی*** چند روز پیش به همسرش گفته است که نزد شریعتمداری در قم برود و برای آزادی وی اقدام کند».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: اقدام مستقیم پیرامون مفاد گزارش خبر فوق باعث شناسایی شنبه خواهد شد. آسامی.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. یاد.

خیلی محرمانه **بایگانی شود**

۲۰ هـ /۳

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت ______ طبقه‌بندی حفاظتی ______ **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...چهار... نسخه

۱- به ...۳۱۲...

۲- از ...۱۲ه۲۰...

۳- شمارهٔ گزارش ...۱۲ه۲۰/۱۴۳۲۷...

۴- تاریخ گزارش ...۵۰/۹/۲۱...

۵- پیوست ......

۶- گیرندگان خبر ......

۷- منبع ...۱۵۸۵...

۸- منشأ ...همسر هاشمی رفسنجانی...

۹- تاریخ وقوع ...۵۰/۹/۱۹...

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ..."..."..."...

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۹/۲۰

۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

در تاریخ ۵۰/۹/۱۹، همسر نامبردهٔ بالا به همسر سیدرضا صدر، امام جماعت مسجد امام حسین واقع در میدان شهناز، گفت: «شنیده‌ام آقاموسی صدر از لبنان آمده و قرار است با شاه هم ملاقات بکند. می‌خواستم به ایشان یادآوری بکنید که در مورد آزادی ***آقا شیخ اکبر*** هم اقدام بکند، چون او جرمی مرتکب نشده. فقط یک ورقهٔ ماشین‌شده بدون امضاست که به عنوان خمینی نوشته شده آن‌ها می‌گویند کار ***شیخ اکبر*** است و او هم می‌گوید کار من نیست». همسر سیدرضا گفت: «اولاً موضوع ملاقات آقاموسی با شاه صحت ندارد، ثانیاً خواهرزادهٔ او را هم گرفته‌اند، تا حالا خیلی فعالیت شده آزاد نکرده‌اند. مع‌الوصف من جریان را به ایشان خواهم گفت».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد. ۵۰/۹/۲۸

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

فیش به نام شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی بررسی و ارائه شود. ۵۰/۹/۲۸.

۴۶-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از هشت نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ هـ ۲۰/۱۴۴۵۱
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۹/۲۸
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ حجتی کرمانی و مروارید
۹ـ تاریخ وقوع ۵۰/۹/۲۴
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۰/۹/۲۴
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۹/۲۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: سید موسی صدر

عطف
پیرو

در تاریخ ۵۰/۹/۲۴، شیخ علی‌اصغر مروارید به علی حجتی کرمانی گفت: «من می‌خواستم آقا موسی را ببینم و راجع به کار رفیقمان مفصلاً با او صحبت بکنم». حجتی اظهار داشت: «آقاموسی چند ساعت دیگر عازم قم هستند و دربارهٔ کار رفیق ما، آقای مطهری هم چندی پیش آمده بود به قم و با هم رفتیم پیش آیت‌الله شریعتمداری و نجفی مرعشی و به آقای شریعتمداری گفتیم که بهتر است شما با آقای میلانی و آقای خوانساری توافق بکنید و دربارهٔ وضع کلی زندانیان آقاموسی را در جریان بگذارید تا ایشان صحبت بکنند. شریعتمداری گفت: من اول باید آقاموسی را ببینم و اطلاع حاصل کنم که آیا ایشان آمادگی دارند یا خیر، اگر آمادگی داشتند من حرفی ندارم». حجتی افزود: «من دیشب مفصلاً با آقاموسی صحبت کردم. او گفت: من از هر نظر آمادگی دارم و می‌خواهم که تا اینجا هستم یک کاری انجام بشود، اما شرایط هنوز جور نشده و منتظر جور شدن شرایط هستم». حجتی به مروارید اطمینان داد که از نظر اوضاع و احوال،

طبقه‌بندی حفاظتی

آقاموسی را در جریان خواهد گذاشت. مروارید گفت: «ممکن است من هم در قم به خدمت ایشان برسم و بی‌پرده تمام مطالب را به او بگویم» ./.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: شخصی را که مروارید به عنوان رفیقش معرفی کرده، همان شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* می‌باشد که فعلاً در زندان به سر می‌برد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. پاد.

۱۳۶۰۳
۵۰/۹/۲۵


در تاریخ ۵۰/۱/۲۴ ... شیخ علی اصغر مروارید به علی حجتی کرمانی گفت من میخواستم آقاموسی را ببینم وراجع به کار رفیقمان ... با او صحبت بکنم و حجتی اظهار داشت آقاموسی چند ساعت دیگر عازم قم هستند و درباره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
تمام مطالب را باو بگویم ./.
نظریه شنبه ـ شنبه نظری ندارد.
توضیح یکشنبه ـ شخصی را که مروارید بعنوان رفیقش معرفی کرده همان شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی میباشد که فعلاً درزندان بسرمیبرد . آمال
نظریه سه شنبه ـ نظریه یکشنبه مورد تأیید است سپاهی
نظریه چهارشنبه ـ نظریه سه شنبه مورد تأیید است یاد
خیلی محرمانه
طبقه بندی حفاظتی
۱۳۶۰۳
۵۰/۹/۲۵

بایگانی شود
۳/ه۲۰

خیلی محرمانه

از: بازپرس شعبهٔ ۱۶ دادستانی ارتش
به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
دربارهٔ: غیرارتشی علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
متهم به اقدام علیه امنیت کشور

۴۰۱-۶۶-۳۶۰۵۰۳
۵۰/۱۱/۱۳

خیلی محرمانه

پیرو ۴۰۱/۶۶-۳۶۰۵-۲
۵۰/۸/۹

نظر به اینکه پروندهٔ امر زندانی بلاتکلیف دارد، لذا استدعا دارد مقرر فرمایند نسبت به تکمیل و اعادهٔ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا به این بازپرسی تسریع فرمایند.

بازپرس شعبهٔ ۱۶ دادستانی ارتش - سروان بهداد


خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ شش از هشت نسخه
۱ـ به ۳۱۶
۲ـ از ۲۰ه۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۴۱۰۲۹/۲۰ه۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۰/۱۱/۲۴
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر
۷ـ منبع ۵۱۶۴
۸ـ منشأ علوی طالقانی
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۱۱/۲۰
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: اظهارات نورالدین علوی طالقانی

عطف / پیرو

علوی طالقانی ضمن یک ملاقات خصوصی اظهار می‌داشت: «خمینی در عراق است و خبر مسافرت او به ترکیه و لبنان شایعه می‌باشد. ضمناً حال **هاشمی رفسنجانی** در زندان بهتر است» و اضافه کرد: «از طرف موسی صدر رئیس هیئت شیعیان لبنان فعالیت‌هایی جهت آزادی **رفسنجانی** انجام گرفته است» همچنین ادامه داد: «اسلامی شخصی را نزد من فرستاده و ۸ نسخه از کتاب ولایت فقیه خمینی را خواسته، که من دادم ولی سه نسخهٔ آن‌ها به صورت پلی‌کپی بود».

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: اسلامی مذکور عبدالعلی اسلامی امام جماعت و مسئول کتابخانهٔ مسجدالجواد می‌باشد که گزارشات خبری قبلاً در مورد وی ایفاد گردیده است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. پاد.

خیلی محرمانه بایگانی شود
۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی) شماره

تاریخ

از ..ساواک.. پیوست ـ برگ

خیلی محرمانه

دربارهٔ: علی‌اکبر فرزند علی شهرت هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۲-۳۶۰۵-۶۶-۴۰۱ / ۵۰/۸/۹

بدین وسیله ۱۳ برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا که تکمیل گردیده، جهت اقدام قانونی به پیوست ایفاد، خواهشمند است دستور فرمایید از سرانجام کار مشارالیه این سازمان را آگاه سازند.*

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری:
الیاسی ۵۰/۱۲/۸.



۲۲۱ خیلی محرمانه

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

الف) رهبر عملیات محمودی. ۱۲/۴/.

ب) فعلاً بایگانی شود.

ج) محترماً بخش مستقل ۳۰۳ با نظر بخش ... تکمیلی متهم فوق‌الذکر ...

* . ه: پس از تکمیل بازجویی در زندان اوین، مرا از آنجا به زندان قزل قلعه برگرداندند که پس از تکمیل پرونده و ارجاع آن به دادگاه، به پادگان عشرت‌آباد منتقل شدم، که هم به دادرسی ارتش نزدیک بود و هم وضع ملاقات‌ها و معاشرت‌ها بهتر بود.

به ....

از ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

گزارش بازجویی

دربارهٔ ....

الف) مشخصات متهم

نام علی‌اکبر فرزند علی، شهرت هــاشمی بـهرمانی معروف به ***هاشمی رفسنجانی***، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳ در بهرمان رفسنجان، متأهل، مسلمان (شیعهٔ اثنی‌عشری)، تبعهٔ دولت شاهنشاهی ایران، شغل واعظ. محل سکونت: قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، تلفن ۸۶۳۴۲۶.

ب) خلاصهٔ سابقه

نامبردهٔ بالا، در سال ۴۳، به علت شرکت در تظاهرات مسجد [مدرسهٔ] فیضیهٔ قم دستگیر شده و سرانجام در تاریخ ۵۰/۴/۱۴[1]، به علت نبودن مدرک کافی، از زندان آزاد می‌گردد. ضمناً مشارالیه به اتهام توزیع اعلامیه در سال ۴۶ بازداشت و به ۷۰ روز حبس تأدیبی محکوم شده است.

پ) موضوع اتهام

اقدام علیه امنیت کشور.

ت) گردش کار

به دنبال کشف و دستگیری اعضای یک گروه برانداز وابسته به جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی، تحت عنوان سازمان آزادیبخش ایران، اطلاعات و گزارشاتی دال بر کمک و همکاری عده‌ای از اعضای سابق جمعیت به

۱. تاریخ ذکر شده صحیح نیست؛ با توجه به سند ۰۰۰۷۷، ۴۴/۴/۱۴ صحیح است.

اصطلاح نهضت آزادی و روحانیون مخالف به گروه مکشوفه کسب و باتوجه به اینکه در تحقیقات معموله از افراد گروه بالامعلوم گردیده که نامبرده از جمله افرادی می‌باشد که همکاری لازم را با گروه مورد بحث نموده و نیز به قرار اطلاع مشارالیه نیز از جمله افرادی بوده که در ارسال اسامی اشخاص دستگیر شده جهت خمینی به کشور عراق به منظور تبلیغات رادیویی اقدام می‌نماید[1] به همین مناسبت مشارالیه، به موجب قرار تأمین مورخ ۵۰/۷/۱۷، بازداشت و متهم پس از رؤیت قرار صادره نسبت به آن اعتراضی ننموده است.

خیلی محرمانه

ث) خلاصهٔ تحقیقات انجام شده

نامبرده در تحقیقات انجام شده اظهار داشته، از سال ۱۳۲۷، در قم شروع به تحصیل دینی نموده و به ترتیب نزد آقایان شریعتمداری، بروجردی و خمینی درس خوانده و از خمینی تقلید می‌کند و افزوده خمینی وی را به اسم می‌شناسد و گاهی نیز به غیر از جلسات درس به خمینی مراجعه می‌کرده است. وی وصول اعلامیه‌های خمینی را راجع به جشن‌های شاهنشاهی انکار کرده است و افزوده که از دو سال و چهار ماه پیش تا به حال به خمینی نامه ننوشته و بنابراین ارسال نامه به خمینی را دربارهٔ اسامی افراد بازداشت شده انکار می‌کند، مشارالیه در مورد سید محمود طالقانی اظهار داشته که از چندی پیش با وی آشنا بوده و تا به حال چند بار در مسجد ایشان منبر رفته. به علاوه مدتی قبل، در مورد بازداشت عده‌ای از افراد با ایشان گفت و گو و دیگر ایشان را ندیده است. دربارهٔ آشنایی با حمید بهرامی یکی از اعضای دستگیرشدهٔ گروه مکشوفه توضیح داده که وی اهل رفسنجان است و با او آشنایی خانوادگی دارد. به علاوه در موقع مسافرت وی به تهران او را می‌دیده است.

خیلی محرمانه

ج) تجزیه و تحلیل اظهارات متهم

۱- دلیل دوم را در هنگام دستگیری و بازجویی نداشته اند و مدتی پس از بازداشت به آن دست یافته اند

نامبردهٔ فوق، به علت تعصب شدید نسبت به اعمال و افکار خود، در بازجویی از بیان حقیقت خودداری نموده و سعی کرده از دادن پاسخ صریح و صحیح به سؤالات مطروحه خودداری کند و تا حد امکان جواب‌های کوتاه بدهد تا مبادا اعمال سوء وی بر ملا شود.

در مورد اعلامیهٔ خمینی راجع به جشن‌های شاهنشاهی، اظهار داشته که چنین چیزی دریافت نکرده و فقط قسمتی از متن این اعلامیه را از رادیو بغداد شنیده ـ در حالی که نامبرده در تحقیقات معموله به تفسیر اعلامیهٔ مزبور پرداخته است. مشارالیه اقرار کرده که با مشارکت حمید بهرامی و عده‌ای دیگر اقدام به تشکیل صندوق تعاونی نموده، ولی توضیح نداده که این صندوق به چه هدف‌هایی کمک می‌کرده که ضمناً یکی از آن‌ها تأمین مالی خانواده‌های زندانیان سیاسی بوده است. در مورد ارسال نامه به خمینی و ذکر اسامی بازداشت شدگان و انتقاد از نظر منفی خمینی نسبت به چریک‌های ایرانی، مطلب را انکار می‌کند ـ در حالی که خود اقرار کرده که در مورد مسئلهٔ کوچکی مانند تأسیس دبیرستان دخترانه با خمینی از طریق مبادلهٔ نامه مشورت کرده است.*

نظریه

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی اصولاً فرد ناراحت و آشوبگری بوده و سوابق قبلی او مؤید این امر است و طی مدتی که در زندان به سر برده نسبت به قبل به اصطلاح آبدیده‌تر شده و در افکار خود راسختر گشته و پس از آزادی از زندان جسورانه‌تر از قبل دست به فعالیت‌های غیرقانونی زده است و با توجه به قدرت نفوذ در اطرافیانش اقدام به تحریک عده‌ای از جوانان نموده است. به علاوه با در اختیار گذاردن اخبار و اطلاعات مملکتی در اختیار بیگانگان اقدام به بهره برداری تبلیغاتی و ایجاد بلوا و آشوب در کشور نموده و سماجت او در انکار حقایق معرف افکارانحرافی

---

* هـ: در مورد این اتهام چندبار در زندان اوین مورد بازجویی قرار گرفتم که بسیار اذیت کردند و یک بار هم به زور مرا خوابانیده و چای در حلقم ریختند به طوری که تصور کردم مرا مسموم کرده‌اند و فریاد کشیدم و این مطلب را به اطلاع سایر زندانیان رساندم. به کلی منکر نوشتن نامه بودم. بازجویی از مرا در پرونده نگذاشته‌اند و فقط تحلیل کرده‌اند.

و عملیات ضدمصالح مملکتی او می باشد. اینک که پروندهٔ اتهامی مشارالیه تکمیل گردیده، در صورت تصویب جهت هرگونه اقدامی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی احاله گردد.


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
گزارش بازجویی
نام علی‌اکبر فرزند علی ـ شهرت هاشمی‌بهرمانی معروف به هاشمی‌رفسنجانی


نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
-۲-
خلاصه تحقیقات انجام شده

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......شش...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۴۱۹۱۳/۲۰ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۰/۱۲/۲۲......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......همسر هاشمی رفسنجانی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۰/۱۲/۱۷......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۰/۱۲/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات همسر شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* .... عطف / پیرو ....

در تاریخ ۵۰/۱۲/۱۷، شیخ علی‌اصغر مروارید از همسر نامبردهٔ بالا پرسید: «شما که دیروز رفته بودید به ملاقات آقای ***هاشمی***، حالشان چطور بود؟ تازه‌ای نداشت؟» او گفت: «حالش خوب بود و از ما تعدادی استکان و نعلبکی خواسته است». مروارید به شوخی گفت: «من حدس می‌زدم که او به درد قهوه‌چی‌گری می‌خورد. به هر حال من تعدادی استکان و نعلبکی تهیه می‌کنم، ببرید برای ایشان». همسر ***هاشمی*** افزود: «شیخ ***علی‌اکبر*** گفته است، به طوری که ما شنیده‌ایم در این مدت ۲۷ نفر را اعدام کرده‌اند». مروارید پرسید: «از گروه مذهبی‌ها که نبوده‌اند؟» همسر ***هاشمی*** گفت: «خیر. گروه مذهبی‌ها دیروز دادگاه تجدیدنظر داشته‌اند و خانم‌ها مرتب می‌روند دم در زندان، ولی راهشان نمی‌دهند. ضمناً آن آقا هم در زندان عمومی است. دیروز ملاقاتی‌هایشان آمده بودند». مروارید گفت: «الحمدالله».[1]

۱. به نظر می‌رسد قسمت عمدهٔ اطلاعاتی از این گونه، از طریق شنودهای تلفنی کسب می‌شده است.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: تصور می‌رود شخص مورد نظر مروارید که بنا به گفتهٔ همسر **هاشمی** در در زندان عمومی است همان محمدحسن نیری عدل معروف به حسن تهرانی باشد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ چهارشنبه: کنترل دقیق زندانیان در حین ملاقات مانع از انتشار اخبار داخل زندان به خارج می‌گردد و موضوع حائز اهمیت می‌باشد. پاد.

۱۳۶۰۳
۵۰/۱۲/۱۹



بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

✧

ادارهٔ کل سوم. ۵۰/۱۲/۲۱.

۱۳۵۱

هجری شمسی

۹۲-۱۳۹۱ هجری قمری ◦ ۷۳-۱۹۷۲ میلادی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۰۵۳۶/۲۰ هـ ۱۲......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۲/۲......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......

۸ـ منشأ ......مروارید و همسر هاشمی رفسنجانی......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۱/۲۴......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱/۲۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: *شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی* .... عطف / پیرو ....

شیخ علی اصغر مروارید از همسر نامبردهٔ بالا پرسید: «وضع آقای *هاشمی* چطور شد؟». او گفت: «در دادگاه بدوی به یکسال حبس محکوم شده است». مروارید سپس اظهار داشت: «وضع بقیهٔ زندانیان چطور است؟ آیا کسی آزاد نشده است؟». همسر *هاشمی* گفت: «از مذهبی‌ها بدیع‌زادگان و باکری محکوم به اعدام شده‌اند و تشیّد و چند نفر دیگر به حبس ابد محکوم گردیده‌اند». مروارید گفت: «از مصطفوی چه خبر؟ همسر *هاشمی* گفت: «گویا او به یک سال حبس محکوم شده باشد».

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

در ساعت ...۱۳... روز ۵۱/۲/۲

به بخش......۳۱۲...... واصل گردید

۱۲۵۵۰

✧

الف) **دایرهٔ عملیات:** بهره‌برداری شود. ۵۱/۲/۳.

ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۲/۹/.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ـ۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۱۲ه۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۰۶۹۶......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۲/۷......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......

۸ـ منشأ ......مروارید......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۲/۴......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۴

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : شیخ علی اصغر مروارید ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا به همسر ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفت: «با آقای ***هاشمی*** صحبت بکنید تا او ترتیبی بدهد من هم با او ملاقات بکنم». **همسر *هاشمی*** گفت: «فکر می‌کنم اجازه بدهند شما با او ملاقات بکنید، ولی من امروز در این مورد با ***هاشمی*** صحبت می‌کنم».

نظریهٔ یکشنبه: باتوجه به اینکه مروارید همیشه از همسر ***هاشمی*** اطلاعاتی از وضع زندانیان کسب می‌کند، روی این اصل به هیچ وجه صلاح نیست که او شخصاً با ***هاشمی*** ملاقات بکند. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد.

خیلی محرمانه

بایگانی شود

۲۰ه/۳ ۱۳۶۰۳ / ۵۱/۲/۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ هـ ۲۰/۱۰۹۰۴......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۲/۱۳......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......

۸ـ منشأ ......شیخ علی‌اصغر مرولوید......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۲/۵......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۷..

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۵۱/۲/۵، از زندان آزاد شده و قرار شد، در تاریخ ۵۱/۲/۶، شیخ علی‌اصغر مروارید به دیدنش برود.

در ساعت ...۱۳... روز ۲/۲ سال ۵۱
به بخش......۳۱۲...... واصل گردید

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.



خیلی محرمانه

✧

ضمیمهٔ پروندهٔ شیخ علی‌اکبر رفسنجانی ارائه شود. ۵۱/۲/۱۳.

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۱-۴۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ....شش.... از ....شش.... نسخه

۱ـ به ....۳۱۲....

۲ـ از ....۲۰ هـ ۱۲....

۳ـ شمارهٔ گزارش ....۱۰۹۷۱/۲۰ هـ ۱۲....

۴ـ تاریخ گزارش ....۵۱/۲/۱۶....

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۷۲۴....

۸ـ منشأ ....منزل هاشمی رفسنجانی....

۹ـ تاریخ وقوع ....۵۱/۲/۷....

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۵۱/۲/۷....

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۱۲

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۵۱/۲/۵، از زندان آزاد گردیده و روز ۵۱/۲/۷ ساعت ۱۰۰۰، شیخ حسین کاشانی، شیخ محمدامامی کاشانی، سیدعلی غیوری، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، شیخ حسن لاهوتی، شیخ محمدحسن طاهری اصفهانی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، سید عبدالرضا حجازی، معادیخواه، شیخ امید و جمعی از طلاب قم جهت دیدن مشارالیه به منزل وی واقع در قلهک رفتند. **هاشمی** دربارهٔ زندانیان مذهبی گفت: «آن‌ها دارای روحیهٔ بسیار قوی هستند و انتظار بیشتری از روحانیت دارند». یکی از طلاب قم گفت: «جمعی از زنان از تهران به قم رفته و در منزل آیت‌الله شریعتمداری متحصن شده و اعتصاب غذا کرده‌اند، اما شریعتمداری آنان را نصیحت نموده و در نتیجه دست از اعتصاب برداشته‌اند، اما فعلاً در منزل شریعتمداری هستند و بانو میهن‌دوست آنان را تحریک می‌نماید».

نظریه شنبه: هاشمی رفسنجانی پس از دستگیری اخیر محبوبیت زیادی کسب کرده و مخالفین به دیدن وی می روند ضمناً باید ترتیبی داده شود که زنها از منزل شریعتمداری به طرز آبرومندی خارج گردند چون ممکن است به تحریک بانو میهن دوست عده بیشتری از مخالفین در آنجا اجتماع نمایند.

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. آسامی.

نظریهٔ سه شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. یاد.



بایگانی شود
۲۰ ه/ ۳

خیلی محرمانه

طبقه بندی حفاظتی

الف) ۱ـ به عرض برسد؛ ۲ـ به اداره کل سوم ارسال گردد. ۵۱/۲/۱۶.

ب) ملاحظه شد. ۵۱/۲/۱۶.

۱۳۰ ـ ۴۶

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۱۲ ه ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ ه ۲۰/۱۰۹۶۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۲/۱۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۰۲
۸ـ منشأ منزل هاشمی
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۲/۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۲/۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۱۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی عطف / پیرو

صبح روز ۵۱/۲/۸، بعد از پایان جلسهٔ هیئت انصارالحسین، عده‌ای برای ملاقات نامبردهٔ بالا به منزل وی واقع در قلهک رفتند. اتاق‌ها پر از جمعیت بود و مردم دسته دسته وارد و خارج می‌شدند. افراد شناخته شده در منزل *هاشمی* عبارت بودند از علوی طالقانی، عده‌ای از روحانیون قم، علی بابائی، ابراهیم استادآقا، رحیم قزوینی، علی سلطانی، رفیق دوست و صداقت‌نژاد. علوی طالقانی گفت: «برای من از طرف دستگاه پیغام فرستاده‌اند که این دفعه تو را تبعید می‌کنیم». *هاشمی* جواب داد: «بهتر! سیاست دولت فعلاً طوری است که روحانیون را کمتر نگه می‌دارند و از طرفی جوانان را اعدام می‌کنند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. آسامی.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

الف) ادارهٔ کل سوم. ۵۱/۲/۱۶.
ب) آقای خلیفی ملاحظه شود. پاد.

از اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
به ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع غیرارتشی علی‌اکبر هاشمی بهرمانی
رفسنجانی فرزند علی - متهم به
اقدام علیه امنیت کشور

ستاد بزرگ ارتشتاران
(تلفن)

شماره ۴۰۱/۶۶/۳۶۰۵
تاریخ ۱۳۵۱/۲/۱۵
پیوست

بازگشت به شمارهٔ ۱۰۰۵۸ - ۳۱۲ - ۵۰/۱۲/۹

دادستان ارتش، در تاریخ ۵۱/۲/۱۳، با رأی شمارهٔ ۱۸ مورخهٔ ۵۱/۲/۵ دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۳ تهران مبنی بر برائت مشارالیه موافقت نموده، بدین وسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد.[1]

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی - سپهبد فخر مدرس
جانشین: سرلشگر طبرسی

گیرنده: دایرهٔ قضایی.


ستاد بزرگ ارتشتاران
شماره
تاریخ
پیوست
موضوع
(تلفن
جانشین
سرلشگر طبرسی
دایره قضائی

۳۱۲
بایگانی شود

در ساعت ۱۳ روز ۲/۱۸ سال ۵۱
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

الف) آقای محمودی. ۳/۲۳/.
ب) جلد۲ - بایگانی شود. ۳/۲۳/.

۱. بعد از حدود هفت ماه زندان - تاریخ دستگیری ۵۰/۷/۱۴ (سند ۰۶۵۳) و تاریخ آزادی ۵۱/۲/۵ (سند ۰۶۸۸) - و محکومیت به یک سال حبس در دادگاه بدوی، در دادگاه تجدیدنظر حکم برائت صادر شده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ پنج از شش نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ هـ ۲۰/۱۱۱۳۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۲/۲۱
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ هاشمی رفسنجانی
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۲/۱۸
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۱۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: شیخ بهاءالدین محلاتی عطف / پیرو ۵۱/۲/۱۸ ـ ۳۱۲/۱۳۲۴

در تاریخ ۵۱/۲/۱۸، *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* به شیخ حسینعلی منتظری، که در منزل شیخ علی‌اصغر مروارید بود، گفت: «آقای محلاتی دیروز به تهران وارد شده، امروز در منزل آقارضی شیرازی بوده و قرار است فردا در منزل آقای طنازی باشد». منتظری گفت: «منزل طنازی کجاست؟» *هاشمی* اظهار داشت: «خیابان شمیران، نزدیک باغ صبا». منتظری گفت: «نزدیک همان ادارهٔ سوم سابق؟» *هاشمی* گفت: «پشت همان». ضمناً شیخ حسینعلی منتظری، در تاریخ ۵۱/۲/۱۸، به اتفاق دکتر وحید به پیشوا رفته و عصر همان روز به تهران مراجعت کرده است.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

توضیح یکشنبه: دکتر وحید به احتمال یقین همان دکتر سیف‌الله وحید دستجردی است که در ۳۱۲ سابقه دارد و پزشک بهداری پیشوا می‌باشد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳
۵۱/۲/۲۰

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ هشت از دوازده نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۳۳۱/۲۰ هـ ۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۲/۲۱
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ جلسهٔ منزل غیوری
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۲/۲۱
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۲/۲۱
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۲/۲۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هفتگی عده‌ای از روحانیون — عطف / پیرو

از ساعت ۰۷۰۰ روز ۵۱/۲/۲۱، جلسه‌ای با شرکت سیدمهدی طباطبائی، شیخ حسین کاشانی، شیخ محمدرضا مهدوی کنی، شیخ حسن لاهوتی، نجم‌الدین اعتمادزاده، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی در منزل سیدعلی غیوری تشکیل گردید. ***هاشمی*** مدتی دربارهٔ وضع زندانیان صحبت کرده و گفت: «من چیزی را اقرار نکردم، فقط یک نامه از خمینی بود که خواستند آن را به من نسبت بدهند». لاهوتی سؤال کرد: «از جلسهٔ ما چیزی نپرسیدند؟» ***هاشمی*** جواب داد: «به طور مجمل گفتند ما می‌دانیم شما دور هم جمع می‌شوید». محلاتی گفت: «یک دستی می‌زنند.» محلاتی بعد افزود: «ما از شیخ باقر آشتیانی خواسته بودیم یک نامه به امضای چند نفر از پیشنمازها که داغ نیستند برای خلاصی زندانیان به دستگاه نوشته شود. آشتیانی شش نفر را آماده کرده بود که یکی سیدرضی شیرازی و دیگری نخجوانی بود،

ولی آشتیانی کار را خراب کرد و در جواب یکی از پیشنمازها که پرسیده بود: این پیشنهاد کیست؟ گفته بود: محلاتی تقاضا کرده، و همه منصرف شده بودند». این جلسه در ساعت ۰۹۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

بایگانی شود

۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

به ....
از ...۳۱۲...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

سـری

گزارش

دربارهٔ شیخ حسینعلی منتظری، شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی شیخ علی‌اصغر مروارید، سید صادق روحانی، شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی و شیخ ابوالقاسم خزعلی

محترماً به استحضار می‌رساند:
منظور: اتخاذ تصمیم در مورد طرد نامبردگان بالا از منطقهٔ محل سکونتشان.

سابقه:
۱ـ شیخ حسینعلی منتظری: یکی از روحانیون افراطی مخالف دولت در شهرستان قم بوده که فرزندش به نام **محمدعلی منتظری** به علت فعالیت مضره علیه مصالح کشور در حال حاضر متواری است و شیخ حسینعلی منتظری مدتی قبل به نجف‌آباد اصفهان عزیمت و ساکن آنجا شده و در حال حاضر به علت بیماری در یکی از بیمارستان‌های تهران بستری است.
۲ـ ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***: یکی از روحانیون افراطی مقیم شهرستان تهران می‌باشد که به علت ارتباط با خمینی و اعضای سازمان آزادیبخش ایران وابسته به جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی دستگیر و اخیراً پس از آنکه پنج ماه در زندان به سر برده، آزاد گردیده است.
۳ـ شیخ علی‌اصغر مروارید: یکی از روحانیون افراطی و مخالف بوده که دارای سابقهٔ بازداشتی نیز می‌باشد، بعضاً مطالب تحریک‌آمیزی در بالای منبر علیه مصالح کشور ایراد و فعالیت‌های مضره‌ای را تعقیب می‌نماید.
۴ـ سیدصادق روحانی: یکی از روحانیون افراطی مقیم شهرستان قم بوده که در جریان اخراج ایرانیان از کشور عراق فعالیت‌هایی در جهت مصالح کشور داشته و اعلامیه‌هایی نیز در تقبیح اعمال وحشیانهٔ حکومت بعثی منتشر نموده و فعلاً در ظاهر خود را از

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

سـری

دربارهٔ ....ـ۲ـ..........

روحانیون موافق نشان می‌دهد.

۵ـ شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی: یکی از روحانیون افراطی است که به علت ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز ممنوع‌المنبر و سپس از وی رفع ممنوعیت از منبر به عمل آمده و در حال حاضر ارتباطاتی با محمدتقی فلسفی واعظ دارد.

۶ـ شیخ ابوالقاسم خزعلی: یکی از روحانیون افراطی است که به علت ایراد سخنرانی تحریک‌آمیز ممنوع‌المنبر و طبق گزارش ساواک قم در مورد متحصنین منزل آیت‌الله شریعتمداری قصد ملاقات با نامبرده را داشته است و در حال حاضر از وی رفع ممنوعیت از منبر به عمل آمده است.

در اجرای اوامر صادرهٔ ارتشبد ریاست ساواک که مقرر گردیده وضعیت مشارالیهم را مورد بررسی واقع و هر کدام به خارج از محل سکونتشان طرد گردند، به استحضار عالی می‌رساند: به شیخ حسینعلی منتظری اخطار گردیده که از شهرستان قم خارج و به نجف‌آباد اصفهان عزیمت نماید. مشارالیه اخیراً به علت بیماری به تهران عزیمت و فعلاً در تهران در بیمارستان بستری است و به ساواک قم اعلام گردیده که یاد شده حق اقامت در آنجا را ندارد و می‌بایست به محل خود در نجف‌آباد مراجعت نماید. بنابراین موضوع طرد نامبردهٔ بالا به علت موارد اشاره شده به مصلحت نمی‌باشد، زیرا علاوه بر اینکه یاد شده بیمار است و در تهران در بیمارستان بستری می‌باشد، اجازهٔ اقامت در قم را نیز ندارد. ضمناً از سید صادق روحانی مدتی است گزارشی که دلالت بر فعالیت‌های مضره و تحریک‌آمیز نامبرده داشته باشد نرسیده، بلکه به طوری که برخی از قراین نشان می‌دهد، این شخص بعضاً در فرصت‌های مناسب اقداماتی در جهت مصالح کشور انجام داده است و لذا طرد وی نیز از منطقه در شرایط فعلی به مصلحت به نظر نمی‌رسد؛ و به علاوه شیخ فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی نیز هرچند با فلسفی در تماس بوده و اقداماتی

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

سـری

درباره ـ۳ـ

به نفع وی انجام می‌دهد، ولی فعالیتی که بتوان بر آن استناد کرد و اقدام به طرد وی از منطقهٔ سکونتش نمود در دست نیست.

شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی هرچند مدت قلیلی است از زندان آزاد شده مع‌هذا خانوادهٔ وی به قم رفته و قصد پیوستن به متحصنین را داشته و استنباط می‌گردد، عمل خانوادهٔ وی نتیجهٔ تحریکات وی باشد. به علاوه این شخص علی‌الاصول عنصری است ناراحت و باوجود آنکه از نظر تأمین معیشت در رفاه کامل است، مع‌الوصف دست از تحریکات خود برنداشته است؛ و همچنین شیخ علی‌اصغر مروارید نیز با وجود آنکه کراراً در رویهٔ ناصوابش به وی تذکر داده شده، مع ذالک به فعالیت‌های خود در زمینهٔ تحریک مردم ادامه می‌دهد. مستدعی است در صورت تصویب سوابق مضرهٔ **هاشمی رفسنجانی** و مروارید در کمیسیون امنیت اجتماعی تهران مطرح و هر کدام به یکی از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان طرد گردند. ضمناً در مورد شیخ ابوالقاسم خزعلی نیز قبلاً دستور تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی به ساواک قم جهت طرد وی داده شده است.

به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید. تاریخ ۵۱/۲/۲۳.

✧
اقدام شود.

سـری

۱ـ منتظری ـ محمدعلی منتظری یکی از روحانیون مخالف است و فعالیت مضرهٔ حادی در منطقه داشته و تحریکاتی می‌نماید.

تهران ۲ـ **هاشمی رفسنجانی** ـ رفسنجان ـ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** یکی از روحانیون مخالف است که اخیراً به علت فعالیت و ارتباط با اعضای سازمان آزادیبخش ایران وابسته به جمعیت به اصطلاح نهضت آزادی دستگیر و سپس تبرئه شده است ـ حدود ۵ ماه بازداشت بوده است.

تهران ۳ـ سید صادق روحانی ـ یزد ـ یکی از روحانیون مخالف است و در جریان اخراج ایرانیان فعالیت‌هایی در جهت مصالح کشور داشته است.

تهران ۴ـ شیخ مروارید ـ شیخ علی‌اصغر مروارید واعظ بعضاً مطالب تحریک‌آمیزی اظهار می‌دارد.

تهران ۵ـ شیخ فضل‌الله محلاتی ـ محلات ـ شیخ فضل‌الله محلاتی یکی از وعاظ مخالف است که بعضاً مطالب تحریک‌آمیزی اظهار می‌دارد.

قم ۶ـ خزعلی ـ مشهد ـ یکی از وعاظ افراطی است. چندین بار ممنوع‌المنبر شده و بعضاً مطالب تحریک‌آمیز اظهار می‌دارد.

به ..وزارت.کشور.................................... شماره ....

تاریخ ....

از ...ساواک.. پیوست دارد.......................................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی شغل واعظ.

نامبردهٔ بالا، یکی از روحانیون افراطی و ناراحت مقیم شهرستان تهران می‌باشد، به کرات مبادرت به فعالیت‌های مضره و اقدام علیه امنیت و مصالح کشور نموده و دارای سابقهٔ محکومیت و بازداشتی می‌باشد. علی هذا باتوجه به اینکه تا حال تنبیهات مقرره دربارهٔ مشارالیه تأثیری نداشته و رویهٔ نامطلوب خود را همچنان دنبال نموده است و وجود این شخص در منطقهٔ تهران موجب سلب آسایش عمومی است و احتمال ایجاد بلوا و آشوب از جانب وی وجود دارد، با ارسال خلاصه‌ای از پیشینهٔ وی به پیوست خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی و طرح موضوع و سوابق یاد شده نسبت به طرد وی اقدام و نتیجه به این سازمان اعلام گردد.[1]

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری

گیرندگان :

۱ـ وزارت دادگستری، به منظور آگاهی و اقدام لازم.

۲ـ فرماندهی ژاندارمری کل کشور (رکن ۲ـ دایرهٔ اطلاعات)، جهت آگاهی.

۳ـ ریاست شهربانی کل کشور (ادارهٔ اطلاعات)، به منظور آگاهی.

✧

الف) مذاکره شود.

ب) آقای ازغندی: مذاکره شود.

۴۶-۱۱۶ **خیلی محرمانه**

۱. این اقدام پس از آزادی از زندان می‌تواند بیانگر تضادهایی باشد میان ساواک و دادرسی ارتش.

خیلی محرمانه

خلاصهٔ وضعیت *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* فرزند علی، واعظ

نامبردهٔ بالا یکی از روحانیون افراطی بوده که ضمن انجام تحریکات و ترغیب مردم به اغتشاش، در بالای منبر مطالب مضره‌ای ایراد و در سال ۴۳ به علت تحریک ۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینی به تظاهرات و دادن شعار مضره دستگیر و سپس آزاد گردیده است. مشارالیه پس از استخلاص از زندان، مرتباً در مجالس و محافل مختلف و همچنین در بالای منبر اظهارات خلافی عنوان که به همین جهت و به علت تهیه و توزیع اعلامیه‌ای که مندرجات آن خلاف مصالح عمومی کشور و تحریک و تشویق عموم به آشوب و بلوا بوده در سال ۴۶ دستگیر و در نتیجه به ۷۰ روز حبس تأدیبی محکوم گردیده است. یاد شده پس از آزادی از زندان، مجدداً رویهٔ سابق خود را دنبال نموده و ضمن ادامهٔ فعالیت‌های مضرهٔ خویش ارتباطاتی با بعضی از عناصر مخرب در خارج از کشور، که علیه مصالح دولت شاهنشاهی فعالیت دارند، برقرار و در جهت نیات عناصر مذکور تلاش‌هایی را معمول داشته است که به همین جهت در سال ۵۰ دستگیر و سپس آزاد گردیده است و باز هم پس از آزادی ارتباطاتی با عناصری که فعالیت مضره دارند برقرار و دست به تحریکاتی زده و عده‌ای را تحریک به طرفداری از عده‌ای ماجراجو نموده و می‌نماید.

خیلی محرمانه



درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از شش نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۱۲ هـ ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ هـ ۲۰/۱۱۸۱۳
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۳/۱۴
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۷۲۴
۸ـ منشأ منتظری
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۳/۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: شیخ حسینعلی منتظری عطف / پیرو

شیخ حسینعلی منتظری به علت ضعف اعصاب در تهران به دکتر واعظی مراجعه و چند روز در بیمارستان بستری شد و فعلاً، به طوری که سیدعلی غیوری اظهار داشته، جهت رفع کسالت به شمال مسافرت نموده و امکان دارد در لاهیجان باشد. نامبرده، ۲۰ تا ۵۱/۲/۲۷، در تهران بوده و از ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** دیدن نموده و ضمن ملاقات اظهار داشته که در زلزلهٔ فارس شیر و خورشید رسیدگی می‌کند، اما یک عده کاسب و پیله‌ور، که پول آن‌ها نزد زلزله‌زدگان بود، بیچاره شده‌اند. ممکن است از طرف تجار بازار برای آن‌ها اعانه جمع‌آوری بشود، چون مقلد خمینی می‌باشند.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. بیدار.

نظریهٔ سه‌شنبه: در مورد مراجعت یاد شده از شمال و مسافرت به قم طی ۱۲ هـ/۱۱۷۶۸ ـ ۵۱/۳/۱۱ خبر داده شده است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد

بایگانی شود
۲۰ هـ/۳

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳
۴۱-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک تهران..
(۲۰ ه ۱۲)
از ..اداره کل سوم (۳۱۲)..

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

سـری

خیلی محرمانه

درباره‌ٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

عطف به: ۱۰۹۰۴/۲۰ ه ۱۲ - ۵۱/۲/۱۳

خواهشمند است دستور فرمایید به نحو کاملاً غیرمحسوس نسبت به دستگیری[1] و بازرسی از محل سکونت نامبردهٔ بالا اقدام و از نتیجه این ادارهٔ کل را آگاه سازند.

از طرف مدیر کل ادارهٔ سوم - مقدم ۵۱/۳/۱۷.

رهبر عملیات: علیخانی ۵۱/۳/۱۰.

۳۱۲/۲۷۳۰
۵۱/۳/۱۷


به ریاست ساواک تهران (۲۰ ه ۱۲)
از اداره کل سوم (۳۱۲)
درباره علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی
عطف به ۱۰۹۰۴/۲۰ ه ۱۲ - ۵۱/۲/۱۳
خواهشمند است دستور فرمایید به نحو کاملاً غیرمحسوس نسبت به دستگیری و بازرسی از محل سکونت نامبرده بالا اقدام و از نتیجه این اداره کل را آگاه سازند.
مدیر کل اداره سوم - مقدم
۵۱/۳/۱۷
سـری

سـری

در اجرای اوامر مدیریت کل این نامه تهیه شده است. ۰/۳/۱۰

۱. قابل توجه است که چند روز قبل از این تاریخ، دستور تبعید داده شده بود (سند ۰۶۹۷) و اینک دستور بازداشت صادر شده است!

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲........
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲........
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲۲۲/۲۰ هـ ۱۲........
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۳/۲۰........
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۷۲۴........
۸ـ منشأ ......منزل کاشانی........
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۳/۱۱........
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۳/۱۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات محمدرضا مهدوی .... عطف / پیرو ....

ساعت ۸ روز ۵۱/۳/۱۱، محمدحسین طاهری اصفهانی، سیدعلی غیوری، مهدی موحدی کرمانی، علی [اصغر] مروارید، محمدرضا مهدوی کنی، و ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** در منزل حسین کاشانی، واقع در خیابان گرگان، جنب کلانتری ۶، کوچهٔ مصداقی پلاک ۴۷ جلسه داشتند. محمدرضا مهدوی اظهار داشت: «حسن لاهوتی را به علت نامه‌ای که برای شریعتمداری در قم برده و تقاضای کمک برای چریک‌های اعدامی کرده دستگیر نموده‌اند. همچنین نامه‌ای هم در این باره به شیخ بهاءالدین محلاتی داده است.» و ادامه داد: «شیخ باقر آشتیانی گفته است که فضل‌الله محلاتی نامه را تهیه کرده که چریک‌ها اعدام نشوند و مورد عفو واقع شوند، لذا او را هم دستگیر نموده‌اند. اما معلوم نیست نجم‌الدین اعتمادزاده را چرا گرفته‌اند. او که کاری نکرده است». غیوری بیان داشت: «روز گذشته، ناهار با منتظری بودم و ایشان پس از صرف ناهار به قم رفت.» و اضافه کرد: «منتظری یک تلگراف مبهم از یک طلبه از نجف داشت که نوشته بود «مسافر کم وارد» یعنی مسافر شما وارد شد. امکان دارد مقصود این باشد که محمد پسر منتظری به نجف وارد شده است». سپس راجع به انفجارهای اخیر تهران

طبقه‌بندی حفاظتی

گفت و گو و همگی تعجب نمودند که افراد به کارهای عجیب دست زده و باوجود این همه مأموران امنیتی توانسته‌اند چنین اعمالی را مرتکب شوند. در خاتمه مهدی موحدی گفت: «از رادیو انگلستان شنیده است که در تهران به اتومبیل نیکسون سنگ پرتاب نموده‌اند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: تحقیق مستقیم پیرامون مفاد خبر باعث شناسایی شنبه خواهد شد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

رونوشت برابر اصل است.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......شش...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ه۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۱۹۵۳......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۳/۱۷......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۴۳۲۲......

۸ـ منشأ ......علوی طالقانی......

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......اخیراً......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۳/۱۵

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : اظهارات علوی طالقانی ...... عطف / پیرو ......

سید نورالدین علوی طالقانی در یک صحبت خصوصی در مورد تهیه و پخش اعلامیه‌هایی دربارهٔ اعدام‌شدگان اظهار داشت: «قرار شد متن اعلامیهٔ مورد بحث را بدهد به ***هاشمی رفسنجانی*** بنویسد و بعداً در چاپ آن اقدام نماید».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: تحقیق مستقیم از نامبردگان در متن خبر باعث شناسایی شنبه خواهد شد. بیدار.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی. **بایگانی شود**

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. پاد. **۲۰ه/۳**

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

به ریاست ساواک فارس (شیراز)

از اداره کل سوم ۳۱۲

شماره ....

تاریخ ....

پیوست دارد

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۱۵۶۳۵/ هـ - ۵۱/۷/۲۷

بدین وسیله مشخصات کامل نامبردهٔ بالا به شرح زیر اعلام و دو قطعه عکس یاد شده به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید چنانچه مشارالیه به آن منطقه وارد شد، از طریق منابع و همکاران افتخاری دقیقاً از اعمال و رفتار وی مراقبت‌های لازم معمول و از نتیجه این ادارهٔ کل را آگاه سازند./ ام

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی ۵۱/۳/۲۱.

۳۱۲/۲۸۴۸
۵۱/۳/۲۳

مشخصات

نام: ***اکبر*** شهرت ***هاشمی رفسنجانی***، فرزند علی، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳، شغل واعظ.

اقدام کننده: سیدی. ۵۱/۳/۱۷.

رئیس بخش ۳۱۲: خدایاری. ۳/۱۷/

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور.

۳۱۲
بایگانی شود

✧ بایگانی شود.

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲۱۴۹/۲۰ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۳/۲۴......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......افراد مذکور در متن خبر......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۳/۱۸......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۳/۲۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : شیخ علی اصغر مروارید .... عطف / پیرو ....

همسر نامبردهٔ بالا به همسر شخصی به نام عراقی، که فعلاً در زندان می‌باشد، و همچنین همسر حسین مهدیان می‌گفت: «از طرف کلانتری ۱۸ به آقای مروارید گفته‌اند: باید شما بروید خلخال. آقای مروارید هم به من گفت: چند روزی به مسافرت می‌روم ـ ولی محل مسافرتش را به من نگفت ـ تا سر و صداها بخوابد و بعداً برمی‌گردم، چون اگر بنا شد سه چهار ماه در خلخال بمانم، حالا آب و هوایش خوب است، ولی اگر دائمی باشد نمی‌توانم آنجا بمانم». همسر عراقی گفت: «برای آقای ***هاشمی*** هم چنین خبرهایی است و به او گفته‌اند: اصلاً ما بیخود شما را آزاد کرده‌ایم، جایت باید همان‌جا باشد. به همین علت آقای ***هاشمی*** هم به مسافرت رفته است».

توضیح یکشنبه: منظور از ***هاشمی*** همان ***هاشمی رفسنجانی*** است. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. پاد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳ / ۵۱/۳/۲۳

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۲۱۸۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۳/۲۴......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......افراد مذکور در متن خبر......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۳/۲۱......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۱/۳/۲۱......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۳/۲۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : ~~شیخ علی اصغر مروارید~~ ...... عطف / پیرو ......

در تاریخ ۵۱/۳/۲۱، شریعتی که به جای مروارید در مسجد حضرت مهدی واقع در سه راه تهران ویلا نماز جماعت می‌خواند به همسر مروارید گفت: «شما کاری ندارید، من در این نامه بنویسم؟» همسر مروارید گفت: «در آن نامه اضافه بکنید: شما که می‌خواستید به وسیلهٔ آشنایانتان در شرکت تلفن خارج از نوبت برای آقای رضا برقعی کارمند آموزش و پرورش تلفن بگیرید تاکنون چه اقدامی کرده‌اید؟ جواب را بنویسید تا ما به برقعی بگوییم». ضمناً همسر مروارید از همسر ***هاشمی رفسنجانی*** پرسید: «آقای ***هاشمی*** کجاست؟» او گفت: «به شمال مسافرت کرده است». همسر ***هاشمی*** گفت: «شنیده‌ام جلوی خانهٔ شما مأمور گذاشته‌اند». او گفت: «من متوجه نشده‌ام، ولی امروز صبح که از منزل خارج شدم، دیدم یک نفر مرد بلندقد در آن نزدیکی قدم می‌زند»./.

نظریهٔ شنبه: شنبه نظری ندارد؛ توضیح یکشنبه: باتوجه به مراتب فوق معلوم می‌شود که شریعتی از محل اختفای مروارید اطلاع دارد. در صورت لزوم چگونگی باید از او سؤال بشود و اقدام لازم معمول گردد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی. **بایگانی شود**

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید می‌باشد. پاد. **۲۰ه/۳**

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

به ...ریاست ساواک...
مدیریت اداره کل سوم ۳۱۲
از ...ساواک تهران...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۲ه/۱۲۲۴۲...
تاریخ ...۵۱/۳/۲۷...
پیوست ...

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۲۷۳۰-۵۱/۳/۱۷

نامبردهٔ فوق در حال حاضر متواری بوده و طبق اطلاع به شمال مسافرت نموده است. پس از مراجعت وی، مراقبت لازم، به منظور دستگیری او معمول و نتیجه بموقع اعلام خواهد شد./

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: فرنژاد.

اقدام‌کننده: میرمصداق.
رئیس بخش ۱۲: شهسواری.
رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
بازگشت به شماره ۳۱۲/۲۷۳۰-۵۱/۳/۱۷
نامبرده فوق در حال حاضر متواری بوده و طبق اطلاع به شمال مسافرت نموده است پس از مراجعت وی مراقبت لازم به منظور دستگیری او معمول و نتیجه بموقع اعلام خواهد شد
رئیس ساواک تهران نواب

بایگانی شود
۲۰ه/۳

خیلی محرمانه

✧

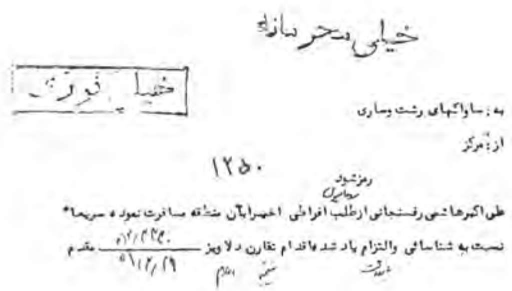
این شخص را چند روز قبل من در حوالی میدان شهیاد با یک اتومبیل پژو دیدم. مثل اینکه به معماری و ساختن و فروختن ساختمان اقدام می‌نماید و قاعدتاً اقامت او در شمال با این وضع نمی‌تواند طولانی باشد. ۵۱/۳/۲۵.

خیلی فــوری **خیلی محرمانه**

به : ساواک‌های رشت و ساری
از : مرکز

رمز شود
علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، از روحانیون افراطی، اخیراً به آن منطقه مسافرت نموده. سریعاً نسبت به شناسایی و التزام[1] یاد شده اقدام. تقارن[2] دلاویز[3] ۳۱۲/۳۳۳۰ / ۵۱/۳/۲۹ مقدم.

بازداشت نتیجه اعلام


خیلی محرمانه
خیلی فوری
به : ساواکهای رشت وساری
از : مرکز
۱۲۵۰
رمزشود
علی اکبرهاشمی رفسنجانی ازطلب افراطی اخیراً بآن منطقه مسافرت نموده سریعاً
نسبت به شناسائی والتزام یاد شده اقدام تقارن دلاویز ۳۱۲/۳۳۳۰ / ۵۱/۳/۲۹ مقدم

خیلی محرمانه

[امضاکنندگان]: شاهقلی ۵۱/۳/۲۹، عباسی ۵۱/۳/۲۹.

۱، ۲ و ۳. کلمات «التزام»، «تقارن» و «دلاویز» رمز هستند که در زیر متن، کشف رمز شده و هر یک به ترتیب به معنای «بازداشت»، «نتیجه» و «اعلام» هستند.

خیلی فــوری **ســـری**

به : کلیهٔ ساواک‌ها (به استثنای رشت ـ ساری و اردوگاه شمال)
از : مرکز

رمز شود

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی از طلاب افراطی و ناراحت بوده که به علت سماورهای مضره فعلاً تحریر می‌باشد. چنانچه در آن فاقد مشاهده گردید، سریعاً التزام و تقارن دلاویز.[1] ح $\frac{۳۱۲/۳۳۵۹}{۵۱/۳/۳۰}$ مقدم.

از طرف : ثابتی ۵۱/۳/۳۰.

$\frac{۳۱۲/۳۳۵۹}{۵۱/۳/۲۰}$

ســـری

✧

الف) علی اکبر هاشمی رفسنجانی از روحانیون افراطی و ناراحت می باشد که به علت فعالیت های مضره فعلاً متواری می باشد. چنانچه در آنجا مشاهده گردید سریعاً بازداشت و نتیجه را تلگراف کنید.

ب) رهبر عملیات: علیخانی. عباسی ۵۱/۳/۳۰.

ج) محترماً، قبلاً مراتب به ساواک های [رشت و ساری] اعلام گردیده است.

۱. متن دستور به صورت رمز صادر شده که کشف رمز آن در حاشیهٔ نامه (مورد الف) ذکر شده است.

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی فـــوری**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱ـ به ...کل سوّم ۳۱۲...
۲ـ از ...رشت...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۱/۷۷٦۱/ هـ...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۱/۴/۴...
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....
۸ـ منشأ ....
۹ـ تاریخ وقوع ....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: وصول ۱۵۱۵ کاشف ۱۱۳ عطف/پیرو ۳۱۲/۳۳۳۰ـ ۵۱/۳/۲۹

با تحقیقات پیگیر و همه جانبه‌ای که به عمل آمده، تاکنون ***هاشمی رفسنجانی*** در منطقه مشاهده نشده است. موحدی.

در ساعت ۷٫۰۰ روز ۴/۵ سال ۵۱
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

✧

دایرهٔ عملیات: نتیجهٔ اقدامات ساواک تهران فرستاده شود. ۴/۵/.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی فــوری

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱ـ به ......کل سوّم ۳۱۲.........................
۲ـ از ......اصفهان.........................
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۶.۷۳۰٫/ه.........................
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۴/۶.........................
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....
۸ـ منشأ ....
۹ـ تاریخ وقوع ....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : وصول ۱۵۱۵ کشف ۱۵۳۰ — عطف / پیرو ۵۱/۳/۳۰ـ۳۱۲/۳۳۵۹
کاشف ۶۵۵

خواهشمند است دستور فرمایند برای شناسایی ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** هرگونه مشخصاتی از وی در دست می‌باشد، به این ساواک اعلام تا با توجیه منابع اقدام لازم معمول گردد. تقوی.

در ساعت ۰۰/۷/۰۰ روز ۴/۷ سال ۵۱
به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

۱۲۵۵۰

✧

دایرهٔ عملیات: مشخصات ظاهری وی تلگرافی اعلام و عکس وی پستی ارسال شود. ۴/۷/.

سری **خیلی فوری**

به : ساواک اصفهان
از : مرکز

رمز شود

عطف به ۷۳۰۶/ هـ ۵۱/۴/۶
مشخصات ظاهری نامبرده: سیه‌چهره، صورت شبیه ترکمن‌ها، فاقد ریش، چشم نسبتاً درشت، اندام متناسب و ورزیده بوده و عکس وی با پیک ارسال گردید. ح $\frac{۳۱۲/۳۶۹۵}{۵۱/۴/۷}$ مقدم.

از طرف : ثابتی ۵۱/۴/۷.


به : ساواک اصفهان
از : مرکز

رمزشود

عطف به ۷۳۰۶/هـ – ۵۱/۴/۶
مشخصات ظاهری نامبرده سیه چهره، صورت شبیه ترکمنها، فاقد ریش، چشم نسبتاً درشت، اندام متناسب وورزیده بوده وعکس وی با پیک ارسال گردید. ح ۳۱۲/۳۶۹۵ ۵۱/۴/۷ مقدم

۳۱۲
بایگانی شود

سری

رهبر عملیات: علیخانی، ۵۱/۴/۷؛ عباسی ۵۱/۴/۷.

به ..ریاست ساواک اصفهان.

از ..اداره کل سوم ۳۱۲

شماره ...

تاریخ ...

پیوست ...

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

سری

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۳۱۲/۷۳۰۶ هـ - ۵۱/۴/۶

بدین وسیله یک قطعه عکس نامبردهٔ بالا به پیوست ایفاد می‌گردد.
خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجهٔ اقدامات معموله این ادارهٔ کل را آگاه سازند./ح

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

۳۱۲/۳۶۲۹
۵۱/۴/۸

رهبر عملیات: علیخانی. ۵۱/۴/۷؛ عباسی ۵۱/۴/۷.

سری

۴۶-۱۱۵

به ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲

از اداره کل سوم ۳۱۲

شماره ۳۱۲/۳۶۲۲۸

تاریخ ۵۱/۴/۸

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

سـری

خیلی فـوری

دربارهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۲۰/۱۲۲۴۲ ه ۱۲ - ۵۱/۳/۲۷

خواهشمند است دستور فرمایید از نتیجهٔ اقدامات معموله در زمینهٔ شناسایی و دستگیری نامبردهٔ بالا این ادارهٔ کل را آگاه سازند. ٪ ح

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم.



۱۳۶۰۳

سـری

الف) دایرهٔ ۲. ۵۱/۴/۱۰.

ب) ۱ـ شرحی به ساواک شمیرانات نوشته شد.

۲ـ از وجود منبع ۱۵۸۵ استفاده خواهد شد و به سایر منابع نیز آموزش داده شده است به محض مشاهدهٔ او جریان را گزارش دهند.

۵۱/۴/۱۱.

۴۶-۱۱۵

درجهٔ فوریت

سری فــوری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل اداره پنجم (بخش مستقل شنود) شماره: ۲۰ه/۱۲۶۸۸
از: ساواک تهران ۲۰ه ۱۲ تاریخ ۵۱/۴/۱۱ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شمارهٔ) رمز بهرون
۲ـ آدرس سوژه: قلهک خیابان سوابی، کوی حسینی، دو مقابل، تلفن: ۸۶۳۴۲۶

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً تحت کنترل بوده است.

۴ـ مأموریت:
الف) نوع عملیات کنترل تلفن شمارهٔ فوق و تهیه و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات شنود
ب) مدت عملیات: ده روز تاریخ شروع ۵۱/۴/۱۲ تاریخ خاتمه ۵۱/۴/۲۲
پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده حسن شهسواری نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران ـ نوابه

نظریات واحد اجراکننده:

گواهی: نام و شهرت سمت تاریخ ساعت امضا

۱۳۶۰۳
۵۱/۴/۲۶

بایگانی شود
۲۰ه/۳

سری

به ریاست ساواک شمیرانات

از ساواک تهران ۲۰ه۱۲

شماره ۱۲۷۳۱/ه۱۲

تاریخ ۵۱/۴/۱۲

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

نامبردهٔ بالا قرار است مجدداً دستگیر شود، ولی یاد شده در حال حاضر به مسافرت خارج از تهران رفته و حتی‌المقدور سعی می‌کند خود را از نظرها مخفی بدارد. علی هذا دستور فرمایید ضمن توجیه منابع و همکاران افتخاری، در صورت مشاهدهٔ واعظ مذکور در تهران مراتب را سریعاً گزارش نمایند تا ترتیب دستگیری او داده شود.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب.

تهیه‌کننده: صبوری ۵۱/۴/۱۱.

رئیس دایرهٔ ۲: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: شهسواری.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

خیلی محرمانه

به ..مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲..........

از ....ساواک استان خوم..........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۸/۲۳۸۸..........

تاریخ ....۵۱/۴/۱۳..........

پیوست ....

سـری

خیلی فـوری

دربارهٔ ..علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی..

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۳۳۳۰ - ۵۱/۳/۲۹

با تحقیقات و مراقبت‌های لازم که در مورد شناسایی و دستیگری نامبردهٔ بالا تاکنون به عمل آمده، یاد شده در این منطقه مشاهده نگردیده است. لذا تحقیقات ادامه دارد و به محض حصول نتیجه، مراتب اعلام می‌گردد. ضمناً خواهشمند است دستور فرمایید در صورتی که از شخص مورد نظر عکسی موجود می‌باشد، چند قطعه به این ساواک ارسال دارند./ ب

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت استان مازندارن ـ شاهین

در ساعت ...۱۳... روز ۵۱/۴/۱۵ سال ..۵۱..

به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید



سـری

دایرهٔ عملیات: ارسال شود.

۴۶-۱۱۵

به ..مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲..............
از ..ساواک قم..............................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۲۱/۱۸۴۸..........................
تاریخ ...۵۱/۴/۱۳..........................
پیوست ....

فـــوری

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۳۱۲/۳۲۵۹ ـ ۵۱/۳/۳۰
در مراقبتهایی که به عمل آمده نامبردهٔ بالا تاکنون در منطقه مشاهده نشده است.

رئیس ساواک قم ـ مهران

در ساعت ...۱۳.. روز ۴/۱۵ سال ۵۱
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

خیلی محرمانه

الف) دایرهٔ عملیات ۴/۱۷.

ب) فوری ارائه فرمایند. ۵۱/۵/۳.

ج) **خیلی فوری**. فیش بررسی و ارائه فرمایند. ۵۱/۵/۱۵.

۱۱۵-۴۶

به ...ریاست ساواک تهران ه ۱۲

از ...۲۰ ه ش

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۴۹۱/ه ش

تاریخ ...۵۱/۴/۱۸

پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۲۷۳۱/ ه ۱۲ - ۱۲/ ۵۱/۴/۱۲

باتوجه به مفاد نامهٔ معطوفی، منابع و همکاران مربوطه توجیه و راهنمایی گردیده‌اند. در صورت مشاهدهٔ وی در این منطقه برابر اوامر صادره اقدام و نتیجه به عرض خواهد رسید./

رئیس ساواک شمیرانات - عباس شهسواری مقدم ۵۱/۴/۱۸.

خیلی محرمانه

بایگانی شود

۲۰ ه / ۳

۱۳۶۰۳

الف) دایرهٔ ۲. ۵۱/۴/۲۰.

ب) **آقای صبوری.** ۵۱/۴/۲۱.

ج) بایگانی گردد. ۵۱/۴/۲۱.

۴۶-۱۱۵

به ..ریاست.ساواک.شمیرانات..........

از ..ساواک.تهران............

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۲.ه/.۱۳۳۰۵...

تاریخ ...۵۱/۵/۸...

پیوست دارد....

فــوری

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۴۹۱/ هـ ش ـ ۵۱/۴/۱۸

طبق اطلاع، نامبردهٔ فوق در حال حاضر در تهران به سر می‌برد و صبح‌ها حدود ساعت ۰۸۰۰ از منزلش خارج و به دنبال انجام کارهای شخصی می‌رود. علی هذا دستور فرمایید ضمن انجام مراقبت‌های لازم، مشارالیه را در خارج از منزل در محل مناسبی دستگیر و تحویل زندان قزل قلعه نموده، سپس با انجام تشریفات قانونی از منزل او بازرسی و نتیجه را ضمن ارسال سه برگ صورت جلسهٔ مربوطه بموقع گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ۵۱/۵/۸.

تهیه‌کننده: صبوری ۵۱/۵/۷.

رئیس دایرهٔ ۲: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: شهسواری.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود

۲۰ هـ/ ۳

خیلی محرمانه



۴۶-۱۱۵

به ریاست ساواک تهران ه ۱۲

از ۲۰ ه ش

شماره ۶۳۴/ ه ش

تاریخ ۵۱/۵/۲۱

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

فـــوری	**خیلی محرمانه**

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به $\frac{۱۲\text{ه}/۱۳۳۰۵}{۵۱/۵/۸}$

ضمن چند روز مراقبت که از منزل نامبردهٔ بالا به عمل آمد، مشارالیه از منزل خارج نگردیده و باتوجه به اینکه اتومبیل وی نزدیک منزلش پارک می‌باشد، احتمالاً نامبرده در منزل اقامت دارد. در صورت تصویب، به عنوان مصاحبه از نامبرده دعوت به عمل آید تا به این ساواک مراجعه و در صورت حضور برابر اوامر صادره اقدام لازم معمول و نتیجهٔ امر به استحضار خواهد رسید.

از طرف رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم:
الماسی ۵۱/۵/۲۱.

۱۳۶۰۳

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

خیلی محرمانه

دایرهٔ ۲. ۵۱/۵/۲۵.

۱۱۵-۴۶

از: ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲

به: ریاست ساواک شمیرانات

شماره ۱۳۷٦۹/ ۲۰ ه ۱۲

تاریخ ۵۱/۵/۲۵

[دربارۀ] علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به ۶۳۴/ ه ش
۵۱/۵/۲۱

در صورتی که اطمینان به وجود یاد شده در منزلش حاصل است و از طرفی به عنوان مصاحبه در آن ساواک حضور یابد، به همین طریق عمل نموده و نسبت به دستگیری وی اقدام و نتیجه را گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: فرنژاد ۵۱/۵/۲۵.

بایگانی شود
۲۰ ه/۳



✧

مراتب در ساعت ۱۳۱۵ روز ۵۱/۵/۲۵، به آقای الماسی تلفنگرام گردید. میرمصداق.

به ...تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و.....
امنیت کشور، مدیریت کل اداره سوم / ۳۱۲
از ...ساواک فارس.....................................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۳۳۱۵/ه..
تاریخ ...۵۱/۵/۱۷..
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به۳۳۵۹/۳۱۲ ـ ۵۱/۳/۳۰
مقرر فرمایند چنانچه عکسی از نامبردهٔ بالا موجود است، یک قطعه از آن را به این ساواک ارسال نمایند. م

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس ـ لحسائی: زروان

در ساعت ...۱۳... روز ۵/۱۹ سال ۵۱
به بخش......۳۱۲.... واصل گردید

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

الف) آقای علیخانی ۵/۲۱/.
ب) روز جاری، این شخص در کرمان دستگیر گردیده. ۵۱/۶/۷
۴۶ـ۱۱۵

به ..ریاست ساواک تهران ۱۲ه.........

از ...۲۰ه/ه/شی.........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۶۸۸/ه‌ش.........

تاریخ ...۵۱/۶/۴.........

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۱۳۷۶۹ ـ ه ۱۲ ـ ۵۱/۵/۲۵

ضمن اعلام اینکه نامبردهٔ بالا در منزل خود اقامت دارد، به استحضار می‌رساند برابر طرح پیش‌بینی شده، مشارالیه احضار گردیده ولی تا این تاریخ خود را به ساواک معرفی ننموده است. چون کمتر از منزل خارج می‌گردد، دستگیری وی در خارج محل سکونت مقدور نمی‌باشد. مقرر فرمایند نظریهٔ عالی را امر به ابلاغ فرمایند. ضمناً چون همسر نامبرده خانم ناراحتی می‌باشد و از طرفی درب منزل در انتهای یک کوچهٔ بن‌بست قرار دارد، دستگیری وی در منزل خالی از اشکال نخواهد بود./

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۱/۶/۴.



۱۳۶۰۳

دایرهٔ ۲. ۵۱/۶/۷.

۴۶-۱۱۵

خیلی محرمانه

از : ساواک کرمان
به : مرکز

[دربارهٔ]: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۳۳۵۹ / ۵۱/۳/۳۰

نامبردهٔ بالا، در تاریخ ۵۱/۶/۶، به وسیلهٔ شهربانی دستگیر و به این ساواک اعزام گردیده است. مقرر فرمایند در مورد نحوهٔ رفتار با مشارالیه نظریه اعلام نمایند.

ه/۶۶۷۲
۵۱/۶/۷

از ساواک کرمان
به مرکز

شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شماره ۳۱۲/۳۳۵۹ / ۵۱/۳/۳۰

نامبرده بالا در تاریخ ۵۱/۶/۶ به وسیله شهربانی دستگیر و به این ساواک اعزام گردیده است. مقرر فرمایند در مورد نحوه رفتار با مشارالیه نظریه اعلام نمایند.

ه/۶۶۷۲
۵۱/۶/۷

کارخانه ....

۱) محل کارخانه

....

....

به ریاست کل ادارهٔ چهارم (۴۳۱)

از ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ بدرقهٔ یک نفر زندانی

خواهشمند است دستور فرمایید به منظور بدرقهٔ یک نفر زندانی از ساواک کرمان به تهران، تعداد لازم گارد مسلح به ساواک مذکور اعزام دارند./ح

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۵۱/۶/۷.

گیرنده: مدیریت کل ادارهٔ ششم (۶۵۰)، جهت در اختیارگذاردن وسیلهٔ نقلیه لازم.

۳۱۲/۶۱۸۰
۵۱/۶/۷

✧

آقای مجتبوی: پس از اخذ قرار قانونی، پس از تکمیل پرونده جهت تعقیب قانونی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی احاله گردد. ۶/۸/.

۴۶-۱۱۶

به : ساواک کرمان
از : مرکز

رمز شود

عطف به ۶۶۷۲/ هـ ـ ۵۱/۶/۷
گارد و وسیله جهت اعزام **هاشمی رفسنجانی** فرستاده شده، نتیجه اعلام.
ح ــــــ ـــــ مقدم.

۳۱۲/۶۱۷۹
۵۱/۶/۷

خیلی محرمانه

✧
الیاسی. ۵۱/۶/۷.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی فــــوری

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه
۱ـ به ....کل سوم ۳۱۲....
۲ـ از ....کرمان....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۶۹۷۷/ ه....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۱/۶/۱۳....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....
۸ـ منشأ ....
۹ـ تاریخ وقوع ....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : وصول ۰۰۹۰۰ کاشف ۲۲۰ .... عطف/پیرو ۳۱۲/۶۱۷۹ـ ۵۱/۶/۷

شخص مورد نظر به همراهی مأمورین بدرقه روز جاری به تهران عزیمت نمودند.

در ساعت ۰۰۷۰۰ روز ۶/۱۴ سال ۵۱
به بخش ....۳۱۲.... واصل گردید

خیلی محرمانه

✧

نامبردهٔ بالا، در ساعت ۱۳۳۰ مورخ ۵۱/۶/۱۴، تحویل تهران قزل قلعه گردیده است. ۵۱/٦/۱۴

۱۳۰ـ۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم ۳۱۲
از ..ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ..۱۴۲۱۴/ هـ ۱۲
تاریخ ..۵۱/۶/۱۴
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۳۶۲۸ - ۵۱/۴/۸

برابر تحقیقات معموله، نامبردهٔ فوق اخیراً وسیلهٔ ساواک کرمان دستگیر و تحویل گردیده است.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب

رئیس دایرهٔ ۲ : میرمصداق ۵۱/۶/۱۳.
رئیس بخش ۱۲: شهسواری.
رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....چهار.... از ....ده.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۲۰ ه ۱۲....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۲۰ ه ۱۲/۱۴۳۲۳....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۱/۶/۱۹....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۵۲۴....
۸ـ منشأ ....مهدی‌زادهٔ محلاتی....
۹ـ تاریخ وقوع ....اخیراً....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....اخیراً....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۶/۱۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی عطف .... پیرو

نامبردهٔ فوق، پس از آزادی از زندان، به تمام رفقای اهل جلسهٔ پنجشنبه گفته است: «در زندان اوراق زردرنگی، که تمام خصوصیات جلسه‌های متشکله در منازل فضل‌الله مهدی‌زادهٔ محلاتی، محمد امامی کاشانی، سیدعلی غیوری چاپ شده بود، به من نشان دادند.» و اضافه کرد: «حتماً در بین ما یک نفر سازمانی هست والا تمام مطالب جلسه از شروع تا ختم نباید منعکس شده باشد». لذا فعلاً جلسهٔ مزبور تعطیل شده است.

نظریهٔ شنبه: احتمالاً نامبردگان و حسن لاهوتی و محمدرضا مهدوی کنی و مروارید و *علی‌اکبر هاشمی* با یکدیگر ولو به طور غیرمستقیم ارتباط دارند و اگر چنانچه فعالیت هم نداشته باشند، مخالف می‌باشند. خوب است آنان را به شهرهای کوچکی، که از دانشگاه دور باشند، تبعید نمایند.

نظریهٔ سه‌شنبه: به شنبه آموزش لازم در زمینهٔ تماس بیشتر با افراد منظور و مراقبت از آنان داده شده است. ضمناً در حال حاضر مروارید به خلخال تبعید و *علی‌اکبر هاشمی* نیز در کرمان دستگیر و تحویل زندان شده است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

بایگانی شود
۲۰ ه /۳

خیلی محرمانه طبقه‌بندی حفاظتی

تاریخ ۱۶/ماه ۶/۱۳۵۱

مصاحبه با ....

بازجویی از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

س ـ هویت کامل خود را بنویسید.
ج ـ ***اکبر هاشمی بهرمانی*** فرزند علی هاشمی، متأهل، متولد ۱۳۱۳، شمارۀ شناسنامه ۳۰۸ رفسنجان، میزان تحصیلات حدود اجتهاد، مسلمان شیعۀ اثنی عشری، تبعۀ دولت شاهنشاهی ایران، محل سکونت: تهران، قلهک، خیابان سرابی، کوچۀ حسینی، پلاک ۱۸ منزل شخصی، واعظ. ضمناً ***رفسنجانی*** لقب مشهور من است.
س ـ آیا تاکنون از طرف مراجع نظامی، قضایی، امنیتی احضار و یا بازداشت شده‌اید؟ در صورت مثبت علت و تاریخ آن را به طور مشروح بنویسید.
ج ـ آری، سه بار بازداشت شده‌ام. حدود ۸ سال پیش به اتهام شرکت در تظاهرات در شهر قم و یک بار پنج سال پیش به اتهام همکاری در نشر اعلامیه و یک بار هم یک سال پیش که بالاخره اتهام خود را نفهمیدم. بار اول قرار منع تعقیب صادر شد و بار دوم هفتاد و پنج روز محکوم شدم و بار سوم تبرئه شدم و پس از هفت ماه توقف در زندان آزاد شدم.
س ـ در کدام یک از احزاب و دستجات سیاسی و مذهبی عضویت و فعالیت دارید؟ جریان را به طور مشروح بنویسید.
ج ـ در هیچ حزب و دسته‌ای عضویت ندارم.
س ـ اقوام و دوستان نزدیک خود را با ذکر اسامی و شغل، معرفی نمایید.
ج ـ چهار برادر: به اسامی قاسم و محمود و احمد و محمد هاشمی هستند. دوستان نزدیک: آقایان محمد مفتح، مرتضی مطهری، محمدجواد باهنر می‌باشند که آقای مطهری استاد دانشگاه و آقای مفتح معلم دانشگاه و آقای باهنر کارشناس تعلیمات دینی آموزش و پرورش‌اند.
س ـ کلیۀ روابط و فعالیت‌های خود را با روحانیون تهران و سایر شهرستان‌ها به طور مشروح بیان فرمایید.
ج ـ روابط خاصی با روحانیون تهران و خارج از تهران ندارم. معاشرت دوستانه و احیاناً

تاریخ ۱۶/ماه ۶/۱۳۵۱

ص ۲

مصاحبه با ....

بازجویی از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

همکاری در بعضی کارهای مذهبی از قبیل شرکت در ادارهٔ یک مدرسه با آقای باهنر و همکاری با آقای مطهری در تنظیم برنامهٔ حسینیهٔ ارشاد می‌باشد.

س - پس از آزادی از زندان به کدام یک از شهرستان‌ها و به چه منظور مسافرت کرده‌اید؟

ج - پس از آزادی از زندان، در خرداد ماه به شمال رفته برای رفع خستگی و سپس در اول شهریور ماه به طرف رفسنجان حرکت نموده و در بین راه یک روز در قم در منزل برادرم قاسم هاشمی توقف داشته و در رفسنجان پس از اقامت دو سه روز در جلگهٔ کشکوئیه نزد بستگان و خانواده‌ام به رفسنجان رفتم و روز ششم شهریور در آنجا بازداشت شدم و غرض از مسافرت به رفسنجان هم دیدن مادر و بستگان و شرکت در جشن عروسی همشیره‌زاده‌ام بوده است.

س - پس از استخلاص از زندان، برای آزادی متهمین سازمان آزادیبخش ایران چه اقداماتی انجام و برای این منظور باکدام یک از روحانیون مذاکره و کدام یک از بستگان شما به این جهت به قم مسافرت و باکدام یک از آیات تماس گرفته‌اند؟ جریان را به طور مشروح بنویسید.

ج - من برای این منظور اصلاً باکسی تماس نگرفته‌ام و اقدامی هم نکرده‌ام و بستگان من هم، تا آن‌جاکه من اطلاع دارم، در این زمینه ابداً اقدامی نکرده‌اند.

س - علت مسافرت همسر شما به قم و تماس با آیات مقیم قم و متحصن شدن در منزل آنان چه بوده؟ آیا این عمل به دستور و تحریک شما انجام نگرفته است؟ جریان [را] دقیقاً بنویسید.

ج - پس از آزادی من، خانم من یک بار به قم مسافرت کرده برای دیدن بستگان خود و زیارت مرقد مطهر و قبر مرحوم پدرش که در قم دفن است و با آیات قم اصلاً تماس نگرفته است و هدفی جز آنچه نوشتم نداشته و از کسی هم دستوری نداشته ولی به طوری که خودش تعریف کرد هنگام عبور از کوچهٔ منزل آقای شریعتمداری که در آن تاریخ عده‌ای از خانم‌ها در آن‌جا متحصن بوده‌اند، مورد سؤءظن پلیس واقع می‌شود و

تاریخ ۱۶/ماه ۶/ ۱۳۵۱
ص ۳

مصاحبه با ....
بازجویی از علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

سپس در حرم مطهر او را دستگیر و به سازمان امنیت می‌برند و سؤالاتی هم از ایشان می‌شود و او هم هدف سفر خود را تشریح می‌نماید و بلافاصله آزاد می‌شود و چون می‌دانست که من از آن جریان ناراحت می‌شوم، دو سه روز مطلب را از من پنهان کرد و بعداً من جریان را توسط آقای مفتح، که خانم ایشان هم همراه خانم بودند، شنیدم و از ایشان توضیح خواستم و ایشان ماجرا را برای من نقل کرد.*

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌نمایید؟

ج ـ اظهارات خود را شخصاً نوشته و به وسیلهٔ امضا گواهی می‌نمایم. *اکبر هاشمی*.



* . هـ: در جریان سفر همسرم به قم نکات جالبی وجود دارد که قابل ذکر است: ایشان و همسر شهید دکتر مفتح به خانهٔ آیت‌الله شریعتمداری رفته و خواستار ملاقات با ایشان شده بودند که نپذیرفته بودند؛ درنتیجه با عصبانیت و پرخاش خانه را ترک کرده بودند. بیرون خانه مأمورین ساواک آن‌ها را تعقیب کرده تا اینکه وارد حرم حضرت معصومه (س) می‌شوند، مأمورین صبر کرده وقتی که در اواخر شب از حرم بیرون می‌آیند آن دو را دستگیر می‌کنند. هنگامی که ساواکی‌ها می‌خواستند آن‌ها را سوار ماشین کنند، عده‌ای از طلاب جمع شده بودند همسرم به آن‌ها پرخاش می‌کنند که چرا ساکت ایستاده‌اید (این خبر را بعداً طلاب به من دادند). در راه انتقال آن‌ها به ساواک و در ساختمان ساواک نیز آن‌ها به مأمورین پرخاش می‌کنند. در ساواک پس از بازجویی و اطلاع از اینکه با آیت‌الله مرعشی بستگی دارند، آن‌ها را آزاد می‌کنند و نیمه شب به منزل شهید مفتح می‌روند.

خیلی محرمانه

به ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی (دادستانی)
از ساواک

شماره
تاریخ
پیوست سه برگ

دربارهٔ: *اکبر (علی‌اکبر)* فرزند علی شهرت *هاشمی بهرمانی* معروف به *رفسنجانی*

بدین وسیله تعداد ۳ برگ اوراق تحقیقاتی از نامبردهٔ بالا، که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور بازداشت گردیده، به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید ضمن صدور قرار تأمین مقتضی، اوراق ارسالی را جهت ادامهٔ تحقیقات و تکمیل پروندهٔ اتهامی به این سازمان اعاده فرمایند. ط

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری:
الیاسی ۵۱/۶/۱۸.

مجتبوی ۵۱/۶/۱۸
رئیس بخش ۳۱۲: اکبری اصل ۶/۱۸/.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور.

۳۱۲/۶۴۲۲
۵۱/۶/۱۸

خیلی محرمانه

✧

بازجوی متخصص: کوچصفهانی. ۵۱/۶/۱۸.

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی شعبهٔ ۷ بازپرسی ۱-۲-۰۵۷۰-۶۶-۴۰۱

به: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور ۵۱/۶/۱۸

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۶۴۲۲ / ۵۱/۶/۱۸

دربارهٔ غیرنظامی ***اکبر (علی‌اکبر)*** فرزند **علی** شهرت ***هاشمی بهرمانی*** ***معروف به رفسنجانی***

به اتهام اقدام علیه امنیت کشور در تاریخ ۵۱/۶/۱۸

قرار بازداشت موقت صادر گردیده است.

با تقدیم عین پرونده، مقرر فرمایید قرار صادره را به رؤیت متهم رسانیده و پرونده را پس از تکمیل اعاده دهند.

بازپرس شعبهٔ ۷ دادستانی ارتش ـ سرهنگ قضایی ستاد چاپاری

گیرندگان:

ریاست بازداشتگاه قزل قلعه، برای آگاهی و بازداشت متهم.

در ساعت ...۱۲... روز ۶/۱۹ سال ۵۱
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید



ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شعبهٔ ۷ بازپرسی؛

قرار بازداشت مورخ ۵۱/۶/۱۸

بر حسب تقاضای شمارهٔ ۶۴۲۲/۳۱۲ - ۵۱/۶/۱۸
و مستند به مادهٔ ۲۴ آیین دادرسی و کیفری دربارهٔ ***اکبر (علی‌اکبر)*** فرزند علی شهرت ***هاشمی بهرمانی*** معروف به ***رفسنجانی*** به اتهام اقدام علیه امنیت مملکت به علت اهمیت بزه و بیم تبانی
قرار بازداشت موقت صادر و به متهم اخطار می‌شود که این قرار ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.

رئیس شعبهٔ ۷ بازپرسی سرهنگ ستاد چاپاری.

الف) رؤیت شد. اکبر هاشمی.

ب) با قرار صادره موافقت می‌شود. دادستان ارتش: سرگرد وزیری. ۵۱/۶/۱۸.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ......یک...... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......ده...... از ......دوازده...... نسخه
۱- به ......۳۱۲......
۲- از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۴۴۹۸/۲۰ هـ ۱۲......
۴- تاریخ گزارش ......۵۱/۶/۲۷......
۵- پیوست ......
۶- گیرندگان خبر ......

۷- منبع ......۴۲......
۸- منشأ ......مسجد هدایت......
۹- تاریخ وقوع ......۵۱/۶/۲۳......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۱/۶/۲۳......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۶/۲۵
۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: نماز جماعت مسجد هدایت ...... عطف / پیرو ......

در تاریخ ۵۱/۶/۲۳ سیدابراهیم موسوی؛ بعد از اجرای مراسم نماز جماعت در مسجد هدایت، در حدود ۲۰ دقیقه مطالبی از روی کتاب قرائت نمود و حاضرین در حدود ۵۰ نفر بودند و افراد شناخته شده عبارت‌اند از اسمعیل کریم‌خانی، یزدان‌پناه کارمند سازمان آب، چوبک کارمند تولید دارو، جهانگیر عدالت‌منش، انتظاری خیاط، حاج اسلامی. پس از خاتمهٔ نماز، افراد یاد شده دور هم جمع شدند و مطالبی راجع به اعدام رضایی و بازداشت رضاخانی و قاضی اظهار نمودند و کریم‌خانی گفت: «**هاشمی رفسنجانی** هم آزاد شده است»[1]! چوبک سؤال نمود که شنیده‌ام آقای طالقانی را به تهران منتقل کرده‌اند. عدالت‌منش پاسخ داد: «این طور نیست.» بعد سؤال نمود: «چند وقت دیگر از مدت تبعید ایشان باقی مانده؟» و اسماعیل کریم‌خانی اظهار داشت: «ماه رمضان امسال یک سال، و گویا تمام می‌شود». جهانگیر عدالت‌منش راجع به مصطفی صادقی

---

۱. با توجه به تاریخ آزادی که ۵۱/۷/۱۹ (سند ۰۷۴۶) است؛ مطلب ذکر شده صحیح نیست و احتمالاً شایعه بوده است.

سؤال نمود. چوبک گفت: «موتورش را دزدیده اند و محل کارش انتقال یافته به خیابان شاه عباس (فرگاز).» و چون عدالت منش نشانی دقیقش را خواست، چوبک پاسخ داد: من به طور برخوردی او را دیدم و همین طوری به من نشانی داده است». و در ساعت ۲۰۰۰ حاضرین به ترتیب از مسجد خارج شدند.

نظریهٔ سه شنبه: یادشدگان: داریوش چوبک، حسام الدین انتظاری، بهمن رضاخانی، محمدصادق قاضی طباطبائی، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و سیدمحمود طالقانی می باشند که دارای سابقه اند. آذری.

بایگانی شود
۲۰ه/۳

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

۴۶ـ۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۲

ردیف	نام	شهرت	نام پدر	محل سکونت
۱	***شیخ علی‌اکبر***	***هاشمی رفسنجانی***	علی	تهران
۲	شیخ غلامحسین	جعفری همدانی	محمدتقی	تهران
۳	شیخ محمدجواد	باهنر	علی‌اصغر	تهران
۴	محمدتقی	فلسفی	محمدرضا	تهران
۵	شیخ حسن	لاهوتی اشکوری	نصرالله	تهران
۶	سیدمحمود	علائی طالقانی	ابوالحسن	بافت
۷	شیخ احمد	کلانتر	سلطان	زاهدان
۸	شیخ حسینعلی	منتظری	علی	اصفهان
۹	شیخ صدرالدین	حائری	عبدالحسین	شیراز
۱۰	شیخ محمدصادق	(محی‌الدین) حائری	عبدالحسین	شیراز ـ فومن
۱۱	منیرالدین	حسینی الهاشمی	سیدنورالدین	شیراز ـ گنبد کاوس
۱۲	علی‌اکبر	مکارم	محمود	شیراز ـ چاه‌بهار

رونوشت برابر اصل است. اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.
در پروندهٔ ***هاشمی رفسنجانی*** بایگانی شود. ۱۲۵۵۰.



۳۱۲
بایگانی شود

✧

طی شمارهٔ $\frac{۳۱۲/۸۲۵۹}{۵۱/۷/۱۲}$ به شهربانی.
طی شمارهٔ $\frac{۳۱۲/۸۲۷۰}{۵۱/۷/۱۳}$ به کلیهٔ ساواک‌ها.

خیلی محرمانه

خلاصهٔ وضعیت *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* فرزند علی ـ واعظ

نامبردهٔ بالا یکی از روحانیون افراطی بوده که ضمن انجام تحریکات و ترغیب مردم به اغتشاش، در بالای منبر مطالب مضره‌ای ایراد و در سال ۴۳ به علت تحریک ۵۰۰ نفر از طلاب علوم دینی به تظاهرات و دادن شعار مضره دستگیر و سپس آزاد گردیده است. مشارالیه پس از استخلاص از زندان، مرتباً در مجالس و محافل مختلف و همچنین در بالای منبر اظهارات خلافی عنوان که به همین جهت و به علت تهیه و توزیع اعلامیه‌ای که مندرجات آن خلاف مصالح عمومی کشور و تحریک و تشویق عموم به آشوب و بلوا بوده در سال ۴۶ دستگیر و در نتیجه به ۷۰ روز حبس تأدیبی محکوم گردیده است. یاد شده پس از آزادی از زندان، مجدداً رویهٔ سابق خود را دنبال نموده و ضمن ادامهٔ فعالیت‌های مضرهٔ خویش ارتباطاتی با بعضی از عناصر مخرب در خارج از کشور، که علیه مصالح دولت شاهنشاهی فعالیت دارند، برقرار و در جهت نیات عناصر مذکور تلاش‌هایی را معمول داشته است که به همین جهت در سال ۵۰ دستگیر و سپس آزاد گردیده است. نامبرده پس از آزادی از زندان که مقارن رسیدگی به پروندهٔ اتهامی متهمین سازمان آزادیبخش در دادگاه نظامی و تشنجات حوزهٔ علمیه قم بود، خانوادهٔ یادشده به شهرستان قم مسافرت و قصد پیوستن به متحصنین منزل آیت‌الله شریعتمداری را داشته که در آن زمان استنباط گردید عمل خانوادهٔ مشارالیه نتیجهٔ تحریکات وی می‌باشد که در همان موقع وضعیت او با توجه به اوامر صادره از جانب تیمسار ریاست ساواک به عرض رسید و پیشنهاد شد به یکی از نقاط بد آب و هوا طرد گردد که نتیجتاً مقرر شد چنانچه وی فعالیت مضره دارد دستگیر و تحت تعقیب قرار گیرد که قبل از دستگیری یادشده متواری و پس از چند ماه در کرمان دستگیر و بازداشت گردیده است.

خیلی محرمانه

به: ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی)
از: ساواک

شماره
تاریخ
پیوست دارد

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی

عطف به ۱ - ۵۷۰۲ - ۶۶ - ۴۰۱ - ۵۱/۶/۱۸

نظر به اینکه امکان دارد تکمیل پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا مدت زمانی به طول انجامد و از طرفی با بررسی‌های به عمل آمده چنین تشخیص داده شده که بیم تبانی از ناحیهٔ مشارالیه مرتفع گردیده، خواهشمند است دستور فرمایید از هرگونه اقدام قانونی که در این مورد معمول می‌دارند این سازمان را آگاه سازند ٪ح

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور - ارتشبد نصیری:
ثابتی ۵۱/۷/۱۸

مجتبوی ۵۱/۷/۱۸.
رئیس بخش ۳۱۲: ۵۱/۷/۱۸.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور ۵۱/۷/۱۸.

خیلی محرمانه

✧

محترماً، در اجرای اوامر صادرهٔ مدیریت کل نسبت به تبدیل قرار نامبرده اقدام شده است. بازجوی متخصص: کوچصفهانی.
۵۱/۷/۱۸

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی شماره ۲ـ۵۷۰۲ـ٦٦ـ۴۰۱
شعبهٔ ۷ بازپرسی
[به]: ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور تاریخ ۵۱/۷/۱۹

دربارهٔ غیرارتشی علی‌اکبر هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی

بازگشت به شمارهٔ ۵۱/۷/۱۸-۳۱۲/۸۴۷۵
قرار بازداشت مورخ ۵۱/۶/۱۸ صادره دربارهٔ نامبردهٔ بالا به قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران به قید وجه التزام مبلغ پنجاه هزار ریال تبدیل گردید. مقرر فرمایند قرار صادره را به رؤیت متهم فوق رسانیده و نتیجه را ضمن برگشت دادن پرونده اعلام دارند ٪

بازپرس شعبهٔ ۷ دادستانی ارتش ـ سرهنگ ستاد چاپاری

گیرنده:
ریاست بازداشتگاه قزل قلعه، پیرو شمارهٔ $\frac{۱ـ۵۷۰۲ـ۶۶ـ۴۰۱}{۵۱/۶/۱۸}$ دستور فرمایند متهم نامبرده را چنانچه به اتهام دیگری بازداشت نباشد، آزاد و نتیجه را اعلام دارند.



به: ریاست ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲

از: اداره کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

پیرو ۳۱۲/۳۶۲۸ - ۵۱/۴/۸

نامبردهٔ بالا که در کرمان دستگیر و به مرکز اعزام شده است، در تاریخ ۵۱/۷/۱۹، با قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران به قید وجه التزام مبلغ پنجاه هزار ریال از زندان آزاد گردیده است. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید دقیقاً اعمال و رفتار و تماس‌های مشارالیه را تحت مراقبت قرار داده و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مشکوکی از وی مراتب را بموقع به این ادارهٔ کل منعکس نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم - مقدم: عطارپور ۵۱/۷/۱۹.
رئیس بخش ۳۱۲: مجتبوی ۵۱/۷/۱۹.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ازغندی.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور.

۳۱۲/۸۵۰۹
۵۱/۷/۱۹
خیلی محرمانه

۵۰-۱۱۶

به: کلیهٔ ساواک‌ها
از: مرکز

خیلی محرمانه

رمز شود

پیرو ۳۱۲/۳۳۵۹ - ۵۱/۳/۳۰ رشت و ساری پیرو ۳۱۲/۳۳۳۰ - ۵۱/۳/۲۹ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در کرمان التزام و به مرکز اعزام و سرانجام در تاریخ ۵۱/۷/۱۹ با تبدیل قرار از زندان آزاد گردیده است، چنانچه به آن منطقه وارد شد، دقیقاً از وی خزان تقارن دلاویز $\frac{۳۱۲/۸۵۱۰}{۵۱/۷/۱۹}$
مقدم

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در کرمان بازداشت و به مرکز اعزام و سرانجام در تاریخ ۵۱/۷/۱۹ با تبدیل قرار از زندان آزاد گردیده است، چنانچه به آن منطقه وارد شد دقیقاً ا زوی مراقبت، نتیجه اعلام. ______
مقدم


به . کلیه ساواکها
از . مرکز
رمز شود
پیرو ۳۱۲/۳۳۵۹ – ۵۱/۳/۳۰ رشت و ساری پیرو ۳۱۲/۳۳۳۰ – ۳/۲۹
علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در کرمان التزام و بمرکز اعزام و سرانجام در تاریخ
۵۱/۷/۱۹ با تبدیل قرار از زندان آزاد گردیده است چنانچه بآن منطقه
وارد شد دقیقاً از وی خزان تقارن دلاویز . ۳۱۲/۸۵۱۰ / ۵۱/۷/۱۹ مقدم

خیلی محرمانه

مجتبوی ۵۱/۷/۱۹.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ....چهار.... از ....چهار.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۲۰ هـ ۱۲....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۱۲ هـ ۲۰/ ۱۵۳۲۷....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۱/۷/۲۶....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۴۳۲۲....
۸ـ منشأ ....گوهرچی....
۹ـ تاریخ وقوع ....۵۱/۷/۲۰....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...."...."...."....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۷/۲۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* .... عطف/پیرو ۹۰۵۸/۳۱۲ـ۱۹/۷/۵۱

گوهرچی، یکی از دوستان اکبر پوراستاد که در ساختمان ذوالفقار خیابان بوذرجمهری طبقهٔ سوم آهن‌فروشی دارد، اظهار می‌داشت که ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** گفته: «باید در ایام ماه رمضان، مخصوصاً نوزدهم و بیست و یکم ماه رمضان، بهره‌برداری خوبی به نفع زندانیان و شهدا بشود و حتی خانوادهٔ آنان را تشویق بنماییم که به بازار رفته و تظاهراتی بنمایند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: تحقیق پیرامون مفاد فوق به حفاظت شنبه لطمه می‌زند. ضمناً مراتب جهت مراقبت به ساواک جنوب شرق منعکس گردیده است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. دانشور.

✧

الف) محترماً به استحضار می‌رساند. ۵۱/۷/۲۵.

ب) **ادارهٔ کل سوم ـ ۵۱/۷/۲۵**: موضوع مهم است. ضمن توجه کافی در مورد کنترل هاشمی رفسنجانی که تازه از زندان آزاد شده، از طریق ۱۵۸۵ با منابع انسانی اقدام کنید.

ج) **آقای صبوری**: با توجه به پی‌نوشت معاونت امنیت داخلی اقدام شود. ۵۱/۷/۲۶.

د) **آقای میرمصداق ـ ۵۱/۷/۲۶**.

هـ) از طریق منبع ۱۵۸۵ نیز اقدام شود. ۵۱/۷/۲۶.

و) مراتب به کمینهٔ قم گفته شود که پیش‌بینی لازم بشود. ۵۱/۷/۲۶.

ز) به کمیته منعکس و سابقه در پروندهٔ ۴۸۲/م ضمیمه گردیده است. میرمصداق. ۵۱/۷/۲۶.

به ..ریاست ساواک شمیرانات.................
از ..ساواک تهران..۲۰ هـ ۱۲.....................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۲۰۱۵۴۲۶ هـ/۱۲...........................
تاریخ ...۵۱/۷/۲۴...................................
پیوست ....

دربارهٔ: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۶۸۸ / هـ ش ۵۱/۶/۴

نامبردهٔ بالا که در کرمان دستگیر و به مرکز اعزام شده است، در تاریخ ۵۱/۷/۱۹، با قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران به قید وجه التزام به مبلغ پنجاه هزار ریال از زندان آزاد گردیده است. دستور فرمایید دقیقاً اعمال و رفتار و تماس‌های مشارالیه را تحت مراقبت قرار داده و در صورت مشاهدهٔ فعالیت مشکوکی از وی مراتب را گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب ۵۱/۷/۲۴.

دایرهٔ ۲: میرمصداق.
رئیس بخش ۱۲: دانائیان.

بایگانی شود
۳/هـ۲۰



خیلی محرمانه

به .... شماره ....
تاریخ ....
از .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

گزارش بازجویی

دربارهٔ ....

۱ـ مشخصات متهم:
نام اکبر (***علی‌اکبر***)، شهرت ***هاشمی بهرمانی*** معروف به ***رفسنجانی***، فرزند علی، شمارهٔ شناسنامهٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۱۳۱۳، متأهل، میزان تحصیلات حدود اجتهاد، شغل واعظ، مسلمان (شیعهٔ اثنی عشری)، تبعهٔ دولت شاهنشاهی ایران، ساکن قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، پلاک ۱۸، منزل شخصی.

۲ـ سابقه:
نامبردهٔ بالا یکی از روحانیون ناراحت و افراطی و از طرفداران روحانیون مخالف دولت می‌باشد که تاکنون چندین بار به اتهام اقدام علیه امنیت مملکت و تهیه و توزیع اعلامیه‌های مضره دستگیر و مدتی زندانی گردیده است. ضمناً یاد شده، در تاریخ ۵۰/۷/۱۵، به علت فعالیت به نفع اعضای سازمان آزادیبخش ایران و ارتباط و همکاری با عناصر موصوف دستگیر و بازداشت و سرانجام در تاریخ ۵۱/۲/۱۳ از اتهام منتسبه برائت حاصل نموده است.

۳ـ موضوع اتهام:
اقدام علیه امنیت مملکت.

خیلی محرمانه

به .... شماره ....
از .... تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....-۲-........

۴ـ گردش کار:

به دنبال تظاهرات اخیر طلاب علوم دینی مدرسهٔ فیضیه در شهرستان قم به منظور جانبداری از متهمین سازمان آزادیبخش ایران و تأیید اعمال متهمین موصوف و همچنین مقارن رسیدگی به پروندهٔ اتهامی متهمین سازمان مذکور در دادگاه نظامی، عده‌ای از خانواده‌های متهمین مزبور جهت اعتراض به اقدامات دولت به شهرستان قم مسافرت و به منزل آیت‌الله شریعتمداری رفته و در آنجا متحصن می‌گردند که همسر یادشدهٔ بالا نیز جزو متحصنین مزبور مشاهده شده است که با توجه به سوابق متهم و اینکه به ظن قوی تحصن همسر مشارالیه نتیجهٔ تحریکات وی بوده، شخص موصوف در تاریخ ۵۱/۶/۱۶ دستگیر و طبق قرار تأمین مورخ ۵۱/۶/۱۸ بازپرس شعبهٔ ۷ دادستانی ارتش بازداشت و قرار صادره به رؤیت مشارالیه رسیده و نسبت به آن اعتراضی ننموده است که در نتیجه قرار بازداشت یادشده به قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران به قید وجه التزام مبلغ پنجاه هزار ریال تبدیل و مشارالیه در تاریخ ۵۱/۷/۱۹ از زندان آزاد گردیده است.

۵ـ خلاصهٔ اظهارات متهم:

در تحقیقاتی که از نامبردهٔ بالا به عمل آمده مشارالیه اظهار داشته که هیچگونه فعالیتی برای آزادی متهمین سازمان آزادیبخش ایران انجام نداده و با هیچ یک از روحانیون نیز برای این منظور تماس نگرفته است. مشارالیه در مورد مسافرت همسرش به قم و متحصن شدن در منزل آیت‌الله شریعتمداری اضافه کرده که همسرش به منظور دیدار بستگان و

به ....
از ....

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....-۳-..........

اقوام خود و همچنین فاتحه‌خوانی برای مرحوم پدرش، که در قم دفن است، به قم مسافرت نموده، لیکن هیچ‌گونه تماسی با آیت‌الله مزبور در زمینهٔ آزادی متهمین سازمان مذکور نگرفته است.

نظریه:

با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده معلوم می‌گردد که از جانب وی تحریکاتی صورت نگرفته و مسافرت همسر متهم به قم نیز صرفاً جهت دیدار از اقوام و بستگانش بوده است. علی‌هذا در صورت تصویب، اینک که پروندهٔ اتهامی یادشدهٔ بالا تکمیل گردیده است، جهت هرگونه اقدام قانونی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی احاله گردد.

رئیس بخش ۳۱۲: مجتبوی ۵۱/۷/۲۴.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ازغندی.
بازجوی متخصص: کوچصفهانی ۵۱/۷/۲۴.

به ..تیمسار ریاست ساواک..........

ادارهٔ کل سوم / ۳۱۲

از ..ساواک استان خراسان..........

شماره ...۱۰/۹۴۱۰..........

تاریخ ...۵۱/۷/۲۴..........

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۳۱۲/۸۵۱۰ ـ ۵۱/۷/۱۹ مقرر فرمایند یک قطعه عکس یادشده را به این ساواک ارسال نمایند. ـ خ

از طرف رئیس ساواک استان خراسان ـ شیخان: سعیدی

در ساعت ...۱۰۰۰ روز ۵۱/۷/۳۰
به بخش ...۳۱۲... واصل گردید

خیلی محرمانه

الف) دایرهٔ عملیات ـ آقای علیخانی. ۵۱/۸/۱.

ب) ۱۲۵۵۰ ارائه شود. ۵۱/۸/۱۰.

۴۶ـ۱۱۵

درجهٔ فوریت

خیلی فــوری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (بخش مستقل شنود) شماره: ۲۰/۱۵۳۵۲ هـ ۱۲

از: ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲ تاریخ ۵۱/۷/۲۷ پیوست ـ

۱ـ سوژهٔ عملیات *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* یا نام (شماره) رمز بهرون

۲ـ آدرس سوژه: قلهک، خیابان‌سرایی، کوی حسینی، در مقابل، تلفن: ۸۶۳۴۲۶

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه:

۴ـ مأموریت: شنود

الف) نوع عملیات: کنترل تلفن شمارهٔ فوق و تهیه و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: بیست روز تاریخ شروع ۵۱/۷/۲۸ تاریخ خاتمه ۵۱/۸/۱۷

پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲: دالائیان ـ نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران ـ نواب

نظریات واحد اجراکننده: فرنژاد ۵۱/۷/۲۷

گواهی: نام و شهرت سمت تاریخ ساعت امضاء

۱۳۶۰۳
―――
۵۱/۹/۲۶

بایگانی شود
۲۰ هـ /۳

✧

دایرهٔ ۲: میرمصداق.

ســـری

۴۸ـ۲

تیمسار ریاست سازمان اطلاعات
به و امنیت کشور مدیریت کل اداره
سوم ۳۱۲
از ساواک فارس

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۱۵۶۳۵/هـ
تاریخ ۵۱/۷/۲۷
پیوست ـ

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به شمارهٔ ۳۱۲/۸۵۱۰ ـ ۵۱/۷/۱۹
مقرر فرمایند مشخصات کامل و دو قطعه آخرین عکس نامبردهٔ بالا را به این ساواک ارسال نمایند ./

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس ـ لحسائی

در ساعت ۱۳:۰۰ روز ۸/۸ سال ۵۱
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

۱۲۵۵۰ م ج

الف) آقای مجتبوی ۵۱/۸/۸.
ب) ارائه شود. ۵۱/۱۲/۲۲.
۴۶-۱۱۵

خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

به: ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی)
از: ساواک

شماره
تاریخ
پیوست هشت برگ

دربارهٔ: *اکبر (علی‌اکبر)* فرزند علی شهرت هاشمی *بهرمانی* معروف به *رفسنجانی*

بازگشت به شمارهٔ ۲ـ ۲۰۲ـ ۵۷ـ ۶۶ـ ۴۰۱ / ۵۱/۷/۱۹

بدین وسیله ۸ برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا که تکمیل گردیده، جهت اقدام قانونی به پیوست ایفاد، خواهشمند است دستور فرمایید از سرانجام کار مشارالیه این سازمان را آگاه سازند.

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری:
ثابتی ۵۱/۸/۱.

رئیس بخش ۳۱۲: مجتبوی ۵۱/۷/۲۴.
معاون ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: ازغندی.
بازجوی متخصص: کوچصفهانی ۵۱/۷/۲۴.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطاپور ۵۱/۷/۲۸.

۳۱۲/۸۷۹۲ / ۵۱/۸/۲

۳۱۲
بایگانی شود

✧ **خیلی محرمانه**

بایگانی شود. ۵۱/۸/۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه۱۲/۱۵۵۹۰
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۸/۶
۵ـ پیوست ــ
۶ـ گیرندگان خبر ــ

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ هاشمی رفسنجانی
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۸/۲
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۱/۸/۲
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۸/۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* عطف پیرو

بعد از ظهر روز ۵۱/۸/۲، جلسه‌ای تحت عنوان صرف افطار از طرف گردانندگان مدرسهٔ دخترانهٔ رفاه، واقع در پشت مسجد سپهسالار، در مدرسهٔ مذکور تشکیل شده که در آن جلسه علاوه بر گردانندگان آن مدرسه عده‌ای از تجار بازار را هم دعوت کرده‌اند و ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی نموده و قرار شده است مبلغی پول از حضار جمع‌آوری بکنند. ضمناً حسین مهدیان به ***هاشمی*** گفت: «یکی از رفقا می‌گفت آقای فلسفی را هم به این مجلس دعوت بکنیم». ***هاشمی*** اظهار داشت: «البته. اگر ایشان هم به آنجا بیایند، این کار یک نوع تجلیل از وی محسوب می‌شود، ولی فکر می‌کنم مسئولین مدرسه نپذیرند، زیرا نمی‌خواهند مدرسه‌شان رنگ سیاسی به خودش بگیرد. زیرا این روزها دولت خیلی سخت گرفته، عده‌ای از دبیران مدرسهٔ کمال نارمک را اخراج کرده‌اند و دو نفر دبیر سازمانی به آنجا آورده‌اند و وضع طوری است که آقای دکتر سحابی از آنجا قهر کرده و رفته است».٪

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. دانشور.

۳۱۲
بایگانی شود

الف) بهره‌برداری شد. در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۸/۹.

ب) آقای مجنبوی. ۵۱/۸/۹.

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

به ...ریاست ساواک تهران هـ ۱۲..........

از ...۲۰/هـ/ش..........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۰۴۸/هـ ش..........

تاریخ ...۵۱/۸/۳..........

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ ...*علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*...

عطف به شمارهٔ ۱۵۲۶۰/هـ ۱۲ـ ۵۱/۷/۲۴

باتوجه به مفاد نامهٔ معطوفی، منابع و همکاران مربوطه توجیه و راهنمایی گردیده‌اند تا حدود امکان از رفت و آمدهای منزل نامبردهٔ بالا مراقبت به عمل آورند. در صورت مشاهدهٔ آمد و رفت مشکوک به محل سکونت وی مراتب به عرض خواهد رسید.٪

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۱/۸/۳.


خیلی محرمانه
ـ ریاست ساواک ـ تهران هـ ۱۲
۱۰۴۸/هـ ش
۳/ ۸/ ۵۱
از ۲۰/هـ/ش
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
درباره علی اکبرهاشمی رفسنجانی
عطف بشماره ۱۵۲۶۰/هـ ۱۲ــ ۵۱/۷/۲۴
باتوجه بمفاد نامه معطوفی منابع وهمکاران مربوطه توجیه وراهنمائی
گردیده اند تاحدود امکان از رفت وآمد های منزل نامبرده بالا ــ
مراقبت بعمل آورند درصورت مشاهده آمد ورفت مشکوک بمحل سکونت
وی مراتب بعرض خواهد رسید ٪
رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم
۵۱/۸/۳
بایگانی شود
۲۰هـ۲
خیلی محرمانه
۱۵۲۶۰
۴۶-۱۱۵

بایگانی شود

۲۰هـ۲

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

✧

اقدامی ندارد. بایگانی شود. ۵۱/۸/۶.

۴۶ـ۱۱۵

به ..به.ریاست.ساواک.استان.خراسان......
(مشهد)
از ..اداره.کل.سوم.(۳۱۲).........................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست دارد...................................

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی...

عطف به شمارهٔ ۹۴۱۰/ هـ ۱-۵۱/۷/۲۴
بدین وسیله یک قطعه عکس نامبردهٔ بالا به پیوست ایفاد می‌گردد.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم - مقدم ۵۱/۸/۹.

رهبر عملیات: علیخانی ۵۱/ ۸ /۲۷.
از طرف رئیس بخش ۳۱۲: ۵۱/۸/۲۸.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور.

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

بایگانی شود. ۵۱/۸/۱۹.

۵۰-۱۱۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ شمارهٔ .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از .....دوازده...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۱۲ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۶۱۴۱......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۸/۲۵......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲......
۸ـ منشأ ......مجلس ختم......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۸/۱۶......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۸/۲۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

مجلس ختم مادر مرتضی تجریشی

صبح روز سه‌شنبه ۵۱/۸/۱۶ مجلس ختم مادر مرتضی تجریشی در شبستان چهل ستون مسجد جامع منعقد بود که در آن آقای کاشانی به منبر رفت و دربارهٔ هارون و داشتن صبر روایاتی را قرائت نمود و در پایان از مردم تشکر کرد و در گفتار وی مطالب سیاسی وجود نداشت، لیکن بازار مسجد جامع به صورت نیمه تعطیل درآمده بود و جمعیت فوق‌العاده زیاد بود. در ختم، اضافه بر همکاران و دوستان و آشنایان تجریشی عدهٔ زیادی از طرفداران خمینی از قبیل **لاهوتی اشکوری، فضل‌اله مهدی‌زادهٔ محلاتی، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، جوادی شجونی، شیخ غلامحسین جعفری، حسن سعید** و عده‌ای دیگر از علما و وعاظ شرکت داشتند و پس از ختم جلسه، تجریشی را به اتفاق برادرانش به بازار برده و مغازه‌های آن‌ها را باز کردند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. دانشور.

۳۱۲ بایگانی شود

در ساعت ...۱۰... روز ۵۱/۸/۳۰
به بخش.....۳۱۲..... واصل گردید

۱۲۵۵۰ **خیلی محرمانه**

الف) آقای باقری. ۵۱/۸/۲۵.
ب) ۱۲۵۵۰ بایگانی گردید. ٦ نسخه فتوکپی.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...... از ...سه... صفحه	۷ـ منبع ......۱۵۸۵ ـ ۱۰۵۱......
نسخهٔ شمارهٔ ...یک... از ...شش... نسخه	۸ـ منشأ ......
۱ـ به ...۳۱۲...	۹ـ تاریخ وقوع ...۵۱/۸/۳۰...
۲ـ از ...۲۱...	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۵۱/۸/۳۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۲۱/۴۵۱۶...	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۹/۱..
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۱/۹/۴...	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع : اظهارات شریعتمداری ...... عطف / پیرو ......

بعد از ظهر روز سه‌شنبه ۵۱/۸/۳۰، دو نفر اهل علم ناشناس از تهران به قم آمده و در منزل شریعتمداری با وی به طور خصوصی و محرمانه پیرامون چند موضوع صحبت کردند. یکی از واردین ابتدا موضوع بسته شدن حسینهٔ ارشاد و اقدامات پلیس و مقاومت مراجعین را به طور مبسوط شرح داد و از شریعتمداری استدعا کرد که صدر بلاغی را مجدداً به دارالتبلیغ بازگرداند که با مخالفت شریعتمداری مواجه شد و در مورد حسینیهٔ ارشاد نیز مطالب زیادی رد و بدل شد. بالاخره شریعتمداری گفت: **«باید کاری کرد درب حسینیه باز شود و مزاحمت اوقاف هم رفع شود. چه حق دارند بگویند وقف بشود؟ باید خود آن‌ها مقاومت کنند. ما هم اقدام می‌کنیم».** سپس صحبت از مادهٔ واحدهٔ اوقاف به میان آمد. شریعتمداری گفت: **«غلط می‌کنند! اعتصاب کنید! مسجد نروید!** هیچ کس در هیچ کجا مسجد نرود. ما مشغول هستیم. اعتراض کردیم و می‌کنیم. من تلفن کردم البته تا جایی که بتوانیم می‌گوییم آن جریان حجاج را که مسئلهٔ عبادی بود، خشک و خالی تصاحب کردند». بعد صحبت از آقای میلانی شد، شریعتمداری گفت: **«من نمی‌دانم با میلانی دعوا کنم؟ چه کنم؟ میلانی آدم خوبی است، ولی قدرت این مقام را ندارد. پسرش را می‌فرستد دیدن شاه. آقای میلانی فرق نکرده، منتها میلانی و**

صفحهٔ دوم از سه صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه

خوانساری نمی‌توانند آن مقام را اداره کنند.» و ادامه داد: «در حال حاضر اجماع بر خلاف حسینهٔ ارشاد معتقد هستندکه ما آنجا را تقویت می‌کنیم».

یکی از ناشناس‌ها گفت: «خوب، حضرت عالی می‌نوشتید اینجا موجب اختلاف بین مسلمین شده، باید اصلاح شود!» شریعتمداری گفت: «من نمی‌توانم.» ادامه داد: «البته از من نقل نکنید، ولی میلانی حکومت مردم بر مردم را می‌گفت الکل فی الکل است. ایشان در نجف تحصیل کرده و اصلاً متوجه نبود که این در جایی است که انتخابات آزاد باشد و معنی این است که شاه تشریفاتی باشد، ولی متوجه نیست کسی که می‌خواهد در مقررات مملکت دخالت کند، باید وارد باشد. این طور که نمی‌شود. ما می‌گفتیم دولت باید عوض شود، حالا این طرز فکر است که ما گیر کرده‌ایم» ـ این موضوع اشاره به وقتی بود که میلانی برای دیدن خمینی به تهران آمده بود. یکی از واردین اظهار کرد که دکتر باهنر، دکتر مفتح و غفوری به آموزش و پرورش رفتند که تحت نظر یک خانم است. دستگاهی که همه‌اش کفر است و دهن‌کجی به دین دارد و اضافه کرد که آقای سید محمدبهشتی، **خزعلی**، ***هاشمی رفسنجانی***، **علی غفوری**، دکتر مفتح، مطهری جبههٔ مخالف حسینیهٔ ارشاد هستند و می‌گویند: ما نمی‌توانیم حیثیت خودمان و آقای خمینی را روی حسینیهٔ شکست خورده بگذاریم، باید تضمین داشته باشیم. شریعتمداری در پاسخ گفت: «لابد غرض دارند. **پس کاری نداشته باشند. چرا مخالفت می‌کنید؟**» مجدداً صحبت از مادهٔ واحدهٔ اوقاف به میان آمد. شریعتمداری گفت: «من به علمای تهران، خصوصی گفتم اقدام کنند و پیش خوانساری هم رفته‌اند». مخاطب گفت: «شما با آقایان قم هم تماس گرفتید؟» شریعتمداری گفت: «خیر. حالا وضع بهتر از سابق است، ولی این‌ها می‌گویند ما با دولت ارتباط نداریم» ـ مقصود گلپایگانی بود. مخاطب گفت: «فرق است میان اعتراض با ارتباط.» و افزود: **«شاه دو ماه قبل برای افتتاح کارخانهٔ تراکتورسازی به تبریز رفته بود، در بین علما به طور فرعونانه سؤال کرده اینجا چند مدرسه دارد و اضافه کرده که یکی از شماها که به قم رفته از قاتلین و اخلالگران وساطت می‌کند»**. شریعتمداری گفت: «من تاکنون نشنیده بودم چنین حرفی زده».

توضیح شنبه: این دو نفر بسیار مرموز بودند و دائماً می‌خواستند نکته ضعفی از شریعتمداری بگیرند و او را تحریک می‌کردند و سخنانی را از قول اعلیحضرت در تبریز

صفحهٔ سوم از سه صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه

بازگو می‌کردند و می‌خواستند به شریعتمداری تفهیم کنند که مقصود اعلیحضرت از این کلمه شریعتمداری بوده است.

مجدداً دو نفر ناشناس صحبت از مادهٔ واحدهٔ اوقاف به میان کشیدند و گفتند: «اگر نتیجه نداد، چکار کنیم؟» شریعتمداری گفت: «احتیاج به تحریکاتی دارد که فعلاً صلاح نمی‌دانم. اگر اقدامات ما مؤثر واقع نشد، باید بگوییم تمام مساجد تعطیل شود. اگر از حالا زمزمه بشود، که مساجد تعطیل می‌شود و **مساجدی که تحت نظر اوقاف باشد نمی‌خواهیم**، مفید است. خلاصه باید اعتصاب کرد». یکی از ناشناس‌ها گفت: «باید در سطح عمومی مملکت باشد». **شریعتمداری گفت**: «فعلاً باید در تهران باشد، چون با این کار همه مخالف هستند». و اضافه کرد که به من تلفن کردند و راجع به فیلم رسول اکرم صحبت کردند. اطلاعات دو شب نوشته و بارها مصاحبه کردند و نوشتند الازهر موافقت کرده و مرکز شیعهٔ لبنان، که آقا موسی صدر باشد، موافقت کرده. **با اینکه تلفن من کنترل است، گفتم، باید اقدام شود**، و اقدام می‌کنیم.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش صحیح است. فعلاً مسئلهٔ مادهٔ واحدهٔ اوقاف و بستن حسینهٔ ارشاد مطرح است و روحانیون با این مادهٔ واحده سخت مخالف هستند و امکان بروز تشنجات و تحریکاتی را از ناحیهٔ آن‌ها متصور است. نواراین جلسه موجود است، در صورت لزوم تقدیم خواهد شد./ ق شراره.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید می‌باشد. آذرخش.

نظریهٔ ۲۱: این ساواک از ماهیت مادهٔ واحده بی‌اطلاع است.

در ساعت ...۱۳... روز ۵۱/۹/۷...
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

✧

آقای باقری، فوری: گزارش عرضی تهیه شود و نکاتی که زیر آن خط کشیده شده در گزارش منظور شود و اظهار نظر کنید، باتوجه به اظهار نظر یکشنبه که مفاد گزارش را تأیید کرده، استنباط می‌گردد شریعتمداری تحت تأثیر عوامل منحرف است و تحریکات و اقداماتی کرده که نمی‌توان از نظر دور داشت. ۵۱/۹/۸.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ه۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۶۶۰۶......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۹/۱۲......

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲......

۸ـ منشأ ......جلسه......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۹/۳......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۹/۵

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هفتگی هیئت انصارالحسین، از ساعت ۰۷۰۰ روز ۵۱/۹/۳، در منزل رفیق‌دوست، واقع در خیابان زیبا، رختشوی‌خانه تشکیل گردید که در آن جمعیت زیادی شرکت داشتند. پس از دعای ندبه، در ساعت ۰۸۰۰، ***هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را شروع کرد و از سه نفر شرکت‌کنندگان خواست آیات هفتهٔ قبل را بخوانند. سپس نامبرده آیات جدیدی از قرآن را روی تخته نوشت و ترجمه و تفسیر کرد و در ضمن تفسیر گفت: انسان باید همیشه شجاع و بردبار باشد و استقامت را از دست ندهد و یا اگر از مال دنیا محروم بود نباید بگوید خدا مرا دوست ندارد و گله کند، بلکه در این کار مصلحت بوده و نباید شکوه کرد؛ چنانکه وقتی دشمنی ذکریای پیغمبر را دنبال می‌کرد پیغمبر فرار کرد تا به درختی رسید. درخت دهان باز کرد و ذکریا به داخل آن رفت و شکاف درخت بسته شد. دشمنان اره آوردند و شروع به بریدن درخت کردند. وقتی اره به نزدیک گردن او رسید از طرف خداوند وحی نازل شد که به ذات خودم قسم! اگر کوچکترین ترسی به خودت راه دهی از پیغمبری ترا عزل خواهم کرد.» و اضافه کرد: «خداوند در گرفتاری‌ها این‌طور از بنده‌اش استقامت می‌خواهد. حتی اره وارد و سر پیغمبر را جدا می‌کند،

می‌گوید نباید ترس به خود راه دهی». سخنرانی مشارالیه ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت و جلسه به هفتهٔ آینده منزل حاج علی صیدی، واقع در خیابان ری، خیابان ادیب‌الممالک موکول شد.*

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. دانشور.

۳۱۲
بایگانی شود

در ساعت ...۱۳... روز ۹/۷... سال ۵۱
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

خیلی محرمانه


موضوع: تشکیل جلسه هیئت انصارالحسین

جلسه هفتگی هیئت انصارالحسین از ساعت ۰۷۰۰ روز ۵۱/۹/۲ در منزل رفیق دوست واقع در خیابان زیبا
رحیمی خانه تشکیل گردید که در آن جمعیت زیادی شرکت داشتند پس از دعا ندبه ساعت ۰۸۰۰ هاشمی
رفسنجانی برنامه خود را شروع کرد و از حاضرین شرکت کنندگان خواست آیاتی که هفته قبل را بخوانند سپس نامبرده آیات
جدیدی از قرآن را روی تخته نوشته و ترجمه و تفسیر کرد و در ضمن تفسیر گفت انسان باید همیشه شجاع و بردبار باشد
و استقامت را از دست ندهد و اگر از مال دنیا محروم بود نباید بگوید خدا مرا دوست ندارد و گله کند بلکه در این کار
مصلحتی بوده نباید شکوه کرد چنانکه وقتی دشمنی ذکریای پیغمبر را دنبال میکرد پیغمبر فرار کرد تا به درختی
رسید درخت دهان باز کرد و ذکریا به داخل آن رفت و شکاف درخت بسته شد دشمنان اره آوردند و شروع به بریدن
درخت کردند وقتی اره به مغز سر او رسید ... از طرف خداوند وحی نازل شد که صدات خود را قطع کن اگر کوچکترین
ترس بخود راه دهی از پیغمبری ترا عزل خواهم کرد و اضافه کرد خداوند در گرفتاریها امتحان میکند تا استقامت
بخواهد حتی اره وارد مغز پیغمبر ... میگوید نباید ترس بخود راه دهی سخنرانی مشارالیه ساعت
۰۹۳۰ خاتمه یافت و جلسه به هفته آینده منزل حاج علی صیدی واقع در خیابان ری خیابان ادیب الممالک موکول
شد.
نظریه شنبه. نظری ندارد
نظریه سه شنبه. نظری ندارد
نظریه چهارشنبه. نظری ندارد. دانشور

خیلی محرمانه

الف) آقای مجتبوی. ۵۱/۹/۱۴.

ب) بایگانی شود.

۴۶۱۳۰ طبقه‌بندی حفاظتی

*ه: با اینکه ممنوع المنبر بودم، اما در جلساتی این گونه، با این استدلال که این‌ها منبر نیست و کلاس درس است، صحبت می‌کردم.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۱۲ه۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۶۵۷۷......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۹/۹......

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۲۸۰۳......

۸ـ منشأ ......سیدحسین وزیری دانشجوی دانشکدهٔ علوم

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۱/۹/۶......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۹/۷..

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : شیخ مرتضی مطهری .... عطف / پیرو ....

نامبردهٔ بالا برای دکتر مفتح واعظ تعریف کرده است که بعد از دستگیری عده‌ای از دانشجویان در جلوی حسینیهٔ ارشاد، مأمورین پلیس او را نیز بازداشت کرده و در زندان لباس‌هایش را درآورده و به او ناسزا گفته و فوق‌العاده با وی بدرفتاری کرده‌اند و به مدت چهل ساعت نور پروژکتور به چشم‌هایش انداخته‌اند و او را بی‌طاقت ساخته و سرانجام سؤال کرده‌اند: «شما چرا اجازه می‌دهید در حسینیهٔ ارشاد چنین برنامه‌هایی اجرا شود؟» مطهری در پاسخ گفته است: «من مدت سه سال است که هیچ گونه مداخله‌ای در امور حسینیهٔ ارشاد ندارم و اصلاً به آنجا نمی‌روم». سپس وی را آزاد ساخته و گفته‌اند، «حق ندارید از این جریان با کسی صحبت بنمایید». ٪

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: همان طور که قبلاً به استحضار رسیده است، شیخ مرتضی مطهری مدتی است به حسینیهٔ ارشاد نمی‌رود و تاکنون چندین جلسه با شرکت او و **دکتر محمد جواد باهنر**، **سید محمدحسین بهشتی** و **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و بعضاً **سیدابوالفضل موسوی زنجانی** با عده‌ای از گردانندگان حسینیه انجام شده، لیکن طرفین

برای بازگردانیدن مطهری و سایر روحانیون مزبور به توافق نرسیده‌اند و باتوجه به افکار آن‌ها به مصلحت هم نیست مجدداً آنان در حسینیه نفوذ بکنند. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد ـ دانشور.

در ساعت ...۱۳... روز ۵۱/۹/۱۴
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۱۲۵۵۰

الف) اصل در ۴۸۵۳۹ می‌باشد.
ب) ۴نسخه. ۵۱/۹/۱۴.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......دو...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......پنج...... نسخه
۱- به ......۳۱۲......
۲- از ......۱۲ه۲۰......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۷۰۴۶......
۴- تاریخ گزارش ......۵۱/۹/۲۲......
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....

۷- منبع ......۱۰۰۲......
۸- منشأ ......جلسه......
۹- تاریخ وقوع ......۵۱/۹/۱۷......
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۹/۲۰
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

جلسهٔ هیئت انصارالحسین در منزل حاج علی حیدری، واقع در خیابان شهباز، جنب آتش‌نشانی، خیابان مازندرانی تشکیل شده بود. جمعیت حدود پانصد نفر می‌شد. پس از دعای ندبه، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را شروع و از سه نفر خواست آیاتی از قرآن کریم تلاوت نمایند. یکی از این سه نفر **عباس دوزدوزانی** بود که ضمن خواندن قرآن **در بین سخنان خود چند مرتبه گفت: «آدم همه حرفی را نمی‌تواند اینجا بگوید»** و جمعیت خندیدند. سپس ***هاشمی رفسنجانی*** آیات جدیدی «ان الله مع الصابرین» را روی تختهٔ سیاه نوشت و موقع تفسیر آن گفت: «اشتباهاً آیه را در مجالس ختم می‌خوانند و هیچ معنی آن را نمی‌دانند. این آیه مخصوص زمان جنگ است که خدا باید به انسان صبر بدهد و طاقت دوری از زن و زندگی و گرسنگی و قحطی را داشته باشد. هرچند که امروز دو سوم جهان گرسنه هستند مانند هندوستان، چین، افریقا.» و ادامه داد: **«حتماً شما در روزنامه‌ها خوانده‌اید** که در بلوچستان و سیستان **چه گرسنگی و قحطی حکمفرماست، حتی در همین جنوب شهر تهران.** این آیه نشان می‌دهد انسان باید در مقابل گرفتاری‌ها صبر داشته باشد و گله‌ای از خدا نداشته باشد. این آیه خودش نوعی مبارزه است، باید معنی آن را درک کرد و آن که مرده راحت شده، احتیاجی ندارد

صفحهٔ ۲ از دو صفحه

مردم برایش زاری کنند. این آیه برای آن‌هایی است که می‌خواهند روی پای خود زندگی کرده و ادامه دهند. این آیه نشانهٔ فعالیت است.» و خطاب به حاضرین گفت: «نگویید آن که دارد، باخدا نیست و ما که نداریم باخدا هستیم. این طور نیست. باید همه چیز داشت و در کنار آن باخدا بود». سخنرانی یاد شده در ساعت ۰۹۴۵ پایان یافت. **ضمناً پدر اخوان رضائی، که یکی از آن‌ها به نام مهدی رضائی که جزو خرابکاران چندی قبل تیرباران شد، در جلسهٔ فوق شرکت داشت و پس از خاتمهٔ مجلس** افراد او را به یکدیگر نشان داده و عده‌ای هم با وی احوالپرسی می‌کردند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: به نظر می‌رسد ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در هیئت انصارالحسین محبوبیتی دارد و از این طریق تحریکاتی می‌نماید و با اینکه چندین بار بازداشت شده، مع هذا در اعمال خود تجدیدنظر ننموده است و اصلح است شدت عمل در مقابل وی اعمال گردد. سپاهی.

نظریهٔ چهاشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. دانشور. **خیلی محرمانه**

الف) **آقای مجتبوی:** وضع افراد شرکت کننده در جلسهٔ مذکور و رفسنجانی به دقت مورد توجه قرار گیرد و به رفسنجانی تذکر داده شود و شخص مورد بحث نیز شناسایی و مشخصات سایر افراد نیز تعیین شود. ۵۱/۹/۲۶.

ب) با پروندهٔ ۱۲۵۵۰ ارائه شود. ۵۱/۹/۲۸.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از .....هفت...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۲۰ هـ ۱۲/۱۷۳۳۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۹/۳۰......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۴۷۴......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۹/۲۴......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۹/۲۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : هیئت انصارالحسین ...... عطف / پیرو ......

جلسهٔ هیئت مذکور، قبل از ظهر روز جمعه ۵۱/۹/۲۴، در خیابان زیبا، مقابل شهرداری، بن‌بست غفاری، منزل آقای درگوشی تشکیل شد. پس از دعای ندبه، ***آقای شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، از ساعت ۰۸۳۰ تا ۰۹۳۰، به ترجمه و تفسیر آیات قرآن پرداخت و در صحبت‌هایش کلماتی از قبیل گرفتار حاکم ظالم **شدن و گرفتاری‌های دیگری که برای انسان پیش می‌آید به خاطر این است که انسان باید در پیشگاه خداوند امتحانش را پس بدهد بیان می‌داشت.** افراد شرکت کننده عده‌ای از بازاری‌ها بودند و از میان آن‌ها بهروز شجاعیان و پدر رضائی معدوم شناخته شدند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: گزارش تسلیمی منبع به احتمال قوی صحت دارد. ضمناً بهروز شجاعیان چندی قبل از طرف **کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری دستگیر شده بود و در ۳۱۲ سابقه دارد.** آمال.

در ساعت ...۱۰... روز ۳/۱۰ سال ۵۱
به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. دانشور.

الف) آقای مجتبوی: ۵۱/۱۰/۴.
ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۱۰/۴.
۴۶-۱۳۰

خیلی محرمانه
طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از نه نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه‍ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ه‍۲۰/۱۷۴۰۸
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۱۰/۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ جلسهٔ هیئت
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۱۰/۱
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۲
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

جلسهٔ هفتگی هیئت انصارالحسین در منزل حاج حسن معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل شد. طبق معمول، ابتدا دعای ندبه خوانده شد و در ساعت ۰۸۰۰ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** برنامهٔ خود را شروع کرد و آیاتی روی تختهٔ سیاه نوشت و دربارهٔ آن بحث نمود. مضمون آیه عبارت از این بود که خداوند از دو طایفه به خشم می‌آید: اول ملتی که دائم تو سری خور باشد، چهار نفر ژاندارم به آن‌ها زور بگویند و حکومت زور به آن‌ها مسلط **باشد و در سیاست کشورشان نتواند دخالت کنند. هرچه پیش آید بی‌اعتنا باشند و تمام ذخایر زیرزمینی آن‌ها را از قبیل اورانیوم، مس، روی، طلا و نقره و غیره را به قیمت کیلویی یک ریال از آن‌ها خریده و به صورت جنس ساخته شده کیلویی هزار تومان به خودشان برگردانند و یا به جای آن‌ها اجناس عروسک و لوازم آرایش بدهند. برای چنین ملتی خداوند عذاب می‌فرستد، چون خودشان خواسته‌اند و باید به دست خودشان به بدبختی بیفتند».** نامبرده اضافه کرد: «تونس، اردن، سوریه مستعمره بودند، ولی کمی مبارزه کردند. اما ملت بیدار الجزایر کجا و مبارزهٔ تونس کجا؟ الجزایر با مبارزه استقلال گرفت و حالا وقتی کارتل‌ها می‌خواهند نفت او را ارزان ببرند، بومدین دم آن‌ها را می‌گیرد و مانند یک حیوان از کشور بیرون می‌کند، چون استقلال دارد. عربستان هم به حساب مستقل است، اما

صفحهٔ ۲ از دو صفحه

اربابش هرچه می‌گوید بدون چون و چرا باید اطاعت کند. کشور ما و پاکستان باید توسری خور باشند و **استعمارگران منابع ما را ببرند. ملتی که بی‌حرکت است، باید با گرسنگی هم بسازد. خداوند از چنین ملت‌هایی بیزار است. دوّم ملتی که غرور آن‌ها را بگیرد، مانند امریکا که می‌گوید ما بر دنیایی آقایی می‌کنیم، اما از نظر ما دولت امریکا** رذلترین دولت روی زمین است، چون از هیچ جنایتی روگردان نیست. آخر بی‌شرمی و نامردی هم حدی دارد. آیا بشر این قدر بی‌حیا می‌شود که در یک شب ششصد هواپیما روی آسمان ویتنام فرستاده و هزاران کیلو بمب بر سر یک ملت بریزد؟ آن وقت از صلح دم می‌زند. تف بر شما ملت غرور گرفته! مگر ۷۰ درصد مردم امریکا به نیکسون رأی ندادند؟ آن‌ها می‌دانستند که این آقا چه جانوری است. تازه اگر دیگری هم روی کار می‌آمد، از برنامهٔ جنگی او حمایت می‌کرد. خداوند بر چنین ملتی هم عذاب خواهد فرستاد، مانند تزارهای روس؛ و اگر در ویتنام هم پیروز شود، راحت نمی‌نشیند، بر ملت فلسطین بمب می‌ریزد». سخنرانی یاد شده در ساعت ۰۹۳۰ خاتمه یافت. جمعیت حاضر حدود هزار نفر* بودند و **افراد شناخته شده عبارت بودند از حاج ابوالفضل توکلی بنکدار بازار عضو هیئت مؤتلفهٔ اسلامی، حاج محمد خلیل‌نیا که در بازار مسجد جامع لوازم‌التحریر فروش است**، حاج رحمانی عضو هیئت مؤتلفه و فروشندهٔ لوازم ساختمان در خیابان بوذرجمهری.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: به صحت اظهارات شنبه اعتماد حاصل است. ضمناً اصلح است هر چه زودتر از سخنرانی ***هاشمی رفسنجانی*** در چنین هیئت حساسی که اغلب افراد سابقه‌دار و متعصب حاد مذهبی در آن شرکت می‌کنند جلوگیری گردد. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. دانشور.

خیلی محرمانه

در ساعت ...۱۰... روز ۵۱/۱۰/۷
به بخش......۳۱۲...... واصل گردید

الف) **آقای مجتبوی:** اگر نامبرده ممنوع‌المبر نیست، ممنوع‌المنبر شود. ۵۱/۱۰/۷.

ب) **فوری:** پروندهٔ ۱۲۵۵۰ ارائه شود. ۵۱/۱۰/۹.

* هـ: در گذشته تعداد حضار جلسهٔ انصار حدود ۱۰۰، ۲۰۰ بودند. اما در این شرایط زمانی جاذبهٔ این جلسات رشد فزاینده‌ای را نشان می‌دهد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از دو صفحه
نسخهٔ شمارهٔ یک از ده نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۰ه۱۲/۱۷۸۶۶
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۱۰/۱۸
۵ـ پیوست —
۶ـ گیرندگان خبر —

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ جلسهٔ هیئت
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۱۰/۸
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۱۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع : تشکیل جلسهٔ هفتگی هیئت انصارالحسین

عطف
پیرو

صبح روز ۵۱/۱۰/۸، جلسهٔ هیئت انصارالحسین در منزل حاج حسن معینی، واقع در خیابان عین‌الدوله، کوچهٔ روحی تشکیل و در ساعت ۰۸۳۰ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** پس از ترجمه و تفسیر آیاتی از قرآن در مورد اشغال سفارت اسراییل در تایلند توسط چریک‌های عرب اظهار داشت: «وقتی ملتی بخواهد زنده بماند، باید با مبارزه از حق خود دفاع کند. ملت فلسطین دیگر نمی‌خواهد توسری خور باشد و چون به حرف آنان توجه نمی‌کنند، آن‌ها باید با جنجال توجه جهانیان را به خود جلب نمایند، به طوری که اشغال سفارت مذکور سر و صدای زیادی داشت و به تمام نقاط دنیا مخابره شد و دنیا متوجه شدند که ملتی هم به نام فلسطین وجود دارد که اسراییل حق آن‌ها را گرفته است». وی اضافه نمود: «تأثیر این برنامه‌ها همین بس که اسراییل بگوید بیچاره شدیم، تروریسم دنیا را به نابودی می‌کشد. امریکا نیز می‌گوید تروریسم جنایت است، اما ریختن بمب به روی ملتی بی‌گناه، ویتنام را منفجر کردن جنایت نیست.دولت پستی که دنیا را به خون می‌کشد، نمی‌تواند بگوید تروریسم وحشتناک است. خانم نیکسون در حالی که لخت با دوستش در کنار دریا مشغول شنا و استراحت است، آیا به فکر این هست که در ویتنام زندگی در زیر بمب نابود می‌شود؟دولت دروغگویی مثل امریکا حق ندارد بگوید تروریسم مایهٔ وحشت است. اسراییل درحالی که با بمب ناپالم چادرهای آوارگان فلسطینی را می‌کوبد، می‌گوید تروریسم وحشتناک است. آیا شماها با این همه

صفحهٔ ۲ از دو صفحه

جنایت و اشغالگری‌هایتان تروریست نیستید؟ اما آن‌ها که چند نفر را، آن‌هم روی سماجت کشتند جنایتکار هستند؟ ملت فلسطین بیدار شده و حقش را می‌خواهد و امریکا با این جنایاتش حتماً نابود می‌شود، همان طوری که تزارهای روسیه، قیصر روم نابود شدند. امریکا کشت و کشتار را از اروپاییان و جنگ‌های صلیبی یاد گرفته است و برنامهٔ آن‌ها را عمل می‌کند. وقتی زورگویان می‌خواهند حق ملتی را تا حد نابودی ببرند، ملت الجزایر حق دارد که از خود دفاع کند و روی پای خود بایستند. اکنون الجزایر ۸۰ درصد تولید نفت در اختیار خودش و مستقل است، به کسی باج نمی دهد و زیر بار زور نمی‌رود، چون مبارزه کرده است. ملت فلسطین حق دارد پرچم خود را در تایلند به اهتزاز درآورد، چون امکان دارد کسانی پیدا شوند که بگویند چرا این چریک‌ها تروریست شده‌اند و چریک‌ها بگویند به علت اینکه اسراییل هستی ما را گرفته است*».

جمعیت در حدود ۱۵۰۰ نفر بودند و افراد شناخته شده عبارت بودند از محمدصادق اسلامی عضو هیئت مؤتلفه و فدائیان اسلام و کارمند شرکت پارس متال، عباس دوزدوزانی عضو حزب ملل اسلامی، شانه‌چی واسطهٔ آهن در بازار.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: به صحت گزارش شنبه اعتماد حاصل است. بیدار.

نظریهٔ سه‌شنبه: شانه‌چی ذکر شده، محمدمدیر شانه‌چی می‌باشد که در آن ادارهٔ کل دارای سابقه است. ضمناً به نظر می‌رسد، باتوجه به اینکه ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** چندی قبل درکرمان دستگیر و سپس آزاد شده، اصلح است عکس‌العمل شدیدتری از طرف دستگاه ببیند و با اینکه در زمینهٔ دادن تذکر به وی اقدام شده است، مع هذا با دادن تذکر جلو گستاخی وی گرفته نخواهد شد. سپاهی.

نظریهٔ چهاشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

در ساعت ...۱۰... روز ۱۹/۱۰/ سال ۵۱
به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

خیلی محرمانه

۳۱۲
بایگانی شود

الف) مراتب سخنرانی وی و اینکه یاد شده ممنوع‌المنبر است ومراتب مجدداً به شهربانی منعکس گردد. در گزارش وقایع روزانهٔ ۵۱/۷/۸ درج گردید.

ب) قبلاً طی شمارهٔ ۳۱۲/۱۱۱۶۱ / ۵۱/۱۰/۱۷ اقدام شده است.

ج) دایرهٔ بررسی ۵۱/۱۰/۱۹

د) بایگانی شود.

* هـ: احتمالاً این گزارش از روی نوار ضبط شده است که نسبت به گزارشهای اوایل جلسهٔ انصار کاملتر است

به ریاست ساواک تهران (۲۰ هـ ۱۲)

از اداره کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ۳۱۲/۱۱۰۱۳

تاریخ ۵۱/۱۰/۱۲

پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین

عطف به ۲۰/۱۷۰۴۶ هـ ۱۲ـ ۵۱/۹/۲۲

باتوجه به شرکت ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در جلسات هیئت فوق‌الذکر و عنوان بعضی از مطالب تحریک‌آمیز از طرف مشارالیه، خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت دقیق از نامبردهٔ بالا و همچنین از جلسات متشکله و افراد شرکت‌کننده در آن، به نحو مقتضی به ***هاشمی رفسنجانی*** تذکر داده شود چنانچه رویهٔ گذشتهٔ خود را دنبال و مبادرت به ایراد مطالبی که منجر به تحریک و تخریب افکار عمومی گردد بنماید، ضمن اینکه ممنوع‌المنبر خواهد شد، تحت تعقیب قانونی نیز قرار خواهد گرفت. و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام نمایند.

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم: عطارپور.



خیلی محرمانه

الف) دایرهٔ ۲: آقای میرمصداق. ۵۱/۱۰/۱۴.

ب) اقدام شد. به ساواک تهران منعکس شود. ۵۱/۱۰/۱۴.

۵۰ـ۱۱۵

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی ارتش) (تلفن ۷۶۲۰۹۳)
به: ادارهٔ کل سوم ۳۱۲
موضوع: اعلام قطعیت قرار صادره

شماره ۵۷۰۲ـ۶۶ـ۴۰۱
تاریخ ۱۳۵۱/۱۰/۱۲
پیوست

ستاد بزرگ ارتشتاران

بازگشت به شمارهٔ ۴۱۲/۸۷۹۲ ـ مورخهٔ ۵۱/۸/۲

درجه	نام نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیرارتشی	*اکبر (علی‌اکبر) بهرمانی معروف به رفسنجانی*	علی	اقدام علیه امنیت مملکت

دادستان ارتش در تاریخ ۵۱/۱۰/۹ با قرار منع پیگرد شمارهٔ ۳۳ مورخهٔ ۵۱/۱۰/۶ بازپرس شعبهٔ ۵ دادستانی ارتش دربارهٔ نامبرده موافقت نموده که بدین وسیله قطعیت آن اعلام می‌گردد. ~~برگ پرونده به پیوست فرستاده می‌شود.~~

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخر مدرس
جانشین: سرلشگر طبرسی

گیرنده:
دایرهٔ قضایی
اقدام کننده: سرگرد زعفرانچی

فیش ورود
تاریخ ۵۱/۱۰/۲۶   امضا...

الف) ریاست ادارهٔ ششم بایگانی: خواهشمند است دستور فرمایید به سابقه پیوست و به بخش ذینفع ارسال گردد. کوچصفهانی. ۵۱/۱۰/۱۷.
ب) ریاست بخش ۳۱۲. ۱۰/۲۱/.
ج) جهت تشکیل پروندهٔ انفرادی به استحضار ریاست بخش فیش برسد. ۵۱/۱۰/۲۴.
د) بایگانی شود.

۰۸۰۰ ـ الف . ش

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ هشت از هشت نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۱۲ هـ ۲۰
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ هـ ۲۰/۱۷۹۵۱
۴ـ تاریخ گزارش ۵۱/۱۰/۱۹
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۰۰۲
۸ـ منشأ جلسهٔ هیئت
۹ـ تاریخ وقوع ۵۱/۱۰/۱۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: جلسهٔ هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، در تاریخ ۵۱/۱۰/۱۵، تشکیل و پس از دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** ضمن ترجمه و تفسیر آیاتی از قرآن و سخنرانی مذهبی، اظهار داشت: «چون در گذشته کشور امریکا را استعمار نموده بودند، لذا ملت امریکا بر زورگویان اروپایی مثل اسپانیا و انگلیس و فرانسه و غیره قیام کرد تا به استقلال رسید؛ ولی بعد از استقلال، خود امریکا جزو استعمارگران درآمد و شروع به چپاول ملت‌های زیردست کرد و حملات ناجوانمردانهٔ خود را به آسیا، افریقا و خاورمیانه شروع نمود و ملت ضعیف را به نابودی کشاند و هستی آن‌ها را به غارت برده. البته امریکا اول به صورت کمک و دوست وارد کشورهای ضعیف می‌شد و با بازنمودن اصل ۴ و هدیهٔ شیر خشک برای بچه‌های کوچک جای پای خود را بازکرد و مردم هم گول وعده‌های آن‌ها را خوردند، غافل از اینکه امریکا به جای اروپا آنان را استعمار نموده است[1] و هنوز هم دارد هستی آن‌ها را می‌برد». افراد شناخته شده در جلسه عبارت بودند از رحیم حاج کاظمی

۱. در این مقطع از مبارزه، نقش امریکا در حمایت از رژیم و سلطهٔ وسیع او در کشور مورد توجه مبارزان بود.

معروف به رحیم قزوینی، ابراهیم استاد [آقا] آهن فروش، حسین ابراهیمی کارمند کارخانهٔ پارس متال.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: به صحت اظهارات شنبه اطمینان حاصل است. بیدار.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ شنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه:

خیلی محرمانه

بایگانی شود

۳/ه۲۰

رهبر عملیات: سیّدی نیاسر.

رئیس دایره: میرمصداق.

رئیس بخش: دانائیان.

رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد.

م/۱۴۴۹



رحیم قزوینی ـ ابراهیم استاد آهن‌فروش ـ حسین ابراهیمی کارمند کارخانهٔ پارس‌متال.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد

نظریهٔ یکشنبه: به صحت اظهارات شنبه اطمینان حاصل است. بیدار

نظریهٔ چهارشنبه:

۱۴۴۹/م

خیلی محرمانه

ادارهٔ کل سوم. ۵۱/۱۰/۱۹.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......هفت...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۷۹۵۹......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۱۰/۲۱......
۵ـ پیوست ......ـــ......
۶ـ گیرندگان خبر ......ـــ......

۷ـ منبع ......۲۰۳۷......
۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۱/۱۰/۱۵......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"..."..."......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۱۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: ......هیئت انصارالحسین...... عطف / پیرو ......

جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر، قبل از ظهر روز ۵۱/۱۰/۱۵، در منزل حاج محسن لبانی، واقع در خیابان ایران، کوچهٔ مظاهری تشکیل شد. در ساعت ۰۸۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در مورد شهادت امام جواد سخنرانی کرد و در ضمن صحبت گفت: «بعد از پیدا شدن امریکا، کشورهای اروپایی به آنجا حمله کردند و برای زندگی بهتر رهسپار آن سرزمین شدند و آنجا را مستعمرهٔ خود قرار دادند، تا اینکه امریکایی‌ها با تلاش فراوان توانستند خود را از یوغ استعمار نجات داده و آزادانه سرنوشتشان را تعیین کنند؛ ولی همین کشور امریکا که تا دیروز مستعمره بود، امروز به کشورهای افریقایی و خاورمیانه و خاوردور دست انداخته است و برای رسیدن به مقصودشان ابتدا با ایجاد برنامهٔ اصل چهار وارد شدند و بین مردم شیر پخش کردند. ما فکر می‌کردیم این‌ها چه آدم‌های خوبی هستند، ولی این کار از خصوصیات استعمارگران است که ابتدا خود را ظاهراً خوب نشان می‌دهند تا بتوانند موقعیتشان را تحکیم کنند و سپس شیرهٔ جان ملت را می‌مکند». ناطق آن‌گاه به شرح حال امام جواد در دوران زندگیش اشاره کرد و ریاکاری خلفای اسلامی را تشریح نمود و در ساعت ۰۹۳۰ به وعظ خود پایان داد و مجلس ختم

شد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۲۰۰ نفر بودند.

نظریهٔ شنبه: سخنرانی ***هاشمی رفسنجانی*** جنبهٔ سازندگی دارد و سعی می‌کند که با تلقین عقاید خود به جوانان و تلفیق مسائل زمان گذشته و حال با یکدیگر افکار حضار را به دلخواه خود روشن نماید.

نظریهٔ یکشنبه: نظریهٔ شنبه مورد تأیید است و ***هاشمی رفسنجانی*** یکی از طرفداران سرسخت خمینی و مخالف دولت است و به این جهت در جلسات هیئت انصارالحسین شرکت می‌کند که اغلب شرکت کنندگان در جلسات آن را متعصبین مذهبی و افراد سابقه‌دار تشکیل می‌دهند و از طرفداران خمینی به شمار می‌روند و ***هاشمی*** نیز با بیان مطالب مغرضانه در پوشش مسایل سیاسی در واقع آن‌ها را شارژ می‌نماید. آمال.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.



۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

الف) آقای مجتبوی. ۵۱/۱۰/۲۵

ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

به ریاست ساواک شمیرانات
از ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۱۲ه/۱۷۸۴۶
تاریخ ۵۱/۱۰/۱۶
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی اکبر هاشمی رفسنجانی*

نامبردهٔ فوق در جلسات هفتگی هیئت انصارالحسین مطالب تحریک آمیزی ایراد می نماید. دستور فرمائید به نحو مقتضی به وی تذکر داده شود چنانچه رویهٔ گذشتهٔ خود را دنبال و مبادرت به ایراد مطالب خلاف نموده و باعث تخریب افکار عمومی گردد، ضمن اینکه ممنوع‌المنبر خواهد شد، تحت تعقیب قانونی نیز قرار خواهد گرفت و نتیجه را گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: برومند ۱۶/۱۰/.

اقدام کننده: میرمصداق.
رئیس بخش ۱۲: داناتیان.
رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد ۵۱/۱۰/۱۶.



خیلی محرمانه

به ..ریاست شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات)
از ..ساواک

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۳۱۲/۱۱۱۶۱
تاریخ ۵۱/۱۰/۱۷
پیوست

خیلی محرمانه

درباره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

پیرو ۳۱۲/۸۲۵۹ـ۵۱/۷/۱۲

نامبردهٔ بالا یکی از وعاظ ناراحت و افراطی تهران می‌باشد، که نام مشارالیه طی لیست ضمیمهٔ نامهٔ پیروی جزو وعاظ ممنوع‌المنبر قید گردیده است. مشارالیه اخیراً در جلسات هفتگی هیئت انصارالحسین شرکت و مبادرت به ایراد مطالب حاد و خلاف مصالح کشور نموده است. با توجه به اینکه یادشدهٔ بالا ممنوع‌المنبر می‌باشد، مراتب جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی اعلام می‌گردد.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری
از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم: ثابتی

گیرنده:
ریاست ساواک تهران عطف به ۲/۱۷۴۸۰ هـ ۱۲ ـ ۵۱/۱۰/۶، جهت اطلاع و مراقبت از وی.

۱۳۶۰۳

✧

دایره ۲: آقای میرمصداق: به طور مخفیانه به ساواک‌ها ابلاغ شود. ۵۱/۱۰/۱۹.

خیلی محرمانه

۵۰-۱۱۶

به ..ریاست..ساواک.نه.گانه.......................

از ...ساواک.تهران............................

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

بااینکه اسم نامبردهٔ بالا، که از وعاظ ناراحت و افراطی تهران است، در لیست کلی وعاظ ممنوع المنبر درج و قبلاً به ساواک ها ارسال گردیده، مع‌الوصف اخیراً دیده شده که در بعضی از محافل و مجالس مذهبی از جمله جلسهٔ هفتگی هیئت انصارالحسین مبادرت به ایراد سخنرانی و مطالب حاد و مخالف مصالح کشور نموده که مراتب مجدداً به شهربانی کل کشور منعکس گردید.

علی‌هذا دستور فرمایید ضمن مراقبت لازم، از منبر رفتن یادشده در حوزهٔ استحفاظی جلوگیری و چگونگی را گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب: فرنژاد ۲۰/۱۰/.

اقدام کننده: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: داناثیان.

رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد.



بایگانی شود

۲۰ه۲

خیلی محرمانه

۴۶-۱۱۶

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ یک از شش نسخه
۱- به ۳۱۲
۲- از ۲۰هـ۱۲
۳- شمارهٔ گزارش ۱۲هـ۲۰/۱۸۱۰۶
۴- تاریخ گزارش ۵۱/۱۰/۲۷
۵- پیوست —
۶- گیرندگان خبر —

۷- منبع ۲۰۳۷
۸- منشأ جلسهٔ هیئت
۹- تاریخ وقوع ۵۱/۱۰/۲۲
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع " " "
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۲۳
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع . هیئت انصارالحسین عطف / پیرو

جلسهٔ هیئت مذکور، قبل از ظهر روز ۵۱/۱۰/۲۲، در خیابان ایران، کوچهٔ مظاهری تشکیل شد. در ساعت ۰۸۳۰، ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** آغاز سخن نمود و دربارهٔ شهادت امام محمد باقر به تفصیل بحث کرد و در ساعت ۱۰۰۰ مجلس ختم شد. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۳۰۰ نفر می‌شد. ٪

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: یکشنبه نظری ندارد. آمال.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظری ندارد. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظری ندارد. دانشور.



خیلی محرمانه

الف) آقای مجتبوی. ۵۱/۱۰/۲۸.
ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۱۰/۳۰.

۱۳۱-۴٦

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......هفت...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......................................

۲ـ از ......۱۲ه۲۰......................................

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۸۲۰۵/۲۰ه۱۲......................

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۱۱/۲......................

۵ـ پیوست ....—..........

۶ـ گیرندگان خبر ....—..........

۷ـ منبع ......۱۰۰۲......................

۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت انصارالحسین......

۹ـ تاریخ وقوع ....۵۱/۱۰/۲۲......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۲۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: جلسهٔ روضهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

صبح روز ۵۱/۱۰/۲۲، جلسهٔ هیئت مذکور در منزل حاج عبدالحسین[1] لبانی، واقع در خیابان عین‌الدوله تشکیل و حدود ۱۲۰۰ نفر[2] شرکت داشتند که پس از دعای ندبه، **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** ضمن سخنرانی اظهار داشت: «در زمان امام محمد باقر، چون خلفا نسبت به مردم ظلم و ستم می‌کردند، اولین قیام مسلحانه توسط برادر امام با تأیید و حمایت خود امام محمد باقر شروع شد، با برنامه‌های زیرزمینی و علنی، و دستگاه حکومت خلفا را به وحشت انداخت و این جواب محکمی است برای آن‌ها که می‌گویند امام در سیاست دخالت نکرده و روحانی نباید در سیاست دخالت کند. در صورتی که رسول اکرم برنامه‌اش روی سیاست بود و مردم را موقع جنگ در مسجد جمع می‌کرد و آغاز کار از مسجد شروع می‌شد. امام حسین در مقابل سیاست و ظلم و ستم ایستاد و به هرحال مسلمانان در مقابل ظلم و ستم قیام کردند و برضد خلفا مبارزات بزرگی را شروع نمودند». وی ادامه داد: «روضه آن نیست که چند بیت شعر خوانده شود

۱. نام این شخص حاج محسن لبانی است که در اینجا با اشتباه گزارشگر حاج عبدالحسین آمده است.

۲. این سند و سند قبل، گزارش دو منبع از یک جلسه است، اما با تفاوت‌هایی، از جمله تعداد شرکت‌کنندگان!

و دیگران گریه کنند. معنی روضه را حکومت صفویان این طور تعیین نمودند. حکومت صفویه کاخ هایی در اصفهان و قزوین ساختند و مساجدی را درست نمودند. چون آن ها می دیدند که ملت مسلمان ایران با ملت برادر عثمانی نمی جنگد، لذا برای فریب مردم مساجدی ساختند و تبلیغات مذهبی راه انداختند تا مردم حاضر به جنگ با عثمانی شوند، و مردم هم می گفتند عجب حکومت دینداری داریم، مانند امروز که حکومت ها با یک یا چند آیت الله سازش می کنند تا وانمود کنند طرفدار اسلام هستند، در صورتی که سابقاً علما با حکومت های تاباب سازش نمی کردند».

نظریهٔ یکشنبه: به صحت اظهارات شنبه اعتماد حاصل است.

نظریهٔ سه شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. دانشور.

خیلی محرمانه

۳۱۲
بایگانی شود

✧

الف) ۱ـ آقای وثوقی: گزارش روزانه درج گردد، ۲ـ [...] پرونده مذاکره فرمایید.
ب) درج گردید. ۵۱/۱۱/۸.

درجهٔ فوریت طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه	۷- منبع ....۱۰۰۲..........
نسخهٔ شمارهٔ ......نه........ از ......نه........ نسخه	۸- منشأ ......مسجد پاچنار..........
۱- به ......۳۱۲..........	۹- تاریخ وقوع ....۵۱/۱۰/۲۲..........
۲- از ......۱۲ه۲۰..........	۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"...."...."......
۳- شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۸۲۰۰..........	۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۲۸
۴- تاریخ گزارش ......۵۱/۱۱/۲..........	۱۲- ملاحظات حفاظتی ....
۵- پیوست ....—........	
۶- گیرندگان خبر ....—........	

موضوع: **تشکیل جلسهٔ ختم برای محمد مفیدی و محمدباقر عباسی در مسجد پاچنار** عطف .... پیرو

در تاریخ ۵۱/۱۰/۲۲، قبل از سخنرانی *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* نامه‌ای به دستش داده شد که اعلام ختم برای مادر یکی از اعضای هیئت انصارالحسین به نام درویش، از ساعت ۰۹۰۰ الی ۱۱۰۰ روز شنبه ۵۱/۱۰/۲۳، در مسجد پاچنار منعقد است. ولی در پایان، افراد شرکت‌کننده در جلسهٔ هیئت انصارالحسین به طور درگوشی به هم گفتند که این ختم مربوط به محمد مفیدی و محمدباقر عباسی که اعدام شده‌اند می‌باشد که توأم با ختم مادر درویش برگزار خواهد شد. در ختم مذکور حدود ۶۰۰ نفر شرکت داشتند و شیخ حسن لاهوتی به منبر رفت و دربارهٔ شهادت و شهید شدن صحبت نمود و اظهار داشت: «جوانانی که مقابل ظلم می‌ایستند و شهید می‌شوند جزء شهدا هستند و روح آن‌ها آمرزیده است.» وی ادامه داد: «آیا شما که مسلمان هستید و دائم علما، علما

می‌گویید، موقع مرگ وصیت می‌کنید که فرزندانتان حامی مظلوم باشند و با ظلم مقابله کنند؟» این جلسه در ساعت ۱۱۰۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: به صحت گفته‌های شنبه اعتماد حاصل است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه:

بایگانی شود

۲/ه۲۰



۱۳۶۰۳

✧

الف) [ادامهٔ نظریهٔ سه‌شنبه] ضمناً لاهوتی چندمین بار مبادرت به اظهار مطالب کنایه‌آمیز نموده است.

ب) میرمصداق ـ رئیس بخش ۱۲: داناتیان ـ رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد.

ج) ادارهٔ کل سوم: ۵۱/۱۱/۲.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....یک.... از ....هفت.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۱۲ ه ۲۰....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۱۲ ه ۲۰/۱۸۱۱۴....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۱/۱۰/۲۷....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۴۳۲۲....
۸ـ منشأ ....مرتضی تجریشی....
۹ـ تاریخ وقوع ....اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....اخیراً....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۰/۲۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات مرتضی تجریشی .... عطف / پیرو ....

مرتضی تجریشی در یک صحبت خصوصی اظهار داشت: «اخیراً ربانی شیرازی جهت جمع‌آوری پول فعالیت زیادی را شروع نموده و با کمک ***هاشمی رفسنجانی*** مرتب نزد افراد می‌روند تا نظر آن‌ها را متوجه اوضاع نمایند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: به صحت اظهارات شنبه اعتماد حاصل است. بیدار.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سپاهی.
نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. دانشور.

خیلی محرمانه

۳۱۲ بایگانی شود

✧

الف) دایرهٔ عملیات: آقای مجبوری. ۵۱/۱۰/۲۸
ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.
ج) اصل در ۱۰۳۳۸ می‌باشد.

۴۶ـ۱۳۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به ...ریاست ساواک شمیرانات............

از ...ساواک تهران............

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک.

شماره ...۱۲ه۲۰/۱۸۱۷۲...........
تاریخ ...۵۱/۱۰/۳۰...........
پیوست —...........

درباره علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به $\frac{۱۴۴۶/\text{هش}}{۵۱/۱۰/۲۶}$ و $\frac{۱۴۴۷/\text{هش}}{۵۱/۱۰/۲۶}$

بدیهی است که برای دادن تذکر به فردی، بایستی احضار و موارد تذکر به وی گوشزد گردد. لذا دستور فرمایید مفاد نامهٔ شمارهٔ ۱۷۸۴۶/۲۰ه۱۲ - ۵۱/۱۰/۱۶ را اجرا و نتیجه را گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران - نواب: ۵۱/۱۰/۳۰.

رئیس بخش ۱۲: دانائیان.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ه/۲


به ریاست ساواک شمیرانات
از ساواک تهران
شماره ۱۸۱۷۲/۲۰ه۱۲
تاریخ ۵۱/۱۰/۳۰
درباره علی اکبر هاشمی رفسنجانی
عطف به ۱۴۴۶/هش ۵۱/۱۰/۲۶ و ۱۴۴۷/هش ۵۱/۱۰/۲۶
بدیهی است که برای دادن تذکر بفردی بایستی احضار و موارد تذکر بوی گوشزد گردد لذا دستور فرمائید مفاد نامه شماره ۱۷۸۴۶/۲۰ه۱۲ - ۵۱/۱۰/۱۶ را اجرا و نتیجه را گزارش نمایند.
رئیس ساواک تهران - نواب
رئیس بخش ۱۲ - دانائیان
رئیس اداره یکم امنیت داخلی - فرنژاد

خیلی محرمانه

۵۰-۱۱۵

به ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲
از اداره کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره
تاریخ
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ اظهارات مرتضی تجریشی

عطف به ۲۰/۱۸۱۱۴ ه ۱۲ - ۲۷/ ۱۰/ ۵۱

با توجه به طرز تفکر و روحیهٔ ماجراجویانه و اصلاح‌ناپذیر عبدالرحیم ربانی شیرازی و *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* و اینکه هردو از روحانیون ناراحت و مخالف می‌باشند، به طوری که استنباط می‌گردد جمع‌آوری پول از افراد توسط دو نفر مزبور احتمالاً به منظور کمک به خانواده‌های خرابکاران و معدومین می‌باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید ضمن مراقبت دقیق از یادشدگان بالا، پیرامون صحت و سقم گزارش خبر معطوفی تحقیقات بیشتری معمول و میزان وجوه جمع‌آوری شده و منظور آنان را نیز مشخص و نتیجه را به این ادارهٔ کل منعکس نمایند ./.

رونوشت برابر اصل است. اصل در ۱۰۳۳۸ می‌باشد.
در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۱۱/۱۰.

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم

۳۱۲/۱۱۷۲۷
۵۱/۱۱/۱۰

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۵۰-۱۱۶

صورت اسامی وعاظ ممنوع المنبر در ماههای محرم و صفر سال ۱۳۹۳

ردیف	نام و شهرت	نام پدر	محل سکونت
۱	شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*	علی	تهران
۲	شیخ غلامحسین جعفری همدانی	محمدتقی	تهران
۳	شیخ محمدجواد باهنر	علی‌اصغر	تهران
۴	محمدتقی فلسفی	محمدرضا	تهران
۵	علی شریعتی مزینانی	محمدتقی	تهران ـ مشهد
۶	شیخ جعفر جوادی شجونی فومنی	حاج محمد	تهران
۷	محمدجواد علوی طباطبائی	محمدحسین	تهران ـ قم
۸	سیدمحمود علائی طالقانی	ابوالحسن	بافت
۹	شیخ صدرالدین حائری	عبدالحسین	شیراز
۱۰	شیخ محمدصادق (محی‌الدین) حائری	عبدالحسین	شیراز ـ فومن
۱۱	منیرالدین حسینی الهاشمی	سیدنورالدین	شیراز ـ گنبد کاوس
۱۲	علی‌اکبر مکارم	محمود	شیراز ـ چاه‌بهار
۱۳	شیخ حسینعلی منتظری	علی	اصفهان
۱۴	شیخ احمد کلانتر	سلطان	زاهدان
۱۵	شیخ زکی‌اله ولی‌زاده	میرزاجان	اردبیل
۱۶	هادی مروی صباغ	یحیی	قم ـ آبادان
۱۷	شیخ محمد مدنی		مشهد
۱۸	عبدالرحیم ربانی شیرازی		قم ـ تهران

۳۱۲
بایگانی شود ✧

الف) طی شمارهٔ ۳۱۲/۱۱۷۷۵ / ۵۱/۱۱/۱۱ شهربانی کل کشور
ب) طی شمارهٔ ۳۱۲/۱۱۷۹۹ / ۵۱/۱۱/۱۲ کلیهٔ ساواک‌ها
ج) اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.
د) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

خیلی محرمانه

به : ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی)
از : ساواک

دربارهٔ : *اکبر (علی‌اکبر)* بهرمانی معروف به رفسنجانی واعظ

عطف به شمارهٔ ۱-۲-۵۷۰۲-۶۶-۴۰۱ / ۵۱/۱۰/۱۳

خواهشمند است دستور فرمایید چنانچه نشانی محل سکونت نامبردهٔ بالا در سوابق وی موجود است، به این سازمان اعلام نمایند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری

از طرف: ثابتی ۵۱/۱۱/۱۲.
اقدام کننده: صالحی ۵۱/۱۱/۸.
رئیس بخش ۳۱۲: اکبری [...]. ۱۱/۱۰/.
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور. ۵۱/۱۱/۱۰.

۳۱۲
بایگانی شود



خیلی محرمانه

اداره ....سوم سیاسی...........
شماره ....۲۳۹۱/۳...........
تاریخ ....۵۱/۱۱/۱۶...........
پیوست ....

وزارت امور خارجه

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

سازمان بخشودگی بین‌المللی شعبهٔ هامبورگ طی نامه‌ای که به سفارت شاهنشاهی در بن ارسال نموده، از وضع زندگی و خانوادگی ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** استفسار کرده است.[1] از طرف سفارت به نامهٔ مذکور پاسخی داده نشده است.

عین نامه نیز جهت اطلاع به پیوست ارسال می‌گردد.

از طرف وزیر امور خارجه ـ

۳۱۲
بایگانی شود

در ساعت ...۱۰... روز ۵۱/۱۱/۱۷
به بخش.....۳۳۱..... واصل گردید



الف) آقای میرزایی: فیش جداگانه به نام شخص فوق الذکر بررسی و سابقه ارائه شود.

ب) با توجه به سابقه، جهت هر گونه اقدام مقتضی به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد. ۵۱/۱۱/۲۲.

ج) لطفاً با کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ ارائه گردد. بخش ۳۳۱.

د) در ۱۲۵۵۰ ـ ۵۱/۱۲/۵ بایگانی شود.

۱ . در این زمان، ظاهراً در اثر فعالیت نیروهای مبارز ایرانی در خارج از کشور، این گونه فشارها بر رژیم وارد می‌شد.

به تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم (۳۱۲)
از ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۱۸۸۲۳/ه۱۲
تاریخ ۵۱/۱۱/۲۰
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به ۵۱/۱۰/۱۲-۳۱۲/۱۱۰۱۳

نامبردهٔ بالا احضار و تذکرات لازم به وی داده شده است. مراتب جهت استحضار به عرض می‌رسد.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ نواب :
برومند ۱۹/۱۱/.

اقدام‌کننده: شاهقلی ۵۱/۱۱/۱۹.
رئیس بخش ۱۲: دانائیان.
رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد ۵۱/۱۱/۱۹.



خیلی محرمانه

به ریاست ساواک تهران
۱۲ ﻫ
از ساواک جنوب شرق

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۲۰/۲۸۰۰ ﻫ.و
تاریخ ۵۱/۱۱/۲۱
پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به ۲۰/۱۷۹۷۵ ﻫ ۱۲ ـ ۵۱/۱۰/۲۱
در این مورد آموزش‌های لازم و کافی به کلیهٔ منابع و همکاران افتخاری داده شد و مراقبت‌های لازم به عمل خواهد آمد که از منبر رفتن مشارالیه در حوزهٔ استحفاظی جلوگیری به عمل آید.

رئیس ساواک جنوب شرق تهران ـ مروجی



خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

الف) دایرهٔ ۲ : آقای صبوری ۵۱/۱۱/۲۳.
ب) بایگانی شود. ۵۱/۱۱/۲۹.

۴۲-۱۱۵

از: اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

موضوع: غیرارتشی اکبر (علی‌اکبر) بهرمانی، معروف به رفسنجانی فرزند علی

شماره ۴۰۱ـ۶۶ـ ۵۷۰۲

تاریخ ۱۳۵۱/۱۱/۲۲

پیوست ....

(دادستانی ارتش)

ستاد بزرگ ارتشتاران

(تلفن)

بازگشت به شمارهٔ ۱۱۸۴۸ ـ ۳۱۲ ـ ۵۱/۱۱/۱۵

برابر محتویات پرونده، نشانی محل سکونت نامبرده: تهران، قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، پلاک ۱۸ می‌باشد. /ح

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخر مدرس

جانشین: سرلشگر طبرسی

اقدام کننده: ستوان فرید



در ساعت ۱۳ روز ۵۱/۱۱/۲۴

به بخش ۳۱۲ واصل گردید

دایرهٔ اقدام. ۵۱/۱۱/۲۸

درجهٔ فوریت

سری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (بخش مستقل شنود) شماره: ۱۲ه۲۰/۱۹۱۷۶
از: ساواک تهران ۲۰ه۱۲ تاریخ ۵۱/۱۲/۱ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز بهرون

۲ـ آدرس سوژه: قلهک خیابان سرابی، کوی حسینی، در مقابل، تلفن: ۸۶۳۴۲۶

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً تحت کنترل بوده است.

۴ـ مأموریت:

الف) نوع عملیات کنترل تلفن شمارهٔ فوق و تهیه و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: ده روز تاریخ شروع ۵۱/۱۲/۲ تاریخ خاتمه ۵۰/۱۲/۱۱

پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۳ ـ دانائیان نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران ـ نوابد

نظریات واحد اجراکننده: صبوری ۵۱/۱۱/۳۰ میرمصداق ۵۱/۱۲/۱ پس از امضا برای ثبت در دفتر ارائه فرمایید.

از طرف: برومند ۱۲/۲/

گواهی: نام و شهرت سمت تاریخ ساعت امضا

شش از شش
۳۱۲
۱۲ه۲۰
۱۲ه۲۰/۱۹۳۸۴
۵۱/۱۲/۹

خیلی محرمانه

۱۰۰۲
جلسهٔ هیئت
۵۱/۱۲/۴
۵۱/۱۲/۴
۵۱/۱۲/۷

بایگانی شود
۲۰ه/۲

تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین

جلسهٔ هفتگی هیئت فوق‌الذکر، قبل از ظهر روز ۵۱/۱۲/۴، در منزل حاج احمد رحیمی، واقع در خیابان شاهپور، خیابان مهدیخان، کوچهٔ سرهنگ تشکیل گردید. تعداد شرکت‌کنندگان حدود ۳۰۰ نفر بودند. ساعت ۰۸۳۰، ***هاشمی رفسنجانی*** ضمن سخنرانی پیرامون شکست و پیروزی مسلمانان در زمان حضرت محمد اظهار داشت: «مسلمان همیشه باید آمادهٔ نبرد باشد». برای نمونه، مردم الجزایر را مثال زد و افزود: «۲۰ سال تمام ملل دنیا مردم الجزایر را وحشی و غارتگر قلمداد می‌کردند، حتی روزنامه‌های مسلمانان نقل قول از خارجی‌ها این جملات را می‌نوشتند و اکنون هم هر مطلب و بدگویی و توهین که روزنامه‌های خارجی دربارهٔ نهضت فلسطین می‌نویسند روزنامه‌های ما هم همان مطالب را درج و به مردم فلسطین توهین می‌کنند. مگر یک فلسطینی که هواپیمایی را می‌رباید و آن را در محلی متوقف می‌کند، چه بدرفتاری با سرنشینان آن دارد؟ آن‌ها فقط اعلام می‌کنند: شما که حق ما را گرفته‌اید و برادران ما در زندان‌های شما جان می‌دهند، ما هم برای اعتراض به اعمال شما و آزادی برادران خود هواپیما را متوقف نموده‌ایم. آن وقت روزنامه‌های کشور ما می‌نویسند این‌ها راهزن، وحشی و پست و جنایتکار هستند. اما وقتی اسراییل اشغالگر هواپیمای مسافری را با ۱۰۴ نفر بی‌گناه منفجر می‌کند، ساکت ساکت هستند». وی ادامه داد: «وضع ملت الجزایر هم در گذشته همین طور بود، اما این ملت قهرمان مبارزه را علیه فرانسه شروع و مردم

اسلحه به دوش روانهٔ کوه‌ها و مخفیگاه‌ها شدند و با هم همکاری زیادی داشتند تا به پیروزی رسیدند و دست استعمار را از کشور خود کوتاه کردند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: نظری ندارد ـ ضمناً به صحت گزارش شنبه اعتماد حاصل است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

خیلی محرمانه

رهبر عملیات: سیدی نیاسر.

رئیس دایرهٔ ۲: میرمصداق.

رئیس بخش ۱۲: دانائیان.

رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد.



۱۳۶۰۳

الف) به عرض برسد. ادارهٔ کل سوم. ۵۱/۱۲/۸.

ب) آقای میرمصداق: این شخص ممنوع‌المنبر است و چندین بار هم به ساواک جنوب شرق گفته‌ایم، توجه ندارد. نامه‌ای به ادارهٔ سوم بنویسید که مجدداً به شهربانی توجه بدهند.

ج) برومند: ارسال شود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از .....دوازده...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲..........................

۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲..........................

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۹۵۸۸/۲۰ هـ ۱۲..........

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۱/۱۲/۱۵..........

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۰۰۰۲..........................

۸ـ منشأ ......جلسهٔ هیئت..........................

۹ـ تاریخ وقوع ....۵۱/۱۲/۷..........

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۱/۱۲/۱۴

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: تشکیل جلسهٔ هیئت انصارالحسین .... عطف / پیرو ....

صبح روز ۵۱/۱۲/۷، جلسهٔ هیئت فوق‌الذکر در منزل حاج عبدالله ماهرو، واقع در خیابان امیریه، انتظام تشکیل شد و روی اصل اینکه در جلسهٔ قبل هیئت ***هاشمی رفسنجانی*** سخنرانی کرده بود، در این جلسه نیز مردم یکدیگر را خبر کرده و تعداد قابل توجهی شرکت کرده بودند، به نحوی که راهروها و پله‌ها پر از جمعیت بود و حتی عده‌ای از طلاب نیز حضور داشتند. بعد از دعای ندبه و اعلام برنامه در حالی که مردم منتظر سخنرانی ***هاشمی رفسنجانی*** بودند، **عبدالمجید معادیخواه** منبر رفت و در بین مردم بحث شد که چرا ***هاشمی*** نیامده، ولی کسی از علت غیبت وی خبر نداشت.* معادیخواه ضمن تشریح زندگانی سیاسی ائمه اظهار داشت فعالیت ائمه در واقع حکومتی در محل حکومتها بود و با برنامه های علنی و زیرزمینی با حکومتها مبارزه می‌کردند. وی افزود شما زندگی حضرت سجاد را در نظر بگیرید که با چه تاکتیکی از

* هـ: در این تاریخ گویا با فشار ساواک و شهربانی، به طور جدی از سخنرانی من در جلسات هیئت انصارالحسین ـ ولو به عنوان کلاس درس ـ جلوگیری شد و ادارهٔ جلسهٔ انصار را به دیگران واگذار کرده‌ام، که جناب معادیخواه در این جلسه صحبت کردند.

صحرای کربلا جان خود را نجات داد و بعنوان مریضی به میدان نرفت تا بعداً بتواند حکومت یزید را رسوا کند و اضافه کرد حتماً مبارزه غوغا برانگیز آن حضرت را در شام شنیده اید که چه به روز یزید و دارودسته اش آورد. معادیخواه ضمن تشریح حکومت های امروزه گفت: «امروزه حکومت ها با اینکه به دنیا خیانت می کنند خودسر نیستند. اما شما برخورد کسینجر را، که یکی از خائنین به نام دنیاست، با لدوک تو در نظر بگیرید که چقدر به یکدیگر احترام می گذارند و مواقع ملاقات چه برخوردی با هم دارند». سخنرانی معادیخواه در ساعت ۰۹۳۰ به پایان رسید. افراد شناخته شده در این جلسه عبارت بودند از شیخ حسن لاهوتی اشکوری، حائری عضو هیئت ***مؤتلفهٔ اسلامی***، اکبر پوراستاد، ابراهیم استاد آقا، ***حاجی توکلی و حسن شیرینی عضو ملل اسلامی***.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: به صحت گزارش شنبه اطمینان حاصل است.

نظریهٔ سه شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می گردد.



در ساعت ...۱۰... روز ۵۱/۱۲/۱۷
به بخش.....۳۱۲.... واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود

اصل در ۹۹۲۳۱ می‌باشد.

ب) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۱۲/۲۰.

به ..ریاست ساواک تهران (۲۰ ه ۱ ۲ ۱).....
از ..اداره کل سوم (۳۱۲).....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ....
تاریخ ....
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر (اکبر) بهرمانی معروف به رفسنجانی فرزند علی

نامبردهٔ بالاکه به اتهام اقدام علیه امنیت کشور تحت تعقیب بوده، سرانجام درباره‌اش قرار منع پیگرد صادر و قطعیت آن نیز اعلام گردیده است.

خواهشمند است دستور فرمایید باتوجه به نشانی زیر بیوگرافی ملصق به عکس مشارالیه را تهیه و به این ادارهٔ کل اعلام نمایند ./ح

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم
از طرف : ثابتی ۵۱/۱۲/۱۹

نشانی: تهران، قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، پلاک ۱۸.



اقدام کننده: صالحی ۱۲/۱۷/.
رئیس بخش ۳۱۲:
رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی:
عطارپور ۵۱/۱۲/۱۸.

خیلی محرمانه

شماره ۱۳۱۱۱/م

تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۶

پیوست دارد

وزارت کشور

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

فتوکپی نامهٔ مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۷۳ سازمان بین‌المللی عفو و بخشودگی در مورد محکومیت آقای ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** جهت استحضار و هرگونه اقدام مقتضی به پیوست ارسال می‌گردد. خواهشمند است مقرر فرمایند از نتیجهٔ اقدامی که در این مورد معمول خواهند داشت وزارت کشور را آگاه سازند.

از طرف محمد سام ـ وزیر کشور

در ساعت ۱۹ روز ۱۲/۱۲ سال ۵۱

به بخش ۳۱۲ واصل گردید

۳۱۲

بایگانی شود

الف) عیناً جهت هرگونه اقدام مقتضی به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد. ۳۳۱ـ دیلمقانی. ۵۱/۱۲/۲۰

ب) بایگانی شود. ۵۱/۱۲/۲۷

ج) **آقای وثوقی.**

تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۷
شماره ۲۷۳۲/۲
پیوست یک برگ

چاپ روزنامهٔ رسمی ش ۲۲
۳۰۰۰د۱۰۰ب س ۲۵۱۹ـ۵۱/۹

محرمانه

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

عین نامهٔ مورخ ۱۹۷۳/۱/۱۳ واصل از آلمان دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* برای اطلاع به پیوست ارسال می‌شود.

از طرف وزیر دادگستری

در ساعت ...۲... روز ۱۲ سال ۵۶
به بخش ۲۳۱ واصل گردید

در ساعت ...۱۰... روز ۱۲/۲۲ سال ۵۱
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

چاپ روزنامهٔ رسمی ش ۲۲
۳۰۰۰د۱۰۰ب س ۲۵۱۹ـ۵۱/۹

تاریخ ۱۳۵۱/۱۲/۱۷
شماره ۲۷۳۲/۲
پیوست یک برگ

سازمان اطلاعات وامنیت کشور

عین نامه مورخ ۱۹۷۳/۱/۱۳ واصل ازالمان درباره علی اکبر هاشمی رفسنجانی برای اطلاع به پیوست ارسال میشود.

از طرف وزیر دادگستری

محرمانه

الف) به استحضار ریاست بخش ۳۱۲ برسد. دیلمقانی. ۵۱/۱۲/۲۱.

ب) آقای مجتبوی: نامه ترجمه و مورد بهره‌برداری قرار گیرد. ۵۱/۱۲/۲۲.

ج) در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۱۲/۲۲.

Bankkonto: Deutsche Bank AG
Hamburg 61/00333
Postscheckkonto köln 224046

۵۱/۱۲/۹

A MOVEMENT TO FICHT PERSECUTION AND PROTECT HUMAN RIGHTS
Hamburg, 13.1.1973

To Mister MOHAMMAD SAM, MINISTRY OF Interior of IRAN

YOUR EXCELLENCY!

I am writing to you on behalf of AMNESTY INTERNATIONAL, a humanitarian movement, which works for the relcase of political prisoners in all countries in accordance with the Universal Declaration of Human Rights, to which the Iran is signatory.

We therefore want to draw your attention to the case of Mr. **ALI-AKBAR HACHEMI-RAFSANDJANI.** He is a religious dignitary, who was arrested in 1971 and was brought to trial in 1972. Till now, we are only investigating his case. We know very little about **Mr. Hachemi-Rafsandjani**, and so we would be very greatful, if you could give us some information about the charge againe him, the length of his sentence, the name and address of the prison, in which he serves his sentence; we would also like to know, where his family lives and whether the prisoner may receive letters from Germany. It is important for us to know, whether **Mr. Hachemi-Rafsandjani** was involved in violent activities.

We will be very greatful, if you can help us, and we hope that your Excellence will give your king attention to this matter. I remain.

Yours respectfully

Jania Kowol

2 Hcuburg 20

Quickborn str. 50

Western Germany

EHRENPRÄSIDIUM DER DEUTSCHEN-SERTION تاریخ ۵۱/۱۲/۱۴

Erik blumenfeld MdB, William Born MdB, Karl Gerold, Propst D. h. c. Heinrich Grüber, Wolfgang Leonhard, Hans Matthöfer MdB, Professor Dr. Alexander Mitscherlics. D. Martin Niemöler, Professor Dr. Josef Pieper, Gert Ruge, Dr. Hajo Wandschneider.

Vorsitzander des Internationalen Exekutivkomnees: Sean MacBride, S. C., Irland.

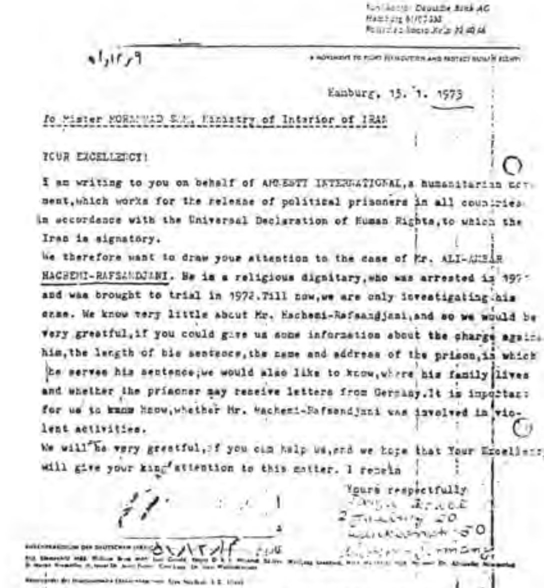
INTERNATIONAL PATRONS: The Archbishop of Canterbury, Great Britain. Roger Baldwin, President of the International League for the Rights of Man, U.S.A. Pablo Casals.

Puerto Rico. Danilo Dolci, Sicily. Prof. Erich Fromm, NewYork and Mexico. Lt. Gen. Sir Brian Horrocks, Great Britain. J.F. Lalive, Switzerland. Professor Salvador de Madariaga.

Spain. Yehudi Menuhin, Great Britain. Professor Gunnar Myrdal, Sweden. Pablo Neruda, Chile, Martin Niemoller, Germany. Alan Paton, South Africa. Sean MacBride, S.C.

Professor Giorgio La Pira, Mayor of Florence, Italy. Professor Julius Stone, Australia.

AMNESTY HAT BERATENDEN STATUS BEI DEN VEREINTEN NATIONEN [ECOSOC] UND BEIM EUROPA-RAT.



Deutsche Bank AG

۵۱/۱۲/۹

Hamburg, 15. 1. 1973

To Mister MOHAMMAD [illegible], Ministry of Interior of IRAN

YOUR EXCELLENCY!

I am writing to you on behalf of AMNESTY INTERNATIONAL, a humanitarian movement, which works for the release of political prisoners in all countries in accordance with the Universal Declaration of Human Rights, to which the Iran is signatory.

We therefore want to draw your attention to the case of Mr. ALI-AKBAR HACHEMI-RAFSANDJANI. He is a religious dignitary, who was arrested in 197[illegible] and was brought to trial in 1972. Till now, we are only investigating his case. We know very little about Mr. Hachemi-Rafsandjani, and so we would be very greatful, if you could give us some information about the charge against him, the length of his sentence, the name and address of the prison, in which he serves his sentence; we would also like to know, where his family lives and whether the prisoner may receive letters from Germany. It is important for us to know know, whether Mr. Hachemi-Rafsandjani was involved in violent activities.

We will be very greatful, if you can help us, and we hope that Your Excellency will give your kind attention to this matter. I remain

Yours respectfully

AMNESTY HAT BERATENDEN STATUS BEI DEN VEREINTEN NATIONEN [ECOSOC] UND BEIM EUROPA-RAT

۳۱۸

جانیاکوول [امضاکنندهٔ نامهٔ فوق].

amnesty international
Deutsche Sektion e.v.

Bankkonto: Deutsche Bank AG
Hamburg 61/00333
Postscheckkonto köln 22 40 46

۲۳/دی ماه ۱۳۵۱

A MOVEMENT TO FICHT PERSECUTION AND PROTECT HUMAN RIGHTS

Hamburg, den 13.1.1973

An den Kaiserlich Iranischen Botschafter

Eure Exzellenz!

Ich schreibe Inhen im Namen von AMNESTY INTERNATIONAL, einer humanitären Bewegung. Amnesty International verfolgt keinerlei politische Ziele, sondern ist eine Bewegung, die es sich zum Ziel gesetzt hat, das Schicksal politischer Häftlinge in aller Welt, in Ost und West, zu erleichtern.

Darum möchte ich Sie auf den Fall von Herrn ALI-AKBAR HACHEMI-RAFSANDJANI aufmerksam machen. Er ist ein religiöser Würdenträger, der1971 verhaftet und 1972 verurteilt wurde. Bisger untersuchen wir seinen Fall nur. Wir wissen sehr wenig über Herrn Hachemi-Rafsandjani darum wären wir sehr dankbar, wenn Sie uns einige Informationen über die Anklage gegen ihn, die Länge der Strafe, Name und Adresse, [...] in dem er seine Strafe verbüßt, mitteilen könnten.

Lebt und ob der Gefangene Briefe aus Deutschland in Empfang nehmen, darf. Es ist für uns auch sehr wichtig zu wissen, ob der Gefangene an gewalttätigen Aktionen teilgenommen hat.

Zudem möchten wir Eure Exzellenz bitten, uns Aufschluß über die kirchliche Situation im Iran zu geben; wir sind sehr daran interossiert, da Herr Hachemi Rafsandjani ein religiöser Würdenträger ist.

Wir wären Eurer Exzellenz sehr dankbar, wenn Sie uns helfen könnten.

Ich verbleibe

Jania Kowol

2 Hcuburg 20

Quickbornstr 50

Deutchbank

EHRENPRÄSIDIUM DER DEUTSCHEN SEKTION:

Erik Blumenfeld MdB, William Borm MdB, Karl Gerold, Propst D. h. c. Heinrich Grüber, Wolfgang Leonhard, Hans Matthöfer MdB, Professor Dr. Alexander Mitscherlid,

Vorsitzender des Internationalsn Exskutivkomitees: Sean MacBirde, S. C., Irland.

INTERNATIONAL PATRONS: The Archbishop of Canterbury, Great Britain. Roger Baldwin, President of the International League for the Rights of Man, U.S.A. Pablo Casals, Puerto Rico. Danilo Dolci, Sicily. Prof. Erich Fromm, NewYork and Mexico. Lt. Gen. Sir Brian Horrocks, Great Britain. J. F. Lolive, Switzerland. Professor Salvador de Madarisga, Spain. Yehudi Menuhin, Great Britain. Professor Gunnar Myrdal. Sweden. Pablo Neruda, Chile. Martin Niemöller, Germany. Alan Paton, South Africa. Sean MacBride, S. C., Professor Giorgio La Pira, Mayor of Florence, Italy. Professor Julius Stone, Australia.

AMNESTY HAT BERATENEN STATUS DEL DEN VEREINTEN NATIONEN (ECOSOC) UND BEIM EUROPA-RAT


amnesty international
Deutsche Sektion e.V.

amnesty international
Deutsche Sektion e. V.

Bankkonto: Deutsche Bank AG
Hamburg 61/00333
Postscheckkonto köln 22 40 46

A MOVEMENT TO FICHT PERSECUTION AND PROTECT HUMAN RIGHTS

Hamburg, den 13.1.1973

To Mister Sadigh Akmadi, Ministry of Justice

Your Excellency!

I am writing to you on behalf of AMNESTY INTERNATIONAL, a humainitarian movement, which works for the release of political prisoners in all countries in accordance with the Universal Declaration of Human Rights, to which the Iran is signatory.

We therefore want to draw your attention to the case of Mr. Ali-Akbar HACHEMI RAFSANDKANI. He is a religious dignitary, who was arrested in 1971 and was brought to trial in 1972. Till now, we are only investigating his case. We know very little about Mr. Hachemi - Rafsandjani, and so we would be very greatful, if you could give us some information about the charge against him, the length of his sentence, the name and address of the prison in which he serves his sentence; we would also like to know, where his family lives and whether the prisoner may receive letters from Germany. It is important for us to know, whether Mr. Hachemi-Rafsandjani was involved in violent activities.

We will be very helpful, if you can help us, and we hope that your Excellency will give your kind attention to this matter. I remain,

Yours respectfully

بایگانی می‌باشد.

۱۳۵۲

هجری شمسی

۹۳-۱۳۹۲ هجری قمری ∘ ۷۴-۱۹۷۳ میلادی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ... از یک صفحه	۷ـ منبع ۲۷۳۴
نسخهٔ شمارهٔ شش از شش نسخه	۸ـ منشأ حسین ابراهیمی
۱ـ به ۳۱۲	۹ـ تاریخ وقوع ۵۲/۱۲/۱۴
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۲/۱/۱۶
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۸۲/ ۲۰ هـ ۱۲	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۱/۱۹
۴ـ تاریخ گزارش ۵۲/۱/۲۰	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	
۶ـ گیرندگان خبر	

موضوع: اظهارات حسین ابراهیمی

عطف / پیرو

حسین ابراهیمی، بازاریاب شرکت پارس متال که از افراد باسابقه و وابسته به حزب مؤتلفهٔ اسلامی بوده، ضمن صحبت خصوصی اظهار داشت: «در تظاهراتی که بنا بود، عصر روز سه‌شنبه ۵۱/۱۲/۱۴، در بازار مسجد جامع صورت گرفته و ***هاشمی رفسنجانی*** در آنجا سخنرانی نماید، به علت جلوگیری مأمورین و دستگیری ***هاشمی رفسنجانی*** انجام نشد». او از جمعیت انبوهی که در این تظاهرات شرکت کرده بودند نام برد و اضافه کرد مأمورین زیادی با وسایل تجهیز کرده آماده بودند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: قبلاً خبری در مورد اجتماع عده‌ای از طرفداران خمینی به منظور سخنرانی وی و توزیع اعلامیه واصل شده بود که مراتب جهت اقدام به ساواک جنوب شرق منعکس گردید و با مراقبت‌های معموله از این عمل جلوگیری شده است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

بایگانی شود
۲۰ هـ / ۳

رئیس دایره و رهبر عملیات: میرمصداق.
رئیس بخش ۱۲: داناثیان.
رئیس ادارهٔ یکم: فرنژاد.

خیلی محرمانه

به ..مدیریت کل اداره پنجم.......

از ..اداره کل سوم ۳۱۲.......

شماره ....

تاریخ ....

پیوست دارد.......

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ : ..تکثیر عکس..

بدین وسیله تعداد یک قطعه عکس به پیوست ایفاد می‌گردد، خواهشمند است دستور فرمایید تعداد ۱۰ قطعه ۴ × ۶ از روی آن تکثیر و به این ادارهٔ کل ارسال نمایند./ح

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ مقدم ۵۲/۱/۲۳

رهبر عملیات: علیخانی ۵۲/۱/۲۵.

بخش ۳۱۲:

رئیس ادارهٔ یکم عملیات و بررسی: عطارپور ۵۲/۱/۲۵



۳۱۲/۴۳۶
۵۲/۱/۲۵

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

بایگانی شود. ۵۲/۱/۲۷.

به ..تیمسار..ریاست..ساواک.........................
مدیریت کل‌ادارهٔ سوم (۳۱۲)
از ..ساواک‌ تهران..۲۸..۱۲..ه‌..۱۲...................

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۶۴۶۰/..۱۲..ه‌..............................
تاریخ ...۵۲/۱/۲۸..................................
پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ: علی اکبر بهرمانی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۳۱۲/۱۳۰۳۰ ـ ۵۱/۱۲/۲۰

بدین وسیله یک نسخه بیوگرافی ملصق به عکس نامبردهٔ بالا به پیوست تقدیم می‌گردد.

رئیس ساواک تهران ـ پرنیانفر
از طرف: برومند

در ساعت ..۱۰٫۰..روز ۱/۲۹.. سال ..۵۲
به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود



الف) **ریاست بخش بایگانی**: خواهشمند است دستور فرمایید کلیهٔ اوراق این پرونده به کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ ـ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی منتقل و فیشی [...] به استناد بیوگرافی پیوست سرلوحهٔ پرونده و فیش مربوطه تحویل رئیس بایگانی. ۵۲/۲/۳.
ب) ارائه شود. ۵۲/۲/۹.
ج) دایرهٔ اقدام. ۵۲/۲/۹.

خیلی محرمانه

۴۶ـ۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ....یک.... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....یک.... از ....هشت.... نسخه
۱ـ به ....۳۱۲....
۲ـ از ....۲۰ هـ ۱۲....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۱۶۹۳/۲۰ هـ ۱۲....
۴ـ تاریخ گزارش ....۵۲/۲/۲۷....
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۹۲۰....
۸ـ منشأ ....جلسه....
۹ـ تاریخ وقوع ....۵۲/۲/۲۳....
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....«....«....«....
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۲/۲۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: حضور عده‌ای از افراد جبههٔ به اصطلاح ملی سابق در منزل مؤتمنی عطف / پیرو ....

در ساعت ۱۹۰۰ روز یکشنبه ۵۲/۲/۲۳، **آقایان موسی شیخ‌زادگان، حبیب‌الله ذوالقدر، ابوالفضل قاسمی** به منزل **مؤتمنی** واقع در خیابان ژاله، کوچهٔ حریرچیان وارد گردیدند. اخبار مسافرت ذوالفقار علی بوتو مطرح و به استناد اخبار رادیو لندن گفته شد: وضع پاکستان خوب نیست و در آنجا هیجاناتی علیه ایران و بلوچستان مستقل از خاک ایران و پاکستان وجود دارد، بخصوص که روسیه نیز این فکر را تقویت می‌کند و اشارهٔ شاه در نطق خود به عکس‌العمل هرگونه کاری در پاکستان [به] همین موضوع است.

مؤتمنی گفت: «افغانستان نیز مشغول ساختن منطقه‌ای به نام پختونستان و تحریکات در پاکستان است».

موسی شیخ‌زادگان دربارهٔ فرار رییس شهربانی ساری با دو نفر چریک صحبت کرد و گفت: «همه جا این موضوع مورد مذاکره است. فقط دربارهٔ تعداد چریک‌های فراری اختلاف نظر وجود دارد». پس از بحث فوق، جلسه وارد دستور شد و قاسمی موضوع تماس با آیت‌الله شریعتمداری را پرسید که شیخ‌زادگان گفت: «من همین چند روزه

ترتیب این کار را خواهم داد». جلسهٔ مذکور در ساعت ۲۰۳۰ خاتمه یافت.

نظریهٔ یکشنبه: ۱ـ به شنبه آموزش لازم داده شده تا دقیقاً در جریان فعالیت و ارتباط افراد فوق با روحانیون بوده و علاوه بر **ربـانی و سـعیدی** [و] ***رفسنجانی*** که نمایندگان خمینی هستند، بقیهٔ افراد طرف تماس را نیز شناسایی و نتیجه را بموقع گزارش نمایند.

۲ـ در مورد شیخ‌زادگان مراقبت بیشتری نموده، شمارهٔ تلفن وی را نیز تعیین نمایید. ر. شایگان.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. دانشور.

در ساعت ...۱۰... روز ۲/۳۰ سال ۵۲

به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

۳۱۲
بایگانی شود


گزارش خبر

در ساعت ۱۹۰۰ روز یکشنبه ۵۲/۲/۲۳ آقایان موسی شیخ زادگان، حبیب‌الله والقدر، ابوالفضل ... منزل مرتضی واقع در خیابان ژاله کوچه ... وارد گردیدند. اخبار مسافرت ... با استناد اخبار رادیو لندن گفتند وضع پاکستان خوب نیست ... بلوچستان مستقل ... ایران و پاکستان وجود دارد ... خود ... العمل هرگونه کاری در پاکستان ... موضوع است.

مرتضی گفت افغانستان نیز مشغول ساختن ... پشتونستان و تحریکات در پاکستان است.

موسی شیخ زادگان در باره ... رئیس شهربانی ساری ... صحبت کرد و گفت ... این موضوع مورد مذاکره است فقط در باره تعداد چریکهای فراری اختلاف نظر وجود دارد. پس از بحث فوق جلسه وارد دستور شد و قاسمی موضوع تماس با آیت‌الله شریعتمداری را پرسید که شیخ زادگان گفت ... چند روز ترتیب این کار را خواهم داد. جلسه مذکور در ساعت ۲۰۳۰ خاتمه یافت.

نظریه یکشنبه ۱ـ به شنبه آموزش لازم داده شد تا دقیقاً در جریان فعالیت و ارتباط افراد فوق با روحانیون بوده و علاوه بر ربانی و سعیدی رفسنجانی که نمایندگان خمینی هستند بقیه افراد طرف تماس را نیز شناسایی و نتیجه را بموقع گزارش نماید.

۲ـ در مورد شیخ زادگان مراقبت بیشتری نموده شماره تلفن وی را نیز تعیین نماید. ر. شایگان

نظریه چهارشنبه. نظریه یکشنبه مورد تأیید است. دانشور

اصل در ۱۲۱۱۱۷ بایگانی است

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

الف) اصل در ۱۲۱۱۱۷ بایگانی است. در پروندهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

ب) **آقای عباسی،** ۲/۳۰.

۱۲۵۵۰

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..تیمسار..ریاست..ساواک..

مدیریت کل ادارهٔ سوم (۳۱۲)

از ..ساواک..تهران..۲۰ ه ۱۲..

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۲۷۹/ ه.۱۲...

تاریخ ...۵۲/۳/۲۸...

پیوست

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی

عطف به شمارهٔ ۳۱۲/۲۷۰۰ـ۵۲/۳/۱۶

نامبردهٔ بالا در تهران با افراد مشروحهٔ زیر آشنایی داشته، هنگام اقامت در تهران به منزل آن‌ها تردد می‌نماید. ضمناً در مورد مراقبت از اعمال و رفتار و چگونگی فعالیت‌های وی به منابع مربوطه آموزش لازم داده شده که نتیجه بموقع تقدیم خواهد شد.

۱ـ سید محمد طباطبائی واعظ، برادر همسر مرحوم سید محمدرضا سعیدی،

۲ـ شیخ حسین کاشانی،

۳ـ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی* رفسنجانی،**

۴ـ سید علی غیوری،

۵ـ شیخ محمدتقی فلسفی،

۶ـ شیخ علی‌اصغر مروارید (فعلاً در تبعید به سر می‌برد)،

۷ـ شیخ محمدرضا مهدوی کنی،

۸ـ مرتضی تجریشی.

رئیس ساواک تهران ـ پرنیان‌فر

از طرف: برومند

۱۰۳۳۸

خیلی محرمانه

الف) ارائه شود. ۳/۳۰/.

ب) آقای باقری. ۳/۲۶/.

خیلی محرمانه

به: ۳۶۱ **خلاصهٔ پروندهٔ انفرادی** شماره: ۵۳۷۵۵/ الف

از: ساواک استان خوزستان ـ شمارهٔ پروندهٔ ۸۹۳۰ تاریخ: ۵۲/۳/۳

تاریخ تشکیل پرونده ـ

۱ـ مشخصات: الصاق عکس

شهرت *هاشمی رفسنجانی* نام *علی‌اکبر* نام پدر

شمارهٔ شناسنامه محل صدور تاریخ و محل تولد

دین تابعیت تأهل شغل:

علایم مشخصه:

۲ـ علت تشکیل پرونده ـ خلاصهٔ سابقهٔ شخص با ذکر نوع ـ تاریخ و محل فعالیت و وضع فعلی:

ادارهٔ کل سوم دستور بازداشت وی را که از طلاب افراطی و بر اثر فعالیت‌های مضره متواری می‌باشد صادر کند و نیز طی $\frac{۳۱۲/۸۵۱۰}{۵۱/۷/۱۹}$ اعلام کنید که مشارالیه در کرمان بازداشت و به مرکز اعزام و سرانجام در تاریخ ۵۱/۷/۱۹ با تبدیل قرار از زندان آزاد شده، در صورت ورود به آن منطقه اعمالش تحت نظر باشد. مراتب به ساواک‌های تابعه و شهربانی آبادان ابلاغ گردید، لکن تاکنون پاسخی [داده] نشده است.

۳۱۲
بایگانی شود

۳ـ سوابق در مراجع قضایی:

الف ـ نوع اتهام تاریخ بازداشت سرانجام کار

ب ـ نوع اتهام تاریخ بازداشت سرانجام کار

پ ـ نوع اتهام تاریخ بازداشت سرانجام کار

✧

فقط ۱۲۵۵۰. ۵۲/۵/۲.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......هفت...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ هـ ۲۰/ ۳۰۲۵......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۲/۴/۷......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۷۰۰۸......

۸ـ منشأ ......محمد مفتح......

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......اخیراً......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۴/۴

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: دکتر محمد مفتح واعظ ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ فوق که امام جماعت مسجد جاوید نیز می‌باشد ظاهراً از طرفداران خمینی است وگویا با مأموران دولتی هم ارتباطاتی دارد و اخیراً منزل خود را عوض کرده و در نشانی تهران، قلهک، خیابان دولت، انتهای کوچهٔ لاجوردی، فلکهٔ شاه، تلفن ۸۶۲۰۹۰ اقامت دارد[1] و ضمناً شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و دکتر سید محمد بهشتی نیز که در همسایگی مفتح اقامت داشتند منازل خود را تغییر داده‌اند و از نشانی محل سکونت آن‌ها خبری به دست نیامده است.



نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: امکان صحت خبر وجود دارد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌گردد.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳
۵۲/۴/۵

طبقه‌بندی حفاظتی

۱. این سند نشان می‌دهد نشانی سابق را با نشانی این تاریخ عوضی گرفته‌اند.

به : ریاست ساواک
از : ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)

خیلی محرمانه

شماره :
تاریخ :

دربارهٔ : وعاظ ممنوع‌المنبر

پیرو شمارهٔ ۳۱۲/۱۱۷۹۹ ـ ۵۱/۱۱/۱۲

بدین وسیله دو برگ صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید با همکاری مراجع انتظامی منطقه از منبر رفتن آنان ممانعت گردد. ضمناً چنانچه آن دسته از وعاظ ممنوع‌المنبری که در حوزهٔ استحفاظی آن ساواک سکونت ندارند، به آن منطقه مسافرت نمودند، ضمن انعکاس موضوع و جلوگیری از منبر آنان نسبت به مراقبت از اعمال آن‌ها ـ و همچنین آن عده از وعاظی که در منطقهٔ آن ساواک اقامت دارند ـ اقدام و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام نمایند./ ام

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی

۳۱۲/۳۶۴۵
۵۲/۴/۱۱

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

✧

الف) هاشمی رفسنجانی، ردیف ۱، ممنوع‌المنبر.
ب) اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.
ج) ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۵۱/۴/۲۱.

به : ریاست ساواک
از : ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)

خیلی محرمانه

شماره :
تاریخ :

فوری

دربارهٔ: ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۳

پیرو شمارهٔ ۳۱۲/۳۶۴۵ - ۵۲/۴/۱۱

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۳، امکان دارد پاره‌ای از وعاظ و عناصر افراطی مذهبی فرصتی پیدا کنند که برخی از مسائل و موضوعات مذهبی را در قالب مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکتی در بالای منبر عنوان نموده و تبلیغات سوئی بنمایند. علی هذا با ارسال ـــ برگ (ـــ نسخه) صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و اشخاصی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به جلوگیری از هر گونه فعالیت مضرهٔ وعاظ و عناصر افراطی مذهبی، ضمن همکاری با سازمان‌های انتظامی محل پیش‌بینی و مراقبت‌های لازم معمول و نتیجه را اعلام دارند.

۳۱۲
بایگانی شود

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی

خیلی محرمانه

الف) ردیف شمارهٔ یک ممنوع‌الوعظ.

ب) اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.

ج) در پروندهٔ هاشمی رفسنجانی بایگانی شود.

د) طی شمارهٔ ۳۱۲/۵۸۴۸ / ۵۲/۶/۱۳ به شهربانی کل کشور و ژاندارمری.

هـ) طی شمارهٔ ۳۱۲/۵۸۴۹ / ۵۲/۶/۱۴ به کلیهٔ ساواک‌ها.

درجهٔ فوریت — طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...هفت... از ...هفت... نسخه
۱ـ به ...۳۱۲...
۲ـ از ...۲۰ هـ ۱۲...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۷۱۱۴/۲۰ هـ ۱۲...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۲/۸/۹...
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ...۷۶۱۷...
۸ـ منشأ ...افراد مذکور در متن خبر...
۹ـ تاریخ وقوع ...۵۲/۷/۲۴...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ..."..."..."...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۸/۷
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات محمد مدیر شانه‌چی و شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی — عطف / پیرو

در ساعت ۲۱۰۰ روز ۵۲/۷/۲۴، که نامبردگان بالا در پای منبر شیخ مرتضی مطهری واعظ در مسجد جاوید واقع در خیابان شمیران‌ـ خیابان شهناز ششم حضور داشتند، ضمن صحبت، **محمد مدیر شانه‌چی** به دوستانش گفته است: «اگر افرادی را می‌شناسید که برای کمک به اعراب و سازمان‌های فلسطینی پول می‌دهند آنان را هدایت کنید که پول‌های خودشان را به ***هاشمی رفسنجانی*** بدهند تا به وسیلهٔ سفیر مصر این پول‌ها به نام مقلدین خمینی جهت چریک‌های فلسطین فرستاده شود. ضمناً با سفیران مصر و سوریه صحبت شده است که حسابی به نام خود باز کنند تا مردم بدون گرفتاری کمک‌های نقدی خود را به این حساب واریز نمایند».

هاشمی رفسنجانی نیز گفته است: «امشب افطار در یک محلی بودیم که نمایندهٔ سفیر مصر هم در آنجا بود و او از دست مأمورین سازمان امنیت گریه می‌کرد و می‌گفت: آنها شدیداً ما را محصور نموده‌اند» و از میان افراد حاضر در مجلس بجز نامبردگان فوق علی‌اکبر پوراستاد و خلیلیان هم شناخته شدند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: موضوع افتتاح حساب از طرف سفارت مصر و سوریه مورد تأیید است و مراتب قبلاً به استحضار رسیده. ضمناً باتوجه به متن خبر چنین استنباط می‌گردد که ***هاشمی رفسنجانی*** با اعضای این سفارتخانه‌ها تماس دارد و به نفع آنان فعالیت می‌کند. ضمناً هرگونه اقدام لازم دربارهٔ مفاد این خبر باید با رعایت حفاظت شنبه انجام شود.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌گردد.

رهبر عملیات:صبوری ۵۲/۸/۸.

رئیس بخش ۱۲: میرمصداق ۵۲/۸/۸.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

✧

الف) فرم گزارش ملاقات با این منبع را ارائه دهید. مگر با منابع ظرف چند روز ملاقات می‌نمایید؟ ادارهٔ کل سوم. ۵۲/۸/۸.

ب) در مورد پی‌نوشت ریاست اداره، مذاکرات لازم انجام شد. ۵۲/۸/۹.

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....چهار...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲.......
۲ـ از ......۱۲ هـ ۲۰.......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ هـ ۲۰/۶۹۳۲.......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۲/۸/۳.......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵.......
۸ـ منشأ ......حسین شاه‌حسینی.......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۲/۷/۳۰.......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۲/۷/۳۰.......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۸/۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: ~~حسین شاه‌حسینی~~ ...... عطف ...... پیرو

نامبردهٔ بالا، روز ۵۲/۷/۳۰، در تماسی با خانم شریفی در هیئت بانوان، ضمن اشاره به وضع زمین‌های عظیمیهٔ کرج و اینکه این زمین‌ها در حال ترقی است. اضافه نمود: «عظیمیه قبلاً مربوط به حاج عظیمی بوده که به دنبال ورشکست شدن وی، حاج شمتیانی یا شامتیانی اختیار امور را در دست گرفته است» و در دنبال سخنان خود افزود این اطلاعات را در مورد زمین‌های عظیمیه به این علت دارد که سال گذشته مروارید و ***هاشمی رفسنجانی*** مدت‌ها نزد وی بوده‌اند و چون با حاج شمتیانی یا شامتیانی آشنا بودند، اغلب به اتفاق نزد ایشان می‌رفتیم و صحبت می‌کردیم کسب نموده است.

نظریهٔ یکشنبه: منظور شاه‌حسینی از مروارید و ***هاشمی رفسنجانی***، شیخ علی‌اصغر مروارید و ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** است که سال گذشته تحت تعقیب قرار گرفته‌اند و مدتی متواری بوده‌اند که باتوجه به مفاد گزارش خبری و اظهارات و سوابق حسین شاه‌حسینی بعید نیست این مدت را در املاک شاه حسینی مخفی شده باشند.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

بایگانی شود
۲۰ هـ ۳/

خیلی محرمانه

✧

الف) اصل در ۱۶۹۱ بایگانی است.
ب) شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی.

۴۶ـ۱۳۰

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......یک...... از ......شش...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۱۲.ه.۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲.ه.۲۰/۷۴۵۷......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۲/۸/۱۷......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۷۶۱۷......

۸ـ منشأ ......یکی از دوستان منبع......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۲/۸/۱۱......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......"......"......"......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۸/۱۴

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: اسدالله حاج عبدالوهاب معروف به بنکدار ...... عطف / پیرو ......

نامبردهٔ فوق، در تاریخ ۵۲/۸/۱۱، که همراه چند تن از دوستانش به قم رفته بود، ضمن صحبت دربارهٔ **سرنوشت خمینی** بعد از برقراری روابط سیاسی بین ایران و عراق گفته است: «تا آنجایی که من اطلاع دارم در این مورد چند نفر از **آقایان با سفیر مصر تماس گرفته‌اند و او قول داده است که از دولت عراق** در این زمینه توضیح بخواهد. **ضمناً قرار است تقریباً یکی دو نفر از طریق دوبی به عراق بروند و با خمینی ملاقات کنند و خبری از او بگیرند».**[1]

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: ۱ـ هرگونه اقدام مستقیم موجب شناسایی شنبه خواهد شد.

۲ـ چون ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** فعالیت‌هایی به نفع اعراب دارد و طبق اخبار واصله با سفارتخانه‌های مصر و

۱. در این تاریخ مصر، سوریه و عراق عضو جبههٔ پایداری بودند که مواضع مترقیانه‌ای در قبال مسئلهٔ فلسطین داشتند و مبارزین ایرانی به آن‌ها اعتماد داشتند.

سوریه نیز تماس هایی می گیرد، لذا احتمال دارد که او درمورد خمینی به سفیر مصر توصیه کرده باشد. ضمناً اسدالله حاج عبدالوهاب معروف به بنکدار نیز یکی از طرفداران خمینی است و در ۳۱۲ سابقه دارد. آمال

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می گردد.

در ساعت ۱۳....روز ۵۲/۸/۱۹..
به بخش..۳۱۲....واصل گردید



خیلی محرمانه

الف) تا وصول نامهٔ ادارهٔ کل هفتم اقدامی ندارد. بایگانی شود.

ب) آقای وثوقی: بهره‌برداری؛ دقیقاً بررسی و پیگیری شود. ۸/۲۰.

ج) درمورد شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، مراتب به ادارهٔ کل هفتم در مورد ارتباط وی با سفرای مصر و سوریه منعکس گردیده است.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...هشت... از ...ده... نسخه

۱ـ به ...۳۱۲...

۲ـ از ...۲۰ هـ ۱۲...

۳ـ شمارهٔ گزارش ...۱۲ هـ ۲۰/۱۶۷۰...

۴ـ تاریخ گزارش ...۵۲/۱۰/۲۴...

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۷۶۱۷...

۸ـ منشأ ...چندتن از دوستان منبع...

۹ـ تاریخ وقوع ...اخیراً...

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...اخیراً...

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۱۰/۲۰

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: علی‌اکبر پوراستاد

عطف ۳۱۲/۹۰۶۰
پیرو ۵۲/۹/۴

طبق اظهارات حاج محمود مقدس‌پور و حاج احمد متین و مرتضی بیوک افشاری، در مورد جمع‌آوری پول جهت فلسطینی‌ها و کمک به دولت مصر ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی***، حاج ابوالفضل توکلی و علی‌اکبر پوراستاد و محمدمهدی مدیر شانه‌چی فعالیت داشته‌اند و در جلسه‌ای که در یکی از شب های ماه رمضان تشکیل داده بوده‌اند، نمایندهٔ سفیر مصر و شیخ مرتضی مطهری واعظ نیز حضور داشته است.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریه یکشنبه: شنبه مورد اعتماد است و با در نظر گرفتن سوابق افراد مندرج در متن خبر که نسبت به اعراب سمپاتی خاصی دارند، به احتمال قوی مفاد گزارش صحت دارد.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریه یکشنبه تأیید می‌گردد. س.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

به : ریاست ساواک
از : ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)

خیلی محرمانه

شماره :
تاریخ :
پیوست : دارد

دربارهٔ: ماه‌های محرم و صفر سال ۱۳۹۴

با فرارسیدن ماه‌های سوگواری محرم و صفر سال ۱۳۹۴، امکان دارد پاره‌ای از وعاظ و عناصر افراطی مذهبی فرصتی پیدا کنند که برخی از مسائل و موضوعات مذهبی را در قالب مطالب تحریک‌آمیز وخلاف مصالح مملکتی در بالای منبر عنوان نموده و تبلیغات سوئی بنمایند. علی‌هذا با ارسال ــــ برگ (ــــ نسخه) صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و اشخاصی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به جلوگیری از هرگونه فعالیت مضرهٔ وعاظ و عناصر افراطی مذهبی، ضمن همکاری با سازمان‌های انتظامی محل پیش‌بینی و مراقبت‌های لازم معمول و نتیجه را اعلام دارند ٪ح.

مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی

اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.
طی شمارهٔ ۱۰۵۹۸/۳۱۲ ـ ۵۲/۱۰/ به شهربانی و ژاندارمری کشور.
طی شماره ۱۰۵۹۹/۳۱۲ ـ ۵۲/۱۰/ به کلیهٔ ساواک‌ها.
ردیف (۱) ممنوع الوعظ.
در پروندهٔ **هاشمی رفسنجانی** بایگانی شود.

۱۲۵۵۰
۵۲/۱۰/۲۴

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......هفت...... از ......ده...... نسخه

۱- به ......۳۱۲......

۲- از ......۲۰ هـ ۱۲......

۳- شمارهٔ گزارش ......۶۶‌‌‌‌‌۱۲۱۰/ ۱۲ هـ......

۴- تاریخ گزارش ......۵۲/۱۲/۸......

۵- پیوست ......۲۰ هـ جهت تحقیق کامل پیرامون مفاد خبر......

۶- گیرندگان خبر ......به نحو مقتضی و شناسایی افراد ذکر شده و گزارش نتیجه......

۷- منبع ......۷۶۱۷......

۸- منشأ ......بنکدار......

۹- تاریخ وقوع ......۵۲/۱۱/۲۱......

۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۲/۱۱/۲۱......

۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۲/۱۲/۷

۱۲- ملاحظات حفاظتی ......

بایگانی شود

۲۰ هـ ۲

موضوع: اظهارات اسدالله بنکدار در مورد کمک به خانوادهٔ زندانیان عطف / پیرو

اسدالله بنکدار که در حال حاضر دلال پارچه در بازار می‌باشد، ضمن ملاقات خصوصی اظهار داشته: «قرار است شب عید پولی جهت کمک به خانوادهٔ زندانیان جمع‌آوری شود و این کار وسیلهٔ رحمانی آهن‌فروش، حاج توکلی [و] ***هاشمی رفسنجانی*** انجام می‌گردد و چنانچه کسی میل داشت بگویید به یکی از این سه نفر مراجعه نماید».

نظریهٔ شنبه: اسدالله بنکدار از افراد سابقه‌دار می‌باشد.

نظریهٔ چهارشنبه: ۱- به صحت گزارش شنبه اعتماد حاصل است.

۲- تحقیقات بیشتری در این زمینه و شناسایی افراد صورت خواهد گرفت و نتیجه متعاقباً به استحضار می‌رسد ضمناً فرد سوم ذکر شده در متن خبر ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** از روحانیون مخالف می‌باشد که درآن ادارهٔ کل دارای سابقه است.

۳- تحقیق مستقیم پیرامون مفاد خبر موجب شناخته شدن شنبه خواهد شد.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

۴۶-۱۳۱

به ریاست ساواک تهران (۲۰ ه ۱۲)

از اداره کل سوم ۳۱۲

شماره ۳۱۲/۱۲ه۸۹

تاریخ ۵۲/۱۲/۴

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

سری

دربارهٔ : علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۷۴۵۷ ه ۱۲ - ۵۲/۸/۱۷

سوابق موجود از نامبردهٔ بالا حاکی از آن است که روحانی فوق‌الذکر همواره در عقاید خلاف مصالح مملکتی خویش و همچنین جانبداری از روحانیون افراطی و گروه‌های خرابکار ثابت قدم بوده و در فرصت‌های مناسب و با حیله‌گری مخصوص خود، اقداماتی را در جهت تأمین خواسته‌های روحانیون ناراحت و گروه‌های برانداز دنبال می‌نماید. قراین متعدد گویای آن است که به احتمال قریب به یقین واعظ مزبور در حال حاضر نیز اقدامات قبلی خود را با شکلی جدید پیگیری نموده و برنامه‌هایی را با رعایت پنهانکاری دنبال می‌نماید. باتوجه به مراتب فوق، خواهشمند است دستور فرمایید به منظور آگاهی از چگونگی فعالیت‌های پنهانی کنونی مشارالیه نسبت به انجام موارد خواسته شدهٔ زیر اقدامات همه جانبه و پیگیر به عمل آورند:

۱ـ منابع و همکاران آن ساواک را در مورد کسب خبر پیرامون چگونگی فعالیت‌های روحانی مزبور هرچه بیشتر توجیه و به نحو مقتضی هدایت نمایند.

۲ـ از وجود منبع ۱۵۸۵ در مورد یاد شده حداکثر استفاده به عمل آید.

۳ـ از ارتباط نامبردهٔ بالا با عناصر مشکوک و سابقه‌دار آگاهی حاصل نمایند.

۴ـ از مسافرت‌های این شخص به سایر نقاط کشور مطلع شوند.
۵ـ نتیجه را (حداقل هریک ماه یک‌بار) به این ادارهٔ کل اعلام نمایند.٪ ح

در ساعت ۹:۰۰ روز ۵۲/۱۲/۶
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی ۱۲/۳ /.


ادارهٔ کل سوم ۳۱۲
علی اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی
۲ـ از وجود منبع ۱۵۸۵ در مورد یاد شده حداکثر استفاده بعمل آید.
۳ـ از ارتباط نامبرده بالا با عناصر مشکوک و سابقه دار آگاهی حاصل نمایند.
۴ـ از مسافرتهای این شخص به سایر نقاط کشور مطلع شوند.
۵ـ نتیجه را (حداقل هریک ماه یکبار) باین اداره کل اعلام نمایند ٪ ح
مدیرکل اداره سوم ـ ثابتی

۱۳۶۰۳

سـری

✧

الف) به منابع مربوطه دستورات لازم داده شده است. ضمناً اقدام لازم به منظور استفاده از منابع ۴۱۲۰ و ۱۵۸۵ نیز به عمل آمده است ۵۲/۱۲/۴.

ب) دایرهٔ دو. آقای صبوری: اقدام شود. ضمناً شرحی داده شود که کلیهٔ منابع موجود که به وی دسترسی دارند در جریان مراقبت قرارگیرند. ۵۲/۱۲/٦.

۱۱-۵۰

به ریاست ساواک تهران

از اداره‌ٔ کل سوم / ۳۱۲

خیلی محرمانه

شماره ۳۱۲/۱۲۱۰۴
تاریخ ۵۲/۱۲/۵
پیوست

دربارهٔ علی‌اکبر پوراستاد

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۹۶۷۰ ه ۱۲ - ۵۲/۱۰/۲۴
موضوع جمع‌آوری پول برای کمک به دولت مصر و جمع‌آوری وجه جهت فلسطینی‌ها دو موضوع متفاوت است. زیرا در کمک به دولت مصر، به علت افتتاح حساب از طرف سفارت مصر در ایران، عده‌ای از متعصبین مذهبی که گرایش‌هایی نسبت به اعراب در مورد جنگ با اسراییل داشتند کمک‌هایی نمودند که چندان قابل ملاحظه نبود. ولی موضوع جمع‌آوری پول برای فلسطینی‌ها توسط افراد مورد بحث حایز اهمیت می‌باشد. خواهشمند است دستور فرمایید از طریق منابع و همکاران تحقیق نمایند موضوع جمع‌آوری پول توسط افراد مذکور برای فلسطینی‌ها تا چه حد مقرون به حقیقت می‌باشد و وجوه جمع‌آوری شده به یک مرجع رسمی در ایران تحویل شده و یا آنکه پول‌های جمع‌آوری شده به طور پنهانی برای فلسطینی‌ها فرستاده شده است؟ و نقش اصلی در جمع‌آوری پول به عهدهٔ چه افرادی بوده و از چه راهی این وجوه برای فلسطینی‌ها ارسال شده و چه کسانی عامل آن بوده‌اند؟ نتیجهٔ تحقیقات معموله را با هر گونه اطلاعاتی که از فعالیت‌های افراد مورد بحث در این زمینه موجود است یا به روشن شدن موضوع کمک می‌کند، به این اداره‌ٔ کل اعلام نمایند./

خیلی محرمانه

مدیرکل اداره‌ٔ سوم ـ ثابتی

۱۳۵۳

هجری شمسی

۹۴-۱۳۹۳ هجری قمری ◦ ۷۵-۱۹۷۴ میلادی

درجهٔ فوریت

سـری

درخواست انجام عملیات

به: ریاست ادارهٔ چهارم پشتیبانی (بخش تعقیب و مراقبت) شماره: ۱۲ه۲۰/۱۵۰۰۱۴
از: بخش ۱۲ تاریخ ۵۳/۱/۸ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز بهرون
۲ـ آدرس سوژه: تجریش، خیابان دربند، ظهیرالدوله، کوچهٔ سعید شیبانی، پلاک ۸.

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً تحت تعقیب منبع مربوطه بوده و عکس او نیز قبلاً به بخش مربوطه ارسال شده و مورد شناسایی منبع مربوط می‌باشد./

۴ـ مأموریت
الف) نوع عملیات تعقیب و مراقبت و شناسایی افراد طرف تماس سوژه و تعیین‌نشانی محل کار یا سکونت افرادی که با وی تماس می‌گیرند و تهیهٔ عکس عملیاتی. یا نام رمز عملیات بهرون
ب) مدت عملیات: هفت روز تاریخ شروع ۵۳/۱/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۳/۱/۱۷
پ) توضیحات دیگر

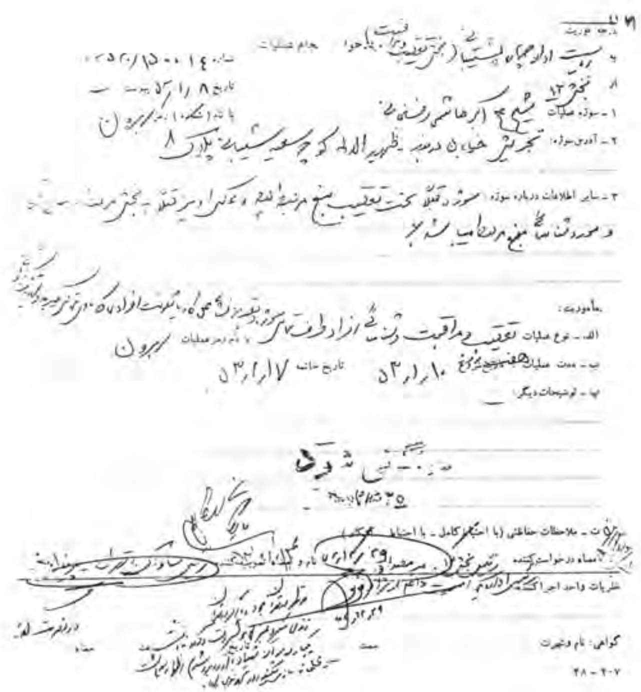
بایگانی شود
۲۰ه/۲

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲: میرمصداق ۵۲/۱۲/۲۹ نام و امضای تصویب‌کننده: رئیس ساواک تهران. پرنیان‌فر ....

نظریات واحد اجراکننده: ....رئیس اداره یکم امنیت داخلی: فرنژاد ۵۳/۱۲/۲۹.............................

گواهی: نام و شهرت .... سمت .... تاریخ .... ساعت .... امضا ....



الف) بایگانی شود. ۵۳/۱/۱۴.

ب) در دفتر ثبت شود.

ج) مدت‌ها در تهران نبود و یا اگر در تهران زندگی می‌کرد به منزل خویش رفت و آمد نداشت. یک بار در میدان شهیاد با او رو به رو شدم. اظهار می‌داشت [که] خانه‌سازی می‌کند و درآمد خوبی دارد*.

۴۸ _ ۲۰۷

* هـ: گویا این جملات را منوچهری ـ معروف به ازغندی ـ نوشته است. در این مقطع به جای تشکیل جلسات و سخنرانی، برنامهٔ تحقیقات اساسی دربارهٔ مکتب شیعه و معارف اجتماعی *نهج‌البلاغه* داشتیم که با افراد محدود و مورد اعتماد کار می‌کردیم و به همین خاطر، ساواک مرا غایب پنداشته است.

درجهٔ فوریت

سـری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (ادارهٔ شنود و سویلبی) شماره: ۱۲ه۲۰/۱۵۰۰۱۳

از: ساواک تهران ۲۰ه۱۲ تاریخ ۵۳/۱/۸ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز بهرون

۲ـ آدرس سوژه: تجریش، خیابان دربند، ظهیرالدوله، کوچهٔ سعید شیبانی، پلاک ۸. تلفن: ۸۷۰۹۶۸

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه تاکنون چندین بار تحت کنترل بوده است. قبلاً به بخش مربوطه ارسال شده و مورد شناسایی منبع مربوط می‌باشد./

۴ـ مأموریت

الف) نوع عملیات کنترل تلفن شماره ۸۷۰۹۶۸ و تهیه و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: ۱۵ روز تاریخ شروع ۵۳/۱/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۳/۱/۲۵

پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲: میرمصداق ۵۲/۱۲/۲۹ نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران. پرنیان‌فر

نظریات واحد اجراکننده: رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد ۵۲/۱۲/۲۹ ۵۰۵۳

گواهی: نام و شهرت .... سمت .... تاریخ .... ساعت .... امضا ....

✧

در دفتر ثبت شد.

به: تیمسار ریاست ساواک مدیریت کل ادارهٔ سوم/ ۳۱۲ شماره: ۱۵۵۲۰/ ه ۱۲

از: ساواک تهران تاریخ: ۵۳/۱/۲۸

خیلی محرمانه

دربارهٔ: جمع‌آوری پول از طرف بازاریان برای اعراب

بازگشت به ۵۲/۱۲/۵-۳۱۲/۱۲۱۰۳

برابر تحقیقات معموله، فعالیت شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و حاج ابوالفضل توکلی و محمدمهدی مدیر شانه‌چی در مورد جمع‌آوری پول جهت فلسطینی‌ها و کمک به دولت مصر مورد تأیید می‌باشد و علی‌اکبر پوراستاد نیز از افرادی است که در این گونه امور فعالیت می‌نماید. با عرض مراتب بالا تحقیقات لازم پیرامون موارد مندرج در نامهٔ بازگشتی فوق همچنان ادامه دارد که نتایج حاصله بموقع به استحضار خواهد رسید./

رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر


تیمسار ریاست ساواک
به: مدیریت کل اداره سوم/ ۳۱۲ شماره: ۱۵۵۲۰/ ه ۱۲
از: ساواک تهران تاریخ: ۵۳/۱/۲۸
درباره: جمع‌آوری پول از طرف بازاریان برای اعراب
بازگشت به ۵۲/۱۲/۵-۳۱۲/۱۲۱۰۳
رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر
اصل در پرونده کلاسه ۸۸۰۶ است.
در پرونده کلاسه ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

اصل در پروندهٔ کلاسهٔ ۸۸۰۶ است.
در پروندهٔ کلاسهٔ ۱۲۵۵۰ بایگانی شود.

۳۱۲
بایگانی شود

خیلی محرمانه

۳۱۲ - وثوقی. ۵۳/۲/۱۲.

به: تیمسار ریاست ساواک
مدیریت کل ادارهٔ سوم (۳۱۲)
از: ساواک تهران (۲۰ ه ۱۲)

شماره ۱۶۶۰۳/۲۰ ه ۱۲
تاریخ ۵۳/۳/۱
پیوست

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۵۲/۱۲/۴-۳۱۲/۱۲۰۸۹

به منظور مراقبت از اعمال و رفتار نامبردهٔ بالا، به مدت پانزده روز به وسیلهٔ منبع ۱۵۸۵* اقدام گردید، لیکن عمل مشکوکی از مشارالیه دیده نشد. ضمناًفرم مربوط به استفاده از منبع ۴۱۲۰ نیز تنظیم شده، ولی منبع موصوف به علت درگیری کارهای ضروری قادر به اجرای امر نشده است. علی هذا چنانچه مراقبت از اعمال و رفتار واعظ مذکور به وسیلهٔ منبع ۴۱۲۰ نیز ضرورت دارد، مراتب را در ثانی اعلام دارند تا اقدام مقتضی به عمل آید./

رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر
از طرف: فرنژاد ۵۳/۲/۳۱.

تهیه کننده: صبوری ۵۳/۲/۳۰/
رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک.
رئیس بخش ۱۲: میرمصداق ۵۳/۲/۳۱.
رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.

بایگانی شود
۲۰ ه / ۳

خیلی محرمانه

۵۲-۱۱۵

* ه: از این گزارش این طور روشن می‌شود که منظور از منبع ۱۵۸۵ شنود تلفنی است.

به ..ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲

از ..ادارۀ کل سوم ۳۱۲

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۳۱۲/۲۱۵۸

تاریخ ...۵۳/۳/۱۴

پیوست

دربارۀ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

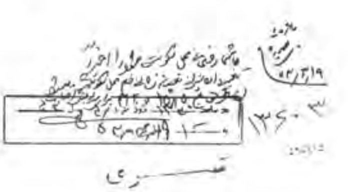
بازگشت به ۲۰/۱۶۶۰۳ ه ۱۲ - ۵۳/۳/۱

به طوری که از متن نامۀ شمارۀ ۳۱۲/۱۲۰۸۹ - ۵۲/۱۲/۴ به خوبی استنباط می‌شود، استفاده از منبع ۴۱۲۰ جهت کنترل اعمال و رفتار نامبردۀ بالا ضرورت دارد. خواهشمند است دستور فرمایید نتیجۀ اقدامات مراقبتی معموله را به این ادارۀ کل اعلام نمایند./ ح

در ساعت ۱۳۳۰ روز ۳/۱۶ سال ۵۳
به بخش ۳۱۲ واصل گردید

مدیرکل ادارۀ سوم - ثابتی.





۱۳۶۰۳

سری

الف) دایرۀ ۲: آقای صبوری. ۵۳/۳/۱۹.

ب) هاشمی رفسنجانی محل سکونت خود را اخیراً تغییر داده، پس از تعیین نشانی فعلی محل سکونتش از طریق منبع ۱۵۸۵ و ۴۱۲۰ برای مراقبتش اقدام می‌شود.

۵۲-۱۱۵

به ..ریاست ساواک شمیرانات.................

از ...ساواک تهران..۲۰..هـ..۱۲....................

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۲.هـ/۱۷۳۱۴....................

تاریخ ....۵۳/۳/۲۱....................

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف به شمارهٔ ۲۰/۶۰۷ هـ ش - ۵۲/۱/۲۱

نامبردهٔ بالا مدتی است از محل سکونت خود واقع در قلهک، خیابان سرابی، کوچهٔ حسینی، پلاک ۱۸ تغییر مکان نموده است. علی هذا دستور فرمایید به نحو غیرمحسوس از همسایگان قبلی او نشانی محل سکونت و شمارهٔ تلفن منزل او را تعیین و نتایج حاصله را گزارش نمایند./

رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر:

از طرف: فرنژاد ۵۲/۳/۲۰.

تهیه‌کننده: صبوری ۵۳/۳/۱۹.

رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک.

رئیس بخش ۱۳: میرمصداق ۳/۲۰/.

رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد.



بایگانی شود

۲۰هـ/۲

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......چهار...... از ......هفت...... نسخه

۱ـ به ......۲۰ هـ ۱۲/ ۳۱۲......

۲ـ از ......۲۰ هـ ش ۲۰ هـ ۱۲......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۰۸۲/ هـ ش......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۳/۳/۲۹......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۷۶۷۸......

۸ـ منشأ ......تحقیقات منبع......

۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۳/۲۷/......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۳/۳/۲۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۲

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ...... عطف / پیرو ۱۷۳۱۴/ هـ ۱۲ ـ ۲۱/ ۳/

نشانی محل سکونت نامبرده به شرح زیر تغییر مکان نموده است:

جادهٔ قدیم شمیران، اول دوراهی یخچال، کوچهٔ پرستان، جنب قنادی فرزین یزدی، تلفن ۸۶۶۱۵۷.

نظریهٔ شنبه: محل اقامت وی استیجاری بوده و نیز شایع است به علت نامساعد بودن وضع مالیش مبادرت به فروش منزل قبلی نموده است.

نظریهٔ یکشنبه: مفاد گزارش خبر مورد تأیید بوده تا حدود امکان اعمال و رفتارش تحت مراقبت می‌باشد. رهبر.

۳۱۲
بایگانی شود

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. سارنگ.

نظریهٔ ۲۰ هـ ش: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌گردد.

نظریهٔ یکشنبه ۲۰ هـ ۱۲: نه تنها وضع مالی **رفسنجانی** بد نیست، بلکه خیلی خوب می‌باشد و یادشده با خرید و فروش زمین و خانه تاکنون مبالغ زیادی سرمایه اندوخته است.

در ساعت ۱۳.۰۰ روز ۴/۳ سال ۵۳
به بخش ......۳۱۲...... واصل گردید

خیلی محرمانه

الف) **آقای وثوقی:** بایگانی شود. ۴/۴/.

ب) ۱۲۵۵۰ بایگانی شود. ۳۱۲ ـ وثوقی ۳/۴/۵

به: ریاست ساواک
از: ادارهٔ کل سوم (۳۱۲)

خیلی محرمانه

شماره:
تاریخ:
پیوست: دارد

دربارهٔ: ماه مبارک رمضان

با فرارسیدن ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۴، امکان دارد پاره‌ای از وعاظ و روحانیون افراطی مذهبی فرصتی پیدا کنند که برخی از مسائل و موضوعات مذهبی را در قالب مطالب تحریک‌آمیز و خلاف مصالح مملکتی در بالای منبر عنوان نموده و تبلیغات سوئی بنمایند. علی هذا با ارسال ( ) برگ ( ) نسخهٔ صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و اشخاصی که با سپردن تعهد مجاز به استفاده از منبر می‌باشند. خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به جلوگیری از هرگونه فعالیت مضرهٔ وعاظ و روحانیون افراطی مذهبی، ضمن همکاری با سازمان‌های انتظامی محل پیش‌بینی و مراقبت‌های لازم معمول و نتیجه را به این ادارهٔ کل اعلام نمایند./ح

مدیر کل ادارهٔ سوم ـ ثابتی

اصل در ۱۶۱۱۱۳ است.
طی شمارهٔ ۳۱۲/۴۶۲۲ ـ ۵۳/۶/۱۴ به شهربانی، ژاندارمری کشور و ادارهٔ چهارم عملیات و بررسی (۳۴۷).
طی شمارهٔ ۳۱۲/۴۶۲۳ ـ ۵۳/۶/۱۴ به کلیهٔ ساواک‌ها.
ردیف (یک) ممنوع‌الوعظ.
در پروندهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* بایگانی شود.

۳۱۲
بایگانی شود

۱۲۵۵۰

خیلی محرمانه

✧

۱۲۵۵۰. وثوقی. ۵۳/۶/۱۲

به ..ریاست ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲ .... شماره ....۳۱۲/۶۸۱۹......

تاریخ ....۵۳/۸/۲۸......

از ..اداره کل سوم ۳۱۲/ .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

سـری

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

پیرو شمارهٔ ۳۱۲/۲۱۵۰ - ۵۳/۳/۱۴

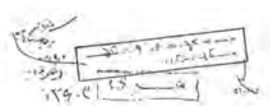
به طوری که قراین موجود نشان می‌دهد به ظن قریب به یقین نامبردهٔ بالا در حال حاضر نیز پاره‌ای از اقدامات ضدامنیتی قبلی خویش را دنبال می‌نماید.

باتوجه به موارد مذکور در نامهٔ پیرو و نامهٔ شمارهٔ ۳۱۲/۱۲۰۸۹ - ۵۲/۱۲/۴ خواهشمند است دستور فرمایید ضمن استفاده از منبع مذکور در شمارهٔ پیروی، به منظور پی بردن به چگونگی فعالیت‌های خلاف مشارالیه، یکی از منابع شایسته و ورزیدهٔ آن ساواک را به روحانی مذکور نزدیک نمایند. نتایج حاصله را مرتباً به این ادارهٔ کل اعلام دارند.٪

در ساعت ۱۲۰۰ روز ۹/۴ سال ۵۳
به بخش ۱۲ واصل گردید

مدیرکل ادارهٔ سوم - ثابتی





۱۳۶۰۳

سـری

الف) دایرهٔ ۲، آقای پورنیک: مذاکره نمایند. ۵۳/۹/۷.

ب) آقای حکاک اقدام نمایند.

۵۲-۱۱۵

درجهٔ فوریت

سـری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (ادارهٔ شنود و سویلبی) شماره: ۲۱۶۱۲/ه۱۲

از: ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲ تاریخ ۵۳/۹/۱۰ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز بهرون

۲ـ آدرس سوژه: جادهٔ قدیم شمیران، دوراهی یخچال، کوچهٔ پرستان، جنب قنادی فرزین یزدی

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً نیز تحت کنترل شنود قرار گرفته است.

۴ـ مأموریت

الف) نوع عملیات کنترل تلفن شمارهٔ ۸۶۶۱۵۷ و تهیه و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: تاریخ شروع ۵۳/۹/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۳/۱۰/۱۰

پ) توضیحات دیگر

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل، با احتیاط، آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲: میرمصداق ۵۳/۹/۲۹ نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران. پرنیان‌فر

نظریات واحد اجراکننده: رئیس ادارهٔ یکم امنیت داخلی: فرنژاد ۵۳/۱۲/۲۹

گواهی: نام و شهرت ... سمت ... تاریخ ... ساعت ... امضا ...

✧

در دفتر ثبت شده است.

به ریاست ساواک شمیرانات
از ساواک تهران

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.ا. و.ا. ک.

شماره ۲۱۶۱۸/ ۱۲ ه
تاریخ ۵۳/۹/۱۱
پیوست

سری

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی

بازگشت به ۱۰۸۲/ ه‌ش - ۵۳/۳/۲۹

به طوری که قراین موجود نشان می‌دهد به ظن قریب به یقین نامبردهٔ بالا در حال حاضر نیز پاره‌ای از اقدامات ضدامنیتی قبلی خویش را دنبال می‌نماید. دستور فرمایید به منظور پی بردن به چگونگی فعالیت‌های خلاف مشارالیه، یکی از منابع شایسته و ورزیدهٔ آن ساواک را به روحانی مذکور نزدیک و نتایج حاصله را مرتباً به این ساواک گزارش نمایند.

از طرف رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر:
از طرف: فرنژاد ۵۳/۹/۱۰.

رهبر عملیات: حکاک ۹/۹/.
رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک ۹/۹/.
رئیس بخش ۱۲: ۵۳/۹/۹.

۱۳۶۰۳

✧
چرا با پرونده ارائه نمی‌دهید؟

۵۲-۱۱۵

به ..ریاست ساواک تهران ه.۲.ه.۱۲

از ..ساواک شمیرانات

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۹۸۳/ه.ش

تاریخ ...۵۳/۹/۱۷

پیوست

سری

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت به ۳۱۶۱۸/ ه ۱۲ - ۵۳/۹/۱۱

باتوجه به اینکه نامبردهٔ بالا از جمله وعاظ ناراحت و افراطی بوده و چندین بار به اتهام ایراد مطالب خلاف مصالح عمومی و اقدامات ضدامنیتی تحت تعقیب قرار گرفته و اینکه این ساواک آن چنان منبع حایز شرایطی ندارد که کلیهٔ اقدامات خلاف و اعمال و رفتار وی را کراراً و از نزدیک تحت نظر قرار داده و گزارشات لازم را بموقع اطلاع دهد، به نظر می‌رسد که احضار و دادن تذکرات شدید به یاد شده ضرورت داشته، علی هذا مقرر فرمایند با بررسی سوابق مشارالیه و اقداماتی که اخیراً شروع کرده، نظریهٔ آن ساواک را نسبت به احضارش اعلام فرمایند.[۱]

از طرف رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم

در ساعت ۸ روز ۹/۱۸ سال ۵۳
به بخش ۱۲ واصل گردید



سری

۱۳۶۰۳

۵۲-۱۱۵

۱. با استناد به خاطرات مکتوب، گویا در این سال ایشان مدتی در سفر خارج بوده‌اند و مأمورین ساواک مطلع نشده‌اند و در عمل هم به کار تحقیق می‌پرداخته‌اند و این سکوت و غیبت آنها را به فکر انداخته.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ....از..... شش............ نسخه

۱ـ به ......۳۱۲...

۲ـ از ....۲۰ه۱۲...

۳ـ شمارهٔ گزارش ....۲۰ه۱۲/۲۱۸۰۴..................

۴ـ تاریخ گزارش ....۵۳/۹/۱۹.........................

۵ـ پیوست ....

۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ....۱۵۸۵...

۸ـ منشأ ....ممنوعات...

۹ـ تاریخ وقوع .....۵۳/۹/۱۷...

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....۹/۱۷/................

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۳/۹/۱۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اقدام برای آزادی شیخ محمد مفتح

عطف ۳۱۲/۶۸۱۹
پیرو ۵۳/۸/۲۸

روز یکشنبه ۵۳/۹/۱۷، همسر شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** ضمن تماس با همسر محمد مفتح از او وضع مفتح را سؤال می‌نماید. همسر مفتح اظهار داشته است: «در حال حاضر در زندان شهربانی است و تا جایی که من اطلاع دارم او را بی‌گناه زندانی کرده‌اند فقط از این ناراحتم که چون آقای مفتح از ناحیهٔ پا ناراحتی دارد در زندان این ناراحتی شدت یابد». همسر مفتح افزوده است: «آقایان بهشتی، مهاجرانی، مکارم، شریعتمداری و خوانساری اقداماتی نموده‌اند که هرچه زودتر از زندان آزاد گردد».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: به صحت خبر اطمینان حاصل است. دانشگر.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. سپاهی.

رهبر عملیات: ۵۳/۹/۱۸

رئیس بخش ۱۲: ۵۳/۹/۱۸

۳۱۲
بایگانی شود

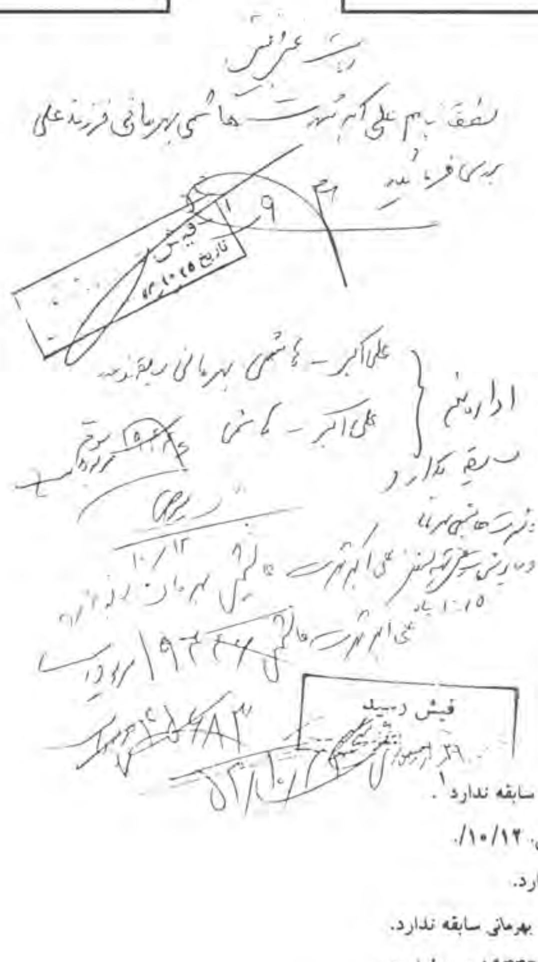
یک نسخه به پروندهٔ انفرادی مفتح ضمیمه شود. ادارهٔ کل سوم ۵۳/۹/۱۹

۴۶ـ۱۳۱

ریاست بخش فیش

لطفاً به نام ***علی‌اکبر*** شهرت ***هاشمی بهرمانی*** فرزند ***علی*** بررسی فرمایید.

فیش صادر شد	فیش رسید
تاریخ ۵۳/۱۰/۲۵	تاریخ ۵۳/۱۰/۲۹ امضاء



✧

علی‌اکبر هاشمی بهرمانی سابقه ندارد[1].

علی‌اکبر هاشمی. عیوضی. ۱۰/۱۲/.

الف) ادارهٔ نهم، سابقه ندارد.

ب) علی‌اکبر شهرت هاشمی بهرمانی سابقه ندارد.

ج) علی‌اکبر شهرت هاشمی ۱۹۴۴۶ مربوط است.

د) با شهرت هاشمی بهرمانی و سایر مشخصاتش فیش تهیه شود.

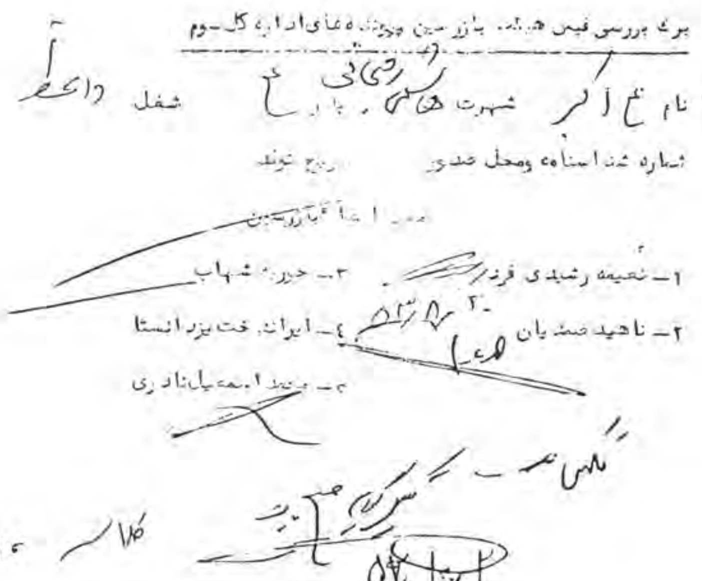
۱. تفاوت شهرت «علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» با اسم واقعی «اکبر هاشمی بهرمانی» باعث سردرگمی مأمورین ساواک شده است.

برگ بررسی فیش هیئت بازرسین پرونده‌های ادارهٔ کل سوم

نام **علی‌اکبر** شهرت **هاشمی رفسنجانی** پدر **علی** شغل **واعظ**
شمارهٔ شناسنامه و محل صدور تاریخ تولد

محل امضای بازرسین

۱ـ نعیمه رشیدی فرد
۲ـ ناهید صمدیان
۳ـ حوریه شهاب
۴ـ ایراندخت یزدانستا
۵ـ محمد اسمعیل نادری


برگ بررسی فیش هیئت بازرسین پرونده‌های اداره کل سوم
نام علی اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی پدر علی شغل واعظ
شماره شناسنامه ومحل صدور تاریخ تولد
محل امضاء بازرسین
۱ـ نعیمه رشیدی فرد ۳ـ حوریه شهاب
۲ـ ناهید صمدیان ۴ـ ایراندخت یزدانستا
۵ـ محمد اسمعیل نادری
۲۵۵۰
۵۲/۱۰/۲

✧

الف) تکمیل گردید. ۵۲/۱۰/۲.
ب) کلاسهٔ ۱۲۵۵۰.

محرمانه

از: ادارهٔ کل سوم ۳۶ | شماره: ۳۶۲/۸۲۷۱

به: مدیریت کل ادارهٔ نهم | تاریخ: ۵۳/۱۱/۱

شهرت ***هاشمی رفسنجانی*** اسم ***علی‌اکبر*** اسم پدر **علی**

شغل **واعظ** شمارهٔ پرونده ۱۲۵۵۰

شناسنامه و محل صدور ۳۰۸ ـ رفسنجان

تاریخ و محل تولد ۱۳۱۳ ـ رفسنجان

نوع و درجهٔ فعالیت

شمارهٔ جلد و صفحهٔ پرونده تاریخ صدور فیش

فیش یاد شدهٔ بالا را تصحیح نمایند.☐

فیش یاد شدهٔ بالا را تکمیل نمایند.☒

فیش یاد شدهٔ بالا را باطل نمایند.☐

شمارهٔ پرونده در فیش بالا به تغییر یافته.☐

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی: نصر ۵۳/۱۱/۱.

بایگان: ۵۳/۱۰/۴ متصدی فیش: تکمیل شد ۵۳/۱۰/۵ رئیس بایگانی:

محرمانه

الف) در دفتر فیش تکمیل شد. ۵۳/۱۰/۵.

ب) ریاست بخش فیش: خواهشمند است دستور فرمایید در صورت عدم سابقه به مشخصات بالا شهرت هاشمی بهرمانی فیش صادر نمایند. رئیس بخش ۳۶۴ ـ کیقبادی ۵۳/۱۰/۷.

۱۳۵۴ - ۵

هجری شمسی

۹۵-۱۳۹۴ هجری قمری ◦ ۷۶-۱۹۷۵ میلادی

به ریاست ساواک تهران (۲۰ هـ ۱۲)

از اداره کل سوم (۳۱۲)

شماره ۳۱۲/۵۲۳۵

تاریخ ۵۴/۷/۳۰

پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

سری

بازگشت به شمارهٔ ۲۰/۱۶۸۹۵ هـ ۱۲ - ۵۱/۹/۱۸

بررسی سوابق موجود از نامبردهٔ بالا حاکی از آن است که یادشدهٔ بالا، که طرفدار سرسخت روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز می‌باشد، در حال حاضر به احتمال قوی فعالیت‌های ضدامنیتی را دنبال می‌نماید. اقدامات مشارالیه در این زمینه می‌تواند شامل عضویت و فعالیت در گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران، تماس با خمینی در عراق و رفت و آمد به آن کشور، جمع‌آوری وجوه شرعیه و ارسال آن جهت خمینی، کمک قابل توجه به خانواده‌های زندانیان ضدامنیتی و یا تأمین قسمتی از مخارج اقدامات براندازی گروه یادشدهٔ بالا و غیره باشد. علی‌هذا خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به انجام موارد خواسته شدهٔ زیر اقدام نمایند:

۱- حداقل یکی از منابع ارزندهٔ آن ساواک توجیه شود که به روحانی یادشدهٔ فوق نزدیک شده و ضمن جلب اعتماد او، از فعالیت‌های مشارالیه آگاهی حاصل کرده و مراتب را گزارش نماید.

۲- از وجود منبع ۱۵۸۵ جهت کنترل اعمال و تماس‌های نامبرده، به طور نوبه‌ای استفاده شود.

۳- پس از بررسی پیرامون وضعیت سوژهٔ مزبور، در صورت لزوم از وجود منبع ۴۱۲۰ به منظور مراقبت از فعالیت‌های او، بهره‌گیری شود.

۴- آدرس محل سکونت وی، جهت استفاده از منبع ۹۱۱۱ در مورد یادشده، مشخص گردد.

۵ـ نتایج حاصله را مرتباً و لااقل هر یک ماه یک بار، به این ادارهٔ کل اعلام دارند ./ح

از طرف مدیرکل ادارهٔ سوم ـ ثابتی: شهاب

گیرندگان:

۱ـ ریاست ساواک استان خوزستان (۶/ه) پیرو شمارهٔ ۳۱۲/۳۰۴ ـ ۵۴/۱/۲۴، جهت آگاهی. خواهشمند است دستور فرمایید در صورتی که معمم نامبرده در حال حاضر در آن منطقه سکونت دارد، از اعمال و رفتار او دقیقاً مراقبت به عمل آید و از وجود منبع ۹۱۱۱ نیز در مورد او استفاده شود.

۲ـ ریاست ساواک قم بازگشت به شمارهٔ ۲۱/۴۰۷۳ ـ ۴۷/۱۰/۱۲، به همراه یک قطعه عکس یادشدهٔ بالا.

در ساعت ...۱۳.۰... روز...۸/۳... سال ۵۴
به بخش.....[...].....واصل گردید

۱۳۶۰۳
۵۰-۱۱۵

سری

به ..مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲.......... شماره ...۲۹۱۸۹/۲۰ه.......

از ...ساواک تهران ۲۰ ه ۱۲.......... تاریخ ...۵۴/۸/۶.......

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت: ۳۱۲/۵۲۳۵ - ۵۴/۷/۳۰

اقدامات مشروحهٔ زیر در مورد نامبردهٔ بالا انجام گرفته است:

۱- ترتیب استفاده از منبع ۱۵۸۵ از تاریخ ۵۴/۸/۱۰ به مدت یک ماه داده شده است.

۲- جهت مراقبت از مشارالیه، منابع توجیه گردیده‌اند.

۳- نتیجهٔ اقدامات، متعاقباً اعلام، ضمناً منبع ۹۱۱۱ در اختیار آن ادارهٔ کل می‌باشد. -ح

از طرف رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر

رهبر عملیات: حکاک ۸/۶.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۸/۶.



به: ..ریاست ساواک شمیرانات..........

از: ..ساواک تهران..ه۲۰..ه۱۲.........

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ....ه۲۹۱۹/ه۱۲...........

تاریخ ....۵۴/۸/۶...........

پیوست ....

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت: ۱۹۸۳/ه ش ـ ۵۳/۹/۱۷

بررسی سوابق موجود از نامبردهٔ بالا حاکی از آن است که یاد شدهٔ بالا، که طرفدار سرسخت روحانیون افراطی و گروه‌های برانداز می‌باشد، در حال حاضر به احتمال قوی فعالیت‌های ضدامنیتی را دنبال می‌نماید. اقدامات مشارالیه در این زمینه می‌تواند شامل عضویت و فعالیت در گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران، تماس با خمینی در عراق و رفت و آمد به آن کشور و جمع‌آوری وجوه شرعیه و ارسال آن جهت خمینی باشد.

دستور فرمایید حداقل یکی از منابع ارزندهٔ آن ساواک توجیه شود که به روحانی یاد شده نزدیک شده، و ضمن جلب اعتماد او، از فعالیت‌های مشارالیه آگاهی حاصل کرده و نتایج حاصله را مستمراً به این ساواک گزارش نمایند[۱] ـ ح

از طرف رئیس ساواک تهران ـ پرنیان‌فر

ســـــری

✧

رهبر عملیات: حکاک ۸/۶/.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۸/۶.

۵۲-۱۱۵

۱. برحسب خاطرهٔ مکتوب در این سال هم در سفر دوم و طولانی خارج از کشور بوده اند و پس از حدود یک سال، جالب است که جواب نامهٔ ساواک شمیران را این چنین می‌دهند.

درجهٔ فوریت

سری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (ادارهٔ شنود و سویلبی) — شماره: ۱۲ه۲ه/۲۹۲ه۲
از: ساواک تهران (۲ه ه۱۲) — تاریخ ۵۴/۸/۷ — پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* یا نام (شماره) رمز

۲ـ آدرس سوژه: جادهٔ قدیم شمیران، اول دوراهی یخچال، کوچهٔ پرستان، جنب قنادی فرزین یزدی.

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً تحت کنترل شنود قرار گرفته است.

۴ـ مأموریت

الف) نوع عملیات کنترل تلفن ۸۶۶۱۵۷* یا نام رمز عملیات بهرون و ارسال نوار مربوطه

ب) مدت عملیات: تاریخ شروع ۵۴/۸/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۴/۹/۱۰

پ) توضیحات دیگر —

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل - با احتیاط - آشکار)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲: میرمصداق. نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران: پرنیان‌فر

نظریات واحد اجراکننده: از طرف رئیس ادارهٔ یکم: اردیبهشتی

---

* هـ: در این تاریخ من در خارج از کشور بوده‌ام و گویا به دنبال اعترافات و حید افراخته و دیگران تلفن منزل را کنترل کرده‌اند، در همین شنود تلفنی متوجه شده‌اند که من در مراجعت به «وان» ترکیه رسیده‌ام و به زودی وارد ایران می‌شوم. این بی‌اطلاعی آن‌ها با آن اهمیت زیادی که می‌داده‌اند، عجیب است!

گواهی: نام و شهرت ...رهبر عملیات: حکاکـ ۵۴/۸/۶.. سمت .... تاریخ .... ساعت .... امضاء ....

سری

به کلیه

درخواست انجام عملیات

مدیریت کل اداره هشتم (اداره هشتم وسوباس) شماره ۲۰۲ ۳۶۹/۲۰/ه‍ ۳۱۲

ساواک تهران (۲۰۳ ه‍ ۳۱) تاریخ ۵۴/۸/۷ پیوست

با دوم (شماره) ذکر

ـ سوژه عملیات شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی

ـ آدرس سوژه: جاده قدیم شمیران اول دیباجی بخچال کوچه پرستان جنب قنادی فرزین یزدی

ـ سایر اطلاعات درباره سوژه: سوژه قبلاً تحت کنترل شنود قرار گرفته است.

ـ مأموریت:

الف ـ نوع عملیاتکنترل تلفن ۷ د ۱ ۸۶۶ بارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات مرکز مهرون

ب ـ مدت عملیات: تاریخ شروع ۵۴/۸/۱۰ تاریخ خاتمه ۵۴/۹/۱۰

پ ـ توضیحات دیگر: ـ

ت ـ ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل ـ با احتیاط ـ آشکارا) با احتیاط

ث ـ نام و امضاء درخواست کننده رئیس بخش ۳ ع ـ میرمحمدی اق نام و امضاء تصویب کننده رئیس ساواک تهران ـ پرنیان‌فر

ج ـ واحد اجراکننده: رئیس اداره کل هشتم ـ اداره بخش ... از طرف

گواهی: نام و شهرت رهبر عملیات حکاک سمت تاریخ ساعت امضاء در دفتر ثبت گردید

سری

۵۴/۸/۹

۴۸ ـ ۲

✧

در دفتر ثبت شده است.

۴۸ـ ۲

سری

درجهٔ فوریت

سری

درخواست انجام عملیات

به: مدیریت کل ادارهٔ پنجم (ادارهٔ شنود و سویلبی). شماره: ۲۹۳۹۳/ هـ ۱۲
از: ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲ پیرو $\frac{۱۲ هـ ۲۰/۲۹۲۰۲}{۵۴/۸/۷}$ تاریخ ۵۴/۸/۱۵ پیوست

۱ـ سوژهٔ عملیات شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی یا نام (شماره) رمز

۲ـ آدرس سوژه: جاده قدیم شمیران، پل رومی، تلفن ۲۷۰۸۱۷

۳ـ سایر اطلاعات دربارهٔ سوژه: سوژه قبلاً تحت کنترل بوده است.

۴ـ مأموریت:

الف) نوع عملیات ضبط مکالمات انجام‌شده با شمارهٔ فوق و ارسال نوار مربوطه یا نام رمز عملیات بهرون

ب) مدت عملیات: تاریخ شروع ۵۴/۸/۱۵ تاریخ خاتمه ۵۴/۹/۱۵

پ) توضیحات دیگر: شمارهٔ سوژه اخیراً تغییر یافته، لذا اقدام به ارسال این فرم گردید.

ت) ملاحظات حفاظتی (با احتیاط کامل - با ~~احتیاط - آشکار~~)

نام و امضای درخواست‌کننده رئیس بخش ۱۲۰: میرمصداق. نام و امضای تصویب‌کننده رئیس ساواک تهران: پولبان‌فر.

نظریات واحد اجراکننده: از طرف رئیس ادارهٔ یکم: اردیبهشتی.

رهبر عملیات: حکاک

رئیس ادارهٔ ۲: پورنیک ۸/۱۴

گواهی: نام و شهرت ... سمت ... تاریخ ... ساعت ... امضا ...

۴۸ـ۲

سری

به: مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ — شماره ۱۲ هـ/۲۹۵۴۸

تاریخ ۵۴/۸/۲۱

از: ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲ — پیوست

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی (معروف به رفسنجانی)

بازگشت: ۳۱۲/۵۲۳۵ ـ ۵۴/۷/۳۰

آدرس محل سکونت جدید یاد شده به شرح زیر می‌باشد:

تهران: دزآشیب، خیابان بوعلی، خیابان حقیقت دوم، اول کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱، تلفن ۲۷۰۸۱۷.

از طرف رئیس ساواک تهران ـ پرنیان‌فر

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۸/۲۰.

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۵۴/۸/۲۰.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۸/۲۰.


به مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲ — شماره ۱۲ هـ/۲۹۵۴۸ — تاریخ ۵۴/۸/۲۱
نخست وزیری
از ساواک تهران ۲۰ هـ ۱۲ سازمان اطلاعات و امنیت کشور — پیوست
درباره علی اکبر هاشمی بهرمانی (معروف به رفسنجانی)
بازگشت: ۳۱۲/۵۲۳۵ ـ ۵۴/۷/۳۰
آدرس محل سکونت جدید یاد شده به شرح زیر میباشد :
تهران : دزآشیب ، خیابان بوعلی ، خیابان حقیقت دوم اول کوچه درستی پلاک ۱۲۱ تلفن ۲۷۰۸۱۷
رئیس ساواک تهران ، پرنیان‌فر
از طرف
۵۲-۱۱۵

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......شش.از... شش............ نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۹۶۰۶/۲۰ه۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۸/۲۵......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......شنیده شده......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۸/۲۰......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۸/۲۰/......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۸/۲۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: علی اکبر هاشمی رفسنجانی ....

عطف ۱۲ه۲۰/۲۹۵۴۸
پیرو ۵۴/۸/۲۱

نامبردهٔ بالا، روز ۵۴/۸/۱۹، به منزلش اطلاع داده است که در وان ترکیه می‌باشد و برای روز ۸/۲۱ به تهران خواهد رسید.

نظریهٔ شنبه: هنوز معلوم نشده است که یاد شده به کدام کشورها و برای چه منظور مسافرت کرده است.

نظریهٔ یکشنبه: نامبرده، ساعت ۱۲۰۰ روز چهارشنبه ۵۴/۸/۲۱، به تهران وارد شده است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه تأیید می‌گردد.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۸/۲۵.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۸/۲۵.

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۸/۲۵/.

الف) ۱ـ ارسال گردد؛ ۲ـ در صورت امکان عکس جدیدتری برای پرونده تهیه شود. ۸/۲۶/.

ب) محترماً، اقدامات لازم انجام گرفته است. حکاک. ۸/۲۸/.

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحه یکم ... از ... صفحه	۷ـ منبع ۱۱۱٦۴
نسخهٔ شمارهٔ چهار از هفت نسخه	۸ـ منشأ شیخ علی‌اکبر رفسنجانی
۱ـ به ۲۰ه/۱۲	۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۲ـ از ۲۰ه/ش	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۱٦۱/۲۰ه‌ش	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۸/۲٦
۴ـ تاریخ گزارش ۵۴/۸/۲۷	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی
۵ـ پیوست	۳ه ۲۰/۲۹۷۰۷
۶ـ گیرندگان خبر	۵۴/۹/۳

موضوع: شیخ علی‌اکبر رفسنجانی عطف / پیرو ۲۹۱۹۰/۲۰ه۱۲ـ٦/۸/۵۴

به آدرس محل سکونت نامبرده مراجعه، لیکن وی مدتی است از آن محل نقل مکان نموده و همسایه‌های جدید نیز از نشانی جدید محل سکونت وی بی‌اطلاع می‌باشند.

نظریهٔ شنبه: کوشش لازم به منظور ردگیری وی و علت تغییر محل سکونت مشارالیه تا حدود امکان انجام و نتیجه بموقع گزارش می‌گردد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ شنبه مورد تأیید بوده، آموزش لازم به منظور پیگیری موضوع و کشف محل جدید سکونت یاد شده به شنبه داده شده است. سارنگ.

نظریهٔ یکشنبه ۲۰ ه ۱۲: آدرس محل سکونت جدید نامبرده، به ساواک شمیرانات منعکس گردید. دانشگر.

دایرهٔ ۲: آقای حکاک.

رئیس بخش ۱۲: ۹/۲/.

✧

الف) باتوجه به سابقهٔ آدرس محل سکونت، خبر تنظیم و در نظریه قید، سپس ارسال شود. ۵۴/۹/۱.

ب) ارسال گردد. ۹/۳/.

ج) ۱۳٦۰۳ نزد آقای حکاک.

۱۳۱ـ٤٦

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱- به ۳۱۲
۲- از ۱۲ه۲۰
۳- شمارهٔ گزارش ۱۲ه۲۰/۲۹۶۷
۴- تاریخ گزارش ۵۴/۹/۱
۵- پیوست
۶- گیرندگان خبر

۷- منبع ۱۵۸۵
۸- منشأ وهاب‌زاده
۹- تاریخ وقوع اخیراً
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۸/۲۹
۱۲- ملاحظات حفاظتی

موضوع: علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف ۱۲ه۲۰/۲۹۶۰۶
پیرو ۵۴/۸/۲۵

شخصی به نام وهاب‌زاده با نامبردهٔ بالا تماس حاصل و پس از احوالپرسی، ***رفسنجانی*** اظهار داشت [که] مدت سه ماه به اروپا - انگلستان - برای معالجه مسافرت رفته و روز ۵۴/۸/۲۱ از طریق زمینی و با خرید یک دستگاه اتومبیل پژو به تهران مراجعت کرده است. ***رفسنجانی*** افزوده است [که] بیشتر پنجشنبه‌ها به قم مسافرت و روز شنبه به تهران مراجعت می‌نماید.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: متن خبر مورد تأیید است. ضمناً از تاریخ ورود یاد شده به تهران تا روز ۵۴/۸/۲۸ اشخاص مشروحهٔ زیر با مشارالیه در منزلش ملاقات کرده‌اند: موحدی، مفتح، بهشتی، مطهری، باهنر و خلخالی.

نظریهٔ سه‌شنبه: در مرخصی است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

رهبر عملیات: حکاک ۹/۲۹/.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۸/۲۹.

ارسال گردد. ۹/۱/.
۴۶-۱۳۱

خیلی محرمانه طبقه‌بندی حفاظتی

صورتجلسه

در ساعت ۲۰۰۰ روز ۵۴/۹/۱ از منزل ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** واقع در خیابان دزاشیب، خیابان حقیقت دوم، کوچهٔ اول، کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱ با حضور نمایندهٔ دادستان ارتش و امضاکنندگان ذیل بازرسی به عمل آمد. اوراق و مدارک مضره‌ای به دست آمد ~~نیامد~~ این بازرسی بدون خسارت مالی و جانی در ساعت ۲۳۱۵ پایان پذیرفت.* ٪

۱ـ کتاب کتاب الطهاره (خمینی)
۲ـ " الرسایل (") ۲ جلد
۳ـ " هذه تعلیقه (") ۲ جلد
۴ـ " المکاسب المحرمه (") ۲ جلد
۵ـ " تهذیب الاصول (") ۳ جلد
۶ـ " اسلام مکتب مبارز و مولد
۷ـ " اسلام و صلح جهانی
۸ـ " چرا تقیه کنیم؟
۹ـ " مبارزات ضداستعماری
۱۰ـ " در پیرامون اسلام (احمد کسروی)
۱۱ـ " نگارش محمدحسین طباطبائی وحی یا شعور مرموز
۱۲ـ " دو مذهب
۱۳ـ ما چه می‌گوییم؟
۱۴ـ استعمار صهیونیستی در فلسطین
۱۵ـ فاطمه فاطمه است، دکتر علی شریعتی
۱۶ـ کنفرانس علی شریعتی
۱۷ـ ***سرگذشت فلسطین یا کارنامهٔ سیاه استعمار*** ۴ جلد
۱۸ـ میزگرد و پاسخ به سؤالات و انتقادات
۱۹ـ اسلام مکتب مبارز
۲۰ـ عبور از خط (جلال آل‌احمد)
۲۱ـ ارزیابی ارزش‌ها
۲۲ـ خونی که هرگز خشک نمی‌شود
۲۳ـ راه طی شده (مهندس بازرگان)
۲۴ـ پدر، مادر، ما متهمیم (علی شریعتی)
۲۵ـ مطهرات در اسلام (مهندس بازرگان)
۲۶ـ اسلام شناسی
۲۷ـ خلافت و ولایت (حسینیهٔ ارشاد)
۲۸ـ فرهنگ‌وایدئولوژی (علی‌شریعتی)

* هـ: مأموران ساواک از اول شب در منزل ما مستقر شده بودند و من در منزل نبودم. در این مدت منزل را تفتیش کرده و کتب و مدارک فوق‌الذکر را جمع‌آوری می‌کنند. پس از ساعاتی که منتظر می‌مانند و از آمدن من مأیوس می‌شوند، با بی‌سیم از مرکز اجازهٔ مراجعت می‌گیرند که در همین موقع من رسیدم. دیروقت با ماشین آقای توکلی بینا به خانه رسیدیم. اتومبیل مشکوکی را مقابل خانه دیدیم؛ به شوخی گفتم: ساواکی‌ها هستند، چون چنین انتظاری بود، آقای توکلی رفت و من وارد خانه شدم و مواجه شدم با مأموران، پس از کمی بحث قرار شد همراه آن‌ها بروم؛ به بهانهٔ دستشویی از آن‌ها جدا شدم و نامه‌ای را که برای اخوی محمد در آمریکا نوشته بودم از جیبم بیرون آورده و به زمین انداختم که فردای آن روز خانواده نامه را دیده بودند و به مقصد فرستاده بودند.

۲۹ـ هفت جلد دفترجه ارسال و ۱۷ـ

مراسلات

نمایندهٔ دادستان ارتش: سرتیپ اکیپ:

نمایندهٔ ساواک: صاحب منزل: ***اکبر هاشمی***

متهم: ***اکبر هاشمی***

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شعبهٔ ۱ بازرسی

قرار بازداشت مورخ ۵۴/۹/۳

برحسب تقاضای شمارهٔ ۱۲۰۰/ک ـ ۵۴/۹/۳ سازمان اطلاعات و امنیت کشور و مستند به مادهٔ ۲۴ آیین دادرسی و کیفری دربارهٔ ***اکبر*** فرزند ***علی*** شهرت ***هاشمی رفسنجانی***
به اتهام اقدام علیه امنیت کشور
به علت اهمیت بزه و بیم تبانی
قرار بازداشت موقت صادر و به متهم اخطار می‌شود که این قرار ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض است.

رئیس شعبهٔ ۱ بازپرسی ـ سرتیپ کبیر

الف) با قرار صادره موافقت می‌شود ـ دادستان [...] ۵۴/۹/۳.
ب) رؤیت شد. اکبر هاشمی.

خیلی محرمانه

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: شعبهٔ ۱ بازپرسی
به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع: ابلاغ قرار صادره

شمارهٔ ۴۰۱/۶۶/۱۴۴۱۹/۱
تاریخ ۵۴/۹/۳
پیوست دارد

بازگشت به شمارهٔ ۱۲۰۰/ک ـ ۵۴/۹/۳

دربارهٔ: غیرنظامی *اکبر* فرزند **علی** شهرت *هاشمی رفسنجانی*

متهم به: اقدام علیه امنیت

در تاریخ ۵۴/۹/۳، قرار بازداشت موقت صادر گردیده است. با فرستادن عین پرونده، استدعا دارد مقرر فرمایید قرار صادره را به رؤیت متهم رسانیده و پرونده را پس از تکمیل اعاده دهند.

بازپرس شعبهٔ ۱ دادستانی ارتش ـ سرتیپ کبیر

گیرنده

تیمسار ریاست ادارهٔ زندان‌ها، برای آگاهی و بازداشت متهم.

خیلی محرمانه

۰۳۳۱ ـ الف. ش

از : ..ساواک..
به : ..ریاست اداره دادرسی نیروهای..........
مسلح شاهنشاهی (دادستانی)

شماره : ...۱۲۰/ک...........................
تاریخ : ...۵۴/۹/۳...........................
پیوست : دارد...........................

خیلی محرمانه

دربارهٔ اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی فرزند علی، شغل واعظ

بدین وسیله تعداد چهار برگ اوراق تحقیقاتی از نامبردهٔ بالا، که به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور بازداشت گردیده، به پیوست ایفاد می‌گردد.

خواهشمند است دستور فرمایید ضمن صدور قرار مقتضی، اوراق ارسالی را جهت ادامهٔ تحقیقات و تکمیل پروندهٔ اتهامی به این سازمان اعاده فرمایند./

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری

۳۸۷۲۴
۵۴۶۸

کلاسهٔ پرونده
۱۴۴۶۶ـ۱۹

خیلی محرمانه

✧
شعبهٔ ۱ بازپرسی رسیدگی شود. ۵۴/۹/۳.

مصاحبه با ....جلسهٔ اول..........
بازجویی از *اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی فرزند علی* ص ۱

س ـ هویت کامل خود را بیان نمایید.
ج ـ *اکبر*، شهرت *هاشمی رفسنجانی*، فرزند علی، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۸، محل صدور رفسنجان، متولد ۱۳۱۳، محل تولد رفسنجان، میزان تحصیلات اجتهاد، مسلمان (شیعهٔ اثنی عشری)، تبعهٔ دولت شاهنشاهی ایران، متأهل (دارای همسر و پنج فرزند)، شغل واعظ، ساکن: شمیران، خیابان بوعلی، کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱، تلفن ۲۷۰۸۱۷.
س ـ آیا تاکنون از طرف مقامات قضایی، نظامی و امنیتی احضار و یا بازداشت شده‌اید؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونگی را بنویسید.
ج ـ بله بازداشت شده‌ام. قبلاً سه مرتبه از طرف مقامات امنیتی بازداشت شده‌ام که دفعهٔ اول، پس از چهار ماه زندان، بدون مراجعه به دادگاه با تبدیل قرار آزاد شدم، و دفعهٔ دوم، محکوم به دو ماه و نیم حبس شدم، و دفعهٔ سوم، بعد از هفت ماه حبس، در دادگاه تبرئه گردیدم. دفعهٔ اول، در حدود سال ۴۳، و دفعهٔ دوم، در حدود سال چهل و پنج، و دفعهٔ سوم، در سال ۵۰ بوده.[1]
س ـ هرگونه سابقهٔ عضویت و یا فعالیت در احزاب و دستجات و یا هیئت‌های مذهبی [که]داشته و یا دارید بنویسید.
ج ـ من از اول زندگی تاکنون در هیچ حزب و دسته و هیئتی عضویت نداشته‌ام.
س ـ اقوام و بستگان خود را با ذکر نشانی محل کار و سکونت معرفی نمایید.
ج ـ من چهار برادر دارم و چهار خواهر. پدرم فوت کرده و مادرم در حیات است و اسامی آنان از قرار زیر است:

۱ـ قاسم هاشمی، تاجر و کشاورز، ساکن قم کوی صفائیه، متأهل؛
۲ـ محمود هاشمی، معاون فرماندار قم، ساکن قم کوی صفائیه، متأهل؛
۳ـ احمد هاشمی، کارمند معدن مس سرچشمه، ساکن رفسنجان، متأهل؛
۴ـ محمد هاشمی، دانشجو، ساکن امریکا کالیفرنیا، مجرد؛
۵ـ فاطمهٔ هاشمی، خانه‌دار، ساکن تهران، خیابان گرگان، کوچهٔ سعدی؛

۱. چهارمین مورد دستگیری ذکر نگردیده است؛ تاریخ دستگیری ۵۱/٦/٦ (سند ۰۲۷۲) و تاریخ آزادی ۵۱/۷/۱۹ (سند ۷۳۴/۲).

مصاحبه با .... جلسهٔ اول ....
بازجویی از اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی فرزند علی .... ص ۲

۶ـ طیّبهٔ هاشمی، خانه‌دار، ساکن نوق رفسنجان؛
۷ـ طاهرهٔ هاشمی، خانه‌دار، ساکن نوق رفسنجان؛
۸ـ صدیقهٔ هاشمی، خانه‌دار، ساکن نوق رفسنجان؛
۹ـ و مادرم ماه بی‌بی هاشمی، ساکن نوق رفسنجان؛

سه عمو و سه دایی داشته‌ام که بجز یک نفر همگی فوت کرده‌اند. اسامی عموها: محمدحسین و اسدالله و عباس که اسدالله زنده است و کشاورزی دارد، در نوق رفسنجان. پسرعموهایم: محمد هاشمیان و حسین هاشمیان روحانی ساکن رفسنجان، و رضا هاشمیان و محسن هاشمیان دانشجو ساکن امریکا میامی. و محمدتقی هاشمی و محمدهاشمی و مهدی هاشمی کشاورز ساکن نوق رفسنجان و دختران عموها بتول و عذرا و صدیقه و فائقه و لحیا و صدیقه که بجز اولی یکی ساکن رفسنجان‌اند و خانه‌دار و اولی هم همسر برادرم قاسم است و ساکن قم.

اسامی خاله‌ها هم: فاطمه‌سلطان و کبری. اوّلی خانه‌دار و دوّمی فوت کرده و اسامی فرزندان آن‌ها: محمد، حبیب، یدالله، اسدالله، جلیل، محمود و همگی کاسب و کشاورز و ساکن نوق رفسنجان و اسامی دایی‌ها: حاج عبدالرحیم صفریان، محمد صفریان، غلامرضا صفریان که فقط سوّمی حیات دارد و مالک است و ساکن رفسنجان و فرزند ذکور آن‌ها: علی تاجر ساکن رفسنجان و عباس دانشجو ساکن فرانسه، و رضا دانشجو ساکن تهران و علی و حسین و قاسم و محمود و رضا باغدار ساکن نوق رفسنجان و اکبر مهندس مکانیک شاغل در ذوب آهن اصفهان. و دختران دایی‌ها: طیّبه و طاهره و خانم و طیّبه. همگی خانه‌دار و ساکن رفسنجان و نوق رفسنجان.

س ـ کدام یک از اقوام و بستگان و دوستان سرکار در کادر نیروهای مسلح شاهنشاهی، وزارت دربار، وزارت امور خارجه و سازمان اطلاعات و امنیت کشور مشغول به کار می‌باشند؟■

ج ـ هیچ یک از آن‌ها تا آنجا که من اطلاع دارم در مشاغل فوق‌الذکر منصبی ندارند. البتّه

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

■ هـ: این سؤالی جدید است و ظاهراً به منظور نظارت بر آن مراکز حساس و جلوگیری از نفوذ نیروهای مخالف رژیم در آنها مطرح شده.

مصاحبه با ....جلسهٔ اول.........
بازجویی از اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی فرزند علی ص ۳

از اقوام و بستگان دورتر، که همهٔ اعضای آن‌ها را من از نزدیک نمی‌شناسم، ممکن [است] در این مشاغل باشند. چون مثلا فامیل‌های بزرگ مرعشی و هجری و وهاب‌زاده و درخشان و تجدّد و حکیم و طباطبائی یزدی سبباً یا نسباً با من بستگی دارند و مجملاً می‌دانم که در مشاغل دولتی زیاد اشتغال دارند.

س ـ کدام یک از اقوام و بستگان و دوستان سرکار تاکنون از طرف سازمان اطلاعات و امنیت کشور دستگیر گردیده و یا تحت تعقیب بوده و متواری می‌باشند؟

ج ـ از بستگان کسی را نمی‌شناسم که دستگیر یا فراری شده باشد، ولی از دوستان و آشنایان اسامی چندی می‌توانم بنویسم: مثلاً آقایان بهشتی، مطهری، باهنر، مروارید، لاهوتی و افرادی دیگر از این قبیل.[1]

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌کنید؟

ج ـ اظهارات خود را امضا می‌نمایم. *اکبر هاشمی*.[2]

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

۱. به نظر می‌رسد، این بازجویی اولیه و مختصر به منظور ارسال به دادرسی ارتش و اخذ حکم غیر موقت بازداشت، صورت گرفته است.

۲. پایین تمام صفحه‌های بازجویی را بازجو و متهم امضاء کرده‌اند.

به ..ریاست.ساواک.شمیرانات..........
از ..ساواک.تهران..۲۰..ه.۱۲..........

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ...۲۹۷۰۶/۲۰ ه ۱۲..........
تاریخ ...۵۴/۹/۳..........
پیوست ....

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

بازگشت: ۵۴/۸/۲۷ - ۲۱۶۱/ ه ش

آدرس محل سکونت یاد شده، به شرح زیر اعلام. دستور فرمایید نسبت به موارد خواسته شده اقدام و ضمن تهیهٔ یک قطعه آخرین عکس وی (در صورت ممکن) نتیجه را به این ساواک گزارش نمایید.

تهران، دزآشیب، خیابان بوعلی، خیابان حقیقت دوم، اول کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱، تلفن ۲۷۰۸۱۷.

از طرف رئیس ساواک تهران - پرنیان‌فر ۹/۳/.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۲.
رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۵۴/۹/۲.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۲.



ح) دستگیری *اکبر هاشمی*، فرزند علی، واعظ:

علی لاهوتی اشکوری که به اتهام عضویت و فعالیت در گروه به اصطلاح مجاهدین خلق دستگیر و بازداشت گردیده، در ادامهٔ تحقیقات معموله، نامبردهٔ بالا را از جمله عناصر مرتبط با خویش معرفی و اضافه نموده بود که تاکنون مبلغ هشتصد هزار ریال به وسیلهٔ مشارالیه به او داده شده است.

به همین لحاظ نامبرده در تاریخ ۵۴/۹/۱ دستگیر و به کمیته هدایت گردید.

بازجویی از یاد شده به منظور آگاهی کامل از چگونگی فعالیت‌های مضره و شناسایی عناصر مرتبط با وی در جریان بوده و نتیجه متعاقباً به استحضار خواهد رسید.



ح - دستگیری اکبر هاشمی فرزند علی ، واعظ :

علی لاهوتی اشکوری که باتهام عضویت و فعالیت درگروه باصطلاح مجاهدین خلق دستگیر و بازداشت گردیده ، در ادامه تحقیقات معموله نامبرده بالا را ازجمله عناصر مرتبط با خویش معرفی واضافه نموده بود که تاکنون مبلغ هشتصد هزار ریال بوسیله مشارالیه باو داده شده است.

بهمین لحاظ نامبرده درتاریخ ۱/۹/۵٤ دستگیر و به کمیته هدایت گردید .

بازجوئی ازیاد شده بمنظور آگاهی کامل ازچگونگی فعالیتهای مضره و شناسائی عناصر مرتبط با وی درجریان بوده و نتیجه متعاقباً باستحضار خواهد رسید .

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...پنج... از ...پنج... نسخه
۱ـ به ...۳۱۲...
۲ـ از ...۱۲ه۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۱۱۷۲۷/ ۲۰ه۱۲...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۴/۹/۵...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۱۵۸۵...
۸ـ منشأ ...شنیده شده...
۹ـ تاریخ وقوع ...۵۴/۹/۲...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...۹/۲/...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: انعکاس دستگیری هاشمی رفسنجانی ... عطف / پیرو ...

همسر نامبردهٔ بالا به یادشدگان زیر ضمن تماس، خبر دستگیری مشارالیه را داده است:

۱ـ مدیر مدرسهٔ جهان‌آرا که پسرش به نام محسن در آنجا تحصیل می‌کند؛

۲ـ به شخصی به نام حیدری که این شخص از شنیدن این خبر اظهار تأسف می‌کند؛

۳ـ به شخصی به نام کاشانی مدیر دبستان نیکان که پسرش به نام مهدی هاشمی در آنجا تحصیل می‌کند و کاشانی پس از شنیدن این خبر اظهار تأسف کرده و می‌گوید: «این موضوع ثابت می‌کند که ایشان یک آدم معمولی نیستند، بلکه آدم خوبی هستند و دارای پروندهٔ روشنی می‌باشند»؛

۴ـ به شخصی به نام موسوی که این شخص نیز اظهار تأسف می‌کند؛

۵ـ شخصی دیگر به نام ضیائی که از شنیدن این خبر اظهار تأسف می‌کند؛

۶ـ شخصی به نام رشتی سراغ ***هاشمی*** را گرفته که به او گفته می‌شود ***هاشمی*** را بردند. رشتی می‌پرسد: «کجا؟» پاسخ داده می‌شود: «همان جایی که همه را می‌برند!»؛

۷ـ شیخ محمد مفتح نیز از شنیدن خبر دستگیری ***هاشمی*** اظهار تأسف کرده است؛

۸ـ به شخص ناشناس دیگری در پاسخ این سؤال که آقا را به کجا برده‌اند؟ می‌گوید: «یا کمیته است یا اوین» و شخص ناشناس ضمن اظهار تأسف می‌گوید: «هر کمکی که از

دست من ساخته است با کمال میل انجام خواهم داد».

۹ـ به خواهرش به کرمان پیام داده است که **هاشمی** را گرفته و به جای همیشگی او برده‌اند، منتها این مرتبه با تیر و تفنگ و مسلسل.*

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: متن خبر مورد تأیید می‌باشد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

رهبر عملیات: حکاک ۹/۳.

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۹/۳/.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۴.



۷ ـ شیخ محمد مفتح نیز از شنیدن خبر دستگیری هاشمی اظهار تأسف کرده است.

۸ ـ به شخص ناشناسی دیگری در پاسخ این سئوال که آنها را بکجا برده باشند گفته با کمال میل با اوین و شخص ناشناس ضمن اظهار تأسف میگوید هر کمکی که از دست من ساخته است با کمال میل انجام خواهم داد.

۹ ـ به خواهرش به کرمان پیام داده است که هاشمی را گرفته و بجای همیشگی او برده اند منتها این مرتبه با تیر و تفنگ و مسلسل.

نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه یکشنبه: متن خبر مورد تأیید میباشد.

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه تأیید میشود.

نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه مورد تأیید است.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

✧

الف) محترماً به عرض می‌رسد. ادارهٔ یکم عملیات ۹/۴/.

ب) ادارهٔ کل سوم. ۵۴/۹/۵.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ ـ ۱۳۱

* هـ: این اطلاعات را از شنود تلفنی به دست آورده‌اند که قبل از ورود من به ایران و مدتی پس از بازداشت و ۱۰ روز بین تاریخ ورود و بازداشت تحت کنترل بود.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ...شش... از ...شش... نسخه
۱ـ به ...۳۱۲...
۲ـ از ...۱۲ه۲۰...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۱۲ه/۲۹۷۱۶...
۴ـ تاریخ گزارش ...۵۴/۹/۴...
۵ـ پیوست ...
۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ...۱۵۸۵...
۸ـ منشأ ...شنیده شده...
۹ـ تاریخ وقوع ...اخیراً...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...اخیراً...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ... عطف / پیرو

اشخاص نامبردهٔ زیر در منزل یاد شده با مشارالیه در هفتهٔ اخیر ملاقات داشته‌اند: شیخ جعفر جوادی شجونی، مقصودی، اسلامی طباطبائی، موسوی و تولیت. ضمناً شخصی به نام احمد خمینی، روز ۵۴/۹/۲، ضمن تماس با همسر ***هاشمی*** پس از احوالپرسی سراغ ***هاشمی*** راگرفته و همسرش می‌گوید: «آقا را شب گذشته گرفتند و بردند». خمینی می‌پرسد: «کجا؟» همسر ***هاشمی*** می‌گوید: «همان جایی که همهٔ آقاها را می‌برند!»

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: متن خبر مورد تأیید است. ضمناً چنانچه عکس جدیدی از یاد شده در آن ادارهٔ کل موجود می‌باشد، ارسال آن برای الصاق به پروندهٔ نامبرده ضروری به نظر می‌رسد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۳.

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۵۴/۹/۳.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۳.

ارسال گردد. ۹/۴/.

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۱۷۷۵......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۹/۸......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......شنیده شده......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۹/۴......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۵۴/۹/۴......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۵
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

عطف ۱۲ه۲۰/۲۹۷۲۷
پیرو ۵۴/۹/۵

روز ۵۴/۹/۴، نامبردگان مشروحهٔ زیر ضمن تماس با همسر یاد شده به نام عفت مرعشی، جویای حال مشارالیه شده و از شنیدن خبر دستگیری **هاشمی** اظهار ناراحتی و همدردی نموده‌اند. ضمناً همسر **هاشمی** روز مذکور برای ملاقات شوهرش به کمیته مراجعه، ولی به وی وقت ملاقات نداده‌اند:

۱ـ موسوی، ۲ـ مهدوی، ۳ـ خامنه‌ای، ۴ـ موحدی.
نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: صحت خبر مورد تأیید است.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود.
نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.


گزارش خبر
۱۵۸۵
موضوع شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
۵۴/۹/۵
روز ۵۴/۹/۴ نامبردگان مشروحه زیر ضمن تماس با همسر یاد شده بنام عفت مرعشی جویای حال مشارالیه شده و از شنیدن خبر دستگیری هاشمی اظهار ناراحتی و همدردی نموده‌اند ضمناً همسر هاشمی روز مذکور برای ملاقات شوهرش به کمیته مراجعه ولی بوی وقت ملاقات نداده‌اند.
۱ـ موسوی ۲ـ مهدوی ۳ـ خامنه‌ای ۴ـ موحدی
نظریه شنبه: نظری ندارد.
نظریه یکشنبه: صحت خبر مورد تأیید است.
نظریه سه‌شنبه: نظریه یکشنبه تأیید میشود.
نظریه چهارشنبه: نظریه سه‌شنبه مورد تأیید است.
ارسال گردد

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۵.
رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۹/۵/.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۶.

۱۳۶۰۳ **خیلی محرمانه**

ارسال گردد. ۹/۶/.

۴۶-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ هـ ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۹۸۱۵۵/ ۲۰ هـ ۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۴/۹/۶
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ شنیده شده
۹ـ تاریخ وقوع ۵۴/۹/۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۴/۹/۵
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: هاشمی رفسنجانی عطف / پیرو

یکی از بستگان **هاشمی رفسنجانی** به همسر مشارالیه اظهار داشته است: «از گرفتاری شوهرتان زیاد ناراحت نباشید، زیرا به غیر از آقای **هاشمی** چند نفر دیگر من جمله سید محمود طالقانی را هم گرفته‌اند». یاد شده افزوده است: «روز قبل، در قم طلاب به منظور همدردی با دستگیری روحانیون نجف اشرف دست به اعتصاب زده‌اند، زیرا دولت عراق به غیر از خمینی و خوئی هرچه عمامه به سر ایرانی بوده دستگیر و از آن کشور اخراج کرده یا آن‌ها را زندانی کرده‌اند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: به صحت خبر اعتماد حاصل است.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.
نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.

خیلی محرمانه

رهبر عملیات: حکاک ۹/۶/.
رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۹/۸/.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۸.

ارسال گردد. ۹/۹/.
۴۶-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

۱۳۶۰۳

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ ه ۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۱۲ ه /۲۹۸۰۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۴/۹/۱۰
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ شنیده شده
۹ـ تاریخ وقوع ۵۴/۹/۵
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۵۴/۹/۵
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۶
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: تلاش برای استخلاص هاشمی رفسنجانی — عطف / پیرو

همسر یاد شدهٔ بالا، با کمک یکی از دوستانش تصمیم دارند به آقایان شریعتمداری، دکتر رفیعی و سید صادق خسروشاهی مراجعه و اقداماتی جهت استخلاص مشارالیه به عمل آورند.

خیلی محرمانه

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: صحت خبر مورد تأیید است.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود.
نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است.



رهبر عملیات: حکاک ۹/۶/.
رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۹/۸/.
رئیس بخش ۱۲: ۹/۸/.

ارسال گردد. ۹/۹/.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۱۲ه۲۰......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه۲۰/۲۹۱۱۰......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۹/۱۰......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......عفت مرعشی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۹/۶......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۹/۶......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: اظهارات خانم مرعشی ...... عطف / پیرو ......

خانم عفت مرعشی، همسر **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*،** ضمن تعریف از چگونگی دستگیری شوهر خود برای یکی از دوستانش به نام فرشته، اظهار داشته است: «برای ملاقات شوهرم به کمیته رفتم، ولی هیچ کس مرا به داخل راه نداد و اصلاً جوابی به من ندادند». دوست عفت هم می‌گوید: «خانم سنجری هم چند سال است به دنبال پسرش که دستگیر شده می‌گردد، ولی هیچ گونه خبری به آن‌ها نمی‌دهند». عفت می‌گوید: «همه می‌گویند سنجری زیر شکنجه مرده است و دلیل عدم ملاقات هم فوت

این قبیل دستگیرشدگان در زیر شکنجه است وگرنه کسی که محکوم شد، چه معنی دارد که ممنوع‌الملاقات باشد».

خیلی محرمانه

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: متن خبر مورد تأیید است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۸.

رئیس دایرهٔ ۲: پورتیک ۹/۹/.

رئیس بخش ۱۲: ۹/۹/.

درجه فوریت — طبقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

نسخه شماره ... از پنج نسخه

۱ ـ به ۳۱۲

۲ ـ از ۲۲ هـ ۲۲ ل

۳ ـ شماره گزارش

۴ ـ تاریخ گزارش

۵ ـ پیوست

۶ ـ گیرندگان خبر

۷ ـ منبع ۱۵۸۵

۸ ـ منشأ عفت مرعشی

۹ ـ تاریخ وقوع ۵۴/۹/۶

۱۰ ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۹/۶

۱۱ ـ تاریخ رسیدن خبر برهبر عملیات ۵۴/۹/۸ محل

۱۲ ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع اظهارات خانم مرعشی — عطف / پیرو

خانم عفت مرعشی همسر شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی ضمن تعریف از چگونگی دستگیری شوهرخود برای یکی از دوستانش بنام فرشته اظهارداشته است برای ملاقات شوهرم به کمیته رفتم ولی هیچکس مرا بداخل راه نداد واصلاً جوابی بمن ندادند. دوست عفت هم میگوید خانم سنجری هم چند سال است بدنبال پسرش که دستگیر شده میگردد ولی هیچگونه خبری بآنها نمیدهند. عفت میگوید همه میگویند سنجری زیر شکنجه مرده است ودلیل عدم ملاقات هم فوت این قبیل دستگیر شدگان در زیر شکنجه است وگرنه کسی که محکوم شد چه معنی دارد که ممنوع الملاقات باشد.

نظریه شنبه: نظری ندارد.

نظریه یکشنبه: متن خبر مورد تأیید است.

نظریه سه شنبه: نظریه یکشنبه تأیید میشود.

نظریه چهارشنبه: نظریه سه شنبه تأیید میشود.

الف) آقای حکاک: نظریه افزوده و به ادارهٔ کل سوم صادر گردد.

ب) نظریهٔ پنجشنبه: خانم سنجری مادر سه نفر دانشجویان خرابکار عضو گروه چریکی به اصلاح فداییان خلق می‌باشند که یکی از آنان در قزوین کشته شد، یکی متواری و سومی در زندان می‌باشد.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......هفت...... از ......هفت...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۲۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۰/۲۹۱۱ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۹/۱۰......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......فاطمهٔ هاشمی......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۹/۶......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۹/۶......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۸
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: اظهارات فاطمهٔ هاشمی .... عطف / پیرو ....

فاطمهٔ هاشمی، دختر شیخ *علی‌اکبر هاشمی*، ضمن تعریف برای یکی از دوستانش اظهار داشته است: «به غیر از پدر من، لاهوتی، اشکوری و شیخ جعفر شجونی هم دستگیر شده‌اند». وی همچنین افزوده است: «در قم هم عده‌ای را دستگیر کرده‌اند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: احتمال می‌رود خبر فوق صحت داشته است.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۸.
رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک ۵۴/۹/۹.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۹.

۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

ارسال گردد. ۹/۹/.

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ه۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه/۱۱۷۱۷......
۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۹/۶......
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......شنیده شده......
۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۹/۳......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۹/۳......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۴..
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع : دستگیری سیدمحمود طالقانی ...... عطف / پیرو ......

دختر شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* به نام فاطمه برای دوست خود به نام سیمین ضمن تعریف چگونگی دستگیری پدرش، اظهار داشته است که سید محمود طالقانی را هم گرفته‌اند.

بایگانی شود
۲۰ه۲

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.
نظریهٔ یکشنبه: به نظر می‌رسد خبر فوق صحت داشته است.
نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.
نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.



خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

ارسال گردد. ۹/۵/

۴۶ـ۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......پنج...... نسخه

۱ـ به ......۳۱۲......

۲ـ از ......۱۲ه۲۰......

۳ـ شمارهٔ گزارش ......۱۲ه/۲۹۸۱۱......

۴ـ تاریخ گزارش ......۵۴/۹/۸......

۵ـ پیوست ......

۶ـ گیرندگان خبر ......

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......

۸ـ منشأ ......امینیان......

۹ـ تاریخ وقوع ......۵۴/۹/۷......

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۹/۷......

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۸

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: امینیان ...... عطف / پیرو ......

محصلی به نام امینیان، که اخیراً از قم آمده است، ضمن تماس با همسر شیخ ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** از شنیدن خبر دستگیری وی اظهار تأسف نموده و به همسر ***هاشمی*** اظهار داشته است: «قرار بوده است من با ایشان ملاقاتی داشته باشم».*

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: متن خبر تأیید می‌شود.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌گردد.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۸.

رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک ۵۴/۹/۹.

رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۹.

ارسال گردد. ۹/۹/.

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

۱۳۱ ـ ۴۶

طبقه‌بندی حفاظتی

* ه: این قرار ملاقات در رابطه با تحقیقات در مورد زندگی ائمه بوده است.

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی | **خیلی محرمانه**

بایگانی شود
۲۰ه/۲

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ پنج از پنج نسخه
۱ـ به ۳۱۲
۲ـ از ۲۰ه۱۲
۳ـ شمارهٔ گزارش ۲۹۹۲۲/ه۱۲
۴ـ تاریخ گزارش ۵۴/۹/۱۱
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر

۷ـ منبع ۱۵۸۵
۸ـ منشأ مرعشی
۹ـ تاریخ وقوع ۵۴/۹/۱۰
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۹/۱۰
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۱۱
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: تلاش برای استخلاص هاشمی — عطف / پیرو

روز ۵۴/۹/۱۰، اشرف مرعشی، خواهر همسر ***هاشمی رفسنجانی***، ضمن تماسی که با شخصی به نام اخوان ساکن قم گرفته اظهار داشته است: «*شیخ علی‌اکبر* را دستگیر کرده‌اند و نمی‌دانیم او را به کجا برده‌اند». اخوان می‌گوید: «من با آقایان خوانساری و شریعتمداری تماس خواهم گرفت و از این طریق برای او اقدام خواهم کرد». اخوان افزوده است: «من چند مرتبه به ***هاشمی*** گفتم دیگر بس است، دست از این کارها بردار؛ گوش نکرد تا مجدداً او را گرفتند».

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد؛ نظریهٔ یکشنبه: متن خبر مورد تأیید است؛ نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه تأیید می‌شود؛ نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۱۲.
رئیس دایرهٔ ۲: پورنیک ۵۴/۹/۱۲.
رئیس بخش ۱۲: ۵۴/۹/۱۲.

✧
الف) محترماً به عرض می‌رسد. ۹/۱۲/.
ب) ارسال گردد. ۹/۱۳/.

خیلی محرمانه

به ..ریاست ساواک تهران ه ۱۲ ....

از ...۲۰/ه/ش..............

شماره ...۲۰/۲۲۷۳ ه‌ش............

تاریخ ...۵۴/۹/۱۱............

پیوست ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

دربارهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

۵۴/۹/۳ - ۱۲/ه/۲۹۷۰۶

برابر تحقیقات انجام شده، نامبردهٔ بالا در حال حاضر در بازداشت به سر می‌برد. لذا مراتب جهت استحضار اعلام گردید.

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۴/۹/۱۱.

بایگانی شود

۲۰ه/۲


به ریاست ساواک تهران ۱۲ه
نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
شماره ۲۲۷۳
تاریخ ۵۴/۹/۱۱
از ۲۰/ه/ش
پیوست
درباره شیخ علی اکبرهاشمی رفسنجانی
۵۴/۹/۳ـ۱۲/ه/۲۹۷۰۶
برابرتحقیقات انجام شده نامبرده بالا درحال حاضر
دربازداشت بسرمیبرد لذا مراتبجهت استحضاراعلام
گردید
رئیس ساواک شمیرانات ـعباس شهسواری مقدم
۵۴/۹/۱۱
۵۴-۲۵۸

خیلی محرمانه

۱۳۶۰۳

الف) اقدامی ندارد.

ب) سابقه، آقای حکاک.

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

بایگانی شود

۲۰ هـ/ ۲

گزارش خبر

نسخهٔ شمارهٔ ... پنج ... از ... پنج ... نسخه

۱ـ به ... ۳۱۲

۲ـ از ... ۱۲ هـ ۲۰

۳ـ شمارهٔ گزارش ... ۱۲ هـ / ۲۹۹۲۲

۴ـ تاریخ گزارش ... ۵۴/۹/۱۱

۵ـ پیوست ...

۶ـ گیرندگان خبر ...

۷ـ منبع ... ۱۵۸۵

۸ـ منشأ ... خانم عراقی

۹ـ تاریخ وقوع ... ۵۴/۹/۱۱

۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ... ۵۴/۹/۱۱

۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۵۴/۹/۱۱

۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ...

موضوع: *شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* ... عطف / پیرو

روز ۵۴/۹/۱۱، خانم عراقی که اخیراً به ملاقات شوهرش به زندان رفته، پس از احوالپرسی، شوهر خانم عراقی، از وضعیت ***شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** سؤال می‌نماید و می‌گوید: «شنیده‌ام او را هم به بیمارستان ـ منظورش زندان است ـ برده‌اند». روز بعد خانم عراقی موضوع را جهت صحت یا سقم موضوع با همسر ***هاشمی*** در میان می‌گذارد و از صحت موضوع اطلاع حاصل می‌کند.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

نظریهٔ یکشنبه: از متن خبر چنین استنباط می‌گردد که اخبار خارج از زندان به طریق نامعلومی به داخل زندان می‌رسد.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه تأیید می‌شود.

رهبر عملیات: حکاک ۵۴/۹/۱۲.

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۹/۱۲/.

رئیس بخش ۱۲: ۹/۱۲/.

الف) محترماً به عرض می‌رسد. ۹/۱۲/.

ب) ارسال گردد. ۹/۱۳/.

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..ریاست ساواک تهران ه ۱۲............

از ..۲۰/ه/ش..........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ..۲۵۲۲/ه ش..........

تاریخ ..۵۴/۱۰/۲۰..........

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ فاطمه هاشمی بهرمانی

عطف به شمارهٔ ۳۰۱۸/ ه ۱۲ ـ ۵۴/۱۰/۳

برابر تحقیقات انجام شده، مشخصات کامل یاد شدهٔ بالا به شرح زیر اعلام می‌گردد:

نام فاطمه، شهرت *هاشمی بهرمانی*، فرزند اکبر، متولد ۱۳۳۹، شمارهٔ شناسنامه ۳۰۳ رفسنجان، دانش‌آموز سال اول نظری دبیرستان فخریهٔ شمیران، ساکن دزاشیب، خیابان بوعلی، کوی درستی، پلاک ۱۲۱. ضمناً با امکانات موجود مشارالیها به نحو مقتضی مراقبت، کسب هرگونه خبر مفیدی از وی بموقع به استحضار خواهد رسید.*

رئیس ساواک شمیرانات ـ عباس شهسواری مقدم ۵۴/۱۰/۲۰.



۱۳۶۰۳

خیلی محرمانه

الف) دایرهٔ ۲: آقای حکاک. ۱۰/۲۵/.

ب) به ستاد منعکس شد.

طبقه‌بندی حفاظتی

۵۲ ـ ۲۵۷

* ه: معلوم می‌شود از طریق ساواک شمیرانات دربارهٔ دخترم فاطمه، تحقیق کرده‌اند. طبق اظهار همسرم، مدیر مدرسهٔ فاطمه نیز به منزل اطلاع داده بود که ساواک به مدرسه مراجعه کرده و عکس و مشخصات بچه‌ها را خواسته‌اند.

از شعبهٔ ۱ بازپرسی
به تیمسار ریاست سازمان اطلاعات وامنیت کشور
موضوع اعادهٔ پرونده

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره ۴۰۱/۶۶/۱۴۴۱۹/۲
تاریخ ۵۴/۱۲/۱۳
پیوست

خیلی محرمانه

غیرنظامی *اکبر هاشمی رفسنجانی* فرزند علی

پیرو شمارهٔ ۴۰۱/۶۶/۱۴۴۱۹/۱ - ۵۴/۹/۳
استدعا دارد مقرر فرمایید نسبت به تکمیل و اعادهٔ پروندهٔ اتهامی نامبرده تسریع نمایند.

رئیس شعبهٔ ۱ بازپرسی - سرتیپ کبیر

 خیلی محرمانه

به ..مدیریت کل اداره سوم ۳۱۲...........

از ...سازمان اطلاعات و امنیت تهران.........

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا. و.ا. ک.

شماره ...۱۲ هـ/۲۳۰۷۲.................

تاریخ ...۳۵/۶/۱۰[1].................

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی، شغل واعظ

برابر مفاد بولتن کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری، نامبردهٔ بالا در تاریخ ۳۴/۹/۱ دستگیر گردیده است.

خواهشمند است دستور فرمایید سرانجام کار یاد شده را به این سازمان نیز منعکس نمایند. ـ ح

از طرف رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران ـ پرنیان‌فر ۶/۱۰/.

رهبر عملیات: حکاک ۳۵/۶/۹

رئیس دایرهٔ دو: پورنیک ۶/۹/.

رئیس بخش ۱۲: ۳۵/۶/۹.

بایگانی شود

۲۰ هـ / ۲



نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت تهران

... اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی شغل واعظ

برابر مفاد بولتن کمیته مشترک ضد خرابکاری نامبرده بالا در تاریخ ۳۴/۹/۱ دستگیر گردیده است

خواهشمند است دستور فرمائید سرانجام کار یاد شده را به این سازمان نیز منعکس نمایند. ـ ح

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت تهران ـ پرنیان‌فر

بایگانی شود

خیلی محرمانه

۵۵ - ۱۱۵

۱. از این سند به بعد، تاریخ‌های ذکر شده در اسناد، بر اساس تقویم شاهنشاهی است.

۱۳۵۶

هجری شمسی

۹۷-۱۳۹۶ هجری قمری ◦ ۷۸-۱۹۷۷ میلادی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم ...... از ...یک... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ...دو... از ...چهار... نسخه
۱ـ به ...عرض می‌رسد...
۲ـ از ...واحد اطلاعاتی کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری...
۳ـ شمارهٔ گزارش ...۳۸۳/۷۷۱۰۷ ـ ۳۶/۱/۲۱...
۴ـ تاریخ گزارش ...۲۵۳۶/۱/۲۰...
۵ـ پیوست ......
۶ـ گیرندگان خبر ...۳۱۲...

۷ـ منبع ......
۸ـ منشأ ...علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی...
۹ـ تاریخ وقوع ...اخیراً...
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ...اخیراً...
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۲۵۳۶/۱/۱۹
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ......

موضوع: اظهارات علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی در زندان اوین — عطف / پیرو

مشارالیه اخیراً ضمن یک مذاکرهٔ خصوصی به یکی از دوستانش اظهار داشته است: «قرار بود عبدالمجید معادیخواه با آقایان مطهری، بهشتی و خامنه‌ای و دیگر همفکران روحانی در مشهد و تهران تماس بگیرد و متن مذاکرات روحانیون بازداشتی را به آن‌ها بگوید و اگر آن‌ها گفتند مذاکرات خوب نبود، در ملاقات خانواده چیز معینی را به عنوان ملاقاتی بفرستد و اگر نفرستاد معلوم می‌شود که بیرون از متن مذاکرات راضی هستند. و تا به حال چیز مورد نظر فرستاده نشده است».

نظریهٔ شنبه: قرار معادیخواه و هاشمی را شخص دیگری نمی‌داند.

نظریهٔ یکشنبه: با توجه به اظهارات شنبه و تأیید صداقت وی، مراتب جهت استحضار معروض می‌گردد.

۲۹۸۵

خیلی محرمانه

✧

الف) در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) بایگانی شود.
ب) ارسال و بهره‌برداری شود. ۲۶/۱/۲۰.

۵۲-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

به: ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح
شاهنشاهی (دادستانی) شعبهٔ ۱
از: ساواک

شماره: ۳۸۴/۲۲۳۳ـ۲۹۸۵
تاریخ: ۳٦/۲/۱۷
پیوست: دارد

خیلی محرمانه

دربارهٔ *اکبر هاشمی رفسنجانی* فرزند علی

بازگشت: ۱/۱۴۴۱۹/۶۶/۴۰۱ ـ ۵۴/۹/۳ (شعبه یک بازپرسی)
بدین وسیله تعداد ـــــ ۲۴ ـــــ (بیست و چهار) برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا، که از نظر تحقیقاتی تکمیل گردیده، به پیوست ایفاد می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید از سرانجام کار متهم یاد شده این سازمان را آگاه سازند.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور ـ ارتشبد نصیری

از طرف: سجده‌ای ۳۶/۲/۱۷.

بازجو: وظیفه‌خواه، زمانی ۳۶/۲/۱۷. بازجوی متخصص: کوچصفهانی ۲۵۳۶/۲/۱۳.



فتوکپی ارسال شد به بخش ۳۱۲.

به .... شماره ....
از .... تاریخ ....
پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

گزارش بازجویی

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....

مشخصات متهم

اکبر، فرزند علی، شهرت *هاشمی رفسنجانی*، دارندهٔ شناسنامهٔ شمارهٔ ۳۰۸، محل صدور رفسنجان، متولد سال ۱۳۱۳، محل تولد رفسنجان، شغل واعظ در تهران، میزان تحصیلات اجتهاد، متأهل و دارای همسر و پنج فرزند، خدمت وظیفهٔ عمومی را انجام نداده، تابعیت دولت شاهنشاهی ایران، دین اسلام مذهب شیعهٔ اثنی عشری، ساکن شمیران، خیابان بوعلی، کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱، تلفن ۲۷۰۸۱۷.

سابقهٔ متهم

نامبردهٔ بالا از روحانیون ناراحت بوده که با اکثر وعاظ افراطی و متعصبین مذهبی مخالف در تماس بوده و فعالیت‌های حادی به نفع خمینی و علیه مصالح عالیهٔ مملکت داشته و در منابر خود ضمن ایراد مطالب انتقادی و تحریک‌آمیز، از روحانیون افراطی و گروه‌های خرابکار پشتیبانی نموده و به همین علت در سال ۲۵۲۳ دستگیر و برابر قرار تأمین روز ۲۵۲۳/۱۲/۱۳ بازداشت و سرانجام با تبدیل قرار آزاد و مجدداً برای بار دوم در سال ۲۵۲۶ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و برابر قرار تأمین مورخهٔ ۲۵۲۶/۸/۲۰ شعبهٔ ۶ دادستانی ارتش، بازداشت و به ۷۰ روز حبس تأدیبی محکوم، در سومین بار در سال ۲۵۳۰ دستگیر و زندانی و در دادگاه تبرئه می‌گردد.[1] مضافاً به اینکه مشارالیه کراراً نیز ممنوع‌المنبر گردیده است.

موضوع اتهام

اقدام علیه امنیت کشور.

خیلی محرمانه

۱. چهارمین بار دستگیری ذکر نشده است؛ تاریخ دستگیری ۵۱/۶/۶ (سند ۰۷۲۷) و تاریخ آزادی ۵۱/۷/۱۹ (سند ۰۷۴۶)

به .... شماره ....

تاریخ ....

از .... **نخست وزیری** پیوست ....

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....(۲)...................

گردش کار

به دنبال کشف یک گروه خرابکار و برانداز معتقد به ایدئولوژی اسلامی بر مبنای سوسیالیزم، تحت عنوان گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران، در تهران و شهرستان‌ها که اعضای آن اقداماتی به نفع گروه موصوف انجام می‌دادند و اکثر اعضای این گروه در سال ۲۵۳۰ دستگیر و عده‌ای موفق به فرار شدند که با آغاز زندگی مخفی به تلاش‌های خرابکارانه و ترور شخصیت‌های داخلی و خارجی پرداختند که با پیگیری‌های لازم، مأمورین جهت دستیابی به این عناصر و دستگیری اعضای به اصطلاح نظامی گروه موصوف و تحقیقات از آنان، مشخص گردید نامبردهٔ بالا یکی از افراد فعال و مرتبط می‌باشد که ضمن برقراری ارتباط با افراد فعال به اصطلاح کادر مرکزی گروه، اقداماتی در زمینه‌های مختلف فوق به منظور پیشبرد مقاصد خرابکاران نموده که با تهیهٔ طرح‌های مقتضی دستگیر و برابر قرار تأمین روز ۵۴/۹/۳ شعبهٔ یک بازپرسی دادستانی ارتش، بازداشت و ضمن رؤیت قرار صادره، نسبت به آن اعتراضی ننموده است. مضافاً اینکه گزارش کلی گروه موصوف طی شمارهٔ ۳۴۴۸/۸۸ ک ـ ۲۵۳۴/۷/۳ به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال گردیده است. ضمناً در بازرسی از محل سکونت وی مدارک مضره‌ای به شرح صورتجلسهٔ پیوست کشف و ضبط گردیده است.

خلاصهٔ اظهارات متهم

«در سال ۲۵۳۰ که در زندان قزل قلعه بازداشت بودم، فرصتی بود که به سبب محشور [بودن] و آمیزش با عده‌ای از زندانیان کمونیست که مجاهدین خوانده می‌شدند با افکار و عقایدشان آشنا گردم. پس از آزادی، روابط خود را با تنی چند از افراد این گروه از جمله حمید بهرامی وغیوران ـ مهدی غیوران، تروریست دستگیر ومحکوم به حبس ابد ـ

به ....

از ....

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ....

تاریخ ....

پیوست ....

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....(۳)............

حفظ نمودم. و قبل از مسافرت به خارج از کشور، به درخواست غیوران، ملاقاتی با فرد ناشناسی انجام دادم و در این ملاقات متوجه شدم که فرد مذکور از اعضای مجاهدین بوده ـ منظور متهم از این فرد بهرام آرام تروریست معدوم و از افراد کادر رهبری گروه خرابکار و تروریست به اصطلاح مجاهدین خلق می‌باشد ـ که منظور از این ملاقات بحث و تجزیه و تحلیل پیرامون تغییر ایدئولوژی مجاهدین بود که در این زمینه ـ اقدامات مسلحانه و تشکیلات مبارزه و امتیازاتی که در مکتب کمونیست وجود دارد ـ گفت و گو و چون فرصت ادامهٔ بحث را نداشتیم، دنبالهٔ آن را به موقع دیگری موکول نمودم. در پاسخ وی که می‌پرسید: در مقابل این اقدام ما ـ منظور تغییر ایدئولوژی ـ چه عکس‌العملی خواهید داشت؟ پاسخ دادم: چون به مسافرت می‌روم و نمی‌دانم در موقع برگشت اوضاع چگونه خواهد بود، جواب این سؤال را به پس از مسافرت موکول نمودم»*. متهم در دنبالهٔ اظهارات خود می‌افزاید: «فعالیت‌های عمومی من پس از زندان، آماده کردن زمینهٔ تألیفی در اخلاق اسلامی بود که به منظور تکمیل و انتشار آن کتب زیادی را مطالعه نمودم و مطالبی را نیز تهیه و مشغول تألیف گردیدم. چون باتوجه به شرایط و اوضاع کنونی، این را، تنها راه ممکن و عملی و در عین حال مفید می‌دانستم. زیرا به نظرم صفات اسلامی، که پایهٔ سعادت جامعه است، متروک شده بود. ضمناً لاهوتی ـ حسن لاهوتی اشکوری فرد فعال و مرتبط با کادر به اصطلاح مرکزی گروه تروریست و خرابکار به اصطلاح مجاهدین که دستگیر و بازداشت می‌باشد ـ قبل از بازداشت از من خواست که توسط اهالی رفسنجان مبلغی در حدود یکصد هزار تومان وام طویل‌المدت و یا سهم امام بگیرم. او گفت که خمینی در این مورد اجازهٔ مخصوص داده است. لیکن قبل از اینکه

* م: البته در همان جلسه مخالفت صریح خودم را با اقدام آنها ابراز داشتم؛ اما گزارش فوق خیلی کینه توزانه و ناحق خلاصه شده است. لابد می‌دانستند که دادگاه بر اساس همین مختصر اظهار نظر می‌کند و نه بر اساس مشروح پرونده.

به .... شماره ....
تاریخ ....
از .... پیوست ....

نخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور

خیلی محرمانه

دربارهٔ ....(۴)............

موفق در انجام این کارگردم، وی دستگیر و زندانی شد. پس از بازداشت لاهوتی، به فکر کمک به خانواده‌اش افتادم و نامه‌ای به خمینی در مورد اجازهٔ ایشان به لاهوتی نوشتم که پس از مدتی پاسخ رسید و خمینی اظهار داشته بود که وجوه مورد نیاز لاهوتی از وجوهات سهم پرداخت گردیده است و خود لاهوتی نیز در جریان پرداخت وجه به خانوادهٔ او قرار گرفته بود، زیرا پس از آزادی هیچ گونه مذاکراتی در این زمینه نکردیم».
ضمناً اعترافات وحید افراخته و مهدی غیوران ـ تروریست‌های معدوم و در حال تحمل ـ در اوراق شمارهٔ ۷ الی ۱۰ پروندهٔ اتهامی به پیوست می‌باشد.

نظریه

باتوجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و اعتراف صریح متهم و دیگر افراد، به استحضار می‌رساند: عضویت متهم فوق‌الذکر در گروهی، که رویهٔ آن ضدیت با حکومت مشروطهٔ سلطنتی و فعالیتش به نفع گروهی که مرام یا رویهٔ آن اشتراکی است، محرز و مسلم بوده. با عرض اینکه یاد شده فردی است فوق‌العاده متعصب که از موقعیت روحانیت و همچنین عنایات شاهانه نسبت به طبقهٔ روحانیت سوء استفاده نموده و به عناوین مختلف در صدد گسترش فعالیت‌ها و گرایش افراد ساده به اقدامات خرابکاری و براندازی بوده است و از گذشتهٔ خود و دیگران هیچ گونه اظهار ندامت و پشیمانی ننموده و امکان فعالیت حادتر از ناحیهٔ مشارالیه متصور می‌باشد که از بدو بازداشت نیز اطلاعات خود را به طور کامل و صادقانه در اختیار قرار نداده و سبب متواری شدن افراد تروریست شده و باتوجه به گزارش کلی گروه موصوف میزان فعالیت وی درجه یک می‌باشد، اینک که پروندهٔ امر تکمیل گردیده، در صورت تصویب، جهت اقدام قانونی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال گردد.

بازجو: وظیفه‌خواه ۳۶/۲/۷. بازجوی متخصص: کوچصفهانی ۲۵۳۶/۲/۱۳.

به: ریاست ادارهٔ یکم عملیات و بررسی ۳۱۲ — شماره: ۳۸۱/۲۲۳۴ـ۲۹۸۵

از: واحد اطلاعاتی کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری ۳۸۱ — تاریخ: ۳۶/۲/۱۷

خیلی محرمانه

دربارهٔ: *اکبر هاشمی رفسنجانی* فرزند علی شغل واعظ

بدین وسیله تعداد ۴۳ برگ اوراق تحقیقاتی و یک قطعه عکس نامبردهٔ بالا که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و بازداشت گردیده و پروندهٔ اتهامی یاد شده پس از انجام تحقیقات لازم، طی شمارهٔ ۳۸۴/۲۲۳۳ـ۲۹۸۵ـ۳۶/۲/۱۱ به منظور رسیدگی قانونی به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال شده، جهت اطلاع و اقدامات مقتضی به پیوست ایفاد می‌گردد./

از طرف رئیس واحد اطلاعاتی کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری ـ ناصری


به: ریاست ادارهٔ یکم عملیات و بررسی ۳۱۲ — شماره: ۳۸۱/۲۲۳۴ـ۲۹۸۵

از: واحد اطلاعاتی کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری ۳۸۱ — تاریخ: ۳۶/۲/۱۷

درباره: اکبر هاشمی رفسنجانی فرزند علی شغل واعظ

بدینوسیله تعداد ۴۳ برگ اوراق تحقیقاتی و یک قطعه عکس نامبرده بالا که باتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و بازداشت گردیده و پرونده اتهامی یاد شده پس از انجام تحقیقات لازم طی شماره ۳۸۴/۲۲۳۳ـ۲۹۸۵ـ۳۶/۲/۱۱ بمنظور رسیدگی قانونی به اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ارسال شده جهت اطلاع و اقدامات مقتضی به پیوست ایفاد میگردد.

رئیس واحد اطلاعاتی کمیته مشترک ضد خرابکاری ـ ناصری
از طرف

حکاک. ۲۵۳۶/۲/۱۷.

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....

بازجویی از علی‌اکبر شهرت هاشمی رفسنجانی فرزند علی

س ـ هویت سرکار محرز می‌باشد، لطفاً کلیهٔ اطلاعات و فعالیت‌های خود را از ابتدای شروع تا هنگام دستگیری، با ذکر اسامی دوستان و همفکران خود، دقیقاً بیان نموده و هر گونه اقدامی در زمینهٔ بحث یا گفت و گو پیرامون مسائل سیاسی و مبارزهٔ مسلحانه و مطالعه و مبادلهٔ کتب، جزوات و نشریات و اعلامیه‌های مضرهٔ چریکی نموده‌اید، مشروحاً توضیح داده و هدف و انگیزهٔ خود را از فعالیت بیان، و بنویسید تحت تأثیر و تبلیغ چه افرادی مبادرت به فعالیت نموده و مشوق و محرک شما چه کسانی بوده‌اند.

ج ـ من در سال پنجاه که بازداشت بودم و در زندان قزل قلعه با عده‌ای از زندانیان کمونیست و مسلمان در قسمت عمومی محشور بودم. دو سه ماه حشر و نشر و آمیزش نزدیک با گروه مسلمان که به اسم مجاهدین خوانده می‌شدند فرصتی بود که دقیقاً آن‌ها را بشناسم، هم قسمتی از افکارشان و هم عملشان. تشخیص من در آن زمان در مورد آن‌ها این بود که آن‌ها گروهی هستند با مایه‌های فکری دینی که اکثراً بدون مراجعه به علمای دین و با اطلاع محدود خودشان از دین، از قرآن و نهج البلاغه استفاده کرده‌اند و پایهٔ اعتقادات خودشان قرار داده‌اند. ولی در اثر مطالعهٔ فراوان کتاب‌های کمونیستی از جهتی تحت تأثیر مرام کمونیست هم هستند. مثلاً در مورد مالکیت و نجاست و طهارت کافر و چیزهایی از این قبیل نظراتشان با نظر علما و مراجع شیعه منطبق نبود. و روی هم رفته مخلوطی بودند از اسلام و کمونیست. ولی خودشان می‌گفتند که در قسمت اصول دین اعتقاد اسلامی دارند و در فروع و مسائل عملی معتقدند که اسلام واقعی آن است که آن‌ها می‌فهمند و نه آنچه که علمای اسلام می‌فهمد و عملاً هم در تمام مدتی که با آن‌ها بودم، همین رویه را تا آخر در آن‌ها می‌دیدم و در زندان عشرت‌آباد هم که بعداً مدتی با چند نفر از آن‌ها بودم به این نتیجه رسیدم که آن‌ها مخلوطی از اسلام و غیر اسلام را دارندو روی همین جهت خیلی **مایل نبودم که با آن‌ها معاشرت کنم** که مبادا عمل من را بعداً دلیلی بر **تصویب راه خودشان** بیاورند. و به همین جهت در زندان عشرت‌آباد **اتاق انفرادی** را اختیار کردم و در مجامع آن‌ها هم کمتر شرکت می‌کردم و خوشبختانه در

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....

بازجویی از ....

دادگاه تبرئه شدم و آزاد گردیدم. تصمیم گرفتم که بعد از آزادی به طور کلی با آنان رابطه نداشته باشم و روش کلی من هم در مورد آنان سکوت بود. نه آن‌ها را تخطئه می‌کردم و نه تأیید، و با اینکه روزهای اول آزادی خیلی از من دربارهٔ آن‌ها سؤال می‌شد، این رویه را حفظ کردم و حتی نزدیکترین بستگان من هم بالاخره از من قضاوتی صریح در مورد آنان نشنید. و حتی افرادی از آن‌ها که از زندان آزاد می‌شدند، با وجود سابقهٔ آشنایی زندان از ملاقات کردن **با آن‌ها خودداری می‌نمودم**. تنها با یک نفر از آن‌ها به نام آقای حمید بهرامی که اهل رفسنجان بود و ما با هم روابط خانوادگی داشتیم، چند بار در رفسنجان و تهران ملاقات کردم و آن هم بیشتر به این جهت بود که هم در زندان و هم بعد از زندان او **را مخالف افکار کمونیستی** می‌دیدم و او صریحاً از افکار مادیگری انتقاد می‌کرد و مایل نبود که دین خودش را آلوده به این افکار بنماید و اظهار می‌کرد که به دلیل کسالت و بیشتر به دلیل قیود دینی حاضر نیست با مجاهدین همکاری کند. در تمام مدت، از سال پنجاه تا این تاریخ، من به همان عقیده و روش خود پایبند بودم و جداً از نزدیک شدن به این **گروه و افراد آن خودداری می‌کردم**. تنها موردی که می‌توانم تا حدی آن را نامناسب با آن رویهٔ خودم بدانم، ملاقاتی است که در روز آخر اقامتم در ایران و قبل از مسافرت اخیر به خارج به درخواست **آقای غیوران با فردی ناشناس** کردم که بعداً فهمیدم آن شخص از اعضای مجاهدین است. و جریان این ملاقات به این صورت بود که آقای غیوران که از مدت‌ها پیش با من آشنا بود و همیشه خودش را دور از افکار سیاسی نشان می‌داد، از من خواست که به حکم وظیفهٔ دینی با یک **نفر مارکسیسم منکر خدا و اسلام بحث کنیم**. و برای این منظور من را به خانهٔ خودش برد. در آنجا با جوانی رو به رو شدم که در همان لحظات اول خودش را وابسته به یک گروه کمونیستی که سابقهٔ اسلام داشته و برگشته معرفی کرد و کم‌کم معلوم شد که منظورش همان گروه مجاهدین است و در همان جلسه علناً گفت که دین اسلام نشان داد که نمی‌تواند یک مکتب انقلابی باشد و با کمال جسارت و صراحت گفت: ما در ابتدا مسلمان بودیم و از قرآن الهام می‌گرفتیم و

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....

بازجویی از ....

قرآن را بهتر از همهٔ شماها مطالعه کردیم و حفظ کردیم و به آن عمل نمودیم و این وضع تا مدتی ادامه داشت تا اینکه خواستیم وارد مرحلهٔ عمل شویم، دیدیم که عملاً اسلام نمی‌تواند مشکلات مبارزه را حل کند. ناچار برای این منظور متوسل به کتاب‌های کمونیستی شدیم و در اثر خواندن آن کتاب‌ها کم‌کم به طور کلی کمونیست شدیم و به زودی تغییر عقیدهٔ گروه را اعلام می‌کنیم. من با اینکه وقت خیلی کمی داشتم، به حکم وظیفهٔ دینی به او پیشنهاد کردم که بنشینیم و راجع به امتیازاتی که آن‌ها در مکتب کمونیست دیده‌اند با هم مذاکره کنیم و به او گفتم که در همین جلسه تو را قانع می‌کنم که **اسلام و عقاید آن مترقی‌ترین عقاید تمام مکتب‌های موجود** دنیاست، ولی او زیر بار **این پیشنهاد نرفت و گفت:** این تصمیم گروه است و نه تصمیم یک فرد و اضافه کرد که من این مطلب را به عنوان گروه می‌گویم، نه به عنوان عقیدهٔ شخصی. و سپس نظر من را دربارهٔ عکس‌العمل جامعهٔ مذهبی و روحانیت در مقابل این تصمیم پرسید و من در جواب گفتم: **خیلی طبیعی است که روحانیت** این عمل را در حکم ارتداد و کفر بعد از ایمان به حساب می‌آورند و دهن کجی به دین و قرآن حساب می‌شود و طبعاً از طرف مردم مسلمان مورد سؤال قرار می‌گیرند و چاره‌ای جز اینکه حقیقت را بگویند ندارند. و سپس پرسید: حتی قشر مترقی روحانیت هم چنین خواهند کرد؟ و من گفتم: در مقابل کمونیست و کفر همهٔ مسلمانان و روحانیت یکپارچه‌اند و تفاوتی ندارند. پرسید: مگر برای روحانیون مترقی مبارزه اصل نیست؟ و من گفتم: البته نه. اصل **برای هر مسلمانی عقیده و ایمان است و هیچ چیز جای ایمان را نمی‌گیرد.** آنجا که خدا را نفی کنیم و نپذیریم، دیگر به هیچ چیز نمی‌توانیم پایبند باشیم و اصولاً مسلمانان معتقدند جامعه‌ای که ایمان به خدا و غیب و آخرت را قبول نکند، محال است به سعادت واقعی رسد. و او گفت: من که گفتم آمادهٔ بحث نیستم و فقط سؤالی کردم و من هم گفتم: جواب سؤال شما را دقیقاً دادم و خواستم دلیل حرفم را هم بگویم. از من پرسید که تو خودت در مقابل این اقدام ما چه عکس‌العملی خواهی داشت؟ و من جواب دادم: حدس می‌زنم من هم از

ن / ۲۲۳ - ۳۷

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....

بازجویی از ....

جامعهٔ روحانیت جدا نباشم، ولی چون فعلاً مسافرت می‌روم و نمی‌دانم که تا زمان برگشتن من وضع چگونه خواهد بود، ناچار فعلاً جواب این سؤال را بیش از حد حدس و تصور نمی‌توانم بگویم و آن روز که ضرورت ایجاب کرد اظهار نظر کنم می‌کنم. چون کم‌کم محیط مذاکره تلخ و تند می‌شد و من می‌ترسیدم که **مشکلی برای من پیش بیاورند** نخواستم بیشتر ادامه بدهم و توضیح دادم که دنبالهٔ حرف‌ها قطع شود و واقعاً هم وقتم خیلی کم بود. گفتم: اینجا دیگر حرفی ندارم و فعلاً می‌روم. اگر توفیق پیش بیاید، ان شاءالله بعد از مراجعت حاضرم این بحث را ادامه بدهم و با او خداحافظی کردم. و او همان جا ماند. آقای غیوران اصلاً در مذاکرات ما شرکت نکرد و هنگام خداحافظی آمد و من را به منزل رساند و در بین راه از من پرسید که نتیجه چه شد و من به ایشان گفتم حرف‌ها تمام نشد و فرصت من تمام شد. این بحث‌ها وقت بیشتری لازم دارد.

تا اینجا مربوط به گروه مجاهدین تا آنجا که مطلبی در این باره به خاطرم آمد نوشتم، اما فعالیت‌های عمومی و معمولی من، بعد از سال پنجاه بیشتر در امور اقتصادی و مخصوصاً کارهای زمین و کشاورزی بوده و ادارهٔ زندگی و کارهای علمی و مذهبی من تقریباً متمرکز در آماده کردن زمینهٔ تألیفی **در اخلاق اسلامی** بوده و برای این منظور کتاب‌های زیادی خوانده‌ام و مطالبی تهیه کرده‌ام و تقریباً آمادهٔ شروع تألیف شده‌ام و اصولاً با توجه به شرایط و اوضاع کنونی برای خودم این را تنها راه ممکن و عملی و در عین حال مفید می‌دانم. زیرا از یک طرف تا آنجا که من رسیده‌ام حقایق اخلاق اسلامی که مایه و پایهٔ سعادت جامعه است متروک شده و یا منحرف و عوض شده و از طرف دیگر این بحث از موضوعاتی است که کمتر با مسائل سیاسی ـ که ممکن است با مصالح دولت و حکومت درگیری پیدا کند ـ [مربوط است] و به همین جهت با ترک جلسات مذهبی و سخنرانی‌ها که قبل از سال ۵۰ داشتم کاری که برای خودم و احساس مسئولیتم قانع کننده باشد انجام دهم. و اما در مورد پول بدهی خانهٔ آقای لاهوتی که به من نسبت

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....

بازجویی از ....

داده شده، من عین واقع را اینجا می‌نویسم و به ظن قوی آقای لاهوتی هم باید به همین مطلب که می‌نویسم واقف باشد و نمی‌دانم به چه علت ایشان از گفتن مطلب حقیقی خودداری کرده، این توضیح را از خود ایشان بخواهید و حاضرم در مواجههٔ مجدد ایشان را کاملاً مجاب کنم. مطلب چنین است که ایشان قبل از گرفتاریش و با نداشتن پول شخصی منزل بزرگ و گرانی خریده بودند، و به من پیشنهاد می‌کردند که با استمداد از پولداران رفسنجان، که ایشان را به خاطر منبر رفتنشان در آن شهر می‌شناختند و به عقیدهٔ خودشان مورد ارادت اهالی رفسنجان واقع شده‌اند، مبلغی بیش از یکصد هزار تومان وام طویل المدت یا بابت سهم امام بگیرم و ادعا می‌کردند که آقای خمینی هم برای خریدن خانهٔ ایشان اجازهٔ مخصوص داده‌اند که از سهم امام‌ها محسوب شود. من در موقعی که ایشان آزاد بود مایل نبودم که در این باره اقدامی کنم و حتی وعدهٔ قطعی هم به ایشان ندادم. البته جواب رد صریح هم ندادم، ولی بعد از آنکه ایشان گرفتار شد و دستش از چاره کوتاه گردید و معاملهٔ خانه هم انجام شده بود (به قول خودشان)، به فکر افتادم که کمکی به ایشان بنمایم، ولی چون در مورد ادعای اجازهٔ آقای خمینی تردید داشتم، نامه‌ای شخصاً به آقای خمینی نوشتم، و در این خصوص از ایشان سؤال نمودم و حرف و ادعای ایشان را نوشتم و در مورد صدق و کذب این ادعا توضیح خواستم ـ توضیحاً اضافه می‌کنم که چون نامه را توسط پست می‌فرستادم، اسم آقای لاهوتی را صریح ننوشتم، بلکه باکنایه و اشاره که گویا «گرمساری» یا «آسمانی الموجود سابقاً به گرمسار» یا عبارتی دیگر شبیه این‌ها نوشتم. مدت‌ها از ایشان جوابی نرسید و من هم ابداً اقدامی نکردم. نزدیک به تاریخ آزادی ایشان از زندان بود که توسط پسندیده برادر آقای خمینی جواب نامهٔ ایشان به من رسید که نوشته بودند «احتیاجی به اقدام تو نیست و قرض ایشان را طبق اطلاع من بعضی از نمایندگان شهرستانی من پرداخته‌اند». ـ و ممکن است این نامه را بتوانم در بین کتاب‌های خانهٔ خود پیدا کنم ـ و من پس از این اطلاع به طور ناشناس به منزل ایشان تلفن کردم و از خانمی که گوشی را برداشته بود و لهجهٔ رشتی

تاریخ .... ماه ۲۵

مصاحبه با ....
بازجویی از ....

داشت پرسیدم: قرض خانه داده شده یا خیر؟ و او جوا ب داد: مدتی است که دیگر کسی از ما طلبکاری نمی‌کند و من هم بیشتر چیزی نمی‌دانم. بعد از آنکه آقای لاهوتی از زندان آزاد شدند، من به ایشان گفتم: قرض منزل که داده شده و ایشان هم تأیید کرد و از اینکه آن روز از من تشکر هم نکرد معلوم می‌شود که ایشان می‌دانسته که کار من نیست. حال چه عاملی باعث شده که امروز لااقل احتمال می‌دهد که من پرداخته‌ام نمی‌دانم. و اما در مورد اعتقاد به مبارزهٔ مسلحانه که می‌گویید کسانی در من تشخیص داده‌اند و به من نسبت داده‌اند، من نمی‌دانم **چگونه این ادعا شده است**. حقیقت این است که من در تمام عمرم یک لحظه هم معتقد به تأثیر اساسی این نحوهٔ مبارزه در کشوری با مشخصات ایران نشده‌ام. خوب یاد دارم آن روزهایی‌که در قزل قلعه در جمع این آقایان زندگی می‌کردم، این مطلب بحث داغ روز بود و من به کلی در جهت مخالف این فکر بودم و هنوز هم به همان عقیده باقیم. البته جو زندان طوری بود که امکان موضع‌گیری جدی و پی‌گیر در مقابل آن فکر [نبود و] انسان را در زندان بی‌اعتبار و منزوی و متهم به جاسوسی می‌کرد. ولی خوب به یاد دارم که عقیدهٔ من از اول همین بوده و تاکنون **تغییری هم نکرده است** و هنوز یک مورد هم پیش نیامده که برای کسی چنین عقیده‌ای اظهار کنم و نمی‌دانم چه کسی و به چه منظوری چنین عقیده‌ای را به من نسبت داده است*.

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌کنید؟

ج ـ

* هـ: این متن پس از بازجویی‌های فراوان، که همراه با شکنجه و آزار بسیار بوده، نوشته شده. گویا سایر بازجویی‌ها را مناسب پرونده نمی‌دانسته‌اند و در نهایت با یک سؤال و جواب پروندهٔ مناسبی درست کرده‌اند.

مدیریت کل ادارهٔ نهم (بخش فیش مرکزی)

خواهشمند است دستور فرمایید به نام **اکبر** شهرت ***هاشمی رفسنجانی***
پدر **علی**
شناسنامهٔ **۳۰۸ رفسنجان** متولد **۱۳۱۳** شغل **واعظ**
بررسی فیش فرمایند و در صورت عدم سابقه، پروندهٔ انفرادی تشکیل گردد. ضمناً کلاسهٔ پروندهٔ کمیتهٔ وی ۲۹۸۵ می‌باشد.

رئیس کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری ـ سرتیپ سجده‌ای
از طرف: زمانی

سری

۱۱۰۴۱۷ سوم

مدیریت کل ادارهٔ نهم (بخش فیش مرکزی)
خواهشمند است دستور فرمایید به نام ***اکبر*** شهرت ***هاشمی رفسنجانی***
پدر **علی** شناسنامهٔ ۳۰۸ متولد ۱۳۱۳
شغل **واعظ** بررسی فیش فرمایند.
ضمناً کلاسهٔ پروندهٔ کمیته‌ای مشارالیه ۲۹۸۵

رئیس کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری ـ سرتیپ سجده‌ای
از طرف: زمانی.

سری

۱۱۰۴۱۷ سوم

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: شعبهٔ ۱ بازپرسی دادستانی ارتش
به: ریاست ادارهٔ زندان
موضوع: احضار زندانیان

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۱۸
شماره ۴۰۱/۶۶/۱۶۹۱۱/۱

پیرو شمارهٔ ۱/۱۶۹۱۱/۶۶/۴۰۱ - ۲۵۳۵/۸/۱۵
مقرر فرمایید زندانیان مشروحهٔ زیر را در ساعت ۰۷۳۰ روز ۲۵۳۶/۲/۲۰ جهت تحقیقات با مراقبت لازم به این بازپرسی واقع در چهارراه قصر، ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی اعزام دارند.

رئیس شعبهٔ ۱ بازپرسی - سرتیپ کبیر

۱ـ غیرنظامی سید محمد خوئینی‌ها، فرزند سیدحسین؛
۲ـ غیرنظامی ایرج صفایی دزفولی، فرزند امیر؛
۳ـ غیرنظامی ***اکبر هاشمی رفسنجانی***، فرزند علی.

۱ـ تیمسار ریاست کمیتهٔ مشترک ضدخرابکاری، جهت اطلاع و اقدام لازم.
۲ـ استوار ملکی، جهت اطلاع و اقدام لازم.

۰۱۹۹ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

برگ تحقیقات بازپرس صفحه ۱ از ۶ صفحه

نام و نام خانوادگی بازپرس

خود را معرفی نمایید و مفاد ماده و تبصرهٔ ۱۲۵ اصلاحی قانون دادرسی کیفری به شما تفهیم می‌شود، مواظب اظهارات خود باشید.

نام	نام خانوادگی	نام پدر ـ مادر	متولد	شمارهٔ شناسنامه	محل صدور
اکبر	*هاشمی بهرمانی معروف به رفسنجانی*	علی ـ ماه‌بی‌بی	۱۳۱۳	۳۰۸	رفسنجان

محل تولد	مذهب	تابعیت	میزان تحصیلات	شغل
رفسنجان	شیعه	ایران	اجتهاد	واعظ و نویسنده

آدرس	محل سکونت تهران، دزاشیب، خیابان بوعلی، پلاک ۱۲۱	محل کار تهران

پیشینهٔ کیفری	عیال و اولاد	از مفاد تبصره مادهٔ ۱۲۵ اصلاحی آیین دادرسی کیفری مطلع شدم و هر وقت اقامتگاه خود را تغییر دادم اطلاع می‌دهم. مواظب اظهارات خود هستم.	امضای متهم
☐ دارم ☒ ندارم	☒ دارم ☐ ندارم		*اکبر هاشمی*

بنا به احضار قبلی غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)***، فرزند علی، در تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱، وسیلهٔ مأمورین مراقب به این بازپرسی معرفی و به عنوان متهم به شرح ذیل از وی تحقیق می‌گردد.

س ـ برابر محتویات پرونده، شما قبلاً به اتهام اقدام علیه امنیت کشور تحت پیگرد واقع و در زندان با عده‌ای از زندانیان کمونیست که مجاهدین خوانده شده‌اند آشنا و پس از آزادی روابط خود را با تنی چند از این افراد از جمله حمید بهرامی و مهدی غیوران حفظ و با یکی از اعضای مجاهدین ـ به نام بهرام آرام ـ جهت تجزیه و تحلیل تغییر ایدئولوژی مجاهدین ـ گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران ـ ملاقات* و ضمن عضویت در گروهی

*ه :معلوم می‌شود که بازپرس یا پاسخ‌های من را ـ در بازجویی‌های قبلی ـ نخوانده و یا نخواسته است به آن توجه کند و بر اساس اظهار نظر بازجو، مسئله را طرح می‌کند.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

صفحه ۲ از ۶ صفحه

دنباله

که رویهٔ آن ضدیت با حکومت مشروطهٔ سلطنتی بوده، فعالیت‌هایی به نفع گروهی که دارای مرام و رویهٔ اشتراکی است انجام داده‌اید، بنابراین متهم به اقدام علیه امنیت کشور می‌باشید. ضمن تشریح چگونگی جریان و دفاع از خود، آیا به اتهام اعلام شده معترف هستید؟

ج ـ همان طور که در بازجویی مقدماتی هم توضیح داده‌ام، در اثر برخورد با افراد فوق‌الذکر در زندان، متوجه انحراف آن‌ها از اسلام و داشتن عقاید مارکسیستی شدم و به همین [جهت] تصمیم گرفتم که در خارج از زندان به کلی با آن‌ها رابطه‌ای نداشته باشم و به این تصمیم خود هم به شدت باقی ماندم و عمل کردم و همه جا هم نظریهٔ خودم را دربارهٔ انحراف آنان از مبانی اسلام اظهار می‌کردم. درخصوص دو نفر مذکور در سؤال، یعنی حمید بهرامی و مهدی غیوران، هم توضیحاً عرض می‌کنم که حمید بهرامی از بستگان فامیلی دور من است و ضمناً همشهری و به همین جهت پس از آزادی او از زندان، در مدت دو سه سال در حدود اقتضای محیط فامیلی یکی دو بار او را دیده‌ام. و خوشبختانه در این برخورد معلوم بود که او هم به دلیل ضدمذهبی بودن افراد گروه مذکور از آن‌ها به کلی بریده است و اظهار مخالفت می‌کرد و ابداً بحث سیاسی هم نمی‌کرد و مشغول تحصیل شده بود. و در مورد مهدی غیوران باید عرض کنم این شخص سابقاً در زندان نبود و اطراف کارهای سیاسی اصلاً نمی‌رفت و ظاهراً شخصی ظاهرالصلاح و بازاری نمایش می‌داد و آشنایی من هم با او در اثر همکاری که در کارهای مدرسهٔ دخترانهٔ رفاه با جمعی دیگر از مسلمانان داشت پیش آمده و تا قبل از علنی شدن وضع او، من و سایر همکاران مدرسه دربارهٔ [او] چنین احتمالی نمی‌دادیم و اصولاً خودش هم اظهاری نمی‌کرد. و اما در مورد ملاقات با شخصی مجهول‌الهویه که در سؤال به نام «بهرام آرام» ذکر شده، از نظر من برخوردی کاملاً عادی و غیرسیاسی و صرفا با هدف دینی پیش آمده. با این توضیح که همین آقای

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

صفحه ۳ از ۶ صفحه

دنباله

مهدی غیوران از من خواست که با یک نفر دانشجویی که اشکالات و شبهات و ایراداتی نسبت به اسلام دارم بحث کنم و من هم به موجب وظیفه‌ای که از نظر ارشاد گمراهان فکری داشتم، پیشنهاد او را پذیرفتم و به منزل خود همین غیوران رفتم. آنجا جوانی را دیدم که پس از اندکی بحث خودش را عضو گروه به اصطلاح «مجاهدین» معرفی کرد و حاضر به بحث و مذاکره دربارهٔ مسائل عقیدتی نبود و تمام سعیش این بود که بفهمد عکس‌العمل جامعهٔ روحانیت و مردم مسلمان در مورد تغییر عقیده و اعلام مارکسیستی گروهشان چه خواهد بود و من هم ضمن اینکه سعی کردم هر چه زودتر خودم را از شر او نجات دهم، تذکراتی دربارهٔ حکم ارتداد مسلمان و کیفر سخت مرتد و عذاب آخرت به او دادم و فوری خانه را ترک کردم و تصمیم گرفتم که از آن تاریخ به بعد رابطهٔ خودم را با غیوران هم قطع کنم. گرچه او با عدم حضور در جلسهٔ بحث می‌خواست که به من بفهماند اطلاعی از واقعیت افکار آن شخص ندارد. و در مورد اتهام عضویت در گروهی که علیه سلطنت مشروطه فعالیت می‌کرده، این فقط اتهامی بی‌اساس و از ریشه دروغ است، من در سراسر عمرم به طورکلی در هیچ گروهی و جمعی سیاسی شرکت نکرده‌ام و تهمت فعالیت به نفع گروه مذکور با رویهٔ اشتراکی را که با فکر و روح من فاصله‌ای از زمین تا آسمان دارد توهین به خودم و روحانیت و مملکت می‌دانم. همان طور که قبلاً نوشتم، من کاملاً مواظب بودم که با افراد این گروه برخورد هم نکنم و سوابق آشنایی را نفی می‌کردم و اصولاً یک بخش از فعالیتهای من را کارهای ضد کمونیستی تشکیل می‌داده و ـ در آینده به امید خدا ـ خواهد داد و در خاتمه نتیجه‌گیری را که در سؤال در خصوص فعالیت علیه امنیت کشور شده با توضیحات بالا نادرست و خلاف حق می‌دانم و با صراحت اعلام می‌کنم که حفظ امنیت کشور و اساس مسلمین از آرزوها و امیدهای همیشگی من بوده و هست و مزاحمان امنیت را مخالف دین اسلام و ضد راه انبیا می‌دانم.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

صفحه ۴ از ۶ صفحه

دنباله

س ـ با حسن لاهوتی به چه نحو آشنا و او را چند بار ملاقات و پیرامون چه مسائلی با یکدیگر صحبت نموده‌اید؟

ج ـ آقای حسن لاهوتی از همدوره‌های تحصیلی من [در] حوزهٔ علمیهٔ قم است و از سال‌ها پیش در قم با ایشان آشنایی داشته‌ام و از گذشته‌های دور مذاکرات خاصی که با ایشان داشته‌ام به خاطر[م] نیست. طبیعتاً دو نفر روحانی در حدود مسائل مربوط به تحصیلات و تبلیغ و ارشاد صحبت می‌کنند و از مواردی که به خاطر دارم با ایشان صحبتی داشته‌ام این است که ایشان بعد از انتقال از شهرستان گرمسار به تهران در حدود پنج سال پیش اقدام به تهیهٔ منزلی برای سکونت خودش کرد و بعد از تهیهٔ منزل گرفتار قرضی بابت بدهی خانه شد و از من تقاضای مبلغی در حدود صدهزار تومان قرض‌الحسنه کرد ـ البته به این صورت که از رفسنجان که زمانی در آنجا منبر می‌رفته‌اند و مردم او را می‌شناخته‌اند برایش تحصیل قرض کنم ـ که ماهانه یکهزار تومان قسط بپردازد، بدون بهره. و پیش از آنکه من بتوانم کاری برای [او] بکنم، در چهار سال پیش بازداشت شد و واقعیت امر این است که من در این مدت نتوانستم و تا حدودی هم نخواستم کاری برای ایشان انجام دهم، ولی به طور شایعه شنیده می‌شد که قرض منزل ایشان از طرف آیةالله خمینی یا جای دیگر پرداخت شده و پس از آزادی ایشان که به دیدن ایشان رفتم، در همان جلسه قرض ایشان مطرح شد و معلوم شد که پرداخت شده و شاید ایشان خیال کرده که من نقشی در این پرداخت داشته‌ام و در بازداشت مجدد اظهار داشته که فلانی ـ *اکبر هاشمی* ـ خبر پرداخت قرض را به من داده است. و من هم در بازجویی ساواک به خاطر وضعی که ایشان و خودم داشتیم نخواستم در برابر این موضوع که برای آن اهمیتی قابل نبودم و به کلی جنبهٔ سیاسی برایش نمی‌دیدم مقاومتی کنم و نوشتم که من ضمن نامه‌ای از آیةالله خمینی تقاضا کردم که دستور پرداخت قرض منزل ایشان را به نمایندگان خودشان بدهند و ایشان هم پس از مدتی جواب دادند که

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

صفحه ۵ از ۷ صفحه

دنباله

قرض داده شده. اما واقعیت همان [است] که در ابتدا نوشتم. ممکن است برای بازپرس محترم تردیدآور باشد، ولی فعلاً دلیلی نمی‌بینم که حقیقت را ننویسم. و گذشته از مسئلهٔ فوق‌الذکر، من با آقای لاهوتی هیچ گونه کار و اقدام مشترکی نداشته‌ام و اصولاً تا قبل از بازداشت اخیر ایشان من فکر نمی‌کردم که ایشان به کارهای تند و خارج از وظایف ارشاد و تبلیغ دینی آلوده باشد و بازداشت قبلی ایشان را هم مربوط به کارهای منبری و وعظ ایشان می‌دانستم.

س ـ چه مسافرت‌هایی به خارج از کشور نموده و چه اشخاصی را ملاقات کرده‌اید؟

ج ـ در سال ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴، دو مسافرت به خارج از کشور کرده‌ام که هر دو سفر به منظور معالجهٔ همسرم و کسالت خودم بوده است و در خارج از کشور بجز ملاقات برادرم محمدهاشمی که مشغول تحصیل است و آقای محمد مجتهدی شبستری پیشنماز مسجد هامبورگ آلمان و آقای دکتر محمدجواد باهنر که در ژاپن مأموریت شرکت در کنفرانس تربیتی یونسکو از طرف وزارت آموزش و پرورش را داشت و آقای مصباح‌زادهٔ منجم نمایندهٔ آقای گلپایگانی در لندن ایرانی دیگری را ندیده‌ام.

س ـ کشورهای مورد مسافرت خود را توضیح دهید؟

ج ـ در سال ۱۳۵۳، به کشورهای اروپایی برای معالجهٔ همسرم و دیدن خواهرزن و باجناق[ام] آقای امینیان تاجر فرش در بلژیک و قدسی مرعشی، و هم سیاحت، و در سال ۱۳۵۴ ابتدا به ژاپن به منظور همفکری در کنفرانس اخلاقی و تربیتی یونسکو با آقای باهنر و سپس به اروپا برای ادامهٔ معالجهٔ همسرم و سپس به امریکا برای ملاقات برادرم و بعد از آن در راه برگشت به سوریه برای زیارت زینبیّه و نیز بیست و سه سال پیش به اتفاق ابوین برای زیارت مکهٔ مکرمه به عربستان و عراق برای زیارت اماکن مشرفه.

س ـ تاکنون چندمرتبه دستگیر و بازداشت و یا محکوم گردیده‌اید؟

ج ـ یک بار در سال ۱۳۴۳ به اتهام شرکت در تظاهرات قم بازداشت شدم و سپس منع

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ....۲۵۳۶/۲/۲۱....

دنباله صفحه ....۶.... از ....۶.... صفحه

تعقیب صادر شد. و در سال ۱۳۴۵، به خاطر آشنایی با طلبه‌ای که اعلامیه پخش کرده بود بازداشت و به ۷۰ روز زندان محکوم شدم و در سال ۱۳۵۰ به اتهام اقدام علیه امنیت بازداشت و در دادگاه تبرئه شدم که علت واقعی بازداشت بر خودم هم معلوم نشد.

س ـ تاکنون چه مبلغ کمک مالی به سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق معمول داشته‌اید؟

ج ـ من تاکنون یک شاهی کمک مالی به این گروه نکرده‌ام و اصولاً همان طور که در جواب سؤال اول نوشتم در سال ۱۳۵۰ در زندان در اثر تماس با آن ها در اصل اسلام آن‌ها تردید کردم و افکار آن‌ها را مخلوطی از اسلام و مارکسیسم تشخیص دادم و حتی مایل نبودم که آن‌ها را ببینم، تا چه رسد به اینکه به آن‌ها کمک کنم.

تاریخ ...۱۹............ ماه ..۳۶/۱۰/.........
صفحهٔ یکم

مصاحبه با ....
بازجویی از ....سیدمحمد فرزند سیدحسین شهرت خوئینی‌ها معروف به موسوی........
دربارهٔ شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

س ـ با احراز از هویت شما «سیدمحمد ـ فرزند: سیدحسین ـ شهرت: خوئینی‌ها معروف به موسوی»، لطفاً مشروح اطلاعات خودتان را دربارهٔ **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** از بدو آشنایی تاکنون با تعیین مذاکرات، اقدامات، مبادلات و معرفی دوستان و همفکران مرقوم نمایید؟

ج ـ **من با شیخ *اکبر هاشمی* پیش از آنکه به تهران منتقل بشوم** تماس و ارتباطی نداشتم. تنها در ایامی که در قم بودم، ایشان را فقط به اسم می‌شناختم و شاید هم در قم ایشان را دیده بودم و لکن هیچ گونه تماسی نداشتم و لکن در شمیران با ایشان آشنا شدم و در یک مجلس عزاداری، که در مسجد همت تجریش بود، ایشان را دیدم و بعد چون در فکر مطالعهٔ حالات چهارده معصوم علیهم‌السلام بودم که شاید کتابی در این زمینه تهیه شود، با ایشان در میان گذاشتم و چند جلسه با ایشان در دفتر مسجد تبادل نظر کردیم و ایشان قرار شد که کتاب اعیان‌الشیعه و یا الذریعه را مطالعه کنند و من هم کتاب بحارالانوار را و لکن طولی نکشید که ایشان مسافرت رفتند و موقعی مطلع شدم از مسافرت برگشته‌اند که بازداشت شده بودند. لذا کار مطالعه و کتاب حالات ائمه علیهم‌السلام تعطیل شد، یعنی ایشان نتوانستند کمک کنند و خود من هم به تنهایی از عهدهٔ مطالعه برنیامدم.

س ـ ضمن تعیین کشورهای مورد تردد **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** و مذاکراتی [که] با ایشان در این زمینه داشتید، دوستان و همفکران خارج مشترک یا انفرادی او را با مشخصات و نشانی محل کار و سکونت معرفی کنید.

ج ـ چون سابقهٔ دوستی و آشنایی من با **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*** قبل از بازداشت ایشان چندان زیاد نبود، لذا در این حد گسترده اطلاعاتی از ایشان ندارم و لکن در ایامی که در تهران بوده‌ام در بین صحبت‌های ایشان دوستی ایشان را با آقای مطهری و سیدمحمد بهشتی و محمد مفتح و طالقانی و لاهوتی و بعضی از روحانیون شمیران نظیر شیخ

تاریخ ...۱٦.................. ماه ../.۱/.۳٦........
صفحهٔ دوم

مصاحبه با ....

بازجویی از ......سیدمحمد فرزند سیدحسین شهرت خوئینی‌ها معروف به موسوی.........

مصطفی ملکی امام جماعت مسجد همت و سیدهاشم رسولی امام جماعت امامزاده قاسم متوجه شده‌ام و لکن در مسافرت‌های به خارج، چون با ایشان آشنایی نداشته‌ام، نمی‌دانم با چه کسانی دوستی داشته است. مثلاً در عراق هرچند که یادم نیست با افرادی که آنجا بودند صحبتی راجع به **شیخ *علی‌اکبر هاشمی*** کرده‌اند یا نه و لکن اگر هم صحبتی به میان آمده، برای من روشن نشده است که آیا با آن‌ها ارتباطی داشته و یا فقط آن‌ها ایشان را می‌شناخته‌اند. همچنان که خود من از زمانی که قم بودم، اسم ایشان را شنیده بودم و خود ایشان را هم دیده بودم و لکن بدون کمترین تماس و ارتباطی. و مسافرت‌های خارج خودش را هم نه پیش از رفتن به من گفته بود ـ چون ارتباطمان در آن حد نبود که اگر کاری دارد با من در میان بگذارد ـ و بعد از مراجعت هم من ایشان را ندیدم، زیرا پس از آنکه بازداشت شده بود متوجه شدم که برگشته و بازداشت شده است.

س ـ لطفاً هرگونه مذاکراتی در زمینهٔ مسائل مملکتی، انتقادات، زندان، گروه‌ها و اعضای فعال دسته و جمعیت و گروه‌ها داشتید، به طور روشن و کامل مرقوم نمایید.

ج ـ چون ملاقات‌های من با ایشان بسیار محدود و به جهت خاصی بود ـ که همان کمک فکری گرفتن از ایشان در مورد مطالعهٔ حالات چهارده معصوم علیهم السلام [بود] لذا فرصتی برای بحث در این زمینه‌ها نبوده است که البته چون من ایشان را از قم که اسمشان را شنیده بودم به عنوان یک روحانی طرفدار آقای خمینی و مبارز شنیده بودم اگر فرصتی می‌شد و ملاقات‌ها ادامه می‌داشت شناخت من از ایشان با طرز تفکر خودم حتماً زمینه‌ای بود که از این گونه مسائل هم از ایشان سؤال کنم و یا خود به خود به میان می‌آمد و چه بسا هم در همین چند ملاقات صحبت‌های جزئی و پراکنده‌ای هم شده باشد که چون قابل توجه و مشخص و با برنامه نبوده است چیزی در نظرم نیست.

س ـ مذاکرات خودتان [را که] با ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** در زمینهٔ مبارزه (مبارزهٔ

تاریخ ...۱٦... ماه ..۱/.۳٦/..
صفحهٔ سوم

مصاحبه با ...
بازجویی از ...سید محمد فرزند سید حسین شهرت خوئینی‌ها معروف به موسوی...

مسلحانهٔ)، روحانیون مخالف در خارج و داخل کشور داشته [اید] مشروحاً با قید علت و هدف و انگیزه بنویسید.

ج ـ در مورد مبارزه، گفت و گویی با ایشان نداشته‌ام، اعم از لزوم مبارزه و یا کیفیت آن و یا هرگونه صحبتی در این جهت و در مورد روحانیون می‌دانستم که ایشان از علاقه‌مندان آقای خمینی است، ولی در مورد ایشان صحبتی با من نداشته، ولی در مورد آقای منتظری نظرم هست که می‌گفت روحانی با اخلاص و بی‌آلایشی است و در مورد آقای مطهری و سیدمحمد بهشتی می‌گفت از نظر علمی بسیار قابل اهمیت هستند ـ دقیقاً نظرم نیست که این تعبیر را می‌گفت و یا گفتند که افکار علمی آن‌ها را نمی‌شود تغییر داد و یا می‌گفت بر افکار علمی خودشان بسیار مسلط‌اند، به هر حال آنچه که در نظر دارم این بود که به علمیت آن‌ها خیلی معتقد بود.

س ـ لازم است اطلاعات خودتان را در زمینهٔ اقدامات ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** به نفع گروه‌ها و اعضای آن و آیت‌الله خمینی و سایر روحانیون و طلاب در داخل و خارج به طور مشروح مرقوم نمایید.

ج ـ اینجانب در این زمینه‌ها هیچ گونه اطلاعی از اقدامات ایشان ندارم که البته من باتوجه به شناختی که از ایشان قبلاً به طور سطحی در قم که بودم داشتم و از اینکه زندان هم رفته و لکن فکر می‌کردم که ایشان چون ثروتمند شده است، از گذشته‌اش فقط علاقه‌مندی به آقای خمینی را دارد و البته با اینکه تصوری از فعالیت های سیاسی ایشان در زمانی که با ایشان آشنا شدم نداشتم و لکن بیش از اینکه صرفاً خوش‌بین است و مخالف نیست تصوری نداشتم و اطلاعاتی هم نتوانسته‌ام به دست بیاورم، یعنی در این زمینه کنجکاوی هم نکرده‌ام.

س ـ دوستان و معاشرین و همفکران ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** را با مشخصات کامل و نشانی و ذکر نحوهٔ افکار ***هاشمی رفسنجانی*** و دیگران معرفی کنید.

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ ...۱۶.................. ماه ../۱۰/۳۶..........
صفحهٔ چهارم

مصاحبه با ....
بازجویی از ......سیدمحمد فرزند سیدحسین شهرت خوئینی‌ها معروف به موسوی..........

ج ـ از دوستان ایشان، که اطلاعاتم در مورد مقدار دوستیشان سطحی است، سید محمدبهشتی و مطهری را می‌شناسم که این دو نفر را از نزدیک معاشرتی با آن‌ها ندارم و لکن از نوشته‌های آقای مطهری نظیر سیری در نهج‌البلاغه و بعضی از نوشته‌های دیگر ایشان و آقای سیدمحمد بهشتی نظیر خدا از دیدگاه قرآن هیچ گونه افکار انقلابی دیده نمی‌شود بلکه دو دانشمند روشنفکر و آقای بهشتی بیشتر عنوان روشنفکری دارد و لکن فکر می‌کنم که حتی مخالف مبارزه باشند هرچند که تصریح نکنند و این مطلب از نوشته‌های آن‌ها روشن می‌شود، بخصوص از کتاب «قیام مهدی از دیدگاه فلسفهٔ تاریخ»، برخلاف نظریهٔ انقلابیون اصلاحات رفورمیستی را پذیرفته و از نقطه‌نظرهای مورد اختلاف اسلام و مارکسیسم می‌داند و مطالب دیگری از این قبیل؛ و همچنین محمد مفتح از دوستان ایشان که البته از نظر فکری و نیز روش عملی نمی‌توان گفت دارای خط‌مشی پیش خود تعیین کرده‌ای باشد، بلکه بیشتر و یا صددرصد تحت تأثیر افکار مطهری و تا حدودی بهشتی است و نسبت به آقای طالقانی و منتظری که وضع آن‌ها از نظر طرز تفکر شاید برای سازمان بیش از من روشن باشد، زیرا اطلاعات من از این دو نفر از یک برداشت نسبتاً دور و عمومی که هر دو علاقه‌مند به آقای خمینی و مخالف وضع موجود و ناراضی و لکن ازکیفیت فعالیت‌های آن‌ها اطلاعی ندارم؛ و راجع به سید هاشم رسولی، امام جماعت امامزاده قاسم شمیران، من ایشان را زمانی که در قم بود، در منزل آقای خمینی دیده بودم و گویا بعضی از کارهای مراجعین را نیز انجام می‌داد که نمی‌دانم چکار می‌کرد و لکن در حال حاضر تقریباً یک روحانی معمولی است که عمدهٔ فعالیتش بیشتر در زمینهٔ ترجمهٔ کتاب از قبیل تفسیر مجمع‌البیان و یا مفاتیح‌الجنان و این گونه چیزهاست و راجع به خود ***هاشمی رفسنجانی*** من دربارهٔ ایشان باتوجه به احترامی که نسبت به آقای مطهری و بهشتی از جهت علمیت و افکار قائل بود فکر می‌کردم که تحت تأثیر افکار آن‌هاست، با تفاوت اینکه سابقه‌ای غیر از آن‌ها در جهت فعالیت‌های

تاریخ ...۱۶........... ماه ../۱/..۳۶........
صفحهٔ پنجم

مصاحبه با ....
بازجویی از ......سیدمحمد فرزند سیدحسین شهرت خوئینی‌ها معروف به موسوی..........

سیاسی دارد.
س ـ لطفاً نظریات و همچنین مذاکرات، اقداماتی که *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* داشته و دارد به طور روشن دربارهٔ گروه به اصطلاح مجاهدین خلق و افراد وابسته مرقوم نمایید.
ج ـ دراین زمینه مذاکراتی با ایشان نداشته‌ام و نسبت به اقدامات ایشان ـ اگر داشته است ـ بی‌اطلاعم.
س ـ روحانیون مورد شناسایی مشترک خودتان و *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* را با مشخصات و نشانی معرفی کنید.
ج ـ سیدمحمد بهشتی و مرتضی مطهری که آدرس منزلشان را نمی‌دانم و سیدهاشم رسولی در امامزاده قاسم شمیران و لاهوتی و آقای منتظری که منزلشان در قم است و آقای محمد مفتح که آدرس منزلش را نمی‌دانم.
س ـ اظهارات خودتان را چگونه گواهی می‌نمایید؟
ج ـ اظهارات خود را با امضا گواهی می‌نمایم. موسوی.

تاریخ .... ماه ...۱۳..............

۱

مصاحبه با ....

بازجویی از ......مهدی غیوران فرزند علی‌اصغر..........

س ـ با احراز هویت شما، لازم است مشروح اطلاعات خود را دربارهٔ ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** نوشته و توضیح دهید به اتفاق، چه اقدامات و فعالیت‌های مشترکی را دنبال نموده‌اید؟

ج ـ یک روز من به ایشان ـ ***هاشمی رفسنجانی*** ـ مراجعه کردم و گفتم: بچه‌های مجاهدین پول می‌خواهند. دو یا سه روز بعد گفت: برو از توکلی بگیر و من رفتم از توکلی ـ که نمی‌دانست چه پولی است ـ پول را داد. نمی‌دانم پول ۵۰ هزار تومان بود یا ۱۰۰ هزار تومان، گرفتم و به علی دادم یا به حسین دادم و یک روز هم مراجعه کردم که بیاید با علی صحبت کند و قرار گذاشتم آمد و با علی ـ بهرام آرام ـ صحبت کردند و رفتند و با او ـ ***هاشمی رفسنجانی*** ـ هم در مدرسه آشنا شدم.

س ـ به دستور چه شخصی به ***هاشمی رفسنجانی*** مراجعه و گفتید که گروه به اصطلاح مجاهدین خلق احتیاج به پول دارند؟

ج ـ یک روز علی گفت ـ بهرام آرام گفت ـ بچه‌ها پول می‌خواهند، کم داریم. گفتم: می‌خواهی بروم پیش ***هاشمی رفسنجانی***، به او بگویم. شاید بدهد. گفت: برو و بگو. رفتم و به ***هاشمی*** گفتم که بچه‌ها پول می‌خواهند و ایشان دو یا سه روز دیگر گفت: برو و از توکلی بگیر. من هم رفتم و از ایشان ـ از توکلی که نمی‌دانست چه پولی هست ـ داد. من هم گرفتم و بردم دادم به علی ـ بهرام آرام ـ یا حسین.

س ـ آیا ***هاشمی رفسنجانی***، علی ـ اسم مستعار بهرام آرام متواری ـ را ملاقات کرده است؟ در صورت مثبت بودن، توضیح دهید چگونه، کجا، چه تاریخی و با حضور چه کسانی و چه مذاکراتی انجام داده‌اند.

ج ـ با بهرام آرام ملاقات کرده و در اتاقی ملاقات کرده بودند که کسی آنجا نبود و در حدود یک ماه قبل از دستگیری من بوده که با هم صحبت کردند و کسی هم در آنجا نبوده که مذاکرات آن‌ها را بفهمد.

س ـ چه کسی این ملاقات را برقرار کرده است؟

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

تاریخ .... ماه ....۱۳............

۲

مصاحبه با ....

بازجویی از ....مهدی غیوران فرزند علی اصغر..........

ج ـ من رفتم و ***هاشمی رفسنجانی*** را سوار ماشین خودم کردم و آوردم پیش علی ـ بهرام آرام ـ و بعداً هم که صحبتشان تمام شد، بردم و رساندم.

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می‌کنید؟

ج ـ اظهارات خود را با امضا گواهی می‌کنم. **مهدی غیوران**.*

* هـ: مهمترین سند ساواک در مورد همکاری من با گروه مجاهدین ـ یا عضویت من در این گروه ـ همین اظهارات آقای غیوران بود، که این ارتباط را همان‌گونه که در بازجویی‌ها آمده، توضیح داده‌ام. با این اعترافات، البته اصل این رابطه قابل انکار نبود.

تاریخ .... ماه ...۱۳...........
۱

مصاحبه با ....
بازجویی از ...رحمان «وحید» شهرت افراخته، فرزند سعید

س ـ هویت سرکار محرز می‌باشد، لازم [است] کلیهٔ اطلاعات خود را دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی* نوشته و توضیح دهید چه فعالیت‌های مشترکی را با یکدیگر دنبال نموده‌اید.

ج ـ دربارهٔ *هاشمی رفسنجانی*: این فرد از سمپات‌های مهم گروه در میان آخوندها می‌باشد و حداقل یک بار ۱۰۰ هزار تومان به گروه کمک مالی کرده است. در عین حال از نظر تبلیغ برای مجاهدین در میان مذهبی‌ها و روحانیت و یا جمع‌آوری اخبار و اطلاعات و کمک‌های دیگر نیز برای گروه مهم بوده و از او به عنوان حلقهٔ رابط مجاهدین با مذهبی‌ها، آخوندها و بازاری‌ها استفاده کرده‌اند. نظر گروه نسبت به او مثبت بود: در زندان مقاومت زیاد کرده، بسیار فعال است، کسی نیست که دست از مبارزه بکشد، از نظر فکری خوب است و نزدیکی زیاد به افکار مجاهدین و مارکسیست‌ها دارد، محافظه‌کار نیست و می‌توان گفت از چپ‌ترین آخوندهاست و به مبارزهٔ مسلحانه کاملاً اعتقاد دارد. قاعدتاً باید از پیروان خمینی باشد و به احتمال زیاد ارتباط‌هایی با مذهبی‌ها و گروه‌های خارج از کشور نیز دارد، مثلاً عراق، فلسطین، اروپا، گردهمایی مثل نهضت آزادی، روحانیون مبارز، و... اسم او به عنوان سمپات مجاهدین از شهریور ۵۰ بر سر زبان‌ها بود ولی قبل از آن نیز به عنوان «مترقی‌ترین و مبارزترین روحانی» معرفی می‌شد و کتاب **کارنامهٔ سیاه استعمار** نوشتهٔ او از کتاب‌های آموزشی گروه بود و شنیدن سخنرانی‌هایش توصیه می‌شد و باید گفت واقعاً هم به نحوی مؤثر و فریبنده با سخنان خود جوان‌های مذهبی را عصیان‌زده و شورشی می‌کرد. در تابستان امسال که در جلسات مرکزیت گروه روی نحوهٔ اعلام مارکسیست شدن گروه و اینکه چگونه باید با آخوندها کنار آمد بحث می‌شد. مسئولیت این امر به عهدهٔ بهرام آرام گذاشته شد. بهرام آرام از طریق منصور تصمیم گرفت *هاشمی* را ملاقات کند. منصور با *هاشمی* تماس گرفت و پس از چک کردن، او را آورد سر قرار آرام. یک ساعت بعد *هاشمی* باید به خارج از کشور مسافرت می‌کرد و از این رو فرصت زیادی برای صحبت نبود. در این

تاریخ .... ماه ....۱۳...........

۲

مصاحبه با ....

بازجویی از ....رحمان «وحید» شهرت افراخته، فرزند سعید

ملاقات، آرام ریش داشت. ***هاشمی*** گفت: «من شنیده‌ام در سازمان مجاهدین یک کودتای دست چپی رخ داده و رهبران مذهبی کنار گذاشته شده‌اند. به نظر من مارکسیست شدن شما یک خودکشی سیاسی است، من خودم ماتریالیسم تاریخی را قبول دارم ولی آنچه که هرگز برایم قابل قبول نیست انکار وجود خداست. من صریحاً به شما باید بگویم تا زمانی که یک مسلمان اسلحه به دست وجود داشته باشد، **کمکی به شما نخواهم کرد**، هرچند که علیه شما نیز کاری انجام نمی‌دهم، همچنان که تا به حال با چریک‌های فدایی خلق به ستیز برنخاسته‌ام. هدف من از این ملاقات این بود که بدانم در خارج از کشور چه موضعی در مقابل شایعات مربوط به مارکسیست شدن شما باید اتخاذ نمایم، موضع تأییدآمیز یا انکارکننده. زیرا خودم نیز تا این لحظه، که شما صریحاً مسئله را روشن کردید، باور نمی‌کردم مجاهدین مارکسیست شده باشند». بهرام با ***هاشمی*** مقداری دربارهٔ علل تغییر ایدئولوژی گروه بحث کرده و گفت: «تا زمانی که ما خودمان رسماً این تغییر ایدئولوژی را اعلام نکرده‌ایم، شما هیچ اظهارنظری در این مورد نکنید. به هر حال ما به زودی یک بیانیهٔ ایدئولوژیک انتشار داده و نقطه‌نظرهای ایدئولوژیک خود را مطرح خواهیم ساخت». به نظر می‌رسید ***هاشمی رفسنجانی*** با افرادی از قبیل قطب‌زاده، جلال‌الدین فارسی، موسی صدر و از این قبیل افراد ملاقات می‌کرد و شایعات مربوط به «کودتای دست چپی» نیز از همین طریق به گوش او رسیده است. احتمالات دیگری نیز وجود دارد مثلاً ملاقات با شاخهٔ مذهبی مجاهدین در ایران ـ حقانی، اکبری، صادق، صفا... ـ و در خارج ـ شیخ حسین روحانی، حق‌شناس و... نکات دیگری که می‌توان در مورد او گفت: [به] احتمال زیاد افرادی را تاکنون به گروه معرفی کرده، جلسات خصوصی داشته، به منظور بحث‌های سیاسی ـ مذهبی و تبلیغ برای گروه‌های مسلح، وجوهات مذهبی یا کمک‌های مالی افراد را جمع‌آوری می‌کرده و به مجاهدین می‌داده و از این طریق افرادی را می‌شناسد، با مذهبی‌های افراطی در بازار و در میان «روحانیون» تماس دارد، احتمالاً اخبار و اطلاعاتی به گروه رد کرده، در فعالیت‌هایی از قبیل مبادله، انتشار، تکثیر و پخش اعلامیه، جزوه، کتاب... شرکت داشته است.*

* ه: اظهارات وحید افراخته مستدل و مستند نبود و طبعاً برای من خیلی آسان انکارپذیر بود. چون او نمی‌توانسته سندی ارائه نماید. فقط ادعا بوده است.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ....۲۵۳۶/۲/۲۱....

صفحهٔ ....۵ از ۷ صفحه....

دنباله

ج ـ اظهارات رحمان (وحید) افراخته را خواندم. سراسر حرف‌های او تهمت‌هایی ناروا و دروغ محض است و اگر منصفانه به متن نوشته‌های او دقت شود به دست می‌آید که کاملاً مغرضانه جعالی کرده است. درست در همان موقعی که وحید افراخته در زندان کمیته بود، من هم همان جا بازداشت و تحت بازجویی بودم و خیلی بجا بود که این حرف‌های او را در بازجویی با من مطرح می‌کردند و خودش را حاضر می‌نمودند تا کذب گفته‌های او معلوم شود. نوشته‌هایش نشان می‌دهد که می‌خواهد از من انتقام بگیرد. انتقام از همکاری نکردن در گذشته و انتقام انتقاداتی که در محافل خصوصی از طرز فکر آن‌ها می‌کرده‌ام. می‌بینید که هرچه به فکرش خطور کرده به من نسبت داده. اگر راست می‌گفت خوب بود که می‌گفت پول را کی و به چه وسیله داده، و اگر در موارد دیگر ادعاهای پوچش صادق بود، خوب بود یک نمونهٔ مستند بنویسد. تناقص که در اظهاراتش وجود دارد، نشان دروغگویی اوست. یک بار می‌گوید: ***هاشمی*** خواسته با ما تماس بگیرد تا از وضع انحراف عقیدهٔ ما مستحضر شود و جای دیگر می‌گوید که گروه به منظور آشنا شدن به عکس‌العمل روحانیت در مقابل تغییر مسلک گروه تصمیم گرفت از طریق بهرام با ***هاشمی*** تماس بگیرد (معلوم نیست که این تصمیم ملاقات را گروه گرفته یا ***هاشمی***). و به طور کلی من به نظرم می‌رسد این شخص به خاطر از میان برداشتن افرادی را که در مقابل مارکسیسم حساس و غیر قابل انعطاف تشخیص داده و حدس می‌زده که در آینده ممکن است مسلمانان را علیه آن‌ها تحریک نمایند، چنین دروغ‌هایی را به من نسبت داده و من با صراحت و صداقت اعلام می‌کنم ک از سال ۱۳۵۰ به بعد، با تماس نزدیک با افراد مجاهدین در زندان در اسلام و ایمان آن‌ها تردید داشتم و یک سری از تعلیمات مارکسیستی را در افکار آن‌ها تشخیص دادم و به همین جهت حاضر

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

صفحهٔ ـــ از ۷ صفحه

دنباله

نبودم کوچکترین کمکی، چه تبلیغی و چه مالی، به نفع آن‌ها بنمایم و شرکت در کار آن‌ها را حرام می‌دانستم و با چنین برداشتی حرام می‌دانستم که کسی را به آن‌ها معرفی کنم یا پولی به آن‌ها بدهم و یا حتی به نیکی از آن‌ها یاد کنم و بالاتر از این، من اصلاً مبارزهٔ مسلحانه را در ایران باعث خشونت و فشار بیش از اندازهٔ دولت به مردم و در نتیجه باعث به هم خوردن وحدت ملی و زمینهٔ مناسبی برای نفوذ اجانب در کشور و هدر رفتن نیروهای فعال مردم می دانستم. و از طرفی مبارزهٔ مسلحانه در دنیای امروز فقط با کمک و پشتیبانی همه جانبهٔ بلوک کمونیست می تواند نتیجه بخش باشد و معلوم است که نتیجهٔ آن به ضرر جامعهٔ اسلامی و دین و اسلام است و علیه منافع این کشور منحصر به فرد شیعه شده. این شخص مدعی است که من گفته ام ماتریالیسم تاریخی را قبول دارم، زندگی من و گذشته و حال من گواه بطلان این حرف است. ماتریالیسم تاریخی منکر نقش خدا و انبیا و ادیان الهی در تحولات زندگی است و همهٔ تحولات تاریخ [را] معلول تکامل ابزار تولید و صد در صد مادی می داند. اگر کسی چنین باوری داشته باشد، حتماً باید منکر ادیان آسمانی و انبیا و نقش ربوبی خدا در جهان باشد. و خلاصه به طور کلی من تمام اظهارات این شخص را به شدت تکذیب می کنم بجز ملاقات با یک شخص که خود را مجاهد معرفی کرد که در جواب سؤالات گذشته شرح آن را نوشتم. و در مورد اطلاع از مارکسیست شدن اسمی گروه که می نویسد احتمالاً از افراد در خارج اطلاع به دست آورده است، اولاً من تا آن روز ملاقات، کوچکترین [اطلاعی] در این باره نداشتم، غیر از همان عقیدهٔ خودم که آن ها را مسلمان کامل نمی شناختم و ثانیاً مسافرت من بعد از آن ملاقات بوده و چگونه قبل از آن چنین اطلاعی از ملاقات با آن افراد خارج کسب کرده اند و ثالثاً از آن چند نفری که اسم برده من فقط آقای سید موسی صدر راکه از قدیم

۳۷ ـ ۲۲۳ / ن

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

دنباله

صفحهٔ ۶ از ۷ صفحه

در حوزهٔ علمیهٔ قم بوده و از خانوادهٔ معروفی است می شناسم و آشنایی نزدیک هم با او نداشته ام و بقیهٔ افراد را اصلاً نمی شناسم.

و درمورد اظهارات آقای مهدی غیوران نیز قسمتی از ادعاهای او را جداً تکذیب می کنم و چون هنوز زنده است خوب است او را ببینم و در حضور بازپرس محترم اثبات کنم که دروغ گفته است. البته ایشان همکار ما در مدرسهٔ رفاه بود و مسئول ماشین های مدرسه بود و از صندوق مدرسه هم مرتباً برای مخارج روز مرهٔ ماشین ها و اقساط بدهی ماشین ها پول می گرفته و توکلی هم صندوقدار بوده، ولی من به کلی از ارتباط او با مجاهدین بی اطلاع بودم و قطعاً اگر می فهمیدم چنین افکاری دارد با او همکاری نمی کردم و در خصوص گرفتن پول برای مجاهدین مطمئناً دروغ نوشته است. ممکن است پولی از بودجهٔ مدرسه به نام ماشین ها گرفته و به مصرف آن ها رسانده و برای حفظ ظاهر و اعتبار خودش و یا به دلیل دیگری که برای من هم مجهول است چنین ادعایی کرده و به هر حال ادعای او را درمورد پول تکذیب می کنم و شما می توانید در این خصوص از آقای توکلی هم توضیح بخواهید و یا خودش را با من مواجهه دهید.

و درمورد اظهارات آقای موسوی خوئینی[ها] تقریباً مخالفتی ندارم.

س -کدام یک از منسوبین شما در سازمان های نظامی -ژاندارمری و یا شهربانی در حال حاضر مشغول خدمت می باشند؟

ج -کسی از منسوبان خود را سراغ ندارم که در سازمان های نامبرده مشغول خدمت باشد.

س -جریان و نحوهٔ دستگیری خود را توضیح دهید؟

ج -در تاریخ اول آذر سال ۱۳۵۴، آخر شب وقتی که به خانه آمدم مأموران امنیتی در

ن / ۲۲۳ - ۳۷

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ۲۵۳۶/۲/۲۱

دنباله صفحهٔ ۷ از ۷ صفحه

منزل من بودند و با تفتیش کتابخانهٔ شخصی من تعدادی کتاب، که صورت آن در برگی ضمیمهٔ پرونده است، جمع آوری کرده بودند و از من خواستند که همراه آن ها بروم و من هم پذیرفتم و آن ها مرا به کمیته بردند و فردای آن روز مورد بازجویی قرار گرفتم.

البته کتاب های فوق الذکر قاچاق نیست و به طور رسمی منتشر شده و من هم از مراکز مجاز خریده ام.

س ـ به هر حال شما متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح فوق می باشید. اینک به عنوان آخرین دفاع، باز هم اگر مطالبی دارید که برای دفاع از خود مفید و لازم می دانید بنویسید.

ج ـ به هر حال من خود را کاملاً مبری از اتهامات وارده می دانم. به شرحی که در جواب سئوالات نوشتم، ادعاهای افراخته را غرض آلود و دروغ می دانم و در مورد امنیت کشور هم خود را شرعاً و عرفاً و وجداناً مکلف به تلاش برای حفظ امنیت می دانم و عملاً هم به این عقیده عمل کرده و خواهم کرد.

به این جهات، دلیلی برای درگیری با مقامات کشوری ندارم و از نظر شخصی هم وضع زندگیم مرفه است و از بستگان و اطرافیان من هم کسی گرفتار پلیس و سازمان های مربوطه نیست که عقدهٔ شخصی داشته باشم.

س ـ اظهارات خود را چگونه گواهی می نمایید؟

ج ـ اظهارات متعلق به خود من است و با امضا گواهی می نمایم و خط خوردگی ها مربوط به خود من است *اکبر هاشمی*.

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره‌ٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

زندانی دارد

شماره ۲۳٦

* کیفرخواست ☐ قرار ☒ مجرمیت تاریخ ۲۵۳٦/۲/۲۸

پیوست پرونده‌ٔ کیفری کلاسهٔ ۱۴۴۱۹-٦٦-۴۰۱	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی ۲۹۰	تعداد برگ پرونده ۳۷
مشخصات دادستان - بازپرس شعبهٔ ۱	نام - نام خانوادگی محمدصادق کبیر	درجه سرتیپ

تیمسار دادستان ارتش

محترماً با تقدیم عین پرونده‌ٔ ارجاعی کلاسهٔ ۱۴۴۱۹-۶۶-۴۰۱ که مورد رسیدگی قرار گرفته، به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار نهایی می‌نماید.

الف) مشخصات متهم: غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)*** فرزند علی، دارای شناسنامهٔ شمارهٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۲۴۹۳، مسلمان، دارای عیال و پنج فرزند، تبعهٔ ایران، میزان تحصیلات اجتهاد، شغل واعظ، ساکن شمیران، خیابان بوعلی، کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱، دارای سابقهٔ اتهامی و پیشینهٔ غیر مؤثر محکومیت کیفری از نظر ضد امنیتی، بازداشت از تاریخ ۲۵۳۴/۹/۳.

ب) موضوع اتهام: اقدام علیه امنیت کشور.

ج) گردش کار و نتیجهٔ تحقیقات: برابر محتویات پروندهٔ متهم، نامبرده به اتهام عضویت در گروهی که رویهٔ آن ضدیت با حکومت مشروطهٔ سلطنتی است و فعالیت به نفع گروهی که دارای مرام و رویهٔ اشتراکی بوده دستگیر و با قرار صادره از این بازپرسی بازداشت گردیده است. در تحقیقاتی که از متهم در سازمان اطلاعات و امنیت کشور به عمل آمده بیان داشته: «در سال ۲۵۳۰ که در زندان قزل قلعه بازداشت بودم ـ در سال مزبور دستگیر و زندانی و سپس در دادگاه برائت حاصل نموده است ـ فرصتی بود تا به سبب محشور بودن و آمیزش با عده‌ای از زندانیان کمونیست که مجاهدین خوانده می‌شدند با افکار و عقایدشان آشنا و پس از آزادی، روابط خود را با تنی چند از افراد این گروه از جمله حمید بهرامی و مهدی غیوران ـ محکوم ـ حفظ و قبل از مسافرت به خارج

به درخواست غیوران ملاقاتی با فرد ناشناسی انجام و متوجه شدم فرد مذکور از اعضای مجاهدین بوده ـ منظور بهرام آرام، تروریست معدوم ـ و منظور از این ملاقات بحث و تجزیه و تحلیل پیرامون تغییر ایدئولوژی مجاهدین بود که در این زمینه اقدامات مسلحانه و تشکیلات مبارزه و امتیازاتی که در مکتب کمونیست وجود دارد گفت و گو و چون فرصت بحث نداشتیم دنبالهٔ آن را به موقع دیگر موکول و در پاسخ او که پرسید در مقابل این اقدام ما ـ منظور تغییر ایدئولوژی ـ چه عکس‌العملی خواهید داشت، جواب دادم: چون به مسافرت می‌روم و نمی‌دانم در موقع برگشت اوضاع چگونه خواهد بود، جواب این سئوال را به پس از مسافرت موکول ـ و افزوده ـ پس از زندان فعالیت‌های عمومی من آماده کردن زمینهٔ تألیفی در اخلاق اسلامی که به منظور تکمیل و انتشار آن، کتب زیادی را مطالعه و مطالبی را نیز تهیه و مشغول تألیف گردیدم؛ چون با توجه به شرایط و اوضاع کنونی این را، تنها راه ممکن و عملی و در عین حال مفید می‌دانستم، زیرا به نظرم صفات اسلامی که پایهٔ سعادت جامعه است متروک شده بود. ضمناً لاهوتی ـ حسن لاهوتی اشکوری، فرد فعال و مرتبط با کادر به اصطلاح مرکزی گروه تروریست و خرابکار به اصطلاح مجاهدین که دستگیر و بازداشت می‌باشد ـ قبل از بازداشت از من خواست که توسط اهالی رفسنجان مبلغی در حدود یکصد هزار تومان وام طویل المدت و یا سهم امام بگیرم. او گفت که خمینی در این مورد اجازهٔ مخصوص داده است، لیکن قبل از اینکه موفق در انجام آن شوم، وی دستگیر و زندانی شد و پس از بازداشت لاهوتی به فکر کمک به خانواده‌اش افتادم و نامه‌ای به خمینی در مورد اجازهٔ ایشان به لاهوتی نوشتم. پاسخ خمینی رسید که وجوه مورد نیاز لاهوتی از وجوهات سهم پرداخت گردیده است و خود لاهوتی در جریان پرداخت وجه به خانواده قرار گرفته بود، زیرا پس از آزادی هیچ گونه مذاکراتی در این زمینه نکردیم». در تحقیقاتی که از متهم در این بازپرسی به عمل آمده ضمن انکار اتهام بیان داشته: «اظهارات افراخته سراسر تهمت و دروغ محض می‌باشد و اگر منصفانه به متن نوشته‌های او دقت شود، معلوم می‌گردد که کاملاً مغرضانه جعالی نموده است. در همان موقعی که او در زندان کمیته بود، من هم همان جا بازداشت بودم و بجا بود حرف‌های او را مطرح و خودش را حاضر تا کذب گفته‌هایش معلوم شود و نشان می‌دهد که می‌خواهد از من انتقام بگیرد. انتقام از همکاری نکردن در گذشته و انتقام از انتقاداتی که در محافل خصوصی از فکر آن‌ها می‌کرده‌ام.» و در مورد گفتهٔ مهدی غیوران جداً آن‌ها را تکذیب و «چون هنوز زنده

است، خوب است او را ببینم و در حضور بازپرس اثبات کنم که دروغ گفته و در مورد امنیت کشور هم خود را شرعاً و عرفاً و وجداناً مکلف به تلاش برای حفظ امنیت می دانم و عملاً به این عقیده عمل کرده و خواهم کرد.

د ـ نظریهٔ بازپرس: با توجه به محتویات پرونده و تحقیقات انجام شده و اظهارات و اقرار متهم در مرحلهٔ رسیدگی اولیه و مدارک مکشوفه از وی و اظهارات سایر متهمین و نظریهٔ سازمان اطلاعات و امنیت کشور اتهام انتسابی را وارد دانسته و عمل ارتکابی از درجهٔ جنایی محسوب و منطبق است با بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ اصلاحی قانون دادرسی و کیفر ارتش که به استناد مادهٔ مذکور قرار مجرمیت متهم نامبرده را صادر و اعلام می دارد ضمناً دادگاه در مورد مدارک مکشوفه از متهم حکم مخصوص صادر خواهد نمود.

هـ ـ تاریخ و محل وقوع بزه: جرم مستمر تا تاریخ دستگیری، تهران.

بازپرس شعبهٔ ۱ دادستانی ارتش ـ سرتیپ کبیر

* در موقع صدور کیفر خواست به مفاد بند ۱ مادهٔ ۱۳ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی و بند در مادهٔ ۱۹ اصلاحی قانون کیفر همگانی توجه فرمایید.

✧

سرکار سرگرد رجبی. ۳۶/۲/۲۸.

۰۱۹۱ ـ الف. ش

با تأیید کیفرخواست تنظیمی پرونده از طریق اداره‌ٔ متبوعه جهت رسیدگی به دادگاه، احاله شود معاون دادستان ارتش سرتیپ حیدری

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره‌ٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره

تاریخ

* کیفرخواست ☐ قرار ☒ مجرمیت

پیوست پرونده‌ٔ کیفری کلاسهٔ ۱۴۴۱۹-۶۶-۴۰۱	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی	تعداد برگ پرونده
مشخصات دادستان - بازپرس	نام - نام خانوادگی رحیم - رجبی آلاشتی	درجه سرگرد

الف) مشخصات متهم: غیرنظامی ***علی‌اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)*** فرزند علی، دارنده‌ٔ شناسنامه‌ٔ شماره‌ٔ ۳۰۸ صادره از رفسنجان، متولد ۲۴۹۳، مسلمان، تبعهٔ ایران، متأهل، با سواد، واعظ، ساکن شمیران، خیابان بوعلی، کوچه‌ٔ درستی، پلاک ۱۲۱، دارای پیشینه‌ٔ کیفری غیر مؤثر، بازداشت از ۲۵۳۴/۹/۳.

ب) موضوع اتهام: اقدام علیه امنیت کشور.

ج) نتیجه‌ٔ تحقیقات و دلایل اتهام: به حکایت پرونده‌ٔ نامبرده، که در سال ۱۳۴۶ (۲۵۲۶) به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و به هفتاد روز حبس تأدیبی محکوم شده بود، بار دیگر در سال ۲۵۳۰ به همین لحاظ دستگیر ولی در دادگاه برائت حاصل کرده است. مجدداً پس از رهایی از زندان با افراد گروه‌های خرابکار ارتباط برقرار و علیه رژیم مشروطه‌ٔ سلطنتی اقداماتی کرده است که به همین جهت دستگیر و بازداشت شده است. در تحقیقات معموله در ساواک، متهم اعتراف کرده است که با غیر نظامی بهرام آرام - تروریست معدوم - ملاقاتی داشته و در این ملاقات برای برهم زدن رژیم موجود مبارزهٔ مسلحانه و خون و خونریزی را تجویز کرده‌اند. متهم اضافه کرده است که برای کمک به

* در موقع صدور کیفرخواست به مفاد بند ۱ مادهٔ ۱۳ قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی و بند د مادهٔ ۱۹ اصلاحی قانون کیفر همگانی توجه فرمایید.

۰۱۹۱ - الف. ش

خانوادهٔ حسن لاهوتی ـ زندانی در رفسنجان ـ وجوهی جمع‌آوری و با یک روحانی افراطی در این زمینه مکاتبه و پاسخی دریافت داشته است. تحقیقات معموله از چند نفر دیگر از خرابکاران مؤید ارتباط متهم با آن‌هاست. سرانجام پرونده پس از انجام تحقیقات مقدماتی، به بازپرس اعاده و بازپرس ضمن انجام تحقیقات ضروری و احراز بزهکاری وی، قرار مجرمیت صادر کرده که اینک بر اساس دلایل زیر به تنظیم کیفرخواست مبادرت می‌گردد.

دلایل اتهام:

۱ـ اظهارات و اعترافات متهم در مراحل مختلفهٔ تحقیقاتی؛

۲ـ اظهارات سایر متهمین؛

۳ـ کشف مدارک مضره از متهم؛

۴ـ گزارش نهایی ساواک.

هـ) انطباق بزه با قانون: با توجه به دلایل فوق، اتهام انتسابی به متهم محرز و مسلم بوده و از درجهٔ جنایت و منطبق است با بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ اصلاحی قانون دادرسی و کیفر ارتش به استناد مادهٔ مذکور کیفرش مورد تقاضاست../ع

و)تاریخ و محل وقوع بزه: جرم مستمر تا زمان دستگیری، تهران.

دادیار دادستانی ارتش ـ سرگرد رجبی

ستاد بزرگ ارتشتاران

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی ارتش) (تلفن ۸۴۲۰۹۳)
به: ریاست دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران
موضوع: فرستادن پروندهٔ اتهامی

شماره ۴۰۱-۶۵-۱۴۴۱۹
تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۴
پیوست ۳۹ برگ

درجه	نام نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیر نظامی	***اکبر هاشمی بهرمانی***	علی	اقدام علیه امنیت کشور
	(رفسنجانی)		

۳۹ برگ پروندهٔ اتهامی نامبرده، که منتهی به تنظیم کیفرخواست گردیده، به پیوست فرستاده می‌شود. دستور فرمایید پس از رسیدگی نتیجه را، ضمن اعادهٔ پرونده، اعلام دارند. ۴٪.

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخر مدرس

✧

الف) متهم برای تعیین وکیل احضار شود. ۳۶/۳/۱۵.
ب) ۱۰۱ ثبت شد. ۲۵۳۶/۳/۱۵.

(ب) ۰۹۸۱ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران
به: ریاست ادارهٔ زندان اوین
موضوع: احضار زندانی یک نفر

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۵
شماره ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۱

پیرو شمارهٔ
مقرر فرمایید **یک نفر زندانی** مشروحهٔ زیر را در ساعت **۷۳۰** روز **دوشنبه ۲۵۳۶/۳/۱۶** جهت **تعیین وکیل مدافع** با مراقبت لازم به این **دادگاه** واقع در **چهارراه قصر** اعزام دارند.

رئیس دادگاه - سرتیپ اسدالله ناصح

غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)***، فرزند علی.

اقدام کننده: ابراهیمی،

۰۱۹۹ - الف، ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

اخطار به متهم جهت تعیین وکیل مدافع

شماره ....

تاریخ ....

به	درجه	نام	نام خانوادگی	نام پدر	متهم به
	غیرنظامی	***اکبر***	***هاشمی بهرمانی رفسنجانی***	علی	اقدام‌علیه‌امنیت کشور

ابلاغ می‌شود که پروندهٔ اتهامی شما جهت رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده، شایسته است طبق مواد ۱۸۰ و ۱۸۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش به شما تفهیم می‌گردد از بین نظامیان یا همردیفان وکیل یا وکلای خود را به دادگاه معرفی نمایید.

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۶ رئیس دادگاه عادی شمارهٔ ۱

اینجانب برای تعیین و معرفی وکیل مدافع درخواست روز مهلت می‌نمایم.

تاریخ امضای متهم

تصمیم رئیس دادگاه

به متهم از این تاریخ مدت روز مهلت داده می‌شود.

تاریخ رئیس دادگاه

اینجانب ***اکبر هاشمی بهرمانی*** سرکار سرهنگ ستایش قاجار را به سمت وکیل مدافع خود به دادگاه معرفی می‌نمایم.

تاریخ ۳۶/۳/۱۶ امضا ***اکبر هاشمی***

اینجانب از ریاست دادگاه درخواست می‌نمایم که برای من وکیل مدافع تسخیری تعیین نمایند.

تاریخ امضا

تصمیم رئیس دادگاه

سرکار به سمت وکیل مدافع تسخیری متهم تعیین می‌گردید.

تاریخ رئیس دادگاه

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

اخطار به وکیل مدافع انتخابی

شماره ....

تاریخ ....

به سرکار سرهنگ ستایش قاجار اخطار می‌شود که ***اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** متهم به اقدام علیه امنیت کشور سرکار را به سمت وکیل مدافع خود به دادگاه معرفی نموده، شایسته است قبولی و آمادگی خود را برای دفاع اعلام دارید.

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۶ رئیس دادگاه عادی ۱

اخطار بالا ملاحظه و قبولی وکالت خود را با فرستادن یک برگ وکالتنامه اعلام می‌دارم.

تاریخ امضای وکیل: ستایش قاجار

تصمیم رئیس دادگاه

به وکیل مدافع متهم جهت بررسی پرونده و آمادگی برای دفاع مدت پنج روز مهلت داده می‌شود.

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۶ رئیس دادگاه عادی ۱

اعلام آمادگی برای دفاع

در ظرف مهلت مقرر پرونده را بررسی نموده و آماده برای دفاع می‌باشم.

تاریخ وکیل مدافع: ستایش قاجار متهم ***اکبر هاشمی***

۰۳۰۲ ـ الف. ش

تیمسار ریاست محترم دادگاه عادی شمارهٔ ۱

احتراماً به عرض می‌رساند: استدعا دارد مقرر فرمایند زندانی ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** را جهت مطالعهٔ پرونده، روز سه شنبه ۳۵/۳/۱۷، به دفتر دادگاه احضار فرمایند.

با تقدیم احترام

وکیل مدافع ـ سرهنگ ستایش قاجار ۳۶/۳/۱۶

احضار شود. ۳٦/۳/۱٦

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران
به: ریاست ادارهٔ زندان اوین
موضوع: احضار زندانی یک نفر

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۱۶
شماره ۲ـ۱۴۴۱۹ـ۶۶ـ۴۰۰۱

پیرو شمارهٔ
مقرر فرمایید **یک نفر زندانی** مشروحهٔ زیر را در ساعت ۷۰۳۰ روز **سه‌شنبه ۲۵۳۶/۳/۱۷** جهت **مطالعهٔ پرونده** با مراقبت لازم به این دادگاه واقع در **چهارراه قصر** اعزام دارند.

رئیس دادگاه سرتیپ ـ اسداله ناصح

غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)***، فرزند علی.

اقدام کننده: ابراهیمی

۰۱۹۹ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

صورتجلسهٔ مقدماتی

جلسهٔ مقدماتی دادگاه عادی شمارهٔ ۱ ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی به ریاست سرتیپ اسدالله ناصح و کارمندی امضاکنندگان زیر در تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۴ تشکیل و پروندهٔ اتهامی *اکبر هاشمی بهرمانی* فرزند علی بررسی گردید. هیئت دادرسان پس از اعلام آمادگی وکیل مدافع و متهم به اتفاق آرا معتقدند که مانعی برای تشکیل جلسهٔ دادرسی نیست.

رئیس دادگاه: سرتیپ اسدالله ناصح

کارمند ۱: سرهنگ ۲ قضایی یدالله اخوین

کارمند ۲: سرگرد قضایی محمدرضا ترابی مقدم

کارمند ۳:

کارمند ۴:

کارمند علی‌البدل: سرگرد قضایی غلامحسین شرفی لواسانی

دستور رئیس دادگاه

جلسهٔ رسمی دادرسی ساعت ۹۰۰۰ روز ۲۵۳۶/۳/۲۵ تعیین و مقرر می‌گردد مراتب به اصحاب دعوی ابلاغ گردد.

رئیس دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران ـ سرتیپ اسدالله ناصح

دادستان:

سرگرد قضایی: جاویدی

وکیل مدافع: سرهنگ بازنشسته: ستایش قاجار

وکلای مدافع

۰۹۹۰ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران
ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

قرارداد وکالت تاریخ

مشخصات	نام و نام خانوادگی	نام پدر	شماره شناسنامه	تاریخ تولد	محل تولد
موکل	اکبر هاشمی بهرمانی	علی	۳۰۸	۱۳۱۳	رفسنجان
وکیل	سرهنگ قاجار	حبیب‌الله	۴۵۸	۱۳۰۰	تهران

محل اقامت/ محل کار	
	موکل تهران دزاشیب، خیابان بوعلی، حقیقت دوم، پلاک ۱۲۱
	وکیل ادارهٔ دادرسی ارتش

موضوع وکالت: دفاع از موکل در دادگاه عادی شمارهٔ ۱ موضوع کیفرخواست شماره

میزان حق‌الوکاله و ترتیب پرداخت آن: پانزده هزار ریال تمام که به وسیلهٔ فرزند ایشان پرداخت شد.

امضا

[امضای] موکل: ***اکبر هاشمی***	[امضای] وکیل: ستایش قاجار*

۰۲۸۸ - الف.ش

* ه: در آن زمان اجازه نمی‌دادند که متهمین وکیل دلخواه را انتخاب کنند، اسم چند نفر را که معمولاً از نظامیان بازنشسته بودند، اعلام می‌کردند که از میان آن‌ها یکی را انتخاب کنند و معمولاً هم به عنوان تسخیری دفاع می‌کردند و اگر متهم می‌توانست، مبلغی به عنوان حق‌الوکاله به آن‌ها می‌داد.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران
به: ریاست ادارهٔ زندان اوین
موضوع: احضار زندانی یک نفر

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۴
شماره ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۳

پیرو شمارهٔ
مقرر فرمایید **یک نفر زندانی** مشروحهٔ زیر را در ساعت ۷۰۰۰ **روز چهارشنبه ۲۵۳۶/۳/۲۵** جهت **دادرسی** با مراقبت لازم به این دادگاه واقع در **چهارراه قصر** اعزام دارند.

رئیس دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران ـ سرتیپ اسدالله ناصح

غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)***، فرزند علی.

اقدام کننده: منشی دادگاه ـ پیران.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

صورتجلسهٔ رسمی

جلسهٔ رسمی دادگاه عادی شمارهٔ ۱ به ریاست سرتیپ اسدالله ناصح
و کارمندی افسران زیر:
۱ـ سرهنگ قضایی ،دالله اخویسی ۲ـ سرگرد قضایی محمدرضا ترابی مقدم ۳ـ
۴ـ ۵ـ
با حضور دادستان سرگرد قضایی محمود جاویدی در تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۵
برای رسیدگی به پروندهٔ اتهامی غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)***، فرزند علی.

۱ـ ۲ـ ۳ـ ۴ـ
۵ـ ۶ـ ۷ـ

متهم به اقدام علیه امنیت کشور
تشکیل و متهم/~~متهمین~~ آزادانه ولی همراه مستحفظین و وکیل/~~وکلای~~ مدافع خود: ۱ـ سرهنگ بازنشسته ستایش قاجار
۲ـ ۳ـ ۴ـ ۵ـ
در دادگاه حاضر، رسمیت از طرف ریاست دادگاه اعلام و دادرسی آغاز می‌گردد.

خطاب ریاست دادگاه به متهم/~~متهمین~~: خود را معرفی کنید:
۱ـ نام: *اکبر* نام پدر: علی شهرت: **هاشمی بهرمانی** سن ۴۴ سال
میزان سواد حدود اجتهاد شغل واعظ و نویسنده
۲ـ
۳ـ
۴ـ
۵ـ

۱ـ تبعهٔ ایران عیال و اولاد دارم پیشینهٔ کیفری مؤثر ندارم محل اقامت تهران شمیران، خیابان بوعلی، کوچهٔ حقیقت، پلاک ۱۲۱.

۲ـ

۳ـ

۴ـ

۵ـ

خطاب ریاست دادگاه [به متهم / متهمین] در اجرای مادهٔ ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش تذکر داده می‌شود که در جریان دادرسی مواظب اظهارات خود بوده و آنچه را برای دفاع از خود مفید می‌دانید بموقع اظهار دارید و همچنین [به وکیل / وکلای] مدافع اخطار می‌شود که برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاراتی بشود و مدافعات با نزاکت بیان گردد. ~~و طبق مادهٔ ۱۹۹ قانون، نامبرده چنانچه وکیل مدافع و متهم به صلاحیت دادگاه یا حصول مرور زمان یا نقض تحقیقات ایرادی داشته باشند باید قبل از شروع به دادرسی بیان نمایند.~~

[امضاها] دادستان: جاویدی، وکیل مدافع: ستایش قاجار، متهم: اکبر هاشمی.

خطاب به منشی : کیفرخواست قرائت شود.
(قرائت شد).

خطاب به متهم : کیفرخواست قرائت شد، شنیدید. متهم هستید به اقدام علیه امنیت کشور. این اتهام را قبول دارید یا خیر؟

ج : خیر.

خطاب به سرکار وکیل مدافع : از موکل خودتان دفاع نمایید.

[**وکیل مدافع**] : محترماً، جهت دفاع از موکل ۴ برگ لایحه تهیه کرده‌ام که پس از قرائت، تقدیم می‌دارم تا ضمیمهٔ پرونده گردد.

(۴ برگ قرائت شد و با ادامهٔ توضیحات شفاهی ضمیمهٔ پرونده گردید).

و فعلاً تا استماع بیانات سرکار دادگاه عرض ندارم.

خطاب [به] سرکار دادستان : ضمن پاسخ به دفاعیات سرکار وکیل مدافع از کیفرخواست دفاع نمایید.

[دادستان] : محترماً، [...] مأخذ کیفرخواست تنظیمی اظهارات متهم حاضر و بعد از آن اظهارات اشخاص دیگری است که با متهم رابطه داشته‌اند و همین طور نظریهٔ ساواک، که متخصص در این مورد است، می‌باشد. ما در اینجا می‌گوییم ساواک در امور اقدام علیه امنیت کشور و شناسایی این افراد متخصص است و گزارش ضابط در امور جنحه دلیل است، ولی در جنایی با احراز دلایلی که به ثبوت می‌رساند این نظریه را [ممکن نمی‌شود]. سرکار وکیل مدافع فرمودند ارتباط با افراد صرفاً دلیل بر بزهکاری نیست و مثل زدند اگر کسی با سارقی ارتباط داشت، آیا مجرم است؟ من به عرض می‌رسانم اگر کسی که با سارق رابطه دارد، در امور سرقت به هر نحو مرتبط باشد، بلی مجرم است و گرنه خیر. متهم با شخصی مرتبط بوده است که او را شناخته‌ایم. در اینجا سرکار وکیل مدافع خواستند نتیجهٔ فیزیکی این ارتباط را بدانند. به عرض می‌رسانم آنچه که ما در دسترس داریم و دلیل است، نتیجهٔ بحثی است که این دو نفر با هم داشته‌اند و این را وحید افراخته روشن کرده‌است. او می‌گوید متهم از سمپات‌های گروه است و حداقل یک بار ۱۰۰ هزار تومان به گروه کمک مالی کرده است (اوراق ۱۰ و ۱۱ پرونده). من از همین جمله‌ای که داخل گیومه است در این برگ استفاده می‌کنم. آیا قبل از اینکه این گروه مارکسیت شود، آیا به چه علت رهبرانش را روحانیون اداره می‌کردند؟ پس با هم تفاهم و همفکری داشته‌اند.

پس گروه مجاهدین، قبل از تغییر ایدئولوژی احتمالی، مسلماً دارای ایدئولوژی مذهبی هم، به اصطلاح خودشان، [...] کما اینکه رهبران مذهبی داشته‌اند. کتاب ایشان به نام **کارنامهٔ سیاه استعمار**، که مؤلفش ایشان هستند، به قول وحید افراخته، مدت‌ها در گروه درس داده می‌شده است. پس این یک ارتباط ساده، مثل اینکه فرمودند امر به معروف و نهی از منکر، نبوده است. متهم، به این ترتیب، با اصل وجود گروه قبل از تغییر ایدئولوژی، به قول خودشان، موافق بوده است. من مستندم اظهارات وحید افراخته است که بعضی از قول خودش و بعضی دیگر از قول بهرام آرام. مسئلهٔ دیگر اینکه فرمودند، به قول خودشان کامپلکس، و به قول من عقده، نداشته‌اند، به علت وضع خوب مادی که داشته‌اند. من به عرض می‌رسانم پس ایشان معتقدند که هر کسی که خواست اقدام علیه امنیت کشور کند، لازمه‌اش فقر است و اگر کسی دارا و مالدار بود با این اعمال مخالف است. به عرض می‌رسانم این ایده به ظاهر صحیح است، ولی اگر شخصی متمول هم باشد و معتقد به ایدئولوژی بخصوصی هم باشد تا آخرین لحظه هم دنبال هدفش می‌رود و تمام پول و ثروتش را هم در این هدف خرج می‌نماید. راجع به کمک مالی به لاهوتی فرمودند صرفاً به خاطر انسانیت و همکلاسی بودن و همشهری بودن کمک کرده است که با توجه به قراینی که در پرونده هست و این لاهوتی چه افکاری داشته است و عضو گروه مجاهدین خلق هم بوده است، پس به این دلیل کمک کرده است و اگر هم دربارهٔ این شخص دروغی گفته است، از یک روحانی که خود را در مرحلهٔ اجتهاد می‌داند صحیح نیست، چه اگر به نفع دیگری باشد. به هر صورت با توجه به مراتب معروضه، این توجه را به دادگاه می‌دهم که متهم با توجه به مادهٔ ۷۹ مدتی را محکوم شده و در زندان بوده است و حق این بود که گرد این اعمال دیگر نمی‌گشت، نه اینکه با افرادی که دارای افکار نابسامانی بوده است مرتبط شود و از این مطلب به عنوان یک قرینه استفاده می‌کنم، همین بازداشت و برائت بعدی ایشان. بنابراین با توجه به تمامی مطالب معروضه، با تأیید مجدد کیفرخواست تقاضای صدور رأی قانونی را دارم و دیگر هم عرضی ندارم.

خطاب به سرکار وکیل مدافع : چنانچه مطلب جدیدی دارید، بگویید.

[وکیل مدافع] : محترماً، سرکار دادستان بیانات وحید افراخته را فرمودند، راجع به ملاقات موکلم با بهرام آرام، به عرض می‌رسانم وحید افراخته در این پرونده چه بوده است : گواه مطلع یا یک فرد خرابکار؟ من می‌گویم او آنچه که به زبان خود گفته اعتراف

است و آنچه که به زبان دیگران گفته است ادعاست. حالا باید در امر ایدئولوژی به چه وسیله‌ای ادعا را ثابت کرد؟ من توجه می‌دهم دادگاه را به اظهارات غیوران که می‌گوید در یک اتاق در بسته بوده است و این افراخته است که نقل قول کرده است (توضیح شفاهی) در یک امر ایدئولوژی، اگر بهرام آرام چیزی گفته است، من نفی می‌کنم. از کجا معلوم که همین اظهارت را به افراخته گفته است. من نباید ثابت کنم، این مدعی است که باید ثابت کند تا بتوانم رد کنم یا قبول کنم. وقتی در کیفرخواست استناد می‌شود به اظهارات متهم، پس باید همهٔ اظهارات او را قبول کرد و اگر مطالبی را که تمامی به نفع خودش است قبول بکنیم، این صحیح نیست. من عرض می‌کنم که جرم شخصی است. از سورهٔ [قرآن] سوء استفاده شده است، پس باید گفت یا پیغمبر چرا این سوره را آورده‌ای؟ اگر گلستان سعدی را به نحو دیگری ازش سوء استفاده بشود، پس سعدی مجرم است؟ ایشان هم کتابی تألیف کرده است. آیا این کتاب مضره است؟ سرکار دادستان! این کتاب را ارائه کنید و ضاله بودنش را ثابت کنید، حتی یک برگش را! فرمودند اظهارات وحید افراخته [...] من به عرض می‌رسانم این اظهارات ارزش قانونی و اجرایی ندارد. چون اگر، به قول شما، این وحید افراخته شاهد است، پس باید طبق قانون شاهد سوگند یاد کند. آیا این شخص سوگند خورده بود. خیر. فقط ارزش استماع دارد و لا غیر (توضیح شفاهی). در مورد دروغ که فرمودند متکلم گفته است، اشاره می‌کنم به تقیه (توضیح شفاهی). خداوند روزی به حق [...] پراکنده روزی پراکنده دل. من استدعای بذل عنایت به موکلم را دارم. و آیا موکلم آزاد شود و تعهد هم بدهد، می‌تواند اثر غایی و [...] بیشتری داشته باشد، یا اینکه در زندان بماند و عقده پیدا کند، چیزی که اصلاً ندارد. من دیگر عرضی ندارم.

خطاب به متهم: به عنوان آخرین دفاع، هرگونه مطالبی به نفع خودتان دارید بیان نمایید.

[متهم]: محترماً به عرض می‌رسانم: من با تشکر از دادگاه* و تشکر از دفاعیات وکیلم، آخرین دفاع خود را آغاز می‌کنم.

(۲ برگ پس از ادامهٔ توضیحات شفاهی در اطراف آن، تحویل و ضمیمهٔ پرونده گردید)! و در پایان اظهار داشته که دیگر عرضی ندارم.

* هـ: از بس در محیط‌های بازجویی و در برخورد با مأمورین، خشونت دیده بودیم؛ این برخوردهای ملایم ظاهری برای ما قابل توجه بود.

اوراق دربردارندهٔ دفاعیات، در پرونده نیست.

ختم جلسهٔ دادرسی اعلام. هیئت دادرسان در غیاب اصحاب دعوی و منشی، به شور می روند.

[امضاها] دادستان: م. جاوید، وکیل مدافع: ستایش قاجار، متهم: *اکبر هاشمی*.

بسم الله الرحمن الرحیم

با مشاهده مقدمات کار دادگاه بدوی امیدوار بودم که دادگاه اسم بامسمّایی باشد و علیرغم نظرات بازجوهای امنیتی ، عادلانه قضاوت کند. مع‌الاسف رویه غیرعادلانه دادگاه ابتدائی آن امید را تبدیل به یأس کرد، و حتی استدلال های محکم من و دفاعیات مستدل و محافظه‌کارانه وکیل مدافع مورد توجه قرار نگرفت و این سوء ظن تقویت شد که تکلیف حکم از پیش مشخص بوده.

بنا داشتم که در دادگاه تجدیدنظر صحبتی نکنم اما باتوصیه مشاوران وبرای پرهیز از اینکه حمل‌بر لجاجت شود، پذیرفتم که با چندجمله اتمام حجت نمایم.

اکنون توجه داوران محترم را به این نکته جلب می کنم ، یکی از عوارض وضع موجود همین بی عدالتی‌ها است . وقتی که مردم ببینند درکشورشان جایی نیست که به حقشان برسد و جلوی زورگویی را بگیرد و مشاهده کنند که جواب انتقاد دلسوزانه حبس و زجر است ، ممکن است برای احقاق حق به هر وسیله ای متوسل شوند.

اگر در جایی که به عنوان دادگاه به پرونده‌ها رسیدگی می‌کنند، همان ادعاهای بازجوها راکه معمولاً در جهت تضاد با حقوق متهم است ، تکرار شود و به ادله متهم و وکیل مدافع توجهی نشود، دیگر چه امیدی برای اجرای عدالت می ماند.

آیا فقط تفاوت بین دادگاه و اطاق بازجویی باید در همین برخورد مؤدبانه و به اصطلاح با پنبه سربریدن می باشد؟

در حکم دادگاه بدوی به چند دلیل بی اساس تکیه شده که جواب آنها واضح است :

۱- اظهارات وحید افراخته که فقط ادعا است. آن هم از سوی فردی که به وضوح با اینجانب خصومت دارد ، به خاطر مخالفت سرسخت من با ارتدادو افراط کاری گروهشان .

۲- اظهارات آقای غیوران که قطعاً تحت فشار محیط بازجویی که خودتان می دانید چه وضعی دارد، اظهار شده و به همین دلیل نه در مراحل بازجویی و نه در مرحله بازپرسی دادگاه ، به تقاضای مواجهه دادن ما توجهی نشد که اگر مواجهه می دادید، روشن می شدکه آن اظهارات صحت ندارد.

۳- اظهارات مبهم آقای لاهوتی که حتی اگر درست هم بود جرمی به حساب نمی آید ؛ زیراحداکثر این را ثابت می کند که من کمکی برای ادای قرض خرید خانه یک روحانی خدّوم و نیازمند و گرفتار زندان کرده‌ام که اصل مطلب هم غیراز این است.

۴- مدارک به اصطلاح مضّره که فقط چند کتاب است که با اجازهٔ رسمی در کشور منتشر شده و بردن آنها جرم است.

۵- به نظر اینجانب مهمترین علت صدور این حکم، اظهار نظر نیروهای امنیتی است که باتوجه به سوابق و شرایط و گزارشات سخن چین ها که صلاحیت سندیت برای دادگاه ندارد، می باشد.

انتظار من و هر متهم مظلوم دیگر از جایی که به اسم دادگاه انجام وظیفه می کند [این است] که مثل مراکز بازجویی عمل نکند و مصالح دراز مدت و عالیه کشور و خود دستگاه را در نظر داشته باشد.

مطمئن باشید که ما خیر و سعادت این کشور و مردم و منجمله شماها را می خواهیم و بی شک زورگویی رویه خوبی برای کشورداری نیست، حتی برای منافع دنیای خود کشورداران ؛ و بخصوص که باید حسابی برای زندگی آخرت هم بازکرد. آنجا که دادگاه عدل‌الهی به پرونده‌ها رسیدگی می کند و شما هم باید برای آن دادگاه دفاعیه تهیه کنید.

والسلام علی من اتبع الهدی

اکبر هاشمی رفسنجانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۱- [illegible]

[illegible]

۳- [illegible]

[illegible]

[illegible]

بسمه تعالی

تیمسار ریاست محترم دادگاه، دادرسان عالیقدر، سرکار دادستان محترم

با نهایت احترام به عرض می‌رساند: در رد دلایل اظهار شده در کیفرخواست دفاع ماهوی از محتویات پرونده در دوسیه‌ای در ــ برگ تنظیم است. پس از قرائت و عنداللزوم عرض توجهات شفاهی تقدیم ساحت مقدس دادگاه خواهد شد. موکل که طبق مادهٔ ۷۹ قانون جزای منسوخه در سال ۱۳۴۶ به ۷۰ روز زندان به علت حضور در منبر و اعتراض مقامات قضایی به چگونگی مطالب ایراد شدهٔ او محکوم گردیده بود؛ در سال ۵۰، مجدداً دستگیر و به علت فقد دلیل لازمه از اتهام انتسابی برائت حاصل می‌کند؛ در نتیجهٔ تحقیقات معموله، در کیفرخواست ادعا شده است که مجدداً با افراد خرابکار مربوط شده، علیه رژیم اقدام به عمل آورده که منجر به دستگیری او شده است. در اینجا بنده به واژهٔ ارتباط تکیه می‌کنم و این سؤال برای من مطرح است که آیا مطلق ارتباط با یک سارق، شرکت در عملیات اجرایی سرقت محسوب است؟ و یا مطلق ارتباط نه تنها نمی‌تواند اساس توجه به اتهامی محسوب شده و خود عنوان جزایی خاصی پیدا کند، چه از نظر جزایی، آنچه که در فکر و اندیشه است، اگر با یک عمل فیزیکی توأم نباشد، نمی‌تواند دلالت بر شروع و یا تهیهٔ مقدمات جنجه یک عمل فرانی محسوب شود. علت ارتباط موکل با بهرام آرام و غیوران به طور مشروح در پرونده در تحقیقات مکرر متوالی از موکل ذکر شده که بموقع عرض خواهم کرد. آن قسمت از کیفرخواست که به دنبال ارتباط واژهٔ علیه رژیم سلطنتی مشروطه اقدام نموده، بنده به دنبال این اقدام می‌گردم که چه بوده، چه تبلیغاتی و همکاری ابراز داشته؟ کدام یک از اوراق پرونده به این مطلب دلالت دارد؟ بعد اضافه شده است با بهرام آرام ملاقات برای بر هم زدن رژیم موجود مبارزهٔ مسلحانه و ضدمردمی را تجویز کرده‌اند که چنین مطلبی در اوراق پروندهٔ او به چشم نمی‌خورد، بلکه در ملاقات با بهرام آرام همان طوری که جریان ملاقات را وحید افراخته نیز تأیید کرده مطالبی بوده که در موقع بحث در اظهارات موکل به عرض خواهد رسید و سپس در مورد حسن لاهوتی و جمع‌آوری وجوه دربارهٔ این فرد باز مطالبی بیان شده است که با واقعیات فاصلهٔ فراوانی دارد.

به همین دلیل [...] اظهارت متهم. در تمام تحقیقات اظهار داشته است که در قزل قلعه،

وقتی که با این افراد در محل واحدی زندانی بودم، پی به انحراف آنان از اسلام بردم و به همین دلیل مطلقاً از آن‌ها فاصله گرفتم و پس از خروج از زندان ـ تا قبل از دستگیری که قریب ۹ سال بوده ـ [...] نمی‌خواستم با این قبیل افراد برخورد کنم. او در ص ۲۱ می‌گوید: حقیقت این است که فعالیت من بعد از سال ۵۰، بیشتر در امور اقتصادی و مخصوصاً کارهای زمین و کشاورزی تهیهٔ کتاب اخلاق اسلامی مصروف شد. در ص ۲۰ اضافه می‌کند: حقیقت این است که در تمام عمرم یک لحظه معتقد به تأثیر اساسی مبارزه در کشوری با مشخصات کشور ما ایران نشده‌ام و در قزل قلعه که در جمع این افراد بودم و آن روزها موضوع مبارزهٔ مسلحانه خیلی حاد بود، من به کلی مخالف این فکر بودم. در ص ۱۹ می‌گوید: چون در اثر فعالیت های اقتصادی و کشاورزی منزلی در شمیران و زندگی مرفهی تشکیل داده بودم، هیچ‌گونه عقده ای برای این کارها نداشتم. حال ببینیم درمورد غیوران و بهرام آرام چه توضیحاتی داده است. درمورد غیوران می‌گوید: امور ماشین های مدرسهٔ رفاه را به عهده داشت و به همین دلیل با همهٔ دست اندرکاران مدرسهٔ مذکور مرتبط بود. موکل فردی روحانی، سرشناس، با بلاغت کافی و داشتن سابقهٔ کوچک منبری، وقتی به نوشتن کتاب و رسالات می پردازد، به طور یقین با آشنایی خاصی که با این قبیل مارکسیست های اسلامی پیدا کرده و در زندان علناً بر علیه اندیشه های آن روزشان که هنوز با تغییر ایدئولوژی یکمرتبه خدای بزرگ را نفی نکرده بودند، مطالبی ایراد می‌کرده است، مورد تأمل این افراد قرار می‌گیرد، تصمیم می‌گیرند به طرق مختلف نظر روحانیون را در مورد مارکسیست شدن این گروه تشخیص دهند. به عناوین گوناگون پروندهٔ وحید افراخته نشان می داد که با صدها نفر در منزل غیوران ارتباط گرفته که از جملهٔ آن ها موکل اینجانب بوده. غیوران روی آشنایی مدرسهٔ رفاه به موکل می‌گوید: جوانی می خواهد از ایشان سؤالاتی در زمینهٔ مذهب بنماید. موکل که مبلغ مذهبی و برای هدایت این قبیل افراد مثل سایر روحانیون، خود را مجهز کرده بود، ملاقات با این فرد را می‌پذیرد. منتهی وقتی این ملاقات دست می دهد که یک ساعت بعد موکل برای معالجهٔ همسر عازم اروپا بود. رحمان یا وحید افراخته در ص ۱۰ و ۱۱ می‌گوید: اسم ***هاشمی*** به عنوان سمپات مجاهدین در شهریور ۵۰ سرزبان ها بود. یعنی همان سالی که موکل روی بعضی شایعات دستگیر می شود و نیکنامی او به ثبوت می‌رسد. در ص ۱۰ می‌گوید: چون یک ساعت بعد ***هاشمی*** قرار بود به مسافرت خارج برود فرصت زیادی برای صحبت نبود. ***هاشمی*** گفت: شنیده ام در سازمان مجاهدین یک

کودتای دست چپی رخ داده و رهبران مذهبی کنار گذاشته شده اند. به نظر من مارکسیست شدن شما، یک خودکشی سیاسی است. آنچه که هرگز برایم قابل قبول نیست، انکار وجود خداست. صریحاً باید به همهٔ شما بگویم تا زمانی که یک مسلمان اسلحه بدست وجود داشته باشد، کمکی به شما نخواهم کرد. خودم تا این لحظه باور نمی‌کردم مشتی مسلمان مارکسیست شده اند. بهرام مقداری بحث کرد و گفت: تا زمانی که خودمان این تغییر ایدئولوژی را اعلام نکرده ایم، شما هم اظهار نظری در این مورد نکنید. که موکل در تحقیقات معموله اضافه می‌کند: من به موجب وظیفهٔ ارشاد او را پذیرفتم، ولی او حاضر به بحث در مسائل عقیدتی نبود. سعیش این بود که بفهمد عکس العمل جامعهٔ روحانیت چیست. من سعی کردم هرچه زودتر از شر او نجات پیدا کنم، لذا کیفر سخت ارتداد و عذاب آخرت را برای او تشریح کردم و خانه را ترک نمودم و تصمیم گرفتم دیگر آنها را نبینم. مهدی غیوران هم ملاقات را در منزل خود حدود یک ساعت دانسته و از جریان امر ابراز بی اطلاعی می‌کند. سید مهدی خوئینی ها در صفحات ۱۷ و ۱۸ می‌گوید: او را به اسم می شناختم، در فکر مطالعهٔ حالات ۱۴ معصوم بودم. او قرار شد کتاب اعیان الشیعه و یا الذریعه را بخواند. من بحارالانوار را که به مسافرت رفت. در مورد مبارزه گفت و گویی با او نداشتم. چون ثروتمند شده است فقط از گذشته به خمینی علاقه ای دارد، تصور فعالیت سیاسی از او نداشتم. دوستان بسیار منزه و پاکی دارد ـ که اسم می برد.

این برخورد نشاندهندهٔ دو نکتهٔ فوق العاده جالب است: نخست اینکه وحید افراخته و دوستانش از زبان موکل ایمن نبودند و می ترسیدند روی منابر پرده از اعمال خائنانهٔ آن ها بردارد که اگر مسافرتی پیش نمی آمد و سپس این افراد به مجازات قانونی نمی رسیدند، موکل چون آن ها را مرتد می شناخت و واجب القتل می دانست، در منابر و مباحث، پرده از روی افکار خائنانه آنان برمی داشت. روی همین ترس و وحشت بود که وحید افراخته بدون اینکه هیچ وقت با آقای **هاشمی** برخورد و ملاقاتی داشته باشد، مشتی استنباط دربارهٔ او عرضه می‌کند که در هر حال او را سمپات مجاهدین می شناسد، نه عضو، نه مرتبط. موکل درمورد شیخ حسن لاهوتی می‌گوید: همدورهٔ تحصیلی قم بودیم. بعد از انتقال از گرمسار به تهران، ۵ سال پیش، اقدام به تهیه منزلی برای سکونت خودش گرفت و قریب ۱۰۰ هزار تومان مقروض شد که از من استمداد طلبید، چون همشهری هم بودیم. ولی قبل از آنکه من پاسخی بدهم او توانست قرض

خود را اداکند و با صراحت در محضر بازرس استفتا از آقای خمینی را نادرست می داند و اظهار این مطلب را روی آتمسفر خاص تحقیقات اولیه می شمارد. اما مدارک مضره: [...] از تعدادی کتاب مذهبی، نه اجتماعی و سیاسی که نمی توان بجز نام مؤلف بعضی از آن کتب، از لحاظ محتوی آن را مضره دانست. گزارش ساواک آخرین دلیل کیفرخواست، ضمن آنکه مطالب معروضه را تکرار می کند، در نظریهٔ مفصل خود، او را عضو گروهی به منظور ضدیت با سلطنت مشروطه و همچنین فعالیت در گروهی با مرام و رویهٔ اشتراکی می داند. در حالی که در پرونده می بینیم به عکس درمورد ضدیت با سلطنت مشروطه بحثی نداشته و درمورد مرام اشتراکی هم به شدت با افراد مارکسیست مخالفت کرده است. ملاحظه بفرمایید! موکل قریب ۱۹ ماه بلاتکلیف در زندان بسر می برد، بعد از ۱۹ ماه تحقیق، ساواک در نظریه خود می نویسد: فردی است متعصب، به عناوین مختلف در صدد گسترش فعالیت ها، گرایش افراد ساده و اقدامات خرابکاری و براندازی بوده، ولی توضیح نداد کدام فعالیت راگسترش داده، در کجا و به چه طریق، چه فردی را اغفال نموده؟ آیا این افراد هیچ یک هویت معینی ندارند؟ اینکه وحید افراخته که ساواک به بیانات او استناد جسته صریح می گوید که موکل با هر نوع مبارزهٔ مسلحانه علناً مخالفت می کرد، پس چطور افراد ساده را به خرابی دعوت می نمود. پشیمانی و ابراز آن موقعی انجام می شود که فردی مرتکب خطایی شده باشد. جای تعجب اینجاست که اضافه کرده اند: اطلاعات خود را به طور کامل و صادقانه در اختیار قرار نداده. یعنی ساواک از اطلاع کامل او آگاه بوده، پس چرا توضیح نداده که چه موردی را پنهان کرده؟ تمام افراد تروریستی که از آن ها نام برده شد دستگیر و به مجازات رسیده اند. پس چه کسی در اثر سکوت موکل متواری شده؟ آیا [...] الفاظ است یا ابراز حقیقت؟ آیا این نظریه مدعاست یا شهادت یا گزارش [خالصانه]؟ اگر گزارش [خالصانه] است بایستی منبعث از اوراق پروندهٔ او باشد و اگر اطلاعاتی است باید منبع اطلاعات مشخص گردد تا به میزان صحت و سقم آن بتوان پی برد. ۱۹ ماه در زندان به سر می برد برای اینکه یک بار با بهرام آرام ملاقات کرد، او را مرتد و مهدورالدم دانست و علناً با افکار و آرمان او مخالفت کرد؟ موکل معتقد است در مقام ارشاد، همان طوری که روحانیون مسیحی اعتراف مجرمین و گناهکاران را می شنوند و مسئولیتی متوجه آنان نیست، او هم مثل سایر روحانیون می تواند افراد خطاکار را ملاقات و با بحث و فحص و اندرز آن ها را به سوی فلاح و رستگاری نزدیک کند.

برای چه گروه تروریست از موکل می ترسیدند؟ و برای انتقامجویی از او به هر نسبتی که امکان داشت متوسل شدند؟ چون زبان موکل بود که در مجامع و محافل خیلی شدیدتر از مجازات اعمال شده، خودکشی اجتماعی آن ها را تدارک می دید. مرگ اندیشه، مرگ معتقدات خیلی دردناکتر از مرگی است که هرکس در موقع به آن نزدیک می شود.

موکل مسلمانی شجاع، ارزشمند، معتقد به مقررات عالیهٔ اسلام که منبعث از آن قبول سلطنت و رد هرگونه ایدئولوژی و مرامی است که به اساس وحدت خللی وارد آورد. در پروندهٔ وحید افراخته اعلام شده بود که غیوران همهٔ ثروت و هستی خود را در کفهٔ اخلاص گذارده و نثار خیانتکاران کرده بود. اصولاً به دام کشیدن غیوران برای استفاده از مال و منالش بود نه وجودش که از تحصیل و معرفت بویی نبرده بود. در چنین شرایطی او به هر دروغ متوسل می شود، چون اگر او هم مطلبی ابراز نمی کرد، پس از ۱۹ ماه زندان بودن، چه مدرکی می توانست پیوست پروندهٔ او باشد؟ در چنین شرایطی موکل با همسری بیمار، فرزندانی در انتظار مانده، معتقداتی بسیار روشن و صریح در انتظار مراحم و عنایات دادرسان گرانقدر است که با صدور رأی برائت فرصت تبلیغ و خدمتگذاری به او اعطا گردد.

ستایش قاجار

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره‌ٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ...۱۰۶...

دادنامه تاریخ ...۲۵۳۶/۳/۲۵... صفحه ...۱...

مرجع رسیدگی دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران

هیئت دادرسان: به ریاست سرتیپ اسدالله ناصح و کارمندی: افسران مشروحهٔ زیر:

۱ـ سرهنگ ۲ قضائی یدالله اخویسی

۲ـ سرگرد قضایی محمدرضا ترابی مقدم

۳ـ

۴ـ

در تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۵، جهت رسیدگی به پروندهٔ اتهامی متشکله علیه غیر نظامی *اکبر هاشمی بهرمانی* (*هاشمی رفسنجانی*) فرزند علی، متهم به اقدام علیه امنیت کشور، تشکیل و گردش کار پرونده از این قرار است: به حکایت پروندهٔ نامبرده، در سال ۲۵۲۶ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و به ۷۰ روز حبس جنحه‌ای محکوم شده بود که بار دیگر در سال ۲۵۳۰ به همین اتهام دستگیر و در دادگاه برائت حاصل کرده است. مجدداً پس از رهایی از زندان با افراد گروه‌های خرابکار ارتباط برقرار نموده و علیه رژیم مشروطهٔ سلطنتی اقداماتی کرده است که به همین جهت دستگیر و بازداشت شده است. لذا پرونده‌ای در این مورد تشکیل و پس از سیر مراحل قانونی به بازپرس نظامی ارجاع و نتیجتاً منجر به صدور قرار مجرمیت و کیفرخواست شده است که دادگاه پس از انجام تشریفات قانونی و یک جلسهٔ بررسی و یک جلسهٔ دادرسی و اعلام ختم جلسه از طرف ریاست دادگاه، هیئت دادرسان در غیاب منشی و اصحاب دعوی به شور پرداخته و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نمایند./

رأی شمارهٔ ۱۰۶ مورخهٔ ۲۵۳۶/۳/۲۵ دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران

هیئت دادرسان پس از بررسی محتویات پرونده و استماع دفاعیات وکیل مدافع و بیانات

به نام نامی بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

بقیهٔ دادنامهٔ دادگاه

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره ...۱۰۰٦...

تاریخ ....۲۵۳٦/۳/۲۵.. صفحه ...۲....

□ عادی /* □ تجدید نظر شماره ....

دادستان و اخذ آخرین دفاع از متهم و اجرای تشریفات مادهٔ ۲۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش، با توجه به دلایل ذیل: ۱ـ اظهارات و اعترافات متهم در مراحل مختلف تحقیق و نیز اظهارات سایر متهمین به شرح اوراق مظبوط در پرونده؛ ۲ـ کشف مدارک مضره از متهم؛ ۳ـ مفاد گزارش ساواک، برگ‌های ۲۵ تا ۲۷، و سایر محتویات پرونده به اتفاق آرا بزه انتسابی و مادهٔ استنادی دادستان را وارد تشخیص و به اکثریت آرا متهم غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی***، فرزند علی را از لحاظ اتهام اقدام علیه امنیت کشور، به استناد بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت بند ۲ مادهٔ ۴۶ قانون مجازات عمومی، به علت وضع خاص متهم و نیز آخرین دفاع به مدت ۶ سال حبس جنایی درجه ۱ با احتساب بازداشت قبلی (متهم از تاریخ ۲۵۳۴/۹/۳ تا حال در بازداشت می‌باشد) محکوم می‌نمایند.

رأی اقلیت مربوط است به سرهنگ ۲ قضایی یدالله اخویسی که با توجه به دلایل مشروحهٔ زیر: ۱ـ اظهارات افراخته ـ معدوم ـ به شرح برگ ۱۱ پروندهٔ مبنی بر اینکه متهم یکصد هزار تومان به گروه به اصطلاح مجاهدین خلق کمک مالی کرده است و اضافه می‌نماید که **هاشمی** مُبلغ خوبی برای گروه مجاهدین می‌باشد؛ ۲ـ اظهارات غیوران ـ در این دادگاه به اعدام محکوم گردیده است ـ مبنی بر اینکه **هاشمی** را خودم سوار کردم و نزد بهرام آرام بردم و پس از مذاکره وی را برگرداندم و روزی به وی مراجعه و به ایشان گفتم که بچه‌های مجاهدین مقداری پول می‌خواهند و **هاشمی** به توکلی حواله داد و مبلغی حدود یکصد هزار تومان از توکلی تحویل گرفتم، به شرح برگ‌های ۱۲ و ۱۳ پرونده؛ ۳ـ اظهارات خوئینی‌ها ـ معروف به موسوی، که ۱۵ سال حبس جنایی درجه یک محکوم شده است ـ به شرح برگ‌های ۱۶ الی ۱۸ پرونده؛ ۴ـ کشف ۲۹ جلد کتاب مضره

به نام نامی بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

بقیهٔ دادنامهٔ دادگاه

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

ستاد بزرگ ارتشتاران

شماره ...۱۰۶...

☐ عادی /# ☐ تجدید نظر شماره .... تاریخ ...۲۵۳۶/۳/۲۵... صفحه ...۲...

از منزل متهم؛ ۵ـ برگ سجل قضایی که حکایت از محکومیت متهم در همین زمینه می‌کند؛ ۶ـ مفاد برگ ۲۵ پرونده که عضویت متهم را در گروهی با رویه و مرام اشتراکی احراز می‌کند و سایر محتویات پرونده متهم غیر نظامی *اکبر هاشمی بهرمانی* فرزند علی را به استناد بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش به حبس دائم محکوم می‌نماید و در اجرای مادهٔ ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر می‌گردد که کتب مضرهٔ مکشوفه معدوم گردد. این رأی در جلسهٔ رسمی دادگاه و با حضور اصحاب دعوی قرائت و ابلاغ گردید که از روز بعد از ابلاغ لغایت پنج روز قابل تجدید نظرخواهی می‌باشد.

رئیس دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران ـ سرتیپ اسدالله ناصح

دادرسان :

۱ـ سرهنگ ۲ قضائی یدالله اخویسی **دادستان : سرگرد قضایی جاویدی**

۲ـ سرگرد قضایی محمدرضا ترابی مقدم **وکیل مدافع : سرهنگ بازنشسته ستایش قاجار**

متهم: غیر نظامی *اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)*

✧

الف) به رأی صادره اعتراض دارم. اکبر هاشمی.

ب) به علت مدت کیفر، نسبت به رأی صادره معترض است. پرونده برای تجدید رسیدگی به دادگاه تجدید نظر احاله شود. دادستان ارتش. ۲۵۳۶/۴/۷.

۰۲۹۰ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه عادی شماره ۱ تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۵

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرتیپ** نام **اسدالله** شهرت **ناصح** شغل **رئیس دادگاه** دربارهٔ متهم غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی***، فرزند **علی** به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج - ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج - مخففه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج - خیر.

متهم است به اقدام علیه امنیت کشور.

محل امضا: ناصح

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه عادی شماره ۱ تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۵

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرهنگ ۲** نام **یدالله** شهرت **اخویسی** شغل **دادرس**

دربارهٔ متهم ***اکبر هاشمی بهرمانی*** به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا ـ اخویسی

۰۹۹۷ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه عادی شماره ۱ تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۳/۲۵

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرگرد قضائی** نام **محمدرضا** شهرت **ترابی مقدم**
شغل **دادرس** دربارهٔ متهم غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی***،
فرزند **علی** به شرح زیر متهم است به اقدام علیه امنیت کشور

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ مخففه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضاء: ترابی مقدم ۲۵۳۶/۳/۲۵

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران
به: ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
موضوع: اعادهٔ پروندهٔ اتهامی

شماره ۴۰۱/۶۶/۱۴۴۱۹/۴
تاریخ ۲۵۳۶/۳/۳۱
پیوست ۶۴ برگ

بازگشت به شمارهٔ ۴۰۱/۶۶/۱۴۴۱۹/۱ — ۲۵۳۶/۳/۱۴

درجه	نام نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیرنظامی	***اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی***		اقدام علیه امنیت کشور

۶۴ برگ پروندهٔ نامبرده، که رسیدگی شده و منتهی به صدور رأی شمارهٔ ۱۰۶ مورخهٔ ۳۶/۳/۲۵گردیده است، به پیوست فرستاده می‌شود.

رئیس دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران ـ سرتیپ اسدالله ناصح

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......پنج...... از ......شش...... نسخه
۱ـ به ......۳۱۲......
۲ـ از ......۲۰ هـ ۱۲......
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۹۱۸۵۲/۲۰ هـ ۱۲......
۴ـ تاریخ گزارش ......۲۵۳۶/۴/۱۵......
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ....

۷ـ منبع ......۱۵۸۵......
۸ـ منشأ ......شیخ......
۹ـ تاریخ وقوع ......۳۶/۴/۱۱......
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۴/۱۳......
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳۶/۴/۱۳
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: تماس شخصی به نام شیخ با علی‌اصغر حاج سید جوادی عطف / پیرو ....

روز ۳۶/۴/۱۱، فردی به نام شیخ، که کمی لکنت زبان داشت، با نامبرده تماس حاصل و از وی دعوت نمود که ناهار را با هم در چلوکبابی یاس صرف نمایند. حاج سیدجوادی گفت: «من مشغول ناهار خوردن هستم» و شیخ اصرار کرد که بیاید و چون لکنتش زیادتر شد، شخص ناشناس دیگری، که همراه شیخ بود، با سید جوادی شروع به صحبت نمود و گفت: «شیخ امروز زبانش خیلی لکنت می‌خورد» و همین فرد پرسید: «آیا بعد از ظهر وقت دارید؟» حاج سیدجوادی جواب داد: «بله. خدمت می‌رسم». ناشناس گفت: «شما در خیابان گرگان آدرس شیخ را دارید؟» حاج سید جوادی گفت: «آنجا را می‌شناسم، ولی دقیقاً نمی‌دانم کجاست.» و ناشناس نشانی منزل شیخ را، که خیابان گرگان ایستگاه روشنایی، کوچهٔ سعدی، نبش کوچهٔ کبابی سعدی می‌باشد، در اختیار حاج سیدجوادی

خیلی محرمانه

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گذاشت و قرار شد که ساعت ۱۴۳۰ الی ۱۵۰۰ در منزل مذکور همدیگر را ملاقات نمایند و در آخر فرد ناشناس از سیدجوادی پرسید: «قبلاً خدمت شما یک قلم پنتل داده بودم، آن را دارید؟» و حاج سیدجوادی جواب داد: «خیر. ندارم» و ادامه داد که آقای صراف‌زاده آن را بردند نزد ملک‌زاده و ناشناس گفت: «پس من باید بروم آن را از صراف‌زاده بگیرم و بعد بیایم. فقط قلم نیست و وسایل دیگر را داریم».

نظریهٔ یکشنبه: خبر صحت دارد و به طوری که از مفاد خبر به نظر می‌رسد، منظور یاد شدگان از تجمع در منزل شیخ، نوشتن و استنسیل اعلامیه‌ای باشد که جهت تکثیر آماده می‌نمایند. ضمناً در مورد شناسایی نشانی منزل شیخ اقدام لازم به عمل آمده و نتایج حاصله بموقع به استحضار خواهد رسید.

نظریهٔ سه‌شنبه: نظریهٔ یکشنبه مورد تأیید است. ادامهٔ مراقبت وضعیت نامبردگان را روشنتر خواهد نمود.

نظریهٔ چهارشنبه: نظریهٔ سه‌شنبه مورد تأیید است. ضمناً شیخ مورد بحث فردی است که مدت ۶ سال محکومیت داشته و به **شیخ *علی‌اکبر*** معروف است و اخیراً از زندان آزاد شده. چون تصور می‌رفت که فرد منظور **شیخ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** باشد، بدین جهت آدرس مذکور با آدرس ***رفسنجانی*** مطابقت داده شد ولی با یکدیگر مغایرت دارد.*



خیلی محرمانه

اصل در پروندهٔ علی‌اصغر حاج سیدجوادی است. در پروندهٔ شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی ضمیمه و بایگانی شود. ۳۶/۴/۱۵.

* ه: این سند از جهاتی جالب توجه است: اولاً در این زمان در زندان اوین بودم؛ ثانیاً ظاهراً تلفن کننده پسر عموی من آقای هاشمیان است که لکنت زبان دارند و گویا برای نجات من تلاش می‌کرده؛ ثالثاً آدرسی که ذکر شده، مسکن همشیرهٔ من بوده است.

ستاد بزرگ ارتشتاران
ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

گزارش دادیار تاریخ ۲۵۳۶/۴/۶..........................

پیوست پروندهٔ کیفری کلاسهٔ ۶۶-۱۴۴۱۹-۴۰۱	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی	تاریخ وقوع بزه
مشخصات دادیار	نام ـ نام خانوادگی درجه سرگرد قضایی محمود جاویدی دادیار دادستانی ارتش	تاریخ ارجاع به دادیار

۱ـ مشخصات متهم/متهمین: غیر نظامی *اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*، فرزند علی.
۲ـ موضوع اتهام یا اتهامات : اقدام علیه امنیت کشور
۳ـ جریان پرونده و نتیجهٔ رسیدگی : محترماً به استحضار می‌رساند:
برابر محتویات پرونده، نامبردهٔ بالا به اتهام معروض تحت پیگرد واقع، پروندهٔ امر پس از تنظیم کیفرخواست، به دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران ارجاع و برابر رأی شمارهٔ ۱۰۶ـ۵۳۶/۳/۲۵ مستند به بند ۱ مادهٔ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت مادهٔ ۴۶ ق ـ ۲ ـ ۴ متهم به مدت ۶ سال حبس جنایی درجه یک محکوم و نسبت به رأی صادره معترض می‌باشد ـ این رأی به اکثریت آراء صادر شد.
۴ ـ نظریه دادیار : با توجه به مراتب معروض و عنایت به قلت کیفر مفید، در صورت تصویب، مقرر فرمایند پرونده به منظور رسیدگی به اعتراض تیمسار دادستان محترم ارتش و متهم به دادگاه تجدید نظر احاله گردد.

به عرض تیمسار دادستان ارتش می‌رساند در صورت تصویب پرونده به علت قلت کیفر بمنظور تجدید رسیدگی به ادارهٔ تجدید نظر احاله شود.

تاریخ و محل امضا: سرگرد قضایی محمود جاویدی ۲۵۳۶/۴/۶
دادیار دادستانی ارتش

الف) ضمناً به عرض تیمسار دادستان ارتش می‌رساند: در صورت تصویب پرونده به علت قلت کیفر به منظور تجدید رسیدگی به دادگاه تجدید نظر احاله شود. ۲۵۳٦/۴/۷.
ب) پرونده برای تجدید دادرسی به دادگاه تجدید نظر احاله گردد. ۲۵۳٦/۴/۷.

۳۵۷ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی ارتش) (تلفن ۸۴۲۰۹۳)
به: ریاست دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ تهران

شماره ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۵
تاریخ ۲۵۳۶-۴-۸
پیوست ۶۶ برگ

موضوع: فرستادن پروندهٔ اتهامی

درجه	نام و نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیرنظامی	*اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*		اقدام علیه امنیت کشور

۶۶ برگ پروندهٔ اتهامی نامبرده به پیوست فرستاده می‌شود، دستور فرمایید به اعتراض طرفین دعوی نسبت به رأی شمارهٔ ۱۰۶ مورخهٔ ۳۶/۳/۲۵ دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران مبنی بر محکومیت نامبرده رسیدگی و نتیجه را اعلام دارند./ج

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخر مدرس

شمارهٔ دفتر ۱۸۹
تاریخ ورود ۲۵۳۶/۴/۱۲

سروان قضایی غلامرضا آئین

متهم جهت تعیین وکیل احضار شود. ۲۵۳۶/۴/۱۱.

(الف) ۰۹۸۱ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران
ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ تهران
به: ریاست ادارهٔ زندان اوین
موضوع: احضار زندانی یک نفر

شماره ۶-۱۴۴۱۹-۶۶-۴۰۱
تاریخ ۲۵۳۶/۴/۱۲

پیرو شمارهٔ ۳-۱۴۴۱۹-۶۶-۴۰۱- ۲۵۳۶/۳/۲۴ دادگاه عادی خواهشمند است دستور فرمایید زندانیان مشروحهٔ زیر را در ساعت ۰۷۳۰ صبح روز چهارشنبه ۲۵۳۶/۴/۱۵ جهت تعیین وکیل با مراقبت لازم به این دادگاه واقع در چهارراه قصر اعزام دارند.

رئیس دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ تهران ـ سرلشگر وزیری

غیرنظامی *اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)* فرزند علی

سروان قضایی غلامرضا آئین

۰۱۹۹ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران
ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ....
تاریخ ۲۵۳۶/۴/۱۵..................

اخطار به متهم جهت تعیین وکیل مدافع

به	درجه	نام	نام خانوادگی	نام پدر	متهم به
	غیرنظامی	*اکبر*	*هاشمی بهرمانی رفسنجانی*	علی	اقدام‌علیه‌امنیت کشور

ابلاغ می‌شود که پروندهٔ اتهامی شما جهت رسیدگی به این دادگاه ارجاع گردیده، شایسته است طبق مواد ۱۸۰ و ۱۸۲ قانون دادرسی و کیفر ارتش به شما تفهیم می‌گردد از بین نظامیان یا همردیفان وکیل یا وکلای خود را به دادگاه معرفی نمایید.

تاریخ ۲۵۳۶/۴/۱۵ رئیس دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ سرلشکر وزیری

اینجانب — برای تعیین و معرفی وکیل مدافع درخواست — روز مهلت می‌نمایم.

تاریخ — امضای متهم —

تصمیم رئیس دادگاه

به متهم از این تاریخ — مدت — روز مهلت داده می‌شود.

تاریخ — رئیس دادگاه —

اینجانب *اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی* سرکار سرهنگ ستایش قاجار را به سمت وکیل مدافع خود به دادگاه معرفی می‌نمایم.

تاریخ ۲۵۳۶/۴/۱۵ امضاء *اکبر هاشمی*

اینجانب — از ریاست دادگاه درخواست می‌نمایم که برای من وکیل مدافع تسخیری تعیین نمایند.

تاریخ — امضا —

تصمیم رئیس دادگاه

سرکار — به سمت وکیل مدافع تسخیری متهم تعیین می‌گردید.

تاریخ — رئیس دادگاه —

۰۴۷۳ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ....

تاریخ ۲۵۳۶/۴/۱۵..............................

اخطار به وکیل مدافع انتخابی

به سرکار سرهنگ ستایش قاجار اخطار می‌شود که ***اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** متهم به اقدام علیه امنیت کشور سرکار را به سمت وکیل مدافع خود به دادگاه معرفی نموده، شایسته است قبولی و آمادگی خود را برای دفاع اعلام دارید.

تاریخ رئیس دادگاه تجدید نظر ۱ تهران ـ سرلشگر وزیری

اخطار بالا ملاحظه و قبولی وکالت خود را با فرستادن یک برگ وکالتنامه اعلام می‌دارم.

تاریخ امضای وکیل: ستایش قاجار

تصمیم رئیس دادگاه

به وکیل مدافع متهم جهت بررسی پرونده و آمادگی برای دفاع مدت ۷ روز مهلت داده می‌شود.

تاریخ رئیس دادگاه تجدید نظر ۱ تهران ـ سرلشگر وزیری

اعلام آمادگی برای دفاع

در ظرف مهلت مقرر پرونده را بررسی نموده و آماده برای دفاع می‌باشم.

تاریخ وکیل مدافع : ستایش قاجار متهم : ***اکبر هاشمی***

۰۳۰۲ ـ الف. ش

تیمسار ریاست محترم دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱

احتراماً به عرض می‌رساند: استدعا دارد مقرر فرمایند زندانی *اکبر هاشمی* را جهت مطالعهٔ پرونده، روز سه شنبه ۳۶/۵/۴، به دفتر دادگاه احضار فرمایند.

با تقدیم احترام
وکیل مدافع ـ سرهنگ ستایش قاجار ۳۶/۵/۲

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ تهران — شماره ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۷
به: ریاست زندان اوین — تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲
موضوع: احضار زندانی یک نفر

پیرو شمارهٔ ۲۵۳۶/۵/۱۲-۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۶
خواهشمند است دستور فرمایید زندانیان مشروحهٔ زیر را ساعت ۳۰ ۷ صبح روز سه‌شنبه ۲۵۳۶/۵/۴ جهت مطالعهٔ پرونده با مراقبت لازم به این دادگاه واقع در چهارراه قصر اعزام دارند.

رئیس دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران ـ سرتیپ سرلشگر وزیری

غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)***، فرزند علی.

سروان قضایی غلامرضا آئین

۰۱۹۹ ـ الف، ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره‌ٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

صورتجلسهٔ مقدماتی

جلسهٔ مقدماتی دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران به ریاست سرلشکر محمود وزیری و کارمندی امضاکنندگان زیر در تاریخ ۲۵۳۶/۵/۱۸ تشکیل و پروندهٔ اتهامی غیر نظامی *اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)* فرزند علی متهم به اقدام علیه امنیت کشور بررسی گردید. هیئت دادرسان به اتفاق آراء معتقدند، که مانعی برای تشکیل جلسهٔ دادرسی نیست.

رئیس دادگاه سرلشکر محمود وزیری
کارمند ۱ـ سرهنگ قضایی ستاد عیسی آریانو
کارمند ۲ـ سرهنگ پیاده محمدعلی عامری
کارمند ۳ـ سرهنگ قضایی حسن صدری
کارمند ۴ـ سرهنگ ۲ قضایی حمید کیانیان
کارمند علی‌البدل ـ

دستور رئیس دادگاه

جلسهٔ رسمی دادرسی ساعت ۰۹۰۰ روز ۲۵۳۶/۵/۲۲ تعیین و مقرر می‌گردد مراتب به اصحاب دعوی ابلاغ گردد.

رئیس دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران سرلشکر محمود وزیری

دادستان: سرهنگ ۲ ستاد رضا رادان
وکیل مدافع: سرهنگ ستایش قاجار

۰۹۹۰ ـ الف.

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

از: دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ ۱ تهران
به: ریاست زندان اوین
موضوع: احضار زندانی یک نفر

شماره ۸-۱۴۴۱۹-۶۶-۴۰۱
تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

پیرو شمارهٔ ۸ـ۱۴۴۱۹ـ۶۶ـ۴۰۱ـ۲۵۳۶/۵/۲

خواهشمند است دستور فرمایید زندانیان مشروحهٔ زیر را ساعت ۷۳۰ صبح روز شنبه ۲۵۳۶/۵/۲۲ جهت دادرسی با مراقبت لازم به این دادگاه واقع در چهارراه قصر اعزام دارند.

رئیس دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران سرتیپ سرلشگر وزیری

غیرنظامی *اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*، فرزند علی

اقدام کننده: منشی دادگاه ـ پیران

سروان قضایی غلامرضا آئین

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

قرارداد وکالت تاریخ ....

مشخصات	نام و نام خانوادگی	نام پدر	شمارهٔ شناسنامه	تاریخ تولد	محل تولد
موکل	اکبر هاشمی		۳۰۸	۱۳۱۳	رفسنجان
وکیل	سرهنگ فتح‌الله ستایش قاجار	رحمت‌الله	۴۵۸	۱۳۰۰	تهران

محل اقامت / محل کار	موکل	
	وکیل	

موضوع وکالت: دفاع از موکل در دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ موضوع کیفرخواست شمارهٔ

میزان حق‌الوکاله و ترتیب پرداخت آن: پانزده هزار ریال

امضاء

موکل: *اکبر هاشمی*	وکیل: ستایش قاجار

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

صورتجلسهٔ رسمی

جلسهٔ رسمی دادگاه تجدید نظر ۱ تهران به ریاست سرلشگر محمود وزیری و کارمندی افسران زیر:

۱ـ سرهنگ پیادهٔ ستاد عیسی آریانو ۲ـ سرهنگ پیاده محمدعلی عامری

۳ـ سرهنگ قضایی حسن صدری ۴ـ سرهنگ قضایی حمید کیاتیان

۵ـ

با حضور دادستان سرهنگ قضایی داران در تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲ برای رسیدگی به پروندهٔ اتهامی

۱ـ ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*** ـ فرزند علی ۲ـ ۳ـ

۴ـ ۵ـ ۶ـ ۷ـ

متهم به اقدام علیه امنیت کشور

تشکیل و متهم/متهمین آزادانه ولی همراه مستحفظین وکیل/وکلای مدافع خود: ۱ـ سرهنگ بازنشسته ستایش قاجار

۲ـ ۳ـ ۴ـ ۵ـ

در دادگاه حاضر، رسمیت از طرف ریاست دادگاه اعلام و دادرسی آغاز می‌گردد.

خطاب ریاست دادگاه به متهم/متهمین: خود را معرفی کنید:

۱ـ نام: ***اکبر*** نام پدر: علی شهرت: ***هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** سن ۴۴ سال میزان سواد حدود اجتهاد شغل واعظ و نویسنده

۲ـ

۳ـ

۴ـ

۵ـ

۱ـ تبعهٔ ایران عیال و اولاد دارد پیشینهٔ کیفری مؤثر ندارد محل اقامت تهران

۲ـ

۳ـ

۴ـ

۵ـ

خطاب ریاست دادگاه به متهم/متهمین: در اجرای مادهٔ ۱۹۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش تذکر داده می‌شود که در جریان دادرسی مواظب اظهارات خود بوده و آنچه را برای دفاع از خود مفید می‌دانید بموقع اظهار دارید و همچنین به وکیل/به وکلای مدافع اخطار می‌شود که برخلاف وجدان و قوانین نباید اظهاراتی بشود و مدافعات با نزاکت بیان گردد. ~~و طبق مادهٔ ۱۹۹ قانون نامبرده، چنانچه وکیل مدافع و متهم به صلاحیت دادگاه یا حصول مرور زمان یا نقص تحقیقات ایرادی داشته باشند باید قبل از شروع به دادرسی بیان نمایند.~~

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ....

دنباله صفحه .... از .... صفحه

خطاب به منشی : رأی دادگاه عادی قرائت شود (قرائت شد).

خطاب به متهم: متهم به اقدام علیه امنیت کشور هستید، اتهام انتسابی را قبول دارید؟

ج ـ خیر.

خطاب به سرکار دادستان دادگاه: موارد اعتراض را بیان نمایید.

ج ـ من به علت قلت کیفر نسبت به رأی صادره معترضم و تقاضای تأیید رأی اقلیت را دارم. عرضی ندارم.

خطاب به سرکار وکیل مدافع : از موکل خود دفاع نمایید.

ج ـ لایحهٔ دفاعی در ۳ برگ تنظیم که پس از قرائت ثبت شد.

خطاب به سرکار دادستان دادگاه: مواردی دارید بیان نمایید

ج ـ تقاضای صدور رأی منصفی دارم عرضی ندارم.

خطاب به سرکار وکیل مدافع : مطالبی دارید بیان نمایید.

ج ـ عرضی ندارم.

خطاب به متهم : به نام آخرین دفاع هر مطلبی دارید بیان نمایید.

ج ـ من وقتی رأی دادگاه عادی برای من قرائت شد و به من ابلاغ گردید، یک حالتی به من دست داد، حالت بی‌پناهی. فکر کردم کارم را به خدا واگذار نمایم. روزی جناب سرهنگ گفتند: دادگاه دادگاهی است که کاملاً پرونده را موشکافی می‌کنند، لایحهٔ دفاعی در ۲ برگ تنظیم که پس از قرائت تقدیم می‌کنم. ***اکبر هاشمی***.

ختم جلسهٔ دادرسی اعلام، هیئت دادرسان، در غیاب اصحاب دعوی و منشی به شور پرداخت.

۱۱۱۳ ـ الف. ش

بسمه تعالی

تیمسار ریاست محترم دادگاه، دادرسان عالیقدر، سرکار دادستان محترم

احتراماً به عرض می‌رساند: در رد دلیل رأی دادگاه بدوی مبنی بر محکومیت موکل و پاسخ مدافعات سرکار دادستان و دفاع ماهوی از محتویات پروندهٔ امر لایحه‌ای در ــــ برگ تنظیم است که پس از قرائت و عنداللزوم عرض توضیحات شفاهی تقدیم ساحت مقدس دادگاه خواهد شد.

رأی دادگاه بدوی بر اظهارات و اعترافات متهم و کشف مدارک مضره و گزارش ساواک مبتنی است. موکل که طبق مادهٔ ۷۹ قانون جزایی منسوخه در سال ۱۳۴۶ به ۷۰ روز زندان به علت حضور در منبر و اعتراض مقامات قضایی به چگونگی مطالب ایراد شده محکوم گردیده بود، در سال ۵۰ مجدداً دستگیر به علت فقد دلیل لازم از اتهام انتسابی برائت حاصل می‌کند. به همین دلیل رأی دادگاه بدوی اظهارات متهم است. موکل در تمام تحقیقات اظهار داشته است که در قزل قلعه وقتی که با این افراد در محل واحدی زندانی بودم پی به انحراف آنان از اسلام بردم و به همین دلیل مطلقاً از آن‌ها فاصله گرفتم و پس از خروج از زندان ـ تا قبل از دستگیریش که قریب ۹ سال بوده ـ به طور [...] نمی‌خواستم با این قبیل افراد برخورد کنم.

در ص ۲۱ می‌گوید حقیقت این است که فعالیت بعد از سال ۵۰، بیشتر در امور اقتصادی مخصوصاً کارهای زمین و کشاورزی و تهیهٔ کتاب **اخلاق اسلامی** مصروف شد.

مهدی غیوران هم ملاقات را در منزل خود حدود یک ساعت دانسته و از جریان امر ابراز بی‌اطلاعی می‌کند. **سید محمد خوئینی‌ها** در ۱۷ و ۱۸ می‌گوید: او را به اسم می‌شناختم. در فکر مطالعهٔ حالات ۱۴ معصوم بودم، او قرار شد کتاب اعیان الشیعه و یا الذریعه را بخواند، من بحارالانوار را، که به مسافرت اروپا رفت. در مورد مبارزه گفت و گویی با او نداشتم، چون سرمایه‌دار و ثروتمند است، فقط از گذشته به خمینی علاقه‌ای داشت. تصور فعالیت سیاسی از او نداشتم. دوستان بسیار منزه و پاکی دارد.

برخورد موکل با بهرام آرام نشاندهندهٔ دو نکتهٔ فوق‌العاده جالب است. نخست آنکه وحید و دوستانش از زبان موکل ایمن نبودند، می‌ترسیدند روی منابر برده از اعمال

خائنانهٔ آن‌ها بردارد که اگر مسافرت پیش نمی‌آمد و سپس این افراد به مجازات قانونی نمی‌رسیدند، موکل چون آن‌ها را مرتد می‌شناخت و واجب القتل می‌دانست، در منابر و مباحث، پرده از روی افکار خائنانهٔ آنان بر می‌داشت. روی همین ترس و وحشت بود که وحید افراخته بدون آنکه هیچ وقت با آقای **هاشمی** برخورد و ملاقاتی داشته باشد، مشتی استنباط دربارهٔ او عرضه می‌کند که در هر حال او را سمپات مجاهدین می‌شناسد، نه عضو، نه مرتبط.

در مورد شیخ حسن لاهوتی می‌گوید: همدورهٔ تحصیلی در قم بودیم. بعد از انتقال از گرمسار و به تهران ۵ سال پیش اقدام به تهیهٔ منزلی برای سکوت خودش گرفت و ۱۰۰ هزار تومان مقروض شد که از من و عده‌ای روحانی استمداد طلبید، چون همشهری هم بودیم. ولی قبل از آنکه من پاسخی بدهم، او نتوانست قرض خود را اداکند و با صراحت در محضر بازپرس استفتا از خمینی را نادرست و روی آتمسفر خاص تحقیقات اولیه می‌شمارد.

اما مدارک مضره، عبارت‌اند از: تعدادی کتب مذهبی، نه اجتماعی و سیاسی که نمی‌توان بجز نام مؤلف بعضی از این کتب، از لحاظ محتوایی، آن‌ها را مضره دانست. گزارش ساواک آخرین دلیل رأی دادگاه بدوی است.

در گزارش ساواک ضمن تکرار مطالب معروضه، در نظریهٔ مفصل خود، او را عضو گروهی می‌داند به منظور ضدیت با سلطنت مشروطه و همچنین فعالیت در گروهی با رویهٔ اشتراکی در حالی که در پرونده می‌بینیم با هیچ کس در مورد ضدیت با سلطنت بحثی نداشته و در مورد اشتراکی هم، به شدت با افراد مارکسیست مخالفت کرده است. ملاحظه بفرمایید! موکل قریب ۲۰ ماه بلاتکلیف در زندان به سر می‌برد، پس از ۲۰ ماه تحقیق ساواک می‌نویسد: فردی است متعصب، در گرایش افراد ساده اقدام نموده، ولی توضیح نداد کدام فعالیت را گسترش داده، در کجا و به چه طریق؟ چه فردی را اغفال نموده؟ آیا این افراد هیچ یک هویت معینی ندارد؟ اینکه وحید افراخته، که ساواک به بیانات او استناد جسته، صریح می‌گوید که موکل با هر نوع مبارزهٔ مسلحانه علناً مخالفت می‌کرد، پس چطور افراد ساده را به خرابکاری دعوت می‌کرد؟ پشیمانی و ندامت در برابر خطاکاری است که موکل به خطایی دست نزده و تعصب در عرض اطلاعات [...] است چه تمام افراد تروریستی که در پرونده از آن‌ها نام برده شده دستگیر و به مجازات رسیدند، پس چه کسی در اثر سکوت موکل متواری شده؟ آیا این افراد هویت معینی

نداشته‌اند؟

گروه تروریست و افراد مارکسیست از موکل و امثال آن‌ها بیشتر خوف دارند تا مأمورین انتظامی، و قوانین جاریهٔ کشور؛ چه، افراد روحانی از طریق اثرات و نفوذ مذهب می‌توانند با چند جمله و یا چند سطر مردم را به خطرات اعمال آن‌ها آگاه کنند و همین امر بودکه وحید افراخته و غیره از موکل و افراد مشابه او ترس داشتند. موکل مسلمانی شجاع، ارزشمند، معتقد به مقررات عالیهٔ اسلام که منبعث از آن قبول سلطنت و رد هر گونه ایدئولوژی ضد مذهب است که در آخرین دفاع ایشان به طور مشروح در محضر دادگاه بدوی به عرض رسیده است. موکل نه عضو گروهی است، نه به ایدئولوژی خاص ضد امنیتی تمایلی دارد و نه در موضوع جرم با فردی همکاری کرده. یک برخورد کوتاه که موکل در آن جز به هدایت مراجعه کننده به چیزی نمی‌اندیشیده، تصور نمی‌رود بتواند در هیچ شرایطی موضوع همکاری یا هم عقیدتی را مطرح کند. چه، قدر مسلم این است که این سربازان مکتب توحید چنانچه به اتهام همکاری با این قبیل افراد محاکمه و محکوم شوند، به هر نحو که تعبیر شود، منافعی است که متوجه خرابکاران می‌گردد. چه با گفتن مشتی رطب و یابس مخالفین خود را گرفتار کردند و بعد از محکوم شدن آن‌ها [...] و همین‌طور تلقین کنند که این افراد روحانی طرفدار ما هستند و به اصطلاح به افکار خود جنبهٔ شرعی نیز داده‌اند. با عرض مراتب بالا نظر به اینکه عنصر مادی بزه قابل لمس نیست و قصد محرمانه و سوء نیت [...] دربارهٔ موکل صادق نمی‌باشد ۶ سال زندان برای برخورد با فردی که مطلقاً او را تکذیب و نفی کرده است چیزی است بر خلاف حق و عدالت (توضیحات شفاهی)، که استدعای حداکثر عنایت را، با شکستن رأی دادگاه بدوی و صدور رأی برائت دربارهٔ نامبرده، دارم و فعلاً عرضی ندارم.

[ستایش قاجار]

به نام نامی بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ....

دادنامه تاریخ .... صفحه ....

مرجع رسیدگی: دادگاه نظر شمارهٔ یک تهران

هیئت دادرسان: به ریاست سرلشگر محمود وزیری وکارمندی: افسران مشروحهٔ زیر:

۱ـ سرهنگ قضایی ستاد عیسی آریانو

۲ـ سرهنگ پیاده محمدقلی عامری

۳ـ سرهنگ قضایی حسن صدری

۴ـ سرهنگ ۲ قضایی حمید کیانیان

به منظور رسیدگی به پروندهٔ اتهامی غیرنظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)***، فرزند علی که به اتهام اقدام علیه امنیت کشور تحت پیگرد قرار گرفته تشکیل گردید ٪ ٪

گـــردش کــار: برابر محتویات پرونده، در سال ۲۵۲۶ به اتهام اقدام علیه امنیت کشور دستگیر و به ۷۰ روز حبس جنحه‌ای محکوم شده بود که بار دیگر در سال ۲۵۳۰ به همین اتهام دستگیر و در دادگاه برائت حاصل کرده است؛ مجدداً پس از رهایی از زندان با افراد گروه‌های خرابکار ارتباط برقرار نموده و علیه رژیم مشروطهٔ سلطنتی اقداماتی کرده است که به همین جهت دستگیر و بازداشت شده است. پرونده پس از سیر مراحل قانونی به بازپرس نظامی ارجاع و بازپرس پس از تحقیقات لازم قرار مجرمیت صادر و دادستان با تنظیم کیفرخواست به استناد بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش تقاضای کیفر متهم را نموده که پرونده به دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهراه ارجاع و دادگاه مزبور به موجب رأی شمارهٔ ۱۰۶ مورخ ۲۵۳۶/۳/۲۵ بزه منتسبه را وارد دانسته و به استناد مواد مذکور و استعانت از بند ۲ مادهٔ ۴۶ قانون مجازات عمومی به اکثریت آراء،

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تاریخ ....

دنباله صفحه .... از .... صفحه

متهم را به مدت شش سال حبس جنایی درجه ۱ با احتساب ایام بازداشت قبلی از تاریخ ۲۵۳۴/۹/۳ تا کنون محکوم نموده است که پرونده در اثر اعتراض طرفین دعوی طی شمارهٔ ۱۴۴۱۹/۵/۶۶/۱-۴۰ - مورخ ۲۵۳۶/۴/۸ به این دادگاه ارجاع گردید که پس از انجام تشریفات قانونی و یک جلسه بررسی و یک جلسه دادرسی و استماع بیانات دادستان دادگاه و دفاعیات وکلای مدافع و اخذ آخرین دفاع از متهم، ختم دادرسی اعلام و هیئت دادرسان در غیاب اصحاب دعوی به شور پرداخته و به شرح زیر مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی شمارهٔ ۱۸۴ مورخهٔ ۲۵۳۶/۵/۲۲ دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران

هیئت دادرسان، پس از بررسی محتویات پرونده و مداقهٔ کامل در اوراق آن و اجرای تشریفات مادهٔ ۲۰۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش، رأی شمارهٔ ۱۰۶ مورخهٔ ۲۵۳۶/۳/۲۵ صادره از دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران را به علت عدم تناسب مجازات با اجازهٔ مادهٔ ۲۳۳ همان قانون به اتفاق آراء فسخ و با قبول کلیهٔ دلایل مندرج در کیفرخواست به اتفاق آراء غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)*** فرزند علی را به اتهام اقدام علیه امنیت کشور به استناد بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش و استعانت از بند ۲ مادهٔ ۴۶ قانون مجازات عمومی با توجه به وضع خاص متهم به مدت سه سال حبس جنایی درجه یک با احتساب ایام بازداشت قبلی - از تاریخ ۲۵۳۴/۹/۳ تاکنون - محکوم می‌نمایند.

ضمناً در اجرای مادهٔ ۸۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مقرر می‌گردد:

مدارک مضرهٔ مکشوفه معدوم شود. این رأی نیز قطعی و در محضر رسمی دادگاه با

حضور اصحاب دعوی قرائت و ابلاغ گردید که از تاریخ اعلام لغایت ده روز قابل فرجامخواهی است ./.

رئیس دادگاه عادی شمارهٔ ۱ تهران ـ سرلشگر محمود وزیری

دادرسان :

۱ـ سرهنگ قضایی ستاد : عیسی آریانو **دادستان : سرهنگ ۲ قضائی رادان**

۲ـ سرگرد پیاده : محمدقلی عامری **وکیل مدافع : سرهنگ بازنشسته ستایش قاجار**

۳ـ سرهنگ قضایی : حسن صدری

۴ـ سرهنگ ۲ قضایی : حمید کیانیان متهم: غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی***

✧

الف) تقاضای فرجام دارم. اکبر هاشمی.

ب) از فرجامخواهی محکوم اقدام شود. دادستان ارتش. ۲۵۳۶/۵/۲۹.

ج) به علت [...] فرجامخواهی محکوم قطعیت رأی صادره به منظور اجرا اعلام شود. دادستان ارتش. ۲۵۳۶/۷/۲.

۱۱۱۳ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرلشگر** نام **محمود** شهرت **وزیری** شغل **رئیس دادگاه** دربارهٔ متهم غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*** **فرزند علی** متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ مخففه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا: وزیری ۲۵۳۶/۵/۲۲

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرهنگ قضایی ستاد** نام **عیسی** شهرت **آریانو** شغل **دادرس** دربارهٔ متهم غیر نظامی ***علی اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** فرزند **علی** متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ مخفّفه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا: آریانو

۰۹۹۷ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرهنگ** نام **محمد قلی** شهرت **عامری** شغل دادرس دربارهٔ متهم غیر نظامی ***اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** فرزند **علی** متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ مخفّفه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا: عامری

۰۹۹۷ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرهنگ قضایی** نام **حسن** شهرت **صدری** شغل **دادرس** دربارهٔ متهم غیر نظامی ***علی اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** فرزند **علی** متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا بزه‌های منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ مخفّفه.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا: صدری

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

دادگاه تجدید نظر شماره یک تهران

تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۲

نظریهٔ اینجانب:

درجه **سرهنگ** نام **حمید** شهرت **کیانیان** شغل **دادرس**
دربارهٔ متهم غیر نظامی ***علی‌اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی*** فرزند **علی** متهم به اقدام علیه امنیت کشور به شرح زیر است:

۱ـ آیا بزه یا ~~بزه‌های~~ منتسب به متهم ثابت است یا خیر؟

ج ـ ثابت است.

۲ـ آیا وقوع بزه مقرون به علل مشدده است یا مخففه؟

ج ـ **مخفّفه**.

۳ـ آیا قانوناً راهی برای معافیت مقصر موجود است یا خیر؟

ج ـ خیر.

محل امضا: کیانیان

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ۴۰۱ـ۶۶ـ۱۴۴۱۹ـ۹
تاریخ ۲۵۳۶/۵/۲۳
پیوست ۸۹ برگ

از: دادگاه تجدید نظر ۱ تهران
به: تیمسار ریاست ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
موضوع: پروندهٔ اتهامی
موضوع: فرستادن پروندهٔ اتهامی

بازگشت به شمارهٔ ۲۵۳۶/۴/۸ـ۴۰۱ـ۶۶ـ۱۴۴۱۹ـ۵

درجه	نام و نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیرنظامی	*اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*	علی	اقدام علیه امنیت کشور

۸۹ برگ پروندهٔ اتهامی نامبردهٔ بالا، که مورد رسیدگی قرار گرفته و منتهی به صدور رأی شمارهٔ ۱۸۴ مورخهٔ ۲۵۳۶/۵/۲۲ این دادگاه گردیده، در اجرای مادهٔ ۱۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش به پیوست فرستاده می‌شود.

رئیس دادگاه تجدید نظر ۱ تهران: سرلشگر وزیری

«الف» ۰۹۹۱ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

گزارش دادیار

تاریخ ۲۵۳۶/۶/۶

پیوست پروندهٔ کیفری کلاسهٔ ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی	تاریخ وقوع بزه
مشخصات دادیار	نام ـ نام خانوادگی درجه سرهنگ ۲ قضایی ستاد رضا رادان دادیار دادستانی ارتش	تاریخ ارجاع به دادیار

۱ـ مشخصات متهم / متهمین : غیر نظامی ***علی اکبر هاشمی بهرمانی***، فرزند علی.

۲ـ موضوع اتهام یا اتهامات : اقدام علیه امنیت کشور.

۳ـ جریان پرونده و نتیجهٔ رسیدگی : پروندهٔ اتهامی نامبرده که به منظور رسیدگی به اعتراض طرفین دعوی به دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران ارجاع شده بود، اکنون رأی دادگاه عادی شمارهٔ ۱ مبنی بر محکومیت متهم به مدت ۶ سال حبس جنایی درجه ۱ به علت عدم تناسب مجازات فسخ و به اتفاق آراء متهم به سه سال حبس جنایی درجه ۱ محکوم گردیده است و تقاضای فرجام دارد ./.

۴ ـ نظریه دادیار : با عنایت به مجموع محتویات پرونده، موجبی برای فرجامخواهی تیمسار دادستان ارتش به نظر نمی‌رسد. در صورت تصویب، مقرر فرمایند از نظر فرجامخواهی محکوم اقدام شود ./.

تاریخ و محل امضا ۲۵۳۶/۶/۸

الف) شرفعرضی ـ قطعیت. ۲۵۳۶/۶/۱.
ب) صادر شد. ۲۵۳۶/۶/۸.

وزارت جنگ

پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران

از اداره‌ٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

شماره ....

تاریخ ....

گزارش

مفتخراً به شرفعرض می‌رساند غیر نظامی ***علی اکبر هاشمی بهرمانی (هاشمی رفسنجانی)***، فرزند علی به اتهام: اقدام علیه امنیت کشور تحت پیگرد قرار گرفته است.

۱ـ به موجب رأی صادره از دادگاه شمارهٔ یک تهران (به ریاست سرتیپ اسدالله ناصح) به اکثریت آراء

به ۶ سال حبس جنایی درجه یک محکوم گردیده است.

۲ـ به موجب رأی صادره از دادگاه تجدید نظر شمارهٔ یک تهران (به ریاست سرلشگر محمود وزیری همدانی) به اتفاق آرا

به سه سال حبس جنایی درجه یک محکوم گردیده است.

۳ـ دادستان ارتش نسبت به رأی صادره از دادگاه تجدید نظر معروض اعتراضی ندارد، لیکن محکوم استدعای رسیدگی فرجامی نموده است.

مستنداً به مادهٔ ۲۶۸ قانون دادرسی و کیفر ارتش

تصویب استدعای محکوم منوط به ارادهٔ سنیهٔ شاهانه است.

به جای رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران ـ ارتشبد غلامرضا ازهاری: ارتشبد شفقت

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی: سپهبد فخرمدرس، دادستان ارتش: سپهبد بهزادی

از شرفعرض پیشگاه شاهانه گذشت: رسیدگی فرجامی را تصویب نفرمودند.

۲۵۳۶/۶/۲۶ـ۱۰۹۵ ۲۵۳۶/۶/۲۶ وزیر جنگ

ستاد بزرگ ارتشتاران

اداره دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

گزارش دادیار

تاریخ ۲۵۳۶/۶/۳۰

پیوست پروندهٔ کیفری کلاسهٔ ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹	ردیف دفتر ثبت پرونده‌های قضایی ۹۸۶	تاریخ وقوع بزه
مشخصات دادیار	نام ـ نام خانوادگی درجه سرهنگ قضایی حشمت‌اله غفار تبریزی دادیار دادستانی ارتش	تاریخ ارجاع به دادیار ۲۵۳۶/۵/۳۰

۱ـ مشخصات متهم / متهمین : غیر نظامی ***علی اکبر هاشمی بهرمانی***، فرزند علی.
۲ـ موضوع اتهام یا اتهامات : اقدام علیه امنیت کشور.
۳ـ جریان پرونده و نتیجهٔ رسیدگی : نامبرده به اتهام معروض تحت پیگرد واقع و سرانجام به موجب رأی صادره از دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران به سه سال حبس جنایی درجه ۱ محکوم و استدعای رسیدگی فرجامی نموده است که استدعای وی در تاریخ ۲۵۳۶/۶/۲۶ مورد تصویب ملوکانه قرار نگرفته است.
۴ـ نظریهٔ دادیار : با عنایت به مراتب معروض، در صورت تصویب مقرر فرمایند قطعیت رأی محکومیت صادره به منظور اجرا اعلام گردد.

تاریخ و محل امضا:

سرهنگ قضایی حشمت اله غفار تبریزی
دادیار دادستانی ارتش ۲۵۳۶/۶/۳۰

✧ قطعیت رأی صادره به منظور اجرا اعلام شود. ۲۵۳۶/۷/۳.

ستاد بزرگ ارتشتاران

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی ارتش) (۸۴۲۰۹۳)
به: تیمسار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
موضوع: اعلام قطعیت رأی

شماره ۴۰۱-۶۶-۱۴۴۱۹-۱۰
تاریخ ۲۵۳۶-۷-۱۳
پیوست ۳۹ برگ

بازگشت به شمارهٔ ۲۹۸۵-۲۲۳۳-۳۸۴-۲۵۳۶/۳/۱۷

درجه	نام و نام خانوادگی	نام پدر	موضوع اتهام
غیرنظامی	*اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی)*	علی	اقدام علیه امنیت کشور

دادستان ارتش با رأی شمارهٔ ۱۸۴-۲۵۳۶/۵/۲۲ دادگاه تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران مبنی بر محکومیت: نامبرده به سه سال حبس جنایی درجه ۱ با احتساب بازداشت قبلی (از ۲۵۳۴/۹/۳ تاکنون) و معدوم نمودن مدارک مضرهٔ مکشوفه موافقت نموده و به علت عدم تصویب فرجامخواهی محکوم در تاریخ ۲۵۳۶/۶/۲۶ بدین وسیله قطعیت آن به منظور اجرا اعلام می‌گردد. خواهشمند است دستور فرمایید نامبرده به منظور تحمل بقیهٔ کیفر به ادارهٔ زندان‌ها تحویل نمایند. ـ ی

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخرمدرس

گیرندگان: **جانشین:** **سرلشگر باقری**

۱ـ تیمسار ریاست ادارهٔ زندان‌ها، جهت آگاهی و تحویل گرفتن محکوم.
۲ـ ریاست زندان اوین جهت آگاهی و اقدام لازم.
۳ـ دایرهٔ قضایی.
۴ـ شعبهٔ اجراییات دادستانی ارتش، برای اطلاع و نظارت در اجرای حکم. ضمناً ۴ برگ سجل کیفری محکوم به پیوست فرستاده می‌شود. **سرتیپ صمدی ۲۵۳۶/۷/۴**

سرهنگ قضایی حشمت الله غفار تبریزی

دادیار دادستانی ارتش

(الف) ۰۹۵۶ ـ الف. ش

ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

ستاد بزرگ ارتشتاران

شناسنامهٔ قضایی

نام ـ نام خانوادگی	شمارهٔ شناسنامه	محل صدور	تاریخ تولد	محل تولد
غیر نظامی اکبر هاشمی بهرمانی		رفسنجان	۱۳۱۳	رفسنجان

نام ـ نام خانوادگی		وضع تأهل	تعداد اولاد
پدر علی	مادر ماه بی‌بی	□ متأهل □ مجرد	

محل اقامت		شغل
دائم	تهران، دزاشیب، خیابان بوعلی، پلاک ۱۲۱	واعظ و نویسنده
موقت		

تابعیت	علایم مشخصه	تاریخ ارتکاب جرم
ایرانی		جرم مستمر تا تاریخ دستگیری

نوع ارتکاب	شماره/تاریخ حکم قطعی صادره
اقدام علیه امنیت کشور	۲۵۳٦/۵/۲۲-۱۸۴

دادگاه :	استناد به ماده
تجدید نظر شمارهٔ ۱ تهران	بند ۱ مادهٔ ۳۱۰ قانون دادرسی و کیفر ارتش

مدت		تاریخ: اجرا	تاریخ: خاتمهٔ کیفر
	محکومیت سه سال حبس جنایی درجه ۱		
	بازداشت قبلی		
	باقیماندهٔ محکومیت	۲۵۳۴/۹/۳	۲۵۳۷/۸/۱۴

نام و امضای دادستان / دادیار: سرگرد قضایی ـ علیا

توجه: در صورتی که محکوم زن باشد، بایستی نام خانوادگی زمان دوشیزگی او قید و عکس وی در حدود امکان الصاق شود.
در محل اقامت بالا باید شهرستانی که محل اقامت محکوم است یا محل محکوم تابع آن است قید گردد.

در صفحهٔ ۵ ردیف ۹۲ حرف هـ دفتر اجرای احکام ثبت شد (الف)

سرگرد گنجی ۲۵۳۶/۷/۲۳

۰۴٦۸ ـ الف. ش

ستاد بزرگ ارتشتاران

از: ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی
(دادستانی ارتش)
به: ریاست ادارهٔ سجل کیفری و عفو و بخشودگی
موضوع: ارسال سجل کیفری غیر نظامی ـ اکبر هاشمی بهرمانی (رفسنجانی) فرزند علی

شماره ۴۰۱ـ۶۶ـ۱۴۴۱۹ـ۱۱
تاریخ ۲۵۳۶/۷/۲۴
پیوست ۲ برگ

۲ برگ سجل کیفری نامبرده به پیوست فرستاده می‌شود.

رئیس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی ـ سپهبد فخرمدرس
جانشین: سرلشگر باقری ۷/۲۳/

دادیار اجرای احکام

۲۵۳۶/۷/۲۳

۰۷۹۹ ـ الف، ش

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ دو از چهار نسخه
۱ـ به عرض می‌رسد
۲ـ از ۳۸۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۸۳/۹۸۱۲ـ۷۵
۴ـ تاریخ گزارش ۳۶/۷/۲۵
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر ۳۱۲

۷ـ منبع
۸ـ منشأ زندانیان اوین
۹ـ تاریخ وقوع اخیراً
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع اخیراً
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳۶/۷/۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: نظریات روحانیون در زندان اوین

عطف / پیرو

۱ـ محمود علائی طالقانی اظهار داشته است [که] او قصد دارد مبارزه نماید و از مجاهدین طرفداری کند و لازم است که از زندان آزاد شود. ضمناً افزود [که] خانواده‌اش گفته‌اند عبدالرسول حجازی را گرفته‌اند و در مسجد قبا همهٔ سخنرانان به مارکیست‌ها و دولت حمله کردند و چند بار نام او و خمینی را برده‌اند و مهندس بازرگان نیز از وی ـ طالقانی ـ تجلیل و اظهار داشته که به زودی نامبرده به گروه بازرگان می‌پیوندد. طالقانی ادامه داد [که] اعظم می‌گفت: یکی از دخترانش در مسجد هنگام شنیدن نام او غش کرده، ولی خود اعظم گریه نمود و در ضمن او اعظم را وادار کرد تقاضای عفو بنویسد و آزاد شود.

۲ـ حسینعلی منتظری می‌گوید [که] با توجه به اینکه از همه ایمانش بیشتر است، ولی می‌داند که دولت فعلی اسلام را از بین می‌برد.

۳ـ *اکبر هاشمی رفسنجانی* اظهار نموده است [که] او با مجاهدین مخالف است، ولی نمی‌تواند بیکار بنشیند و وقتی که بیرون رفتند باید ببینند وظیفهٔ آن‌ها چیست و او با حکومت فعلی مخالف بوده و از اینکه به رژیم ایران حمله می‌شود خوشحال است و باید بدانند مبارزهٔ مسلحانه در ایران به ثمر نمی‌رسد.

۴ـ محمدرضا مهدوی کنی بیان داشت [که] او و سایرین برای مبارزه و این کارها ساخته نشده‌اند.

۵ـ لاهوتی اشکوری: با هر گونه مبارزه‌ای مخالف است، زیرا طالقانی وی را تحویل نمی‌گیرد و بیان داشت که پسرش وحید لاهوتی اشکوری هنوز عاقل نشده و از زندان پند نگرفته و اعتقاد دارد باید تمام زندانش را بکشد.

نظریهٔ شنبه: اکثر روحانیون بازداشتی با رژیم مخالف هستند.

نظریهٔ یکشنبه: با عرض موارد فوق، مراتب جهت استحضار به عرض می‌رسد*.

۲۹۸۵

✧

الف) بهره‌برداری شود. ثابتی. ۳۶/۷/۱۹.

ب) در پروندهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی بایگانی شود. ۳۶/۷/۲۱.

ج) احتراماً به استحضار می‌رساند.

طبقه‌بندی حفاظتی

۴۶ - ۱۳۰

* هـ: در آن روزها نظر مشترک ما در داخل زندان و هم‌سنگران‌مان در خارج از زندان عبارت بود از: ۱. موضع انتقادی نسبت به رژیم و مخالفت با عملکردهای نادرست آن حفظ شود. ۲. باگروه‌های مارکسیستی و ضد دینی، به صورت ایدئولوژیک مخالفت شود. ۳. از روش مبارزهٔ مسلحانه حمایت نشود و از شیوهٔ مبارزات صریح سیاسی و اجتماعی، با تکیه بر اصول اسلامی، پیروی گردد.

درجهٔ فوریت | طبقه‌بندی حفاظتی

سری

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ....سه.... از ....چهار.... نسخه
۱- به ....عرض می‌رساند....
۲- از ....۳۸۳....
۳- شمارهٔ گزارش ....۳۸۳/۱۴۱۸۸-۷۵....
۴- تاریخ گزارش ....۳۶/۱۰/۶....
۵- پیوست ....
۶- گیرندگان خبر ....۳۱۲....

۷- منبع ....۱۱۶۵۲....
۸- منشأ ....زندان اوین....
۹- تاریخ وقوع ....اخیراً....
۱۰- تاریخ رسیدن خبر به منبع ....اخیراً....
۱۱- تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳۶/۹/۲۹
۱۲- ملاحظات حفاظتی ....

موضوع: وضعیت روحانیون در زندان اوین .... عطف / پیرو ....

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی موضع ضد مارکسیستی به خود گرفته و با مجاهدین نیز شدیداً مخالف بوده و معتقد است که اگر با این موضع آدم را آزاد کنند، دلیلی ندارد انسان این طور موضعی نگیرد و حسن لاهوتی اشکوری نیز چنین اعتقادی دارد. ضمناً ***هاشمی رفسنجانی*** انتقاداتی بر کتاب دکتر حبیب‌الله پیمان که دارای مایه‌های شدید کمونیستی است، به نام فلسفهٔ تاریخ است، نوشته و آن‌ها را از طریق محمدرضا مهدوی کنی که عفو شده برای دکتر پیمان فرستاده است.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

ملاحظات ۳۸۳: با عرض موارد فوق و با تأیید صداقت شنبه، مراتب جهت استحضار معروض می‌گردد.

۲۹۸۵

سری

در پروندهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی - بهرمان - بایگانی شود. نوذری ۳۶/۱۰/۱۷

۱۳۱-۵۴

طبقه‌بندی حفاظتی

به ..مدیریت کل اداره سوم ۳۸۱

از ..اداره کل چهارم ۴۵۴

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ...۴۵۴/۸۵۱۸۲

تاریخ ...۵۳۶/۱۱/۱۷

پیوست دارد

دربارهٔ بازداشتی اکبر هاشمی بهرمانی رفسنجانی فرزند علی

بدین وسیله یک برگ عین گزارش بازداشتی یاد شدهٔ بالا در مورد تقاضای به دادرسی به پیوست ایفاد می‌گردد ./

خیلی محرمانه

از طرف مدیر کل ادارهٔ چهارم ـ کنگرلو



الف) در لیست زندانیان ثبت گردید. صابری. ۳۷/۲/۵.

ب) محترماً به عرض می‌رساند: با عنایت به اینکه نامبردهٔ بالا از روحانیون افراطی است که تاکنون چهار بار دستگیر و بازداشت گردید و سرانجام در ارتباط باکادر به اصطلاح مرکزی گروه به اصطلاح مجاهدین، از جمله وحید افراخته و بهرام آرام (معدوم)، دستگیر و به سه سال حبس جنایی درجه یک محکوم شده است، مراتب استحضاراً معروض می‌گردد. وظیفه خواه. ۳٦/۱۱/۲۲.

ج) ۱ـ اصولاً از دادرسی شفاهاً سؤال شود چنین چیزی ممکن است یا خیر؛ ۲ـ عکس جدید در روی پرونده الصاق شود. ۳٦/۱۱/۲۳

د) بازجوی پرونده با من مذاکره نمایید. ۳٦/۱۱/۲۴.

ه)در اجرای اوامر صادره، مذاکره گردیده است. بایگانی شود. ۳٦/۱۱/۲۹.

۱۱۵ـ۳۵ ش

به نام خدا

ریاست محترم ادارهٔ دادرسی

محترماً به عرض می‌رساند: اینجانب ***اکبر هاشمی بهرمانی*** که در دادگاه شمارهٔ ۱ تجدید نظر به سه سال زندان محکوم شده، در سال ۵۰ و ۵۱ حدود هشت ماه حبس کشیده‌ام و به حکم دادگاه تبرئه شده‌ام. اگر قانون اجازه بدهد، مستدعی است دستور فرمایید آن هشت ماه به حساب آید* و به زندان ابلاغ شود، تا بتوانم زودتر به محیط خانواده برگردم و ادارهٔ مادر و همسر و پنج فرزندم را به عهده بگیرم.

اکبر هاشمی
۳۶/۱۱/۱۵

* ه: با اینکه این مدت را طلبکار بودیم، در مدت حبس منظور نشد.

۱۳۵۷

هجری شمسی

۹۷-۱۳۹۶ هجری قمری ∘ ۷۹-۱۹۷۸ میلادی

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی

خیلی محرمانه

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از ......یک...... صفحه
نسخهٔ شمارهٔ ......دو....از.... چهار.............. نسخه
۱ـ به ......عرض می‌رسد................................
۲ـ از ......۳۸۳......................................
۳ـ شمارهٔ گزارش ......۳۸۳/۳۱۱۲ـ ۷۵۹۰۸..............
۴ـ تاریخ گزارش ......۳۷/۳/۲۵..........................
۵ـ پیوست ....
۶ـ گیرندگان خبر ......۳۱۲ـ ۲۰ ه ۱۲....................

۷ـ منبع ــــــــــــــــــــ ....
۸ـ منشأ ......احمد مولائی................................
۹ـ تاریخ وقوع ......اخیراً..................................
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ......۳۷/۳/۲۳..........
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۲۵۳۷/۳/۲۴..
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....

موضوع : احمد مولائی سردفتر در خیابان بوذرجمهری .... عطف / پیرو

سید محمود علائی طالقانی، حسینعلی منتظری، ***اکبر هاشمی رفسنجانی*** و حسن لاهوتی، به اتفاق دربارهٔ او صحبت نمودند و گفته شد [که] برای احمد مولائی از عراق دعوتنامه‌ای آمد و او به کربلا می‌رود و با آیت ا... خمینی ملاقات می‌نماید و هنگامی که در عراق بود، جریان قم پیش آمد و خمینی او را به عنوان نماینده به ایران می‌فرستد تا تحقیق کند و ببیند چند نفر کشته شده و مولائی تحقیقات لازم را نموده و گزارش تعداد کشته‌شدگان را می‌دهد. ضمناً مولائی در زمان کاشانی می‌خواست وکیل شود و مرتب با روحانیون در تماس بوده و بهار امسال به اتفاق محلاتی، محی‌الدین انواری، موسوی خوئینی [ها] و امام جمارانی با اتومبیل به جنوب رفته‌اند و با تبعیدی‌ها ملاقات کردند.

افراد مذکور اضافه نمودند [که] پسر خمینی با تلفن با محمد موسوی خوئینی‌ها و

طبقه‌بندی حفاظتی

امام جمارانی تماس می‌گیرد و واقعهٔ فوت مصطفی خمینی را ابتدا به خوئینی‌ها و امام جمارانی اطلاع دادند و کلیهٔ دستورات خمینی به این دو نفر داده می‌شود.

نظریهٔ شنبه: نظری ندارد.

ملاحظات ۳۸۳: با توجه به موارد فوق و تأیید صداقت شنبه، مراتب جهت استحضار عالی معروض می‌گردد.

خیلی محرمانه

الف) ارسال شود. ۳۷/۳/۲۵.

ب) در پروندهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی (بهرمان) بایگانی شود. رئیس بخش ۳۸۳: انصاری. از طرف: ناصر نوروزی ۳۷/۴/۱۱.

طبقه‌بندی حفاظتی ۵۲-۱۱۱

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم از یک صفحه
نسخهٔ شمارهٔ دو از چهار نسخه
۱ـ به عرض می‌رسد
۲ـ از ۳۸۳
۳ـ شمارهٔ گزارش ۳۸۳/۳۱۱۱ـ ۷۵۹۰۸
۴ـ تاریخ گزارش ۳۷/۳/۲۵
۵ـ پیوست
۶ـ گیرندگان خبر ۳۱۲ـ ۲۰ـ ۱۲ هـ

۷ـ منبع همکار رودسری
۸ـ منشأ روحانیون باوحاشتی
۹ـ تاریخ وقوع ۳۷/۳/۲۳
۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ۳۷/۳/۲۳
۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ۳۷/۳/۲۴
۱۲ـ ملاحظات حفاظتی

موضوع: فضل‌الله محلاتی — عطف / پیرو

علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی، محمود علائی طالقانی، حسینعلی منتظری و حسن لاهوتی، در یک ملاقات خصوصی پیرامون اوضاع اخیر تهران و حوادث قم، مذاکراتی به عمل آوردند و طالقانی اظهار داشت: «فضل‌الله محلاتی کارگردان جریانات آشوب و سروصداها بوده و طومار امضاها را او جمع‌آوری کرده و به اتفاق بعضی از روحانیون به جنوب مسافرت کرده و با تبعیدی‌ها صحبت نموده است».

وی افزود: «ضمناً محلاتی از دوستان مولائی می‌باشد، که از طرفداران خمینی است و به منزل فلسفی هم تردد می‌نماید».

نظریهٔ شنبه: محلاتی از افراد ناراحت و مخالف می‌باشد.

ملاحظات ۳۸۳: با توجه به اظهارات شنبه و تأیید صداقت وی، به استحضار می‌رساند سیدحسین رضوی طاهری نیز پس از قرائت اعلامیه به امضای او و سایر روحانیون به محلاتی اعتراض نموده است. مراتب جهت استحضار عالی به عرض می‌رسد.

خیلی محرمانه

انصاری ۲۵ ـ ۳ ـ ۳۷

ارسال و بهره‌برداری شود. ۳۷/۳/۲۵.

۵۲-۱۳۱

طبقه‌بندی حفاظتی

به: ریاست بخش ۳۱
از: بخش ۱۲

شماره: ۱۲ ه ۲۰/۲۱۱۰
تاریخ: ۳۷/۵/۲

دربارهٔ: احضار علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی

خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به نشانی زیر به نامبردهٔ بالا ابلاغ نمایند که با دردست داشتن دو قطعه عکس جدید خویش، ساعت روز [...]/۳۷/۵، خود را به خانهٔ شمارهٔ ۷ معرفی نماید.[1]

از طرف رئیس بخش ۱۲ ـ میرمصداق
۳۷/۴/۳۱

نشانی: شمیران، خیابان بوعلی، کوچهٔ درستی، پلاک ۱۲۱.
تلفن: ۲۷۰۸۱۷.


به: ریاست بخش ۳۱
از: بخش ۱۲
درباره: احضار علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
خواهشمند است دستور فرمایید با توجه به نشانی زیر به نامبرده بالا ابلاغ نمایند که با دردست داشتن دو قطعه عکس جدید خویش ساعت روز ... خود را به خانه شماره ۷ معرفی نماید.
رئیس بخش ۱۲ - میرمصداق
۳۷/۴/۳۱
نشانی: شمیران - خیابان بوعلی - کوچه درستی پلاک ۱۲۱
تلفن ۲۷۰۸۱۷

۱. جالب توجه است در هنگامی که این دستور صادر شده، «علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی» در زندان به سر می‌برد!

به ..ریاست بخش ۱۲..

از ..بخش ۳۱..

نخست وزیری

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

شماره ...۳۱ ه ۲۰/۸۲۹۵۵...

تاریخ ...۳۷/۵/۵...

پیوست ...

خیلی محرمانه

دربارهٔ *علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*

عطف به ۲۰/۲۲۷۶۶ ه ۱۲ ـ ۳۷/۵/۲

آدرس صحیح نامبردهٔ بالا به شرح زیر می‌باشد. ضمناً با تحقیقات معموله و بنا به اظهار همسرش، ***علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی*** از سه سال قبل تاکنون در زندان به سر می‌برد.

رئیس بخش ۳۱ ـ بهنیا

آدرس: دزاشیب، خیابان بوعلی، جنب شعبهٔ نفت، کوچهٔ درستی، پلاک ۹۳.

بایگانی شود
۲۰ ه/ ۲

خیلی محرمانه


دربارهٔ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی
عطف به ۲۰/۲۲۷۶۶ ه ۱۲ ـ ۳۷/۵/۲
آدرس صحیح نامبرده بالا بشرح زیر میباشد ضمناً با تحقیقات معموله
و بنا به اظهار همسرش، علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی از سه سال قبل
تاکنون در زندان بسر میبرد.
رئیس بخش ۳۱ ـ بهنیا
آدرس ـ دزاشیب ـ خیابان بوعلی ـ جنب شعبه نفت
کوچه درستی پلاک ۹۳
بایگانی شود

✧

الف) آدرس درست شد. ۵۷/۹/۲۵.
ب) بایگانی شود.

۵۲-۱۱۵

درجهٔ فوریت

طبقه‌بندی حفاظتی **خیلی محرمانه**

گزارش خبر

صفحهٔ یکم .... از .... صفحه	۷ـ منبع ....نمایندگی عراق..............
نسخهٔ شمارهٔ .... از .... نسخه	۸ـ منشأ ....
۱ـ به ....۳۱۲..............	۹ـ تاریخ وقوع ....
۲ـ از ....۳۳۴..............	۱۰ـ تاریخ رسیدن خبر به منبع ....
۳ـ شمارهٔ گزارش ....۳۳۴/۱٦٢٣..........	۱۱ـ تاریخ رسیدن خبر به رهبر عملیات محل ....
۴ـ تاریخ گزارش ....۳۷/۵/۲۵..........	۱۲ـ ملاحظات حفاظتی ....
۵ـ پیوست	....
۶ـ گیرندگان خبر ....۳۸۱..........	....

موضوع : شیخ علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی .... عطف / پیرو ....

سیداحمد خمینی، فرزند روح‌الله خمینی، که در عراق سکونت دارد اظهار داشته [که] شخصی با مشخصات فوق مبلغی بالغ بر چهل میلیون تومان جمع‌آوری و به گروه به اصطلاح مجاهدین خلق کمک کرده است.*

نظریهٔ رهبر عملیات: خبر به احتمال قوی صحت دارد. باتوجه به اینکه اظهار این مطلب توسط احمد خمینی به طور کاملاً خصوصی بوده، لذا در جریان تحقیقات لزوم بذل توجه به این مسئله نهایت ضرورت را دارد.

نظریهٔ رئیس نمایندگی: قبلاً در گزارشات متعدد به عرض رسیده است که این وجوه به اصطلاح مذهبی و شرعی از طریق زوار ایرانی کاروان‌های هفتگی اوقاف به عراق حمل می‌شود و کنترل مسافرین و زوار امری ضروری به نظر می‌رسد.

نظریه : مراتب جهت اطلاع و تحقیق و هرگونه اقدام مقتضی پیرامون خبر فوق و مطلع نمودن این اداره از نتیجهٔ اقدامات، اعلام می‌گردد.

---

* ه: اصل مطلب درست نیست.

ملاحظات : مراتب به عرض مقام مدیریت کل رسید، پی‌نوشت فرمودند «به ادارهٔ یکم و کمیته منعکس، تا بیشتر تحقیق نمایند».


خیلی محرمانه

خیلی محرمانه

الف) با سابقه ارسال شود. ۵/۲۸/.

ب) نامبردهٔ بالا به علت ارتباط با گروه به اصطلاح مجاهدین خلق و کمک به آنان دستگیر و محکومیت حاصل نموده است.

بایگانی شود. ۳۷/۵/۲۹.

ج) فقط به نام اکبر هاشمی رفسنجانی به کلاسهٔ ۲۹۸۵ سابقه دارد.*

طبقه بندی حفاظتی

۴۶-۱۳۰

* هـ: ظاهراً در این اواخر، یا به خاطر دوران طولانی زندان، ساواکی‌ها لازم ندیده‌اند که مانند گذشته کلیهٔ فعالیت‌ها و سخنان مرا زیر نظر داشته باشند و یا به خاطر اوج گرفتن مبارزات این فرصت را نداشته‌اند. در هر حال، در فاصلهٔ بین آزادی از زندان تا پیروزی انقلاب، فعالیت‌های بسیاری داشته‌ام که در مورد آن‌ها چیزی در پرونده‌ام ثبت نشده است.

گاه‌شمار

۱۳۱۳/۳/۱۲ رضا شاه به ترکیه رفت و با کمال آتاتورک دیدار کرد.

۱۳۱۴/۴/۲۱ از سوی مردم مشهد تظاهراتی علیه لباس متحدالشکل و کلاه شاپو در مسجد گوهرشاد صورت گرفت که با سرکوب شدید رو به رو شد و قریب دو هزار نفر از مردم کشته شدند. این روز در تاریخ ایران به نام «قیام گوهرشاد» ثبت شده است.

۱۳۱۴/۱۰/۱۷ با شرکت رضا شاه و حضور همسر و دختران وی در جشن دانشسرای عالی ،کشف حجاب در ایران اعلام شد.

۱۳۱۵/۱۱/۱۰ حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، بنیانگذار و مؤسس حوزهٔ علمیهٔ قم، در گذشت .

۱۳۱۶/۴/۱۷ پیمان عدم تعرض و همکاری (پیمان سعدآباد) میان ایران ، ترکیه ، عراق و افغانستان در کاخ سعدآباد به امضا رسید.

۱۳۱۶/۹/۱۰ سیدحسن مدرس، پس از حدود ۹ سال تبعید در خواف، سرانجام در شهر کاشمر با خوراندن سم و خفه کردن به شهادت رسید.

۱۳۲۰/۶/۳ متفقین خاک ایران را اشغال کردند؛ قوای شوروی از شمال و قوای انگلیس از جنوب به ایران حمله کردند.

۱۳۲۰/۶/۲۵ رضاشاه پهلوی از سلطنت کناره گیری کرد و محمدرضا پهلوی به جای وی به تخت نشست .

۱۳۲۰/۱۱/۹ پیمان اتحاد سه جانبه بین ایران ، شوروی و انگلیس امضاء شد.

۱۳۲۱/۹/۱۷ در اثر کمبود و نامرغوبی نان و نبودن مایحتاج اولیه، تظاهرات گسترده‌ای از سوی مردم در میدان بهارستان برپا گردید که به حمله به مجلس، ضرب و شتم نمایندگان و هجوم به مغازه‌ها منجر شد و شهر تهران از حالت عادی خارج شد. این تظاهرات با کشتار مردم و اعلام حکومت نظامی سرکوب شد.

۱۳۲۲/۶/۸ عدهٔ زیادی از مقامات لشگری و کشوری و روزنامه نگاران ایرانی به اتهام همکاری با آلمان از سوی قوای شوروی و انگلیس توقیف و زندانی شدند.

۱۳۲۲/۹/۶ کنفرانس تهران با حضور سران سه کشور شوروی ، آمریکاو انگلیس (استالین ، روزولت و چرچیل) در تهران تشکیل شد.

۱۳۲۳/۳/۲۸ آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی توسط مقامات متفقین بازداشت شد.

۱۳۲۴/۶/۱۲ سیدجعفر پیشه وری طی بیانیه‌ای خودمختاری آذربایجان را اعلام کرد.

۱۳۲۴/۹/۲۶ قاضی محمد، رئیس حزب دموکرات کردستان، جمهوری خودمختار کردستان را اعلام کرد.

۱۳۲۵/۱/۱۵ موافقت نامهٔ قوام ـ سادچیکف در مورد خروج نیروهای شوروی از ایران، مسئلهٔ آذربایجان و امتیاز نفت شمال امضاء شد.

۱۳۲۵/۹/۲۱ نیروهای دولتی وارد شهر تبریز شدند، حکومت خودمختار آذربایجان سقوط کرد و سران فرقهٔ دموکرات به شوروی گریختند.

۱۳۲۷/۲/۳۰ تظاهرات گسترده‌ای در مسجد شاه علیه عملیات صهیونیست‌ها در فلسطین تحت زعامت آیت‌الله کاشانی برپا گردید.

۱۳۲۷/۱۱/۱۵ شاه توسط ناصر فخرآرایی درجلوی دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران مورد سوءقصد قرارگرفت و جان سالم بدربرد. در تهران حکومت نظامی اعلام شد و عده زیادی بازداشت شدند.

۱۳۲۷/۱۱/۱۷ آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی بازداشت و به خرم آباد تبعید شد.

۱۳۲۸/۸/۱۳ عبدالحسین هژیر، وزیردربار، در مسجد سپهسالار بوسیله حسین امامی، عضو جمعیت فدائیان اسلام، ترور شد.

۱۳۲۸/۸/۲۱ جبههٔ ملی ایران به رهبری دکتر محمد مصدق تشکیل گردید.

۱۳۲۹/۱۱/۶ میتینگ بزرگی به دعوت آیت‌الله کاشانی در مسجد شاه در جهت ملی کردن صنعت نفت برگزارشد.

۱۳۲۹/۱۲/۱۶ سپهبد رزم‌آرا، نخست‌وزیر، در مسجد شاه به وسیلهٔ خلیل طهماسبی، عضو جمعیت فداییان اسلام، به قتل رسید.

۱۳۲۹/۱۲/۲۹ قانون ملی شدن صنعت نفت پس از تصویب مجلس به وسیلهٔ شاه نیز امضاء شد.

۱۳۳۰/۲/۷ دکتر محمد مصدق به نخست وزیری رسید.

۱۳۳۱/۴/۳۰ به دنبال استعفای دکترمصدق، با تعطیل عمومی در تهران و سایرشهرها، مردم دست به تظاهرات زدند. این تظاهرات باکشتار مردم سرکوب شد و هزاران نفر کشته و مجروح شدند، شاه قوام را از نخست‌وزیری معزول کرد و دکترمصدق مجدداً نخست‌وزیر شد.

۱۳۳۲/۵/۲۲ شاه محرمانه فرمان عزل دکترمحمد مصدق و انتصاب سرلشکر زاهدی به نخست‌وزیری را صادرکرد و خود و ثریا ظاهراً برای استراحت به رامسر رفتند.

۱۳۳۲/۵/۲۵ دولت طی اعلامیه‌ای خنثی نمودن یک کودتای نظامی را اعلام نمود. شاه به اتفاق ثریا با هواپیمای اختصاصی به بغداد گریخت. مجسمه‌های محمدرضاشاه و رضاشاه پایین کشیده شد.

۱۳۳۲/۵/۲۸ دولت دکتر مصدق در پی کودتایی که به وسیله سیا رهبری می شد سقوط کرد و سرلشکر زاهدی نخست‌وزیر شد.

۱۳۳۲/۸/۱۷ محاکمهٔ دکتر محمد مصدق آغاز شد.

۱۳۳۲/۶/۲۷ قرارداد نفت ایران و کنسرسیوم شامل ۵۱ ماده و دو ضمیمهٔ مربوط به غرامت و مالیات بردرآمد به امضاء رسید. این قرارداد با مخالفت شدید مردم روبه‌رو شد.

۱۳۳۳/۸/۱۹ دکترحسین فاطمی، وزیر امور خارجهٔ دولت دکتر مصدق، در میدان تیر لشکر ۲ زرهی تیرباران شد.

۱۳۳۴/۲/۱۶ به دنبال سخنرانی‌های شیخ محمدتقی فلسفی درمورد فرقهٔ بهایی، تظاهرات عظیمی از طرف مردم تهران و شهرستان‌ها برعلیه این فرقه به وقوع پیوست.

۱۳۳۴/۱۰/۲۷ بامداد امروز، نواب صفوی، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و سیدمحمود واحدی تیرباران شدند.

۱۳۳۵/۱/۳۰ جلسهٔ شورای وزیران پیمان بغداد (سنتو) پایان یافت. از ایران حسین علاء نخست وزیر در این شورا شرکت کرد.

۱۳۳۵/۱۲/۲۳ لایحهٔ تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۱۳۳۶/۱۲/۸	سرلشگر ولی قره نی، معاون ستاد ارتش و رئیس رکن ۲، به اتهام کودتا بازداشت شد.
۱۳۳۷/۷/۲۹	دکترمنوچهر اقبال، نخست‌وزیر، لایحهٔ "از کجا آورده‌ای؟" مبنی‌براینکه کلیهٔ مأمورین دولتی باید با سند و مدرک ثابت کنند دارایی خود را از کجا آورده‌اند، به مجلس داد.
۱۳۳۷/۱۰/۲	اولین کمیتهٔ برگزاری جشن بیست و پنجمین سدهٔ بنیانگذاری شاهنشاهی ایران تشکیل شد.
۱۳۳۷/۱۲/۱۴	موافقتنامهٔ دفاعی دوجانبهٔ آمریکا با کشورهای ایران و پاکستان و ترکیه امضاء شد که مخالفت شدید شوروی را برانگیخت و خروشچف طی نطقی اظهارداشت: شاه ایران از ملت خود می‌ترسد و لذا برای حفظ خود با آمریکایی‌ها قرارداد می بندد.
۱۳۳۸/۱۲/۲۱	لایحهٔ اصلاحات ارضی در مجلس تصویب شد.
۱۳۳۹/۶/۵	مطبوعات کشور سرمقاله‌های خود را به فساد در انتخابات اختصاص دادند و از شاه تقاضای برکناری منوچهر اقبال راکردند.
۱۳۳۹/۶/۲۳	به موجب تصمیم کنفرانس کشورهای نفت خیز خاورمیانه در بغداد، «سازمانی» به نام سازمان کشورهای صادرکنندهٔ نفت با نام اختصاری «اوپک» تشکیل گردید.
۱۳۳۹/۸/۱۴	شاه فرمان ولایتعهدی رضا پهلوی اولین فرزند ذکور خود را صادر کرد.
۱۳۳۹/۱۲/۴	دانشجویان دانشگاه تهران به علت عدم رضایت از مسائل جاری سیاسی دست به اعتصاب و تظاهرات شدید زدند که سرکوب شدند.
۱۳۴۰/۱/۱۰	آیت‌الله العظمی بروجردی، مرجع تقلید شیعیان، در شهر قم به سبب سکتهٔ قلبی درگذشت.
۱۳۴۰/۲/۱۲	کلیهٔ دبیران و آموزگاران سراسرکشور در اعتراض به کمیِ حقوق دست به اعتصاب زده و از رفتن به کلاس‌های درس خودداری کردند.
۱۳۴۰/۲/۱۶	دکتر علی امینی مأمور تشکیل کابینه شد.
۱۳۴۰/۲/۲۱	مهندس بازرگان تأسیس جمعیت نهضت آزادی را طی نامه‌ای به اطلاع دکترمصدق رساند.
۱۳۴۰/۱۰/۲۵	به دنبال ابلاغ قانون اصلاحات ارضی از طرف شاه به دولت، روحانیون با این قانون مخالفت کردند.
۱۳۴۰/۱۲/۲۲	آیت‌الله سیدابوالقاسم کاشانی در گذشت.

۱۳۴۱/۱/۱۵ دانشگاه تهران، که به علت تظاهرات دانشجویان علیه دولت در بهمن ماه ۱۳۴۰ تعطیل شده بود، گشایش یافت.

۱۳۴۱/۱/۲۱ شاه همراه فرح برای یک سفر دو هفته‌ای روانهٔ آمریکا شد.

۱۳۴۱/۴/۲۶ علی امینی، نخست وزیر، استعفا کرد.

۱۳۴۱/۴/۲۸ امیر اسدالله عَلَم از طرف شاه فرمان نخست وزیری گرفت.

۱۳۴۱/۷/۱۵ لایحهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی در هیأت دولت به تصویب رسید. از جمله بندهای این لایحه، حذف قسم به قرآن برای نمایندگان، حذف قید اسلام برای انتخاب شوندگان و آزادی بانوان برای شرکت در انتخابات بود.

۱۳۴۱/۷/۱۶ در پی مخالفت‌های بی‌سابقهٔ علما و روحانیون با تصویبنامهٔ انجمن‌های ایالتی و ولایتی آیات عظام خمینی، گلپایگانی و شریعتمداری در جلسه‌ای تصمیم گرفتند که از شاه خواسته شود تصویبنامه را لغو نماید و به علمای کشور در مورد مبارزه و مقابله با تصویبنامه اعلام خطر کردند.

۱۳۴۱/۷/۱۷ هر یک از مراجع تقلید جداگانه طی تلگرافی از شاه خواستند تا نسبت به لغو تصویبنامه اقدام کند.

۱۳۴۱/۷/۲۳ محمدرضا پهلوی در پاسخ تلگراف آیات عظام با اشاره به اینکه ما بیش از هرکس در حفظ شعایر دینی کوشا هستیم توجه آنان را به وضعیت زمانه و تاریخ و وضع سایر ممالک جلب کرد. شاه در این حرکت کوشید با پاسخ ندادن به تلگراف آیت‌الله خمینی ایشان را نادیده بگیرد.

۱۳۴۱/۷/۲۸ تلگراف‌های متعددی از طرف علما، آیات عظام و اقشار مختلف مردم در پاسخ محمدرضا پهلوی مخابره شد. آیت‌الله خمینی در تلگرافی که در همین رابطه برای شاه مخابره شد، اعلام کردند که علمای اعلام ایران و سایر مسلمین در امور مخالف با شرع ساکت نخواهند ماند.

۱۳۴۱/۸/۱۰ اقشار و گروه‌های مختلف مردم در سراسر کشور، حمایت خویش از مراجع و علمای اسلام را در رابطه با لغو تصویبنامه اعلام کردند و اجتماعاتی در مساجد تهران و قم در این زمینه برگزار شد.

۱۳۴۱/۸/۱۵ از سوی مراجع قم و نجف بار دیگر تلگراف‌های جداگانه‌ای در اعتراض به تصویبنامه مخابره گردید. در تلگراف آیت‌الله خمینی خطاب به امیر اسدالله عَلَم، ایشان عواقب تخلف از شرع و قانون را به مشارالیه تذکر دادند.

۱۳۴۱/۹/۷ هیأت دولت در پی سخنرانی تهدیدآمیز محمدتقی فلسفی - در مسجد ارگ ـ مبنی بر اقدامات شدید

مردم در صورت عدم لغو تصویبنامه، تشکیل جلسه داد.

۱۳۴۱/۹/۸ رژیم در برابر علما عقب نشینی کرد و هیأت وزیران تصویبنامه را لغو کرد.

۱۳۴۱/۹/۱۱ آیت‌الله خمینی در سخنرانی به مناسبت آغاز درس رسمی حوزه، ضمن اشاره به نقش اساسی روحانیت در کشور، دولت را به شدت مورد انتقاد قرار داد.
سرانجام آیت‌الله خمینی و مراجع وقت طی اعلامیه‌هایی پایان غائله را اعلام و از مردم تشکر کردند.

۱۳۴۱/۱۰/۱۹ اصول شش گانهٔ انقلاب سفید از طرف شاه اعلام شد: الغای نظام ارباب رعیتی، ملی کردن جنگل‌ها، فروش سهام کارخانه های دولتی به کارگران، سهیم کردن کارگران در منافع کارگاه‌های تولیدی و صنعتی، لایحهٔ اصلاحی قانون انتخابات و لایحهٔ ایجاد سپاه دانش.

۱۳۴۱/۱۰/۲۳ نخست وزیر ۶بهمن را به عنوان روز رفراندم لوایح شش گانهٔ انقلاب سفید اعلام کرد.

۱۳۴۱/۱۱/۲ به دنبال پخش اعلامیهٔ آیت‌الله خمینی مبنی بر تحریم رفراندم، تظاهرات گسترده‌ای در تهران و قم علیه رفراندم برپا شد. آیت‌الله خوانساری، که در تهران در جمع تظاهر کنندگان بود، مورد اهانت مأموران رژیم قرار گرفت؛ نظامیان شهر را محاصره و شروع به جلب و بازداشت روحانیون کردند.
روحانیون تهران، که برای اعتراض به لوایح شش گانه در منزل آیت‌الله غروی اجتماع کرده بودند، مورد هجوم قرار گرفته و عده‌ای از آنان دستگیر شدند.
آیت‌الله خمینی ضمن اعلامیه‌هایی این اعمال را محکوم کردند.

۱۳۴۱/۱۱/۳ در پی اعلام سفر شاه به قم تظاهرات گسترده‌ای از سوی مردم و روحانیون در میدان آستانهٔ شهر برپا شد که مورد حملهٔ مزدوران رژیم قرار گرفت. به دنبال آن، شهر توسط مأمورین و عمال رژیم محاصره و عده‌ای از روحانیون بازداشت شدند.

۱۳۴۱/۱۱/۴ در تهران مأموران امنیتی به دانشگاه تهران حمله بردند و دانشجویان را مورد ضرب و شتم قرار دادند.
شاه وارد قم شد و در صحن حرم حضرت معصومه (س) به سخنرانی پرداخت و روحانیون و علما را ارتجاع سیاه نامید.
بسیاری از سران جبههٔ ملی و نهضت آزادی، چند روحانی (از جمله آیت‌الله طالقانی) و دانشجو بازداشت شدند.

۱۳۴۱/۱۱/۶ اصول شش گانهٔ شاه با اعلام آرایی نزدیک به شش میلیون به تصویب رسید.

۱۳۴۱/۱۱/۷ با درخواست علمای قم، روحانیون و ائمهٔ جماعات از رفتن به مسجد و اقامهٔ نماز خودداری کردند.

۱۳۴۱/۱۱/۱۴ به دنبال بروز اختلاف و فشارهای رژیم و مراجعهٔ بعضی از روحانیون، اعتصاب مساجد شکسته شد.

۱۳۴۱/۱۱/۲۸ نُه تن از مراجع و علمای طراز اول از جمله آیت‌الله خمینی با صدور اعلامیه‌ای در برابر وقایع اخیر اعلام موضع کردند.

۱۳۴۱/۱۲/۷ آیت‌الله خمینی طی بیاناتی به مناسبت عید فطر، مردم را به ایستادگی و استقامت در مقابل حکومت استبداد ترغیب کرده، با تأکید بر عدم همراهی مردم، رفراندم شاه را یک رسوایی برای دولت خواندند.

۱۳۴۱/۱۲/۲۱ عید نوروز سال ۱۳۴۲ از سوی آیت‌الله خمینی و سایر مراجع تحریم وبه عنوان عزای عمومی اعلام شد که مورد حمایت علما، روحانیون و جمعیت‌های مذهبی قرار گرفت.

۱۳۴۲/۱/۱ اعلامیهٔ آیت‌الله خمینی مبنی بر تحریم عید، به ابتکار حجت‌الاسلام محمد منتظری توسط گروهی از طلاب توزیع شد.

۱۳۴۲/۱/۲ مأمورین رژیم با هجوم به مدرسه فیضیه ضمن ضرب و جرح طلاب و تخریب مدرسه، عده‌ای را مقتول و مجروح و بازداشت کردند.
همزمان با یورش به مدرسهٔ فیضیه، مدرسهٔ طالبیهٔ تبریز و منزل آیت‌الله قمی در مشهد نیز مورد هجوم قرار گرفت.

۱۳۴۲/۱/۳ آیت‌الله خمینی با صدور اعلامیه‌ای حملهٔ رژیم به مدرسهٔ فیضیه را تجدید خاطرات حملهٔ مغول توسط دولت خواندند و ضمن حرام دانستن تقیه اظهار داشتند که من به نام ملت از آقای عَلَم استیضاح می‌کنم.

۱۳۴۲/۱/۶ جامعهٔ روحانیت مبارز تهران، قم، مشهد، اصفهان و شیراز به منظور اظهار همدردی و پشتیبانی از حوزهٔ علمیهٔ قم اعلام اعتصاب کردند. بازار تهران و سایر شهرها نیز در اعتصاب روحانیت شرکت کردند.

۱۳۴۲/۱/۱۴ آیت‌الله سید محسن حکیم طی تلگرافی خطاب به آیت‌الله خمینی از روحانیون و مراجع قم خواست تا به نجف مهاجرت کنند.

۱۳۴۲/۱/۲۰ در پی نادیده گرفتن معافیت تحصیلی طلاب از سوی رژیم، اکبر هاشمی رفسنجانی به خدمت نظام وظیفه برده شد.

۱۳۴۲/۱/۲۱ آیت‌الله خمینی طی تلگرافی خطاب به آیت‌الله حکیم، مهاجرت علما را به نجف مصلحت ندانستند.

۱۳۴۲/۲/۱۱ با فرارسیدن اربعین شهدای فیضیه، اعلامیه‌هایی از سوی آیت‌الله خمینی به سایر مراجع صادر شد.

۱۳۴۲/۲/۲۸ اعلامیه آیت‌الله خمینی خطاب به وعاظ و گویندگان و هیئت‌های مذهبی در مورد وظایف آن‌ها در

قبال تبلیغات رژیم و استفاده از ماه محرم برای پیشبرد اهداف نهضت انتشار یافت.
نهضت آزادی ایران با صدور اعلامیه‌ای با نهضت اسلامی هم‌سویی نشان داد و راه خود را از دیگر احزاب سیاسی جدا کرد.

۱۳۴۲/۳/۱ گروهی از متدینین تهران موسوم به هیئت‌های مؤتلفهٔ اسلامی کار جدید تشکیلاتی خود را آغاز کردند. این گروه نقش مؤثری در پخش اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی و انجام کارهای اجرایی نهضت داشت.

۱۳۴۲/۳/۱۲ طبق گزارش شهربانی بیرجند، سیدعلی خامنه‌ای به علت تحریک اذهان عمومی و صحبت کردن از جریانات قم و... بر روی منبر، دستگیر شد.

۱۳۴۲/۳/۱۳ عزاداری مردم به مناسبت عاشورای حسینی در تهران و قم به تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم شاه تبدیل شد.
آیت‌الله خمینی در عصر عاشورا، در مدرسهٔ فیضیه با نطق تاریخی خود ابهت دروغین شاه را در هم شکست و خطاب به شاه گفتند: «ای جناب شاه ! من به تو نصیحت می‌کنم، دست بردار از این کارها.»

۱۳۴۲/۳/۱۵ ساعت ۳ بامداد آیت‌الله خمینی در قم، آیت‌الله حاج حسن قمی در مشهد، آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی در شیراز و چند تن دیگر از علما و وعاظ توسط رژیم دستگیر شدند.

۱۳۴۲/۳/۱۵ در اعتراض به دستگیری آیت‌الله خمینی و سایر روحانیون، در سراسر کشور به ویژه قم، تهران، مشهد، شیراز، قزوین، کاشان و ورامین، بازاریان و کسبه دست به اعتصاب زدند و تظاهرات خونینی بر پا شد؛ در این تظاهرات نظامیان با تانک و مسلسل مردم را به گلوله بستند و در اکثر شهرها حکومت نظامی اعلام شد؛ در تهران حکومت نظامی دست به بازداشت روحانیون و متنفذین زد. تعداد کشته شدگان و مجروحان مردم در قیام ۱۵ خرداد متجاوز از ۵ هزار نفر بود.
آیت‌الله مرعشی نجفی در اعلامیه‌ای تأکید کردند تا زمانی که آیت‌الله خمینی را صحیح و سالم به دست ما ندهند، دست از این قیام بر نمی‌داریم.

۱۳۴۲/۳/۱۶ آیت‌الله خمینی از باشگاه افسران به زندان قصر انتقال یافت.

۱۳۴۲/۳/۱۸ آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی، آیت‌الله سید عبدالحسین دستغیب و حجت‌الاسلام سید مهدی دستغیب در شیراز بازداشت شدند.

۱۳۴۲/۳/۲۰ عدهٔ زیادی از آیات عظام و علما و روحانیون از سراسر کشور به تهران آمدند و خواستار آزادی آیت‌الله خمینی یا بازداشت خود شدند. آیت‌الله حاج روح‌الله کمالوند از طرف علمای مهاجر نزد شاه رفت و شاه در مورد حفظ جان آیت‌الله خمینی به ایشان تضمین داد.
پس از ملاقات آیت‌الله سید احمد خوانساری با آیت‌الله خمینی در زندان، بازاریان و کسبهٔ تهران و شهرستان‌ها به اعتصاب ۱۴ روزه خود پایان دادند.

۱۳۴۲/۳/۲۱ اکبر هاشمی رفسنجانی، که به خدمت نظام اعزام شده بود، از ارتش فرار کرد.

۱۳۴۲/۴/۴ آیت‌الله خمینی به پادگان عشرت آباد انتقال داده شد.

۱۳۴۲/۴/۲۵ با فرارسیدن اربعین شهدای پانزده خرداد فعالیت تازه‌ای به سود نهضت و برای بزرگداشت شهدای این روز برپا شد.

۱۳۴۲/۴/۲۹ کلیه علما و روحانیونی که از ۱۵ خرداد به بعد در تهران و قم و سایر شهرستان‌ها بازداشت شده بودند آزاد شدند، ولی حضرات آیات خمینی، قمی و محلاتی همچنان در بازداشت باقی ماندند .

۱۳۴۲/۵/۲ حکومت نظامی در تهران و شیراز برای دو ماه تمدید شد.

۱۳۴۲/۵/۱۱ حضرات آیات خمینی، قمی و محلاتی از پادگان عشرت آباد به خانه‌ای در داودیه تهران منتقل شدند؛ این خانه تحت محاصرهٔ مأمورین امنیتی بود و از رفت و آمد مردم جلوگیری می‌شد.

۱۳۴۲/۵/۳۱ انتخابات مجلس بیست و یکم توسط جامعهٔ روحانیت و اکثر مراجع و اقشار مردم تحریم شد.

۱۳۴۲/۷/۱۴ اعتصاب بازار در اعتراض به گشایش مجلس سنا و شورای ملی با دخالت مأمورین سرکوب شد.

۱۳۴۲/۷/۱۵ با تلاش رژیم و دادن امتیازاتی از جمله وعدهٔ آزادی آیت‌الله خمینی، علمای متحصن در تهران به شهرهای خود بازگشتند.

۱۳۴۲/۸/۱۱ طیب حاج رضایی و برادرش اسماعیل حاج رضایی از دستگیرشدگان حادثه پانزده خرداد در میدان تیر پادگان خشمتیه اعدام شدند.

۱۳۴۲/۸/۲۶ دولت عَلَم لایحه‌ای به مجلس تقدیم کرد که به موجب آن به نظامیان آمریکایی در ایران مصونیت قضایی داده شود.

۱۳۴۲/۹/۱۳ به دنبال دستگیری چندتن از روحانیون برجستهٔ تبریز، مردم شهر دست به اعتصاب زدند که دولت با اعلام حکومت نظامی به سرکوبی آنان پرداخت.

۱۳۴۲/۱۰/۱۶ به موجب رأی دادگاه ویژهٔ شمارهٔ یک دادرسی ارتش، آیت‌الله طالقانی و مهندس مهدی بازرگان از سران نهضت آزادی به ۱۰ سال زندان محکوم شدند.

۱۳۴۲/۱۲/۱۷ دولت عَلَم سقوط کرد. حسنعلی منصور دبیرکل حزب ایران نوین به عنوان نخست وزیر معرفی شد.

۱۳۴۲/۱۲/۲۰ انجمن اسلامی مهندسین اعلام موجودیت کرد.

۱۳۴۳/۱/۱۸ با رفع حصر از آیت‌الله خمینی ایشان به قم وارد شدند و به منزل خویش رفتند. ورود ایشان به قم با شادی و استقبال مردم و برپایی جشن در حوزهٔ علمیه و سایر شهرها همراه بود.

۱۳۴۳/۱/۲۱ آیت‌الله خمینی در جمع اقشاری که برای دیدار از ایشان به قم آمده بودند، با اشاره به تبلیغات رژیم در مورد تفاهم روحانیت و دولت و مطالب روزنامه‌ها در این زمینه گفتند: "خمینی را اگر دار بزنند، تفاهم نخواهد کرد".

۱۳۴۳/۱/۲۴ آیت‌الله خمینی در مسجد اعظم قم سخنرانی مبسوطی ایراد داشته و ضمن انتقاد شدید از دولت مواضع خود را اعلام و بر تداوم مبارزه تأکید کردند.

۱۳۴۳/۲/۶ اولین تشکیلات سیاسی – نظامی از درون حوزهٔ علمیهٔ قم، با نام جمعیت سری اصلاح حوزه پایه گذاری شد. از بنیانگذاران آن می‌توان به سیدعلی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، حسینعلی منتظری، علی مشکینی، ربانی شیرازی و ... اشاره کرد. این گروه دارای اساسنامهٔ مدون و مفصلی بودند و نشریات مخفی ***بعثت*** و ***انتقام*** را منتشر می‌کردند.
در اردیبهشت این سال کتاب ***سرگذشت فلسطین یا کارنامه سیاه استعمار*** تألیف اکرم زعیتر، به ترجمهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی منتشر شد. در مقدمه‌ای که مترجم بر کتاب نوشت، حادثهٔ فلسطین را معلول استعمار دانست و ضمن ظاهری خواندن استقلال کشورهایی‌نظیر ایران، دستگاه حاکمه را در ردیف ایادی استعمار دانست. این کتاب از سوی ساواک در ردیف «کتب مضره» اعلام و مترجم آن تحت نظر قرار گرفت.

۱۳۴۳/۳/۱۵ در سالگرد واقعهٔ ۱۵ خرداد، اعلامیهٔ مشترکی از سوی حضرات آیات خمینی، میلانی، قمی و مرعشی نجفی منتشر شد.

۱۳۴۳/۵/۳ قانون کاپیتولاسیون در مجلس سنا به تصویب رسید.

۱۳۴۳/۶/۱۸ آیت‌الله خمینی نخستین جلسهٔ درس حوزه پس از تعطیلات تابستانی را به انتقاد از نفوذ بیگانگان در کشور و افشاگری نقشه‌های استعمار برای غارت ممالک اسلامی اختصاص دادند.

۱۳۴۳/۸/۴ آیت‌الله خمینی در نطق شدید اللحنی با قانون اسارت‌بار کاپیتولاسیون به مخالفت برخاستند و ضمن رد قانون، مجلس و دولت فرمودند: "اینها خائن‌اند، خائن به کشورند".

۱۳۴۳/۸/۱۳ نیمه شب آیت‌الله خمینی در منزل خویش در قم دستگیر و پس از انتقال به تهران، با هواپیما به ترکیه تبعید شدند.
با انتشار خبر تبعید آیت‌الله خمینی، موج اعتراض سراسرکشور را فراگرفت. بازار تهران اعتصاب کرد،

مردم نجف آباد به رهبری آیت‌الله منتظری دست به تحصن زدند و مراجع و روحانیون سراسر کشور ضمن اعتراض به این عمل، حمایت خویش از آیت‌الله خمینی را اعلام کردند. در تهران و قم و شهرهای بزرگ حکومت نظامی اعلام شد و سیدمصطفی خمینی ـ فرزند آیت‌الله خمینی ـ نیز دستگیر شد.

۱۳۴۳/۸/۱۴ به مناسبت اعتراض به تبعید آیت‌الله خمینی درس‌های حوزهٔ علمیه و نماز جماعت در قم، مشهد، تهران و بسیاری از شهرها تعطیل شد.

۱۳۴۳/۸/۲۱ محل سکونت آیت‌الله خمینی از آنکارا به شهر بورسا، واقع در غرب آنکارا، تغییر کرد.

۱۳۴۳/۸/۲۷ در مجلسی که از سوی آیت‌الله شریعتمداری در مسجد اعظم قم برگزار شد، اطرافیان ایشان تظاهرات طلاب را سرکوب کردند؛ این حادثه که در جدایی هواداران نهضت از آیت‌الله شریعتمداری نقش مؤثری داشت، به لیلة الضرب معروف شد.

۱۳۴۳/۹/۱۵ ساواک تهران طی نامه‌ای از ساواک استان مرکزی خواست تا از اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد چگونگی انتشار کتاب *سرگذشت فلسطین* بازجویی به عمل آید.

۱۳۴۳/۱۰/۱۳ سیدمصطفی خمینی، که چند روز قبل آزاد شده بود، مجدداً دستگیر و به ترکیه تبعید شد.

۱۳۴۳/۱۰/۳۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد صاحب الزمان (عج) تهران به منبر رفت و در خاتمه برای آیت‌الله خمینی دعا کرد.

۱۳۴۳/۱۱/۱ حسنعلی منصور، نخست وزیر، در مقابل مجلس توسط محمد بخارایی و با همکاری سایر اعضای هیئت مؤتلفهٔ اسلامی ترور شد.

۱۳۴۳/۱۱/۶ امیر عباس هویدا، وزیر دارایی، فرمان نخست وزیری گرفت.

۱۳۴۳/۱۱/۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی جلسه هیئت زینبیه به منبر رفت و ضمن انتقاد از نفوذ اجانب در کشور، قانون کاپیتولاسیون را فاجعه‌آمیز خواند و آن را برای کشور همچون قرارداد ترکمان‌چای دانست.

۱۳۴۳/۱۱/۱۴ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی جلسهٔ هیئت زینبیه، تبعید آیت‌الله خمینی را خواستِ دشمنان خدا دانست و اظهار داشت همچنان‌که ابن سعد، خون امام حسین (ع) را برای ریاست به زمین ریخت، اکنون هم برای ریاست، خمینی‌ها را تبعید می‌کنند.

۱۳۴۳/۱۱/۲۹ جمعی از حجج اسلام و فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم در نامه‌ای سرگشاده به امیرعباس هویدا، به اقدامات

خلاف مذهب و قانون دولت، خفقان و استبداد حاکم بر کشور، شکنجه و آزار زندانیان سیاسی، تبعید آیت‌الله خمینی و وضعیت اسفبار مملکت اعتراض کردند. اکبر هاشمی رفسنجانی نیز از امضاء کنندگان این نامه بود.

۱۳۴۳/۱۲/۷ مراسم اولین سالگرد حمله به مدرسهٔ فیضیه (۲۵ شوال) در قم به تظاهرات طلاب در حمایت از آیت‌الله خمینی منجر شد.

۱۳۴۳/۱۲/۱۱ اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام تحریک طلاب و تبلیغات به نفع آیت‌الله خمینی در وقایع ۷ و ۸ اسفند، توسط شهربانی قم دستگیر شد.

۱۳۴۳/۱۲/۱۲ اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام اقدام برضد امنیت داخلی مملکت، به تهران اعزام و تحویل ساواک شد.

۱۳۴۳/۱۲/۱۳ اکبر هاشمی رفسنجانی تحویل زندان قزل قلعه گردید و بازداشت شد.

۱۳۴۳/۱۲/۱۴ اولین جلسهٔ بازجویی از اکبر هاشمی رفسنجانی توسط ساواک، در حول و حوش وضعیت زندگی، خانواده و دوستان و آشنایان، مراتب آشنایی با آیت‌الله خمینی، سخنرانی‌ها و منابر، کتاب *سرگذشت فلسطین*، تحریک تظاهرکنندگان در وقایع ۷ و ۸ اسفند و ... شروع شد.

۱۳۴۴/۱/۲۱ در پی ترور ناموفق شاه در کاخ مرمر رضا شمس آبادی، عامل ترور، به قتل رسید.

۱۳۴۴/۳/۳ آیت‌الله حسین کفایی، از علمای نجف در نامه‌ای به ریاست ساواک درخواست آزادی اکبر هاشمی رفسنجانی را نمود.

۱۳۴۴/۳/۲۶ حکم اعدام بخارایی، امانی، صفار هرندی و نیک نژاد - عاملین ترور منصور - به اجرا درآمد.

۱۳۴۴/۴/۱۴ اکبر هاشمی رفسنجانی با قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران، آزاد شد.

۱۳۴۴/۵/۱۲ طبق حکم ادارهٔ دادرسی ارتش، منع پیگرد ۱۳ تن از علما و روحانیون از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی اعلام شد.

۱۳۴۴/۶/۲۵ در جلسهٔ فوق‌العادهٔ مشترک مجلسین سنا و شورای ملی به شاه لقب «آریامهر» داده شد.

۱۳۴۴/۷/۱۳ محل تبعید آیت‌الله خمینی و فرزندشان - سید مصطفی - از ترکیه به عراق انتقال یافت. ایشان در نجف ساکن شدند.

۱۳۴۴/۷/۲۴ خبر کشف و دستگیری تدریجی اعضای حزب ملل اسلامی توسط مطبوعات اعلام شد.

۱۳۴۴/۱۰/۲ لیست اسامی ۱۲ نفر از وعاظ و "روحانیون افراطی" ممنوع المنبر ایام سوگواری از سوی ساواک تهیه شد که نام اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در میان آن‌ها دیده می‌شود.

۱۳۴۴/۱۰/۹ اکبر هاشمی رفسنجانی به دلیل به منبر رفتن در نجف آباد بدون اجازهٔ قبلی از شهربانی محل و دعا کردن برای آیت‌الله خمینی، دستگیر و تحویل ساواک اصفهان گردید. مشارالیه پس از بازجویی به قم برگردانده شد.

۱۳۴۴/۱۲/۲۷ عده‌ای از طلاب و روحانیون حوزهٔ علمیهٔ قم، از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی در بیت آیت‌الله مرعشی نجفی تجمع کردند و خواستار رفع تبعید از آیت‌الله خمینی و آزادی زندانیان سیاسی شدند.

۱۳۴۵/۱/۱ مقارن با تحویل سال، به طرفداری از آیت‌الله خمینی، اعلامیه‌ای تحت عنوان «اعلام خطر» در قم منتشر شد و عده‌ای از روحانیون و طلاب از جمله آیت‌الله منتظری و حجت‌الاسلام ربانی شیرازی دستگیر شدند و تحت بازجویی قرار گرفتند. طبق گزارش ساواک قم، اکبر هاشمی رفسنجانی نیز یکی از محرکین اصلی به شمار می‌رود.

۱۳۴۵/۲/۳ براساس رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی در فرمانداری قم، علاوه بر تبعیدِ چند تن از روحانیون مقرر گردید که برخی از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی تحت مراقبت و کنترل شدید قرار گیرند.

۱۳۴۵/۳/۱۷ در پی دستگیری جمعی از روحانیون در جریان پخش اعلامیهٔ «اعلام خطر» اساسنامهٔ جمعیت سری اصلاح حوزه کشف شد که منجر به مهاجرت چند تن از بنیانگذاران جمعیت از جمله سیدعلی خامنه‌ای و اکبر هاشمی رفسنجانی به زادگاه خود شد.

۱۳۴۵/۴/۱۸ اکبر هاشمی رفسنجانی پس از یک ماه اقامت در رفسنجان به قم بازگشت.

۱۳۴۵/۵/۱ حجت‌الاسلام سید محمد رضا سعیدی به اتهام اقدام علیه امنیت داخلی کشور دستگیر شد.

۱۳۴۵/۷/۲۴ آیت‌الله منتظری، که از اول فروردین در زندان قزل‌قلعه به سر می‌برد، از زندان آزاد شد.

۱۳۴۵/۱۰/۱۷ سیدعلی خامنه‌ای، که در مسجد جامع کرج به منبر می‌رفت، به شهربانی جلب شد و چون حاضر به دادن تعهد کتبی مبنی بر عدم بیان مسائل غیر دینی نشد از منبر رفتن وی جلوگیری و به تهران برگردانده شد.

۱۳۴۶/۱/۱ مدرسهٔ رفاه تهران، که با پیشنهاد اکبر هاشمی رفسنجانی تأسیس شده بود، شروع به کار کرد و به تدریج به صورت یکی از پایگاه‌های نهضت در آمد.

۱۳۴۶/۱/۱۰ آیت‌الله سید حسن قمی و سید صادق روحانی، که علیه لایحهٔ غیراسلامی خانواده سخنرانی کرده بودند، به خاش و زابل تبعید شدند.

۱۳۴۶/۱/۱۴ سیدعلی خامنه‌ای توسط شهربانی مشهد دستگیر و تحویل ساواک شد.

۱۳۴۶/۱/۲۷ نخستین اعلامیهٔ آیت‌الله خمینی بعد از تبعید از ایران خطاب به طلاب که آن‌ها را دعوت به استقامت و ایستادگی می‌کرد، منتشر شد. ایشان همچنین در نامهٔ سرگشاده‌ای به هویدا، از وضع موجود کشور انتقاد کردند.

۱۳۴۶/۳/۴ شاه و فرح در جریان سفر به اروپا و آمریکا وارد آلمان شدند، که با تظاهرات دانشجویان ایرانی مقیم آلمان علیه آن‌ها همراه بود.

۱۳۴۶/۳/۱۷ تظاهرات مردم تهران علیه اسرائیل، که به رهبری آیت‌الله غروی کاشانی برگزار شد، سرکوب شد و ایشان دستگیر شدند.

۱۳۴۶/۳/۱۹ به دنبال وقوع جنگ در فلسطین اشغالی، آیت‌الله خمینی با انتشار اعلامیه‌ای فروش نفت و هرگونه رابطه با اسرائیل را تحریم کردند. سایر مراجع نیز در این رابطه اعلامیه‌ها و پیام‌هایی منتشر کردند.

۱۳۴۶/۴/۱۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هفتگی مسجد موسی بن جعفر (ع) تهران به منبر رفت و ضمن انتقاد از افزایش مراکز فساد در کشور و تقبیح اصلاحات ارضی اظهار داشت با وجود فقر شدید مردم، استعمارگران ذخایر این مملکت را به یغما می‌برند.

۱۳۴۶/۴/۱۶ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه هفتگی مکتب حسین (ع) به منبر رفت و ضمن اعتراض شدید به پول پرستی و عیاشی رجال و دولتمردان، آن را ضربهٔ مهلکی برای یک کشور اسلامی خواند.

۱۳۴۶/۴/۲۱ چاپخانهٔ بزرگمهر، که اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی را چاپ می‌کرد، توقیف شد.

۱۳۴۶/۴/۲۳ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه هفتگی مسجد موسی بن جعفر(ع) به منبر رفت و ضمن انتقاد از نفوذ اجانب در کشور، اظهار داشت در این مملکت به زور سرنیزه مسلمانان را مرعوب و محیط را به سوی فساد و فحشا سوق می‌دهند.

۱۳۴۶/۴/۳۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی خویش در جلسهٔ هفتگی مسجد موسی بن جعفر(ع)، با اشاره به اختلافات طبقاتی موجود در کشور، از بی توجهی رجال مملکت به دین و مذهب انتقاد کرد و جنایات اسرائیل در مورد اعراب را محکوم کرد.

۱۳۴۶/۶/۷ با استفاده از فرصت تابستان و به بهانهٔ تعمیر، فیضیه به اشغال ساواک و شهربانی درآمد که تحصن

طلاب در منازل مراجع و اعتراض آیات عظام قم، مشهد و نجف را در پی داشت. وزیر دربار در قم با آیت‌الله گلپایگانی دیدار کرد و اعتراض ایشان را به اطلاع شاه رسانید و سرانجام رژیم عقب نشینی کرد.

۱۳۴۶/۶/۲۸ اکبر هاشمی رفسنجانی، در سخنرانی جلسات هفتگی در تهران، با اشاره به تلاش‌های استعمار برای نابودی مذهب شیعه مژده داد که: «نزدیک است آن روزی که نیروی اسلام به حرکت در آید و ریشه استعمار و استعمارگران را براندازد.»

۱۳۴۶/۶/۳۰ شاه حق موجودیت اسرائیل را مورد تأیید قرار داد.

۱۳۴۶/۷/۲ اکبر هاشمی رفسنجانی به ساواک احضار و از وی در مورد مراجعه به سفارت کویت برای دریافت جراید عربی بازجویی شد. در گزارش ساواک قید شده که اعمال و رفتار وی کاملاً تحت مراقبت است.

۱۳۴۶/۷/۱۶ آیت‌الله سید مرتضی پسندیده، که امور مربوط به دفتر آیت‌الله خمینی را اداره می‌کرد، از قم تبعید شد.

۱۳۴۶/۸/۱۲ اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام تهیه و توزیع اعلامیه‌ای به نام «عزایی به نام جشن» در مخالفت با جشن‌های تاجگذاری، دستگیر شد.

۱۳۴۶/۸/۲۲ ساواک به منزل و دفتر آیت‌الله خمینی در قم یورش برد.

۱۳۴۶/۹/۱ نماینده آیت‌الله خمینی، حجت‌الاسلام اسلامی، تبعید و محدودیت‌های بیشتری در مورد فروش و توزیع رسالهٔ علمیهٔ ایشان اعمال شد.

۱۳۴۶/۹/۷ لیست روحانیون ممنوع المنبر و وعاظی که با اخذ تعهد در ایام ماه رمضان مجازند به منبر بروند، از طرف ساواک برای کلیهٔ مراکز در سراسر کشور ارسال شد. در این لیست از اکبر هاشمی رفسنجانی نیز یاد شده، درحالی که وی در این زمان در زندان به سر می‌برد.

۱۳۴۶/۹/۱۳ شهربانی آبادان اسامی روحانیون ممنوع المنبر، که در ماه رمضان از سایر نقاط به این منطقه وارد می‌شوند، را منتشر کرد؛ نام اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در این لیست به چشم می‌خورد.

۱۳۴۶/۹/۲۰ اکبر هاشمی رفسنجانی از زندان قزل قلعه به زندان شهربانی انتقال یافت.

۱۳۴۶/۱۰/۱۶ به موجب رأی دادگاه تجدید نظر ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی، اکبر هاشمی رفسنجانی به ۷۰ روز حبس تأدیبی، با احتساب بازداشت قبلی، محکوم گردید.

۱۳۴۶/۱۱/۱۷ اکبر هاشمی رفسنجانی از زندان آزاد شد.

۱۳۴۶/۱۲/۱ دانشجویان دانشگاه شیراز در اعتراض به مفسده‌هایی که توسط اسدالله عَلَم، رئیس دانشگاه، به وجود آمده بود، دست به تحصن زدند.

۱۳۴۶/۱۲/۳۰ با توجه به فرارسیدن ماه‌های محرم و صفر، صورت اسامی وعاظ ممنوع‌المنبر و کسانی که با سپردن تعهد می‌توانند از منبر استفاده کنند منتشر شد. نام اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در این لیست به چشم می‌خورد.

۱۳۴۷/۱/۲۷ آیت‌الله خمینی در پیامی به مناسبت عاشورا دانشجویان و روحانیون را دعوت به اتحاد کردند.

۱۳۴۷/۱/۳۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین حضور یافت. با حضور وی هیئت انصارالحسین پایگاه نیرومندتری برای هواداری از نهضت شد.

۱۳۴۷/۲/۱۲ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه هیئت انصارالحسین در بارهٔ قانون و مسئلهٔ تشکیل کنفرانس حقوق بشر در تهران سخنرانی کرد و عملکرد آن‌را در مورد عدم رعایت حقوق بشر مورد انتقاد شدید قرار داد.

۱۳۴۷/۲/۲۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه هیئت انصارالحسین در مورد تأثیر مثبت ایمان در اجرای قوانین اسلام سخنرانی کرد و وضعیت اجرای قوانین رایج در جامعه را مورد انتقاد قرار داد.

۱۳۴۷/۲/۲۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین در بارهٔ عدم جدایی دین از سیاست در اسلام – برخلاف مسیحیت – سخنرانی کرد.

۱۳۴۷/۳/۱۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسه هیئت انصارالحسین به منبر رفت و ضمن اشاره به بهره‌گیری نادرست استعمار از علم و آزادی در غارت منابع مسلمین، اظهار داشت آزادی یعنی این‌که هر کس به حق خود از نظر سیاسی و اجتماعی برسد و اگر دستگاه حاکمه فاسد شد، مردم بتوانند آن را به‌دست گیرند.

۱۳۴۷/۴/۱۳ آیت‌الله منتظری و حجت‌الاسلام ربانی شیرازی محاکمه و به سه سال حبس محکوم گردیدند.

۱۳۴۷/۵/۲۵ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین با انتقاد از رواج مادی‌گری در دنیا و نشأت گرفتن جنگ‌ها، آدم‌کشی ها و کثافت‌کاری‌ها از ثروت و مادی‌گری، و تقبیح اندیشه صوفی‌گری، در مورد تعادل اسلام در زمینهٔ مادیات و معنویات صحبت کرد.

۱۳۴۷/۶/۱ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین با استناد به آیات قرآن در بارهٔ فرجام کار زورگویی و ظلم حکام و سلاطین نسبت به مردم در روز قیامت، سخنرانی کرد.

۱۳۴۷/۶/۶ در پی صدور فتوای آیت‌الله خمینی در مورد پرداخت زکات و سایر صدقات به مجاهدان فلسطین، در

تهران حسابی به امضای حضرات آیات علامه طباطبایی، مرتضی مطهری و سید ابوالفضل موسوی زنجانی در بانک‌های ملی، صادرات و بازرگانی جهت کمک به مبارزین فلسطینی گشایش یافت.

۱۳۴۷/۶/۱۵ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی جلسه هیئت انصارالحسین ضمن اشاره به زلزلهٔ خراسان اظهار داشت: «چه‌طور زلزله هزاران نفر را از بین برد!بگذارید عده‌ای هم در زنجیر برای اسلام از بین بروند.»

۱۳۷۴/۶/۲۹ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین به منبر رفت و با اشاره به هرز رفتن استعدادهای جوانان در کشور و استهزاء قانون اصلاحات ارضی، در پایان برای نابودی اسرائیل و استعمارگران دعا کرد.

۱۳۴۷/۷/۵ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ بحث و تفسیر قرآن در مسجد قائمیه با حمله به عقاید روشنفکران در مورد ظهور امام زمان (عج)، از تجاوزات آمریکا به ویتنام، شوروی به چکسلواکی و استعمار انگلیس در خلیج فارس انتقاد کرد.

۱۳۴۷/۷/۱۵ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین سخنرانی کرد و با اشاره به کتمان حق از سوی حکومت‌ها، اظهار داشت: «همیشه در جامعه افرادی هستند که نمی‌گذارند کسی حرفش را بزند، لذا در حکومت فرعون‌ها، موسی‌هایی لازم است که در مقابل آن‌ها قد عَلَم کنند.»

۱۳۴۷/۷/۱۹ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین به منبر رفت و با اشاره به نقش کشورهای استعمارگر در عقب نگه داشتن کشورهای جهان اسلام، ناتوانی مسلمانان در برابر اسرائیل را ناشی از عدم درک صحیح آنان از قرآن دانست.

۱۳۴۷/۷/۲۵ در حسینیهٔ ارشاد جشن‌هایی به مناسبت پانزدهمین قرن بعثت برگزار گردید و اکبر هاشمی رفسنجانی در این مراسم سخنرانی کرد.

۱۳۴۷/۷/۲۸ شهربانی خراسان سخنرانی تحریک‌آمیز سیدعلی خامنه‌ای را در فردوس مشهد به سازمان اطلاعات و امنیت گزارش کرد و اعلام کرد که سیدعلی خامنه‌ای مردم را بر علیه مقامات حکومتی تحریک کرده و اظهار داشته است، «چرا شما از حق خود دفاع نمی‌کنید که حق شما را دارند می‌خورند.»

۱۳۴۷/۸/۱۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی در مسجد قائمیه با اشاره به عدم تمکین اسرائیل از رأی سازمان ملل - باحمایت آمریکا - در مورد خروج از سرزمین‌های اشغالی، ضامن‌های اجرای قوانین در جهان را بدون توجه به معاد، ناکافی دانست.

۱۳۴۷/۸/۱۶ اکبر هاشمی رفسنجانی در مجلس جشنی که به مناسبت تولد امام زمان (عج) در مسجد نبی اکرم(ص) تهران برگزار شد سخنرانی کرد و ضمن انتقاد از بی تفاوتی مجامع بین‌المللی در مورد سرنوشت

آوارگان فلسطینی و تعدیات رژیم غاصب صهیونیستی خاطر نشان ساخت که مردم باید علیه ظلم و ستم برخیزند.

۱۳۴۷/۸/۲۱ آیت‌الله خمینی در پایان جلسه درس خود و در آغاز حلول ماه رمضان سکوت علمای ایران و نجف اشرف را در برابر جنایات رژیم پهلوی مورد انتقاد قرار دادند.

۱۳۴۷/۹/۴ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی در حسینیه ارشاد با اشاره به سوءاستفاده‌هایی که در جهان از مفهوم آزادی می‌شود، جنایات اسرائیل نسبت به فلسطینی‌ها و سکوت سازمان ملل در این مورد را محکوم کرد؛ وی همچنین توسعهٔ مراکز فساد و فحشا در داخل کشور – به نام آزادی – را تقبیح کرد.

۱۳۴۷/۹/۲۲ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد هدایت به منبر رفت و با اشاره به خطر نفوذ فرهنگ غربی در کشور و همچنین تصدی پست‌های فرهنگی و اداری توسط بهاییان، خواستار به دست گیری امکانات و ابزار فرهنگی به وسیله افراد صالح شد.

۱۳۴۷/۱۰/۶ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین دربارهٔ احقاق حق از دیدگاه قرآن سخنرانی کرد و با اشاره به عدم احقاق حق ملت از سوی دولت، از روحانیت نیز به خاطر سکوت در مقابل مسائل روز و از جمله مسئلهٔ فلسطین، انتقاد کرد.

۱۳۴۷/۱۰/۱۱ ساواک جمعی از روحانیون و وعاظ از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی، سیدعبدالرضا حجازی، شیخ غلامحسین جعفری، علی اصغر مروارید و ... را به اتهام ایراد سخنرانی‌های تحریک آمیز در ماه‌های محرم و صفر، ممنوع المنبر اعلام کرد.

۱۳۴۷/۱۰/۱۳ هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد درخصوص عدالت اجتماعی و اسلام سخنرانی کرد و ضمن اشاره به عدم رعایت قوانین اسلام در جامعه و ظلم و اجحاف نسبت به مردم در پایان برای نابودی استعمارگران و اسرائیل دعا کرد.

۱۳۴۷/۱۰/۲۲ آیت‌الله سیدمحمود طالقانی به وسیله عمال رژیم دستگیر شد.

۱۳۴۷/۱۰/۳۰ از سفر سیدعلی خامنه‌ای، که به منظور دیدار با آیت‌الله خمینی عازم عراق بود، جلوگیری به عمل آمد.

۱۳۴۷/۱۱/۱۹ سازمان اطلاعات و امنیت کشور به ساواک تهران دستور داد که از سخنرانی‌های اکبر هاشمی رفسنجانی به علت ممنوع المنبر بودن جلوگیری کند.

۱۳۴۷/۱۱/۳۰ سازمان اطلاعات و امنیت کشور اکبر هاشمی رفسنجانی را به ارتباط با سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور متهم کرد و به ساواک تهران دستور داد که رفتار و اعمال نامبرده را شدیداً تحت مراقبت و کنترل قرار دهند.

۱۳۴۷/۱۲/۹ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین دربارهٔ مراسم حج سخنرانی کرد و اظهار داشت حج یک کنفرانس سالیانه است که کلیهٔ مسلمانان سراسر جهان بایستی در آنجا مسائل و مشکلات جهان اسلام را مطرح کرده و به فکر چاره‌جویی در مقابله با تجاوزات استعمار باشند.

۱۳۴۷/۱۲/۲۷ حجت‌الاسلام اسلامی، نماینده آیت‌الله خمینی در ایران، تبعید شد.

۱۳۴۸/۱/۹ شاه برای شرکت در مراسم تدفین و تشییع جنازهٔ ژنرال آیزنهاور به ایالات متحده آمریکا رفت.

۱۳۴۸/۲/۲ حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا سعیدی ضمن ایراد سخنرانی و انتقاد شدید از ارتباط و روابط دوستانهٔ رژیم پهلوی با صهیونیست‌های غاصب، مردم را به پیروی از فرمان‌های آیت‌الله خمینی دعوت کرد.

۱۳۴۸/۲/۹ به دلیل اخراج عده‌ای از ایرانیان از عراق، آیت‌الله خمینی در مقابل این اقدام رژیم عراق واکنش نشان دادند و موضع گیری ایشان انعکاس وسیعی پیدا کرد.

۱۳۴۸/۲/۱۰ به دستور ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور کلیهٔ مکاتبات پستی اکبر هاشمی رفسنجانی تحت کنترل و نظارت قرارگرفت.

۱۳۴۸/۲/۱۵ به دستور سازمان اطلاعات و امنیت کشور، ساواک تهران موظف گردید که نحوهٔ افکار، عقاید و تمایلات سیاسی اکبر هاشمی رفسنجانی و افراد و احزاب وابسته به وی را شناسایی کند و اطرافیانش را نیز تحت مراقبت قرار دهد.

۱۳۴۸/۳/۵ اجلاس شورای وزیران سنتو در تهران تشکیل شد.

۱۳۴۸/۳/۱۹ دولت عراق با نسبت دادن جاسوسی به فرزند آیت‌الله حکیم وی را دستگیر کرده و بدین وسیله آیت‌الله حکیم را که در اعتراض به اقدام دولت عراق مبنی بر اخراج شیعیان ایرانی حوزهٔ نجف را ترک کرده بود مجبور به بازگشت به شهر کرد.
سیدمصطفی خمینی به جرم عیادت آیت‌الله حکیم دستگیر و به کاخ حسن‌البکر برده شد.

۱۳۴۸/۳/۲۵ آیت‌الله خمینی آیت‌الله حکیم را در کوفه ملاقات کردند و برای تقویت روحیهٔ طلاب میزان شهریهٔ آن‌ها را افزایش دادند.

۱۳۴۸/۶/۱۶ رژیم بعثی عراق تصمیم به اخراج آیت‌الله خمینی گرفت و ساواک، پاکستان را به جای عراق برای تبعید ایشان مورد بررسی قرار داد.

۱۳۴۸/۷/۱ دانشجویان دانشگاه شیراز برای مقابله با تصمیم رئیس دانشگاه مبنی بر جلوگیری از ورود دختران محجبه به دانشگاه دست به اعتراض زدند. شهر شیراز متشنج شد، روحانیون شهر از اعتراض

دانشجویان حمایت کردند و شیراز را اعتصاب‌ها و اعتراضات گسترده‌ای فرا گرفت.

۱۳۴۸/۸/۱۴ ساواک اکبر هاشمی رفسنجانی را ممنوع المنبر اعلام کرد.

۱۳۴۸/۹/۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد در زمینهٔ عدالت اجتماعی در اسلام سخنرانی کرد و به عدم رعایت حدود عدالت به وسیله زمامداران وقت اشاره کرد و سوءاستفاده‌های رهبران و دولتمردان نظام را از سرمایه‌های مردم مورد انتقاد قرار داد.

۱۳۴۸/۹/۱۱ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی در مسجد هدایت ضمن انتقاد از دخالت اجنبی‌ها در سرنوشت کشور اظهار داشت: «ملت ما تحرک ندارد؛ چرا باید در یک مملکت اسلامی این همه ظلم وجود داشته باشد و هیچ عکس‌العملی نشان ندهیم.»

۱۳۴۸/۱۰/۱۴ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد همت به منبر رفت و با اشاره به مبارزات امام صادق (ع) با حکام جور، بر لزوم بهره‌برداری از امکانات فرهنگی مانند فیلم و سینما در مقابله با رخنهٔ فرهنگ غربی و اشاعهٔ فساد در جامعه تأکید کرد.

۱۳۴۸/۱۰/۲۳ در جلسهٔ هفتگی روحانیون با شرکت علی‌اصغر مروارید، شیخ حسین کاشانی، نجم‌الدین اعتمادزاده، اکبر هاشمی رفسنجانی، فضل‌الله مهدی‌زاده محلاتی، محمدرضا مهدوی، جعفر شجونی، موحدی کرمانی و محمد جواد باهنر، که در منزل مرتضی مطهری برگزار شد، بنا به پیشنهاد هاشمی رفسنجانی مقرر شد مرتضی مطهری در مقابله با مطالب توهین‌آمیز مجلهٔ زن روز نسبت به حجاب، مقالاتی در آن مجله منتشر کند.

۱۳۴۸/۱۰/۲۶ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی در مسجد همت مطالبی علیه سیاست‌های دولت در جهت برگزاری جشن‌های شاهنشاهی ایراد کرد و اظهار داشت: «مگر ۲۵۰۰ سال قبل چه خبر بوده ؟»

۱۳۴۸/۱۱/۱ آیت‌الله خمینی سلسله مباحث درسی را تحت عنوان ولایت فقیه آغاز کردند که بازتاب گسترده‌ای در حوزهٔ نجف و محافل سیاسی ایران داشت.

۱۳۴۸/۱۱/۳ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد همت در بارهٔ اسلام و ایران سخنرانی کرد و تبلیغات رژیم علیه اسلام و ترویج باستان گرایی را مورد انتقاد قرار داد.

۱۳۴۸/۱۱/۵ آیت‌الله خمینی ضمن بحث در مورد حکومت اسلامی، با اشاره به آتش زدن مسجدالاقصی و دستور جمع‌آوری پول از سوی شاه برای تعمیر آن، با محکوم کردن این عمل شاه اظهار داشتند: «بگذارید این مدرک جرم به همین صورت نیم سوخته باقی بماند.»

۱۳۴۸/۱۱/۱۲ ساواک دستور احضار اکبر هاشمی رفسنجانی را به دلیل سخنرانی تحریک‌آمیز در مسجد همت

تحریمش صادر کرد.

۱۳۴۸/۱۱/۲۵ اکبر هاشمی رفسنجانی به ساواک احضار و ضمن اخطار شدید به خاطر سخنرانی‌هایش به وی تذکر داده شد که در مورد جشن‌های ۲۵۰۰ ساله صحبت نکند.

۱۳۴۸/۱۱/۳۰ سازمان اطلاعات و امنیت به ساواک تهران دستور داد که نسبت بـه ضـبط اظـهارات اکـبر هـاشمی رفسنجانی در منابر اقدام کند.

۱۳۴۸/۱۲/۱۷ در آستانهٔ ماه محرم و صفر جمعی از روحانیون ممنوع المنبر اعلام شدند از جـملهٔ ایـن عـلما آیت‌الله منتظری، طالقانی و اکبر هاشمی رفسنجانی و سید محمدرضا سعیدی بودند.

۱۳۴۸/۱۲/۲۶ سیدعلی خامنه‌ای در مسجد ابراهیم خلیل شهر ری ضمن سـخنرانـی عـملکرد قـدرت‌های بـزرگ استعمارگر را مورد حمله قرار داد.

۱۳۴۹/۱/۲۰ دانشجویان دانشگاه تهران با انجام تظاهراتی علیه رژیم شاه و صهیونیسم با برپایی مسابقه فـوتبال بین ایران و اسرائیل مخالفت کردند.

۱۳۴۹/۱/۳۰ جلسه هفتگی روحانیون تشکیل شد و درباره اجرای دستور آیت‌الله خمینی مبنی بر طـرد روحـانیون درباری بحث و تصمیم‌گیری شد.

۱۳۴۹/۲/۲ حجت‌الاسلام سید محمدرضا سعیدی صریحاً از شخصیت و رهبری آیت‌الله خمینی تجلیل کرد.

۱۳۴۹/۲/۱۱ در مخالفت با حضور سرمایه گذاران آمریکایی و سیاست‌های رژیم در وابسته کردن کشور بـه غـرب، اعلامیه‌ای از سوی حوزه علمیه قم منتشر شد.

۱۳۴۹/۲/۱۳ درجلسه هفتگی روحانیون، اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد کمک به آوارگان فلسطینی مطالبی ابراد کرد و در مورد پیش‌بینی موضع رژیم نسبت به مـرجـعیت پس از درگـذشت آیت‌الله حکـیم بـحث و گفت‌وگو شد.

۱۳۴۹/۳/۲۰ حجت‌الاسلام سیدمحمدرضا سعیدی به دست جلادان رژیم پهلوی به شهادت رسید.

۱۳۴۹/۳/۲۲ علی‌رغم ممانعت ساواک از برگزاری مجالس ترحیم برای آیت‌الله سعیدی، به همت آیت‌الله طالقانی و دکتر شیبانی اولین مجلس ترحیم در مسجد موسی بن جعفر (ع) برگزار شد.

۱۳۴۹/۳/۲۵ ساواک به اکبر هاشمی رفسنجانی و برخی دیگر از روحانیون در مورد سوء اسـتفاده از مـرگ آیت‌الله سعیدی اخطار کرد.

۱۳۴۹/۴/۱۴ سازمان اطلاعات و امنیت به ساواک تهران در مورد مراقبت و کنترل بیشتر سخنرانی‌های اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسات هیئت انصارالحسین تأکید کرد.

۱۳۴۹/۵/۱ آیت‌الله خمینی در بیانیه‌ای خطاب به دانشجویان ایرانی خارج از کشور در آمریکاو کانادا لزوم توجه به شیوهٔ حکومت اسلامی را مورد تأکید قرار دادند.

۱۳۴۹/۶/۱ چهارمین جشنواره هنر شیراز آغاز شد. باگشایش مراسم جشن هنر شیراز و نمایش برنامه‌های مبتذل به سبک غربی و عدم رعایت عفت عمومی و رواج فساد، عواطف و احساسات قشر وسیعی از مردم ایران علیه رژیم پهلوی برانگیخته شد.

۱۳۴۹/۷/۲۴ اکبر هاشمی رفسنجانی، در سخنرانی جلسه هیأت انصارالحسین با استناد به آیات قرآن، ظلم و ستم و ادعای خدایی فرعون‌های زمان را مورد انتقاد قرارداد و بر لزوم مبارزه با جباران و دیکتاتورها تأکید کرد.

۱۳۴۹/۸/۲۳ اکبر هاشمی رفسنجانی، که از سوی دانشجویان دانشسرای عالی مامازن برای سخنرانی دعوت شده بود، سیاست‌های مرموز حکومت پهلوی را در به انحراف کشانیدن دین اسلام و اشاعهٔ تفکرات جدایی دین از سیاست مورد انتقاد شدید قرار داد و اظهار داشت «مانند معاویه دین را از مساجد به کاخ‌ها کشانیده‌اند».

۱۳۴۹/۹/۴ با عدم حضور دانشجویان دانشکدهٔ حقوق دانشگاه تهران دامنهٔ اعتصابات دانشگاه گسترش یافت و منجر به تعطیل دانشگاه شد.

۱۳۴۹/۹/۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در دانشکدهٔ فنی دانشگاه تهران در مورد «اسلام، آیین زندگی» سخنرانی کرد و اظهار داشت هیچ گناهی از نظر اسلام بالاتر از این نیست که نفت مسلمین ارابه‌های جنگی دشمنان آنان را به گردش درآورد.

۱۳۴۹/۹/۹ اکبر هاشمی رفسنجانی در تالار هنرسرای عالی نارمک پیرامون اسلام و اختلاف طبقاتی سخنرانی کرد و سخنان وی با استقبال وسیع و ابراز احساسات روبه‌رو شد.

۱۳۴۹/۹/۱[illegible] ساواک دستور اخطار به اکبر هاشمی رفسنجانی را در مورد مطالب سخنرانی‌های اخیرش صادر کرد.

۱۳۴۹/۱۰/۱۲ ساواک به مبارزات دانشجویان ایرانی در خارج از کشور علیه رژیم اعتراف کرد و اسامی عده‌ای از آنان را منتشر ساخت.

۱۳۴۹/۱۱/۱۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی به مناسبت عید سعید قربان در دماوند، با تأکید بر عدم جدایی دین از سیاست، به دسیسه‌های استعمار در این مورد اشاره کرد و غارت منابع مسلمین توسط استعمارگران را در نتیجهٔ گرفتن روح اسلام به وسیلهٔ استعمار دانست و ضمن انتقاد از ترویج بی‌دینی و

اختلاف شدید طبقاتی در جامعه، این‌ها را ناشی از عدم اجرای مقررات اجتماعی اسلام دانست.

۱۳۴۹/۱۱/۱۹ پیام آیت‌الله خمینی مبنی بر لزوم طرح مسئلهٔ فلسطین در مراسم حج در میان حجاج پخش شد و حجت‌الاسلام ناصری در این رابطه دستگیر شد.

۱۳۴۹/۱۱/۲۹ اکبر هاشمی رفسنجانی توسط ساواک احضار شد و ضمن دادن تذکرات شدید، به وی اخطار کردند چنانچه مطالب تحریک آمیز ایراد نماید تحت تعقیب قرار خواهد گرفت.

۱۳۴۹/۱۲/۱۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجد فخریه در باره تأثیرات مخرب تبلیغات و برنامه‌های مطبوعات، رادیو و تلویزیون و سینما بر افکار کودکان و نوجوانان سخنرانی کرد و از عدم کنترل دولت در این زمینه انتقاد کرد.

۱۳۴۹/۱۲/۱۱ کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی که حدود ۱۸ هزار نفر بودند برای دریافت پاداش اعتصاب کردند.

۱۳۴۹/۱۲/۱۵ اکبر هاشمی رفسنجانی در سالن آمفی تأتر دانشکدهٔ پلی تکنیک دانشگاه تهران در مورد نقش هدف در عمل سخنرانی کرد و اهداف و جنایات آمریکا در حمله به ویتنام را تقبیح کرد.

۱۳۴۹/۱۲/۱۵ کارگران شرکت جهان چیت کرج دست به اعتصاب زدند و دسته‌جمعی به سوی تهران حرکت کردند. در زدوخوردی که بین ژاندارم‌ها و کارگران در گرفت، سه کارگر کشته و عده زیادی مجروح شدند.

۱۳۴۹/۱۲/۱۷ اکبر هاشمی رفسنجانی در حسینیهٔ ارشاد در مورد عاشورا و پیام نهضت امام حسین (ع) به ملت‌ها دربارهٔ ظلم ستیزی و ایستادگی در مقابل ظالمان سخنرانی کرد و اظهار داشت که سکوت در مقابل جابران باعث بازخواست و مسئولیت سنگین در محضر عدالت خداوند است.

۱۳۴۹/۱۲/۱۸ اکبر هاشمی رفسنجانی بنابه دعوت دانشجویان دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) در تالار مرکزی آن دانشگاه دربارهٔ نهضت امام حسین (ع) سخنرانی کرد.

۱۳۵۰/۱/۹ اکبر هاشمی رفسنجانی در رفسنجان به منبر رفت و در مورد مبارزات مردم فلسطین و قتل عام آنان توسط صهیونیست‌ها مطالبی اظهار داشت. وی همچنین جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی را مورد حمله قرار داد و گفت: «اسکلت ۲۵۰۰ ساله برای ما ایجاد هیچ گونه افتخاری نمی‌کند؛ باید ببینیم که امروزه در چه مرحله‌ای از ترقی و پیشرفت هستیم.»

۱۳۵۰/۱/۱۶ درجلسهٔ هفتگی روحانیون دربارهٔ ایجاد مرکزی جهت معرفی مبلّغ، جمع آوری وجوهی برای کمک به زندانیان و خانواده‌های‌شان و دستگیری شیخ علی اصغر مروارید بحث و تصمیم گیری شد.

۱۳۵۰/۱/۱۸ سپهبد فرسیو رئیس دادرسی ارتش هنگام خروج از منزل مورد اصابت گلولهٔ مهاجمین قرار گرفت و

کشته شد.

۱۳۵۰/۲/۳ اکبر هاشمی رفسنجانی در جلسهٔ هیئت انصارالحسین در بارهٔ سیاست تحبیب و تطمیع دستگاه‌های حاکمه سخنرانی کرد و کرنش و تعظیم مردم در برابر این دستگاه‌ها را تقبیح کرد.

۱۳۵۰/۲/۱۰ اکبر هاشمی رفسنجانی در مسجدالجواد (ع) به منبر رفت و ضمن صحبت در مورد حکومت و ذکر نمونه‌هایی از زمامداری حضرت علی (ع) اظهار داشت که رهبر بایستی کلیهٔ نیازهای اجتماع را در نظر بگیرد و یک دیکتاتور ممکن است اوضاع را بهبود دهد اما زمینه‌های پرورش عقاید و شخصیت‌ها را از میان می‌برد.

۱۳۵۰/۲/۱۲ در دانشگاه تهران، دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) و برخی از هنرسراها تظاهرات گسترده‌ای علیه آغاز جشن‌های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی برپا شد.

۱۳۵۰/۲/۱۶ دولت غاصب صهیونیستی به خاک سوریه حمله ور شد.

۱۳۵۰/۲/۱۸ اکبر هاشمی رفسنجانی به دلیل ایراد مطالب تحریک آمیز علیه رژیم سلطنتی، از طرف ساواک ممنوع المنبر اعلام گردید و دستور عملیات تعقیب و مراقبت وی صادر شد.

۱۳۵۰/۲/۲۲ اکبر هاشمی رفسنجانی، که جهت شرکت در مراسم جشن میلاد حضرت رسول اکرم(ص) به همدان دعوت شده بود، هنگام ایراد سخنرانی توسط شهربانی همدان به علت ممنوع المنبر بودن دستگیر شد و ساواکِ محل پس از اخذ تعهد، وی را مجبور به ترک شهر کرد.

۱۳۵۰/۲/۲۶ آیت‌الله خمینی در پیامی به دانشجویان ایرانی مقیم اروپا، پیوند حوزه و دانشگاه و لزوم جایگزین کردن فرهنگ اسلامی را به جای فرهنگ استعماری مورد تأکید قرار دادند.

۱۳۵۰/۳/۶ آیت‌الله خمینی مردم را به مبارزه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله فراخواندند.

۱۳۵۰/۳/۲۱ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی جلسهٔ هیئت انصارالحسین ضمن تمجید از مبارزات مردم فلسطین و الجزایر سستی و بی‌تفاوتی جامعه را مورد انتقاد قرار داد.

۱۳۵۰/۳/۲۶ در ادامهٔ فعالیت مجدد حسینیهٔ ارشاد، دکتر علی شریعتی سلسله مباحثی را با عنوان "حسین وارث آدم" آغاز کرد.

۱۳۵۰/۴/۳۰ ادارهٔ کل سوم ساواک طی نامه‌ای به ریاست کل ساواک تهران دستور داد که با توجه به در پیش بودن مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و احتمال یک سلسله فعالیت‌های ضد حکومتی و پخش اعلامیه‌ها از سوی اکبر هاشمی رفسنجانی مراقبت و کنترل لازم را از نامبرده بعمل آورند.

۱۳۵۰/۵/۲۹ اکبر هاشمی رفسنجانی، که به مدت ۵ شب از طرف مجمع ادبی و اسلامی جوانان شهرستان قزوین جهت سخنرانی دعوت شده‌بود، پس از اولین منبر و صحبت دربارهٔ مبارزات مردم فلسطین از طرف شهربانی احضار و به وی تکلیف شد قزوین را ترک نماید.

۱۳۵۰/۶/۸ دورهٔ بیست و سوم مجلس شورای ملی گشایش یافت.

۱۳۵۰/۶/۲۶ اکبر هاشمی رفسنجانی، علی‌رغم ممنوع المنبر بودن از طرف ساواک، در جلسهٔ هیئت انصارالحسین دربارهٔ زندگانی سیاسی و مبارزات امام هفتم سخنرانی کرد.

۱۳۵۰/۷/۱۴ اکبر هاشمی رفسنجانی توسط ساواک تهران دستگیر شد و منزل وی مورد بازرسی و تفتیش قرار گرفت. وی پس از بازجویی به زندان قزل قلعه تحویل داده شد.

۱۳۵۰/۷/۱۷ توسط ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی برای اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور قرار بازداشت صادر شد.

۱۳۵۰/۷/۲۰ جشن های ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی آغاز شد.

۱۳۵۰/۷/۲۱ اکبر هاشمی رفسنجانی از زندان قزل قلعه به اوین منتقل شد.

۱۳۵۰/۸/۱ هزینهٔ جشن‌های ۲۵۰۰ ساله در مطبوعات و رادیو و تلویزیون کشورهای غرب انعکاس وسیعی داشت و مبالغ آن سرسام آور اعلام شد؛ دانشجویان ایرانی مقیم خارج تظاهرات اعتراض‌آمیز وسیعی در اکثر کشورها به راه انداختند.

۱۳۵۰/۸/۵ بار دیگر با فرارسیدن ایام رمضان روحانیون و هواداران نهضت فعالیت‌های خود را در پایگاه‌های مختلف مانند مسجد هدایت، مسجد الجواد، حسینیه ارشاد، مسجد جامع نارمک و ... آغاز کردند.

۱۳۵۰/۸/۷ مرتضی مطهری برای استخلاص اکبر هاشمی رفسنجانی با محمدتقی فلسفی در تهران گفت‌وگو کرد.

۱۳۵۰/۸/۱۳ جلسهٔ هفتگی روحانیون مبارز تشکیل شد. در این جلسه ضمن ابراز نگرانی از دستگیری اکبر هاشمی رفسنجانی در مورد چگونگی ارسال وجوهات برای آیت‌الله خمینی به عراق و مشکلات آن مسائلی مطرح شد.

۱۳۵۰/۸/۲۱ آیت‌الله خمینی طرح رژیم سلطنتی پهلوی را در مورد تشکیل سپاه دین مورد حمله قرار دادند.

۱۳۵۰/۸/۲۶ آیت‌الله خمینی پرداخت وجوهات سهم امام را به خانواده‌های زندانیانی که به خاطر امر به معروف و

نهی از منکر بازداشت شده‌اند مجاز دانستند.

۱۳۵۰/۹/۲۴ اقداماتی از سوی مرتضی مطهری، علی اصغر مروارید، علی حجتی کرمانی و همسر اکبر هاشمی رفسنجانی جهت آزادی وی از زندان از طریق آیت‌الله شریعتمداری و امام موسی صدر صورت گرفت.

۱۳۵۰/۱۰/۵ آیت‌الله خمینی به دولت عراق در مورد رویهٔ ناهنجار آن دولت نسبت به ایرانیان مقیم عراق هشدار داد و اعلام کرد در صورت ادامه این رویه عراق را ترک خواهد کرد.

۱۳۵۰/۱۰/۱۱ عراق دست به اخراج وسیع علما و ایرانیان مقیم عراق زد و حوزهٔ نجف را تعطیل کرد.

۱۳۵۰/۱۰/۱۴ با انتشار بیانیهٔ آیت‌الله خوانساری، گروه عظیمی از مردم ایران و بازاریان و اصناف تهران با تعطیل بازار، علیه عملیات رژیم عراق دست به تظاهرات وسیعی زدند.

۱۳۵۰/۱۱/۲۶ هیئت محبان حسین (ع) با شروع سلسله سخنرانی‌های سید عبدالکریم هاشمی نژاد به صورت یکی از پایگاه‌های نیرومند و هوادار نهضت در آمد.

۱۳۵۰/۱۲/۸ پروندهٔ اتهامی اکبر هاشمی رفسنجانی پس از تکمیل به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح تحویل داده شد. نامبرده که پس از بازجویی به زندان قزل‌قلعه برگردانده شده بود، به پادگان عشرت‌آباد منتقل شد.

۱۳۵۱/۱/۲۴ دادگاه بدوی اکبر هاشمی رفسنجانی را به یک سال حبس محکوم کرد.

۱۳۵۱/۲/۱ اعلامیه ای به امضای جمعی از روحانیون در اعتراض به شکنجهٔ مبارزین و مخالفین سیاسی رژیم پهلوی در زندان، منتشر گردید.

۱۳۵۱/۲/۵ اکبر هاشمی رفسنجانی از زندان آزاد گردید.

۱۳۵۱/۲/۱۳ دادستانی ارتش قطعیت رأی دادگاه تجدید نظر مبنی بر برائت هاشمی رفسنجانی را اعلام کرد.

۱۳۵۱/۳/۹ نیکسون وارد تهران شد.

۱۳۵۱/۳/۱۶ مأمورین رژیم با حمله به طلاب علوم دینی شهر قم، عده‌ای از آنان را بازداشت و روانهٔ سربازخانه‌ها کردند.

۱۳۵۱/۳/۱۷ ساواک بار دیگر دستگیری اکبر هاشمی رفسنجانی را در دستور کار خود قرار داد.

۱۳۵۱/۳/۲۳ شاه و فرح برای تفریحات تابستانی عازم اروپا شدند.

۱۳۵۱/۳/۲۷ ساواکِ مرکز به کلیهٔ مراکز تابعهٔ خود اعلام کرد که اکبر هاشمی رفسنجانی متواری است و درصورت شناسایی فوراً او را دستگیر و به ساواک مذکور بفرستند.

۱۳۵۱/۴/۴ بنا به دستور هنری کیسینجر به پنتاگون، ایران درصدر لیست کشورهای خریدار اسلحه از آمریکا قرار گرفت.

۱۳۵۱/۶/۶ اکبر هاشمی رفسنجانی توسط شهربانی کرمان دستگیر وبه ساواک محل تحویل داده شد ؛نامبرده پس از یک روز به همراه مأمورین مسلح از کرمان به تهران منتقل گردید .

۱۳۵۱/۶/۱۴ اکبر هاشمی رفسنجانی به زندان قزل‌قلعه تحویل داده شد و بازجویی از وی آغاز گردید.

۱۳۵۱/۶/۱۸ توسط شعبهٔ ۷ بازپرسی ادارهٔ نیروهای مسلح شاهنشاهی قرار بازداشت موقت در زندان قزل قلعه برای اکبر هاشمی رفسنجانی به جرم اقدام علیه امنیت داخلی کشور صادر گردید.

۱۳۵۱/۶/۳۰ آیت‌الله خمینی با صدور اعلامیه ای، ضمن افشاگری جنایات رژیم پهلوی، طلاب حوزهٔ علمیهٔ قم را که از چندی پیش به سربازخانه‌ها اعزام شده بودند به صبر و فراگیری فنون نظامی فراخواند.

۱۳۵۱/۷/۱۲ لیست ممنوع‌المنبر بودن عده‌ای از علما از طرف رژیم اعلام شد. نام اکبر هاشمی رفسنجانی نیز در این لیست به چشم می‌خورد.

۱۳۵۱/۷/۱۹ اکبر هاشمی رفسنجانی با قرار التزام عدم خروج از حوزهٔ قضایی تهران به قید وجه التزام مبلغ پنجاه هزار ریال از زندان آزاد شد.

۱۳۵۱/۸/۲ نیروهای هوادار نهضت به بهانهٔ افطار در مدرسهٔ رفاه تجمع گسترده‌ای برپا کردند.

۱۳۵۱/۸/۱۴ مسجد هدایت، مسجدالجواد و حسینیهٔ ارشاد تعطیل و سرپرستی آن‌ها به ادارهٔ اوقاف واگذار شد.

۱۳۵۱/۸/۱۹ آیت‌الله خمینی‌به پشتیبانی از ملت فلسطین با ارسال پیامی از مجاهدین و مبارزین فلسطینی حمایت کردند.

۱۳۵۱/۹/۳ اکبر هاشمی رفسنجانی علی‌رغم ممنوع المنبر بودن، سخنرانی در جلسات هفتگی هیئت انصارالحسین را از سرگرفت.

۱۳۵۱/۱۰/۱ اکبر هاشمی رفسنجانی در سخنرانی جلسهٔ هیئت انصارالحسین ضمن اشاره به مبارزات مردم الجزایر و دیگر کشورها و با استناد به آیات قرآنی اظهار داشت: «ملتی که دائم توسری خور باشد و چهار نفر ژاندارم برآن‌ها مسلط باشند و درسیاست کشورشان نتوانند دخالت کنند، بر چنین افرادی خداوند عذابی

دردناک خواهد فرستاد.»

۱۳۵۱/۱۰/۲۰ ساواک لزوم جلوگیری و مراقبت ازمنبر رفتن اکبر هاشمی رفسنجانی را درحوزهٔ استحفاظی به مراکز نُه‌گانهٔ ساواک تهران اعلام کرد.

۱۳۵۱/۱۱/۱۱ لیست اسامی علمای ممنوع المنبر اعلام گردید و هاشمی رفسنجانی نیز درشمار این اشخاص بود.

۱۳۵۱/۱۱/۱۹ اکبر هاشمی رفسنجانی به ساواک احضار و به وی تذکر داده شد.

۱۳۵۱/۱۱/۲۸ سپاه دین شروع به کار کرد.

۱۳۵۱/۱۲/۵ دانشگاه تبریز به دلیل بروز تظاهرات دانشجویی متشنج گردید.

۱۳۵۱/۱۲/۹ سازمان عفو بین‌الملل در نامه‌ای به مسئولین ایران در مورد وضعیت زندگی و محکومیت اکبر هاشمی رفسنجانی استفسار کرد.

۱۳۵۱/۱۲/۱۴ تظاهراتی که بنا بود در عصر این روزدر بازار و مسجد جامع صورت گیرد به دلیل دستگیری هاشمی رفسنجانی و جلوگیری مأمورین انتظامی برگزارنشد.

۱۳۵۱/۱۲/۱۸ دانشجویان دانشگاه ملی در تهران اعتصاب کردند. درپی اعتصاب دانشجویان، بادخالت مأمورین رژیم ۱۵۱ نفر از دانشجویان دستگیر شدند.

۱۳۵۱/۱۲/۲۴ آیت‌الله خمینی، در پاسخ به‌نامهٔ اتحادیهٔ دانشجویان مقیم اروپا، از ایجاد سپاه دین به وسیلهٔ رژیم سلطنتی به عنوان توطئه‌ای خطرناک علیه اسلام یاد کردند.

۱۳۵۲/۴/۴ مسجد جاوید در پی تعطیلی فعالیت مساجد هدایت، الجواد و حسینیهٔ ارشاد به صورت یک پایگاه مهم علیه رژیم درآمد و ساواک از این مسئله ابراز نگرانی کرد.

۱۳۵۲/۵/۲۲ در پی ترور یک پاسبان در بازار قم، ۲۵ نفر از فضلای حوزهٔ علمیهٔ قم به مناطق بد آب و هوا تبعید شدند.

۱۳۵۲/۶/۱۳ گروهی از علما، از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی، به دلیل فرارسیدن ماه مبارک رمضان و سابقهٔ تحریکات آن‌ها علیه رژیم سلطنتی ممنوع‌المنبر اعلام شدند.

۱۳۵۲/۶/۲۳ در پی تبعید ۲۵ تن از علما و مدرسین قم، آیت‌الله خمینی در واکنش نسبت به این عمل روابط سیاسی ایران با اسرائیل و آمریکا را اصلی‌ترین خطر برای اسلام و مسلمانان دانست.

۱۳۵۲/۷/۳ حکم تبعید وکیل آیت‌الله خمینی درقم، حجت‌الاسلام محمدصادق تهرانی، به وی ابلاغ گردید.

۱۳۵۲/۷/۱۰ شبکه‌ای مارکسیستی، که قصد ترور شاه و فرح و ربودن ولیعهد را داشتند، کشف شد و اعضای آن دستگیر شدند.

۱۳۵۲/۷/۲۴ در جلسه‌ای که در مسجد جاوید برگزار گردیدمرتضی مطهری به سخنرانی پرداخت و پس از سخنرانی وی، در مورد کمک رسانی و ارسال وجوه سهم امام به وسیلهٔ اکبر هاشمی رفسنجانی از طریق سفیر مصر به مجاهدین فلسطینی مسائلی مطرح شد.

۱۳۵۲/۸/۱۶ آیت‌الله خمینی در پیامی به رهبران ملل اسلامی، آن‌ها را به اتحاد علیه اسرائیل غاصب دعوت کردند.

۱۳۵۲/۱۰/۱ کنفرانس سران کشورهای تولید کنندهٔ نفت (اُپک) در تهران تشکیل شد.

۱۳۵۲/۱۱/۳۰ شش تن از اعضای گروه ابوذر به اتهام تخریب و آتش سوزی سینماتاج و خانهٔ زنان نهاوند و اتومبیل‌های ژاندارمری و ... اعدام شدند.

۱۳۵۳/۱/۸ ساواک تهران با استفاده از کلیهٔ امکانات تعقیب و مراقبت و شنود تلفنی هاشمی رفسنجانی را به شدت تحت کنترل قرار داد.

۱۳۵۳/۶/۱۲ با فرارسیدن ماه مبارک رمضان، لیست وعاظ ممنوع المنبر از جمله اکبر هاشمی رفسنجانی اعلام شد.

۱۳۵۳/۱۱/۲ در پی افزایش مجدد بهای نفت از سوی کشورهای صادرکنندهٔ نفت، آمریکا این کشورها را به اشغال چاه‌های نفتی تهدید کرد.

۱۳۵۳/۱۱/۴ آیت‌الله حسین غفاری در زندان به شهادت رسید.

۱۳۵۳/۱۲/۱۱ شاه وجود سیستم تک حزبی را در مملکت اعلام کرد و اظهار داشت که دوران دودوزه بازی‌ها تمام شده است و کسانی که با قانون اساسی ونظام شاهنشاهی و انقلاب ۶ بهمن مخالفت کرده‌اند، یا در خارج از کشور و یا در زندان به سر می برند . حزب واحد سیاسی حزب رستاخیز نام گرفت و از طرف شاه، امیرعباس هویدا دبیرکل حزب شد و احزاب مردم، ایران نوین و پان‌ایرانیست منحل اعلام شدند.

۱۳۵۳/۱۲/۱۷ قرارداد الجزایر بین ایران و عراق در مورد اختلاف مرزی دوکشور، در الجزایر، منعقد شد.

۱۳۵۳/۱۲/۲۱ آیت‌الله خمینی در پاسخ به استفتاء گروهی از مردم درمورد تشکیل حزب رستاخیز آنان را به مبارزهٔ منفی با این حزب فراخواند.

۱۳۵۴/۲/۱۰ مجمع نمایندگان مؤسس حزب رستاخیز ایران در تهران آغاز به کار کرد.

۱۳۵۴/۲/۲۹ شاه طی مصاحبه‌ای در آمریکا اعلام کرد: «در ایران زندانی سیاسی نداریم.»

۱۳۵۴/۳/۱۵ برای بزرگداشت قیام پانزده خرداد، مردم قم در فیضیه اجتماع کردند و با شرکت علما، طلاب، گروه‌های مردمی، بازاریان و اصناف تظاهرات گسترده‌ای به راه افتاد و شعارهایی در حمایت از آیت‌الله خمینی قرائت شد. مأمورین نظامی رژیم در پی بروز این تظاهرات گروه بسیاری از طلاب را دستگیر کردند، همچنین در بیشتر شهرهای ایران از جمله مشهد تظاهرات مشابه‌ای برپا شد و اعلامیه‌هایی علیه حزب رستاخیز منتشر شد.

۱۳۵۴/۳/۱۷ در پی تظاهرات و تحصن فضلا و روحانیون حوزهٔ علمیهٔ قم، مدرسهٔ فیضیه از سوی رژیم تعطیل شد.

۱۳۵۴/۴/۲۰ اعلامیه‌ای از طرف آیت‌الله خمینی در محکومیت حمله به مدرسهٔ فیضیه صادر شد.

۱۳۵۴/۴/۳۰ آیت‌الله منتظری، که از مدت‌ها پیش در خلخال و سقز به صورت تبعید به سر می‌برد، زندانی شد.

۱۳۵۴/۵/۱۷ آیت‌الله سید محمد هادی میلانی درگذشت .

۱۳۵۴/۷/۳۰ درحالی که اکبر هاشمی رفسنجانی، در سفر خارج از کشور به سر می‌برد، ساواک دستور کنترل اعمال و تماس‌های وی را صادر کرد.

۱۳۵۴/۸/۵ ستاد مرکزی برای برگزاری جشن ۵۰ سالهٔ رژیم پهلوی تشکیل شد.

۱۳۵۴/۸/۲۱ اکبر هاشمی رفسنجانی، که به مدت ۳ ماه در سفر خارج از کشور به سر می‌برد، از طریق ترکیه وارد کشور شد.

۱۳۵۴/۹/۱ اکبر هاشمی رفسنجانی توسط ساواک دستگیر و تحویل کمیتهٔ مشترک ضد خرابکاری گردید و مورد بازجویی قرار گرفت و منزل وی با حضور نمایندهٔ دادستان ارتش و نمایندهٔ ساواک مورد بازرسی قرار گرفت.

۱۳۵۴/۹/۳ از طرف ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی قرار بازداشت موقت اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور صادر شد.

۱۳۵۴/۹/۱۸ گروهی از دانشجویان ایرانی در رُم به حمایت از زندانیان سیاسی دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۴/۱۰/۱ اکبر هاشمی رفسنجانی به زندان اوین منتقل شد.

۱۳۵۴/۱۰/۱۰ یک گروه ده نفره، که متهم به ترور سه سرهنگ آمریکایی بودند، به اعدام محکوم شدند.

۱۳۵۴/۱۲/۲ آیت‌الله خمینی درمورد صرف $\frac{1}{3}$ از سهم امام در جهت نشر کتاب‌های سیاسی ـ اسلامی به عنوان بهترین خیرات، فتوایی صادر کردند.

۱۳۵۴/۱۲/۲۴ تاریخ هجری شمسی به تاریخ شاهنشاهی تبدیل شد و درپی این تغییرِ تقویم موجی از اعتراض فضای کشور را فراگرفت.

۱۳۵۴/۱۲/۳۰ بیانیهٔ حضرات آیات و حجج اسلام منتظری، طالقانی، ربانی شیرازی، مهدوی کنی، انواری، لاهوتی و هاشمی رفسنجانی در مورد نجاست کمونیست‌ها در داخل زندان منتشر شد.

۱۳۵۵/۱/۱۸ حجت‌الاسلام شمس آبادی به قتل رسید. گروهی موسوم به "هدفی‌ها" به اتهام این قتل دستگیر شدند.

۱۳۵۵/۲/۲۶ زد و خوردهای مسلحانه ای در تهران، رشت، قزوین و کرج طی روزهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت بین مخالفان و رژیم سلطنتی صورت گرفت.

۱۳۵۵/۴/۸ حمید اشرف و ۹ تن از گروه وی در درگیری مسلحانه به قتل رسیدند. باکشته شدن این عده، سازمان چریک‌های فدایی خلق تقریباً از هم پاشید.

۱۳۵۵/۶/۶ در تهران، سه مستشار آمریکایی به قتل رسیدند.

۱۳۵۵/۷/۳ آیت‌الله خمینی در پیامی که به مناسبت فرا رسیدن عیدسعید قربان ارسال داشت تغییر تقویم اسلامی به شاهنشاهی از طرف رژیم پهلوی را یک مبارزهٔ علنی با اسلام و بخشی از طرح اسلام‌ستیزی حکومت اعلام کردند.

۱۳۵۵/۸/۱۲ جیمی کارتر به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد.

۱۳۵۵/۱۱/۲ آیت‌الله خمینی در پیامی به مناسبت حملهٔ اسرائیل به جنوب لبنان، مردم را به حمایت از مجروحین و مصیبت زدگان فراخواندند و اختصاص دادن $\frac{1}{3}$ از وجوهات مربوط به سهم امام را در این راه مجاز دانستند.

۱۳۵۵/۱۱/۵ بنابه دعوت سازمان عفو بین‌الملل، اجتماع عظیمی در هلند در اعتراض به نقض حقوق بشر و بدرفتاری با زندانیان سیاسی در ایران برپاشد.

۱۳۵۶/۱/۱۷ بازتاب تلاش علمای مبارز از زندان اوین در گزارش ساواک، برای اطلاع یافتن از دیدگاه آیت‌الله

مطهری و بهشتی و سیدعلی خامنه‌ای راجع به موضع آنان در بیزاری جستن از کمونیست‌ها. این عمل واکنشی در برابر خیانت وارتداد جمعی از سران مجاهدین خلق به کارگردانی تقی شهرام، بهرام آرام و... بود.

۱۳۵۶/۱/۲۰ ویلیام سالیوان به عنوان سفیر جدید آمریکا در ایران معرفی شد.

۱۳۵۶/۱/۳۱ «جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ایران» اعلام موجودیت کرد.

۱۳۵۶/۲/۱۳ شاه در سفری به مشهد با گروهی از معممین دیدار کرد.

۱۳۵۶/۲/۱۷ پروندهٔ اتهامی اکبر هاشمی رفسنجانی از سوی ساواک تکمیل و به ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح ارسال شد.

۱۳۵۶/۲/۲۱ بازجویی از اکبر هاشمی رفسنجانی توسط بازپرس ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی آغاز شد.

۱۳۵۶/۲/۲۸ دادستانی ارتش برای اکبر هاشمی رفسنجانی به اتهام اقدام علیه امنیت کشور قرار نهایی (مجرمیت) صادر کرد.

۱۳۵۶/۲/۳۱ یورش وحشیانهٔ گارد به اجتماع دانشجویان دانشگاه پُلی‌تکنیک منجر به مصدوم شدن عده‌ای از دانشجویان شد.

۱۳۵۶/۳/۱۵ دانشجویان کوی دانشگاه تهران به مناسبت سالگرد قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۳/۱۶ دادگاه عادی شمارهٔ یک تهران اعزام اکبر هاشمی رفسنجانی را جهت تعیین وکیل مدافع از ریاست زندان اوین درخواست کرد.

۱۳۵۶/۳/۲۵ جلسهٔ رسمی دادگاه عادی شمارهٔ یک ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح به ریاست سرتیپ اسدالله ناصح جهت رسیدگی به پروندهٔ اتهامی اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل شد و مشارالیه به ۶ سال حبس جنایی درجه یک با احتساب بازداشت قبلی از تاریخ ۵۴/۹/۳ تا زمان تشکیل دادگاه محکوم گردید. رأی دادگاه مورد اعتراض اکبر هاشمی قرار گرفت و تقاضای تجدیدنظر می‌شد.

۱۳۵۶/۳/۲۹ دکتر علی شریعتی به طرز مرموزی در لندن درگذشت.

۱۳۵۶/۳/۳۰ مجلس یادبود میرزا حسین معادیخواه در مسجد ارگ تهران – که از سوی جمعیت‌های سیاسی - مذهبی اعلام شده بود ـ با توجه به انعکاس خبر درگذشت دکتر علی شریعتی به تظاهرات گسترده‌ای علیه رژیم تبدیل شد.

۱۳۵۶/۴/۳ دانشجویان دانشگاه‌ها و بازار تهران به مناسبت شهادت دکتر شریعتی دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۴/۶ نمایندگان صلیب سرخ بین المللی از زندان‌های سیاسی ایران بازدید کردند.

۱۳۵۶/۴/۷ در پی اعتراض اکبر هاشمی رفسنجانی به رأی صادرهٔ جلسهٔ ۵۶/۳/۲۵ دادگاه شمارهٔ یک تهران، پرونده برای تجدید نظر احاله شد.

۱۳۵۶/۴/۸ فرح در تکاپوی یافتن راه حلی برای مشکلات سیاسی ایران به آمریکا سفر کرد.

۱۳۵۶/۴/۱۲ دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ یک تهران طی نامه‌ای اعزام اکبر هاشمی رفسنجانی را برای معرفی وکیل مدافع به آن دادگاه، از ریاست زندان اوین درخواست کرد.

۱۳۵۶/۴/۲۹ مهندس بازرگان طی اطلاعیه‌ای به محکومیت آیت‌الله طالقانی به ده سال حبس نظامی اعتراض کرد و رأی دادگاه را محکوم نمود.

۱۳۵۶/۴/۳۰ آیت‌الله خمینی ضمن پاسخ به پیام‌های تسلیت به مناسبت شهادت دکتر شریعتی موضع علماء زندانی در اوین را درخصوص تبری جستن از کمونیست‌ها مورد تأیید قرار دادند.

۱۳۵۶/۵/۱۵ امیرعباس هویدا استعفا کرد و جمشید آموزگار به نخست وزیری برگزیده شد.

۱۳۵۶/۵/۲۲ جلسهٔ رسمی دادگاه تجدیدنظر شمارهٔ یک تهران به ریاست سرلشکر محمود وزیری جهت رسیدگی به پروندهٔ اتهامی اکبر هاشمی رفسنجانی تشکیل گردید و مشارالیه به سه سال حبس جنایی درجه یک با احتساب ایام بازداشت قبلی از تاریخ ۵۴/۹/۳ تا زمان تشکیل دادگاه محکوم شد. اکبر هاشمی بلافاصله تقاضای فرجام کرد.

۱۳۵۶/۶/۱ سفارت ایران در لاهه توسط سیزده دانشجوی ایرانی اشغال شد.

۱۳۵۶/۶/۷ در تظاهرات و درگیری دانشجویان با مأمورین نظامی در تهران، عده‌ای زخمی و عده‌ای بازداشت شدند.

۱۳۵۶/۶/۲۲ اتومبیل اشرف پهلوی در جنوب فرانسه مورد حمله قرارگرفت و ندیمه‌اش کشته شد.

۱۳۵۶/۶/۲۵ روحانیون مبارز ایران طی اعلامیه‌ای به ادامهٔ مبارزه تا رسیدن به یک جامعهٔ توحیدی تأکید کردند.

۱۳۵۶/۶/۲۶ تقاضای فرجام اکبر هاشمی رفسنجانی مورد تصویب محمدرضا پهلوی قرارنگرفت.

۱۳۵۶/۶/۳۱ دانشجویان ایرانی در آمریکا علیه حضور اشرف پهلوی در سازمان ملل دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۷/۱ روحانیون مبارز در پاریس به رهبری محمد منتظری دست به اعتصاب غذا زدند.

۱۳۵۶/۷/۴ حکم صادره از سوی دادگاه تجدیدنظر تهران مبنی بر محکومیت اکبر هاشمی رفسنجانی به سه سال حبس جنایی از سوی ادارهٔ دادرسی نیروهای مسلح قطعیت یافت.

۱۳۵۶/۷/۴ جیمی کارتر و دولت آمریکا آمادگی خود را برای دفاع از رژیم ایران اعلام کردند.

۱۳۵۶/۷/۶ آیت‌الله خمینی در نجف برغریب بودن اسلام در جهان تأکید کرد.

۱۳۵۶/۷/۱۵ در صحن حضرت عبدالعظیم تظاهراتی در حمایت از آیت‌الله خمینی، آزادی زندانیان سیاسی و توقف سانسور مطبوعات برپاشد.

۱۳۵۶/۸/۱ سید مصطفی خمینی فرزند ارشد امام به شهادت رسید.

۱۳۵۶/۸/۸ از سوی جمعی از روحانیون و شخصیت‌های ملی – مذهبی مراسم یادبود حاج سید مصطفی خمینی در مسجد ارگ تهران برگزار شد.

۱۳۵۶/۸/۲۱ آیت‌الله خمینی، در پاسخ به پیام‌های تسلیت مردم، در مورد فضای باز سیاسی هشدار داد.

۱۳۵۶/۸/۲۵ دانشجویان دانشگاه‌های تهران و صنعتی علیه رژیم به تظاهرات پرداختند.

۱۳۵۶/۸/۲۵ درمراسم سخنرانی شاه و کارتر تظاهرات دانشجویان اوج گرفت و پلیس برای پراکنده کردن آن‌ها از گاز اشک‌آور استفاده کرد.

۱۳۵۶/۸/۲۶ شاه در یک کنفرانس مطبوعاتی موافقت خود را با تثبیت قیمت نفت اعلام کرد.

۱۳۵۶/۸/۲۶ ایرانیان مخالف رژیم در فرانکفورت دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۹/۱۱ در مراسم چهلم شهادت حاج سید مصطفی خمینی که در حوزهٔ علمیهٔ قم برگزار شد قطعنامه‌ای مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت آیت‌الله خمینی به کشور قرائت شد.

۱۳۵۶/۹/۱۶ تظاهرات ضد آمریکایی در تهران انجام شد.

۱۳۵۶/۹/۲۰ دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه تهران تعطیل شد.

۱۳۵۶/۹/۲۴ آیت‌الله ربانی در پی یک سخنرانی در شیراز دستگیر شد.

۱۳۵۶/۹/۲۸ به موجب رأی کمیسیون حفظ امنیت اجتماعی شهرستان مشهد سیدعلی خامنه‌ای برای مدت سه سال اقامت اجباری، به ایرانشهر تبعید شد.

۱۳۵۶/۱۰/۱ آیت‌الله خمینی برای کمک به بازماندگان فجایع اسرائیل در لبنان بیانیه‌ای منتشر کرد.

۱۳۵۶/۱۰/۶ به گزارش ساواک، اکبر هاشمی رفسنجانی در زندان موضع ضد مارکسیستی گرفته و از کتاب *فلسفهٔ تاریخ* حبیب الله پیمان انتقاد کرده است.

۱۳۵۶/۱۰/۷ در آستانهٔ سفر کارتر به ایران "انجمن ایران و آمریکا" به وسیلهٔ چریک‌های فدایی خلق منفجر شد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۰ کارتر وارد تهران شد و دانشجویان در اعتراض دست به تظاهرات زدند.

۱۳۵۶/۱۰/۱۰ آیت‌الله خمینی طی بیاناتی از مرگ فرزندشان به عنوان "الطاف خفیهٔ الهی" یاد کرد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۷ مقاله‌ای توهین آمیز با عنوان "ارتجاع سرخ و سیاه" به قلم احمد رشیدی مطلق دربارهٔ آیت‌الله خمینی در روزنامهٔ *اطلاعات* منتشر شد.

۱۳۵۶/۱۰/۱۹ قیام مردم قم و دیگر شهرها در واکنش به مقالهٔ توهین آمیز احمد رشیدی مطلق سرکوب شد و حوزه‌های علمیهٔ قم و مشهد تعطیل شدند.

۱۳۵۶/۱۰/۲۰ کورت والدهایم دبیرکل سازمان ملل وارد تهران شد.

۱۳۵۶/۱۰/۲۲ در اعتراض به مقالهٔ توهین‌آمیز روزنامهٔ *اطلاعات* و حادثهٔ ۱۹ دی در قم اعلامیه‌هایی از سوی آیات عظام گلپایگانی و مرعشی نجفی منتشر شد.

۱۳۵۶/۱۰/۲۵ دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) به دنبال تظاهرات خونین دانشجویان تعطیل شد.

۱۳۵۶/۱۰/۲۹ بازار تهران در اعتراض علیه اقدام رژیم درسرکوبی تظاهرات ۱۹ دی مردم قم تعطیل شد.

۱۳۵۶/۱۱/۲ آیت‌الله خمینی در پیامی به ملت ایران دربارهٔ کشتار ۱۹ دی مردم قم، این حادثه را نقطهٔ عطفی در جنایات شاهانه خواندند.

۱۳۵۶/۱۱/۱۰ آیت‌الله خمینی در پیام به انجمن اسلامی دانشجویان مقیم هند سقوط قریب الوقوع رژیم را نوید دادند.

۱۳۵۶/۱۱/۲۴ آیات عظام مرعشی نجفی و گلپایگانی راجع به چهلم شهدای قیام ۱۹ دی مردم قم اعلامیه صادرکردند.

۱۳۵۶/۱۱/۲۹ قیام خونین مردم تبریز به مناسبت چهلم شهدای قم سرکوب و در این شهر اعلام حکومت نظامی شد.

۱۳۵۶/۱۲/۸ آیت‌الله خمینی در پیامی به مناسبت قیام خونین مردم تبریز، خطوط مبارزه را روشن ساختند.

۱۳۵۶/۱۲/۱۰ دانشجویان ایرانی مقیم نیویورک در اعتراض به اوضاع سیاسی ایران دست به اعتصاب غذا زدند.

۱۳۵۶/۱۲/۱۸ استادان دانشکدهٔ پلی تکنیک تهران دست به اعتصاب زدند.

۱۳۵۶/۱۲/۲۵ حوزهٔ علمیهٔ قم با انتشار اعلامیه‌ای عید نوروز را تحریم نمود.

۱۳۵۷/۱/۱۲ در پی کشتار مردم یزد به دست مأمورین رژیم، حوزهٔ علمیهٔ یزد با انتشار اعلامیه‌ای بر ادامهٔ مبارزه تأکید کرد.

۱۳۵۷/۱/۱۴ دامنه تظاهرات خشمگین مردم به تمام شهرهای کشور سرایت کرد.

۱۳۵۷/۲/۱۶ آیت‌الله خمینی در مصاحبه با مجلهٔ *لوموند* اظهار داشتند که این شورش ما مقدمهٔ انفجار عظیمی است و کمال مطلوب ما ایجاد یک حکومت اسلامی است.

۱۳۵۷/۲/۲۰ به دنبال تظاهرات گستردهٔ قم و تهران، دولت بیانیهٔ شدیداللحنی در مورد مجازات تظاهرکنندگان انتشار داد.

۱۳۵۷/۲/۳۰ شاه مراسم چهارم آبان و ششم بهمن را لغو کرد.

۱۳۵۷/۳/۱۰ آیت‌الله خمینی در نطقی به مناسبت سالگرد قیام پانزده خرداد، از اوضاع داخلی کشور انتقاد کردند.

۱۳۵۷/۳/۱۶ وزارت علوم و آموزش عالی منحل شد و دانشگاه‌ها استقلال یافتند.

۱۳۵۷/۳/۱۷ ناصر مقدم به جای ارتشبد نصیری رئیس ساواک شد.

۱۳۵۷/۳/۲۱ به مناسبت اربعین شهدای حوادث چندماه گذشته، مراجع قم مشترکاً ۲۷ خرداد را تعطیل و عزای عمومی اعلام کردند.

۱۳۵۷/۳/۲۹ مجالس سالگرد بزرگداشت دکتر علی شریعتی در نقاط مختلف کشور، به تظاهرات مردم علیه رژیم

مبدل گشت.

۱۳۵۷/۴/۱۲ جشن میلاد امام حسین (ع) و امام زمان (عج) از سوی آیت‌الله خمینی به علت جنایات و کشتار شاه تحریم شد.

۱۳۵۷/۴/۲۵ روحانیت مبارز سراسر کشور با انتشار اعلامیه ای جشن میلاد امام زمان (عج) را تحریم‌کردند.

۱۳۵۷/۵/۲ مراسم تشییع جنازهٔ شیخ احمد کافی در مشهد به تظاهرات خونینی علیه رژیم منجر شد.

۱۳۵۷/۵/۲ کابینهٔ آموزگار ترمیم شد.

۱۳۵۷/۵/۱۴ تظاهرات مردم اصفهان با خشونت به خاک و خون کشیده شد.

۱۳۵۷/۵/۱۴ شاه و آموزگار دربارهٔ اعطای دموکراسی و فضای باز سیاسی سخن گفتند.

۱۳۵۷/۵/۲۰ در اصفهان حکومت نظامی اعلام شد.

۱۳۵۷/۵/۲۲ گروه توحیدی صف رستوران خوانسالار، یکی از مراکز فساد و عیاشی آمریکاییان، در ایران را منفجرکردند.

۱۳۵۷/۵/۲۲ آیت‌الله خمینی به مناسبت فجایع اصفهان و شیراز اعلامیه دادند و از نظامیان خواستند به مردم بپیوندند.

۱۳۵۷/۵/۲۳ آیات عظام شریعتمداری، گلپایگانی و مرعشی نجفی دربارهٔ کشتار مردم مشترکاً اعلامیه دادند.

۱۳۵۷/۵/۲۳ سیدعلی خامنه‌ای از ایرانشهر به جیرفت تبعید شد.

۱۳۵۷/۵/۲۸ سینما رکس آبادان در آتش سوخت و ۳۷۷ نفر جان خود را از دست دادند.

۱۳۵۷/۶/۲ حجت الاسلام علی اندرزگو (شیخ عباس تهرانی) طی یک درگیری مسلحانه در خیابان ایران به شهادت رسید.

۱۳۵۷/۶/۵ جعفر شریف امامی به جای آموزگار نخست وزیر شد. به دستور وی تقویم شاهنشاهی به هجری شمسی تبدیل گردید و همهٔ اماکن فساد تعطیل شد.

۱۳۵۷/۶/۷ شاه در مصاحبه با تلویزیون فرانسه به سهل انگاری‌ها و اشتباهات خود در گذشته اعتراف کرد.

۱۳۵۷/۶/۸ دفتر آیت‌الله خمینی شایعهٔ مذاکرهٔ ایشان با دولت را تکذیب کرد.

۱۳۵۷/۶/۸ آیات عظام پسندیده، قمی و مکارم شیرازی از تبعید آزاد شدند.

۱۳۵۷/۶/۱۳ راهپیمایی روز عیدفطر درسراسر کشور، به ویژه در تهران، با شکوه تمام برگزار شد. در تهران نمازعید فطر به امامت دکتر محمد مفتح برپاشد.

۱۳۵۷/۶/۱۵ دولت هرگونه تظاهرات و راهپیمایی را ممنوع اعلام کرد.

۱۳۵۷/۶/۱۷ در تظاهرات مردم تهران، عدهٔ کثیری در میدان ژاله (شهدا) قتل عام شدند.

۱۳۵۷/۶/۱۸ آیت‌الله خمینی در پیامی به مناسبت کشتار ۱۷ شهریور اظهار داشتند چهرهٔ ایران امروز گلگون است .

۱۳۵۷/۶/۱۸ در بیشتر شهرهای کشور حکومت نظامی اعلام شد.

۱۳۵۷/۶/۱۹ موج اعتصاب پالایشگاه تهران را فراگرفت .

۱۳۵۷/۶/۲۳ آیت‌الله خمینی در پیامی به مناسبت شب هفت شهدای ۱۷ شهریور از نظامیان خواست بـه مـردم بپیوندند.

۱۳۵۷/۶/۲۵ زلزلهٔ شدیدی در طبس روی داد، که تلفات بسیاری به دنبال داشت.

۱۳۵۷/۷/۲ منزل آیت‌الله خمینی در نجف اشرف به محاصرهٔ نظامیان عراق درآمد.

۱۳۵۷/۷/۲ در پالایشگاه آبادان اعتصاب شد.

۱۳۵۷/۷/۹ حزب رستاخیز منحل شد.

۱۳۵۷/۷/۱۳ آیت‌الله خمینی تصمیم به ترک عراق گرفتند و دولت کویت با ورود ایشان به آن کشور مخالفت کرد.

۱۳۵۷/۷/۱۴ آیت‌الله خمینی به پاریس هجرت کرد و آیـات عـظام شـریعتمداری، گـلپایگانی و مـرعشی اعـلامیهٔ مشترکی دربارهٔ رفتار غیرانسانی دولت عراق صادر کردند.

۱۳۵۷/۷/۱۵ دانشجویان کلاس‌ها را تحریم کردند.

۱۳۵۷/۷/۱۷ موج اعتصاب مدارس کشور را فراگرفت .

۱۳۵۷/۷/۱۹ نوار اولین سخنرانی آیت‌الله خمینی در پاریس منتشرشد. مطبوعات به انقلابیون پیوستند و در اتوبوس آمریکاییان در اصفهان بمب منفجر شد.

۱۳۵۷/۷/۲۴ مراسم چهلم شهدای هفده شهریور در بهشت زهرا برگزار شد.

۱۳۵۷/۷/۲۴ مراسم چهلم شهدای هفده شهریور در مسجد جامع کرمان با حملهٔ عمال رژیم به خاک و خون کشیده شد.

۱۳۵۷/۷/۲۵ آیت‌الله خمینی باتوجه به حادثهٔ کرمان در مصاحبه با **فیگارو** اظهار داشتند ممکن است مجبور شوم در شیوهٔ مبارزهٔ مسالمت‌آمیز تغییر ایجاد کنم.

۱۳۵۷/۷/۲۸ عکس شاه و فرح از ادارات دولتی برچیده شد.

۱۳۵۷/۷/۳۰ مهندس بازرگان و دکتر میناچی در پاریس با آیت‌الله خمینی دیدار کردند.

۱۳۵۷/۸/۳ آیت‌الله خمینی ۴ آبان را روز عزای ملی اعلام کرد.

۱۳۵۷/۸/۴ اکبر هاشمی رفسنجانی از زندان آزاد شد.

۱۳۵۷/۸/۸ کارکنان شرکت ملی نفت ایران به یک اعتصاب سراسری دست زدند.

۱۳۵۷/۸/۸ آیات عظام طالقانی و منتظری از زندان آزاد شدند.

۱۳۵۷/۸/۱۳ تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران به شدت سرکوب شد.

۱۳۵۷/۸/۱۴ ازهاری به جای شریف امامی به نخست وزیری برگزیده شد و شاه نطق ملتمسانهٔ خود مبنی بر شنیدن پیام انقلاب را ایراد کرد.

۱۳۵۷/۸/۱۵ دفاتر روزنامه های بزرگ به اشغال نظامیان درآمد، مدارس به مدت یک هفته تعطیل شدندو عده ای از نویسندگان جراید توقیف شدند.

۱۳۵۷/۸/۱۷ هویدا توسط مأموران حکومت نظامی بازداشت شد.

۱۳۵۷/۸/۱۷ آیات عظام مقیم قم به مناسبت روی کارآمدن نظامیان اعلامیه صادر کردند.

۱۳۵۷/۸/۲۰ نماز عید قربان درسراسر کشور به تظاهرات منجر شد.

۱۳۵۷/۸/۲۷ آیت‌الله خمینی نهضت اسلامی را از جلب حمایت روس‌ها بی نیاز توصیف کردند و نسبت به آمریکا نیز بدبینی خود را اعلام کردند.

۱۳۵۷/۸/۲۸ ۲۱۰ زندانی سیاسی آزاد شدند.
فرح پهلوی در نجف با آیت‌الله خویی دیدار کرد.

۱۳۵۷/۸/۲۹ آیت‌الله خمینی در مصاحبه با *اشپیگل* مخالفت خود را با جانشینی رضا پهلوی اعلام کردند.

۱۳۵۷/۹/۱ رهنمودهایی از سوی آیت‌الله خمینی درمورد بهره‌برداری ازمراسم سوگواری محرم منتشر شد.

۱۳۵۷/۹/۲ تظاهرات مردم مشهد در حرم حضرت رضا (ع) سرکوب شد.

۱۳۵۷/۹/۳ آیت‌الله خمینی به مناسبت فاجعهٔ مشهد پیامی فرستادند و اعلام عزای ملی کردند.

۱۳۵۷/۹/۶ در پی اعتصاب کارکنان رادیو تلویزیون، این سازمان به اشغال نظامیان درآمد.

۱۳۵۷/۹/۱۰ تظاهرات شبانهٔ مردم تهران در سرچشمهٔ به شدیدترین وجه سرکوب شد.

۱۳۵۷/۹/۱۱ اعلامیهٔ آیت‌الله خمینی راجع به کشتار مردم سرچشمه تهران صادر شد.

۱۳۵۷/۹/۱۴ آیت‌الله طالقانی طی پیامی مردم را به شرکت در راهپیمایی روزهای تاسوعا و عاشورا فراخواند.

۱۳۵۷/۹/۱۴ آیت‌الله خمینی در مصاحبه‌ای اظهار داشتند: «دولت غیرقانونی و ستمگر ایران باید بداند که بازگشت او به خود وی بستگی دارد».

۱۳۵۷/۹/۱۸ فرودگاه تهران از بیم بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران برای ۴۸ ساعت تعطیل شد.

۱۳۵۷/۹/۱۹ راهپیمایی بزرگ روز تاسوعا به دعوت آیت‌الله طالقانی برگزار شد.

۱۳۵۷/۹/۲۰ راهپیمایی بزرگ روز عاشورا برگزار شد.

۱۳۵۷/۹/۲۰ هنری کیسینجر وقایع ایران را فاجعه‌ای برای غرب تلقی کرد.

۱۳۵۷/۹/۲۶ هشت گروه سیاسی پایان عمر رژیم شاه را اعلام کردند.

۱۳۵۷/۹/۲۷ در پاسخ به فرمان آیت‌الله خمینی، در سراسر کشور عزای عمومی برپا شد.

۱۳۵۷/۱۰/۶ آیت‌الله خمینی باتوجه به شایعهٔ روی کارآمدن دولت بختیار پذیرش هر دولت موافق با سلطنت را رد کردند.

۱۳۵۷/۱۰/۸ طی حکمی، آیت‌الله خمینی هیئتی مرکب از مهندس بازرگان، اکبر هاشمی رفسنجانی و مهندس کتیرایی و دو تن دیگر را مأمور نظارت بر تولید نفت کردند.

۱۳۵۷/۱۰/۹ شاهپور بختیار نخست وزیری را پذیرفت و جبههٔ ملی‌به این سبب او را اخراج کرد.

۱۳۵۷/۱۰/۱۰ نخست وزیری بختیار موج مخالفت با رژیم را افزایش داد.

۱۳۵۷/۱۰/۱۳ کنفرانس گوادلوپ با شرکت رؤسای جمهور آمریکا، فرانسه و نخست‌وزیران آلمان و انگلیس برای حل مسئلهٔ ایران تشکیل شد.

۱۳۵۷/۱۰/۱۶ بختیار اعضای کابینه را معرفی کرد. آیت‌الله خمینی و روحانیون مبارز ۱۸ دی را عزای عمومی اعلام کردند و آیت‌الله خمینی در پیام خود از کارکنان دولت خواست وزرای غیر قانونی بختیار را به سرکار راه ندهند.

۱۳۵۷/۱۰/۱۹ ۲۶۶ زندانی سیاسی آزاد شدند.

۱۳۵۷/۱۰/۱۹ بختیار اعلام کرد شاه به زودی ایران را ترک خواهد کرد و جامعهٔ روحانیت تهران مردم را به راهپیمایی روز اربعین فراخواند.

۱۳۵۷/۱۰/۲۳ شورای سلطنت تشکیل شد و آیت‌الله خمینی به این مناسبت و نیز به علّت احتمال وقوع کودتا پیامی برای ملت فرستاند.

۱۳۵۷/۱۰/۲۳ با حضور آیت‌الله‌طالقانی مردم دانشگاه‌ها را باز کردند.

۱۳۵۷/۱۰/۲۶ شاه ایران را ترک کرد و کشور غرق شادی شد.

۱۳۵۷/۱۰/۲۷ آیت‌الله خمینی طی اعلامیه ای مردم را به آرامش فراخواندندو اعلام کردند به زودی دولت موقت تشکیل می شود.

۱۳۵۷/۱۰/۲۸ کارکنان خارجی شرکت نفت اخراج شدند.

۱۳۵۷/۱۰/۲۹ راهپیمایی بزرگ اربعین در تهران و شهرستان‌ها برگزار شد و آیت‌الله خمینی این راهپیمایی را به مثابهٔ یک همه پرسی برای تشکیل جمهوری اسلامی قلمداد کردند.

۱۳۵۷/۱۰/۳۰ آیت‌الله خمینی دیدار با سیدجلال الدین تهرانی را مشروط به غیرقانونی اعلام کردن شورای سلطنت از سوی وی دانستند.

۱۳۵۷/۱۰/۳۰ آیت‌الله خمینی رسماً اعلام بازگشت به ایران کردند، بختیار گفت: «حاضرنیستیم قدرت را به آیت‌الله خمینی واگذار کنیم» و آیات عظام گلپایگانی و مرعشی دولت بختیار را غیر قانونی اعلام کردند.

۱۳۵۷/۱۱/۱ سیدجلال الدین تهرانی پیش شرط آیت‌الله خمینی را پذیرفت و استعفای خود را تقدیم کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۱ مهندس بازرگان اعلام داشت که شورای انقلاب طی چند روز آینده تشکیل می شود. اعضای اولیهٔ شورای انقلاب عبارت بودند از : مطهری، دکتر بهشتی، دکتر باهنر، هاشمی رفسنجانی و موسوی اردبیلی.

۱۳۵۷/۱۱/۱ آیت‌الله خمینی طی مصاحبه‌ای خواستار بازگشت شاه به کشور و محاکمهٔ او شد.

۱۳۵۷/۱۱/۲ برای استقبال از آیت‌الله خمینی مردم شهرها راهی تهران شدند.

۱۳۵۷/۱۱/۲ سیدجلال الدین تهرانی با آیت‌الله خمینی دیدار کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۲ شاه و فرح مصر را به قصد مراکش ترک کردند.

۱۳۵۷/۱۱/۳ کمیتهٔ استقبال از امام توسط روحانیت مبارز تهران تشکیل شد.

۱۳۵۷/۱۱/۵ دولت کلیهٔ فرودگاه‌ها را تا سه روز بسته اعلام کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۷ آیت‌الله خمینی اعلام کردند تا بختیار استعفا ندهد او را نمی‌پذیرم.

۱۳۵۷/۱۱/۸ بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران دوباره به تأخیر افتاد.

۱۳۵۷/۱۱/۸ روحانیون تهران به رهبری دکتر بهشتی و استاد مطهری در اعتراض به تأخیر در بازگشت امام، در مسجد دانشگاه تهران به تحصن نشستند.

۱۳۵۷/۱۱/۸ مدرسهٔ رفاه به عنوان محل اقامت آیت‌الله خمینی تعیین شد.

۱۳۵۷/۱۱/۹ بختیار طی مصاحبه‌ای باز شدن فرودگاه مهرآباد را اعلام کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۱۱ آیت‌الله خمینی نیمه شب از پاریس به سوی ایران پرواز کرد و میلیون‌ها نفر از مردم ایران برای

استقبال ایشان وارد تهران شدند.

۱۳۵۷/۱۱/۱۲ آیت‌الله خمینی در میان احساسات پرشور مردم به ایران بازگشتند و در بهشت زهرا به ایراد سخنرانی پرداختند.

۱۳۵۷/۱۱/۱۳ اسرائیل از ورود آیت‌الله خمینی به ایران ابراز نگرانی کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۱۴ بختیار اعلام کرد حاضربه همکاری با طرفداران آیت‌الله خمینی است .

۱۳۵۷/۱۱/۱۶ آیت‌الله خمینی مهندس بازرگان را به عنوان رئیس دولت موقت برگزید.

۱۳۵۷/۱۱/۱۹ گروه کثیری از همافران و پرسنل نیروی هوایی با امام دیدار و همبستگی خود را با انقلاب اعلام کردند.

۱۳۵۷/۱۱/۱۹ بختیار اعلام کرد در مقابل آیت‌الله خمینی مقاومت خواهم کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۲۰ مهندس بازرگان طی یک سخنرانی در دانشگاه تهران برنامه‌های دولت موقت را اعلام کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۲۱ فرماندار نظامی تهران با صدور اعلامیه‌ای ساعت منع عبور و مرور در تهران را افزایش داد.

۱۳۵۷/۱۱/۲۱ آیت‌الله خمینی طی پیامی حکومت نظامی را خدعه و خلاف شرع اعلام کردند.

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ شورای عالی ارتش بی‌طرفی خود را اعلام کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ شهربانی کل کشور سقوط کرد.

۱۳۵۷/۱۱/۲۲ صدا و سیما به دست مردم افتاد و صدای انقلاب پخش شد.

نمایه

فهرست تفصیلی

Ma'āref-e Enqelāb Publishing House
Tehran, P.O.Box: 19395-4648

Hashemi Rafsanjani, Years of Struggle
(Memoirs, Photographs, Documents and Chronology)

Compiled and edited
by
Mohsen Hashemi

First edition
Tehran 1997

Prepared for printing by Zarreh Publication (Hassan Ma'ādikhāh)

Production supervised by Kārnāmeh Publishing House

vol. I ISBN 964-91543-1-0
vol. II ISBN 964-91543-2-9

Printed in Islamic Republic of Iran

Hashemi Rafsanjani
Years of Struggle

(Memoirs, Photographs, Documents and Chronology)

Compiled and edited
by
Mohsen Hashemi

Ma'āref-e Enqelāb Publishing House
Tehran 1997

In the Name of God